

الترغيب والترهيب

صحيح [ضعيف]

(جلد سوم)

تأليف:

ابومحمد، زكى الدين المنذرى

مترجم:

موسى بازماندگان

تخريج احاديث و آثار:

محمد ناصر الدين الألبانى

عنوان کتاب:	ترغیب و ترهیب
عنوان اصلی:	الترغیب والترهیب
تألیف:	ابومحمد، زکی الدین المنذری
ترجمه:	موسی بازماندگان
تخریج احادیث و آثار:	محمد ناصر الدین الألبانی
موضوع:	حدیث و سنت - متون احادیث
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	مهر (میزان) ۱۳۹۷ ه.ش - محرم ۱۴۴۰ ه.ق
منبع:	کتابخانه قلم www.qalamlib.com



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

www.qalamlib.com

book@qalamlib.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.qalamlib.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

فهرست مطالب ۱

ادامه « کتاب الأدب وغيره »

- ترغیب به خوشرویی و گفتار نیکو و موارد دیگری که ذکر می‌شود ۸
- ترغیب به سلام کردن و بیان آنچه در فضلش آمده است و ترهیب از دوست داشتن قیام و ایستادن دیگران برای انسان ۱۳
- ترغیب به مصافحه نمودن و ترهیب از اشاره نمودن در سلام و آنچه در مورد سلام کردن به کفار آمده است ۲۶
- ترهیب از سرکشی به خانه دیگران قبل از کسب اجازه ۳۳
- ترهیب از گوش دادن به سخن گروهی که دوست ندارند سخن‌شان شنیده شود ۳۶
- ترغیب به عزلت و گوشه‌گیری برای کسی که هنگام اختلاط و آشفتگی اوضاع اعتماد به نفس ندارد ۳۷
- ترهیب از خشمگین شدن و ترغیب به دفع و فرو خوردن آن و آنچه هنگام خشمگین شدن انجام می‌شود ۴۶
- ترهیب از قطع رابطه با یکدیگر و کینه‌ورزی و پشت کردن به هم ۵۵
- ترهیب از گفتن: ای کافر، به مسلمان ۶۵
- ترهیب از دشنام دادن و لعنت کردن به ویژه بر چیزی مشخص، انسان باشد یا حیوان یا ... و بیان بخشی از احادیثی که در نهی از دشنام دادن به خروس و گک و باد وارد شده است و ترهیب از تهمت زدن به زن پاکدامن و برده ۶۷
- ترهیب از دشنام دادن به روزگار ۷۹

- ترہیب از ترساندن مؤمن و اشارہ بہ سوی او با سلاح و مانند آن، جدی باشد یا از روی شوخی ۸۲
- ترغیب بہ ایجاد صلح و آشتی میان مردم ۸۶
- ترہیب از اینکہ کسی عذرخواہی برادرش را نپذیرد ۹۰
- ترہیب از سخن چینی ۹۱
- ترہیب از غیبت و بہتان و بیان آنها و ترغیب بہ رد آنها ۹۶
- ترغیب بہ ساکت ماندن مگر در باب خیر و ترہیب از پر حرفی ۱۱۳
- ترہیب از حسادت و فضیلت پاکی درون ۱۳۶
- ترغیب بہ تواضع و ترہیب از تکبر و خودبینی و فخر فروشی ۱۴۳
- ترہیب از بہ کار بردن کلماتی چون: «سیدی = سید و سرور من» در مورد فاسق یا مبتدع؛ یا کلماتی کہ بر تعظیم و بزرگداشت دلالت می کند ۱۶۱
- ترغیب بہ راستگویی و ترہیب از دروغ ۱۶۲
- ترہیب از دو رنگی و دو رویی و دو زبانی ۱۸۷
- ترہیب از قسم خوردن بہ غیر اللہ خصوصاً بہ امانت؛ و از گفتن مواردی چون «من از اسلام میرا ہستم» یا «کافر» و مانند آن ۱۸۸
- ترہیب از تحقیر مسلمان و بیان اینکہ هیچکس بر دیگری برتری ندارد مگر بر مبنای تقوا ۱۹۲
- ترغیب بہ دور نمودن خار و خاشاک از راه [و آنچه سبب آزار و اذیت است] و بیان مواردی کہ ذکر خواهد شد ۱۹۸
- ترغیب بہ کشتن وزغ و بیان آنچه در کشتن مارها و حیواناتی وارد شدہ کہ ذکر آنها خواهد آمد ۲۰۵
- ترغیب بہ وفای در عہد و امانت و ترہیب از خلف وعدہ و خیانت و حیلہ و کشتن ہم پیمان یا ظلم بہ او ۲۱۷
- ترغیب بہ دوست داشتن اللہ تعالی و ترہیب از دوست داشتن اشرار و اہل بدعت؛ زیرا انسان ہمراہ کسی است کہ او را دوست دارد ۲۲۹
- ترہیب از سحر و مراجعہ بہ کاهنان و عرافین و منجمینی کہ با خاکستر و سنگریزہ یا مواردی مشابہ این کار را انجام می دهند و تصدیق آنها ۲۴۶

- ترهیب از کشیدن تصویر حیوانات و پرندگان در خانه و اماکن دیگر ۲۵۳
- ترهیب از بازی نرد ۲۶۰
- ترغیب به همنشینی با فرد صالح و ترهیب از همنشینی با بدان. و بیان آنچه در مورد نشستن در وسط حلقه آمده و ادب نشستن و موارد دیگر وارد شده است ۲۶۲
- ترهیب از اینکه انسان در جایی بخوابد که محافظی نداشته و از اینکه به هنگام طوفان دریا برود ۲۶۷
- ترهیب از اینکه کسی بدون عذر بر شکمش بخوابد ۲۶۹
- ترهیب از نشستن بین سایه و آفتاب و ترغیب به نشستن رو به قبله ۲۷۱
- ترغیب به سکونت در شام و آنچه در فضیلت آن آمده است ۲۷۳
- ترهیب از فال بد زدن [بدشگونی] ۲۸۱
- ترهیب از نگهداری سگ مگر برای شکار یا نگهبانی از گله ۲۸۲
- ترهیب از اینکه مردی به تنهایی یا فقط با یک همسفر مسافرت کند و آنچه در مورد زیادی همسفران آمده است ۲۸۷
- ترهیب از اینکه زنی به تنهایی و بدون محرم مسافرت کند ۲۸۹
- ترغیب به ذکر خداوند برای کسی که بر مرکبش سوار می‌شود ۲۹۱
- ترهیب از همراه بردن سگ و زنگوله در سفر و جز آن ۲۹۳
- ترغیب به حرکت در شب و ترهیب از سفر در اول شب و استراحت شبانه در وسط راه و متفرق شدن به هنگام توقف و ترغیب به خواندن نماز هنگامی که کاروان آخر شب جهت استراحت می‌ایستد ۲۹۷
- ترغیب به ذکر خداوند برای کسی که حیوانش بلغزد ۳۰۱
- ترغیب به دعایی که هنگام اتراق و توقف در جایی گفته می‌شود ۳۰۲
- ترغیب به دعا کردن انسان برای برادرش در نهران، خاصتاً مسافر ۳۰۳
- ترغیب به وفات در غربت ۳۰۵

کتاب توبہ و زہد

- ترغیب به توبہ کردن و شتاییدن به سوی آن و انجام کار نیک بعد از هر گناه .. ۳۰۸
- ترغیب به فراغت جهت عبادت و رو آوردن به خداوند و ترہیب از مشغول شدن به دنیا و فرو رفتن در آن ۳۳۱
- ترغیب به انجام عمل صالح هنگام فاسد شدن زمان ۳۳۸
- ترغیب به مداومت بر عمل اگر چه اندک باشد ۳۳۹
- ترغیب به فقر و کمی مال و آنچه در فضیلت فقرا و مساکین و مستضعفین و دوست داشتن آنها و ہمنشینینی با آنها وارد شده است ۳۴۳
- ترغیب به زہد در دنیا و اکتفا به کم آن و ترہیب از دوست داشتن دنیا و زیادہ خواهی و رقابت در آن؛ و بیان برخی از آنچه در مورد زندگی رسول اللہ ﷺ در باب خوردنی و پوشیدنی و نوشیدنی و مواردی از این قبیل وارد شده است ۳۷۰
- فصلی در بیان زندگی سلف ۴۰۴
- ترغیب به گریہ از ترس خداوند ۴۵۰
- ترغیب در مورد به یاد مرگ بودن و کوتاہ نمودن آرزو و شتاب نمودن در عمل و فضل طول عمر برای کسی کہ عمل نیک انجام دہد و نہی از آرزوی مرگ نمودن ۴۵۹
- ترغیب به ترس از خداوند و بیان فضیلت آن ۴۸۲
- ترغیب به امید داشتن و حسن ظن به خداوند به ویژه هنگام وفات ۴۹۴

کتاب جنایز و آنچه پس از آن می آید

- ترغیب به بخشش و سلامتی طلبیدن ۴۹۹
- ترغیب به کلماتی کہ هنگام دیدن فرد مصیبت دیدہ می گوئیم ۵۰۲
- ترغیب به صبر به ویژه برای کسی کہ در مورد جان یا مالش مورد آزمایش قرار گرفتہ است و فضیلت مصیبت و بیماری و تب؛ و بیان آنچه در فضیلت کسی وارد شدہ کہ بینایی اش را از دست می دہد ۵۰۳
- ترغیب به گفتن کلماتی کہ در دہای بدن را می کاهد ۵۳۹
- ترہیب از آویزان کردن تہائم و حروز ۵۴۱

- ترغیب به حجامت و بیان وقت حجامت؟ ۵۴۶
- ترغیب به عیادت بیمار و تأکید بر آن و ترغیب به دعا کردن برای بیمار ۵۵۴
- ترغیب به کلماتی که با آنها برای بیمار دعا می‌شود و کلماتی که بیمار می‌گوید ۵۶۳
- ترغیب به وصیت کردن و رعایت عدالت در آن؛ و ترهیب از ترک وصیت یا متضرر نمودن کسی در آن و آنچه در مورد آزاد کردن برده و صدقه دادن قبل از وفات وارد شده است ۵۶۷
- ترهیب از کراهت انسان از مرگ و ترغیب به استقبال از آن با رضایت و خوشحالی هرگاه وقتش فرارسد، به خاطر دوست داشتن ملاقات با خداوند ۵۷۱
- ترغیب به گفتن کلماتی که هنگام وفات یکی از خویشاوندان و بستگان گفته می‌شود ۵۷۵
- ترغیب به حفر قبور و غسل دادن اموات و کفن نمودن آنها ۵۷۸
- ترغیب به تشییع جنازه میت و حضور به هنگام دفن آن ۵۸۰
- ترغیب به زیاد بودن تعداد نمازگزاران بر جنازه و در تعزیه ۵۸۶
- ترغیب به شتاب نمودن برای بردن جنازه و عجله نمودن در دفن آن ۵۸۹
- ترغیب به دعا نمودن برای میت و ستایش او و ترهیب از رفتاری جز این ۵۹۰
- ترهیب از نوحه‌خوانی بر میت و شیون و زاری کردن و ضربه زدن به صورت و خراشیدن صورت و چاک دادن گریبان ۵۹۵
- ترهیب از اینکه زنی بیش از سه روز بر فردی جز شوهرش سوگواری کند ۶۰۶
- ترهیب از خوردن مال یتیم به ناحق ۶۰۷
- ترغیب مردان به زیارت قبور و ترهیب زنان از زیارت قبور و شرکت در تشییع جنازه ۶۱۰
- ترهیب از عبور از قبور ظالمان و سرزمین‌شان و محل کشته شدن آنها با غفلت از بلایی که بر سر آنها آمده است. و بیان برخی از احادیثی که در مورد عذاب قبر و نعمت و خوشی‌های آن و سؤال منکر و نکیر آمده است ۶۱۴
- ترهیب از نشستن روی قبر و شکستن استخوان مرده ۶۴۰

کتاب بعث (برانگیخته شدن دوباره) و هول و هراس‌های روز قیامت

فصلی در دمیدن در صور و بر پا شدن قیامت.....	۶۴۳
فصلی در مورد حشر و امور دیگر.....	۶۴۹
فصلی در بیان حساب روز قیامت و امور دیگر.....	۶۶۸
فصلی در باب حوض و میزان و صراط.....	۶۹۳
فصلی در مورد شفاعت و جز آن.....	۷۱۳

کتاب توصیف بهشت و جهنم

ترغیب به طلب کردن بهشت و پناه بردن از آتش جهنم.....	۷۳۸
---	-----

کتاب توصیف جهنم

ترهیب از آتش جهنم، خداوند با منت و کرمش ما را از آن نجات دهد. [شامل چند فصل].....	۷۴۲
فصلی در شدت گرمای دوزخ و بیان دیگر صفات آن.....	۷۵۱
فصلی در تاریکی و سیاهی و شعله‌ها و زبانه‌های آتش آن.....	۷۵۴
فصلی در دره‌ها و کوه‌های دوزخ.....	۷۵۶
فصلی در بیان عمیق بودن دوزخ.....	۷۵۹
فصلی در زنجیرها و دیگر ویژگی‌های دوزخ.....	۷۶۲
فصلی در بیان مارها و عقرب‌های دوزخ.....	۷۶۶
فصلی در نوشیدنی‌های دوزخیان.....	۷۶۸
فصلی در خوردنی‌های جهنمیان.....	۷۷۱
فصلی در بزرگی دوزخیان و زشت بودن آنها در دوزخ.....	۷۷۳
فصلی در تفاوت عذاب جهنمیان و بیان کمترین عذاب آنها.....	۷۸۰
فصلی در گریه و ناله‌ی دوزخیان.....	۷۸۵

کتاب توصیف بهشت

- ترغیب به طلب بهشت و نعمت‌های آن شامل چند فصل ۷۸۹
- فصلی در توصیف ورود بهشتیان به بهشت و غیر آن ۷۹۰
- فصلی در مورد جایگاه پایین‌ترین فرد بهشتی ۷۹۷
- فصلی در درجات بهشت و غرفه‌های آن ۸۱۰
- فصلی در توصیف ساختمان‌های بهشت و خاک و سنگریزه‌اش و جز آن ۸۱۴
- فصلی در مورد خیمه‌ها و غرفه‌های بهشت ۸۱۸
- فصلی در مورد رودهای بهشت ۸۲۱
- فصلی در مورد درختان بهشت و میوه‌های آن ۸۲۴
- فصلی در مورد خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های بهشتیان ۸۳۱
- فصلی در مورد لباس و جامه‌های بهشتیان ۸۳۸
- فصلی در مورد فرش‌های بهشت ۸۴۱
- فصلی در توصیف زنان بهشتی ۸۴۲
- فصلی در آواز حور عین ۸۴۹
- فصلی در مورد بازار بهشت ۸۵۲
- فصلی در ملاقات آنها با یکدیگر و سواره‌های شان ۸۵۵
- فصلی در ملاقات بهشتیان با پروردگارش ۸۵۹
- فصلی در نگاه کردن بهشتیان به سوی پروردگارش ۸۶۵
- فصلی در بیان اینکه بهشت و بهشتیان از صفات نیکویی که به ذهن خطور می‌کند یا عقل آن را ممکن می‌داند نیکوترند ۸۷۳
- فصلی در جاودانگی بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ و آنچه در باب ذبح مرگ وارد شده است ۸۷۸

ادامه «کتاب الأدب و غیره»

۳۸۷۵-۲۶۶۵- (۲) (صحیح) وَعَنْهَا أَيْضاً عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الرَّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانُهُ، وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانُهُ». رواه مسلم^۱.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «نرمی و لطافت در هر چیزی که باشد، آن را زیبا و آراسته می‌سازد و از هر چیزی که جدا شود، آن را زشت و معیوب می‌گرداند».

۳۸۷۶-۲۶۶۶- (۳) (حسن لغیره) وَعَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْخُرْقِ، وَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَعْطَاهُ الرَّفْقَ، مَا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ يُحْرَمُونَ الرَّفْقَ؛ إِلَّا قَدْ حُرِّمُوا الْخَيْرَ». رواه الطبراني، ورواه ثقات.

از جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند در برابر نرمی و لطافت چیزی عطا می‌کند که در برابر خشونت نمی‌بخشد و اگر خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، نرم‌خویی به وی می‌بخشد و خانواده‌ای نیست که از نرم‌خویی محروم بماند مگر اینکه از خوبی محروم گشته است».

(صحیح) ورواه مسلم و أبو داود مختصراً: «مَنْ يُحْرَمِ الرَّفْقَ؛ يُحْرَمِ الْخَيْرَ». زاد أبو داود «كله».

و در روایت مسلم و ابوداود آمده است: «هرکس از نرم‌خویی محروم شود، از هر خیری بی‌نصیب می‌گردد».

(۱) قلت: ورواه أبو داود وأحمد، وفيه عنده (۶/ ۱۲۵ و ۱۷۱) قصة، فانظر "الصحيحة" (۵۲۴).

۳۸۷۷-۲۶۶۷- (۴) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الرَّفْقِ فَقَدْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الْخَيْرِ، وَمَنْ حُرِمَ حَظَّهُ مِنَ الرَّفْقِ فَقَدْ حُرِمَ حَظَّهُ مِنَ الْخَيْرِ».

رواه الترمذي وقال: «حديث حسن صحيح».

از ابودرداء رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هرکس از نرم‌خویی بهره‌ای به او عطا شده، پس بهره و نصیبش از خیر به او داده شده است. و کسی که از نرم‌خویی بهره‌ای به او عطا نشده، پس بهره و نصیبش از خیر به او داده نشده است».

۳۸۷۸-۲۶۶۸- (۵) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الرَّفْقَ وَيَرْضَاهُ، وَيُعِينُ عَلَيْهِ مَا لَا يُعِينُ عَلَى الْعُنْفِ».

رواه الطبراني من رواية صدقة بن عبدالله السمين وبقية إسنادة ثقات.

از ابوامامه رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «خداوند عز وجل نرم‌خویی را دوست داشته و می‌پسندد و در نرم‌خویی چنان یاری می‌دهد که در خشونت چنان یاری نمی‌دهد».

۳۸۷۹-۲۶۶۹- (۶) (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ لَهَا: «يَا عَائِشَةُ! ارْفِقِي؛ فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِأَهْلِ بَيْتِ خَيْرًا أَدْحَلَ عَلَيْهِمُ الرَّفْقَ».

رواه أحمد.

از عایشه رضي الله عنها روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «ای عایشه! نرم‌خو و مهربان باش، زیرا هرگاه خداوند سعادت خانواده‌ای را بخواهد، نرم‌خویی و مهربانی را در میان آنان وارد می‌کند».

۰-۲۶۷۰- (۷) (صحيح) والبزار من حديث جابر، ورواهما رواة الصحيح

۳۸۸۰-۱۶۱۴- (۱) (ضعيف) وَرَوَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «الرَّفْقُ يُمِّنُ، وَالْحَرْقُ سُؤْمٌ».

رواه الطبراني في «الأوسط».

از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «نرم‌خویی مبارک و خجسته است و بی‌عقلی و حماقت شوم است».

۳۸۸۱-۲۶۷۱-۸) (حسن صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا أُعْطِيَ أَهْلُ بَيْتِ الرَّفْقِ إِلَّا نَفَعَهُمْ».
رواه الطبرانی بإسناد جيد.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «نرم‌خویی و مهربانی به خانواده‌ای عطا نمی‌شود مگر اینکه به آنها سود می‌رساند».

۳۸۸۲-۱۶۱۵-۲) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ نَشَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ كَنَفَهُ، وَأَدْخَلَهُ جَنَّتَهُ؛ رِفْقٌ بِالضَّعِيفِ، وَشَفَقَةٌ عَلَى الْوَالِدَيْنِ، وَإِحْسَانٌ إِلَى الْمَمْلُوكِ».

رواه الترمذی وقال حدیث غریب. [مضی ۸ / الصدقات / ۱۷]

و از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه خصلت در هرکس باشد خداوند متعال او را در سایه رحمت خود جای می‌دهد و وارد بهشت می‌کند. نرم‌خویی با ضعیف و مهربانی با پدر و مادر و نیکی کردن به برده و زیردست».

۳۸۸۳-۲۶۷۲-۹) (حسن صحیح) وَعَنْ أَنَسِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا كَانَ الرَّفْقُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا كَانَ الْخُرْقُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا شَانَهُ، وَإِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ».

رواه البزار بإسناد لئین، وابن حبان في "صحيحه"، وعنده «الفحش» مكان «الخرق»، ولم يقل: «وإن الله...» إلى آخره.

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «نرمی و مهربانی در هر چیزی باشد آن را می‌آزاید و حماقت با چیزی همراه نمی‌شود مگر اینکه آن را معیوب و ناقص می‌گرداند و خداوند مهربان است و مهربانی را دوست دارد».

۳۸۸۴-۲۶۷۳-۱۰) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دَعَوْهُ، وَأَرَيْقُوا عَلَى بَوْلِهِ سَجْلًا مِنْ مَاءٍ - أَوْ دَنْوَبًا مِنْ مَاءٍ -، فَإِنَّمَا بُعِثْتُمْ مُيَسَّرِينَ، وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسَّرِينَ».
رواه البخاري.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه باديه نشيني در مسجد ادرار كرد. مردم جهت توبيخ او برخاستند كه رسول الله صلى الله عليه وسلم به آنان فرمود: «او را به حال خود بگذاريد و بر ادرارش سطلی آب بریزيد، چرا كه شما آسان گیر مبعوث شده ايد نه سخت گیر».

(السجل) به فتح سين و سکون جيم عبارت است از سطل پر از آب. و (الذنوب) به فتح ذال مثل «السجل» می باشد. و گفته شده: عبارت است از سطل و دلو، چه در آن آب باشد يا نه. و گفته شده سطل خالی می باشد.

۳۸۸۵-۲۶۷۴-۱۱) (صحيح) وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا، وَبَشِّرُوا وَلَا تُنْفِرُوا».

رواه البخاري ومسلم.

از انس رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «آسان بگيريد و سخت گیر نباشيد و بشارت داده و متنفر نسازيد».

۳۸۸۶-۲۶۷۵-۱۲) (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: «مَا خَيْرَ رَسُولٍ اللَّهُ صلى الله عليه وسلم بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَطُّ؛ إِلَّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا، فَإِنْ كَانَ ثَمَّ إِثْمًا، كَانَ أْبَعَدَ النَّاسِ مِنْهُ، وَمَا انْتَقَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لِنَفْسِهِ فِي شَيْءٍ قَطُّ؛ إِلَّا أَنْ تُنْتَهَكَ حُرْمَةُ اللَّهِ فَيَنْتَقِمَ لِلَّهِ تَعَالَى».

رواه البخاري ومسلم.

از عايشه رضي الله عنها روايت است كه می گوید: هرگاه رسول الله صلى الله عليه وسلم بين دو امر مخير می گردید حتما آسان ترين آنها را اختيار می کرد، مادامی كه گناه نمی بود؛ اما اگر گناهی در برداشت، بيش از همه مردم از آن دوری می جست؛ و هرگز رسول الله صلى الله عليه وسلم از کسی به خاطر به خودش انتقام نمی گرفت، اما اگر نسبت به محارم الهی بی حرمتی می شد، به خاطر رضای خداوند انتقام می گرفت».

۳۸۸۷-۲۶۷۶-۱۳) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ يَحْرُمُ عَلَى النَّارِ - أَوْ يَمَن تَحْرُمُ عَلَيْهِ النَّارُ -؟ تَحْرُمُ عَلَى كُلِّ هَيِّئٍ لَيِّنٍ سَهْلٍ».

رواه الترمذي وقال: «حديث حسن».

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا شما را از کسی خبر ندهم که بر آتش حرام است - یا آتش بر او حرام است -؟ بر هر انسان نرمخوی خوش اخلاق آسانگیر حرام است.»

(صحیح لغیره) وابن حبان في «صحيحه»، ولفظه في إحدى رواياته: «إِنَّمَا تَحْرُمُ النَّارُ عَلَى كُلِّ هَيِّنٍ لَيِّنٍ قَرِيبٍ سَهْلٍ».

و در روایت ابن حبان آمده است: «آتش بر هر مسلمان نرمخوی خوش اخلاق آسانگیر باوقار حرام گردیده است.»

۳۸۸۸-۲۶۷۷-۱۴ (حسن) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الَّتَائِي مِنَ اللَّهِ وَالْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَمَا أَحَدٌ أَكْثَرَ مَعَاذِيرَ مِنَ اللَّهِ، وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْحَمْدِ».

رواه أبو يعلى، ورواه رواة «الصحيح».

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «تانی و درنگ از سوی خداوند است و عجله از [سوی] شیطان است و کسی نیست که بیش از خداوند عذرخواهی‌ها را بپذیرد و هیچ چیز نزد خداوند دوست‌داشتنی‌تر از حمد و ستایش نیست.»

۳۸۸۹-۲۶۷۸-۱۵ (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِلْأَشْج: «إِنَّ فِيكَ خَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ: الْحِلْمُ وَالْأَنَاءُ».

رواه مسلم.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله به اشج فرمودند: «بی‌گمان در وجود تو دو خصلت هست که خداوند آنها را دوست دارد: بردباری و درنگ در کارها (سنجیده عمل کردن).»

۳۸۹۰-۱۶۱۶-۳ (ضعیف جدا) وَرَوَى عَنْ عَمْرِو بْنِ شَعِيبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إذا جمع الله الخلاق نادى مناد: أين أهل الفضل؟ قال: فيقوم ناس وهم يسير، فينطلقون سراعا إلى الجنة، فتتلقاهم الملائكة، فيقولون: إننا نراكم سراعا إلى الجنة، فمن

أَنْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: نَحْنُ أَهْلُ الْفَضْلِ، فَيَقُولُونَ: وَمَا فَضْلُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: كُنَّا إِذَا ظَلَمْنَا صَبَرْنَا، وَإِذَا أُسِيءَ إِلَيْنَا حَلَمْنَا، فَيُقَالُ لَهُمْ: ادْخُلُوا الْجَنَّةَ؛ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ». رواه الأصبهاني.

٣٨٩١-١٦١٧-٤) (ضعيف جدا) وَرَوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيُدْرِكُ بِالْحِلْمِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ». زاد بعض الرواة فيه: «وَإِنَّهُ لَيُكْتَبُ جَبَّارًا؛ وَمَا يَمْلِكُ إِلَّا أَهْلَ بَيْتِهِ». رواه أبو الشيخ ابن حيان في كتاب الثواب^١.

٣٨٩٢-٢٦٧٩-١٦) (صحيح) وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنْتُ أُمِثِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَعَلَيْهِ بُرْدٌ نَجْرَانِيٌّ عَلِيْطُ الْحَاشِيَةِ، فَأَدْرَكَهُ أُعْرَابِيٌّ، فَجَبَدَ بِرِدَائِهِ جَبْدَةً شَدِيدَةً، فَنَظَرْتُ إِلَى صَفْحَةِ عُنُقِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، وَقَدْ أَثَّرَ بِهَا حَاشِيَةُ الرَّدَاءِ مِنْ شِدَّةِ جَدْبَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ مُرِّي مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ، فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ فَضَحِكَ، ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِعَطَاءٍ. رواه البخاري ومسلم.

از انس رضي الله عنه روایت است که همراه رسول الله صلى الله عليه وسلم قدم می‌زدم. ایشان روپوشی نجرانی که دارای حاشیه‌ای ضخیم بود به تن داشت. مردی بادیه‌نشین به رسول الله صلى الله عليه وسلم رسید و روپوش ایشان را به سختی کشید، طوری که من به گردن رسول الله صلى الله عليه وسلم نگاه کردم و اثر حاشیه چادر را که به شدت کشیده شده بود دیدم. سپس آن مرد گفت: ای محمد صلى الله عليه وسلم! دستور بده تا از آن مال خدا که در اختیار توست، به من چیزی بدهند. رسول الله صلى الله عليه وسلم به او نگاه کرد و تبسم نمود و دستور داد تا به او چیزی بدهند.

٣٨٩٣-٢٦٨٠-١٧) (صحيح) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، يَحْكِي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ ضَرَبَهُ قَوْمُهُ فَأَذْمَوْهُ وَهُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ». رواه البخاري ومسلم.

(١) قلت: ورواه جمع غيره، منهم الطبراني، وفيه من ليس بثقة، وهو مخرج في "الضعيفة" (٣٠٠٢).

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: گویا به رسول الله صلی الله علیه و آله نگاه می‌کنم که از پیامبری از پیامبران حکایت می‌کرد که قومش او را زدند و آغشته به خون کردند و او چهره اش را از خون پاک می‌کرد و می‌گفت: «خداوندا! قومم را بیامرزش زیرا آنها نمی‌دانند».

۳۸۹۴-۱۶۱۸- (۵) (موضوع) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «وَجَبَتْ مَحَبَّةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ أُغْضِبَ فَحَلَمَ».

رواه الأصبهاني، وفي سنده أحمد بن داود بن عبدالغفار المصري شيخ الحاكم^۱، وقد وثقه الحاكم وحده.

۳۸۹۵-۱۶۱۹- (۶) (ضعیف جدا) وتقدم حديث عبادة بن الصامت قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «أَلَا أُنبئُكُمْ بما يُشْرِفُ الله به البنیانَ، ويرْفَعُ به الدرجاتِ؟». قالوا: نَعَمْ يا رسولَ الله! قال: «تَحَلَّمْ على مَنْ جَهَلَ عليك، وتَعَفَّوْ عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وتُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ، وَتَصِلْ مَنْ قَطَعَكَ».

رواه الطبراني والبخاري. [مضى ۲۲- البر / ۳]

۳۸۹۶-۲۶۸۱- (۱۸) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ».

رواه البخاري ومسلم.

وقال الحافظ: «وسیاتی [۱۰-] باب في الغضب ودفعه» إن شاء الله تعالى».

از ابوهريره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «نیرومند کسی نیست که زیاد کشتی می‌گیرد. نیرومند کسی است که در هنگام خشم، بر نفس خویش تسلط داشته باشد».

(^۱) قلت: کلا بل هو شيخ شيخ الحاكم، وقد سبق من المؤلف هذا الوهم نفسه، كما سبق التنبيه عليه تحت الحديث المتقدم (۶- النوافل / ۱۷)، ثم إنه متهم بالكذب والوضع كما تراه هناك، والحديث أبطله الذهبي كما تراه مشروحاً في "الضعيفة" (۷۵۲)، ولهذا الكذاب حديث آخر فيها برقم (۵۸۸) سیأتي هنا (۱۰- الترهيب من الغضب).

٤ - (الترغيب في طلاقة الوجه وطيب الكلام، وغير ذلك مما يذكر)^١

ترغيب به خوشرویی و گفتار نیکو و موارد دیگری که ذکر می شود

٣٨٩٧-٢٦٨٢-١ (صحیح) عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَحْفَرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا، وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلِيقٍ^٢».

رواه مسلم.

از ابودر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چیزی از کارهای نیک را اندک و حقیر به شمار نیاور و لو اینکه با خوشرویی ملاقات کردن برادرت باشد».

٣٨٩٨-٢٦٨٣-٢ (صحیح لغیره) وَعَنْ الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مِنَ الصَّدَقَةِ أَنْ تُسَلَّمَ عَلَى النَّاسِ وَأَنْتَ طَلِيقُ الْوَجْهِ».

رواه ابن أبي الدنيا، وهو مرسل^٣.

از حسن رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سلام کردن به مردم با چهره خندان، نوعی صدقه است».

٣٨٩٩-٢٦٨٤-٣ (صحیح لغیره) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ، وَإِنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلِيقٍ، وَأَنْ تُفْرِغَ مِنْ دَلْوِكَ فِي إِبَاءِ أَخِيكَ».

رواه أحمد، والترمذي وقال: «حديث حسن صحيح». وصدرة في «الصحيحين» من حديث حذيفة وجابر^١.

(١) قلت: وضعف بعضها المعلقون الثلاثة جموداً منهم على رواية الكتاب، وعجزاً عن التحقيق -الذي يدعونه- والبحث عن المتابعات والشواهد إلا ادعاءً وخبط عشواء كما تقدم التنبيه عليه مراراً وتكراراً، ومن ذلك تحسينهم لحديث أبي أمامة الآتي في الباب التالي.

(٢) كذا الأصل، وفي "مسلم": (طَلِقَ). لكن قال النووي: "روي على ثلاثة أوجه: إسكان اللام، وكسرها، و (طَلِيقٍ) بزيادة ياء، ومعناه: سهل منبسط". قلت: والحديث في "مسند أحمد" (٥/ ١٧٣) كرواية "مسلم" الأولى: (طَلِقَ).

(٣) قلت: لكن يشهد له ما بعده من الأحاديث.

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کار نیکی صدقه است و یکی از مصادیق نیکی ملاقات با برادرت با خوشرویی می باشد و اینکه از سطل آبت در ظرف برادرت بریزی».

۳۹۰۰-۲۶۸۵- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «تَبَسُّمَكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ لَكَ صَدَقَةٌ، وَأَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَإِرْشَادُكَ الرَّجُلَ فِي أَرْضِ الضَّلَالِ لَكَ صَدَقَةٌ، وَإِمَاطَتُكَ الْأَذَى وَالشُّوْكَ وَالْعِظْمَ عَنِ الطَّرِيقِ لَكَ صَدَقَةٌ، وَإِفْرَاطُكَ مِنْ دَلْوِكَ فِي دَلْوِ أَخِيكَ لَكَ صَدَقَةٌ».

از ابودر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «تبسم در چهره برادرت، امر به معروف و نهی از منکر، راهنمایی کردن کسی در سرزمین گمراهی [جایی که هیچ علامتی که راه را نشان دهد نباشد و انسان گمراه گردد]، برداشتن سبب اذیت و آزار یا خار یا استخوان از مسیر راه و ریختن آب از سطل آبت در سطل برادرت، برای تو صدقه محسوب می شود».

رواه الترمذي وحسنه، وابن حبان في «صحيحه» وزاد: «وَبَصْرُكَ لِلرَّجُلِ الرَّدِيءِ الْبَصْرَ لَكَ صَدَقَةٌ».

و در روایت ابن حبان آمده است: «و راهنمایی فردی که بینایش ضعیف است [یا کور است]، برای تو صدقه ای به حساب می آید».

۳۹۰۱-۲۶۸۶- (۵) (صحیح لغیره) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ تَبَسُّمَكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ يُكْتَبُ لَكَ بِهِ صَدَقَةٌ، وَإِنْ إِفْرَاطَكَ مِنْ دَلْوِكَ فِي دَلْوِ أَخِيكَ يُكْتَبُ لَكَ بِهِ صَدَقَةٌ^۲، وَإِمَاطَتُكَ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ يُكْتَبُ لَكَ بِهِ صَدَقَةٌ، وَإِنْ أَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ يُكْتَبُ لَكَ بِهِ صَدَقَةٌ، وَإِرْشَادُكَ الضَّالَّ يُكْتَبُ لَكَ بِهِ صَدَقَةٌ».

(۱) قال الناجي: "ليس كذلك، إنما رواه البخاري منفرداً به عن مسلم من حديث جابر مختصراً، وليس هو من حديث حذيفة عند واحد منهما، فيتعين أفراد "الصحيح"، وإسقاط ذكر حذيفة". فأقول: قلده الثلاثة المعلقون - ولا يملكون غيره! وهو وهم، فقد رواه مسلم (۸۲/۳) عن حذيفة أيضاً

(۲) سقطت من الأصل هي والتي بعدها، واستدرکتها من "كشف الأستار" (۲/ ۴۵۴/ ۹۵۶) - والسياق له - والطبراني في "الأوسط" (۹/ ۱۵۷/ ۸۳۳)، و"مجمع الزوائد" (۳/ ۱۳۴).

رواه البزار والطبراني من رواية يحيى بن أبي عطاء، وهو مجهول.

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «تبسم در چهره برادرت، ریختن آب از سطل آبت در سطل برادرت، برداشتن سبب آزار و اذیت از مسیر راه، امر به معروف و نهی از منکر، راهنمایی کسی که راه را گم کرده، [هریک] برای تو صدقه نوشته می شود».

۳۹۰۲-۲۶۸۷-۶ (صحیح) وَعَنْ أَبِي جُرَيْبٍ الْهَجِيمِيِّ رضي الله عنه قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ، فَعَلَّمْنَا شَيْئًا يَنْفَعُنَا اللَّهُ بِهِ؟ فَقَالَ: «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا، وَلَوْ أَنْ تُفْرِعَ مِنْ دَلْوِكَ فِي إِيَاءِ الْمُسْتَسْقِي، وَلَوْ أَنْ تُكَلِّمَ أَحَاكَ وَوَجْهَكَ إِلَيْهِ مُنْبَسِطٌ وَإِيَّاكَ وَإِسْبَالَ الْإِزَارِ؛ فَإِنَّهُ مِنَ الْمَخِيلَةِ، وَلَا يُجِبُّهَا اللَّهُ، وَإِنْ أَمْرٌ شَتَمَكَ بِمَا يَعْلَمُ فِيكَ، فَلَا تَشْتِمُهُ بِمَا تَعْلَمُ فِيهِ؛ فَإِنَّ أَجْرَهُ لَكَ، وَوَبَالَهُ عَلَى مَنْ قَالَهُ».

رواه أبو داود، والترمذي وقال: «حديث حسن صحيح». والنسائي مفرقا، وابن حبان في «صحيحه»، واللفظ له.

از ابو جرّی هجیمی رضي الله عنه روایت است نزد رسول الله ﷺ رفتم و گفتیم: ای رسول الله ﷺ! ما صحرا نشینیم، چیزی به ما بیاموز که خداوند به وسیله‌ی آن به ما نفع برساند. رسول الله ﷺ فرمودند: «از امور نیک و معروف، چیزی را اندک و حقیر مشمار، اگر چه از سطل خود کمی در ظرف تشنه‌ای بریزی و با خوشرویی با برادرت برخورد کنی؛ و از اسبال ازارت (پایین تر از کعب) پرهیز کن که آن از تکبر می‌باشد و خداوند آن را دوست ندارد؛ و اگر کسی تو را به خاطر عیبی که داری دشنام داد، پس تو او را به عیبی که در او وجود دارد دشنام نده؛ زیرا اجر و پاداش او برای تو و عقوبت آن برای گوینده‌اش خواهد بود».

(صحیح لغیره) وفي رواية للنسائي^۱: فَقَالَ: «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا أَنْ تَأْتِيَهُ، وَلَوْ أَنْ تَهَبَ صَلَّةَ الْحَبْلِ، وَلَوْ أَنْ تُفْرِعَ مِنْ دَلْوِكَ فِي إِيَاءِ الْمُسْتَسْقِي، وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَحَاكَ الْمُسْلِمَ وَوَجْهَكَ بَسِطٌ إِلَيْهِ^۱، وَلَوْ أَنْ تُؤْنِسَ الْوَحْشَانَ بِنَفْسِكَ، وَلَوْ أَنْ تَهَبَ الشَّعْ».

(^۱) وهي رواية لأحمد، وإسناده صحيح، فهي أولى بالعزو، وقد خرجتهما في "الصحيحه" (۳۴۲۲).

و در روایت نسائی آمده است: «از امور نیک و معروف، چیزی را اندک و حقیر شمار؛ هرچند هدیه دادن ریسمان خشکی باشد و از سطل خود کمی در ظرف تشنه‌ای بریزی؛ و با خوشرویی با برادرت ملاقات کنی و فرد اندوهگینی را آرامش دهی و پایچه‌ی گوسفندی را ببخشی».

۳۹۰۳-۲۶۸۸- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «وَالكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ».

رواه البخاري ومسلم في حديث. [مضى ۵- الصلاة/ ۹]

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سخن نیک صدقه است».

۳۹۰۴-۲۶۸۹- (۸) (صحیح) وَعَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ».

رواه البخاري ومسلم.

و از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت است که رسوالله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آتش را از خود دور نمایند، حتی اگر با نصف دانه‌ی خرمايي باشد؛ پس کسی که آن را نیافت، با سخن نیکی [خود را از آتش دور نماید]».

۳۹۰۵-۲۶۹۰- (۹) (صحیح) وَعَنْ الْمُقْدَامِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! حَدِّثْنِي بِشَيْءٍ يُوجِبُ لِي الْجَنَّةَ؟ فَقَالَ: «مُوجِبُ الْجَنَّةِ؛ إِطْعَامُ الطَّعَامِ، وَإِفْشَاءُ السَّلَامِ، وَحُسْنُ الْكَلَامِ».

از مقدم بن شریح از پدرش از جدش روایت است که گفتیم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! چیزی به من بگو که بهشت را بر من واجب کند؟ فرمود: «غذا دادن و سلام نمودن و نیک گفتاری سبب رفتن به بهشت می‌شوند».

رواه الطبراني بإسنادين رواة أحدهما ثقات، وابن أبي الدنيا في «كتاب الصمت»، والحاكم؛ إلا أنهما قالا: «عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْكَلَامِ، وَبَدَلِ الطَّعَامِ».

(۱) أي: منبسط منطلق كما في "النهاية".

وقال الحاكم: «صحيح ولا علة له»^۱.

و در روایت ابن ابی ادنیا و حاکم آمده است: «نیک گفتاری و بذل و بخشش غذا را بر خود لازم بگیر».

۳۹۰۶-۲۶۹۱-۱۰) (صحيح لغيره) رواه البزار من حديث أنس قال: قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ: عَلَّمَنِي عَمَلًا يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ؟ قَالَ: أَطْعِمِ الطَّعَامَ، وَأَفْشِ السَّلَامَ، وَأَطِبِ الْكَلَامَ، وَصَلِّ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ؛ تَدْخُلِ الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ.

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که مردی به رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم گفت: عملی مرا بیاموز که وارد بهشتم کند؟ فرمود: «به دیگران غذا بده، سلام کن و نیک گفتار باش و در شب که مردم خوابیده‌اند، نماز بخوان، به سلامت وارد بهشت می‌شوی».

۳۹۰۷-۲۶۹۲-۱۱) (حسن صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ عُرْفَةً يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا، وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا». فَقَالَ أَبُو مَالِكٍ الْأَشْعَرِيُّ: لِمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لِمَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ، وَأَطْعَمَ الطَّعَامَ، وَبَاتَ قَائِمًا وَالنَّاسُ نِيَامًا».

رواه الطبراني، والحاكم وقال: «صحيح على شرطهما». وتقدم جملة من أحاديث هذا النوع في [۶- النوافل / ۱۱] «قيام الليل» و[۸- الصدقات / ۱۷] «إطعام الطعام».

از عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «همانا در بهشت منازلی است که بیرون آنها از درون آنها و درون آنها از بیرون آنها دیده می‌شود». ابومالک اشعری رضی اللہ عنہ گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم این منازل برای چه کسانی است؟ فرمود: «برای کسی که نیک گفتار باشد و به دیگران غذا بدهد و به شب نماز گزارد درحالی که مردم خوابیده‌اند».

^(۱) قلت: ووافقہ الذہبی فی "تلخیصہ" (۲۳ / ۱) خلافاً لقول الجہلۃ: "وتعقبہ الذہبی فقال: علته أن هانئ بن یزید -والد شریح- لیس له راوٍ غیر ابنہ!" والواقع أن هذه العلة إنما حکاها الحاکم عن الشیخین، ثم ردها، ووافقہ الذہبی!! والحديث مخرج في "الصحيح" رقم (۱۹۳۹). ثم إن جملة "وحسن الكلام" في رواية الطبراني أضافها المؤلف من روايته الأخرى.

۵- (الترغیب فی إفشاء السلام وما جاء فی فضله، وترهیب المرء من حب
القیام له)

ترغیب به سلام کردن و بیان آنچه در فضلش آمده است و ترهیب از دوست داشتن قیام و ایستادن دیگران برای انسان

۳۹۰۸-۲۶۹۳- (۱) (صحیح) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه: أَنَّ رَجُلًا
سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ، عَلَى مَنْ
عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه.

از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که مردی از رسول الله ﷺ سؤال
کرد: کدامین [آداب] اسلام بهتر است؟ فرمود: «اینکه به دیگران غذا داده و به کسی
که می‌شناسی و نمی‌شناسی سلام کنی».

۳۹۰۹-۲۶۹۴- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا
تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ
تَحَابَبْتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ».

رواه مسلم وأبو داود والترمذي وابن ماجه.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «وارد بهشت نمی‌شوید تا
اینکه ایمان آورید و ایمان نمی‌آورید تا اینکه همدیگر را دوست داشته باشید؛ آیا شما را
در مورد امری راهنما نباشم که چون آن را انجام دهید، یکدیگر را دوست خواهی
داشت؟ سلام را بین خود رواج دهید».

۳۹۱۰-۲۶۹۵- (۳) (حسن لغیره) وَعَنِ ابْنِ الزُّبَيْرِ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَمِ قَبْلَكُمْ؛ الْبَغْضَاءُ وَالْحَسَدُ، وَالْبَغْضَاءُ هِيَ الْحَالِقَةُ، لَيْسَ حَالِقَةُ الشَّعْرِ، وَلَكِنْ حَالِقَةُ الدِّينِ. وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَفَلَا أَنْبَيْتُكُمْ بِمَا يَثْبُتُ لَكُمْ ذَلِكَ؟ أَفُشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ».

رواه البزار بإسناد جيد.

از عبدالله بن الزبير رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بیماری‌های امت‌های پیشین در شما نفوذ کرده است؛ دشمنی و حسادت؛ دشمنی تراشنده است اما نه تراشنده‌ی مو، بلکه دین را می‌تراشد [نابود می‌کند]. و سوگند به کسی که جانم در دست اوست وارد بهشت نمی‌شوید تا اینکه ایمان آورید و ایمان نمی‌آوردید تا اینکه همدیگر را دوست داشته باشید؛ آیا شما را بر اسباب پایداری محبت آگاه نسازم؟ سلام را در بین خود رواج دهید».

۳۹۱۱-۱۶۱۹- (۱) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ شَيْبَةَ الْحُجَبِيِّ، عَنْ عَمِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثٌ يُصَفِّينَ لَكَ وَدَّ أَحِيكَ: تُسَلِّمُ عَلَيْهِ إِذَا لَقَيْتَهُ، وَتُوسِّعُ لَهُ فِي الْمَجَالِسِ، وَتَدْعُوهُ بِأَحَبِّ أَسْمَائِهِ إِلَيْهِ».

رواه الطبراني في «الأوسط».

و از شیبه الحججی از عمویش روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه خصلت است که محبت تو نسبت به برادرت را پاکیزه و بی غش می‌گرداند: زمانی که او را ملاقات کردی بر او سلام کن، در مجالس برای او جا باز کن و او را با محبوب‌ترین اسمایش نزد وی صدا بزنی».

۳۹۱۲-۲۶۹۶- (۴) (حسن) وَعَنِ الْبَرَاءِ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَفُشُوا السَّلَامَ تَسَلَّمُوا».

(۱) کذا وقع عند البزار (رقم - ۲۰۰۲ - كشف الأستار)، ورواه الترمذي وغيره لكن قالوا: (عن الزبير بن العوام)، وأشار إلى هذه الرواية البزار، وذكر الترمذي الخلاف في ذلك، ومداره على مولى للزبير لا يعرف، لكن للحديث شاهد من حديث أبي هريرة عند البخاري في "الأدب المفرد" (رقم ۲۶۰).

رواه ابن حبان في «صحيحه»^۱.

از براء رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «سلام کنید تا سالم بمانید».
 ۳۹۱۳-۲۶۹۷- (۵) (صحيح) وَعَنْ أَبِي يُوسُفَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ
 رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَفْشُوا السَّلَامَ، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ، وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ
 وَالنَّاسُ نِيَامٌ؛ تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ».
 رواه الترمذي وقال: «حديث حسن صحيح».

از ابو یوسف عبدالله بن سلام رضی اللہ عنہ روایت است: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند:
 «ای مردم سلام را [در بین خود] رواج دهید و به دیگران غذا بدهید و شب درحالی که
 مردم خوابند نماز بخوانید؛ به سلامت وارد بهشت می شوید».

۳۹۱۴-۲۶۹۸- (۶) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ
 اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «اعْبُدُوا الرَّحْمَنَ، وَأَفْشُوا السَّلَامَ، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ».
 رواه الترمذي وصححه، وابن حبان في «صحيحه»، واللفظ له. (قال الحافظ): «وتقدم
 غير ما حديث من هذا النوع في [۸-الصدقات / ۱۷] «إطعام الطعام» وغيره».

از عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند رحمن
 را عبادت کرده و سلام را [در بین یکدیگر] رواج داده و به دیگران غذا بدهید [و
 درنتیجه] وارد بهشت شوید».

۳۹۱۵-۲۶۹۹- (۷) (صحيح) وَعَنْ أَبِي شَرِيحٍ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي
 بِشَيْءٍ يُوجِبُ لِي الْجَنَّةَ؟ قَالَ: «طَيْبُ الْكَلَامِ، وَبَدَلُ السَّلَامِ، وَإِطْعَامُ الطَّعَامِ».
 رواه الطبراني، وابن حبان في «صحيحه» في حديث، والحاكم وصححه، وتقدم [قبل
 ثمانية^۲ أحاديث]^۳.

(۱) قلت: فاته البخاري في "الأدب المفرد" (رقم ۷۸۷).

(۲) أصبح بعد الدمج: قبل تسعة أحاديث. انظره برقم (۳۹۰۵-۲۶۹۰). [ش].

(۳) سبق هناك بيان أن الحديث صحيح رداً على الجهلة الذين نسبوا إلى الذهبي أنه رد على الحاكم تصحيحه وأعله! ومن تمام جهلهم أنهم هناك حسنوه بشواهد!! أما هنا فقالوا: "حسن!!"

از ابو شريح رضي الله عنه روایت است که گفت: ای رسول الله ﷺ! مرا به انجام کاری خبر ده که بهشت را بر من واجب می کند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «نیک گفتاری و سلام کردن و غذا دادن».

(صحيح) وفي رواية جيدة للطبراني قال: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ؟ قَالَ: «إِنَّ مِنْ مُوجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ بَدَلِ السَّلَامِ، وَحَسَنَ الْكَلَامِ».

و در روایت طبرانی آمده است: گفتم: ای رسول الله ﷺ! مرا به عملی راهنما باش که وارد بهشت می کند؟ رسول الله ﷺ فرمودند: «از اعمالی که سبب بخشش گناهان می شود: سلام کردن و نیک سخن گفتن می باشد».

۳۹۱۷-۲۷۰۰-۸ (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ: رَدُّ السَّلَامِ، وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ، وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ، وَتَشْمِيتُ الْعَاطِسِ».

رواه البخاری و مسلم وأبو داود.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «حق مسلمان بر مسلمان پنج چیز است: جواب سلام دادن، عیادت مریض، شرکت در تشییع جنازه، اجابت نمودن دعوت و جواب دادن عطسه کننده».

(صحيح) ولمسلم: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ». قِيلَ: وَمَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «إِذَا لَقَيْتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ، وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَانصَحْ لَهُ، وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدِ اللَّهَ فَسَمِّتْهُ، وَإِذَا مَرَضَ فَعُدَّهُ، وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ».

ورواه الترمذی والنسائی بنحو هذه^۱.

و در روایت مسلم آمده است: «حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است». گفته شد: ای رسول الله ﷺ آنها چیست؟ فرمود: «اینکه اگر او را ملاقات نمودی بر او سلام کنی، اگر تو را دعوت کرد، دعوتش را بپذیری؛ و اگر از تو نصیحت خواست او را نصیحت کنی و اگر عطسه زد و حمد خداوند (الحمد لله) گفت، پس جوابش را بدهی

(۱) قلت: لعله سقط من الناسخ أو الطابع عزوه لمسلم، فقد عزاه إليه فيما يأتي (۲۵- الجنائز/ ۱۳).

بگویی: یرحمک الله) و اگر بیمار شد، او را عیادت کنی و اگر وفات کرد در تشییع جنازه اش شرکت کنی».

۳۹۱۷-۲۷۰۱-۹ (حسن) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَفْشُوا السَّلَامَ كَيْ تَعْلَمُوا».

رواه الطبرانی بإسناد حسن^۱.

از ابو درداء رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «سلام گفتن به یکدیگر را رواج دهید تا مقام شما بالا برود».

۳۹۱۸-۲۷۰۲-۱۰ (حسن) وَعَنِ الْأَعْرَبِيِّ - أَعْرَبُ مَزِينَةٌ - رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم

أَمَرَ لِي بِجَرِيْبٍ مِنْ تَمْرٍ، عِنْدَ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَمَطَّلَنِي بِهِ، فَكَلَّمْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، فَقَالَ: «أَعْدُ يَا أَبَا بَكْرٍ، فَخُذْ لَهُ تَمْرَهُ». فَوَعَدَنِي أَبُو بَكْرٍ الْمَسْجِدَ إِذَا صَلَّيْنَا الصُّبْحَ، فَوَجَدْتُهُ حَيْثُ وَعَدَنِي، فَأَنْطَلَقْنَا، فَكَلَّمَا رَأَى أَبُو بَكْرٍ رَجُلًا مِنْ بَعِيدٍ سَلَّمَ عَلَيْهِ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ رضی اللہ عنہ: أَمَا تَرَى مَا يُصِيبُ الْقَوْمَ عَلَيْكَ مِنَ الْفَضْلِ؟ لَا يَسْبِقُكَ إِلَى السَّلَامِ أَحَدٌ، فَكُنَّا إِذَا طَلَعَ الرَّجُلُ بَادِرْنَاهُ بِالسَّلَامِ قَبْلَ أَنْ يُسَلَّمَ عَلَيْنَا.

رواه الطبرانی في «الكبير» و«الأوسط»، وأحد إسنادي «الكبير» رواه محتج بهم في «الصحيح».

از اغر - اغر مزینة - رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به من دستور داد تا کیسه‌ی خرمایی که نزد مردی انصاری بود بیاورم، اما او در دادن آن تأخیر می‌نمود؛ در این مورد با رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم صحبت کردم، فرمود: «ای ابوبکر! فردا برو و خرمایش را بگیر». ابوبکر بعد از نماز صبح در مسجد با من وعده گذاشت، او را همان وقتی که وعده داده بود ملاقات کردم، پس راه افتادیم و ابوبکر هر فردی را که از دور می‌دید، بر او سلام می‌کرد؛ ابوبکر رضی اللہ عنہ گفت: آیا نمی‌بینی چطور مردم بر تو برتری می‌یابند؟ هیچکس بر

(۱) وكذا قال الحافظ في "التلخيص" (٤/٦٤)، ونحوه قول الهيثمي (٣٠/٨): "وإسناده جيد". وعنده كالأصل: (تعلوا). وعند الحافظ: (تسلموا)، فان صح هذا فهو كحديث البراء المتقدم في الباب برقم (٤)، فإني لم أقف عليه في "المعجم الكبير" لأن المجلد الذي فيه أحاديث أبي الدرداء لم يطبع بعد.

سلام کردن از تو سبقت نگیرد. پس هرگاه مردی از دور مشاهده می کردیم، بر او سلام می کردیم قبل از اینکه بر ما سلام کند.

۳۹۱۹-۲۷۰۳-۱۱) (صحيح) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ مَنْ بَدَأَهُمْ بِالسَّلَامِ».

رواه أبو داود، والترمذي وحسنه. ولفظه: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! الرَّجُلَانِ يَلْتَقِيَانِ أَيُّهُمَا يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ؟ قَالَ: «أَوْلَاهُمَا بِاللَّهِ تَعَالَى».

از ابو امامه رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «نزدیک ترین مردم به خداوند کسی است که ابتدا سلام کند».

و در روایت ترمذی آمده است: گفته شد: ای رسول الله صلى الله عليه وسلم! کدامیک از دو نفری که با یکدیگر ملاقات می کنند، ابتدا سلام دهد؟ فرمود: «نزدیک ترین شان به الله متعال».

۳۹۲۰-۲۷۰۴-۱۲) (صحيح) وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «يُسَلِّمُ الرَّأْبُ عَلَى الْمَاشِي، وَالْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ، وَالْمَاشِيَانِ أَيُّهُمَا بَدَأَ فَهُوَ أَفْضَلُ».

رواه البزار، وابن حبان في «صحيحه»^۱.

از جابر رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «سواره بر پیاده و پیاده بر نشسته سلام کند و هر کدام از پیاده ها که شروع کرد پس او برتر است».

۳۹۲۱-۲۷۰۵-۱۳) (حسن صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ - رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «السَّلَامُ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى؛ وَصَعَهُ فِي الْأَرْضِ، فَأَفْشُوهُ بَيْنَكُمْ، فَإِنَّ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ إِذَا مَرَّ بِقَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَرَدُّوا عَلَيْهِ؛ كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ فَضْلٌ دَرَجَةٍ بَتْدَ كِيرِهِ إِيَّاهُمْ السَّلَامَ، فَإِنْ لَمْ يَرُدُّوا عَلَيْهِ رَدَّ عَلَيْهِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُمْ».

رواه البزار والطبراني، وأحد إسنادي البزار جيد قوي.

از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «سلام اسمی از اسماء خداوند است. آن را در زمین قرار داده است، پس آن را بین خودتان رواج دهید.

^(۱) فيه عنده عنعنة أبي الزبير، لكنه قد صرح بالتحديث عند "البزار" (۲۰۰۶)، وكذا عند البخاري في "الأدب المفرد" (۹۸۳ و ۹۹۴)، لكن وقع عنده موقوفاً.

هر مرد مسلمانی که از کنار جمعی عبور کرده و بر آنان سلام کند و آنان پاسخش را بدهند، به سبب یادآوری سلام در میان آنها، برای او نسبت به آنها یک درجه بیشتر منظور می‌شود و اگر پاسخ سلامش را ندادند کسانی که از آنها بهتر و نیکوتر هستند (ملائکه)، جواب سلامش را می‌دهند».

۳۹۲۲-۲۷۰۶-۱۴) (حسن صحیح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: «كُنَّا إِذَا كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَتُفَرَّقُ بَيْنَنَا شَجْرَةً، فَإِذَا التَّقِينَا يُسَلِّمُ بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ».

رواه الطبراني بإسناد حسن.

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است: هرگاه همراه رسول الله صلى الله عليه وسلم بودیم و درختی ما را از هم جدا می‌کرد. همین که با هم روبرو می‌شدیم، به یکدیگر سلام می‌کردیم.

۳۹۲۳-۲۷۰۷-۱۵) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِذَا انْتَهَى أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَجْلِسِ فَلْيُسَلِّمْ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ، فَلْيُسَلِّمْ، فَلْيَسِتِ الْأُولَى بِأَحَقِّ مِنَ الْآخِرَةِ».

رواه أبو داود، والترمذي وحسنه، والنسائي.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هرگاه یکی از شما به مجلسی وارد شد باید سلام کند و چون خواست بلند شود باید سلام کند؛ زیرا سلام نخست، بهتر و شایسته‌تر از سلام پایانی نیست».

۱۶۲۰-۰۰-۲) (؟) ۱ وزاد رزین: «وَمَنْ سَلَّمَ عَلَى قَوْمٍ حِينَ يَقُومُ عَنْهُمْ، كَانَ شَرِيكَهُمْ فِيمَا خَاصُوا مِنَ الْخَيْرِ بَعْدَهُ»^۲.

و در روایت رزین آمده است: «و هرکس به هنگام ترک قومی به آنان سلام کند، در آنچه از خیر و خوبی که پس از او بدان بپردازند، شریک آنان خواهد بود».

۳۹۲۴-۲۷۰۸-۱۶) (صحیح لغیره) وروی أحمد من طریق ابن لهيعة عن زبّان بن فائد عن سهل بن معاذ عن أبيه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم؛ أَنَّهُ قَالَ: «حَقُّ عَلَى مَنْ قَامَ عَلَى مَجْلِسٍ أَنْ

(۱) كذا في أصول الشيخ، وهذه القطعة في «الضعيف». [ش].

(۲) قلت: وضح موقوفاً على قرة والد معاوية، وهو في «الصحیح» في هذا الباب برقم (۱۷).

يُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ، وَحَقَّ عَلَى مَنْ قَامَ مِنْ مَجْلِسِ أَنْ يُسَلِّمَ». فَقَامَ رَجُلٌ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَكَلَّمُ فَلَمْ يُسَلِّمَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا أَسْرَعَ مَا نَسِيَّ».

سهل بن معاذ از پدرش از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «کسی که نزد گروهی می‌رود، باید بر آنها سلام کند و کسی که مجلسی را ترک می‌کند بر او لازم است که سلام کند». پس مردی درحالی که رسول الله ﷺ سخن می‌گفت بلند شده و سلام نکرد؛ رسول الله ﷺ فرمود: «چه سریع فراموش کرد».

۳۹۲۵-۲۷۰۹-۱۷) (صحيح موقوف) وَعَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ: يَا بُنَيَّ! إِذَا كُنْتَ فِي مَجْلِسٍ تَرْجُو خَيْرَهُ فَعَجِلْتُ بِكَ حَاجَةً؛ فَقُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ؛ فَإِنَّكَ شَرِيكُهُمْ فِيمَا يُصِيبُونَ فِي ذَلِكَ الْمَجْلِسِ.

رواه الطبراني موقوفا هكذا ومرفوعا، والموقوف أصح.

معاوية بن قره از پدرش ﷺ روایت می‌کند که گفت: ای فرزندم! اگر در جمعی بودی و امید به خیر آن داشتی، اما حاجت و مشکلی برای تو پیش آمد؛ السلام عليكم بگو؛ در این صورت تو نیز در اجر و پاداشی که در این مجلس به آنها می‌رسد، شریک خواهی بود.

۳۹۲۶-۲۷۱۰-۱۸) (صحيح) وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ ﷺ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ). فَرَدَّ عَلَيْهِ، ثُمَّ جَلَسَ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «عَشْرٌ». ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَقَالَ: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ). فَرَدَّ، فَجَلَسَ. فَقَالَ: «عَشْرُونَ». ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَقَالَ: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ). فَرَدَّ، فَجَلَسَ. فَقَالَ: «ثَلَاثُونَ».

رواه أبو داود، والترمذي وحسنه، والنسائي، والبيهقي وحسنه أيضا.

از عمران بن حصین ﷺ روایت است که مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: (السلام عليكم)، رسول الله ﷺ جواب او را داد؛ سپس نشست و رسول الله ﷺ فرمود: «ده ثواب». سپس مرد دیگری آمد و گفت: (السلام عليكم ورحمة الله)، رسول الله ﷺ جواب او را داد، آن مرد نشست و رسول الله ﷺ فرمود: «بیست ثواب». سپس مرد دیگری آمد و گفت: (السلام عليكم ورحمة الله وبركاته)، رسول الله ﷺ جواب او را داد؛ آن مرد نشست و رسول الله ﷺ فرمود: «سی ثواب».

۰-۱۶۲۱-۳) (ضعیف) ورواه أبو داود أيضاً من طریق أبي مرحوم- واسمه عبدالرحیم بن میمون- عن سهل بن معاذ عن أبيه مرفوعاً بنحوه، وزاد: ثُمَّ أَتَى آخَرَ فَقَالَ: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَمَغْفِرَتُهُ)، [فَقَالَ: «أَرْبَعُونَ، هَكَذَا تَكُونُ الْفَضَائِلُ»^۱].

و در روایت ابوداود آمده است: سپس مرد دیگری آمد و گفت: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَمَغْفِرَتُهُ)؛ پس رسول الله ﷺ فرمود: «جهل ثواب؛ و چنین اند فضایل».

۳۹۲۷-۲۷۱۱-۱۹) (صحیح لغیره) وَرَوِيَ عَنْ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ) كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَمَنْ قَالَ: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ) كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُونَ حَسَنَةً، وَمَنْ قَالَ: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ) كُتِبَتْ لَهُ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً».

رواه الطبرانی.

از سهل بن حنیف رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس بگوید: (السلام علیکم) برای او ده حسنه نوشته می شود. و کسی که بگوید: (السلام علیکم ورحمة الله) برای او بیست حسنه نوشته می شود. و کسی که بگوید: (السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته) برای او سی حسنه نوشته می شود».

۳۹۲۸-۲۷۱۲-۲۰) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَجُلًا مَرَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي مَجْلِسٍ فَقَالَ: (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ). فَقَالَ: «عَشْرُ حَسَنَاتٍ». ثُمَّ مَرَّ آخَرَ فَقَالَ: (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ). فَقَالَ: «عَشْرُونَ حَسَنَةً». ثُمَّ مَرَّ آخَرَ فَقَالَ: (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ)، فَقَالَ: «ثَلَاثُونَ حَسَنَةً». فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمَجْلِسِ وَلَمْ يُسَلِّمْ؛ فَقَالَ

^(۱) قلت: وعبدالرحيم هذا فيه لين كما قال الذهبي في "المغني"، وكذا قال الحافظ في "الفتح" (۶/۱۱) بعد ما عزاه لأبي داود: "سنده ضعيف".

قلت: فالزيادة منكحة لمخالفتها لحديث عمران المشار إليه، وقال الحافظ: "سنده قوي". وأما الجهلة الثلاثة فخلطوا الصحيح بالضعيف كعادتهم في مثل هذا، فقد صدروا تخريج عمران بقولهم: "حسن، رواه...، ولم يتكلموا على حديث عبدالرحيم!

التَّيِّبِيُّ رضي الله عنه: «مَا أَوْشَكَ مَا نَسِيَّ صَاحِبِكُمْ إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَجْلِسِ فَلَيْسَلَّمَ، فَإِنْ بَدَأَ لَهُ أَنْ يَجْلِسَ فَلْيَجْلِسْ، وَإِنْ قَامَ فَلْيُسَلِّمْ، فَلَيْسَتِ الْأُولَى بِأَحَقَّ مِنَ الْآخِرَةِ».

رواه ابن حبان في صحيحه.

(ما أوشك) یعنی: «ما أسرع» چه زود. چه سریع.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم در جمعی نشسته بود که مردی از کنار ایشان گذشت و بر او سلام نموده و گفت: (سلام عليكم). رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «ده نیکی». سپس مرد دیگری عبور کرده و گفت: (سلام عليكم ورحمة الله)، رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «بیست نیکی». سپس مرد دیگری عبور کرده و گفت: (سلام عليكم ورحمة الله وبركاته)، رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «سی نیکی».

مردی از مجلس بلند شد و سلام نکرد؛ رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «دوست شما چه سریع فراموش کرد. هرگاه یکی از شما وارد مجلسی شد پس سلام کند و اگر لازم بود بنشیند باید بنشیند و اگر بلند شد سلام کند و سلام نخست نسبت به سلام آخر بهتر و شایسته تر نیست».

۳۹۲۹-۲۷۱۳-۲۱) (صحيح) وَعَنْ ابْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أَرْبَعُونَ خَصْلَةً، أَعْلَاهُنَّ مَنِيحَةُ الْعَنْزِ، مَا مَا مِنْ عَامِلٍ يَعْمَلُ بِخَصْلَةٍ مِنْهَا رَجَاءَ ثَوَابِهَا، أَوْ تَصَدِيقَ مَوْعُودِهَا؛ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهَا الْجَنَّةَ». قَالَ حَسَّانُ: فَعَدَدْنَا مَا دُونَ مَنِيحَةِ الْعَنْزِ مِنْ رَدِّ السَّلَامِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَإِمَاطَةِ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَنَحْوِهِ، فَمَا اسْتَطَعْنَا أَنْ تَبْلُغَ خَمْسَ عَشْرَةَ.

رواه البخاري وغيره.

(العنز): بز ماده.

از ابن عمرو رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «چهل خصلت وجود دارد که بهترین آنها بخشیدن بز شیرده است؛ هرکس به امید ثواب و با ایمان به وعده‌ی پاداشی که داده شده، یک خصلت از آنها را انجام دهد، خداوند به خاطر آن او را وارد بهشت می‌کند».

حسان می‌گوید: به غیر از بخشیدن بز شیرده، جواب سلام و جواب عطسه دادن و دور نمودن خار و خاشاک از راه و مانند آن را بر شمردیم و نتوانستیم که بیش از پانزده خصلت را بشماریم.

۳۹۳۰-۲۷۱۴-۲۲) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَعَجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ فِي الدُّعَاءِ، وَأَجْلُ النَّاسِ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلَامِ».

رواه الطبرانی في «الأوسط»، وقال: «لا يروى عن النبي صلی الله علیه و آله إلا بهذا الإسناد». (قال الحافظ): «وهو إسناد جيد قوي».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ناتوان‌ترین مردم کسی است که در دعا کردن ناتوان است و بخیل‌ترین مردم کسی است که در سلام کردن بخل می‌ورزد».

۳۹۳۱-۲۷۱۵-۲۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَقَّلٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَسْرَقَ النَّاسِ مَنْ يَسْرِقُ صَلَاتَهُ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ يَسْرِقُ صَلَاتَهُ؟ قَالَ: «لَا يُتِمُّ رُكُوعَهَا وَلَا سُجُودَهَا، وَأَجْلُ النَّاسِ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلَامِ».

رواه الطبرانی بإسناد جيد. [مضى برواية معاجميه الثلاثة ۶- الصلاة/ ۳۴].

از عبدالله بن مغفل رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «دزدترین مردم کسی است که از نمازش دزدی می‌کند». گفته شد: ای رسول الله صلی الله علیه و آله چگونه از نمازش سرقت می‌کند؟ فرمود: «رکوع و سجود آن را کامل نمی‌کند؛ و بخیل‌ترین مردم کسی است که در سلام کردن بخل بورزد».

۳۹۳۲-۲۷۱۶-۲۴) (حسن) وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: إِنَّ لِفُلَانٍ فِي حَائِطِي عِدْقًا، وَإِنَّهُ قَدْ آذَانِي، وَشَقَّ عَلَيَّ مَكَانَ عِدْقِهِ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «بِعْنِي عِدْقَكَ الَّذِي فِي حَائِطِ فُلَانٍ». قَالَ: لَا. قَالَ: «فَهَبْهُ لِي». قَالَ: لَا. قَالَ: «فَبِعْنِيهِ بِعِدْقِي فِي الْحِجَّةِ». قَالَ: لَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا رَأَيْتُ الَّذِي هُوَ أَجْلُ مِنْكَ إِلَّا الَّذِي يَبْخُلُ بِالسَّلَامِ».

رواه أحمد والبخاري، وإسناد أحمد لا بأس به^۱. (قال الحافظ): «وتقدم في [١٤ - الذكر / ١٤]»
 «ما يقول إذا دخل بيته» أحاديث من السلام، فأغنى عن إعادتها هنا».

از جابر رضي الله عنه روایت است که مردی نزد رسول الله صلى الله عليه وآله آمده و گفت: فلانی در باغ من درخت خرمایی دارد و مرا اذیت می کند و در محدوده‌ی درخت خرمایش مرا به زحمت می اندازد؛ رسول الله صلى الله عليه وآله فردی به سوی او فرستاد و فرمود: «درخت خرمایی که در باغ فلانی داری به من بفروش». گفت: نه. فرمود: «آن را به من ببخش». گفت: نه. رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «آن را در مقابل درخت خرمایی در بهشت به من بفروش». گفت: نه. پس رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «کسی بخیل تر از تو ندیدم مگر آنکه در سلام کردن بخل می ورزد».

۳۹۳۳-۲۷۱۷-۲۵ (صحیح) وَعَنْ مُعَاوِيَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَثَّلَ^۲ لَهُ الرَّجَالُ قِيَامًا؛ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».
 رواه أبو داود بإسناد صحيح، والترمذي وقال: «حديث حسن».

از معاویه رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «هرکس دوست دارد مردان برای او بایستند، باید جایگاه خود را در دوزخ آماده ببیند»^۳.

(۱) قلت: ووجهه أن فيه زهير بن محمد التميمي الخراساني؛ وقد ضُعِفَ في رواية الشاميين عنه، وهذا ليس منها، فإنه من رواية أبي عامر العقدي عنه، واسمه عبد الملك بن عمرو القيسي، وهو بصري، وهو مخرج في "الصحيححة" (۳۳۸۳)، وجهل ذلك المعلقون الثلاثة، وزعموا أنه "حسن بشواهد"، وكذبوا، ولكنها (سنشنة..).

(۲) كذا الأصل، وكأنه مركب من رواية أبي داود والترمذي، فإن لفظ هذا: "من سره أن يتمثل..."، ولفظ أبي داود: "من أحب أن يتمثل...". أفاده الناجي وقال: "و (يمثل) بفتح الياء وإسكان الميم وضم المثناة؛ أي: ينتصبوا. يقال: مثل يمثّل مثولاً فهو مائل إذا انتصب قائماً، بوزن قعد يقعد قعوداً فهو قاعد". وهذا الحديث وأكثر أحاديث الباب أخرجها البخاري في "الأدب المفرد".

(۳) علما برخاستن را بر سه نوع دانسته اند:

برخاستن به سوی شخص. (برخاستن برای شخصی و حرکت کردن یا رفتن به سوی او.) برخاستن برای شخص (بدون حرکت کردن یا رفتن به سوی او).
 ایستادن بالای سرِ شخصی که نشسته است.

۳۹۳۴-۱۶۲۲- (۴) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُتَوَكِّئًا عَلَى عَصَى، فَقُمْنَا إِلَيْهِ، فَقَالَ: «لَا تَقُومُوا كَمَا تَقُومُ الْأَعَاجِمُ، يُعْظَمُ بَعْضُهَا بَعْضًا».

اما گزینه‌ی نخست؛ پیامبر ﷺ سعد بن معاذ رضی اللہ عنہ را برای داوری و قضاوت درباره‌ی بنی قریظه به میان آنها فرستاده بود. وقتی سعد رضی اللہ عنہ بازگشت، پیامبر ﷺ فرمود: «قُومُوا إِلَى سَيِّدِكُمْ»: «برخیزید و به سوی سرورتان بروید». [صحیح بخاری، ش: (۳۰۴۳، ۴۱۲۱، ۶۲۶۲) و مسلم، ش: ۱۷۶۸]. یکی دیگر از دلایل جواز برخاستن به سوی افراد، این است که وقتی کعب بن مالک رضی اللہ عنہ وارد مسجد شد، طلحه بن عبیدالله رضی اللہ عنہ برخاست و به سویش رفت. پیامبر ﷺ آنجا حضور داشت و اگر اشکالی در این کار بود، طلحه رضی اللہ عنہ را از برخاستن به سوی کعب رضی اللہ عنہ منع می‌کرد. همچنین زمانی که نمایندگان «ثقیف» پس از پایان جنگ، در «جعرانه» نزد رسول الله ﷺ آمدند، رسول الله ﷺ برای‌شان برخاست و حتی چند قدمی به استقبال‌شان رفت.

نوع دوم، برخاستن برای شخص بود؛ این هم اشکالی ندارد؛ به ویژه زمانی که در میان مردم رایج شده است و اگر برای کسی بلند نشوند، بی‌احترامی به او به شمار می‌رود. گرچه بهتر است که مطابق سنت، برای کسی بلند نشویم.

و اما ایستادن بالای سر شخصی که نشسته است؛ این کار، ممنوع و ناجایز می‌باشد؛ از رسول الله ﷺ روایت شده که: «لَا تَقُومُوا كَمَا تَقُومُ الْأَعَاجِمُ، يُعْظَمُ بَعْضُهَا بَعْضًا»: «شما همانند غیر عرب‌ها که برای تعظیم یکدیگر برمی‌خیزند، بلند نشوید». حتی باید بدانیم که وقتی امام یا پیش نماز نمی‌تواند ایستاده نماز بخواند و می‌نشیند، نمازگزارانی که به او اقتدا کرده‌اند، نشسته نماز می‌خوانند؛ اگرچه توان قیام یا ایستادن را دارند تا مشابَهتی به پارسیان قدیم نباشد که برای تعظیم شاهان خود، بالای سرشان می‌ایستادند. بنابراین ایستادن بالای سر افراد، ممنوع است؛ مگر در شرایطی که ضرورت ایجاب کند. مثل وقتی که انسان از ناحیه‌ی یک نفر نگران است که شاید به او حمله‌ور شود؛ در این صورت، اشکالی ندارد که بالای سرش بایستد. یا مانند ایستادن بالای سر یک نفر در برابر چشم دشمن تا از یک سو دوست و هم‌کیش خود را گرامی بدارد و از سوی دیگر، دشمن را تحقیر کند. چنانکه مغیره بن شعبه رضی اللہ عنہ در جریان صلح حدیبیه، بالای سر پیامبر ﷺ که نشسته بودند، ایستاد و شمشیری در دست داشت تا رسول الله ﷺ را در برابر چشمان نمایندگان قریش که برای مذاکره‌ی صلح می‌آمدند، گرامی بدارد و برعکس، آنها را تحقیر کند. [به نقل از ترجمه‌ی «شرح ریاض الصالحین- باب ۴- صدق و راستی» نوشته‌ی علامه ابن عثیمین به ترجمه‌ی محمد ابراهیم کیانی] مصحح

و از ابوامامه باهلی رضی اللہ عنہ روایت است که می‌گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم با تکیه بر عصا به سوی ما خارج شد، پس به سوی او برخاستیم. فرمود: «برنخیزید چنانکه غیر عرب‌ها برمی‌خیزند و به این ترتیب یکدیگر را تعظیم نموده و بزرگ می‌شمارند».

رواه أبو داود وابن ماجه، وإسناده حسن، فيه أبو غالب - واسمه حَزَّوْرٌ^۱، ويقال: نافع. ويقال: سعيد بن الحزَّور - فيه كلام طويل ذكرته في «مختصر السنن» وغيره، والغالب عليه التوثيق، وقد صحح له الترمذي وغيره. والله أعلم.

۶ - (الترغيب في المصافحة، والترهيب من الإشارة في السلام، وما جاء في السلام على الكفار)

ترغيب به مصافحه نمودن و ترهيب از اشاره نمودن در سلام و آنچه در مورد سلام کردن به كفار آمده است

۳۹۳۵-۲۷۱۸-۱ (صحیح لغیره) عَنِ الْبَرَاءِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ يَلْتَقِيَانِ فَيَتَصَافَحَانِ؛ إِلَّا غُفِرَ لَهُمَا قَبْلَ أَنْ يَفْتَرِقَا».

رواه أبو داود والترمذي؛ كلاهما من رواية الأجلح عن أبي إسحاق عن البراء. وقال الترمذي: «حديث حسن غريب».

از براء رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «دو مسلمان نیستند که به هم برسند و با هم مصافحه کنند مگر اینکه قبل از جدا شدن از هم آمرزیده می‌شوند».

۰-۱۶۲۳-۱ (ضعیف) وفي رواية لأبي داود قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِذَا التَقَى الْمُسْلِمَانِ فَتَصَافَحَا وَحَمِدَا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَاهُ؛ غُفِرَ لَهُمَا».

(^۱) ليس لأبي غالب ذكر في سند ابن ماجه، ولفظه يختلف عن اللفظ الذي في الكتاب، وهو لأبي داود، وعله الحديث ممن دونه، وفيه اضطراب وجهالة، كما قال الحافظ في "الفتح" (۱۱/ ۴۹-۵۰) وبينته في "الضعيفة" (۳۴۶)، وزعم الجهلة أنه حسن بشواهد!

و در روایت ابوداود آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «چون دو مسلمان در ملاقات با یکدیگر مصافحه نموده و حمد و ستایش خداوند گفته و طلب مغفرت کنند، آمرزیده می شوند».

(قال الحافظ): «وفي هذه الرواية (أبو بلج) بفتح الباء وسكون اللام بعدها جيم، واسمه يحيى بن سليم، ويقال: يحيى بن أبي الأسود، ويأتي الكلام عليه، وعلى (الأجلح) واسمه يحيى بن عبدالله أبو حُجْبَةَ الكندي^۲، وإسناد هذا الحديث فيه اضطراب».

۳۹۳۶-۱۶۲۴- (۲) (ضعیف جدا) وروی الطبرانی عن أبي داود الأعمى - وهو متروك- قال: لَقِينِي الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ فَأَخَذَ بِيَدِي وَصَافَحَنِي، وَصَحِكَ فِي وَجْهِ ثُمَّ قَالَ: أَتَدْرِي لِمَ أَخَذْتُ بِيَدِكَ؟ قُلْتُ: لَا، إِلَّا أَنِّي ظَنَنْتُكَ لَمْ تَفْعَلْهُ إِلَّا لِحَيْرٍ، فَقَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَقِينِي فَفَعَلَ بِي ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ: «تَدْرِي لِمَ فَعَلْتُ بِكَ ذَلِكَ؟». قُلْتُ: لَا. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ إِذَا التَّقِيَا وَتَصَافَحَا وَصَحِكَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي وَجْهِ صَاحِبِهِ، لَا يَفْعَلَانِ ذَلِكَ إِلَّا لِلَّهِ؛ لَمْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يُغْفَرَ لَهُمَا».

و در روایت طبرانی از ابوداود اعمی روایت است که می گوید: براء بن عازب مرا ملاقات کرد، پس دستم را گرفت و با من مصافحه نمود و در چهره ام خندید و سپس گفت: می دانی چرا دستت را گرفتم؟ گفتم: نه، اما گمانم نسبت به تو این است که جز به سبب خیری چنین نکردی. پس براء گفت: پیامبر ﷺ مرا ملاقات نمود و چنین رفتاری با من داشت. سپس فرمود: «می دانی چرا با تو چنین کردم؟». گفتم: نه. رسول الله ﷺ فرمود: «چون مسلمانان با یکدیگر ملاقات کرده و مصافحه کنند و هریک از آنها در چهره ی دوستش لبخند بزند و برای خدا چنین رفتاری داشته باشند، از یکدیگر جدا نمی شوند مگر در حالتی که آمرزیده شده اند».

(۱) قلت: هذا صدوق ربما أخطأ، وإنما علة هذه الرواية شيخة (زيد بن أبي الشعثاء) وهو مجهول. وهو

مخرج في "الضعيفة" (۲۳۴۴).

(۲) قلت: هذا في طريق حديث "الصحيح"، وهو صدوق.

۳۹۳۷-۱۶۲۵- (۳) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ التَّقِيَا فَأَخَذَ أَحَدُهُمَا بِيَدِ صَاحِبِهِ؛ إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَحْضُرَ دُعَاءَهُمَا، وَلَا يُفَرِّقَ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا حَتَّى يَغْفِرَ لَهُمَا».

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هیچ دو مسلمانی نیست که در دیدار با هم مصافحه کنند، مگر اینکه این حق بر خداوند است که دعای شان [در حق یکدیگر را] اجابت نموده و آنان را از یکدیگر جدا نکند مگر اینکه آنان را بیمارزد».

رواه أحمد - واللفظ له-، والبخاری وأبو يعلى، ورواه أحمد كلهم ثقات إلا ميمونا المرائي، وهذا الحديث مما أنكر عليه.

۳۹۳۸-۲۷۱۹- (۲) (حسن) وَعَنْهُ قَالَ: كَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم إِذَا تَلَقَوْا تَصَافَحُوا، وَإِذَا قَدِمُوا مِنْ سَفَرٍ تَعَانَقُوا.

رواه الطبراني^۱، ورواه محتج بهم في «الصحيح».

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که اصحاب رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم هرگاه یکدیگر را ملاقات می نمودند با هم مصافحه می کردند و اگر از مسافرت بر می گشتند یکدیگر را در آغوش می گرفتند.

۳۹۳۹-۲۷۲۰- (۳) (صحيح لغيره) وَعَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَقِيَ الْمُؤْمِنَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ. وَأَخَذَ بِيَدِهِ فَصَافَحَهُ؛ تَنَافَحَتْ خَطَايَاهُمَا، كَمَا يَتَنَافَرُ وَرَقُ الشَّجَرِ».

رواه الطبراني في «الأوسط»، ورواه لا أعلم فيهم مجروحاً.

از حذيفة بن يمان رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرگاه مؤمنی با مؤمنی روبرو شده و بر او سلام کرده و دستش را گرفته و با او مصافحه کند، گناهان آنها می ریزد همانطور که برگ های درخت می ریزد».

^(۱) قلت: يوهم باطلاقة أنه في "المعجم الكبير" له، وليس كذلك، فإنه إنما رواه في "الأوسط"، وهو مخرج في "الصحيحة" برقم (۲۶۴۷).

۳۹۴۰-۲۷۲۱-۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم لَقِيَ حُدَيْفَةَ، فَأَرَادَ أَنْ يُصَافِحَهُ، فَتَنَحَّى حُدَيْفَةُ، فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ، جُنُبًا. فَقَالَ: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا صَافَحَ أَخَاهُ تَحَاتَّتْ خَطَايَاهُمَا كَمَا يَتَحَاتُّ وَرَقُ الشَّجَرِ».

رواه البزار من رواية مصعب بن ثابت^۱.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم با حذیفه رضی اللہ عنہ ملاقات نمود، پس خواست که با او مصافحه کند اما حذیفه خود را کنار کشیده و گفت: من جنب هستم. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرگاه مسلمان با برادر مسلمانش مصافحه کند گناهان آنها می‌ریزد همانطور که برگ‌های درخت می‌ریزد».

۳۹۴۱-۱۶۲۶-۴) (منکر) وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ إِذَا التَّقِيَا فَتَصَافَحَا وَتَسَاءَلَا؛ أَنْزَلَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا مِئَةَ رَحْمَةٍ، تِسْعَةٌ وَتِسْعِينَ لِأَبْسَهَمَا وَأَطْلَقَهُمَا وَجْهًا، وَأَبْرَهُمَا وَأَحْسَنَهُمَا مَسْأَلَةً بِأَخِيهِ».

رواه الطبراني بإسناد فيه نظر^۲.

و از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «چون مسلمانان با یکدیگر ملاقات نموده و با هم مصافحه کنند و برای یکدیگر دعا کنند، خداوند متعال در بین آنها صد رحمت نازل می‌کند که نود و نه رحمت برای کسی از آنهاست که با چهره‌ای بشاش‌تر و خندان‌تر و خوشروتر با دیگری روبرو شود و دعای بهتری برای برادرش کرده باشد».

(لأبسهما) یعنی: برای کسی که بشاشت بیشتری داشته باشد. و بشاشت عبارت است از خوشرویی همراه با شادی و تبسم و برخورد نیکو و لطف در دعا. (وأطلقهما) به همان معنا می‌باشد.

۳۹۴۲-۱۶۲۷-۵) (ضعیف جدا) وَرُوِيَ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِذَا التَّقَى الرَّجُلَانِ الْمُسْلِمَانِ فَسَلَّمَ أَحَدُهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ، فَإِنَّ أَحَبَّهُمَا إِلَى اللَّهِ

(۱) قلت: وقد وجدت له شاهداً من حديث حذيفة نفسه بسند جيد؛ خرجته في "الصحيح" (۵۲۶).

(۲) قلت: بيانه في "الضعيفة" (۶۵۸۵).

أَحْسَنُهُمَا بَشْرًا لِصَاحِبِهِ، فَإِذَا تَصَافَحَا نَزَلَتْ عَلَيْهِمَا مِائَةٌ رَحْمَةً، لِلْبَادِي مِنْهُمَا تِسْعُونَ،
وَلِلْمُصَافِحِ عَشْرَةٌ».
رواه البزار^١.

٣٩٤٣-١٦٢٨-٦ (ضعيف جدا) وَعَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ
الْمُسْلِمَ إِذَا لَقِيَ أَحَاهُ فَأَخَذَ بِيَدِهِ تَحَاثَّتْ عَنْهُمَا ذُنُوبُهُمَا، كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ عَنِ
الشَّجَرَةِ الْيَابِسَةِ فِي يَوْمِ رِيحٍ عَاصِفٍ، وَإِلَّا غُفِرَ لَهُمَا، وَلَوْ كَانَتْ ذُنُوبُهُمَا مِثْلَ زَبَدِ
الْبَحْرِ».
رواه الطبراني بإسناد حسن^٢.

٣٩٤٤-١٦٢٩-٧ (ضعيف) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ تَمَامَ
التَّحِيَّةِ الْأَخْذُ بِالْيَدِ».
رواه الترمذي عن رجل لم يسمه عنه، وقال: «حديث غريب».

٣٩٤٥-٢٧٢٢-٥ (صحيح) وَعَنْ قَتَادَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَنْسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه: أَكَانَتْ
الْمُصَافِحَةُ فِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم؟ قَالَ: نَعَمْ.
رواه البخاري والترمذي.

از قتاده روایت است که به انس بن مالک رضي الله عنه گفتتم: آیا مصافحه در بین اصحاب
رسول الله صلى الله عليه وسلم وجود داشت؟ گفت: بله.

٣٩٤٦-١٦٣٠-٩ (ضعيف) وَعَنْ أَيُّوبَ بْنِ بُشَيْرٍ الْعَدَوِيِّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ عَتْرَةِ
قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي ذَرٍّ حَيْثُ سِيرَ إِلَى الشَّامِ: إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ حَدِيثٍ مِنْ حَدِيثِ

^(١) قلت: وقع فيه (عمر بن عمران السعدني) فلم يعرفه الهيثمي لأنه محرف (عمر بن عامر السعدي) هكذا
وقع في رواية (جمع)، وهو متهم، وهو مخرج في "الضعيفة" (٢٣٨٥).

^(٢) كذا قال! وهو خطأ، ومثله قول الهيثمي: ". . . ورجاله رجال (الصحيح) غير سالم بن غيلان، وهو ثقة".
وذلك لأن هذا هو المصري، وصاحب هذا الحديث هو البصري، وهو متروك كما قال الدارقطني، وبيان
ذلك في تحقيق أودعته في "الضعيفة" (٦٦٦٣).

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قَالَ: إِذْنُ أَخْبِرِكَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ سِرًّا^١. قُلْتُ: إِنَّهُ لَيْسَ بِسِرٍّ^٢، هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَافِحُكُمْ إِذَا لَقَيْتُمُوهُ؟ قَالَ: «مَا لَقَيْتُهُ قَطُّ إِلَّا صَافِحِي، وَبَعَثَ إِلَيَّ ذَاتَ يَوْمٍ وَلَمْ أَكُنْ فِي أَهْلِي، فَجِئْتُ فَأَخْبِرْتُ أَنَّهُ أَرْسَلَ لِي، فَأَتَيْتُهُ وَهُوَ عَلَى سَرِيرِهِ، فَالْتَزَمَنِي، فَكَانَتْ تِلْكَ أَجُودَ وَأَجُودَ».

رواه أبو داود. والرجل المبهم اسمه عبد الله؛ مجهول.

٣٩٤٧-١٦٣١- (٩) (ضعيف) وَعَنْ عَطَاءِ الْخُرَّاسَانِيِّ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

«تَصَافِحُوا؛ يَذْهَبِ الْعُلُّ، وَتَهَادُوا تَحَابُّوا؛ وَتَذْهَبِ الشَّحْنَاءُ».

رواه مالك هكذا معضلا، وقد أسند من طرق فيها مقال^٣.

٣٩٤٨-٢٧٢٣- (٩) (حسن) وَرُوِيَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ؛ أَنَّ

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَّهَ بِغَيْرِنَا، لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ وَلَا بِالنَّصَارَى، فَإِنَّ تَسْلِيمَ الْيَهُودِ الْإِشَارَةُ بِالْأَصَابِعِ، وَإِنَّ تَسْلِيمَ النَّصَارَى [الْإِشَارَةُ]^٤ بِالْأَكْفِ».

رواه الترمذي.

عمرو بن شعيب از پدرش از جدش روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«کسی که خود را شبیه غیر ما کند از ما نیست، خود را به یهود و نصاری شبیه نکنید، زیرا سلام یهود با اشاره ی انگشت و سلام نصاری اشاره با کف دست است».

(حسن لغیره) والطبرانی وزاد: «وَلَا تَقُصُّوا النَّوَاحِي، وَاحْفُوا الشَّوَارِبَ، وَاعْفُوا

اللَّحَى، وَلَا تَمْشُوا فِي الْمَسَاجِدِ وَالْأَسْوَاقِ وَعَلَيْكُمْ الْقُمْصُ إِلَّا وَتَحْتَهَا الْأُزُرُ».

(١) الأصل بالشين المعجمة في الموضوعين، والتصويب من أبي داود (٥٢١٤)، وهو مما فات على الثلاثة!

(٢) انظر الحاشية السابقة.

(٣) قلت: قد خرجت بعضها في "الضعيفة" (١٧٦٦) و"الإرواء" (٦/٤٤-٤٧)، وبينت فيه أن جملة "تهادوا

تحابوا". أخرجه البخاري في "الأدب المفرد" وغيره بإسناد حسن.

(٤) زيادة من الترمذي (٢٦٩٦).

و در روایت طبرانی علاوه بر این آمده است: «موی پیشانی را کوتاه نکنید و سبیل را کوتاه کرده و ریش را رها کنید و در مسجد و بازار با قمیص راه نروید مگر اینکه در زیر آن ازار ببوشید».

۳۹۴۹-۲۷۲۴- (۷) (حسن لغیره) وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَسْلِيمُ الرَّجُلِ بِأَصْبَعٍ وَاحِدٍ يُشِيرُ بِهَا فِعْلُ الْيَهُودِ».

رواه أبو يعلى، ورواته رواة «الصحيح»، والطبراني - واللفظ له - .

از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سلام کردن کسی به وسیله‌ی یک انگشت که با آن اشاره می‌کند، عمل یهود است».

۳۹۵۰-۲۷۲۵- (۸) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَبْدَءُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى بِالسَّلَامِ، وَإِذَا لَقِيتُمْ أَحَدَهُمْ فِي طَرِيقٍ، فَاصْطَرُّوهُمْ إِلَى أَضْيَقِهِ».

رواه مسلم - واللفظ له -، وأبو داود والترمذي.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آغازگر سلام به یهود و نصاری نباشید و اگر در راهی با یکی از آنها روبرو شدید، او را ناگزیر کنید که به تنگ‌ترین قسمت راه برود»^۱.

۳۹۵۱-۲۵۲۶- (۹) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ؛ فَقُولُوا: وَعَلَيْكُمْ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي وابن ماجه.

(۱) رسول الله ﷺ فرموده است: «و اگر در راهی با آنها روبرو شدید، آنان را ناگزیر کنید که به تنگ‌ترین قسمت راه بروند». یعنی راه را برای‌شان باز نکنیم؛ لذا اگر گروهی از مسلمانان از راهی می‌گذشتند و گروهی از کافران از روبرو می‌آمدند، مسلمانان نباید راه را برای آنان باز کنند؛ هرچند در راه پراکنده شوند. زیرا باز کردن راه برای کافران، اکرام و گرمی‌داشتن آنها به شمار می‌آید. حال چه دلیلی دارد که با کافران چنین برخوردی داشته باشیم؟ آری؛ آنها در مرحله‌ی نخست، دشمنان الله و سپس دشمنان ما هستند. [به نقل از ترجمه‌ی «شرح ریاض الصالحین» - باب ۱۳۸ - حرام بودن نخست سلام گفتن ما به کافران و چگونگی جواب دادن به سلام کافران و مستحب بودن سلام کردن به مجلسی که در آن هم مسلمانان حضور دارند و هم کافران] نوشته‌ی علامه ابن عثیمین به ترجمه‌ی محمد ابراهیم کیانی [مصحح

و من نوع هذین الحدیثین کثیر لیس من شرط کتابنا فترکناها.
از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اگر اهل کتاب بر شما سلام کردند [در پاسخ] «و علیکم» بگویند».

۷- (الترهیب أن یطلع الإنسان فی دار قبل أن یتأذن)

ترهیب از سرکشی به خانه دیگران قبل از کسب اجازه

۳۹۵۲-۲۷۲۷-۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ اطَّلَعَ فِي بَيْتِ قَوْمٍ بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ؛ فَقَدْ حَلَّ لَهُمْ أَنْ يَفْقُتُوا عَيْنَهُ».

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اگر کسی بدون اجازه به خانه‌ی قومی سرکشی کند، بر آنها جایز است که چشمش را کور کنند».
رواه البخاری^۱ و مسلم، و أبو داود؛ إلا أنه قال: «فَفَقَّتُوا عَيْنَهُ، فَقَدْ هُدِرَتْ».
و در روایت ابو داود آمده است: «پس چشمش را کور کنند، چشمش هدر می‌باشد [و ضمانتی ندارد]».

(صحیح) وَ فِي رِوَايَةٍ لِلنَّسَائِيِّ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ اطَّلَعَ فِي بَيْتِ قَوْمٍ بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ، فَفَقَّتُوا عَيْنَهُ؛ فَلَا دِيَّةَ لَهُ وَلَا قِصَاصَ».

و در روایت نسائی آمده که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس بدون اجازه به خانه‌ی قومی سرکشی کرد و چشمش را کور کردند، هیچ دیه و قصاصی بر آنها نیست».

۳۹۵۳-۲۷۲۸-۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَيُّمَا رَجُلٍ كَشَفَ سِتْرًا، فَأَدْخَلَ بَصْرَهُ قَبْلَ أَنْ يُؤَدَّنَ لَهُ؛ فَقَدْ أَتَى حَدًّا لَا يَجِلُّ لَهُ أَنْ يَأْتِيَهُ، وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا فَقَأَ عَيْنَهُ لَهْدِرَتْ، وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا مَرَّ عَلَى بَابٍ لَا سِتْرَ لَهُ، فَرَأَى عَوْرَةَ أَهْلِهِ فَلَا خَطِيئَةَ عَلَيْهِ، إِتْمَا الْخَطِيئَةُ عَلَى أَهْلِ الْمَنْزِلِ».

رواه أحمد، ورواته رواة «الصحیح»؛ إلا ابن لهيعة. ورواه الترمذي وقال: «حديث غريب حسن^۱، لا نعرفه إلا من حديث ابن لهيعة».

(^۱) لیس هذا لفظه، وإنما هو لمسلم فقط؛ كما قال الناجي (۱/۱۹۵)، فانظر "إرواء الغلیل" (رقم- ۲۲۸۹).

از ابوذر رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هر مردی که قبل از اجازة دادن به وی، پرده را کنار زده و به داخل نگاه کند مرتکب امری شده که موجب حد و تعزیر است؛ امری که انجام آن بر وی حرام است؛ و اگر مردی چشم او را کور کند هیچ مسؤولیتی ندارد؛ و اگر مردی از کنار دری عبور کرد که هیچگونه پرده‌ای نداشت و عورت [هرآنچه انسان از ظاهر شدن آن شرم می‌کند] اهل آن را مشاهده نمود، هیچ گناهی بر او نیست و گناه متوجه اهل منزل می‌باشد [به دلیل سهل انگاری در نبستن در یا آویختن پرده]».

۳۹۵۴-۱۶۳۲- (۱) (ضعيف) وعن عبادة - يعني ابن الصامت - رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم سئل عن الاستئذان في البيوت؟ فقال: «مَنْ دَخَلَتْ عَيْنُهُ قَبْلَ أَنْ يَسْتَأْذِنَ وَيَسَلِّمْ؛ فَلَا إِذْنَ لَهُ، وَقَدْ عَصَى رَبَّهُ».

رواه الطبراني من حديث إسحاق بن يحيى عن عبادة، ولم يسمع منه، ورواه ثقات.

۳۹۵۵-۲۷۲۹- (۳) (صحيح) وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه: أَنَّ رَجُلًا أَطَّلَعَ مِنْ بَعْضِ حُجَرِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم، فَقَامَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم بِمَشْقَصٍ، أَوْ بِمَشَاقِصٍ، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ يَحْتَلِ الرَّجُلُ لِيَطْعَنَهُ.

از انس رضي الله عنه روایت است که مردی به بعضی از حجره‌های رسول الله صلى الله عليه وسلم سرکشی کرد، رسول الله صلى الله عليه وسلم با سر نیزه به طرف او رفت، گویا که من اکنون به رسول الله صلى الله عليه وسلم نگاه می‌کنم که تلاش می‌کند به صورت ناگهانی به او ضربه‌ای بزند.

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي، ولفظه: أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى بَابَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم، فَأَلْقَمَ عَيْنَهُ خُصَاصَةَ الْبَابِ، فَبَصَرَ بِهِ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم فَتَوَخَّاهُ بِحَدِيدَةٍ أَوْ عُوْدٍ، لِيَفْقَأَ عَيْنَهُ، فَلَمَّا أَنْ أَبْصَرَهُ انْقَمَعَ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «أَمَا إِنَّكَ لَوْ تَبَتَّ لَفَقَأْتُ عَيْنَكَ».

و در روایت نسائی آمده است: «بادیه‌نشینی به در خانه‌ی رسول الله صلى الله عليه وسلم آمد و چشمش را در شکاف در گذاشت، رسول الله صلى الله عليه وسلم او را مشاهده نمود پس با آهن یا چوب

(۱) قلت: التحسين المذكور لم يرد في بعض المطبوعات من "السنن"، فلعلها كانت في نسخة المؤلف منه، وهو اللائق بحال إسناده، لأنه فيه من رواية قتيبة بن سعيد، وهو صحيح الحديث عن ابن لهيعة كما قال الذهبي، ولذلك خرجته في "الصحيححة" (۳۴۶۳).

قصد او کرد تا چشمش را بیرون آورد، آن مرد هنگامی که رسول الله ﷺ را مشاهده نمود به عقب برگشت، پس رسول الله ﷺ به او فرمود: «اگر صبر می‌کردی چشمت را کور می‌کردم».

(المشقص) به کسر میم و شین ساکن و قاف مفتوح: عبارت است از نیزه‌ای که پیکان پهنی داشته باشد. و گفته شده: نیزه‌ای که پیکان آن دراز باشد. و گفته شده: عبارت است از پیکان پهن. و گفته شده: عبارت است از پیکان دراز. (يَحْتَلُّهُ) به کسر تاء یعنی: او را فریب دهد و با وی رفتاری زیرکانه داشته باشد. و (خصاصة الباب): به فتح خاء: عبارت است از سوراخی در در و شکاف‌هایی در آن؛ و معنایش این است که وی شکاف در را در برابر چشمش قرار داد. (تَوَخَّاهُ): به تشدید خاء یعنی: قصد او کرد.

۳۹۵۶-۲۷۳۰- (۴) (صحیح) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا أَطَّلَعَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ جُحْرِ فِي حُجْرَةِ النَّبِيِّ ﷺ، وَمَعَ النَّبِيِّ ﷺ مِدْرَاةٌ^(۱) يَحْكُ بِهَا رَأْسَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَوْ عَلِمْتُ أَنَّكَ تَنْظُرُ لَطَعَنْتُ بِهَا فِي عَيْنِكَ، إِنَّمَا جُعِلَ الْإِسْتِئْذَانُ مِنْ أَجْلِ الْبَصْرِ».

رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي.

از سهل بن سعد ساعدی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که مردی از سوراخی به یکی از حجره‌های پیامبر سرکشی کرد. رسول الله ﷺ شانه‌ای در دستش بود که با آن سرش را شانه می‌نمود، رسول الله ﷺ به او فرمود: «اگر می‌فهمیدم نگاه می‌کنی با آن ضربه‌ای در چشمت می‌زدم، زیرا اجازه خواستن به خاطر نگاه (و جلوگیری از دیدن نامحرم) مقرر شده است».

۳۹۵۷-۱۶۳۳- (۲) (ضعیف) وَعَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثٌ لَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَفْعَلَهُنَّ: لَا يَوْمٌ رَجُلٌ قَوْمًا فَيُحْضُ نَفْسَهُ بِالدَّعَاءِ دُونَهُمْ، فَإِنْ فَعَلَ فَقَدْ

(۱) المِدرَاةُ و (المُدْرَى): چیزی است که از آهن یا چوب به شکل دندانه‌ای از دندانه‌های شانه ساخته می‌شود و از آن درازتر است و با آن موهای درهم را شانه می‌زنند. و کسی از آن استفاده می‌کند که شانه نداشته باشد. چنانکه در «النهاية» آمده است.

خَانَهُمْ، وَلَا يَنْظُرُ فِي قَعْرِ بَيْتٍ قَبْلَ أَنْ يَسْتَأْذِنَ، فَإِنْ فَعَلَ فَقَدْ دَخَلَ، وَلَا يُصَلِّي وَهُوَ حَقْنٌ حَتَّى يَتَخَفَّفَ».

رواه أبو داود -واللفظ له-، والترمذي -وحسنه-، وابن ماجه مختصراً. ورواه أبو داود أيضاً من حديث أبي هريرة^١.

٣٩٥٨-٢٧٣١-(٥) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُسْرِ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «لَا تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أُبْوَابِهَا، وَلَكِنْ ائْتَوْهَا مِنْ جَوَانِبِهَا، فَاسْتَأْذِنُوا، فَإِنْ أُذِنَ لَكُمْ فَادْخُلُوا، وَإِلَّا فَارْجِعُوا».

رواه الطبراني في «الكبير» من طرق أحدها جيد^٢.

از عبدالله بن بسر رضي الله عنه روایت است که از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمودند: «از روبروی در خانه نیابید بلکه از دو طرف آن بیابید و اجازه بگیرید، پس اگر اجازه دادند وارد شوید و اگر نه برگردید».

٨ - (الترهيب من أن يستمع حديث قوم يكرهون أن يسمعه)

ترهيب از گوش دادن به سخن گروهی که دوست ندارند سخنشان

شنیده شود

٣٩٥٩-٢٧٣٢-(١) (صحيح) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ تَحَلَّمَ^١ بِحُلْمٍ لَمْ يَرَهُ، كَلَّفَ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شَعْبَتَيْنِ، وَلَنْ يَفْعَلَ، وَمَنْ اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيثِ قَوْمٍ وَهُمْ

^(١) قلت: في هذا العزو أمران: الأول أنه ليس فيه موضع الشاهد منه، وهو النظر في البيت. والآخر: أنه هو حديث ثوبان الذي قبله فهو حديث واحد، غاية ما فيه أن أحد رواته -وهو ضعيف- اضطرب في إسناده؛ فجعله مرة عن ثوبان، وأخرى عن أبي هريرة، كما كنت بينته في "ضعيف أبي داود" (رقم ١١ و ١٢)، ولذلك لم أفرق بينهما بالترقيم، بل أعطيتهما رقماً واحداً.

^(٢) قلت: ليراجع إسناده إن أمكن فإن "مسند عبدالله بن بسر" من "المعجم الكبير" لم يطبع بعد؛ فإني أخشى أن يكون شاذاً، فقد أخرجه البخاري في "الأدب المفرد" وغيره بسند صحيح من فعله صلى الله عليه وسلم، كما بينته في "المشكاة" (٤٦٧٣/ التحقيق الثاني).

لَهُ كَارِهُونَ صُبَّ فِي أُذُنِهِ الْأَنْكُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ صَوَّرَ صُورَةً عُدَّ بِ، أَوْ كَلَّفَ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا الرُّوحَ، وَلَيْسَ بِنَافِخٍ».

رواه البخاري وغيره.

(الأنك) به مد همزة و ضم نون: عبارت است از سرب مذاب.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس خوابی را که ندیده بیان کند مکلف می‌شود که دو دانه جو را به هم گره بزند و هرگز نمی‌تواند؛ و کسی که به سخن دیگران گوش دهد، درحالی که آنان راضی نیستند، روز قیامت در دو گوش او سرب گداخته شده ریخته می‌شود و هرکس صورت انسان یا حیوانی را نقاشی کند، عذاب داده می‌شود و مکلف می‌شود که روح در آن بدمد و هرگز نمی‌تواند در آن بدمد».

۹- (الترغيب في العزلة لمن لا يأمن على نفسه عند الاختلاط)

ترغیب به عزلت و گوشه‌گیری برای کسی که هنگام اختلاط و

آشفستگی اوضاع اعتماد به نفس ندارد

۳۹۶۰-۲۷۳۳-۱) (صحیح) عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: كَانَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ فِي إِبِلِهِ^۲، فَجَاءَهُ ابْنُهُ عُمَرُ، فَلَمَّا رَأَاهُ سَعْدٌ قَالَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ هَذَا الرَّأكِبِ، فَنَزَلَ، فَقَالَ لَهُ: أَنْزَلْتَنِي فِي إِبِلِكَ وَعَنْمِكَ؛ وَتَرَكْتَ النَّاسَ يَتَنَازَعُونَ الْمُلْكَ بَيْنَهُمْ؟! فَضَرَبَ سَعْدٌ فِي صَدْرِهِ، فَقَالَ: اسْكُتْ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ التَّقِيَّ الْعَنِيَّ الْحَفِيَّ».

(^۱) أي: من تكلف الحلم، لأن باب التفضل للتكلف، وقوله: (لم يره) جملة وقعت صفة لتحلم. وقوله: (كُلف) على صيغة المجهول؛ أي: كلف يوم القيامة، أي: يعذب بذلك، وذكر التكليف نوع من العذاب. (ولن يفعل) أي: ولن يقدر على ذلك. وقوله: (وكلف) يحتمل أن يكون عطفاً تفسيراً لقوله: (عذب) وأن يكون نوعاً آخر. والله أعلم.

(^۲) الأصل: (بيته)، والتصحيح من "صحیح مسلم" (۸/ ۲۱۴)، وأحمد أيضاً (۱/ ۱۶۸). وله عنده (۱/ ۱۷۷) طريق أخرى.

رواه مسلم.

(الغني) یعنی: غنی النفس و قانع.

از عامر بن سعد روایت است، سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه در بین شترانش بود که فرزندش عمر نزد او آمد، سعد زمانی که او را دید گفت: از شر این سواره به خدا پناه می‌برم، پس پایین آمده و به او گفت: در بین شتران و گوسفندان به سر می‌بری و مردمی را که به خاطر ملک و پادشاهی با هم منازعه می‌کنند رها کرده‌ای؟! سعد ضربه‌ای به سینه‌ی او زده و گفت: ساکت شو، از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «خداوند بنده‌ی باتقوای قانع که عبادتش را پنهان می‌کند دوست دارد».

۳۹۶۱-۲۷۳۴- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مُؤْمِنٌ يُجَاهِدُ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «ثُمَّ رَجُلٌ مُعْتَزِلٌ فِي شَعْبٍ مِنَ الشَّعَابِ يَعْبُدُ رَبَّهُ». وفي رواية: «يَتَّقِي اللَّهَ، وَيَدَعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ».

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که مردی گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله برترین مردم کیست؟ فرمود: «مؤمنی که با جان و مالش در راه خدا جهاد نماید». وی گفت: بعد از او چه کسی برتر است؟ فرمود: «مؤمنی که در دره‌ای از دره‌ها پروردگارش را عبادت کند».

و در روایتی آمده است: «از الله بترسد و مردم را ترک می‌کند تا از شرش در امان باشند».

رواه البخاري ومسلم وغيرهما. ورواه الحاكم بإسناد على شرطهما؛ إلا أنه قال: عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ سُئِلَ: أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الَّذِي يُجَاهِدُ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ، وَرَجُلٌ يَعْبُدُ رَبَّهُ فِي شَعْبٍ مِنَ الشَّعَابِ، وَقَدْ كَفَى النَّاسَ شَرَّهُ». [مضی ۱۲ - الجهاد/ ۹].

و در روایت حاکم آمده است: و از رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال شد: کدامیک از مؤمنان برتر است؟ فرمود: «کسی که با جان و مالش جهاد نماید و مردی که در دره‌ای از دره‌ها پروردگارش را عبادت می‌کند تا مردم از شرش در امان باشند».

۳۹۶۲-۲۷۳۵-(۳) (صحیح) وَعَنْهُ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ خَيْرَ مَالِ الْمُسْلِمِ عَنَّمْ يَتَّبِعُ بِهَا شَعَفَ الْجِبَالِ، وَمَوَاقِعَ الْقَطْرِ، يَفِرُّ بِدِينِهِ مِنَ الْفِتَنِ».

رواه مالك والبخاري وأبو داود والنسائي وابن ماجه.

(شَعَفَ الجبال) بالشين المعجمة والعين المهملة مفتوحتين: عبارت است از بالا و نوک کوهها.

و از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «نزدیک است زمانی برسد که بهترین ثروت شخص مسلمان، گوسفندانی باشد که به دنبال آنها به قله‌ی کوهها و محل بارش باران می‌رود و برای حفظ دینش از فتنه‌ها فرار می‌کند».

۳۹۶۳-۲۷۳۷-(۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ قَالَ: «مِنْ خَيْرِ مَعَاشِ النَّاسِ لَهُمْ رَجُلٌ مُمْسِكٌ عِنَانَ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يَطِيرُ عَلَى مَتْنِهِ، كُلَّمَا سَمِعَ هَيْعَةً أَوْ فَرَعَةً طَارَ عَلَيْهِ، يَبْتَغِي الْقَتْلَ أَوْ الْمَوْتَ مَطَانَّةً^۱، وَرَجُلٌ فِي عُنَيْمَةٍ فِي رَأْسِ شَعْفَةٍ مِنْ هَذِهِ الشَّعَفِ، أَوْ بَطْنِ وَادٍ مِنْ هَذِهِ الْأَوْدِيَةِ، يُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَيَعْبُدُ رَبَّهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْيَقِينُ، لَيْسَ مِنَ النَّاسِ إِلَّا فِي خَيْرٍ».

رواه مسلم. و تقدم بشرح غريبه في الجهاد [۱۲-الجهاد/ ۹].

از ابوهريره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «از بهترین و سودمندترین زندگی مردم برای آنها، زندگی مردی است که افسار اسبش را در راه خدا گرفته باشد و بر پشت آن به سرعت جولان دهد و هرگاه سر و صدای جنگ و فریاد دشمن را می‌شنود به سوی آن می‌شتابد و کشتن دشمن یا مرگ و شهادت را طلب می‌کند؛ و

(۱) فتنه "جمع آن فِتْنٌ" می باشد. در لغت عرب "فتنه" به چند معنا آمده است: ۱- امتحان کردن. ۲- آزمودن. ۳- گمراه کردن. ۴- گمراهی. ۵- اختلاف در میان مردم. ۶- عذاب. ۷- بیماری. ۸- جنون. ۹- آشوب و غیره.

معنای فتنه در اصطلاح:

فتنه در اصطلاح به معنای عذاب، سختی و هر کار بدی که به ضرر انسان است، مثل کفر، گناه و غیره می‌باشد. اگر فتنه از جانب خداوند باشد، پس در آن حکمتی است. و اما اگر از جانب انسان به غیر امر خداوند به وقوع پیوندد، مذموم است. (م)

(۲) نگا به تفسیر و دلالت آن بر جواز عملیات فدائی در آنچه پیشتر گذشت.

زندگی مردی که در میان تعداد اندکی گوسفند در ارتفاع کوهی از این کوه‌ها یا دره‌ای از این دره‌هاست که به اقامه‌ی نماز و ادای زکات می‌پردازد و پروردگار خود را عبادت می‌کند تا مرگش فرا رسد، چنین شخصی در میان مردم جز در خیر و خوبی نیست».

۳۹۶۴-۲۷۳۷- (۵) (صحيح) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ النَّاسِ؟ رَجُلٌ مُمْسِكٌ بِعِنَانِ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالَّذِي يَتَلَوُّهُ؟ رَجُلٌ مُعْتَزِلٌ فِي غُنَيْمَةٍ لَهُ يُؤَدِّي حَقَّ اللَّهِ فِيهَا، أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ النَّاسِ؟ رَجُلٌ يُسْأَلُ بِاللَّهِ وَلَا يُعْطَى».

رواه النسائي والترمذي - واللفظ له - وقال: «حديث حسن غريب».

از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «آیا شما را از بهترین مردم خبر ندهم؟ مردی که افسار اسبش را در راه خدا گرفته است. آیا به شما خبر ندهم بعد از او چه کسی بهترین است؟ مردی که در بین اندک گوسفندانش گوشه‌گیری نموده و حق خداوند در مورد آنها را بجا می‌آورد. آیا شما را از بدترین مردم خبر ندهم؟ کسی که با توسل به نام خدا چیزی طلب می‌کند و به او داده نمی‌شود [یا کسی که نیازمندی با توسل به نام الله از او طلب می‌کند و وی به او چیزی نمی‌بخشد]».

(صحيح) وابن حبان في «صحيحه» ولفظه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم خَرَجَ عَلَيْهِمْ وَهُمْ جُلُوسٌ فِي مَجْلِسٍ لَهُمْ فَقَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ النَّاسِ مَنْزِلًا؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «رَجُلٌ أَخَذَ بِرَأْسِ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى يَمُوتَ أَوْ يُقْتَلَ. أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالَّذِي يَلِيهِ؟». قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «أَمْرٌ مُعْتَزِلٌ فِي شَعْبٍ يُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَيَعْتَزِلُ شُرُورَ النَّاسِ. أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ النَّاسِ؟». قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «الَّذِي يُسْأَلُ بِاللَّهِ وَلَا يُعْطَى».

ورواه ابن أبي الدنيا في «كتاب العزلة» من حديثه. ورواه أيضا هو والطبراني من حديث

أم مبشر الأنصارية أطول منه. [مضى ۱۲ - الجهاد/ ۹].

و در روایت ابن حبان آمده است: رسول الله صلى الله عليه وسلم به سوی آنها خارج شد درحالی که در مجلس‌شان نشسته بودند. پس فرمود: «آیا شما را به بهترین مردم از نظر جایگاه

خبر ندهم؟». گفتند: بله ای رسول الله ﷺ! فرمود: «مردی که افسار اسبش را گرفته و در راه خدا می‌جنگد تا اینکه بمیرد یا کشته شود. آیا شما را از کسی که جایگاهش بعد از او قرار می‌گیرد خبر ندهم؟». گفتیم: بله ای رسول الله ﷺ! فرمود: «شخصی که در دره‌ای عزلت جسته، نماز گزارده و زکات می‌دهد و از بدی مردم دوری می‌گزیند. آیا شما را از بدترین مردم خبر ندهم؟». گفتیم: بله ای رسول الله ﷺ! فرمود: «کسی که با توسل به اسم الله چیزی طلب می‌کند و به او داده نمی‌شود [یا کسی که نیازمندی با توسل به نام الله از او طلب می‌کند و وی به او چیزی نمی‌بخشد]».

۳۹۶۵-۲۷۳۸-۶ (صحیح) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَانَ ضَامِنًا عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ عَادَ مَرِيضًا كَانَ ضَامِنًا عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ دَخَلَ عَلَى إِمَامِهِ يُعَزِّرُهُ كَانَ ضَامِنًا عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ لَمْ يَغْتَبْ إِنْسَانًا كَانَ ضَامِنًا عَلَى اللَّهِ». [مضى هناك].

رواه أحمد والطبراني، وابن خزيمة في «صحيحه»، وابن حبان واللفظ له.

از معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که در راه خدا جهاد می‌کند ضمانت او بر خداوند است؛ و کسی که مریضی را عیادت نماید ضمانت او بر خداوند است؛ و کسی که بر امام و حاکمی وارد شود برای اینکه او را نصیحت کند ضمانت او بر خداوند است؛ و کسی که در خانه بماند و غیبت انسانی را نکند ضمانت او بر خداوند است».

(صحیح) وعند الطبراني: «أَوْ قَعَدَ فِي بَيْتِهِ فَسَلِمَ النَّاسُ مِنْهُ وَسَلِمَ مِنَ النَّاسِ».

وهو عند أبي داود بنحوه، وتقدم لفظه [هناك / ۶].

و در روایت طبرانی آمده است: «یا در خانه بنشیند و مردم از شر او در امان باشند و او از آنها در امان باشد».

۰-۲۷۳۹-۷ (صحیح لغیره) ورواه الطبراني في «الأوسط» من حديث عائشة، ولفظه: قَالَ: «خِصَالٌ سِتٌّ؛ مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فِي وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ؛ إِلَّا كَانَ ضَامِنًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخَلَ الْجَنَّةَ: - فذكر منها: - وَرَجُلٌ فِي بَيْتِهِ لَا يَغْتَابُ الْمُسْلِمِينَ، وَلَا يَجُرُّ إِلَيْهِ سَخَطًا وَلَا نَقْمَةً».

و در روایت طبرانی آمده است: «شش خصلت است که هر مسلمانی بر یکی از آنها وفات کند خداوند ضامن وارد نمودن او به بهشت است. - و از میان شش خصلت گفت: - و مردی که در خانه اش می ماند و غیبت مسلمانان را نکرده و آنها را خشمگین و عصبانی نمی کند».

٣٩٦٦-١٦٣٤- (١) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِنَّ أَعْجَبَ النَّاسِ إِلَيَّ؛ رَجُلٌ يَوْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَيَقِيمُ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَيُعَمِّرُ مَالَهُ، وَيَحْفَظُ دِينَهُ، وَيَعْتَزُّ النَّاسَ». رواه ابن أبي الدنيا في «العزلة»^١.

٣٩٦٧-٢٧٤٠- (٨) (حسن لغیره) وَعَنْ ثَوْبَانَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «طُوبَى لِمَنْ مَلَكَ لِسَانَهُ، وَوَسَعَهُ بَيْتُهُ، وَبَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ». رواه الطبراني في «الأوسط» و«الصغير»، وحسن إسناده.^٢

از ثوبان رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «مژده باد کسی که زبانش را کنترل کرده و در خانه اش عزلت گزیده و بر گناهش گریه کند».

٣٩٦٨-٢٧٤١- (٩) (صحيح لغیره) وَعَنْ عُمَبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا التَّجَاهُ؟ قَالَ: «أَمْسِكْ^٣ عَلَيْكَ لِسَانَكَ، وَلَيْسَعَكَ بَيْتَكَ، وَأَبِكْ عَلَى خَطِيئَتِكَ».

(١) قلت: أخرجه فيه (٥- حديث) من طريق ابن لهيعة: حدثني بكر بن سوادة عن سهل ابن سعد الساعدي. وابن لهيعة ضعيف. ثم رواه في آخر الجزء الثاني من طريق هشيم عن عبدالرحمن بن يحيى عن موسى بن الأشعث، عن رجل من قريش يقال له: الحارث بن خالد، أو خالد بن الحارث قال: كنت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في غزوة تبوك... فذكر الحديث. وموسى والراوي عنه لم أعرفهما.

(٢) كذا في الأصل، وليس في المعجمين المذكورين التحسين المزبور، ولكنه في "الصغير" وثق رجاله، فكان المصنف استلزم منه التحسين. والله أعلم.

(٣) كذا في (الترمذي) طبعة حمص، وكذلك في شرحه: (العارضة)، لكن في "تحفة الأحوذى" (املك). وكذلك عزاه إليه الحافظ المزي في "تحفته" (٧/ ٣٠٨)، وتبعه النابلسي في "الذخائر"، والسيوطي في "الجامع"، وهو الراجح الذي مال إليه الحافظ الناجي (ق ١٩٧/ ٢). ويؤيده أنه وقع كذلك في "المسند" من هذه الرواية وغيرها. انظر "الصحيحة" (٨٩٠ و ٨٩١) وحديث ابن عباس الآتي (٢٤٦٤). راجع "عزلة الخطابي".

رواه الترمذی وابن ابی الدنیا والبیہقی؛ کلہم من طریق عبیداللہ بن زحر عن علی بن یزید [عن القاسم عن ابی امامة عنه]. وقال الترمذی: «حدیث حسن».

از عقبه بن عامر رضی اللہ عنہ روایت است کہ گفتیم: ای رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نجات در چیست؟ فرمود: «زیانت را حفظ کن و خلوت و عبادت در خانهات را بر خود لازم بگیر و بر گناہت گریہ کن».

۳۹۶۹-۱۶۳۵-(۲) (مرسل وضعیف) وعن مکحول رضی اللہ عنہ قال: قال رجل: متى قيام الساعة يا رسول الله؟ قال: «ما المسؤول عنها بأعلم من السائل، ولكن لها أشراط، وتقارب أسواق». قالوا: يا رسول الله! وما تقارب أسواقها؟ قال: «كسادها، ومطر ولا نبات، وأن تفسو الغيبة، وتكثر أولاد البغي، وأن يعظم رب المال، وأن تعلو أصوات الفسقة في المساجد، وأن يظهر أهل المنكر على أهل الحق». قال رجل: فما تأمرني؟ قال: «فر بدینک، وکن جلساً من أحلاس بیتک».

رواه ابن ابی الدنیا هكذا مرسل^۱.

۳۹۷۰-۲۷۴۲-(۱۰) (صحیح لغيره) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا، وَيُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ، وَالْقَائِمُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْمَاشِي، وَالْمَاشِي فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي». قَالُوا: فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: «كُونُوا أَحْلَاسَ بِيُوتِكُمْ».

رواه أبو داود. وفي هذا المعنى أحاديث كثيرة في «الصحاح» وغيرها.

از ابوموسی رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «در مقابل شما فتنه‌هایی مانند پاره‌های شب تاریک قرار دارد چنانکه در آنها کسی صبح مؤمن است و شب کافر،

(۱) کذا الأصل، وفي (ابن أبي الدنيا): "كناها مطر"، ولم يتبين لي المراد.

(۲) قلت: أخرجه في آخر "العزلة" (۲/ ۳۶) من طريق عبدالرحمن بن محمد المحاربي، عن عبدالله بن الوليد عن مكحول، ولم أعرف (عبدالله) هذا، وفي شيوخ (المحاربي) (عبيدالله بن الوليد الوصافي)، فأظنه هو، وهو ضعيف.

و شب مؤمن است و صبح کافر می‌گردد؛ در این فتنه‌ها نشسته بهتر است از ایستاده، ایستاده بهتر است از کسی که راه می‌رود و کسی که راه می‌رود بهتر است از کسی که می‌دود». گفتند: ما را به چه چیزی دستور می‌دهی؟ فرمود: «در خانه‌های تان بمانید».

(الجلس): پارچه‌ای است که بر پشت شتر و زیر پلان گذاشته می‌شود. منظور این است که در هنگام فتنه‌ها در خانه‌های تان بمانید چنانکه این پارچه به پشت حیوان چسبیده است.

۳۹۷۱-۲۷۴۳- (۱۱) (صحيح) وَعَنِ الْمُقَدَّادِ بْنِ الْأَسْوَدِ قَالَ: إِيْمُ اللَّهِ ^۱ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ السَّعِيدَ لَمَنْ جُنَّبَ الْفِتْنَ، إِنَّ السَّعِيدَ لَمَنْ جُنَّبَ الْفِتْنَ، إِنَّ السَّعِيدَ لَمَنْ جُنَّبَ الْفِتْنَ، وَلَمَنِ ابْتُلِيَ فَصَبَرَ فَوَاهًا!».

رواه أبو داود.

(واها): کلمه‌ای در معنای افسوس خوردن؛ در باب تعجب از چیزی استفاده می‌شود.

از مقداد بن اسود رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: قسم به خدا از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «خوشبخت کسی است که از فتنه‌ها دوری کند، خوشبخت کسی است که از فتنه‌ها دوری کند، خوشبخت کسی است که از فتنه‌ها دوری کند؛ و چه زیباست اینکه کسی به این فتنه‌ها مبتلا شده و صبر می‌کند».

۳۹۷۲-۲۷۴۴- (۱۲) (حسن صحيح) وَعَنِ ابْنِ عَمْرٍو ^۲ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ ذَكَرَ الْفِتْنَةَ فَقَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ النَّاسَ قَدْ مَرَجَتْ عُهْدُهُمْ، وَخَفَّتْ أَمَانَتُهُمْ، وَكَانُوا هَكَذَا»، وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ. قَالَ: فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: كَيْفَ أَفْعَلُ عِنْدَ ذَلِكَ جَعَلَنِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِدَاكَ؟ قَالَ: «الزَّمْ بَيْتَكَ، وَابِكِ عَلَى نَفْسِكَ، وَامْلِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ، وَخُذْ بِمَا تَعْرِفُ، وَدَعْ مَا تُنْكِرُ، وَعَلَيْكَ بِأَمْرِ خَاصَّةِ نَفْسِكَ، وَدَعْ عَنكَ أَمْرَ الْعَامَّةِ!».

(۱) این از الفاظ قسم می‌باشد مانند: لعمر الله و عهد الله.

(۲) الأصل: (ابن عباس)، والتصحيح من "السنن"، راجع "الأحاديث الصحيحة" (۲۰۵).

رواه أبو داود والنسائي بإسناد حسن.

از ابن عمرو رضی اللہ عنہما روایت است نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نشستہ بودیم کہ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در مورد فتنہ سخن گفته و فرمود: «اگر دیدید مردم به عهدشان عمل نکردند و امانت‌داری آنها کم شد و حال و وضع آنان چنین شده است» - و انگشتان دستش را در هم فرو برد - . به سوی رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم رفته و گفتم: خداوند مرا فدای تو کند! در آن هنگام چه کنیم؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «در خانه بمان و بر نفست گریه کن و زیانت را نگه دار و کارهای نیک انجام داده و کارهای بد را رها کن و به اصلاح خود بپرداز و امور مردم را رها کن».

(مرجت): یعنی فاسد شد. و ظاهراً معنی (خفت أماناتهم): کم شدن امانت‌داری‌شان می‌باشد؛ ماخوذ از «خَفَّ القوم»: به معنای کم شدن آنها می‌باشد. والله أعلم.

۳۹۷۳-۱۶۳۶- (۳) (ضعیف) وعن ابن عمر رضی اللہ عنہما: أَنَّ عُمَرَ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَوَجَدَ مَعَاذًا عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَبْكِي، فَقَالَ: مَا يُبْكِيكَ؟ قَالَ: حَدِيثٌ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «الْيَسِيرُ مِنَ الرِّيَاءِ شَرُّهُ، وَمَنْ عَادَى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَقَدْ بَارَزَ بِالْمَحَارَبَةِ، إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْأَبْرَارَ الْأَتْقِيَاءَ الْأَخْفِيَاءَ، الَّذِينَ إِنْ غَابُوا لَمْ يُفْتَقَدُوا، وَإِنْ حَضَرُوا لَمْ يُعْرَفُوا، قُلُوبُهُمْ مَصَابِيحُ الْهُدَى، يَخْرُجُونَ مِنْ كُلِّ غَبْرَاءٍ مُظْلِمَةٍ».

رواه ابن ماجه والحاكم والبيهقي في «الزهد»، وقال الحاكم: «صحيح، ولا علة له».

[مضى ۱- الإخلاص / ۱].

۳۹۷۴-۱۶۳۷- (۴) (ضعیف) ورؤي عن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: «يأتي على الناس زمان؛ لا يسلم لذي دين دينه، إلا من هرب بدينه من شاهی إلى شاهی، ومن جحرٍ إلى جحرٍ، فإذا كان ذلك لم تثل المعيشة إلا بسخط الله، فإذا كان ذلك؛ كان هلاك الرجل على يدي زوجته وولده، فإن لم يكن له زوجة ولا ولد؛ كان هلاكه على يدي أبويه، فإن لم يكن له أبوان؛ كان هلاكه على يد قرابته أو الجيران». قالوا: كيف ذلك يا رسول الله؟ قال: «يُعَيَّرُونَهُ بِضِيْقِ الْمَعِيْشَةِ، فعند ذلك يوردُ نفسه الموارد التي يهلك فيها نفسه».

رواه البيهقي في «كتاب الزهد».^۱

۳۹۷۵-۱۶۳۸- (۵) (ضعيف) وعن عمران بن حصين رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ:
«مَنْ انْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ؛ كَفَاهُ اللَّهُ كُلَّ مَوْثَةٍ، وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ، وَمَنْ انْقَطَعَ إِلَى
الدُّنْيَا؛ وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَيْهَا».

رواه الطبراني، وأبو الشيخ ابن حيان في «الثواب»، وإسناد الطبراني مقارب، [مضى
۱۶- البيوع/ ۴] ^۲. وأملينا لهذا الحديث نظائر في «الاقتصاد» و«الحرص» [۱۶-
البيوع/ ۴]، ويأتي له نظائر في «الزهد» [۲۴] إن شاء الله تعالى.

۱۰- (الترهيب من الغضب، والترغيب في دفعه وكظمه، وما يفعل عند
الغضب)

**ترهيب از خشمگین شدن و ترغیب به دفع و فرو خوردن آن و آنچه
هنگام خشمگین شدن انجام می شود**

۳۹۷۶-۲۷۴۵- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: أَوْصِنِي؟
قَالَ: «لَا تَغْضَبْ». فَرَدَّدَ مِرَارًا، قَالَ: «لَا تَغْضَبْ».
رواه البخاري.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است: مردی به رسول الله ﷺ گفت: مرا توصيه كن؟ رسول الله ﷺ
فرمود: «خشمگين مشو». آن مرد چند بار سؤال خود را تكرر كرد و رسول الله ﷺ در
هر بار می فرمود: «خشمگين مشو».

^(۱) قلت: أخرجه (۴۳۹ / ۱۸۳) من طريق المبارك بن فضالة عن الحسن، عن أبي هريرة. و (المبارك) هذا مدلس.

^(۲) قلت: وتقدم هناك أن فيه إبراهيم بن الأشعث من رواية أبي الشيخ والبيهقي ومن هذه الطريق أخرجه الطبراني كما في "المجمع" (۳۰۳ / ۱۰)، وقال: "وهو ضعيف...".

۳۹۷۷-۲۷۴۶- (۲) (صحیح) وَعَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي. قَالَ: «لَا تَغْضَبُ». قَالَ: فَفَكَّرْتُ حِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا قَالَ، فَإِذَا الْعُضْبُ يَجْمَعُ الشَّرَّ كُلَّهُ. رواه أحمد، ورواته محتج بهم في «الصحیح».

حُمَید بن عبدالرحمن از مردی از اصحاب رسول الله ﷺ روایت می کند که مردی گفت: ای رسول الله ﷺ! مرا وصیت کن؟ رسول الله ﷺ فرمود: «خشمگین مشو». هنگامی که رسول الله ﷺ چنین گفت، متوجه شدم که خشمگین شدن تمام شر و بدی را در خود دارد.

۳۹۷۸-۲۷۴۷- (۳) (حسن) وَعَنْ ابْنِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: مَاذَا يُبَاعِدُنِي مِنَ غَضَبِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: «لَا تَغْضَبُ». رواه أحمد وابن حبان في «صحيحه»: «إلا أنه قال: «مَا يَمْنَعُنِي».

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که وی از رسول الله ﷺ سؤال نمود: چه چیزی مرا از خشم خدا دور می کند؟ فرمود: «خشمگین مشو». و در روایت ابن حبان آمده است: «چه چیزی مرا از خشم خدا بازمی دارد؟».

۳۹۷۹-۲۷۴۸- (۴) (صحیح) وَعَنْ جَارِيَةَ بِنْتِ قُدَامَةَ: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قُلْ لِي قَوْلًا، وَأَقْبِلْ، لَعَلِّي أَعِيه؟ قَالَ: «لَا تَغْضَبُ». فَأَعَادَ عَلَيْهِ مِرَارًا، كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ: «لَا تَغْضَبُ».

رواه أحمد -واللفظ له- ورواته رواة «الصحیح»، وابن حبان في «صحيحه». از جاریه بن قدامه روایت است که مردی گفت: ای رسول الله ﷺ! سخنی کوتاه به من بگو تا آن را حفظ کنم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «خشمگین مشو». آن مرد سؤالش را چند بار تکرار نمود و رسول الله ﷺ در هر بار می فرمود: «خشمگین مشو».

(صحیح) ورواه الطبراني في «الكبير» و«الأوسط»: «إلا أنه قال: عن الأحنف بن قيس عن عمه - وعمه جارية بن قدامة - أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قُلْ لِي قَوْلًا يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهِ، فذكره.

احنف بن قيس از عمه اش - و عمه اش جارية بن قدامه است - روايت می کند که گفت: ای رسول الله ﷺ! سخنی به من بگو که خداوند با آن به من نفع برساند. و ادامه ی حدیث را ذکر می کند.

(صحيح) وأبو يعلى؛ إلا أنه قال: عن جارية بن قدامة: أخبرني عم أبي أنه قال للنبي ﷺ... فذكر نحوه. ورواته أيضا رواة «الصحيح».

٣٩٨٠-٢٧٤٩-٥ (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَغْضَبُ، وَلَكَ الْجَنَّةُ». رواه الطبراني بإسنادين أحدهما صحيح.

از ابودرداء ﷺ روايت است که مردی به رسول الله ﷺ گفت: مرا به عملی راهنمایی کن که با انجام آن وارد بهشت شوم. رسول الله ﷺ فرمود: «خشمگین نشو، بهشت از آن تو است».

٣٩٨١-١٦٣٩-١ (ضعيف) وَعَنْ ابْنِ الْمَسِيَّبِ قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ وَمَعَهُ أَصْحَابُهُ وَقَعَ رَجُلٌ بِأَبِي بَكْرٍ ﷺ فَأَذَاهُ، فَصَمَتَ عَنْهُ أَبُو بَكْرٍ، ثُمَّ أَذَاهُ الثَّانِيَةَ، فَصَمَتَ عَنْهُ أَبُو بَكْرٍ، ثُمَّ أَذَاهُ الثَّالِثَةَ، فَاَنْتَصَرَ أَبُو بَكْرٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ [أَبُو بَكْرٍ ﷺ] أَوْجَدْتَ عَلِيَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَزَلَ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ يُكذِّبُهُ بِمَا قَالَ لَكَ، فَلَمَّا انْتَصَرْتَ؛ ذَهَبَ الْمَلَكُ وَقَعَدَ الشَّيْطَانُ، فَلَمْ أَكُنْ لِأَجْلِسَ إِذْ وَقَعَ الشَّيْطَانُ».

رواه أبو داود هكذا مرسلًا، ومتصلاً من طريق محمد بن عجلان^٢ عن سعيد بن أبي سعيد المقبري عن أبي هريرة بنحوه. وذكر البخاري في «تاريخه» أن المرسل أصح.

^(١) سقطت من الطبعة السابقة (٢ / ٢٠٥ - الضعيف) والمنيرية (٣ / ٢٧٨)، وأثبتها من «سنن أبي داود»

(٤٨٩٦ - ط الدعاس)، وهي مثبة في سائر الطبقات من «الترغيب» و «سنن أبي داود» أيضاً. [ش].

^(٢) الأصل: (غيلان)، وهو تصحيف قبيح، فإنه ليس في الكتب الستة من اسمه (محمد بن غيلان) كما قال الحافظ الناجي، وابن عجلان حسن الحديث، لكنه قد خالفه الليث بن سعد وغيره فأرسلوه، ولذلك رجحه البخاري.

۳۹۸۲-۲۷۵۰-۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ».
رواه البخاري و مسلم وغيرهما.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «پهلوان کسی نیست که رقیب (هم آوردش) را به زمین بزند؛ پهلوان، کسی است که هنگام خشم، خودش را کنترل کند».

(صحیح) ورواه ابن حبان في «صحيحه» مختصراً: «لَيْسَ الشَّدِيدُ مَنْ غَلَبَ النَّاسَ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ مَنْ غَلَبَ نَفْسَهُ».

و در روایت ابن حبان به اختصار آمده است: «پهلوان کسی نیست که بر مردم غلبه یافته و چیره گردد؛ پهلوان حقیقی کسی است که بر نفسش غلبه یابد».

۰-۱۶۴۰-۲) (ضعیف) ورواه أحمد^۱ في حديث طويل عن رجلٍ شهد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم يخطب - ولم يسمه - وقال فيه: ثم قال النبي صلی اللہ علیہ وسلم: «ما الصُّرْعَةُ؟». قال: قالوا: الصريع. قال: فقال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: «الصُّرْعَةُ كُلُّ الصُّرْعَةِ، الصُّرْعَةُ كُلُّ الصُّرْعَةِ، الصُّرْعَةُ كُلُّ الصُّرْعَةِ: الرجلُ الذي يغضبُ فيشتدُّ غضبه، ويحمرُّ وجهه، ويقشعُرُ جلده؛ فيصرعُ غضبه».

(حافظ می گوید): «(الصرعة) به ضم صاد و فتح راء: عبارت است از کسی که پشت مردم را با نیرویی که دارد به زمین می زند. واما (الصرعة) به سکون راء: عبارت است از فرد ضعیفی که هر کسی می تواند پشت او را به زمین بزند.

هر عملی که زیاد انجام بگیرد از صیغهی (فَعَلَهُ به ضم فاء و فتح عین مثل «حَفَظَهُ» و «خُدَعَةَ» و «ضَحَكَةَ» و موارد مشابه استفاده می شود. اما اگر حرف دوم ساکن باشد عکس اولی معنی می دهد یعنی کسی که آن عمل روی او زیاد انجام می گیرد.

(^۱) قلت: في إسناده (۳۶۷ / ۵) ابن حصبه أو أبو حصبه، وهو مجهول كما في "التعجيل". وحسنه الثلاثة بشاهد صحيح من حديث أبي هريرة في "الصحيح"، ولكنه شاهد قاصر لو كانوا يعلمون.

٣٩٨٣-١٦٤١-٣) ((ضعيف) عدا ما بين المعقوفين فهو ٢٧٥١-٧) (صحيح

لغيره)) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: [صَلَّى بِنَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَوْمًا] صَلَاةَ الْعَصْرِ، ثُمَّ قَامَ حَاطِبِيًّا فَلَمْ يَدْعُ شَيْئًا يَكُونُ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ إِلَّا أَخْبَرَنَا بِهِ، حِفْظُهُ مَنْ حَفِظَهُ، وَنَسِيَهُ مَنْ نَسِيَهُ، [وَكَانَ فِيمَا قَالَ: «إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوءَةٌ حَضْرَةٌ، وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا فَنَاطِرٌ كَيْفَ تَعْمَلُونَ. أَلَا فَاتَّقُوا الدُّنْيَا، وَاتَّقُوا النَّسَاءَ. وَكَانَ فِيمَا قَالَ: «أَلَا لَا يَمْنَعَنَّ رَجُلًا هَيْبَةُ النَّاسِ أَنْ يَقُولَ بِحَقِّ إِذَا عَلِمَهُ». قَالَ: فَبَكَى أَبُو سَعِيدٍ وَقَالَ: قَدْ وَاللَّهِ رَأَيْنَا أَشْيَاءَ فَهَبْنَا، وَكَانَ فِيمَا قَالَ: «أَلَا إِنَّهُ يُنْصَبُ لِكُلِّ عَادِرٍ لَوَاءٌ [يَوْمَ الْقِيَامَةِ] بِقَدْرِ عَدْرَتِهِ، وَلَا عَدْرَةَ أَعْظَمَ مِنْ عَدْرَةِ إِمَامٍ عَامَّةٍ يُرْكَزُ لَوَاؤُهُ عِنْدَ اسْتِهِ. وَكَانَ فِيمَا حَفِظْنَا يَوْمَئِذٍ: «أَلَا إِنَّ بَنِي آدَمَ خُلِفُوا عَلَى طَبَقَاتٍ (سَقَى، فَمِنْهُمْ مَنْ يُوَلَّدُ مُؤْمِنًا، وَيَحْيَى مُؤْمِنًا، وَيَمُوتُ مُؤْمِنًا. وَمِنْهُمْ مَنْ يُوَلَّدُ كَافِرًا، وَيَحْيَى كَافِرًا، وَيَمُوتُ كَافِرًا. وَمِنْهُمْ مَنْ يُوَلَّدُ مُؤْمِنًا، وَيَحْيَى مُؤْمِنًا وَيَمُوتُ كَافِرًا. وَمِنْهُمْ مَنْ يُوَلَّدُ كَافِرًا، وَيَحْيَى كَافِرًا وَيَمُوتُ مُؤْمِنًا). أَلَا وَإِنَّ مِنْهُمْ الْبَطِيءَ الْعَضْبِ سَرِيعِ الْفِيءِ، وَمِنْهُمْ سَرِيعِ الْعَضْبِ سَرِيعِ الْفِيءِ، فَتِلْكَ بِتِلْكَ. أَلَا وَإِنَّ مِنْهُمْ سَرِيعِ الْعَضْبِ بَطِيءِ الْفِيءِ. (أَلَا وَإِنَّ مِنْهُمْ حَسَنَ الْقَضَاءِ حَسَنَ الطَّلَبِ، وَمِنْهُمْ سَيِّئُ الْقَضَاءِ حَسَنَ الطَّلَبِ، وَمِنْهُمْ حَسَنُ الْقَضَاءِ سَيِّئُ الطَّلَبِ، فَتِلْكَ بِتِلْكَ، أَلَا وَإِنَّ مِنْهُمْ السَّيِّئَ الْقَضَاءِ السَّيِّئَ الطَّلَبِ، أَلَا وَخَيْرُهُمُ الْحَسَنُ الْقَضَاءِ الْحَسَنُ الطَّلَبِ، أَلَا وَشَرُّهُمُ سَيِّئُ الْقَضَاءِ سَيِّئُ الطَّلَبِ). أَلَا وَإِنَّ الْعَضْبَ جَمْرَةً فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ، (أ) مَا رَأَيْتُمْ إِلَى حُمْرَةِ عَيْنَيْهِ، وَانْتِفَاحِ أَوْدَاجِهِ، فَمَنْ أَحَسَّ بِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ؛ فَلْيُلْصِقْ بِالْأَرْضِ». (قَالَ: وَجَعَلْنَا نَلْتَفِتُ إِلَى الشَّمْسِ هَلْ بَقِيَ مِنْهَا شَيْءٌ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم): «أَلَا إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا فِيمَا مَضَى مِنْهَا؛ إِلَّا كَمَا بَقِيَ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا فِيمَا مَضَى مِنْهُ».)

(١) الأصل: "إن الدنيا حلوة، إن الله"، والتصحيح من "الترمذي". وهذه الفقرة من الحديث، من قوله:

"إن الدنيا حلوة... إلى قوله: عند استه"، لها شاهد، لذا صححتها.

(٢) سقطت من الطبعة السابقة! [ش].

رواه الترمذي وقال: «حديث حسن»^١.

٣٩٨٤-١٦٤٢- (٤) (ضعيف موقوف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «ادْفَعْ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ» قَالَ: «الصَّبْرُ عِنْدَ الْغَضَبِ، وَالْعَفْوُ عِنْدَ الْإِسَاءَةِ، فَإِذَا فَعَلُوا عَصَمَهُمُ اللَّهُ، وَخَضَعَ لَهُمْ عَدُوَّهُمْ. ذكره البخاري تعليقا^٢.

٣٩٨٥-١٦٤٣- (٥) (موضوع) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ آوَاهُ اللَّهُ فِي كَنَفِهِ، وَسَتَرَ عَلَيْهِ بِرَحْمَتِهِ، وَأَدْخَلَهُ فِي مَحَبَّتِهِ: مَنْ إِذَا أُعْطِيَ شَكَرَ، وَإِذَا قَدَرَ غَفَرَ، وَإِذَا غَضِبَ فَتَرَ». رواه الحاكم من رواية عمر بن راشد؛ وقال: «صحيح الإسناد»^٣.

٣٩٨٦-١٦٤٤- (٦) (موضوع) وَرُوِيَ عَنِ أَنَسِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ دَفَعَ غَضَبَهُ؛ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَهُ، وَمَنْ حَفِظَ لِسَانَهُ؛ سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ». رواه الطبراني في «الأوسط».

٣٩٨٧-٢٧٥٢- (٨) (صحيح لغيره) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ جُرْعَةٍ أَعْظَمُ أَجْرًا عِنْدَ اللَّهِ مِنْ جُرْعَةٍ عَيْظٍ كَظْمَهَا عَبْدٌ ابْتِغَاءً وَجْهِ اللَّهِ». رواه ابن ماجه، ورواه محتج بهم في «الصحيح».

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «پاداش هیچ فروخوردنی نزد خداوند همانند فروخوردن خشم به خاطر رضای خداوند، بزرگ نیست».

(١) كذا قال! وهو وإن كان يعني أنه حسن لغيره، فلا يصح ذلك على إطلاقه لأن كثيراً من فقراته لا شاهد لها، ولذلك أوردتها هنا، مع استدراك ما سقط من الأصل منها، وهي المشار إليها بالمعكوفات (٠)، وتقدم بعضها من المؤلف في (٦- البيوع /٧)، مع بيان علته في التعليق عليه.

(٢) في "تفسير (حم السجدة) (٨/ ٥٥٦- فتح)، ووصله الطبري (٧٦/ ٢٤) من طريق علي ابن أبي طلحة عن ابن عباس به أتم منه. وهذا سند ضعيف منقطع، علي هذا لم ير ابن عباس كما قال الحافظ في "التقريب".

(٣) كذا قال، وردة الذهبي بقوله (١/ ١٢٥): "قلت: بل واه؛ فإن عمر بن راشد الجاري قال فيه أبو حاتم: وجدت حديثه كذباً". وهو مخرج في "الضعيفة" (٥٤٧٨).

٣٩٨٨-٢٧٥٣-٩) (حسن لغيره) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ؛ دَعَا اللَّهَ سُبْحَانَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ [يَوْمَ الْقِيَامَةِ] حَتَّى يُخَيِّرَهُ اللَّهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ مَا شَاءَ».

عن معاذ بن أنس رضي الله عنه؛ أن رسول الله ﷺ قال: «من كظم غيظا وهو قادر على أن ينفذه؛ دعاه الله سبحانه على رؤوس الخلائق [يوم القيامة] حتى يُخَيِّرَهُ من الحور العين ما شاء».

رواه أبو داود، والترمذي وحسنه، وابن ماجه؛ كلهم من طريق أبي مرحوم - واسمه عبدالرحيم بن ميمون - عن سهل بن معاذ عنه. ويأتي الكلام على سهل وأبي مرحوم إن شاء الله تعالى. [يعنى في آخر كتابه].

از معاذ بن انس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که خشمش را فرو خورد، درحالی که می تواند آن را نافذ گرداند، خداوند در روز قیامت در برابر مردم، او را صدا زده و به او اختیار می دهد تا آنچه از حور عین که می خواهد اختیار نماید».

٣٩٨٩-١٦٤٥-٧) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ، فَإِنْ ذَهَبَ عَنْهُ الْعَضْبُ، وَإِلَّا فَلْيُضْطَجِعْ».

رواه أبو داود، وابن حبان في «صحيحه»؛ كلاهما من رواية أبي حرب بن الأسود عن أبي ذر. وقد قيل: إن أبا حرب إنما يروي عن عمه عن أبي ذر، ولا يحفظ له سماع من أبي ذر. وقد رواه أبو داود أيضا عن داود - وهو ابن أبي هند - عن بكر^٢؛ أن النبي ﷺ بعث أبا ذر بهذا الحديث. ثم قال أبو داود: «وهو أصح الحديثين»، يعني أن هذا المرسل أصح من الأول. والله أعلم.

٣٩٩٠-٢٧٥٤-١٠) (صحيح) وَعَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صُرَدٍ رضي الله عنه قَالَ: اسْتَبَّ رَجُلَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، فَجَعَلَ أَحَدُهُمَا يَعْضِبُ وَيَحْمَرُّ وَجْهَهُ، وَتَنْفِخُ أَوْدَاجَهُ، فَنَظَرَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ

(^١) سقطت من الأصل وكذا من مطبوعة (عمارة)، واستدركتها من أبي داود (٤٧٧٧)، والترمذي (٢٠٢٢) و٢٤٩٥، وابن ماجه (٤١٨٦).

(^٢) هو ابن عبدالله المزني. قاله الناجي. والحديث قد خرجته في "الضعيفة" (٦٦٦٤).

فَقَالَ: «إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ ذَا عَنَّهُ: (أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ)». فَقَامَ إِلَى الرَّجُلِ رَجُلٌ مِمَّنْ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: هَلْ تَدْرِي مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ آتِنَا؟ قَالَ: «إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ ذَا عَنَّهُ: (أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ)». فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: أَجْمُونًا تَرَانِي؟
رواه البخاري ومسلم^۱.

از سلیمان بن صُرد رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: دو مرد نزد رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم همدیگر را دشنام می دادند. یکی از آنها عصبانی شده بود و چهره‌ی او سرخ گردیده و رگ‌های گردنش باد کرده بود. رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم به او نگاه کرده و فرمود: «من کلمه‌ای را می دانم که اگر آن را می گفت خشمش فرو می نشست: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». یکی از افرادی که این سخن را از رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم شنید نزد آن مرد رفت و گفت: آیا از آنچه اندکی قبل رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرموده خبر داری؟ جواب داد: نه، آن مرد گفت: رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «من کلمه‌ای می دانم که اگر آن را می گفت خشمش فرو می نشست: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». آن مرد به او گفت: آیا گمان می کنی من دیوانه هستم؟.

[امام نووی می گوید: این سخن (آیا گمان می کنی من دیوانه هستم) سخن کسی است که فهم و درک درستی در دین الهی ندارد و با انوار شریعت به تهنید خویشتن نمی پردازد و گمان می برد استعاده مخصوص جنون است و نمی داند که خشم و غضب از وسوسه‌های شیطان است. و احتمال می رود گوینده‌ی این سخن از منافقین بوده باشد یا از بادیه‌نشینان خشن و تندخو]. مصحح

۳۹۹۱-۱۶۴۶-۸ (ضعیف) وعن معاذِ بنِ جَبَلٍ رضی اللہ عنہ قال: اسْتَبَّ رَجُلَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، فَغَضِبَ أَحَدُهُمَا غَضِبًا شَدِيدًا؛ حَتَّى حُيِّلَ لِي أَنْ أَنْفَهُ يَتَمَرَّعُ مِنْ شِدَّةِ غَضَبِهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ مِنَ الْعَصَبِ». فَقَالَ: مَا هِيَ

(^۱) قال الناجي: "إنما هذا لفظ مسلم، ولفظ البخاري أخصر منه. و (صرد) مصروف غير معدول". قلت: هو عند البخاري في "بدء الخلق"، وكذلك رواه أبو داود (٤٧٨١). وقوله: (وتنتفخ أوداجه) إنما هو في رواية أخرى لمسلم. وقد صححت منه بعض الأخطاء كانت في الأصل.

يا رسول الله؟ قال: «يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». قال: فَجَعَلَ مَعَاذُ يَأْمُرُهُ، فَأَبَى وَحَكَّ^١ وجعل يزدادُ غَضَبًا.

رواه أبو داود والترمذي والنسائي^٢؛ كلهم من رواية عبدالرحمن بن أبي ليلى عنه. وقال الترمذي: «هذا حديث مرسل، عبدالرحمن بن أبي ليلى لم يسمع من معاذ بن جبل، مات معاذ في خلافة عمر بن الخطاب، وقتل عمر بن الخطاب وعبدالرحمن بن أبي ليلى غلام ابن ست سنين». والذي قاله الترمذي واضح؛ فإن البخاري ذكر ما يدل على أن مولد عبدالرحمن بن أبي ليلى سنة سبع عشرة، وذكر غير واحد أن معاذ بن جبل توفي في طاعون عمواس سنة ثمان عشرة، وقيل سنة سبع عشرة. وقد روى النسائي^٣ هذا الحديث عن عبدالرحمن بن أبي ليلى عن أبي بن كعب. وهذا متصل. والله أعلم.

٣٩٩٢-١٦٤٧-٩ (ضعيف) وعن أبي وائل القاص قال: دخلنا على عروة بن محمد السعدي، فكلّمه رجلٌ، فأغضبه، فقام فتوضّأ، فقال: حدّثني أبي عن جدّي عطية رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَإِنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ، وَإِنَّمَا تُطْفَأُ النَّارُ بِالْمَاءِ، فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ».

(١) الأصل: (وضحك)، وكذا في مطبوعة "عمارة"، وهو تصحيف عجيب لا وجه له ولا معنى، والتصويب من "أبي داود" (٤٧٨٠) والسياق له. و (المحك): اللجاج.

(٢) في "السنن الكبرى" (١٠٤ / ٦ / ١٠٢٢١) دون قوله: "فجعل معاذ..."، وهو لأبي داود فقط دون الآخرين، ومثلهم أحمد (٥ / ٢٤٠ / ٢٤٤) وابن أبي شيبة (٥٤٣٥ و ٩٦٣١)، تفرد به دون الآخرين (جرير بن عبدالحميد)، فهو شاذ.

(٣) قلت: إسناده (١٠٢٢٣) جيد، لكن راويه (يزيد بن زياد) وهو ابن أبي الجعد، قد خالف في إسناده الثقات المشار إليه آنفاً، فهو شاذ الإسناد، ثم إن النسائي لم يسق لفظه. لكن المرفوع من الحديث يشهد له حديث سليمان بن سرد رضي الله عنه، المذكور في هذا الباب من "الصحيح" برقم (١٠)، وهو مخرج في "الروض النضير" تحت حديث ابن مسعود بمعناه (٦٣٥). ورغم إعلال المؤلف للحديث بالانقطاع، حسنه المعلقون الثلاثة (٣ / ٤٤٥)؛ ولو أنهم قالوا: "حسن بشواهد" - كما هو ديدنهم - لوجدنا لهم بعض العذر. ولكنهم...

رواه أبو داود^۱.

۱۱- (الترهیب من التهاجر والتشاحن والتدابیر)

ترهیب از قطع رابطه با یکدیگر و کینه‌ورزی و

پشت کردن به هم

۳۹۹۳-۲۷۵۵-۱ (صحیح) عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَقَاطَعُوا، وَلَا تَدَابِرُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا، وَلَا يَجُلُ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَحَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ».

رواه مالك و البخاري و أبو داود و الترمذي و النسائي.

و رواه مسلم أخصر منه^۲.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «با یکدیگر قطع رابطه نکنید و به همدیگر پشت نکنید و نسبت به هم کینه و دشمنی و حسادت نوزید؛ و برادروار بندگان (نیک و عبادت‌گزار) الله باشید؛ و برای هیچ مسلمانی جایز نیست با برادرش بیش از سه روز قطع رابطه کند».

(صحیح لغیره) و الطبرانی وزاد فيه: «يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرِضُ هَذَا وَيُعْرِضُ هَذَا، وَخَيْرُهُمَ الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ...»^۳.

و در روایت طبرانی آمده است: «با هم روبرو می‌شوند و هر کدام‌شان از دیگری رو بر می‌گردانند و بهترین‌شان کسی است که اول سلام می‌کند».

قَالَ مَالِكٌ^۱: «لَا أَحْسِبُ التَّدَابِرَ إِلَّا الْإِعْرَاضَ عَنِ الْمُسْلِمِ يُدْبِرُ عَنْهُ بِوَجْهِهِ».

(^۱) قلت: فيه مجهولان كما ترى بيانه في "الضعيفة" (۵۸۲)، ومع ذلك قال الثلاثة أيضًا: "حسن...!"

(^۲) قلت: لا فرق بين رواية مسلم و البخاري إلا في أنه لم يذكر الجملة الأولى، ولكنها قد ثبتت عنده (۹/۸) من طريقين عن أنس.

(^۳) قلت: هنا زيادة بلفظ: "والذي يبدأ بالسلام يسبق إلى الجنة" فحذفها لنكارتها، كما بينت في "الضعيفة" (۶۷۷۰)، ثم هي في "الأوسط" لا في "الكبير" كما يوهمه إطلاق المؤلف.

و مالک می گوید: گمان نمی برم قطع رابطه غیر از پشت کردن به فرد مسلمان باشد که چهره خود را از او برگرداند.

۳۹۹۴-۲۷۵۶- (۲) (صحيح) وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، يَلْتَقِيَانِ؛ فَيُعْرِضُ هَذَا، وَيُعْرِضُ هَذَا، وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ».

رواه مالك و البخاري و مسلم و الترمذي و أبو داود.

از ابو ایوب رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «برای هیچ مسلمان جایز نیست که با برادرش بیش از سه شب قطع رابطه کند؛ اینکه چون به همدیگر می رسند هریک از دیگری روی برگرداند؛ و بهترین شان کسی است که اول سلام می کند».

۳۹۹۵-۲۷۵۷- (۳) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ، فَمَنْ هَجَرَ فَوْقَ ثَلَاثِ فَمَاتَ؛ دَخَلَ النَّارَ».

رواه أبو داود و النسائي يأسناد على شرط البخاري و مسلم.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «برای هیچ مسلمانی جایز نیست که با برادرش بیش از سه روز قطع رابطه کند، پس کسی که بیش از سه روز قطع رابطه کرد و وفات نمود، وارد جهنم می شود».

(حسن لغیره) و فی روایة لأبي داود: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَهْجُرَ مُؤْمِنًا فَوْقَ ثَلَاثِ، فَإِنْ مَرَّتْ بِهِ ثَلَاثٌ فَلْيَلْقَهُ فَلْيَسَلِّمْ عَلَيْهِ، فَإِنْ رَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَقَدْ اشْتَرَا فِي الْأَجْرِ، وَإِنْ لَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ فَقَدْ بَاءَ بِالْإِثْمِ، وَخَرَجَ الْمُسْلِمُ مِنَ الْهَجْرِ».

و در روایت ابو داود آمده است: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «برای هیچ مؤمنی جایز نیست با مؤمنی بیش از سه روز قطع رابطه کند؛ پس اگر سه روز گذشت باید او را ملاقات کرده و بر او سلام کند، اگر جواب سلام او را داد در اجر و پاداش با هم شریک هستند و اگر جواب سلام او را نداد بار گناه بر اوست و سلام کننده از قطع رابطه خارج می شود».

(۱) فی "الموطأ" (۳/۱۰۰).

۳۹۹۶-۲۷۵۸- (۴) (حسن صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَا يَكُونُ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجَرَ مُسْلِمًا فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، فَإِذَا لَقِيَهُ سَلَّمَ عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؛ كُلُّ ذَلِكَ لَا يَرُدُّ عَلَيْهِ؛ فَقَدْ بَاءَ بِإِثْمِهِ».

رواه أبو داود.

از عایشه رضی الله عنہا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «برای هیچ مسلمان درست نیست که بیش از سه روز با برادرش قطع رابطه کند؛ پس هرگاه با او ملاقات نمود سه بار بر او سلام کند و هر باری که جواب او را ندهد، گناه آن را بر دوش می کشد».

۳۹۹۷-۲۷۵۹- (۵) (صحیح) وَعَنْ هِشَامِ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجَرَ مُسْلِمًا فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، فَإِنَّهُمَا نَاكِبَانِ عَنِ الْحَقِّ. مَا دَامَا عَلَى صِرَامِهِمَا، وَأَوَّلُهُمَا فَيئًا يَكُونُ سَبْقُهُ بِالْفَيِّءِ كَفَّارَةٌ لَهُ، وَإِنْ سَلَّمَ فَلَمْ يَقْبَلْ وَرَدَّ عَلَيْهِ سَلَامَهُ؛ وَرَدَّ عَلَى الْآخَرِ الشَّيْطَانُ، فَإِنْ مَاتَا عَلَى صِرَامِهِمَا؛ لَمْ يَدْخُلَا الْجَنَّةَ جَمِيعًا أَبَدًا».

از هشام بن عامر رضی الله عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «برای هیچ مسلمانی جایز نیست با برادرش بیش از سه شب قطع رابطه کند و تا زمانی که با هم قهر باشند، روی گردان از حق هستند. و اولین کسی که برمی گردد، سبقت او در برگشتنش، کفاره‌ی او می شود و اگر سلام کرد و دیگری قبول نکرد و سلامش را پاسخ نداد، ملائکه جواب سلام او را می دهند و شیطان بر دیگری سلام می کند؛ و اگر درحالی که قهر هستند بمیرند، هیچگاه وارد بهشت نمی شوند».

رواه أحمد، ورواته محتج بهم في «الصحیح»، وأبو يعلى والطبراني، وابن حبان في «صحیحه»؛ إلا أنه قال: «لَمْ يَدْخُلَا الْجَنَّةَ وَلَمْ يَجْتَمِعَا فِي الْجَنَّةِ».

و در روایت ابن حبان آمده است: «وارد بهشت نشده و در بهشت با یکدیگر جمع نمی شوند».

ورواه أبو بكر بن أبي شيبة؛ إلا أنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَجِلُّ أَنْ يَصْطَرِمَا فَوْقَ ثَلَاثٍ، فَإِنْ اصْطَرِمَا فَوْقَ ثَلَاثٍ؛ لَمْ يَجْتَمِعَا فِي الْجَنَّةِ أَبَدًا، وَأَيَّمَا بَدَأَ صَاحِبَهُ كَفَّرَتْ ذَنْبُهُ، وَإِنْ هُوَ سَلَّمَ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ وَلَمْ يَقْبَلْ سَلَامَهُ؛ رَدَّ عَلَيْهِ الْمَلَكُ، وَرَدَّ عَلَى ذَلِكَ الشَّيْطَانُ».

و در روایت ابوبکر بن ابی شیبہ آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: «حلال نیست که بیش از سه روز با هم قهر باشند و اگر بیش از سه روز با هم قهر باشند، هیچگاه در بهشت با هم جمع نمی‌شوند و هریک از آنها که سخن گفتن با دیگری را آغاز کند، همین کفاره‌ی گناهانش می‌شود و اگر سلام نمود و جواب سلامش را نداد و سلامش را قبول نکرد، فرشته جواب او را می‌دهد و شیطان پاسخ دیگری را می‌دهد».

۳۹۹۸-۲۷۶۰-۶) (صحيح لغيره) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَجُلُّ الْهَجْرُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، فَإِنِ التَّقِيَا فَسَلَّمَ أَحَدُهُمَا فَرَدَّ الْآخَرُ اشْتَرَكَ فِي الْأَجْرِ، وَإِن لَمْ يَرُدَّ بَرِيءٌ هَذَا مِنَ الْأَيْتِمِ، وَبَاءَ بِهِ الْآخَرُ - وَأَحْسِبُهُ قَالَ: - وَإِن مَاتَا وَهُمَا مُتَهَاجِرَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي الْجَنَّةِ».

رواه الطبراني في «الأوسط»، والحاكم، -واللفظ له- وقال: «صحيح الإسناد».

از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «قطع رابطه برای بیش از سه روز جایز نیست پس اگر با یکدیگر ملاقات کردند و یکی از آنها سلام نمود و دیگری جواب سلام را داد در اجر و پاداش شریک‌اند و اگر جواب سلام را نداد، سلام کننده از گناه پاک شده و دیگری بار گناه را بر دوش می‌کشد - و گمان می‌کنم که فرمود: - و اگر درحالی وفات کردند که از هم قهر بودند، در بهشت با هم جمع نمی‌شود».

۳۹۹۹-۱۶۴۸-۱) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَدَابَرُوا، وَلَا تَقَاطَعُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا، هِجْرُ الْمُؤْمِنِينَ ثَلَاثٌ، فَإِن تَكَلَّمَا، وَإِلَّا أَعْرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُمَا حَتَّى يَتَكَلَّمَا».

رواه الطبراني، ورواته ثقات؛ إلا عبدالله بن عبدالعزيز الليثي^۱.

۴۰۰۰-۲۷۶۱-۷) (حسن لغيره) وَعَنْ فَصَّالَةَ بِنْتِ عَبِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ هَجَرَ أَحَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ فَهُوَ فِي النَّارِ، إِلَّا أَنْ يَتَدَارَكَهُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ».

رواه الطبراني، ورواته رواة «الصحيح».

(۱) الحديث في "الصحيحين" وغيرهما بلفظ آخر، وهو في الكتاب الآخر "الصحيح".

از فضالة بن عبید رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که بیش از سه روز با برادرش قطع رابطه کند در آتش است، مگر کسی که رحمت خداوند او را در برگیرد».

۴۰۰۱-۲۷۶۲-(۸) (صحیح) وَعَنْ أَبِي حِرَاشٍ حَدْرَدِ بْنِ أَبِي حَدْرَدِ الْأَسْلَمِيِّ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَنْ هَجَرَ أَخَاهُ سَنَةً؛ فَهُوَ كَسَفْكِ دَمِهِ».
رواه أبو داود والبيهقي.

از ابو حراش حدرد بن ابی حدرد اسلمی رضی اللہ عنہ روایت است، از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیده که فرمودند: «کسی که یک سال با برادرش قطع رابطه کند، همانند این است که خون او را ریخته باشد».

۴۰۰۲-۲۷۶۳-(۹) (صحیح) وَعَنْ جَابِرِ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يَيْسُ أَنْ يَعْبُدَهُ الْمُصَلُّونَ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَلَكِنْ فِي التَّحْرِيشِ بَيْنَهُمْ».
رواه مسلم.

(التحریش): عبارت است از برانگیختن و تغییر قلبها و جدایی انداختن.

از جابر رضی اللہ عنہ روایت است از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «شیطان از اینکه نماز گزاران در جزیره العرب او را عبادت کنند ناامید گردیده است؛ اما تلاش وی متوجه ایجاد جنگ و جدال و فتنه و آشوب بین آنها می باشد».

۴۰۰۳-۲۷۶۴-(۱۰) (صحیح لغیره موقوف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: لَا يَتَهَاجِرُ رَجُلَانِ قَدْ دَخَلَا فِي الْإِسْلَامِ؛ إِلَّا خَرَجَ أَحَدُهُمَا مِنْهُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ، وَرُجُوعُهُ أَنْ يَأْتِيَهُ فَيُسَلَّمَ عَلَيْهِ.
رواه الطبراني موقوفا بإسناد جيد.

از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: دو مردی که وارد دین اسلام شده اند با هم قهر نمی کنند مگر اینکه یکی از آنها از اسلام خارج می شود تا زمانی که به سوی آنچه از آن خارج شده برگردد و برگشتن او این است که نزدش آمده و بر او سلام کند».

۴۰۰۴-۲۷۶۵- (۱۱) (صحيح) وَعَنْهُ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ أَنَّ رَجُلَيْنِ دَخَلَا فِي الْإِسْلَامِ فَاهْتَجَرَا؛ لَكَانَ أَحَدُهُمَا خَارِجًا مِنَ الْإِسْلَامِ حَتَّى يَرْجِعَ». يَعْنِي: الظَّالِمَ مِنْهُمَا.

رواه البزار، ورواه رواة «الصحيح».

از عبدالله بن مسعود ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر دو مردی که مسلمان شده‌اند با هم قهر کنند، یکی از آنها از اسلام خارج می‌شود تا زمانی که برگردد». یعنی یکی از آن دو که ظالم است.

۴۰۰۵-۲۷۶۶- (۱۲) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ فِي كُلِّ يَوْمٍ [يَوْمِ] اثْنَيْنِ وَحَمِيْسٍ، فَيَعْفِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ لِكُلِّ امْرِئٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا امْرَأً كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ فَيَقُولُ: ارْكُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا».

رواه مالك ومسلم -واللفظ له- . وأبو داود والترمذي وابن ماجه بنحوه.

از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اعمال در هر دوشنبه و پنجشنبه عرضه می‌شود و خداوند در آن روز هر شخصی را که برای خداوند چیزی شریک نیاورده، می‌آمرزد مگر شخصی را که بین او و برادرش دشمنی است. خداوند متعال می‌فرماید: این دو را رها کنید تا با هم آشتی کنند».

وفي رواية لمسلم: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «تُفْتَحُ أَبْوَابُ الْحَبَّةِ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَالْحَمِيْسِ، فَيُعْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا رَجُلًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ، فَيُقَالُ: أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا، أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا». [مضى ۹- الصيام/ ۱۰].

(۱) الأصل هنا وفيما تقدم (۹- الصيام/ ۱۰): (اتركوا)، وكأنه رواية بالمعنى، والتصحيح من "مسلم"، قال الناجي (۱/ ۱۹۶): "هو بالراء الساكنة وضم الكاف والهمزة في أوله همزة وصل أي: أخرجوا. يقال: ركاه يركوه ركوا؛ إذا أخرجته". ولم يتنبه لهذا التصحيح المعلقون الثلاثة كما هي عادتهم! لا هنا ولا هناك، كما لم يستدركوا الزيادة!!

و در روایت مسلم آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «روز دوشنبه و پنجشنبه درهای بهشت باز می‌شود، هر کسی که برای خداوند شریک قرار نداده باشد بخشیده می‌شود، جز مردی که بین او و برادرش کینه و دشمنی است. خداوند متعال می‌فرماید: به این دو مهلت دهید تا با هم صلح کنند، به این دو مهلت دهید تا با هم صلح کنند، به این دو مهلت دهید تا با هم صلح کنند.»

۰-۱۶۴۹- (۲) (ضعیف) ورواه الطبرانی ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تُنْسَخُ دَوَائِرِ أَهْلِ الْأَرْضِ فِي دَوَائِرِ أَهْلِ السَّمَاءِ فِي كُلِّ اثْنَيْنِ وَحَمِيسٍ، فَيُعْفَرُ لِكُلِّ مُسْلِمٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا؛ إِلَّا رَجُلٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ». [مضى ۹- الصوم/ ۱۰].

قَالَ أَبُو دَاوُدَ: إِذَا كَانَتِ الْهَجْرَةُ لِلَّهِ فَلَيْسَ مِنْ هَذَا بِشَيْءٍ، فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ هَجَرَ بَعْضَ نِسَائِهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، وَابْنُ عُمَرَ هَجَرَ ابْنًا لَهُ إِلَى أَنْ مَاتَ» انتهى.

ابوداود می‌گوید: اگر قطع رابطه به خاطر خدا باشد هیچ اشکالی ندارد، زیرا رسول الله ﷺ بعضی از زنانش را چهل روز ترک نمود و ابن عمر فرزندش را تا زمان وفات ترک نمود.

۴۰۰۶-۱۶۵۰- (۳) (ضعیف) وَعَنْ جَابِرٍ ﷺ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَالْحَمِيسِ، فَمَنْ مُسْتَعْفِرٍ فَيُعْفَرُ لَهُ، وَمَنْ تَائِبٍ فَيَتَابُ عَلَيْهِ، وَيُذْرَأُ أَهْلُ الصَّغَائِنِ بِصَغَائِنِهِمْ حَتَّى يَتُوبُوا».

رواه الطبرانی في «الأوسط» ورواه ثقات. [مضى هناك].

(الضغائن) بالضاد والغين المعجمتين: هي الأحقاد.

۴۰۰۷-۲۷۶۷- (۱۳) (حسن صحيح) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَطَّلِعُ اللَّهُ إِلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فِي لَيْلَةِ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَيُعْفَرُ لِجَمِيعِ خَلْقِهِ إِلَّا لِمُشْرِكٍ أَوْ مُشَاحِنٍ».

رواه الطبرانی في «الأوسط»، وابن حبان في «صحيحه»، والبيهقي.

(۱) کذا في الطبعة السابقة (۲/ ۲۱۱- الضعيف) وصوابه: «ويُذْرَأُ» كما في المنيرية (۳/ ۲۸۲) و «أوسط الطبرانی» (۷/ ۲۵۱/ ۷۴۱۹). [ش].

از معاذ بن جبل رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «خداوند متعال در شب نیمه‌ی شعبان بر تمام مخلوقاتش نظر افکنده و تمام بندگان را می‌بخشد مگر مشرک و فردی که کینه و حسادت در دل دارد».

٠- ٢٧٦٨- (١٤) (صحيح لغيره) ورواه ابن ماجه بلفظه من حديث أبي موسى الأشعري.

٠- ٢٧٦٩- (١٥) (صحيح لغيره) والبخاري والبيهقي من حديث أبي بكر الصديق رضي الله عنه.

بنحوه؛ یا اسناد لا بأس به^١.

٤٠٠٨-١٦٥١- (٤) (ضعيف جدا) وروى عن عائشة رضي الله عنها قالت: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ

اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَوَضَعَ عَنْهُ ثَوْبِيهِ، ثُمَّ لَمْ يَسْتَتِمَّ أَنْ قَامَ، فَلَبِسَهُمَا، فَأَخَذَتْنِي غَيْرُهُ شَدِيدَةً ظَنَنْتُ أَنَّهُ يَأْتِي بَعْضَ صُورِيَّاتِي، فَخَرَجْتُ أَتَّبِعُهُ فَأَدْرَكْتُهُ بِالْبَقِيعِ (بَقِيعِ الْعُرْقَدِ) يَسْتَعْفِرُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالشُّهَدَاءِ. فَقُلْتُ: يَا أُمَّي! أَنْتِ فِي حَاجَةِ رَبِّكَ، وَأَنَا فِي حَاجَةِ الدُّنْيَا! فَانصرفت، فدخلت حُجْرَتِي وَلي نَفْسٌ عَالِي، وَلِحَقْنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، فَقَالَ: «مَا هَذَا النَّفْسُ يَا عَائِشَةُ؟». فَقُلْتُ: يَا أُمَّي! أَتَيْتَنِي فَوَضَعَتْ عَنْكَ ثَوْبِيكَ، ثُمَّ لَمْ تَسْتَتِمَّ أَنْ قُمْتَ فَلَبِسْتَهُمَا، فَأَخَذَتْنِي غَيْرُهُ شَدِيدَةً، ظَنَنْتُ أَنَّكَ تَأْتِي بَعْضَ صُورِيَّاتِي، حَتَّى رَأَيْتُكَ بِ (الْبَقِيعِ) تَصْنَعُ مَا تَصْنَعُ. فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ! أَكُنْتِ تَخَافِينَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَرَسُولُهُ؟! أَتَانِي جَبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: هَذِهِ لَيْلَةُ النَّصِيفِ مِنْ شَعْبَانَ، وَلِلَّهِ فِيهَا عِتْقَاءُ مِنَ النَّارِ؛ بَعْدَ شُعُورٍ عَنَّمْ كَلْبٌ^٢، لَا يَنْظُرُ اللَّهُ فِيهَا إِلَى مُشْرِكٍ، وَلَا إِلَى مُشَاحِنٍ، وَلَا إِلَى قَاطِعِ رَحِمٍ، وَلَا إِلَى مُسْبِلٍ، وَلَا إِلَى عَاقٍ لَوَالِدِيهِ، وَلَا إِلَى مُدْمِنٍ خَمْرٍ». قَالَتْ: ثُمَّ وَضَعَ عَنْهُ ثَوْبِيهِ، فَقَالَ لِي: «يَا عَائِشَةُ! تَأْذِنِينَ لِي فِي قِيَامِ هَذِهِ اللَّيْلَةِ؟». فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا أُمَّي! فَقَامَ فَسَجَدَ لَيْلًا طَوِيلًا، حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ قُبِضَ، فَقُمْتُ أَلْتَمِسُهُ، وَوَضَعْتُ يَدِي عَلَى بَاطِنِ قَدَمَيْهِ، فَتَحَرَّكَ، فَفَرَحْتُ، وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ: «أَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ عِقَابِكَ، وَأَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، جَلَّ وَجْهُكَ، لَا

^(١) قلت: وقد أخرج هذه الأحاديث الإمام الدارقطني في «جزء النزول»، وقد استنسخت منه نسخة إعداداً لها

لتحقيقها.

^(٢) أي: قبيلة (كَلْب) وهي من قبائل اليمن، وإليها ينسب (دحية الكلبي) رضي الله عنه.

أُحْصِيَ ثَنَاءٌ عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ». فَلَمَّا أَصْبَحَ ذَكَرْتُهُنَّ لَهُ، فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ! تَعَلَّمِيهِنَّ؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «تَعَلَّمِيهِنَّ وَعَلَّمِيهِنَّ؛ فَإِنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَّمَنِيهِنَّ، وَأَمَرَنِي أَنْ أُرَدِّدَهُنَّ فِي السُّجُودِ».

رواه البيهقي^۱.

۴۰۰۹-۱۶۵۲- (۵) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَطَّلِعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى خَلْقِهِ لَيْلَةَ التَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَيَغْفِرُ لِعِبَادِهِ إِلَّا اثْنَيْنِ: مُشَاحِنٍ، وَقَاتِلِ نَفْسٍ».

رواه أحمد بإسناد لين [مضى ۹- الصيام/ ۸].

۴۰۱۰-۲۷۷۰- (۱۶) (صحیح لغیره) وَعَنْ مَكْحُولٍ عَنْ كَثِيرِ بْنِ مُرَّةٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «فِي لَيْلَةِ التَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ يَغْفِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَهْلِ الْأَرْضِ؛ إِلَّا مُشْرِكًا أَوْ مُشَاحِنًا».

رواه البيهقي وقال: «هذا مرسل جيد».

مکحول از کثیر بن مره از رسول الله ﷺ روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند در شب نیمه‌ی شعبان تمام بندگان را می بخشد مگر مشرک و فردی که کینه و دشمنی در دل دارد».

۰-۲۷۷۱- (۱۷) (صحیح لغیره) (قال الحافظ): ورواه الطبراني والبيهقي أيضا عَنْ مَكْحُولٍ عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «يَطَّلِعُ اللَّهُ إِلَى عِبَادِهِ لَيْلَةَ التَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ؛ فَيَغْفِرُ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَيُمَهِّلُ الْكَافِرِينَ، وَيَدْعُ أَهْلَ الْحُقْدِ بِحُقْدِهِمْ حَتَّى يَدْعُوهُ».

قال البيهقي: «وهو أيضا بين مكحول وأبي ثعلبة مرسل جيد».

مکحول از ابو ثعلبه رضي الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال در شب نیمه‌ی شعبان بر تمام مخلوقاتش نظر افکنده و مؤمنین را بخشیده و کافرین را مهلت می دهد و کینه‌ورزان را با کینه‌ای که در دل دارند رها می کند تا دست از آن بکشند».

(۱) قلت: في "الشعب" (۳/ ۳۸۳/ ۳۸۳۶)، وإسناده ضعيف جداً؛ فيه متروكان.

٤٠١١-١٦٥٣-(٦) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ، فَإِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ لَهُ مَا سِوَى ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ: مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَمْ يَكُنْ سَاحِرًا يَتَّبِعُ السَّحْرَةَ، وَلَمْ يَحْقِدْ عَلَى أَحِيهِ».

رواه الطبراني في «الكبير» و «الأوسط» من رواية ليث بن أبي سليم.

٤٠١٢-١٦٥٤-(٧) (ضعيف) وَعَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْحَارِثِ؛ أَنَّ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى، فَأَطَالَ السُّجُودَ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ قَدْ قُبِضَ، فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ قُمْتُ حَتَّى حَرَّكَتُ إِبْهَامَهُ فَتَحَرَّكَ، فَرَجَعْتُ، فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ وَفَرَّغَ مِنْ صَلَاتِهِ قَالَ:

(ضعيف) يَا عَائِشَةُ - أَوْ يَا مُحَمَّدًا -! أَظَنَنْتِ أَنَّ التَّيَّ رضي الله عنه قَدْ حَاسَ بِكَ؟! قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلَكِنِّي ظَنَنْتُ أَنَّكَ قُبِضْتَ لِطُولِ سُجُودِكَ. فَقَالَ: «أَتَدْرِينَ أَيَّ لَيْلَةٍ هَذِهِ؟! قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «هَذِهِ لَيْلَةُ التَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَطَّلِعُ عَلَى عِبَادِهِ فِي لَيْلَةِ التَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَيَغْفِرُ لِلْمُسْتَغْفِرِينَ، وَيَرْحَمُ الْمُسْتَرْحَمِينَ، وَيُؤَخِّرُ أَهْلَ الْحَقْدِ كَمَا هُمْ».

رواه البيهقي أيضا وقال: «هذا مرسل جيد». [مضى هناك]، ويحتمل أن يكون العلاء أخذه من مكحول». (قال الأزهري): «يقال للرجل إذا غدر بصاحبه فلم يؤته حقه: قد خاس به، يعني بالخفاء المعجمة والسين المهملة».

٤٠١٣-١٦٥٥-(٨) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا تَرْتَفِعُ صَلَاتُهُمْ فَوْقَ رُءُوسِهِمْ شَبْرًا: رَجُلٌ أُمَّ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، وَامْرَأَةٌ بَاتَتْ وَرَزُوجُهَا عَلَيْهَا سَاحِطٌ، وَأَخْوَانٍ مُتَصَارِمَانِ».

رواه ابن ماجه - واللفظ له - وابن حبان في «صحيحه»؛ إلا أنه قال: «ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لَهُمْ صَلَاةً...» فذكر نحوه. [مضى ٥ - الصلاة/ ٢٨].

(قال الحافظ): «ويأتي [هنا/ ٢١] في «باب الحسد» حديث أنس الطويل إن شاء الله تعالى».

۱۲- (الترهیب من قوله لمسلم: یا کافر)

ترهیب از گفتن: ای کافر، به مسلمان

۴۰۱۴-۲۷۷۲- (۱) (صحیح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرًا! فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا، فَإِنْ كَانَ كَمَا قَالَ، وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَيْهِ». رواه مالك والبخاري ومسلم وأبو داود والترمذي.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه شخصی به برادرش بگوید: ای کافر! این گفته به یکی از آن دو بر می‌گردد. یا فرد همانطوری که او گفت می‌باشد و اگر چنان نباشد به خودش بر می‌گردد».

۴۰۱۵-۲۷۷۳- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «وَمَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكَفْرِ أَوْ قَالَ: عَدُوَّ اللَّهِ! وَلَيْسَ كَذَلِكَ! إِلَّا حَارَّ عَلَيْهِ». رواه البخاري، ومسلم في حديث^۱.

(حارَّ) بالحاء المهملة والراء، یعنی: بازگشتن.

ابودر رضی الله عنه روایت می‌کند از رسول الله ﷺ شنیده که فرمودند: «هرکس مسلمانی را کافر بخواند یا بگوید: ای دشمن خدا! درحالی که او چنان نباشد، آن نسبت‌ها به خود او بر می‌گردد».

۴۰۱۶-۲۷۷۴- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَالَ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرًا! فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا». رواه البخاري.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس به برادرش بگوید: ای کافر! نسبت به یکی از آن دو بر می‌گردد».

۴۰۱۷-۲۷۷۵- (۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا أَكْفَرَ رَجُلٌ رَجُلًا؛ إِلَّا بَاءَ أَحَدُهُمَا بِهَا: إِنْ كَانَ كَافِرًا، وَإِلَّا كَفَرَ بِتَكْفِيرِهِ».

(^۱) قلت: واللفظ له، ولفظ البخاري (۶۰۴۵): "إلا ارتدت عليه"، وهو مخرج في "الصحيحه" (۲۸۹۱).

رواه ابن حبان في «صحيحه».

از ابوسعید رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی دیگری را کافر نمی خواند مگر اینکه نسبت کفر به یکی از آن دو بر می گردد؛ یا [کسی که او را کافر خوانده] کافر می باشد وگرنه با تکفیر نمودن او خودش کافر می گردد».

۴۰۱۸-۲۷۷۶-۵ (صحيح) وَعَنْ أَبِي قَلَابَةَ؛ أَنَّ ثَابِتَ بْنَ الضَّحَّاكِ رضی اللہ عنہ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ

بَايَعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم تَحْتَ الشَّجَرَةِ، وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ بِمِلَّةٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ كَاذِبًا مُتَعَمِّدًا فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ عُدَّ بِه يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَيْسَ عَلَى رَجُلٍ نَذْرٌ فِي شَيْءٍ لَا يَمْلِكُ وَلَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ، وَمَنْ رَمَى مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَتْلِهِ وَمَنْ ذَبَحَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ عُدَّ بِه يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه البخاري ومسلم.

ابو قلابه از ثابت بن ضحاک رضی اللہ عنہ روایت می کند که به او خبر داد: او با رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم زیر درخت بیعت نمود؛ و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «کسی که به دروغ و از روی عمد به دینی غیر از اسلام سوگند بخورد، او همانطوری می باشد که گفته است. و هرکس با چیزی خودش را بکشد، در روز قیامت با همان چیز عذاب داده می شود. و هرکس درباره ی چیزی که مالکش نیست، نذر کند، نذرش نادرست و بی اساس است. و لعن مؤمن مانند قتل اوست. و کسی که به مؤمنی نسبت کفر بدهد، همانند قتل اوست. و کسی که نفسش را با چیزی ذبح کند، روز قیامت با همان چیز عذاب داده می شود».

(صحيح) ورواه أبو داود والنسائي باختصار، والترمذي وصححه، ولفظه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم

قَالَ: «لَيْسَ عَلَى الْمَرْءِ نَذْرٌ فِيْمَا لَا يَمْلِكُ، وَلَا عِنَ الْمُؤْمِنِ كَقَاتِلِهِ، وَمَنْ قَدَفَ مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَاتِلِهِ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ عُدَّ بِه اللهُ^۱ بِمَا قَتَلَ بِه نَفْسَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

[مضى ۲۱- الحدود/ ۱۰].

و در روایت ترمذی آمده است: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس درباره ی چیزی که مالکش نیست، نذر کند، نذرش نادرست و بی اساس است و لعنت کننده ی مؤمن

(۱) الأصل: (عُدَّ بِه)، والصواب ما أثبتُّ، وهكذا تقدم هناك، وهو مما غفل عنه الغفل الثلاثة.

همانند قاتل اوست. و کسی که نفسش را با چیزی بکشد، خداوند در روز قیامت به وسیله‌ی چیزی که خودش را با آن کشته او را عذاب می‌دهد».

۴۰۱۹-۲۷۷۷-۶) (صحیح لغیره) وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرُ! فَهُوَ كَقَتْلِهِ». رواه البزار، ورواه ثقات.

از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه کسی به برادرش بگوید: کافر، این همانند کشتن اوست».

۱۳ - (الترهيب من السباب واللعن سيما لمعين، آدميا كان [أو دابة] أو غيرهما، وبعض ما جاء في النهي عن سب الديك^۱ والبرغوث^۲ والريح^۳، والترهيب من قذف المحصنة والمملوك)

ترهیب از دشنام دادن و لعنت کردن به ویژه بر چیزی مشخص، انسان باشد یا حیوان یا ... و بیان بخشی از احادیثی که در نهی از دشنام دادن به خروس و کک و باد وارد شده است و ترهیب از تهمت زدن به زن پاکدامن و برده

۴۰۲۰-۲۷۷۸-۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمُسْتَبَانِ مَا قَالَا فَعَلَى الْبَادِي مِنْهُمَا؛ حَتَّى يَتَعَدَّى الْمَظْلُومُ». رواه مسلم وأبو داود والترمذي.

(۱) حدیثه فی «الصحیح» [فقط].

(۲) انظر حدیثه فی «الضعیف».

(۳) حدیثه فی «الصحیح» [فقط].

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «گناه دو نفری که به یکدیگر دشنام می‌دهند بر فردی است که آن را آغاز نموده است تا زمانی که مظلوم از حد خود تجاوز نکند».

۴۰۲۱-۲۷۷۹-(۲) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ».

رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «دشنام دادن به مسلمان فسق و کشتن او کفر است».

۴۰۲۲-۲۷۸۰-(۳) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه رَفَعَهُ قَالَ: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ كَالْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ».

رواه البزار بإسناد جيد.

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که در روایتی مرفوع می‌گوید: «کسی که به مسلمان دشنام می‌دهد چنان است که خود را در معرض هلاکت و نابودی قرار می‌دهد».

۴۰۲۳-۲۷۸۱-(۴) (صحیح) وَعَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! الرَّجُلُ يَشْتَمُنِي وَهُوَ دُونِي، أَعَلَيْ مِنْ بَأْسٍ أَنْ أَنْتَصِرَ مِنْهُ؟ قَالَ: «الْمُسْتَبَّانِ شَيْطَانَانِ يَتَهَاتَرَانِ، وَيَتَكَادَبَانِ».

رواه ابن حبان في «صحيحه».

از عیاض بن حمار رضی الله عنه روایت است که گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! مردی که از من ضعیف‌تر است به من دشنام می‌دهد، اگر از او انتقام بگیرم گناه کار می‌شوم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «دو نفری که به یکدیگر دشنام می‌دهند همانند دو شیطانی هستند که به همدیگر دروغ بسته و یکدیگر را تکذیب می‌کنند».

٤٠٢٤-١٦٥٦- (١) (ضعيف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مُسْلِمِينَ إِلَّا وَبَيْنَهُمَا سِتْرٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِذَا قَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ كَلِمَةً هُجْرًا؛ حَرَقَ سِتْرَ اللَّهِ».

رواه البيهقي هكذا مرفوعاً، وقال: «الصواب موقوف».

(الهجر) بضم الهاء وسكون الجيم: هو رديء الكلام وفحشه.

٤٠٢٥-٢٧٨٢- (٥) (صحيح) وَعَنْ أَبِي جُرَيْجٍ جَابِرِ بْنِ سُلَيْمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَجُلًا يَصُدُّ النَّاسَ عَنْ رَأْيِهِ، لَا يَقُولُ شَيْئًا إِلَّا صَدَرُوا عَنْهُ، قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. قُلْتُ: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «لَا تَقُلْ: عَلَيْكَ السَّلَامُ، [فَإِنَّ] (عَلَيْكَ السَّلَامُ) تَحِيَّةُ الْمَيِّتِ، قُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكَ». قَالَ: قُلْتُ: أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنَا رَسُولُ اللَّهِ الَّذِي إِذَا أَصَابَكَ ضُرٌّ فَدَعَوْتَهُ؛ كَشَفَهُ عَنْكَ، وَإِنْ أَصَابَكَ عَامٌ سَنَةٍ فَدَعَوْتَهُ؛ أَنْبَتَهَا لَكَ، وَإِذَا كُنْتَ بِأَرْضٍ قَفْرٍ أَوْ فَلَاقَةٍ، فَضَلَّتْ رَاِحِلَتُكَ، فَدَعَوْتَهُ؛ رَدَّهَا عَلَيْكَ». قَالَ: قُلْتُ: اعْهَدْ لِي. قَالَ: «لَا تَسْبَنَّ أَحَدًا». [قَالَ]: فَمَا سَبَبْتُ بَعْدَهُ حُرًّا وَلَا عَبْدًا، وَلَا بَعِيرًا وَلَا شَاةً. قَالَ: «وَلَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَأَنْ تُكَلِّمَ أَخَاكَ وَأَنْتَ مُنْبَسِطٌ إِلَيْهِ وَجْهَكَ؛ إِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَارْفَعْ إِزَارَكَ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، فَإِنْ أَبَيْتَ فِإِلَى الْكَعْبَيْنِ، وَإِيَّاكَ وَإِسْبَالَ الْإِزَارِ، فَإِنَّهَا مِنَ الْمَخِيلَةِ، وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمَخِيلَةَ، وَإِنْ أَمْرٌ شَتَمَكَ وَعَيْرَكَ بِمَا يَعْلَمُ فِيكَ، فَلَا تُعَيِّرْهُ بِمَا تَعْلَمُ فِيهِ، فَإِنَّمَا وَبَالَ ذَلِكَ عَلَيْهِ».

رواه أبو داود -واللفظ له-، والترمذي وقال: «حديث حسن صحيح». ابن حبان في

«صحيحه»، والنسائي مختصراً.

از ابو جرّی جابر بن سلیم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که می گوید: مردی را دیدم که مردم را می پذیرفتند و اجتهادی نمی کرد مگر اینکه بدان عمل می کردند، گفتم: این

(١) هو ابن مسعود عند الإطلاق لشهرته؛ كما قال الناجي (١٩٦ / ١). ويؤيده أنه في "شعب البيهقي" (٤ / ٢٦٦ / ٥٠١٧) من طريق يزيد بن أبي زياد، عن عمرو بن سلمة، عن عبد الله مرفوعاً. وعمرو هذا - وهو الهمداني الكوفي - من الرواة عن ابن مسعود، وصرحت بذلك رواية الطبراني (١٠ / ٢٧٧-٢٧٨)، ويزيد هذا هو القرشي الهاشمي - ضعيف.

کیست؟ گفتند: رسول الله ﷺ است. گفتیم: علیک السلام، ای رسول الله! رسول الله ﷺ فرمود: «علیک السلام نگو! زیرا (علیک السلام)، سلام مردگان است. بلکه بگو: السلام علیک». گفتیم: تو رسول الله هستی؟ فرمود: «من رسول الله هستم. همان خدایی که هرگاه ضرری به تو رسیده و او را بخوانی، آن ضرر را از تو دفع می‌کند و اگر با قحطسالی و خشکی مواجه شوی و به درگاه او دعا کنی، زمین را برای تو می‌رویاند و هرگاه در زمین خشک و یا بیابان باشی و شترت را گم کنی و به درگاه او دعا کنی، آن را به تو باز می‌گرداند». جابر بن سلیم رضی اللہ عنہ می‌گوید: به او گفتیم: مرا وصیت کن! فرمود: «هرگز به کسی دشنام نده». می‌گوید: بعد از آن هرگز به هیچ انسان آزاد یا برده و حتی شتر یا گوسفندی بد نگفتم. رسول الله ﷺ فرمود: «از کارهای نیک چیزی را کوچک نشمار و درحالی با برادر خود صحبت کن که گشاده‌رو و بشاش هستی که این از جمله نیکی‌هاست؛ و شلوارت را تا نصف ساقت بالا بیاور و اگر نتوانستی پس تا دو قوزک پا؛ و از اسبال ازار برحذر باش زیرا آن نشانه‌ی تکبر است و خداوند متکبران را دوست ندارد؛ و اگر شخصی به تو دشنام داد و با عیبی که از تو می‌دانست به عیبجویی از تو پرداخت، با عیبی که از او سراغ داری از وی عیبجویی نکن. زیرا گناه آن بر گردن او می‌باشد».

(صحیح لغیره) فی روایة لابن حبان نحوه، وقال فیہ: «وَإِنْ أَمْرُ عَيْرِكَ بِشَيْءٍ يَعْلَمُهُ فَيْكَ، فَلَا تُعَيِّرُهُ بِشَيْءٍ تَعْلَمُهُ مِنْهُ، وَدَعُهُ يَكُونُ وَبَالُهُ عَلَيْهِ، وَأَجْرُهُ لَكَ، وَلَا تَسْبِنَنَّ شَيْئًا». قَالَ: فَمَا سَبَبْتُ بَعْدَ ذَلِكَ دَابَّةً وَلَا إِنْسَانًا.

و در روایت ابن حبان آمده است: «و اگر کسی با عیبی که از تو می‌دانست به عیبجویی از تو پرداخت، با عیبی که از او سراغ داری از وی عیبجویی نکن و او را رها کن؛ زیرا گناه آن بر گردن خودش می‌باشد و ثواب آن برای توست؛ و چیزی را دشنام نده». جابر بن سلیم رضی اللہ عنہ می‌گوید: بعد از آن دیگر به هیچ حیوان و انسانی دشنام ندادم.

(السنة): عبارت است از سالی که قحطی آمده و گیاهی در زمین نمی‌روید، فرقی نمی‌کند باران باریده باشد یا نه. (المخيلة) به فتح میم و کسر خاء ماخوذ از (الاختيال): به معنای کبر و حقیر شمردن مردم می‌باشد.

۴۰۲۶-۲۷۸۳- (۶) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ أَنْ يَلْعَنَ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ يَلْعَنُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ؟ قَالَ: «يَسُبُّ الرَّجُلُ أَبَا الرَّجُلِ فَيَسُبُّ أَبَاهُ، وَيَسُبُّ أُمَّهُ فَيَسُبُّ أُمَّهُ». رواه البخاري وغيره. [مضى ۲۱- البر/ ۲].

از عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از بزرگترین گناهان کبیره این است که شخص پدر و مادرش را لعنت کند». اصحاب گفتند: چگونه کسی پدر و مادرش را لعنت می کند؟ فرمود: «به پدر و مادر دیگری فحش و ناسزا می گوید، او هم متقابلاً پدر و مادرش را مورد ناسزا قرار می دهد».

۴۰۲۷-۲۷۸۴- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَنْبَغِي لِصَدِّيقٍ أَنْ يَكُونَ لَعَانًا». رواه مسلم وغيره.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «شایسته ی هیچ صدیقی نیست که لعنت کننده باشد».

(صحیح) والحاكم وصححه، ولفظه: قال: «لَا يَجْتَمِعُ أَنْ تَكُونُوا لَعَانِينَ صِدِّيقِينَ». و در روایت حاکم آمده است: «ممکن نیست شما لعنت کننده و در عین حال راستگو باشید».

۴۰۲۸-۲۷۸۵- (۸) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِأَبِي بَكْرٍ وَهُوَ يَلْعَنُ بَعْضَ رَقِيقِهِ، فَالْتَمَتَ إِلَيْهِ وَقَالَ: «لَعَانِينَ وَصِدِّيقِينَ؟! كَلَّا وَرَبِّ الْكَعْبَةِ». قَالَ: فَعَتَّقَ أَبُو بَكْرٍ رضی اللہ عنہ يَوْمَئِذٍ بَعْضَ رَقِيقِهِ. قَالَ: ثُمَّ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: لَا أَعُودُ. رواه البيهقي^۱.

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله ﷺ از کنار ابوبکر عبور نمود درحالی که ابوبکر تعدادی از بردگانش را لعنت می کرد. رسول الله ﷺ به او نگاه کرده و فرمود:

^(۱) قلت: في "الشعب" (۴/ ۲۹۴ / ۵۱۵۴)، ولقد أبعد النجعة، فقد أخرجه البخاري في "الأدب المفرد" (۳۱۹)، وابن أبي الدنيا في "الصمت" (۴/ ۴۲ / ۲-۱)، وسنده صحيح.

«لعنت و صدیقان؟! قسم به پروردگار کعبه که چنین نیست». پس ابوبکر رضی الله عنه در آن روز تعدادی از بردگانش را آزاد نمود. سپس نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفته و گفت: دیگر این کار را انجام نمی‌دهم.

۴۰۲۹-۲۷۸۶- (۹) (صحيح) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَكُونُ اللَّعَّانُونَ شُفَعَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه مسلم و أبو داود لم يقل: «يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «لعنت‌کننده‌ها در روز قیامت از شفاعت‌کننده‌ها و گواهان نمی‌باشند».

۴۰۳۰-۲۷۸۷- (۱۰) (صحيح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ لَعَّانًا».

رواه الترمذي وقال: «حدیث حسن غریب».

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مؤمن لعنت‌کننده نیست».

۴۰۳۱-۲۷۸۸- (۱۱) (صحيح) وَعَنْ جُرْمُوزِ الْهَجَبِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي؟ قَالَ: «أَوْصِيكَ [أَنْ] لَا تَكُونَ لَعَّانًا».

رواه الطبراني من رواية عبید [الله] بن هوذة عن جرموز^۳ وقد صححها ابن أبي حاتم، وتكلم فيها غيره، ورواه ثقات^۱. ورواه أحمد، فأدخل بينها رجالاً لم يُسمَّ.

(۱) الأصل: (ابن مسعود) والصواب ما أثبت، انظر "تخريج السنة" لابن أبي عاصم (رقم ۱۰۱۴)، فقد ذكرت هناك لفظ حديث ابن مسعود ومن خرَّجه من الأئمة.

(۲) في الطبعة السابقة (۶۰/۳) والمنيرية (۲۸۷/۳): «جرموز الجهنبي»... «من رواية عبید بن هوذة - بالدال المهملة- عن جرموذة»، وهو خطأ، صوابه المثبت، كما في «الجرح والتعديل» (۱/۱) (۴۴/۵) و (۲۲۶۱) و «المعجم الكبير» (۱/۴۷۱) (۲۱۸۰-۲۱۸۲) و «مسند أحمد» (۷۰/۵) و «الإصابة» (۱/۴۷۱) و «مجمع الزوائد» (۷۱-۷۲)، وغيره من كتب الصحابة. وما بين المعقوفين في متن الحديث منها عدا «الجرح والتعديل». [ش].

(۳) انظر الهامش السابق. [ش].

از جُرْمُوزِ هَجِیمِی رضی الله عنه روایت است که می گوید: گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! مرا توصیه کن؟ فرمود: «به تو سفارش می کنم لعنت کننده نباشی».

۴۰۳۲-۲۷۸۹-۱۲) (حسن لغیره) وَعَنْ سَمْرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَلَاَعْنُوا بِلَعْنَةِ اللَّهِ، وَلَا بِغَضَبِهِ، وَلَا بِالنَّارِ».

رواه أبو داود، والترمذي وقال: «حديث حسن صحيح». والحاكم وقال: «صحيح الإسناد». روه كلهم من رواية الحسن البصري عن سمرة، واختلف في سماعه منه ^۲.

از سمرة بن جندب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «یکدیگر را به دوری از رحمتِ الله و خشمِ او و به آتشِ دوزخ، لعن و نفرین نکنید».

۴۰۳۳-۲۷۹۰-۱۳) (صحيح) وَعَنْ ثَابِتِ بْنِ الصَّحَّاحِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ بِمِلَّةٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ كَاذِبًا مُتَعَمِّدًا؛ فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ؛ عُدَّ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَيْسَ عَلَى رَجُلٍ نَذْرٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُ، وَلَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ».

رواه البخاري ومسلم. وتقدم [هنا/ ۱۲].

از ثابت بن ضحاک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که به دروغ و از روی عمد به دینی غیر از اسلام سوگند بخورد، چنان است که گفته است. و هرکس به هر وسیله‌ای خود را بکشد، در روز قیامت با همان وسیله عذاب داده می‌شود. و هرکس درباره‌ی چیزی که مالکش نیست، نذر کند، نذرش نادرست و بی‌اساس است. و لعن مؤمن مانند قتل اوست».

۴۰۳۴-۲۷۹۱-۱۴) (صحيح) وَعَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا إِذَا رَأَيْنَا الرَّجُلَ يَلْعَنُ أَخَاهُ، رَأَيْنَا أَنْ قَدْ آتَى بَابًا مِنَ الْكِبَائِرِ.

رواه الطبراني بإسناد جيد.

(^۱) قلت: وكذا رواه ابن أبي الدنيا في "الصمت" (۱/۴۱/۳).

(^۲) قلت: لكن له شاهد مرسل صحيح، خرجته مع الحديث في "الصحيحة" (۸۹۲).

از سلمة بن الاكوع رضی اللہ عنہ روایت است، هرگاه مردی را مشاهده می کردیم که برادرش را لعنت می کند، بر این باور بودیم که به دری از درهای گناهان کبیره وارد شده است.

۴۰۳۵-۲۷۹۲- (۱۵) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا لَعَنَ شَيْئًا صَعِدَتِ اللَّعْنَةُ إِلَى السَّمَاءِ، فَتُعَلَّقُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ دُونَهَا، ثُمَّ تَهْبِطُ إِلَى الْأَرْضِ فَتُعَلَّقُ أَبْوَابَهَا دُونَهَا، ثُمَّ تَأْخُذُ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَإِنْ لَمْ تَجِدْ مَسَاعًا رَجَعَتْ إِلَى الَّذِي لَعِنَ، فَإِنْ كَانَ أَهْلًا، وَإِلَّا رَجَعَتْ إِلَى قَائِلِهَا».

رواه أبو داود.

از ابودرداء رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه بنده چیزی را لعنت کند، لعنت به آسمان بالا می رود و درهای آسمان بر او بسته می شود و دوباره به زمین می آید، درهای زمین نیز بر او بسته می شود، بعد به سمت چپ و راست می رود تا راهی بیابد و وقتی راه خروج نیافت، به کسی که لعنت شده است، باز می گردد، اگر سزاوار آن باشد. و اگر سزاوار آن نباشد به شخص لعنت کننده باز می گردد».

۴۰۳۶-۲۷۹۳- (۱۶) (حسن لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا وُجِّهَتْ إِلَى مَنْ وُجِّهَتْ إِلَيْهِ؛ فَإِنْ أَصَابَتْ عَلَيْهِ سَبِيلًا، أَوْ وَجَدَتْ فِيهِ مَسْلَكًا، وَإِلَّا قَالَتْ: يَا رَبِّ! وُجِّهْتُ إِلَى فُلَانٍ فَلَمْ أَجِدْ فِيهِ مَسْلَكًا، وَلَمْ أَجِدْ عَلَيْهِ سَبِيلًا، فَيُقَالُ لَهَا: ارْجِعِي مِنْ حَيْثُ جِئْتِ».

رواه أحمد، وفيه قصة، وإسناده جيد إن شاء الله تعالى.

از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «لعنت به سوی کسی که لعنت شده می رود تا راهی و گذرگاهی در او بیابد [و چون مستحق او باشد در حق او جاری گردد] وگرنه می گوید: پروردگارا! به سوی فلانی رفتم و هیچ راه و گذرگاهی در او نیافتم [و او را سزاوار لعنت نیافتم] به او گفته می شود: به همان جایی که آمدی برگرد [به همان کسی جاری شد که لعنت فرستاده است]».

۴۰۳۷-۲۷۹۴- (۱۷) (صحيح) وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ

اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ، وَامْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى نَاقَةٍ، فَصَجِرَتْ فَلَعَنَتْهَا، فَسَمِعَ ذَلِكَ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «خُذُوا مَا عَلَيْهَا وَدَعُوهَا فَإِنَّهَا مَلْعُونَةٌ!». قَالَ عِمْرَانُ: فَكَأَنِّي أَرَاهَا
الآنَ تَمَثِّي فِي النَّاسِ مَا يَعْرِضُ لَهَا أَحَدٌ.
رواه مسلم وغيره.

از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است در یکی از سفرهای رسول الله صلی الله علیه و آله، زنی از
انصار بر شتری سوار بود که شتر بی‌قراری می‌کرد؛ پس شتر را لعنت کرد؛ چون رسول
الله صلی الله علیه و آله این را شنید فرمود: «بار شتر را بردارید و رهایش کنید که شتری لعنت شده
است». عمران می‌گوید: گویا اکنون آن شتر را می‌بینم که در میان مردم راه می‌رود و
کسی به آن توجهی نمی‌کند.

۴۰۳۸-۲۷۹۵-۱۸) (حسن لغیره) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: سَارَ رَجُلٌ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله
فَلَعَنَ بَعِيرَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «يَا عَبْدَ اللَّهِ! لَا تَسِرْ مَعَنَا عَلَى بَعِيرٍ مَلْعُونٍ».
رواه أبو يعلى وابن أبي الدنيا بإسناد جيد.

از انس رضی الله عنه روایت است: مردی همراه رسول الله صلی الله علیه و آله حرکت می‌کرد که شترش را
لعنت کرد؛ پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ای بنده‌ی خدا، با شتر ملعون همراه ما حرکت
نکن».

۴۰۳۹-۲۷۹۶-۱۹) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله
فِي سَفَرٍ يَسِيرُ، فَلَعَنَ رَجُلٌ نَاقَةً، فَقَالَ: «أَيْنَ صَاحِبُ النَّاقَةِ؟». فَقَالَ الرَّجُلُ: أَنَا. فَقَالَ:
«أَخْرَهَا، فَقَدْ أُجِبَتْ فِيهَا».
رواه أحمد بإسناد جيد.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است: رسول الله صلی الله علیه و آله در سفری کوتاه بودند که در بین راه
مردی شترش را لعنت کرد، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «صاحب شتر کجاست؟». صاحبش
گفت: من صاحب شترم. به او فرمود: «آن را آخر کاروان قرار ده که لعنت در مورد او
اجابت شده است».

۴۰۴۰-۲۷۹۷-۲۰) (صحیح) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ
اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَسُبُّوا الدَّيْكَ؛ فَإِنَّهُ يُوقِظُ لِلصَّلَاةِ».

از زيد بن خالد جهنی رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خروس را دشنام ندهید زیرا برای نماز بیدار می کند».

رواه أبو داود، وابن حبان في «صحيحه»؛ إلا أنه قال: «فإنه يدعو للصلاة».

ورواه النسائي مسندا ومرسلا.

و در روایت ابن حبان آمده است: «زیرا برای نماز فرامی خواند».

٤٠٤١-٢٧٩٨-٢١ (صحيح لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ: أَنَّ دِيكَأ

صَرَخَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَسَبَّهُ رَجُلٌ، «فَنَهَى عَنْ سَبِّ الدَّيْكَ».

از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که خروسی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بانگ داد که

مردی او را دشنام داد؛ پس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از دشنام دادن به خروس نهی فرمود.

رواه البزار بإسناد لا بأس به، والطبراني؛ إلا أنه قال فيه: «لَا تَلْعَنُهُ، وَلَا تَسْبُهُ؛ فَإِنَّهُ

يَدْعُو إِلَى الصَّلَاةِ».

و در روایت طبرانی آمده است: «آن را لعنت نکن و دشنام نده که به سوی نماز فرا

می خواند».

٤٠٤٢-٢٧٩٩-٢٢ (صحيح لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما: أَنَّ دِيكَأ صَرَخَ

قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، فَقَالَ رَجُلٌ: اللَّهُمَّ الْعَنَّهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَهْ! كَلَا، إِنَّهُ

يَدْعُو إِلَى الصَّلَاةِ».

رواه البزار، ورواه رواة «الصحيح»؛ إلا عباد بن منصور.

از عبدالله بن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که خروسی نزدیک رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بانگ داد،

مردی گفت: خدایا! او را لعنت کن؛ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «دست نگه دار! هیچگاه

چنین نگو، زیرا او به سوی نماز فرا می خواند».

٤٠٤٣-١٦٥٧-٢ (ضعيف) وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَلَدَغَتْ

رَجُلًا بُرْعُوْتُ، فَلَعَنَهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَا تَلْعَنُهَا؛ فَإِنَّهَا نَبَتْ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ لِلصَّلَاةِ».

رواه أبو يعلى -واللفظ له- والبزار؛ إلا أنه قال: «لَا تَسْبُهُ؛ فَإِنَّهُ أَيْقَطُ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ

لِصَّلَاةِ الصُّبْحِ».

ورواته رواة «الصحيح» إلا سويد بن إبراهيم^١.

ورواه الطبراني في «الأوسط» ولفظه: ذكرت البراغيث عند رسول الله ﷺ فقال: «إنها توظف للصلاة». ورواة الطبراني ثقات؛ إلا سعيد بن بشير.

٤٠٤٤-١٦٥٨-٣ (موضوع) ورؤي عن علي بن أبي طالب ﷺ قال: نزلنا منزلاً فأذنت البراغيث، فسببناها، فقال رسول الله ﷺ: «لا تسبوا فنعمت الدابة؛ فإنها أيقظتكم لذكر الله». رواه الطبراني في «الأوسط».

٤٠٤٥-٢٨٠٠-٢٣ (صحيح) وعن ابن عباس رضي الله عنهما: أن رجلاً لعن الريح عند رسول الله ﷺ، فقال: «لا تلعن الريح؛ فإنها مأمورة، من لعن شيئاً ليس له بأهل؛ رجعت اللعنة عليه».

رواه أبو داود والترمذي، وابن حبان في «صحيحه» وقال الترمذي: «حديث غريب، لا نعلم أحداً أسنده غير بشر بن عمر». (قال الحافظ): «وبشر هذا ثقة، احتج به البخاري ومسلم وغيرهما، ولا أعلم فيه جرحاً».

از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که مردی نزد رسول الله ﷺ باد را لعنت نمود، رسول الله ﷺ فرمود: «باد را لعنت نکن زیرا فرستاده‌ی خداست، کسی که چیزی را لعنت کند درحالی که سزاوار آن نیست، لعنت به خود او بر می‌گردد».

٤٠٤٦-٢٨٠١-٢٤ (صحيح) وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي ﷺ قال: «اجتنبوا السبع الموبقات». قالوا: يا رسول الله! وما هن؟ قال: «الشرك بالله، والسحر، وقتل النفس التي حرم الله إلا بالحق، وأكل الربا، وأكل مال اليتيم، والتولي يوم الزحف، وقذف المحصنات الغافلات المؤمنات».

رواه البخاري ومسلم. [مضى ١٢- الجهاد / ١١].

(١) قلت: ومن طريقه رواه البخاري أيضاً في «الأدب المفرد» (١٢٣٧)، والبيهقي في «شعب الإيمان» (١٩٤ / ٢)

(٢) من طريق سعيد بن بشير.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «از هفت گناه نابود کننده اجتناب کنید». گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله آنها کدامند؟ فرمود: «شکر به خداوند و سحر و کشتن نفسی که خداوند حرام نموده مگر به حق و خوردن ربا و خوردن مال یتیم و فرار از میدان جنگ و تهمت زدن زنا به زنان مؤمن پاکدامن بی خبر از فساد».

۴۰۴۷- وفي كتاب النبي صلی الله علیه و آله الذي كتبه إلى أهل اليمن قال: «وَإِنَّ أَكْبَرَ الْكَبَائِرِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الْمُؤْمِنَةِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، وَالْفِرَارُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْمَ الرَّحْفِ، وَعُقُوقُ أَوْلَادَيْنِ، وَرَمْيُ الْمُحْصَنَةِ، وَتَعَلُّمُ السَّحْرِ» الحديث.

رواه ابن حبان في «صحيحه» من حديث أبي بكر بن محمد بن عمرو بن حزم عن أبيه عن جده. [مضى هناك].

و در نامه‌ای که رسول الله صلی الله علیه و آله به اهل یمن نوشت آمده است: «همانا بزرگترین گناهان در روز قیامت نزد خداوند: شرک به خداوند و کشتن نفس مؤمنی به ناحق و فرار از میدان جنگ و نافرمانی از پدر و مادر و تهمت زدن به زنان پاکدامن و آموختن سحر و جادو و ... می‌باشد».

۴۰۴۸-۱۶۵۹- (۴) (ضعیف) وعن أبي الدرداء رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «مَنْ ذَكَرَ امْرَأً بَشِيءٍ لَيْسَ فِيهِ لِيُعِيبَهُ بِهِ؛ حَبَسَهُ اللَّهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ؛ حَتَّى يَأْتِيَ بِنَفَادٍ مَا قَالَ فِيهِ». رواه الطبراني بإسناد جيد^۱. ويأتي هو وغيره في الغيبة إن شاء الله [هنا/ ۱۹].

۴۰۴۹-۲۸۰۲- (۲۵) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ قَدَفَ مَمْلُوكَهُ بِالرَّنَا يُقَامُ عَلَيْهِ الْحُدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَمَا قَالَ». رواه البخاري ومسلم والترمذي، وتقدم لفظه في «الشفقة» [۲۰- القضاء/ ۱۰].

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «کسی که به برده‌اش تهمت زنا بزند، روز قیامت حد بر او اجرا می‌شود مگر اینکه گفته‌اش درست باشد».

(^۱) کذا قال! وفيه ضعيف وغيره كما تقدم في (۲۰- القضاء/ ۸)، ويأتي آخر (۱۹- باب).

۴۰۵۰-۱۶۶۰-۵ (موضوع) وعن عمرو بن العاص رضی اللہ عنہ: أَنَّهُ زَارَ عَمَّةً لَهُ، فَدَعَتْ لَهُ بَطْعَامًا، فَأَبْطَأَتِ الْجَارِيَّةُ، فَقَالَتْ: أَلَا تَسْتَعْجِلِي يَا زَانِيَةً! فَقَالَ عَمْرُو: سَبْحَانَ اللَّهِ! لَقَدْ قَلَّتْ عَظِيمًا! هَلْ أَطَّلَعْتَ مِنْهَا عَلَى زَنَاءٍ؟ قَالَتْ: لَا وَاللَّهِ. فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «أَيُّمَا عَبْدٍ أَوْ امْرَأَةٍ قَالَ، أَوْ قَالَتْ لَوْلِيدَتِهَا: يَا زَانِيَةً! وَلَمْ تَطَّلِعْ مِنْهَا عَلَى زَنَاءٍ! جَلَدَتْهَا وَلِيدَتُهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لِأَنَّهُ لَا حَدَّ لَهُنَّ فِي الدُّنْيَا».

رواه الحاكم وقال: «صحيح الإسناد». (قال الحافظ): «كيف وعبد الملك بن هارون متروك متهماً^۱». وتقدم في «الشفقة» [۲۰- القضاء/ ۱۰] أحاديث من هذا الباب لم نَعِدْهَا هنا.

۱۴- (الترهيب من سب الدهر)

ترهيب از دشنام دادن به روزگار

۴۰۵۱-۲۸۰۳-۱ (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَسُبُّ بَنُو آدَمَ الدَّهْرَ، وَأَنَا الدَّهْرُ، بِيَدِي اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ». وَفِي رِوَايَةٍ: «أَقْلَبُ لَيْلَهُ وَنَهَارَهُ، وَإِذَا شِئْتُ فَبَضْتُهُمَا». رواه البخاري ومسلم وغيرهما.

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «خداوند متعال می فرماید: فرزند آدم روزگار و زمانه را دشنام می دهد حال آنکه درحقیقت من روزگار و زمانه هستم و شب و روز در دست من است»^۲. و در روایتی آمده است: «گرداننده‌ی شب و روزم و اگر بخواهم آنها را از بین می برم».

^(۱) وقال الذهبي (۴ / ۳۷۰): "قلت: بل عبد الملك [يعني بن هارون بن عنتره] متروك باتفاق، بل قيل فيه: دجال".

^(۲) [گردش روزگار به خواست حکیمانه و مدبرانه‌ی من است و من با تدبیر و تقدیر شایسته و بایسته‌ی خویش، شب و روز را می چرخانم و به رتق و فتق امور می پردازم]. مصحح

وفي رواية لمسلم: «لَا يَسْبُ أَحَدَكُمْ الدَّهْرُ؛ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ».

و در روایت مسلم آمده است: «هیچیک از شما زمانه و روزگار را دشنام ندهد زیرا آنچه روی می دهد، به خواست و مشیت الله متعال است».

(صحيح) وفي رواية البخاري: «لَا تُسْمُوا الْعِنَبَ الْكَرْمَ، وَلَا تَقُولُوا: حَبِيبَةَ الدَّهْرِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ».

و در روایت بخاری آمده است: «انگور را کرم^۱ ننماید و نگویید: وای از شکست روزگار، زیرا خداوند روزگار و زمانه است».

«حَبِيبَةَ الدَّهْرِ»: از بدِ شانس زمانه - ای روزگار فلاکت بار؛ نوعی دشنام دادن به زمانه می باشد.

۴۰۵۲-۲۸۰۴-۲) (صحيح) وَعَنْهُ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ ﷻ:

يُؤْذِنِي ابْنُ آدَمَ؛ يَقُولُ: يَا حَبِيبَةَ الدَّهْرِ! فَلَا يَقُلُ أَحَدُكُمْ: يَا حَبِيبَةَ الدَّهْرِ؛ فَإِنِّي أَنَا الدَّهْرُ، أَقْلَبُ لَيْلَهُ وَنَهَارَهُ».

رواه أبو دواد، والحاكم^۲ وقال: «صحيح على شرط مسلم».

و از ابوهریره^۳ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اللله ﷻ می فرماید: فرزند آدم مرا می آزارد؛ می گوید: از بدِ شانس زمانه؛ پس کسی از شما چنین نگوید: زیرا من روزگارم و شب و روزش را بگردش در می آورم».

(صحيح) ورواه مالك مختصراً؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَقُلُ أَحَدُكُمْ يَا حَبِيبَةَ الدَّهْرِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ».

(^۱) کرم هم خانوادهی واژهی کرم می باشد که به معنای بخشندگی و بزرگواری است. عربها به شراب، کرم می گفتند؛ زیرا در پیی باده نوشی از سرِ مستی دست به سخاوت می گشودند. از آنجا که واژهی کرم برای عربها یادآور شراب بود و چه بسا آنان را تحریک می کرد. پیامبر ﷺ از به کار بردن این واژه برای انگور منع نمود و بیان فرمود که این واژه، شایستهی مومن و قلب اوست؛ زیرا مومن، بخشنده و بزرگوار است.

مصصح

(^۲) قلت: لم يروه بهذا التمام إلا الحاكم وزاد: "وإذا شئت قبضتهما". ثم إن في هذا التخریج من المؤلف رحمه الله قصوراً وأوهاماً، أهمها أن الحديث رواه مسلم بلفظ الحاكم وزيادته كما بينته في "الصحيححة" (۵۲۳)، ولم يتنبه لهذا الحافظ الناجي، بله المقلدة الثلاثة.

و در روایت مالک آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی از شما چنین نگوید: ای روزگار فلاکت بار؛ زیرا خداوند روزگار است».

(صحیح لغیره) و فی روایة للحاکم: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَقُولُ اللَّهُ: اسْتَفْرَضْتُ عَبْدِي فَلَمْ يُفْرِضْنِي، وَشَتَمَنِي عَبْدِي وَهُوَ لَا يَدْرِي، يَقُولُ^۱: وَادْهَرَاهُ! وَادْهَرَاهُ! وَأَنَا الدَّهْرُ». قال الحاکم: «صحیح علی شرط مسلم»^۲.

و در روایت حاکم آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند می فرماید: از بنده ام قرض خواستم به من نداد و ندانسته به من بد و بی راه گفت: وای از دست روزگار! وای از دست روزگار! حال آنکه من روزگارم».

(حسن) و رواه البيهقي. و لفظه: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنَا الدَّهْرُ، الْأَيَّامَ وَاللَّيَالِي أُجَدِّدُهَا وَأُبْلِيهَا، وَآتِي بِمُلُوكٍ بَعْدَ مُلُوكٍ».

و در روایت بیهقی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «به زمانه بد نگوئید، خداوند ﷻ می فرماید: من روزگارم؛ شبها و روزها را نو و کهنه می کنم و پادشاهانی را به دنبال پادشاهانی دیگر می آورم».

(حافظ می گوید): «و معنی حدیث این است که هرگاه عرب دچار سختی و مصیبت یا امر ناخوشایندی می شد به روزگار بد و بی راه می گفت؛ با این اعتقاد که این مصیبت از سوی روزگار است، چنانکه عرب بوسیله ی ستاره طلب باران می کردند و می گفتند به خاطر فلان ستاره باران داده شدیم و اعتقاد داشتند که این کار ستاره ها است؛ و این همانند لعنت فرستادن بر فاعل آنهاست و هیچ فاعلی برای هر چیزی جز الله وجود ندارد؛ خالق و فاعل همه چیز است؛ پس رسول الله آنها را این کار نهی فرمود».

و ابوداود^۱ روایت اهل حدیث: «و أنا الدهر» با ضمه ی راء را انکار می کند و می گوید: اگر اینچنین باشد (دهر) اسمی از اسماء خداوند است. و روایت شده است: «و أنا الدهر»

(^۱) فی الطبعة السابقة (۳ / ۶۶): «ما يقول»، والصواب حذف (ما)، كما في المنيرية (۳ / ۲۹۰) و «المستدرک» (۱ / ۴۱۸ و ۲ / ۴۵۳). [ش].

(^۲) کذا قال! وفيه عننة محمد بن إسحاق، ولم يحتج به مسلم، وإنما روى له متابعة، وبالعيننة رواه أحمد أيضاً وغيره، وهو مخرج في "الصحيحه" (۳۴۷۷) بمتابعة إبراهيم بن طهمان لابن إسحاق، ولهذا صححته.

أقلب الليل و النهار» با فتحه ی راء که ظرف زمان باشد یعنی من طول عرصه‌ها و روزگار هستم و گرداننده‌ی شب و روز هستم. و بعضی این را ترجیح می‌دهند. و این روایت «فإن الله هو الدهر» آن دیدگاه را رد می‌کند. و جمهور به ضمه‌ی راء معتقدند. والله اعلم

۱۵- (الترهيب من ترويع المسلم، ومن الإشارة إليه بسلاح ونحوه جادا أو مازحا)

ترهيب از ترساندن مؤمن و اشاره به سوی او با سلاح و مانند آن،
جدی باشد یا از روی شوخی

۴۰۵۳-۲۸۰۵-۱) (صحيح) عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ ﷺ: أَنَّهُمْ كَانُوا يَسِيرُونَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، فَنَامَ رَجُلٌ مِنْهُمْ، فَانْطَلَقَ بَعْضُهُمْ إِلَى حَبْلِ مَعَهُ فَأَخَذَهُ، فَفَزِعَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُرَوَّعَ مُسْلِمًا». رواه أبو داود.

از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت است که اصحاب محمد ﷺ به ما گفتند: آنها همراه رسول الله ﷺ مسافرت می‌کردند که مردی از آنها خواب رفت، جمعی از آنها طنابی که همراه او بود را کشیدند، پس غافلگیر شده و ترسید؛ پس رسول الله ﷺ فرمود: «برای هیچ مسلمانی جایز نیست که مسلمانی را بترساند».

۴۰۵۴-۲۸۰۶-۲) (حسن صحيح) وَعَنِ الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَسِيرٍ، فَخَفَقَ رَجُلٌ عَلَى رَاحِلَتِهِ، فَأَخَذَ رَجُلٌ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِهِ، فَانْتَبَهَ الرَّجُلُ فَفَزِعَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَجِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يُرَوَّعَ مُسْلِمًا». رواه الطبراني في «الكبير»، ورواه ثقات.

(۱) قلت: أبو بكر محمد بن داود الظاهري مشهور هو وأبوه رضي الله عنهما. كذا في "العجالة" (۲/۱۹۶).

(۲) في الطبعة السابقة (۳/۶۶) والمنيرية (۳/۹۰): «لا، فإن»، والصواب حذف (لا) إذ لم ترد رواية هكذا، وحذفت في سائر طبعات الكتاب. [ش].

از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است: ما همراه رسول الله صلی الله علیه و آله در راهی می‌رفتیم که مردی بر روی شترش چرت می‌زد، مردی تیری از تیردانش بیرون کشید که به سبب آن بیدار شده و ترسید؛ پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «برای هیچکس حلال نیست که مسلمانی را بترساند».

۰-۲۸۰۷-۳) (صحیح لغیره) ورواه البزار من حدیث ابن عمر مختصراً: «لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَوْ مُؤْمِنٍ أَنْ يُرَوِّعَ مُسْلِمًا».

(خَفَقَ) الرجل: «إذا نَعَسَ» زمانی است که انسان چرت بزند^۱.

و در روایت بزار آمده است: «بر مسلمان یا مؤمن جایز نیست که مسلمانی را بترساند».

۴۰۵۵-۲۸۰۸-۴) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رضی الله عنه؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَا يَأْخُذَنَّ أَحَدُكُمْ مَتَاعَ أَخِيهِ لِأَعْبَاءٍ وَلَا جَادًّا».

رواه الترمذی^۲ وقال: «حدیث حسن غریب».

عبدالله بن سائب بن یزید از پدرش از جدش رضی الله عنه روایت می‌کند: او از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده که فرمودند: «هیچیک از شما کالای برادرش را به شوخی یا جدی بر ندارد».

۴۰۵۶-۱۶۶۱-۱) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَجُلًا أَخَذَ نَعْلَ رَجُلٍ فَغَيَّبَهَا وَهُوَ يَمْرُحٌ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «لَا تُرَوِّعُوا الْمُسْلِمَ؛ فَإِنَّ رُوْعَةَ الْمُسْلِمِ ظُلْمٌ عَظِيمٌ».

رواه البزار والطبرانی وأبو الشيخ ابن حيان في «كتاب التوبخ».

^(۱) احتمال این معنا در عبارت وجود دارد. جوهری و دیگر اهل لغت در معنای آن می‌گویند: منظور زمانی است که در حالت چرت زدن سرش تکان می‌خورد. ناجی آن را ذکر نموده است.

^(۲) متن روایت از سنن ابوداود به شماره‌ی حدیث (۵۰۰۳) می‌باشد. و متن روایت ترمذی (۲۱۶۰) چنین است: «لَا يَأْخُذُ أَحَدُكُمْ عَصَا أَخِيهِ لِأَعْبَاءٍ أَوْ جَادًّا، فَمَنْ أَخَذَ عَصَا أَخِيهِ فَلْيُرِدْهَا إِلَيْهِ». مصحح

۴۰۵۷-۱۶۶۲- (۲) (ضعیف) ورُوِيَ عن أبي الحسن - وكان عَقِيْبًا بَدْرِيًّا - ﷺ قال: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُوْلِ اللهِ ﷺ، فَمَقَامَ رَجُلٍ وَنَسِي نَعْلَيْهِ، فَأَخَذَهُمَا رَجُلٌ فَوَضَعَهُمَا تَحْتَهُ، فَرَجَعَ الرَّجُلُ فَقَالَ: نَعَلِي. فَقَالَ الْقَوْمُ: مَا رَأَيْنَاهُمَا، فَقَالَ [رَجُلٌ]: هُوَ ذَه. فَقَالَ: «فَكَيْفَ بِرَوْعَةِ الْمُؤْمِنِ؟!». فَقَالَ: يَا رَسُوْلَ اللهِ! إِنَّمَا صَنَعْتُهُ لَاعِبًا. فَقَالَ: «فَكَيْفَ بِرَوْعَةِ الْمُؤْمِنِ؟! مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا».

رواه الطبراني.

۴۰۵۸-۱۶۶۳- (۳) (ضعیف) ورُوِيَ عن ابن عمر رضي الله عنهما قال: سمعتُ رسولَ الله ﷺ يقول: «مَنْ أَخَافَ مُؤْمِنًا؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللهِ أَنْ لَا يُؤَمِّنَهُ مِنْ أَفْزَاحِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني.

۴۰۵۹-۱۶۶۴- (۴) (ضعیف) ورُوِيَ عن عبدِ اللهِ بن عمرو رضي الله عنهما قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ نَظَرَ إِلَى مُسْلِمٍ نَظْرَةً يُخْفِيهِ فِيهَا بَغِيْرَ حَقٍّ؛ أَخَافَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني.

۰-۱۶۶۵- (۵) (؟) ^۲ ورواه أبو الشيخ من حديث أبي هريرة.

۴۰۶۰-۲۸۰۹- (۵) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ قَالَ: «لَا يُثْرُ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ بِالسَّلَاحِ؛ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ فِي يَدِهِ فَيَقَعُ فِي حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ».

رواه البخاري ومسلم.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هيچيك از شما با سلاح به برادر مسلمانش اشاره نكند؛ زيرا نمي داند، شايد شيطان آن را از دست او خارج كند و - سبب قتل برادر مسلمانش شود و- در حفره‌اي از آتش بيفتد».

(۱) زيادة من "معجم الطبراني" (۲۲ / ۳۹۵)، وفيه حسين بن عبدالله الهاشمي، وهو ضعيف.

(۲) كذا في «الضعيف» دون حكم. [ش].

(ینزع) بالعين المهملة وكسر الزاي؛ أي: يرمي، وروي بالمعجمة مع فتح الزاي، ومعناه أيضا يرمي ويفسد، وأصل النزع الطعن والفساد.

ینزع: آن را پرتاب کند؛ و اصل نزع زخمی کردن و فساد است.

۴۰۶۱-۲۸۱۰-۶) (صحیح) وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «مَنْ أَشَارَ إِلَى أَخِيهِ بِحَدِيدَةٍ؛ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَلْعَنُهُ حَتَّى يَنْتَهِي، وَإِنْ كَانَ أَحَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمَّهِ».

رواه مسلم.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که ابو القاسم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود: «کسی که با آهنی به سوی برادرش اشاره کند، فرشتگان او را لعنت می‌کنند تا از این کار دست کشد، اگر چه برادر تنی‌اش باشد».

۴۰۶۲-۲۸۱۱-۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا تَوَاجَهَ الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا، فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ».

از ابوبکره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر دو مسلمان با شمشیرهای‌شان در مقابل یکدیگر قرار بگیرند، قاتل و مقتول در آتش هستند».

وفي رواية: «إِذَا الْمُسْلِمَانِ حَمَلَا أَحَدُهُمَا عَلَى أَخِيهِ السَّلَاحَ؛ فَهُمَا عَلَى حَرْفِ جَهَنَّمَ، فَإِذَا قَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ؛ دَخَلَاهَا جَمِيعًا». قَالَ: فَقُلْنَا: - أَوْ قِيلَ: - يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا الْقَاتِلُ، فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ؟ قَالَ: «إِنَّهُ قَدْ أَرَادَ قَتْلَ صَاحِبِهِ».

رواه البخاري ومسلم.

و در روایتی آمده است: «هرگاه دو برادر مسلمان بر یکدیگر اسلحه بکشند، هر دو بر لبه‌ی جهنم قرار می‌گیرند و اگر یکی از آنها دیگری را بکشد هر دو وارد جهنم می‌شوند». گفتیم - یا گفته شد-: ای رسول الله ﷺ، این قاتل است [که به سبب قتل وارد آتش می‌شود] چرا مقتول چنین است؟ فرمود: «او تصمیم کشتن دوستش را داشته است».

۴۰۶۳-۲۸۱۲-۸) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ».

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «دشنام دادن به مؤمن فسق و کشتنش کفر است».

رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي. والأحاديث من هذا النوع كثيرة وتقدم بعضها.

۱۶- (الترغيب في الإصلاح بين الناس)

ترغيب به ايجاد صلح و آشتی میان مردم

۴۰۶۴-۲۸۱۳- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «كُلُّ سَلَامِي مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ، يَعْدِلُ بَيْنَ اثْنَيْنِ صَدَقَةٌ، وَيُعِينُ الرَّجُلَ عَلَى دَابَّتِهِ فَيَحْمِلُهُ عَلَيْهَا، أَوْ يَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ، وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَبِكُلِّ خُطْوَةٍ يَمْشِيهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ، وَيُمِيطُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ».

رواه البخاري ومسلم.

(يعدل بين الاثنين) یعنی: عادلانه میان آنها صلح و آشتی ايجاد می کند.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هر روز که آفتاب طلوع می کند، بر هر مفصل از مفاصل بدن انسان، صدقه ای لازم است، اگر بین دو نفر به عدالت صلح و آشتی برقرار کنی، صدقه است؛ یا اگر به مردی کمک کنی که بر مرکبش سوار شود یا بارش را برایش روی مرکب بگذاری، صدقه است؛ سخن نیکو صدقه است؛ در هر قدمی که برای ادای نماز برمی داری صدقه است و برداشتن خار و خاشاک از سر راه صدقه است».

۴۰۶۵-۲۸۱۴- (۲) (صحيح) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مَنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ؟». قَالُوا: بَلَى. قَالَ: «إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ؛ فَإِنَّ فَسَادَ ذَاتِ الْبَيْنِ الْحَالِقَةُ».

رواه أبو داود والترمذي، وابن حبان في «صحيحه»، وقال الترمذي: «حديث صحيح».

از ابودرداء رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «آیا شما را از کاری آگاه نکنم که درجه اجر و ثواب آن بالاتر از درجه نماز و روزه و زکات باشد؟». گفتند: آری!

فرمود: «ایجاد صلح و آشتی میان افراد؛ زیرا زیان و ضرر اختلاف و دشمنی میان افراد نابودگر است».

(حسن لغیره) قال: ویروی عن النبي ﷺ أنه قال: «هِيَ الْحَالِقَةُ لَا أَقُولُ تَخْلُقُ الشَّعْرَ، وَلَكِنَّ تَخْلُقُ الدِّينَ» انتهى^۱.

و از رسول الله ﷺ روایت شده که فرمودند: «نابودکننده است؛ نمی گویم مو را از بین می برد، بلکه دین را نابود می کند».

۴۰۶۶-۲۸۱۵-۳ (صحیح) وَعَنْ أُمِّ كَلْثُومِ بِنْتِ عُقْبَةَ بْنِ أَبِي مُعَيْطٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَمْ يَكْذِبْ مَنْ نَمَى بَيْنَ اثْنَيْنِ لِيُصْلِحَ».

از ام کلثوم بنت عقبه بن ابی معیط رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که بین دو نفر صلح برقرار می کند، نام (سخن چین) نیست».

وفي رواية: «لَيْسَ بِالْكَاذِبِ مَنْ أَصْلَحَ بَيْنَ النَّاسِ فَقَالَ خَيْرًا، أَوْ نَمَى خَيْرًا».

و در روایتی آمده است: «دروغگو نیست کسی که با سخن نیک بین مردم صلح برقرار می کند، یا به نیکی از آنها نسبت به هم سخن چینی کند [چنانکه از طرف هریک به دیگری بگوید فلانی تو را دوست دارد و به تو سلام رساند و در مورد تو جز به خوبی یاد نمی کند و ...]».

رواه أبو داود^۲.

(حافظ می گوید): «نمیت الحدیث» به تخفیف میم، این است که جهت ایجاد صلح و آشتی سخن چینی شود. و به تشدید میم، به معنای سخن چینی جهت از بین بردن رابطه میان افراد می باشد. و این دیدگاه ابو عبید و ابن قتیبه و اصمعی و جوهری و دیگران می باشد.

۴۰۶۷-۲۸۱۶-۴ (حسن) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا عَمِلَ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنَ الصَّلَاةِ، وَصَلَّاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَخُلُقِ جَائِزِ بَيْنِ الْمُسْلِمِينَ».

^(۱) وصله الترمذی و غیره عن الزبیر، وقيل: (ابن الزبیر)، وقد مضى في الكتاب برواية البزار (۵- باب).

^(۲) قال الناجي: "هذا عجب! فقد رواه بنحو هذا اللفظ البخاري ومسلم والترمذی والنسائي". قلت: وهو

مخرج في "الصحيحة" (۵۴۵) بزيادة في التخريج والتحقيق.

رواه الأصبهاني^۱.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «چیزی با فضیلت تر از نماز و ایجاد صلح و آشتی میان دو نفر و خوش اخلاقی در بین مسلمانان نیست».

۴۰۶۸-۲۸۱۷-۵) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ».

رواه الطبراني والبخاري، وفي إسناده عبدالرحمن بن زياد بن أنعم، وحديثه هذا حسن

لحديث أبي الدرداء المتقدم.

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «برترین صدقه،

ایجاد صلح و آشتی میان افراد است».

۴۰۶۹-۲۸۱۸-۶) (حسن لغيره) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ لِأَبِي أَيُّوبَ:

«أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى تِجَارَةٍ؟» قَالَ: بَلَى. قَالَ: «صِلْ بَيْنَ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا، وَقَرِّبْ بَيْنَهُمْ إِذَا

تَبَاعَدُوا».

رواه البخاري.

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله به ابو ایوب فرمود: «آیا تو را به تجارتی

راهنمایی نکنم؟». جواب داد: بله! رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مردم را به یکدیگر وصل کن

زمانی که از هم بریدند و آنان را به یکدیگر نزدیک کن زمانی که از هم دوری کردند».

۰-۲۸۱۹-۷) (حسن لغيره) والطبراني، وعنده^۲: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى عَمَلٍ يَرْضَاهُ اللَّهُ

وَرَسُولُهُ؟» قَالَ: بَلَى... فذكره.

و در روایت طبرانی آمده است: «آیا تو را بر عملی که الله و رسولش را راضی

می کند راهنمایی نکنم؟». جواب داد: بله! ... و در ادامه حدیث را ذکر می کند.

^(۱) قلت: في "الترغيب" (۱/ ۱۰۴ / ۱۸۰)، ولقد أبعد النجعة، فقد أخرجه البخاري في "التاريخ"، وسنده حسن

كما بينته في "الصحيححة" (۱۴۴۸)، مع شاهد له صحيح قاصر عن أبي الدرداء، وتقدم قبله بحدیث.

^(۲) ظاهر كلامه أنه عنده من حديث أنس، وليس كذلك، وإنما هو في "المعجم الكبير" (۸ / ۳۰۷ / ۷۹۹۹)

من حديث أبي أمامة، وفيه من لا يعرف، ولفظه: "تصلح" مكان: "صل".

۰-۲۸۲۰-۸) (حسن لغیره) ورواه الطبرانی أيضا والأصبهانی عن أبي أيوب قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَبَا أَيُّوبَ! أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى صَدَقَةٍ يُحِبُّهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ؟ تُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ إِذَا تَبَاغَضُوا وَتَفَاسَدُوا».

لفظ الطبرانی.

طبرانی و اصفهانی از ابویوب روایت می کنند که رسول الله ﷺ به من فرمود: «ای ابا ایوب! آیا تو را بر صدقه ای که الله و رسولش دوست دارند، راهنمایی نکنم؟ بین مردم صلح و آشتی برقرار کن زمانی که با یکدیگر دشمنی نموده و از یکدیگر دوری کردند».

ولفظ الأصبهانی: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى صَدَقَةٍ يُحِبُّ اللَّهُ مَوْضِعَهَا؟».

قَالَ: قُلْتُ: بلى بأبي أنت وأمي! قَالَ: «تُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ؛ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ يُحِبُّ اللَّهُ مَوْضِعَهَا»^۱.

و در روایت اصفهانی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا تو را به صدقه ای که خداوند موضع و جایگاه آن را دوست دارد، راهنمایی نکنم؟». گفتم: پدر و مادرم فدایت، بله! رسول الله ﷺ فرمود: «بین مردم صلح و آشتی برقرار کن، زیرا آن صدقه ای است که خداوند موضع و جایگاه آن را دوست دارد».

۴۰۷۰-۱۶۶۶-۱) (منکر جدا) وَرَوَى عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَصْلَحَ بَيْنَ النَّاسِ؛ أَصْلَحَ اللَّهُ أَمْرَهُ، وَأَعْطَاهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا بِهَا عِتْقَ رَقَبَةٍ، وَرَجَعَ مَغْفُورًا لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

رواه الأصبهانی، وهو حديث غريب جداً.

(۱) قلت: له خمسة طرق أحدها مرسل صحيح، خرجتها في "الصحيحة" (۲۶۴۴).

١٧- (الترهيب أن يعتذر إلى المرء أخوه فلا يقبل عذره)

ترهيب از اينکه کسی عذرخواهی برادرش را نپذيرد

٤٠٧١-١٦٦٧- (١) (ضعيف) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «عَفُّوا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ؛ تَعَفَّفْ نِسَاؤُكُمْ، وَبَرُّوا آبَاءَكُمْ؛ تَبَرَّكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ، وَمَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ مُتَنَصِّلًا؛ فَلْيَقْبَلْ ذَلِكَ، مُحَقًّا كَانَ أَوْ مُبْطَلًا؛ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ؛ لَمْ يَرِدْ عَلَيَّ الْحَوْصُ».

رواه الحاكم من رواية سويد عن قتادة عن أبي رافع عنه. وقال: «صحيح الإسناد». (قال

الحافظ): «بل سويد هذا هو ابن عبدالعزيز، وإه». [مضى ٢٢- البر/ ١]

١٦٦٨-٠ (٢) (ضعيف جدا) وروى الطبراني وغيره صدره، دون قوله: «وَمَنْ أَتَاهُ

أَخُوهُ» إلى آخره من حديث ابن عمر بإسناد حسن^١. [مضى هناك].

(التنصل): الاعتذار.

٤٠٧٢-١٦٦٩- (٣) (ضعيف و مرسل) وعن جودان رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم:

«مَنْ اعْتَدَرَ إِلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ؛ كَانَ عَلَيْهِ مَا عَلَى صَاحِبِ مَكْسٍ».

رواه أبو داود في «المراسيل»، وابن ماجه بإسنادين جيدين^٢؛ إلا أنه قال: «كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ

خَطِيئَةِ صَاحِبِ مَكْسٍ».

١٦٧٠-٠ (٤) (ضعيف) ورواه الطبراني في «الأوسط» من حديث جابر بن عبد الله،

ولفظه: قال: «مَنْ اعْتَدَرَ إِلَى أَخِيهِ فَلَمْ يَقْبَلْ عُدْرَهُ؛ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ خَطِيئَةِ صَاحِبِ

مَكْسٍ». قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: وَ(الْمَكْسُ): الْعَشَارُ».

وفي رواية: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ تُنْصَلَ إِلَيْهِ فَلَمْ يَقْبَلْ؛ لَمْ يَرِدْ عَلَيَّ الْحَوْصُ».

(١) كذا قال، وفيه متهم كما سبق بيانه في التعليق عليه هناك.

(٢) كذا قال! وإنما أخرجه بإسناد واحد، وفيه عنعنة ابن جريج، و (جودان) مجهول، وهو مخرج في "غاية المرام" (ص ٢٣٦) و"الضعيفة" (٦٦٦٥). وقول المعلقين الثلاثة: "حسن مرسل" من تقليدهم وجهلهم بهذا العلم.

(قال الحافظ): «رُوي عن جماعة من الصحابة؛ وحديث جودان أصح، وجودان مختلف

في صحبته، ولم ينسب».

٤٠٧٣-١٦٧١-٥ (موضوع) وَرُوِيَ عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

«عَفُّوا! تَعَفُّ نِسَاؤُكُمْ، وَبِرُّوا آبَاءَكُمْ؛ تَبَرُّكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ، وَمَنِ اعْتَدَرَ إِلَىٰ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَلَمْ يَقْبَلْ عُذْرَهُ؛ لَمْ يَرِدْ عَلَيَّ الْحَوْضَ».

رواه الطبراني في «الأوسط»^١.

٤٠٧٤-١٦٧٢-٦ (ضعيف جدا) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِشِرَارِكُمْ؟». قَالُوا: بَلَىٰ إِنْ شِئْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِنَّ شِرَارِكُمْ

الَّذِي يَنْزِلُ وَحْدَهُ، وَيَجِلِدُ عَبْدَهُ، وَيَمْنَعُ رِفْدَهُ. أَفَلَا أَنْبِئُكُمْ بِشَرِّ مَنْ ذَلِكَ؟». قَالُوا: بَلَىٰ إِنْ

شِئْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «مَنْ يَبْغِضُ النَّاسَ وَيَبْغِضُونَهُ». قَالَ: «أَفَلَا أَنْبِئُكُمْ بِشَرِّ مَنْ

ذَلِكَ؟». قَالُوا: بَلَىٰ إِنْ شِئْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «الَّذِينَ لَا يَقْبَلُونَ عَثْرَةً، وَلَا يَقْبَلُونَ

مَعْدِرَةً، وَلَا يَغْفِرُونَ ذَنْبًا». قَالَ: «أَفَلَا أَنْبِئُكُمْ بِشَرِّ مَنْ ذَلِكَ؟». قَالُوا: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ!

قَالَ: «مَنْ لَا يُرْجَىٰ خَيْرُهُ، وَلَا يُؤْمَنُ شَرُّهُ».

رواه الطبراني وغيره.

١٨ - (الترهيب من النميمة)

ترهيب از سخن چینی

٤٠٧٥-٢٨٢١-١ (صحيح) عَنِ حُدَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَدْخُلُ

الْجَنَّةَ نَمَامٌ - وَفِي رِوَايَةٍ: فَتَاتٌ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي.

^(١) قلت في إسناده (٧/ ١٦٠ / ٦٢٩١) خالد بن يزيد العمري، -وهو كذاب- عن عبد الملك بن يحيى بن

الزبير، وهو مجهول لم يوثقه غير ابن حبان (٧/ ٩٥).

از حذیفه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «سخن چین وارد بهشت نمی شود».

(حافظ می گوید): «(القتات) و (النمام) به یک معناست. و گفته شده: (النمام) عبارت است از کسی که به همراه جمعی باشد که با هم سخن می گویند سپس علیه آنها سخن چینی کند. و (القتات) کسی را گویند که به صورت پنهانی سخن شان را گوش داده، سپس سخن چینی کند.

۴۰۷۶-۲۸۲۲-(۲) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما؛ قَالَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم مَرَّ بِقَبْرَيْنِ يُعَدَّبَانِ، فَقَالَ: «إِنَّهُمَا يُعَدَّبَانِ، وَمَا يُعَدَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، بَلَى إِنَّهُ كَبِيرٌ، أَمَا أَحَدُهُمَا فَكَانَ يَمْشِي بِاللَّيْمَةِ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ» الحديث.

رواه البخاري-واللفظ له-، ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه. ورواه

ابن خزيمة في «صحيحه» بنحوه. [مضى لفظه ۴-الطهارة/ ۴].

از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از کنار دو قبری که در حال عذاب بودند عبور کرده و فرمود: «آن دو در عذاب می باشند و در مورد چیز بزرگی عذاب نمی شوند! آری آن بزرگ است. یکی از آنها سخن چینی می کرد و دیگری از ادرارش پرهیز نمی کرد».

۴۰۷۷-۱۶۷۳-(۱) (ضعيف) وَعَنِ أَبِي أُمَامَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم فِي يَوْمٍ شَدِيدِ الْحَرِّ نَحْوَ (بَقِيعِ الْعُرْقِدِ)، قَالَ: فَكَانَ النَّاسُ يَمْشُونَ خَلْفَهُ، قَالَ: فَلَمَّا سَمِعَ صَوْتَ التَّعَالِ وَقَرَّ ذَلِكَ فِي نَفْسِهِ، فَجَلَسَ حَتَّى قَدَّمَهُمْ أَمَامَهُ، لِيَأْتِيَ فِي نَفْسِهِ شَيْءٌ مِنَ الْكَبِيرِ، فَلَمَّا مَرَّ بِ (بَقِيعِ الْعُرْقِدِ) إِذَا بِقَبْرَيْنِ قَدْ دَفَنُوا فِيهِمَا رَجُلَيْنِ، قَالَ: فَوَقَفَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: «مَنْ دَفَنْتُمْ هَاهُنَا الْيَوْمَ؟» قَالُوا: فُلَانٌ وَفُلَانٌ. قَالَ: «إِنَّهُمَا لَيُعَدَّبَانِ الْآنَ وَيُفْتَتَانِ فِي قَبْرَيْهِمَا». قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: «أَمَا أَحَدُهُمَا فَكَانَ لَا يَتَنَزَّهُ مِنَ الْبَوْلِ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ يَمْشِي بِاللَّيْمَةِ». وَأَخَذَ جَرِيدَةً رَطْبَةً فَشَقَّهَا، ثُمَّ جَعَلَهَا عَلَى الْقَبْرَيْنِ. قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَلِمَ فَعَلْتَ هَذَا؟ قَالَ: «لِيُخَفَّفَ عَنْهُمَا». قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! حَتَّى مَتَى هُمَا يُعَدَّبَانِ؟ قَالَ: «غَيْبٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ، وَلَوْلَا تَمَرُّغُ قُلُوبِكُمْ، وَتَزْيُدُكُمْ فِي الْحَدِيثِ؛ لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ».

رواه أحمد من طريق علي بن يزيد عن القاسم عنه^۱.

۴۰۷۸-۱۶۷۴-(۲) (ضعيف) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «التَّيْمِيَّةُ وَالشَّتِيْمَةُ وَالْحَمِيَّةُ فِي النَّارِ».

(ضعيف جدا) وفي لفظ: «إِنَّ التَّيْمِيَّةَ وَالْحَقْدَ فِي النَّارِ، لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ مُسْلِمٍ».

رواه الطبراني.

۴۰۷۹-۱۶۷۵-(۳) (موضوع) وَعَنْ أَبِي بَرزَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:

«أَلَا إِنَّ الْكُذْبَ يُسَوِّدُ الْوَجْهَ، وَالتَّيْمِيَّةَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ».

رواه أبو يعلى والطبراني، وابن حبان في «صحيحه»، والبيهقي. (قال الحافظ): «رووه

كلهم من طريق زياد بن المنذر عن نافع بن الحارث عنه، وزياد هذا هو أبو الجارود الكوفي

الأعمى؛ تنسب إليه الجارودية من الروافض. (ونافع) هو نافع أبو داود الأعمى أيضا،

وكلاهما متروك متهم بالوضع»^۲.

۴۰۸۰-۲۸۲۳-(۳) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا نَمْشِي مَعَ رَسُولِ

اللَّهِ ﷺ، فَمَرَرْنَا عَلَى قَبْرَيْنِ، فَقَامَ، فَقُمْنَا مَعَهُ، فَجَعَلَ لَوْنُهُ يَتَغَيَّرُ، حَتَّى رَعَدَ كُمْ

قَمِيصِهِ. فَقُلْنَا: مَا لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! فَقَالَ: «أَمَا تَسْمَعُونَ مَا أَسْمَعُ؟». فَقُلْنَا: وَمَا ذَلِكَ يَا

نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: «هَذَانِ رَجُلَانِ يُعَذَّبَانِ فِي قُبُورِهِمَا عَذَابًا شَدِيدًا، فِي ذَنْبِ هَيْئٍ». قُلْنَا:

فِيمَ ذَلِكَ؟ قَالَ: «كَانَ أَحَدُهُمَا لَا يَسْتَنْزِعُ مِنَ الْبَوْلِ، وَكَانَ الْآخَرُ يُؤْذِي النَّاسَ بِلسَانِهِ،

وَيَمْشِي بَيْنَهُمُ بِالتَّيْمِيَّةِ». فَدَعَا بِجَرِيدَتَيْنِ مِنْ جَرَايدِ النَّخْلِ، فَجَعَلَ فِي كُلِّ قَبْرٍ وَاحِدَةً.

قُلْنَا: وَهَلْ يَنْفَعُهُمْ ذَلِكَ؟ قَالَ: «نَعَمْ، يُخَفِّفُ عَنْهُمَا مَا دَامَتَا رَطْبَتَيْنِ».

رواه ابن حبان في «صحيحه».

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است همراه رسول الله ﷺ قدم مي زدیم كه از دو قبر

گذشتیم، رسول الله ﷺ ايستاد ما هم ايستادیم، رنگ رسول الله ﷺ تغيير كرد تا اينكه

(۱) مضى الحديث (۴- الطهارة / ۴)، فانظر الكلام عليه ثمة.

(۲) قلت: وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۴۹۶).

آستين‌های رسول الله ﷺ به لرزش افتاد. گفتيم: ای رسول الله ﷺ! موضوع چیست؟ فرمود: «آيا نمی‌شنويد آنچه می‌شنوم؟». گفتيم: ای پیامبر خدا ﷺ! چه چیزی را؟ فرمود: «این دو مرد در قبرهای‌شان به سبب عملی کوچک عذاب سختی داده می‌شوند». گفتيم: آن عمل چیست؟ فرمود: «یکی از آن دو از ادرارش پرهيز نمی‌کرد و دیگری با زبانش مردم را اذیت کرده و در میان آنها سخن چینی می‌کرد». رسول الله ﷺ دو شاخه‌ی درخت نخل درخواست نموده و هر شاخه را در قبری قرار داد. گفتيم: آیا این عمل به آنها سودی می‌رساند؟ فرمود: «بله، تا زمانی که خشک نشده به آنها تخفیف داده می‌شود».

(في ذنب هين) یعنی: در گمان آنها گناه کوچکی بود، نه اینکه آن دو گناه فی نفسه کوچک باشند؛ چنانکه در حدیث ابن عباس آمد که رسول الله ﷺ فرمودند: (بلی إنه کبیر) گناه بزرگی است؛ و امت اسلامی بر تحریم سخن چینی اجماع کرده‌اند و آن از بزرگ‌ترین گناهان نزد خداوند می‌باشد.

۴۰۸۱-۱۶۷۶- (۴) (ضعيف جدا) وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُسْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ مِنِّي ذُو حَسَدٍ، وَلَا نَمِيمَةٌ، وَلَا كَهَائَةٍ، وَلَا أَنَا مِنْهُ. ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كُتِبَ لَهُنَّ فَكُفُّوا أَعْيُنَكُمْ عَنْهِنَّ وَأَتُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَاطِرَ» رَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ.

۴۰۸۲-۲۸۲۴- (۴) (حسن لغيره) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَنَمٍ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ: «خِيَارُ عِبَادِ اللَّهِ الَّذِينَ إِذَا رُعُوا ذُكِرَ اللَّهُ، وَشَرَّارُ عِبَادِ اللَّهِ الْمَشَّاءُونَ بِالتَّمِيمَةِ، الْمُفْرَقُونَ بَيْنَ الْأَحْبَةِ، الْبَاغُونَ لِلْبِرَاءِ الْعَيْبِ»^۱.

(^۱) كذا في المنبرية (۳/ ۲۹۵) و «مجمع الزوائد» (۸/ ۲۱)، وفي مطبوع «المسند» (۴/ ۲۲۷) وكذلك في طبعة مؤسسة الرسالة (۲۹/ ۵۲۱/ ۱۷۹۹۸) و «مساوىء الأخلاق» (۱۱۳/ ۲۳۴) للخراطي: «الْبَاغُونَ لِلْبِرَاءِ الْعَيْبُ» و «الْعَتَّةُ» بفتحين، وهو مفعول ثانٍ للباغي، أي: يطلبون لهم الهلاك والتعب، بأن يتهموهم بالفواحش. وتحرفت العبارة في مطبوع «الشعب» (۵/ ۲۹۷/ ۶۷۰۸) إلى (الباغون للمرأة العنت)!! [ش].

رواه أحمد عن شهر عنه، وبقية إسناده محتج بهم في «الصحیح».

عبدالرحمن بن غنم روایت می‌کند: از رسول الله ﷺ به او خبر رسید که: «بهترین بندگان خدا کسانی هستند که دیدار آنها یادآور ذکر خداوند می‌باشد و بدترین بندگان خدا کسانی هستند که در پی سخن چینی بوده و بین دوستان جدایی می‌افکنند و به در جستجوی عیب از انسان‌های پاک هستند».

۰-۲۸۲۵-۵) (حسن لغیره) ورواه أبو بكر بن أبي شيبة وابن أبي الدنيا عن شهر عن أسماء عن النبي ﷺ؛ إلا أنهما قالوا: «المفسدون بين الأحبة».

و در روایت شهر از اسماء آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: «بین دوستان را به هم می‌زنند».

۰-۲۸۲۶-۶) (حسن لغیره) والطبراني من حديث عبادة عن النبي ﷺ.

۰-۲۸۲۷-۷) (حسن لغیره) وابن أبي الدنيا أيضا في «كتاب الصمت» عن أبي هريرة عن النبي ﷺ. وحديث عبدالرحمن أصح، وقد قيل: إن له صحبة.

۴۰۸۳-۱۶۷۷-۵) (ضعیف) وعن العلاء بن الحارث؛ أن رسول الله ﷺ قال: «الهمَّازون واللَّمَّازون والمشَّائون بالتميمة الباغون للبرّاء العيب، يحشرونهم الله في وجوه الكلاب».

رواه أبو الشيخ ابن حيان في «كتاب التوبيخ» معضلا هكذا.

(صحیح) وتقدم في باب «الإصلاح» [هنا/ ۱۶] حديث أبي الدرداء رضي الله عنه عن النبي ﷺ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ دَرَجَةِ الصَّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ؟». قَالُوا: بَلَى. قَالَ: «إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ؛ فَإِنَّ فَسَادَ ذَاتِ الْبَيْنِ الْحَالِقَةُ».

از ابودرداء رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا شما را از کاری آگاه نکنم که درجه اجر و ثواب آن بالاتر از درجه نماز و روزه و زکات باشد؟». گفتند: آری! فرمود: «ایجاد صلح و آشتی میان افراد؛ زیرا زیان و ضرر اختلاف و دشمنی میان افراد نابودگر است».

(۱) انظر الهامش السابق. [ش].

رواه أبو داود، وابن حبان في «صحيحه»، والترمذي وصححه، ثم قال:
(حسن لغیره) وَيُرَوَّى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «هِيَ الْحَالِقَةُ، لَا أَقُولُ تَخْلُقُ الشَّعْرَ،
 وَلَكِنْ أَقُولُ: تَخْلُقُ الدِّينَ».

و از رسول الله ﷺ روایت شده که فرمودند: «نابودکننده است؛ نمی گویم مو را از
 بین می برد، بلکه دین را نابود می کند».

۱۹ - (صحيح) (الترهيب من الغيبة والبهت وبيانهما، والترغيب في ردهما)

ترهيب از غيبت و بهتان و بيان آنها و ترغيب به رد آنها

۴۰۸۴-۲۸۲۸-۱) (صحيح) عَنْ أَبِي بَكْرَةَ ﷺ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ فِي خُطْبَتِهِ فِي
 حَجَّةِ الْوُدَاعِ: «إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ
 هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ».

رواه البخاري ومسلم وغيرهما.

از ابوبکره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ در خطبه‌ی حجة الوداع فرمود: «به
 راستی خون‌ها، اموال و آبروهای‌تان بر شما حرام است همانند حرام بودن این روز در
 این ماه و در این سرزمین، آیا ابلاغ نکردم».

۴۰۸۵-۲۸۲۹-۲) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كُلُّ
 الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ، دَمُهُ وَعِرْضُهُ وَمَالُهُ».

رواه مسلم والترمذي في حديث [يأتى هنا / ۲۱].

از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خون (=جان) و آبرو مال
 هر مسلمانی بر سایر مسلمانان حرام است».

۴۰۸۶-۲۸۳۰-۳) (صحيح لغیره) وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ
 اللَّهِ ﷺ: «الرَّبَا اثْنَانِ وَسَبْعُونَ بَابًا؛ أَدْنَاهَا مِثْلُ إِثْيَانِ الرَّجُلِ أُمِّهِ، وَإِنَّ رَبِّي الرَّبَا اسْتِظَالَهُ
 الرَّجُلِ فِي عِرْضِ أَخِيهِ».

رواه الطبراني في «الأوسط» من رواية عمر بن راشد. [مضى ۱۶-البيوع / ۱۹].

از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ربا هفتاد و دو در دارد و کمترین آن این است که مرد با مادرش همبستر شود. و بزرگترین ربا ظلم و تعدی در حق آبروی برادرش می باشد».

۴۰۸۷-۲۸۳۱- (۴) (صحیح لغیره) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَذَكَرَ أَمْرَ الرَّبَا، وَعَظَّمَ شَأْنَهُ، وَقَالَ: «إِنَّ الدَّرْهَمَ يُصِيبُهُ الرَّجُلُ مِنَ الرَّبَا أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ فِي الْخَطِيئَةِ مِنْ سِتِّ وَثَلَاثِينَ زَنِيَةً يَزِينُهَا الرَّجُلُ، وَإِنَّ أَرْبَى الرَّبَا عَرَضُ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ».

رواه ابن ابی دنیا فی «کتاب ذم الغیبة». [مضی ایضا هناك].

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله برای ما خطبه خواند و ذکر ربا نمود و گناه آن را بزرگ شمرده و فرمود: «درهمی که کسی از راه ربا به دست می آورد نزد خدا از گناه سی و شش عمل فاحشه‌ای که مرتکب گردد بیشتر است؛ و بزرگترین ربا بی آبرو کردن مرد مسلمان است».

۴۰۸۸-۱۶۷۸- (۱) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ الرَّبَا نَيْفٌ وَسَبْعُونَ بَابًا، أَهْوَنُهُنَّ بَابًا مِنَ الرَّبَا مِثْلُ مَنْ آتَى أُمَّهُ فِي الْإِسْلَامِ، وَدَرَهُمْ مِنَ الرَّبَا؛ أَشَدُّ مِنْ خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ زَنِيَةً، وَأَشَدُّ الرَّبَا وَأَرْبَى الرَّبَا وَأَخْبَثُ الرَّبَا؛ أَنْتَهَاكُ عَرَضُ الْمُسْلِمِ وَأَنْتَهَاكُ حُرْمَتِهِ».

رواه ابن ابی دنیا و البیهقی. وروی الطبرانی منه ذکر الربا فی حدیث تقدم [۱۶]-

البیوع/ ۱۹].

۴۰۸۹-۲۸۳۲- (۵) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مِنْ أَرْبَى الرَّبَا اسْتِطَالَةُ الْمَرْءِ فِي عَرَضِ أَخِيهِ».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بزرگترین ربا ظلم و تعدی انسان در آبروی برادرش می باشد».

(صحيح لغيره) رواه البزار بإسنادين أحدهما قوي، وهو في بعض نسخ أبي داود؛ إلا أنه قال: «إِنَّ مِنَ الْكَبَائِرِ اسْتِطَالَةَ الرَّجُلِ فِي عَرِضِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَمِنَ الْكَبَائِرِ السَّبْتَانِ بِالسُّبَّةِ».

و در برخی از نسخه‌های سنن ابوداود چنین روایت شده است: «از گناهان کبیره ظلم و تعدی انسان در آبروی مرد مسلمانی به ناحق می‌باشد و از گناهان کبیره این است که کسی جواب یک دشنام را با دو دشنام بدهد».

(صحيح لغيره) ورواه ابن أبي الدنيا أطول منه. ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الرَّبَا سَبْعُونَ حُوبًا، وَأَيْسَرُهَا كِنِكَاحُ الرَّجُلِ أُمَّهُ، وَإِنَّ أَرْبَى الرَّبَا عَرِضُ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ».

و در روایت ابن ابی الدنیا آمده است: «ربا هفتاد نوع گناه دارد و کمترین آن این است که کسی با مادرش همبستر شود. و بزرگترین ربا تعدی و تجاوز در آبروی مسلمان است».

(الحوب) به ضم حاء: عبارت است از گناه.

٤٠٩٠-١٦٧٩-٢ (ضعيف) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَصْحَابِهِ: «تَدْرُونَ أَرْبَى الرَّبَا عِنْدَ اللَّهِ؟». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّ أَرْبَى الرَّبَا عِنْدَ اللَّهِ اسْتِحْلَالُ عَرِضِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ. ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا».

رواه أبو يعلى، ورواته رواة «الصحيح»^١.

٤٠٩١-٢٨٣٣-٦ (صحيح) وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ مِنْ أَرْبَى الرَّبَا الْإِسْطِطَالَةَ فِي عَرِضِ الْمُسْلِمِ بِغَيْرِ حَقٍّ».

رواه أبو داود.

(^١) كذا قال! وتبعه الهيثمي، وهو خطأ نشأ من توهم الراوي الذي في إسناده (٨/ ٤٦٨٩) (عمران بن أنس المكي) أنه المدني، والأول ضعيف، والآخر ثقة من رجال مسلم في تحقيق تراه في "غاية المرام" (٢٥١-٢٥٣)، وخفي ذلك على كثيرين منهم المعلق على "مسند أبي يعلى" فقال: "إسناده صحيح!" مغترًا بقول الهيثمي المشار إليه! والمعلقون الثلاثة فقالوا: "حسن!" ولم يصححوه متمجهدين!!

از سعید بن زید رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بزرگترین ربا ظلم و تعدی در حق آبروی مسلمان به ناحق می باشد».

۴۰۹۲-۲۸۳۴- (۷) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قُلْتُ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: حَسْبُكَ مِنْ صَفِيَّةَ كَذَا وَكَذَا - قال بعض الرواة: تَعْنِي قَصِيرَةً - فَقَالَ: «لَقَدْ قُلْتَ كَلِمَةً لَوْ مُزِجَتْ بِمَاءِ الْبَحْرِ لَمَزَجَتْهُ». قَالَتْ: وَحَكَيْتُ لَهُ إِنْسَانًا، فَقَالَ: «مَا أَحْبُّ أَيْ حَكَيْتُ إِنْسَانًا؛ وَأَنْ لِي كَذَا وَكَذَا».

رواه أبو داود والترمذي والبيهقي، وقال الترمذي: «حديث حسن صحيح».

از عایشه رضی الله عنها روایت است که به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتم: برای تو از صفیه همین بس که چنین و چنان است. - بعضی از راویان گفته اند: منظورش کوتاهی قد صفیه بوده است. - رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «تو کلمه ای را بر زبان آوردی که اگر با آب دریا مخلوط شود آن را تلخ و نامطبوع می کند». عایشه رضی الله عنها می گوید: و ادای کسی را برای ایشان در آوردم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «دوست ندارم که در قبال مالی فراوان، ادای کسی را در آورم (یا عیب کسی را بازگو کنم)».

۴۰۹۳-۲۸۳۵- (۸) (حسن لغیره) وَعَنْ عَائِشَةَ أَيْضًا: أَنَّهُ اعْتَلَّ بَعِيرٌ لِصَفِيَّةَ بِنْتِ حُيَيٍّ، وَعِنْدَ زَيْنَبَ فَضُلُّ ظَهْرٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لَزَيْنَبَ: «أَعْطِيهَا بَعِيرًا». فَقَالَتْ: أَنَا أُعْطِي تِلْكَ الْيَهُودِيَّةَ؟! فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَهَجَرَهَا ذَا الْحِجَّةِ، وَالْمُحَرَّمَ، وَبَعْضَ صَفْرٍ.

رواه أبو داود عن سمية عنها. وسمية لم تنسب.

همچنین از عایشه رضی الله عنها روایت است که شتر صفیه بنت حُیَی، بیمار شد و نزد زینب شتر اضافه ای بود، رسول الله صلی الله علیه و آله به زینب فرمود: «شتری به او بده». زینب گفت: من به آن یهودی بدهم؟! رسول الله صلی الله علیه و آله خشمگین شده و ذی الحجّه و محرم و تا قسمتی از ماه صفر از او دوری نمود.

۴۰۹۴-۱۶۸۰- (۳) (ضعیف) وَرَوَى عَنْهَا رضی الله عنها قَالَتْ: قُلْتُ لِامْرَأَةٍ مَرَّةً وَأَنَا عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: إِنَّ هَذِهِ لَطَوِيلَةُ الدَّيْلِ! فَقَالَ: «الْفِظِي الْفِظِي»، فَلَفَظْتُ بَضْعَةً مِنْ لَحْمٍ.

رواه ابن أبي الدنيا.

(الفظي) معناه: ارمي ما في فمك. و (البضعة): القطعة.

٤٠٩٥-١٦٨١-٤) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَامَ رَجُلٌ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَعْجَزَ - أَوْ قَالُوا: مَا أَضْعَفَ - فَلَانًا! فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اغْتَبْتُمْ صَاحِبَكُمْ، وَأَكَلْتُمْ لَحْمَهُ».

رواه أبو يعلى، والطبراني^١ ولفظه: أَنَّ رَجُلًا قَامَ مِنْ عِنْدِ النَّبِيِّ ﷺ فَرَأَوْا فِي قِيَامِهِ عَجْزًا، فَقَالُوا: مَا أَعْجَزَ فَلَانًا! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَكَلْتُمْ أَخَاكُمْ وَاغْتَبْتُمُوهُ».

٤٠٩٦-٢٨٣٦-٩) (حسن لغيره) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شَعِيبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ: أَنَّهُمْ ذَكَرُوا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا فَقَالُوا: لَا يَأْكُلُ حَتَّى يُطْعَمَ، وَلَا يِرْحَلُ حَتَّى يِرْحَلَ لَهُ! فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اغْتَبْتُمُوهُ». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّمَا حَدَّثْنَا بِمَا فِيهِ. قَالَ: «حَسْبُكَ إِذَا ذَكَرْتَ أَخَاكَ بِمَا فِيهِ».

رواه الأصبهاني بإسناد حسن.

عمرو بن شعيب از پدرش از جدش روایت می کند که آنها نزد رسول الله ﷺ از مردی یاد کردند که غذا نمی خورد تا زمانی که به او غذا داده شود و سفر نمی کند تا زمانی که وسایل سفر برایش آماده شود. پس رسول الله ﷺ فرمود: «غیبتش نمودید». گفتند: ای رسول الله ﷺ! ما در مورد چیزی که در او وجود دارد صحبت کردیم. رسول الله ﷺ فرمود: «برای تو همین کافی است که از برادرت آنچه یاد کنی که در او وجود دارد».

٤٠٩٧-٢٨٣٧-١٠) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَامَ رَجُلٌ، فَوَقَعَ فِيهِ رَجُلٌ مِنْ بَعْدِهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «تَحَلَّلْ!». فَقَالَ: وَمِمَّا أَتَحَلَّلُ؟ مَا أَكَلْتُ لَحْمًا! قَالَ: «إِنَّكَ أَكَلْتَ لَحْمَ أَخِيكَ».

حدیث غریب، رواه أبو بكر بن أبي شيبة والطبراني - واللفظ له -، ورواه رواة «الصحيح»^٢

^(١) قلت: إنما رواه في "المعجم الأوسط" (١/٢٨٣-٢٨٤/٤٦١)، ثم قال: "لم يروه إلا حماد ابن أبي حميد". وهو ضعيف جداً كما قال الهيثمي.

^(٢) قلت: له شاهد قوي من حديث أنس بن مالك نحوه، وفيه أن النبي ﷺ رأى لحم المستغاب بين أنياب من استغابه. وهو مخرج في "الصحيحه" (٢٦٠٨).

از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روايت است: نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم بوديم كه مردى بلند شده و رفت و مردى پشت سر او صحبت نمود. رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «دندانهايت را خلال كن!». آن مرد گفت: از چه چيزى خلال كنم؟ من كه گوشتى نخورده‌ام! رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «تو گوشت برادرت را خورده‌اى».

٤٠٩٨-١٦٨٢-٥ (ضعيف جدا!) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: أَمَرَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم النَّاسَ بِصَوْمِ يَوْمٍ، وَقَالَ: «لَا يُفْطِرَنَّ أَحَدٌ حَتَّى آذَنَ لَهُ». فَصَامَ النَّاسُ حَتَّى إِذَا أَمْسَوْا فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي ظَلَلْتُ صَائِمًا فَأَذِّنْ لِي فَأُفْطِرُ، فَيَأْذَنُ لَهُ؛ الرَّجُلُ وَالرَّجُلُ، حَتَّى جَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَتَاتَانِ مِنْ أَهْلِكَ ظَلَّتَا صَائِمَتَيْنِ، وَإِنَّهُمَا تَسْتَحْيَانِ أَنْ تَأْتِيَاكَ، فَأَذِّنْ لَهُمَا فَلْيُفْطِرَا، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ عَاوَدَهُ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ عَاوَدَهُ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ عَاوَدَهُ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ. فَقَالَ: «إِنَّهُمَا لَمْ تَصُومَا، وَكَيْفَ صَامَ مَنْ ظَلَّ هَذَا الْيَوْمَ يَأْكُلُ لَحْمَ النَّاسِ؟! أَذْهَبَ فَمُرُهُمَا إِنْ كَانَتَا صَائِمَتَيْنِ فَلَيْسَتَيْنِ». فَرَجَعَ إِلَيْهِمَا فَأَخْبَرَهُمَا، فَاسْتَقَاءَتَا فِقَاءَتَ كُلِّ وَاحِدَةٍ [مِنْهُمَا] عَلَقَةً مِنْ دَمٍ، فَرَجَعَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَأَخْبَرَهُ، فَقَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! لَوْ بَقِيَتَا فِي بُطُونِهِمَا لَأَكَلْتَهُمَا النَّارُ».

رواه أبو داود الطيالسي، وابن أبي الدنيا في «ذم الغيبة»، والبيهقي.

١٦٨٣-٦ (ضعيف) ورواه أحمد وابن أبي الدنيا أيضاً والبيهقي من رواية رجلٍ لم يُسَمَّ عَنْ عُبَيْدِ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بنحوه؛ إلا أن أحمد قال: فقال لأحديهما^٣: «قِيئِي» ز فِقَاءَتُ قِيحًا، وَدَمًا، وَصَدِيدًا، وَلَحْمًا، حَتَّى مَلَأَتْ نِصْفَ الْقَدَحِ. ثُمَّ قَالَ لِلْأُخْرَى:

(١) الأصل: (أحد منكم)، والتصحيح من «الغيبة» (٥٣-٥٥ / ٣١)، وكذا، «الصمت» لابن أبي الدنيا (١٠٦ / ١٧٠)، ومنهما الزيادة الآتية. وفي إسناد الجميع (يزيد بن أبان الرقاشي)، وهو متروك كما في «المغني»، ومثله الراوي عنه الربيع بن بدر.

(٢) في الطبعة السابقة (٢ / ٢٢٧- «الضعيف»): «والذي نفس محمد بيده»، والصواب حذف (محمد) كما في المنيرية (٣ / ٢٩٨) ومصادر التخریج. [ش].

(٣) في الطبعة السابقة (٢ / ٢٢٧- «ضعيفه»): «لأحدهما»، والتصويب من مصادر التخریج. [ش].

«قِيئِي». فَقَاءَتْ مِنْ قَيْحٍ، وَدَمٍ، وَصَدِيدٍ، وَلَحْمٍ عَيْبِطٍ، وَعَغِيرِهِ، حَتَّى مَلَأَتْ الْقَدَحَ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَاتَيْنِ صَامَتَا عَمَّا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُمَا، وَأَفْطَرَتَا عَلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا، جَلَسْتُ إِحْدَاهُمَا إِلَى الْأُخْرَى، فَجَعَلْتَا يَأْكُلَانِ لُحُومَ النَّاسِ».

وتقدم لفظ أحمد بتمامه في «الصيام» [٢١ / ٩].

٤٠٩٩-١٦٨٤- (٧) (ضعيف) وَعَنْ شَفِيِّ بْنِ مَاتِعِ الْأَصْبَحِيِّ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَرْبَعَةٌ يُؤْذُونَ أَهْلَ النَّارِ عَلَى مَا بِهِمْ مِنَ الْأَذَى، يَسْعَوْنَ بَيْنَ الْحَمِيمِ وَالْحَجِيمِ، يَدْعُونَ بِالْوَيْلِ وَالشُّبُورِ، يَقُولُ بَعْضُ أَهْلِ النَّارِ لِبَعْضٍ: مَا بَالَ هُوَ لَاءٍ قَدْ آذَوْنَا عَلَى مَا بَنَا مِنْ الْأَذَى؟ - قَالَ: - فَرَجُلٌ مُغْلَقٌ عَلَيْهِ تَابُوتٌ مِنْ جَمْرٍ، وَرَجُلٌ يَجْرُ أَمْعَاءَهُ، وَرَجُلٌ يَسِيلُ فُوهَ قَيْحًا وَدَمًا، وَرَجُلٌ يَأْكُلُ لَحْمَهُ! فَيُقَالُ لِصَاحِبِ التَّابُوتِ: مَا بَالَ الْأَبْعَدِ قَدْ آذَانَا عَلَى مَا بَنَا مِنَ الْأَذَى؟! فَيَقُولُ: إِنَّ الْأَبْعَدَ قَدْ مَاتَ وَفِي عُنُقِهِ أَمْوَالُ النَّاسِ. ثُمَّ يُقَالُ لِلَّذِي يَجْرُ أَمْعَاءَهُ: مَا بَالَ الْأَبْعَدِ قَدْ آذَانَا عَلَى مَا بَنَا مِنَ الْأَذَى؟! فَيَقُولُ: إِنَّ الْأَبْعَدَ كَانَ لَا يُبَالِي أَيْنَ أَصَابَ الْبَوْلُ مِنْهُ [لَا يَغْسِلُهُ]. ثُمَّ يُقَالُ لِلَّذِي يَسِيلُ فُوهَ قَيْحًا وَدَمًا: مَا بَالَ الْأَبْعَدِ قَدْ آذَانَا عَلَى مَا بَنَا مِنَ الْأَذَى؟! فَيَقُولُ: إِنَّ الْأَبْعَدَ كَانَ يَنْظُرُ إِلَى كَلِمَةٍ فَيَسْتَلِدُّهَا كَمَا يَسْتَلِدُّ الرَّفَثَ. ثُمَّ يُقَالُ لِلَّذِي يَأْكُلُ لَحْمَهُ: مَا بَالَ الْأَبْعَدِ قَدْ آذَانَا عَلَى مَا بَنَا مِنَ الْأَذَى؟! فَيَقُولُ: إِنَّ الْأَبْعَدَ كَانَ يَأْكُلُ لُحُومَ النَّاسِ بِالْغَيْبَةِ وَيَمْشِي بِاللَّيْمَةِ».

رواه ابن أبي الدنيا في «كتاب الصمت» وفي «ذم الغيبة»، والطبراني في «الكبير» بإسناد لين، وأبو نعيم وقال: «شفي بن ماتع مختلف في صحبته، فقيل: له صحبة». [مضى ٤- الطهارة / ٤]. (قال الحافظ): «شفي ذكره البخاري وابن حبان في التابعين».

٤١٠٠-١٦٨٥- (٨) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَكَلَ لَحْمَ أَخِيهِ فِي الدُّنْيَا؛ قُرَّبَ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُقَالُ لَهُ: كُلُّهُ مِنِّيَا كَمَا أَكَلْتَهُ حَيًّا، فَيَأْكُلُهُ، وَيَكْلَحُ وَيَضْحُجُّ».

رواه أبو يعلى والطبراني، وأبو الشيخ في «كتاب التوبخ»؛ إلا أنه قال: (يصيح)^١ بالصاد المهملة، كلهم من رواية محمد بن إسحاق، وبقية رواية بعضهم ثقات^٢.

(يضج) بالضاد المهملة بعدها جيم، و(يصيح)؛ كلاهما بمعنى واحد؛ كذا قال بعض أهل اللغة، والظاهر أن لفظة (يضج) بالضاد المعجمة فيها زيادة إشعار بمقارنة فزع أو قلق. والله أعلم. و(يكلح) بالحاء المهملة؛ أي: يعبس ويقبض وجهه من الكراهة.

٤١٠١-٢٨٣٨-١١) (صحيح) وعن عمرو بن العاص رضي الله عنه: أَنَّهُ مَرَّ عَلَى بَعْلِ مَيْتٍ فَقَالَ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: لَأَنْ يَأْكُلَ الرَّجُلُ مِنْ هَذَا حَتَّى يَمَلَأَ بَطْنَهُ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ رَجُلٍ مُسْلِمٍ.

رواه أبو الشيخ ابن حبان وغيره موقوفا.

از عمرو بن العاصی رضي الله عنه روایت است که وی از کنار لاشه‌ی قاطر مرده‌ای عبور نمود که به برخی از یارانش گفت: اگر شخصی از این لاشه بخورد تا شکمش را پر کند، برای او بهتر است از اینکه گوشت مسلمانی را بخورد.

٤١٠٢-١٦٨٦-٩) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ الْأَسْلَمِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، فَشَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ بِالرَّزِي أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ يَقُولُ: أَتَيْتُ امْرَأَةً حَرَامًا، وَفِي ذَلِكَ يَعْزُضُ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم - فذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ: - قَالَ: «فَمَا تُرِيدُ بِهَذَا الْقَوْلِ؟». قَالَ: أُرِيدُ أَنْ تُظَهِّرَنِي. فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنْ يُرْجَمَ، فَرَجَمَ، فَسَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم رَجُلَيْنِ مِنَ الْأَنْصَارِ يَقُولُ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: انْظُرْ إِلَى هَذَا الَّذِي سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَدَعْ نَفْسَهُ حَتَّى رَجَمَ رَجْمَ الْكَلْبِ! قَالَ: فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم! ثُمَّ سَارَ سَاعَةً، فَمَرَّ بِجَيْفَةِ حِمَارٍ شَائِلٍ بِرِجْلِهِ^٣، فَقَالَ: «أَيْنَ فُلَانٌ وَفُلَانٌ؟». فَقَالَ: نَحْنُ ذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ لَهُمَا: «كَلَّا مِنْ جَيْفَةِ هَذَا الْحِمَارِ». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ

(١) أي: من الصياح، والأول من الضجيج. والظاهر أنّ (يصيح) مصحفة من (يضج) لتقربها منها. والله أعلم. قاله الناجي.

(٢) قلت: والعلة عنعنة (ابن إسحاق) فإنه مدلس، وهو مخرج في "الضعيفة" (٦٣١٦).

(٣) أي: رافعها.

وَمَا تَأَخَّرَ؟ مَنْ يَأْكُلُ مِنْ هَذَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا نِلْتُمَا مِنْ عِرْضِ هَذَا الرَّجُلِ أَنْفَاءً؛ أَشَدُّ مِنْ أَكْلِ هَذِهِ الْجِيفَةِ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! إِنَّهُ الْآنَ فِي أَنْهَارِ الْجَنَّةِ».
رواه ابن حبان في «صحيحه»^١.

٤١٠٣-١٦٨٧- (١٠) (ضعيف) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: «لَيْلَةَ أُسْرِي بِنَبِيِّ اللَّهِ ﷺ وَنَظَرْتُ فِي النَّارِ، فَإِذَا قَوْمٌ يَأْكُلُونَ الْحَيْفَ، قَالَ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لُحُومَ النَّاسِ، وَرَأَى رَجُلًا أَحْمَرَ أَرْزَقَ جَعْدًا^٢ [شَعِئًا إِذَا رَأَيْتَهُ]، فَقَالَ: مَنْ هَذَا يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ: هَذَا عَاقِرُ النَّاقَةِ».

رواه أحمد ورواه رواة «الصحيح»؛ خلا قابوس بن أبي ظبيان.

٤١٠٤-٢٨٣٩- (١٢) (صحيح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَمَّا عُرِجَ بِي مَرَرْتُ بِقَوْمٍ لَهُمْ أَظْفَارٌ مِنْ نُحَاسٍ، يَخْمِشُونَ وَجُوهَهُمْ وَصُدُورَهُمْ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لُحُومَ النَّاسِ، وَيَقَعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ».
رواه أبو داود؛ وذكر أن بعضهم رواه مرسلًا.

از انس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هنگامی که معراج رخ داد، از کنار گروهی عبور کردم که ناخن‌های مسی داشتند و سینه و صورت‌های خود را با آن می‌خراشیدند؛ به جبرئیل گفتم: آنان چه کسانی هستند؟ گفت: کسانی که گوشت مردم را می‌خورند و به آبرو و حیثیت مردم لطمه وارد می‌کنند».

٤١٠٥-١٦٨٨- (١١) (ضعيف جدا) وَعَنْ رَاشِدِ بْنِ سَعْدِ الْمُقْرَائِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَمَّا عُرِجَ بِي؛ مَرَرْتُ بِرِجَالٍ تُقْرَضُ جُلُودُهُمْ بِمَقَارِيضَ مِنْ نَارٍ. فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَتَزَيَّنُونَ لِلرَّيَّةِ. قَالَ: ثُمَّ مَرَرْتُ بِجُبِّ مُنْتَبِئِ الرِّيحِ، فَسَمِعْتُ

^(١) قال الناجي: "هذا عجيب، فقد رواه أبو داود والنسائي كلاهما في "الرجم" بطوله، وقد ذكره المصنف في "مختصره للسنن" كذلك، وغفل هنا". قلت: وأخرجه البخاري أيضاً في "الأدب المفرد" (٧٣٧) وغيره، وقد خرجته في "الإرواء" رقم (٢٣٥٤) مع زيادة في التخریج وبيان أن علته الجهالة.

^(٢) الأصل: (جلداً) والتصحيح والزيادة من "المسند" (٢٥٧/١). ورواية قابوس الأكثرون على تضعيفه، لأنه كان رديء الحفظ كما قال ابن حبان، وقال الحافظ في "التقريب": "فيه لين".

فيه أصواتاً شديدة. فقلت: مَنْ هؤلاء يا جبريل؟ قال: نساءٌ كُنَّ يَتَزَيَّنَنَّ لِلزَّيْنَةِ، وَيَفْعَلَنَّ ما لا يَحِلُّ لَهُنَّ. ثُمَّ مررتُ على نساءٍ ورجالٍ مُعَلِّقِينَ بِثَدْيِهِنَّ. فقلت: مَنْ هؤلاء يا جبريل؟ فقال: هؤلاء اللَّمَّازُونَ وَالهِمَّازُونَ، وذلك قوله عزَّ وجلَّ: ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾.^(١)

رواه البيهقي من رواية بقرية عن سعيد بن سنان^١ وقال: «هذا مرسل، وقد رويناَه موصولاً». [مضى ٢١ - الحدود/٧].

٠-١٦٨٩- (١٢) (مقطوع) ثم روي^٢ عن ابن جريج قال: (الهمز) بالعين والشدق واليد و(اللمز) باللسان. قال [ابن المبارك]: وبلغني عن الليث أنه قال: (اللُّمَزَةُ): الذي يعيبك في وجهك، و(الهُمَزَةُ): الذي يعيبك بالغيب.

٤١٠٦-٢٨٤٠- (١٣) (حسن لغيره) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَارْتَفَعَتْ رِيحٌ مُنْتَنَةٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَتَدْرُونَ مَا هَذِهِ الرِّيحُ؟ هَذِهِ رِيحُ الَّذِينَ يَغْتَابُونَ الْمُؤْمِنِينَ».

رواه أحمد وابن أبي الدنيا، ورواه أحمد ثقات.

از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است، ما همراه رسول الله صلى الله عليه وسلم بودیم که بوی بسیار بدی به مشام رسید. رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «آیا می دانید این بوی چیست؟ این بوی کسانی است که غیبت مؤمنان می کنند».

(١) قلت: وهو أبو مهدي الحمصي؛ متروك.

(٢) قلت: يعني البيهقي في "الشعب" (٥/٣٠٩/٦٧٥٢) من طريق ابن المبارك، عن ابن جريج، والزيادة التي بين المعكوفتين هي من عندي لأن السياق يقتضيها، وبدونها يرجع ضمير (قال) إلى ابن جريج، وهو متقدم على (الليث)، وليس له رواية عن (الليث)، وإنما يروي عن هذا ابن المبارك، فهو القائل: "وبلغني عن الليث. ". ويؤيده أن الزبيدي اليمني قد عزاه إلى (الليث) في "تاج العروس". والله أعلم. ثم إن التفسير المذكور هنا لكلمتي (الهُمَزَةُ) و(اللُّمَزَةُ) وقع في "الشعب" على القلب: " (الهُمَزَةُ): الذي يعيبك في وجهك، و (اللُّمَزَةُ) الذي يعيبك بالغيب". وهكذا رواه ابن جرير في "التفسير" (٣٠/١٨٩) عن أبي العالية مختصراً. وعزه القرطبي للحسن أيضاً ومجاهد وعطاء بن أبي رباح. وذكر البغوي (٨/٥٢٩) عن مقاتل ضده. والله أعلم.

۴۱۰۷-۱۶۹۰-۱۳) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَبِي سَعِيدِ
الْحَدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْغَيْبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزَّنَا». قِيلَ: وَكَيْفَ؟ قَالَ: «الرَّجُلُ
يَزِينُ ثُمَّ يَتُوبُ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَإِنَّ صَاحِبَ الْغَيْبَةِ لَا يُغْفَرُ لَهُ حَتَّى يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ».

رواه ابن أبي الدنيا في «كتاب الغيبة»، والطبراني في «الأوسط» والبيهقي.

۱۶۹۱-۱۴) (ضعیف) رواه البيهقي أيضاً عن رجل لم يسم عن أنس.

۱۶۹۲-۱۵) (مقطوع) ورواه عن سفيان بن عيينة غير مرفوع^۱، وهو الأشبه. والله

أعلم.

۴۱۰۸-۲۸۴۱-۱۴) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: بَيْنَا أَنَا أُمَاثِي
رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِي، وَرَجُلٌ عَنْ يَسَارِهِ، فَإِذَا نَحْنُ بِقَبْرَيْنِ أَمَامَنَا، فَقَالَ رَسُولُ
اللَّهِ ﷺ: «إِنَّهُمَا لِيُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، وَنَلِ، فَأَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِجَرِيدَةٍ؟»، فَاسْتَبَقْنَا،
فَسَبَقْتُهُ فَأَتَيْتُهُ بِجَرِيدَةٍ، فَكَسَرَهَا نِصْفَيْنِ، فَأَلْقَى عَلَى ذَا الْقَبْرِ قِطْعَةً، وَعَلَى ذَا الْقَبْرِ قِطْعَةً،
وَقَالَ: «إِنَّهُ يُهَوَّنُ عَلَيْهِمَا مَا كَانَتَا رَطْبَتَيْنِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ إِلَّا فِي الْغَيْبَةِ وَالْجُبُولِ».

رواه أحمد وغيره بإسناد رواه ثقات [مضى بلفظ «الأوسط» ۴ - الطهارة / ۴].

از ابوبکره رضي الله عنه روایت است که همراه رسول الله ﷺ راه می رفتیم و او دست مرا گرفته بود و مردی نیز در سمت چپ او حرکت می کرد که به دو قبر رسیدیم. رسول الله ﷺ فرمود: «آن دو در عذاب می باشند و به سبب گناه بزرگی [به گمان خودشان] عذاب نمی شوند؛ حال آنکه [این گناهان نزد خداوند] بزرگ است؛ کدامیک از شما برایم شاخه ای می آورد؟». پس برای آوردن آن از یکدیگر سبقت گرفتیم تا اینکه من سبقت گرفته و شاخه ای برای ایشان آوردم؛ پس آن را نصف کرد و قطعه ای از آن بر یک قبر و قطعه ای بر قبر دیگر گذاشت و فرمود: «تا زمانی که این شاخه ها تر هستند، عذاب آنها را کاهش می دهد. و آنها عذاب داده نمی شوند مگر به خاطر غیبت و ادرار».

(۱) قلت: هذا وما قبله عند البيهقي في "الشعب" (۶۷۴۰-۶۷۴۲). وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۲۶۲).

٤١٠٩ - ٢٨٤٢ - (١٥) (صحيح لغيره) وَعَنْ يَعْلَى بْنِ سِيَابَةَ^١ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ عَمِدَ النَّبِيِّ ﷺ وَأَتَى عَلَى قَبْرِ يُعَدَّبُ صَاحِبُهُ، فَقَالَ: «إِنَّ هَذَا كَانَ يَأْكُلُ لَحْمَ النَّاسِ». ثُمَّ دَعَا بِجَرِيدَةٍ رَطْبَةٍ فَوَضَعَهَا عَلَى قَبْرِهِ وَقَالَ: «لَعَلَّهُ أَنْ يُحَقِّفَ عَنْهُ مَا دَامَتْ هَذِهِ رَطْبَةً». رواه أحمد والطبراني، ورواة أحمد ثقات؛ إلا عاصم بن بهدلة.

از يعلى بن سيابه روى روایت است: وى همراه رسول الله ﷺ بود كه به کنار قبرى رفت كه صاحب آن عذاب مى شد. رسول الله ﷺ فرمود: «اين فرد گوشت مردم را مى خورد». سپس شاخه‌ى تری خواست و آن را بر قبرش گذاشت و فرمود: «اميد است تا زمانى كه اين شاخه تر است، عذابش تخفيف يابد».

٤١١٠ - ١٦٩٣ - (١٦) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِقَيْعِ الْعَرَقِدِ فَوَقَفَ عَلَى قَبْرَيْنِ ثَرِيَّيْنِ^٢ فَقَالَ: «أَدَفَنْتُمْ فَلَانًا وَفَلَانَةً؟ - أَوْ قَالَ: فَلَانًا وَفَلَانًا؟ -». قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «قَدْ أُفْعِدَ فَلَانٌ الْآنَ فَضْرِبْ». ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! لَقَدْ ضُرِبَ صَرْبَةً؛ مَا بَقِيَ مِنْهُ عَضْوٌ إِلَّا انْقَطَعَ، وَلَقَدْ تَطَايَرَ قَبْرُهُ نَارًا، وَلَقَدْ صَرَخَ صَرْخَةً سَمِعَهَا الْخَلَائِقُ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ الْإِنْسَ وَالْجَنَّ، وَلَوْلَا تَمَرُوعٌ^٣ لَقَلْبُوكُمْ، وَتَزِيدُكُمْ فِي الْحَدِيثِ؛ لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ». ثُمَّ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا دَنْبُهُمَا؟ قَالَ: «أَمَّا فَلَانٌ؛ فَإِنَّهُ كَانَ لَا يَسْتَبْرِيءُ^٤ مِنَ الْبَوْلِ، وَأَمَّا فَلَانٌ - أَوْ فَلَانَةٌ - فَإِنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ لَحْمَ النَّاسِ». رواه ابن جرير الطبري من طريق علي بن يزيد عن القاسم عنه.

(١) (السِّيَابَةُ) بفتح المهملة والباء الأخيرة المخففة وبالموحدة بوزن (السحابة): هي البلحة. قاله الجوهري وغيره، ويعلى هذا صحابي مشهور ثقفي، و (سيابة) أمه في قول ابن معين وغيره؛ نسب إليها؛ وهو ابن مرة. قاله الناجي.

(٢) أي: نديين مبلولين. جاء في "اللسان": "وأرض ثرية وثرياء: أي: ذات ثرى وندى". وأما تفسيره بـ (غنيين) - كما فعل عمارة - فهو من غفلاته! وقلده المعلقون الثلاثة بجهلهم (١٣/٤٩٧).

(٣) الأصل: (تمريج)، وعلى هامشه: "المرج: الخلط". قلت: ولا وجه له هنا، وفي بعض النسخ كما في هامش طبعة عمارة (تمزع)، وهو الصواب الموافق لرواية أحمد المتقدمة.

(٤) وفي نسخة: لا يستتر.

ورواه من هذه الطريق أحمد بغير هذا اللفظ، وزاد فيه: قالوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! حَتَّى مَتَى هُمَا يُعَذَّبَانِ؟ قَالَ: «عَيْبٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ». وتقدم لفظه في «النميمة» [هنا/ ١٨].

(قال الحافظ): «وقد روي هذا الحديث من طرق كثيرة مشهورة في الصحاح وغيرها^١ عن جماعة من الصحابة رضي الله عنهم، وفي أكثرها «أنهما يعذبان في النميمة والبول». والظاهر أنه اتفق مروره رضي الله عنه مرة بقبرين يعذب أحدهما في النميمة، والآخر في البول، ومرة أخرى بقبرين يعذب أحدهما في الغيبة والآخر في البول. والله أعلم».

حافظ می گوید: «این حدیث از طرق زیاد و مشهوری در کتب صحاح و دیگر کتب روایی از گروهی از صحابه رضي الله عنهم نقل شده و در اکثر روایتها «أنهما يعذبان في النميمة والبول» آمده است. و ظاهراً رسول الله صلى الله عليه وسلم یک بار بر دو قبر عبور نمود که یکی در مورد سخن چینی و دیگری در مورد عدم پرهیز از ادرار عذاب می شد. و بار دیگر از دو قبری عبور کرد که یکی در مورد غیبت و دیگری در مورد ادرار عذاب می شد.

١١١١-١٦٩٤-١٧ (موضوع) وروي عن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: سمعت رسول

الله صلى الله عليه وسلم يقول: «الغيبَةُ والنَّمِيمةُ يَحْتَانِ الإيمانَ كما يَعُضُدُ الراعي الشَّجَرَةَ».

رواه الأصبهاني.

١١١٢-٢٨٤٣-١٦ (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ:

«أَتَدْرُونَ مَنِ الْمُفْلِسُ؟». قَالُوا: الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ. فَقَالَ: «الْمُفْلِسُ مَنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ، وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ هَذَا، وَقَذَفَ هَذَا، وَأَكَلَ مَالَ هَذَا، وَسَفَكَ دَمَ هَذَا، وَضَرَبَ هَذَا، فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يَقْضِيَ مَا عَلَيْهِ؛ أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ».

رواه مسلم والترمذي وغيرهما.

(^١) في الطبعة السابقة (٣/ ٨٠): «وغيرهما»، وهي على الجادة في المنبرية (٣/ ٣٠١) وغيرها. [ش].

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا می دانید مفلس چه کسی است؟». گفتند: مفلس در میان ما کسی است که پول و کالایی نداشته باشد. فرمود: «مفلس در میان امت من کسی است که در روز قیامت با نماز و روزه و زکات می آید در حالی که این را دشنام داده و به آن یکی تهمت زنا زده و مال این را خورده، خون آن را ریخته و این را زده است؛ به این از نیکی ها و حسناتش داده می شود و به این هم از نیکی ها و حسناتش داده می شود. اگر نیکی هایش قبل از تمام شدن قصاص آنچه بر گردن اوست، تمام شود از گناهان طلبکاران بر دوش او گذاشته می شود و پس از آن در آتش جهنم انداخته می شود».

۴۱۱۳-۱۶۹۵-۱۸) (موضوع) ورویی عن أبي أمّامة رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إنَّ الرجل لِيُؤْتَى كتابَه منشوراً، فيقول: يا ربِّ! فأين حسناتُ كذا وكذا؛ عملتُها ليست في صحيفتي؟ فيقول له: مُحِيتْ باغْتِيَابِكَ النَّاسِ». رواه الأصبهاني.

۴۱۱۴-۲۸۴۴-۱۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَتَدْرُونَ مَا الْغَيْبَةُ؟». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «ذِكْرُكَ أَحَاكَ بِمَا يَكْرَهُ». قِيلَ: «أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَحْيٍ مَا أَقُولُ؟ قَالَ: «إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اِعْتَبْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ بَهْتَهُ».

رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي. وقد روي هذا الحديث من طرق كثيرة، وعن جماعة من الصحابة، اکتفينا بهذا عن سائرهما، لضرورة البيان.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا می دانید غیبت چیست؟». گفتند: الله و رسولش دانانترند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «از برادرت چنان یاد کنی که دوست ندارد». گفته شد: اگر صفتی را بگویم که در برادرم وجود دارد، چه؟ فرمود: «اگر آن صفت که می گویی در او وجود داشته باشد، غیبتش را کرده ای و اگر آن صفت در او نباشد، به او تهمت زده ای».

۴۱۱۵-۱۶۹۶-۱۹) (ضعیف) وعن أبي الدرداء رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «مَنْ ذَكَرَ امرأً بشيءٍ [ليس] فيه لِيُعِيبَهُ بِهِ؛ حَبَسَهُ اللَّهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ حَتَّى يَأْتِيَ بِنَقَادٍ مَا قَالَ فِيهِ».

رواه الطبراني بإسناد جيد^١.

وفي رواية له: «أَيُّمَا رَجُلٍ أَشَاعَ عَلَى رَجُلٍ مُسْلِمٍ بِكَلِمَةٍ وَهُوَ مِنْهَا بَرِيءٌ يَشِيئُهُ بِهَا فِي الدُّنْيَا؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُذِيبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ؛ حَتَّى يَأْتِيَ بِنَفَادٍ مَا قَالَ».

[مضى ٢٠ - القضاء / ٨]

٤١١٦-٢٨٤٥-١٨ (صحيح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا لَيْسَ فِيهِ؛ أَسْكَنَهُ اللَّهُ رَدْعَةَ الْخُبَالِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ».

ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت می‌کند: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس به مؤمنی چیزی را نسبت دهد که در او نیست، خداوند او را در میان عصاره‌ی بدن جهنمیان زندانی می‌کند تا از [گناه] آنچه گفته خارج گردد [عقوبت این گناه را بچشد و از آن پاک گردد]».

رواه أبو داود في حديث [مضى ٢٠ - القضاء / ٨]^٢. والحاكم بنحوه وقال: «صحيح الإسناد».

(ردغة الخبال): عبارت است از عصاره‌ی [بدن] دوزخیان؛ چنانکه به صورت مرفوع این تفسیر از آن روایت شده است.

هو بفتح الراء وإسكان الدال المهملة وبالغين المعجمة، و(الخبال) بفتح الخاء المعجمة وبالموحدة.

٤١١٧-٢٨٤٦-١٩ (حسن لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَمْسٌ لَيْسَ لَهُنَّ كَفَّارَةٌ: الشُّكُّ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ بَعِيرٍ حَقًّا، وَبَهْتُ مُؤْمِنٍ، وَالْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ، وَيَمِينٌ صَابِرَةٌ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالًا بَعِيرٍ حَقًّا».

رواه أحمد من طريق بقرية، وهو قطعة من حديث [مضى بتمامه ١٢ - الجهاد / ١١].

^(١) قلت: وكذا قال فيما مضى، وخالفه الهيثمي هنا فقال (٨ / ٩٤): "رواه الطبراني في الأوسط" عن شيخه مقدم بن داود، وهو ضعيف". وفيه علل أخرى كما ذكرت فيما مضى. وضعفه الثلاثة هنا، وحسنوه هناك كما سبق بيانه.

^(٢) هنا زيادة حذفها لما تقدم هناك. [قلنا: الزيادة هي: «والطبراني، وزاد: «وليس بخارج»]. [ش].

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «پنج گناه است که هیچ کفاره‌ای ندارد: شک نمودن به خداوند، کشتن کسی به ناحق، تهمت و بهتان بستن به مؤمن، فرار از میدان جنگ و سوگند دروغینی که با آن مالی به ناحق گرفته شود.^۱

۴۱۱۸-۲۸۴۷-۲۰) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ ذَبَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ بِالْعَيْبَةِ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَعْتَقَهُ مِنَ النَّارِ».

رواه أحمد یاسناد حسن، وابن أبي الدنيا والطبرانی، وغيرهم.

از اسماء بنت یزید رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که از ناموس و شرافت برادر دینی خود در غیاب او دفاع کند، بر خداوند است که او را از آتش جهنم آزاد کند».

۴۱۱۹-۲۸۴۸-۲۱) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ؛ رَدَّ اللَّهُ عَنْ وَجْهِهِ النَّارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الترمذي وقال: «حدیث حسن».

از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس از آبروی برادرش دفاع کند، خداوند در روز قیامت چهره‌اش را از آتش محفوظ می‌دارد».

و ابن أبي الدنيا وأبو الشيخ في «كتاب التوييح»، ولفظه: قال: «مَنْ ذَبَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ؛ رَدَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲.

و در روایت ابن ابی دنیا و ابوالشیخ آمده است: «هرکس از آبرو و شرافت برادرش دفاع کند، خداوند روز قیامت او را از عذاب آتش محفوظ نگه می‌دارد».

^(۱) یعنی: والله اعلم این پنج گناه کبیره برای آنها کفاره‌ای از عمل صالح که آنها را پاک کند نیست مثلاً: در کفاره‌ی قسم می‌توان غذا داده و روزه گرفت بر خلاف قسم غموس که طبق قول راجح علما برای آن کفاره‌ای وجود ندارد لیکن این منافاتی با توبه‌ی نصوح که همه‌ی گناهان را پاک می‌کند ندارد. ابن اثیر می‌گوید: کفاره عبارت است از عمل و خصلتی که شأن آن پاک کردن و مستور نمودن گناه است. ^(۲) هنا زیادة: "وتلا رسول الله صلی الله علیه و آله (وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ)، فحذفتها لأنني لم أجدها لها شاهداً.

٤١٢٠-١٦٩٧- (٢٠) (ضعيف) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ مُعَاذِ بْنِ أَنَسِ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِيهِ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ حَمَى مُؤْمِنًا مِنْ مُتَافِقٍ - أَرَاهُ قَالَ: - بَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا يَحْمِي لَحْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ، وَمَنْ رَمَى مُسْلِمًا بِشَيْءٍ يُرِيدُ شَيْنَهُ؛ حَبَسَهُ اللَّهُ عَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ».

رواه أبو داود وابن أبي الدنيا. (قال الحافظ): «وسهل بن معاذ يأتي الكلام عليه، وقد أخرج هذا الحديث ابن يونس في «تاريخ مصر» من رواية عبدالله بن المبارك عن يحيى بن أيوب بإسناد مصري، كما أخرجه أبو داود. وقال ابن يونس: «ليس هذا الحديث - فيما أعلم - بمصر»، ومراده أنه إنما وقع له من حديث الغرباء. والله أعلم»^١.

٤١٢١-١٦٩٨- (٢١) (ضعيف جدا) وَعَنْ أَنَسِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ حَمَى عِرْضَ أَخِيهِ فِي الدُّنْيَا، بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَلَكًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِيهِ عَنِ النَّارِ». رواه ابن أبي الدنيا^٢ عن شيخ من أهل البصرة لم يسمه عنه، وأظن هذا الشيخ أبان بن عياش، وهو متروك. كذا جاء مسمى في رواية غيره.

٤١٢٢-١٦٩٩- (٢٢) (ضعيف جدا) وَرُوي عنه رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ اغْتَيْبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمَ فَلَمْ يَنْصُرْهُ وَهُوَ يَسْتَطِيعُ نَصْرَهُ؛ أَدْرَكَهُ إِثْمُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». (ضعيف جدا) رواه أبو الشيخ في «كتاب التويخ»، والأصبهاني أطول منه، ولفظه: قال: «مَنْ اغْتَيْبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمَ فَاسْتَطَاعَ نُصْرَتَهُ فَتَصَرَّه؛ نَصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَإِنْ لَمْ يَنْصُرْهُ؛ أَذَلَّهُ^٣ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

٤١٢٣-٢٨٤٩- (٢٢) (حسن لغيره موقوف) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: مَنْ نَصَرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بِالْعَيْبِ؛ نَصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

(١) أعله الجهلة بـ (سهل بن معاذ)، وهو حسن الحديث، وإنما العلة ممن دونه، وبيانه في "الضعيفة" (٦٧٧٢).

(٢) في "الصمت" (٢٤٠ / ١٣٥) و"الغيبية" (١٠٥ / ٩٩). وعزاه المعلقون الثلاثة له "زهدي ابن المبارك" (٦٨٦).

وهذا إنما هو رقم حديث سهل بن معاذ الذي قبله!! وأظن أنهم قلدوا في هذا الخطأ غيرهم كما بينته في

"الضعيفة" (٦٧٧٢).

(٣) الأصل: (أدركه)، والتصويب من "الأصبهاني" (٢ / ٩٠٣ / ٢٢٠٧).

رواه ابن الدنيا موقوفا^۱.

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که می گوید: هر کس از برادر مسلمانش در مقابل غیبتی که از او می کنند دفاع کند، خداوند در دنیا و آخرت او را یاری می دهد.

۴۱۲۴-۱۷۰۰- (۲۳) (ضعیف) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ أَمْرٍ يُخْذَلُ أَمْرًا مُسْلِمًا فِي مَوْضِعٍ تُنْتَهَكُ فِيهِ حُرْمَتُهُ، وَيُنْتَقَضُ فِيهِ مِنْ عِرْضِهِ؛ إِلَّا خَدَلَهُ اللَّهُ فِي مَوْطِنٍ يُحِبُّ فِيهِ نُصْرَتَهُ، وَمَا مِنْ أَمْرٍ مُسْلِمٍ يَنْصُرُ مُسْلِمًا فِي مَوْضِعٍ يُنْتَقَضُ فِيهِ مِنْ عِرْضِهِ، وَيُنْتَهَكُ فِيهِ مِنْ حُرْمَتِهِ؛ إِلَّا نَصَرَهُ اللَّهُ فِي مَوْطِنٍ يُحِبُّ فِيهِ نُصْرَتَهُ».

رواه أبو داود وابن أبي الدنيا وغيرهما، واختلف في إسناده^۲.

۲۰- (الترغيب في الصمت إلا عن خير، والترهيب من كثرة الكلام)

ترغيب به ساکت ماندن مگر در باب خیر و ترهیب از پر حرفی

۴۱۲۵-۲۸۵۰- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ: قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الْمُسْلِمِينَ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ»^۳.

رواه البخاري ومسلم والترمذی والنسائي.

از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفتیم: ای رسول الله ﷺ! کدام گروه از مسلمانان بهتر هستند؟ فرمود: «کسی که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند».

(۱) ورواه بعضهم مرفوعاً. انظر "الصحيحة" (۱۲۱۷).

(۲) قلت: الاختلاف الذي يشير إليه، مرجوح، وإنما علة الحديث (يحيى بن سليم بن زيد)، وهو مجهول كما قال الحافظ، وقوله في "التهديب": "ذكره ابن حبان في (الثقات) " من أوامه، ومثله قول الهيثمي في إسناد "المعجم الأوسط": "حسن! وقلده بعض المحققين الذين يستعينون بغيرهم! وبيان هذا الإجمال في "الضعيفة" (۶۸۷۱).

(۳) به این معناست که: هر کس مسلمانی را با گفتار و کردارش اذیت نکند. و به صورت مشخص «ید = دست» ذکر شده است چون اغلب اعمال با آن انجام می شود.

۴۱۲۶-۲۸۵۱-(۲) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ، وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ».

رواه البخاري ومسلم.

از عبدالله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند و مهاجر کسی است که از آنچه خداوند نهی کرده هجرت می‌کند».

۴۱۲۷-۲۸۵۲-(۳) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى مِيقَاتِهَا». قُلْتُ: ثُمَّ مَاذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْ يَسْلَمَ النَّاسُ مِنْ لِسَانِكَ».

رواه الطبراني بإسناد صحيح، وصدرة في «الصحيحين». [مضى لفظها ۵- الصلاة/ ۱۴]

از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است: از رسول الله ﷺ پرسیده و گفتم: برترین اعمال کدام است؟ فرمود: «نماز در وقت آن». گفتم: ای رسول الله ﷺ! بعد از آن چیست؟ فرمود: «مردم از زبانت در امان باشند».

۴۱۲۸-۲۸۵۳-(۴) (صحيح) وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَلَّمَنِي عَمَلًا يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ؟ قَالَ: «إِنْ كُنْتَ أَقْصَرْتَ الْخُطْبَةَ لَقَدْ أَعْرَضْتَ الْمَسْأَلَةَ، أَعْتَقِ النَّسَمَةَ، وَفُكِّ الرَّقَبَةَ، فَإِنْ لَمْ تُطِقْ ذَلِكَ فَأَطْعِمِ الْجَائِعَ، وَاسْقِ الظَّمْآنَ، وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ، وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَإِنْ لَمْ تُطِقْ ذَلِكَ فَكُفِّ لِسَانَكَ إِلَّا عَنْ خَيْرٍ» مختصر.

(۱) (المهاجر) در اصل به کسی گفته می‌شود که از خانواده و وطنش جدا شده و آنها را ترک نماید. و این از سخت‌ترین امور برای انسان است. این حدیث به آراسته شدن به اخلاق و صفات نیک و پسندیده و دوری از صفات مذموم و نکوهیده تشویق می‌کند. اگر گفته شود: در این زمینه حکم زنان مسلمان چیست چراکه حدیث با صیغه جمع مذکر وارد شده است؟ در پاسخ گفته می‌شود: این از باب تغلیب است. زنان مسلمان نیز در این مورد و سایر نصوص و مخاطبات داخل می‌باشند.

رواه أحمد، وابن حبان في «صحيحه»، والبيهقي. وتقدم بتامه في «العتق» [۱۶- البيوع/ ۲۵].

از براء بن عازب رضی اللہ عنہ روایت است که بادیه‌نشینانی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمده و گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! عملی به من بیاموز که مرا وارد بهشت کند. فرمود: «هرچند سخنی کوتاه گفتمی اما این مساله بسیار گسترده است؛ فرد اسیر یا برده‌ای را آزاد کن و اگر توانایی نداشتی گرسنه‌ای را سیر نما و به تشنه‌ای آب بده و امر به معروف و نهی از منکر نما. و اگر توانایی نداشتی پس زبانت را به جز در خیر نگهدار».

۴۱۲۹-۲۸۵۴- (۵) (صحیح لغیره) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا اللَّجَاةُ؟ قَالَ: «أَمْسِكْ^۱ عَيْنَكَ لِسَانَكَ، وَوَسِّعْ بَيْتَكَ، وَأَبِكْ عَلَى خَطِيئَتِكَ».

رواه أبو داود والترمذي وابن أبي الدنيا في «العزلة» وفي «الصمت»، والبيهقي في «كتاب الزهد» وغيره؛ كلهم من طريق عبيدالله بن زحر عن علي بن يزيد عن القاسم عن أبي أمامة عنه. وقال الترمذي: «حديث حسن غريب». [مضی هنا/ ۹]

از عقبه بن عامر رضی اللہ عنہ روایت است که گفتیم: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نجات در چیست؟ فرمود: «زبانت را حفظ کن و خلوت و عبادت در خانهات را بر خود لازم بگیر و بر گناهت گریه کن».

۴۱۳۰-۲۸۵۵- (۶) (حسن لغیره) وَعَنْ ثَوْبَانَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «طُوبَى لِمَنْ مَلَكَ لِسَانَهُ، وَوَسَّعَهُ بَيْتَهُ، وَبَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ».

رواه الطبراني في «الأوسط» و«الصغير»، وحسن إسناده. [مضی هناك مع التعليق عليه].

(^۱) کذا وقع هنا، وكذلك فيما تقدم (۲۳- الأدب/ ۹) وقد أعاده كذلك فيما يأتي (۲۴- الزهد/ ۷)، وهو في بعض نسخ «الترمذي»، وفي نسخ أخرى «املك»، وهو الأرجح كما سبق بيانه فيما تقدم. وقد زاد في التخریج هنا (أبو داود)، وما أراه إلا وهماً، فإني لم أجده عنده، ولا وجدت أحداً عزاه إليه. بل رأيت ابن الأثير في «الجامع» (۹۳۴۴) والسيوطي في «جامعه» والناقلي في «الذخائر» عزوه للترمذي فقط. وغفل عن هذا -كعادتهم- مدعو التحقيق -فاكتفوا في التعليق هنا على القول: "سبق تخريجه برقم (۴۰۳۷)!" وهناك ليس لأبي داود ذكر!! ثم إن للحديث طريقاً أخرى مخرجة في "الصحيحة" كما تقدم.

از ثوبان رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «خوشا بر کسی که زبانش را کنترل کرده و در خانه‌اش مانده و بر گناهش گریه کند».

۴۱۳۱-۱۷۰۱- (۱) (ضعيف جدا) وَرَوِيَ عَن أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَيَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؛ فَلَيْسَ عُهُ بَيْتُهُ، وَلَيْبِكِ عَلَيَّ حَطِيبَتَيْهِ. وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيَقُلْ خَيْرًا لِيَعْتَمَنَ، وَلَيْسُكَتُ عَنْ شَرِّ فَيَسْلَمَ».

رواه الطبراني والبيهقي في «الزهد».

۴۱۳۲-۲۸۵۶- (۷) (صحيح) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ يَضْمَنُ لِي^۱ مَا بَيْنَ لِحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ؛ أَضْمَنَ لِي الْجَنَّةَ».

رواه البخاري والترمذي [مضى ۲۱- الحدود/۷].

از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هرکس برای من [حفظ] زبان و شرمگاهش را ضمانت کند، من هم بهشت را برایش ضمانت می‌کنم».

۴۱۳۳-۲۸۵۷- (۸) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ وَقَاهُ اللَّهُ شَرَّ مَا بَيْنَ لِحْيَيْهِ، وَشَرَّ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

رواه الترمذي وحسنه، وابن حبان في «صحيحه» [مضى هناك].

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هرکس خداوند او را از شر زبان و شرمگاهش حفظ کند، وارد بهشت خواهد شد».

(صحيح لغيره) ورواه ابن أبي الدنيا؛ إلا أنه قال: «مَنْ حَفِظَ مَا بَيْنَ لِحْيَيْهِ».

و در روایت ابن ابی دنیا آمده است: «هرکس زبانش را حفظ کند».

(۱) یعنی: حقی را که بر آن است ادا کند. و اینکه فرمود: (لحییه) به فتح لام و سکون حاء مثنای (لحی) می‌باشد که عبارت است از دو استخوان دو طرف دهان. و مراد از ما بین آنها زبان است. و مراد از (بین رجليه) شرمگاه می‌باشد. تردیدی نیست که بزرگترین بلا و مصیبتی که در دنیا متوجه انسان می‌گردد از سوی زبان و شرمگاه می‌باشد. بنابراین هرکس از شر آنها در امان باشد، درحقیقت از بزرگترین شر در امان مانده است. از خداوند متعال حفاظت و حمایت را خواستاریم.

۴۱۳۴-۱۷۰۲- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟». قَالَ: فَسَكْتُوا، فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ؛ قَالَ: «هُوَ حِفْظُ اللِّسَانِ».

رواه أبو الشيخ ابن حيان، والبيهقي، وفي إسناده من لا يحضرني الآن حاله^۱.

۴۱۳۵-۱۰۷۳- (۳) (ضعیف جدا) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ دَفَعَ غَضَبَهُ؛ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَهُ، وَمَنْ حَفِظَ لِسَانَهُ؛ سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ».

رواه الطبراني في «الأوسط»، وأبو يعلى، ولفظه: قَالَ: «مَنْ حَزَنَ لِسَانَهُ؛ سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، وَمَنْ كَفَّ غَضَبَهُ؛ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَهُ، وَمَنْ اعْتَدَرَ إِلَى اللَّهِ؛ قَبِلَ اللَّهُ عُذْرَهُ». ورواه البيهقي مرفوعاً وموقوفاً على أنس؛ ولعله الصواب.

۴۱۳۶-۱۷۰۴- (۴) (ضعیف) وَرَوَى الطبراني في «الصغير» و«الأوسط» عنه أيضاً عن النبي صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا يَبْلُغُ الْعَبْدَ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ؛ حَتَّى يَخْزَنَ مِنْ لِسَانِهِ»^۲.

۴۱۳۷-۲۸۵۸- (۹) (صحیح موقوف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ مَا عَلَيَّ ظَهْرُ الْأَرْضِ شَيْءٌ أَحْوَجُ إِلَيَّ طُولِ سَجْنٍ مِنْ لِسَانٍ. رواه الطبراني موقوفاً بإسناد صحيح.

از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است کہ می گوید: قسم به کسی که معبود بر حقی جز او نیست هیچ چیزی بر روی زمین مانند زبان نیاز به زندانی طولانی ندارد.

۴۱۳۸-۲۸۵۹- (۱۰) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ وَقَاهُ اللَّهُ شَرَّ اثْنَيْنِ وَلَجَ الْجَنَّةَ». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَا تُخْبِرُنَا؟ فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، فَأَعَادَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم مَقَالَتَهُ. فَقَالَ الرَّجُلُ: أَلَا تُخْبِرُنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم مِثْلَ ذَلِكَ أَيْضًا. ثُمَّ ذَهَبَ الرَّجُلُ يَقُولُ مِثْلَ مَقَالَتِهِ، فَأَسَكَتَهُ رَجُلٌ إِلَى

^(۱) قلت: الظاهر أنه يعني (المنذر بن بلال)؛ فإني لم أجد له ترجمة، لكن دونه متکلم فيه، فانظر - إن شئت - "الضعيفة" (۱۶۱۵).

^(۲) قلت: فيه (داود بن هلال) لم يوثقه أحد، ولم يرو عنه غير (زهير بن عباد الرواسي). وهو في "الروض النضير" (رقم ۱۴۱).

جَنِيهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ وَقَاهُ اللَّهُ شَرَّ اثْنَيْنِ؛ وَلَجَ الْجَنَّةَ: مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ، مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ».

رواه مالك مرسلا هكذا.

(ولج الجنة) به معنای: «دخل الجنة»: «وارد بهشت می شود».

از عطاء بن یسار روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس خداوند او را از شر دو چیز در امان نگه دارد وارد بهشت می گردد». مردی گفت: ای رسول الله ﷺ! آیا [از آن دو چیز] به ما خبر نمی دهی؟ رسول الله ﷺ ساکت ماند، سپس رسول الله ﷺ گفته اش را تکرار نمود. آن مرد گفت: ای رسول الله ﷺ! آیا به ما خبر نمی دهی؟ سپس رسول الله ﷺ دوباره آن را تکرار نمود. مرد می خواست گفته اش را تکرار کند که مردی که کنار او نشسته بود او را ساکت نمود. رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که خداوند او را از شر دو چیز نگه دارد وارد بهشت می شود: ما بین دو فکش و دو پایش، ما بین دو فکش و دو پایش».

۴۱۳۹-۲۸۶۰-۱۱) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«مَنْ حَفِظَ مَا بَيْنَ فَكْمَيْهِ وَفَرْجِهِ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

رواه أحمد والطبراني وأبو يعلى - واللفظ له -، ورواه ثقات.

از ابوموسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس ما بین دو فکش و شرمگاهش را حفظ کند وارد بهشت می گردد».

وفي رواية للطبراني: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أُحَدِّثُكَ بِثَنَتَيْنِ مَنْ فَعَلَهُمَا دَخَلَ الْجَنَّةَ؟» قلنا: بلى يا رسول الله! قال: «يَحْفَظُ الرَّجُلُ مَا بَيْنَ فَكْمَيْهِ، وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ» [مضى ۲۱- الحدود/۷].

و در روایت طبرانی آمده است: رسول الله ﷺ به من فرمود: «آیا در مورد دو چیز با تو سخن نگویم که هرکس آنها را انجام دهد وارد بهشت می گردد». گفتیم: بله ای رسول الله ﷺ! فرمود: «اینکه کسی ما بین دو فکش و دو پایش را حفظ کند».

مراد از (ما بین فکمی): زبان و منظور از (ما بین رجليه) شرمگاه می باشد. و (الفقیان)

به فتح فاء و سکون قاف: همان «اللاحیان» می باشند.

۴۱۴۰-۲۸۶۱-(۱۲) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي رَافِعٍ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ حَفِظَ مَا بَيْنَ فَصْمَيْهِ وَفَخِذَيْهِ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ».
رواه الطبرانی بإسناد جيد.

از ابو رافع رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس ما بین دو فک و دو رانش را حفظ کند، وارد بهشت می شود».

۴۱۴۱-۱۷۰۵-(۵) (ضعیف) وَعَنْ رَكِبِ الْمِصْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «طُوبَى لِمَنْ عَمِلَ بِعِلْمِهِ، وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ».
رواه الطبرانی في حديث يأتي في «التواضع» إن شاء الله [هنا/ ۲۲].

۴۱۴۲-۲۸۶۲-(۱۳) (حسن صحیح) وَعَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الثَّقَفِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! حَدِّثْنِي بِأَمْرٍ أَعْتَصِمُ بِهِ. قَالَ: «قُلْ: رَبِّيَ اللَّهُ، ثُمَّ اسْتَقِمَّ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَخَوْفُ مَا تَخَافُ عَلَيَّ؟ فَأَخَذَ بِلِسَانِ نَفْسِهِ ثُمَّ قَالَ: «هَذَا».
رواه الترمذي وقال: «حديث حسن صحيح». وابن ماجه وابن حبان في «صحيحه»، والحاكم وقال: «صحيح الإسناد».

از سفیان بن عبدالله الثقفی رضی اللہ عنہ روایت است که گفتم: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! با من از امری سخن بگو که بدان چنگ زنم؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بگو الله پروردگار من است سپس [بر آن] استقامت کن». گفتم: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! از چه چیز بر من بیشتر می ترسی؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم زبانش را گرفته و فرمود: «این».

۴۱۴۳-۲۸۶۳-(۱۴) (حسن صحیح) وَعَنْهُ رضی اللہ عنہ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ شَيْءٍ أَتَّقِي؟ فَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى لِسَانِهِ.

رواه أبو الشيخ ابن حيان في «الثواب» بإسناد جيد^۱.

و از سفیان بن عبدالله الثقفی رضی اللہ عنہ روایت است که گفتم: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! از چه چیزی بترسم و پرهیز کنم؟ پس با دستش به زبانش اشاره نمود.

(۱) قلت: لقد أبعد النجعة، فقد رواه أحمد (۳/ ۴۱۳ و ۴/ ۳۸۴-۳۸۵). وأما قول الثلاثة: "رواه ابن أبي الدنيا في الصمت رقم (۱)"، فهو من تخاليطهم، فإنما هو عنده بالرواية التي قبل هذه!

٤١٤٤-٢٨٦٤-(١٥) (صحيح) وَعَنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم:
أَخْبِرْنِي بِأَمْرٍ أَعْتَصِمُ بِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَمْلِكْ هَذَا». وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ.
رواه الطبراني بإسنادين أحدهما جيد.

از حارث بن هشام رضي الله عنه روایت است که به رسول الله صلى الله عليه وسلم گفت: مرا از امری خبر ده که بدان چنگ زنم؟ رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «این را کنترل کن». و به زبانش اشاره نمود.
٤١٤٥-٢٨٦٥-(١٦) (حسن) وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَا يَسْتَقِيمُ
إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ، وَلَا يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ، وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ
رَجُلٌ لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَائِقَهُ».

رواه أحمد، وابن أبي الدنيا في «الصمت»؛ كلاهما من رواية علي بن مسعدة الباهلي عن قتادة عنه. [مضى ٢٢- البر / ٥]

از انس رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «ایمان بنده اصلاح و درست نمی شود تا زمانی که قلب او اصلاح شود؛ و قلبش اصلاح نمی شود تا زمانی که زبانش اصلاح گردد. و وارد بهشت نمی شود کسی که همسایه اش از شر او در امان نباشد».

٤١٤٦-٢٨٦٦-(١٧) (صحيح لغيره) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنْتُ مَعَ
النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فِي سَفَرٍ، فَأَصْبَحْتُ يَوْمًا قَرِيبًا مِنْهُ وَحُنْ نَسِيرٌ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي
بِعَمَلٍ يَدْخُلُنِي الْجَنَّةَ، وَيُبَاعِدُنِي مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: «لَقَدْ سَأَلْتَ عَن عَظِيمٍ، وَإِنَّهُ لَيْسِيرٌ عَلَيَّ
مَنْ يَسْرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ. تَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصُومُ
رَمَضَانَ، وَتَحْجُّ الْبَيْتَ». ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَبْوَابِ الْخَيْرِ؟». قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ!
قَالَ: «الصَّوْمُ جَنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ، وَصَلَاةُ الرَّجُلِ مِنْ
جَوْفِ اللَّيْلِ^١». ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ: ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ حَتَّى بَلَغَ ﴿يَعْمَلُونَ﴾،

(^١) قلت: في الأصل وطبعة عمارة زيادة: "شعار الصالحين" قال الناجي (٢/١٩٧): "هذه الزيادة مقحمة في الحديث بلا شك، لم تسمع فيه قط، فقد المؤلف فيها صاحب "جامع الأصول"، ولا أدري من أين أخذها هو. والمعنى أن صلاة الرجل في جوف الليل تطفى الخطيئة أيضاً كالصدقة". والحديث في "جامع الأصول" برقم (٧٢٧٤)، وقد أوهم المعلق عليه أن لهذه الزيادة أصلاً بقوله فيها: "ليست في أكثر نسخ

ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِرَأْسِ الْأَمْرِ وَعَمُودِهِ وَذُرُورَةِ سَنَامِهِ؟». قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «رَأْسُ الْأَمْرِ الْإِسْلَامُ، وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ، وَذُرُورَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ». ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِمِلاكِ ذَلِكَ كُلِّهِ؟». قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «كُفَّ عَلَيْكَ هَذَا». وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ. قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَإِنَّا لَمُؤَاخِدُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ؟ قَالَ: «ثَكَلَتْكَ أُمُّكَ، وَهَلْ يَكُوبُ النَّاسُ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ - أَوْ قَالَ: عَلَى مَنَاحِرِهِمْ - إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟».

از معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ روایت است: در سفری همراه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بودم. در یکی از روزها در حال حرکت بودیم که در نزدیکی رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم قرار گرفته و گفتم: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از عملی آگاهم کن که مرا وارد بهشت و از جهنم دور سازد؟ فرمود: «از چیز بزرگی سؤال کردی و البته بر کسی که خداوند آن را بر او آسان گرداند، سهل است. خداوند را عبادت کن و چیزی برای او شریک قرار نده و نماز را به پای دار و زکات بده، روزه‌ی رمضان را بگیر و حج خانه‌ی خدا را به جای آور.».

سپس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آیا تو را به درهای خیر راهنمایی نکنم؟». گفتم: بله ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! فرمود: «روزه سیر است و صدقه آتش گناه را خاموش می‌کند همانطور که آب آتش را خاموش می‌کند. و نماز در نیمه‌ی شب [چنین است]، سپس این آیه را تلاوت نمود: ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ (۱۱) فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾ [السجدة: ۱۶-۱۷] «پهلوهایی‌شان از بسترها (در دل شب) دور می‌شود، پروردگارشان را با بیم و امید می‌خوانند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. پس هیچکس نمی‌داند چه پاداش‌های (عظیمی) که مایه‌ی روشنی چشم‌هاست برای آنها نهفته

"الترمذی!" والاصواب القطع بأنها مقحمة في الحديث لا أصل لها فيه؛ لا عند الترمذی ولا عند غيره. وقد أفسد المعلقون الثلاثة - لقلة فهمهم، وعدم رجوعهم إلى الأصول - كلام الشيخ الناجي، فأوهموا أنه أراد جملة "وصلاة". الصالحين! وهي ثابتة عند مخرجيها؛ إلا الزيادة فقط، فتنبه.

(۱) به فتح ثاء و کسر کاف؛ یعنی: تو را نیابد و گم کند. و (الشکل): گم کردن فرزند می‌باشد. دعای مرگ برای وی می‌باشد. و مرگ هر کسی را دربرمی‌گیرد. لذا درواقع این دعا علیه وی دعا نیست چراکه درحقیقت مقصود از آن دعا نیست. بلکه این از الفاظ در زبان عرب رایج می‌باشد که مراد از آن دعا نیست. چنانکه می‌گویند: "تربت يدك"، و "قاتلك الله".

شده است، به (پاس) آنچه که (در دنیا) انجام می‌دادند». سپس فرمود: «آیا تو را از اساس امور و پایه و ستون و قسمت اعلاى آن با خیر کنم؟». گفتم: بله، ای رسول الله ﷺ! فرمود: «در رأس امور اسلام است و ستون آن، نماز و قسمت اعلاى و قله‌ی رفیع آن جهاد است». سپس فرمود: «آیا تو را از اساس تمام اینها آگاه کنم؟». گفتم: بله ای رسول الله ﷺ! به زبانش اشاره نمود و فرمود: «خود را از این حفظ کن». گفتم: ای رسول الله! مگر ما در برابر گفته‌های مان بازخواست می‌شویم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «مادرت به داغت بنشیند! مگر جز ثمره‌ی زبان سبب دیگری مردم را بر صورت‌های‌شان به داخل جهنم می‌اندازد».

رواه أحمد والترمذی والنسائی وابن ماجه؛ کلهم من رواية أبي وائل عن معاذ. وقال الترمذی: «حدیث حسن صحیح». [مضى طرف منه ۸ - الصدقات / ۹]. (قال الحافظ): «وأبو وائل أدرك معاذاً بالسن، وفي سماعه عندي نظر، وكان أبو وائل بالكوفة، ومعاذ بالشام. والله أعلم. قال الدارقطني: «هذا الحديث معروف من رواية شهر بن حوشب عن معاذ، وهو أشبه بالصواب على اختلاف عليه^۱ فيه». كذا قال! وشهر - مع ما قيل فيه - لم يسمع معاذاً. ورواه البيهقي وغيره عن ميمون بن أبي شبيب^۲ عن معاذ. وميمون هذا كوفي ثقة ما أراه سمع من معاذ، بل ولا أدركه؛ فإن أبا داود قال: «لم يدرك ميمون بن أبي شبيب^۳ عائشة»، وعائشة تأخرت بعد معاذ من نحو ثلاثين سنة. وقال عمرو بن علي: كان يحدث عن أصحاب رسول الله ﷺ، وليس عندنا في شيء منه يقول: «سمعت»، ولم أخبر أن أحداً يزعم أنه سمع من أصحاب النبي ﷺ». انتهى.

(^۱) في الطبعة السابقة (۸۹ / ۳) والمنيرية (۶ / ۴): «علمه»، وهو خطأ، صوابه ما أثبتناه. [ش].

(^۲) في الطبعة السابقة (۸۹ / ۳)، (۹۰، ۲۲۸ / ۵)، وكتب التراجم والتخريج، و «تحفة الأشراف» (۸ / ۴۱۷)، و «إتحاف المهرة» (۱۳ / ۲۹۳)، و «أطراف المسند» (۵ / ۳۱۴). [ش].

(^۳) انظر الحاشية السابقة.

(حسن لغیره) ورواه الطبرانی مختصراً قال: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَكُلُّ مَا نَتَكَلَّمُ بِهِ يُكْتَبُ عَلَيْنَا؟ قَالَ: «تَكَلَّمْتُكَ أُمَّكَ، وَهَلْ يَكُوبُ النَّاسَ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟ إِيَّاكَ لَنْ تَزَالَ سَالِمًا مَا سَكَتَ، فَإِذَا تَكَلَّمْتَ كُتِبَ لَكَ أَوْ عَلَيَّكَ».

و در روایت طبرانی به اختصار آمده است: «ای رسول الله ﷺ! هر آنچه می گوئیم بر ما نوشته می شود؟ رسول الله ﷺ فرمود: «مادرت به گریهات بنشیند! مگر جز ثمره ی زبان چیز دیگری مردم را بر صورت های شان به داخل جهنم می اندازد. تا زمانی که ساکت بمانی همیشه سالم هستی و هرگاه حرف زدی به نفع یا به ضرر تو نوشته می شود».

ورواه أحمد وغيره عن عبد الحميد بن بهرام عن شهر بن حوشب عن عبد الرحمن بن غنم: أَنَّ مُعَاذًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «الصَّلَاةُ بَعْدَ الصَّلَاةِ الْمَفْرُوضَةِ؟ قَالَ: «لَا، وَنِعْمًا هِيَ». قَالَ: الصَّوْمُ بَعْدَ صِيَامِ رَمَضَانَ؟ قَالَ: «لَا، وَنِعْمًا هِيَ». قَالَ: «الْأَعْمَالُ أَفْضَلُ؟ قَالَ: فَأَخْرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِسَانَهُ، ثُمَّ وَضَعَ عَلَيْهِ إِصْبَعَهُ عَلَيْهِ. فَاسْتَرْجَعَ مُعَاذٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنُؤَاخِذُ بِكُلِّ بِمَا نَقُولُ كُلَّهُ، وَيُكْتَبُ عَلَيْنَا؟ قَالَ: فَضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْكَبَ مُعَاذٍ مِرَارًا، فَقَالَ: «تَكَلَّمْتُكَ أُمَّكَ يَا ابْنَ جَبَلٍ! وَهَلْ يَكُوبُ النَّاسَ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ فِي نَارِ جَهَنَّمَ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟».

عبد الحمید بن بهرام از شهر بن حوشب از عبد الرحمن بن غنم روایت می کند که معاذ از رسول الله ﷺ سؤال کرد: ای رسول الله ﷺ! برترین اعمال کدام است؟ سپس گفت: به جا آوردن نماز بعد از نماز فرض؟ رسول الله ﷺ فرمود: «نه! و آن چه کار خوبی است». معاذ گفت: روزه گرفتن بعد از روزه ی رمضان؟ رسول الله ﷺ فرمود: «نه! و آن چه کار خوبی است». معاذ گفت: صدقه دادن بعد از صدقه ی فرض [زکات]؟ رسول الله ﷺ فرمود: «نه! و آن چه کار خوبی است». معاذ ﷺ گفت: ای رسول الله ﷺ! برترین عمل کدام است؟ رسول الله ﷺ زبانش را خارج کرده و انگشتش را بر آن

(۱) (الحصائد): ما يقتطعونه من الكلام الذي لا خير فيه، واحدها (حصيدة)، تشبيهاً بما يحصد من الزرع، وتشبيهاً للسان وما يقتطعه من القول بحد المنجل الذي يحصد به.

گذاشت. معاذ رضی الله عنه إنا لله و إنا إليه راجعون گفت، سپس گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! آیا ما در مقابل هر آنچه می‌گوییم مؤاخذه می‌شویم و بر ما نوشته می‌شود؟ رسول الله صلی الله علیه و آله چند بار بر شانه‌ی معاذ زد و گفت: «مادرت به داغت بنشیند ای ابن جبل! و مگر جز ثمره‌ی زبان چیزی دیگری مردم را بر صورت‌های‌شان به جهنم می‌اندازد».

۴۱۴۷-۲۸۶۷-۱۸) (صحيح) وَعَنْ أُسُودِ بْنِ أَصْرَمَ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي. قَالَ: «تَمْلِكُ يَدَكَ». قُلْتُ: فَمَاذَا أَمْلِكُ إِذَا لَمْ أَمْلِكْ يَدِي؟ قَالَ: «تَمْلِكُ لِسَانَكَ». قَالَ: قُلْتُ: فَمَاذَا أَمْلِكُ إِذَا لَمْ أَمْلِكْ لِسَانِي؟ قَالَ: «لَا تَبْسُطُ يَدَكَ إِلَّا إِلَى خَيْرٍ، فَلَا تَقُلْ بِلِسَانِكَ إِلَّا مَعْرُوفًا».

رواه ابن أبي الدنيا، والطبراني بإسناد حسن، والبيهقي^۱.

از اسود بن اصرم رضی الله عنه روایت است که گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! مرا وصیت کن؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «دستت را حفظ کن». گفتم: اگر دستم را حفظ نکردم چه چیزی را حفظ کنم؟ فرمود: «زبانم را نگه دار». گفتم: اگر زبانم را حفظ نکردم چه چیزی را حفظ کنم؟ فرمود: «دستت را فقط به سوی خیر دراز کن و با زبانت فقط آنچه نیک و معروف است بیان کن».

۴۱۴۸-۲۸۶۸-۱۹) (صحيح لغيره) عدا ما بين المعقوفتين فهو ۱۷۰۶-۶) (ضعيف

جداً) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: [دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله - فذكر الحديث بطوله إلى أن قال: -] قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي. قَالَ: «أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا زَيْنٌ لَأَمْرِكَ كُلِّهِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زِدْنِي. قَالَ: «عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، وَذِكْرِ اللَّهِ عز وجل؛ فَإِنَّهُ ذِكْرٌ لَكَ فِي السَّمَاءِ، وَنُورٌ لَكَ فِي الْأَرْضِ». [قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زِدْنِي. قَالَ: «عَلَيْكَ بِطَوْلِ الصَّمْتِ، فَإِنَّهُ مَطْرَدَةٌ لِلشَّيْطَانِ، وَعَوْنٌ لَكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ»]. قُلْتُ: زِدْنِي. قَالَ: «وَأَيَّكَ وَكَثْرَةَ الضَّحِكِ، فَإِنَّهُ يُمِيتُ الْقَلْبَ، وَيُذْهِبُ بُنُورَ الْوَجْهِ». قُلْتُ: زِدْنِي. قَالَ: «قُلِ الْحَقَّ وَإِنْ كَانَ

(^۱) قلت: تحسينه فقط فيه نظر، وإن تبعه الهيثمي (۳۰۰ / ۱۰)، وقلدهما الثلاثة المعلقون! ذلك لأنَّ أحد إسنادي الطبراني صحيح، رجاله كلهم ثقات، وكذلك البيهقي في "الشعب" (۴ / ۲۴۰ / ۴۹۳۱)، وبيان هذا في "الصحيحة" (۸۹۱).

مَرَّاً. قُلْتُ: زِدْنِي. قَالَ: «لَا تَخْفَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً». [قُلْتُ: زِدْنِي. قَالَ: «لِيَحْجُزَكَ عَنِ النَّاسِ مَا تَعْلَمُ مِنْ نَفْسِكَ»].

رواه أحمد، والطبرانی، وابن حبان في «صحيحه»، والحاكم - واللفظ له -، وقال: صحيح الإسناد^۱. [مضى ۲۰ - القضاء / ۵].

وقد أملينا قطعة من هذا الحديث أطول من هذه بلفظ ابن حبان في «الترهيب من الظلم» [۲۰ - القضاء / ۵]، وفيها حكاية عن صحف إبراهيم عليه السلام: «وعلى العاقل أن يكون بصيراً بزمانه، مُقبِلاً على شأنه، حافظاً للسان، وَمَنْ حَسِبَ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ؛ قَلَّ كَلَامُهُ فِيهَا يَعْنِيهِ» الحديث^۲.

از ابودر رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: گفتم: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! مرا وصیتی کن؟ فرمود: «تقوای الهی در پیش بگیر، زینت تمام کارهایت می باشد».

گفتم: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! مرا بیشتر نصیحت کن. فرمود: «قرآن بخوان و ذکر خداوند بگو، زیرا آن ذکری برای تو در آسمان و نوری برایت در زمین است».

گفتم: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! مرا بیشتر نصیحت کن. فرمود: «از خندیدن زیاد برحذر باش، زیرا قلب را می میراند و نور چهره را می برد».

گفتم: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! مرا بیشتر نصیحت کن. فرمود: «حق را بگو اگر چه تلخ باشد».

گفتم: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! مرا بیشتر نصیحت کن. فرمود: «در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش گری نترس».

۴۱۴۹-۲۸۶۹-۲۰) ((صحيح لغيره) إلا ما بين المعقوفين فهو ۱۷۰۷-۷)

(ضعيف)) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي. قَالَ: «عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا جَمَاعٌ كُلُّ خَيْرٍ، وَعَلَيْكَ بِالْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ،

(۱) قلت: عزوه لأحمد والحاكم فيه نظر، بينته في الأصل، والمثبت [في «الصحيح»] منه؛ فلشواهد.

(۲) القطعة الأخيرة هذه (وقد أملينا قطعة...) إلى هنا من «الضعيف»، ولا حكم عليها بناءً على ما مضى. [ش].

فَإِنَّهَا رَهْبَانِيَّةُ الْمُسْلِمِينَ، وَعَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ وَتِلَاوَةِ كِتَابِهِ، فَإِنَّهُ نُورٌ لَكَ فِي الْأَرْضِ، وَذِكْرٌ لَكَ فِي السَّمَاءِ^۱، [وَإِخْرُجْ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ، فَإِنَّكَ بِذَلِكَ تَغْلِبُ الشَّيْطَانَ].

رواه الطبراني في «الصغير»، وأبو الشيخ في «الثواب»؛ كلاهما من رواية ليث بن أبي سليم. ورواه ابن أبي الدنيا وأبو الشيخ أيضاً موقوفاً عليه مختصراً.

از ابوسعید رضی اللہ عنہ روایت است: مردی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمده و گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم مرا وصیت کن؛ فرمود: «پرهیزگار باش، زیرا پرهیزگاری جامع تمام نیکی‌ها می‌باشد. و در راه خدا جهاد کن، زیرا جهاد رهبانیت مسلمین است. ذکر خدا و تلاوت قرآن را بر خود لازم بگیر، زیرا آن نوری برای تو در زمین و ذکری برای تو در آسمان است.»

۴۱۵۰-۲۸۷۰-۲۱) (حسن صحیح) وَعَنْ مُعَاذٍ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي. قَالَ: «اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، وَاعْدُدْ نَفْسَكَ فِي الْمَوْتَى، وَإِنْ شِئْتَ أَنْبَأْتُكَ بِمَا هُوَ أَمْلَكُ بِكَ مِنْ هَذَا كُلِّهِ؟». قَالَ: «هَذَا». وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى لِسَانِهِ. رواه ابن أبي الدنيا بإسناد جيد.

از معاذ رضی اللہ عنہ روایت است که وی گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! مرا توصیه کن. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «خداوند را عبادت کن چنانکه گویا او را می‌بینی؛ و خود را در زمره‌ی مردگان به حساب آور. و اگر می‌خواهی به تو از چیزی خبر می‌دهم که تو را از همه‌ی اینها حفظ می‌کند؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «این» و با دست به زبانش اشاره نمود.

۴۱۵۱-۱۷۰۸-۸) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: لَقِيَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَبَا ذَرٍّ فَقَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ! أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى خَصْلَتَيْنِ هُمَا خَفِيفَتَانِ عَلَى الظَّهْرِ، وَأَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنْ غَيْرِهِمَا؟». قَالَ: بلى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «عَلَيْكَ بِحُسْنِ الخُلُقِ، وَطُولِ الصَّمْتِ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا عَمِلَ الخَلَائِقُ بِمِثْلِهِمَا».

رواه ابن أبي الدنيا والبخاري وأبو يعلى، ورواه ثقات، والبيهقي بزيادة. [مضى هنا/ ۲].

^(۱) إلى هنا رواه أحمد أيضاً من طريق آخر، وهو مخرج في "الصحيحه" (۵۵۵). وله شاهد من حديث أبي ذر، وهو الذي تراه قبيل هذا.

۰-۱۷۰۹- (۹) (؟)^۱ ورواه أبو الشيخ ابن حیان من حدیث أبي الدرداء قال: قال النبي ﷺ: «يا أبا الدرداء! ألا أنبئك بأمرين خفيف مؤنتهما، عظيم أجرهما، لم تلق الله بمثلهما؟ طول الصمت، وحسن الخلق». [مضى هناك].

۰-۱۷۱۰- (۱۰) (ضعیف) ورواه ابن أبي الدنيا أيضاً عن صفوان بن سليم مرسلًا قال: قال رسول الله ﷺ: «ألا أخبركم بأيسر العبادَةِ وأهونها على البدن؟ الصمت وحسن الخلق». [مضى هناك].

۴۱۵۲-۲۸۷۱- (۲۲) (حسن) وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ ﷺ رَفَعَهُ قَالَ: «إِذَا أَصْبَحَ ابْنُ آدَمَ؛ فَإِنَّ الْأَعْضَاءَ كُلَّهَا تُكْفِّرُ اللِّسَانَ فَتَقُولُ: اتَّقِ اللَّهَ فِينَا، فَإِنَّمَا نَحْنُ بِكَ، فَإِنْ اسْتَقَمَّتْ اسْتَقَمْنَا، وَإِنْ اعْوَجَجَتْ اعْوَجَجْنَا».

رواه الترمذي وابن أبي الدنيا وغيرهما، وقال الترمذي: «رواه غير واحد عن حماد بن زيد، ولم يرفعه». قال: «وهو أصح».

از ابوسعید خدری ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «وقتی انسان صبح می کند، تمام اعضایش از زبانش عاجزانه خواهش می کنند و می گویند: از خدا در مورد ما بترس؛ زیرا وضع و حال ما به تو بستگی دارد. اگر تو راست و استوار باشی ما هم راست و استوار خواهیم بود و اگر تو راه انحراف از مسیر حق در پیش گرفتی ما هم منحرف می شویم».

۴۱۵۳-۲۸۷۲- (۲۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّهُ ارْتَقَى الصَّفَا، فَأَخَذَ بِلِسَانِهِ فَقَالَ: يَا لِسَانَ! قُلْ خَيْرًا تَغْنَمَ، وَأَسْكُتْ عَن شَرِّ تَسْلَمَ، مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْدَمَ. ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَكْثَرُ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي لِسَانِهِ».

(۱) هكذا في أصول الشيخ، والحديث في «الضعيف». [ش].

(۲) یعنی: خاضعانه و عاجزانه. جوهری می گوید: «(التكفير): این است که انسان برای دیگری خاضع و فروتن گردد چنانکه مردی سخت و نیرومند برای اربابش تواضع و فروتنی به خرج می دهند. دست بر سینه نهاده اظهار فروتنی و تواضع و فرمانبرداری می کند». ناجی این توضیح را ذکر نموده است.

رواه الطبراني، ورواه رواية «الصحيح»، وأبو الشيخ في «الثواب»، والبيهقي بإسناد حسن. أبو وائل از عبدالله روایت می‌کند که وی از کوه صفا بالا رفت و زبانش را گرفت و گفت: ای زبان! خیر بگو تا سود ببری؛ و در مقابل بدی ساکت شو تا سالم بمانی، قبل از اینکه پشیمان گردی. سپس گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «بیشتر گناهان بنی آدم در زبانش می‌باشد».

۴۱۵۴-۲۸۷۳- (۲۴) (صحيح) وَعَنْ أَسْلَمَ: أَنَّ عُمَرَ دَخَلَ يَوْمًا عَلَى أَبِي بَكْرٍ الصَّدِيقِ رضي الله عنه وَهُوَ يَجِدُ لِسَانَهُ! فَقَالَ عُمَرُ: مَهْ! عَفَرَ اللَّهُ لَكَ. فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ: إِنَّ هَذَا أُورَدَنِي ^۲ الْمَوَارِدِ.

رواه مالك وابن أبي الدنيا والبيهقي.

از اسلم روایت است که روزی عمر نزد ابوبکر صدیق رضي الله عنه آمد درحالی که ابوبکر زبانش را می‌کشید! عمر گفت: دست نگه دار! خداوند تو را ببخشد. ابوبکر به او گفت: این مرا به هلاکت انداخته است.

(صحيح) وفي لفظ للبيهقي قال: إِنَّ هَذَا أُورَدَنِي ^۳ الْمَوَارِدِ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْجَسَدِ إِلَّا يَشْكُو دَرْبَ اللِّسَانِ عَلَى حِدَّتِهِ».

و در روایت بیهقی آمده است: «گفت: این مرا به هلاکت انداخته است. رسول الله ﷺ فرمودند: «عضوی از بدن نیست مگر اینکه از تیزی و تندوی زبان، بر خودش شکایت می‌کنند».

(مه) یعنی: از عملی که انجام می‌دهی دست بکش. دست نگه دار. و (ذرب اللسان) به فتح ذال و راء: عبارت است از تند و تیزی و شرارت و بدی زبان.

(^۱) الأصل: (خطأ)، والتصويب من الطبراني وغيره. انظر "الصحيحة" (۵۳۴). وغفل عن هذا المعلقون الثلاثة، فأثبتوا الخطأ في طبعتهم المزخرفة الظاهر! مع أن الناجي قد نبه على ذلك.

(^۲) الأصل في الموضوعين: (شر الموارد)! وهي زيادة لا أصل لها في شيء من تلك المصادر، ولا في غيرها مما هو مخرج في "الصحيحة" (۵۳۵).

(^۳) الأصل في الموضوعين: (شر الموارد)! وهي زيادة لا أصل لها في شيء من تلك المصادر، ولا في غيرها مما هو مخرج في "الصحيحة" (۵۳۵).

٤١٥٥-١٧١١-١١) (موضوع) وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أَرْبَعٌ لَا يُصْبَنُ إِلَّا بِعَجَبٍ: الصَّمْتُ، وَهُوَ أَوَّلُ الْعِبَادَةِ، وَالتَّوَاضُّعُ، وَذِكْرُ اللَّهِ، وَقِلَّةُ الشَّيْءِ».

رواه الحاكم وقال: «صحيح الإسناد». (قال الحافظ): «في إسناده العوام، وهو ابن جويرية، قال ابن حبان: «كان يروي الموضوعات، وقد عدَّ هذا الحديث من مناكيره». وروى عن أنسٍ موقوفاً عليه؛ وهو أشبهه. أخرجه أبو الشيخ في «الثواب» وغيره».

٤١٥٦-١٧١٢-١٢) (أثر ضعيف) وَرُوِيَ أَيْضاً عَنْ وَهَيْبٍ^١ قَالَ: قَالَ عَيْسَى ابْنُ مَرِيَمَ عليه السلام: «أَرْبَعٌ لَا يَجْتَمِعْنَ فِي أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا بِعَجَبٍ» الحديث^٢.
أخرجه ابن أبي الدنيا في «كتاب الصمت»، وأبو الشيخ وغيرهما.

٤١٥٧-١٧١٣-١٣) (ضعيف جداً موقوف) وَرُوِيَ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَمِعْتُهُ^٣ يَقُولُ: «خَمْسٌ لَهْنٌ أَحْسَنُ مِنَ الدُّهْمِ^٤ الْمُوقَفَةِ: لَا تَكَلِّمْ فِيمَا لَا يَعْنِيكَ؛ فَإِنَّهُ فَضْلٌ، وَلَا آمَنْ عَلَيْكَ الْوِزْرَ، وَلَا تَكَلِّمْ فِي مَا يَعْنِيكَ حَتَّى تَجِدَ لَهُ مَوْضِعًا؛ فَإِنَّهُ رَبٌّ مُتَكَلِّمٌ فِي أَمْرِ يَعْنِيهِ قَدْ وَضَعَهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ فَيَعْنَتَ، وَلَا تُنَمِّرِ حَلِيمًا وَلَا سَفِيهًا؛ فَإِنَّ الْحَلِيمَ يُقْلِيكَ، وَإِنَّ السَّفِيهَةَ يُؤْذِيكَ، وَأَذْكَرُ أَحَاكَ إِذَا تَغَيَّبَ عَنْكَ مِمَّا تُحِبُّ أَنْ يَذْكَرَكَ بِهِ، وَأَعْفَى مِمَّا تُحِبُّ أَنْ يُعْفِيكَ مِنْهُ، وَاعْمَلْ عَمَلَ رَجُلٍ يَرَى أَنَّهُ مُجَارَى بِالْإِحْسَانِ، مَا خُوذَ بِالْإِجْرَامِ».

رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً.

(١) قلت: وابن أبي الدنيا رواه (٢٨٩/٦٤٣) من طريق عبد الله، وهو ابن المبارك، وهذا أخرجه في "الزهد" (٢٢٢/٦٢٩): أنبأنا وهيب. . ووهيب هو ابن الورد، وهو ثقة زاهد، لكن بينه وبين عيسى عليه السلام مفاوز، والظاهر أنه مما تلقاه عن أهل الكتاب.

(٢) يعني مثل الذي قبله، إلا أنه قال: "والزهادة في الدنيا" بدل "وذكر الله".

(٣) يعني أن مجاهدًا سمع ابن عباس يقول، فهو موقوف كما قال المؤلف عقب الحديث. وفي إسناده (محرز التيمي) وهو متروك كما قال الحافظ وغيره.

(٤) أي: الخيل السود، في "شرح القاموس": "والعرب تقول: ملوك الخيل دُهمها". وكان الأصل: (الدرهم)، فصححته من "الصمت" (٧٥/١١٤)، كما صححت منه أخطاء أخرى كانت في الأصل.

۴۱۵۸-۲۸۷۴- (۲۵) (صحيح) وَعَنْ ابْنِ عَمْرٍو^۱ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَمَتَ نَجًّا».

رواه الترمذي وقال: «حديث غريب»، والطبراني، ورواه ثقات.
از ابن عمرو رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس ساکت ماند، نجات یافت».

۴۱۵۹-۱۷۱۴- (۱۴) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنِ أَنَسِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْلَمَ؛ فَلْيَلْزَمْ الصَّمْتَ».

رواه ابن أبي الدنيا وأبو الشيخ وغيرهما.

۴۱۶۰-۲۸۷۵- (۲۶) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مَا يَتَّبِعُنَّ فِيهَا؛ يَزُلُّ بِهَا فِي النَّارِ أَبْعَدَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ».

رواه البخاري ومسلم والنسائي.

از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که از رسول الله ﷺ شنیده که فرمودند: «بنده با بی فکری - و بی توجه به اینکه سخنش درست است یا خیر - سخنی بر زبان می آورد که به موجب آن از فاصله ای بیش از فاصله ی میان مشرق و مغرب در آتش دوزخ می افتد».

(حسن صحيح) ورواه ابن ماجه والترمذي؛ إلا أنها قالوا: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ لَا يَرَى بِهَا بَأْسًا؛ يَهْوِي بِهَا سَبْعِينَ خَرِيفًا».

و در روایت ابن ماجه و ترمذی آمده است: «انسان سخنی بر زبان می آورد که به آن اهمیتی نمی دهد - و اشکالی در آن نمی بیند اما - به سبب آن هفتاد سال سرازیر می شود».

(ما يتبين فيها)؛ یعنی: فکر نمی کند و نمی اندیشد آیا سخنش خیر است یا شر؟

(^۱) الأصل: (ابن عمر). قال الناجي (۱/۱۹۸): "وهو وهم بلا شك، إنما هو عبدالله بن عمرو بن العاص، والحديث سنده مصري، فيه ابن لهيعة، ويرويه أبو عبدالرحمن عنه، وروايته عنه عند مسلم والأربعة مشهورة، ولا رواية له عن ابن عمر، فاستفد هذا". قلت: وقد رواه عن ابن لهيعة بعض العبادلة، وقرنه أحدهم مع عمرو بن الحارث، كما بينته في "الصحيحة" (۵۳۶).

۴۱۶۱-۱۷۱۵- (۱۵) (ضعیف) إلا ما بین المعقوفین فهو ۲۸۷۶- (۲۷) (صحیح

غیره) وَرَوَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ تَعَالَى مَا يُلْقِي لَهَا بَالًا، يَرْفَعُهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَاتٍ فِي الْجَنَّةِ، (و) [إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ لَا يُلْقِي لَهَا بَالًا؛ يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ]»^۱.

از رسول الله ﷺ روایت است که فرمودند: «بنده سخنی در جهت رضای خداوند به زبان می آورد بدون اینکه به آن فکر کند. ولی خداوند به وسیله آن سخن، به درجاتش می افزاید. همچنین بنده بدون توجه سخنی که موجب خشم خداوند است بر زبان می آورد که به وسیله آن سخن، در جهنم سقوط می کند».

رواه مالک، والبخاري -واللفظ له-، و النسائي، والحاكم قال: «صحیح علی شرط

مسلم»، ولفظه:

(حسن صحیح) «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مَا يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ؛ يَهْوِي بِهَا

سَبْعِينَ خَرِيفًا فِي النَّارِ».

و روایت حاکم چنین است: «مردی سخنی بر زبان می آورد و گمان نمی برد که آن سخن او را به آنجا برساند که هفتاد پاییز در آتش سقوط کند».

(ضعیف جدا) ورواه البيهقي^۲ ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَقُولُ الْكَلِمَةَ لَا

يَقُولُهَا إِلَّا لِيُضْحِكَ بِهَا [أَهْلًا]^۳ الْمَجْلِسِ؛ يَهْوِي بِهَا أَبْعَدَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْزِلُ عَلَى لِسَانِهِ أَشَدَّ مِمَّا يَزِلُّ عَنِ قَدَمَيْهِ».

(^۱) قلت: هو في "الصحيحين" وغيرهما مختصراً بالشرط الثاني نحوه، وهو المشار إليه [بالمعقوفين] هنا، وقد بينت علة هذا المطول في "الضعيفة" (۱۲۹۹).

(^۲) في "الشعب" (۱/۵۱/۲) وفيه (يحيى بن عبيدالله التيمي)، وهو متروك.

(^۳) سقطت من الطبعة السابقة (۲/۲۴۱- «الضعيف») والمنيرية (۴/۹) وأثبتها من سائر الطبعات و «شعب

البيهقي» (۴/۲۱۳/۴۸۳۲). [ش].

۴۱۶۲-۱۷۱۶-۱۶) (ضعيف) وعن أبي سعيد رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَحَدَّثُ بِالْحَدِيثِ مَا يَرِيدُ بِهِ سُوءاً إِلَّا لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ؛ يَهْوِي بِهِ أْبَعَدَ مِنَ السَّمَاءِ».

رواه أبو الشيخ عن أبي إسرائيل عن عطية - وهو العوفي - عنه^۱:

۴۱۶۳-۲۸۷۷-۲۸) (حسن) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أَلَا هَلْ عَسَى رَجُلٌ مِنْكُمْ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِالْكَلِمَةِ يُضْحِكُ بِهَا الْقَوْمَ؛ فَيَسْقُطُ بِهَا أْبَعَدَ مِنَ السَّمَاءِ. أَلَا عَسَى رَجُلٌ يَتَكَلَّمَ بِالْكَلِمَةِ يُضْحِكُ بِهَا أَصْحَابَهُ؛ فَيَسْحَطُ اللَّهُ بِهَا عَلَيْهِ؛ لَا يَرِضَى عَنْهُ حَتَّى يُدْخِلَهُ النَّارَ».

رواه أبو الشيخ أيضاً بإسناد حسن. ورواه عن علي بن زيد عن الحسن مرسلًا.

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «ممکن است فردی از شما سخنی بگوید تا مردم را بخنداند اما به خاطر آن به اندازه‌ی دوری آسمان سقوط می‌کند و شاید فردی از شما سخنی بگوید تا دوستانش را بخنداند اما به سبب آن خداوند بر او خشم می‌گیرد و از او راضی نمی‌شود تا زمانی که او را وارد آتش کند».

۴۱۶۴-۲۸۷۸-۲۹) (حسن) وَعَنْ بِلَالِ بْنِ الْحَارِثِ الْمُرَزِيِّ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمَ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ مَا كَانَ يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ، يَكْتُبُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بِهَا رِضْوَانَهُ إِلَى يَوْمٍ يَلْقَاهُ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمَ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ مَا كَانَ يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ، يَكْتُبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا سَخَطَهُ إِلَى يَوْمٍ يَلْقَاهُ».

رواه مالك و الترمذي وقال: «حديث حسن صحيح». والنسائي وابن ماجه، وابن حبان

في «صحيحه»، والحاكم وقال: «صحيح الإسناد».

از بلال بن حارث مزنی رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «فردی سخنی که مورد رضایت خداوند است، می‌گوید حال آنکه نمی‌داند آن سخن به چه مقامی می‌رسد؛ اما خداوند متعال در قبال آن رضایتش را تا روز ملاقاتش برای او می‌نویسد؛ و فردی سخنی که موجب خشم خداست، بر زبان می‌آورد حال آنکه متوجه اثر آن

(۱) قلت: ومن هذا الوجه رواه أحمد (۳/۳۸) أيضاً.

نست، اما خداوند به سبب آن غضبش را تا روزی که او را ملاقات کند، برای او می نویسد».

٤١٦٥-١٧١٧-١٧ (ضعيف) وَعَنْ أَمَامَةَ ابْنَةِ الْحَكَمِ الْغَفَارِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَدْنُو مِنَ الْجَنَّةِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا قَيْدُ رُمْحٍ، فَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ فَيَتَبَاعَدُ مِنْهَا أَبْعَدَ مِنْ صَنْعَاءٍ».

رواه ابن أبي الدنيا والأصبهاني؛ كلاهما من رواية محمد بن إسحاق.

٤١٦٦-١٧١٨-١٨ (ضعيف) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ؛ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ؛ قَسْوَةٌ لِلْقَلْبِ، وَإِنَّ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَىٰ الْقَلْبُ الْقَاسِي».

رواه الترمذي والبيهقي، وقال الترمذي: «حديث حسن غريب»^٢.

٤١٦٧-١٧١٩-١٩ (أثر ضعيف) وَعَنْ مَالِكِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ بَلَغَهُ: أَنَّ عَيْسَى ابْنَ مَرِيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَتَقْسُو قُلُوبَكُمْ؛ فَإِنَّ الْقَلْبَ الْقَاسِيَّ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ، وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ. وَلَا تَنْظُرُوا فِي دُنُوبِ النَّاسِ كَأَنَّكُمْ أَرْبَابٌ، وَانظُرُوا فِي دُنُوبِكُمْ كَأَنَّكُمْ عَبِيدٌ، فَإِنَّمَا النَّاسُ مُبْتَلَىٰ، وَمُعَافَىٰ، فَارْحَمُوا أَهْلَ الْبَلَاءِ، وَاحْمَدُوا اللَّهَ عَلَى الْعَافِيَةِ.

ذكره في «الموطأ».

٤١٦٨-١٧٢٠-٢٠ (ضعيف) وَعَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كُلُّ كَلَامٍ لِبْنِ آدَمَ عَلَيْهِ لَأَلَهُ؛ إِلَّا أَمْرٌ بِمَعْرُوفٍ، أَوْ نَهْيٌ عَنِ مُنْكَرٍ، أَوْ ذِكْرُ اللَّهِ».

(١) كذا الأصل. وفي طبعة عمارة: (أمة)، وكذا وقع في "الاستيعاب"، وهو تصحيف؛ كما في "العجالة" (ق ١/٩٨)، فإن الحديث في "المسند" أيضاً (٤/ ٦٤ و ٣٧٧/٥) عن ابن إسحاق عن سليمان بن سحيم عن أمه ابنة أبي الحكم الغفاري قالت... فقولها: (أمة) بضم أوله؛ وليس (أمة) بفتحيتين كما ظن ابن عبد البر. وعلة الحديث عنعنة ابن إسحاق، وتحسين الثلاثة إياه من خطباتهم!

(٢) فيه من لم يوثقه غير ابن حبان، وقال ابن القطان: "لا يعرف حاله". وهو مخرج في "الضعيفة" (٩٢٠).

رواه الترمذي وابن ماجه وابن أبي الدنيا، وقال الترمذي: «حديث غريب، لا نعرفه إلا من حديث محمد بن يزيد بن خنيس». (قال الحافظ): «رواته ثقات، وفي محمد بن يزيد كلام قريب لا يقدر، وهو شيخ صالح^١».

٤١٦٩-٢٨٧٩-٣٠ (صحيح) وَعَنِ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ ثَلَاثًا: قَيْلَ وَقَالَ، وَإِصَاعَةَ الْمَالِ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ». رواه البخاري -واللفظ له-، ومسلم وأبو داود^٢.

از مغیره بن شعبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است: از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمودند: «خداوند سه چیز را برای شما ناپسند و مکروه دانسته است: سخن بیهوده گفتن، ضایع کردن مال و سؤال زیاد و بی مورد».

٢٨٨٠-٣١ (صحيح) ورواه أبو يعلى وابن حبان في «صحيحه» من حديث أبي هريرة بنحوه^٣.

٤١٧٠-١٧٢١-٢١ (ضعيف) وَرُوِيَ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَكْثَرُ النَّاسِ ذُنُوبًا؛ أَكْثَرُهُمْ كَلَامًا فِيمَا لَا يَعْنِيهِ». رواه أبو الشيخ في «الثواب».

٤١٧١-٢٨٨١-٣٢ (حسن لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ».

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «از حسن و نیکویی اسلام شخص، ترک امور بی فایده است».

(١) قلت: العلة ممن فوقه، وهي جهالة (أم صالح)، كما هو مبين في "الضعيفة" (١٣٦٦)، وخطب أو جهل المعلقون الثلاثة فقالوا: "حسن!"

(٢) عزوه لأبي داود خطأ جزم به الناجي. فانظر "العجالة" (١/١٩٨).

(٣) قال الناجي: "هذا عجيب، فهو في مسلم". وأقول: هو طرف من حديث عنده (١٣٠/٥)، وهو مخرج في "الصحيحة" (٦٨٥)، وقد أورده الهيثمي في "الموارد"، وليس على شرطه، فكأنه غفل عن كونه في مسلم تبعاً للمؤلف!

رواه الترمذی وقال: «حدیث غریب». (قال الحافظ): «رواته ثقات إلا قره بن حیویل، ففیه خلاف. وقال ابن عبدالبر النمري: «هو محفوظ عن الزهري بهذا الإسناد من رواية الثقات» انتهى. فعلى هذا يكون إسناده حسناً، لكن قال جماعة من الأئمة: الصواب أنه عن علي بن حسين عن النبي ﷺ مرسل. كذا قال أحمد وابن معين والبخاري وغيرهم. وهكذا رواه مالك عن الزهري عن علي بن حسين. ورواه الترمذی أيضاً عن قتيبة عن مالك به. وقال: «وهذا عندنا أصح من حدیث أبي سلمة عن أبي هريرة». والله أعلم».

آخر- ورسول الله ﷺ يسمع-: أَبْشِرْ بِالْجَنَّةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَلَا تَدْرِي؟! فَلَعَلَّهُ تَكَلَّمَ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ، أَوْ بَخَلَ بِمَا لَا يَنْقُصُهُ».

رواه الترمذی وقال: «حدیث حسن صحیح»^۱. (قال الحافظ): «رواته ثقات».

از انس ﷺ روایت است که مردی وفات کرد، مردی درحالی که رسول الله ﷺ می شنید! گفت: بشارت بهشت بر تو باد. رسول الله ﷺ فرمود: «مژده می دهی در حالی که نمی دانی؟! شاید او در مورد چیزهای بیهوده سخن گفته، یا در مورد چیزی بخل ورزیده که کمبود و کاستی را متوجه وی نمی کرده است».

۴۱۷۳-۲۸۸۳- (۳۴) (حسن لغیره) وروی ابن ابی دنیا وأبو یعلی عن أنس أيضاً ﷺ قال: «اسْتَشْهَدَ رَجُلٌ مِنَّا يَوْمَ أُحُدٍ، فَوَجَدَ عَلَى بَطْنِهِ صَخْرَةً مَرْبُوطَةً مِنَ الْجُوعِ، فَمَسَحَتْ أُمُّهُ التُّرَابَ عَنْ وَجْهِهِ وَقَالَ: هَيْنًا لَكَ يَا بُنَيَّ الْجَنَّةُ! فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَمَا يُدْرِيكَ؟! لَعَلَّهُ كَانَ يَتَكَلَّمُ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ، وَيَمْنَعُ مَا لَا يَضُرُّهُ».

از انس ﷺ روایت است: مردی از ما در روز احد شهید شد که به خاطر گرسنگی بر روی شکمش سنگی بسته بود. مادرش خاک را از چهره اش پاک نمود و گفت: ای

^(۱) كذا في الطبعة السابقة (۳ / ۹۷) وفي سائر طبعات «جامع الترمذی»: كتاب الزهد: باب (۱۱): (رقم ۲۳۱۶): «حدیث غریب»، وكذا في «تحفة الأشراف» (۱ / ۲۳۵ / ۸۹۳)، وقد صرح في موطنين من «جامعه» (۱۴، ۳۵۳۳) بـ «غریب»، وزاد: «ولا نعرف للأعمش سماعاً من أنس»، وهذا هو المناسب لهذا الأسناد فإنه من هذه الطريق، وفي المنيرية (۴ / ۱۱): «حدیث حسن غریب»!! [ش].

فرزندم! بهشت بر تو مبارک باد. رسول الله ﷺ فرمود: «تو چه می دانی؟! شاید او در مورد چیزهای بیهوده سخن گفته، یا در مورد چیزی بخل ورزیده که کمبود و کاستی را متوجه وی نمی کرده است».

۴۱۷۴-۲۸۸۴-۳۵) (صحيح لغيره) وروی أبو یعلیٰ أيضاً والبيهقي عن أبي هريرة قال: قُتِلَ رَجُلٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَهِيدًا، فَبَكَتْ عَلَيْهِ بَاكِيَةً، فَقَالَتْ: وَاشْهِدَاهُ! فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا يُدْرِيكَ أَنَّهُ شَهِيدٌ! لَعَلَّهُ كَانَ يَتَكَلَّمُ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ، أَوْ يَبْخُلُ بِمَا لَا يَنْقُصُهُ».

از ابوهریره ؓ روایت است که مردی در عهد رسول الله ﷺ کشته شد، زنی بر او گریه می کرد و می گفت: و اشهیداه! رسول الله ﷺ فرمود: «تو از کجا می دانی او شهید است؟! شاید در مورد چیزهای بیهوده سخن گفته، یا در مورد چیزی که از او کم نمی شده بخل ورزیده است».

۴۱۷۵-۱۷۲۲-۲۲) (ضعيف موقوف) وَعَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّ امْرَأَةً كَانَتْ عِنْدَ عَائِشَةَ وَمَعَهَا نِسْوَةٌ، فَقَالَتْ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ: وَاللَّهِ لَأَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ، فَقَدْ أَسَلَمْتُ وَمَا سَرَفْتُ وَمَا رَنَيْتُ. فَأْتَيْتُ فِي الْمَنَامِ فَقِيلَ لَهَا: أَنْتِ الْمُتَأَلِّئَةُ لَتَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ؟ كَيْفَ وَأَنْتِ تَبْخُلِينَ بِمَا لَا يُعْنِيكَ، وَتَتَكَلَّمِينَ فِيمَا لَا يَعْنِيكَ! فَلَمَّا أَصْبَحَتِ الْمَرْأَةُ دَخَلَتْ عَلَى عَائِشَةَ، فَأَخْبَرَتْهَا بِمَا رَأَتْ، وَقَالَتْ: اجْمَعِي النِّسْوَةَ اللَّاتِي كُنَّ عِنْدَكَ حِينَ قُلْتِ مَا قُلْتِ. فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ عَائِشَةُ، فَجِئْنَ فَحَدَّثْنَهُنَّ الْمَرْأَةَ بِمَا رَأَتْ فِي الْمَنَامِ. رواه البيهقي.

۲۱- (الترهيب من الحسد، وفضل سلامة الصدر)

ترهيب از حسادت و فضيلت پاکی درون

۴۱۷۶-۲۸۸۵-۱) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَلَا تَحَسَّسُوا، وَلَا تَجَسَّسُوا، وَلَا تَنَافَسُوا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا كَمَا أَمَرَكُمْ. الْمُسْلِمُ أَخُو

المُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ، وَلَا يَحْقِرُهُ، التَّقْوَى هَهُنَا، التَّقْوَى هَهُنَا، التَّقْوَى هَهُنَا - ويشيرُ إلى صدره-[ثلاث مرات]. بِحَسْبِ أَمْرٍ مِّنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَعِرْضُهُ وَمَالُهُ».

رواه مالك والبخاري ومسلم - واللفظ له وهو أتم الروايات^۱، وأبو داود والترمذي. از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «از گمان بد اجتناب کنید؛ زیرا گمان بد، بدترین نوع دروغ است. و به دنبال عیوب دیگران نباشید، تجسس نکنید، رقابت [باطل] نکنید و به یکدیگر حسادت نورزید و با یکدیگر دشمنی نکنید و به هم پشت ننمایید و برادروار خداوند را عبادت کنید چنانکه به شما امر شده است. مسلمان برادر مسلمان است به او ظلم نمی‌کند، یاری او را ترک نمی‌کند، او را تحقیر نمی‌کند و بی‌ارزش و کوچک نمی‌شمارد. تقوی این جاست، تقوی این جاست، تقوی این جاست - و سه بار به سینه‌اش اشاره کرد - همین قدر بدی برای بد بودن شخص کافی است که برادر مسلمانش را کوچک بشمارد. همه چیز مسلمان، خون و آبرو و مالش، بر سایر مسلمانان حرام است».

۴۱۷۷-۲۸۸۶-(۲) (حسن) وَعَنْهُ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا يَجْتَمِعُ فِي جَوْفِ عَبْدٍ غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَفَيْحٌ جَهَنَّمَ، وَلَا يَجْتَمِعُ فِي جَوْفِ عَبْدٍ الْإِيمَانُ وَالْحَسَدُ».

رواه ابن حبان في «صحيحه»، ومن طريقه البيهقي^۲.

و از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «غبار در راه خدا و حرارت جهنم در وجود بنده‌ی مؤمن جمع نمی‌شود. و ایمان و حسادت در وجود بنده‌ی جمع نمی‌شود».

(۱) هذا يوهّم أنّه كذلك في حديث واحد، وإنما هو ملفق متناً وسنداً من ثلاث روايات، فمن أوله إلى قوله: (إخواناً) في حديث مستقل من طريق "الموطأ"، وقوله: (كما أمركم) في رواية أخرى، وفيها (أمركم الله)، وقوله: (المسلم أخو المسلم...) إلى آخره في أثناء رواية ثالثة، وعند مسلم: (التقوى ههنا، ويشير إلى صدره ثلاث مرات). والأول لفظ البخاري. لكنّ أبداً (تنافسوا) بـ (تتاجشوا)، وعند أبي داود (الظن، والتحسس، والتجسس) فقط، وعند الترمذي ذكر (الظن) فقط. ذكره الناجي (۲ / ۱۹۸). وانظر "الإرواء" (۲۵۱۶).

(۲) قلت: لقد أبعد النجعة، فقد أخرجه النسائي أيضاً في "الجهاد" (۲ / ۵۵).

٤١٧٨-١٧٢٣- (١) (ضعيف) وَعَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ؛ فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ؛ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ - أَوْ قَالَ: الْعُشْبَ -». رواه أبو داود والبيهقي^١.

٠-١٧٢٤- (٢) (ضعيف) ورواه ابن ماجه والبيهقي أيضاً وغيرهما من حديث أنس؛ أن رسول الله ﷺ قال: «الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ ... وَالصَّلَاةُ نُورُ الْمُؤْمِنِ ...»^٢.

٤١٧٩-٢٨٨٧- (٣) (حسن) وَعَنْ ضَمْرَةَ بِنِ ثَعْلَبَةَ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَتَحَاسَدُوا». رواه الطبراني، ورواته ثقات.

از ضميره بن ثعلبه ؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مردم همیشه بر خیر هستند تا زمانی که بر یکدیگر حسد نورزند».

٤١٨٠-١٧٢٥- (٣) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَسْرِ ؓ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ مِنِّي ذُو حَسَدٍ، وَلَا نَمِيمَةٌ، وَلَا كَهَاتَةٍ، وَلَا أَنَا مِنْهُ. ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِينَ يُؤَدُّونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَعِيرٍ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا». رواه الطبراني.

(ضعيف) وتقدم في «باب إجلال العلماء» [٣-العلم/٥] حديثه أيضاً عن النبي ﷺ: «لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي إِلَّا ثَلَاثَ خِلَالٍ: أَنْ يُكْثِرَ لَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا فَيَتَحَاسَدُونَ» الحديث.

(١) قلت: فيه مجهول لم يسم. وهو مخرج في "الضعيفة" (١٩٠٢).

(٢) في إسناد ابن ماجه متروك، ورواه جمع آخر، وهو مخرج هناك (١٩٠١)، وفي إسناد البيهقي (٥/٢٦٧/٦٦١٠) يزيد الرقاشي، وهو متروك أيضاً. ومن طريقه ابن أبي شيبه (٩/٩٣/٦٦٤٥) الجملة الأولى فقط، وعنه ابن عبد البر في "التمهيد" (٦/١٢٣-١٢٤).

٤١٨١-١٧٢٦- (٤) (ضعيف) وعن عبدالله بن كعب عن أبيه رضي الله عنه؛ أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «ما ذئبان جائعان أرسلا في زريبة غنم، بأفسد لها من الحرص على المال، والحسد في دين المسلم، وإن الحسد لياكل الحسنات؛ كما تأكل النار الحطب». وفي رواية: «إياكم والحسد؛ فإنه يأكل الحسنات؛ كما تأكل النار العشب». ذكره رزين، ولم أره في شيء من أصوله بهذا اللفظ، إنما روى الترمذي صدره وصححه^١ ولم يذكر «الحسد»، بل قال: «على المال والشرف»، وبقية الحديث تقدمت عند أبي داود من حديث أبي هريرة [هنا في الباب].

٤١٨٢-٢٨٨٨- (٤) (حسن لغيره) وَعَنِ [ابن] ^٢ الزُّبَيْرِ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأَمَمِ قَبْلَكُمْ: الْحَسَدُ وَالْبَغْضَاءُ، وَالْبَغْضَاءُ هِيَ الْحَالِقَةُ، أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ: تَحْلِقُ الشَّعْرَ، لَكِنَّ تَحْلِقُ الدِّينَ». رواه البزار بإسناد جيد، والبيهقي، وغيرهما. [مضى هنا/ ٥]

از ابن زبیر رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «بیماری های امتان پیشین در شما نفوذ کرده است: حسادت و دشمنی؛ و دشمنی تراشیده [= نابودگر] است؛ نمی گویم مو را می تراشد بلکه دین را نابود می کند». [نابودی دین با دشمنی، به از بین رفتن مو به هنگام تراشیده شدن تشبیه شده است. مصحح]

٤١٨٣-١٧٢٧- (٥) (ضعيف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «يَا بُنَيَّ! إِنْ قَدِرْتَ عَلَى أَنْ تُصْبِحَ وَتُمْسِيَ لَيْسَ فِي قَلْبِكَ غِشٌّ لِأَحَدٍ؛ فَافْعَلْ» الحديث. رواه الترمذي وقال: «حديث حسن غريب»^٣.

(١) وهو كما قال، وسيأتي في (٢٤- الزهد/ ٦).

(٢) سقطت من الأصل هنا، وثبتت فيما تقدم (٢٢- البر/ ٥)، وهو الصواب المطابق لما في "كشف الأستار" (٢٠٠٢)، ولم يتنبه لذلك الحافظ الناجي حيث وقع في نسخه في الموضوعين كما وقع هنا (١/١٩٤) و (٢/٩٨).

(٣) قلت: في إسناده (٢٦٧٨) علي بن زيد - وهو ابن جدعان - ضعيف.

٤١٨٤ - ١٧٢٨ - (٦) (ضعيف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: «يَطْلُعُ الْآنَ عَلَيْكُمْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ». فَطَلَعَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ تَنْطِفُ لِحِيَّتُهُ مِنْ وُضُوئِهِ، قَدْ عَلِقَ نَعْلَيْهِ فِي يَدِهِ الشَّمَالِ، فَلَمَّا كَانَ الْعَدُوُّ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم ذَلِكَ، فَطَلَعَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مِثْلَ الْمَرَّةِ الْأُولَى، فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الثَّالِثُ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم مِثْلَ مَقَالَتِهِ أَيْضًا، فَطَلَعَ ذَلِكَ الرَّجُلُ عَلَى مِثْلِ حَالِهِ الْأَوَّلِ، فَلَمَّا قَامَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم تَبِعَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو فَقَالَ: إِنِّي لَأَحِبُّ أَبِي فَأَقْسَمْتُ أَنِّي لَا أَدْخُلُ عَلَيْهِ ثَلَاثًا، فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُؤْوِيَنِي إِلَيْكَ حَتَّى تَمْضِيَ فَعَلْتُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ أَنَسُ: فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يُحَدِّثُ أَنَّهُ بَاتَ مَعَهُ ثَلَاثَ اللَّيَالِي الثَّلَاثِ، فَلَمْ يَرَهُ يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ شَيْئًا، غَيْرَ أَنَّهُ إِذَا تَعَارَّ وَتَقَلَّبَ فِي فِرَاشِهِ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَكَبَّرَ حَتَّى [يَقُومُ] لِصَلَاةِ الْفَجْرِ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: غَيْرَ أَنِّي لَمْ أَسْمَعُهُ يَقُولُ إِلَّا خَيْرًا. فَلَمَّا مَضَتْ الثَّلَاثُ اللَّيَالِي، وَكِدْتُ أَنْ أَحْتَفِرَ عَمَلَهُ، قُلْتُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! لَمْ يَكُنْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَبِي غَضَبٌ وَلَا هُجْرَةٌ، وَلَكِنْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ لَكَ ثَلَاثَ مَرَاتٍ: «يَطْلُعُ عَلَيْكُمْ الْآنَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ». فَطَلَعْتَ أَنْتَ الثَّلَاثَ الْمَرَاتِ، فَأَرَدْتُ أَنْ أُوِيَّ إِلَيْكَ لِأَنْظُرَ مَا عَمَلُكَ؟ فَأَقْتَدَيْتَ بِهِ، فَلَمْ أَرَكَ عَمِلْتَ كَبِيرَ عَمَلٍ، فَمَا الَّذِي بَلَغَ بِكَ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم؟ قَالَ: مَا هُوَ إِلَّا مَا رَأَيْتَ. فَلَمَّا وَلَّيْتُ دَعَانِي فَقَالَ: مَا هُوَ إِلَّا مَا رَأَيْتَ؛ غَيْرَ أَنِّي لَا أَجِدُ فِي نَفْسِي لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ غِشًّا، وَلَا أَحْسُدُ أَحَدًا عَلَى خَيْرٍ أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيَّاهُ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: هَذِهِ الَّتِي بَلَغْتَ بِكَ، [وَهِيَ الَّتِي لَا تُطِيقُ] ٢».

رواه أحمد بإسناد على شرط البخاري ومسلم^٣، والنسائي، ورواه احتجا بهم أيضاً، إلا شيخه سويد بن نصر، وهو ثقة، وأبو يعلى والبخاري بنحوه، وسمى الرجل المبهم سعداً، وقال

(١) الزيادة من "المسند" وأصله "مصنف" عبدالرزاق، والسياق لأحمد.

(٢) انظر الحاشية السابقة.

(٣) قلت: هو كما قال، لولا أنه منقطع بين الزهري وأنس، بينهما رجل لم يسم كما قال الحافظ حمزة الكناني على ما ذكره الحافظ المزني في "تحفة الأشراف" (١/ ٣٩٥)، ثم الناجي، وقال (٢/ ١٩٨): «وهذه العلة لم يتنبه لها المؤلف». ثم أفاد أن النسائي إنما رواه في "اليوم واللييلة" لا في "السنن" على العادة المتكررة في

في آخره: فَقَالَ سَعْدٌ: مَا هُوَ إِلَّا مَا رَأَيْتَ يَا بَنَ أَخِي! إِلَّا أَنِّي لَمْ أَبْتَ صَاغِيًا عَلَى مُسْلِمٍ،
أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا.

زاد النسائي في رواية له، والبيهقي والأصبهاني: فقال عبدالله: هذه التي بلغت بك،
وهي التي لا تُطيقُ.

٠-١٧٢٩- (٧) (ضعيف) ورواه البيهقي أيضاً عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:
كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «لِيَطَّلَعَنَّ عَلَيْكُمْ رَجُلٌ مِنْ هَذَا الْبَابِ مِنْ أَهْلِ
الْجَنَّةِ». فَجَاءَهُ سَعْدُ بْنُ مَالِكٍ فَدَخَلَ مِنْهُ. - قال البيهقي: فَذَكَرَ الْحَدِيثَ قَالَ: -، فَقَالَ
عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: مَا أَنَا بِالَّذِي أَنْتَهِيَ حَتَّى أَبَايْتَ هَذَا الرَّجُلَ فَأَنْظَرَ عَمَلَهُ - قال: فَذَكَرَ
الْحَدِيثَ فِي دُخُولِهِ عَلَيْهِ قَالَ: - فَنَاوَلَنِي عَبَاءَةَ فَأَضْطَجَعْتُ عَلَيْهَا قَرِيبًا مِنْهُ، وَجَعَلْتُ
أَرْمُقُهُ بِعَيْنِي لِيَلَهُ، كُلَّمَا تَعَارَّ سَبَّحَ وَكَبَّرَ وَهَلَّلَ وَحَمِدَ اللَّهَ، حَتَّى إِذَا كَانَ فِي وَجْهِ السَّحَرِ،
قَامَ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَصَلَّى ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رُكْعَةً، بِاِثْنَيْ عَشْرَةَ سُورَةً مِنَ الْمُفْصَلِ،
لَيْسَ مِنْ طَوَالٍ، وَلَا مِنْ قِصَارٍ، يَدْعُو فِي كُلِّ رُكْعَتَيْنِ بَعْدَ التَّشَهُدِ بِثَلَاثِ دَعَوَاتٍ؛
يَقُولُ: (اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ، اللَّهُمَّ اكْفِنَا مَا
أَهَمَّنَا مِنْ أَمْرِ آخِرَتِنَا وَدُنْيَانَا، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ)،
حَتَّى إِذَا فَرَغَ - قال: فَذَكَرَ الْحَدِيثَ فِي اسْتِقْلَالِهِ عَمَلَهُ وَعَوْدَهُ إِلَيْهِ ثَلَاثًا إِلَى أَنْ قَالَ: -
فَقَالَ: أَخْذُ مُضْجَعِي، وَلَيْسَ فِي قَلْبِي غَمْرٌ عَلَى أَحَدٍ.

الكتاب، فتنبه". قلت: أخرجه عبدالرزاق في "المصنف" (١١/ ٢٨٧ / ٢٠٥٥٩)، ومن طريقه جماعة منهم:
أحمد، قال: أخبرنا معمر عن الزهري قال: أخبرني أنس بن مالك. وهذا إسناد ظاهر الصحة، وعليه جرى
المؤلف والعراقي في "تخريج الإحياء" (٣/ ١٨٧)، وجرينا على ذلك برهة من الزمن، حتى تبينت العلة،
فقال البيهقي في "الشعب" عقبه (٥/ ٢٦٥): "ورواه ابن المبارك عن معمر فقال: عن معمر، عن الزهري،
عن أنس. ورواه شعيب بن أبي حمزة عن الزهري، قال: حدثني من لا أتهم عن أنس. وكذلك رواه عقيل
بن خالد عن الزهري"، وانظر "أعلام النبلاء" (١/ ١٠٩). ولذلك قال الحافظ عقبه في "النكت الظرف على
الأطراف": "فقد ظهر أنه معلول".

(١) قلت: فيه صالح المري، وهو ضعيف. وهو مخالف للحديث قبله من وجوه كما هو ظاهر، ومع ذلك قال

الجهلة: "حسن بشاهده المتقدم!"

(تنظف) أي: تقطر. (لاحِثٌ) بالحاء المهملة بعدها ياء مثناة تحت؛ أي: خاصمت. (تعارَّ) بتشديد الراء، أي: استيقظ. (العِمر) بكسر الغين المعجمة وسكون الميم: هو الحقد. ٤١٨٥-٢٨٨٩- (٥) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «كُلُّ مَخْمُومِ الْقَلْبِ، صَدُوقِ اللِّسَانِ». قَالُوا: (صَدُوقِ اللِّسَانِ) نَعْرِفُهُ، فَمَا (مَخْمُومِ الْقَلْبِ)؟ قَالَ: «هُوَ التَّقِيُّ النَّقِيُّ، لَا إِثْمَ فِيهِ، وَلَا بَغْيَ، وَلَا غِلَّ، وَلَا حَسَدَ».

رواه ابن ماجه بإسناد صحيح، والبيهقي وغيره أطول منه [يأتي هنا/ ٢٤].

از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که گفته شد: ای رسول الله صلى الله عليه وسلم! برترین مردم کدامند؟ فرمود: «هر مخموم القلب و صدوق اللسان». گفتند: ما «صدوق اللسان»: «راستگو» را می شناسیم، اما «مخموم القلب» چیست؟ فرمود: «هر فرد باتقوای پاکی که نه گناهی در او است و نه ظلمی و نه حيله و نیرنگی و نه حسادتی».

٤١٨٦-١٧٣٠- (٨) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنِ الْحَسَنِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ بُدْلَاءَ أُمَّتِي لَمْ يَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِكَثْرَةِ صَلَاةٍ، وَلَا صَوْمٍ، وَلَا صَدَقَةٍ، وَلَكِنْ دَخَلُوهَا بِرَحْمَةِ اللَّهِ، وَسَخَاوَةِ الْأَنْفُسِ، وَسَلَامَةِ الصُّدُورِ». رواه ابن أبي الدنيا في «كتاب الأولياء» مرسلا.

٤١٨٧-١٧٣١- (٩) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنِ أَبِي دَرٍّ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَخْلَصَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، وَجَعَلَ قَلْبَهُ سَلِيمًا، وَلِسَانَهُ صَادِقًا، وَنَفْسَهُ مُطْمَئِنَّةً، وَخَلِيقَتَهُ مُسْتَقِيمَةً» الحديث.

رواه أحمد والبيهقي، وتقدم بتمامه في «الإخلاص» [١/١].

۲۲- (الترغیب فی التواضع، والترهیب من الکبر والعجب والافتخار)

ترغیب به تواضع و ترهیب از تکبر و خودبینی و فخرفروشی

۴۱۸۸-۲۸۹۰- (۱) (صحیح لغیره) عَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا؛ حَتَّى لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ، وَلَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ».

رواه مسلم وأبو داود وابن ماجه.

از عیاض بن حمار رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند به من وحی فرمود که نسبت به همدیگر متواضع باشید، تا کسی بر دیگری تفاخر نکند و یکی بر دیگری ستم روا ندارد».

۴۱۸۹-۲۸۹۱- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ».

رواه مسلم والترمذي. [مضى ۸- الصدقات / ۹].

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگز صدقه از مال کم نمی‌کند و یقیناً خداوند در برابر گذشت بنده‌اش، بر عزت او می‌افزاید و کسی برای خداوند تواضع نمی‌کند مگر اینکه خداوند او را بلند می‌گرداند».

۴۱۹۰-۱۷۳۲- (۱) (ضعیف) وَعَنْ نَصِيحِ الْعَنْسِيِّ عَنْ رُكْبِ الْمِصْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ فِي غَيْرِ مَنْقَصَةٍ، وَذَلَّ فِي نَفْسِهِ مِنْ غَيْرِ مَسْكَنَةٍ، وَأَنْفَقَ مَالًا جَمَعَهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةٍ، وَرَحِمَ أَهْلَ الدُّلِّ وَالْمَسْكَنَةِ، وَخَالَطَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَالْحِكْمَةِ، طُوبَى لِمَنْ طَابَ كَسْبُهُ، وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ، وَكُرِمَتْ عُلَانِيَتُهُ، وَعَزَلَتْ عَنِ النَّاسِ شَرُّهُ، طُوبَى لِمَنْ عَمِلَ بِعِلْمِهِ، وَأَنْفَقَ الْفُضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَأَمْسَكَ الْفُضْلَ مِنْ قَوْلِهِ».

(۱) الأصل: (مسأله)، والمثبت من "الطبراني الكبير" (۶۹/۵) وغيره، وهو مخرج في "الضعيفة" (۳۸۳۵).

رواه الطبراني، ورواته إلى نصيح ثقات، وقد حسن هذا الحديث أبو عمر النمري وغيره. وركب؛ قال البغوي: «لا أدري سمع من النبي ﷺ أم لا؟»، وقال ابن منده: «لا نعرف له صحبة». وذكر غيرهما أن له صحبة، ولا أعرف له غير هذا الحديث^١.

٤١٩١-٢٨٩٢-(٣) (صحيح) وَعَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ بَرِيءٌ مِنَ الْكِبْرِ وَالْغُلُولِ وَالَّذِينَ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

رواه الترمذي- واللفظ له-، والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في «صحيحه»، والحاكم وقال: «صحيح على شرطها». وقد ضبطه بعض الحفاظ (الكنز) بالنون والزاي، وليس بمشهور. وتقدم الكلام عليه في «الدين». [مضى ١٦- البيوع/ ١٥].

از ثوبان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رواية است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس درحالی وفات کند که از تکبر و تعدی در مال غنیمت قبل از تقسیم و قرض پاک باشد، وارد بهشت می‌گردد».

٤١٩٢-٢٨٩٣-(٤) (صحيح موقوف) وَعَنْ طَارِقِ قَالَ: خَرَجَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى الشَّامِ، وَمَعَنَا أَبُو عُبَيْدَةَ، فَأَتَوْا عَلَى مَخَاضَةٍ، وَعُمَرُ عَلَى نَاقَةٍ لَهُ، فَزَلَّ وَخَلَعَ خُفَّيْهِ فَوَضَعَهُمَا عَلَى عَاتِقِهِ^٢، وَأَخَذَ بِرِمَامِ نَاقَتِهِ فَخَاضَ [بِهَا الْمَخَاضَةَ] فَقَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَأَنْتَ تَفْعَلُ هَذَا؟ مَا يَسُرُّنِي أَنْ أَهْلَ الْبَلَدِ اسْتَشْرَفُوكَ! فَقَالَ: أَوْهَ لَمْ يَقُلْ^٣ دَا غَيْرُكَ أَبَا عُبَيْدَةَ جَعَلْتُهُ نَكَالًا لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ، إِنَّا كُنَّا أَذَلَّ قَوْمٍ فَأَعَزَّنَا اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ، فَمَهْمَا نَظَلَّ الْعِزَّ بَغَيْرِ مَا أَعَزَّنَا اللَّهُ بِهِ أَذَلَّنَا اللَّهُ.

(١) قلت: والتحقيق أنه مجهول هو و (نصيح) كما صرح الذهبي.

(٢) كذا الأصل تبعاً لأصله "مستدرك الحاكم" (١/ ٦١ - ٦٢)، وقد استنكرت هذه الجملة "فوضعها على عاتقه"، والظاهر أنها خطأ من بعض النساخ، والصواب ما في "شعب الإيمان" (٦/ ٢٩١ / ٨١٩٦): "فأمسكهما بيده"، ونحوه في "الحلية" (١/ ٤٧).

(٣) الأصل (أوه ولو يقول)، والتصحيح من "المستدرك" (١/ ٦١-٦٢). قال في "النهاية": " (أوه) كلمة يقولها الرجل عند الشكاية والتوجع، وهي ساكنة الواو مكسورة الهاء، وربما قلبوا الواو ألفاً فقالوا: (أوه من كذا)، وربما شددوا الواو وكسروها وسكنوا الهاء وقالوا: (أوه)، وربما حذفوا الهاء وقالوا: (أوه)، وبعضهم يفتح الواو مع التشديد فيقول: (أوه)".

رواه الحاکم وقال: «صحيح على شرطهما».

از طارق روایت است که عمر رضی الله عنه به سوی شام حرکت کرد و ابو عبیده رضی الله عنه همراه ما بود. عمر رضی الله عنه روی شترش بود که به نهري رسیدیم، از شترش پایین آمده و خف‌هایش را بیرون آورده و بر دوشش انداخت و افسار شترش را گرفته و با شترش آب تنی کرد. ابو عبیده رضی الله عنه گفت: ای امیر المؤمنین! چرا چنین می‌کنی؟ خوشم نمی‌آید که اهل شهر شما را با این حالت ببینند.

عمر رضی الله عنه گفت: اگر فردی غیر از تو چنین گفته بود او را درس عبرتی برای امت محمد قرار می‌دادم. قومی ذلیل بودیم و خداوند ما را با اسلام عزت داد، پس اگر عزت را در چیزی جز آنچه خداوند با آن به ما عزت داده طلب کنیم، خداوند ما را ذلیل می‌کند.

۴۱۹۳-۱۷۳۳- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ دَرَجَةً؛ يَرْفَعُهُ اللَّهُ دَرَجَةً، حَتَّى يَجْعَلَهُ اللَّهُ فِي أَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ، وَمَنْ تَكَبَّرَ عَلَى اللَّهِ دَرَجَةً؛ يَضَعُهُ اللَّهُ دَرَجَةً، حَتَّى يَجْعَلَهُ فِي أَسْفَلِ سَافِلِينَ. وَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ يَعْمَلُ فِي صَخْرَةٍ صَمَاءَ لَيْسَ عَلَيْهَا بَابٌ وَلَا كُوَّةٌ؛ لَخَرَجَ مَا عَيْبُهُ لِلنَّاسِ كَأَنَّ مَا كَانَ».

رواه ابن ماجه، وابن حبان في «صحيحه»؛ كلاهما من طريق دراج عن أبي الهيثم عنه، وليس عند ابن ماجه «ولو أن أحدكم» إلى آخره.

۴۱۹۴-۲۸۹۴- (۵) (صحيح) وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه - لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا رَفَعَهُ - قَالَ: «يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: مَنْ تَوَاضَعَ لِي هَكَذَا - وَجَعَلَ يَزِيدُ بَاطِنَ كَفِّهِ إِلَى الْأَرْضِ وَأَذْنَاهَا - رَفَعْتُهُ هَكَذَا - وَجَعَلَ بَاطِنَ كَفِّهِ إِلَى السَّمَاءِ وَرَفَعَهَا نَحْوَ السَّمَاءِ».

رواه أحمد والبخاري، ورواهما محتج بهم في «الصحيح».

از عمر بن خطاب رضی الله عنه به صورت مرفوع روایت است که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «هرکس اینچنین برای من تواضع کند - و کف دستش را به طرف پایین

(۱) بفتح الكاف وضمها: ثقب البيت.

گرفته و آن را به زمین نزدیک نمود - او را اینچنین بالا می‌برم - و کف دستش را به طرف آسمان گرفته و آن را بالا آورد-».

۰-۱۷۳۴- (۳) (موضوع) والطبراني^۱ ولفظه: قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَلَى الْمِنْبَرِ: أَيُّهَا النَّاسُ! تَوَاضَعُوا، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ؛ رَفَعَهُ اللَّهُ، وَقَالَ: انْتَعِشْ نَعَشَكَ اللَّهُ، فَهُوَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ عَظِيمٌ، وَفِي نَفْسِهِ صَغِيرٌ، وَمَنْ تَكَبَّرَ؛ قَصَمَهُ اللَّهُ وَقَالَ: اخْسَأْ، فَهُوَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ صَغِيرٌ، وَفِي نَفْسِهِ كَبِيرٌ».

۰۱۹۵-۲۸۹۵- (۶) (حسن لغیره) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ آدَمِيٍّ إِلَّا فِي رَأْسِهِ حَكْمَةٌ بِيَدِ مَلَكٍ، فَإِذَا تَوَاضَعَ قِيلَ لِلْمَلَكِ: ارْفَعْ حَكْمَتَهُ، وَإِذَا تَكَبَّرَ قِيلَ لِلْمَلَكِ: ضَعْ حَكْمَتَهُ».

رواه الطبراني.

از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ انسانی نیست مگر اینکه بر سرش مهاری است که به دست فرشته‌ای سپرده شده است. هنگامی که انسان از خود فروتنی نشان دهد، به آن فرشته گفته می‌شود مهاری او را بالا ببر و هنگامی که تکبر ورزد، به آن فرشته گفته می‌شود که مهاری او را پایین بیاورد».^۲

۰-۲۸۹۶- (۷) (حسن لغیره) والبزار بنحوه من حديث أبي هريرة، وإسنادهما حسن^۳.

(الحكمة) به فتح حاء و کاف: عبارت است از آنچه بر سر حیوان قرار می‌دهند همچون لگام و مانند آن.

۰۱۹۶-۱۷۳۵- (۴) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَوَاضَعَ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ؛ رَفَعَهُ اللَّهُ، وَمَنْ ارْتَفَعَ عَلَيْهِ؛ وَضَعَهُ اللَّهُ».

(۱) یوهم أنه في "الكبير" وليس فيه، وقد قيده الهيثمي (۸/ ۸۲) بـ"الأوسط". وهو فيه برقم (۹/ ۱۴۱/ ۸۳۰۳). ورواه ابن أبي الدنيا في "التواضع" (۲/ ۱۰۲/ ۷۸)، والبيهقي في "الشعب" (۶/ ۲۷۵/ ۸۱۳۹) بسند حسن عن عمر موقوفاً، وهو الصواب.

(۲) در اینجا «حکمه» به معنای مهار است که کنایه از مقام، منزلت و فرزاندگی است.

(۳) کذا قال، وفيه نظر بينته في "الصحيححة" (۵۳۸)، وبخاصة حديث البزار عن ابن عباس، ففي إسناده ضعيف، وفي متنه زيادة منكورة، ولذلك خرجته في "الضعيفة" (۶۲۵۹).

رواه الطبرانی في «الأوسط». ش

۴۱۹۷-۱۷۳۶- (۵) (ضعیف موقوف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ - رضي الله عنه قَالَ: مَنْ يُرَاءَ؛ يُرَاءِ اللَّهَ بِهِ، وَمَنْ يُسْمَعُ، يُسْمَعُ اللَّهُ بِهِ، وَمَنْ تَطَاوَلَ تَعْظِيمًا يُخْفِضُهُ اللَّهُ، وَمَنْ تَوَاضَعَ خَشْيَةً؛ يَرْفَعُهُ اللَّهُ. الحديث.

رواه الطبرانی من رواية المسعودي، وليس في أصلي رفعه.

۴۱۹۸-۱۷۳۷- (۶) (ضعیف جدا) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْكِبْرَ؛ فَإِنَّ الْكِبَرَ يَكُونُ فِي الرَّجُلِ وَإِنَّ عَلَيْهِ الْعِبَاءَةَ». رواه الطبرانی في «الأوسط»، ورواه ثقات^۱.

۴۱۹۹-۲۸۹۷- (۸) (صحیح لغيره) وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا، وَإِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الثَّرَاوُونَ، وَالْمُتَشَدِّقُونَ، وَالْمُتَفِيهُونَ». قَالَوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ عَلِمْنَا الثَّرَاوُونَ وَالْمُتَشَدِّقُونَ، فَمَا الْمُتَفِيهُونَ؟ قَالَ: «الْمُتَكَبِّرُونَ». رواه الترمذي وقال: «حديث حسن غريب». ورواه أحمد والطبرانی، وابن حبان في «صحيحه» من حديث أبي ثعلبة وتقدم. [هنا / ۲].

از جابر رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «محبوبترین و نزدیکترین شما به من در آخرت خوش اخلاقترین شماست و منفورترین و دورترین شما از من در آخرت ثرثارون و متشدقون و متفیهقون هستند». گفتند: ای رسول الله صلى الله عليه وسلم! ما «ثرثارون و متشدقون» را می شناسیم، اما «متفیهقون» چه کسانی هستند؟ فرمود: «انسان های متکبر».

(۱) کذا قال! وتبعه الهيثمي وغيره، واستلزم منه الجهلة أنه قوي فقالوا (۳/ ۵۳۴): "حسن، رواه الهيثمي...!!" وفيه متروك كما هو مبين في "الضعيفة" (۶۶۶۷).

(الثرثار) بثناءين مثلثتين مفتوحتين وتكرير الراء: پر حرفی که با تکلف سخن می گوید. و (المتشدد): کسی که با دهان پُر و ژستِ افراد سخنور و فصیح جهت اظهار برتری بر دیگران سخن می گوید. و همین است معنای (المتفیهق).

۴۲۰۰-۲۸۹۸-۹ (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنهما قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْعِزُّ إِزَارُهُ، وَالْكِبْرِيَاءُ رِدَاؤُهُ، فَمَنْ يَنَازِعُنِي [بِشَيْءٍ مِنْهُمَا] عَدَبْتُهُ». رواه مسلم.

ابوسعید خدری و ابوهریره رضي الله عنهما روایت می کنند که رسول الله ﷺ فرمود: «عزت ازار خداوند است و کبریا (عظمت) ردای اوست، پس کسی که در یکی از آنها با من به نزاع و کشمکش برخیزد، او را عذاب می دهم».

ورواه البرقاني في «مستخرجه» من الطريق الذي أخرجه مسلم، ولفظه: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الْعِزُّ إِزَارِي، وَالْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي، فَمَنْ نَازَعَنِي شَيْئًا مِنْهُمَا عَدَبْتُهُ».

و در روایت برقانی آمده است: «خداوند متعال می فرماید: عزت ازارم و کبریا (عظمت) ردای من است؛ پس هرکس در یکی از آنها با من به نزاع و کشمکش برخیزد او را عذاب می دهم».

(صحیح لغیره) ورواه أبو داود وابن ماجه، وابن حبان في «صحيحه» من حديث أبي هريرة وحده: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي، وَالْعِظْمَةُ إِزَارِي، فَمَنْ نَازَعَنِي وَاحِدًا مِنْهُمَا قَدَفْتُهُ فِي النَّارِ».

ابوهریره رضي الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی می فرماید: کبریا (عظمت) ردای من است و عظمت ازار من؛ پس هرکس در یکی از آنها با من به نزاع و کشمکش برخیزد، او را در آتش می اندازم».

(۱) هذه الزيادة من "الأدب المفرد" للبخاري (۱/۱۴۵ / ۵۵۲)، وكان الأصل: "يقول الله عز وجل: العز إزاري، والكبرياء ردائي" فصحته منه ومن مسلم (۸ / ۳۵-۳۶)، والظاهر أنه من تصرف بعض النساخ ناظرين إلى رواية البرقاني، ومن هذا القبيل زيادة: "عن الله عز وجل"، كنت نقلتها من بعض نسخ "الأدب" في "الصحيحة" (۵۴۱)، وهي في "مسند أحمد" من طريق آخر كما تراه هناك.

۴۲۰۱-۲۸۹۹-۱۰) (صحیح لغیره) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ وَعَلَا: الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي، وَالْعِظْمَةُ إِزَارِي، فَمَنْ نَازَعَنِي وَاحِدًا مِنْهُمَا أَلْقَيْتُهُ فِي النَّارِ».

رواه ابن ماجه - واللفظ له -، وابن حبان في «صحيحه»؛ كلاهما من رواية عطاء بن السائب^۱.

از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند جَلَّ وَعَلَا می فرماید: کبریاء ردای من است و عظمت ازار من؛ هرکس در یکی از آنها با من به نزاع و کشمکش برخیزد، او را در آتش می اندازم».

۴۲۰۲-۲۹۰۰-۱۱) (صحیح) وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا تَسْأَلُ عَنْهُمْ: رَجُلٌ نَازَعَ اللَّهَ رِدَاءَهُ، فَإِنَّ رِدَاءَهُ الْكِبْرُ، وَإِزَارَهُ الْعِزُّ، وَرَجُلٌ فِي شَكٍّ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، وَالْقَنُوطُ مِنْ رَحْمَتِهِ^۲».

ورواه الطبراني - واللفظ له -، وابن حبان في «صحيحه» أطول منه^۴.

از فضالة بن عبید رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه نفر هستند که از آنها سؤال نکن: مردی که با خداوند در ردایش کشمکش می کند، زیرا ردای او عظمت و ازارش عزت است و مردی که در امر و دستور خداوند شک می کند و نا امید از رحمت خداوند».

۴۲۰۳-۲۹۰۱-۱۲) (صحیح) وَحَارِثَةُ بْنُ وَهَبٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ؟ كُلُّ عُنْتَلٍ جَوَاطِ مُسْتَكْبِرٍ».

رواه البخاري ومسلم.

(۱) قلت: يشير إلى أنه كان اختلط، لكن رواه عنه سفیان الثوري، وهو ممن سمع منه قبل الاختلاط.

أخرجه أحمد وأبو داود وغيرهما عنه، ومنه يتبين تقصير المؤلف في تخريجه. انظر "الصحيحه" (۵۴۱).

(۲) الأصل: (يسأل الله)، والتصويب من "الطبراني" (۳۰۷/۱۸) وغيره.

(۳) أي: اليانس من رحمته تعالى، وهو الثالث.

(۴) وكذلك أخرجه البخاري في "الأدب المفرد" وغيره. انظر "الصحيحه" (۵۴۲).

از حارثة بن وهب رضي الله عنه روایت است از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمودند: «آیا شما را از اهل آتش با خیر نکنم؟ هر سنگدل ثروت اندوزی که بذل و بخشش نمی‌کند و متکبر است.»

(العتل) به ضم عین و تاء و تشدید لام: تندخو و بد اخلاق. و (الجَوَاطُ) به فتح جیم و تشدید واو: عبارت است از ثروت‌اندوزی که بذل و بخشش نمی‌کند. و گفته شده: عبارت است از فرد درشت اندامی که متکبرانه راه می‌رود. و در معنای آن گفته شده: فرد کوتاه اندام چاق.^۱

۴۲۰۴-۲۹۰۲-۱۳ (صحيح) وَعَنْهُ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الْجَوَاطُ، وَلَا الْجَعْظَرِيُّ». قَالَ: وَالْجَوَاطُ: الْعَلِيْظُ الْقَطُّ.
رواه أبو داود.

از حارثة بن وهب رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «فرد سنگدل و تندخو و متکبر وارد بهشت نمی‌شود.»

و گفت: جواظ یعنی تند خو و سنگدل

۴۲۰۵-۲۹۰۳-۱۴ (صحيح لغيره) وَعَنْ سُرَاقَةَ بِنِ مَالِكِ بْنِ جُعْشَمٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «يَا سُرَاقَةُ! أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَهْلِ النَّارِ؟». قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «أَمَّا أَهْلُ النَّارِ؛ فَكُلُّ جَعْظَرِيٍّ جَوَاطٍ مُسْتَكْبِرٍ، وَأَمَّا أَهْلُ الْجَنَّةِ؛ فَالضُّعَفَاءُ الْمَغْلُوبُونَ».

رواه الطبراني في «الكبير» و«الأوسط» بإسناد حسن، والحاكم وقال: «صحيح على شرط مسلم».

(۱) «جَوَاطُ»، به هر دنیا دوستِ ثروت اندوزی گفته می‌شود که حقوق و واجبات اموالش را ادا نمی‌کند و فردی بی‌صبر و کم تحمل است که در برابر هر مشکلی سرفرو می‌آورد و رشته‌ی صبر از دستش خارج می‌شود و همواره خود را در موقعیت و جایگاهی می‌بیند که گویا هیچگاه گرفتار نخواهد شد! لذا «جَوَاطُ»، هر انسان کم تحملی است که همواره نِق می‌زند و از زندگی‌اش می‌نالد و پیوسته در غم و اندوه و حسرت و افسوس به سر می‌برد و هیچگاه از زندگی‌اش راضی نیست؛ بلکه همواره از سرنوشت خود و تقدیری که برای او رقم خورده است، شکایت دارد؛ گویا به این که الله، پروردگار اوست، راضی نیست! (ریاض الصالحین شرح ابن عثیمین) مصحح

از سراقه بن مالک بن جُعْشَم رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای سراقه! آیا به تو از اهل بهشت و اهل دوزخ خبر ندهم؟». گفتم: بله ای رسول الله صلی الله علیه و آله! فرمود: «اهل دوزخ؛ هر متکبر تندخوی ظالم است و اهل بهشت ضعیفان شکست خورده هستند».

۴۲۰۶-۲۹۰۴-۱۵) (صحيح لغيره) وَعَنْ حُدَيْفَةَ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي جِنَازَةٍ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ عِبَادِ اللَّهِ؟ الْفُظُّ الْمُسْتَكْبِرُ؛ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ؟ الضَّعِيفُ الْمُسْتَضْعَفُ، ذُو الظَّمْرَيْنِ^۱، لَا يُؤْبَهُ لَهُ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ». رواه أحمد، ورواته رواة «الصحيح»؛ إلا محمد بن جابر.

از حدیفه رضی الله عنه روایت است ما همراه رسول الله صلی الله علیه و آله در تشییع جنازه‌ای شرکت کردیم که فرمود: «آیا شما را از بدترین بندگان خدا با خبر نسازم؟ هر بد اخلاق ظالم. آیا شما را از بهترین بندگان خدا با خبر نسازم؟ ضعیفی که مردم او را بیچاره و مستضعف می‌نامند، لباس کهنه و ساده‌ای دارد که او را در معرض توجه قرار نمی‌دهد و اگر بر خدا قسم بخورد خداوند سوگندش را نافذ می‌گرداند».

۴۲۰۷-۲۹۰۵-۱۶) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «اِحْتَجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَقَالَتِ النَّارُ: فِي الْجَبَّارُونَ وَالْمُتَكَبِّرُونَ. وَقَالَتِ الْجَنَّةُ: فِي ضِعْفَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَمَسَاكِينِهِمْ. فَقَضَى اللَّهُ بَيْنَهُمَا: إِنَّكَ الْجَنَّةُ رَحْمَتِي؛ أَرْحَمُ بِكَ مِنْ أَشَاءِ، وَإِنَّكَ النَّارُ عَذَابِي؛ أَعَذَّبُ بِكَ مِنْ أَشَاءِ، وَلِكُلِّكُمَا عَلَيَّ مِلْؤُهَا». رواه مسلم^۲.

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهشت و جهنم با هم بحث و مجادله کردند و جهنم گفت: قدرتمندان و متکبران در من جای دارند و بهشت گفت: بیچارگان و مسکینان در من جای دارند؛ آنگاه خداوند بین آنها قضاوت نمود و فرمود: ای بهشت، تو رحمت من هستی و به وسیله‌ی تو به هر کس بخواهم،

(۱) مثنای (الظمر) به معنای لباس کهنه می‌باشد.

(۲) قلت: أخرجه في "الجنة"، إلا أنه لم يسق لفظه، وإنما أحال على لفظ حديث أبي هريرة قبله، وقد أخرجه بهذا اللفظ أحمد (۷۹/۳) عن أبي سعيد، وإسناده إسناد مسلم.

رحم می کنم و ای جهنم، تو عذاب من هستی و به وسیله‌ی تو هر کس را که بخواهم، عذاب می‌دهم و پر شدن هر دوی شما به عهده‌ی من است».

۴۲۰۸-۲۹۰۶- (۱۷) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخٌ زَانٍ، وَمَلِكٌ كَذَّابٌ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ».

رواه مسلم والنسائي. [مضى ۲۱- الحدود/ ۷].

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید و آنها را تزکیه ننموده و به آنها نگاه نمی‌کند و عذاب دردناکی در انتظارشان می‌باشد: پیرمرد زناکار، حاکم دروغگو و تهی‌دست متکبر».

(العائل): فقير و تهی دست.

۴۲۰۹-۲۹۰۷- (۱۸) (حسن) وَعَنْهُ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرْبَعَةٌ يُبْغِضُهُمُ اللَّهُ: الْبَيَّاعُ الْخَلَّافُ، وَالْفَقِيرُ الْمُخْتَالُ، وَالشَّيْخُ الزَّانِي، وَالْإِمَامُ الْجَائِرُ».

رواه النسائي، وابن حبان في «صحيحه». [مضى ۲۰- القضاء/ ۲].

و از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چهار گروه مورد خشم و غضب خداوند قرار می‌گیرند: فروشنده‌ای که بسیار سوگند می‌خورد، گدای متکبر و پیرمرد زناکار و حاکم ظالم».

۴۲۱۰-۱۷۳۸- (۷) (ضعيف) وَعَنْهُ: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَرِضَ عَلَيَّ أَوَّلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ النَّارَ: أَمِيرٌ مُسَلِّطٌ، وَدُو ثُرُوتٍ مِنْ مَالٍ لَا يُؤَدِّي حَقَّ اللَّهِ مِنْهُ، وَفَقِيرٌ فَخُورٌ».

رواه ابن خزيمة وابن حبان في «صحيحهما». [مضى ۸- الصدقات / ۲].

۴۲۱۱-۲۹۰۸- (۱۹) (صحيح) وَعَنْ سَلْمَانَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: الشَّيْخُ الزَّانِي، وَالْإِمَامُ الْكَذَّابُ، وَالْعَائِلُ الْمَرْهُوُّ».

رواه البزار بإسناد جيد.

از سلمان رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه گروه هستند که وارد بهشت نمی‌شوند: پیرمرد زناکار و حاکم دروغگو و تهی‌دست متکبر».

(المزهو): عبارت است از فرد خودپسند متکبر. [مضی ۲۲- الحدود/۷].

۴۲۱۲-۱۷۳۹- (۸) (منکر) وَعَنْ نَافِعِ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَسْكِينٌ مُسْتَكْبِرٌ، وَلَا شَيْخٌ زَانٍ، وَلَا مَنَّانٌ عَلَى اللَّهِ بِعَمَلِهِ».

رواه الطبرانی من رواية الصباح بن خالد بن أبي أمية عن نافع. ورواه إلى الصباح ثقات.

[مضی ۲۱- الحدود/۷].

۴۲۱۳-۲۹۰۹- (۲۰) (حسن) وَعَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ قَالَ: التَّقَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِي ﷺ عَلَى الْمَرْوَةِ، فَتَحَدَّثَا، ثُمَّ مَضَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو، وَبَقِيَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمَرَ يَبْكِي، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ؟ قَالَ: هَذَا - يَعْنِي عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو - زَعَمَ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبَرٍ، كَبَّهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ».

رواه أحمد، ورواه رواية «الصحيح».

ابو سلمة بن عبدالرحمن بن عوف روایت می کند که عبدالله بن عمر و عبدالله بن عمرو بن العاصی ﷺ بر روی مروه با هم ملاقات نموده و شروع به صحبت کردند، سپس عبدالله بن عمرو رفت و عبدالله بن عمر تنها مانده و شروع به گریه کرد، مردی به او گفت: ای ابا عبدالرحمن چه چیزی تو را به گریه وا داشته است؟ گفت: این - یعنی عبدالله بن عمرو - می گوید: من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس در قلبش به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی کبر باشد خداوند او را به صورت در جهنم می اندازد».

(صحيح لغیره) وفي أخرى له أيضا رواها رواية «الصحيح»: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِنْسَانٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبَرٍ».

و در روایت دیگری آمده که می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «انسانی که در قلبش به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی تکبر باشد، وارد بهشت نمی شود».

۴۲۱۴-۱۷۴۰- (۹) (ضعيف) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ ﷺ؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَمُوتُ حِينَ يَمُوتُ، وَفِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبَرٍ؛ تَحُلُّ لَهُ الْجَنَّةُ أَنْ يَرِيحَ رِيحَهَا وَلَا يَرَاهَا» الحديث.

رواه أحمد من رواية شهر بن حوشب عن رجل لم يسمَّ عنه.

٤٢١٥-٢٩١٠- (٢١) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ رضي الله عنه: أَنَّهُ مَرَّ فِي السُّوقِ وَعَلَيْهِ حُرْمَةٌ مِنْ حَطَبٍ، فَقِيلَ لَهُ: مَا يَحْمِلُكَ عَلَى هَذَا وَقَدْ أَعْنَاكَ اللَّهُ عَنْ هَذَا؟ قَالَ: أَرَدْتُ أَنْ أَدْفَعَ الْكِبْرَ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ حَرْدَلَةٌ مِنْ كِبَرٍ».

از عبدالله بن سلام رضي الله عنه روایت است در حالی که بسته‌ای هیزم بر دوش می‌کشید از بازار عبور کرد، به او گفته شد چه چیزی تو را بر انجام این کار وادار نمود، حال آنکه خداوند تو را از آن بی‌نیاز گردانیده است؟ جواب داد: می‌خواستم تکبر را از خود دور کنم، از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمودند: «کسی که در قلبش به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی تکبر باشد وارد بهشت نمی‌گردد».

(حسن صحیح) رواه الطبراني بإسناد حسن^١، والأصبهاني؛ إلا أنه قال: «مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ

كِبَرٍ».

و در روایت اصبهانی آمده است: «به اندازه‌ی ذره‌ای تکبر باشد».

٤٢١٦-٢٩١١- (٢٢) (حسن) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ [عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم] قَالَ: «يُحْشَرُ الْمُتَكَبِّرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْثَالَ الذَّرِّ فِي صُورِ الرِّجَالِ، يَغْشَاهُمْ الذُّلُّ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ، فَيَسَاقُونَ إِلَى سِجْنٍ فِي جَهَنَّمَ يُقَالُ لَهُ: (بُولَسُ)، تَعْلُوهُمْ نَارُ الْأَنْيَارِ، يُسْقَوْنَ مِنْ عَصَاةِ أَهْلِ النَّارِ: طِينَةَ الْحَبَالِ».

رواه النسائي والترمذي - واللفظ له -، وقال: «حديث حسن».

از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «متکبران روز قیامت به مانند مورچه‌هایی با چهره‌ی مردان حشر می‌شوند. در هر جا خواری و ذلت آنها را در برگرفته است و به سوی زندانی در جهنم کشانده می‌شوند که

(^١) قلت: وكذا رواه عبدالله بن أحمد في "الزهد" (ص ١٨٢)، فهو بالعزو أولى، لا سيما ومن طريقه أخرجه

الطبراني في رواية، وهو مخرج في "الصحيح" (٣٢٥٧).

(^٢) زيادة من الترمذي وغيره سقطت من الأصل. قال الناجي (٢/١٩٩): "هذا أحد المواضع التي سقط فيها

ذكر رفع الحديث من هذا الكتاب، وهي ثابتة في الأصول المنقول عنها، ولا أدري سبب ذلك". قلت: وهو

مما غفل عنه المغفلون الثلاثة، فالحديث موقوف عندهم!!

به آن بُولَس می‌گویند. آتش آنها را فرا می‌گیرد و از خونابه‌ی بدن جهنمیان یعنی طینه‌ی الخبال به آنها می‌نوشانند».

(بولس) بضم الباء الموحدة وسكون الواو وفتح اللام بعدها سین مهملة. و(الْحَبَالُ) بفتح الخاء المعجمة والباء الموحدة.

۲۹۱۲-۴۲۱۷- (۲۳) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ». فَقَالَ رَجُلٌ: إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسَنًا، وَوَعْلُهُ حَسَنًا؟ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، الْكِبَرُ بَطْرُ الْحَقِّ وَغَمَطُ النَّاسِ».

رواه مسلم والترمذي.

از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «کسی که به اندازه‌ی یک ذره تکبر و خودخواهی در قلبش باشد، وارد بهشت نمی‌شود». شخصی گفت: کسی دوست دارد لباس و کفشش خوب و زیبا باشد؟ رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ کبر نپذیرفتن و سرپیچی از حق و کوچک شمردن مردم است».

(بطر الحق) بفتح الباء الموحدة والطاء المهملة جميعا: عبارت است از دفع و رد حق. و (غمط الناس) بفتح الغين المعجمة وسكون الميم وبالطاء المهملة: حقیر و خوار شمردن مردم. و به همین معناست: (غمصهم)^۱ بالصاد المهملة.

(صحيح لغيره) وقد رواه الحاكم فقال: «وَلَكِنَّ الْكِبَرَ مَنْ بَطَرَ الْحَقَّ وَأُذِرَى النَّاسِ». وقال: «احتجا برواته»^۲.

و در روایت حاکم آمده است: «ولی کبر، نپذیرفتن و سرپیچی از حق و کوچک شمردن مردم است».

(^۱) قلت: وهو لفظ الترمذي: "وغمص الناس". فلو نبه عليه المؤلف لكان حسناً.

(^۲) قلت: ووافقه الذهبي!! وهو من أوهامهما، فإن (يحيى بن جعدة) -راويه عن ابن مسعود- ليس من رجالهما كما في "كاشف الذهبي" وغيره، ثم هو لم يسمع من ابن مسعود كما قال ابن معين وأبو حاتم.

۲۹۱۳-۴۲۱۸- (۲۴) (صحيح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ يَجُرُّ إِزَارَهُ مِنَ الْخِيَلَاءِ حُسْفَ بِهِ، فَهُوَ يَتَجَلَجَلُ فِي الْأَرْضِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

رواه البخاري و النسائي وغيرهما.

از ابن عمر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی از امت‌های گذشته در حالی که متکبرانه ازارش را روی زمین می‌کشید، در زمین فرو رفت. و تا روز قیامت در زمین فرو خواهد رفت».

(الخیلاء) بضم الخاء المعجمة وتكسر وبفتح الياء ممدودا: عبارت است از تكبر و خودپسندی. و (يتجلجل) یعنی: در زمین فرو رفت.

۲۹۱۴-۴۲۱۹- (۲۵) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَيْنَا رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ خَرَجَ فِي بُرْدَيْنِ أَخْضَرَيْنِ يَخْتَالُ فِيهِمَا؛ أَمَرَ اللَّهُ الْأَرْضَ فَأَخَذَتْهُ، فَهُوَ يَتَجَلَجَلُ فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

رواه أحمد والبخار وأسانيد، رواة أحدها محتج بهم في «الصحيح»^۱.

از ابوسعید رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی از امت‌های گذشته دو لباس خط دار سبز رنگ پوشیده بود و متکبرانه راه می‌رفت، خداوند به زمین دستور داد پس او را گرفت و تا روز قیامت در زمین فرو می‌رود».

۲۹۱۵-۴۲۲۰- (۲۶) (صحيح لغيره) وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه أَحْسَبُهُ يَرْفَعُهُ: «إِنَّ رَجُلًا كَانَ فِي حُلَّةٍ ... ۲ فَتَبَخَّرَ وَاخْتَالَ فِيهَا، فَخَسَفَ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ، فَهُوَ يَتَجَلَجَلُ فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

رواه البخار، ورواه رواة «الصحيح».

^(۱) قلت: وهو للبزار (۳/ ۳۶۴ / ۲۹۵۱) من طريق أبي صالح عنه؛ وليس فيه "بردين أخضرين"، وإنما قال: "حلة"، والسياق لأحمد (۳/ ۴۰) وفيه عطية العوفي، وهو ضعيف يتقوى بما قبله دون (البردين الأخضرين).

^(۲) في الأصل هنا: «حمراء» أسقطها الشيخ لندرتهما واكتفى بوضع نقاط، ولم ينبه عليها -كالعادة- في الهامش، ولا وضعها في «الضعيف». [ش].

از جابر رضی الله عنه روایت است که مردی حله‌ای پوشیده بود که تکبر ورزیده و در آن احساس غرور کرد، پس خداوند او را در زمین فرو برد و تا روز قیامت در آن فرو می‌رود».

۴۲۲۱-۲۹۱۶- (۲۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي فِي حُلَّةٍ تُعْجِبُهُ نَفْسُهُ، مُرَجَّلٌ رَأْسُهُ يَخْتَالُ فِي مِشْيَتِهِ، إِذْ حَسَفَ اللَّهُ بِهِ، فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ فِي الْأَرْضِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

رواه البخاري ومسلم.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «زمانی مردی با حله‌ای خودپسندانه درحالی که موی سرش را شانه زده بود، راه می‌رفت و تکبر می‌ورزید که ناگهان خداوند متعال او را در زمین فرو برد و تا روز قیامت در دل زمین فرو می‌رود».

(مرجّل) یعنی: شانه زده بود.

۴۲۲۲-۱۷۴۱- (۱۰) (منکر) وَرُوِيَ عَنِ كُرَيْبٍ قَالَ: كُنْتُ أَقُودُ ابْنَ عَبَّاسٍ فِي رُفَاقِ أَبِي لَهُبٍ فَقَالَ: يَا كُرَيْبُ! بَلَّغْنَا مَكَانَ كَذَا وَكَذَا! قُلْتُ: أَنْتَ عِنْدَهُ الْآنَ، فَقَالَ: حَدَّثَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَ: «بَيْنَا أَنَا مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي هَذَا الْمَوْضِعِ، إِذَا أَقْبَلَ رَجُلٌ يَتَبَخَّرُ بَيْنَ بُرْدَيْنِ، وَيَنْظُرُ إِلَى عِظْفَيْهِ، قَدْ أَعْجَبَتْهُ نَفْسُهُ؛ إِذْ حَسَفَ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ فِي هَذَا الْمَوْطِنِ، فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

رواه أبو يعلى.

۴۲۲۳-۲۹۱۷- (۲۸) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ إِرَارِي يَسْتَرِّخِي، إِلَّا أَنْ أَتَعَاهَدَهُ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّكَ لَسْتَ مِمَّنْ يَفْعَلُهُ خِيَلَاءَ».

رواه مالك والبخاري- واللفظ له، وهو أتم -، ومسلم والترمذي والنسائي. وتقدم في «اللباس» أحاديث منها هذا. [۱/۱۸].

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس از روی تکبر لباسش را بر زمین بکشاند، خداوند در روز قیامت به او نگاه نمی‌کند». ابوبکر رضی الله عنه

گفت: ای رسول الله ﷺ! یک طرف لباسم پایین می افتد مگر اینکه مواظبش باشم؟ رسول الله ﷺ به او فرمود: «تو جزو کسانی نیستی که این عمل را از روی تکبر انجام می دهند».

۴۲۲۴-۲۹۱۸-۲۹) (صحيح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ تَعَطَّمَ فِي نَفْسِهِ أَوْ اخْتَالَ فِي مِشِيَّتِهِ؛ لَقِيَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانٌ».

رواه الطبراني في «الكبير»- واللفظ له، ورواه محتج بهم في «الصحيح» -، والحاكم بنحوه وقال: «صحيح على شرط مسلم».^۱

از ابن عمر رضي الله عنه روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس احساس خودبزرگبینی داشته باشد و در راه رفتن تکبر کند، درحالی با خداوند ملاقات می کند که بر او خشمگین است».

۴۲۲۵-۲۹۱۹-۳۰) (صحيح لغيره) وَعَنْ حَوْلَةَ بِنْتِ قَيْسٍ رضي الله عنها؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا مَشَتْ أُمَّتِي الْمُطَيِّطَاءُ، وَخَدَمَتْهُمُ فَارِسُ وَالرُّومُ، سَلَطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ».

رواه ابن حبان في «صحيحه».

از خولة بنت قيس رضي الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه اتم متکبرانه راه رفته و ایرانی ها و رومی ها خدمتگزاران شان باشند، خداوند بعضی از آنها را بر بعضی دیگر مسلط می گرداند».

۰-۲۹۲۰-۳۱) (صحيح لغيره) ورواه الترمذي وابن حبان أيضاً من حديث ابن عمر. (المطيطاء) بضم الميم وفتح الطاءين المهملتين بينهما ياء مثناة تحت ممدودا ويقصر: هو التبختر ومد اليمين في المشي.

مطيطاء: راه رفتن متکبرانه با حرکت دادن دست در هنگام راه رفتن.

^(۱) قلت: إنما هو على شرط البخاري، وفاته أنه رواه أحمد، والبخاري في "الأدب المفرد". انظر "الصحيحه" (۵۴۳).

٤٢٢٦-١٧٤٢- (١١) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ رضي الله عنها قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ تَحْتَلَّ وَاحْتَالَ، وَنَسِيَ الْكَبِيرَ الْمُتَعَالِ، بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ تَجَبَّرَ وَاعْتَدَى، وَنَسِيَ الْجَبَّارَ الْأَعْلَى، بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ سَهَا وَلَهَا، وَنَسِيَ الْمَقَابِرَ وَالْبِلَى، بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ عَتَا وَطَعَى، وَنَسِيَ الْمُبْتَدَأَ وَالْمُنْتَهَى، [بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَخْتَلُ الدُّنْيَا بِالدِّينِ]¹، بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَخْتَلُ الدِّينَ بِالشُّبُهَاتِ²، بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ طَمَعٌ يَقُودُهُ، بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ هَوَى يُضِلُّهُ، بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ رَعَبٌ يُذِلُّهُ».

(ضعيف) رواه الترمذي وقال: «حديث غريب، [وليس إسناده بالقوي]». ورواه الطبراني من حديث نعيم بن همار العطفاني أخصر منه، وتقدم [١٦ - البيوع / ٦].

٤٢٢٧-١٧٤٣- (١٢) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ وَادِيًا يُقَالُ لَهُ: (هَبْهَبُ)، حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُسْكِنَهُ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ».

رواه أبو يعلى والطبراني والحاكم؛ كلهم من رواية أزهر بن سنان. وقال الحاكم: «صحيح الإسناد». [مضى ٢٠ - القضاء / ٢].

(ههبه) بفتح الهاءين وموحدتين.

٤٢٢٨-١٧٤٤- (١٣) (ضعيف) وَعَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَذْهَبُ بِنَفْسِهِ حَتَّى يُكْتَبَ فِي الْجَبَّارِينَ فَيُصِيبُهُ مَا أَصَابَهُمْ».

رواه الترمذي وقال: «حديث حسن [غريب]³».

(١) أي: يطلب الدنيا بالآخرة. يقال: حَتَلَهُ يَحْتَلُهُ: إذا خدعه وراوغه، وختل الذئب الصيد إذا تخفى له. "نهاية". والزيادة من الترمذي.

(٢) الأصل: (بالشهوآت)، قال الناجي (٢/١١٩): "وهو تصحيف بلا شك، وإنما هو (بالشبهات)، وهو لفظ الترمذي، وكذا لفظ الطبراني المختصر الذي قدمه المصنف في "الورع وترك الشبهات": "عبد يستحل المحارم بالشبهات"، وهذا ظاهر خفاء به."

(٣) زيادة من "الترمذي" (٢٠٠١)، وفي إسناده (عمر بن راشد اليمامي)، ضعفه الحافظ وغيره، وهو مخرج في "الضعيفة" (١٩١٤).

(الْجُعْلُ) بضم الجیم وفتح العین المهملة: حیوانی زمینی. [گونه‌ای سوسک]. (يُدْهِدُهُ) یعنی: بر وزن و معنای «یدحرج»: «غلتاندن». و (العُبَيْتَةُ) به ضم عین و کسر آن و تشدید باء و کسر آن و یاء مشدد: عبارت است از کبر و فخر و نخوت.

۲۳ - (الترهیب من قوله لفاسق أو مبتدع: یا سیدی، أو نحوها من الكلمات الدالة على التعظيم)

ترهیب از به کار بردن کلماتی چون: «سیدی = سید و سرور من» در مورد فاسق یا مبتدع؛ یا کلماتی که بر تعظیم و بزرگداشت دلالت می‌کند

۴۲۳۱-۲۹۲۳- (۱) (صحیح) عَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَقُولُوا لِلْمُنَافِقِ: سَيِّدًا، فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ سَيِّدًا؛ فَقَدْ أَسْحَطْتُمْ رَبَّكُمْ عَزَّ وَجَلَّ».

از بریده رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «به منافق سید و سرور نگویید؛ زیرا اگر او سید و سرور باشد [اگر او را چنین قلمداد کنید]، پس پروردگارتان را خشمگین کرده‌اید».

(صحیح لغیره) رواه أبو داود والنسائي بإسناد صحيح، والحاكم، ولفظه قال: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِلْمُنَافِقِ: يَا سَيِّدُ! فَقَدْ أَغْضَبَ رَبَّهُ».

وقال: «صحيح الإسناد». كذا قال^۱.

و در روایت حاکم آمده است: «هرگاه مردی به منافقی بگوید: ای سید! [ای آقا، ای سرور] در واقع پروردگارش را خشمگین کرده است».

^(۱) يشير إلى أن في إسناد الحاكم ضعيفاً، وهو كذلك، ولكنه لا يضر، لأنه قد توبع عند الأولين، انظر "الصحيحة" (۳۷۱).

٢٤ - (الترغيب في الصدق والترهيب من الكذب)

ترغيب به راستگویی و ترهيب از دروغ

٤٢٣٢-٢٩٢٤- (١) (صحيح) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ يُحَدِّثُ حَدِيثَهُ حِينَ تَخَلَّفَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِي غَزْوَةِ (تَبُوكَ)، قَالَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ: لَمْ أَتَخَلَّفَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِي غَزْوَةِ غَزَاهَا قَطُّ، إِلَّا فِي غَزْوَةِ (تَبُوكَ)، غَيْرَ أَنِّي قَدْ تَخَلَّفْتُ فِي غَزْوَةِ (بَدْرٍ)، وَلَمْ يُعَاتِبْ أَحَدًا تَخَلَّفَ عَنْهَا، إِنَّمَا حَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَالْمُسْلِمُونَ يُرِيدُونَ عَيْرَ قُرَيْشٍ، حَتَّى جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّهِمْ عَلَى عَيْرِ مِيعَادٍ، وَلَقَدْ شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ حِينَ تَوَاقَفْنَا عَلَى الْإِسْلَامِ، وَمَا أَحْبَبُّ أَنَّ لِي بِهَا مَشْهَدَ (بَدْرٍ)، وَإِنْ كَانَتْ (بَدْرٌ) أَذْكَرُ فِي النَّاسِ مِنْهَا. وَكَانَ مِنْ خَبْرِي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِي غَزْوَةِ (تَبُوكَ) أَنِّي لَمْ أَكُنْ قَطُّ أَقْوَى وَلَا أَيْسَرَ مِنِّي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْهُ فِي تِلْكَ الْغَزْوَةِ، وَاللَّهِ مَا جَمَعْتُ قَبْلَهَا رَاحِلَتَيْنِ قَطُّ، حَتَّى جَمَعْتُهُمَا فِي تِلْكَ الْغَزْوَةِ، - وَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يُرِيدُ غَزْوَةَ إِلَّا وَرَى^٢ بِغَيْرِهَا حَتَّى كَانَتْ تِلْكَ الْغَزْوَةُ^٣ - فَغَزَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِي حَرِّ شَدِيدٍ، وَاسْتَقْبَلَ سَفَرًا بَعِيدًا وَمَقَارًا، وَاسْتَقْبَلَ عَدُوًّا كَثِيرًا، فَجَلَا لِلْمُسْلِمِينَ أَمْرُهُمْ؛ لِيَتَأَهَّبُوا أَهْبَةَ غَزْوِهِمْ، وَأَخْبَرَهُمْ بِوَجْهِهِمُ الَّذِي يُرِيدُ، وَالْمُسْلِمُونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَثِيرٌ، وَلَا يَجْمَعُهُمْ كِتَابٌ حَافِظٌ - يُرِيدُ بِذَلِكَ الدِّيَّانَ -، قَالَ كَعْبٌ: فَقَلَّ رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَتَغَيَّبَ إِلَّا ظَنَّ^٤ أَنَّ ذَلِكَ سَيَخْفَى [لَهُ] مَا لَمْ يَنْزِلْ فِيهِ وَحْيٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. وَغَزَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم تِلْكَ الْغَزْوَةَ حِينَ طَابَتِ الثَّمَارُ

(١) الأصل: (من)، والتصحيح من "مسلم - التوبة" وقد صححت منه أحرفاً أخرى وقعت في الأصل خطأ، لا ضرورة للتنبيه عليها.

(٢) أي: أوهم غيرها كما يأتي من المؤلف في شرح غريبه.

(٣) ما بين المعترضتين لم يرد في رواية مسلم هذه، ولذلك لم يذكرها المؤلف فيها في "مختصر مسلم"

(١٩١٨)، وإنما هي في رواية أخرى لمسلم، لكن اللفظ للبخاري في "المغازي".

(٤) لفظ مسلم: (يظن).

وَالظَّلَالُ، فَأَنَا إِلَيْهَا أَصْعُرُ، فَتَجَهَّزَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْمُسْلِمُونَ مَعَهُ، وَطَفِئْتُ أَغْدُو لِيَكُنِّي أَتَجَهَّزَ مَعَهُمْ، فَأَرْجِعُ وَلَمْ أَقْضِ مِنْ جِهَازِي شَيْئًا، وَأَقُولُ فِي نَفْسِي: أَنَا قَادِرٌ عَلَى ذَلِكَ إِذَا أَرَدْتُ، فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ يَتِمَادِي بِي حَتَّى اسْتَمَرَّ بِالنَّاسِ الْحِدُّ، فَأَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَادِيًا وَالْمُسْلِمُونَ مَعَهُ وَلَمْ أَقْضِ مِنْ جِهَازِي شَيْئًا، ثُمَّ عَدَوْتُ فَرَجَعْتُ وَلَمْ أَقْضِ شَيْئًا، فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ يَتِمَادِي بِي حَتَّى أَسْرَعُوا وَتَفَارَطَ^٢ الْعَزْوُ، فَهَمَمْتُ أَنْ أَرْتَجِلَ فَأُدْرِكُهُمْ، - فَيَا لَيْتَنِي فَعَلْتُ -، ثُمَّ لَمْ يَقْدَرْ لِي ذَلِكَ. وَطَفِئْتُ، إِذَا خَرَجْتُ فِي النَّاسِ بَعْدَ خُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَجْزِينِي أَنِّي لَا أَرَى لِي أَسْوَةً إِلَّا رَجُلًا مَعْمُوصًا^٣ عَلَيْهِ فِي التَّفَاقِ، أَوْ رَجُلًا مِمَّنْ عَدَرَ اللَّهُ مِنَ الضَّعَفَاءِ، وَلَمْ يَذْكُرْنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى بَلَغَ (تَبُوكَ)، فَقَالَ وَهُوَ جَالِسٌ فِي الْقَوْمِ بِ (تَبُوكَ): «مَا فَعَلَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ؟». قَالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلِيمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! حَبَسَهُ بُرْدَاهُ، وَالنَّظْرُ فِي عِظْفِيهِ. فَقَالَ لَهُ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ: بِئْسَ مَا قُلْتَ، وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ إِلَّا خَيْرًا، فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَبَيْنَا هُوَ عَلَى ذَلِكَ رَأَى رَجُلًا مُبَيِّضًا يَزُولُ بِهِ السَّرَابُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُنْ أَبَا حَيْثِمَةَ». فَإِذَا هُوَ أَبُو حَيْثِمَةَ الْأَنْصَارِيُّ، وَهُوَ الَّذِي تَصَدَّقَ بِصَاعِ التَّمْرِ حِينَ لَمَزَهُ الْمُنَافِقُونَ. قَالَ كَعْبٌ: فَلَمَّا بَلَغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ تَوَجَّهَ قَافِلًا مِنْ (تَبُوكَ) حَضَرَنِي بَنِي، فَطَفِئْتُ أَتَدَكَّرُ الْكُذْبَ، وَأَقُولُ: بِمِ أَخْرَجَ مِنْ سَخَطِهِ عَدَا؟ وَأَسْتَعِينُ عَلَى ذَلِكَ بِكُلِّ ذِي رَأْيٍ مِنْ أَهْلِي، فَلَمَّا قِيلَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَظَلَّ^٤ قَادِمًا، زَاخَ عَنِّي الْبَاطِلُ، حَتَّى عَرَفْتُ أَنِّي لَنْ أَنْجُو مِنْهُ بِشَيْءٍ أَبَدًا، فَأَجْمَعْتُ صِدْقَهُ. وَأَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَادِمًا، وَكَانَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَرَكَعَ فِيهِ رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ جَلَسَ لِلنَّاسِ، فَلَمَّا فَعَلَ ذَلِكَ جَاءَهُ الْمُخَلْفُونَ، فَطَفِئُوا

(١) أي: أميل كما يأتي في الكتاب.

(٢) أي: فات، وكان الأصل: (وتفاوت)، والتصحيح من "الصحيحين".

(٣) بالعين المعجمة والصاد المهملة: أي: مطعوناً عليه في دينه متهماً بالنفاق كما في "الفتح" وغيره. ووقع في

الأصل (مغموضاً) بالضاد المعجمة وبذلك قيده المؤلف كما يأتي، وهو من أوهامه رحمه الله، وتبعه

عليه وعلى غيره مما يأتي التنبيه عليه المعلقون الثلاثة!!

(٤) أي: دنا قدمه، كأنه ألقى على ظله. و (زاخ) بالزاي، أي: زال. ووقع في الأصل بالراء.

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْهِ وَيَخْلِفُونَ لَهُ، وَكَانُوا بِضِعَّةٍ وَثَمَانِينَ رَجُلًا، فَقَبِلَ مِنْهُمْ عَلَانِيَتَهُمْ، وَبَايَعَهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ، وَوَكَّلَ سَرَائِرَهُمْ إِلَى اللَّهِ، حَتَّى جِئْتُ، فَلَمَّا سَلَّمْتُ تَبَسَّمْ تَبَسَّمَ الْمُغْضَبِ ثُمَّ قَالَ: «تَعَالَ». فَجِئْتُ أَمْشِي حَتَّى جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ لِي: «مَا خَلَفَكَ؟ أَلَمْ تَكُنْ قَدِ ابْتَعْتَ ظَهْرَكَ؟». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ جَلَسْتُ عِنْدَ غَيْرِكَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا لَرَأَيْتُ أَبِي سَاحِرُجٍ مِنْ سَخَطِهِ بِعُدْرِي، وَلَقَدْ أُعْطِيتُ جَدَلًا، وَلَكِنِّي وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُ لَيْنَ حَدِيثِكَ الْيَوْمَ حَدِيثَ كَذِبٍ تَرْضَى بِهِ عَنِّي؛ لِيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يُسَخِّطَكَ عَلَيَّ، وَلَيْنَ حَدِيثُكَ حَدِيثَ صِدْقٍ تَجِدُ عَلَيَّ فِيهِ؛ إِنِّي لَأَرْجُو فِيهِ عُقْبَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، - في رواية: عفو الله- وَاللَّهِ مَا كَانَ لِي عُدْرٌ، مَا كُنْتُ قَطُّ أَقْوَى وَلَا أَيْسَرَ مِنِّي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْكَ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَّا هَذَا فَقَدْ صَدَقَ، فَقُمْ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ فِيكَ». فَقُمْتُ، وَتَارَ رَجَالٌ مِنْ بَنِي سَلَمَةَ فَاتَّبَعُونِي فَقَالُوا: وَاللَّهِ مَا عَلِمْنَاكَ أَدْبَبْتَ ذَنْبًا قَبْلَ هَذَا، لَقَدْ عَجَزْتَ فِي أَنْ لَا تَكُونَ اعْتَذَرْتَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمَا اعْتَذَرَ [بِهِ] إِلَيْهِ الْمُخْلِفُونَ! فَقَدْ كَانَ كَافِيكَ ذَنْبَكَ اسْتِعْفَارُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَكَ، قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا زَالُوا يُؤْتَبُونِي حَتَّى أَرَدْتُ أَنْ أَرْجِعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأُكَذِّبَ نَفْسِي. قَالَ: ثُمَّ قُلْتُ لَهُمْ: هَلْ لَقِيْتُمْ هَذَا مَعِي أَحَدًا؟ قَالُوا: نَعَمْ، لَقِيَهُ مَعَكَ رَجُلَانِ قَالَا مِثْلَ مَا قُلْتَ، فَقِيلَ لَهُمَا مِثْلَ مَا قِيلَ لَكَ. قَالَ قُلْتُ: مَنْ هُمَا؟ قَالُوا: مُرَارَةُ بْنُ رَبِيعَةَ الْعَامِرِيُّ^١ وَهَلَالُ بْنُ أُمَيَّةَ الْوَاقِفِيُّ. قَالَ: فَذَكَرُوا لِي رَجُلَيْنِ صَالِحَيْنِ قَدْ شَهِدَا (بَدْرًا) فِيهِمَا أُسُوءُ. قَالَ: فَمَضَيْتُ حِينَ ذَكَرُوهُمَا لِي. قَالَ: وَنَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُسْلِمِينَ عَنْ كَلَامِنَا أَبِيهَا الثَّلَاثَةَ مِنْ بَيْنِ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ. قَالَ: فَاجْتَنَبْنَا النَّاسَ، وَقَالَ: تَغَيَّرُوا لَنَا حَتَّى تَنَكَّرْتُ لِي فِي نَفْسِي الْأَرْضُ، فَمَا هِيَ بِالْأَرْضِ الَّتِي أَعْرِفُ. فَلَبِثْنَا عَلَى ذَلِكَ خَمْسِينَ لَيْلَةً، فَأَمَّا صَاحِبَايَ فَاسْتَكَانَا وَقَعَدَا فِي بُيُوتِهِمَا بَيْنَكِيانٍ، وَأَمَّا أَنَا فَكُنْتُ أَشَبَّ الْقَوْمِ وَأَجْلَدَهُمْ، فَكُنْتُ أَخْرُجُ فَأَشْهَدُ الصَّلَاةَ وَأَطُوفُ فِي الْأَسْوَاقِ، وَلَا يُكَلِّمُنِي أَحَدٌ، وَآتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي مَجْلِسِهِ بَعْدَ الصَّلَاةِ فَأَسْلَمْتُ^٢،

(١) كذا وقع في "مسلم"، وهو خطأ، والصواب ما في رواية البخاري: "... بن الربيع العمري" انظر "فتح الباري"

-غزوة تبوك، و"العجالة" (١/٢٠٠)، وهو مما غفل عنه مدعو التحقيق!

(٢) في مسلم: (فأسلم عليه وهو في مجلسه بعد الصلاة).

فَأَقُولُ فِي نَفْسِي: هَلْ حَرَكْتُ شَفَتَيْهِ بِرَدِّ السَّلَامِ أَمْ لَا؟ ثُمَّ أَصَلِّي قَرِيبًا مِنْهُ وَأَسَارِقُهُ النَّظَرَ، فَإِذَا أَقْبَلْتُ عَلَى صَلَاتِي نَظَرَ إِلَيَّ، فَإِذَا التَّفَتُّ نَحْوَهُ أَعْرَضَ عَنِّي، حَتَّى إِذَا طَالَ ذَلِكَ عَلَيَّ مِنْ جَفْوَةِ الْمُسْلِمِينَ مَشَيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ جِدَارَ حَائِطِ أَبِي قَتَادَةَ، وَهُوَ ابْنُ عَمِّي، وَأَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَوَاللَّهِ مَا رَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا قَتَادَةَ! أَنْشُدْكَ بِاللَّهِ! هَلْ تَعْلَمُنِي أَنِّي أَحَبُّ إِلَيْهِ وَرَسُولُهُ؟ قَالَ: فَسَكَتَ. فَعُدْتُ فَنَاشَدْتُهُ، فَسَكَتَ، فَعُدْتُ فَنَاشَدْتُهُ، فَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. فَفَاضَتْ عَيْنَايَ، وَتَوَلَّيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ الْجِدَارَ. فَبَيْنَمَا أَنَا أَمْشِي فِي سُوقِ الْمَدِينَةِ إِذَا نَبْطِيُّ مِنْ أَنْبَاطِ أَهْلِ الشَّامِ، مِمَّنْ قَدِمَ بِالطَّلَامِ يَبِيعُهُ بِالْمَدِينَةِ يَقُولُ: مَنْ يَدُلُّ عَلَى كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ؟ قَالَ: فَطَفِقَ النَّاسُ يُشِيرُونَ لَهُ إِلَيَّ حَتَّى جَاءَنِي فَدَفَعَ إِلَيَّ كِتَابًا مِنْ مَلِكِ عَسَانَ، وَكُنْتُ كَاتِبًا فَقَرَأْتُهُ، فَإِذَا فِيهِ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ قَدْ بَلَغَنَا أَنَّ صَاحِبَكَ قَدْ جَفَاكَ، وَلَمْ يَجْعَلْكَ اللَّهُ بِدَارِ هَوَانٍ وَلَا مَضِيعَةٍ، فَالْحَقُّ بِنَا نُوَاسِكَ، قَالَ: فَقُلْتُ حِينَ قَرَأْتُهَا: وَهَذِهِ أَيْضًا مِنَ الْبَلَاءِ، فَتَيَمَّمْتُ^١ بِهَا التَّنُورَ فَسَجَرْتُهَا [بِهَا]، حَتَّى إِذَا مَضَتْ أَرْبَعُونَ مِنَ الْخُمْسِينَ، وَاسْتَلَبْتُ الْوُحْيَ إِذَا [رَسُولُ] رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَأْتِينِي، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُكَ أَنْ تَعْتَزَلَ امْرَأَتَكَ. قَالَ: فَقُلْتُ: أَطْلُقُهَا أَمْ مَاذَا أَفْعَلُ؟ قَالَ: لَا، بَلِ اعْتَزِلْهَا فَلَا تَقْرَبْنَهَا، وَأَرْسَلْ إِلَى صَاحِبِي بِمِثْلِ ذَلِكَ. قَالَ: فَقُلْتُ لِامْرَأَتِي: الْحَقِي بِأَهْلِكَ فَكُونِي عِنْدَهُمْ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ. قَالَ: فَجَاءَتِ امْرَأَةٌ هِلَالِ بْنِ أُمَيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ هِلَالَ بْنَ أُمَيَّةَ شَيْخٌ ضَائِعٌ؛ لَيْسَ لَهُ خَادِمٌ، فَهَلْ تَكْرَهُ أَنْ أُخْدِمَهُ؟ قَالَ: «لَا، وَلَكِنْ لَا يَقْرَبَنَّكَ». قَالَتْ: إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا بِهِ حَرَكَةٌ إِلَيَّ، وَوَاللَّهِ مَا زَالَ يَبْكِي مُنْذُ كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ إِلَى يَوْمِهِ هَذَا. قَالَ: فَقَالَ لِي بَعْضُ أَهْلِي: لَوْ اسْتَأْذَنْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ [فِي امْرَأَتِكَ] فَقَدْ أَذِنَ لَامْرَأَةٍ هِلَالِ بْنِ أُمَيَّةَ أَنْ تُخْدِمَهُ. قَالَ: فَقُلْتُ: لَا اسْتَأْذِنُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَمَا يُدْرِينِي مَا

(١) هذا لفظ البخاري. وأما مسلم - والسياق له - فلفظه: (فتياممت)، قال الناجي (١/٢٠٠): "وهو في جميع نسخ "مسلم" في بلادنا، وهي لغة في (تيممت) التي هي لفظ البخاري والموجود في نسخ "الترغيب"، وليس بجيد منه". قلت: ويؤيده أنه وقع على الصواب في "مختصر مسلم" للمؤلف (رقم- ١٩١٨ - بتحقيقي).

[ذَا] يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا اسْتَأْذَنْتُهُ فِيهَا وَأَنَا رَجُلٌ شَابٌّ؟ قَالَ: فَلَيْثُ بِدَلِكِ عَشْرَ لَيَالٍ، فَكُمِّلْ لَنَا خَمْسُونَ لَيْلَةً مِنْ حِينَ نُهِيَ عَنَّا كَلَامِنَا. قَالَ: ثُمَّ صَلَّى صَلَاةَ الْفَجْرِ صَبَاحَ خَمْسِينَ لَيْلَةً عَلَى ظَهْرِ بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِنَا، فَبَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عَلَى الْحَالِ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَّا، قَدْ ضَاقتْ عَلَيَّ نَفْسِي وَضَاقتْ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ، سَمِعْتُ صَوْتَ صَارِخٍ أَوْفَى عَلَيَّ (سَلْعٌ) يَقُولُ بِأَعْلَى صَوْتِهِ: يَا كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ! أَبَشِّرْ. قَالَ: فَخَرَرْتُ سَاجِدًا وَعَرَفْتُ أَنْ قَدْ جَاءَ فَرَجٌ. قَالَ: فَأَذَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّاسَ بِتُوبَةِ اللَّهِ عَلَيْنَا حِينَ صَلَّى صَلَاةَ الْفَجْرِ، فَذَهَبَ النَّاسُ يُبَشِّرُونَنَا، فَذَهَبَ قِبَلَ صَاحِبِي مُبَشِّرُونَ، وَرَكَضَ رَجُلٌ إِلَيَّ فَرَسًا، وَسَعَى سَاعٍ مِنْ أَسْلَمَ قَبِيلِي، وَأَوْفَى الْجَبَلِ، فَكَانَ الصَّوْتُ أَسْرَعَ مِنَ الْفَرَسِ، فَلَمَّا جَاءَنِي الَّذِي سَمِعْتُ صَوْتَهُ يُبَشِّرُنِي، نَزَعْتُ لَهُ تَوْبِيَّ فَكَسَوْتُهُمَا إِيَّاهُ بِبِشَارَتِهِ، وَاللَّهُ مَا أَمَلِكُ غَيْرَهُمَا يَوْمَئِذٍ، وَاسْتَعَرْتُ تَوْبِيَّ فَلَبِسْتُهُمَا. وَانْطَلَقْتُ أَتَأْتِمُّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، يَتَلَقَانِي النَّاسُ فَوْجًا فَوْجًا يُهَنِّئُونِي بِالتَّوْبَةِ، وَيَقُولُونَ: لِيَهْنِئَكَ تَوْبَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ. حَتَّى دَخَلْنَا الْمَسْجِدَ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَوْلَهُ النَّاسُ، فَقَامَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ [اللَّهُ] يَهْرُولُ حَتَّى صَافَحَنِي وَهَنَّأَنِي، وَاللَّهُ مَا قَامَ إِلَيَّ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ غَيْرُهُ، قَالَ: فَكَانَ كَعْبٌ لَا يَنْسَاهَا لِطَلْحَةَ، قَالَ كَعْبٌ: فَلَمَّا سَلَّمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: وَهُوَ يَبْرُقُ وَجْهُهُ مِنَ السُّرُورِ: «أَبَشِّرْ بِخَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْكَ مُنْذُ وَلَدْتِكَ أُمَّكَ». قَالَ: فَقُلْتُ: أَمِنْ عِنْدِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؟ قَالَ: «بَلْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ». وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا سُرَّ اسْتَتَارَ وَجْهُهُ، حَتَّى كَأَنَّ وَجْهَهُ قِطْعَةُ قَمَرٍ، قَالَ: وَكُنَّا نَعْرِفُ ذَلِكَ مِنْهُ. قَالَ: فَلَمَّا جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ؛ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ أَخْلَعُ مِنْ مَالِي صَدَقَةً إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أُمْسِكْ عَلَيْكَ بَعْضَ مَالِكَ، فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ». قَالَ: فَقُلْتُ: فَإِنِّي أُمْسِكُ سَهْمِي الَّذِي بِخَيْرٍ. قَالَ: وَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّمَا أَتَجَانِي اللَّهُ بِالصَّدَقِ، وَإِنَّ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ لَا أُحَدِّثَ إِلَّا صِدْقًا مَا بَقِيْتُ. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ [أَنَّ] أَحَدًا [مِنَ الْمُسْلِمِينَ] أَبْلَاهُ اللَّهُ فِي صِدْقِ الْحَدِيثِ مُنْذُ ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ [إِلَى] يَوْمِي هَذَا] أَحْسَنَ مِمَّا أَبْلَانِي اللَّهُ [بِهِ]، وَاللَّهُ مَا تَعَمَّدْتُ كَذِبَةً مُنْذُ قُلْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى يَوْمِي هَذَا، وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَحْفَظَنِي اللَّهُ فِيمَا بَقِيَ. قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ:

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ﴾ حتى بلغ ﴿إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ ﴿١٧﴾ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ﴿١٨﴾، حَتَّى بَلَغَ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴿١٩﴾. قَالَ كَعْبٌ: وَاللَّهِ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَةٍ قَطُّ بَعْدَ إِذْ هَدَانِي اللَّهُ لِلْإِسْلَامِ أَعْظَمَ فِي نَفْسِي مِنْ صِدْقِي لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْ لَا أَكُونَ كَذَّبْتُهُ فَأَهْلِكَ كَمَا هَلَكَ الَّذِينَ كَذَّبُوا، إِنَّ اللَّهَ قَالَ لِلَّذِينَ كَذَّبُوا حِينَ أَنْزَلَ الْوَحْيَ شَرًّا مَا قَالَ لِأَحَدٍ، فَقَالَ: ﴿سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا أَنْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَآؤُهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ ﴿٢٠﴾ يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢١﴾. قَالَ كَعْبٌ: كُنَّا خُلَفْنَا أَيُّهَا الثَّلَاثَةُ عَنْ أَمْرِ أَوْلِيكَ الَّذِينَ قَبِلَ مِنْهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ حَلَفُوا لَهُ، فَبَايَعَهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ، وَأَرْجَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمْرَنَا حَتَّى قَضَى اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ، فَبَدَّلَكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا﴾ وَلَيْسَ الَّذِي ذَكَرَهُ مِمَّا خُلَفْنَا تَخَلَّفْنَا عَنِ الْعَزْوِ، وَإِنَّمَا هُوَ تَخْلِيفُهُ إِيَّانَا، وَإِرْجَائُهُ أَمْرَنَا عَمَّنْ حَلَفَ لَهُ وَاعْتَدَرَ إِلَيْهِ، فَقَبِلَ مِنْهُ.

رواه البخاري، ومسلم - واللفظ له - ورواه أبو داود والنسائي بنحوه مفرقا ومختصراً.

وروى الترمذي قطعة من أوله ثم قال: «وذكر الحديث».

(وروى) عن الشيء: اين تعبير زمانی به کار می رود که از چیزی با لفظی یاد شود که بر آن چیز یا بخشی از آن دلالتی خفی و نهان نزد شنونده دارد. (المفاز) و (المفازة): بیابانی که در آن آبی نیست. (یتادی بی) یعنی: به تاخیر می افتاد. و (تفارط الغزو) یعنی: وقت آن برای کسی که قصد آن داشت فوت شد و حضور در آن برای او بعید به نظر می رسد. (المغموض) بالغین والصاد المعجمتين^١: عبارت است از کسی که عیبی دارد

(١) الأصل: (بذلك)، والتصويب من "الصحيحين"، وهو مما غفل عنه المدعون التحقيق! كالذي بعده!!

(٢) قوله في الصاد أنها معجمة خطأ كما تقدم، قال الناجي: "وإنما هو بالصاد المهملة بلا خلاف بين أهل

و به سبب آن عیب به سوی اشاره می‌گردد. (ویزول به السراب) یعنی: شخصی که در گمانش بود ظاهر شد. (أوفی علی سلع) یعنی: بر کوه سلع ظاهر شد. و (سلع): کوهی معروف در مدینه. (أیْمَم) یعنی: قصد نمودم. (أرجأ أمرنا): امر ما را با تاخیر انداخت. و «الإرجاء»: به معنای تاخیر است. و (فأنا إليها أصعر) به فتح همزة و عین و سکون صاد: یعنی مایل بودم در آن بمانم. و (الصعر): میل؛ و جوهری می‌گوید: این واژه به طور خاص در مورد «خد»: گونه به کار می‌رود. [صَعَرَ فِي خَدِهِ: یعنی چهره درهم کشید؛ روی عبوس کرد].

از عبدالله بن کعب بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که می‌گوید: از کعب بن مالک رضی اللہ عنہ شنیدم که درباره‌ی بازماندنش از همراه شدن با رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در غزوه‌ی تبوک سخن می‌گفت.

کعب بن مالک رضی اللہ عنہ می‌گوید: من از هیچیک از غزوات رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم جز غزوة تبوک، باز نماندم. البته از غزوه بدر نیز باز ماندم اما به خاطر تخلف از آن، کسی مورد سرزنش قرار نگرفت. در این غزوه (بدر) رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم به قصد کاروان قریش، بیرون رفت تا اینکه خداوند او و دشمنانش را بدون اینکه با یکدیگر وعده‌ای کرده باشند، در برابر هم قرار داد. گفتنی است که من در شب عقبه، هنگامی که با رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بر اسلام پیمان بستیم، حضور داشتم. و دوست ندارم که به جای بیعت عقبه، در بدر می‌بودم اگرچه بدر از بیعت عقبه شهرت بیشتری در میان مردم دارد.

داستان من از این قرار بود که در غزوه‌ی تبوک از همراهی رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم تخلف کردم و از هر زمان دیگر، قوی‌تر و سرمایه‌دارتر بودم. سوگند به خدا که قبل از آن، هرگز دو شتر نداشتم. اما برای این غزوه، دو شتر فراهم ساختم. و هرگاه رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم می‌خواست به غزوه‌ای برود، توریه می‌کرد. [یعنی: مقصدش را آشکار نمی‌کرد و به عنوان یک راه برد جنگی، طوری وانمود می‌کرد که مثلاً به منطقه‌ی شماره‌ی ۲ خواهند رفت، حال آن که مقصدش منطقه‌ی شماره‌ی ۳ بود]. تا اینکه نوبت این غزوه، فرا رسید. رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در گرمای شدید به این غزوه رفت و سفری طولانی، بیابانی بی‌آب و علف و دشمنی بزرگ، پیش رو داشت. بدین جهت، اهمیت موضوع را برای مسلمانان روشن ساخت تا خود را برای آن، آماده سازند. لذا آنان را از جهتی که

می‌خواست برود، آگاه ساخت. قابل ذکر است که تعداد مسلمانان همراه رسول الله ﷺ زیاد بودند طوری که اسامی آنان در دفتری بزرگ، نمی‌گنجید. کعب ﷺ می‌گوید: هرکس می‌خواست در جنگ شرکت نکند، خیال می‌کرد کسی از غیبتش اطلاع نمی‌یابد، مگر آن که از سوی خداوند درباره‌اش وحی نازل شود.

زمانی رسول الله ﷺ به این غزوه رفت که میوه‌ها رسیده و نشستن زیر سایه‌ها لذت بخش بود. و من علاقه‌مند بودم که بمانم. به هر حال، رسول الله ﷺ و مسلمانان همراهش، آماده شدند. من هم هر روز صبح، تصمیم می‌گرفتم تا همراه آنان خود را آماده سازم ولی بدون اینکه کاری انجام دهم، بر می‌گشتم و با خود می‌گفتم: هر وقت که بخواهم برای رفتن توانایی دارم. روزها بدین منوال گذشت تا اینکه مردم به طور کامل آماده شدند و رسول الله ﷺ و مسلمانان همراهش، صبح زود به راه افتادند درحالی که من به هیچ وجه خود را آماده نکرده بودم.

فردای آن روز، تصمیم گرفتم تا خود را آماده کنم؛ ولی بدون اینکه کاری انجام دهم، برگشتم. (آن قدر امروز و فردا کردم که) روزها بدین گونه سپری شد و آنها به سرعت رفتند و من از غزوه بازماندم. باز هم تصمیم گرفتم که بروم و خود را به آنان برسانم و کاش! چنین می‌کردم. ولی این کار، برایم مقدر نشده بود. پس از خروج رسول الله ﷺ، هنگامی که به میان مردم می‌رفتم، آنچه مرا غمگین می‌ساخت، این بود که به جز منافقین و افراد ضعیفی که خداوند آنها را معذور شمرده است، کسی دیگر را نمی‌دیدم. از طرفی دیگر، رسول الله ﷺ به یاد من نیفتاد تا اینکه به تبوک رسید. آنجا درحالی که میان مردم نشسته بود، فرمود: «کعب بن مالک چه کرد؟». مردی از بنی سلمه گفت: ای رسول الله ﷺ! لباس‌های زیبا و نگرستن به آنها او را از آمدن بازداشت. معاذ بن جبل ﷺ گفت: سخن بدی گفتم. به خدا سوگند، ای رسول الله ﷺ! ما به جز خیر، چیز دیگری از او سراغ نداریم. و رسول الله ﷺ سکوت کرد. در همان حال مرد سفیدپوشی که سراب او را پنهان می‌کرد دید، پس رسول الله ﷺ فرمود: «ای کاش ابا خيثمه باشد! او ابا خيثمه‌ی انصاری ﷺ بود، کسی که صاعی خرما صدقه داده بود و منافقین او سرزنش کرده بودند.

کعب ﷺ گفت: نگرانی من زمانی شروع شد که خبر بازگشت رسول الله ﷺ به من رسید. اینجا بود که دروغ‌های مختلفی را به خاطر آوردم و با خود می‌گفتم: چگونه

فردا از ناخشنودی رسول الله ﷺ خود را نجات دهم؟ و برای این کار از تمام افراد صاحب نظر خانواده ام کمک گرفتم. ولی هنگامی که به من گفتند: رسول الله ﷺ به مدینه رسیده است، افکار باطل از سرم بیرون رفت. و دانستم که با سخن دروغ، نمی توانم خود را از نارضایتی رسول الله ﷺ نجات دهم. لذا تصمیم گرفتم که راست بگویم. صبح آن روز، رسول الله ﷺ آمد. عادت رسول الله ﷺ این بود که هرگاه از سفری می آمد، نخست به مسجد می رفت و دو رکعت نماز می خواند و با مردم می نشست. در این سفر، پس از این کارها، بازماندگان جهاد که تعدادشان هشتاد و اندی نفر بود، یکی یکی نزد او می آمدند و عذرهای شان را بیان می کردند و سوگند می خوردند. رسول الله ﷺ نیز آنچه را که در ظاهر به زبان می آوردند، از آنان پذیرفت و با آنها بیعت کرد و برای شان طلب مغفرت نمود و باطن شان و نهن شان را به خداوند واگذار می کرد. من نیز نزد ایشان رفتم. هنگامی که به او سلام دادم، تبسم کرد البته تبسمی که همراه خشم و غضب بود. سپس فرمود: «بیا». من هم رفتم و روبرویش نشستم. گفت: «علت نیامدنت چه بود؟ مگر مرکب نخریده بودی؟». گفتم: بله. به خدا سوگند، اگر غیر از تو، نزد کسی از صاحبان دنیا نشسته بودم، فکر می کنم با آوردن عذری می توانستم خود را از ناخشنودی او نجات دهم. چراکه من از فصاحت کلام برخوردارم. ولی به خدا سوگند، یقین دارم که اگر امروز با سخن دروغی تو را خشنود سازم، به زودی خداوند تو را از من ناخشنود خواهد ساخت. و اگر به تو راست بگویم، از من می رنجی. ولی من راست می گویم و امیدوارم که خداوند مرا ببخشد. خیر، به خدا سوگند که هیچ عذری نداشتیم. به خدا سوگند، هنگامی که از جهاد بازماندم، از هر زمان دیگر، قوی تر و سرمایه دارتر بودم. رسول الله ﷺ فرمود: «این شخص، راست گفت. پس برخیز تا خداوند در مورد تو قضاوت کند». من برخاستم. تعدادی از مردان بنی سلمه، بدنبال من آمدند و به من گفتند: به خدا سوگند، ما سراغ نداریم که قبل از این، مرتکب گناهی شده باشی. تو نتوانستی مانند سایر بازماندگان جهاد، عذری برای رسول الله ﷺ بیاوری و استغفار رسول الله ﷺ برای گناحت، کافی بود. کعب می گوید: به خدا سوگند، آن قدر مرا سرزنش کردند که خواستم برگردم و سخنان قبلی ام را تکذیب کنم. سرانجام، از آنها پرسیدم: آیا این رفتار، با کسی دیگر هم شده است؟ گفتند: بله. دو مرد، مانند تو سخن گفتند و به آنان نیز آنچه را که به تو گفته بود، گفت. پرسیدم: آنها

کیستند؟ گفتند: مُرَاةُ بِنُ زَبِيعَةَ الْعَامِرِي وَ هِلَالُ بِنُ أُمِيهِ واقفی. مردان بنی سلمه، دو مرد نیکوکار را نام بردند که در بدر حضور یافته و نمونه و خوش نام بودند. بدین جهت، به راه خود، ادامه دادم. همچنین رسول الله ﷺ مسلمانان را از سخن گفتن با ما سه نفری که از غزوه بازمانده بودیم، نهی فرمود. لذا مردم، رفتارشان را با ما تغییر دادند و از ما کناره‌گیری نمودند تا جایی که زمین هم با من بیگانه شد و گویا آن زمینی نبود که من می‌شناختم. پنجاه شب، این گونه به سر بردیم. اما دوستان من درمانده شده، در خانه‌هایشان نشستند و گریه می‌کردند. و من که جوان‌ترین و قوی‌ترین آنان بودم از خانه بیرون می‌شدم و در نماز جماعت با مسلمانان شرکت می‌کردم و در بازارها می‌گشتم. اما کسی با من، سخن نمی‌گفت. نزد رسول الله ﷺ که پس از نماز، می‌نشست، می‌رفتم و به او سلام می‌دادم و با خود می‌گفتم: آیا لب‌هایش را برای جواب سلام من حرکت می‌دهد یا خیر؟ آنگاه نزدیک او نماز می‌خواندم و دزدکی به او نگاه می‌کردم. هنگامی که نماز می‌خواندم، به من نگاه می‌کرد ولی وقتی که به او نگاه می‌کردم، صورتش را از من بر می‌گرداند. زمانی که جفای مردم طولانی شد، از دیوار باغ ابوقتاده که پسرعمویم و محبوب‌ترین مردم نزد من بود، بالا رفتم و به او سلام دادم. به خدا سوگند که جواب سلام مرا نداد. به او گفتم: ای ابوقتاده! تو را به خدا سوگند، آیا می‌دانی که من الله و رسولش را دوست دارم؟ او سکوت کرد. دوباره او را سوگند دادم. باز هم سکوت کرد. بار دیگر او را سوگند دادم. این بار گفت: الله و رسولش بهتر می‌دانند. اینجا بود که اشک از چشمانم جاری شد و برگشتم و از دیوار بالا رفتم (و بیرون شدم). در یکی از روزها که در بازار مدینه می‌گشتم، ناگهان چشمم به یکی از کشاورزان اهل شام (که نصرانی بود) افتاد که برای فروختن مواد غذایی به مدینه آمده بود و می‌گفت: چه کسی کعب بن مالک را به من نشان می‌دهد؟ مردم به سوی من اشاره کردند تا نزد من آمد و نامه‌ای از پادشاه غسان به من داد. من که توانایی خواندن و نوشتن داشتم، پس آن را خواندم. در آن نامه، چنین نوشته شده بود: «اما بعد، به من خبر رسیده که دوستت (محمد) به تو ستم کرده است. خداوند تو را خوار نساخته و حقت را ضایع نگردانیده است. نزد ما بیا تا از تو قدردانی کنیم». پس از خواندن نامه، با خود گفتم: این نیز بخشی از آزمایش است. پس آن را در تنور انداختم و سوزاندم. پس از اینکه چهل شب از پنجاه شب گذشت و وحی به تأخیر افتاد، فرستاده‌ی رسول الله ﷺ نزد من آمد و گفت: رسول الله ﷺ به تو دستور می‌دهد

که از همسرت، کناره‌گیری کنی. پرسیدم: چه کنم؟ او را طلاق دهم؟ گفت: نه، بلکه از او کناره‌گیری کن و به او نزدیک نشو. و همین پیام را نیز برای دوستانم فرستاد. به همسرم گفتم: نزد خانواده‌ات برو و آنجا باش تا اینکه خداوند در این باره، قضاوت کند.

کعب می‌گوید: همسر هلال بن امیه نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله ﷺ! هلال بن امیه، پیرمرد افتاده‌ای است که خادمی ندارد. اگر به او خدمت کنم، آزرده خاطر خواهی شد؟ فرمود: «خیر، ولی به تو نزدیک نشود». همسرش گفت: سوگند به خدا که او هیچ گونه حرکتی ندارد. سوگند به خدا، از زمانی که این مسئله برایش پیش آمده است تا امروز، همچنان گریه می‌کند. کعب می‌گوید: یکی از اعضای خانواده‌ام پس از شنیدن این سخن، به من گفت: چقدر خوب بود که از رسول الله ﷺ اجازه می‌گرفتی تا همانطور که به همسر هلال بن امیه اجازه داد به همسرت نیز اجازه می‌داد تا به تو خدمت کند. گفتم: به خدا سوگند، در این مورد از رسول الله ﷺ اجازه نمی‌گیرم. زیرا جواب رسول الله ﷺ را در این باره نمی‌دانم. چون من مردی جوان هستم. بعد از آن، ده شب دیگر نیز صبر کردم تا پنجاه شب کامل از زمانی که رسول الله ﷺ مردم را از سخن گفتن با ما باز داشته بود، گذشت. پس هنگامی که نماز صبح پنج‌همین شب را خوانده و بر بام یکی از خانه‌هایم به همان حالتی که خداوند ذکر نموده است یعنی نفسم و زمین با تمام وسعتش بر من تنگ آمده بود، نشسته بودم، ناگهان صدای ندا دهنده‌ای را شنیدم که بالای کوه سلع رفته بود و با صدای بلند می‌گفت: ای کعب بن مالک! تو را بشارت باد. از شنیدن این سخن، به سجده افتادم و دانستم که گشایشی حاصل شده است.

و رسول الله ﷺ بعد از خواندن نماز صبح، پذیرفته شدن توبه‌ی ما از جانب خدا را اعلام نموده است. بدین جهت، مردم به راه افتاده و ما را بشارت می‌دادند. به هر حال، تعدادی بسوی دوستانم (آن دو نفر) به راه افتادند تا آنها را بشارت دهند. مردی اسبش را به سوی من تاخت و دیگری از طایفه‌ی اسلم، پیاده دوید و از کوهی بالا رفت و صدایش زودتر از اسب به من رسید. هنگامی که آن شخصی که صدایش را شنیده بودم، برای عرض تبریک نزد من آمد، لباس‌هایم را بیرون آوردم و به خاطر بشارتی که به من داده بود به او عطا کردم. سوگند به خدا که در آن وقت، لباس دیگری نداشتم. بدین جهت، دو لباس (ازار و ردایی) به عاریت گرفتم و پوشیدم و به سوی رسول الله ﷺ

به راه افتادم. مردم، گروه گروه به استقبال من می آمدند و به خاطر پذیرفته شدن توبه‌ام به من، تبریک عرض می کردند و می گفتند: پذیرش توبه‌ات از جانب خداوند، مبارک باد. تا اینکه وارد مسجد شدیم. دیدم که رسول الله ﷺ نشسته و مردم اطرافش را گرفته‌اند. طلحة بن عبیدالله بلند شد و به سوی من دوید و با من مصافحه کرد و به من تبریک گفت. به خدا سوگند، به جز او کسی دیگر از مهاجرین، بلند نشد. و من این برخورد طلحه را فراموش نمی کنم. پس هنگامی که به رسول الله ﷺ سلام دادم، درحالی که چهره‌اش از خوشحالی می درخشید، فرمود: «تو را به بهترین روزی مزده باد که از وقتی متولد شده‌ای، چنین روزی بر تو نگذشته است». پرسیدم: ای رسول الله ﷺ! آیا این بشارت از جانب شماست و یا از سوی الله می باشد؟ فرمود: «خیر، بلکه از جانب الله است».

هنگام خوشحال شدن، چهره‌ی رسول الله ﷺ مانند قرص ماه می درخشید و ما این حالت ایشان را می دانستیم. هنگامی که روبرویش نشستم، گفتم: ای رسول الله ﷺ! یکی از شرایط توبه‌ام این است که اموالم را در راه الله و رسولش صدقه دهم. رسول الله ﷺ فرمود: «قسمتی از اموالت را برای خود، نگه دار. این، برایت بهتر است». گفتم: پس سهمیه‌ای را که از خیر، نصیبم شده است، نگه می دارم. سپس گفتم: ای رسول الله ﷺ! همانا خداوند مرا به خاطر راستگویی، نجات داد. یکی دیگر از شرایط توبه‌ام این است که تا زمانی که زنده‌ام هرگز دروغ نگویم. به خدا سوگند، از زمانی که این سخنان را به رسول الله ﷺ گفتم، کسی را در میان مسلمانان سراغ ندارم که در راستگویی بهتر از من مورد آزمایش خداوند قرار گیرد. و از آن هنگام تاکنون، هیچگاه قصد دروغ گفتن نکرده‌ام و امیدوارم که خداوند در باقی مانده‌ی عمرم نیز مرا حفاظت کند. خداوند بر رسولش این آیات را نازل فرمود: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١١٧﴾ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١١٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴿١١٩﴾﴾ [التوبة: ۱۱۷-۱۱۹] «قطعاً الله رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و

انصار، آنان که در زمان سختی (و تنگدستی) از او پیروی کردند، نمود؛ بعد از آنکه نزدیک بود، دل‌های گروهی از آنها (از حق) منحرف شود، سپس توبهٔ آنها را پذیرفت، بی‌گمان او (نسبت) به آنها رؤوف مهربان است. و به آن سه نفری که (از جنگ تبوک) تخلف نمودند، (لطف و احسان نمود)؛ تا آنگاه که زمین با همهٔ فراخی‌اش بر آنها تنگ شد و از خود به تنگ آمدند و دانستند که پناه‌گاهی از الله جز به سوی او نیست، سپس رحمت خود را شامل حال آنها نمود، تا توبه کنند (و توبهٔ آنان را پذیرفت) بی‌گمان الله است که توبه‌پذیر مهربان است. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله بترسید و با راستگویان باشید».

کعب می‌گوید: به خدا سوگند، خداوند پس از اینکه مرا به اسلام هدایت کرد، هیچ نعمتی بزرگتر از صداقت با رسول الله ﷺ به من عطا نفرمود. چرا که اگر دروغ می‌گفتم، مانند کسانی که دروغ گفتند، هلاک می‌شدم. زیرا خداوند، هنگام نزول وحی، بدترین سخنانی را که به کسی می‌گوید، نثار دروغگویان کرد. چنانکه فرمود:

﴿سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِعَرْضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَا وَلَهُمْ جَهَنَّمَ جزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٥﴾﴾ [التوبة: ۹۵-۹۶] «هنگامی که به سوی آنان بازگردید، برای شما به الله سوگند یاد می‌کنند، تا از آنها چشم‌پوشی (و اعراض) کنید، پس از آنها روی بگردانید (و اعراض کنید) بی‌گمان آنها (مردمی) پلیدند و جایگاه‌شان جهنم است، به کیفر آنچه که انجام می‌دادند. برای شما سوگند یاد می‌کنند تا از آنها راضی شوید، اگر شما از آنها راضی شوید، پس بی‌تردید الله از گروه فاسقان راضی نخواهد شد».

کعب می‌گوید: ما سه نفر، به ظاهر از آن گروه که نزد رسول الله ﷺ آمدند و سوگند یاد کردند و رسول الله ﷺ از آنها پذیرفت و با آنان بیعت کرد و برایشان طلب استغفار نمود، عقب افتادیم و رسول الله ﷺ مسئله‌ی ما را تا هنگام داوری خداوند، به تأخیر انداخت. بدین جهت فرمود: ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا﴾ و به آن سه نفری که پذیرش توبه‌ی آنان به تأخیر افتاد، لطف و احسان نمود ...

کعب می‌گوید: آنچه خداوند در آیه‌ی فوق، ذکر کرده است، بازماندن ما از جهاد نیست. بلکه بازماندن و به تأخیر انداختن مسئله‌ی ما از کسانی است که برای رسول الله ﷺ عذر آوردند و سوگند یاد کردند و رسول الله ﷺ نیز از آنان پذیرفت.

۴۲۳۳-۲۹۲۵- (۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «اَضْمُنُوا لِي سِتًّا مِنْ اَنْفُسِكُمْ؛ اَضْمَنْ لَكُمْ الْجَنَّةَ: اَصْدُقُوا إِذَا حَدَّثْتُمْ، وَأَوْفُوا إِذَا وَعَدْتُمْ، وَأَدُّوا إِذَا اَوْثُمْتُمْ، وَاحْفَظُوا فُرُوجَكُمْ، وَعَضُّوا اَبْصَارَكُمْ، وَكَفُّوا اَيْدِيَكُمْ».

رواه أحمد وابن أبي الدنيا، وابن حبان في «صحيحه»، والحاكم والبيهقي؛ كلهم من رواية المطلب بن عبدالله بن حنطب عنه. وقال الحاكم: «صحيح الإسناد». (قال الحافظ): «المطلب لم يسمع من عبادة». [مضى ۱۷- النكاح / ۱].

از عبادة بن صامت رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «شما شش چیز را برای من ضمانت کنید، من نیز بهشت را برای شما ضمانت می‌کنم. هرگاه سخن گفتید راست بگویید، چون وعده دادید به آن وفا کنید، هرگاه به شما امانت سپردند امانت را سالم برگردانید، شرمگاهتان را حفظ کنید، چشم خود را از نگاه به حرامها ببندید، دست خود را از خیانت دور نگه دارید».

۴۲۳۴-۲۹۲۶- (۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «تَقَبَّلُوا لِي سِتًّا أَتَقَبَّلُ لَكُمْ بِالْجَنَّةِ: إِذَا حَدَّثَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَكْذِبُ، وَإِذَا وَعَدَ فَلَا يُخْلِفُ، وَإِذَا اَوْثُمِنَ فَلَا يَخُنُ، عَضُّوا اَبْصَارَكُمْ، وَكَفُّوا اَيْدِيَكُمْ، وَاحْفَظُوا فُرُوجَكُمْ».

رواه أبو بكر بن أبي شيبة وأبو يعلى والحاكم والبيهقي، ورواهم ثقات؛ إلا سعد بن سنان.

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «شما شش چیز را برای من ضمانت نمایید، من نیز بهشت را برای شما ضمانت می‌کنم. هرگاه یکی از شما سخن گفت دروغ نگوید، چون وعده داد خلاف آن عمل نکند، هرگاه به او امانت سپرده شد خیانت نکند، چشمان خود را از نگاه به حرامها ببندید، دست خود را از خیانت دور نگه دارید، شرمگاهتان را حفظ کنید».

۴۲۳۵-۲۹۲۷- (۴) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «أَنَا زَعِيمٌ بِبَيْتٍ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْكُذْبَ وَإِنْ كَانَ مَارِحًا».

رواه البيهقي بإسناد حسن^۱. ورواه أبو داود، والترمذي وحسنه، وابن ماجه في حديث تقدم في «حسن الخلق». [مضى ۲۳-الادب/ ۲]

از ابوامامه عليه السلام روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «من ضامن خانه‌ای در وسط بهشت برای کسی هستم که دروغ را ترک کند هرچند [دروغی که] برای شوخی و مزاح باشد».

۴۲۳۶ - ۲۹۲۸ - (۵) (حسن لغیره) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي قُرَادٍ السَّلْمِيِّ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَدَعَا بِظُهُورٍ، فَعَمَسَ يَدَهُ فَتَوَضَّأَ، فَتَتَبَعْنَاهُ فَحَسَوْنَاهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «مَا حَمَلَكُم عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ؟». قُلْنَا: حُبُّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ. قَالَ: «إِنِ أَحْبَبْتُمْ أَنْ يُحِبَّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؛ فَأَدُّوا إِذَا اتَّيَمَنْتُمْ، وَاصْدُقُوا إِذَا حَدَّثْتُمْ، وَأَحْسِنُوا جِوَارَ مَنْ جَاوَرَكُمْ».

رواه الطبراني^۳.

عبد الرحمن بن حارث از ابو قراد سلمی رضي الله عنه روایت می کند که ما نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم، رسول الله صلی الله علیه و آله آب وضو طلب کردند، پس دستش را در آب فرو برده و وضو گرفت و ما بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله از آن آب نوشیدیم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «علت این کار شما چه بود؟». گفتیم: حُب الله و رسولش. فرمود: «اگر دوست دارید الله و رسولش شما را دوست بدارند، هرگاه امانتی به شما سپرده شد آن را به صاحبش برگردانید، سخن راست بگویید و به کسی که در همسایگی شماست نیکی کنید».

۴۲۳۷ - ۲۹۲۹ - (۶) (صحيح لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو [و] رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَرْبَعٌ إِذَا كُنَّ فِيكَ فَلَا عَلَيْكَ مَا فَاتَكَ مِنَ الدُّنْيَا: حِفْظُ أَمَانَةٍ، وَصِدْقُ حَدِيثٍ، وَحُسْنُ خَلِيقَةٍ، وَعِقَّةٌ فِي طُعْمَةٍ».

(^۱) قلت: لا أدري ما وجه تقديم البيهقي على الآخرين، وهم أعلى طبقة منه، لا سيما وهو قد رواه (۶/ ۲۴۲/ ۸۰۱۷) بسنده عن أبي داود، وهذا في "سننه" (۴۸۰۰).

(^۲) الأصل: (بن)، والتصحيح من "المعجم الأوسط"، وكذا في كنى "الإصابة" من رواية ابن أبي عاصم وابن السكن. وفي رواية غيرهم عن عبدالرحمن بن أبي قراد. انظر "الصحيحه" (۲۹۹۸).

(^۳) أي في "الأوسط" كما تقدم، وكذا في "المجمع" (۴/ ۱۴۵).

رواه أحمد وابن أبي الدنيا والطبرانی والبيهقي بأسانيد حسنة. [مضى ۱۶ - البيوع/ ۵].
از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «اگر در تو چهار چیز باشد، اگر دنیا را از دست بدهی مشکلی نیست: امانتداری و راستگویی و خوش اخلاقی و پاک و حلال بودن غذا».

۴۲۳۸ - ۲۹۳۰ - (۷) (صحیح) وَعَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «دَعَّ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ، فَإِنَّ الصَّدَقَ طَمَآنِيْنَةً، وَالْكَذِبَ رِيْبَةً».
رواه الترمذی وقال: «حدیث حسن صحیح»، [مضى ۱۶ - البيوع/ ۶].

از حسن بن علی رضي الله عنه روایت است از رسول الله صلى الله عليه وسلم به خاطر دارم که فرمودند: «از چیزی که تو را به شک و تردید می اندازد دوری کن و به آنچه در آن تردیدی نداری چنگ بزن. همانا راستی باعث اطمینان و آرامش خاطر و کذب و دروغ باعث شک و تردید می شود».

۴۲۳۹ - ۲۹۳۱ - (۸) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضي الله عنه قَالَ: قُلْنَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ! مَنْ خَيْرُ النَّاسِ؟ قَالَ: «ذُو الْقَلْبِ الْمَخْمُومِ، وَاللِّسَانِ الصَّادِقِ». قَالَ: قُلْنَا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! قَدْ عَرَفْنَا اللَّسَانَ الصَّادِقَ، فَمَا الْقَلْبُ الْمَخْمُومُ؟ قَالَ: «[هُوَ التَّقِيُّ التَّقِيُّ؛ الَّذِي لَا إِثْمَ فِيهِ، وَلَا بَغْيَ وَلَا حَسَدَ]. قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَنْ عَلَى أَثَرِهِ؟ قَالَ: «الَّذِي يَشْنَأُ الدُّنْيَا، وَيُحِبُّ الْآخِرَةَ». قُلْنَا: مَا نَعْرِفُ هَذَا فِينَا إِلَّا رَافِعَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، فَمَنْ عَلَى أَثَرِهِ؟ قَالَ: «مُؤْمِنٌ فِي خُلُقِي حَسَنٍ». قُلْنَا: أَمَا هَذِهِ فَإِنَّهَا فِينَا!».

رواه ابن ماجه بإسناد صحیح، وتقدم لفظه [هنا/ ۲۱]، والبيهقي - وهذا لفظه -، وهو أتم.
از عبدالله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه روایت است که گفتیم: ای رسول الله صلى الله عليه وسلم! کدام یک از مردم برترند؟ فرمود: «هر مخموم القلب و صدوق اللسان». گفتیم: ای رسول الله صلى الله عليه وسلم! ما صدوق اللسان [راستگو] را می شناسیم، اما «مخموم القلب» چیست؟ فرمود: «هر فرد با تقوای پاک که گناهی در او نیست و ظلمی ننموده و حيله نزده و حسد نورزیده است».

(۱) الأصل: (ففينا)، والتصحيح من "شعب الإيمان" (۵/ ۲۶۴)، ومنه الزيادة.

گفتیم: ای رسول الله ﷺ! بعد از او چه کسی هست؟ فرمود: «کسی که از دنیا بیزاری جسته و آخرت را دوست دارد».

گفتیم: در بین ما جز رافع مولای رسول الله ﷺ، هیچ فردی را نمی‌شناسیم که این ویژگی را داشته باشد. پس بعد از او چه کسی هست؟ فرمود: «مؤمن خوش اخلاق». گفتیم: اما این صفت در ما وجود دارد.

۲۲۴۰ - ۱۷۴۵ - (۱) (ضعیف معضل) وَعَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَحَرُّوا الصَّدَقَ وَإِنْ رَأَيْتُمْ أَنَّ الْهَلَكَةَ فِيهِ، فَإِنَّ فِيهِ النَّجَاةَ».

رواه ابن أبي الدنيا في «كتاب الصمت» هكذا معضلا، ورواه ثقات.

۲۲۴۱ - ۲۹۳۲ - (۹) (صحيح) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَيْكُمْ بِالصَّدَقِ؛ فَإِنَّ الصَّدَقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَالْبِرُّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصْدُقُ، وَيَتَحَرَّى الصَّدَقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدْقًا، وَإِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ! فَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ، وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَمَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَكْذِبُ وَيَتَحَرَّى الْكَذِبَ، حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي، وصححه واللفظ له.

از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا راستگویی انسان را به سوی نیکوکاری راهنمایی کرده و نیکوکاری انسان را به سوی بهشت هدایت می‌کند، پیوسته شخص راست می‌گوید و در پی راست گفتن است تا اینکه نزد خداوند راستگو نوشته می‌شود.

و همانا دروغگویی، انسان را به سوی گناهان هدایت کرده و گناهان انسان را به سوی جهنم می‌کشاند، پیوسته شخص دروغ می‌گوید و در پی دروغ گفتن است تا اینکه در پیشگاه خداوند دروغگو نوشته می‌شود».

۲۲۴۲ - ۲۹۳۳ - (۱۰) (صحيح) وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ الصَّدِيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَيْكُمْ بِالصَّدَقِ؛ فَإِنَّهُ مَعَ الْبِرِّ، وَهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ؛ فَإِنَّهُ مَعَ الْفُجُورِ، وَهُمَا فِي النَّارِ».

رواه ابن حبان في «صحيحه».

از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «راستگو باشید زیرا راستگویی نیکی به همراه دارد و هر دو در بهشت جای دارند. و از دروغ دوری کنید، زیرا گناه به همراه دارد و هر دو در آتش جای دارند».

۴۲۴۳ - ۲۹۳۴ - (۱۱) (صحیح لغیره) وَعَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ فَإِنَّهُ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ فَإِنَّهُ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ، وَهُمَا فِي النَّارِ».

رواه الطبرانی في «الكبير» بإسناد حسن.

از معاویة بن ابوسفیان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «راستگو باشید زیرا انسان را به نیکوکاری هدایت می کند و هر دو در بهشت جای دارند. و از دروغ دوری کنید، زیرا انسان را به سوی گناهان هدایت می کند و هر دو در آتش جای دارند».

۴۲۴۴ - ۱۷۴۶ - (۲) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه: أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا عَمَلُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: «الصِّدْقُ، إِذَا صَدَقَ الْعَبْدُ، بَرٌّ، وَإِذَا بَرٌّ آمَنَ، وَإِذَا آمَنَ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا عَمَلُ النَّارِ؟ قَالَ: «الْكَذِبُ، إِذَا كَذَبَ الْعَبْدُ؛ فَجَرَّ، وَإِذَا فَجَرَ؛ كَفَرَ، وَإِذَا كَفَرَ؛ يَعْنِي دَخَلَ النَّارَ».

رواه أحمد من رواية ابن لهيعة.

۴۲۴۵ - ۱۷۴۷ - (۳) (ضعیف موقوف) وَعَنْ مَالِكٍ؛ أَنَّهُ بَلَغَهُ؛ أَنَّ ابْنَ مَسْعُودٍ قَالَ: لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَكْذِبُ، وَيَتَحَرَّى الْكَذِبَ، فَتُنَكِّتُ فِي قَلْبِهِ نُكُتَةً سَوْدَاءَ، حَتَّى يَسْوَدَّ قَلْبُهُ، فَيُكْتَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكَاذِبِينَ.

ذکره مالک في «الموطأ» هكذا، وتقدم بنحوه متصلا مرفوعا^۱.

۴۲۴۶ - ۲۹۳۵ - (۱۲) (صحیح) وَعَنْ سَمْرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتْيَانِي قَالَا لِي: الَّذِي رَأَيْتَهُ يُشَقُّ شِدْقُهُ فَكَذَّابٌ، يَكْذِبُ بِالْكَذِبَةِ تُحْمَلُ عَنْهُ حَتَّى تَبْلُغَ الْآفَاقَ، فَيُصْنَعُ بِهِ هَكَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

(۱) قلت: هو هنا في "الصحيح" دون جملة (النكته السوداء).

رواه البخاري هكذا مختصراً في «الأدب» من «صحيحه». وتقدم بطوله في «ترك الصلاة» [۵- الصلاة/ ۴۰].

از سمرة بن جندب رضي الله عنه روایت شده که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «امشب دو مرد را دیدم که نزد من آمدند و به من گفتند: آنکه دیدی گونه‌اش شکافته می‌شد، دروغگویی است که دروغی گفته و دروغش منتشر می‌شود و به تمام آفاق می‌رسد و تا روز قیامت اینچنین با او برخورد می‌شود».

۴۲۴۷ - ۲۹۳۶ - (۱۳) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ»^۲.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «نشانه‌ی منافق سه چیز است: هرگاه سخن بگوید دروغ می‌گوید و اگر وعده دهد خلف وعده می‌کند و اگر به او اعتماد شد خیانت می‌کند».

رواه البخاري ومسلم. وزاد في مسلم في رواية له: «وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ». و در روایت مسلم آمده است: «هرچند نماز خوانده و روزه گرفته و گمان کند مسلمان است».

۴۲۴۸ - ۲۹۳۷ - (۱۴) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ التَّقَاكِ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.

(^۱) لفظة (لي) ليست في البخاري. قاله الناجي (۱/ ۲۰۰). قلت: وكذلك ليس عنده لفظة (هكذا)، وكذا (الليلة)، وإنما هذه في الحديث المطول المتقدم.

(^۲) الأصل: "وإذا عاهد غدر!" قال الناجي: "هذا تحريف قبيح، ليس في هذا الحديث بلا نزاع: "وإذا عاهد غدر"، إنما بدله: "وإذا اتّمن خان"، وأما اللفظ المذكور فإنما هو في حديث ابن عمرو الذي بعده". قلت: وسيأتي قريباً على الصواب هنا في (۳۰- إنجاز الوعد).

از عبدالله بن عمرو بن العاصی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «چهار خصلت است که اگر کسی همه‌ی آنها را داشته باشد یک منافق خالص است و کسی که یکی از این چهار خصلت را داشته باشد یکی از خصلت‌های نفاق در او وجود دارد تا آن را رها کند: هرگاه امانتی به او بسپارند، در امانت خیانت می‌نماید؛ و هرگاه سخن گوید دروغ می‌گوید. و زمانی که عهد و پیمان ببندد عهدشکنی می‌کند. و به هنگام دعوا، حق‌گشی می‌نماید».

۴۲۴۹ - ۲۹۳۸ - (۱۵) (حسن لغیره) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ، وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى، وَحَجَّ وَاعْتَمَرَ، وَقَالَ: إِنِّي مُسْلِمٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ».

رواه أبو يعلى من رواية الرقاشي، وقد وثق، ولا بأس به في المتابعات.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «سه خصلت اگر در فردی وجود داشته باشد منافق است، اگرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و حج و عمره به جای آورد و بگوید من مسلمانم: هرگاه سخن بگوید دروغ بگوید و اگر وعده دهد خلف وعده کند و اگر به او اعتماد شده و امین شمرده شود، خیانت می‌کند».

۴۲۵۰ - ۲۹۳۹ - (۱۶) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يُؤْمِنُ الْعَبْدُ الْإِيمَانَ كُلَّهُ حَتَّى يَتْرُكَ الْكُذْبَ فِي الْمِرَاةِ، وَالْمِرَاءِ وَإِنْ كَانَ صَادِقًا».

رواه أحمد والطبراني.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ایمان بنده کامل نمی‌گردد تا اینکه دروغ گفتن از روی شوخی و مجادله را ترک کند اگرچه در آن صادق باشد».

۲۹۴۰ - ۰ - (۱۷) (صحیح لغیره) ورواه أبو يعلى من حديث عمر بن الخطاب رضی الله عنه: وَلَفْظُهُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ صَرِيحَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَدَعَ الْمِرَاةَ وَالْكَذِبَ، وَيَدَعَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحَقَّقًا».

وفي أسانيدهم من لا يحضرني حاله، ولتنته شواهد كثيرة.

از عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بنده به ایمان خالص دست نمی‌یابد تا زمانی که شوخی و دروغ و مجادله را درحالی که حق به جانب اوست، رها کند».

٤٢٥١ - ١٧٤٨ - (٤) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «يُطْبَعُ الْمُؤْمِنُ عَلَى الْخِلَالِ كُلِّهَا؛ إِلَّا الْحَيَاةَ وَالْكَذِبَ».

رواه أحمد وقال: حدثنا وكيع، سمعتُ الأعمش قال: حدثتُ عن أبي أمامة.

٤٢٥٢ - ١٧٤٩ - (٥) (ضعیف) وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضی اللہ عنہ، أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «يُطْبَعُ الْمُؤْمِنُ عَلَى كُلِّ حَلَّةٍ؛ غَيْرِ الْحَيَاةِ وَالْكَذِبِ».

رواه البزار وأبو يعلى، ورواه رواة «الصحيح»^١. وذكره الدارقطني في «العلل» مرفوعاً وموقوفاً وقال: «الموقوف أشبه بالصواب».

٠ - ١٧٥٠ - (٦) (ضعیف جدا) ورواه الطبراني في «الكبير» والبيهقي من حديث أبي عمر مرفوعاً^٢.

٤٢٥٣ - ١٧٥١ - (٧) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي بَكْرٍِ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «الْكَذِبُ مُجَانِبُ الْإِيمَانِ».

رواه البيهقي وقال: «الصحيح أنه موقوف».

٤٢٥٤ - ١٧٥٢ - (٨) (مرسل ضعيف) وَعَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيْكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا؟ قَالَ: «نَعَمْ». قِيلَ لَهُ: أَيْكُونُ الْمُؤْمِنُ بَجِيلاً؟ قَالَ: «نَعَمْ». قِيلَ لَهُ: أَيْكُونُ الْمُؤْمِنُ كَذَّابًا؟ قَالَ: «لَا».

رواه مالك هكذا مرسلًا.

(١) قلت: فيه (أبو إسحاق السبيعي)؛ مدلس مختلط، مع أن الصواب وقفه كما قال الدارقطني، وهو مخرج في

"الضعيفة" (٢٢١٥).

(٢) فيه عبيد الله بن الوليد الوصافي؛ ضعيف جداً كما قال ابن عدي، وانظر المصدر المذكور آنفاً.

٤٢٥٥ - ١٧٥٣ - (٩) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا يَجْتَمِعُ الْكُفْرُ وَالْإِيمَانُ فِي قَلْبِ امْرِئٍ، وَلَا يَجْتَمِعُ الصَّدْقُ وَالْكَذِبُ جَمِيعًا، وَلَا يَجْتَمِعُ الْحَيَاةُ وَالْأَمَانَةُ جَمِيعًا».

رواه أحمد من رواية ابن لهيعة.

٤٢٥٦ - ١٧٥٣ - (١٠) (ضعيف) وَعَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا؛ هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ، وَأَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ».

رواه أحمد عن شيخه عمر بن هارون - وفيه خلاف -، وبقية رواته ثقات.

٤٢٥٧ - ١٧٥٥ - (١١) (ضعيف) وَعَنْ سُفْيَانَ بْنِ أُسَيْدٍ الْحَضْرَمِيِّ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا؛ هُوَ لَكَ بِهِ مُصَدِّقٌ، وَأَنْتَ لَهُ بِهِ كَاذِبٌ».

رواه أبو داود من رواية بقره بن الوليد. وذكر أبو القاسم البغوي في «معجمه» سفیان هذا وقال: «لا أعلم روى غير هذا الحديث».

٤٢٥٨ - ١٧٥٦ - (١٢) (موضوع) وَعَنْ أَبِي بَرزَةَ الْأَسْلَمِيِّ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «أَلَا إِنَّ الْكُذِبَ يُسَوِّدُ الْوَجْهَ، وَالنَّمِيمَةَ [مِنْ] عَذَابِ الْقَبْرِ».

رواه أبو يعلى والطبراني وابن حبان في «صحيحه»، والبيهقي؛ كلهم من رواية زياد بن المنذر عن نافع بن الحارث [عنه]. وتقدم الكلام عليها في «النميمة» [هنا/ ١٨].

٤٢٥٩ - ١٧٥٧ - (١٣) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «بُرِّ الْوَالِدَيْنِ يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ، وَالْكَذِبُ يَنْقُصُ فِي الرِّزْقِ، وَالِدُعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ».

رواه الأصبهاني.

٤٢٦٠ - ١٧٥٨ - (١٤) (ضعيف جداً) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا كَذَبَ الْعَبْدُ تَبَاعَدَ عَنْهُ الْمَلِكُ مِيلًا؛ مِنْ نَتْنٍ مَا جَاءَ بِهِ».

رواه الترمذی، وابن أبي الدنيا في «كتاب الصمت»، وقال الترمذی: «حدیث حسن»^۱.
 ۴۲۶۱ - ۲۹۴۱ - (۱۸) (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَا كَانَ مِنْ خُلُقِ أَبِغَضَ
 إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْكُذْبِ، مَا أَطَّلَعَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ ذَلِكَ بِشَيْءٍ فَيَخْرُجُ مِنْ قَلْبِهِ، حَتَّى
 يَعْلَمَ أَنَّهُ قَدْ أَحْدَثَ تَوْبَةً.
 رواه أحمد والبزار واللفظ له.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که: هیچ خُلق و خوبی نزد رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منفورتر از
 دروغ نبود و هرگاه از وجود این خصلت [مذموم] در فردی اطلاع پیدا می‌کرد، آن فرد
 از قلب رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خارج می‌شد تا اینکه می‌فهمید توبه کرده است.

(صحيح) وابن حبان في «صحيحه»، ولفظه: قَالَتْ: مَا كَانَ خُلُقِ أَبِغَضَ إِلَى رَسُولِ
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْكُذْبِ، وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يَكْذِبُ عِنْدَهُ الْكِذْبَةَ، فَمَا يَزَالُ فِي نَفْسِهِ، حَتَّى
 يَعْلَمَ أَنَّهُ قَدْ أَحْدَثَ فِيهَا تَوْبَةً.

و در روایت ابن حبان آمده است: هیچ خلق و خوبی نزد رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منفورتر از
 دروغ نبود؛ و هرگاه فردی نزد رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دروغی می‌گفت، همچنان نزد رسول
 الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منفور بود تا زمانی که می‌فهمید از آن توبه نموده است.

(صحيح لغيره) ورواه الحاكم وقال: «صحيح الإسناد»، ولفظه: قَالَتْ: «مَا كَانَ شَيْءٌ
 أَبْغَضَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْكُذْبِ، وَمَا جَرَّبَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَحَدٍ وَإِنْ قَلَّ فَيَخْرُجُ
 لَهُ مِنْ نَفْسِهِ، حَتَّى يُجَدِّدَ لَهُ تَوْبَةً».

و در روایت حاکم آمده است: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: هیچ چیزی نزد رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 منفورتر از دروغ نبود؛ و رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از هیچ فردی دروغ را تجربه نمی‌کرد هرچند
 دروغ بزرگی نبود، مگر اینکه او را از قلبش بیرون می‌کرد تا زمانی که از آن توبه
 می‌کرد.

(۱) کذا قال! وفيه من كذبه الدارقطني. انظر "الضعيفة" (۱۸۲۸).

۴۲۶۲ - ۱۷۵۹ - (۱۵) (ضعیف) وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ^۱ قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ قَالَتْ إِحْدَانَا لِشَيْءٍ تَشْتَهِيهِ لَا أَشْتَهِيهِ، يُعَدُّ ذَلِكَ كَذِبًا؟ قَالَ: «إِنَّ الْكُذِبَ يُكْتَبُ كَذِبًا؛ حَتَّى تُكْتَبَ الْكُذِيبَةُ كُذِيبَةً».

رواه أحمد - في حديث - وابن أبي الدنيا في «الصمت»، والبيهقي؛ كلهم من رواية يونس بن يزيد الأيلي عن أبي شداد عن شهر بن حوشب عنها، وعن أبي شداد أيضا عن مجاهد عنها. وقد زعم بعض مشايخنا أن أبا شداد مجهول لم يرو عنه غير ابن جريج. فقد روى عنه يونس أيضا كما ذكرنا وغيره، وليس بمجهول. والله أعلم.

۴۲۶۳ - ۲۹۴۲ - (۱۹) (حسن لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ^۲ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَالَ لِصَبِيٍّ: تَعَالَ هَاكَ، ثُمَّ لَمْ يُعْطِهِ، فَهِيَ كَذِبَةٌ».

رواه أحمد وابن أبي الدنيا؛ كلاهما عن الزهري عن أبي هريرة، ولم يسمع منه. از ابوهريره^۲ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس به کودکی بگوید: بیا این را بگیر و سپس به او ندهد، این دروغ است».

۴۲۶۴ - ۲۹۴۳ - (۲۰) (حسن لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ^۳ قَالَ: دَعَتْنِي أُمِّي يَوْمًا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَاعِدٌ فِي بَيْتِنَا، فَقَالَتْ: هَا تَعَالَ أُعْطِكَ. فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا أَرَدْتَ أَنْ تُعْطِيَهُ؟». قَالَتْ: أَرَدْتُ أُعْطِيَهُ تَمْرًا، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَا إِنَّكَ لَوْ لَمْ تُعْطِهِ شَيْئًا كُتِبَتْ عَلَيْكَ كَذِبَةٌ».

رواه أبو داود والبيهقي عن مولى عبدالله بن عامر - ولم يسمياه - عنه. ورواه ابن أبي الدنيا فسماه زياداً.

از عبدالله بن عامر^۳ روایت است: روزی رسول الله ﷺ در خانه‌ی ما نشسته بود و مادرم مرا صدا زده و گفت: بیا تا این را به تو بدهم. رسول الله ﷺ به او فرمود:

(۱) الأصل: (يزيد)، وهو خطأ، فإن الحديث في "المسند" (۶/ ۴۳۸)، و"الصمت" (۲۵۶/ ۵۲۰)، و"شعب الإيمان" (۴/ ۲۱۰/ ۴۸۲۱) من حديث أسماء بنت عميس، ومن الطريق الثانية، أعني عن يونس الأيلي عن أبي شداد عن مجاهد عن أسماء. وأما الطريق الأول فلا وجود له في "المسند" ولا في غيره. وأبو شداد مجهول الحال كما في "الضعيفة" (۲۳۹۵).

«می خواهی چیزی به او بدهی؟». مادرم جواب داد: می خواهم خرمایی به او بدهم. رسول الله ﷺ به او فرمود: «اگر چیزی به او نمی دادی دروغی برایت نوشته می شد».

۴۲۶۵ - ۲۹۴۴ - (۲۱) (حسن) وَعَنْ بَهْزِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ بِالْحَدِيثِ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ فَيَكْذِبُ، وَيْلٌ لَهُ، وَيْلٌ لَهُ».

رواه أبو داود والترمذي - وحسنه - والنسائي والبيهقي.

بهز بن حکیم از پدرش از جدش روایت می کند از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «وای بر کسی که برای خندانن گروهی سخن دروغی بگوید، وای بر او، وای بر او».

۴۲۶۶ - ۲۹۴۵ - (۲۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخُ زَانَ، وَمَلِكٌ كَذَّابٌ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ».

رواه مسلم وغيره. [مضى ۲۱ - حدود/۷].

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت با آنها سخن نمی گوید و آنها را تزکیه ننموده و به آنها نگاه نمی کند و برای آنها عذاب دردناکی [در انتظار] است: پیرمرد زناکار و حاکم دروغگو و تهی دست متکبر».

۴۲۶۷ - ۲۹۴۶ - (۲۳) (صحیح) وَعَنْ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: الشَّيْخُ الزَّانِي، وَالْإِمَامُ الْكَذَّابُ، وَالْعَائِلُ الْمَرْهُوُّ».

رواه البزار بإسناد جيد. [مضى هناك وهنا فى الأدب/ ۲۲]

(العائل): فقير. (المَرْهُوُّ): فرد خودپسند متکبر.

از سلمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه گروه وارد بهشت نمی شوند: پیرمرد زناکار و حاکم دروغگو و تهی دست متکبر».

۲۵- (ترهیب ذی الوجهین و ذی اللسانین)

ترهیب از دو رنگی و دو رویی و دو زبانی

۴۲۶۸-۲۹۴۷- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «تَجِدُونَ النَّاسَ مَعَادِنَ، خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقَّهُوا، وَتَجِدُونَ خِيَارَ النَّاسِ فِي هَذَا الشَّانِ أَشَدَّهُمْ لَهُ كَرَاهِيَّةً، وَتَجِدُونَ شَرَّ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ؛ الَّذِي يَأْتِي هَوْلَاءَ بِوَجْهِهِ، وَهَوْلَاءَ بِوَجْهِهِ».

رواه مالك والبخاري ومسلم.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردم همانند معادن هستند. آنان که در جاهلیت بهترین مردم بودند، در اسلام نیز بهترین مردم هستند. البته اگر شناخت دینی داشته باشند. و در امر خلافت بهترین مردم را کسانی می‌یابید که کراهت بیشتری نسبت به اسلام داشتند. و بدترین مردم را کسانی می‌یابید که دو رنگ و دو رو هستند که با یک چهره نزد یک گروه و با چهره‌ی دیگر نزد گروه دیگر می‌آیند».

۴۲۶۹-۲۹۴۸- (۲) (صحیح) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ: أَنَّ نَاسًا قَالُوا لِحَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه: «إِنَّا نَدْخُلُ عَلَى سُلْطَانِنَا فَتَقُولُ بِخِلَافِ مَا نَتَكَلَّمُ إِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِمْ؟ فَقَالَ: «كُنَّا نَعُدُّ هَذَا نِفَاقًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله».

رواه البخاري.

از محمد بن زید روایت است که کسانی به جدش عبدالله بن عمر رضی الله عنه گفتند: ما نزد حاکم‌مان می‌رویم و چون خارج می‌شویم، بر خلاف آنچه نزد او گفته‌ایم، می‌گوییم. عبدالله بن عمر رضی الله عنه گفت: ما در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله این عمل را نفاق به شمار می‌آوردیم.

۴۲۷۰ - ۱۷۶۰ - (۱) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «ذُو الْجُوهَيْنِ فِي الدُّنْيَا؛ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ وَجْهَانِ مِنْ نَارٍ»^۱.
رواه الطبراني في «الأوسط».

۴۲۷۱ - ۲۹۴۹ - (۳) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ كَانَ لَهُ وَجْهَانِ فِي الدُّنْيَا؛ كَانَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ».
رواه أبو داود وابن حبان في «صحيحه».

از عمار بن ياسر رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هرکس در دنیا دو رنگ و دو رو باشد، در روز قیامت دو زبان آتشین دارد».

۴۲۷۲ - ۲۹۵۰ - (۴) (صحيح لغيره) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسِ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ كَانَ ذَا لِسَانَيْنِ؛ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِسَانَيْنِ مِنْ نَارٍ».
رواه ابن أبي الدنيا في «كتاب الصمت» والطبراني والأصبهاني وغيرهم.

از انس رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هرکس دو زبان داشته باشد، در روز قیامت الله متعال دو زبان آتشین به او می دهد».

۲۶ - (الترهيب من الحلف بغير الله سيما بالأمانة، ومن قوله: «أنا بريء من الإسلام» أو «كافر» ونحو ذلك)

ترهيب از قسم خوردن به غير الله خصوصاً به امانت؛ و از گفتن مواردی چون «من از اسلام مبرا هستم» یا «کافر» و مانند آن

۴۲۷۳ - ۲۹۵۱ - (۱) (صحيح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ، مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ، أَوْ لِيَصْمُتْ».
رواه مالك والبخاري ومسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه.

(۱) قلت: وإنما صح بلفظ: "... لسانان من نار"، وهو في "الصحيح" هنا، ومخرج في "الصحيحه" (۸۹۲) من طرق يقوي بعضها بعضها.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال شما را از سوگند خوردن به پدران تان منع نموده؛ هرکس قصد سوگند خوردن دارد، باید به الله سوگند یاد کند و یا ساکت بماند».

(حسن) وفي رواية لابن ماجه عنه^۱ قال: سَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله رَجُلًا يَحْلِفُ بِأَبِيهِ فَقَالَ: «لَا تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ، مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ فَلْيَصِدُقْ، وَمَنْ حَلَفَ لَهُ بِاللَّهِ فَلْيَرْضَ، وَمَنْ لَمْ يَرْضَ بِاللَّهِ فَلْيَسَ مِنَ اللَّهِ».

و در روایت ابن ماجه آمده است که ابن عمر رضی الله عنهما از رسول الله صلی الله علیه و آله شنید که مردی به پدرش سوگند یاد می کند؛ پس فرمود: «به پدران تان سوگند یاد نکنید، کسی که به خداوند سوگند می خورد، باید راست بگوید و هرکس که برای او به خدا سوگند خورده شود، باید راضی شود و کسی که به خداوند راضی نشود، از مقربین درگاه خداوند نیست».

۴۲۷۴ - ۲۹۵۲ - (۲) (صحیح) وَعَنْهُ رضی الله عنه: أَنَّهُ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: لَا وَالْكَعْبَةِ. فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: لَا تَحْلِفْ بِغَيْرِ اللَّهِ؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ».

رواه الترمذي وحسنه، وابن حبان في «صحيحه»، والحاكم وقال: «صحيح على شرطهما».

از سعد بن عبيده روایت است، ابن عمر رضی الله عنهما از مردی شنید که می گفت: قسم به کعبه! ابن عمر گفت: به غیرالله قسم نخور زیرا من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هرکس به غیرالله سوگند بخورد، کفر یا شرک ورزیده است».

(۱) الأصل: (من حديث بريدة)، والتصحيح من "ابن ماجه" (۲۱۰۱).

(۲) أي: ابن عمر، وهذا يعني أن ابن عمر نفسه هو الذي روى قصته مع الرجل، وهذا خطأ مخالف للرواية، فإنها من طريق سعد ابن عبيدة أن ابن عمر سمع ... الحديث. هكذا هو عند الترمذي (۱۵۳۵)، والسياق له، ونحوه رواية ابن حبان (۱۱۷۷ - موارد)، فالصواب أن يبدأ الحديث بقوله: "وعن سعد بن عبيدة أن ابن عمر...".

(صحيح لغيره) وفي رواية للحاكم: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كُلُّ يَمِينٍ يُخْلَفُ بِهَا دُونَ اللَّهِ شِرْكٌ».

و در روایت حاکم آمده است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هر قسمی به غیرالله، شرک است».

۴۲۷۵ - ۲۹۵۳ - (۳) (صحيح موقوف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قَالَ: لَأَنْ أُخْلِفَ بِاللَّهِ كَاذِبًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُخْلِفَ بغيرِهِ وَأَنَا صَادِقٌ.
رواه الطبراني موقوفا، ورواه رواة «الصحيح».

از عبدالله بن مسعود ﷺ روایت است که می گوید: اینکه به دروغ به خدا سوگند یاد کنم نزد من محبوبتر است از اینکه به غیرالله سوگند یاد کنم و در سوگند خود راستگو باشم.

۴۲۷۶ - ۲۹۵۴ - (۴) (صحيح) وَعَنْ بُرَيْدَةَ ﷺ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ بِالْأَمَانَةِ فَلَيْسَ مِنَّا».
رواه أبو داود.

از بریده ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که به امانت قسم بخورد از ما نیست».

۴۲۷۷ - ۲۹۵۵ - (۵) (صحيح) وَعَنْهُ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَلَفَ فَقَالَ: إِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْإِسْلَامِ، فَإِنْ كَانَ كَاذِبًا فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَإِنْ كَانَ صَادِقًا فَلَنْ يَرْجِعَ إِلَى الْإِسْلَامِ سَالِمًا».

رواه أبو داود وابن ماجه والحاکم وقال: «صحيح على شرطهما»^۱.

و از بریده ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس سوگند یاد کرده و بگوید: [اگر دروغ گفته باشم] من از اسلام مبرا هستم [مسلمان نباشم]، اگر دروغ گفته باشد، چنان است که گفته است و اگر راست گفته باشد، سالم به اسلام بر نمی گردد»^۱.

(۱) قلت: فاته النسائي؛ فانه أخرجه في "الأيمن والنذور" من "سننه".

۴۲۷۸ - ۲۹۵۶ - (۶) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَهُوَ كَمَا حَلَفَ؛ إِنْ قَالَ: هُوَ يَهُودِيٌّ، فَهُوَ يَهُودِيٌّ، وَإِنْ قَالَ: هُوَ نَصْرَانِيٌّ؛ فَهُوَ نَصْرَانِيٌّ، وَإِنْ قَالَ: هُوَ بَرِيءٌ مِنَ الْإِسْلَامِ؛ فَهُوَ بَرِيءٌ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَمَنْ دَعَى دَعَاءَ الْجَاهِلِيَّةِ، فَإِنَّهُ مِنْ جُنَاةٍ جَهَنَّمَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى؟ قَالَ: «وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى».

رواه أبو يعلى والحاكم - واللفظ له - وقال: «صحیح الإسناد». كذا قال.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس سوگند بخورد چنان است که سوگند خورده است؛ اگر گفت: یهودی است، پس او یهودی است. و اگر گفت: نصرانی است، پس او نصرانی است. و اگر گفت: از اسلام بری است، پس او از اسلام بری است. و کسی که مردم را به سوی جاهلیت فرا بخواند از جماعت جهنمیان خواهد بود». گفتند: ای رسول الله ﷺ! اگر چه روزه گرفته و نماز بخواند. فرمود: «هرچند روزه بگیرد و نماز بخواند».

۴۲۷۹ - ۱۷۶۱ - (۱) (ضعیف جداً) وروی ابن ماجه من حدیث أنس رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا يَقُولُ: أَنَا إِذَا يَهُودِيٌّ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَجَبَتْ»^۲.
 ۴۲۸۰ - ۲۹۵۷ - (۷) (صحیح) وَعَنْ ثَابِتِ بْنِ الصَّحَّاحِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَلَفَ بِمِلَّةٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ كَاذِبًا؛ فَهُوَ كَمَا قَالَ».

رواه البخاري ومسلم في حديث، وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه. [مضی بتامه ۲۱ / الحدود / ۱۰].

(۱) چراکه چنین سوگندی نوعی استخفاف به اسلام است. و با چنین سوگندی گنه کار می شود. عون المعبود وحاشیة ابن القیم (۶۲ / ۹). مصحح

(۲) قال في "النهاية": " (الجثا) جمع (جثة) بالضم: وهو الشيء المجموع".

(۳) أعله البوصيري بعننة بقیة، وقلده الثلاثة، والأولى إعلاله بشيخه (عبدالله بن محرر)، فإنه متروك كما قال الحافظ في "التقريب".

از ثابت بن ضحاک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس به دروغ به مذهبی جز اسلام سوگند بخورد (مثلاً بگوید یهودی باشم اگر این کار را کرده‌ام)، او همانگونه است که می‌گوید».

۲۷ - (الترهيب من احتقار المسلم، وأنه لا فضل لأحد على أحد إلا بالتقوى)

ترهیب از تحقیر مسلمان و بیان اینکه هیچکس بر دیگری برتری ندارد مگر بر مبنای تقوا

۴۲۸۱-۲۹۵۸-(۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ، وَلَا يَحْفَرُهُ، التَّقْوَى هُنَا، التَّقْوَى هُنَا، التَّقْوَى هُنَا - وَيَشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ - [ثَلَاثَ مَرَاتٍ] -، بِحَسَبِ أَمْرِي مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ؛ دَمُهُ وَعِرْضُهُ وَمَالُهُ».

رواه مسلم وغيره.

از ابو هريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است به او ظلم نمی‌کند، او را تنها نمی‌گذارد، او را تحقیر نمی‌کند و بی‌ارزش و کوچک نمی‌شمارد. تقوی این جاست، تقوی این جاست، تقوی این جاست - و سه بار به سینه‌اش اشاره کرد - همین قدر بدی برای بد بودن شخص کافی است که برادر مسلمانش را کوچک بشمارد. همه چیز مسلمان، خون و آبرو و مالش، بر سایر مسلمانان حرام است».

۴۲۸۲-۲۹۵۹-(۲) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ». فَقَالَ رَجُلٌ: إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ نَوْبُهُ حَسَنًا وَتَعْلُهُ حَسَنًا؟ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، الْكِبَرُ بَطْرُ الْحَقِّ، وَعَمَطُ النَّاسِ».

رواه مسلم والترمذي.

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی به اندازه‌ی یک ذره تکبر و خودخواهی در قلبش باشد، وارد بهشت نمی‌شود». شخصی گفت: کسی دوست دارد لباس و کفشش خوب و زیبا باشد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ کبر نپذیرفتن و سرپیچی از حق و کوچک شمردن مردم است».

(صحیح لغیره) والحاکم؛ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «وَلَكِنَّ الْكِبْرَ مَنْ بَطَرَ الْحَقَّ، وَازْدَرَى النَّاسَ». وقال الحاکم: «احتجاجاً بروایت».

و در روایت حاکم آمده است: «ولی کبر، نپذیرفتن و سرپیچی از حق و کوچک شمردن مردم است».

(بطر الحق): دفع و رد حق؛ و (غمط الناس) به فتح غین و سکون میم: تحقیر مردم و خوار شمردن آنها؛ چنانکه تفسیر آن نزد حاکم آمده است. [مضی هنا/ ۲۲].

۴۲۸۳-۲۹۶۰- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا سَمِعْتَ الرَّجُلَ يَقُولُ: (هَلَكَ النَّاسُ)؛ فَهُوَ أَهْلَكُهُمْ».

رواه مالک و مسلم^۱، وأبو داود وقال^۲: «قال أبو إسحاق: سمعته بالنصب والرفع، ولا أدري أيهما قال. يعني بنصب الكاف من (أهلکهم) أو رفعها».

از ابوهیره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر از مردی شنیدی که می‌گفت: مردم هلاک شدند؛ او هلاک‌ترین‌شان است».

مالک آن را چنین تفسیر می‌کند: «هرگاه مردی با خودخواهی و تحقیر دیگران، چنین بگوید، خود نسبت به آنان به هلاکت شایسته‌تر است. زیرا وی از اسرار و نهان مخلوقات بی‌اطلاع است».

^(۱) قلت: وكذا البخاري في "الأدب المفرد" (۷۵۹) من طريق مالك، وهو في "الموطأ" (۲۵۱/۳) وعنه الآخرون، لكن له عند مسلم (۲۶۲۳) متابع.

^(۲) قلت: يعني أبا داود كما هو ظاهر، وهو خطأ، فإن قول أبي إسحاق المذكور لم يرد في "سنن أبي داود"، وإنما في "صحیح مسلم" عقب الحديث، ولفظه: "قال أبو إسحاق: لا أدري (أهلکهم) بالنصب أو (أهلکهم) بالرفع". وأبو إسحاق هذا هو إبراهيم بن محمد بن سفیان الفقيه الزاهد راوي "صحیح مسلم". أفاده الناجي.

۴۲۸۴ - ۲۹۶۱ - (۴) (صحيح) وَ

عَنْ جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «قَالَ رَجُلٌ: وَاللَّهِ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ، فَقَالَ اللَّهُ عز وجل: مَنْ ذَا الَّذِي يَتَأَلَّى عَلَيَّ أَنْ لَا أَغْفِرَ لَهُ؟ إِيَّيَّيْ قَدْ عَفَرْتُ لَهُ، وَأَحْبَطْتُ عَمَلَكَ».

رواه مسلم.

از جندب بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «مردی گفت: به خدا قسم! خداوند فلانی را نمی‌بخشد. خداوند عز وجل فرمود: کیست آن که می‌خورد من فلانی را نمی‌خشم؟! من او را بخشیدم و اعمال نیک تو را باطل کردم».

۴۲۸۵ - ۱۷۶۲ - (۱) (مرسل وضعیف) وَعَنْ الْحَسَنِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ

الْمُسْتَهْزِئِينَ بِالنَّاسِ يَفْتَحُ لِأَحَدِهِمْ فِي الْآخِرَةِ بَابٌ مِنَ الْجَنَّةِ، فَيَقَالُ لَهُ: هَلُمَّ هَلُمَّ! فَيَجِيءُ بِكَرْبِهِ وَعَمَّه؛ فَإِذَا جَاءَهُ أُغْلِقَ دُونَهُ، فَمَا يَزَالُ كَذَلِكَ، حَتَّىٰ إِنَّ أَحَدَهُمْ لَيُفْتَحُ لَهُ الْبَابُ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَيَقَالُ لَهُ: هَلُمَّ، فَمَا يَأْتِيهِ مِنَ الْإِيَّاسِ».

رواه البيهقي مرسلًا^۱.

۴۲۸۶ - ۲۹۶۲ - (۵) (صحيح لغيره) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم

قَالَ: «إِنَّ أُنْسَابَكُمْ هَذِهِ لَيْسَتْ بِسَبَابٍ عَلَىٰ أَحَدٍ، وَإِنَّمَا أَنْتُمْ وَلَدُ آدَمَ، طُفَّ الصَّاعُ^۲ لَمْ تَمْلُؤُوهُ، لَيْسَ لِأَحَدٍ فَضْلٌ عَلَىٰ أَحَدٍ إِلَّا بِالذِّينِ، أَوْ عَمَلٍ صَالِحٍ، [حَسْبُ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ فَاحِشًا بَدِيًّا، بَخِيلًا، جَبَانًا]^۳».

(۱) قلت: ومع إرساله من (الحسن) وهو البصري، فالسند إليه ضعيف، فيه (المبارك) عنه. وهو ابن فضالة، وهو مدلس، وقد عنعنه.

(۲) بفتح الطاء المهملة وتشديد الفاء: یعنی نزدیک است که پر شود اما پر نمی‌شود. «ناجی». و در «النهاية» آمده است: «به این معناست که همگی شما در انتساب به یک پدر در نقص و کاستی از کمال یکسان هستید. و آنان را به پیمانهای تشبیه نموده که نزدیک است به اندازه‌ای نرسد که میزان را پر کند.

(۳) زیاده من "المسند" (۱۴۵/۴)، وكذا الطبراني (۱۷/۲۹۵/۸۱۴).

از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «نسب‌های شما دلیلی برای دشنام دادن به دیگری نیست؛ شما فرزندان آدم هستید، نزدیک است که پیمان‌ها بر شما عمل نماید اما بر نمی‌شود؛ هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد مگر بر مبنای دین یا عمل صالح. [برای گنه‌کار بودن کسی همین کافی است که فحاش و بددهن و بخیل و ترسو باشد].»

رواه أحمد والبيهقي؛ كلاهما من رواية ابن لهيعة^۱. ولفظ البيهقي قال: «لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ فَضْلٌ إِلَّا بِالدِّينِ أَوْ عَمَلٍ صَالِحٍ. حَسْبُ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ فَاحِشًا بَدِيًّا بَخِيلًا». و روایت بیهقی چنین است: «هیچکس بر دیگری برتری ندارد مگر به سبب دین یا عمل صالح؛ برای گنه‌کار بودن کسی همین کافی است که فحاش و بددهن و بخیل باشد.»

وفي رواية له: «لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ فَضْلٌ إِلَّا بِالدِّينِ أَوْ تَقْوَى، وَكَفَى بِالرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ بَدِيًّا فَاحِشًا بَخِيلًا».

و در روایتی آمده است: «هیچکس بر دیگری برتری ندارد مگر به سبب دین یا تقوا؛ و برای گنه‌کار بودن کسی همین کافی است که بددهن و فحاش و بخیل باشد.»
(طَفُّ الصَّاعِ) بِالْإِضَافَةِ، أَي: قَرِيبَ بَعْضِكُمْ مِنْ بَعْضٍ.

۴۲۸۷-۲۹۶۳- (۶) (حَسَنٌ لَغِيْرَهُ) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ لَهُ: «انْظُرْ! فَإِنَّكَ لَسْتَ بِخَيْرٍ مِنْ أَحْمَرَ وَلَا أَسْوَدَ، إِلَّا أَنْ تَفْضُلَهُ بِتَقْوَى».

رواه أحمد، ورواته ثقات مشهورون، إلا أن بكر بن عبدالله المزني لم يسمع من أبي ذر.
از ابودر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله به او فرمودند: «دقت کن! تو از هیچ سرخ و سیاهی بهتر نیستی، مگر اینکه با تقوا بر او برتری یابی.»

۴۲۸۸-۲۹۶۳- (۷) (صَحِيْحٌ لَغِيْرَهُ) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: حَطَبْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي أَوْسَطِ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ خُطْبَةَ الْوَدَاعِ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ آبَاءَكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ، وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ، وَلَا

(^۱) قلت: لكن رواه عنه ابن وهب في "الجامع"، وهو صحيح الحديث عنه كما ذكر غير ما واحد من الحفاظ، وقد خرجته في "الصحيحة" (۱۰۳۸)، وعزاه في "منهاج السنة" (۲۰۱/۴) لأبي داود، وما أظنه إلا وهماً.

لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ، وَلَا أَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ؛ إِلَّا بِالتَّقْوَى، ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَى﴾، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْعَائِبَ»، ثُمَّ ذَكَرَ الْحَدِيثَ فِي تَحْرِيمِ الدَّمَاءِ وَالْأَمْوَالِ وَالْأَعْرَاضِ.
رواه البيهقي وقال: «في إسناده بعض من يجهل»^۱.

از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم در اواسط ایام التشریق، به ایراد خطبة الوداع برای ما پرداخت و فرمود: «ای مردم! پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی است، آگاه باشید که عرب هیچ برتری بر عجم ندارد و عجم هیچ برتری بر عرب ندارد و هیچ سرخی بر سیاهی و سیاهی بر سرخی برتری ندارد مگر به تقوا؛ ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَى﴾» «گرامی‌ترین شما نزد الله بانقواترین شماست». آیا ابلاغ نکردم؟». گفتند: بله ای رسول الله صلى الله عليه وسلم! رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «پس شاهدان به غایبان برسازند». سپس حدیث را در مورد تحریم خون و اموال و آبروی مسلمانان بر یکدیگر بیان کردند.

۴۲۸۹ - ۱۷۶۳ - (۲) (ضعيف جدا) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم:
«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَمَرَ اللَّهُ مُنَادِيًا يُنَادِي: إِنِّي جَعَلْتُ نَسَبًا، وَجَعَلْتُمْ نَسَبًا، فَجَعَلْتُ أَكْرَمَكُمْ أَتَقَاكُمْ، فَأَبْيْتُمْ إِلَّا أَنْ تَقُولُوا: فُلَانُ ابْنُ فُلَانٍ، خَيْرٌ مِنْ فُلَانِ ابْنِ فُلَانٍ! فَالْيَوْمَ أَرْفَعُ نَسَبِي، وَأَضَعُ نَسَبَكُمْ»^۲.
رواه الطبراني في «الأوسط» و«الصغير»، والبيهقي مرفوعاً وموقوفاً وقال: «المحفوظ الموقوف»^۳.

(۱) قلت: يشير إلى شعبة أبي قلابه، لكن رواه أحمد وغيره من غير طريقه، وهو مخرج في «الصحيح» (۲۷۰۰).

(۲) بعده في «أوسط الطبراني» (۴/۳۸۸/۴۵۱۱) و«صغيره» (۲/۳۸۳-۳۸۴/۶۴۲) - «الروض» و«شعب البيهقي» (۴/۲۸۹-۲۹۰/۵۱۳۹، ۵۱۴۰): «أين المتقون»، وكذا في بعض طبعات «الترغيب»، وسقطت من المنيرية (۴/۳۳) والطبعة السابقة (۲/۲۵۹). [ش].

(۳) قلت: هو عند البيهقي في «الشعب» (۴/۲۸۹-۲۹۰/۵۱۳۹-۵۱۴۰) من طريق طلحة ابن عمرو... موقوفاً ومرفوعاً. وطلحة متروك. وهو مخرج في «الروض النضير» (۱۰۶۵).

(صحیح) و تقدم في أول «كتاب العلم» [۱/۳] حديث أبي هريرة الصحيح، وفيه: «مَنْ بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ؛ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ».

و پیش‌تر در ابتدای کتاب علم، حدیث ابوهریره با این مضمون گذشت: «کسی که عملش او را عقب نگه دارد، نسبش او را جلو نمی‌اندازد».

۴۲۹۰ - ۲۹۶۵ - (۸) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَذْهَبَ عَنْكُمْ عُبْيَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَفَخَرَهَا بِالْأَبَاءِ، النَّاسُ بَنُو آدَمَ، وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ، مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ، وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ، لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ يَفْتَخِرُونَ بِرِجَالٍ إِنَّمَا هُمْ فَحْمٌ مِنْ فَحْمِ جَهَنَّمَ، أَوْ لَيَكُونَنَّ أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْجُعْلَانِ؛ الَّتِي تَدْفَعُ التَّنَّ بِأُنْفِهَا».

رواه أبو داود والترمذي - وحسنه، و تقدم لفظه، [هنا/ ۲۲] - والبيهقي بإسناد حسن

أيضاً، واللفظ له. و تقدم معنى غريبه في «الكبير» [هناك في آخره].

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «خداوند تکبر جاهلیت و افتخار به پدران را از بین شما برداشت، همه‌ی انسان‌ها فرزندان آدم هستند و آدم از خاک آفریده شده است؛ مؤمن باتقواست و فاجر بدبخت است. اقوامی که به پدران‌شان فوت شده‌ی خود افتخار می‌کنند، باید از این کار دست بردارند؛ آنها زغال جهنم هستند یا ارزش آنها نزد خداوند از حشره‌ای که نجاست را با بینی‌اش می‌غلطاند کمتر خواهد بود».

(۱) بکسر أوله و اسکان ثانیه، وهو جمع (الجُعَل) مثل: صُرْدٌ وَصِرْدَانٌ، وَنُغْرٌ وَنُغْرَانٌ. کذا في "العجالة". و بلفظ المفرد وقع في رواية الترمذي المتقدمة. وهو دويبة أرضية كما سبق من المؤلف (ص ۱۱۱).

۲۸ - (الترغيب في إمطة الأذى عن الطريق، وغير ذلك مما يذكر)
 ترغيب به دور نمودن خار و خاشاک از راه [و آنچه سبب آزار و
 اذیت است] و بیان مواردی که ذکر خواهد شد

۴۲۹۱ - ۲۹۶۶ - (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسِتُّونَ أَوْ سَبْعُونَ شُعْبَةً، أَذْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَأَرْفَعُهَا قَوْلُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «ایمان شصت و چند یا هفتاد و چند شعبه است که پایین‌ترین آنها دور ساختن سبب اذیت و آزار از سر راه می‌باشد و بالاترین آنها کلمه لا اله الا الله است».

(أماط) الشيء عن الطريق: چیزی را از مسیر راه برداشتن و دور کردن. و مراد از (الأذى): هر چیزی است که سبب اذیت و آزار عابر می‌شود مانند سنگ، خار، استخوان، نجاست و موارد مشابه.

۴۲۹۲ - ۲۹۶۷ - (۲) (صحيح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ أَعْمَالُ أُمَّتِي حَسَنًا وَسَيِّئًا، فَوَجَدْتُ فِي مَحَاسِنِ أَعْمَالِهَا الْأَذَى يُمَاطُ عَنِ الطَّرِيقِ، وَوَجَدْتُ فِي مَسَاوِيءِ أَعْمَالِهَا التُّخَامَةَ تَكُونُ فِي الْمَسْجِدِ لَا تُدْفَنُ».

رواه مسلم وابن ماجه.

از ابودر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اتمم را با اعمال نیک و بدشان به من نشان دادند. در میان اعمال نیک‌شان، برداشتن سبب اذیت و آزار از مسیر راه دیدم و در اعمال بدشان، آب دهانی که در مسجد انداخته و آن را دفن نکرده بودند».

۴۲۹۳ - ۲۹۶۸ - (۳) (صحيح) وَعَنْ أَبِي بَرزَةَ رضي الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! إِنِّي لَا أَدْرِي نَفْسِي تَمْضِي أَوْ أَبْقَى بَعْدَكَ؛ فَرَوَدُنِي شَيْئًا يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «افْعَلْ كَذَا، افْعَلْ كَذَا، وَأَمِّرَ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ».

از ابو برزه رضی الله عنه روایت است که گفتیم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! من نمی دانم قبل از تو وفات می کنم یا بعد از تو؛ چیزی به من بیاموز که خداوند با آن مرا بهره مند گرداند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «چنین و چنان کن و آنچه سبب اذیت و آزار است از راه دور کن».

و فی روایه: قَالَ أَبُو بَرَزَةَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! عَلَّمَنِي شَيْئًا أَنْتَفِعَ بِهِ، قَالَ: اغْزِلِ الْأَذَى عَنِ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ».

رواه مسلم وابن ماجه.

و در روایتی ابو برزه گفت: گفتیم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! چیزی به من بیاموز که از آن نفع ببرم. فرمود: «آنچه موجب اذیت و آزار است از راه دور کن».

۴۲۹۴ - ۲۹۶۹ - (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «كُلُّ سُلَامَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ؛ يَعْدِلُ بَيْنَ الْإِثْنَيْنِ صَدَقَةٌ، وَيُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ فَيَحْمِلُهُ عَلَيْهَا، أَوْ يَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَبِكُلِّ خُطْوَةٍ يَمْشِيهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ، وَتُمِيطُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ».

رواه البخاري^۱ ومسلم.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر روز که آفتاب طلوع می کند، بر هر مفصل از مفاصل بدن انسان، صدقه ای لازم است، اگر بین دو نفر به عدالت حکم کنی، صدقه است، یا اگر به مردی کمک کنی که بر مرکبش سوار شود یا بارش را برایش روی مرکب بگذاری، صدقه است، کلمه ی طیبه صدقه است، در هر قدمی که برای ادای نماز بر می داری صدقه است و اینکه سبب اذیت و آزار را از راه دور کنی، صدقه است».

۴۲۹۵ - ۱۷۶۴ - (۱) (ضعیف) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «عَلَى كُلِّ مَيْسَمٍ مِنَ الْإِنْسَانِ صَلَاةٌ كُلَّ يَوْمٍ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: هَذَا مِنْ أَشَدِّ مَا أَنْبَأْتَنَا بِهِ. قَالَ: «أَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صَلَاةٌ، وَحَمْلُكَ عَنِ الضَّعِيفِ صَلَاةٌ، وَإِنْخَاؤُكَ الْقَدَرَ عَنِ الطَّرِيقِ صَلَاةٌ، وَكُلُّ خُطْوَةٍ تَخْطُوهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَلَاةٌ».

(۱) فی «الجهاد - باب من أخذ بالركاب ونحوه»، والسیاق له، ومسلم فی «الزكاة» (رقم - ۵۶)

رواه ابن خزيمة في «صحيحه». [مضى ۵ - الصلاة/ ۹].

۴۲۹۶ - ۲۹۷۰ - (۵) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَيْسَ مِنْ نَفْسِ بَنِي آدَمَ إِلَّا عَلَيْهَا صَدَقَةٌ فِي كُلِّ يَوْمٍ طَلَعَتْ فِيهِ الشَّمْسُ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مِنْ أَيْنَ لَنَا صَدَقَةٌ نَتَصَدَّقُ بِهَا كُلَّ يَوْمٍ؟ فَقَالَ: «إِنَّ أَبْوَابَ الْخَيْرِ لَكَثِيرَةٌ: التَّسْبِيحُ وَالتَّحْمِيدُ وَالتَّكْبِيرُ وَالتَّهْلِيلُ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَالتَّهْيِئَةُ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَتَمِيِطُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَتُسْمِيعُ الْأَصَمَّ، وَتَهْدِي الْأَعْمَى، وَتَدُلُّ الْمُسْتَدِلَّ عَلَى حَاجَتِهِ، وَتَسْعَى بِشِدَّةٍ سَاقِيكَ مَعَ اللَّهْفَانِ الْمُسْتَعِيثِ، وَتَحْمِلُ بِشِدَّةٍ ذِرَاعَيْكَ مَعَ الضَّعِيفِ؛ فَهَذَا كُلُّهُ صَدَقَةٌ مِنْكَ عَلَى نَفْسِكَ».

رواه ابن حبان في «صحيحه»، والبيهقي مختصراً^۱.

از ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «از میان فرزندان آدم کسی نیست مگر اینکه در هر روزی که خورشید طلوع می کند بر او صدقه ای لازم است». گفته شد: ای رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! از کجا صدقه ای بیاوریم که هر روز انفاق کنیم؟ رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «درهای خیر زیاد است: سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر و لا اله الا الله و امر به معروف و نهی از منکر و دور نمودن سبب اذیت و آزار از راه و فهماندن مطلبی به کر و هدایت کور و راهنمایی فردی که نیاز به راهنمایی دارد، یاری رساندن به اندوهگین درمانده و کمک نمودن به ضعیف، همه ی اینها صدقه ای از جانب تو بر نفست می باشد».

(صحيح لغيره) وزاد^۲ في رواية: «وَتَبَسُّمُكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ صَدَقَةٌ، وَإِمَاطَتُكَ الْحَجَرَ وَالشُّوْكَةَ وَالْعِظْمَ عَنِ طَرِيقِ النَّاسِ صَدَقَةٌ، وَهَدْيُكَ الرَّجُلَ فِي أَرْضِ الصَّلَاةِ لَكَ صَدَقَةٌ». و در روایتی می فزاید: «تبسم در چهره ی برادرت، برداشتن سنگ و خار و استخوان از راه مردم و راهنمایی مردی که راه را گم کرده، برای تو صدقه است».

^(۱) قلت: عزوه لأحمد (۵/ ۱۶۸) أولى لأن إسناده صحيح وأعلى، ومثته أتم، وأخرجه البخاري في "الأدب المفرد"، والترمذي نحوه وحسنه، وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۷۵).

^(۲) كذا الأصل بصيغة الأفراد أي البيهقي، ولعل الصواب (وزادا)، فقد رواها ابن حبان أيضاً (۸۶۴ و ۸۶۵)، ورقم الرواية الأولى (۸۶۲).

۴۲۹۷ - ۲۹۷۱ - (۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «فِي الْإِنْسَانِ سِتُّونَ وَثَلَاثَ مِائَةِ مِفْصَلٍ، فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَصَدَّقَ عَنْ كُلِّ مِفْصَلٍ مِنْهَا صَدَقَةً». قَالُوا: فَمَنْ يُطِيقُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «التُّخَاعَةُ فِي الْمَسْجِدِ تَدْفِنُهَا، وَالشَّيْءُ تُنَحِّيهِ عَنِ الطَّرِيقِ، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَرَكْعَتَا الضُّحَى تُجْزِي عَنْكَ».

رواه أحمد - واللفظ له - وأبو داود، وابن خزيمة وابن حبان في «صحيحهما».

از بریده رضی اللہ عنہ روایت است از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «در انسان سیصد و شصت مفصل وجود دارد و بر او لازم است که در مقابل هر مفصل صدقه ای بدهد». گفتند: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم، چه کسی توانایی انجام این کار را دارد؟ فرمود: «آب دهانی که در مسجد انداخته شده، دفن کرده و اثر آن را از بین ببری [مصدق صدقه است] و چیزی [که موجب اذیت و آزار است] از راه دور نمایی [مصدق صدقه است] و اگر نتوانستی دو رکعت نماز چاشت جای همه ی آنها را می گیرد».

۴۲۹۸ - ۲۹۷۲ - (۷) (حسن لغیره) وَعَنْ الْمُسْتَنِيرِ بْنِ أَخْضَرَ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رضی اللہ عنہ فِي بَعْضِ الطَّرِيقَاتِ، فَمَرَرْنَا بِأَدَى، فَأَمَاطُهُ أَوْ نَحَاهُ عَنِ الطَّرِيقِ، فَرَأَيْتُ مِثْلَهُ، فَأَخَذْتُهُ فَنَحَيْتُهُ، فَأَخَذَ بِيَدِي وَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِي! مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ؟ قُلْتُ: يَا عَمَّ! رَأَيْتُكَ صَنَعْتَ شَيْئًا فَصَنَعْتُ مِثْلَهُ. فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَنْ أَمَاطَ أَدَى عَنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ؛ كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ، وَمَنْ تُقْبَلَتْ مِنْهُ حَسَنَةٌ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

رواه الطبراني في «الكبير» هكذا. ورواه البخاري في «كتاب الأدب المفرد»، فقال: «عن المستنير بن أخضر بن معاوية بن قرة عن جده». (قال الحافظ): «وهو الصواب».

مستنیر بن اخضر بن معاویه از پدرش روایت می کند، همراه معقل بن یسار رضی اللہ عنہ در راهی می رفتیم که به خار و خاشاکی برخوردیم، پس آن را از راه دور نمود؛ من همانند آن را مشاهده کردم پس آن را گرفته و به کناری انداختم. معقل دستم را گرفته و گفت: ای پسر برادرم! چه چیزی تو را به انجام این کار واداشت؟ گفتیم: ای عمو! دیدم

(۱) في الطبعة السابقة (۳/ ۱۳۹) والمنيرية (۴/ ۳۵): «فأماط» دون هاء، والصواب إثباتها، كما في «الكبير» للطبراني (۲۰/ ۲۱۷/ ۵۰۲) و«المجمع» (۳/ ۱۳۶) وسائر الطبقات. [ش].

که تو چنین کاری انجام دادی پس من همانند آن را انجام دادم. معقل رضی الله عنه گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «کسی که از سر راه مسلمانان چیزی که باعث اذیت و آزار عابرين باشد دور نماید، یک حسنه برایش نوشته می شود، کسی که یک حسنه از او قبول شود وارد بهشت خواهد شد».

۴۲۹۹ - ۱۷۶۵ - (۲) (ضعيف) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: حَدَّثَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِحَدِيثٍ فَمَا فَرِحْنَا بِشَيْءٍ مِّنْهُ عَرَفْنَا الْإِسْلَامَ أَشَدَّ مِنْ فَرِحْنَا بِهِ، قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُوجَرُّ فِي إِمَاظَةِ الْأَدَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَفِي هِدَايَةِ السَّبِيلِ، وَفِي تَعْبِيرِهِ عَنِ الْأَرْثَمِ، وَفِي مَنَحَةِ اللَّبَنِ، حَتَّىٰ إِنَّهُ لَيُوجَرُّ فِي السَّلْعَةِ تَكُونُ مَصْرُورَةً فَيَلْمَسُهَا فَتَحْطُوهَا يَدُهُ».

رواه أبو يعلى، والبخاري وزاد: «إِنَّهُ لَيُوجَرُّ فِي إِيْتْيَانِهِ أَهْلَهُ، حَتَّىٰ إِنَّهُ لَيُوجَرُّ فِي السَّلْعَةِ تَكُونُ فِي طَرْفِ ثَوْبِهِ فَيَلْمَسُهَا فَيَفْقِدُ مَكَانَهَا - أَوْ كَلِمَةً مَحْوَهَا -؛ فَيَخْفِقُ بِذَلِكَ فَوَادُّهُ فَيَرُدُّهَا اللَّهُ عَلَيْهِ، وَيَكْتُبُ لَهُ أَجْرَهَا».

وفي إسناده المنهال بن خليفة، وقد وثقه غير واحد. وتقدم ما يشهد لهذا الحديث^۲.

۴۳۰۰ - ۲۹۷۳ - (۸) (حسن) وَعَنْ أَبِي شَيْبَةَ الْهَرَوِيِّ قَالَ: كَانَ مُعَاذٌ يَمِشِي وَرَجُلٌ مَعَهُ، فَرَفَعَ حَجْرًا مِنَ الطَّرِيقِ فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ رَفَعَ حَجْرًا مِنَ الطَّرِيقِ؛ كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ، وَمَنْ كَانَتْ لَهُ حَسَنَةٌ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

رواه الطبراني في «الكبير»، ورواه ثقات.

از ابو شيبه هروی روایت است که معاذ همراه مردی می رفت، پس سنگی از مسیر راه برداشت؛ آن مرد گفت: این چه کاری بود؟ معاذ گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «کسی که سنگی از راه بردارد، حسنه ای برای او نوشته می شود و کسی که حسنه ای داشته باشد وارد بهشت می شود».

(۱) هو الذي لا يصحح كلامه ولا يبينه؛ لآفة في لسانه أو أسنانه، "نهاية".

(۲) قلت: إلا قضية السلعة، فلم يتقدم لها شاهد، والسند ضعيف، كما بينته في "الضعيفة" (۲۲۷۶). وغفل

عن هذا التفصيل المعلقون الثلاثة فقالوا: "حسن بشواهد!" ولم يستثنوا!

۰- ۲۹۷۴- (۹) (حسن لغیره) ورواه فی «الأوسط» من حدیث ابي الدرداء؛ إلا أنه قال: «مَنْ أَخْرَجَ مِنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا يُؤْذِيهِمْ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهِ حَسَنَةً، وَمَنْ كَتَبَ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً أَدْخَلَهُ بِهَا الْجَنَّةَ».

و در روایت طبرانی در «الأوسط» از ابودرداء روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس چیزی را که سبب آزار و اذیت مسلمانان است، از راه دور کند خداوند در برابر آن حسنه‌ای برای او می‌نویسد و کسی که نزد خداوند صدقه‌ای برایش نوشته شود، خداوند او را به خاطر آن وارد بهشت می‌کند».

۴۳۰۱- ۲۹۷۵- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «خُلِقَ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْ بَنِي آدَمَ عَلَى سِتِّينَ وَثَلَاثِ مِائَةِ مِفْصَلٍ، فَمَنْ كَثَرَ اللَّهُ، وَحَمِدَ اللَّهَ، وَهَلَّلَ اللَّهَ، وَسَبَّحَ اللَّهَ، وَاسْتَغْفَرَ اللَّهَ، وَعَزَلَ حَجْرًا عَنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ، أَوْ شَوْكَةً أَوْ عَظْمًا عَنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ، وَأَمَرَ بِمَعْرُوفٍ، أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ، عَدَدَ تِلْكَ السِّتِّينَ وَالثَّلَاثِ مِائَةٍ؛ فَإِنَّهُ يُمَسِّي يَوْمَئِذٍ وَقَدْ زَحَزَحَ نَفْسَهُ عَنِ النَّارِ». قال أبو توبة وربما قال: «يمشي».

يعني بالمعجمة.

رواه مسلم والنسائي.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هر انسانی از فرزندان آدم بر سیصد و شصت عضو آفریده شده است. پس کسی که الله اکبر و الحمد لله و لا اله الا الله و سبحان الله و استغفر الله بگوید و سنگی یا خاری یا استخوانی را از راه مسلمانان دور کند و امر به معروف و نهی از منکر کند، برابر با سیصد و شصت عضو می‌باشد؛ و وی آن روز را درحالی به شب می‌رساند که نفسش را از آتش نجات داده است».

ابو توبه می‌گوید: و شاید گفته باشد «[آن روز را درحالی] راه می‌رود».

۴۳۰۲- ۲۹۷۶- (۱۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ وَجَدَ عُصْنَ شَوْكٍ، فَأَخْرَهُ؛ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ، فَعَفَرَ لَهُ».

رواه البخاري ومسلم.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «مردى شاخه‌ى خارى در راه ديد، آن را برداشته و به كنارى نهاد. خداوند از او خشنود شد و او را بخشيد».

(صحيح) وفي رواية لمسلم قال: «لَقَدْ رَأَيْتُ رَجُلًا يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ فِي شَجَرَةٍ قَطَعَهَا مِنْ ظَهْرِ الطَّرِيقِ، كَأَنَّهُ تُؤْذِي الْمُسْلِمِينَ».

و در روايت مسلم آمده است: «مردى را ديدم كه در بهشت راه مى رفت، به خاطر اينكه درختى را كه در وسط راه قرار داشت و سبب آزار و اذيت مردم بود، قطع کرده بود».

وفي أخرى له: «مَرَّ رَجُلٌ بِغُصْنِ شَجَرَةٍ عَلَى ظَهْرِ الطَّرِيقِ، فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا تُحَيِّنُ هَذَا عَنِ الْمُسْلِمِينَ؛ لَا يُؤْذِيهِمْ، فَأَدْخَلَ الْجَنَّةَ».

و در روايت ديگرى از مسلم آمده است: «مردى از كنار شاخه‌ى درختى كه در وسط راه قرار داشت عبور کرده و گفت: قسم به خدا اين را از مسلمانان دور مى كنم تا سبب آزار و اذيت آنها نشود، پس وارد بهشت گرديد».

(حسن صحيح) ورواه أبو داود ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «نَزَعَ رَجُلٌ لَمْ يَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ غُصْنَ شَوْكٍ عَنِ الطَّرِيقِ - إِمَّا قَالَ: «كَانَ فِي شَجَرَةٍ فَقَطَعَهُ [فَأَلْفَاهُ]، وَإِمَّا: - كَانَ مَوْضِعًا فَأَمَاطَهُ؛ فَشَكَرَ اللَّهُ ذَلِكَ لَهُ، فَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ».

و در روايت ابوداود آمده است: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «مردى درحالى وفات نمود كه هيچ خوبى انجام نداده بود جز اينكه شاخه‌ى خارى را از راه دور کرده بود يا اينكه فرمود: درختى را قطع کرده بود و يا اينكه چيزى را از راه دور کرده بود [كه سبب اذيت و آزار بود]، پس خداوند از عمل او خشنود شده و او را وارد بهشت نمود».

٤٣٠٣ - ٢٩٧٧ - (١٢) (حسن صحيح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: كَانَتْ شَجَرَةٌ تُؤْذِي النَّاسَ، فَأَتَاهَا رَجُلٌ فَعَزَلَهَا عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ، قَالَ: قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَقَدْ رَأَيْتُهُ يَتَقَلَّبُ فِي ظِلِّهَا فِي الْجَنَّةِ».

رواه أحمد وأبو يعلى، ولا بأس بإسناده في المتابعات.

از انس بن مالك رضي الله عنه روايت است كه درختى سبب آزار و اذيت مردم بود، مردى آمد و آن را از راه مردم دور نمود؛ رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «او را ديدم كه زير سايه‌ى آن، در بهشت راه مى رفت».

۲۹- (الترغیب فی قتل الوزغ، وما جاء فی قتل الحیات و غیرها مما یدکر)

ترغیب به کشتن وزغ^۱ و بیان آنچه در کشتن مارها و حیواناتی وارد

شده که ذکر آنها خواهد آمد

۴۳۰۴-۲۹۷۸- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَتَلَ وَرَعَةً فِي أَوَّلِ ضَرْبَةٍ فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً، وَمَنْ قَتَلَهَا فِي الصَّرْبَةِ الثَّانِيَةِ فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً؛ لِذَوْنِ الْحَسَنَةِ الْأُولَى، وَمَنْ قَتَلَهَا فِي الصَّرْبَةِ الثَّلَاثَةِ، فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً؛ لِذَوْنِ الثَّانِيَةِ».

رواه مسلم و أبو داود و الترمذی و ابن ماجه.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس با یک ضربه وزغی را بکشد، برای او چنین و چنان نیکی نوشته می شود و کسی که با دو ضربه آن را بکشد برای او چنین و چنان نیکی نوشته می شود، کمتر از نیکی کشتن آن با یک ضربه؛ و کسی که با سه ضربه آن را بکشد برای او چنین و چنان نیکی نوشته می شود، نیکی کمتر از نیکی کشتن آن با دو ضربه»^۲.

(صحیح) و فی روایة لمسلم: «مَنْ قَتَلَ وَرَعًا فِي أَوَّلِ ضَرْبَةٍ كُتِبَتْ لَهُ مِائَةٌ حَسَنَةٍ، وَفِي الثَّانِيَةِ دُونَ ذَلِكَ، وَفِي الثَّلَاثَةِ دُونَ ذَلِكَ»^۳.

(۱) وزغ: دهخدا در لغت نامه اش می گوید: «(وَزَغٌ) (ع ا) سام ابرص، کربسه یا جانوری است شبیه کربسه و بدین جهت به این نام خوانده شده که سبک و چست و تیز حرکت است، یکی از گونه های مارمولک است».

(۲) علت تشویق رسول الله ﷺ به کشتن وزغ، طبق حدیث، دمیدن آن در آتشی است که ابراهیم در آن انداخته شد؛ و احتمال دارد که به خاطر سم (سیانول) موجود در بدنش می باشد.

و علما علت بیشتر بودن ثواب کشتن آن با یک ضربه را مبادرت به کشتن آن می دانند چراکه شاید در ضربات بعد فرار کرده و فرد موفق به کشتن آن نشود زیرا خود را به مردن زده یا خیلی سریع فرار می کند.

(۳) قال المؤلف عقبها: "وفي أخرى لمسلم وأبي داود أنه قال: "في أول ضربة سبعين حسنة". (قال الحافظ):

"وإسناد هذه الرواية الأخيرة منقطع؛ لأن سهيلاً قال: حدثني أختي عن أبي هريرة. وفي بعض نسخ مسلم: (أخي)، وعند أبي داود: (أخي أو أختي) على الشك. وفي بعض نسخ: (أخي وأختي) بواو العطف، وعلى كل تقدير فأولاد أبي صالح - وهم سهيل وصالح وعباد وسودة - ليس منهم من سمع من

(الْوَزْعُ): چلباسه بزرگ.

و در روایت مسلم آمده است: «کسی که با یک ضربه وزعی را بکشد برای او صد نیکی نوشته می‌شود و در ضربه‌ی دوم کمتر از ضربه‌ی اول و در ضربه‌ی سوم کمتر از ضربه‌ی دوم نیکی برای او نوشته می‌شود».

۴۳۰۵ - ۲۹۷۹ - (۲) (صحيح لغيره) وَعَنْ سَائِبَةَ مَوْلَاةِ الْفَاكِهَ بِنِ الْمُغِيرَةَ: أَنَّهَا دَخَلَتْ عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَرَأَتْ فِي بَيْتِهَا رُحْمًا مَوْضُوعًا، فَقَالَتْ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ! مَا تَصْنَعِينَ بِهَذَا؟ قَالَتْ: أَقْتُلُ بِهِ الْأَوْزَاعَ؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَخْبَرَنَا: «أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا أُلْقِيَ فِي النَّارِ لَمْ تَكُنْ دَابَّةٌ فِي الْأَرْضِ إِلَّا أَطْفَأَتِ النَّارَ عَنْهُ غَيْرَ الْوَزْعِ؛ فَإِنَّهُ كَانَ يَنْفُخُ عَلَيْهِ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقَتْلِهِ».

رواه ابن حبان في «صحيحه»، والنسائي بزيادة.

از سائبه مولای فاکه بن مغیره روایت است که وی به نزد عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا رفت و در خانه‌اش نیزه‌ای مشاهده کرد، گفت: ای ام المؤمنین! با این چه می‌کنی؟ عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا گفت: با آن وزغ‌ها را می‌کشم، زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «هنگامی که ابراهیم را در آتش انداختند، هیچ حیوانی روی زمین نبود مگر اینکه آتش را از او دور می‌کرد مگر وزغ که بر ابراهیم می‌دمید [تا آتش شعله‌ور شود]، پس رسول الله ﷺ دستور قتل آن را داد».

۴۳۰۶ - ۲۹۸۰ - (۳) (صحيح) وَعَنْ أُمِّ شَرِيكِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِقَتْلِ الْأَوْزَاعِ، وَقَالَ: «كَانَ يَنْفُخُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ».

رواه البخاري - واللفظ له - ومسلم والنسائي باختصار ذكر النفخ.

از ام شریک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ دستور کشتن وزغ‌ها را داده و فرمود: «او بر ابراهیم می‌دمید».

۴۳۰۷ - ۲۹۸۱ - (۴) (صحيح) وَعَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَ بِقَتْلِ الْوَزْعِ، وَسَمَّاهُ فُوَيْسِقًا.

أبي هريرة، وقد وجد في بعض نسخ "مسلم" في هذه الرواية: قال سهيل: حدثني أبي؛ كما في الروایتين الأوليين. وهو غلط. والله أعلم.

رواه مسلم و أبو داود.

عامر بن سعد از پدرش روایت می کند که رسول الله ﷺ دستور به کشتن وزغ داد و آن را فویسق^۱ نامید.

۴۳۰۸ - ۱۷۶۶ - (۱) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَتَلَ حَيَّةً؛ فَلَهُ سَعُ حَسَنَاتٍ، وَمَنْ قَتَلَ وَزَغًا؛ فَلَهُ حَسَنَةٌ، وَمَنْ تَرَكَ حَيَّةً مَخَافَةَ عَاقِبَتِهَا؛ فَلَيْسَ مِنَّا»^۲.

رواه أحمد وابن حبان في «صحيحه» دون قوله: «ومن ترك...» إلى آخره. (قال الحافظ): «روياه عن المسيب بن رافع عن ابن مسعود، ولم يسمع منه».

۴۳۰۹ - ۱۷۶۷ - (۲) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنِ أَبِي الْأَحْوَصِ الْجُشَمِيِّ^۳ قَالَ: بَيْنَمَا ابْنُ مَسْعُودٍ يَخْطُبُ ذَاتَ يَوْمٍ فَإِذَا هُوَ بِحَيَّةٍ تَمْشِي عَلَى الْجِدَارِ، فَقَطَعَ خُطْبَتَهُ، ثُمَّ صَرَبَهَا بِقَضِيْبِهِ حَتَّى قَتَلَهَا، ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ قَتَلَ حَيَّةً؛ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ مُشْرِكًا قَدْ حَلَّ دَمُهُ».

رواه أحمد وأبو يعلى والطبراني مرفوعاً وموقوفاً، والبخاري؛ إلا أنه قال: «مَنْ قَتَلَ حَيَّةً أَوْ عَقْرَبًا».

۴۳۱۰ - ۲۹۸۲ - (۵) (صحیح لغيره) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اقتُلُوا الْحَيَّاتِ كُلَّهِنَّ، فَمَنْ خَافَ ثَأْرَهُنَّ فَلَيْسَ مِنِّي».

رواه أبو داود والنسائي والطبراني بأسانيد رواها ثقات؛ إلا أن عبدالرحمن بن مسعود لم يسمع من أبيه.

(۱) الفویسق: تصغیر فاسق و تصغیر آن از جهت تحقیر است که بیانگر کثرت ذم می باشد. (م)

(۲) قلت: لكن الجملة الأخيرة صحيحة بشواهدا المذكورة في "الصحيح" عن أبي هريرة وغيره.

(۳) بضم الجيم وفتح المعجمة. واسمه عوف بن مالك بن نضلة. وكان في الأصل (الحبشي) فصحته من

"المسند" (۱/ ۳۹۵ و ۴۲۱) وكتب الرجال.

از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «همه‌ی مارها را بکشید، پس کسی که از انتقام آنها بترسد از من نیست»^۱.

۴۳۱۱ - ۲۹۸۳ - (۶) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَا سَأَلْتَاهُمْ مِنْدُ حَارِبِنَاهُمْ - يَعْنِي الْحَيَاتِ -، وَمَنْ تَرَكَ شَيْئًا مِنْهُنَّ خِيفَةً؛ فَلَيْسَ مِنَّا». رواه أبو داود وابن حبان في «صحيحه».

از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «بعد از شروع جنگ با مارها، با آنها از در صلح وارد نخواهیم شد و کسی که کشتن بعضی از آنها را به خاطر ترس رها کند از ما نیست».

۴۳۱۲ - ۲۹۸۴ - (۷) (صحيح لغيره) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ تَرَكَ الْحَيَاتِ مَخَافَةَ ظُلْمِهِنَّ؛ فَلَيْسَ مِنَّا، مَا سَأَلْتَاهُمْ مِنْدُ حَارِبِنَاهُمْ».

رواه أبو داود، ولم يجزم موسى بن مسلم - راويه - بأن عكرمة رفعه إلى ابن عباس.

از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «کسی که کشتن مارها را به خاطر ترس از ظلم آنها رها کند، از ما نیست؛ بعد از شروع جنگ با مارها، با آنها از در صلح وارد نخواهیم شد».

۴۳۱۳ - ۱۷۶۸ - (۳) (ضعيف) وَعَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رضي الله عنه؛ أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّا نُرِيدُ أَنْ نَكُتْسَ زَمْرَمَ، وَإِنَّ فِيهَا مِنْ هَذِهِ الْجِنَانِ - يَعْنِي الْحَيَاتِ الصَّغَارَ - ؟ فَأَمَرَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم بِقَتْلِهِنَّ».

رواه أبو داود، وإسناده صحيح؛ إلا أن عبدالرحمن بن سابط ما أراه سمع من العباس.

(الجنان) به کسر جیم و تشدید نون؛ جمع (جان): «وهي الحية الصغيرة كما في الحديث، وقيل: الدقيقة الخفيفة^۲ وقيل: الدقيقة البيضاء».

^(۱) در زمان جاهلیت مردم تصور می‌کردند که اگر ماری را بکشند جفت آن مار آمده و آنها را می‌گزد، رسول

الله صلى الله عليه وسلم این عقیده و گفتار را باطل و از آن نهی فرمود.

^(۲) في الطبعة السابقة: «الخفيفة»! والصواب المثبت كما في «المنيرية» (۴/ ۳۸) وغيرها. [ش].

عبارت است از مار کوچک. چنانکه در حدیث آمده است. و گفته شده: مار باریک و کوچک می‌باشد. و گفته شده: باریک و سفید.

۰ - ۲۹۸۵ - (۸) (صحیح) وَیُرَوِّی عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: «الْحِجَّانُ مَسْخُ الْجِنِّ، كَمَا مُسِخَّتِ الْقِرْدَةُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ»^۱.

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که مارها، جن‌های مسخ شده هستند همانطور که بنی اسرائیل به میمون مسخ گردید.

۴۳۱۴ - ۱۷۶۹ - (۴) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي لَيْلَى رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ عَنْ جِئَانِ الْبُيُوتِ؟ فَقَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهُنَّ شَيْئًا فِي مَسَاكِينِكُمْ فَقُولُوا: أَنْشُدْكُمْ الْعَهْدَ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْكُمْ نُوْحٌ، أَنْشُدْكُمْ الْعَهْدَ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْكُمْ سُلَيْمَانُ؛ أَنْ لَا تُؤَدُّوْنَا، فَإِنْ عُدْنَا فَاقْتُلُوْنَا».

رواه أبو داود و الترمذی و النسائی؛ کلهم من رواية ابن أبي لیلی عن ثابت عن عبدالرحمن بن أبي لیلی عن أبيه، وقال الترمذی: «حدیث حسن غریب، لا نعرفه إلا من هذا الوجه، وابن أبي لیلی هو محمد بن عبدالرحمن بن أبي لیلی، یأتی»^۲.

۴۳۱۵ - ۲۹۸۶ - (۹) (صحیح) وَعَنْ نَافِعٍ قَالَ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ يَقْتُلُ الْحَيَاتِ كَلْهَنَ حَتَّى حَدَّثَنَا أَبُو لُبَابَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ قَتْلِ جِئَانِ الْبُيُوتِ، فَأَمَسَكَ.

رواه مسلم.

از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما تمام مارها را می‌کشت، تا اینکه ابو لبابه به ما گفت: رسول الله ﷺ از کشتن مارهای خانه نهی فرمود، پس دست نگه‌داشت.

(صحیح) وفي رواية له [و] لأبي داود: وَقَالَ أَبُو لُبَابَةَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ قَتْلِ الْجِئَانِ الَّتِي تَكُونُ فِي الْبُيُوتِ، إِلَّا الْأَبْتَرَّ وَدَا الطُّفَيْتَيْنِ^۲، فَإِنَّهُمَا اللَّذَانِ يَخْطِفَانِ الْبَصَرَ، وَيَتْبَعَانِ مَا فِي بُطُونِ النِّسَاءِ».

(^۱) قلت: رواه أحمد بسند صحيح عنه موقوفاً، وقد صح عنه مرفوعاً. وهو مخرج في "الصحيححة" (۱۸۲۴).

(^۲) قلت: هو سبىء الحفظ جداً، وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۵۰۸)، وفيه التنبيه على أوهام وقعت للسيوطي

وغيره في تخريجه، ونحوه قول المعلقين الثلاثة: "حسن بشواهدة!"

و در روایتی از مسلم آمده است: ابولبابه گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که از کشتن مارهای درون خانه نهی فرمود مگر آنهایی که دم کوتاه و آنهایی که بر پشت خود دو خط سیاه دارند؛ زیرا این دو نوع مار، چشم‌ها را کور کرده و باعث سقط جنین می‌شوند».

٤٣١٦ - ٢٩٨٧ - (١٠) (صحيح) وَعَنْ أَبِي السَّائِبِ: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ فِي بَيْتِهِ، قَالَ: فَوَجَدْتُهُ يُصَلِّي، فَجَلَسْتُ أَنْتَظِرُهُ حَتَّى يَقْضِي صَلَاتَهُ، فَسَمِعْتُ تَحْرِيكًا فِي عَرَاجِينِ^٣ فِي نَاحِيَةِ الْبَيْتِ، فَالْتَفَتُ فَإِذَا حَيَّةٌ، فَوَثَبْتُ لِأَقْتُلَهَا، فَأَشَارَ إِلَيَّ أَنْ اجْلِسْ فَجَلَسْتُ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَشَارَ إِلَى بَيْتِ فِي الدَّارِ، فَقَالَ: أَتَرَى هَذَا الْبَيْتَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: كَانَ فِيهِ فَتَى مِمَّنَا حَدِيثُ عَهْدِ بَعْرَسِ، قَالَ: فَخَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْخُنْدَقِ، فَكَانَ ذَلِكَ الْفَتَى يَسْتَأْذِنُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِأَنْصَافِ النَّهَارِ فَيَرْجِعُ إِلَى أَهْلِهِ، فَاسْتَأْذَنَهُ يَوْمًا، فَقَالَ لَهُ: «خُذْ عَلَيْكَ سِلَاحَكَ، فَإِنِّي أَخْشَى عَلَيْكَ قُرْبِيظَةً». فَأَخَذَ الرَّجُلُ سِلَاحَهُ ثُمَّ رَجَعَ، فَإِذَا امْرَأَتُهُ بَيْنَ الْبَابَيْنِ قَائِمَةٌ، فَأَهْوَى إِلَيْهَا بِالرُّمْحِ لِيَطْعُمَهَا بِهِ، وَأَصَابَتْهُ غَيْرَةٌ، فَقَالَتْ لَهُ: اكْفُفْ عَلَيْكَ رُمْحَكَ، وَادْخُلِ الْبَيْتَ حَتَّى تَنْظُرَ مَا الَّذِي أَخْرَجَنِي، فَدَخَلَ فَإِذَا بِحَيَّةٍ عَظِيمَةٍ مُنْصُوبَةٍ عَلَى الْفَرَاشِ، فَأَهْوَى إِلَيْهَا بِالرُّمْحِ، فَانْتَظَمَهَا بِهِ ثُمَّ خَرَجَ، فَرَكَزَهُ فِي الدَّارِ، فَاضْطَرَبَتْ عَلَيْهِ، فَمَا يُدْرِي أَيُّهُمَا كَانَ أَسْرَعَ مَوْتًا الْحَيَّةُ أَمْ الْفَتَى. قَالَ: فَجِئْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَذَكَرْنَا ذَلِكَ لَهُ، وَقُلْنَا: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُحْيِيَهُ لَنَا. فَقَالَ: «اسْتَغْفِرُوا لِصَاحِبِكُمْ». ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ جِنًّا قَدْ أَسْلَمُوا، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهُمْ شَيْئًا فَادْنُوهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَإِن بَدَأَ لَكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فَاقْتُلُوهُ، فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ».

وفي رواية نحوه وقال فيه: «إِنَّ لِهَذِهِ الْبُيُوتِ عَوَامِرَ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهَا شَيْئًا فَحَرَّجُوا عَلَيْهَا ثَلَاثًا، فَإِن ذَهَبَ، وَإِلَّا فَاقْتُلُوهُ فَإِنَّهُ كَافِرٌ». وَقَالَ لَهُمْ: «اذْهَبُوا فَادْفِنُوا صَاحِبَكُمْ».

(١) سقطت من الأصل، ومع ظهوره لم يتنبه له المعلقون الثلاثة مع عزوهم الحديث لمسلم (٢٢٣٣) وأبي داود (٥٢٥٣) بالأرقام، مما يؤكد أنهم ينقلونها لإيهام القراء أنهم يحققون، ولا شيء منه البتة! هداهم الله.

(٢) يأتي تفسيره بعد حديث.

(٣) جمع (العرجون): وهو العود الأصفر الذي فيه شماريخ العذق. كما في "النهاية". وقال: أراد بها الأعواد التي في سقف البيت، شبهها بالعراجين.

رواه مالک و مسلم و أبو داود.

از ابوسائب روایت است که وارد خانه‌ی ابوسعید خدری رضی الله عنه شد؛ ابوسائب می‌گوید: او را در حال نماز یافتیم؛ پس نشسته و منتظر ماندم تا نمازش را تمام کند، صدایی را در گوشه‌ای از خانه از بین شاخه‌های درخت خرما شنیدم، به آنجا نگاه کردم و ماری دیدم، قصد کشتنش را کردم که ابوسعید به من اشاره کرد تا بنشینم، پس نشستیم؛ زمانی که نمازش تمام شد به اتاقی که در منزل بود اشاره کرده و گفت: این اتاق را می‌بینی؟ گفتم: بله، گفت: جوانی از ما که تازه داماد بود در آن زندگی می‌کرد، ما همراه رسول الله صلی الله علیه و آله برای جنگ خندق رفتیم، آن جوان در نیمه‌ی روز از رسول الله صلی الله علیه و آله اجازه خواست تا نزد اهلسش برگردد تا اینکه روزی به او اجازه داده و فرمود: «سلاح را بردار، زیرا من از بنی قریظه بر تو می‌ترسم».

وی سلاحش را برداشته و برگشت، زنش را بین دو لنگه‌ی در ایستاده دید و غیرتش به جوش آمد و با نیزه قصد زخمی کردنش را نمود. اما همسرش به او گفت: نیزه‌ات را از من دور نگاه‌دار و وارد خانه شو تا ببینی چه چیزی مرا از خانه بیرون آورده است. وارد خانه شد و مار بزرگی را روی بستر مشاهده کرد، نیزه را به طرف آن پرتاب کرده و مار را کشت سپس خارج گردید و نیزه را در گوشه‌ای از منزل قرار داد، اما مار تقلا کرد و او را گزید و فهمیده نشد کدامیک، زودتر وفات کرد مار یا جوان.

به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفتیم و این حادثه را برای رسول الله صلی الله علیه و آله تعریف نموده و گفتیم: از خدا بخواه که او را برای ما زنده کند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «برای دوست‌تان طلب مغفرت کنید». سپس فرمود: «در مدینه جن‌هایی هستند که اسلام آورده‌اند، اگر یکی از آنها را مشاهده کردید سه روز به او اعلان خروج دهید، پس از آن [چون خانه را ترک نکردند] آن را بکشید زیرا او شیطان است».

و در روایتی: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در این خانه‌ها مارهایی هستند، اگر یکی از آنها را دیدید، سه روز مجال را بر او تنگ کنید تا برود وگرنه او را بکشید زیرا او کافر است». و به آنها فرمود: «بروید و دوست‌تان را دفن کنید».

۴۳۱۷ - ۲۹۸۸ - (۱۱) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَخْطُبُ عَلَى الْمِنْبَرِ يَقُولُ: «اقْتُلُوا الْحَيَّاتِ، وَاقْتُلُوا ذَا الطُّفَيْتَيْنِ وَالْأَبْتَرَ، فَإِنَّهُمَا يَلْتَمِسَانِ الْبَصَرَ، وَدُسَقَطَانَ الْحَبْلِ». قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَبَيْنَا أَنَا أَطَارِدُ حَيَّةً أَقْتُلُهَا نَادَانِي أَبُو لُبَابَةَ: لَا تَقْتُلْهَا.

فَقُلْتُ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِقَتْلِ الْحَيَّاتِ». قَالَ: إِنَّهُ نَهَى بَعْدَ ذَلِكَ عَنْ ذَوَاتِ الْبُيُوتِ، وَهَنَّ الْعَوَامِرُ».

رواه البخاري ومسلم. ورواه مالك وأبو داود والترمذي بألفاظ متقاربة.

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است از رسول الله ﷺ شنیده که هنگام ایراد خطبه بر منبر، فرمود: «مارها را بکشید. به ویژه آنهایی که بر پشت خود، دو خط سیاه و آنهایی که دم کوتاه دارند. زیرا این دو نوع، چشم‌ها را کور می‌کنند و باعث سقط جنین می‌شوند».

عبدالله می‌گوید: «درحالی که ماری را دنبال می‌کردم تا او را بکشم، ابولبابه مرا صدا زد و گفت: او را نکش. گفتم: رسول الله ﷺ دستور کشتن مارها را داده است. وی گفت: رسول الله ﷺ بعد از آن از کشتن مارهای خانگی نهی فرمود.

(صحيح) وفي رواية لمسلم قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُ بِقَتْلِ الْكِلَابِ يَقُولُ: «افْتُلُوا الْحَيَّاتِ وَالْكِلَابَ، وَافْتُلُوا ذَا الطُّفَيْتَيْنِ وَالْأَبْتَرَ، فَإِنَّهُمَا يَلْتَمِسَانِ الْبَصَرَ، وَيَسْتَسْقِطَانِ الْحَبَالِي». - قَالَ الزُّهْرِيُّ: وَنُرَى ذَلِكَ مِنْ سُمِّيهِمَا وَاللَّهُ أَعْلَمُ - قَالَ سَالِمٌ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: فَلَيْتُ لَا أتركُ حَيَّةً أَرَاهَا إِلَّا قَتَلْتُهَا، فَبَيْنَا أَنَا أُطَارِدُ حَيَّةً يَوْمًا مِنْ ذَوَاتِ الْبُيُوتِ مَرَّ بِي زَيْدُ بْنُ الْخَطَّابِ، أَوْ أَبُو لُبَابَةَ وَأَنَا أُطَارِدُهَا، فَقَالَ: مَهْلًا يَا عَبْدَ اللَّهِ! فَقُلْتُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِقَتْلِهِنَّ. قَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ ذَوَاتِ الْبُيُوتِ».

و در روایتی از مسلم آمده است: از رسول الله ﷺ شنیدم که به کشتن سگ‌ها دستور داده و فرمود: «مارها و سگ‌ها را بکشید و به ویژه آنهایی که بر پشت خود، دو خط سیاه و آنهایی که دم کوتاه دارند. زیرا این دو نوع، چشم‌ها را کور می‌کنند و باعث سقط جنین می‌شوند».

- زهری می‌گوید: و علت آن را سمی بودنشان می‌دانستیم و الله اعلم - سالم می‌گوید: عبدالله بن عمر رضي الله عنهما می‌گفت: ماری را نمی‌یافتم مگر اینکه آن را می‌کشتم تا اینکه در یکی از روزها که مار خانگی را دنبال می‌کردم زید بن خطاب یا ابولبابه از آنجا عبور کرد، گفت: ای عبدالله! دست نگه‌دار. گفتم: رسول الله ﷺ به کشتن آنها امر نمودند، گفت رسول الله ﷺ از کشتن مارهای خانگی نهی فرمود.

(صحیح) وفي رواية لأبي داود قال: إِنَّ ابْنَ عُمَرَ وَجَدَ بَعْدَ مَا حَدَّثَهُ أَبُو لُبَابَةَ حَيَّةً فِي دَارِهِ، فَأَمَرَ بِهَا فَأُخْرِجَتْ إِلَى الْبَقِيعِ. قَالَ نَافِعٌ: ثُمَّ رَأَيْتَهَا بَعْدُ فِي بَيْتِهِ.

و در روایت ابوداود آمده است: ابن عمر رضی اللہ عنہما بعد از شنیدن حدیثی که ابولبابه برایش نقل کرد، ماری را در خانه‌اش یافت، پس دستور داد که آن را به بقیع ببرند. نافع می‌گوید: آن مار را بعداً در همان خانه دیدم.

(الطُّفَيْتَانِ) بضم الطاء المهملة وإسكان الفاء: هما الخطان الأسودان في ظهر الحية. وأصل (الطفية) خوصة المقل^۱، شبه الخطين على ظهر الحية بخصوصية المقل، وقال أبو عمر النمري: «يقال إن الطفيتين جنس يكون على ظهره خطان أبيضان». و(الأبتر) هو الأفعى. وقيل: جنس أبتر كأنه مقطوع الذنب. وقيل هو صنف من الحيات أزرق مقطوع الذنب إذا نظرت إليه الحامل ألفت. قاله النضر بن شميل: وقوله (يلتمسان البصر) معناه: يطمسانه بمجرد نظرهما إليه بخاصية جعلها الله فيهما».

(حافظ می‌گوید): «نظر گروهی از اهل علم بر کشتن تمام مارها است؛ در صحراها و خانه‌های مدینه و غیر مدینه؛ و هیچ نوع و جنس و مکانی را استثنا نکرده‌اند و در این دیدگاه به احادیثی که به صورت عام روایت شده همانند حدیث ابن مسعود که قبلاً گذشت و حدیث ابوهریره و ابن عباس استدلال می‌کنند.

و گروهی می‌گویند: همه‌ی مارها کشته شوند مگر مارهای خانگی مدینه و غیر آن، به دلیل حدیث ابولبابه و زید بن خطاب در مورد نهی از کشتن آنها بعد از امر به قتل تمام مارها.

و گروهی می‌گویند: به مارهای خانگی در مدینه و غیر آن هشدار داده می‌شود [که خانه را ترک کنند]، اگر بعد از هشدار، بازهم دیده شدند کشته می‌شوند و اگر در بیرون از خانه مشاهده شدند بدون هشدار کشته می‌شوند.

و مالک می‌گوید: اگر در مساجد مشاهده شد، کشته می‌شود و این گروه به این حدیث رسول الله ﷺ استدلال می‌کنند که فرمود: «در این خانه‌ها مارهایی هستند، پس اگر یکی از آنها را دیدید، سه روز مجال را بر او تنگ کنید تا برود و پس از آن او را بکشید».

(^۱) في اللسان: "و (المقل) حمل (الدوم)، واحده فعله، و (الدوم): شجرة تشبه النخلة في حالاتها".

و برخی همین دیدگاه را اختیار کرده و به حدیث ابی لیلی^۱ که قبلا گذشت استدلال می‌کنند. (حدیث ابی لیلی ضعیف است).

مالک می‌گوید: کافی است که بگوید: با قسم به خدا و ایمان به روز آخرت به تو هشدار می‌دهم که از دید ما پنهان شوی و به ما آزار و اذیتی نرسانی.

و بعضی می‌گویند: تو از آمدن نزد ما منع شده‌ای پس اگر نزد ما برگشتی، ما را به سختگیری بر خودت و بیرون کردنت یا دنبال نمودنت سرزنش نکن.

و گروهی می‌گویند: فقط به مارهای مدینه هشدار داده شود؛ به دلیل حدیث ابوسعید که با مضمون اسلام آوردن گروهی از جنیان در مدینه پیش‌تر گذشت. و مارهای بیرون از مدینه در هر جای زمین و خانه‌ها بدون هشدار کشته می‌شوند، زیرا نمی‌توانیم مسلمانان را از مکان جن‌ها آگاه سازیم؛ و دلیل آن فرموده‌ی رسول الله ﷺ می‌باشد: «پنج نوع حیوان است که در حرم و غیر حرم کشته می‌شوند.» و یکی از آنها را مار بیان فرمود.

و گروهی می‌گویند: مارهایی که دم کوتاه دارند و آنهایی که بر پشت خود دو خط سیاه دارند، در مدینه یا هر مکانی بدون هشدار کشته می‌شوند؛ به دلیل حدیث ابولبابه: از رسول الله ﷺ شنیدم که از کشتن جن‌هایی که در خانه هستند، مگر مارهایی که دم کوتاه دارند و آنهایی که بر پشت خود دو خط سیاه دارند نهی فرمود.

و برای هریک از این اقوال دلیل قوی و روشنی وجود دارد. والله اعلم.

۴۳۱۸ - ۲۹۸۹ - (۱۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ نَمْلَةَ

قَرَصَتْ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، فَأَمَرَ بِقَرِيَةِ التَّمَلِ فَأُحْرِقَتْ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ [أ] فِي أَنْ قَرَصَتْكَ نَمْلَةٌ أَحْرَقْتَ أُمَّةً مِنَ الْأُمَمِ تُسَبِّحُ؟».

زاد في رواية: «فَهَلَّا نَمْلَةٌ وَاحِدَةٌ؟».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه.

ابوهریره رضی اللہ عنہ از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «مورچه‌ای یکی از پیامبران را گزید. پس دستور داد لانه‌ی مورچه‌ها را بسوزانند. خداوند بر او وحی فرستاد که مورچه‌ای تو را گزید و تو یکی از امت‌ها را که تسبیح می‌گفتند سوزاندی.»

(۱) قلت: هو ضعيف، فيكتفي بالتحرج المذكور في الحديث الصحيح رم (۱۰- هنا).

و در روایتی اضافه شده: «چرا مورچه‌ای را که سبب اذیت و آزارت شده بود نسوزاندی و مورچه‌هایی را سوزاندی که جنایتی مرتکب نشده بودند؟».

و فی روایة لمسلم وأبی داود: قال: «نَزَلَ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ تَحْتَ شَجَرَةٍ، فَلَدَغَتْهُ نَمْلَةٌ، فَأَمَرَ بِجِجَارِهِ فَأُخْرِجَ مِنْ تَحْتِهَا، ثُمَّ أَمَرَ فَأُحْرِقَتْ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: هَلَّا نَمْلَةٌ وَاحِدَةٌ؟».

و در روایتی از مسلم و ابوداود آمده است: «یکی از پیامبران در زیر درختی به استراحت پرداخت، مورچه‌ای او را گزید، پس دستور داد تا وسایلش را از زیر درخت بیرون برده و لانه‌ی مورچه‌ها را آتش بزنند. پس خداوند متعال به او وحی کرد: تنها یک مورچه تو را گزید؟».

(حافظ می‌گوید): در روایاتی آمده که این پیامبر عزیر عليه السلام بوده است. و اینکه فرمود: (فهلّا نملة واحدة) دال بر این است که در شریعت آنها سوزاندن با آتش جایز بوده است.

و در خبر^۱ آمده که: «أَنَّ مَرَّ بَقْرِيَّةٍ أَوْ بِمَدِينَةِ أَهْلِكَهَا اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ: يَا رَبِّ كَانَتْ فِيهِمْ صَيِّبَانٌ وَدَوَابٌّ وَمَنْ لَمْ يَقْتَرِفْ ذَنْبًا، ثُمَّ إِنَّهُ نَزَلَ تَحْتَ شَجَرَةٍ، فَجَرَتْ بِهِ هَذِهِ الْقِصَّةُ الَّتِي قَدَّرَهَا اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ، تَنْبِيْهَا لَهُ عَلَى اعْتِرَاضِهِ عَلَى بَدِيْعِ قُدْرَةِ اللَّهِ وَقَضَائِهِ فِي خَلْقِهِ، فَقَالَ: إِنَّمَا قَرَصَتْكَ وَاحِدَةٌ فَهَلَّا قَتَلْتَ وَاحِدَةً؟».

«او از روستا یا شهری عبور کرد که خداوند اهل آن را هلاک کرده بود، پس گفت: پروردگارا! در بین آنها کودکان و حیوانات و کسانی بودند که هرگز گناهی انجام نداده‌اند. سپس به زیر درختی رفت و این داستانی که خداوند آن را مقدر کرده بود، برای او رخ داد، برای آگاه نمودن او بر اعتراضش بر بی‌همتا بودن قدرت خداوند و

^(۱) می‌گوییم: به نظر من این داستان از جمله اسرائیلیات می‌باشد. حافظ در فتح الباری (۶/ ۲۵۵) در مورد اسم مذکور دو دیدگاه ذکر می‌کند. چنانکه گفته شده وی عزیر بوده است و حکیم ترمذی روایت می‌کند که این پیامبر، موسی بوده است. حافظ می‌گوید: و همین دیدگاه را کلاباذی در «معانی الأخبار» و قرطبی در «التفسیر» به صورت قطعی ذکر می‌کنند. نظر من این است که نمی‌توان به صورت قطعی یکی از این دو قول را بیان نمود و دلیلی برای آن نیست مادامی که این مساله به صورت مرفوع روایت نشده است. سپس حافظ به ضعف این روایت با ذکر این بخش اشاره می‌کند: «وَيَقَالُ: إِنَّ لِهَذِهِ الْقِصَّةَ سَبَبًا، وَهُوَ أَنَّ النَّبِيَّ مَرَّ... فَذَكَرَهُ».

قضاوتش در مورد مخلوقات؛ پس گفت: تنها یک مورچه تو را گاز گرفت، پس می‌بایست یک مورچه را می‌کشتی.

حدیث دال بر این است که اگر منکری در شهری رخ دهد احتمال عقاب عمومی وجود دارد.

۴۳۱۹ - ۲۹۹۰ - (۱۳) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما؛ «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنْ قَتْلِ أَرْبَعٍ مِنَ الدَّوَابِّ: التَّمَلَّةَ، وَالنَّحْلَةَ، وَالْهُدْهُدَ، وَالصُّرْدَ».

رواه أبو داود وابن ماجه وابن حبان في «صحیحه».

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است: رسول الله ﷺ از کشتن این چهار حیوان نهی کردند: مورچه و زنبور عسل و هدهد (شانه به سر) و صرد (ورکاک).

(الصُّرْد) به ضم صاد و فتح راء: پرنده‌ای با سر و منقاری بزرگ که از پره‌های^۱ بزرگی برخوردار بوده و نیمی از آن سفید و نیمی سیاه است.

(خطابی می‌گوید): نهی پیامبر از کشتن مورچه، در مورد نوع خاصی که دارای پاهای بلندی هستند وارد شده است، زیرا آزار و ضررش کم است. و زنبور عسل به خاطر منفعت آن است و نهی از کشتن هدهد و صرد به خاطر حرام بودن گوشت آنهاست، زیرا اگر از کشتن حیوانی نهی شد و این نهی به سبب حرمت و ضرری که دارد نباشد، نهی از آن به سبب حرام بودن گوشتش می‌باشد.

۴۳۲۰ - ۲۹۹۱ - (۱۴) (صحیح) وَعَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عُثْمَانَ رضی الله عنهما؛ «أَنَّ طَيْبِيًّا سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ ضِفْدَعٍ يَجْعَلُهَا فِي دَوَاءٍ؟ فَنَهَاهُ عَنْ قَتْلِهَا».

رواه أبو داود والنسائي. (قال حافظ): «الضفدع بكسر الضاد والدال؛ وفتح الدال ليس بجيد. والله أعلم».

(^۱) قال الناجي (۲/۲۰۱): «كذا وجد هنا، وكذا في "حواشي السنن" له، وهو تصحيف، وإنما هو: (له برثن) بضم الموحدة والمثلثة بينهما مهملة ساكنة، وآخره نون. قال الأصمعي: (البرثن) من السباع والطيور، وهي بمنزلة الأصابع من الإنسان، قال: و (المخلب): ظفر البرثن».

(^۲) الأصل: (بن عبادة)، قال الناجي: «وهو تصحيف قبيح بلا شك، وإنما هو ابن عثمان ابن عبيدالله القرشي التيمي ابن أخي طلحة بن عبيدالله أحد العشرة».

از عبدالرحمن بن عثمان رضی الله عنه روایت است که طیبی از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد ساختن دارو از قورباغه، سؤال کرد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله او را از کشتن آن نهی کرد.

۳۰ - (الترغیب فی إنجاز الوعد والأمانة، والترهیب من إخلافه، ومن الخيانة والغدر وقتل المعاهد أو ظلمه)

ترغیب به وفای در عهد و امانت و ترهیب از خلف وعده و خیانت و حيله و کشتن همپیمان یا ظلم به او

۴۳۲۱ - ۲۹۹۲ - (۱) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «تَقَبَّلُوا إِلَيَّ سِتًّا أَتَقَبَّلُ لَكُمْ بِالْحَنَّةِ: إِذَا حَدَّثَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَكْذِبْ، وَإِذَا وَعَدَ فَلَا يُخْلِفْ، وَإِذَا أَوْثَمَنَ فَلَا يَخُنْ» الحديث.

رواه أبو يعلى والحاكم والبيهقي. وتقدم في «الصدق» [هنا / ۲۴ - باب].

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «شما شش چیز را برای من ضمانت کنید، من نیز بهشت را برای شما ضمانت می‌کنم: هرگاه کسی از شما سخن گفت دروغ نگوید، چون وعده داد خلف وعده نکند، هرگاه به او اعتماد شد خیانت نکند».

۴۳۲۲ - ۲۹۹۳ - (۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَضْمِنُوا لِي سِتًّا مِنْ أَضْمَنَ لَكُمْ الْحَنَّةَ: أَصْدُقُوا إِذَا حَدَّثْتُمْ، وَأَوْفُوا إِذَا وَعَدْتُمْ، وَأَدُّوا إِذَا اتُّمِنْتُمْ» الحديث.

رواه أحمد، وابن حبان في «صحيحه»، والحاكم والبيهقي. وتقدم [۱۷ / النكاح / ۱].

از عبادة بن صامت رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «شما شش چیز را برای من ضمانت کنید، من نیز بهشت را برای شما ضمانت می‌کنم: هرگاه سخن گفتید راست بگویید، چون وعده دادید به آن وفا کنید، هرگاه به شما امانت سپردند امانت را سالم برگردانید».

٤٣٢٣ - ١٧٧٠ - (١) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: أَنَّهُ قَالَ لِمَنْ حَوَّلَهُ مِنْ أُمَّتِهِ: «اكَفَلُوا لِي بِسِتِّ أَكْفَلٍ لَكُمْ لِحِجَّتِهِ». قُلْتُ: مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ، وَالزَّكَاةُ، وَالْأَمَانَةُ، وَالْفَرَجُ، وَالْبَطْنُ، وَاللِّسَانُ».

رواه الطبراني في «الأوسط» بإسناد لا بأس به^١. [مضى ٥ - الصلاة/ ١٣].

٤٣٢٤ - ٢٩٩٤ - (٣) (صحيح) وَعَنْ حُدَيْفَةَ رضي الله عنه قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ الْأَمَانَةَ نَزَلَتْ فِي جَذْرِ قُلُوبِ الرِّجَالِ، ثُمَّ نَزَلَ الْقُرْآنُ، فَعَلِمُوا مِنَ الْقُرْآنِ، وَعَلِمُوا مِنْ السُّنَّةِ». ثُمَّ حَدَّثَنَا عَنْ رَفْعِ الْأَمَانَةِ؛ فَقَالَ: «يَنَامُ الرَّجُلُ التَّوَمَةَ، فَتُقَبَّضُ الْأَمَانَةُ مِنْ قَلْبِهِ، فَيَظَلُّ أَثَرُهَا مِثْلَ الْمَجْلِ، كَجَمْرِ دَحْرَجَتْهُ عَلَى رِجْلِكَ فَتَنْفِطُ^٢، فَتَرَاهُ مُنْتَبِئًا وَلَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ، - ثُمَّ أَخَذَ حَصَاةً فَدَحْرَجَهَا عَلَى رِجْلِهِ - فَيُصْبِحُ النَّاسُ يَتَّبَاعُونَ لَا يَكَادُ أَحَدٌ يُؤَدِّي الْأَمَانَةَ، حَتَّى يُقَالَ: إِنَّ فِي بَنِي فُلَانٍ رَجُلًا أَمِينًا، حَتَّى يُقَالَ لِلرَّجُلِ: مَا أَظْرَفُهُ! مَا أَعْقَلُهُ! وَمَا فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ حَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ».

رواه مسلم وغيره^٣.

(الجذر) به فتح جيم و سکون ذال: عبارت است از اصل و اساس چیزی. و (الوكت) به فتح واو و سکون كاف: عبارت است از اثر اندک. و (المجل) به فتح ميم و سکون جيم: پينه بستن دست از شدت کار و جز آن. [آب افتادن میان گوشت و پوست دست]. (متبراً) یعنی «مرتفعاً».

(١) كذا قال، وهو مسلسل بالمجهولين كما بينته في "الضعيفة" (٢٨٩٩).

(٢) يقال: (نفطت يده - من باب تعب - نفطاً ونفيطاً): إذا صار بين الجلد واللحم ماء. وتذكير الفعل المسند إلى (الرجل) وكذا تذكير قوله: (فتراه منتبئاً) مع أن (الرجل) مؤنثة باعتبار معنى العضو.

(٣) قال الناجي: "وكذا البخاري، لكن ليس عنده درجة الحصاة". قلت: أخرجته كذلك في ثلاثة مواطن: "الرقاق" و"الفتن" و"الاعتصام"، وأخرجه الترمذي (٢١٨٠) بتمامه وقال: "حديث حسن صحيح"، وأحمد (٣٨٣/٥)، وابن ماجه أيضاً (٤٠٥٣)؛ إلا أنه أوقف جملة الحصاة فقال: "ثم أخذ حذيفة كفاً من حصي فدحرجه على ساقه"، وإسناده صحيح.

از حدیثه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «امانت در ریشه‌ی قلوب مردم فرود آمد، سپس قرآن نازل شد و مردم از قرآن و سنت امانت را آموختند». سپس برای ما در مورد از میان رفتن امانت سخن گفته و فرمود: «کسی می‌خواهد و امانت از قلبش برداشته می‌شود چنانکه اثر کمی از آن می‌ماند، سپس بار دیگر می‌خواهد و باز امانت از قلبش برداشته می‌شود، چنانکه اثر آن در قلبش مثل اثر یک تاول می‌گردد؛ مانند اینکه اخگری را بر روی پای خود بغلتانید و در نتیجه، پای‌تان ورم کند و تاول بزند؛ گرچه برآمده و متورم به نظر می‌رسد، ولی چیزی در آن نیست». آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله سنگریزه‌ای برداشت و بر پایش غلتانید و افزود: «(در آن زمان) مردم با یکدیگر داد و ستد می‌کنند، ولی کمتر کسی پیدا می‌شود که امانت را رعایت کند؛ تا حدی که گفته می‌شود: در فلان طایفه، یک شخص امانت‌دار وجود دارد. و نیز درباره‌ی شخصی می‌گویند: چقدر زرنگ و چالاک و عاقل است! در صورتی که در قلبش، ذره‌ای ایمان حتی به اندازه‌ی یک دانه "سپند" نیز وجود ندارد».

۴۳۲۵ - ۲۹۹۵ - (۴) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: «الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُكَفِّرُ الذُّنُوبَ كُلَّهَا، إِلَّا الْأَمَانَةَ». قَالَ: «يُؤْتَى بِالْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَيُقَالُ: أَدَّ أَمَانَتَكَ، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ! كَيْفَ وَقَدْ ذَهَبَتِ الدُّنْيَا؟ فَيُقَالُ: انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى الْهََاوِيَةِ، فَيَنْطَلِقُ بِهِ إِلَى الْهََاوِيَةِ، وَتُمَثَّلُ لَهُ أَمَانَتُهُ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ دُفِعَتْ إِلَيْهِ، فَيَرَاهَا فَيَعْرِفُهَا، فَيَهْوِي فِي أَثَرِهَا حَتَّى يُدْرِكَهَا، فَيَحْمِلُهَا عَلَى مَنْكِبَيْهِ، حَتَّى إِذَا ظَنَّ أَنَّهَا خَارِجٌ؛ زَلَّتْ عَنْ مَنْكِبَيْهِ، فَهُوَ يَهْوِي فِي أَثَرِهَا أَبَدَ الْأَبَدِينَ». ثُمَّ قَالَ: «الصَّلَاةُ أَمَانَةٌ، وَالْوُضُوءُ أَمَانَةٌ، وَالْوَزْنُ أَمَانَةٌ، وَالْكَيْلُ أَمَانَةٌ - وَأَشْيَاءُ عَدَدَهَا -، وَأَشَدُّ ذَلِكَ الْوِدَائِعُ».

قال - یعنی زاذان - : فَأَتَيْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ فَقُلْتُ: أَلَا تَرَى إِلَى مَا قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ؟ قَالَ: «كَذَا، قَالَ: كَذَا. قَالَ: صَدَقَ، أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا»؟!».

رواه أحمد والبيهقي موقوفا. [مضى ۱۶ - البيوع / ۹] ^۱. وذكر عبدالله بن الإمام أحمد في «كتاب الزهد»؛ أنه سأل أباه عنه؛ فقال: «إسناده جيد».

از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که می‌گوید: کشته شدن در راه خدا تمام گناهان را پاک می‌کند به جز [خیانت در] امانت؛ در روز قیامت بنده را می‌آورند - اگرچه در راه خدا کشته شده - پس گفته می‌شود: امانت را ادا کن؛ می‌گوید: پروردگارا! چگونه ادا کنم درحالی که دنیا تمام شده است؟ گفته می‌شود: او را به جهنم ببرید، پس به جهنم برده می‌شود و امانتش به او نشان داده می‌شود همانند روزی که به او تحویل داده شده است؛ آن را می‌بیند و می‌شناسد، پس به دنبال آن رفته تا اینکه به آن می‌رسد و آن را بر دو شانه‌اش حمل می‌کند تا جایی که گمان می‌کند از آنجا خارج شده که از دوشش می‌افتد؛ و به این ترتیب پیوسته به دنبال آن می‌رود. سپس گفت: نماز امانت است، وضو امانت است، ترازو امانت است، پیمانۀ امانت است - و مواردی که ذکر نمود - و مهمترین آنها امانت دیگران است.

زاذان می‌گوید: نزد براء بن عازب آمده و گفتم: آیا آنچه عبدالله بن مسعود می‌گوید دانستی؟ چنین و چنان می‌گوید. براء گفت: راست گفته؛ آیا نشنیده‌ای که خداوند متعال می‌فرماید: [خداوند شما را امر می‌کند که امانت‌ها را به صاحبانش برگردانید].

۴۳۲۶ - ۱۷۷۱ - (۲) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، وَلَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا طُهُورَ لَهُ».

رواه الطبراني. وتقدم في «الصلاة» [۱۳/۵].

۴۳۲۷ - ۱۷۷۲ - (۳) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنِ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَطَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ (الْعَالِيَةِ) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي بِأَشَدِّ شَيْءٍ فِي هَذَا الدِّينِ وَالْأَيِّهِ؟ قَالَ: أَلَيْتُهُ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشَدُّهُ يَا أَحَا (الْعَالِيَةِ): «الْأَمَانَةُ، إِنَّهُ لَا دِينَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، وَلَا صَلَاةَ لَهُ، وَلَا زَكَاةَ لَهُ».

الحديث.

^(۱) قلت: لم يعزه المصنف هناك لأحمد، ولا ذكر عنه تجويده لإسناده، فاستدركه الناجي ثمة عليه، فكان الأولى به أن يعزوه إليه، ونقل الثلاثة تجويد الإمام أحمد إياه، ثم تعالوا عليه بجهل بالغ، تقدم بيانه هناك.

رواه البزار. [مضى ١٦ - البيوع / ٥].

٤٣٢٨ - ١٧٧٣ - (٤) (ضعيف جداً) وَعَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا فَعَلْتَ أُمَّتِي حَمْسَ عَشْرَةَ خَصْلَةً حَلَّ بِهَا الْبَلَاءُ». قِيلَ: وَمَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «إِذَا كَانَ الْمَغْنَمُ دُولًا، وَإِذَا كَانَتِ الْأَمَانَةُ مَغْنَمًا، وَالزَّكَاةُ مَغْرَمًا، وَأَطَاعَ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ، وَعَقَى أُمَّهُ، وَبَرَّ صَدِيقَهُ، وَجَفَا أَبَاهُ، وَارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَكَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْدَلَهُمْ، وَأُكْرِمَ الرَّجُلُ مَخَافَةَ شَرِّهِ، وَشَرِبَتِ الْحُمْرُ، وَلَبَسَ الْحَرِيرُ، وَاتَّخَذَتِ الْقَيْنَاتُ وَالْمَعَارِيفُ، وَلَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا، فَلْيَرْتَقِبُوا عِنْدَ ذَلِكَ رِيحًا حَمْرَاءَ، أَوْ خَسْفًا أَوْ مَسْحًا».

رواه الترمذي وقال: «لا نعلم أحداً روى هذا الحديث عن يحيى بن سعيد الأنصاري؛

غير الفرج بن فضالة».

٠ - ١٧٧٤ - (٥) (ضعيف) وفي روايةٍ للترمذي من حديث أبي هريرة: «إِذَا اتَّخَذَ الْفِتْيَةُ دُولًا، وَالْأَمَانَةُ مَغْنَمًا، وَالزَّكَاةُ مَغْرَمًا، وَتُعَلِّمَ لِغَيْرِ دِينٍ، وَأَطَاعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ، وَعَقَى أُمَّهُ، وَأَذَى صَدِيقَهُ، وَأَفْصَى أَبَاهُ، وَظَهَرَتِ الْأَصْوَاتُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَسَادَ الْقَبِيلَةَ فَاسِقُهُمْ، وَكَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْدَلَهُمْ، وَأُكْرِمَ الرَّجُلُ مَخَافَةَ شَرِّهِ، وَظَهَرَتِ الْقَيْنَاتُ وَالْمَعَارِيفُ، وَشَرِبَتِ الْحُمُورُ، وَلَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا، فَلْيَرْتَقِبُوا عِنْدَ ذَلِكَ رِيحًا حَمْرَاءَ، وَخَسْفًا وَمَسْحًا وَقَدْفًا، وَآيَاتٍ تَتَابَعُ، كَنْظَامٍ بَالٍ قُطِعَ سِلْكُهُ فَتَتَابَعُ».

قال الترمذي: «حديث غريب»^١.

٤٣٢٩ - ١٧٧٥ - (٦) (ضعيف جداً) وَرَوَى عَنْ ثَوْبَانَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم:

«ثَلَاثٌ مُتَعَلِّقَاتٌ بِالْعَرْشِ الرَّحْمِ تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي بِكَ فَلَا أُقْطَعُ، وَالْأَمَانَةُ تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي بِكَ فَلَا أُخَانَ، وَالتَّعَمَّةُ تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي بِكَ فَلَا أُكْفَرُ».

رواه البزار [مضى ٢٢ - البر / ٣]

^(١) قلت: يعني ضعيف، وعلته (رميح الجذامي)، قال الذهبي والحافظ: "لا يعرف". وهو مخرج في "الضعيفة"

۴۳۳۰ - ۲۹۹۶ - (۵) (صحيح) وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «خَيْرُكُمْ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَهُمْ قَوْمٌ يَشْهَدُونَ وَلَا يُسْتَشْهَدُونَ، وَيُحُونُونَ وَلَا يُؤْتَمَنُونَ، وَيَنْذَرُونَ وَلَا يُوفُونَ، وَيَظْهَرُ فِيهِمُ السَّمَنُ».

رواه البخاري ومسلم.

از عمران بن حصین رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «بهترین شما کسانی هستند که در زمان من هستند، سپس کسانی که بعد از آنها می آیند و سپس کسانی که بعد از آنها می آیند؛ و بعد از آنها کسانی می آیند که شهادت می دهند و کسی از آنها شهادت نمی خواهد، خیانت می کنند و امانتدار و محل اعتبار برای امانت نیستند، نذر می کنند و به نذر خود وفا نمی کنند و چاقی در بین آنها امری آشکار می باشد».

۴۳۳۱ - ۱۷۷۶ - (۷) (ضعيف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي الْحَمْسَاءِ رضي الله عنه قَالَ: بَايَعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم بِنَيْعٍ قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَ، فَبَقِيَتْ لَهُ بَقِيَّةٌ، وَوَعَدْتُهُ أَنْ آتِيَهُ بِهَا فِي مَكَانٍ، فَنَسِيتُ، ثُمَّ ذَكَرْتُ بَعْدَ ثَلَاثٍ، فَجِئْتُ، فَإِذَا هُوَ فِي مَكَانِهِ، فَقَالَ: «يَا فَتَى! لَقَدْ شَقَقْتَ عَلَيَّ، أَنَا هَاهُنَا مُنْذُ ثَلَاثٍ أَنْتَ ظَرُوكَ».

رواه أبو داود، وابن أبي الدنيا في «كتاب الصمت»؛ كلاهما عن إبراهيم بن طهمان عن بدیل بن میسرۃ عن عبدالکریم عن عبدالله بن شقیق عن ابيه عنه. وقال أبو داود: «قال محمد بن یحیی: هذا عندنا عبدالکریم بن عبدالله بن شقیق». وقد ذکر عبدالله بن أبي الحمساء أبو علی بن السكن في «كتاب الصحابة» فقال: «روی حدیثه إبراهيم بن طهمان عن بدیل بن میسرۃ عن ابن شقیق عن ابيه، ويقال: عن بدیل عن عبدالکریم المعلم». ويشبه أن يكون ما ذكره أبو علی من إسقاط عبدالکریم منه هو الصواب. والله أعلم^۱.

(۱) قلت: وعكس ذلك البزار وابن حجر، فقال في "التهذيب" بعد أن ذكر الوجهين: "والثاني هو الصواب. قال أبو بكر البزار: والأول خطأ، لأن شقيقاً والد عبدالله جاهلي لا أعلم له إسلاماً". قلت: وعلته على الوجه الأول عبدالکریم وهو ابن أبي المخارق المعلم؛ فإنه ضعيف، وعلى الوجه الثاني: شقيق والد عبدالله العقبلي؛ فإنه مجهول. وعلى قول محمد بن يحيى أنه (عبدالکریم بن عبدالله بن شقيق)؛ فهو مجهول أيضاً.

۴۳۳۲ - ۲۹۹۷ - (۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ». رواه البخاري ومسلم.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «نشانه‌ی منافق سه چیز است: هرگاه سخن بگوید دروغ می‌گوید و اگر وعده دهد خلف وعده می‌کند و اگر به او امین و امانت‌دار تلقی شود خیانت می‌کند».

وزاد مسلم فی روایة: «وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ» [مضی هنا / ۲۴].
و در روایت مسلم می‌افزاید: «اگرچه نماز خوانده و روزه گرفته و گمان کند که مسلمان است».

۰ - ۲۹۹۸ - (۷) (حسن لغیره) ورواه أبو يعلى من حديث أنس؛ ولفظه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ، وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَحَجَّ وَاعْتَمَرَ، وَقَالَ: إِنِّي مُسْلِمٌ» فذكر الحديث. [مضی هناك].

از انس رضی اللہ عنہ روایت است: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمود: «سه خصلت اگر در فردی وجود داشته باشد، منافق است، اگر چه روزه بگیرد و نماز بخواند و حج و عمره به جای آورد و بگوید: من مسلمانم». و در ادامه حدیث را ذکر می‌کند.

۴۳۳۳ - ۲۹۹۹ - (۸) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضی اللہ عنہما؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ التَّقَافِي حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ عَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ». رواه البخاري ومسلم [مضی هناك].

از عبدالله بن عمرو بن العاصی رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «چهار خصلت است که اگر کسی همه را دارا باشد، منافقی خالص است و کسی که یکی از این چهار خصلت را داشته باشد یکی از خصلت‌های منافق در او وجود دارد تا زمانی که آن را رها کند: وقتی مورد اعتماد قرار گیرد خیانت می‌کند، هرگاه سخن

بگويد دروغ می گوید، زمانی که عهد و پیمان ببندد عهدشکنی می کند و به هنگام دعوا، حق گُشی می نماید».

۴۳۳۴ - ۳۰۰۰ - (۹) (صحيح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لِكُلِّ عَادِرٍ لَوَاءٌ، فَقِيلَ: هَذِهِ عَدْرَةُ فُلَانِ ابْنِ فُلَانٍ^۱».

رواه مسلم وغيره^۲.

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «زمانی که خداوند تمام انسان ها را در روز قیامت جمع می کند برای هر عهدشکن، پرچمی نصب می شود، پس گفته می شود: این خیانت فلانی پسر فلانی است».

۰ - ۳۰۰۱ - (۱۰) (صحيح) وَفِي رَوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «لِكُلِّ عَادِرٍ لَوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُعْرَفُ بِهِ؛ يُقَالُ: هَذِهِ عَدْرَةُ فُلَانٍ».

و در روایت مسلم آمده است: «برای هر خائنی روز قیامت پرچمی است که با آن شناخته می شود. گفته می شود: این خیانت فلانی است».

۴۳۳۵ - ۳۰۰۲ - (۱۱) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُوعِ؛ فَإِنَّهُ يَبْسُ الصَّجِيعُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخِيَانَةِ؛ فَإِنَّهَا يَبْسُتِ الْبِطَانَةُ».

رواه أبو داود والنسائي وابن ماجه.

(۱) الأصل وكثير من نسخ "مسلم": (فلان بن فلان) بإسقاط ألف (ابن) وهو خطأ، لأنه إنما تسقط بين اسمين علمين. قال الناجي (۱/۲۰۲): "هذا أحد المواضع التي لا تحذف فيها الألف من (ابن) كتابة، ومنه حديث الصعود بالروح فيقولون: فلان ابن فلان، وكذلك الكريم ابن الكريم ابن الكريم... يؤتى بالألف في (ابن) من الأربعة بخلاف تمة الحديث المذكور: يوسف بن يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم، فإنها تحذف إلا أن تقع (ابن) أول السطر".

(۲) قلت: ورواه البخاري في مواطن مختصراً ومطولاً أتمها في "الأدب"، لكن ليس عنده ما قبل "يرفع...".

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدایا! من از گرسنگی به تو پناه می‌برم، زیرا همخواب بدی است و از خیانت به تو پناه می‌برم، زیرا همراه بدی است».

۴۳۳۶ - ۱۷۷۷ - (۸) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ أُعْطِيَ بِي ثُمَّ عَدَرَ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَاسْتَوَفَى مِنْهُ الْعَمَلَ، وَلَمْ يُعْطِ أَجْرَهُ».

رواه البخاري. [مضی ۱۶ - البیوع / ۲۲].

۴۳۳۷ - ۳۰۰۳ - (۱۲) (صحیح) وَعَنْ يَزِيدِ بْنِ شَرِيكِ قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيًّا رضی الله عنه عَلَى الْمَنْبَرِ يَخْطُبُ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَا وَاللَّهِ مَا عِنْدَنَا مِنْ كِتَابٍ نَقَرُوهُ إِلَّا كِتَابَ اللَّهِ، وَمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ، فَنَشَرَهَا، فَإِذَا فِيهَا أَسْنَانُ الْإِبِلِ، وَأَشْيَاءٌ مِنَ الْجِرَاحَاتِ، وَفِيهَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ، يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ، فَمَنْ أَخْفَرَ مُسْلِمًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَدْلًا وَلَا صِرَافًا» الحديث.

رواه مسلم وغيره ^۲.

زمانی گفته می‌شود: (أَخْفَرَ بِالرَّجُلِ): که به او خیانت کند و نقض پیمان نماید.

از یزید بن شریک روایت شده که گفت: علی رضی الله عنه را در حال خطبه خواندن روی منبر دیدم که می‌گفت: قسم به خدا، جز کتاب خدا و آنچه در این صحیفه است، کتابی نزد ما نیست که آن را بخوانیم؛ و صحیفه را باز کرد که در آن مسائلی درباره‌ی شناخت دندان شتران و چیزهایی از احکام جراحات ذکر شده بود و در آن آمده بود که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «پیمان مسلمانان یکی است؛ بدین‌سان که کمترین‌شان از این حق برخوردار است - و می‌تواند به غیر مسلمانان امان دهد. پس هرکه امان و پیمان مسلمانی را نقض کند، لعنت الله و فرشتگان و همه‌ی مردم بر او باد و خداوند در روز قیامت هیچ عملی از او قبول نمی‌کند».

(۱) لیس عند البخاري ولا غيره: "العمل"، وكان الأصل: "ولم يوفه" فصححته منه ومما تقدم (۲۲/۱۶).

(۲) قلت: بل رواه البخاري مع مسلم وغيرهما كما تقدم في "النكاح" (۸/۱۷) بأتم مما هنا.

۴۳۳۸ - ۳۰۰۴ - (۱۳) (صحيح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَا خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَّا قَالَ: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ».

رواه أحمد والبخاري، والطبراني في «الأوسط»، وابن حبان في «صحيحه»؛ إلا أنه قال: «خطبنا رسول الله ﷺ فقال: في خطبته». فذكر الحديث.

ورواه الطبراني في «الأوسط» و«الصغير» من حديث ابن عمر، وتقدم^۱.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ برای ما خطبه‌ای نمی‌خواند مگر اینکه در آن می‌فرمود: «کسی که امانت‌دار نباشد ایمان ندارد و کسی که به عهد خود وفا نکند دین ندارد».

۴۳۳۹ - ۳۰۰۵ - (۱۴) (صحيح) وَعَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «مَا نَقَضَ قَوْمٌ الْعَهْدَ إِلَّا كَانَ الْقَتْلُ بَيْنَهُمْ، وَلَا ظَهَرَ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ إِلَّا سُلْطَ عَلَيْهِمُ الْمَوْتُ، وَلَا مَنَعَ قَوْمٌ الزَّكَاةَ إِلَّا حُبِسَ عَنْهُمْ الْقَطْرَ».

رواه الحاكم وقال: «صحيح على شرط مسلم». [مضى ۲۱ - الحدود/ ۸].

از بریده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ قومی پیمان شکنی نمی‌کنند مگر اینکه قتل در بین آنها رخ می‌دهد. در بین آنها فحشا آشکار نمی‌شود مگر اینکه مرگ در میان‌شان شیوع پیدا می‌کند. و زکات نمی‌پردازند مگر اینکه باران از آنها قطع می‌شود».

۴۳۴۰ - ۳۰۰۶ - (۱۵) (حسن) وَعَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَوْلَادِ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَنْ آبَائِهِمْ [دِينِيَّة]؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «[أَلَا] مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا أَوْ انْتَقَصَهُ، أَوْ كَلَفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ، أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بَغَيْرِ طَيْبِ نَفْسٍ؛ فَأَنَا حَاجِبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

(۱) في "الضعيف" (۵- الصلاة/ ۱۳).

(۲) بوزن (فنية) منصوبة على المصدرية في موضع الحال، أي: لاصقوا النسب.

رواه أبو داود، والأبناء مجهولون^۱.

صفوان بن سلیم از عده‌ای از فرزندان صحابه از پدران‌شان متصلاً روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که به هم‌پیمانانش ظلم نموده یا به او ضرری برساند یا او را به چیزی که بیش از طاقتش باشد مکلف کند یا چیزی بدون رضایت درونیش از او بگیرد، پس من در روز قیامت در مقابل او قرار می‌گیرم».

۴۳۴۱-۳۰۰۷- (۱۶) (حسن) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَمِقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَيُّمَا رَجُلٍ أَمَّنَ رَجُلًا عَلَى دَمِهِ ثُمَّ قَتَلَهُ؛ فَأَنَا مِنَ الْقَاتِلِ بَرِيءٌ، وَإِنْ كَانَ الْمَقْتُولُ كَافِرًا».

از عمرو بن الحمق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «هرگاه کسی، فردی را امان دهد سپس او را بکشد، من از قاتل بیزارم، اگر چه مقتول کافر باشد».

رواه ابن ماجه وابن حبان في «صحيحه»- واللفظ له-، وقال ابن ماجه: «فَإِنَّهُ يَحْمِلُ لَوَاءَ غَدْرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

و در روایت ابن ماجه آمده است: «او در روز قیامت پرچم غدر و خیانت را حمل می‌کند».

۴۳۴۲-۳۰۰۸- (۱۷) (صحيح) وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا مُعَاهِدَةً بِغَيْرِ حَقِّهَا لَمْ يَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنْ رِيحَ الْجَنَّةِ لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ مِئَةِ عَامٍ»^۲.

از ابوبکره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس که شخصی از هم‌پیمانان مسلمانان را به ناحق بکشد، بوی بهشت به مشام وی نمی‌رسد با اینکه بوی آن از مسافت صد ساله به مشام می‌رسد».

(۱) قلت: لكنهم بلغوا حد التواتر الذي لا تشترط فيه العدالة، ففي "سنن البيهقي" أنهم ثلاثون، ولذلك قال العراقي: إنسانه جيد كما في "العجالة"، وانظر "غاية المرام" (۴۷۱).

(۲) ستأتي رواية أخرى بلفظ: "خمس مئة عام"، وهي منكرة، أما الجهلة الثلاثة فقد ساقوهما مساقاً واحداً، وحسنوا الحديث بالروایتين، وذلك من الأدلة الكثيرة جداً على جهلهم بهذا العلم الشريف.

٠-١٧٧٨-٩) (منكر) وفي رواية: «مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا فِي عَهْدِهِ؛ لَمْ يُرْحَ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِ مِائَةِ عَامٍ».

رواه ابن حبان في «صحيحه»^١، وهو عند أبي داود والنسائي بغير هذا اللفظ، وتقدم

[٢١- الحدود/٩].

قوله: (لم يُرْح)؛ قال الكسائي: «هو بضم الياء؛ من قوله: أرحت الشيء فأنا أريجه: إذا وجدت ريجه». وقال أبو عمرو: «(لم يَرِح) بكسر الراء؛ من (رُحِت أَرِيح): إذا وجدت الريح. وقال غيرهما: «بفتح الياء والراء، والمعنى واحد، وهو شم الرائحة».

٤٣٤٣-٣٠٠٩-١٨) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أَلَا مَنْ قَتَلَ نَفْسًا مُعَاهِدَةً لَهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَذِمَّةُ رَسُولِهِ؛ فَقَدْ أَخْفَرَ بِذِمَّةِ اللَّهِ؛ فَلَا يُرْحَ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ سَبْعِينَ حَرِيفًا».

رواه ابن ماجه والترمذي -واللفظ له-، وقال: «حديث حسن صحيح»^٢.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آگاه باشيد هر كسى شخص معاهدى را بكشد كه در ذمه خدا و رسولش است گويا به ذمه و عهد خداوند خيانت کرده است و بوى بهشت به مشام وى نمى رسد با وجودى كه بوى آن از مسافت هفتاد سال به مشام مى رسد.

(١) وكذا الحاكم (٤٤ / ١) وقال: "صحيح على شرط مسلم". ووافقه الذهبي، وهو كما قالوا. [هكذا أثبت في هامش «الصحيح»، وفي هامش «الضعيف» في الموطن نفسه، ما نصه: «وصححه الحاكم أيضاً (٢/ ١٢٧)، ووافقه الذهبي، وفيه نظر مبين في الأصل، لكن له شاهد من حديث أبي بكره تقدم في (٢١/ الحدود/ ٩ آخره)».

(٢) قلت: هو بهذا اللفظ "خمس مئة" منكر، فيه عننة الحسن البصري مع المخالفة، والثابت بلفظ "مئة"، وهو في "الصحيح" هنا. ومن جهل الثلاثة وتهافتهم، أن هذا اللفظ وقع في مطبوعتهم بلفظ "خمس مئة" أيضاً وفي تخريجهم إياهما قالوا: "حسن، رواه ابن حبان (٤٨٨١ و ٤٨٨٢)!" ظلمات بعضها فوق بعض، فإن الحديث في موضع الرقمين ليس فيه جملة (المسيرة) مطلقاً وإنما هي برقمين آخرين (٧٣٨٢ و ٧٣٨٣)! والتحصين لا وجه له لما ذكرت.

۳۱- (الترغیب فی الحب فی الله تعالی، والترهیب من حب الأشرار وأهل البدع لأن المرء مع من أحب)

ترغیب به دوست داشتن الله تعالی و ترهیب از دوست داشتن اشرار و اهل بدعت؛ زیرا انسان همراه کسی است که او را دوست دارد

۴۳۴۴-۳۰۱۰- (۱) (صحیح) عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: مَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ أَحَبَّ عَبْدًا لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَمَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ؛ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَدَّفَ فِي النَّارِ».

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «سه خصلت وجود دارد که هرکس از آنها برخوردار باشد لذت ایمان را درک می‌کند: کسی که الله و رسولش نزد او از هر چیز دیگر محبوبتر باشد. کسی که دوستی و محبتش با هر انسانی به خاطر الله باشد. و کسی که از وارد شدن به کفر به اندازه‌ی پرت شدن در آتش بیزار باشد».

(صحیح) وفي رواية: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ وَطَعْمَهُ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ فِي اللَّهِ وَيُبْغِضَ فِي اللَّهِ، وَأَنْ وَقَدَ نَارٌ عَظِيمَةً فَيَقَعَ فِيهَا؛ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يُشْرِكَ بِاللَّهِ شَيْئًا».

رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي^۱.

و در روایت نسائی آمده است: «سه خصلت وجود دار که هرکس آنها را دارا باشد، لذت ایمان و طعم آن را درک می‌کند: الله و رسولش نزد او از هر چیز دیگر محبوبتر باشد. دوستی و دشمنی‌اش به خاطر الله متعال باشد. و اگر آتش بزرگی افروخته شود، برای او افتادن در آن محبوبتر از شرک ورزیدن به خداوند باشد».

(^۱) قلت: الرواية الثانية هي للنسائي وحده دون الآخرين، كما حققه الناجي، وقد خرجتها في "الصحيحه"

۴۳۴۵ - ۳۰۱۱ - (۲) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيُّنَ الْمُتَحَابِّينَ بِجَلَالِي؟ الْيَوْمَ أَظْلَهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا لِي.

رواه مسلم.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «خداوند متعال در روز قيامت مي فرمايند: كجايند آنان كه به خاطر عظمت و عبادت من با هم محبت و دوستي كردند تا امروز آنان را زير سايهي خود قرار دهم، روزي كه سايه اي جز سايهي [عرش] من نيست».

۴۳۴۶ - ۳۰۱۲ - (۳) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَجِدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ؛ فَلْيُحِبِّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ».

رواه الحاكم من طريقين، و صحح أحدهما.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «كسي كه دوست دارد شيريني ايمان را بچشد، بايد كسي را جز به خاطر الله متعال دوست نداشته باشد».

۴۳۴۷ - ۳۰۱۳ - (۴) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَيْضاً رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا لِلَّهِ: الْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ».

رواه البخاري ومسلم وغيرهما. [مضى ۵ - الصلاة/ ۱۰].

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هفت نفر هستند كه خداوند در روزي كه جز سايهي [عرش] او سايه اي نيست، ايشان را در سايهي [عرش] خود پناه مي دهد: امام عادل، جواني كه در عبادت خداوند رشد و نشأت يافته باشد، مردی كه دلش به مسجد وابسته باشد، دو نفری كه برای رضای خداوند همدیگر را دوست دارند و بر این مبنا گردهم جمع و از هم جدا می شوند، مردی كه زنی صاحب مقام و زیبا او را [برای كام گرفتن] نزد خود فراخوانده و او در جواب بگوید: من از الله

می‌ترسم، مردی که چنان پنهانی صدقه دهد که دست چپ او از انفاق دست راستش بی‌خبر باشد، مردی که در تنهایی و خلوت خداوند را یاد کند و چشمانش پر از اشک گردد».

۴۳۴۸ - ۱۷۷۹ - (۱) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ رضی الله عنه - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنَ الْإِيمَانِ أَنْ يُحِبَّ الرَّجُلُ رَجُلًا لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ مِنْ غَيْرِ مَالٍ أَعْطَاهُ، فَذَلِكَ الْإِيمَانُ».

رواه الطبرانی في «الأوسط».

۴۳۴۹ - ۳۰۱۴ - (۵) (حسن صحیح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا تَحَابَّ رَجُلَانِ فِي اللَّهِ إِلَّا كَانَ أَحَبَّهُمَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَشَدَّهُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ».

رواه الطبرانی وأبو يعلى، ورواه رواة «الصحيح»؛ إلا مبارك بن فضالة.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه دو کس به خاطر خداوند متعال یکدیگر را دوست داشته باشند، محبوب‌ترین آنها نزد خداوند کسی است که دیگری را بیشتر دوست دارد».

و رواه ابن حبان في «صحيحه» والحاكم؛ إلا أنها قالوا: «كَانَ أَفْضَلَهُمَا أَشَدَّهُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ». وقال الحاكم: «صحيح الإسناد».

و در روایت ابن حبان و حاکم آمده است: «برترین آنها، کسی است که دیگری بیشتر دوست دارد».

۴۳۵۰ - ۳۰۱۵ - (۶) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِصَاحِبِهِ، وَخَيْرُ الْحِيرَانِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِجَارِهِ».

رواه الترمذي وحسنه، وابن خزيمة وابن حبان في «صحيحهما»، والحاكم وقال: «صحيح على شرط مسلم».

از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «بهترین دوستان نزد خداوند بهترین آنها برای دوستش می‌باشد؛ و بهترین همسایگان نزد خداوند بهترین آنها برای همسایه‌اش است».

۴۳۵۱-۳۰۱۶- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه يرفعه قَالَ: «مَا مِنْ رَجُلَيْنِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ بَطَّهَرِ الْغَيْبِ إِلَّا كَانَ أَحَبَّهُمَا إِلَى اللَّهِ أَشَدَّهُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ».

رواه الطبراني^۱ بإسناد جيد قوي.

از ابودرداء رضي الله عنه به صورت مرفوع روایت است: «دو نفر نیستند که در پنهانی همدیگر را دوست دارند مگر اینکه محبوب‌ترین آنها نزد خداوند کسی است که دوستش را بیشتر دوست دارد».

۴۳۵۲-۱۷۸۰- (۲) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ رَجُلًا لِلَّهِ فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّكَ لِلَّهِ؛ فَدَخَلَ جَمِيعًا الْجَنَّةَ؛ فَكَانَ الَّذِي أَحَبَّ أَرْفَعُ مِنَ الْآخَرِ، وَالْحَقُّ بِالَّذِي أَحَبَّ لِلَّهِ».

رواه البزار بإسناد حسن^۲.

۴۳۵۳-۳۰۱۷- (۸) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم: «أَنَّ رَجُلًا زَارَ أَحَا لَهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى، فَأَرَصَدَ اللَّهُ [لَهُ] عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا، فَلَمَّا أَتَى عَلَيْهِ قَالَ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَحَا لِي فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ، قَالَ: هَلْ لَكَ عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرُبُّهَا؟ قَالَ: لَا؛ غَيْرَ أَنِّي أُحِبُّهُ فِي اللَّهِ، قَالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحَبَّتُهُ فِيهِ».

رواه مسلم.

(المدرجة) به فتح میم و راء: عبارت است از راه. و (تربها) یعنی: بدان پرداخته و در سر و سامان دادن به آن تلاش نموده است. [مضی ۲۲- البر/۶].

(۱) ای: في "الأوسط" (رقم ۵۲۷۵-ط).

(۲) قلت: كذا قال! وتبعه الهيثمي، وقلدهما الثلاثة، وفيه (عبدالرحمن بن زياد الأفريقي)، وهو ضعيف، وفاتهما عزوه للطبراني أيضاً في "المعجم الكبير" (۱۳/۲۸/۵۵)، لكن ليس عنده قوله: "والحق...".

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردی برای دیدن برادرش به روستایی رفت، خداوند فرشته‌ای را در مسیرش مقرر نمود. هنگامی که به او نزدیک شد، گفت: کجا می‌روی؟ گفت: می‌خواهم برادرم را در آن روستا ملاقات کنم. گفت: آیا نزد وی نعمتی داری که برای اصلاح و سامان دادن آن نزدش می‌روی؟ گفت: خیر، بلکه به خاطر الله دوستش دارم. فرشته گفت: همانا من پیک خداوند به سوی تو هستم که به تو اطلاع دهم خداوند تو را دوست دارد همان‌طور که این بنده را به خاطر او دوست داری».

۴۳۵۴ - ۳۰۱۸ - (۹) (صحیح) وَعَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ مَسْجِدَ (دِمَشْقَ) فَإِذَا فَتَى بَرَّاقُ الثَّنَائِيَا وَإِذَا النَّاسُ مَعَهُ، فَإِذَا اخْتَلَفُوا فِي شَيْءٍ أَسْنَدُوهُ إِلَيْهِ، وَصَدَرُوا عَنْ رَأْيِهِ، فَسَأَلْتُ عَنْهُ؟ فَقِيلَ: هَذَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِّ هَجَرْتُ، فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَبَقَنِي بِالتَّهْجِيرِ^۱ وَوَجَدْتُهُ يُصَلِّي، فَأَنْتَظَرْتُهُ حَتَّى قَضَى صَلَاتَهُ، ثُمَّ جِئْتُهُ مِنْ قِبَلِ وَجْهِهِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: وَاللَّهِ إِنِّي لِأَحِبُّكَ لِلَّهِ، فَقَالَ: اللَّهُ؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ، فَقَالَ: اللَّهُ؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ، فَأَخَذَ مِحْبَوَةَ رِدَائِي فَجَبَدَنِي إِلَيْهِ فَقَالَ: أَبْشِرْ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ، وَلِلْمُتَجَالِسِينَ فِيَّ، وَلِلْمُتَزَاوِرِينَ فِيَّ، وَلِلْمُتَبَاذِلِينَ فِيَّ».

رواه مالك بإسناد صحيح، وابن حبان في «صحيحه»^۲.

از ابو ادريس خولانی روایت است: وارد مسجد دمشق شدم. جوانی را دیدم که دندان‌های سفیدی داشت و مردم اطراف او جمع شده بودند و اگر در چیزی اختلاف پیدا می‌کردند به او مراجعه می‌کردند و از رأی و دستور او اطاعت می‌کردند. در مورد او سؤال کردم، گفته شد: این معاذ بن جبل رضی الله عنه است؛ روز بعد زود به مسجد رفتم و مشاهده کردم که او زودتر از من به مسجد آمده است و نماز می‌خواند، پس منتظرش ماندم تا نماز بخواند، سپس از روبرویش آمدم و بر او سلام کردم، به او گفتم: قسم به خدا! من تو را به خاطر الله دوست دارم. معاذ گفت: به خدا قسم بخور؟ پس گفتم: به

(۱) عبارت است از حرکت در نیمه‌روز هنگام شدت گرما.

(۲) قلت: وأحمد، والحاكم (۴/ ۱۶۸-۱۷۰)، وصححه، ووافقه الذهبي.

خدا قسم! معاذ گفت: به خدا قسم بخور؟ پس گفتم: به خدا قسم! سپس گوشه‌ی ردايم را گرفته و مرا به طرفش کشید و گفت: خوشحال باش، زیرا من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: محبت من بر کسانی واجب است که جهت رضایتم با هم دوستی نموده و همنشین شده و به دیدار یکدیگر رفته و به یکدیگر بذل و بخشش می‌کنند».

۴۳۵-۳۰۱۹-۱۰ (صحیح) وَعَنْ أَبِي مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِمُعَاذٍ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّكَ لِعَيْرِ دُنْيَا أَرْجُو أَنْ أُصِيبَهَا مِنْكَ، وَلَا قَرَابَةَ بَيْنِي وَبَيْنِكَ، قَالَ: فَلَأَيَّ شَيْءٍ؟ قُلْتُ: لِلَّهِ، قَالَ: فَجَدَبَ حُبِّي، ثُمَّ قَالَ: أَبْشِرْ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ، يَعْطِيهِمْ بِمَكَانِهِمُ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ». قَالَ: وَلَقِيْتُ عُبَادَةَ بْنَ الصَّامِتِ فَحَدَّثْتُهُ بِحَدِيثِ مُعَاذٍ، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَنْ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «حَقَّتْ مَحَبَّتِي عَلَى الْمُتَحَابِّينَ فِيَّ، وَحَقَّتْ مَحَبَّتِي عَلَى الْمُتَنَاصِحِينَ فِيَّ، وَحَقَّتْ مَحَبَّتِي عَلَى الْمُتَبَاذِلِينَ فِيَّ، هُمْ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ، يَعْطِيهِمُ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ وَالصَّادِقُونَ».

رواه ابن حبان في «صحيحه».

از ابو مسلم روایت است که به معاذ گفتم: قسم به الله تو را دوست دارم اما نه به خاطر اینکه چیزی از دنیا از تو به من برسد و نزدیکی و خویشاوندی بین من و تو نیست؛ معاذ گفت: پس به خاطر چیست؟ گفتم: به خاطر خدا، لباسم را کشیده و گفت: اگر راست می‌گویی خوشحال باش؛ زیرا من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «کسانی که به خاطر خدا همدیگر را دوست دارند، در زیر سایه‌ی عرش قرار می‌گیرند در روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی او نیست؛ و پیامبران و شهدا به جایگاه آنان غبطه می‌خورند».

ابو مسلم می‌گوید: عبادة بن صامت را ملاقات کردم و حدیث معاذ را برایش نقل کردم، عبادة بن صامت گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که از پروردگارش روایت فرمود: «محبت من در مورد کسانی واجب است که به خاطر من همدیگر را دوست دارند و

(۱) به فتح حاء؛ یعنی: «وجبت»: «واجب شد»؛ چنانکه ناجی می‌گوید. می‌گویم: و با ضمه‌ی حاء نیز می‌آید چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَذِنْتُ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ».

محبت من در مورد کسانی واجب است که به خاطر من همدیگر را نصیحت می‌کنند و محبت من در مورد کسانی واجب است که به خاطر من به همدیگر بذل و بخشش می‌کنند. آنها بر منبری از نور هستند که پیامبران و شهدا و صدیقین به آن غبطه می‌خورند».

۴۳۵۶ (صحیح) وروی الترمذی حدیث معاذ فقط، ولفظه: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الْمُتَحَابُّونَ فِي جَلَالِي لَهُمْ مَنَابِرُ مِنْ نُورٍ، يَعْطِيهِمُ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ».

وقال: «حدیث حسن صحیح».

و در روایت ترمذی آمده است: از رسول الله ﷺ شنیدم که خداوند متعال می‌فرماید: «کسانی که به خاطر من همدیگر را دوست دارند، برای آنها منبری از نور است که پیامبران و شهدا به آن غبطه می‌خورند».

۴۳۵۷ - ۳۰۲۰ - (۱۱) (صحیح) وَعَنْ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْتُرُ عَنْ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: «حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ، وَحَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَوَاصِلِينَ فِيَّ، وَحَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَزَاوِرِينَ فِيَّ، وَحَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَبَادِلِينَ فِيَّ».

رواه أحمد بإسناد صحيح.

از عبادۀ بن صامت ﷺ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که از پروردگارش تبارک و تعالی روایت فرمود: «محبت من بر کسانی واجب است که به خاطر من با هم دوست هستند و کسانی که به خاطر من با هم رابطه دارند و به خاطر من با هم ملاقات می‌کنند و به خاطر من به یکدیگر بذل و بخشش می‌کنند».

۴۳۵۸ - ۳۰۲۱ - (۱۲) (حسن صحیح) وَعَنْ شُرْحَيْبِلِ بْنِ السَّمْطِ: أَنَّهُ قَالَ لِعَمْرٍو بْنِ عَبْسَةَ: هَلْ أَنْتَ مُحَدِّثِي حَدِيثًا سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَيْسَ فِيهِ نِسْيَانٌ، وَلَا كَذِبٌ؟ قَالَ: نَعَمْ؛ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: قَدْ حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَحَابُّونَ مِنْ أَجْلِي، وَقَدْ حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَزَاوَرُونَ مِنْ أَجْلِي، وَقَدْ حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَبَادَلُونَ مِنْ أَجْلِي، وَقَدْ حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَصَادَقُونَ مِنْ أَجْلِي».

رواه أحمد، ورواته ثقات، والطبراني في «الثلاثة» - واللفظ له -، والحاكم وقال: «صحيح الإسناد»^۱.

از شرحبیل بن سَمَط روایت است: وی به عمرو بن عبسه گفت: آیا حدیثی به من نمی‌گویی که آن را از رسول الله ﷺ شنیده‌ای و در آن فراموشی و دروغی نیست؟ گفت: بله؛ از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: محبت من بر کسانی واجب است که به خاطر من همدیگر را دوست دارند و بر کسانی که به خاطر من با هم ملاقات می‌کنند و به خاطر من به یکدیگر بذل و بخشش می‌کنند و به خاطر من به یکدیگر صدقه می‌دهند».

۴۳۵۹ - ۳۰۲۲ - (۱۳) (صحيح) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ لِلَّهِ جُلَسَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ، وَكَلَّمَا يَدَيِ اللَّهِ يَمِينٌ، عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ، وَجُوهُهُمْ مِنْ نُورٍ، لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ وَلَا صِدِّيقِينَ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ هُمْ؟ قَالَ: «هُمْ الْمُتَحَابُّونَ بِجَلَالِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى».

رواه أحمد بإسناد لا بأس به^۲.

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در روز قیامت خداوند در سمت راست عرش همنشینانی دارد و هر دو دست خدا راست است، آنها بر منابری از نور هستند و صورت‌های‌شان از نور است و آنها پیامبران و شهدا و صدیقین نیستند. گفته شد: ای رسول الله ﷺ آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که به خاطر الله همدیگر را دوست دارند».

(۱) لم أزه عنده من حديث عمرو بن عبسة. وأما المعلقون الثلاثة فزعموا أنه "رواه الحاكم (۴/ ۱۶۹)!" وهذا من تخاليفهم الكثيرة، فإن الموجود عنده في المكان المشار إليه إنما هو حديث أبي إدريس المتقدم قبل حديثين.

(۲) عزوه لأحمد وهم أو خطأ من بعض الناسخين، وإنما رواه الطبراني كما قال الهيثمي، وهو في معجمه "الكبير" (۱۲/ ۱۳۴ / ۱۲۶۸۶)، وفيه عنعنة حبيب بن أبي ثابت، لكن له شواهد يتقوى بها، منها حديث عمرو بن عبسة المتقدم (۱۴- الذكر/ ۲).

۴۳۶۰ - ۳۰۲۳ - (۱۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ عِبَادًا لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ، يَغِيظُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ». قِيلَ: مَنْ هُمْ؟ لَعَلْنَا نُحِبُّهُمْ؟ قَالَ: «هُمْ قَوْمٌ تَحَابُّوا بِنُورِ اللَّهِ، مِنْ غَيْرِ أَرْحَامٍ وَلَا انْتِسَابٍ، وَجُوهُهُمْ نُورٌ، عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ، لَا يَخَافُونَ إِذَا خَافَ النَّاسُ، وَلَا يَحْزَنُونَ إِذَا حَزَنَ النَّاسُ، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾».

رواه النسائي وابن حبان في «صحيحه» - واللفظ له -، وهو أتم.

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بندگان از بندگان خدا هستند که پیامبر نیستند و پیامبران و شهدا به آنها غبطه می‌خورند». گفته شد: آنها چه کسانی هستند، تا آنها را دوست بداریم؟ فرمود: «آنها گروهی هستند که جهت رضای الله همدیگر را دوست دارند و خویشاوندان یکدیگر نبوده و با هم نسبتی ندارند. صورت‌های‌شان نور است و بر منابری از نور هستند، نمی‌ترسند هنگامی که مردم می‌ترسند و اندوهگین نمی‌شوند هنگامی که مردم اندوهگین می‌شوند». سپس این آیه را قرائت فرمود: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [یونس: ۶۲] «آگاه باشید! همانا دوستان الله، نه ترسی بر آنهاست و نه آنها غمگین می‌شوند».

۴۳۶۱ - ۱۷۸۱ - (۳) (ضعیف جداً) وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يُجْلِسُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ، يَغْشَى وَجُوهَهُمُ النُّورُ، حَتَّى يُفْرَغَ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ».

رواه الطبراني بإسناد جيد^۱.

۴۳۶۲ - ۳۰۲۴ - (۱۵) (صحیح) وَعَنْ الْعِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الْمُتَحَابُّونَ بِجَلَالِي فِي ظِلِّ عَرْشِي، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي».

رواه أحمد بإسناد جيد.

(۱) کذا قال! وتبعه الهيثمي، وقلدهما الغماري ثم المعلقون الثلاثة!! وفيه الحسين بن أبي السري العسقلاني، كذبه أبو عروبة الحراني وغيره، وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۵۳۴).

از عراض بن ساریه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: کسانی که به خاطر عظمت من همدیگر را دوست دارند در روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی [عرش] من نیست، در زیر سایه‌ی عرش من قرار می‌گیرند».

۴۳۶۳ - ۳۰۲۵ - (۱۶) (حسن) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ أَقْوَامًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي وُجُوهِهِمُ النُّورُ، عَلَى مَنَابِرِ اللُّؤْلُؤِ يَعْظُمُ النَّاسُ، لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ». قَالَ: فَجَنِّي أَعْرَابِيٌّ عَلَى رُكْبَتَيْهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! جَلِّهِمْ لَنَا نَعْرِفُهُمْ؟ قَالَ: «هُمْ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ قِبَائِلِ شَتَّى، وَبِلَادِ شَتَّى يَجْتَمِعُونَ، عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ يَذْكُرُونَهُ».

رواه الطبرانی بإسناد حسن^۱.

از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «روز قیامت خداوند اقوامی را مبعوث می‌کند که در صورت‌های‌شان نور وجود دارد و بر منبرهایی از لؤلؤ هستند و مردم به آنها غبطه می‌خورند، آنها پیامبران و شهدا نیستند».

ابودرداء می‌گوید: اعرابی‌ای دو زانو نشسته و گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله اوصاف‌شان را بگو تا آنها را بشناسیم. فرمود: «آنها کسانی هستند که به خاطر الله همدیگر را دوست دارند و از قبیله‌ها و سرزمین‌های مختلفی هستند و برای ذکر و یاد خدا جمع شده و او را یاد می‌کنند».

۴۳۶۴ - ۳۰۲۶ - (۱۷) (صحيح لغيره) وَعَنْ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَأَنَاسًا مَا هُمْ بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ، يَعْظُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَكَانِهِمْ مِنَ اللَّهِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَخَبِّرْنَا مَنْ هُمْ؟ قَالَ: «هُمْ قَوْمٌ تَحَابُّوا بِرُوحِ اللَّهِ عَلَى غَيْرِ أَرْحَامٍ بَيْنَهُمْ، وَلَا أَمْوَالٍ يَتَعَاطَوْنَهَا، فَوَاللَّهِ إِنَّ وُجُوهُهُمْ لَنُورٌ، وَإِنَّهُمْ لَعَلَى نُورٍ، وَلَا يَخَافُونَ إِذَا خَافَ النَّاسُ، وَلَا يَحْزَنُونَ إِذَا حَزَنَ النَّاسُ. وَقَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾».

رواه أبو داود.

(۱) وكذا قال الهيثمي (۱۰/۷۷).

از عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «از بندگان خدا مردمانی هستند که پیامبر و شهید نیستند و انبیا و شهدا به جایگاه آنها نزد خداوند غبطه می‌خورند». گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله به ما بگو آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: «آنها گروهی هستند که به خاطر رحمت الله همدیگر را دوست دارند و هیچ نسبت خویشاوندی با یکدیگر ندارند و هیچ مالی ندارند که به یکدیگر ببخشند؛ قسم به الله صورت‌های‌شان نور است و آنها بر روی نور جای دارند و نمی‌ترسند در زمانی که مردم می‌ترسند و اندوهگین نمی‌شوند زمانی که مردم اندوهگین می‌شوند». و این آیه را تلاوت نمود:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [یونس: ۶۲] «آگاه باشید! همانا دوستان الله، نه ترسی بر آنهاست و نه آنها غمگین می‌شوند».

۴۳۶۵ - ۳۰۲۸ - (۱۸) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! اسْمَعُوا، وَاعْقِلُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ لِلَّهِ عِبَادًا لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ، يَغْبِطُهُمُ التَّيْبُونَ وَالشُّهَدَاءُ عَلَى مَنَازِلِهِمْ وَقُرْبِهِمْ مِنَ اللَّهِ». فَجَثَى رَجُلٌ مِنَ الْأَعْرَابِ مِنْ قَاصِيَةِ النَّاسِ، وَأَلْوَى إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! نَاسٌ مِنَ النَّاسِ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ، يَغْبِطُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ عَلَى مَجَالِسِهِمْ وَقُرْبِهِمْ مِنَ اللَّهِ، انْعَمْتُمْ لَنَا، حَلَّهْمُ لَنَا، - يَعْنِي صِفَهُمْ لَنَا، شَكَّلَهُمْ لَنَا -، فَسَرَّ وَجْهَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله لِسُؤَالِ الْأَعْرَابِيِّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «هُمُ نَاسٌ مِنْ أَفْنَاءِ النَّاسِ^۱ وَتَوَازِعِ الْقَبَائِلِ، لَمْ تَصِلْ بَيْنَهُمْ أَرْحَامٌ مُتَقَارِبَةٌ، تَحَابُّوا فِي اللَّهِ وَتَصَافَوْا، يَضَعُ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ فَيَجْلِسُونَ عَلَيْهَا، فَيَجْعَلُ وُجُوهُهُمْ نُورًا، وَيَثَابُهُمْ نُورًا، يَفْرَعُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَفْرَعُونَ، وَهُمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

رواه أحمد و أبو يعلى بإسناد حسن، والحاكم وقال: «صحیح الإسناد»^۲.

از ابومالک اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای مردم! گوش دهید و بیندیشید و بدانید که خداوند بندگان دارد که پیامبران و شهدا نیستند؛ و

(^۱) یعنی: کسی نمی‌داند آنان کیستند. و (النوازع): عبارت است از کسی که مشتاق خانواده‌اش می‌باشد.

(^۲) کذا قال، ولم يروه الحاكم من حديث أبي مالك، وإنما من حديث ابن عمر (٤/ ١٧٠-١٧١)، وقد خرجتهما في "الصحيحه" (٣٤٦٤).

پیامبران و شهدا بر جایگاه و نزدیکی آنها به خداوند غبطه می‌خورند. اعرابی‌ای که نزد آنان معروف و شناخته شده نبود دوزانو نشسته و به سمت رسول الله ﷺ اشاره کرده و گفت: ای رسول الله ﷺ این گروه از مردم که پیامبران و شهدا نیستند و پیامبران و شهدا بر جایگاه و نزدیکی آنها به خداوند غبطه می‌خورند، برای ما توصیف کن؟ رسول الله ﷺ از این سؤال اعرابی بسیار خوشحال شد، رسول الله ﷺ فرمود: «مردانی از امت من هستند که کسی آنها را نمی‌شناسد و از قبیله‌های مختلفی هستند و بین آنها هیچ رابطه‌ی خویشاوندی وجود ندارد. به خاطر خدا همدیگر را دوست دارند و با همدیگر یکجا جمع می‌شوند. خداوند در روز قیامت برای آنها منبرهایی از نور قرار می‌دهد که بر روی آنها می‌نشینند، پس صورت‌ها و لباس‌های‌شان را نور قرار می‌دهد، مردم در روز قیامت می‌ترسند و آنها نمی‌ترسند و آنها دوستان خدا هستند که ترسی بر آنها نیست و اندوهگین نمی‌شوند».

۴۳۶۶ - ۱۷۸۲ - (۴) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَعُمْدًا مِّنْ يَاقُوتٍ، عَلَيهَا غُرْفٌ مِّنْ زَبْرَجَدٍ، لَهَا أَبْوَابٌ مُّفْتَحَةٌ، تُضِيءُ كَمَا يُضِيءُ الْكَوْكَبُ الدَّرِّيُّ». قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ يَسْكُنُهَا؟ قَالَ: «الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ، وَالْمُتَبَاذِلُونَ فِي اللَّهِ، وَالْمُتَلَاقُونَ فِي اللَّهِ».

رواه البزار.

۴۳۶۷ - ۱۷۸۳ - (۵) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ بُرَيْدَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرْفًا تُرَى ظَوَاهِرُهَا مِنْ بَوَاطِنِهَا، وَبَوَاطِنُهَا مِنْ ظَوَاهِرِهَا؛ أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُتَحَابِّينَ فِيهِ، وَالْمُتَزَاوِرِينَ فِيهِ، وَالْمُتَبَاذِلِينَ فِيهِ».

رواه الطبراني في «الأوسط».

۴۳۶۸ - ۱۷۸۴ - (۶) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رضي الله عنه؛ أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَنِ أَفْضَلِ الْإِيمَانِ؟ قَالَ: «أَنْ تُحِبَّ لِلَّهِ، وَتُبْغِضَ لِلَّهِ، وَتُعْمَلَ لِسَانَكَ فِي ذِكْرِ اللَّهِ». قَالَ: وَمَاذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَأَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَتَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ».

رواه أحمد.

۴۳۶۹ - ۱۷۸۵ - (۷) (ضعیف) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ الْجُمُوحِ رضی الله عنه؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَا يَجِدُ الْعَبْدُ صَرِيحَ الْإِيمَانِ؛ حَتَّى يُحِبَّ لِلَّهِ تَعَالَى، وَيُبْغِضَ لِلَّهِ، فَإِذَا أَحَبَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَأَبْغَضَ لِلَّهِ، فَقَدْ اسْتَحَقَّ الْوِلَايَةَ لِلَّهِ».

رواه أحمد والطبرانی، وفيه رشدين بن سعد.

۴۳۷۰ - ۳۰۲۸ - (۱۹) (حسن) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ أَعْطَى لِلَّهِ، وَمَنَعَ لِلَّهِ، وَأَحَبَّ لِلَّهِ، وَأَبْغَضَ لِلَّهِ، وَأَنْكَحَ لِلَّهِ؛ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ إِيْمَانَهُ».

رواه أحمد والترمذي وقال: «حديث منكر»، والحاكم، وقال: «صحيح الإسناد»، والبيهقي وغيرهم.

از معاذ بن انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس به خاطر خدا ببخشد و به خاطر خدا منع کرد و به خاطر خدا دوست داشته باشد و به خاطر خدا دشمنی ورزد و به خاطر خدا ازدواج کند، پس ایمانش را کامل گردانیده است».

۴۳۷۱ - ۳۰۲۹ - (۲۰) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ، وَأَبْغَضَ لِلَّهِ، وَأَعْطَى لِلَّهِ، وَمَنَعَ لِلَّهِ؛ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ».

رواه أبو داود.

از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس به خاطر خدا دوست بدارد و به خاطر خدا دشمنی کند و به خاطر خدا ببخشد و به خاطر خدا چیزی منع کند، ایمان خود را کامل کرده است».

۴۳۷۲ - ۳۰۳۰ - (۲۱) (حسن لغیره) وَعَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «أَيُّ عُرَى الْإِسْلَامِ أَوْثَقُ؟». قَالُوا: الصَّلَاةُ. قَالَ: «حَسَنَةٌ؛ وَمَا هِيَ بِهَا؟». قَالُوا: صِيَامُ رَمَضَانَ. قَالَ: «حَسَنٌ، وَمَا هُوَ بِهِ؟». قَالُوا: الْجِهَادُ. قَالَ: «حَسَنٌ، وَمَا هُوَ بِهِ؟». قَالَ: «إِنَّ أَوْثَقَ عُرَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ، وَتُبْغِضَ فِي اللَّهِ».

رواه أحمد والبيهقي؛ كلاهما من رواية ليث بن أبي سليم.

از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله نشستیم بودیم که فرمود: «کدام دستگیره‌ی اسلام محکم‌تر است؟». گفتند: نماز، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خوب است،

بعد از آن چه چیزی قرار می‌گیرد؟». گفتند: روزه‌ی رمضان. رسول الله ﷺ فرمود: «خوب است، بعد از آن چه چیزی قرار می‌گیرد؟». گفتند: جهاد. رسول الله ﷺ فرمود: «خوب است و بعد از آن چه چیزی قرار می‌گیرد؟». رسول الله ﷺ فرمود: «محکم‌ترین دستگیره‌ی ایمان این است که به خاطر خدا دوست داشته باشی و به خاطر خدا دشمنی بورزی».

۰-۳۰۳۱- (۲۲) (حسن لغیره) ورواه الطبرانی من حدیث ابن مسعودٍ أخصر منه.

۴۳۷۳-۱۷۸۶- (۸) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ؛ الْحُبُّ فِي اللَّهِ، وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ».

رواه أبو داود. وهو عند أحمد أطول منه، وقال فيه: «إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ ﷻ الْحُبُّ فِي اللَّهِ، وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ». وفي إسنادهما راو لم يُسَمَّ.

۴۳۷۴-۳۰۳۲- (۲۳) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ: «وَمَاذَا أَعَدَدْتَ لَهَا؟». قَالَ: لَا شَيْءَ، إِلَّا أَيُّ أَحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ. فَقَالَ: «أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَبْتَ؟». قَالَ أَنَسٌ: فَمَا فَرِحْنَا بِشَيْءٍ فَرِحْنَا بِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَبْتَ؟». قَالَ أَنَسٌ: فَأَنَا أَحِبُّ النَّبِيَّ ﷺ، وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ، وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ مَعَهُمْ بِحُبِّي إِيَّاهُمْ [وَإِنْ لَمْ أَعْمَلْ عَمَلَهُمْ]¹.

رواه البخاري ومسلم.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که مردی از رسول الله ﷺ سؤال نمود: قیامت چه وقت بر پا می‌شود؟ رسول الله ﷺ فرمود: «برای آن چه آماده کرده‌ای؟». گفت: هیچ چیز جز اینکه الله و رسولش را دوست دارم. رسول الله ﷺ فرمود: «تو همراه کسی هستی که او را دوست داری». انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: ما از چیزی همانند این فرمایش رسول الله ﷺ: «تو همراه کسی هستی که او را دوست داری» خوشحال نشدیم.

(۱) زیاده من "البخاري"، والسياق له، وقد أخرجه في "مناقب عمر"، والرواية الأخرى له أخرجها في "الأدب"، وكان في الأصل بعض الأخطاء فصحتها منه.

انس رضی الله عنه می گوید: من رسول الله صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر را دوست دارم و امیدوارم به خاطر محبتم به آنها همراه آنان باشم [اگر چه عملی چون آنها انجام نداده‌ام].

(صحیح) وفي رواية للبخاري: أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ^۱ أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَتَى السَّاعَةُ قَائِمَةٌ؟ قَالَ: «وَيْلَكَ! وَمَا أَعَدَدْتُ لَهَا؟». قَالَ: مَا أَعَدَدْتُ لَهَا، إِلَّا أَنِّي أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. قَالَ: «إِنَّكَ مَعَ مَنْ أَحَبَبْتَ». فَقُلْنَا: وَنَحْنُ كَذَلِكَ؟ قَالَ: «نَعَمْ». فَفَرِحْنَا يَوْمَئِذٍ فَرَحًا شَدِيدًا.

و در روایت بخاری آمده است: مرد بادیه‌نشین نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! قیامت چه وقت بر پا می‌شود؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «وای بر تو! چه برای آن آماده کرده‌ای؟». گفت: برای آن چیزی آماده نکرده‌ام جز اینکه الله و رسولش را دوست دارم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «تو همراه کسی هستی که او را دوست داری.» پس گفتیم: ما هم اینگونه خواهیم بود؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بله». پس آن روز بسیار خوشحال شدیم.

ورواه الترمذي^۲ ولفظه: قَالَ: رَأَيْتُ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَرِحُوا بِشَيْءٍ لَمْ أَرَهُمْ فَرِحُوا بِشَيْءٍ أَشَدَّ مِنْهُ. قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الرَّجُلُ يُحِبُّ الرَّجُلَ عَلَى الْعَمَلِ مِنَ الْخَيْرِ يَعْمَلُ بِهِ وَلَا يَعْمَلُ بِمِثْلِهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ».

و در روایت ترمذی آمده است: اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که بسیار خوشحال بودند چنانکه ندیده بودم آنها به خاطر چیزی به این اندازه خوشحال شوند. مردی گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! کسی، دیگری را به خاطر کار خیری که انجام می‌دهد دوست دارد و عمل نیکش همانند او نیست؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «انسان همراه کسی است که او را دوست دارد».

(۱) وی همان بادیه‌نشین است که در مسجد ادرار کرد. چنانکه در حدیث دیگری در «فتح الباری» از وی ذکر شده است.

(۲) الأصل: (قال)، والتصحيح من البخاري، ورواه أحمد (۳/ ۱۹۲) بلفظ: "قال: قال أصحابه".

(۳) كذا الأصل، ولعله سبق قلم أو خطأ من الناسخ؛ فإن اللفظ المذكور إنما هو لأبي داود في "الأدب" رقم (۵۱۲۷ - حمص)، وأما الترمذي فرواه (۲۳۸۶) نحو رواية البخاري الثانية، وصححه.

۴۳۷۵ - ۳۰۳۳ - (۲۴) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ تَرَى فِي رَجُلٍ أَحَبَّ قَوْمًا وَلَمْ يَلْحَقْ بِهِمْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ».

رواه البخاري ومسلم.

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که مردی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! چگونه می بینی مردی را که قوم و گروهی را دوست دارد، اما در عمل به آنان نمی رسد [عملی چون آنان ندارد]؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «انسان با کسی است که او را دوست دارد».

۰ - ۳۰۳۴ - (۲۵) (صحیح لغیره) ورواه أحمد بإسناد حسن مختصراً من حديث جابر:

«الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ».

و در روایت احمد آمده است: «انسان همراه کسی است که او را دوست می دارد».

۴۳۷۶ - ۳۰۳۵ - (۲۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! الرَّجُلُ يُحِبُّ الْقَوْمَ وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَعْمَلَ بِعَمَلِهِمْ؟ قَالَ: «أَنْتَ يَا أَبَا ذَرٍّ مَعَ مَنْ أَحَبَبْتَ». قَالَ: فَإِنِّي أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. قَالَ: «فَأِنَّكَ مَعَ مَنْ أَحَبَبْتَ». قَالَ: فَأَعَادَهَا أَبُو ذَرٍّ، فَأَعَادَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم.

رواه أبو داود.

از ابوذر رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! مردی گروهی را دوست دارد اما او را یارای عملی چون عمل آنها نیست؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «ای اباذر، تو همراه کسی هستی که او را دوست داری».

ابوذر گفت: من الله و رسولش را دوست دارم. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «تو همراه کسی هستی که او را دوست داری». ابوذر جمله اش را دوباره گفت و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم همان جواب را به او داد.

۴۳۷۷ - ۳۰۳۶ - (۲۷) (حسن) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم

يَقُولُ: «لَا تُصَاحِبْ إِلَّا مُؤْمِنًا، وَلَا يَأْكُلْ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيًّا».

رواه ابن حبان في «صحيحه»^۱.

از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است: وی از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده که فرمودند: «جز با مومن دوستی مکن و جز پرهیزگار غذایت را نخورد».

۴۳۷۸ - ۳۰۳۷ - (۲۸) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ثَلَاثٌ هُنَّ حَقٌّ: لَا يَجْعَلُ اللَّهُ مَنْ لَهُ سَهْمٌ فِي الْإِسْلَامِ كَمَنْ لَا سَهْمَ لَهُ، وَلَا يَتَوَلَّى اللَّهُ عَبْدًا فَيُوَلِّيهِ غَيْرَهُ، وَلَا يُحِبُّ رَجُلٌ قَوْمًا إِلَّا حُشِرَ مَعَهُمْ».

رواه الطبراني في «الصغير» و «الأوسط» بإسناد جيد.

و از علی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه نکته حق است: خداوند کسی را که در اسلام سهمی دارد همچون کسی که سهمی در آن ندارد، قرار نداده است و خداوند وقتی سرپرستی بنده‌ای را به عهده گرفت، او را به کس دیگری واگذار نمی‌کند و کسی گروهی را دوست ندارد مگر اینکه با آنها محشور می‌شود».

۰ - ۳۰۳۸ - (۲۹) (صحيح لغيره) ورواه في «الكبير» من حديث ابن مسعود^۲.

۴۳۷۹ - ۳۰۳۹ - (۳۰) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «ثَلَاثٌ أَحْلِفُ عَلَيْهِنَّ: لَا يَجْعَلُ اللَّهُ مَنْ لَهُ سَهْمٌ فِي الْإِسْلَامِ كَمَنْ لَا سَهْمَ لَهُ، وَأَسْهُمُ الْإِسْلَامِ ثَلَاثَةٌ: الصَّلَاةُ، وَالصَّوْمُ، وَالزَّكَاةُ، وَلَا يَتَوَلَّى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا فَيُوَلِّيهِ غَيْرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُحِبُّ رَجُلٌ قَوْمًا إِلَّا جَعَلَهُ اللَّهُ مَعَهُمْ» الحديث.

رواه أحمد بإسناد جيد. [مضى ۵ - الصلاة/ ۱۳]

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه نکته است که بر [حق بودن] آنها قسم یاد می‌کنم: خداوند کسی را که در اسلام سهمی دارد همانند کسی

^(۱) قال الناجي (۱/۲۰۳): "عزوه إلى ابن حبان - وقد رواه أبو داود والترمذي وحسنه - عجيب، مع أنه ذكره في "مختصر السنن"، لكن الذي وقع له في هذا الكتاب لم يقع له في غيره!"

^(۲) قلت: الظاهر من إطلاقه أنه يعني: مرفوعاً، والواقع أنه أخرجه في "الكبير" (۱۷۵-۱۷۶) من طريق عبدالرزاق، وكذلك رواه هذا في "المصنف" (۱۱/۱۹۹/۲۰۳۱۸)، وكذلك ذكره الهيثمي (۱/۳۸) وأعله بالانقطاع. ثم رواه الطبراني بإسناد آخر، ولكنه موقوف منقطع أيضاً، إلا أنه في حكم المرفوع. وقد رواه البيهقي في "الشعب" (۶/۴۸۹-۴۹۰) من الوجه الأول.

که سهمی در آن ندارد، قرار نداده است و سهم و بهره‌های اسلام سه چیز است: نماز و روزه و زکات؛ و خداوند وقتی سرپرستی بنده‌ای را به عهده گرفت، در آخرت ولی و سرپرستی او را به کس دیگری نمی‌سپارد؛ و کسی گروهی را دوست ندارد مگر اینکه خداوند او را با آنها قرار می‌دهد».

۴۳۸۰ - ۱۷۸۷ - (۹) (ضعیف جداً) وَعَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الشِّرْكَ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ الدَّرِّ عَلَى الصِّفَا فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ، وَأَدْنَاهُ أَنْ نُحِبَّ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْجُورِ، وَتُبْغِضَ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْعَدْلِ، وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ؟ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾».

رواه الحاكم وقال: «صحيح الإسناد»^۱.

۳۲ - (الترهيب من السحر، وإتيان الكهان والعرافين والمنجمين بالرمل والحصى أو نحو ذلك وتصديقهم)

ترهیب از سحر و مراجعه به کاهنان و عرافین و منجمین که با خاکستر و سنگریزه یا مواردی مشابه این کار را انجام می‌دهند و

تصدیق آنها

۴۳۸۱ - ۳۰۴۰ - (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤْبَقَاتِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشِّرْكَ بِاللَّهِ، وَالسَّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرَّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ، وَقَدْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْعَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ».

رواه البخاري ومسلم وغيرهما. [۱۶ - البيوع/ ۱۹].

(۱) کذا قال! وتعقبه الذهبي بقوله (۲/ ۲۹۱): "قلت: عبدالأعلى (يعني ابن أعين) قال الدارقطني: ليس بثقة". لكن جملة الشرك منه لها شواهد خرجتها مع الحديث في "الضعيفة" (۳۷۵)، وقد تقدم أحدها في "الصحيح" أول الكتاب (۱- الإخلاص/ ۱۵/ ۲).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «از هفت گناه نابود کننده اجتناب کنید». گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! آنها کدامند؟ فرمود: «شُرک به خداوند، سحر و جادو، کشتن نفسی که خداوند حرام نموده مگر به حق، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، فرار از میدان جنگ هنگام لشکر کشی دشمن و تهمت زنا زدن به زنان پاکدامن بی خبر از فساد مؤمن».

۴۳۸۲ - ۱۷۸۸ - (۱) (ضعیف) وَعَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ عَقَدَ عَقْدَةً ثُمَّ نَفَتْ فِيهَا؛ فَقَدْ سَحَرَ، وَمَنْ سَحَرَ؛ فَقَدْ أَشْرَكَ، وَمَنْ تَعَلَّقَ بِشَيْءٍ؛ وَكَلَّ إِلَيْهِ». رواه النسائي من رواية الحسن عن أبي هريرة، ولم يسمع منه عند الجمهور. وقوله: (تعلق) أي: وعلق على نفسه العود والحروز.

۴۳۸۳ - ۱۷۸۹ - (۲) (ضعیف) وَعَنِ الْحَسَنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِي رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «كَانَ لِدَاوُدَ نَبِيِّ اللَّهِ سَاعَةٌ يُوقِظُ فِيهَا أَهْلَهُ؛ يَقُولُ: يَا آلَ دَاوُدَ! قُومُوا فَصَلُّوا؛ فَإِنَّ هَذِهِ سَاعَةٌ يَسْتَجِيبُ اللَّهُ فِيهَا الدُّعَاءَ إِلَّا لِسَاحِرٍ أَوْ عَاشِرٍ». رواه أحمد عن علي بن زيد عنه، وبقيه رواه محتج بهم في «الصحيح»، واختلف في سماع الحسن من عثمان.

۴۳۸۴ - ۳۰۴۱ - (۲) (صحيح) وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَيْسَ مِثًّا مَنْ تَطَيَّرَ أَوْ تُطَيِّرَ لَهُ، أَوْ تَكَهَّنَ أَوْ تُكَهَّنَ لَهُ، أَوْ سَحَرَ أَوْ سُحِرَ لَهُ، وَمَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ؛ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله». رواه البزار بإسناد جيد.

از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «از ما نیست کسی که با پرندگان فال بگیرد یا با پرندگان برای او فال بگیرند یا فالگیری کند یا برای او فال بگیرند یا سحر کند یا برای او سحر کنند؛ و هرکس نزد کاهنی رفته و گفته‌های او را تأیید کند، درحقیقت به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده، کافر گردیده است».

۳۰۴۲ - (۳) (صحيح لغيره) ورواه الطبراني من حديث ابن عباسٍ دون قوله: «وَمَنْ أَتَى». إلى آخره، بإسناد حسن.

۴۳۸۵ - ۱۷۹۰ - (۳) (ضعيف) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ لَهُ مَا سِوَى ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ: مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَمْ يَكُنْ سَاحِرًا يَتَّبِعُ السَّحْرَةَ، وَلَمْ يَحْقِدْ عَلَىٰ أَخِيهِ».

رواه الطبراني في «الكبير» و «الأوسط». وفيه لبث بن أبي سليم. [مضى ۲۳ - الأدب/ ۱۱].

۴۳۸۶ - ۱۷۹۱ - (۴) (ضعيف) وَعَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ اللَّيْثِيُّ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَمْ الْكَبَائِرُ؟ قَالَ: «تِسْعٌ، أَعْظَمُهُنَّ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ الْمُؤْمِنِ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَالْفِرَارُ يَوْمَ الرَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَةِ، وَالسَّحْرُ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَأَكْلُ الرَّبَا» الحديث.

رواه الطبراني في حديث تقدم في «الفرار من الزحف». [۱۲ - الجهاد/ ۱۱].

۴۳۸۷ - ۳۰۴۳ - (۴) (صحيح لغيره) وروى ابن حبان في «صحيحه» من حديث أبي بكر بن محمد بن عمرو بن حزم عن أبيه عن جده: في كتاب النبي ﷺ الذي كتبه إلى أهل اليمن في الفرائض والسنن والديات والزكاة، فذكر فيه: «وَإِنَّ أَكْبَرَ الْكَبَائِرِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الْمُؤْمِنَةِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، وَالْفِرَارُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْمَ الرَّحْفِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَرَيْبُ الْمُحْصَنَةِ، وَتَعَلُّمُ السَّحْرِ، وَأَكْلُ الرَّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ» [مضى ۱۲ - الجهاد/ ۱۱]

از ابو بكر بن محمد بن عمرو بن حزم از پدرش از جدش روایت است که: رسول الله ﷺ در نامه‌ای که به اهل یمن در مورد واجبات و سنت‌ها و دیه و زکات نوشت، بیان فرمود: «همانا بزرگترین گناهان در روز قیامت نزد خداوند: شرک به خداوند، کشتن نفس مؤمنی به ناحق، فرار از جنگیدن در راه خدا در روز جنگ، رعایت نکردن حقوق پدر و مادر، تهمت زدن به زنان پاکدامن، آموختن سحر و جادو، خوردن ربا و خوردن مال یتیم است.»

۴۳۸۸ - ۳۰۴۴ - (۵) (صحيح) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَتَىٰ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا قَالَ؛ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ ﷺ».

رواه البزار بإسناد جيد قوي.

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس نزد کاهنی رفته و آنچه گوید تصدیق کند، به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده کافر گشته است».

۴۳۸۹ - ۱۷۹۲ - (۵) (منکر) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ؛ فَقَدْ بَرِيَءٌ مِمَّا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، وَمَنْ أَتَاهُ غَيْرَ مُصَدِّقٍ لَهُ؛ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً».

رواه الطبراني من رواية رشدين بن سعد^۱.

(الکاهن): عبارت است از کسی که از برخی امور پوشیده خبر می دهد و در برخی موارد سخن وی درست و در اکثر موارد اشتباه درمی آید. و گمان می کند این اخبار را جن ها در اختیار وی قرار می دهند.

۴۳۹۰ - ۱۷۹۳ - (۶) (ضعیف جداً) وَرَوِي عَنْ وَائِلَةَ بِنِ الْأَسْقَعِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ؛ حُجِبَتْ عَنْهُ التَّوْبَةُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، فَإِنْ صَدَّقَهُ بِمَا قَالَ؛ كَفَرَ».

رواه الطبراني.

۴۳۹۱ - ۳۰۴۵ - (۶) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَنْ يَنَالَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مَنْ تَكَهَّنَ، أَوْ اسْتَفْسَمَ، أَوْ رَجَعَ مِنْ سَفَرٍ تَطْيُرًا».

رواه الطبراني بإسنادين رواة أحدهما ثقات.

از ابو درداء رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «به درجات بالا نمی رسد کسی که به کهنات [پیشگویی یا فالگیری و غیبگویی] یا قرعه انداختن با تیرها [برای انجام یا عدم انجام کاری] روی آورد یا به سبب شگون بد زدن با دیدن پرنده ای [یا شگون زدن با مشاهده چیز دیگری] از سفرش برگردد».

(^۱) قلت: وهو ضعيف كما تقدم مراراً، وقول المعلقين الثلاثة: "حسن بشواهد" من جهلهم وغفلتهم عن أنه

ليس في الشواهد التفريق بين المصدق وغير المصدق!

۴۳۹۲ - ۳۰۴۶ - (۷) (صحيح) وَعَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ أَبِي عُبَيْدٍ عَنْ بَعْضِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ [عَنِ النَّبِيِّ ﷺ] قَالَ: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ فَصَدَّقَهُ^۲؛ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا^۳».

رواه مسلم.

صفيه بنت ابی عبید از یکی از همسران رسول الله ﷺ روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس نزد عرافی رفته و در مورد چیزی از او سؤال کرده و سپس او را تصدیق کند، نماز چهل روز او قبول نمی شود».

(العراف) به فتح عین و تشدید راء همچون کاهن است. و گفته شده: همان ساحر است. و بغوی می گوید: «(العراف): کسی است که ادعای دانستن اموری بر مبنای یک سری مقدمات و اسباب می کند چنانکه با استدلال به آنها به راهنمایی می پردازد. مثلاً به مسروق از سارق خبر می دهد. و ادعای دانستن مکان چیزی که گم شده و ادعاهای مشابه دارد. و و برخی از آنها منجم را کاهن می نامند».

۴۳۹۳ - ۳۰۴۷ - (۸) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ؛ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ».

رواه أبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه، وفي أسانيدهم كلام ذكرته في «مختصر السنن»، والحاكم وقال: «صحيح على شرطهما».

از ابوهريره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس نزد پیشگو و فالگیری رفته و آنچه را می گوید تصدیق کند، درحقیقت به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده کافر گشته است».

(۱) سقطت من الأصل واستدركتها من "مسلم" ومن "مختصره" المؤلف (رقم - ۱۴۹۶ - بتحقيقي). قال الناجي: "وهو أحد المواضع العجيبة التي سقط منها ذكر الرفع في هذا الكتاب، لا شك في ذلك ولا خفاء لا سيما إتيانه بعد ذكر الأئمة بقوله: (قال)".

(۲) كذا الأصل، وليس في مسلم "فصدقه"، وفيه "ليلة" بدل "يوماً". وإنما هو في "مسند أحمد" (۴/ ۶۸ و ۵/

۳۸۰) بلفظ الكتاب وزيادته، وخفي هذا على المعلقين الثلاثة!!

(۳) انظر الحاشية السابقة.

۴۳۹۴ - ۳۰۴۸ - (۹) (صحیح موقوف) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: مَنْ أَتَى عَرَافًا أَوْ سَاحِرًا أَوْ كَاهِنًا، فَسَأَلَهُ فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ؛ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صلی اللہ علیہ وسلم.
رواه البزار وأبو يعلى بإسناد جيد موقوفا.

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: هرکس نزد پیشگو یا ساحر یا فالگیری رفته و آنچه را می گوید تصدیق کند، درحقیقت به آنچه بر محمد صلی اللہ علیہ وسلم نازل شده کافر گشته است.»

۴۳۹۵ - ۳۰۴۹ - (۱۰) (صحیح) وَعَنْهُ رضی اللہ عنہ قَالَ: مَنْ أَتَى عَرَافًا أَوْ كَاهِنًا، يُؤْمِنُ بِمَا يَقُولُ؛ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صلی اللہ علیہ وسلم.
رواه الطبراني في «الكبير»، ورواته ثقات.

و از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: هرکس نزد پیشگو یا فالگیری رفته و به گفته هایش ایمان داشته باشد، درحقیقت به آنچه بر محمد صلی اللہ علیہ وسلم نازل شده کافر گشته است.

۴۳۹۶ - ۳۰۵۰ - (۱۱) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم:
«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مُدْمِنٌ خَمْرٍ، وَلَا مُؤْمِنٌ بِسِحْرِ، وَلَا قَاطِعٌ رَحِمٍ».
رواه ابن حبان في «صحيحه».

از ابو موسی رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «معتاد به شراب و کسی که به سحر ایمان می آورد و کسی که پیوند خویشاوندی را گسسته می دارد، وارد بهشت نمی شود.»

۴۳۹۷ - ۳۰۵۱ - (۱۲) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم:
«مَنْ أَقْتَبَسَ عِلْمًا مِنَ التُّجُومِ؛ أَقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السَّحْرِ زَادَ مَا زَادَ».

(۱) في الأصل زيادة: (أو ساحراً)، فحذفتها لعدم ورودها عند الطبراني في «الكبير» (۱۰/۹۳/۱۰۰۰۵)، ولا في «الأوسط» أيضاً (۲/۲۷۰/۱۴۷۶)، ولا في «المجمع» (۵/۱۱۸)، وإنما هي في الرواية التي قبلها.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس بخشی از علم نجوم را فراگیرد، شعبه‌ای از سحر را فرا گرفته است و هر چه بیشتر یاد بگیرد بیشتر سحر را فرا گرفته است».

رواه أبو داود وابن ماجه وغيرهما.

(حافظ می‌گوید): «مصادق علم نجوم و ستاره‌شناسی که از آن نهی شده، کسانی است که ادعای دانستن حوادثی که در آینده رخ می‌دهند دارد؛ اموری چون آمدن باران و تگرگ و وزیدن طوفان و تغییر کردن قیمت‌ها و موارد مشابه. و همچنین گمان می‌کنند این مسائل را با حرکت ستارگان و نزدیک و دور شدن و آشکار شدن آنان در بعضی از اوقات تشخیص می‌دهند. درحالی‌که این علمی است که خداوند آن را به طور خاص به خود نسبت داده و هیچکس جز او از آن بهره‌مند نیست.

اما آنچه از طریق مشاهده‌ی ستارگان جهت تشخیص زوال و جهت قبله و طی شدن چه مقداری از شب و روز و باقی ماندن از آن، از مصادیق این نهی نمی‌باشد^۱. والله أعلم.

۴۳۹۸ - ۱۷۹۴ - (۷) (ضعیف) وَعَنْ قَطْنُ بْنُ قَبِيصَةَ عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ

رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «الْعِيَاْفَةُ وَالطَّيْرَةُ وَالطَّرْقُ؛ مِنَ الْجَبْتِ».

رواه أبو داود والنسائي، وابن حبان في «صحيحه»^۲.

ابوداود می‌گوید: «(الطرق): به پرواز درآوردن پرنده جهت فال نیک و بد زدن. و (العیافه): خط [کشیدن در ریگ=نوعی فال گرفتن]». و ابن فارس می‌گوید: (الطرق): انداختن سنگریزه؛ و نوعی از کهانت است». (الطرق) به فتح طاء و سکون راء. و (الجبث) به کسر جیم: هرآنچه جز الله متعال عبادت می‌شود.

^(۱) می‌گوییم: و به نظر من خبر دادن از آمدن باران و تگرگ و وزیدن باد و موارد مشابه با وسایل دقیقی که خداوند در این عرصه برای انسان مسخر کرده، جزو غیب‌گویی‌ها به حساب نمی‌آید؛ همچون ساعت‌هایی که به وسیله‌ی آن زمان را تشخیص می‌دهیم. و این موارد هیچ ربطی به علم ستاره‌شناسی مذموم ندارد.

^(۲) فی إسناده جهالة واضطراب بينته في "غاية المرام" (۱۸۳-۱۸۴/۳۰۱)، ولذلك فمن حسنه فما أحسن.

۳۳ - (الترهیب من تصویر الحيوانات والطيور في البيوت وغيرها)^۱

ترهیب از کشیدن تصویر حیوانات و پرندگان در خانه و اماکن دیگر

۴۳۹۹-۳۰۵۲ - (۱) (صحیح) عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الَّذِينَ يَصْنَعُونَ هَذِهِ الصُّورَ^۲ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ يُقَالُ لَهُمْ: أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ». رواه البخاري ومسلم.

از عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسانی که این تصاویر را می‌سازند، روز قیامت عذاب می‌شوند و به ایشان گفته می‌شود: آنچه را ساخته‌اید زنده کنید».

۴۴۰۰-۳۰۵۳ - (۲) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ سَفَرٍ وَقَدْ سَتَرْتُ سَهْوَةً لِي بِقِرَامٍ فِيهِ تَمَاثِيلٌ، فَلَمَّا رَأَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَلَوْنَ وَجْهَهُ، وَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ! أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ الَّذِينَ يُصَاهُونَ بِخَلْقِ اللَّهِ». قَالَتْ: «فَقَطَعْنَا، فَجَعَلْنَا مِنْهُ وِسَادَةً أَوْ وِسَادَتَيْنِ».

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ از سفری برگشتند درحالی که من طاقچه‌ی منزلم را با پرده‌ای نازک که مصور به تصاویری بود، پوشانده بودم. رسول الله ﷺ هنگامی که آن را دید، رنگ صورتش تغییر کرده و فرمود: «ای عایشه! در روز قیامت شدیدترین عذاب را نزد خداوند کسانی دارند که به آفرینش خداوند تشبه می‌جویند». عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا گفت: آن را تکه تکه کرده و از آن یک یا دو بالش کوچک ساختیم.

(۱) می‌گوییم: چه این تصاویر در قالب مجسمه باشد یا عکس؛ و تفاوتی نمی‌کند با قلم یا پر یا هر ابزار دیگری کشیده شده باشند. همه‌ی این موارد حرام است مگر در مواردی چون عروسک بچه‌ها و مانند آن.

این مساله را در "آداب الزفاف" و در "غایة المرام في تخريج أحاديث الحلال والحرام" بیان کرده‌ام.
(۲) یعنی تصاویری جز مجسمه؛ یا تصاویری که سایه ندارند. به دلیل ذکر پرده در حدیث عایشه که پس از این می‌آید. اما مجسمه نیز از باب اولی یکی از مصادیق این مساله می‌باشد.

وفي رواية: قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَفِي الْبَيْتِ قِرَامٌ فِيهِ صُورٌ، فَتَلَوْنَ وَجْهَهُ ثُمَّ تَنَاولَ السَّيْرَ فَهَتَكَهُ، وَقَالَ: «إِنَّ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُصَوِّرُونَ هَذِهِ الصُّورَ».

و در روایتی عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ نزد من آمد حال آنکه در خانه پرده‌ای تصویردار وجود داشت؛ پس رنگ صورتش تغییر کرد، سپس پرده را کشید و آن را پاره کرد و فرمود: «در روز قیامت شدیدترین عذاب را نزد خداوند کسانی دارند که این عکس‌ها را می‌کشند».

وفي أخرى: أَنَّهَا اشْتَرَتْ نُمْرُقَةَ فِيهَا تَصَاوِيرٌ، فَلَمَّا رَأَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَامَ عَلَى الْبَابِ فَلَمْ يَدْخُلْ، فَعَرَفْتُ فِي وَجْهِهِ الْكِرَاهِيَةَ. قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ، مَاذَا أَذْنَبْتُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا بَأَلْ هَذِهِ النُّمْرُقَةُ؟». فَقُلْتُ: اشْتَرَيْتُهَا لَكَ لِتَقْعُدَ عَلَيْهَا وَتَوَسَّدَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَصْحَابَ هَذِهِ الصُّورِ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ فَيُقَالُ لَهُمْ أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ». وَقَالَ: «إِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الصُّورُ لَا تَدْخُلُهُ الْمَلَائِكَةُ»^۱.

رواه البخاري ومسلم.

عایشه رضی الله عنها می گوید: بالشی تصویردار خریدم. رسول الله ﷺ با دیدن آن جلو در ایستاد و وارد منزل نشد. آثار ناراحتی را در صورتش دیدم. عایشه رضی الله عنها گفت: ای رسول الله ﷺ نزد الله و رسولش توبه می‌کنم، چه گناهی کرده‌ام؟ رسول الله ﷺ فرمود: «جریان این بالش چیست؟». عایشه رضی الله عنها گفت: آن را جهت نشستن شما و تکیه دادن‌تان خریداری کرده‌ام. رسول الله ﷺ فرمود: «سازندگان این عکس‌ها روز قیامت عذاب می‌شوند و به آنها گفته می‌شود: زنده کنید آنچه را آفریده‌اید». و فرمود: «همانا فرشتگان به خانه‌ای که در آن عکس باشد وارد نمی‌گردند».

(السهوة) به فتح سین: عبارت است از طاق در دیوار که در آن چیزی قرار می‌دهند. و گفته شده: به معنای سکو و طاق می‌باشد. و گفته شده: به معنای

^(۱) زاد أبو بكر الشافعي: "قالت: فما دخل حتى أخرجتها". انظر "آداب الزفاف". والمراد بـ"الصورة" هنا هي المطرزة، كما يدل عليه السياق، فهي غير مجسمة، فتنبه.

خلوت‌خانه یا حیات خلوت میان دو خانه می‌باشد. و گفته شده: عبارت است از خانه‌ای کوچک همچون صندوق و گنجه‌ای کوچک. و (القرام) به کسر قاف: پرده. و (النمرقة) به ضم نون و راء - و گاه به فتح راء - و به کسر آنها: بالش رختخواب.

۴۴۰۱-۳۰۵۴ - (۳) (صحيح) وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه فَقَالَ: إِنِّي رَجُلٌ أَصَوَّرْتُ هَذِهِ الصُّورَ، فَأَقْتَنِي فِيهَا، فَقَالَ لَهُ: اذْنُ مِثِّي، فَدَنَا، ثُمَّ قَالَ: اذْنُ مِثِّي، فَدَنَا حَتَّى وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَقَالَ: أَنْبِئْكَ بِمَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كُلُّ مُصَوِّرٍ فِي النَّارِ، يَجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوَّرَهَا نَفْسًا فَتُعَذِّبُهُ فِي جَهَنَّمَ». قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنه: فَإِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ فَاعِلًا، فَاصْنَعْ الشَّجَرَ وَمَا لَا نَفْسَ لَهُ.

رواه البخاري ومسلم^۱.

از سعید بن ابی الحسن روایت است: نزد ابن عباس رضي الله عنه بودم که مردی آمد و گفت: من با ساختن این عکس‌ها از دسترنج خود امرار معاش می‌کنم؛ ابن عباس رضي الله عنه گفت: نزدیکم بیا، پس نزدیک آمد، باز گفت: نزدیک بیا، پس نزدیک‌تر آمد تا اینکه ابن عباس دستش را بر سر او گذاشته و به او گفت: تو را از آنچه از رسول الله ﷺ شنیده‌ام، باخبر می‌کنم. از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «هر تصویرسازی، در آتش جهنم است و برای هر عکسی که کشیده نفسی قرار می‌دهد که او را در جهنم عذاب دهد». ابن عباس گفت: اگر ناچاری این کار را انجام دهی، می‌توانی تصویر درخت و هر چیز بی‌روحي را بکشی».

وفي رواية للبخاري^۱ قال: كُنْتُ عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبَّاسٍ! إِنِّي رَجُلٌ إِنَّمَا مَعِيشَتِي مِنْ صَنْعَةِ يَدَيَّ، وَإِنِّي أَصْنَعُ هَذِهِ التَّصَاوِيرَ؟ فَقَالَ ابْنُ

(^۱) هذا اللفظ لمسلم فقط (۶/ ۱۶۱)، لم يرو البخاري الا الرواية الآتية، وبذلك جزم الناجي، وغفل عنه الغافلون -كعادتهم- في تعليقاتهم، وأكدوا جهلهم فيما سموه بـ "تهذيب الترغيب" (ص ۵۱۸) فنبسوا الروایتين للشيخين بالأرقام فزادوا في الخطأ أنهم نسبوا الثانية لمسلم أيضاً!!

عَبَّاسٍ: لَا أَحَدْتُكَ إِلَّا مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ صَوَّرَ صُورَةً فَإِنَّ اللَّهَ مُعَذِّبُهُ حَتَّى يَنْفَخَ فِيهَا الرُّوحَ، وَلَيْسَ بِنَافِخٍ فِيهَا أَبَدًا». فَرَبَا الرَّجُلُ رِبْوَةً شَدِيدَةً، [وَأَصْفَرَ وَشَجَّهُهُ]، فَقَالَ: وَيْحَكَ! إِنْ أُنْبِيتَ إِلَّا أَنْ تَصْنَعَ فَعَلَيْكَ بِهَذَا الشَّجَرِ، وَكُلُّ شَيْءٍ لَيْسَ فِيهِ رُوحٌ.

(رَبَا) الإنسان: زمانی که آهی از روی خشم یا کبر کشیده شود.

نزد ابن عباس رضی الله عنهما بودم که مردی آمد و گفت: من با ساختن این عکس‌ها از دسترنج خودم امرار معاش می‌کنم. ابن عباس رضی الله عنهما گفت: سخنی نخواهم گفت مگر آنچه از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده‌ام، شنیدم که فرمود: «هرکس تصویری کشد خداوند او را عذاب می‌دهد تا وقتی که در آن روح بدمد و هرگز نمی‌تواند در آن روح بدمد». آن مرد آهی شدید سرکشید و صورتش زرد شد. ابن عباس گفت: وای بر تو! اگر می‌خواهی این کار را انجام دهی، می‌توانی تصویر این درخت و هر چیز بی‌روحي را بکشی.

۴۴۰۲-۳۰۵۵ - (۴) (صحيح) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:

«إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ الْمُصَوِّرُونَ».

رواه البخاري ومسلم.

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «شدیدترین عذاب را در روز قیامت تصویرگران دارند».

۴۴۰۳-۳۰۵۶ - (۵) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي، فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً، وَلْيَخْلُقُوا حَبَّةً، وَلْيَخْلُقُوا شَعِيرَةً».

(^۱) قال الناجي: "هذه العبارة موهمة أن السياق الأول للشيخين، وأن الثاني رواية أخرى للبخاري، وليس هو عند كل منهما إلا من طريق واحد، لكن اللفظ الأول لمسلم، والثاني للبخاري لا غير". قلت: وهو عند أحمد (۳۰۸/۱) باللفظ الأول.

(^۲) الأصل: (ابن)، والتصحيح من "البخاري" آخر (البيوع)، والزيادة منه، وغفل عن هذا كله مدعو التحقيق.

(^۳) كذا الأصل بإثبات الواو، وهو رواية أبي نعيم، وأما رواية البخاري فحدفتها على أنه بدل كل من بعض، وقد جوزه بعض النحاة. انظر "الفتح".

رواه البخاری و مسلم.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال می فرماید: کیست ظالم تر از کسی است که سعی می کند مخلوقی همانند مخلوقات من بیافریند، پس اگر می توانید مورچه یا دانه یا یک دانه جو بیافریند».

۴۴۰۴-۳۰۵۷ - (۶) (صحیح) وَعَنْ حِيَانِ بْنِ حَصِينٍ قَالَ: قَالَ لِي عَلِيُّ رضی الله عنه: أَلَا أُبْعَثُكَ عَلَى مَا بَعَّيْنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله? «أَنْ لَا تَدَعَ صُورَةَ إِلَّا ظَمَسْتَهَا، وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ».

رواه مسلم و أبو داود و الترمذی.

از حیان بن حصین روایت است که علی رضی الله عنه به من گفت: آیا تو را برای کاری نفرستم که رسول الله صلی الله علیه و آله مرا برای انجام آن فرستاد؟ اینکه تصویری را رها نکنی مگر اینکه آن را نابود کرده و قبری را که مرتفع و بلند ساخته شده رها نسازی مگر با زمین صاف و یکسان کنی.

۴۴۰۵-۱۷۹۵ - (۱) (منکر) وروی أحمد عن علي قال: كان رسول الله صلی الله علیه و آله في جنازة فقال: «أَيْكُمْ يَنْطَلِقُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَا يَدْعُ بِهَا وَثَنًا إِلَّا كَسَرَهُ، وَلَا قَبْرًا إِلَّا سَوَّاهُ، وَلَا صُورَةَ إِلَّا لَطَّخَهَا؟». فَقَالَ رَجُلٌ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَانْطَلِقُ، فَهَابَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ [فَرَجَعَ، فَقَالَ عَلِيُّ: أَنَا أَنْطَلِقُ يَا رَسُولَ اللَّهِ!]، قَالَ: «فَانْطَلِقُ». [فَانْطَلِقُ]، ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَمْ أَدْعُ بِهَا وَثَنًا إِلَّا كَسَرْتُهُ، وَلَا قَبْرًا إِلَّا سَوَّيْتُهُ، وَلَا صُورَةَ إِلَّا لَطَّخْتُهَا. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ عَادَ إِلَى صَنْعَةِ شَيْءٍ مِنْ هَذَا؛ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله».

وإسناده جيد إن شاء الله^۱.

۴۴۰۶-۳۰۵۸ - (۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي طَلْحَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ».

رواه البخاری و مسلم، و الترمذی و النسائي و ابن ماجه.

(۱) قلت: فيه (أبو محمد الهذلي)، ويقال: (أبو مورع)، قال الذهبي: "لا يعرف". ولم يوثقه أحد ولا ابن حبان! وفي متنه نكارة لم ترد في رواية مسلم التي في "الصحیح" هنا، ومع هذا كله تهافت الثلاثة فقالوا: "حسن!!"

از ابو طلحه رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «ملائكة به خانه‌ای که در آن سگ و عکس باشد وارد نمی‌شوند».

وفي رواية لمسلم: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ، وَلَا تَمَائِيلٌ»^۱.

و در روایت مسلم آمده است: «ملائکه به خانه‌ای که در آن سگ و تصویری باشد وارد نمی‌شوند».

۴۴۰۷-۳۰۵۹ - (۸) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: «وَأَعَدَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم

جَبْرِيلَ عليه السلام أَنْ يَأْتِيَهُ، فَرَأَتْ عَلَيْهِ حَتَّى اشْتَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، فَخَرَجَ، فَلَقِيَهُ جَبْرِيلُ عليه السلام، فَشَكَا إِلَيْهِ، فَقَالَ: «إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ».

رواه البخاري.

(راث) یعنی «أبطاً»: «تاخیر کرد».

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که جبریل به رسول الله صلى الله عليه وسلم وعده داد که نزد او می‌آید، ولی تأخیر کرد و رسول الله صلى الله عليه وسلم نگران شد و از خانه خارج شد. در بیرون جبریل با او ملاقات کرد، رسول الله صلى الله عليه وسلم از درنگ و تأخیر او شکوه کرد، جبریل گفت: ما وارد خانه‌ای نمی‌شویم که در آن سگ یا تصویر باشد».

۴۴۰۸-۱۷۹۶ - (۲) (منكر) وَعَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا تَدْخُلُ

الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ صُورَةٌ، وَلَا جُنُبٌ، وَلَا كَلْبٌ».

رواه أبو داود والنسائي، وابن حبان في «صحيحه»؛ كلهم من رواية عبد الله بن نجى؛ قال

البخاري: «فيه نظر»^۲.

^(۱) أي: صور. قال الناجي: (۲/۲۰۳): "وكذا البخاري، لكن لفظه: (ولا صورة تماثيل)، وله في رواية: (ولا

تصاویر)، وفي أخرى: (بيتاً فيه الصور)".

^(۲) قلت: هو منكر بذكر (الجنب)، فقد جاء الحديث عن جمع من الصحابة في "الصحيحين" وغيرهما دونه، وهو في "الصحيح" في هذا الباب. وفي إسناد الحديث اضطراب وجهالة لم ينتبه لها من حسنه، أو جوده، أو صححه! كما هو مبين في "ضعيف أبي داود"، (رقم ۳۰)، وأما الجهلة الثلاثة، فخالفوا الجميع فقالوا: "حسن بشواهد!" ولا شاهد لـ (الجنب). نعم قد جاء ذكره في حديث آخر مخرج في "الصحيحه" (۱۸۰۴).

۴۴۰۹-۳۰۶۰- (۹) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَتَانِي جَبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي: أَتَيْتُكَ الْبَارِحَةَ فَلَمْ يَمْنَعْنِي أَنْ أَكُونَ دَخَلْتُ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ عَلَى الْبَابِ تَمَائِيلٌ، وَكَانَ فِي الْبَيْتِ قِرَامٌ سِترٌ فِيهِ تَمَائِيلٌ، وَكَانَ فِي الْبَيْتِ كَلْبٌ، فَمُرُّ بِرَأْسِ التَّمَائِلِ الَّذِي فِي الْبَيْتِ يُقَطَّعُ، فَيَصِيرُ كَهَيْئَةِ الشَّجَرَةِ، وَمُرُّ بِالسِّتْرِ فَلْيُقَطَّعْ فَلْيَجْعَلْ مِنْهُ وَسَادَتَيْنِ مُنْبُودَتَيْنِ تُوْطَأَنِ، وَمُرُّ بِالْكَلْبِ فَلْيُخْرِجْ».

رواه أبو داود والترمذي والنسائي، وابن حبان في «صحيحه»، وقال الترمذي: «حديث حسن صحيح». وتأتي أحاديث من هذا النوع في [۴۱- باب] «اقتناء الكلب» إن شاء الله تعالى.

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «جبرئیل نزد من آمد و به من گفت: شب گذشته نزد تو آمدم و هیچ چیزی مانع ورودم نشد مگر وجود مجسمه‌ای جلو در و پرده‌ی نازکی در خانه که روی آن تصاویری بود و سگی که در خانه بود؛ پس سر مجسمه‌ای که در خانه است قطع کن تا شبیه درختی گردد و پرده را به تکه‌های مختلف درآورده و از آن دو بالش مفروش که بر آن نشسته می‌شود، بساز و سگ را خانه بیرون کن».

۴۴۱۰-۳۰۶۱- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَيْضاً رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «يَخْرُجُ عُنُقٌ مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَهَا عَيْنَانِ تُبْصِرَانِ، وَأُذُنَانِ تَسْمَعَانِ، وَلِسَانٌ يَنْطِقُ، يَقُولُ: إِنِّي وَكَلْتُ بِثَلَاثَةٍ: بِمَنْ جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ، وَبِكُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَبِالْمُصَوِّرِينَ».

رواه الترمذي وقال: «حديث حسن صحيح غريب»^۱.

(عُنُقٌ) به ضم عین و نون؛ یعنی: بخشی از آتش.

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «روز قیامت بخشی از آتش دوزخ [در قالب گردنی دراز از آن] خارج می‌شود، دو چشم دارند که با آنها می‌بیند و دو گوش که می‌شنود و زبانی که صحبت می‌کند. می‌گوید: من مامور [به آتش انداختن]

(۱) قلت: ورواه أحمد أيضاً. انظر "الصحيحه" (۵۱۲)، وكان في الأصل بعض الأخطاء فصحتها من الترمذي.

سه نفر شده‌ام: کسی که برای خداوند شریکی قرار داده است و ظالمِ ستمگر و عکاسان و تصویرگران».

۳۴ - (الترهیب من اللعب بالنرد^(۱))

ترهیب از بازی نرد

۴۴۱۱-۳۰۶۲- (۱) (صحیح) عَنْ بُرَيْدَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ لَعِبَ بِالنَّرْدِ شِيرٍ؛ فَكَأَنَّما صَبَغَ يَدَهُ فِي لَحْمِ خِنْزِيرٍ وَدَمِهِ^۲».

از بریده رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس بازی نردشیر انجام دهد، مانند این است که دستش را در گوشت و خون خوک فرو برده است».

رواه مسلم. وله ولأبي داود وابن ماجه: «فَكَأَنَّما غَمَسَ يَدَهُ فِي لَحْمِ خِنْزِيرٍ وَدَمِهِ».

و در روایت ابو داود و ابن ماجه آمده است: «مانند این است که دستش را در گوشت و خون خوک فرو برد».

۴۴۱۲-۳۰۶۳- (۲) (حسن) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لَعِبَ بَبْرَدٍ أَوْ نَرْدِ شِيرٍ؛ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ».

رواه مالك - واللفظ له-، وأبو داود وابن ماجه والحاكم والبيهقي، ولم يقولوا: «أو نردشیر». وقال الحاكم: «صحیح علی شرطهما».

از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس با نرد یا نردشیر بازی کند، نافرمانی الله و رسولش کرده است».

(۱) (النرد) به فتح نون و سکون راء: بازی معروفی است که: «الکعب» و «النردشیر» هم نامیده می‌شود. نووی می‌گوید: (النردشیر) همان «النرد» است؛ (النرد) عجمی معرب و (شیر) به معنای شیرین می‌باشد.

(۲) (الأصل: (دم خنزیر)، والتصحیح من مسلم (۷/ ۵۰)، والفرق بین روایتہ والروایة التي بعدها هو في لفظ (غمس) فقط. ولم يتنبه لهذا المعلقون الثلاثة! لا هنا ولا فيما سموه بـ"التهديب"، بل جاؤوا بتخليط آخر فنسبوا الرواية الأولى على خطئها للثلاثة المذكورين وبالأرقام!!

۰-۱۷۹۷- (۱) (ضعیف) وَقَالَ الْبَيْهَقِيُّ: وَرَوَيْنَا مِنْ وَجْهِ آخَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يُقَلِّبُ كِعَابَهَا أَحَدٌ يَنْتَظِرُ مَا تَأْتِي بِهِ؛ إِلَّا عَصَى اللَّهُ وَرَسُولَهُ».

(حافظ می گوید): «جمهور علما بر این باورند که بازی نرد حرام است؛ و برخی از مشایخ ما اجماع بر تحریم آن را نقل کرده‌اند. و در مورد بازی شطرنج اختلاف دارند، بعضی از آنها آن را مباح می‌دانند؛ زیرا از آن برای امور جنگی و نیرنگ زدن استفاده می‌شود؛ ولی به سه شرط:

اول: به سبب آن نماز به تأخیر نیفتد.

دوم: در آن قمار نباشد.

و سوم: در هنگام بازی زبانش را از بد دهنی و دشنام و کلمات زشت نگاه دارد. اما چون کسی این بازی را انجام دهد یا مرتکب چیزی از این امور گردد، مروت وی از بین رفته و شهادت او مردود می‌شود. و از جمله کسانی که آن را مباح دانسته‌اند سعید بن جبیر و شعبی بوده و شافعی آن را مکروه تنزیهی می‌داند. و گروهی از علما آن را همانند نرد حرام می‌دانند و در مورد شطرنج احادیثی وارد شده که برای هیچیک از آنها سند صحیح و حسن پیدا نکرده‌ام. والله اعلم».

(۱) الأصل: (أوجه آخر)، وهو خطأ، والتصحيح من "الشعب" (۵/ ۲۳۷/ ۶۶۹۹)، ولا يعرف إلا من طريق حميد بن بشير بن المحرر عن محمد بن كعب، وقد وصله جمع منهم البيهقي في "السنن" عنه، وهو مجهول. وهو مخرج في "الإرواء" (۲۸۶/ ۸).

۳۵- (الترغيب في الجليس الصالح، والترهيب من الجليس السيء، وما جاء في من جلس وسط الحلقة، وأدب المجلس وغير ذلك)

ترغيب به همنشینی با فرد صالح و ترهیب از همنشینی با بدان. و بیان آنچه در مورد نشستن در وسط حلقه آمده و ادب نشستن و موارد دیگر وارد شده است

۴۴۱۳-۳۰۶۴- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّمَا مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالْجَلِيسِ السَّوِّءِ كَحَامِلِ الْمِسْكِ، وَنَافِخِ الْكَبِيرِ، فَحَامِلُ الْمِسْكِ: إِذَا مَا أَنْ يُحْذِيكَ، وَإِذَا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ، وَإِذَا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً، وَنَافِخُ الْكَبِيرِ إِذَا مَا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ، وَإِذَا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا خَبِيثَةً».

رواه البخاري ومسلم.

(يُحْذِيكَ) یعنی: «يعطيك»: «به تو می دهد».

از ابوموسی رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مثال همنشین صالح و همنشین بد، همانند صاحب مشک و دمنده‌ی در کوره است؛ دارنده‌ی مشک، یا از آن به تو می‌بخشد، یا آن را از او می‌خری، یا از او بوی خوشی برایت می‌ماند؛ اما دمنده‌ی کوره یا لباست را می‌سوزاند، یا از او بوی ناخوشی برایت می‌ماند».

۴۴۱۴-۳۰۶۵- (۲) (صحيح) وَعَنْ أَنَسِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَمَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ كَمَثَلِ صَاحِبِ الْمِسْكِ، إِنْ لَمْ يُصِبْكَ مِنْهُ شَيْءٌ أَصَابَكَ مِنْ رِيحِهِ، وَمَثَلُ الْجَلِيسِ السَّوِّءِ كَمَثَلِ صَاحِبِ الْكَبِيرِ، إِنْ لَمْ يُصِبْكَ مِنْ سَوَادِهِ أَصَابَكَ مِنْ دُخَانِهِ».

رواه أبو داود والنسائي.

از انس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مثال همنشین نیکو همانند صاحب مشک است اگر از او چیزی به تو نرسد، از بوی آن به تو می‌رسد و مثال همنشین بد همانند آهنگر است اگر از سیاهی آن چیزی به تو نرسد، از دود آن به تو می‌رسد».

۴۴۱۵-۱۷۹۸- (۱) (ضعیف) وَعَنْ حُدَيْفَةَ رضی اللہ عنہ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم لَعَنَ مَنْ جَلَسَ وَسَطَ الْحَلْقَةِ».

رواه أبو داود^۱.

۴۴۱۶-۱۷۹۹- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي مِجَلَزٍ؛ أَنَّ رَجُلًا قَعَدَ وَسَطَ حَلْقَةٍ؛ فَقَالَ حُدَيْفَةُ: مَلْعُونٌ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ صلی اللہ عنہ، - أَوْ «لَعَنَ اللَّهُ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ صلی اللہ عنہ - مَنْ جَلَسَ وَسَطَ الْحَلْقَةِ».

رواه الترمذي وقال: «حديث حسن صحيح». والحاكم بنحوه وقال: «صحيح على شرطهما»^۲.

۴۴۱۷-۳۰۶۶- (۳) (صحیح) وَعَنْ الشَّرِيدِ بْنِ سُوَيْدٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: مَرَّ بِي رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَأَنَا جَالِسٌ، وَقَدْ وَضَعْتُ يَدَيَّ الْيُسْرَى خَلْفَ ظَهْرِي وَاتَّكَأْتُ عَلَى أَلْيَةِ يَدِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَا تَقْعُدُ قَعْدَةَ الْمَعْضُوبِ عَلَيْهِمْ».

از شرید بن سوید رضی اللہ عنہ روایت است: در حالی که نشسته و دست چپم را در پشتم نهاده و بر کف دستم تکیه زده بودم، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از کنارم گذشت و فرمود: «مانند کسانی که خدا بر آنها خشم گرفته ننشین».

رواه أبو داود وابن حبان في «صحيحه» وزاد: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: وَضَعَ رَاحَتِيهِ عَلَى الْأَرْضِ [وَرَاءَ ظَهْرِهِ]^۳.

ابن جریج می گوید: «کف دستش را روی زمین گذاشته بود (پشت سرش)».

(۱) قلت: فيه شريك القاضي، وانقطاع بين حذيفة والراوي عنه كما يأتي بعده.

(۲) غفلوا جميعاً عن قول شعبة -وعليه دار الإسناد-: لم يدرك أبو مجلز حذيفة. رواه أحمد (۵/ ۳۹۸). ولذلك قال ابن معين: "لم يسمع أبو مجلز من حذيفة". وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۳۸). وتجاهل هذه العلة المعلقون الثلاثة، فقالوا في هذا والذي قبله: "حسن!! فخالقوا الجميع من مصححين ومعللين!!

(۳) زیادة من (ابن حبان/ ۵۶۴۵- الإحسان)، وسقطت من "الموارد" (۱۹۵۶) أيضاً، ولم أفهم لهذه الجملة هنا معنى، لأن ابن جریج هو الذي روى السياق الأول: "يدي اليسرى". فلعل الأصل: "وقال ابن جریج مرة.."، والله أعلم. انظر التعليق على كتابي "صحيح الموارد" (۳۲- الأدب/ ۱۵).

۴۱۸-۳۰۶۷- (۴) (حسن لغیره) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَامَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ مَجْلِسِهِ، فَذَهَبَ لِيَجْلِسَ فِيهِ، فَنَهَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.
رواه أبو داود.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و مردی به خاطر او از جایش بلند شد [تا او در جایش بنشیند]، پس وی رفت که [در جای او] بنشیند، اما رسول الله ﷺ او را از این کار نهی کرد.

۰-۳۰۶۸- (۵) (صحیح) وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ: جَاءَ أَبُو بَكْرَةَ فِي شَهَادَةٍ، فَقَامَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ مَجْلِسِهِ، فَأَبَى أَنْ يَجْلِسَ فِيهِ، وَقَالَ: «إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنْ ذَا».

و در روایتی از ابوداود، از سعید بن ابی الحسن روایت است که ابوبکره برای گواهی دادن حاضر شد؛ مردی به خاطر او از جایش بلند شد [تا او بر جایش بنشیند]، ابوبکره از نشستن در آنجا ابا نموده و گفت: رسول الله ﷺ از چنین کاری نهی نموده است.

۱۹-۴۱۹-۳۰۶۹- (۶) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ أَيْضاً رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يُقِيمَنَّ أَحَدُكُمْ رَجُلًا مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ، وَلَكِنْ تَوَسَّعُوا وَتَفَسَّحُوا؛ يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ».

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچیک از شما مردی را از جایش بلند نکند تا خود به جای او بنشیند، بلکه [برای یکدیگر] جا باز نمایید، الله [بهشت و رحمتش را] برای تان فراخ گرداند».

و فی روایة: قَالَ: وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا قَامَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ مَجْلِسِهِ لَمْ يَجْلِسْ فِيهِ.

و در روایتی آمده: اگر مردی برای نشستن ابن عمر رضی اللہ عنہما از جایش بلند می‌شد، وی در آنجا نمی‌نشست.

رواه البخاري ومسلم.

۲۰-۴۴۲۰-۳۰۷۰- (۷) (حسن لغیره) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رضی اللہ عنہما قَالَ: «كُنَّا إِذَا أَتَيْنَا النَّبِيَّ ﷺ جَلَسَ أَحَدُنَا حَيْثُ يَنْتَهِي».

رواه أبو داود، والترمذي وحسنه، وابن حبان في «صحيحه».

از جابر بن سمره رضی اللہ عنہما روایت است که هریک از ما هنگامی که وارد مجلس پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم می شد، در انتهای مجلس می نشست.

۴۴۲۱-۳۰۷۱- (۸) (حسن) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شَعِيبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَجُلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَ اثْنَيْنِ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا».

رواه أبو داود والترمذي وقال: «حديث حسن».

عمرو بن شعيب از پدرش از جدش روایت می کند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «برای هیچکس جایز نیست بین دو نفر فاصله بیندازد مگر با اجازه ی آنها».

(حسن) وفي رواية لأبي داود: «لَا يُجَلِّسُ بَيْنَ رَجُلَيْنِ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا».

و در روایت ابوداود آمده است: «هیچکس بین دو نفر ننشیند مگر به اجازه ی آنها».

۴۴۲۲-۳۰۷۲- (۹) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَجْلِسٍ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ؛ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ».

رواه مسلم وأبو داود وابن ماجه.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرگاه یکی از شما از جایش در مجلسی برخاست و سپس به آنجا بازگشت، او سزاوارتر به آنجاست».

۴۴۲۳-۳۰۷۳- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ وَهْبِ بْنِ حُدَيْفَةَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الرَّجُلُ أَحَقُّ بِمَجْلِسِهِ، فَإِذَا خَرَجَ لِحَاجَتِهِ ثُمَّ رَجَعَ؛ فَهُوَ أَحَقُّ بِمَجْلِسِهِ».

رواه الترمذي وابن حبان في «صحيحه».

از وهب بن حذیفه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس به محل نشستنش از دیگران سزاوارتر است؛ [با این توضیح که] هرگاه کسی جهت نیازش از مجلسی خارج شد و سپس بازگشت، او به جایی که پیشتر در آن نشسته بود [از دیگران] سزاوارتر می باشد».

۴۴۲۴-۳۰۷۴- (۱۱) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «خَيْرُ الْمَجَالِسِ أَوْسَعُهَا».

رواه أبو داود.

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که می‌گوید: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «بهترین مجلس‌ها وسیع‌ترین آنهاست». [یعنی مجلسی که جای بیشتری برای نشستن داشته باشد].

۴۴۲۵-۳۰۷۵- (۱۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَيضاً رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ بِالطَّرِيقَاتِ». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا لَنَا بَدُّ مِنْ مَجَالِسِنَا نَتَحَدَّثُ فِيهَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِذْ أَبِيْتُمْ؛ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ». قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «غَضُّ البَصْرِ، وَكُفُّ الأَذَى، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَالأَمْرُ بِالمَعْرُوفِ، وَالتَّهْمِي عَنِ المُنْكَرِ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود.

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «از نشستن در معابر عمومی اجتناب کنید». مردم گفتند: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم چاره‌ای جز این نداریم زیرا آنجا محل نشستن و سخن گفتن ماست. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «اگر چاره‌ای جز این ندارید پس حق راه را ادا کنید». پرسیدند: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم حق راه چیست؟ فرمود: «حفاظت چشم‌ها، اذیت نکردن عابران، جواب دادن سلام و امر به معروف و نهی از منکر».

۲۶ - (الترهیب من أن ینام المرء علی سطح لا تحجیر له، أو یرکب البحر عند ارتجابه)

ترهیب از اینکه انسان در جایی بخوابد که محافظی نداشته و از اینکه به هنگام طوفان دریا برود

۴۴۲۶-۳۰۷۶- (۱) (صحیح لغیره) عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَلِيٍّ - يَعْنِي ابْنَ شَيْبَانَ - عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ بَاتَ عَلَى ظَهْرِ بَيْتٍ لَيْسَ لَهُ حِجَارٌ، فَقَدْ بَرَّتْ مِنْهُ الدَّمَةُ».

عبدالرحمن بن علی - یعنی ابن شیبان - از پدرش رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس پشت بامی بخوابد که هیچگونه محافظی ندارد، [اگر افتاده و بمیرد] هیچ ضمانتی در قبال خون وی نیست».

رواه أبو داود.

(قال الحافظ): «هكذا وقع في روايتنا «حجار» بالراء بعد الألف. وفي بعض النسخ «حجاب» بالباء الموحدة، وهو بمعناه».

۴۴۲۷-۳۰۷۷- (۲) (صحیح) وَرَوِيَ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يَنَامَ الرَّجُلُ عَلَى سَطْحٍ لَيْسَ بِمَحْجُورٍ عَلَيْهِ».

رواه الترمذي وقال: «حديث غريب».

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله از اینکه کسی روی بامی بدون محافظ بخوابد نهی فرمود.

۴۴۲۸-۱۸۰۰- (۱) (ضعیف جداً) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ رَمَانَا بِاللَّيْلِ؛ فَلَيْسَ مِنَّا، وَمَنْ رَفَدَ عَلَى سَطْحٍ لَا جِدَارَ لَهُ فَمَاتَ؛ فَدَمُهُ هَدْرٌ».

(۱) یعنی: از بام افتاده و بمیرد. چنانکه در حدیث آتی در آخر باب می آید.

رواه الطبراني.

٤٤٢٩-٣٠٧٨- (٣) (حسن) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْجَوْفِيِّ قَالَ: كُنَّا بِفَارِسٍ وَعَلَيْنَا أَمِيرٌ يُقَالُ لَهُ: (زُهَيْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ)، فَأَبْصَرَ إِنْسَانًا فَوْقَ بَيْتٍ أَوْ إِجَارٍ لَيْسَ حَوْلَهُ شَيْءٌ، فَقَالَ لِي: سَمِعْتَ فِي هَذَا شَيْئًا؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: فَحَدَّثَنِي رَجُلٌ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ بَاتَ عَلَى إِجَارٍ أَوْ فَوْقَ بَيْتٍ لَيْسَ حَوْلَهُ شَيْءٌ يَرُدُّ رِجْلَهُ؛ فَقَدْ بَرَّتْ مِنْهُ الدَّمَةُ، وَمَنْ رَكِبَ الْبَحْرَ بَعْدَ مَا يَرْتَجُّ؛ فَقَدْ بَرَّتْ مِنْهُ الدَّمَةُ».

رواه أحمد مرفوعا هكذا وموقوفا، ورواها ثقات، والبيهقي مرفوعا.

از ابو عمران جونی روایت است که ما در فارس بودیم و امیر ما فردی بود که به او زُهیر بن عبدالله گفته می شد. وی (امیر) فردی را پشت بام یا سقفی که اطراف آن حفاظی وجود نداشت مشاهده نمود؛ به من گفت: در این مورد چیزی شنیده ای؟ گفتم: نه. امیر گفت: مردی به من گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که پشت بام یا سقفی که اطراف آن حفاظی نیست بخوابد [و پایین بیفتد] ضمانتی متوجه خون وی نیست و هرکس درحالی به دریا برود که دریا طوفانی است، ضمانتی متوجه خون وی نیست».

(حسن لغیره) وفي رواية للبيهقي عن أبي عمران أيضا قال: كنت مع زهير الشنوي^٢، فأبصرتنا على رجل نائم على ظهر جدار، وليس له ما يدفع رجليه، فضربه برجله، ثم قال: قُمْ، ثُمَّ قَالَ زُهَيْرٌ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ بَاتَ عَلَى ظَهْرِ جِدَارٍ وَلَيْسَ لَهُ مَا يَدْفَعُ رِجْلَيْهِ، فَوَقَعَ فَمَاتَ؛ فَقَدْ بَرَّتْ مِنْهُ الدَّمَةُ، وَمَنْ رَكِبَ الْبَحْرَ فِي ارْتِجَاجِهِ، فَغَرِقَ؛ فَقَدْ بَرَّتْ مِنْهُ الدَّمَةُ».

(١) الأصل: (بالنبل)، والتصحيح من "المعجم الكبير" (٢١٧/٨٧/١٣)، وهو مخرج في "الضعيفة" (٦٦٨٥)،

والجملة الأولى صحت من حديث ابن عباس وغيره، فانظره في "الصحيحة" (٢٣٣٩).

(٢) بفتح الشين المعجمة والنون وكسر الواو، وأصله (الشنائي) بهمة مقصورة، والأول على إرادة التسهيل،

وهو منسوب إلى (أزد شنوءة) بمعجمة مفتوحة ثم نون مضمومة ثم همزة ممدودة ثم هاء تأنيث. كذا في

"العجالة".

قال البيهقي: «ورواه شعبة عن أبي عمران عن محمد بن أبي زهير، وقيل: عن محمد بن زهير بن أبي علي، وقيل: عن زهير بن أبي جبل عن النبي ﷺ. وقيل غير ذلك^١».

(الإجَار) به كسر همزة و تشديد جيم: عبارت است بام. و (ارتجاج البحر): طوفانی بودن دریا.

همچنین از ابو عمران روایت است: همراه زُهير شَنوی بودم، به مردی رسیدیم که پشت بام خوابیده بود و حفاظی نبود که مانع افتادن او شود، پس به او لگدی زده و گفتم: بلند شو. زُهير گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس پشت بامی بخوابد که محافظی ندارد و پایین افتاده و بمیرد، ضمانتی متوجه خون وی نیست و هرکس درحالی به دریا برود که دریا طوفانی است و غرق شود، ضمانتی برای خون وی وجود نخواهد داشت».

۳۷- (الترهيب من أن ينام الإنسان على وجهه من غير عذر)

ترهیب از اینکه کسی بدون عذر بر شکمش بخوابد

۴۴۳۰-۳۰۷۹- (۱) (حسن صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِرَجُلٍ مُضْطَجِعٍ عَلَى بَطْنِهِ، فَغَمَزَهُ بِرِجْلِهِ، وَقَالَ: «إِنَّ هَذِهِ ضِجْعَةٌ لَا يُجِبُّهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ».

رواه أحمد، وابن حبان في «صحيحه» - واللفظ له^٢. - وقد تكلم البخاري في هذا الحديث.

^(۱) قلت: قد اتفق ثلاثة من الثقات على روايته عن أبي عمران عن زهير بن عبدالله عن الرجل كما في الرواية الأولى، وصرح بعضهم أنه صحابي، وجهالة الصحابي لا تضر، فتصدير المؤلف الحديث بصيغة التمريض؛ لا وجه له، انظر "الصحيحه" (۸۲۸).

^(۲) قلت: وفاته أنه رواه الترمذي (۲۷۶۹) باللفظ المذكور، وكذا ابن أبي شيبة (۹ / ۱۱۵ / ۶۷۳۰)، والحاكم (۴ / ۲۷۱) وصححه، وأقره الذهبي، وأعله البخاري في "التاريخ" (۲ / ۳۶۶)، ثم البيهقي في "الشعب" (۴ / ۱۷۷ / ۴۷۲۰) بما لا يقدر؛ لأنه من رواية محمد بن عمرو عن أبي سلمة عن أبي هريرة، وقد صرح محمد بن عمرو بالتحديث في رواية لأحمد (۲ / ۲۸۷)، وهي رواية الترمذي، وأشار إلى مخالفة يحيى بن أبي كثير، فرواه عن أبي سلمة عن يعيش بن طخفة، وهي الآتية بعده. لكن الحاكم دفع هذه المخالفة بأنه اختلف في إسناده على يحيى بن أبي كثير، وواقفه الذهبي.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم از كنار مردى عبور نمود كه بر شكمش خوابيده بود، با پايش او را متنبه نمود و فرمود: «اين شيوه خوابيدن را خداوند دوست ندارد».

۴۴۳۱-۱۸۰۱- (۱) ((ضعيف) عدا ما بين المعقوفات فهو ۳۰۸۰- (۲) (حسن لغيره))
 وَعَنْ يَعِيشَ بْنِ طَخْفَةَ بْنِ قَيْسِ الْغِفَارِيِّ قَالَ: [كَانَ أَبِي مِنْ أَصْحَابِ الصُّفَّةِ]، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «انْطَلِقُوا بِنَا إِلَى بَيْتِ عَائِشَةَ». فَأَنْطَلَقْنَا، فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ! أَطْعِمِينَا». فَجَاءَتْ بِجَشِيثَةٍ^۱، فَأَكَلْنَا. ثُمَّ قَالَ: «يَا عَائِشَةُ! أَطْعِمِينَا». فَجَاءَتْ بِحَيْسَةٍ مِثْلِ الْقَطَاةِ^۲، فَأَكَلْنَا. ثُمَّ قَالَ: «يَا عَائِشَةُ! اسْقِينَا». فَجَاءَتْ بِعُسٍّ مِنْ لَبَنٍ فَشَرِبْنَا. ثُمَّ قَالَ: «يَا عَائِشَةُ! اسْقِينَا». فَجَاءَتْ بِقَدَحٍ صَغِيرٍ فَشَرِبْنَا. ثُمَّ قَالَ: «إِنْ شِئْتُمْ بَيْتُمْ، وَإِنْ شِئْتُمْ انْطَلِقْتُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ». [قَالَ: فَبَيْنَمَا أَنَا مُضْطَجِعٌ مِنَ السَّحَرِ عَلَى بَطْنِي إِذْ رَجُلٌ يُحَرِّكُنِي بِرِجْلِهِ، فَقَالَ: «إِنَّ هَذِهِ ضِجْعَةٌ يُبْغِضُهَا اللَّهُ». قَالَ: فَتَنَظَرْتُ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم].^۳
 رواه أبو داود، واللفظ له.

ورواه النسائي عن قيس بن طغفة (بالغين المعجمة) قال: حدثني أبي، فذكره. وابن ماجه عن قيس بن طهفة (بالهاء) عن أبيه مختصراً. ورواه ابن حبان في «صحيحه» عن قيس بن طغفة (بالغين المعجمة) عن أبيه كالنسائي.

از يعيش بن طخفة بن قيس الغفارى روايت است كه پدرم جزو اهل صفه بود. وى گفت: سحرگاه روى شكمم خوابيده بودم كه مردى آمد و مرا با پايش تكان داد، سپس فرمود: « خوابيدن به اين صورت مورد خشم خداوند مى باشد». پدرم گفت: نگاه كردم، او رسول الله صلى الله عليه وسلم بود.

(۱) (الجشيشة): ما يعجش من الحب فيطبخ، و (الجش): طحن خفيف، وهو ما كان فوق الدقيق. وقد يقال

لها: (دشيشة) بالدال.

(۲) هي واحدة (القطا)، وهو شبه الحمام.

(۳) هنا في الأصل جملة النهي عن الاضطجاع على البطن، نقلتها إلى «الصحيح» لشواهدا.

۰-۱۸۰۲- (۲) (ضعیف) ورواه ابن حبان أيضاً عن ابن طهفة أو طخفة - علی اختلاف النسخ - عن أبي ذر قال: مرَّ بي رسول الله ﷺ وأنا مضطجع علی بطني، فركضني برجله وقال: «يا جنيدب! إنما هذه ضجعة أهل النار».

قال أبو عمر النمري: «اختلف فيه اختلافاً كثيراً، واضطرب فيه اضطراباً شديداً. فقيل: طهفة بن قيس (بالهاء)، وقيل: طحفة (بالحاء)، وقيل: طغفة (بالغين)، وقيل: طقفة (بالقاف والفاء)، وقيل: قيس بن طخفة، وقيل: عبدالله بن طخفة عن النبي ﷺ، وقيل: طهفة عن أبي ذر رضي الله عنه. وحديثهم كلهم واحد؛ قال: كنتُ نائماً بالصُّفَّةِ فركضني رسول الله ﷺ برجله وقال: «هذه نومة يبغضها الله». وكان من أهل الصفة. ومن أهل العلم من يقول: إن الصُّحبة لأبيه عبدالله، وإنه صاحب القصة» انتهى. وذكر البخاري فيه اختلافاً كثيراً وقال: «طغفة (بالغين) خطأ. والله أعلم».

(الحيسة) علی معنی القطعة من الحیس: وهو الطعام المتخذ من التمر والأقط والسمن، وقد يجعل عوض الأقط دقيق. و(العس): القدح الكبير الضخم حرز ثمانية أرتال أو تسعة.

۲۸ - (الترهيب من الجلوس بين الظل والشمس، والترغيب في الجلوس مستقبل القبلة)

ترهيب از نشستن بين سايه و آفتاب و ترغيب به نشستن رو به قبله

۴۴۳۲-۳۰۸۱- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي عِيَاضٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى أَنْ يُجْلَسَ الرَّجُلُ بَيْنَ الصَّحِّ وَالظَّلِّ، وَقَالَ: «مَجْلِسُ الشَّيْطَانِ». رواه أحمد بإسناد جيد.

ابوعياض از مردی از اصحاب رسول الله ﷺ روایت می کند که رسول الله ﷺ از اینکه کسی بین سايه و آفتاب بنشیند، نهی نموده و فرمود: «محل نشستن شیطان است».

۰-۳۰۸۲- (۲) (صحیح لغیره) والبخار بنحوه من حدیث جابر.

۰-۳۰۸۳-(۳) (حسن صحيح) وابن ماجه بالنهي وحده من حديث بريده.

(الصَّحَّح) به فتح ضاد^۱: عبارت است از روشنایی خورشید زمانی که زمین را فراگیرد.

و ابن الاعرابی می گوید: «عبارت است از رنگ خورشید».

۴۴۳۳-۳۰۸۴-(۴) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا

كَانَ أَحَدُكُمْ فِي الظِّلِّ - وفي رواية: فِي الشَّمْسِ^۲ -، فَقَلَّصَ عَنْهُ الظِّلَّ، وَصَارَ بَعْضُهُ فِي الشَّمْسِ وَبَعْضُهُ فِي الظِّلِّ؛ فَلْيُقِمُوا».

رواه أبو داود، وتابعه مجهول^۳.

از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هرگاه یکی از شما در سایه بود، - و در روایتی در آفتاب بود - و سایه کنار کشید و قسمتی از بدنش زیر آفتاب و قسمتی زیر سایه قرار گرفت، باید برخیزد».

(صحيح) والحاكم وقال: «صحيح الإسناد». ولفظه: «نَهَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنْ يَجْلِسَ

الرَّجُلُ بَيْنَ الظِّلِّ وَالشَّمْسِ».

و در روایت حاکم آمده است: رسول الله صلى الله عليه وسلم از اینکه کسی بین سایه و آفتاب بنشیند، نهی فرمود.

۴۴۳۴-۳۰۸۵-(۵) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَيْضاً رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ

لِكُلِّ شَيْءٍ سَيِّدًا، وَإِنَّ سَيِّدَ المَجَالِسِ قُبَالَةُ القِبْلَةِ».

رواه الطبراني بإسناد حسن.

از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «برای هر چیزی سرور و

آقایی وجود دارد و سرور مجالس نشستن رو به قبله است».

(^۱) قال الناجي: كذا وقع: (بفتح الضاد)، وهو خطأ بلا خلاف فيه، إنما هو عند أهل اللغة بكسرها على وزن (الظل).

(^۲) قلت: والسياق يأبأها، فهي شاذة. فتأمل.

(^۳) قلت: هذا التعبير غير دقيق لأنه يشعر أن الراوي عنه غير تابعي كما هو الغالب، وليس الأمر كذلك هنا، لأنه عند أبي داود (۴۸۲۱) من طريق محمد بن المنكدر قال: حدثني من سمع أبا هريرة يقول... فإن ابن المنكدر تابعي أيضاً. وأما الحاكم فرواه من طريق أخرى لكنها معلولة. انظر "الصحيححة" (۸۳۸).

۴۴۳۵-۱۸۰۳- (۱) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَكْرَمُ الْمَجَالِسِ؛ مَا اسْتُقْبِلَ بِهِ الْقِبْلَةُ». رواه الطبراني في «الأوسط».

۴۴۳۶-۱۸۰۴- (۲) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ شَرَفًا، وَإِنَّ شَرَفَ الْمَجَالِسِ؛ مَا اسْتُقْبِلَ بِهِ الْقِبْلَةُ». رواه الطبراني. وفيه أحاديث غير هذه لا تسلم من مقال.

۳۹- (الترغيب في سكنى الشام^۱ وما جاء في فضلها)

ترغيب به سکونت در شام و آنچه در فضیلت آن آمده است

۴۴۳۷-۳۰۸۶- (۱) (صحیح) عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا، [اللَّهُمَّ] بَارِكْ لَنَا فِي يَمِينِنَا». قَالُوا: وَفِي نَجْدِنَا؟ قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا، وَبَارِكْ [لَنَا] فِي يَمِينِنَا». قَالُوا: وَفِي نَجْدِنَا؟ قَالَ: «هُنَالِكَ الرَّزَازِلُ وَالْفِتَنُ، وَبِهَا - أَوْ قَالَ: مِنْهَا - يَخْرُجُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ». رواه الترمذي وقال: «حديث حسن [صحیح] غريب».

(۱) به سکون همزة: اقلیم شمالی از شبه جزیره عرب که شامل سوریه و اردن و فلسطین تا عسقلان می شود. نگا: "معجم البلدان".

(۲) الأصل: (وبارك)، والتصويب من (الترمذي) والبخاري أيضاً في رواية له، وهو مما فات المؤلف عزوه إليه، وهو مخرج في "الصحيحة" (۲۲۴۶)، كما فات ذلك كله المعلقين الثلاثة، لأنهم مقلدة لا يحسنون البحث والتحقيق، إنما هم مجرد نقلة كما يأتي في التعليق (۴).

(۳) یعنی: (عراقنا): «عراق ما» چنانکه در روایت طبرانی و دیگران آمده است. بنگر به کتاب بنده "تخریج فضائل الشام" شماره (۸).

(۴) قلت: سقطت من الأصل، واستدركتها من "الترمذي" (۳۹۴۸)، وقد استدرکها المعلقون الثلاثة -على خلاف عادتهم، ولكن لحداثتهم بالتحقيق لم يحصروها بين معكوفتين أولاً! ثم إنهم استدرکوها بواسطة "عجالة الإملاء" ثانياً. وفات المؤلف عزوه لـ (البخاري)، فإنه أخرجه نحوه في "الفتن". انظر المصدر السابق.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدايا در شام و یمن ما برکت قرار ده!». گفتند: و در نجد ما؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خدايا در شام و یمن ما برکت قرار ده!». گفتند: و در نجد ما؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «نجد [عراق] سرزمین زلزله‌ها و فتنه‌ها است و شاخ شیطان از آنجا خارج می‌شود».

۴۴۳۸-۳۰۸۷- (۲) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ حَوَالَةَ - وَهُوَ عَبْدِ اللَّهِ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «سَيَصِيرُ الْأَمْرُ إِلَى أَنْ تَكُونُوا أَجْنَادًا مُجَنَّدَةً، جُنْدٌ بِالشَّامِ، وَجُنْدٌ بِالْيَمَنِ، وَجُنْدٌ بِالْعِرَاقِ». قَالَ ابْنُ حَوَالَةَ: خِرِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَدْرَكَتُ ذَلِكَ. فَقَالَ: «عَلَيْكَ بِالشَّامِ فَإِنَّهَا خَيْرَةٌ لِلَّهِ مِنْ أَرْضِهِ، يَجْتَبِي إِلَيْهَا خَيْرَتَهُ مِنْ عِبَادِهِ، فَأَمَّا إِنْ أُبَيِّتُمْ، فَعَلَيْكُمْ بِيَمِينِكُمْ، وَاسْقُوا مِنْ عُذْرِكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَوَكَّلَ (وفي رواية: تَكَفَّلَ) لِي بِالشَّامِ وَأَهْلِهِ».

رواه أبو داود، وابن حبان في «صحيحه»، والحاكم وقال: «صحيح الإسناد».

از ابن حواله - که نام او عبدالله است - روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «این امر ادامه می‌یابد تا اینکه مردم به سه لشکر تقسیم می‌شوند: لشکری در شام و لشکری در یمن و لشکری در عراق».

ابن حواله گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! اگر آن زمان را دریافتم، کدامیک از آنها را اختیار کنم؛ فرمود: «به شام برو زیرا خداوند این سرزمین را برگزیده است و بندگان برگزیده‌اش را به آنجا می‌فرستد. پس اگر از حضور در شام بازماندید، به یمن بروید و از حوض‌های تان بنوشید زیرا خداوند ضمانت نموده - و در روایتی: به من ضمانت داده - که فتنه به شام و اهل آن ضرر نمی‌رساند [و خداوند با فتنه ساکنان آن را هلاک نمی‌کند]».

۴۴۳۹-۱۸۰۵- (۱) (ضعیف) وَعَنْهُ؛ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! خِرِّي بَلَدًا أَكُونُ فِيهِ، فَلَوْ أَعْلَمْتُ أَنَّكَ تَبَقَى لَمْ أَخْتَرِ عَنْ قُرْبِكَ شَيْئًا. فَقَالَ: «عَلَيْكَ بِالشَّامِ»^۲. فَلَمَّا رَأَى

(۱) با دو ضمه؛ و نیز (الغدران) جمع (غدیر) می‌باشد و آن عبارت است از بخشی از آب سبیل که سبیل آن را باقی گذاشته است. "العجالة".

(۲) هذه الجملة صحيحة بشواهدها، اضطرت لتركها هنا لضرورة السياق وفهم المراد، وحذفت من آخره جملة: "إن الله تكفل لي بالشام وأهله"، لمنافاتها للسياق أولاً ولصحتها من قوله صلی الله علیه و آله، فانظرها في "الصحيح".

کراهیتی للشام، قَالَ: «أَتَدْرِي مَا يَقُولُ اللَّهُ فِي الشَّامِ؟ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: يَا شَامُ! أَنْتَ صَفْوَتِي مِنْ بِلَادِي، أَدْخَلَ فِيكَ خَيْرِي مِنْ عِبَادِي...».

رواه الطبراني من طريقين، إحداهما جيدة^۱.

۴۴۴۰-۳۰۸۸-۳ (صحیح لغیره) وَعَنْ الْعِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم: أَنَّهُ قَامَ يَوْمًا فِي النَّاسِ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! تُوشِكُونَ أَنْ تَكُونُوا أَجْنَادًا مُجَنَّدَةً، جُنْدٌ بِالشَّامِ، وَجُنْدٌ بِالْعِرَاقِ، وَجُنْدٌ بِالْيَمَنِ». فَقَالَ ابْنُ حَوَالَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ أَدْرَكَنِي ذَلِكَ الزَّمَانُ فَاخْتَرْ لِي. قَالَ: «إِنِّي أَخْتَارُ لَكَ الشَّامَ، فَإِنَّهُ خَيْرُهُ الْمُسْلِمِينَ، وَصَفْوَةُ اللَّهِ مِنْ بِلَادِهِ، يَجْتَبِي إِلَيْهَا صَفْوَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ. فَمَنْ أَبِي فَلْيَلْحَقْ بِيَمَنِهِ، وَلَيْسِقِ مِنْ عُذْرِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ تَكَفَّلَ لِي بِالشَّامِ وَأَهْلِهِ».

رواه الطبراني، ورواه ثقات^۲.

از عرباض بن ساریه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم روزی در بین مردم برخاست و فرمود: «ای مردم، نزدیک است که به چند لشکر تقسیم شوید، لشکری در شام و لشکری در عراق و لشکری در یمن».

ابن حواله گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم اگر در آن زمان بودم، پس یکی را برای من انتخاب کن؛ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «من شام را برای تو برمی‌گزینم زیرا در آنجا مسلمانان برگزیده هستند و سرزمین برگزیده‌ی خداست و بندگان برگزیده‌اش را به آنجا می‌فرستد. اگر کسی از شام بازداشته شد، به یمن برود و از حوض‌های بنوشد؛ زیرا خداوند به من ضمانت داده که فتنه به شام و اهل آن ضرر نمی‌رساند».

۳۰۸۹-۰-۴ (حسن صحیح) ورواه البزار والطبراني أيضا من حديث أبي الدرداء بنحوه بإسناد حسن.

۴۴۴۱-۳۰۹۰-۵ (صحیح لغیره) وَعَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «يُجَنِّدُ النَّاسُ أَجْنَادًا، جُنْدٌ بِالْيَمَنِ، وَجُنْدٌ بِالشَّامِ، وَجُنْدٌ بِالْمَشْرِقِ، وَجُنْدٌ بِالْمَغْرِبِ».

(۱) انظر "تخريج أحاديث فضائل الشام" (الحديث التاسع)، و"الضعيفة" (۶۷۷۵).

(۲) كذا قال! وتبعه الهيثمي (۵۹/۱۰)، وفيه فضالة بن شريك، قال أبو حاتم: "لا أعرفه". ولم يوثقه أحد!

فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! خِرْ لِي، إِنِّي فَتَى شَابٌّ فَلَعَلِّي أُدْرِكُ ذَلِكَ، فَأَيُّ ذَلِكَ تَأْمُرُنِي؟
قَالَ: «عَلَيْكَ بِالشَّامِ».

رواه الطبرانی من طریقین إحداهما حسنة.

از واثلة بن اسقع رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مردم به لشکرهای تقسیم می‌شوند، لشکری در یمن و لشکری در شام و لشکری در مشرق و لشکری در مغرب». مردی گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! یکی برای من انتخاب کن؛ زیرا من جوان هستم، شاید آن زمان را دریابم، پس مرا به کدام سرزمین امر می‌کنی؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «به شام برو».

(صحیح لغیره) وفي رواية له عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ حِذْيَفَةَ بْنِ الْيَمَانِ وَمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ وَهُمَا يَسْتَشِيرَانِي فِي الْمُنْزِلِ، فَأَوْمَأَ إِلَى الشَّامِ، ثُمَّ سَأَلَا: فَأَوْمَأَ إِلَى الشَّامِ، قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِالشَّامِ، فَإِنَّهَا صَفْوَةٌ بِلَادِ اللَّهِ، يَسْكُنُهَا خَيْرَتُهُ مِنْ خَلْفِهِ، فَمَنْ أَبِي فَلْيَلْحَقْ بِيَمَنِهِ، وَلْيَسْقِ مِنْ عُدْرِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ تَكَفَّلَ لِي بِالشَّامِ وَأَهْلِهِ».

و در روایتی از واثلة بن اسقع رضی اللہ عنہ وارد شده: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که به حذیفه بن یمان و معاذ بن جبل رضی اللہ عنہما که در منزل با رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم مشورت می‌کردند و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به شام اشاره کرد، سپس سؤال کردند، باز هم به شام اشاره کرد و فرمود: «به شام بروید زیرا سرزمین برگزیده خداست و بندگان برگزیده‌اش در آنجا سکونت می‌گیرند، پس اگر کسی از سکونت در شام بازماند، باید به یمن برود و از حوض‌هایش بنوشد زیرا خداوند به من ضمانت داده که فتنه به شام و اهل آن ضرر نمی‌رساند».

٤٤٤٢-٣٠٩١-٦ (صحیح لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہما قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «سَتَكُونُ هِجْرَةٌ بَعْدَ هِجْرَةٍ، فَخِيَارُ أَهْلِ الْأَرْضِ الْأَرْضُ الْأَرْضُ الْمُزْمُهُمْ مُهَاجِرًا! إِبْرَاهِيمَ، وَيَبْقَى فِي الْأَرْضِ أَشْرَارُ أَهْلِهَا تَلْفِظُهُمْ أَرْضُوهُمْ، وَتَقْدَرُهُمْ نَفْسُ اللَّهِ، وَتَحْشُرُهُمُ النَّارُ مَعَ الْقَرْدَةِ وَالْحَنْزِيرِ».

(^۱) به فتح جیم: مکان مهاجرت؛ و مراد سرزمین شام است. چون زمانی که ابراهیم علیه السلام از سرزمین عراق خارج شد به سوی شام رفته و در آن اقامت گزید. "نهایه".

رواه أبو داود عن شهر عنه، والحاكم عن أبي هريرة عنه، وقال: «صحيح على شرط الشيخين». كذا قال^۱!

از عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہ روایت است از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «بعد از هجرت، هجرتی دیگر است و بهترین مردم روی زمین کسانی هستند که در مهاجر (محل هجرت) ابراهیم (یعنی سرزمین شام) سکونت می‌گزینند؛ و بدترین مردم در سایر سرزمین‌ها می‌مانند که سرزمین‌شان آنها را دور می‌اندازد و خداوند از آنها متنفر است و آتش آنها را همراه با میمون و خوک سوق داده و جمع می‌کند».

٤٤٤٣-٣٠٩٢- (٧) (صحيح) وَعَنْهُ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِنِّي رَأَيْتُ كَأَنَّ عَمُودَ الْكِتَابِ انْتَزَعَتْ مِنْ تَحْتِ وَسَادَتِي، فَأَتْبَعْتُهُ بَصْرِي، فَإِذَا هُوَ نُورٌ سَاطِعٌ، عُمِدَ بِهِ إِلَى الشَّامِ، أَلَا وَإِنَّ الْإِيمَانَ إِذَا وَقَعَتِ الْفِتْنُ بِالشَّامِ».

رواه الطبراني في «الكبير» و«الأوسط»، والحاكم وقال: «صحيح على شرطهما»^۲.

از عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «من در خواب چنان دیدم که گویا اساس کتاب از زیر بالشم خارج شد، با چشم آن را دنبال کردم، نور درخشنده‌ای بود که رو به سوی شام بود، آگاه باشید در زمانی که فتنه‌ها رخ می‌دهد، ایمان در شام خواهد بود»^۳.

(۱) یثیر المؤلف إلى أنه ليس على شرط الشيخين لأن فيه عنده (٤/ ٥١٠-٥١١) (عبدالله بن صالح المصري)، لم يرو له الشيخان، وروى له البخاري تعليقاً، ثم إن فيه ضعفاً من قبل حفظه، وهو عنده (٤/ ٤٨٦) من طريق (شهر) أيضاً، وإن من أوهام الشيخ الناجي أنه أنكر في "عجالتة" (١/ ٢٠٥) أن يكون الحاكم رواه عن أبي هريرة عن ابن عمرو!! ومن تخليطات الثلاثة وخطهم أنهم عزوه للحاكم بالرقم الأول وقالوا: "وفيه شهر بن حوشب. . ."، وإنما هذا عنده بالرقم الآخر كما تقدم. ثم إنهم ضعفوه لجهلهم بالطريق التي صححها الحاكم، ولا علقوا عليه!! وقد خرجته من طريقه مع شاهد له في "الصحيححة" (٣٢٠٣).

(۲) هنا في الأصل: (وفي رواية للطبراني: "إذا وقعت الفتن فالأمن بالشام")، فحذفته لضعفه، وهو مخرج في "الضعيفة" (٦٧٧٦)، وخلط هنا المعلقون كعادتهم غير متقين ربهم في حديث نبينهم فشمولوا الصحيح والضعيف بقولهم: "حسن. . ." دون تمييز!! فجاروا على الصحيح، فأنزلوه من رتبته، وتكرموا فرفعوا من رتبة الضعيف!!

(۳) عمود الكتاب: قرآن ودين و حکومت. مترجم

٠-٣٠٩٣- (٨) (صحيح لغيره) ورواه أحمد من حديث عمرو بن العاص.

٤٤٤٤-٣٠٩٤- (٩) (صحيح) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ إِذْ رَأَيْتُ عَمُودَ الْكِتَابِ احْتِمِلَ مِنْ تَحْتِ رَأْسِي، فَعُمِدَ بِهِ إِلَى الشَّامِ، أَلَا وَإِنَّ الإِيمَانَ حِينَ تَقَعُ الْفِتْنُ بِالشَّامِ».

رواه أحمد، ورواه رواة «الصحيح».

از ابودرداء رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «در خواب بودم که اساس کتاب از زیر سرم برداشته شد و به سوی شام برده شد، آگاه باشید در هنگامی که فتنه‌ها رخ می‌دهد ایمان در شام خواهد بود».

٤٤٤٥-١٨٠٦- (٢) (ضعيف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَوَالَةَ [أَيْضًا] رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «رَأَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي عَمُوداً أبيضَ كَأَنَّهُ لَوْلُوَةٌ تَحْمِلُهُ الملائكةُ، قلتُ: مَا تَحْمِلُونَ؟ فقالوا: عمود الكتاب، أمرنا أن نضعه بالشام، وبينا أنا نائمٌ رأيتُ عمود الكتابِ احتلِسَ مِنْ تَحْتِ وَسَادَتِي، فَظَنَنْتُ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ تَحَلَّى^١ مِنْ أَهْلِ الأَرْضِ، فَاتَّبَعْتُهُ بَصْرِي، فإذا هو نورٌ ساطعٌ بين يديّ؛ حتى وُضِعَ بالشام». قَالَ ابن حوالة: يا رسول الله!

خِرْلِي. قال: «عليك بالشام».

رواه الطبراني، ورواه ثقات^٢.

٤٤٤٦-١٨٠٧- (٣) (ضعيف جداً) وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «الشَّامُ صَفْوَةُ اللهِ مِنْ بِلَادِهِ، إِلَيْهَا يَجْتَبِي صَفْوَتُهُ مِنْ عِبَادِهِ، مَنْ خَرَجَ مِنَ الشَّامِ إِلَى غَيْرِهَا؛ فَبَسَّخَطِهِ، وَمَنْ دَخَلَهَا مِنْ غَيْرِهَا، فَبِرَحْمَتِهِ».

رواه الطبراني والحاكم؛ كلاهما من رواية عفير بن معدان - وهو واو -، عن سليم بن عامر عنه. وقال الحاكم: «صحيح الإسناد». كذا قال.

(١) يقال: تخلى عن الأمر ومنه: تركه.

(٢) فيه نظر بينته في "فضائل الشام" (ص ٢٧)، وبعضه ثابت في "الصحيح" هنا، وهو مخرج في "الضعيفة"

٤٤٤٧-١٨٠٨- (٤) (ضعيف) وَعَنْ خَالِدِ بْنِ مَعْدَانَ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «نَزَلَتْ عَلَيَّ النَّبُوءُ مِنْ ثَلَاثَةِ أَمَاكِينٍ: مَكَّةَ، وَالْمَدِينَةَ، وَالشَّامَ، فَإِنْ أُخْرِجْتُ مِنْ إِحْدَاهُنَّ لَمْ تَرْجِعْ إِلَيْهِنَّ أَبَدًا».

رواه أبو داود في «المراسيل» من رواية بقية^١.

٤٤٤٨-١٨٠٩- (٥) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَهْلُ الشَّامِ وَأَزْوَاجُهُمْ وَذُرَارِيهِمْ وَعَبِيدُهُمْ وَإِمَاؤُهُمْ إِلَى مُنْتَهَى الْجَزِيرَةِ مَرَابِطُونَ، فَمَنْ نَزَلَ مَدِينَةً مِنَ الْمَدَائِنِ؛ فَهُوَ فِي رِبَاطٍ، أَوْ تُغْرَأُ مِنَ الشُّغُورِ فَهُوَ فِي جِهَادٍ».

رواه الطبراني وغيره من معاوية بن يحيى أبي مطيع؛ وهو حسن الحديث، عن أرطاة بن المنذر عن حدثه عن أبي الدرداء؛ ولم يُسمَّه.

٤٤٤٩-٣٠٩٥- (١٠) (صحيح) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ مَا وَخَنُ عِنْدَهُ: «طُوبَى لِلشَّامِ، إِنَّ مَلَائِكَةَ الرَّحْمَنِ بَاسِطَةً أَجْنِحَتَهَا عَلَيْهِ».

رواه الترمذي وصححه، وابن حبان في «صحيحه».

از زيد بن ثابت ﷺ روايت است: روزی نزد رسول الله ﷺ بوديم كه فرمود: «مژده باد شام را! زیرا فرشتگان الهی بال های شان را بر آن گسترده اند».

١٨١٠-٠- (٦) (ضعيف جداً) والطبراني بإسناد صحيح^٢، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَنَحْنُ عِنْدَهُ: «طُوبَى لِلشَّامِ». قُلْنَا: مَا لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «إِنَّ الرَّحْمَانَ لَبَاسِطٌ رَحْمَتَهُ عَلَيْهِ».

(١) قلت: بقية مدلس معروف، ولم أجد الحديث في مطبوعة المؤسسة لـ «المراسيل». ووقع هنا خلط عجيب للمعلقين الثلاثة، فهم من جهة قالوا: «مرسل حسن». ومن جهة عزوه لأحمد وغيره، وهو عين تخريبهم لحديث خريم الآتي بعد حديثين، فلعجزهم حتى عن تصحيح التجارب للطبع غفلوا عن هذا!!!

(٢) كذا قال، وهو وهم فاحش منه -قلده عليه الثلاثة- نشأ عن غض النظر عن شيخ الطبراني فيه، وكذلك صنع الهيثمي، وكثيراً ما يصنعان ذلك كما كنت نبهت عليه في المقدمة، والشيخ المشار إليه متهم، وبالإضافة إلى ذلك فالمتن منكر؛ كما كنت بينته في «الصحيحة» (٥٠٣). وانظر لفظه المحفوظ في هذا الباب في «الصحيح».

۴۴۵۰-۳۰۹۶- (۱۱) (صحيح) وَعَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «سَيُخْرَجُ عَلَيْكُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَارٌ مِنْ حَضْرَمَوْتَ تَحْشُرُ النَّاسَ». قَالَ: قُلْنَا: بِمَا تَأْمُرُنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِالشَّامِ».

رواه أحمد والترمذي، وابن حبان في «صحيحه»، وقال الترمذي: «حديث حسن صحيح». سالم بن عبدالله از پدرش رضي الله عنه روایت می کند که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «در آخر الزمان آتشی از حَضْرَمَوْتَ بلند می شود که مردم را جمع می کند». گفتیم: ای رسول الله صلى الله عليه وسلم! ما را به چه چیزی امر می کنی؟ فرمود: «به شام بروید».

۴۴۵۱-۱۸۱۱- (۷) (ضعيف) وَعَنْ حُرَيْمِ بْنِ فَاتِكٍ رضي الله عنه؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «أَهْلُ الشَّامِ سَوْطُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، يَنْتَقِمُ بِهِمْ مِمَّنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ، وَحَرَامٌ عَلَى مُنَافِقِيهِمْ أَنْ يَظْهَرُوا عَلَى مُؤْمِنِيهِمْ، وَلَا يَمُوتُوا إِلَّا هَمًّا وَعَمًّا».

رواه الطبراني مرفوعاً هكذا، وأحمد موقوفاً - ولعله الصواب - ورواتها ثقات. والله أعلم.

۴۴۵۲-۳۰۹۷- (۱۲) (صحيح) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «يَوْمَ الْمَلْحَمَةِ الْكُبْرَى فُسْطَاطُ الْمُسْلِمِينَ بِأَرْضِ يُقَالُ لَهَا (الْعُوْطَةُ)؛ فِيهَا مَدِينَةٌ يُقَالُ لَهَا: (دِمَشْقُ)؛ خَيْرُ مَنَازِلِ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَئِذٍ».

رواه الحاكم وقال: «صحيح الإسناد».

قوله: «فُسطاط المسلمين» به ضم فاء؛ یعنی: محل اجتماع مسلمانان. از ابودرداء رضي الله عنه روایت است، وی از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیده که می فرمود: «در هنگام فتنه ی بزرگ، محل تجمع مسلمانان [و پناهگاه آنان] در سرزمینی است که به آن عُوطه می گویند، در آنجا شهری است که به آن دِمَشْقُ گفته می شود و بهترین مکان مسلمانان در آن روز است».

(۱) الأصل: (لا همأ ولا غمأ)، والتصحيح من "الطبراني الكبير"، وعله المرفوع تدليس الوليد بن مسلم، ومع ذلك حسنه الجهلة! وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۳).

۴۰ - (الترهیب من الطیرة)

ترهیب از فال بد زدن [بدشگونی]

۴۴۵۳-۳۰۹۸- (۱) (صحیح) عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الطَّيْرَةُ شِرْكُكَ، الطَّيْرَةُ شِرْكُكَ، وَمَا مِنَّا إِلَّا، وَلَكِنَّ اللَّهَ يُذْهِبُهُ بِالتَّوَكُّلِ».

رواه أبو داود - واللفظ له -، والترمذي، وابن حبان في «صحيحه»، وقال الترمذي:

«حديث حسن صحيح».

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «فال بد زدن از مصادیق شرک است و هیچیک از ما نیست مگر اینکه به نحوی دستخوش فال بد زدن می شود لیکن الله تعالی با توکل [به او] آن را از بین می برد».

(قال الحافظ): «قال أبو القاسم الأصبهاني^۱ وغيره: «في الحديث إضمار، والتقدير: وما منا إلا وقد يقع في قلبه شيء من ذلك؛ يعني قلوب أمته، ولكن الله يذهب ذلك عن قلب كل من يتوكل على الله، ولا يثبت على ذلك». هذا لفظ الأصبهاني، والصواب ما ذكره البخاري وغيره أن قوله: «وما منا...». إلى آخره من كلام ابن مسعود؛ مدرج غير مرفوع. (قال الخطابي): وقال محمد بن إسماعيل: «كان سليمان بن حرب ينكر هذا الحرف ويقول: ليس من قول رسول الله صلی الله علیه و آله، وكأنه قول ابن مسعود». وحكى الترمذي عن البخاري أيضا عن سليمان بن حرب نحو هذا^۲».

(حافظ می گوید): «هیچیک از ما نیست مگر اینکه در قلب او چیزی از آن وارد می شود، یعنی وارد قلوب امت می شود؛ ولی خداوند آن را از قلب کسی که بر خدا توکل کند دور می کند و این وضعیت در او ثابت نمی ماند».

(۱) في كتابه "الترغيب والترهيب" (۳۰۹/۱)، وصححت منه خطأ كان في الأصل.

(۲) قلت: والراجح عندي أنه مرفوع من قوله صلی الله علیه و آله كما هو مبين في "الأحاديث الصحيحة" (۴۳۰)؛ ولذلك جعلته بين الأهلة.

۴۴۵۴-۱۸۱۲- (۱) (ضعیف) وَعَنْ قَطْنِ بْنِ قَيْصَةَ عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «الْعِيَافَةُ، وَالطَّيْرَةُ، وَالطَّرْقُ؛ مِنْ الْجِبْتِ». رواه أبو داود والنسائي، وابن حبان في «صحيحه».

وقال أبو داود: «(الطرق): الزجر، و (العيافة): الخط». [و (الجبث) بكسر الجيم: كل ماعبد من دون الله] ^۱. [مضى هنا / ۳۲].

۴۴۵۵-۳۰۹۹- (۲) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَنْ يَنَالَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مَنْ تَكَهَّنَ أَوْ اسْتَفْسَمَ، أَوْ رَجَعَ مِنْ سَفَرٍ تَطْيِراً». رواه الطبراني والبيهقي، وأحد إسنادي الطبراني ثقات. [مضى ۳۲- باب].

از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «به درجات بالا نمی رسد کسی که پیشگویی یا فالگیری کند یا به خاطر فالگیری با پرندۀ از سفرش برگردد».

۴۱- (الترهيب من اقتناء الكلب إلا لصيد أو ماشية)

ترهيب از نگهداری سگ مگر برای شکار یا نگهبانی از گله

۴۴۵۶-۳۱۰۰- (۱) (صحیح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ صَيْدٍ أَوْ مَاشِيَةٍ؛ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانٍ». رواه مالك والبخاري ومسلم والترمذي والنسائي ^۲.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «هرکس سگی جز سگ شکاری و سگ گله نگه دارد، هر روز دو قیراط ^۳ از ثواب اعمالش کاسته می شود».

(۱) زیاده مما سبق هناك، والحديث حسنة الجهلة كما حسنوه هناك تقليداً لغيرهم، وذكرت علتة ثمة.

(۲) قلت: والسياق له؛ إلا أنه قال: "نقص". . . إلى آخره، ليس عنده: "فإنه ينقص"، وهو عند البخاري (۵۴۸۱)؛

إلا أنه قال: "إلا كلب ماشية أو ضارياً". ومنه يبدو أن المؤلف لفق الحديث من روايتين! وقد مضى له أمثلة.

(۳) هر قیراط به اندازه‌ی بزرگی کوه احد است. صحیح بخاری شماره‌ی حدیث ۴۷

وفي رواية للبخاري: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ افْتَنَى كَلْبًا لَيْسَ بِكَلْبٍ مَاشِيَةٍ أَوْ صَارِيَةٍ^۱، نَقَصَ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ عَمَلِهِ قِيرَاطَانِ».

و در روایت بخاری آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس از سگی جز سگ گله و سگ شکاری نگهداری کند، هر روز دو قیراط از ثواب اعمالش کاسته می‌شود». ولمسلم: «أَيُّمَا أَهْلٍ دَارٍ اتَّخَذُوا كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ مَاشِيَةٍ، أَوْ كَلْبَ صَائِدٍ؛ نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِمْ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ».

و در روایت مسلم آمده است: «اهل خانه‌ای که سگی جز سگ گله و سگ شکاری نگه دارند، هر روز دو قیراط از ثواب اعمالشان کاسته می‌شود».

۴۴۵۷-۳۱۰۱- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَمْسَكَ كَلْبًا فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ عَمَلِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطًا، إِلَّا كَلْبَ حَرْثٍ أَوْ مَاشِيَةٍ». رواه البخاري ومسلم.

از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس سگی نگه دارد هر روز قیراطی از ثواب اعمالش کاسته می‌شود مگر سگ نگهبان و سگ گله».

وفي رواية لمسلم: «مَنْ افْتَنَى كَلْبًا، لَيْسَ بِكَلْبٍ صَيِّدٍ وَلَا مَاشِيَةٍ وَلَا أَرْضٍ، فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ قِيرَاطَانِ كُلَّ يَوْمٍ».

و در روایت مسلم آمده است: «هرکس سگی جز سگ شکار و سگ گله و سگ زمین زراعی [سگ نگهبان] نگه دارد، هر روز دو قیراط از ثواب اعمالش کاسته می‌شود».

۴۴۵۸-۳۱۰۲- (۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَقَّلٍ ﷺ قَالَ: إِنْ لِي لَيْمَنٌ يَرْفَعُ أَغْصَانَ الشَّجَرَةِ عَنْ وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَخْطُبُ فَقَالَ: «لَوْلَا أَنَّ الْكِلَابَ أُمَّةٌ مِنَ الْأُمَمِ لَأَمَرْتُ بِقَتْلِهَا، فَاقْتُلُوا مِنْهَا كُلَّ أَسْوَدَ بَهِيمٍ، وَمَا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ يَرْتَبِطُونَ كَلْبًا؛ إِلَّا نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِمْ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطًا إِلَّا كَلْبَ صَيِّدٍ، أَوْ كَلْبَ حَرْثٍ، أَوْ كَلْبَ عَنَمٍ».

(۱) الأصل: (صيد)، والتصويب من البخاري (۵۴۸۰-فتح).

از عبدالله بن مغفل رضی اللہ عنہ روایت است، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم خطبه می خواند و من جزو کسانی بودم که شاخه‌ی درخت خرما را از صورتش کنار می‌زدم؛ ایشان فرمود: «اگر سگ‌ها امتی از امت‌ها نبودند^۱، دستور به قتل آنها می‌دادم و هر سگ کاملاً سیاه را بکشید؛ و اهل خانه‌ای نیستند که از سگی نگهداری می‌کنند مگر اینکه از اعمال آنها هر روز یک قیراط کم می‌شود مگر اینکه سگ شکاری یا سگ مزرعه یا سگ گله باشد».

رواه الترمذي وقال: «حدیث حسن»، وابن ماجه؛ إلا أنه قال: «وَمَا مِنْ قَوْمٍ اتَّخَذُوا كَلْبًا إِلَّا كَلَبَ مَاشِيَةً، أَوْ كَلَبَ صَيْدٍ، أَوْ كَلَبَ حَرْثٍ؛ إِلَّا نَقَصَ مِنْ أُجُورِهِمْ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانٍ».

و در روایت این ماجه آمده است: «هیچ گروهی نیست که سگ نگهداری کند مگر اینکه سگ گله یا سگ شکاری یا سگ مزرعه باشد، مگر اینکه هر روز از ثواب آنها به اندازه‌ی دو قیراط کم می‌شود».

۴۴۵۹-۳۱۰۳- (۴) (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: وَاعَدَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم جَبْرِيلَ عليه السلام فِي سَاعَةٍ أَنْ يَأْتِيَهُ، فَجَاءَتْ تِلْكَ السَّاعَةُ وَلَمْ يَأْتِهِ، قَالَتْ: وَكَانَ بِيَدِهِ عَصَا فَطَرَحَهَا مِنْ يَدِهِ، وَهُوَ يَقُولُ: «مَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَا رُسُلَهُ». ثُمَّ التَفَّتْ فَإِذَا جَرُّوْ كَلْبٍ تَحْتَ سَرِيرِهِ، فَقَالَ: «مَتَى دَخَلَ هَذَا الْكَلْبُ؟». فَقُلْتُ: وَاللَّهِ مَا دَرَيْتُ؟ فَأَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ، فَجَاءَ جَبْرِيلَ عليه السلام، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «وَعَدْتَنِي فَجَلَسْتُ لَكَ وَلَمْ تَأْتِنِي»، فَقَالَ: مَنَعَنِي الْكَلْبُ الَّذِي كَانَ فِي بَيْتِكَ، إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ. رواه مسلم.

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که می‌گوید: جبرئیل عليه السلام به رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم وعده داد که در ساعتی مشخص به دیدنش می‌آید. آن لحظه فرا رسید، ولی جبرئیل نیامد. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم عصایی را که در دستش بود به زمین انداخت و فرمود: «الله و

(۱) «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا ظَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ...» [الأنعام: ۳۸] «هیچ

جنبده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، مگر اینکه امت‌هایی مانند

پیام آورانش خلاف وعده نمی کنند». سپس متوجه شد که توله سگی زیر تخت اوست. فرمود: «این سگ چه وقت داخل شده؟». گفتم: به خدا قسم آمدنش را متوجه نشدم. پس رسول الله ﷺ بیرون راندن آن از خانه دستور داد؛ سپس جبرئیل آمد. رسول الله ﷺ فرمود: «به من وعده دادی، منتظر ماندم ولی نیامدی؟!». گفت: سگی که در خانه‌ات بود مانع ورودم شد. ما به خانه‌ای که در آن سگ و تصویر باشد وارد نمی شویم.

۴۴۶۰-۳۱۰۴- (۵) (صحیح) وَعَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: احْتَبَسَ جِبْرِيلُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ لَهُ: «مَا حَبَسَكَ؟»، فَقَالَ: «إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ». رواه أحمد، ورواه رواية «الصحیح».

از بریده ﷺ روایت است که: جبریل از آمدن نزد رسول الله ﷺ تأخیر نمود، پس رسول الله ﷺ به او فرمود: «علت تأخیرت چه بود؟». گفت: «ما [فرشتگان] به خانه‌ای که در آن سگ باشد وارد نمی شویم».

۴۴۶۱-۳۱۰۵- (۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتَانِي جِبْرِيلُ فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ أَتَيْتُكَ الْبَارِحَةَ فَلَمْ يَمْنَعْنِي أَنْ أَكُونَ دَخَلْتُ عَلَيْكَ الْبَيْتَ الَّذِي كُنْتُ فِيهِ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ فِي بَابِ الْبَيْتِ تِمْتَالُ الرَّجَالِ، وَكَانَ فِي الْبَيْتِ قِرَامٌ سِثْرٌ فِيهِ تَمَائِيلٌ، وَكَانَ فِي الْبَيْتِ كَلْبٌ، فَمُرَّ بِرَأْسِ التَّمْتَالِ الَّذِي بِالْبَابِ فَلْيُقِطَعْ فَيَصِيرَ كَهَيْئَةِ الشَّجَرَةِ، وَمُرَّ بِالسِّتْرِ فَلْيُقِطَعْ، وَيُجْعَلَ مِنْهُ وَسَادَتَيْنِ مُتَبَدِّلَتَيْنِ ثَوَطَانٍ، وَمُرَّ بِالْكَلْبِ فَيُخْرِجْ». فَفَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَكَانَ ذَلِكَ الْكَلْبُ جِرْوًا لِلْحُسَيْنِ أَوْ لِلْحَسَنِ تَحْتَ نَضْدٍ لَهُ، فَأَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ».

رواه أبو داود والترمذي - واللفظ له - وقال: «حديث حسن صحيح»، والنسائي وابن حبان في «صحيحه». [مضى هنا/ ۳۳].

از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «جبریل نزد من آمد و به من گفت: شب گذشته نزد تو آمدم و هیچ چیزی مانع ورودم نشد مگر وجود مجسمه‌ی مردانِ جلو در و پرده‌ی نازکی در خانه که روی آن تصاویری بود و سگی که در خانه بود؛ پس سر مجسمه‌ای که در خانه بود قطع کن تا همچون درختی گردد و پرده را به

تک‌های مختلف در آورده و از آن دو بالش مفروش که بر آن نشسته می‌شود، بساز و سگ را خانه بیرون کن».

رسول الله ﷺ چنین عمل نمود؛ و آن توله‌سگ برای حسن یا حسین بود که زیر تخت رسول الله ﷺ رفته بود که دستور داد بیرونش کنند.

(النَّضْد) به فتح نون و ضاد: عبارت است از تخت؛ چون کالا بر آن چیده و مرتب می‌شود. [«نضد» در اصل به معنای چیدن و مرتب کردن می‌باشد.]

۴۴۶۲-۳۱۰۶- (۷) (حسن صحیح) وَعَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعَلَيْهِ الْكَأَبَةُ، فَسَأَلْتُهُ مَا لَهُ؟ فَقَالَ: «لَمْ يَأْتِيَنَّ جَبْرِيلُ مُنْذُ ثَلَاثٍ». فَإِذَا جَرُّوْ كَلْبٍ بَيْنَ بَيْتَيْهِ... فَبَدَا لَهُ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَهَشَّ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «مَا لَكَ لَمْ تَأْتِنِي؟». فَقَالَ: «إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا تَصَاوِيرٌ».

رواه أحمد، ورواه محتج بهم في «الصحیح»^۱. ورواه الطبرانی في «الكبير» بنحوه. وقد روى هذه القصة غير واحد من الصحابة بألفاظ متقاربة، وفيما ذكرنا كفاية.

از اسامه بن زید رَوایت است: بر رسول الله ﷺ وارد شدم که آثار اندوه بر چهره‌اش هویدا بود، علتش را پرسیدم؟ فرمود: «سه روز است که جبریل نزد من نیامده». در این هنگام توله سگی بین خانه‌های پیامبر مشاهده شد... پس جبریل برای پیامبر آشکار شده و رسول الله ﷺ مشتاقانه به او گفت: «چرا نزد من نیامدی؟». فرمود: ما در خانه ای که سگ و تصویر در آن باشد وارد نمی‌شویم».

(^۱) قلت: في إسناده (۲۰۳/۵) (الحارث بن عبدالرحمن)، وهو العامري، ليس من رجال "الصحیح"، وقد وثقه غير واحد، ولم يرو عنه إلا واحد، والقصة محفوظة عن جمع من الصحابة كما أشار إلى ذلك المؤلف، لكن ليس في شيء من طرقهم قوله في الكلب: "فأمر به فقتل"، فهو منكر، أو شاذ على الأقل، ولذلك حذفته مشيراً إليه بالنقط، ولا يقويه رواية الطبراني التي عقب بها المؤلف، فإنها عنده في "المعجم الكبير" (۳۸۷/۱۲۵/۱) من طريق خالد بن يزيد العمري... ولفظه: "قال أسامة: فوضعت يدي على رأسي فصحت، فقال: ما لك يا أسامة؟ فقلت: كلب، فأمر به النبي ﷺ فقتل...". فإن العمري هذا كذاب، وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۷۷۸). وانظر "صحیح الترغیب" هنا، و"آداب الزفاف" (۱۹۰-۱۹۷) المكتبة المعارف).

۴۲ - (الترهیب من سفر الرجل وحده أو مع آخر فقط، وما جاء في: خير الأصحاب عدة^(۱))

ترهیب از اینکه مردی به تنهایی یا فقط با یک همسفر مسافرت کند و آنچه در مورد زیادی همسفران آمده است

۴۴۶۳-۳۱۰۷- (۱) (صحیح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ يَعْلَمُونَ مِنَ الْوَحْدَةِ مَا أَعْلَمُوا، مَا سَارَ رَاكِبٌ بِلَيْلٍ وَحْدَهُ». رواه البخاري والترمذي، وابن خزيمة في «صحيحه».

ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر آنچه من درباره‌ی - خطرات - تنها سفر کردن می دانم، مردم نیز می دانستند، هیچ سواره‌ای به تنهایی در شب به مسافرت نمی رفت.»

۴۴۶۴-۱۸۱۳- (۱) (منکر) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُحَنَّثِي الرَّجَالِ، الَّذِينَ يَتَشَبَّهُونَ بِالنِّسَاءِ، وَالْمَرْجَلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ الْمُتَشَبِّهَاتِ بِالرِّجَالِ، وَرَاكِبِ الْفَلَاةِ وَحْدَهُ».

رواه أحمد من رواية الطيب بن محمد، وبقية رواته رواة «صحيح» [مضى ۱۸ - اللباس / ۶].
۴۴۶۵-۳۱۰۸- (۲) (حسن صحیح) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ: أَنَّ رَجُلًا قَدِيمًا مِنْ سَفَرٍ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَحِبْتُ؟». قَالَ: مَا صَحِبْتُ أَحَدًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الرَّاكِبُ شَيْطَانٌ، وَالرَّاكِبَانِ شَيْطَانَانِ، وَالثَّلَاثَةُ رَكْبٌ».

رواه الحاكم وصححه، وروى المرفوع منه مالك وأبو داود والترمذي وحسنه، والنسائي، وابن خزيمة في «صحيحه» وبوب عليه: «باب النهي عن سفر^۲ الإثنين، والدليل على أن ما دون الثلاثة من المسافرين عصاة؛ إذ النبي ﷺ قد أعلم أن الواحد شيطان والاثنين

(۱) يشير بذلك إلى حديث ابن عباس: خير الصحابة أربعة. . . ، وهو ضعيف [وسياتي].

(۲) الأصل: (سير)، وكذا في مطبوعة "صحيح ابن خزيمة" (۴/ ۱۵۱)، والصواب ما أثبتته كما يدل عليه السياق.

شیطانان، ویشبه آن یکهون معنی قوله: «شیطان» أي: عاص كقوله: ((شیاطین الإنس والجن)) معناه: عصاة الإنس والجن» انتهى.

از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت است که مردی از مسافرت آمد و رسول الله ﷺ به او فرمود: «با چه کسی همراه بودی؟». گفت: همراهی نداشتم. رسول الله ﷺ فرمود: «به تنهایی سفر کردن و دو نفری سفر کردن عمل شیطان است [و شیطان به چنین سفری فرامی‌خواند] و سه نفری سفر کردن با جماعت سفر کردن است»^۱.

ابن خزیمه می‌گوید: «شیطان در اینجا به معنای «عاصی» نافرمان و گنه‌کار می‌باشد چنانکه در آیات الهی آمده است: (شیاطین الإنس والجن) یعنی انسان‌ها و جنیان گنه‌کار و نافرمان».

۴۴۶۶-۳۱۰۹-۳ (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْوَّاحِدُ شَيْطَانٌ، وَالْإِثْنَانِ شَيْطَانَانِ، وَالثَّلَاثَةُ رُكْبٌ».

رواه الحاكم وقال: «صحيح على شرط مسلم».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «به تنهایی سفر کردن و دو نفری سفر کردن عمل شیطان است [و شیطان به چنین سفری فرامی‌خواند] و سه نفری سفر کردن با جماعت سفر کردن است».

(^۱) در معنای حدیث بنگر به توضیح خطابی در تحفة الأحوذی (۲۶۰/۵).

شیخ آلبانی رحمه‌الله می‌گوید: «طبری گفته است: «این، رهنمود و هشدار بازدارنده برای کسی است که از تنهایی می‌ترسد؛ وگرنه، به تنهایی سفر کردن [برای مردان] حرام نیست. کسی که به تنهایی به بیابان می‌رود یا شب را در خانه به تنهایی می‌گذرانند، هر آن ممکن است که بترسد؛ به ویژه اگر قلبی ضعیف و اندیشه‌ای سست داشته باشد. البته مردم در این‌باره گوناگون‌اند؛ لذا این هشدار بازدارنده، به خاطر بازداشتن از خطرات احتمالی تنهایی است و نشان می‌دهد تنها به مسافرت رفتن و به کلی، تنهایی، کراهت دارد و کراهت درباره‌ی دو نفر که با هم هستند، از یکی بودن و تنهایی، کمتر است». [صحيح الجامع، ش: ۳۵۲۴؛ السلسلة الصحيحة، ش: ۶۲]. مصحح

۴۴۶۷-۱۸۱۴- (۲) (ضعیف)^۱ وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «خَيْرُ الصَّحَابَةِ أَرْبَعَةٌ، وَخَيْرُ السَّرَايَا^۲ أَرْبَعُ مِائَةٍ، وَخَيْرُ الْجُيُوشِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ، وَلَنْ يُغْلَبَ اثْنَا عَشَرَ أَلْفًا مِنْ قِلَّةٍ».

رواه أبو داود والترمذي، وابن خزيمة وابن حبان في «صحيحيهما»، وقال الترمذي: «حديث حسن غريب، ولا يسنده كبير أحد [غير جرير بن حازم]^۴». وذكر أنه روي عن الزهري مرسلًا.

ابن عباس رضی اللہ عنہما می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بهترین همراهان، چهار نفر هستند؛ و بهترین دسته (ی نظامی) چهارصد نفرند و بهترین لشکر، چهارهزار نفر. و دوازده هزار نفر هرگز به خاطر کمی تعداد شکست نمی خورند».

۴۳ - (ترهیب المرأة من أن تسافر وحدها بغير محرم)

ترهیب از اینکه زنی به تنهایی و بدون محرم مسافرت کند

۴۴۶۸-۳۱۱۰- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُسَافِرَ سَفْرًا يَكُونُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَصَاعِدًا إِلَّا وَمَعَهَا أَبُوهَا، أَوْ أَخُوهَا، أَوْ زَوْجُهَا، أَوْ ابْنُهَا، أَوْ ذُو مَحْرَمٍ مِنْهَا».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي وابن ماجه.

(۱) این حکم یکی از تراجمات شیخ البانی می باشد چنانکه در ابتدا این حدیث را صحیح می دانستند [صحیح الجامع (۳۲۷۸)، و الصحیحة (۹۸۶)] اما پس از بازبینی و تحقیق مجدد آن را در میان احادیث ضعیف قرار دادند. [ضعیف الترغیب - معارف - (۱۸۱۴) و ضعیف الموارد (۲۰۵ / ۱۶۶۳)].

نگا: تراجمات الألبانی (ص: ۱۲). مصحح

(۲) جمع (السریة) به معنای بخشی از لشکر. از این جهت «سریه» نامیده شده چون این بخش از لشکر شبانه حرکت می کنند. بر وزن «فعیلة» به معنای «فاعلة» می باشد.

(۳) الأصل: (ولم)، والتصویب من "أبي داود" وغیره، ولفظ الترمذی: (ولا).

(۴) زیاده من "الترمذی" (۱۵۵۵). وجریر فی حفظه شیء، وخالفه الليث بن سعد فأرسله. وهو الراجح كما حققته فی الطبعة الجديدة للمجلد الثاني من "الصحیحة" (۹۸۶).

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «برای زنی که به الله و روز آخرت ایمان دارد، جایز نیست سه روز یا بیشتر به مسافرت برود مگر اینکه پدرش یا برادرش یا همسرش یا فرزندش یا یکی از محارمش او را همراهی کند».

وفي رواية للبخاري ومسلم: «لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ يَوْمَيْنِ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ مِنْهَا أَوْ زَوْجُهَا»^۱.

و در روایت بخاری و مسلم آمده است: «جایز نیست زنی دو روز به مسافرت برود مگر اینکه یکی از محارمش یا همسرش همراه او باشد».

۴۴۶۹-۳۱۱۱- (۲) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُسَافِرَ ثَلَاثًا إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ مِنْهَا».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «برای زنی که به الله و روز آخرت ایمان دارد جایز نیست که سه روز به مسافرت برود مگر اینکه یکی از محارمش او را همراهی کند».

۴۴۷۰-۳۱۱۲- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تُسَافِرُ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ عَلَيْهَا».

^(۱) قال الناجي (۲/۲۰۵): "اللفظ الأول ليس في "البخاري" بلا شك، إنما هو في مسلم وأبي داود والترمذي، وهو عند ابن ماجه بلفظ: "لا تسافر المرأة"، وأما لفظه الثاني فلمسلم، ورواه الشيخان أيضاً نحوه في حديث دون قوله: (من الدهر)".

قلت: وأما المعلقون الثلاثة، المدعون للتحقيق، فلم يتورعوا عن التدليس وتعمية الحقيقة على القراء عمداً أو جهلاً، فقالوا: "رواه البخاري (۱۱۹۷)، ومسلم (۸۲۷)!!" والرقم الأول يشير إلى الحديث الذي أشار إليه الناجي، وفيه حديث الباب مختصراً جداً بلفظ: "لا تسافر المرأة يومين إلا معها زوجها أو ذو محرم". والرقم الثاني يشير إلى حديث آخر في النهي عن الصلاة بعد العصر والفجر! وصواب رقم الرواية الأولى عند مسلم (۱۳۴۰)، والأخرى (۲/۱۳۳۸)، وهم اغتروا بالرقم الذي وضعه (محمد فؤاد عبد الباقي)، وهو غير دقيق لأنه يشير إلى طرف من الحديث الذي جاء في "الحج" كاملاً، وتقدم الطرف الذي أشار إليه في "الصلاة"! وهم لحدائتهم وجهلهم لا ينتبهون لمثل هذه الاصطلاحات!

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای زنی که به الله و روز آخرت ایمان دارد جایز نیست که یک شبانه روز به مسافرت برود مگر اینکه یکی از محارمش او را همراهی کند».

(صحیح) و فی روایة: «مَسِيرَةَ يَوْمٍ».

و در روایتی «یک روز» آمده است.

(صحیح) و فی أخرى: «مَسِيرَةَ لَيْلَةٍ إِلَّا وَمَعَهَا رَجُلٌ ذُو مَحْرَمٍ مِنْهَا».

و در روایتی دیگر آمده است: «مسیر یک شب مگر اینکه یکی از محارم او را همراهی کند».

رواه مالک، و البخاري و مسلم، و أبو داود و الترمذي و ابن ماجه، و ابن خزيمة في

«صحیحه»^۱.

۴۴ - (الترغيب في ذكر الله لمن ركب دابته)

ترغیب به ذکر خداوند برای کسی که بر مرکبش سوار می شود

۴۴۷۱-۳۱۱۳- (۱) (حسن صحیح) عَنْ أَبِي لَاسٍ الْخَزَاعِيِّ رضی الله عنه قَالَ: حَمَلْنَا رَسُولَ

اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى إِبِلٍ مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ بُلْحٍ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا نَرَى أَنْ نَحْمِلَنَّا هَذِهِ. قَالَ: «مَا مِنْ بَعِيرٍ إِلَّا فِي ذُرْوَتِهِ شَيْطَانٌ، فَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذَا رَكِبْتُمُوهَا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ، ثُمَّ امْتَنُوهَا لِأَنْفُسِكُمْ، فَإِنَّمَا يَحْمِلُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ».

رواه أحمد والطبراني، و ابن خزيمة في «صحیحه»^۲.

از ابو لاس خزاعی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله ما را بر شتر صدقه که ضعیف

بود، سوار نمود؛ گفتیم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله فکر نمی کنیم که این ما را سواری دهد.

^(۱) هنا في الأصل: "وفي رواية لأبي داود وابن خزيمة: أن تسافر بريداً". وهي شاذة، فحذفنا من هنا، وبيان

ذلك في "الضعيفة" (۲۷۲۷)، وأما الجهلة الثلاثة فشمولها بالتحصیح!

^(۲) قلت: وعلقه البخاري في "صحیحه"، انظر "مختصری لصحیح البخاري (۱/ ص ۴۳۴-۲۴۲ معلق)"،

وهو مخرج في "الصحیحة" (۲۲۷۱).

رسول الله ﷺ فرمود: «شتری نیست مگر اینکه بر کوهان او شیطانی قرار دارد پس هرگاه خواستید بر آنها سوار شوید، خداوند را چنانکه به شما امر نموده، یاد کنید، سپس آنها را برای خود به کار گیرید، زیرا این خداوند است که [شتر را قادر به] حمل می‌کند».

قوله: (بلح) به ضم باء و تشدید لام؛ یعنی: شتر خسته شده و ناتوان از حرکت؛ گفته می‌شود: (بلح الرجل) به تخفیف لام و تشدید آن؛ زمانی که فرد خسته و ناتوان شده و قادر به حرکت نیست.

و اسم أبي لاس عبدالله بن غنمة^۱ و گفته شده: زیاد می‌باشد. وی دو حدیث از رسول الله ﷺ روایت نموده که یکی از آنها همین حدیث می‌باشد.

۴۴۷۲-۳۱۱۴- (۲) (حسن صحیح) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَزَةَ بْنِ عَمْرِوِ الْأَسْلَمِيِّ؛ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «عَلَى ظَهْرِ كُلِّ بَعِيرٍ شَيْطَانٌ، فَإِذَا رَكِبْتُمُوهَا فَسَمُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ لَا تُقْصِرُوا عَنْ حَاجَاتِكُمْ».

رواه أحمد والطبراني وإسنادهما جيد.

از محمد بن حمزة بن عمرو الأسلمی روایت است: وی از پدرش شنیده که می‌گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «بر هر شتری شیطانی است، پس هرگاه بر آنها سوار شدید خداوند را یاد کنید و در بر آورده کردن نیازهای تان کوتاهی نکنید».

۴۴۷۳-۱۸۱۵- (۱) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَرْدَفَهُ عَلَى دَانِيَتِهِ، فَلَمَّا اسْتَوَى عَلَيْهَا كَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثًا، وَحَمِدَ اللَّهَ ثَلَاثًا، وَسَبَّحَ اللَّهَ ثَلَاثًا، وَهَلَّلَ اللَّهَ وَاحِدَةً، ثُمَّ اسْتَلْقَى^۲ عَلَيْهِ فَضْحِكَ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: «مَا مِنْ أَمْرِي

(^۱) قلت: وعلقه البخاري في "صحيحه"، انظر "مختصر لصحيح البخاري (۱/ ص ۴۳۴-۲۴۲ معلق)"، وهو مخرج في "الصحيحه" (۲۲۷۱).

(^۲) كذا الأصل تبعاً لـ "المسند"، و"جامع المسانيد" (۱۱۹/۳۲) وكذلك في "مجمع الزوائد" (۱۰/۱۳۱)، ولم يتبين لي المراد منه هنا.

يَرْكَبُ دَابَّتَهُ فَصَنَعُ مَا صَنَعْتُ؛ إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ ﷻ إِلَيْهِ فَصَحِكَ إِلَيْهِ [كَمَا صَحِكَتُ إِلَيْكَ] ^(۱).

رواه أحمد.

۴۴۷۴-۱۸۱۶- (۲) (ضعیف) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ رَاكِبٍ يَخْلُو فِي مَسِيرِهِ بِاللَّهِ وَذِكْرِهِ؛ إِلَّا رَدَفَهُ مَلَكٌ، وَلَا يَخْلُو بِشَعْرٍ وَنَحْوِهِ؛ إِلَّا رَدَفَهُ شَيْطَانٌ».

رواه الطبراني بإسناد حسن ^(۲).

۴۵ - (الترهيب من استصحاب الكلب والجرس في سفر وغيره)

ترهيب از همراه بردن سگ و زنگوله در سفر و جز آن

۴۴۷۵-۳۱۱۵- (۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةَ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ أَوْ جَرَسٌ».

رواه مسلم وأبو داود والترمذي.

از ابوهريره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روايت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «فرشتگان جماعتی را که در آن سگ یا زنگوله باشد، همراهی نمی کنند».

۰-۱۸۱۷- (۱) (منکر) وفي رواية لأبي داود: «لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةَ رُفْقَةً فِيهَا جِلْدٌ نَمِرٍ». ذكرها في «اللباس» ^(۳).

۴۴۷۶-۳۱۱۶- (۲) (صحیح) وَعَنْهُ ﷺ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الْجَرَسُ مَزَامِيرُ الشَّيْطَانِ».

(۱) زیاده من "المسند" (۱/ ۳۳۰)، و"مجمع الزوائد"، وأعله بضعف أبي بكر بن أبي مريم. ومع ذلك حسنه الجهلة، مغترين بقول الناجي: "ورواه بنحوه أبو داود و... إلخ، وليس عندهم: "ما من امرئ... إلخ، وفيه علة أخرى وهي الانقطاع بين علي بن أبي طلحة وابن عباس.

(۲) كذا قال! وتبعه الهيثمي، وقلدهما الثلاثة، وفيه من العلل ثلاثة، بيانها في "الضعيفة" (۶۶۸۸).

(۳) رقم (۴۱۳۰)، وقد خرجته في "الضعيفة" (۶۶۸۷)، وحققت فيه أنه منكر أو شاذ.

رواه مسلم وأبو داود والنسائي، وابن خزيمة في «صحيحه».

و از ابوهريره رضي الله عنه رواية است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «زنگوله از آوازهای شیطان است».

٤٤٧٧-١٨١٨- (٢) (ضعيف) وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ [جُلُجُلٌ، وَلَا] جَرَسٌ، وَلَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةُ رِفْقَةً فِيهَا جَرَسٌ».

رواه أبو داود^١ والنسائي.

٤٤٧٨-٣١١٧- (٣) (حسن لغيره) وَعَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ رضي الله عنها عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةُ رِفْقَةً فِيهَا جَرَسٌ».

رواه أبو داود والنسائي.

از ام حبيبه رضي الله عنها روايت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «فرشتگان جماعتی را که در آن زنگوله باشد، همراهی نمی کنند».

(حسن صحيح) وابن حبان في «صحيحه». ولفظه: قال: «إِنَّ الْعَيْرَ الَّتِي فِيهَا الْجَرَسُ لَا تَصْحَبُهَا الْمَلَائِكَةُ».

^(١) عزوه لأبي داود وهم، وهو مما فات الناجي التنبيه عليه، وإنما رواه (٤٢٣١) من حديث عائشة، وهو الآتي بعد حديث في الأصل، وهو في "الصحيح"، والزيادة من النسائي (٢/٢٩١)، وفيه جهالة، فإنه أخرجه من طريق حجاج عن ابن جريج قال: أخبرني سليمان بن بابيه مولى آل نوفل عنها. و (سليمان) هذا لا يعرف إلا بهذه الرواية، وإن مما يؤكد جهل الثلاثة أنهم أعلوه بما ليس بعله، فقالوا (٣/٦٥٨): "ابن جريج مدلس (!)، وحجاج بن روح قال الدارقطني: متروك...!" وابن جريج ثقة مشهور، وقد صرح بالتحديث، وحجاج بن روح ليس من رجال النسائي، وهو ابن محمد المصيصي، وهو ثقة من رجال الشيخين. وتفصيل الكلام لبيان سبب خطئهم هذا مما لا يتسع له المقام، وضغثاً على إباله؛ فإنهم مع تضعيفهم الشديد لإسناده صدره بقولهم: "حسن بشواهد!" وليس له ولا شاهد واحداً إلا حديث بنانة الذي بعده، وقد قالوا فيه أيضاً: "حسن بشواهد" مع قولهم: "بنانة لا تعرف!! نعم الشطر الثاني من حديث أم سلمة صحيح له شواهد تراها في "الصحيح" في الباب هنا. والمنفي فيه غير المنفي في الشطر الأول منه وفي حديث (بنانة) كما هو ظاهر، فتأمل. والله المستعان على المعتدين.

و در روایت ابن حبان آمده است: «فرشتگان کاروانی که در آن زنگوله باشد، همراهی نمی‌کنند».

۴۴۷۹-۳۱۱۸- (۴) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِالْأَجْرَاسِ أَنْ تُقَطَّعَ مِنْ أَعْنَاقِ الْإِبِلِ يَوْمَ بَدْرٍ.
رواه ابن حبان في «صحيحه»^۱.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ در روز بدر دستور داد زنگوله‌ها را از گردن شتران جدا کنند.

۴۴۸۰-۳۱۱۹- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَ بِقَطْعِ الْأَجْرَاسِ».
رواه ابن حبان في «صحيحه» أيضاً.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ دستور به جدا نمودن زنگوله‌ها دادند.

۴۴۸۱-۱۸۱۹- (۳) (ضعيف) وَعَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ: أَنَّ مَوْلَاةً لَهُمْ دَهَبَتْ بِابْنَةِ الزُّبَيْرِ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ وَفِي رِجَالِهَا أَجْرَاسٌ، فَقَطَّعَهَا عُمَرُ وَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ مَعَ كُلِّ جَرَسٍ شَيْطَانًا».
رواه أبو داود، ومولاة لهم مجهولة، وعامر لم يدرك عمر بن الخطاب.

۴۴۸۲-۳۱۲۰- (۶) (حسن لغيره) وَعَنْ بُنَانَةَ، مَوْلَاةِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَيَانَ^۲ الْأَنْصَارِيِّ: أَنَّهَا كَانَتْ عِنْدَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا إِذْ دُخِلَ عَلَيْهَا بِجَارِيَةٍ وَعَلَيْهَا جَلَاجِلٌ يُصَوِّتْنَ، فَقَالَتْ: لَا تُدْخِلْنَهَا عَلَيَّ إِلَّا أَنْ تُقَطَّعَ جَلَاجِلُهَا، وَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ جَرَسٌ».
رواه أبو داود.

(بُنَانَةَ): بضم الباء الموحدة ونونين.

^(۱) قلت: وأحمد أيضاً (۱۵۰/۶).

^(۲) بفتح المهملة والمثناة التحتية كما في "العجالة" (۲/۲۰۶)، ووقع في الأصل بالموحدة! وفي مطبوعة حمص: (حسان)! وعلى هامشه: "في نسخة (حيان) بالياء".

از بُنانہ مولای عبدالرحمن بن حیان انصاری روایت است کہ وی نزد عایشہ رضی اللہ عنہا بود کہ دخترکی کہ زنگولہ بہ گردن داشت و صدا می کرد، آورده شد؛ عایشہ رضی اللہ عنہا گفت: او را نزد من نیاورید مگر اینکہ زنگولہ ہایش را قطع کنید. شنیدم کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «ملائکہ بہ خانہ ای کہ در آن زنگولہ باشد وارد نمی شوند».

۴۴۸۳-۳۱۲۱-۷ (صحیح لغیرہ) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةَ رُفْقَةً فِيهَا جُلُجُلٌ».

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «ملائکہ گروہی را کہ در بین آنہا زنگولہ باشد ہمراہی نمی کنند».

(صحیح لغیرہ) وفي رواية: قَالَ أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْخٍ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ سَالِمٍ، فَمَرَّ بِنَا رَكْبٌ لِأُمَّ الْبَنِينِ مَعَهُمْ أَجْرَاسٌ، فَحَدَّثَ سَالِمٌ عَن أَبِيهِ؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةَ رُكْبًا مَعَهُمْ جُلُجُلٌ». كَمْ تَرَى مَعَ هَؤُلَاءِ مِنْ جُلُجُلٍ!؟
رواه النسائي.

و در روایتی ابوبکر بن ابی شیخ می گوید: ہمراہ سالم نشسته بودم کہ کاروان ام بنین کہ زنگولہ داشتند از کنار ما عبور نمود؛ پس سالم از پدرش روایت نمود کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «فرشتگان کاروانی را کہ در آن زنگولہ باشد ہمراہی نمی کنند». چه تعداد زنگولہ ہمراہ این کاروان می بینی!؟

(۱) عبارت است از زنگولہ کوچکی کہ در گردن چهارپایان و .. آویزان می کنند. "النهاية".

۶۶ - (الترغیب فی الدلجة - وهو السیر باللیل -، والترهیب من السفر أوله^۱،
ومن التعریس فی الطرق، والافتراق فی المنزل، والترغیب فی الصلاة إذا
عرس الناس)

**ترغیب به حرکت در شب و ترهیب از سفر در اول شب و استراحت
شبانه در وسط راه و متفرق شدن به هنگام توقف و ترغیب به
خواندن نماز هنگامی که کاروان آخر شب جهت استراحت می‌ایستد**

۴۴۸۴-۳۱۲۲- (۱) (صحیح لغیره) عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
«عَلَيْكُمْ بِالذُّلْجَةِ؛ فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطْوَى بِاللَّيْلِ».
رواه أبو داود^۲.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در شب حرکت کنید؛ زیرا
زمین در شب در هم پیچیده و کوتاه می‌شود».

۴۴۸۵-۳۱۲۳- (۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ جَابِرٍ - هُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُرْسِلُوا فَوَاشِيَكُمْ [وَصَبِيَانَكُمْ] إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ حَتَّى تَذْهَبَ
فَحْمَةُ الْعِشَاءِ، فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ تَعْبَثُ إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ حَتَّى تَذْهَبَ فَحْمَةُ الْعِشَاءِ»^۳.

(^۱) می‌گویم: در احادیثی که در این باب وارد شده، دلالتی بر ترهیب از سفر در ابتدای شب نمی‌بینم. هر چند
پیش از این گروهی بر این باور بوده‌اند همچون بغوی و دیگران. و آنچه بغوی و دیگران در این زمینه - به
ویژه در حالت اقامت - ذکر نموده‌اند به قرینه‌ی حبس کودکان و مواردی چون امر به بستن درها
می‌باشد. اموری که در صحیحین [بخاری (۳۳۰۴) و مسلم (۲۰۱۲)] و دیگر کتب روایی به آنها اشاره
شده است. و از طرفی مسلمانان از صدر اسلام تا به امروز در ابتدای شب سفر می‌کردند و تفاوتی میان
ابتدای شب و وسط و آخر آن قایل نبوده‌اند؛ و همچنین این رهنمود نبوی به عدم اشکال سفر در ابتدای
شب دلالت دارد: «عَلَيْكُمْ بِالذُّلْجَةِ؛ فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطْوَى بِاللَّيْلِ»: «در شب حرکت کنید؛ زیرا زمین در
شب در هم پیچیده و کوتاه می‌شود». و این دیدگاهی است که ابن اثیر نیز بدان متمایل می‌باشد و این
مساله را در «الضعيفة» ذیل حدیث (۶۸۴۷) شرح داده‌ام.

(^۲) قلت: وصححه الحاكم، ووافقه الذهبي، وقد أُعْلِمَ بما لا يقدرح كما بينته في "الصحيحه" (۶۸۱ و ۶۸۲).

از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «حيوانات و فرزندان تان را به هنگام غروب خورشید [بیرون از خانه] نفرستید مگر زمانی که اول تاریکی و سیاهی عشاء برود؛ زیرا شیاطین هنگامی که خورشید غروب می کند، منتشر می شوند تا زمانی که تاریکی و سیاهی ابتدای شب سپری شود».

رواه مسلم و أبو داود والحاكم، ولفظه: «أَحْبِسُوا صَيَّانَكُمْ حَتَّى تَذَهَبَ فَوْعَةُ الْعِشَاءِ، فَإِنَّهَا لَسَاعَةٌ تَحْتَرِقُ فِيهَا الشَّيَاطِينُ».

وقال: «صحيح على شرط مسلم».

و در روایت حاکم آمده است: «فرزندان تان را [در خانه] نگه دارید تا اینکه ابتدای تاریکی سپری گردد، زیرا این ساعتی است که شیاطین منتشر می شوند».

۴۴۸۶-۳۱۲۴- (۳) (صحيح لغيره) وَعَنْهُ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَقِلُّوا الْخُرُوجَ

إِذَا هَدَّاتِ الرَّجُلُ، إِنَّ اللَّهَ يَبِئُثُ فِي لَيْلِهِ مِنْ خَلْقِهِ مَا شَاءَ».

رواه أبو داود، وابن خزيمة في «صحيحه» - واللفظ له -، والحاكم وقال: «صحيح على

شرط مسلم».

(۱) زیاده من "مسلم". و " (الفواشي) جمع (فاشية): وهي الماشية التي تنتشر من المال كالإبل والبقر والغنم السائمة، لأنها تفسو؛ أي: تنتشر في الأرض؛ كما في "النهاية". وكان الأصل (مواشيكم)، فصحته من "مسلم" و"أبي داود" و"المسند" أيضاً (۳/۳۱۲ و ۳۸۶ و ۳۹۵). وفيه عنونة أبي الزبير عن جابر، وأبو الزبير مدلس، وقد عنعنه، لكن قد صرح في رواية الحميدي في "مسنده" بالتحديث، لكن ليس فيها ذكر (فواشيكم)، وكذلك لم ترد في حديث عطاء بن أبي رباح وعمرو بن دينار عن جابر عند الشيخين وغيرهما، فأخشى أن لا تكون محفوظة، فإن وجد لها طريق آخر أو شاهد، وإلا فهي منكرة أو شاذة كما حققته في "الصحيحة" (۳۴۵۴).

(۲) كذا الأصل. وفي نقل الناجي (تبعث) وقال: "كذا وجد في نسخ "الترغيب"، وإنما لفظ مسلم (تبعث) من الانبعث، ولفظ أبي داود (تعيث) من العيث". قلت: وما في الأصل لفظ أحمد.

(۳) (فوعة العشاء) به فاء وواو: ابتدای شب. و (تحترق) یعنی: «تنتشر» انتشار یافت؛ و به معنای (فحمة العشاء) می باشد. صاحب "النهاية" می گوید: «آن عبارت است از ابتدا و آغاز شب و ابتدای تاریکی. به تاریکی بین نماز مغرب و عشاء (الفحمة) و به تاریکی بین عشاء و صبح (العسعة) می گویند.

و از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هنگامی که حرکت‌ها کم شد، خروج‌تان را کم کنید، زیرا خداوند در شب هرچه از مخلوقاتش را بخواهد منتشر می‌نماید».

۴۴۸۷-۳۱۲۵- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا سَافَرْتُمْ فِي الْخُصْبِ فَأَعْطُوا الْإِبِلَ حَظَّهَا مِنَ الْأَرْضِ، وَإِذَا سَافَرْتُمْ فِي الْجَدْبِ، فَاسْرِعُوا عَلَيْهَا السَّيْرَ، وَبَادِرُوا بِهَا نَقِيهَا، وَإِذَا عَرَّسْتُمْ، فَاجْتَنِبُوا الطَّرِيقَ؛ فَإِنَّهَا طَرِيقُ الدَّوَابِّ وَمَأْوَى الْهَوَامِّ بِاللَّيْلِ».

رواه مسلم و أبو داود و الترمذی و النسائی.

(نقیها) به کسر نون و سکون قاف؛ یعنی: مغز استخوان؛ به این معناست که: با سرعت حرکت کنید تا قبل از اینکه مغز استخوانش در اثر خستگی و سختی راه از بین رود، به مقصد برسید.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه در مسیری سرسبز سفر کردید، بهره‌ی شتر را از زمین به او بدهید (و بگذارید تا حیوان در حال حرکت بچرد) و چون در مسیری خشک و بی‌علف سفر کردید، او را تند برانید تا پیش از اینکه مغز استخوان حیوان، یعنی توان و نیرویش از بابت خستگی و رنج راه از میان برود، به مقصد برسید. و اگر شب در جایی توقف کردید، از اتراق کردن در راه بپرهیزید؛ زیرا راه، گذرگاه حیوانات و در شب، محل گزندگان و حشرات است».

«اگر به هنگام سرسبزی زمین مسافرت نمودید، بهره‌ی شتر را از زمین بدهید، و هنگامی که در خشکسالی مسافرت نمودید، مسافرت را بر آنها سریع طی نمایید قبل از اینکه از خستگی عقلشان را از دست بدهند، هنگامی که در آخر شب به استراحت پرداختید از وسط راه کناره‌گیری کنید زیرا آن، راه حیوانات و پناهگاه حشرات مودی در شب می‌باشد.

۴۴۸۸-۳۱۲۶- (۵) (حسن لغیره) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِيَّاكُمْ وَالتَّعْرِيسَ عَلَى جَوَادِّ الطَّرِيقِ...^۱ فَإِنَّهَا مَأْوَى الْحَيَاتِ وَالسَّبَاعِ، وَقَضَاءِ الْحَاجَةِ عَلَيْهَا؛ فَإِنَّهَا مِنَ الْمَلَاعِنِ». رواه ابن ماجه؛ ورواه ثقات.

(التعريس): به معنای توقف مسافر در پایان شب برای استراحت می باشد.

از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از خوابیدن آخر شب در وسط راه بپرهیزید؛ زیرا پناه مارها و درندگان می باشد و همچنین از قضای حاجت در وسط راه، زیرا محل استحقاق لعنت است.»

۴۴۸۹-۳۱۲۷- (۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْخُسَيْبِيِّ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ النَّاسُ إِذَا نَزَلُوا تَفَرَّقُوا فِي الشَّعَابِ وَالْأُودِيَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ تَفَرُّقَكُمْ فِي الشَّعَابِ وَالْأُودِيَةِ إِنَّمَا ذَلِكُمْ مِنَ الشَّيْطَانِ». فَلَمْ يَنْزِلُوا بَعْدَ ذَلِكَ مَنَزِلًا إِلَّا انْضَمَّ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ. رواه أبو داود والنسائي^۲.

از ابو ثعلبه خسنی رضي الله عنه روایت است، چون مردم در مسیر توقف می کردند در گوشه و کنار دره و دشت متفرق می شدند. پس رسول الله ﷺ فرمودند: «پراکنده شدن تان در دره و دشت از شیطان می باشد». پس از آن در هیچ مکانی توقف نمی کردند مگر اینکه در کنار هم قرار می گرفتند.

۴۴۹۰-۱۸۲۰- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ يُجِئُهُمُ اللَّهُ، وَثَلَاثَةٌ يَبْغُضُهُمُ اللَّهُ، أَمَّا الَّذِينَ يُجِئُهُمُ اللَّهُ؛ فَقَوْمٌ سَارُوا لَيْلَتَهُمْ، حَتَّى إِذَا كَانَ النَّوْمُ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِمَّا يُعَدُّ بِهِ؛ نَزَلُوا فَوَضَعُوا رُءُوسَهُمْ، فَقَامَ يَتَمَلَّقُنِي وَيَتَلُو آيَاتِي» فذكر الحديث.

(۱) هنا في الحديث: "والصلاة عليها"، فحذفته، لأنه لا شاهد معتبر له. وأما المعلقون الثلاثة الظلمة فقالوا:

"حسن بشاهده المتقدم"، وليس فيه الصلاة كما ترى!

(۲) فاته أحمد في "المسند" (۴/۱۹۳)، وزاد: "حتى إنك لتقول: لو بسطت عليهم كساء لعمهم، أو نحو ذلك".

رواه أبو داود والترمذي والنسائي، وابن خزيمة وابن حبان في «صحيحهما». وتقدم في «صدقة السر» بتمامه [مضى ۸- الصدقات/ ۱۰].

۴۷- (الترغيب في ذكر الله لمن عثرت دابته)

ترغيب به ذکر خداوند برای کسی که حیوانش بلغزد

۴۴۹۱-۳۱۲۸- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي الْمَلِيحِ عَنْ أَبِيهِ رضي الله عنه قَالَ: كُنْتُ رَدِيفَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَعَثَرَ بَعِيرُنَا، فَقُلْتُ: تَعَسَ الشَّيْطَانُ، فَقَالَ لِي النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «لَا تَقُلْ: تَعَسَ الشَّيْطَانُ؛ فَإِنَّهُ يَعْظُمُ حَتَّى يَصِيرَ مِثْلَ الْبَيْتِ، وَيَقُولُ: بِقُوَّتِي، وَلَكِنْ قُلْ: بِسْمِ اللَّهِ؛ فَإِنَّهُ يَصْغُرُ حَتَّى يَصِيرَ مِثْلَ الدُّبَابِ».

رواه النسائي^۱، والطبراني، والحاكم وقال: «صحيح الإسناد».

ابو ملیح از پدرش رضي الله عنه روایت می‌کند: همراه رسول الله صلى الله عليه وسلم بودم که شتر ما لغزید، پس گفتم: نفرین بر شیطان؛ رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «نگو نفرین بر شیطان؛ زیرا شیطان چنان بزرگ می‌شود که مانند یک خانه می‌گردد و می‌گوید: به قدرت و بازوی من، ولی بگو: بسم الله، به این ترتیب چنان کوچک می‌شود به اندازه‌ی یک مگس».

۴۴۹۲-۳۱۲۹- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي تَمِيمَةَ الْهَجِيمِيِّ عَمَّنْ كَانَ رَدِفَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: كُنْتُ رِدْفَهُ عَلَى حِمَارٍ فَعَثَرَ الْحِمَارُ، فَقُلْتُ: تَعَسَ الشَّيْطَانُ. فَقَالَ لِي النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «لَا تَقُلْ: تَعَسَ الشَّيْطَانُ؛ فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ: تَعَسَ الشَّيْطَانُ؛ تَعَاظَمَ فِي نَفْسِهِ، وَقَالَ: صَرَعْتُهُ بِقُوَّتِي، وَإِذَا قُلْتَ: بِسْمِ اللَّهِ؛ تَصَاغَرَتْ إِلَيْهِ نَفْسُهُ حَتَّى يَكُونَ أَصْغَرَ مِنَ دُبَابٍ».

رواه أحمد بإسناد جيد، والبيهقي.

(صحیح) والحاكم؛ إلا أنه قال: «وَإِذَا قِيلَ: بِسْمِ اللَّهِ؛ حَنَسَ حَتَّى يَصِيرَ مِثْلَ الدُّبَابِ».

وقال: «صحيح الإسناد».

(۱) أي: في "اليوم والليلة"؛ كما في "العجالة".

ابو تمیمه هجیمی از کسانی است که پشت سر رسول الله ﷺ سوار شده است، او می‌گوید: همراه رسول الله ﷺ سوار بر الاغی بودم که لغزید، پس گفتم: نفرین بر شیطان؛ رسول الله ﷺ فرمود: «نگو: نفرین بر شیطان، زیرا وقتی بگویی: نفرین بر شیطان، خود را بزرگ دانسته و می‌گویی: با قدرتم او را به زمین زدم؛ و چون بگویی: بسم الله، خود را حتی کوچک‌تر از مگس می‌داند».

و در روایت حاکم آمده است: «چون گفته شود: بسم الله؛ خود را کنار کشیده تا اینکه مثل مگسی می‌گردد».

۴۸ - (الترغيب في كلمات يقوله من نزل منزلاً)

ترغيب به دعایی که هنگام اتراق و توقف درجایی گفته می‌شود

۴۴۹۳-۳۱۳۰- (۱) (صحیح) عَنْ خَوْلَةَ بِنْتِ حَكِيمٍ رضی الله عنها قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ نَزَلَ مَنْزِلًا ثُمَّ قَالَ: (أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ)؛ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ حَتَّى يَرْتَحِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَلِكَ».

رواه مالك ومسلم والترمذي، وابن خزيمة في «صحيحه».

از خوله بنت حکیم رضی الله عنها روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «چون کسی از شما در جایی اتراق نموده و بگوید: (أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ): (پناه می‌برم به کلمات کامل پروردگار از شر آنچه آفریده است) تا زمانی که مکان اتراق را ترک می‌کند، چیزی به او آسیب نمی‌رساند».

۴۴۹۴-۱۸۲۱- (۱) (أثر ضعيف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُسْرِ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجْتُ مِنْ حِمِصٍ فَأَوَانِي اللَّيْلُ إِلَى (الْبُقَيْعَةِ) ^۱، فَحَضَرَنِي مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، فَقَرَأْتُ هَذِهِ الْآيَةَ مِنَ (الْأَعْرَافِ):

(^۱) كذا الأصل بالسين المهملة، وكذلك وقع في "المجمع" (۱۰/ ۱۳۳). ووقع في "العجالة" (بشر) بالسين المعجمة؛ ولعله خطأ من الناسخ.

(^۲) الأصل: (البيعة)، وفي نقل الناجي (البقعة) وقال: "في أكثر نسخ الترمذي (البيعة) بكسر الموحدة وإسكان الياء الأخيرة، بعدها عين ثم هاء التأنيث، وهو وهم وتصحيف بلا شك، وإنما الصواب ولفظ الطبراني وغيره (البيعية) بضم الموحدة وفتح القاف وإسكان الياء بعدها عين ثم هاء التأنيث، تصغير

﴿إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ إلى آخر الآية، فقال بعضهم لِبَعْضِ: أَحْرُسُوهُ الْآنَ حَتَّى يُصْبِحَ، فَلَمَّا أَصْبَحْتُ رَكِبْتُ دَابَّتِي.
رواه الطبراني، ورواه «الصحيح»؛ إلا المسيب بن واضح^۱.

۴۹ - (الترغيب في دعاء المرء لأخيه بظهر الغيب سيما المسافرين)

ترغيب به دعا کردن انسان برای برادرش در نهان، خاصتاً مسافر

۴۴۹۵-۳۱۳۱- (۱) (صحيح) عَنْ أُمِّ الدَّرْدَاءِ قَالَتْ: حَدَّثَنِي سَيِّدِي^۲؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْعَيْبِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: وَلَكَ بِمِثْلِ».
از ام درداء رضي الله عنها روایت است که همسر من به من گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: هرگاه مردی برای دوستش در غیاب او دعا نمود فرشته‌ها می‌گویند: و مانند همین دعا برای تو باشد.

رواه مسلم، وأبو داود - واللفظ له - (قال الحافظ): «أم الدرداء هذه هي الصغرى، تابعة، واسمها (هجمية) ويقال: (جهيمة) بتقديم الجيم، ويقال: (جمانة) ليس لها صحبة، إنما الصحبة لأم الدرداء الكبرى، واسمها (خيرة) وليس لها في البخاري ولا مسلم حديث، قاله غير واحد من الحفاظ».

(بقعة)، وهي اسم علم لبقعة هناك معروفة ذات ماء وسواقٍ، حولها بقاع متجاورات بينها وبين حمص أقل من يومين". قلت: وكذلك وقع في "المجمع" (۱۰/ ۱۳۳): (البقعة) مصغراً.

^(۱) قلت: قال الذهبي في "المغني": "قال أبو حاتم: "صدوق يخطئ كثيراً"، وضعفه "الدارقطني". ونقل الثلاثة عن الهيثمي أنه قال فيه: "وهو ضعيف، وقد وثق"، ومع ذلك قالوا: "حسن!!"

^(۲) منظور شوهرش ابودرداء می‌باشد. که این ام درداء کوچک است چنانکه مولف می‌گوید. و ام درداء بزرگ نیز همسر ابودرداء می‌باشد که قبل از ابودرداء فوت نمود و پس از وی با ام درداء کوچک ازدواج نمود. نگا: "العجالة".

۴۴۹۶-۱۸۲۲- (۱) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دَعْوَتَانِ لَيْسَ بَيْنَهُمَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ؛ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ، وَدَعْوَةُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْعَيْبِ».

رواه الطبراني.

۴۴۹۷-۱۸۲۳- (۲) (ضعيف جداً) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضي الله عنهما؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَسْرَعَ الدُّعَاءِ إِجَابَةٌ، دَعْوَةُ غَائِبٍ لِغَائِبٍ».

رواه أبو داود والترمذي؛ كلاهما من رواية عبد الرحمن بن زياد بن أنعم، وقال الترمذي:

«حديث غريب».

۴۴۹۸-۳۱۳۲- (۲) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٌ لَا شَكَّ فِيهِنَّ: دَعْوَةُ الْوَالِدِ، وَدَعْوَةُ الْمَظْلُومِ، وَدَعْوَةُ الْمُسَافِرِ».

رواه أبو داود والترمذي في موضعين وحسنه في أحدهما. [مضى ۱۵ - الدعاء/ ۶].

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «دعای سه نفر بدون ترديد اجابت می گردد: دعای پدر [و مادر] و دعای مظلوم و دعای مسافر».

۰-۱۸۲۴- (۳) (ضعيف) والبزار، ولفظه: قال: «ثَلَاثُ حَقِّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرُدَّ لَهُمْ دَعْوَةٌ: الصَّائِمُ حَتَّى يَفْطَرَ، وَالْمَظْلُومُ حَتَّى يَنْتَصِرَ، وَالْمُسَافِرُ حَتَّى يَرْجِعَ».

[مضى ۹ - الصيام/ ۱].

۴۴۹۹-۳۱۳۳- (۳) (حسن) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ الْجُهَنِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «ثَلَاثُ تَسْتَجَابُ دَعْوَتُهُمُ: الْوَالِدُ وَالْمُسَافِرُ وَالْمَظْلُومُ».

رواه الطبراني في حديث بإسناد جيد. [مضى ۲۰ - القضاء/ ۵].

از عقبه بن عامر جهنی رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «سه نفر دعای شان اجابت می گردد: پدر [و مادر] و مسافر و مظلوم».

۵۰- (الترغیب فی الموت فی الغربة)

ترغیب به وفات در غربت

۴۵۰۰-۳۱۳۴- (۱) (حسن) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضي الله عنه قَالَ: مَاتَ رَجُلٌ بِالْمَدِينَةِ مِمَّنْ وُلِدَ بِهَا، فَصَلَّى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ: «يَا لَيْتَهُ مَاتَ بِغَيْرِ مَوْلِدِهِ». قَالُوا: وَلِمَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا مَاتَ بِغَيْرِ مَوْلِدِهِ قَيْسَ لَهُ مِنْ مَوْلِدِهِ إِلَى مُنْقَطِعِ آثَرِهِ^۲ فِي الْجَنَّةِ».

رواه النسائي - واللفظ له -، وابن ماجه، وابن حبان في «صحيحه».

از عبدالله بن عمرو بن العاصی رضي الله عنه روایت است، مردی در مدینه وفات نمود که متولد مدینه بود، رسول الله ﷺ بر او نماز خوانده سپس فرمود: «ای کاش در جایی جز

(۱) الأصل: (قیس بین مولده)، والتصحيح من "النسائي" (۱/ ۲۵۹)، وكذا هو في المصدرين الآخرين. ومع

خطأ ما في الأصل وفساد معناه لم يتنبه له الثلاثة المعروفون، فأثبتوه كما هو (۳/ ۶۶۷)!

(۲) یعنی اجل وی؛ سندی رحمه الله می گوید: «چه بسا مراد رسول الله این نبوده باشد که: ای کاش در جایی جز مدینه وفات می کرد. بلکه مراد این بوده که ای کاش غریب و مهاجر به سوی مدینه بوده و در مدینه فوت می نمود. و این وفات در مورد کسانی است که در جایی جز محل تولدشان می میرند، کسانی که در مدینه می میرند. همچنان که از آن این تصور می رود که مراد کسی است که در مدینه متولد شده و در جایی جز آن بمیرد، همچنان این تصور نیز می رود که مراد کسی است که در جایی جز مدینه متولد شده و در مدینه بمیرد. بنابراین تمنای وارده در حدیث به این تصور دوم بازمی گردد تا این روایت با حدیث بیانگر فضل مردن در مدینه منوره مخالفی نداشته باشد».

می گویم: ارجاع این تمنا به بخش مذکور با این حدیث نبوی منافات دارد که می فرماید: «يَا لَيْتَهُ مَاتَ بِغَيْرِ مَوْلِدِهِ»: «ای کاش در جایی جز محل تولدش وفات می کرد». یعنی در جایی جز مدینه؛ حال چگونگی این حدیث بر کسی حمل می گردد که در مدینه وفات می کند؟ اما آنچه به نظر بنده می رسد این است که حدیث بر ظاهر خود می باشد و با فضل مردن در مدینه منافاتی ندارد. چراکه این فضل مخصوص کسانی است که در مدینه سکونت گزینند و بر سختی های آن تا زمان مرگ صبر می کنند چنانکه مولف به این مساله در [۱۱ - الحج / ۱۵] «ترغیب به سکونت در مدینه تا زمان مرگ...» اشاره کرده است. بنابراین اگر چنین کسی در مدینه و در غربت وفات کند، برای او بهتر است از اینکه در مدینه بمیرد. والله اعلم.

محل تولدش وفات می‌کرد». گفتند: چرا ای رسول الله ﷺ؟! فرمود: «فردی که در جایی جز محل تولدش بمیرد، از محل تولد تا محل وفاتش برای او در بهشت اندازه‌گیری می‌شود».

۴۵۰۱-۱۸۲۵- (۱) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَوْتُ غَرِيبٍ؛ شَهَادَةٌ». رواه ابن ماجه.

۴۵۰۲-۱۸۲۶- (۲) (ضعیف جداً) وروی الطبرانی من طریق عبدالملك بن مروان بن عنتره - وهو متروك - عن أبيه عن جده قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ: «مَا تَعُدُّونَ الشَّهِيدَ فِيكُمْ؟». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. قَالَ: «إِنَّ شُهَدَاءَ أُمَّتِي إِذَا لَقِيلِ، مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَالْمُتَرَدِّي شَهِيدٌ، وَالتُّفْسَاءُ شَهِيدٌ، وَالْغَرِقُ شَهِيدٌ، وَالسَّلُّ شَهِيدٌ، وَالْحَرِيقُ شَهِيدٌ، وَالْغَرِيبُ شَهِيدٌ». (قال الحافظ): «وقد جاء في أن (موت الغريب شهادة) جملة من الأحاديث؛ لا يبلغ شيء منها درجة الحسن فيما أعلم».

٢٤- كتاب التوبة والزهد

كتاب توبه و زهد

۱ - (الترغيب في التوبة والمبادرة بها وإتباع السيئة الحسنة)

ترغيب به توبه كردن و شتابیدن به سوى آن و انجام كار نيك بعد از

هر گناه

۴۵۰۳-۳۱۳۵- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ، وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا»^۱.
رواه مسلم والنسائي.

از ابو موسى رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «خداوند دست مباركش را به شب مي گستراند تا توبه كسي را كه در روز گناه نموده قبول نمايد و دست مباركش را در روز مي گستراند تا توبه گناهكار شب را پذيرد، تا زماني كه خورشيد از مغرب طلوع كند».

۴۵۰۴-۳۱۳۶- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا؛ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ».
رواه مسلم.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «هر كس پيش از طلوع خورشيد از مغرب توبه كند، خداوند توبه اش را مي پذيرد».

(۱) حقيقت توبه: عزم راسخ در عدم بازگشت به گناه و دست كشيدن از گناه و پشيمان شدن از گناهي كه پيش تر مرتكب شده است. و اگر اين گناه در حق انساني بوده باشد لازم است علاوه بر موارد بالا از او حلاليت بطلبد. بسياري از علما حقيقت توبه را چنين تفسير کرده اند.

۴۵۰۵-۳۱۳۷- (۳) (حسن) وَعَنْ صَفْوَانَ بْنِ عَسَّالٍ رضي الله عنه عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ مِنْ قِبَلِ الْمَغْرِبِ لَبَابًا مَسِيرَةً عَرْضُهُ أَرْبَعُونَ عَامًا، أَوْ سَبْعُونَ سَنَةً، فَتَحَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلتَّوْبَةِ يَوْمَ تَطْلُعُ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ، فَلَا يُغْلِقُهُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْهُ».

رواه الترمذي في حديث، والبيهقي واللفظ له^۱، وقال الترمذي: «حديث حسن صحيح».

از صفوان بن عسال رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «در جهت مغرب دری است به عرض چهل یا هفتاد سال که خداوند آن را در روز خلقت آسمانها و زمین برای توبه گشوده و آن را تا قبل از طلوع خورشید از جهت مغرب نخواهد بست»^۲.

وفي رواية له وصححها أيضاً: قَالَ زُرُّ - يعني ابن حبيش - : فَمَا بَرِحَ - يعني صفوان - يُحَدِّثُنِي حَتَّى حَدَّثَنِي: «أَنَّ اللَّهَ جَعَلَ بِالْمَغْرِبِ بَابًا عَرْضُهُ مَسِيرَةُ سَبْعِينَ عَامًا لِلتَّوْبَةِ، لَا يُغْلِقُ مَا لَمْ تَطْلُعِ الشَّمْسُ مِنْ قِبَلِهِ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا﴾».

وليس في هذه الرواية ولا الأولى^۳ تصريح برفعه كما صرح به البيهقي، وإسناده صحيح

أيضاً.

و در روایتی از بیهقی آمده است: زر بن حبیش گفت: صفوان برای من حدیثی نقل نمی‌کرد تا اینکه این حدیث را برایم روایت کند: «خداوند در جهت مغرب دری برای توبه به عرض مسیر هفتاد سال قرار داده است و تا زمانی که خورشید از آن جهت طلوع نکرده، آن را نمی‌بندد و این گفتار پروردگار است: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ

(۱) قلت: أخرجه في "الشعب" (۷/۵ / ۴۰۰ / ۷۰۷۶) مرفوعاً. وقوله: (أو سبعون سنة) شك من بعض الرواة، وأكثر الرواة على (أربعون عاماً) كما حققته في "الضعيفة" تحت لفظ ثالث منكر تحت رقم (۶۹۵۱).

(۲) أكثر راویان چهل سال را روایت کرده‌اند. مراجعه شود به: «السلسلة الضعيفة» شماره ۶۹۵۱.

(۳) قلت: يعني روايتي الترمذي؛ بخلاف رواية البيهقي الصريحة في الرفع، وقوله: "وإسناده صحيح" فيه تسامح، وإنما هو حسن فقط لأن فيه عندهم جميعاً عاصم بن أبي النجود، ومن طريقه رواه أحمد (۴/ ۲۳۹-۲۴۰)، وابن ماجه (۴۰۷۰)، والحميدي في "مسنده" (۸۸۱)؛ كلهم صرحوا برفعه إلى النبي صلى الله عليه وسلم. ثم المحفوظ في الحديث (أربعين عاماً) كما تقدم آنفاً.

لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا ﴿﴾ [الأنعام: ۱۵۸] «روزی که بعضی از آیات پروردگارت بیاید (و بر آنها ظاهر شود)، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند، یا در ایمان‌شان (عمل) نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حال آنها نخواهد داشت».

۴۵۰۶-۱۸۲۷- (۱) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةُ أَبْوَابٍ، سَبْعَةٌ مُغْلَقَةٌ، وَبَابٌ مَفْتُوحٌ لِلتَّوْبَةِ؛ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَحْوِهِ».

رواه أبو يعلى والطبراني بإسناد جيد^۱.

۴۵۰۷-۳۱۳۸- (۴) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ أَحْطَأْتُمْ حَتَّى تَبْلُغَ السَّمَاءَ، ثُمَّ تُبْتُمْ؛ لَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ».

رواه ابن ماجه بإسناد جيد.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر آنقدر گناه کنید که گناه‌های‌تان به آسمان برسد، سپس توبه کنید، خداوند توبه‌ی شما را می‌پذیرد».

۴۵۰۸-۱۸۲۸- (۲) (ضعیف) وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَطُولَ عُمُرُهُ، وَيَرْزُقَهُ اللَّهُ الْإِنَابَةَ».

رواه الحاكم وقال: «صحيح الإسناد»^۲.

۴۵۰۹-۱۸۲۹- (۳) (ضعیف جداً) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْبِقَ الدَّائِبَ الْمُجْتَهِدَ؛ فَلْيَكُفَّ عَنِ الدُّنُوبِ».

رواه أبو يعلى ورواته رواة «الصحيح»؛ إلا يوسف بن ميمون^۳.

(الدائب) با همزة مكسوره بعد از الف: عبارت است از کسی که خود را در عبادت خسته می‌کند و در آن بسیار تلاش می‌نماید.

(۱) كذا قال! وتبعه الهيثمي، وقلدهما الثلاثة (۶/۴)! وفيه شريك القاضي، وهو سبىء الحفظ كما تقدم مراراً، وهو مخرج في "الضعيفة" (۴۳۲۹).

(۲) قلت: فيه الحارث بن أبي يزيد، فيه جهالة لم يوثقه غير ابن حبان، وعنه (كثير بن زيد) صدوق يخطيء.

(۳) قلت: وهو ضعيف جداً، انظر "الضعيفة" (۶۶۸۹).

٤٥١٠-١٨٣٠- (٤) (ضعيف) وَرَوِيَ عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
«الْمُؤْمِنُ وَاهٍ رَاقِعٌ، فَسَعِيدٌ مَنْ هَلَكَ عَلَى رَقْعِهِ».

رواه البزار، والطبراني في «الصغير» و «الأوسط».

طبراني می گوید: «واه»: به معنای گنه کار. و «راقع»: یعنی توبه کننده ای که طلب مغفرت می کند».

٤٥١١-١٨٣١- (٥) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَثَلُ
الْمُؤْمِنِ وَمَثَلُ الْإِيمَانِ؛ كَمَثَلِ الْفَرَسِ فِي آخِيَّتِهِ، يُجُولُ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى آخِيَّتِهِ، وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ
يَسْهُو ثُمَّ يَرْجِعُ، فَأَتَّعَمُوا طَعَامَكُمْ الْأَتْقِيَاءَ، وَأُولُوا مَعْرُوفَكُمْ الْمُؤْمِنِينَ».

رواه ابن حبان في «صحيحه»^١.

(الآخية) بمد الهمزة وكسر الخاء المعجمة بعدها ياء مثناة تحت مشددة: هي حبل يدفن في الأرض مثنيا ويبرز منه كالعروة تشد إليها الدابة. وقيل: هو عود يعرض في الحائط تشد إليه الدابة.

٤٥١٢-٣١٣٩- (٥) (حسن) وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «كُلُّ ابْنِ آدَمَ خَطَّاءٌ،
وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ».

از انس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «همه ای فرزندان آدم خطاکارند و بهترین خطاکاران توبه کنندگانند».

رواه الترمذي وابن ماجه والحاكم؛ كلهم من رواية علي بن مسعدة، وقال الترمذي:
«حديث غريب لا نعرفه إلا من حديث علي بن مسعدة عن قتادة». وقال الحاكم: «صحيح الإسناد».

(١) أي: مات.

(٢) قلت: فاته أحمد في "المسند" (٣/ ٣٨ و ٥٥) وأبو يعلى (٢/ ١١٠٦ و ١٣٣٢)، وفيه مجهول، وآخر لين الحديث: وهو مخرج في "الضعيفة" (٦٦٣٧).

۴۵۱۳-۳۱۴۰- (۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «إِنَّ عَبْدًا أَصَابَ ذَنْبًا فَقَالَ: يَا رَبِّ! إِنِّي أَذْنَبْتُ ذَنْبًا فَاغْفِرْهُ لِي، فَقَالَ لَهُ رَبُّهُ: عَلِمَ عَبْدِي أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِهِ، فَعَفَّرَ لَهُ، ثُمَّ مَكَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أَصَابَ ذَنْبًا آخَرَ، وَرُبَّمَا قَالَ: ثُمَّ أَذْنَبَ ذَنْبًا آخَرَ، فَقَالَ: يَا رَبِّ! إِنِّي أَذْنَبْتُ ذَنْبًا آخَرَ فَاغْفِرْهُ لِي، قَالَ رَبُّهُ: عَلِمَ عَبْدِي أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِهِ، فَعَفَّرَ لَهُ، ثُمَّ مَكَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ أَصَابَ ذَنْبًا آخَرَ وَرُبَّمَا قَالَ: ثُمَّ أَذْنَبَ ذَنْبًا آخَرَ، فَقَالَ: يَا رَبِّ! إِنِّي أَذْنَبْتُ ذَنْبًا فَاغْفِرْهُ لِي، فَقَالَ رَبُّهُ: عَلِمَ عَبْدِي أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِهِ، فَقَالَ رَبُّهُ: عَفَّرْتُ لِعَبْدِي، فَلْيَعْمَلْ مَا شَاءَ».

رواه البخاري ومسلم.

از ابوہریرہ رضی اللہ عنہ روایت است کہ وی از رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم شنیده کہ فرمود: «یکی از بندگان مرتکب گناهی شد و گفت: پروردگارا! مرتکب گناهی شده‌ام آن را ببامرز، خداوند متعال فرمود: بنده‌ی من دانست پروردگاری دارد که گناہش را می‌بخشد و در برابر آن مواخذہ می‌کند پس خداوند او را بخشید. سپس طبق خواستہ‌ی خداوند مدتی می‌گذرد و باز مرتکب گناہ دیگری می‌شود و می‌گوید: پروردگارا مرتکب گناہ دیگری شدم آن را ببامرز، پروردگارش می‌فرماید: بنده‌ی من دانست پروردگاری دارد کہ گناہش را می‌آمرزد و یا در برابر آن مجازات می‌کند؛ سپس خداوند او را آمرزید. پس از این طبق خواستہ‌ی خداوند مدتی می‌گذرد و باز مرتکب گناہ دیگری می‌شود و می‌گوید: پروردگارا مرتکب گناہ دیگری شدم آن را ببامرز، پروردگارش می‌فرماید: بنده‌ی من دانست پروردگاری دارد کہ گناہش را می‌آمرزد و یا در برابر آن مجازات می‌کند؛ سپس خداوند متعال می‌فرماید: بنده‌ام را آمرزیدم هر چه می‌خواهد انجام دهد».

اینکہ فرمود: «فلیعمل ما شاء» به این معناست کہ: مادامی کہ وی مرتکب گناہ شدہ و بہ دنبال آن طلب مغفرت نمودہ و از آن توبہ کند و بہ آن گناہ بازنگردد - چرا کہ فرمود: «ثم أصاب ذنبا آخر»: سپس گناہ دیگری را مرتکب گردد - اگر این رویہ‌ی وی باشد ہرچہ می‌خواهد انجام دہد؛ زیرا ہرگاہ مرتکب گناہی می‌شود، توبہ و طلب مغفرتش کفارہ‌ی گناہش می‌گردد و بہ این ترتیب ضرری متوجہ وی نمی‌گردد. اما

اینکه مرتکب گناه شود و به زبان استغفار کرده و دست از گناهش نکشد و آن را تکرار کند این توبه ی دروغگویان می باشد.

۴۵۱۴-۳۱۴۱- (۷) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا كَانَتْ نُكْتَةً سَوْدَاءَ فِي قَلْبِهِ، فَإِنْ تَابَ وَنَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ صُقِلَ مِنْهَا، وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى يُعْلَفَ قَلْبُهُ، فَذَلِكَ الرَّانُ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾».

رواه الترمذی و صححه، والنسائی وابن ماجه، وابن حبان في «صحيحه»، والحاكم واللفظ له من طريقين قال في أحدهما: «صحيح على شرط مسلم». [مضى ۱۵- الدعاء/ ۲].

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «وقتی بنده ای مرتکب گناهی می شود یک نقطه سیاه بر قلب او نقش می بندد، اگر توبه کرد و از گناه خود دست کشید، آن نقطه پاک خواهد شد و اگر بر گناهانش افزود، نقطه های سیاه در قلبش افزون می گردد چنانکه تمام قلبش را می پوشاند و این همان زنگاری است که خداوند متعال آن را در کتابش ذکر می فرماید: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [المطففين: ۱۴] «هرگز چنین نیست (که آنها گمان می کنند) بلکه (بسبب آنچه کرده اند بر دل های شان زنگار بسته است)».

(حسن) و لفظ ابن حبان وغيره: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَخْطَأَ خَطِيئَةً يُنْكِتُ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً، فَإِنْ هُوَ نَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ وَتَابَ صُقِلَتْ، فَإِنْ عَادَ زِيدَ فِيهَا حَتَّى تَعْلُوَ قَلْبَهُ» الحديث. و در روایت ابن حبان آمده است: «هنگامی که بنده ای مرتکب گناهی می شود یک نقطه سیاه بر قلب او نقش می بندد، اگر توبه کند و از گناه خود دست کشد، آن نقطه پاک خواهد شد و اگر به تکرار گناه روی آورد، رفته رفته نقطه های سیاه قلب او را در بر می گیرد».

۴۵۱۵-۳۱۴۲- (۸) (صحيح) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَتْ قُرَيْشٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ: ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يَجْعَلْ لَنَا الصِّفَا ذَهَبًا، فَإِنْ أَصْبَحَ ذَهَبًا اتَّبَعْنَاكَ، فَدَعَا رَبَّهُ، فَأَتَاهُ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنَّ رَبَّكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: إِنَّ شِئْتَ أَصْبَحَ لَهُمُ الصِّفَا

ذَهَابًا، فَمَنْ كَفَرَ مِنْهُمْ عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أَعَدُّهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، وَإِنْ شِئْتَ فَتَحْتُ لَهُمْ بَابَ التَّوْبَةِ وَالرَّحْمَةِ، قَالَ: «بَلْ بَابُ التَّوْبَةِ وَالرَّحْمَةِ».

رواه الطبراني^۱، ورواه رواة «الصحيح».

از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که قریش به رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم گفتند: از پروردگارت بخواه که کوه صفا را برای ما طلا کند؛ اگر آن کوه طلا شد از تو پیروی می کنیم؛ پس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به پیشگاه خداوند دعا کرد. جبرئیل علیه السلام نزد او آمد و گفت: ای محمد صلی اللہ علیہ وسلم! خداوند به تو سلام رسانید و به تو چنین می گوید: اگر می خواهی کوه صفا را برای آنان طلا می گردانم ولی به دنبال آن هر کسی از آنان کفر ورزید چنان او را مورد عذاب قرار خواهیم داد که در جهان بی مانند باشد و یا می خواهی باب توبه و رحمت را برای آنان بگشایم». رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بلکه خواهان گشایش باب توبه و رحمت می باشم».

۴۵۱۶-۳۱۴۳- (۹) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِنَّ

اللَّهُ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يُغْرَغِرْ».

رواه ابن ماجه والترمذي وقال: «حديث حسن [غريب]»^۲.

از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند توبه‌ی بنده‌اش را پیش از آنکه روحش به گلوگاهش برسد، می پذیرد».

(یغریغری) بغینین معجمتین، الأولى مفتوحة والثانية مكسورة، وبراء مكررة؛ یعنی: مادامی که روحش به حلقوم نرسیده باشد، و این به منزله‌ی غرغره کردن چیزی می باشد.

۴۵۱۷-۳۱۴۴- (۱۰) (حسن لغیره) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ

اللَّهِ! أَوْصِنِي. قَالَ: «عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ مَا اسْتَطَعْتَ، وَادْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ كُلِّ حَجْرٍ وَشَجَرٍ، وَمَا عَمِلْتَ مِنْ سُوءٍ فَأَحْدِثْ لَهُ تَوْبَةً: السُّرَّ بِالسُّرِّ، وَالْعَلَانِيَةَ بِالْعَلَانِيَةِ».

^(۱) لقد أبعده النجعة وإن تبعه الهيثمي (۱۹۶/۱۰)، فقد أخرجه أحمد أيضاً في "المسند" (۱/ ۲۴۲ و ۳۴۵)،

وصححه الحاكم (۴/ ۲۴۰)، ووافقه الذهبي، وهو كما قال.

^(۲) زيادة من الترمذي (۳۵۳۱)، وفاته "المستدرک" (۴/ ۲۵۷)، وصححه، ووافقه الذهبي، وكذا ابن حبان

رواه الطبرانی بإسناد حسن؛ إلا أن عطاء لم يدرك معاذاً. ورواه البيهقي فأدخل بينها رجلاً لم يسم^١.

از معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ روایت است که گفتیم: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! مرا توصیه فرما؛ فرمود: «به قدر استطاعت تقوای پروردگارت را پیشه کن و خداوند را کنار هر سنگ و درختی یاد کن. و هر زمانی که مرتکب عمل بدی شدی فوراً توبه کن، پنهانی را به صورت پنهانی و آشکارش را آشکارا».

٤٥١٨-١٨٣٢- (٦) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِذَا تَابَ الْعَبْدُ مِنْ ذُنُوبِهِ؛ أَنَسَى اللَّهُ حَفَظَتَهُ ذُنُوبَهُ، وَأَنَسَى ذَلِكَ جَوَارِحَهُ وَمَعَالِمَهُ مِنَ الْأَرْضِ، حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَيْسَ عَلَيْهِ شَاهِدٌ مِنَ اللَّهِ بِذَنْبٍ». رواه الأصبهاني.

٤٥١٩-١٨٣٣- (٧) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «النَّادِمُ يَنْتَظِرُ مِنَ اللَّهِ الرَّحْمَةَ، وَالْمُعْجَبُ يَنْتَظِرُ الْمَقْتِ، وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ كُلَّ عَامِلٍ سَيَقْدُمُ عَلَى عَمَلِهِ، وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَرَى حُسْنَ عَمَلِهِ وَسَوْءَ عَمَلِهِ، وَإِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِخَوَاتِيمِهَا، وَاللَّيْلُ وَالنَّهَارُ مَطِيَّتَانِ، فَأَحْسِنُوا السَّيْرَ عَلَيْهِمَا إِلَى الْآخِرَةِ، وَاحذَرُوا التَّسْوِيفَ؛ فَإِنَّ الْمَوْتَ يَأْتِي بَعْتَةً، وَلَا يَغْتَرَّنَ أَحَدُكُمْ بِحُلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِنَّ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ أَقْرَبُ إِلَى أَحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكٍ نَعْلِهِ. ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾﴾». رواه الأصبهاني من رواية ثابت بن محمد الكوفي العابد^٢.

٤٥٢٠-٣١٤٥- (١١) (حسن لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ».

(١) قلت: لكن له طرق يتقوى بها، ويأتي من طريق أخرى قريباً، ولبعضه شاهد عن أبي ذر تقدم (٨)-

الصدقات/ ٤)، وله طريق ثالث يأتي بلفظ آخر في "الضعيف"

(٢) قال الذهبي في "المغني": "ضعف لغلطه". ودونه من لم أعرفه.

رواه ابن ماجه والطبرانی؛ كلاهما من رواية أبي عبيدة بن عبدالله بن مسعود عن أبيه، ولم يسمع منه. ورواة الطبرانی رواة «الصحيح».

از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «توبه کننده از گناه همچون کسی است که اصلاً گناه نکرده است».

۰-۱۸۳۴- (۸) (ضعیف) ورواه ابن أبي الدنيا، والبيهقي مرفوعاً أيضاً من حديث ابن عباس وزاد: «وَالْمُسْتَعْفِرُ مِنَ الذَّنْبِ وَهُوَ مُقِيمٌ عَلَيْهِ؛ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّهِ». وقد روي بهذه الزيادة موقوفاً، ولعله أشبه.

۴۵۲۱-۳۱۴۶- (۱۲) (صحيح) وَعَنْ حُمَيْدِ الطَّوِيلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَنْسِ بْنِ مَالِكٍ: أَقَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «التَّدْمُ تَوْبَةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. رواه ابن حبان في «صحيحه».

حمید طویل می گوید: به انس بن مالک رضی اللہ عنہ گفتم: آیا رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرموده: «پشیمانی توبه است». انس گفت: بله.

۴۵۲۲-۳۱۴۷- (۱۳) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَأَبِي عَلَى ابْنِ مَسْعُودٍ، فَقَالَ لَهُ أَبِي: سَمِعْتَ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «التَّدْمُ تَوْبَةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. رواه الحاكم وقال: «صحيح الإسناد».

عبدالله بن معقل می گوید: من و پدرم نزد عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ رفتیم، پدرم به او گفت: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیده‌ای که فرموده باشد: پشیمانی توبه است؟ عبدالله رضی اللہ عنہ جواب داد: بله.

۴۵۲۳-۱۸۳۵- (۹) (موضوع) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَا عَلِمَ اللَّهُ مِنْ عَبْدٍ نَدَامَةً عَلَى ذَنْبٍ؛ إِلَّا عَفَرَ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَسْتَعْفِرَهُ مِنْهُ».

(۱) الأصل: (مغفل)، وكذا وقع في "المستدرک" (۲/۴۳)، وهو تصحيف، والصواب ما أثبتنا، وأبوه معقل هو ابن مقرن المزني صحابي معروف، وعلى الصواب أخرجه ابن ماجه (۴۲۵۲)، وأحمد (۱/۳۷۶ و ۴۲۳ و ۴۳۳)، وهذا التصحيح مما غفل عنه أولئك المعلقون الثلاثة، فأثبتوا التصحيف!! وهذا مما يدل على بالغ جهلهم، لأن (مغفلاً) لم يدرك النبي صلی اللہ علیہ وسلم!!!

رواه الحاكم من رواية هشام بن زياد وهو ساقط، وقال: «صحيح الإسناد»!

۴۵۲۴-۳۱۴۸- (۱۴) (صحيح) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم:
«لَيْسَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ الْمَدْحُ مِنَ اللَّهِ، مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ مَدَحَ نَفْسَهُ، وَلَيْسَ أَحَدٌ أَعْبَرَ مِنَ
اللَّهِ، مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ^۱، وَلَيْسَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ الْعُدْرُ^۲ مِنَ اللَّهِ، مِنْ أَجْلِ
ذَلِكَ أَنْزَلَ الْكِتَابَ وَأَرْسَلَ الرَّسُلَ».

رواه مسلم.

از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هیچ کس مثل خداوند مدح [خودش] را دوست ندارد بدین جهت خود را ستایش نموده است؛ و هیچ کس از خداوند غیورتر نیست بدین جهت گناهان و زشتی‌ها را حرام نموده است؛ و هیچ کس مثل خداوند پذیرفتن عذر را دوست ندارد، بدین جهت کتاب را نازل و انبیا را فرستاده است.»

۴۵۲۵-۳۱۴۹- (۱۵) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «وَالَّذِي
نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ، وَلَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ، فَيَغْفِرُ
لَهُمْ».

رواه مسلم وغيره.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «قسم به کسی که جانم به دست اوست اگر شما گناه نمی‌کردید، خداوند شما را از میان برمی‌داشت و کسانی را [به جای شما] می‌آورد که گناه کنند و از الله متعال آمرزش بخواهند و او نیز آنها را بیامرزد.»

۴۵۲۶-۳۱۵۰- (۱۶) (صحيح) وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضي الله عنه: أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ
أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَهِيَ حُبْلَى مِنَ الزَّانَا؛ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَصَبْتُ حَدًّا، فَأَقِمْهُ عَلَيَّ،

(۱) زاد مسلم في رواية: "ما ظهر منها وما بطن"، ورواه البخاري (۴۶۳۴) بالزيادة، دون جملة العذر. لكن

أخرجه (۷۴۱۶) بتمامه من حديث المغيرة نحوه.

(۲) أي: الاعتذار.

فَدَعَا نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ وَوَلِيَّهَا، فَقَالَ: «أَحْسِنُ إِلَيْهَا، فَإِذَا وَضَعْتَ فَأْتِنِي بِهَا». فَفَعَلَ، فَأَمَرَ بِهَا نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ فَشَدَّتْ عَلَيْهَا ثِيَابُهَا، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَرُجِمَتْ، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: تُصَلِّي عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَقَدْ زَنْتُ؟ فَقَالَ: «لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ قُوسِمَتْ بَيْنَ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَوَسَعَتْهُمْ، وَهَلْ وَجَدْتَ [تَوْبَةً] أَحْضَلَّ مِنْ أَنْ جَادَتْ بِنَفْسِهَا لِلَّهِ ﷻ!». رواه مسلم.

از عمران بن حصین رضی اللہ عنہ روایت است: زنی از قبیله جهینه که از عمل زنا حامله شده بود نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! سزاوار حد (مجازات شرعی) شده‌ام، آن را بر من اقامه کن. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم ولی او را خواست و به او گفت: «به نیکی با او رفتار کن و چون وضع حمل کرد او را بیاور». آن شخص چنین کرد. به فرمان رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم لباسش را محکم بر او پیچیدند و سنگ‌سارش کردند و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم خود بر وی نماز [میت] گذارد.

عمر رضی اللہ عنہ گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! بر زنی که مرتکب فاحشه شده نماز می‌گذاری؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «این زن چنان توبه‌ای کرده که اگر توبه‌اش میان هفتاد نفر از مردم مدینه تقسیم گردد همه‌ی آنان را دربرمی‌گیرد. آیا توبه‌ای بهتر از این یافته‌ای که جانش را در راه خدا فدا کرد.

٤٥٢٧-١٨٣٦- (١٠) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُحَدِّثُ حَدِيثًا لَوْ لَمْ أَسْمَعُهُ إِلَّا مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ حَتَّى عَدَّ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَلَكِنِّي سَمِعْتُهُ أَكْثَرَ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كَانَ الْكِفْلُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا يَتَوَرَّعُ مِنْ ذَنْبٍ عَمِلَهُ، فَأَتَتْهُ امْرَأَةٌ؛ فَأَعْطَاهَا سِتِّينَ دِينَارًا عَلَى أَنْ يَطَّأَهَا، فَلَمَّا فَعَدَّ مِنْهَا مَفْعَدَ الرَّجُلِ مِنْ امْرَأَتِهِ أُرْعِدَتْ وَبَكَتْ، فَقَالَ: مَا يُبْكِيكِ أَاكْرَهُنَّكَ؟ قَالَتْ: لَا، وَلَكِنَّهُ عَمِلَ مَا عَمِلْتُهُ قَطُّ، وَمَا حَمَلَنِي عَلَيْهِ إِلَّا الْحَاجَّةُ، فَقَالَ: تَفْعَلِينَ أَنْتِ هَذَا، وَمَا فَعَلْتِهِ قَطُّ^٢، اذْهَبِي فِيهِ

(^١) سقطت من الأصل، واستدركتها من (مسلم)، ورواه جمع آخر من أصحاب السنن وغيرهم، وهو مخرج في

في "الإرواء" (٧/٣٦٦/٢٣٣٣).

(^٢) ليس عند الترمذي (قط)، وإنما هي عند ابن حبان (٢٤٥٣- موارد).

لِكَ، وَقَالَ: لَا وَاللَّهِ لَا أَعْصِي اللَّهَ بَعْدَهَا أَبَدًا، فَمَاتَ مِنْ لَيْلَتِهِ، فَأَصْبَحَ مَكْتُوبًا عَلَى بَابِهِ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لِكَفْلِ».

رواه الترمذي وحسنه واللفظ له، وابن حبان في «صحيحه»؛ إلا أنه قال: «سمعت رسول الله ﷺ أكثر من عشرين مرة يقول»، فذكر بنحوه. والحاكم والبيهقي من طريقه وغيرها، وقال الحاكم: «صحيح الإسناد»^١. [مضى ٢١- الحدود/٧].

٤٥٢٨-١٨٣٧- (١١) (ضعيف موقوف) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: «كَانَتْ قَرَيْتَانِ إِحْدَاهُمَا صَالِحَةً، وَالْأُخْرَى ظَالِمَةً، فَخَرَجَ رَجُلٌ مِنَ الْقَرْيَةِ الظَّالِمَةِ يُرِيدُ الْقَرْيَةَ الصَّالِحَةَ، فَأَتَاهُ الْمَوْتُ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ، فَاخْتَصَمَ فِيهِ الْمَلِكُ وَالشَّيْطَانُ^٢؛ فَقَالَ الشَّيْطَانُ: وَاللَّهِ مَا عَصَانِي قَطُّ. فَقَالَ الْمَلِكُ: إِنَّهُ قَدْ خَرَجَ يُرِيدُ التَّوْبَةَ، فَقُضِيَ بَيْنَهُمَا أَنْ يُنْظَرَ إِلَى أَيِّهِمَا أَقْرَبُ؟ فَوَجَدُوهُ أَقْرَبَ إِلَى الْقَرْيَةِ الصَّالِحَةِ بِشَبْرٍ، فَعُفِرَ لَهُ. قَالَ مَعْمَرٌ: وَسَمِعْتُ مَنْ يَقُولُ: قَرَّبَ اللَّهُ إِلَيْهِ الْقَرْيَةَ الصَّالِحَةَ.

رواه الطبراني بإسناد صحيح. وهو هكذا في نسختي غير مرفوع.

٤٥٢٩-٣١٥١- (١٧) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ رضي الله عنه؛ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كَانَ فَيَمَنَ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْسًا، فَسَأَلَ عَنِ أَهْلِ الْأَرْضِ؟ فَدُلَّ عَلَى رَاهِبٍ، فَأَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْسًا، فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: لَا! فَقَتَلَهُ، فَكَمَّلَ بِهِ مِائَةً. ثُمَّ سَأَلَ عَنِ أَهْلِ الْأَرْضِ؟ فَدُلَّ عَلَى رَجُلٍ عَالِمٍ، فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ مِائَةَ نَفْسٍ، فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ؛ مَنْ يَحُولُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ التَّوْبَةِ؟ انْطَلِقْ إِلَى أَرْضٍ كَذَا وَكَذَا؛ فَإِنَّ بِهَا أَنَا سَا يَعْبُدُونَ اللَّهَ، فَاعْبُدِ اللَّهَ مَعَهُمْ، وَلَا تَرْجِعْ إِلَى أَرْضِكَ؛ فَإِنَّهَا أَرْضٌ سَوِيَّةٌ. فَانْطَلَقَ حَتَّى إِذَا نَصَفَ الطَّرِيقَ، أَتَاهُ الْمَوْتُ، فَاخْتَصَمَتْ فِيهِ

(١) تقدم هناك بيان أن في إسناده جهالة والرد على من صححه أو حسنه!

(٢) هذه الرواية خطأ؛ جاء من عدم حفظ الراوي للقصة جيداً، فإن الخصامة إنما كانت بين ملائكة الرحمة وملائكة العذاب. نعم جاء ذكر الشيطان في بعض طرق الحديث الذي بعد هذا في الأصل، وهو من حديث أبي سعيد، وقد خرَّجته في «الصحيح» (٢٦٤٠)، وخرجت حديث ابن مسعود في الكتاب الآخر (٥٢٥٤) وهو موقوف كما ذكر المؤلف رحمه الله.

مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ، فَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ: جَاءَ تَائِبًا مُقْبِلًا بِقَلْبِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ: إِنَّهُ لَمْ يَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ، فَأَتَاهُمْ مَلَكٌ فِي صُورَةِ آدَمِيِّ، فَجَعَلُوهُ بَيْنَهُمْ، فَقَالَ: قَيْسُوا مَا بَيْنَ الْأَرْضَيْنِ، فَإِلَى أَيَّتَهُمَا كَانَ أَدْنَى فَهُوَ لَهُ، فَقَاسُوا! فَوَجَدُوهُ أَدْنَى إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي أَرَادَا، فَقَبَضَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ».

(صحيح) (وفي رواية): «فَكَانَ إِلَى الْقَرْيَةِ الصَّالِحَةِ أَقْرَبَ بِشِيرٍ، فَجُعِلَ مِنْ أَهْلِهَا».

(صحيح) (وفي رواية): «فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى هَذِهِ أَنْ تَبَاعَدِي، وَإِلَى هَذِهِ أَنْ تَقْرَبِي، وَقَالَ:

قَيْسُوا بَيْنَهُمَا، فَوَجَدُوهُ إِلَى هَذِهِ أَقْرَبَ بِشِيرٍ، فَعُفِرَ لَهُ».

وفي رواية: قال قتادة: قال الحسن: «ذُكِرَ لَنَا أَنَّهُ لَمَّا أَتَاهُ مَلَكُ الْمَوْتِ نَأَى بَصَدْرِهِ نَحْوَهَا».

رواه البخاري ومسلم وابن ماجه بنحوه.

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «در میان امت‌های پیش از شما مردی بود که ۹۹ نفر را کشته بود. از مردم در مورد داناترین آنها پرسید؟ مردم راهبی را به او معرفی کردند. او نزد راهب رفت و اعتراف کرد که ۹۹ نفر را کشته، آیا امکان توبه برای او وجود دارد؟ مرد راهب گفت: خیر. آن شخص راهب را کشت و صد نفر را تکمیل کرد. آنگاه از عالمترین مردم پرسید، پس عالمی را به نشان دادند. نزد عالم رفت و اعتراف کرد که صد نفر را کشته، آیا راهی برای توبه‌ی او وجود دارد؟ عالم گفت: بله، چطور ممکن است کسی بتواند بین تو و توبه مانعی ایجاد کند؟ در ادامه صحبت‌هایش گفت به سرزمین فلان و فلان برو در آنجا مردمی زندگی می‌کنند که خداوند متعال را عبادت می‌کنند، به همراه آنان به عبادت خداوند مشغول شو و هیچگاه به سرزمینت بازنگرد چون آن سرزمین بدی است. آن مرد به راه افتاد تا نصف راه را پیمود که مرگ به سراغش آمد؛ پس فرشته‌های رحمت و عذاب با هم به مجادله پرداختند، فرشته‌های رحمت می‌گفتند: این مرد توبه کرده و قلباً به خدا روی آورده است اما فرشته‌های عذاب می‌گفتند: این مرد در طول عمرش کار خوبی انجام

(۱) أي: بشير؛ كما في الرواية التالية وهي لمسلم، وكذا البخاري (۳۴۷۰)، وفيها جملة النأي الآتية؛ جعلها من الحديث المسند. وفي رواية لمسلم (۱۰۴ / ۸)، وفيها تصريح قتادة بسماعه للحديث من أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد، فلا أدري لم أثر المؤلف روايته عن الحسن المشعرة بأن الجملة مدرجة؟! وسياق الأولى لمسلم.

نداده است. در این هنگام فرشته‌ای به صورت انسانی از راه رسید، طرفین او را قاضی قرار دادند. فرشته گفت: فاصله‌ی او تا هر دو سرزمین را اندازه بگیرید، به هر طرف نزدیک‌تر بود پس او به آنها تعلق دارد؛ آنها اندازه گرفتند که وی به سرزمینی که قصد رفتن به آنجا را داشت، به اندازه‌ی یک وجب نزدیک‌تر است؛ پس فرشته‌های رحمت (جان) او را گرفتند».

و در روایتی آمده: «وجبی به روستای نیکوکاران نزدیک‌تر بود. از این رو از جمله آن مردم به حساب آمد».

و در روایتی آمده: «خداوند به این سرزمین گفت: دور شو و به سرزمین دیگری گفت: نزدیک شو؛ سپس بین آن را اندازه گرفتند که یک وجب به این سرزمین نزدیک‌تر بود پس خداوند گناهایش را آمرزید».

و در روایتی: قتاده می‌گوید: حسن گفت: «به ما گفته شد: زمانی که ملک الملک جهت قبض روحش آمد، آن شخص، سینه‌اش را به سوی سرزمین مقصد، متمایل ساخت».

۴۵۳۰-۱۸۳۸- (۱۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي عَبْدِ رَبِّ، أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ عَلَى الْمِنْبَرِ يُحَدِّثُ؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ رَجُلًا أَسْرَفَ عَلَى نَفْسِهِ، فَلَقِيَ رَجُلًا فَقَالَ: إِنَّ الْآخَرَ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْسًا كُلُّهُمْ ظُلْمًا، فَهَلْ تَجِدُ لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: إِنَّ حَدِيثُكَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَتُوبُ عَلَى مَنْ تَابَ كَذِبُكَ، هَهُنَا قَوْمٌ يَتَعَبَّدُونَ فَائْتِهِمْ تَعْبُدِ اللَّهَ مَعَهُمْ. فَتَوَجَّهَ إِلَيْهِمْ، فَمَاتَ عَلَى ذَلِكَ. فَاجْتَمَعَتْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ، فَبَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ مَلَكًا فَقَالَ: قَيِّسُوا بَيْنَ الْمَكَانَيْنِ، فَأَيُّهُمَا كَانَ أَقْرَبَ فَهُوَ مِنْهُمْ، فَوَجَدُوهُ أَقْرَبَ إِلَى دَارِ التَّوَابِينَ بِأَنْمَلَةٍ؛ فَعُفِّرَ لَهُ».

رواه الطبرانی بإسنادين أحدهما جيد^۱.

۱۸۳۹-۰ (۱۳) (ضعیف) ورواه أيضا بنحوه بإسناد لا بأس به^۱ عن عبدالله بن عمرو، فذكر الحديث إلى أن قال: «ثُمَّ آتَى رَاهِبًا آخَرَ فَقَالَ: إِنِّي قَتَلْتُ مِئَةَ نَفْسٍ، فَهَلْ تَجِدُ

(^۱) قلت: مدارهما على (عبدة بن أبي المهاجر) لا يعرف. انظر "الصحيحة" (۲۶۴۰).

لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: قَدْ أَسْرَفْتُ، وَمَا أَذْرِي، وَلَكِنْ هَهُنَا قَرَيْتَانِ: قَرِيَّةٌ يُقَالُ لَهَا: (نَضْرَةٌ)، وَالْأُخْرَى يُقَالُ لَهَا: (كُفْرَةٌ)، فَأَمَّا (نَضْرَةٌ) فَيَعْمَلُونَ عَمَلَ الْحِنَّةِ لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَيْرُهُمْ، وَأَمَّا أَهْلُ (كُفْرَةٍ) فَيَعْمَلُونَ عَمَلَ أَهْلِ النَّارِ لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَيْرُهُمْ، فَانْطَلَقَ إِلَى أَهْلِ نَضْرَةَ، فَإِنْ ثَبَتَ فِيهَا وَعَمِلَتْ عَمَلِ أَهْلِهَا فَلَا شَكَّ فِي تَوْبَتِكَ، فَانْطَلَقَ يَوْمُهَا، حَتَّى إِذَا كَانَ بَيْنَ الْقُرَيْتَيْنِ أَدْرَكَهُ الْمَوْتُ، فَسَأَلَتِ الْمَلَائِكَةُ رَبَّهَا عَنْهُ؟ فَقَالَ: انْظُرُوا إِلَى أَيِّ الْقُرَيْتَيْنِ كَانَ أَقْرَبَ فَاكْتُبُوهُ مِنْ أَهْلِهَا. فَوَجَدُوهُ أَقْرَبَ إِلَى (نَضْرَةَ) بِقَيْدِ أُنْمَلَةٍ، فَكُتِبَ مِنْ أَهْلِهَا».

۴۵۳۱-۳۱۵۲- (۱۸) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ حَيْثُ يَذْكُرُنِي، - وَاللَّهُ! لِلَّهِ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ يَجِدُ صَالَتَهُ بِالْفَلَاةِ -، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا، تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا؛ وَإِذَا أَقْبَلَ إِلَيَّ يَمْشِي أَقْبَلْتُ إِلَيْهِ أَهْرُولٌ»^۲.

رواه مسلم واللفظ له، والبخاري بنحوه^۳.

(۱) كذا قال! ونحوه قول الهيثمي: "... ورجاله رجال الصحيح!" وفيه (عبدالرحمن بن زياد)، وهو ابن أنعم الإفريقي، وهو ضعيف، وفيه ألفاظ منكرة مخالفة لحديث الشيخين عن أبي سعيد الخدري كما يتبين لكل ناظر، وهو في هذا الباب من "الصحيح". وجهل الثلاثة فحسنوا هذا والذي قبله!

(۲) می گویم: این حدیث دلالت روشنی بر این مساله دارد که خداوند متعال به مومنان نزدیک می شود بنا بر فعل قائم به ذات خویش؛ و این مذهب سلف و ائمه حدیث و سنت می باشد. اما دیدگاه کلابیه و دیگران مخالف این است چنانکه قیام افعال اختیاری به ذات الهی را امری محال و ممنوع می دانند. و از این قبیل است نزول خداوند متعال به آسمان دنیا. در این زمینه بنگر به: "مجموع الفتاوی" ابن تیمیة (۵/ ۲۴۰-۲۵۰)؛ و مثال دیگر نزدیک شدن خداوند متعال در شب عرفه می باشد که البته همه ی این موارد به مومنان اختصاص دارد. در این زمینه به بحث شیخ الاسلام ابن تیمیة مراجعه شود که بسیار مهم است.

(۳) قلت: ولفظه (۷۴۰۵): "يقول الله تعالى: أنا عند ظن عبدي بي، وأنا معه إذا ذكرني، فإن ذكرني في نفسه ذكرته في نفسي، وإن ذكرني في ملأ ذكرته في ملأ خير منهم، وإن تقرب إلي شبراً تقربت إليه ذراعاً، وإن تقرب إلي ذراعاً تقربت إليه باعاً، وإن أتاني يمشي أتيته هرولة". قلت: وكذلك رواه مسلم أيضاً (۸/ ۶۲)، وأحمد (۲/ ۲۵۱ و ۴۱۳ و ۴۸۰)، وله عنده طريق أخرى (۲/ ۴۸۲). ومن لفظ البخاري المذكور يتبين أن

ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اللہ تعالی می فرماید: من با بندهام مطابق گمانی که نسبت به من دارد، رفتار می کنم و هر جا مرا یاد کند، با او خواهم بود. - به الله سوگند که او از توبه‌ی بندهاش بیش از شخصی خوشحال می شود که (شتر و ره توشه‌ی) گمشده‌اش را در بیابان پیدا می کند. و هر کس وجبی به من نزدیک شود به اندازه‌ی ذراعی به وی نزدیک خواهم شد و هر کس ذراعی به من نزدیک شود به اندازه‌ی باعی به او نزدیک خواهم شد و هر کس پیاده و آهسته به سوی من آید شتابان به سوی او خواهم رفت»^۱.

قول المؤلف: "والبخاري نحوه" فيه تساهل، لأنه ليس فيه (جملة التوبة)، فكان ينبغي الإشارة إلى ذلك بمثل قوله: "باختصار" أو نحوه، هذا هو المعهود عند العلماء بصورة عامة، ويتأكد ذلك هنا بصورة خاصة؛ لأن هذه الجملة مدرجة في هذا الحديث، فقد أخرجه مسلم في مكان آخر (۸ / ۹۱): حدثني سويد ابن سعيد: حدثني... فذكره بإسناده الصحيح عن زيد بن أسلم، عن أبي صالح، عن أبي هريرة... فعُصِّبَتِ العلة بسويد لأنه كان يتلقن ما ليس من حديثه كما قال الأئمة النقاد، وظننت أنه مما لقننه، وقد وجدت مع البحث والتحقيق أنه قد سبقه إلى هذا الإدراج زهير بن محمد الخراساني، أخرجه أحمد عن شيخه: عبدالله بن عمرو (۲ / ۵۲۴)، وروح بن عبادة (۲ / ۵۳۴)، قالوا: ثنا زهير به. وزهير هذا وإن كان الغالب على حديثه الاستقامة فيما رواه غير الشاميين عنه، كهذا فإن الشيخين بصريان، لكن ذلك لا ينفي إنه يشذ أحياناً، ولذلك قال الذهبي في "الكاشف": "ثقة يغرب، ويأتي بما ينكر". فغلب على ظني أن هذا الحديث مما ينكر عليه، وأنه دخل عليه حديث في حديث، فإن الجملة المذكورة قد جاءت عن جمع من الصحابة منفردة عن الحديث القدسي، وهو مخرج في "الضعيفة" تحت الحديث (۳۰۴۸)، والحديث القدسي رواه الأعمش: سمعت أبا صالح عن أبي هريرة مرفوعاً بلفظه الذي ذكرته أعلاه، وله عند أحمد (۲ / ۴۸۲) طريق آخر نحوه مختصراً. وفي أخرى له (۲ / ۵۵۰) التصريح بالفصل بينهما، فذكر الجملة مرفوعاً، ثم قال: "وقال أبو القاسم: قال الله عز وجل... نحوه".

(تنبيه): من الحداثة في هذا العلم إشارة المعلقين الثلاثة إلى أن الحديث في مسلم برقم (۲۶۷۵) أي في طبعة (محمد عبد الباقي)، وهو في موضعين منه أحدهما في مكانه المناسب لتسلسل الأرقام: وهو بجنب حديث الأعمش، والآخر بجنب حديث (سويد)! وهذا من سوء الترقيم الذي لا يتنبه له الثلاثة، فيضلون القراء لأنهم لا يرجعون بداهة إلا إلى الموضوع الأول، فلا يجدون ثمة إلا حديث البخاري، فينسبون الخطأ إلى المؤلف، وإنما هو منهم، والله المستعان. وخطأ آخر أنهم عزوا لفظه للبخاري أيضاً فيما سموه "تهذيب الترغيب... فقالوا (۵۴۳): "رواه البخاري (...) ومسلم (...)!"

(۱) باع، برابر با (۱۶۲) سانتیمتر است.

٤٥٣٢-١٨٤٠- (١٤) (ضعيف) وَعَنْ يَزِيدِ بْنِ نَعِيمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ الْغِفَارِيَّ رضي الله عنه وهو على المنبر بد(الفسطاط) ^١ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «مَنْ تَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شُبْرًا؛ تَقَرَّبَ اللَّهُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيْهِ ذِرَاعًا؛ تَقَرَّبَ إِلَيْهِ بَاعًا، وَمَنْ أَقْبَلَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَشِيًّا؛ أَقْبَلَ إِلَيْهِ مُهْرَوْلًا، وَاللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلُّ، وَاللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلُّ».

رواه أحمد والطبراني، وإسنادهما حسن ^٢.

٤٥٣٣-٣١٥٣- (١٩) (صحيح) وَعَنْ شُرَيْحٍ - هُوَ ابْنُ الْحَارِثِ - قَالَ: سَمِعْتُ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «قَالَ اللَّهُ عز وجل: يَا ابْنَ آدَمَ! قُمْ إِلَيَّ أَمْشِ إِلَيْكَ، وَأَمْشِ إِلَيَّ أَهْرُولُ إِلَيْكَ».

رواه أحمد بإسناد صحيح.

از شريح بن حارث روایت است که شنیدم مردی از اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم می گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «خداوند عز وجل می فرماید: ای فرزند آدم! به سوی من برخیز که به سوی من آیم و قدم زنان به سوی من بیا که شتابان به سوی من آیم».

٤٥٣٤-٣١٥٤- (٢٠) (صحيح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «اللَّهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ، سَقَطَ عَلَى بَعِيرِهِ وَقَدْ أَضَلَّهُ بِأَرْضِ فَلَاةٍ».

رواه البخاري ومسلم.

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «به راستی که شادمانی الله از توبه‌ی بنده‌اش، بیشتر از شادی یکی از شماست که شتر گمشده‌اش را در بیابان می‌یابد».

وفي رواية لمسلم: «اللَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ حِينَ يَتَوْبُ إِلَيْهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كَأَنَّ عَلَى رِجْلَيْهِ بِأَرْضِ فَلَاةٍ، فَانْقَلَبَتْ عَنْهُ، وَعَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ، فَأَيَسَ مِنْهَا، فَأَتَى شَجْرَةً

(^١) مدينة مشهورة بمصر بناها عمرو بن العاص رضي الله عنه في موضع (فسطاطه)، وهو بيت من الشعر.

(^٢) وكذا قال الهيثمي! وقلدهما الثلاثة! وفيه (ابن لهيعة)، وقوله: "والله أعلى..." لم يرد في طريق أخرى صحيحة عند مسلم وغيره، وهو مخرج في "الصحيحة" (٥٨١).

فَاضْطَجَعَ فِي ظِلِّهَا قَدْ آيَسَ مِنْ رَاحِلَتِهِ، فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذَا هُوَ بِهَا قَائِمَةٌ عِنْدَهُ، فَأَخَذَ بِحُطَامِهَا ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَجِ: اللَّهُمَّ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ! أَخْطَأَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَجِ». و در روایت مسلم آمده است: «خداوند، از توبه‌ی بنده‌اش بیشتر از فردی شادمان می‌شود که در بیابانی بر شترش سوار است؛ شترش که آب و غذای او را بر پشت دارد، از او می‌رمد و فرار می‌کند و او از یافتنش ناامید می‌شود؛ زیر سایه‌ی درختی می‌رود و ناامید از یافتن شترش، دراز می‌کشد. در آن حال که به کلی ناامید شده، ناگهان شترش را می‌بیند که کنارش ایستاده است؛ پس افسار شتر را می‌گیرد و از شدت خوشحالی به اشتباه می‌گوید: خدایا! تو، بنده‌ی منی و من پروردگار تو هستم».

۴۵۳۵-۳۱۵۵-(۲۱) (صحيح) وَعَنِ الْحَارِثِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اللَّهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ مِنْ رَجُلٍ نَزَلَ فِي أَرْضٍ دَوِّيَّةٍ مَهْلِكَةٍ، مَعَهُ رَاحِلَتُهُ، عَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشِرَابُهُ، فَوَضَعَ رَأْسَهُ فَنَامَ نَوْمَةً، فَاسْتَيْقَظَ وَقَدْ ذَهَبَتْ رَاحِلَتُهُ، فَطَلَبَهَا حَتَّى إِذَا اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْحَرُّ وَالْعَطَشُ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ؛ قَالَ: أَرْجِعْ إِلَى مَكَانِي الَّذِي كُنْتُ فِيهِ فَأَنَامُ حَتَّى أَمُوتَ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى سَاعِدِهِ لِيَمُوتَ، فَاسْتَيْقَظَ فَإِذَا رَاحِلَتُهُ عِنْدَهُ عَلَيْهَا زَادُهُ وَشِرَابُهُ! فَاللَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ مِنْ هَذَا بِرَاحِلَتِهِ». رواه البخاري ومسلم.

(الدَّوِّيَّةُ) به فتح دال و تشدید واو و یاء: عبارت است از بیابان بی‌آب و علف.

حارث بن سويد از عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند: از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال از توبه بنده‌ی مؤمنش بیش از مردی خوشحال می‌شود که با مرکب حامل آب و غذایش به بیابان خشک و بی‌آب و علف و مهلکی وارد شده و سر بر بالین گذاشته و می‌خوابد و درحالی بیدار می‌شود که مرکبش رفته باشد و در جستجوی آن با شدت گرما و تشنگی شدید یا آنچه خدا بخواند مواجه شود؛ آنگاه بگوید: به جایی که بودم باز می‌گردم و می‌خوابم تا بمیرم، پس سر بر ساعدش می‌گذارد تا بمیرد، اما بعد از مدتی بیدار می‌گردد و مرکبش را با آب و غذا نزد خود حاضر می‌یابد، [این بنده چقدر خوشحال می‌گردد.] خداوند متعال به مراتب نسبت به توبه بنده مؤمن خود از این فرد در چنین حالتی خوشحال‌تر می‌گردد».

(۱) وی ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌باشد.

۴۵۳۶-۳۱۵۶-(۲۲) (حسن) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَقِيَ؛ غُفِرَ لَهُ مَا مَضَى، وَمَنْ أَسَاءَ فِيمَا بَقِيَ؛ أَخَذَ بِمَا مَضَى وَمَا بَقِيَ».

رواه الطبراني بإسناد حسن.

از ابودر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در باقی عمرش به اعمال نیک بپردازد گذشته‌اش بخشوده می‌شود و هرکس باقی عمرش را با اعمال بد سپری کند، نسبت به گذشته و آینده‌اش مجازات می‌گردد».

۴۵۳۷-۳۱۵۷-(۲۳) (صحیح) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مَثَلَ الَّذِي يَعْمَلُ السَّيِّئَاتِ ثُمَّ يَعْمَلُ الْحَسَنَاتِ، كَمَثَلِ رَجُلٍ كَانَتْ عَلَيْهِ دِرْعٌ ضَيِّقَةٌ قَدْ خَنَقَتْهُ، ثُمَّ عَمِلَ حَسَنَةً فَأَنْفَكَّتْ حَلَقَةً، ثُمَّ عَمِلَ حَسَنَةً أُخْرَى فَأَنْفَكَّتْ أُخْرَى، حَتَّى يَخْرُجَ إِلَى الْأَرْضِ».

رواه أحمد والطبراني بإسنادين رواة أحدهما رواة «الصحیح».

از عقبه بن عامر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مثال کسی که کارهای ناشایست و بدی انجام می‌دهد و به دنبال آن کارهای نیک و شایسته انجام می‌دهد همانند مردی است که زره آهنین و تنگ بر تن داشته باشد که او را خفه می‌کند، سپس کار نیکی را انجام می‌دهد که یک حلقه‌ی زنجیر از آن زره باز شود و با انجام کار نیک دیگر یک حلقه‌ی دیگر باز می‌گردد تا اینکه زره به زمین بیافتد».

۴۵۳۸-۳۱۵۸-(۲۴) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه: أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ أَرَادَ سَفَرًا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي. قَالَ: «اعْبُدِ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زِدْنِي، قَالَ: «إِذَا أَسَأْتَ فَأَحْسِنْ، وَلِيَحْسُنْ خُلُقُكَ».

رواه ابن حبان في «صحيحه»، والحاكم وقال: «صحيح الإسناد».

عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت می‌کند که معاذ بن جبل رضي الله عنه قصد مسافرت داشت، به رسول الله ﷺ گفت: مرا وصیت کن، رسول الله ﷺ فرمود: «خداوند را عبادت کن و برای او شریکی قرار نده». معاذ گفت: ای رسول الله ﷺ! باز هم مرا توصیه کن؛ رسول الله ﷺ فرمود: «اگر مرتکب بدی شدی، به دنبال آن نیکی کن و اخلاقت را نیکو نما».

۰-۳۱۵۹- (۲۵) (حسن غيره) ورواه الطبراني بإسناد رواه ثقات^۱ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ مُعَاذٍ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي. قَالَ: «اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، وَاعْدُدْ نَفْسَكَ فِي الْمَوْتَى، وَادْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ كُلِّ حَجَرٍ وَعِنْدَ كُلِّ شَجَرٍ، وَإِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَاَعْمَلْ بِجَنِبِهَا حَسَنَةً: السِّرُّ بِالسَّرِّ، وَالْعَلَانِيَةُ بِالْعَلَانِيَةِ». وأبو سلمة لم يدرك معاذاً^۲.

ابو سلمه از معاذ روایت می کند که گفتیم: ای رسول الله ﷺ! مرا وصیت کن؛ رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند را عبادت کن گویا که او را می بینی و خودت را در ردیف مردگان به حساب آور و خدا را کنار هر سنگ و درختی یاد کن؛ و هرگاه مرتکب گناهی شدی، به دنبال آن نیکی کن، عمل نیک پنهانی در مقابل گناه پنهانی و عمل نیک آشکارا در مقابل گناه آشکارا».

۰-۱۸۴۱- (۱۵) (ضعیف) ورواه البيهقي في «كتاب الزهد» من رواية إسماعيل بن رافع المدني عن ثعلبة بن صالح عن سليمان بن موسى عن معاذ قال: أَخَذَ بِيَدِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَمَشَى قَلِيلاً ثُمَّ قَالَ: «يَا مُعَاذُ! أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَصَدَقِ الْحَدِيثِ، وَوَفَاءِ الْعَهْدِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَتَرْكِ الْخِيَانَةِ، وَرَحْمِ الْيَتِيمِ، وَحِفْظِ الْجَوَارِ، وَكُظْمِ الْغَيْظِ، وَلِينِ الْكَلَامِ، وَبَدْلِ اللَّسَانِ، وَلُزُومِ الْإِمَامِ، وَالتَّفَقُّهِ فِي الْقُرْآنِ، وَحُبِّ الْآخِرَةِ، وَالْجَزَعِ مِنَ الْحَسَابِ، وَقَصْرِ الْأَمَلِ، وَحَسَنِ الْعَمَلِ، وَأَنْهَاكَ أَنْ تَشْتُمَ مُسْلِمًا، أَوْ تَصَدَّقَ كَاذِبًا، أَوْ تَكْذِبَ صَادِقًا، أَوْ تَعْصِي إِمَامًا عَادِلًا، وَأَنْ تُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ. يَا مُعَاذُ! اذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ كُلِّ شَجَرٍ وَحَجَرٍ، وَأُحْدِثْ لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةً، السِّرُّ بِالسَّرِّ، وَالْعَلَانِيَةُ بِالْعَلَانِيَةِ»^۳.

(۱) الأصل: "ورواه الطبراني بإسناد، ورواته ثقات، وعن". وهو خطأ ظاهر من الطابع أو الناسخ.

(۲) قلت: وكذا قال الهيثمي، ووافق المؤلف على إعلاله بالانقطاع، لكن له طرق أخرى وشواهد خرجتها في "الصحيحه" (۱۴۷۵)، يرتقي بها إلى درجة الحسن، وقد مضى نحوه من طريق أخرى قريباً.

(۳) قلت: إسناده ضعيف؛ (ثعلبة بن صالح) لا يعرف إلا بهذه الرواية، و (إسماعيل بن رافع) ضعيف. وهو في "الصحيح" من طريق آخر مختصراً، وهو مخرج في "الصحيحه" تحت الحديث (۳۳۲۰).

۴۵۳۹-۳۱۶۰- (۲۶) (حسن) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ وَمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضي الله عنهما عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ، وَأَتَّبِعِ السَّبِيلَةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِمُحَلِّقِ حَسَنٍ».

رواه الترمذي وقال: «حديث حسن».

از ابودر و معاذ بن جبل رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کجا هستی از خداوند بترسید و به دنبال گناه، کار نیک انجام دهید تا آن را محو کند و با مردم خوش اخلاق و نیک رفتار باشید».

۴۵۴۰-۳۱۶۱- (۲۷) (حسن لغیره) وَرَوَى أَحْمَدُ بِإِسْنَادٍ جَيِّدٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «سِتَّةَ أَيَّامٍ ثُمَّ اعْقِلْ يَا أَبَا ذَرٍّ! مَا يُقَالُ لَكَ بَعْدُ». فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ السَّابِعُ؛ قَالَ: «أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سِرِّ أَمْرِكَ وَعَلَانِيَتِهِ، وَإِذَا أَسَأْتَ فَأَحْسِنْ، وَلَا تَسْأَلَنَّ أَحَدًا شَيْئًا وَإِنْ سَقَطَ سَوْطُكَ، وَلَا تَقْبِضْ أَمَانَةً». [۸- الصدقات / ۴].

از ابودر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «ای ابودر! بعد از شش روز بیا و بنگر که به تو چه گفته می شود». روز هفتم که فرا رسید فرمود: «تو را به تقوای الهی در آشکار و نهان توصیه می کنم و اگر گناهی مرتکب شدی به دنبال آن نیکی کن و از کسی چیزی درخواست نکن، اگرچه شلاقت بیفند [خود آن را بردار]؛ و امانتی به عهده نگیر».

۴۵۴۱-۳۱۶۲- (۲۸) (صحیح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي. قَالَ: «إِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَاتَّبِعْهَا حَسَنَةً تَمَحُّهَا». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمِنَ الْحَسَنَاتِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ! قَالَ: «هِيَ أَفْضَلُ الْحَسَنَاتِ».

رواه أحمد عن شمر بن عطية عن بعض أشياخه عنه.

از ابودر رضي الله عنه روایت است که گفتم: ای رسول الله ﷺ! مرا وصیت کن؛ رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه گناهی مرتکب گشتی، به دنبال آن نیکی کن تا آن را پاک کند». گفتم:

(۱) الأصل: (معاذ بن جبل رضي الله عنهما)، وهو خطأ من الطابع أو الناسخ.

(۲) الأصل: (أبي الدرداء)، والتصويب من "المسند"، قال الناجي (۲/۲۰۹): "هذا عجيب، إنما هو أبو ذر صحفه بأبي الدرداء". قلت: وهو مخرج في "الصحيحه" (رقم - ۱۳۷۳).

ای رسول الله ﷺ! آیا لا اله الا الله جزو نیکی‌ها است؟ رسول الله ﷺ فرمود: «آن برترین نیکی‌هاست».

۴۵۴۲-۳۱۶۳-۲۹) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ ^۱ قَالَ: إِنَّ رَجُلًا أَصَابَ مِنْ امْرَأَةٍ قُبْلَةً - وفي رواية -: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي عَالَجْتُ فِي أَقْصَى الْمَدِينَةِ، وَإِنِّي أَصَبْتُ مِنْهَا مَا دُونَ أَنْ أَمْسَهَا، فَأَنَا هَذَا؛ فَاقْضِ فِيَّ مَا شِئْتَ. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: لَقَدْ سَتَرَكَ اللَّهُ لَوْ سَتَرْتَ نَفْسَكَ. قَالَ: فَلَمْ يَرُدَّ النَّبِيُّ ﷺ شَيْئًا، فَقَامَ الرَّجُلُ فَأَنْطَلَقَ، فَاتَّبَعَهُ النَّبِيُّ ﷺ رَجُلًا فَدَعَاهُ، فَتَلَا عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفْلًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ﴾. فَقَالَ رَجُلٌ ^۲ مِنَ الْقَوْمِ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! هَذَا لَهُ خَاصَّةٌ؟ قَالَ: «بَلْ لِلنَّاسِ كَافَّةً». رواه مسلم وغيره.

از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که می‌گوید: مردی زنی را بوسید - و در روایتی آمده-: مردی به خدمت رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله ﷺ! در منطقه‌ای دور از مدینه مرتکب ملامت با زنی شدم ما با او مرتکب جماع و امیزش جنسی نشدم؛ اکنون در اختیار شما هستیم؛ چنانکه می‌خواهی در مورد من قضاوت کن؛ عمر رضی اللہ عنہ به او گفت: خداوند گناه تو را پوشیده بود، کاش آن را پوشیده می‌داشتی. رسول الله ﷺ جواب او را نداد. وی بلند شد و رفت؛ رسول الله ﷺ مردی را به دنبال او فرستاد تا بیاید؛ وقتی آمد، رسول الله ﷺ این آیه را برای او خواند ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفْلًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ﴾ [هود: ۱۱۴] «و (ای پیامبر!) در دو طرف روز و ساعاتی از شب، نماز را بر پادار، بی‌شک نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برند، این پندی برای پند پذیران است». یکی از حاضران گفت: ای

^(۱) هو ابن مسعود رضي الله عنه، وكان الأصل: (أبي هريرة)، وهذا خطأ محض لعله من النسخ، فإنه لم ينبه عليه الناجي، والتصحيح من "مسلم". وكذلك رواه أبو داود (٤٤٦٨)، والترمذي (٣١١١) وقال "حديث حسن صحيح".

^(۲) في الرواية الأولى (١٠١/٨): أنه الرجل نفسه، وفي أخرى لمسلم: (معاذ). وهي رواية لأحمد (٤٤٩/١)، وفي أخرى له (٤٤٥/١) أنه عمر. وهي رواية لمسلم. والله أعلم.

رسول الله ﷺ! آیا این حکم مخصوص ایشان است، رسول الله ﷺ فرمود: «خیر، بلکه شامل همه‌ی مردم می‌باشد».

۴۵۴۳-۳۱۶۴- (۳۰) (صحيح) وَعَنْ أَبِي طَوِيلٍ شَطْبِ الْمَمْدُودِ؛ أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: أَرَأَيْتَ مَنْ عَمِلَ الدُّنُوبَ كُلَّهَا وَلَمْ يَتْرُكْ مِنْهَا شَيْئًا وَهُوَ فِي ذَلِكَ لَمْ يَتْرُكْ حَاجَةً وَلَا دَاجَةً^۱ إِلَّا أَتَاهَا، فَهَلْ لِنِكَ مِنْ تَوْبَةٍ؟ قَالَ: «فَهَلْ أَسَلَمْتَ؟». قَالَ: «أَمَّا أَنَا فَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ. قَالَ: «تَفْعَلُ الْخَيْرَاتِ، وَتَتْرُكُ السَّيِّئَاتِ؛ فَيَجْعَلُكَ اللَّهُ لَكَ خَيْرَاتٍ كُلَّهَا». قَالَ: وَعَدْرَاتِي وَفَجْرَاتِي؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ، فَمَا زَالَ يُكَبِّرُ حَتَّى تَوَارَى.

رواه البزار، والطبراني واللفظ له، وإسناده جيد قوي.

از ابوطویل شطب الممدود روایت است که وی نزد رسول الله ﷺ رفته و گفت: ای رسول الله ﷺ، نظر شما درباره‌ی کسی که همه‌ی گناهان را نرتکب شده و هیچ گناهی را رها نکرده باشد، یعنی هیچ گناه کوچک و بزرگی نیست مگر اینکه آن را انجام داده، چیست؟ آیا برای چنین کسی توبه محفوظ است؟ رسول الله ﷺ فرمود: «آیا اسلام آورده‌ای؟». جواب داد: شهادت می‌دهم که معبودی به حق جز الله شایسته‌ی عبادت نیست و گواهی می‌دهم که تو رسول و فرستاده‌ی خداوند هستی».

رسول الله ﷺ فرمود: «کارهای نیک انجام ده و کارهای بد را ترک کن، در این صورت خداوند تمام کارهای بد را جزو اعمال نیک شما قرار می‌دهد». وی گفت: ریز و درشت، کوچک و بزرگ گناهانم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «بله». وی گفت: الله اکبر! و بیوسته الله اکبر را تکرار می‌کرد تا اینکه نا پدید شد.

و(شطب) قد ذكره غير واحد في الصحابة، إلا أن البغوي ذكر في «معجمه» أن الصواب^۲ عن عبدالرحمن بن جبیر بن نفیر مرسلًا: أن رجلا أتى النبي ﷺ طويل شطب و(الشطب) في اللغة الممدود، فصحفه بعض الرواة وظنه اسم رجل. والله أعلم.

(۱) هكذا جاء في رواية بالتشديد. قال الخطابي: (الحاجة): القاصدون البيت. و (الداجة): الراجعون، والمشهور بالتخفيف، وأراد بـ(الحاجة): الحاجة الصغيرة، وبـ(الداجة): الحاجة الكبيرة. كذا في «النهاية».

(۲) في «الإصابة» عن «المعجم»: «أظن أن الصواب. . .»، وهذا أقرب، والله أعلم، وانظر «الصحيحة» (۳۳۹۱).

۲- (الترغیب فی الفراغ للعبادة والإقبال علی الله تعالی، والترهیب من الاهتمام بالدنیا والانهماک علیها)

ترغیب به فراغت جهت عبادت و رو آوردن به خداوند و ترهیب از مشغول شدن به دنیا و فرو رفتن در آن

۴۵۴۴-۳۱۶۵- (۱) (صحیح) عَنْ مَعْقِلِ بْنِ یَسَارٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «يَقُولُ رَبُّكُمْ: يَا ابْنَ آدَمَ! تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي؛ أَمَلًا قَلْبِكَ غِنَى، وَأَمَلًا يَدَيْكَ رِزْقًا، يَا ابْنَ آدَمَ! لَا تَبَاعِدْ مِنِّي؛ أَمَلًا قَلْبِكَ فَقْرًا، وَأَمَلًا يَدَيْكَ شُغْلًا».

رواه الحاكم وقال: «صحیح الإسناد».

از معقل بن یسار رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «پروردگارتان می‌فرماید: ای فرزند آدم! خودت را برای عبادتم فارغ کن، قلبت را از بی‌نیازی پر کرده و دستت را از رزق و روزی پر می‌کنم، ای فرزند آدم از من دوری نگزین، زیرا قلبت را از فقر پر کرده و تو را مشغول می‌کنم».

۴۵۴۵-۳۱۶۶- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: تَلَا رَسُولُ اللهِ ﷺ: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ﴾ الْآيَةَ قَالَ: «يَقُولُ اللهُ: ابْنِ آدَمَ! تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي؛ أَمَلًا صَدْرَكَ غِنَى، وَأَسَدَّ فَقْرَكَ، وَإِلَّا تَفَعَّلْ؛ مَلَأْتُ يَدَيْكَ شُغْلًا، وَلَمْ أُسَدِّ فَقْرَكَ».

رواه ابن ماجه والترمذی، واللفظ له، وقال: «حدیث حسن».

از ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ این آیه را تلاوت نمود: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ ۗ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾ [الشوری: ۲۰] «کسی که کشت آخرت را بخواند، در کشت او (برکت می‌دهیم، و) می‌افزاییم و کسی که کشت دنیا را بخواند، از آن به او می‌دهیم و او در آخرت هیچ (نصیب و) بهره ندارد».

و فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم! خودت را برای عبادتم فارغ کن تا سینهات را از بی‌نیازی پر کرده و مانع فقرت شوم و اگر چنین نکنی، سینهات را با مشغولیت پر کرده و مانع فقرت نمی‌شوم».

وابن حبان في «صحيحه» باختصار؛ إلا أنه قال: «ملائتُ بَدَنَكَ شُغْلًا». والحاكم والبيهقي في «كتاب الزهد»، وقال الحاكم: «صحيح الإسناد».

۴۵۴۶-۳۱۶۷- (۳) (صحيح) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم: «مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ قَطُّ إِلَّا بُعِثَ بِجَنَبَتَيْهَا مَلَكَانِ؛ إِنَّهُمَا لَيُسْمِعَانِ أَهْلَ الْأَرْضِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! هَلُمُّوا إِلَى رَبِّكُمْ؛ فَإِنَّ مَا قَلَّ وَكَفَى، خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَالْهَى، وَمَا عَرَبَتْ شَمْسٌ قَطُّ إِلَّا وَجَبَتْ بِهَا مَلَكَانِ يُنَادِيَانِ: اللَّهُمَّ عَجِّلْ لِمُنْفِقٍ خَلْفًا، وَعَجِّلْ لِمُؤْسِكٍ تَلْفًا».

رواه أحمد، وابن حبان في «صحيحه»، والحاكم واللفظ له، وقال: «صحيح الإسناد».

از ابودرداء رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «روزی نیست که در آن خورشید طلوع کند مگر اینکه در دو طرف آن دو فرشته ندا می‌دهند و این ندا را هر آنچه خداوند متعال آفریده می‌شنود جز انسان و جن؛ [ندا می‌دهند]: ای مردم، به سوی پروردگارتان بشتابید زیرا مال اندکی که کفایت کند بهتر از ثروت زیادی است که انسان را مشغول سازد. و خورشید غروب نمی‌کند مگر اینکه در دو طرف آن دو فرشته ندا می‌دهند: پروردگارا! هر چه زودتر برای شخص انفاق کننده مالی جایگزین نما و مال شخصی که انفاق نمی‌کند را تلف کن».

ورواه البيهقي من طريق الحاكم، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَا مِنْ يَوْمٍ طَلَعَتْ شَمْسُهُ إِلَّا وَكَانَ بِجَنَبَتَيْهَا مَلَكَانِ يُنَادِيَانِ نِدَاءً يَسْمَعُهُ مَا خَلَقَ اللَّهُ كَلِمَةً غَيْرَ الثَّقَلَيْنِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! هَلُمُّوا إِلَى رَبِّكُمْ، إِنَّ مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَالْهَى، وَلَا آبَتْ الشَّمْسُ إِلَّا وَكَانَ بِجَنَبَتَيْهَا مَلَكَانِ يُنَادِيَانِ نِدَاءً يَسْمَعُهُ خَلَقَ اللَّهُ كَلِمَةً غَيْرَ الثَّقَلَيْنِ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَأَعْطِ مُؤْسِكًا تَلْفًا، وَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ قُرْآنًا فِي قَوْلِ الْمَلَائِكَةِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَلُمُّوا إِلَى رَبِّكُمْ، فِي سُورَةِ يُوسُفَ: ﴿وَاللَّهُ يَدْعُوًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٥﴾﴾، وَأَنْزَلَ فِي قَوْلِهِمَا: «اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَأَعْطِ مُؤْسِكًا تَلْفًا»: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى ﴿١٦﴾ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى ﴿١٧﴾ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ﴿١٨﴾﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿لِلْعُسْرَى﴾. [مضى ٨- الصدقات/ ١٥].

و در روایت بیهقی آمده است: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «روزی نیست که در آن خورشید طلوع کند مگر اینکه در دو طرف آن دو فرشته ندا می‌دهند که هر آنچه

خداوند متعال آفریده، آن ندا را می شنود جز انسان و جن؛ [ندا می دهند]: ای مردم به سوی پروردگارتان بشتابید زیرا مال اندک که کفایت کند بهتر از ثروت زیادی است که انسان را مشغول سازد. خورشید غروب نمی کند مگر اینکه در دو طرف آن دو فرشته ندا می دهند که هر آنچه خداوند متعال آفریده، آن ندا را می شنوند جز انسان و جن؛ [ندا می دهند]: پروردگارا! هر چه زودتر برای شخص انفاق کننده مالی جایگزین نما و مال شخصی که انفاق نمی کند را تلف کن».

و خداوند در مقابل گفته‌ی فرشتگان که می گویند: (ای مردم به سوی پروردگارتان بشتابید) آیه‌ای در سوره‌ی یونس نازل فرمود: ﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [یونس: ۲۵] «و الله به سرای سلامتی (= بهشت) دعوت می کند و هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند».

و در مقابل گفته‌ی آنها که می گفتند: (خدایا به آنانکه انفاق می نمایند عوض و پاداش نیک عطا فرما و مال کسی را که انفاق نمی کند از بین ببر.) این آیات را نازل فرمود: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ۙ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ۙ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ۗ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ ۚ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ۙ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ۖ فَسَنِيَّ لَهُهُ لِّلْيُسْرَىٰ ۗ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ ۙ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ۖ فَسَنِيَّ لَهُهُ لِّلْعُسْرَىٰ ۗ﴾ [اللیل: ۱-۱۰] «سوگند به شب هنگامی که (همه چیز را) بپوشاند. و سوگند به روز هنگامی که آشکار شود. و سوگند به آنکه نر و ماده را آفرید. که یقیناً سعی (و تلاش) شما مختلف است. پس اما کسی که (در راه الله) بخشید و پرهیزگاری کرد. و (سخنان) نیک را تصدیق کرد. پس ما او را برای (راه) آسان توفیق می دهیم. و اما کسی که بخل ورزید و بی نیازی طلبید. و (نیز سخنان) نیک را تکذیب کرد. پس بزوری او را به (راه) دشوار سوق می دهیم».

۴۵۴۷-۱۸۴۲- (۱) (موضوع) وَرُوِيَ عَنِ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَفَرَّغُوا مِنْ هُمُومِ الدُّنْيَا مَا اسْتَطَعْتُمْ؛ فَإِنَّهُ مِنْ كَانَتِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّهِ؛ أَفْثَىٰ اللَّهُ صِيَعَتَهُ، وَجَعَلَ قَفْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَمَنْ كَانَتِ الْآخِرَةُ أَكْبَرَ هَمِّهِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ أَمْرَهُ، وَجَعَلَ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ، وَمَا أَقْبَلَ عَبْدٌ بِقَلْبِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ قَلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ تَفِدُ إِلَيْهِ بِالْوَدِّ وَالرَّحْمَةِ، وَكَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ بِكُلِّ خَيْرٍ أَسْرَعَ».

رواه الطبرانی في «الكبير» و «الأوسط»، والبيهقي في «الزهد».

۴۵۴۸-۳۱۶۸- (۴) (صحيح) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هَمَّهُ فَرَّقَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَمْرَهُ، وَجَعَلَ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ؛ وَلَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا كُتِبَ لَهُ، وَمَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ نِيَّتَهُ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ، وَجَعَلَ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ؛ وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ».

رواه ابن ماجه، ورواته ثقات. [مضى ۳- العلم / ۳].

زيد بن ثابت رضي الله عنه روایت می کند از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمودند: «هرکس تمام تلاش و همتش برای دنیا باشد، خداوند امور او را پراکنده می سازد و فقرش را در جلو چشمانش قرار می دهد و از دنیا بیش از آنچه برای او نوشته شده به دست نمی آورد. و کسی که آخرت نیتش باشد، خداوند متعال امور او را جمع کرده و بی نیازی را در قلبش قرار داده و دنیا با خواری و زبونی به سوی او می آید»^۱.

(صحيح لغيره) والطبراني^۲ ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: إِنَّهُ مَنْ تَكُنَّ الدُّنْيَا نِيَّتَهُ يَجْعَلِ اللَّهُ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَيُشْتَّت عَلَيْهِ صَيْعَتَهُ، وَلَا يَأْتِيهِ مِنْهَا إِلَّا مَا كُتِبَ لَهُ، وَمَنْ تَكُنَّ الْآخِرَةُ نِيَّتَهُ يَجْعَلِ اللَّهُ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ، وَيَكْفِيهِ صَيْعَتَهُ، وَتَأْتِيهِ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ».

رواه في حديث يأسناد لا بأس به. ورواه ابن حبان في «صحيحه» بنحوه، وتقدم لفظه في

«العلم» [۲- باب].

اینکه فرمود: «شتت علیه صیعتته» به فتح ضاد و سکون یاء. یعنی: کار و بار معیشت و احوالش و آنچه بدان می پردازد، پراکنده می نماید تا تلاش و کوشش وی افزایش یابد و رنج وی بیشتر گردد.

(^۱) بنابراین رزقی که برای بنده مقدر باشد به دست او می رسد جز اینکه هرکس در پی آخرت باشد رزق وی بدون سختی و دشواری حاصل می گردد و برای کسی که در طلب دنیا باشد با سختی و دشواری همراه است. حاشية السندي على سنن ابن ماجه (۲/ ۵۲۵). مصحح

(^۲) هذا الإطلاق يوهم أنه في "المعجم الكبير"، وليس هو إلا في "المعجم الأوسط" (۸/ ۷۲۶۷/۱۳۳) من طريق أخرى عن زيد في حديث له، وإسناد ابن ماجه صحيح، وصححه ابن حبان في حديث سبق هناك في "۳- العلم".

و در روایت طبرانی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس تمام همت و تلاشش متوجه دنیا باشد، خداوند فقرش را در جلو چشمانش قرار می‌دهد. و شغل و کار و بارش را پراکنده می‌سازد حال آنکه از دنیا بیش از آنچه برای او نوشته شده به دست نمی‌آورد. و هرکس نیت و هدفش آخرت باشد، خداوند بی‌نیازی را در دلش قرار می‌دهد و او را در شغل و کار و بارش بی‌نیاز می‌کند و دنیا خوار و ذلیل به سوی او می‌آید».

۴۵۴۹-۳۱۶۹- (۵) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هَمَّهُ؛ جَعَلَ اللَّهُ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ، وَجَمَعَ لَهُ شَمْلَهُ، وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ، وَمَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هَمَّهُ، جَعَلَ اللَّهُ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَفَرَّقَ عَلَيْهِ شَمْلَهُ، وَلَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قُدِّرَ لَهُ».

رواه الترمذي عن يزيد الرقاشي عنه. ويزيد قد وثق ولا بأس به في المتابعات.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس هم و غم او آخرتش باشد خداوند بی‌نیازی را در دلش قرار داده و اوضاع او را سر و سامان می‌بخشد و دنیا خوار و زبون به سراغش می‌رود؛ و هرکس تمام دغدغه و تلاش وی متوجه دنیا باشد خداوند فقرش را در جلو چشمانش قرار می‌دهد. و انسجام او را نابود می‌کند و از دنیا بیش از آنچه برای او نوشته شده به دست نمی‌آورد».

ورواه البزار، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَتْ نِيَّتُهُ الْآخِرَةَ؛ جَعَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْغِنَى فِي قَلْبِهِ، وَجَمَعَ لَهُ شَمْلَهُ، وَنَزَعَ الْفَقْرَ مِنْ بَيْنِ عَيْنَيْهِ، وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ، فَلَا يُصْبِحُ إِلَّا غَنِيًّا وَلَا يُمْسِي إِلَّا غَنِيًّا، وَمَنْ كَانَتْ نِيَّتُهُ الدُّنْيَا، جَعَلَ اللَّهُ الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، فَلَا يُصْبِحُ إِلَّا فَقِيرًا، وَلَا يُمْسِي إِلَّا فَقِيرًا».

ورواه الطبراني بلفظ تقدم في «الاقْتِصَاد» [٤ / ١٦].

و در روایت بزار آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس هم و غم او آخرتش باشد خداوند بی‌نیازی را در دلش قرار داده و اوضاع او را سر و سامان می‌بخشد و فقر را از جلو چشمش بر می‌دارد و دنیا ذلیلانه به سراغش می‌رود؛ لذا شب و روز را با غنا و بی‌نیازی سپری می‌کند. و هرکس نیت و هدفش برای دنیا باشد خداوند فقر را در جلو چشمانش قرار می‌دهد. و روز و شب را با فقر می‌گذراند».

۴۵۵۰-۱۸۴۳- (۲) (ضعیف) وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ انْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ كَفَاهُ اللَّهُ كُلَّ مُؤْتَةٍ، وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ، وَمَنْ انْقَطَعَ إِلَى الدُّنْيَا؛ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهَا».

رواه أبو الشيخ ابن حيان والبيهقي من رواية الحسن عن عمران، واختلف في ساعه منه.
[مضى ۱۶- البيوع/ ۴].

۴۵۵۱-۳۱۷۰- (۶) (حسن لغیره) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ جَعَلَ الِهْمَّ هَمًّا وَاحِدًا؛ كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّ دُنْيَاهُ، وَمَنْ تَشَعَّبَتْهُ الِهُمُومُ لَمْ يُبَالِ اللَّهُ فِي أَيِّ أَوْدِيَةِ الدُّنْيَا هَلَكَ».

رواه الحاكم والبيهقي من طريقه وغيرها وقال الحاكم: «صحيح الإسناد».

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس تمام دغدغه و نگرانی اش به خاطر یک چیز [آخرت] باشد، خداوند نگرانی های دنیای او را برطرف می کند؛ و کسی که نگرانی های دنیا او را به خود مشغول کرده، خداوند اهمیتی نمی دهد که او در کدام قسمت از دنیا می میرد [کنایه از اینکه او را یاری نمی کند]».

۰-۳۱۷۱- (۷) (حسن لغیره) ورواه ابن ماجه في حديث عن ابن مسعود.

وفي رواية له عن ابن مسعود أيضاً قال: سَمِعْتُ نَبِيَّكُمْ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ جَعَلَ الِهُمُومَ هَمًّا وَاحِدًا، هَمَّ الْمَعَادِ؛ كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّ دُنْيَاهُ، وَمَنْ تَشَعَّبَتْ بِهِ الِهُمُومُ [فِي] أَحْوَالِ الدُّنْيَا؛ لَمْ يُبَالِ اللَّهُ فِي أَيِّ أَوْدِيَتِهِ هَلَكَ».

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است: از پیامبرتان ﷺ شنیدم که فرمود: «هرکس تمام دغدغه و نگرانی اش به خاطر یک چیز یعنی آخرت باشد، خداوند دغدغه و نگرانی دنیای او را برطرف می کند؛ و هرکس امور مختلف دنیا او را به خود مشغول کرده، [و تمام دغدغه و نگرانی وی کار و بار دنیا گشته] خداوند متعال اهمیتی نمی دهد که وی در کدام قسمت دنیا می میرد [کنایه از اینکه او را یاری نمی کند]».

۴۵۵۲-۱۸۴۴- (۳) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنْ أَبِي دَرٍّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«مَنْ أَصْبَحَ وَهَمُّهُ الدُّنْيَا؛ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ» الحديث.

رواه الطبرانی. [مضى هناك].

۴۵۵۳-۱۸۴۵- (۴) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ أَصْبَحَ حَزِينًا عَلَى الدُّنْيَا؛ أَصْبَحَ سَاخِطًا عَلَى رَبِّهِ».

رواه الطبرانی. (قال الحافظ): «وتقدم في «الاقتصاد في طلب الرزق» [۱۶- البيوع/ ۴] وغيره غير ما حديث يليق بهذا الكتاب، ويأتي في «الزهد» [هنا/ ۶] إن شاء الله تعالى أحاديث».

۳- (الترغيب في العمل الصالح عند فساد الزمان)

ترغيب به انجام عمل صالح هنگام فاسد شدن زمان

۴۵۵۴-۱۸۴۶- (۱) ((ضعیف)) عدا ما بين المعقوفين فهو ۳۱۷۲- (۱) (صحیح غیره) ^(۱) عَنْ أَبِي أُمَيَّةَ الشَّعْبَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا ثَعْلَبَةَ الْحُشْنِيَّ قَالَ: قُلْتُ: يَا أَبَا ثَعْلَبَةَ! كَيْفَ تَقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ»؟ قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ سَأَلْتُ عَنْهَا خَيْرًا، سَأَلْتُ عَنْهَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم؟ فَقَالَ: «(بَلْ) ائْتَمِرُوا بِالْمَعْرُوفِ، وَتَنَاهَاؤُا عَنِ الْمُنْكَرِ، حَتَّى إِذَا رَأَيْتَ شُحًّا مُطَاعًا، وَهَوَى مُتَّبَعًا، وَدُنْيَا مُؤَثَّرَةً، وَإِعْجَابَ كُلِّ ذِي رَأْيٍ بِرَأْيِهِ؛ فَعَلَيْكَ بِنَفْسِكَ، وَدَعْ عَنكَ الْعَوَامَّ [فَإِنَّ مِنْ وَرَائِكُمْ أَيَّامَ الصَّبْرِ، فِيهِنَّ مِثْلُ الْقَبْضِ عَلَى الْجُمْرِ، لِلْعَامِلِ فِيهِنَّ مِثْلُ أَجْرِ حَمْسِينَ رَجُلًا يَعْمَلُونَ مِثْلَ عَمَلِهِ]».

رواه ابن ماجه، والترمذي وقال: «حديث حسن غريب».

از ابو ثعلبه حُسنی رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «همانا روزهای صبر می آید که صبر در آنها به مانند گرفتن اخگر در دست است. کسی که در آن روزها عمل کند، اجرش برابر با اجر پنجاه نفری [از شما] است که عملی همچون عمل او انجام دهند».

^(۱) في «الصحیح» قبل ما بين المعقوفتين ما نصه: «عن أبي ثعلبة الحشني قال: ... قال رسول الله صلى الله عليه وسلم»، والزيادة التي عند أبي داود في آخر الحديث من «صحیح الترغيب» وليس عليها حكم في الأصل. [ش].

^(۲) الأصل: (وانتهوا)، وهو خطأ صححته من "أبي داود" والسياق له، ومن الترمذي وابن ماجه والزيادة منهم. والجملة الأخيرة منه لها شواهد، ولذا نقلتها إلى «الصحیح».

[وَأَبُو دَاوُدَ، وَزَادَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَجْرُ خَمْسِينَ رَجُلًا مِنَّا أَوْ مِنْهُمْ؟ قَالَ: «بَلْ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ»].

و ابوداود می افزاید: گفته شد: ای رسول خدا، اجر پنجاه نفر از ما یا اجر پنجاه نفر از ایشان؟ فرمود: «اجر پنجاه نفر از شما».

۴۵۵۵-۳۱۷۳- (۲) (صحيح) وَعَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

«عِبَادَةٌ فِي الْهَرَجِ كَهَجْرَةِ إِلَيَّ».

رواه مسلم والترمذي^۱ وابن ماجه.

از معقل بن یسار رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «عبادت در دوران فتنه مانند هجرت به سوی من است».

(الهرج): عبارت است از اختلاف و فتنه‌ها؛ و در برخی از احادیث به قتل تفسیر شده است. چراکه فتنه‌ها و اختلاف از اسباب قتل و کشتار می‌باشد؛ از این جهت مسبب در مقام سبب قرار گرفته است.

۴- (الترغيب في المداومة على العمل وإن قل)

ترغيب به مداومت بر عمل اگر چه اندک باشد

۴۵۵۶-۳۱۷۴- (۱) (صحيح) عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَصِيرٌ،

وَكَانَ يُحَجِّرُهُ^۲ بِاللَّيْلِ فَيُصَلِّي عَلَيْهِ، وَيَبْسُطُهُ بِالنَّهَارِ فَيَجْلِسُ عَلَيْهِ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَثُوبُونَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ يُصَلُّونَ بِصَلَاتِهِ حَتَّى كَثُرُوا، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! خُذُوا مِنَ الْأَعْمَالِ مَا تُطِيقُونَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا، وَإِنْ أَحَبَّ الْأَعْمَالُ إِلَى اللَّهِ مَا دَامَ وَإِنْ قَلَّ».

(۱) وقال (۲۲۰۲): "حديث حسن صحيح". وأخرجه أحمد أيضاً (۵/ ۲۵ و ۲۷) بلفظ: "العمل...". وفي رواية:

رواية: "العبادة في الفتنة...".

(۲) یعنی: آن را فقط برای خود قرار داده بود. "نهایه". و حافظ می‌گوید: «یعنی آن را همچون اتاقی قرار می‌داد».

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله حصیری داشت و آن را در شب به صورت اتاقکی در آورده و در آن نماز می‌خواند و در روز آن را پهن کرده و بر آن می‌نشست و مردم اطراف او جمع شده و همراه او نماز می‌خواندند تا اینکه تعدادشان زیاد شد، پس به آنها رو کرده و فرمود: «ای مردم! اعمال را به اندازه‌ی طاقت و توان‌تان انجام دهید، زیرا خداوند از دادن پاداش اعمال نیک خسته نمی‌شود، اما شما از عبادت خسته می‌شوید. و محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند، اعمالی است که بر آن مداومت شود اگر چه اندک باشند».

(صحیح) وفي رواية: «وَكَانَ آلُ مُحَمَّدٍ إِذَا عَمِلُوا عَمَلًا أَثْبُتُوهُ»^۱.

و در روایتی آمده است: «و آل محمد هرگاه عملی انجام می‌دادند بر آن استقامت می‌ورزیدند».

(صحیح) وفي رواية: قَالَتْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سُئِلَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ؟ قَالَ: «أَدْوَمُهُ وَإِنْ قَلَّ».

و در روایتی آمده که عایشه رضی الله عنها می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال شد، محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند کدام است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «عمل مداوم اگر چه اندک باشد».

(صحیح) وفي رواية: «سَدُّوْا وَقَارِبُوْا، وَاعْلَمُوْا أَنَّهُ لَنْ يُدْخَلَ أَحَدَكُمْ عَمَلُهُ الْجَنَّةَ، وَإِنْ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ أَدْوَمُهَا وَإِنْ قَلَّ».

و در روایتی آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «راه راست و میانه را در پیش بگیرید و بدانید که هیچیک از شما به خاطر عملش وارد بهشت نمی‌شود. و محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند، عملی است که بر آن مداومت شود اگر چه اندک باشد».

رواه البخاري ومسلم.

(^۱) هذه الرواية هي تمام الرواية الأولى عند مسلم (رقم - ۲۱۵)، ولكن الرواية الأولى ليست بهذا السياق عنده، ولا عند البخاري، وقد أخرجها في "اللباس"، وفي "الأذان" بعضه، وقد جمعت بين روايته في "مختصر لصحيح البخاري" (رقم - ۳۸۳)، فكان المصنف لفق بين روايتي الشيخين فجعل منهما رواية واحدة، وهذا ليس بجيد، وقد أشار إلى ذلك الناجي في "العجالة". (ق ۲ / ۲۰۹).

(صحيح) ولما لك والبخاري أيضاً: قَالَتْ: «كَانَ أَحَبَّ الْعَمَلِ إِلَى [رَسُولِ] اللَّهِ [ﷺ] الَّذِي يَدُومُ عَلَيْهِ صَاحِبُهُ».

و از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که می گوید: «محبوبترین اعمال نزد خداوند، عملی است که صاحبش بر آن مداومت داشته باشد».

(صحيح) ولمسلم: «كَانَ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ أَدْوَمُهَا وَإِنْ قَلَّ، وَكَانَتْ عَائِشَةُ إِذَا عَمِلَتْ الْعَمَلَ لَزِمَتْهُ».

و در روایت مسلم آمده است: محبوبترین اعمال نزد خداوند بادوامترین آنهاست اگرچه اندک باشد. و عایشه رضی اللہ عنہا هرگاه عملی انجام می داد بر آن استقامت می ورزید.

(حسن صحيح) ورواه أبو داود. ولفظه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْكُلْفُوا مِنَ الْعَمَلِ مَا تَطِيقُونَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا، وَإِنَّ أَحَبَّ الْعَمَلِ إِلَى اللَّهِ أَدْوَمُهُ وَإِنْ قَلَّ. وَكَانَ إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَثْبَتَهُ».

و در روایت ابوداود آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «به اندازه‌ی توان و طاقتی که دارید، عمل کنید، زیرا خداوند از دادن پاداش اعمال نیک خسته نمی‌شود، اما شما از عبادت خسته می‌شوید. و محبوبترین اعمال نزد خداوند، اعمالی است که بر آن مداومت شود اگرچه اندک باشد. و هرگاه عملی انجام می‌داد، بر آن استقامت می‌ورزید».

(صحيح) وفي رواية له [عَنْ عَلْقَمَةَ] ^٢ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ: كَيْفَ كَانَ عَمَلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ هَلْ كَانَ يَخْصُ شَيْئًا مِنَ الْأَيَّامِ؟ قَالَتْ: لَا، كَانَ عَمَلِهِ دِيمَةً، وَأَيُّكُمْ يَسْتَطِيعُ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتَطِيعُ؟! ^١

(^١) الأصل: (الأعمال)، والتصحيح من موطأ «مالك» و «البخاري»، ومنهما الزياداتان، وغفل عن هذا كله، وعن الذي بعده المعلقون الثلاثة!

(^٢) سقطت من الأصل، واستدركتها من "أبي داود" (١٣٧٠)، وقد روى هذه الشيخان والترمذي؛ كما قال الناجي. قلت: وكذلك عندهما الرواية التي قبلها، وهي المكان المشار إليه من "المختصر" دون جملة الإثبات.

از علقمه روایت است: از عایشه رضی الله عنها سؤال کردم عمل رسول الله ﷺ چگونه بود؟ آیا روز خاصی را به عملی اختصاص داده بودند؟ عایشه رضی الله عنها گفت: نه، عمل او مداومت داشت و کدامیک از شما می‌تواند آنچه رسول الله ﷺ انجام می‌داد انجام دهد. و رواه الترمذی، و لفظه: «كَانَ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا دِيمَ عَلَيْهِ». و در روایت ترمذی آمده است: «محبوب‌ترین اعمال نزد رسول الله ﷺ آن است که بر آن مداومت شود».

(صحیح لغیره) و فی روایة له: سئلت عائشة وأم سلمة رضی الله عنهما: أي العمل كان أحب إلى رسول الله ﷺ؟ قالتا: «ما ديم عليه وإن قل».

از عایشه و ام سلمه رضی الله عنهما سؤال شد: محبوب‌ترین عمل نزد رسول الله ﷺ چه بود؟ گفتند: آنچه بر آن مداومت شود اگر چه اندک باشد. (یحجره) یعنی آن را همچون اتاقی قرار داده و به تنهایی در آن مشغول عبادت می‌شد. (یثوبون) بئاء مثلثة ثم واو ثم باء موحدة؛ یعنی: به سوی او بازگشته و نزد او جمع می‌شدند.

٤٥٥٧-٣١٧٥- (٢) (صحیح) وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: «مَا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى كَانَ أَكْثَرَ صَلَاتِهِ وَهُوَ جَالِسٌ، وَكَانَ أَحَبَّ الْعَمَلِ إِلَيْهِ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَإِنْ كَانَ شَيْئاً يَسِيراً».

رواه ابن حبان في «صحيحه»^١.

(^١) الأصل: (قال)، والتصحيح من الترمذی، وفي طبعة الثلاثة (٣١/٤) (قالا)! ومن تظاهروا بالتحقيق قالوا في التعليق: "في (ح): قالت!" ومن نظر فيما تقدم من التصحيحات في هذا الحديث فقط برواياته يتبين له كم هم متشبعون بما لم يعطوا، ولا سيما إذا علم الناظر أنهم شملوا كل هذه الروايات بكلمة "صحیح" مع اختلاف مراتبها!!

(^٢) قلت: وإسناده صحیح، وكذلك رواه النسائي في "قيام الليل" لكن ليس عنده "وإن كان شيئاً يسيراً"، وإنما هي عنده من حديث عائشة، وكذلك رواه أحمد (١١٣/٦)، والأصح حديث أم سلمة.

از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله وفات نکرد مگر اینکه که بیشتر نمازهایش در حالت نشسته بود و محبوبترین عمل نزد او، عملی بود که بنده بر آن مداومت کند اگرچه عملی اندک باشد.

۵ - (الترغیب فی الفقر وقلة ذات الید، وما جاء فی فضل الفقراء

والمساکین والمستضعفین وحبهم و مجالستهم)

ترغیب به فقر و کمی مال و آنچه در فضیلت فقرا و مساکین و مستضعفین و دوست داشتن آنها و همنشینی با آنها وارد شده

است

۴۵۵۸-۳۱۷۶- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ عَقَبَةٌ كَوْودًا لَا يَنْجُو فِيهَا إِلَّا كُلُّ مُحِيفٍ».

رواه البزار بإسناد حسن.

از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در برابر شما گردنه‌ی صعب العبوری است که جز کسی که مالش اندک باشد از آن نجات نمی‌یابد».

۴۵۵۹-۳۱۷۷- (۲) (صحیح) وَعَنْ أُمِّ الدَّرْدَاءِ عَنِ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَتْ: قُلْتُ لَهُ: مَا لَكَ لَا تَطْلُبُ مَا يَطْلُبُ فُلَانٌ وَفُلَانُ؟ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ وِرَاءَكُمْ عَقَبَةً كَوْودًا لَا يَجُوزُهَا الْمُثْقَلُونَ». فَأَنَا أَحِبُّ أَنْ أَتَخَفَّفَ لَتِلْكَ الْعَقَبَةِ.

رواه الطبرانی بإسناد صحیح.

(الکؤود) به فتح الکاف وبعدها همزة مضمومة: عبارت است از گردنه‌ی صعب العبور.

ام درداء رضی الله عنها می‌گوید: به ابودرداء رضی الله عنه گفتم: چرا آنچه فلانی و فلانی می‌طلبند طلب نمی‌کنی؟ گفتم: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در برابر شما گردنه‌ی صعب العبوری است که مالداران از آن عبور نمی‌کنند». پس من دوست دارم که برای آن گردنه سبک بار باشم.

٤٥٦٠-١٨٤٧- (١) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنِ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَوْمًا وَهُوَ أَخَذُ بِيَدِ أَبِي ذَرٍّ فَقَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ! أَعْلِمْتَ أَنَّ بَيْنَ أَيْدِينَا عَقَبَةٌ كَوْوَدًا لَا يَصْعَدُهَا إِلَّا الْمُخِضُّونَ؟» قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمِنَ الْمُخِضِّينَ أَنَا أَمْ مِنَ الْمُثْقَلِينَ؟ قَالَ: «عِنْدَكَ طَعَامٌ يَوْمٍ؟» قَالَ: نَعَمْ. وَطَعَامٌ غَدٍ. قَالَ: «وَطَعَامٌ بَعْدَ غَدٍ؟» قَالَ: لَا. قَالَ: «لَوْ كَانَ عِنْدَكَ طَعَامٌ ثَلَاثَ لَكُنْتَ مِنَ الْمُثْقَلِينَ».

رواه الطبراني^١.

٤٥٦١-٣١٧٨- (٣) (صحيح) وَعَنْ أَبِي أَسْمَاءَ: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى أَبِي ذَرٍّ وَهُوَ بِ(الرَّبِيدَةِ) وَعِنْدَهُ امْرَأَةٌ لَهُ سَوْدَاءُ مُسْعَبَةٌ^٢ لَيْسَ عَلَيْهَا أَثَرُ الْمَحَاسِنِ وَلَا الْخُلُوقِ، فَقَالَ: أَلَا تَنْظُرُونَ إِلَيَّ مَا تَأْمُرُنِي هَذِهِ السُّوَيْدَاءُ؟ تَأْمُرُنِي أَنْ آتِيَ الْعِرَاقَ، فَإِذَا أَتَيْتُ الْعِرَاقَ مَالُوا عَلَيَّ بِدُنْيَاهُمْ، وَإِنَّ خَلِيلِي صلى الله عليه وسلم عَهْدَ إِلَيَّ: «أَنْ دُونَ جِسْرِ جَهَنَّمَ طَرِيقًا ذَا دَحِضٍ وَمَرَلَةٍ، وَإِنَّا نَأْتِي عَلَيْهِ وَفِي أَحْمَالِنَا اقْتِدَارٌ وَاضْطِمَارٌ أُخْرَى أَنْ نَنْجُو مَنْ أَنْ نَأْتِي عَلَيْهِ وَنَحْنُ مَوَاقِيرُ^٣».

رواه أحمد، ورواه رواية «الصحيح».

(الدحض) به فتح دال و سکون حاء و همچنین به فتح حاء: یعنی لغزنده.

از ابو اسماء روایت است که نزد ابوذری در ریزه رفتم، نزد او زن سیاه زشتی بود که اثری از زیبایی و خوشبویی بر او نبود. ابوذری گفت: آیا نمی‌نگرید به آنچه این زن سیاه مرا امر می‌کند؟ مرا امر می‌کند به عراق بروم و چون به عراق رفتم، مال زیادی در

(١) قلت: هذا الإطلاق يوهوم أنه أخرجه في "المعجم الكبير"، وإنما أخرجه في "الأوسط" (٤٨٠٦/٤٠٦/٥)، وإليه عزاه الهيثمي، لكن وقعت منه بعض الأوهام في إعلاله إياه منها أنه أعرض عن إعلاله بمن قال فيه البخاري: "منكر الحديث"، والبيان في "الضعيفة" (٦٦٩٢).

(٢) الأصل، (مُسْعَبَةٌ)، والمثبت من "المسند"، وفي "المجمع" (٢٥٨/١٠): (بشعة)، ولعل الصواب ما أثبت؛ فإنه الموافق لما في "جامع المسانيد" (٧٩٧/١٣). ثم رأيت الناجي نقله بلفظ: "مُسْنَعَةٌ" وقال: "هو بضم الميم وفتح الشين والنون المشددة، قال ابن الأثير: في "النهاية": أي قبيحة، يقال: منظر شنيع وأشنع وشنع"، واعتمده المعلقون دون أي تعليق أو تحقيق!

(٣) جمع (موقر)، يقال: رجل موقر: ذو وقر؛ أي: حمل.

اختیارم بگذارند؛ حال آنکه دوست خاصم رسول الله ﷺ مرا توصیه نمود: «قبل از پل صراط راهی لغزنده و لیز است، اینکه ما بر روی آن درحالی حرکت کنیم که در کوله‌هایمان قوت و نیرو باشد برای نجاتمان بهتر از این است که درحالی بر آن حرکت کنیم که حامل بار سنگینی باشیم».

۴۵۶۲-۳۱۷۹- (۴) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيَحْمِي عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ الدُّنْيَا وَهُوَ يُحِبُّهُ، كَمَا تَحْمُونَ مَرِيضَكُمْ الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ». رواه الحاكم وقال: «صحيح الإسناد».

از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «درحالی که بنده‌ی مومن دنیا را دوست دارد، خداوند متعال او را از آن دور نگه می‌دارد همانطور که شما بیمارتان را از غذا و نوشیدنی [که برای او مضر است] منع می‌کنید».

۴۵۶۳-۳۱۸۰- (۵) (صحيح لغيره) وَعَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا حَمَاهُ الدُّنْيَا، كَمَا يَظَلُّ أَحَدَكُمْ يَحْمِي سَقِيمَهُ الْمَاءَ».

رواه الطبراني بإسناد حسن.

از رافع بن خدیج رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه خداوند بنده‌اش را دوست بدارد، او را از [مال و منصب] دنیا حفظ نموده و میان او و آن مانعی قرار می‌دهد [تا از آن دور شده و دسترسی بدان برای وی سخت گردد] همچنان که شما بیمارتان را از نوشیدن آب [در صورت مضر بودن آن برای او] منع می‌کنید».

۳۱۸۱-۰- (۶) (صحيح) ورواه ابن حبان في «صحيحه»، والحاكم بلفظه من حديث أبي قتادة^۱، وقال الحاكم: «صحيح الإسناد».

۴۵۶۴-۳۱۸۲- (۷) (صحيح) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَظْلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ، فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ، وَأَظْلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ».

(۱) الأصل: (أبي قتادة)، وهو خطأ. قال الناجي (۱/۲۱۰): "وهو قتادة بن النعمان الأنصاري الظفري أخو أبي سعيد لأمه، فكان يتعين نسبه". والحديث رواه الترمذي وابن ماجه أيضاً كما في "المشكاة" (۵۲۵۰)، وفي ترجمة قتادة هذا أخرجه الطبراني (۱۷/۱۲/۱۹).

رواه البخاري ومسلم.

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بر بهشت نگاهي انداختم، دیدم که اکثر بهشتیان فقراء هستند. بر جهنم نگاهي انداختم، دیدم که بیشتر دوزخیان زنان هستند».

١٨٤٨-٠ (٢) (منكر) ورواه أحمد بإسناد جيد^١ من حديث عبدالله بن عمرو؛ إلا أنه قال فيه: «وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ؛ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْأَغْنِيَاءَ وَالنِّسَاءَ».

٤٥٦٥-١٨٤٩ (٣) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ؛ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ مُوسَى قَالَ: أَيُّ رَبِّ عَبْدِكَ الْمُؤْمِنُ تُقَرَّرُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا. - قَالَ: - فَيُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنَ الْجَنَّةِ، فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا. قَالَ: يَا مُوسَى! هَذَا مَا أَعَدَدْتُ لَهُ. قَالَ مُوسَى: أَيُّ رَبِّ! وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ لَوْ كَانَ أَقْطَعَ الْيَدَيْنِ وَالرِّجْلَيْنِ يُسْحَبَ عَلَى وَجْهِهِ مِنْذُ [يَوْمٍ] خَلَقْتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ وَكَانَ هَذَا مَصِيرَهُ، كَانَ لَمْ يَرِ بُؤْسًا قَطُّ. - قَالَ: -، ثُمَّ قَالَ مُوسَى: أَيُّ رَبِّ! عَبْدِكَ الْكَافِرِ تُوسَّعُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا. - قَالَ: - فَيُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنَ النَّارِ، فَيُقَالُ لَهُ: يَا مُوسَى! هَذَا مَا أَعَدَدْتُ لَهُ. فَقَالَ مُوسَى: أَيُّ رَبِّ! وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ لَوْ كَانَتْ لَهُ الدُّنْيَا مِنْذُ يَوْمِ خَلَقْتَهُ، إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ وَكَانَ هَذَا مَصِيرَهُ، كَانَ لَمْ يَرِ خَيْرًا قَطُّ».

رواه أحمد من طريق ابن لهيعة عن دراج.

٤٥٦٦-٣١٨٣ (٨) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ ﷻ؟». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «الْفُقَرَاءُ الْمُهَاجِرُونَ الَّذِينَ تُسَدُّ بِهِمُ الثُّعُورُ، وَتُنْتَقَى بِهِمُ الْمَكَارِهِ، وَيَمُوتُ أَحَدُهُمْ وَحَاجَّتُهُ فِي صَدْرِهِ؛ لَا يَسْتَطِيعُ لَهَا قَضَاءً، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَنْ يَشَاءُ

(^١) كذا قال! وتبعه الهيثمي (١٠/٢٦١)، وأنى له الجودة وفيه (شريك القاضي)، -وهو سيء الحفظ -، عن أبي إسحاق وهو السبيعي مدلس مختلط؟! وزيادة (الأغنياء) منكرة لم ترد في حديث ابن عباس عند الشيخين، وهو في "الصحيح" في هذا الباب. ومن جهل المعلقين الثلاثة أنهم صدروا تخريجهم للحديثين بقولهم: "صحيح!"

مِنْ مَلَائِكَتِهِ: ائْتُوهُمْ فَحَيُّوهُمْ، فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: رَبَّنَا نَحْنُ سُكَّانُ سَمَائِكَ، وَخَيْرُتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، أَفْتَأْمُرُنَا أَنْ نَأْتِيَ هَؤُلَاءِ فَنُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ كَانُوا عِبَادًا يَعْبُدُونِي وَلَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا، وَتَسَدُّ بِهِمُ الثُّغُورُ، وَتُنْتَقَى بِهِمُ الْمَكَارِهُ، وَيَمُوتُ أَحَدُهُمْ وَحَاجَّتُهُ فِي صَدْرِهِ؛ لَا يَسْتَطِيعُ لَهَا قَضَاءً، قَالَ: فَتَأْتِيهِمُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ فَيَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ: ﴿سَلِّمُوا عَلَيْهِمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعَمَ عُقْبَى الَّذِينَ﴾^(۱).

رواه أحمد والبخاری، ورواها ثقات، وابن حبان في «صحيحه».

از عبدالله بن عمرو بن العاصی رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا می‌دانید اولین فردی از مخلوقات خداوند که وارد بهشت می‌شود کیست؟». گفتند: الله و رسولش دانانترند. فرمود: «فقرای مهاجرین که مرزها به وسیله‌ی آنها محافظت می‌گردد؛ و به وسیله‌ی آنها ناخوشی‌ها دفع می‌گردد؛ یکی از آنها می‌میرد درحالی که حاجتش در سینه‌اش مانده و نمی‌تواند آن را برآورده سازد؛ خداوند به بعضی از ملائکه می‌فرماید: نزد بعضی از آنها رفته و بر آنها سلام کنید. ملائکه می‌گویند: پروردگارا! ما ساکنان آسمان و بهترین مخلوقات هستیم، آیا به ما امر می‌کنی نزد آنها رفته و بر آنها سلام کنیم؟ می‌فرماید: آنها بندگان من می‌باشند که مرا عبادت کرده و به من شرک نمی‌ورزیدند و مرزها به وسیله‌ی آنها محافظت می‌گردد و به وسیله‌ی آنها ناخوشی‌ها دفع می‌گردد، یکی از آنها درحالی می‌میرد که حاجتش در سینه‌اش مانده و نمی‌تواند آن را برآورده سازد. در این هنگام ملائکه از هر سو نزد آنها رفته و بر آنها سلام می‌کنند: «سلام بر شما به (خاطر) آنچه صبر نموده‌اید، پس چه خوب است عاقبت آن سرای (جاویدان)» [الرعد: ۲۴].

۴۵۶۷-۳۱۸۴- (۹) (صحیح) وَعَنْ ثَوْبَانَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ حَوْضِي مَا بَيْنَ (عَدَنَ) إِلَى (عَمَّانَ) ۲، أَكْوَابُهُ عَدَدُ الْجُجُومِ، مَاؤُهُ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّحْلِجِ، وَأَحْلَى

(۱) اشاره قوی به تفضیل جنس ملائکه بر جنس بنی آدم دارد و مفهوم این کلام الهی نیز بر آن دلالت دارد که می‌فرماید: ﴿وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ [الإسراء: ۷۰] «و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که آفریده‌ایم، چنانکه باید برتری بخشیدیم». و در این مساله اختلافی معروف می‌باشد.

(۲) با فتح و تشدید، و چنانکه در حدیث بعد از آمده (عَمَّانُ البلقاء) می‌باشد که پایتخت اردن امروزی می‌باشد.

مِنَ الْعَسَلِ، وَأَكْثَرُ النَّاسِ وُرُودًا عَلَيْهِ فَقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! صِفْهُمْ لَنَا؟ قَالَ: «شُعْتُ الرُّعُوسِ، دَنَسُ الثِّيَابِ، الَّذِينَ لَا يَنْكِحُونَ الْمُتَنَعَمَاتِ، وَلَا تُفْتَحُ لَهُمُ السُّدَدِ، الَّذِينَ يُعْطُونَ مَا عَلَيْهِمْ، وَلَا يُعْطُونَ مَا لَهُمْ».

رواه الطبرانی، ورواته رواه «الصحيح»، وهو في الترمذي وابن ماجه بنحوه.

(السُّدَدُ) در اینجا: به معنای «الأبواب»: «درها» می باشد.

از ثوبان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «حوضم به اندازه‌ی فاصله بین عدن و عَمَّان است؛ ظرف‌های آن به اندازه‌ی ستارگان آسمان است و آب آن از یخ سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است و بیشترین افرادی که بر آن وارد می‌شوند فقراي مهاجرین هستند». گفتیم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! آنها را برای ما توصیف کن. فرمود: «موهای‌شان ژولیده و لباس‌های‌شان کهنه و لکه‌دار است، کسانی که زنان ناز پرورده و مرفه با ایشان ازدواج نمی‌کنند و درها به روی آنها باز نمی‌شود؛ کسانی که وظیفه‌ی‌شان را انجام می‌دهند و آنچه که حق‌شان است به آنها داده نمی‌شود».

۴۵۶۸-۳۱۸۵- (۱۰) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَلَامٍ الْأَسْوَدِ؛ أَنَّهُ قَالَ لِعُمَرَ بْنِ

عَبْدِ الْعَزِيزِ: سَمِعْتُ ثَوْبَانَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «حَوْضِي مَا بَيْنَ (عَدَنِ) إِلَى (عَمَّانِ الْبَلْقَاءِ)، مَاءُوهُ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ، وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، وَأَوَانِيهِ عَدَدُ الْجُجُومِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهُ شَرِبَهُ لَمْ يَظْمَأْ بَعْدَهَا أَبَدًا، وَأَوَّلُ النَّاسِ وُرُودًا عَلَيْهِ فَقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ، الشُّعْتُ رُعُوسًا، الدَّنَسُ ثِيَابًا، الَّذِينَ لَا يَنْكِحُونَ الْمُتَنَعَمَاتِ، وَلَا تُفْتَحُ لَهُمُ السُّدَدُ». قَالَ

(۱) كذا الأصل، وفي الطبراني (۲/ ۹۸ / ۱۴۴۳): "أول من يرده"، وفي إسناده ضعف وانقطاع بيته ابن أبي عاصم في "السنة" (۲/ ۳۲۷ / ۷۱۰)، لكنه ثبت بإسناد صحيح في طريق أخرى للحديث عند الطبراني (۲/ ۹۶ / ۱۴۳۷)، وفي "الأوسط" أيضاً (۱/ ۳۹۸ / ۲۵۱)، بل وفي "المسند" (۵ / ۲۷۵) وغيره، وهو الآتي في الكتاب بعده عن أبي سلام، وله عنه طريق آخر بسند صحيح أيضاً كما في "الظلال" (۲/ ۲۲۵ / ۷۰۶)، وله شاهد من حديث ابن عمر، يأتي في (۲۶- البعث/ ۴- فصل). نعم قد جاءت جملة (الأكثر وروداً) عند الطبراني (۲/ ۹۶ / ۱۴۳۷) من طريق أخرى عن أبي سلام، وإسنادها صحيح، لكنها شاذة عندي لمخالفتها للطرق المتقدمة، فالظاهر - والله أعلم - أنها من تلفيقات المؤلف بين الروايات، وقد سبقت له أمثلة، وأنها سبق ذهن أو قلم.

عُمَرُ رضي الله عنه: لِكَيْتِي قَدْ نَكَحْتُ الْمُنْعَمَاتِ فَاطِمَةَ بِنْتُ عَبْدِ الْمَلِكِ، وَفُتِحَتْ إِلَيَّ السُّدَدُ، لَا جَرَمَ أَنِّي لَا أَعْسِلُ رَأْسِي حَتَّى يَشَعَثَ، وَلَا ثَوْبِي الَّذِي يَلِي جَسَدِي حَتَّى يَتَسَخَّ.

رواه الترمذي وابن ماجه، والحاكم واللفظ له، وقال: «صحيح الإسناد».

از ابوسلام اسود روايت است كه وي به عمر بن عبدالعزيز گفت: از ثوبان رضي الله عنه شنيدم كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «حوض من ما بين عدن تا عمان بقاء است، آب آن سفيدتر از شير و شيرين تر از عسل و ظرف هاي آن به تعداد ستارگان آسمان است؛ هر كس يك بار از آن بنوشد بعد از آن هرگز تشنه نخواهد شد و اولين كساني كه بر آن وارد مي شوند فقراي مهاجرين هستند، موها ژوليده و لباس هاي شان كهنه و لكه دار است كه زنان ناز پرورده و مرفه با آنها ازدواج نمي كنند و درها به روي آنها باز نمي شود».

عمر بن عبدالعزيز گفت: ولي من با زن ناز پرورده و مرفه، فاطمه بنت عبدالملك ازدواج کرده ام و درها به سوی من باز شده اند، پس سرم را نمی شویم تا ژولیده و لباس زیرینم را نمی شویم تا چرکین و آلوده شود.

۴۵۶۹-۳۱۸۶- (۱۱) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «يَدْخُلُ فُقَرَاءُ أُمَّتِي الْجَنَّةَ قَبْلَ أَغْنِيَائِهِمْ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا». فَقِيلَ: صَفَهُمْ لَنَا؟ قَالَ: «الدَّيْسَةُ ثِيَابُهُمْ، الشَّعِثَةُ رُءُوسُهُمْ، الَّذِينَ لَا يُؤَدُّنَ لَهُمْ عَلَى السُّدَاتِ، وَلَا يَنْكِحُونَ الْمُتَنَعَّمَاتِ، تُؤَكَّلُ بِهِمْ مَشَارِقُ الْأَرْضِ وَمَغَارِبُهَا، يُعْطُونَ كُلَّ الَّذِي عَلَيْهِمْ، وَلَا يُعْطُونَ كُلَّ الَّذِي لَهُمْ».

رواه الطبراني في «الكبير» و «الأوسط»، ورواه ثقات.

از عبدالله بن عمر رضي الله عنه روايت است از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنيدم كه فرمودند: «فقيران امتم، چهل سال زودتر از ثروتمندان آن وارد بهشت مي شوند». گفته شد: آنها را براي ما توصيف كن؟ فرمود: «لباس هاي شان چرکین و موی سرشان ژولیده است، كساني كه اجازه ی ورود به آنها داده نمی شود و به ازدواج زنان ناز پرورده و مرفه در نمی آیند، مشرق و مغرب زمین به آنها سپرده شده و آنها وظیفه ی شان را انجام می دهند و آنچه حق شان است به آنها داده نمی شود».

(صحيح) ورواه مسلم مختصراً: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِنَّ فُقَرَاءَ أُمَّتِي الْمُهَاجِرِينَ، يَسْبِقُونَ الْأَغْنِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا».

ورواه ابن حبان في «صحيحه» مختصراً أيضاً، وقال: «بأربعين عاماً».

و در روایت مسلم آمده است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «فقیران مهاجرین امتم چهل پاییز [چهل سال] زودتر از ثروتمندان وارد بهشت می‌شوند».

۴۵۷۰-۳۱۸۷- (۱۲) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «تَجْتَمِعُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُقَالُ: أَيْنَ فُقَرَاءَ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟ قَالَ: فَيُقَالُ لَهُمْ: مَاذَا عَمِلْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا ابْتَلَيْتَنَا فَصَبَرْنَا، وَوَلَّيْتَ السُّلْطَانَ وَالْأَمْوَالَ غَيْرَنَا، فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ وَعَلَا: صَدَقْتُمْ، قَالَ: فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ قَبْلَ النَّاسِ، وَتَبَقَى شِدَّةُ الْحِسَابِ عَلَى ذَوِي الْأَمْوَالَ وَالسُّلْطَانَ». قَالُوا: فَأَيْنَ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ: «تَوْضَعُ لَهُمْ كِرَاسِيٌّ مِنْ نُورٍ، وَتُظَلَّلُ عَلَيْهِمُ الْعَمَائِمُ، يَكُونُ ذَلِكَ الْيَوْمَ أَقْصَرَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْ سَاعَةٍ مِنْ نَهَارٍ».

رواه الطبراني وابن حبان في «صحيحه».

از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در روز قیامت جمع می‌شوند که گفته می‌شود: فقرای این امت کجایند؟ به آنها گفته می‌شود: چه اعمالی انجام داده‌اید؟ می‌گویند: پروردگارا آزمایش‌مان کردی، پس صبر نمودیم و به دیگران ثروت و قدرت دادی. پس خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: راست می‌گویید».

رسول الله ﷺ فرمودند: «آنها قبل از مردم وارد بهشت می‌گردند و سختی‌های حساب و کتاب بر ثروتمندان و قدرتمندان می‌ماند». صحابه گفتند: در آن روز مؤمنان کجایند؟ فرمود: «برای آنها کرسی‌هایی از نور قرار داده می‌شود و ابرها بر آنها سایه می‌افکنند و آن روز بر مؤمنین از یک ساعت یک روز کوتاه‌تر خواهد بود».

۴۵۷۱-۱۸۵۰- (۴) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَابِطٍ قَالَ: أُرْسِلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ إِلَى سَعِيدِ بْنِ عَامِرٍ: إِنَّا مُسْتَعْمِلُوكَ^۱ عَلَى هَؤُلَاءِ، تَسِيرُ بِهِمْ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ فَتُجَاهِدُ بِهِمْ. - قَالَ: فَذَكَرَ حَدِيثًا طَوِيلًا قَالَ فِيهِ: - قَالَ سَعِيدٌ: وَمَا أَنَا بِمُتَخَلِّفٍ عَنِ الْعُنُقِ الْأُولَى؟ بَعْدَ إِذْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ فُقَرَاءَ الْمُسْلِمِينَ يُزْفُونَ كَمَا

(۱) وكذا في "مجمع الزوائد" (۱۰/۱۲۶)، ومعناه: جاعلوك عاملاً؛ أي أميراً. ووقع في طبعة عمارة - وقلده الجهلة الثلاثة -: (مستعملوك)، وهو تحريف عجيب، وفسره بقوله: "أي نستفهم عن سير الأبطال المجاهدين!"

(۲) في "النهاية": "العنق): هي الجماعة من الناس"، وكأنه يعني النبي ﷺ وصحبه الأولين رضي الله عنهم أجمعين.

تُرِفَ الْحَمَامُ، فَيَقَالُ لَهُمْ: قِفُوا لِلْحِسَابِ. فَيَقُولُونَ: وَاللَّهِ مَا تَرَكْنَا شَيْئًا نُحَاسِبُ بِهِ. فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: صَدَقَ عِبَادِي، فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ قَبْلَ النَّاسِ بِسَبْعِينَ عَامًا».

رواه الطبراني، وأبو الشيخ ابن حبان في «الثواب»، ورواهما ثقات إلا يزيد بن أبي زياد.

۴۵۷۲-۳۱۸۸- (۱۳) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه قَالَ: كُنْتُ

عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَظَلَعَتِ الشَّمْسُ، فَقَالَ: «يَأْتِي قَوْمٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، نُورُهُمْ كُنُورِ الشَّمْسِ». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: نَحْنُ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَا، وَلَكُمْ خَيْرٌ كَثِيرٌ؛ وَلَكِنَّهُمْ الْفُقَرَاءَ الْمُهَاجِرُونَ الَّذِينَ يُحْتَرُونَ مِنْ أَفْطَارِ الْأَرْضِ». فذكر الحديث.

از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که روزی کنار رسول الله ﷺ بودم و خورشید طلوع کرده بود، پس فرمود: «روز قیامت گروهی می آیند که نورشان مانند نور خورشید است». ابوبکر رضي الله عنه گفت: ما جزو آنان هستیم؟ فرمود: «نه! و برای شما خیر بسیاری است؛ و اما آنها فقرای مهاجرین هستند که از گوشه و اطراف دنیا می آیند».

رواه أحمد، والطبراني وزاد: «ثُمَّ قَالَ: طُوبَى لِلْغُرَبَاءِ». قِيلَ: مِنَ الْغُرَبَاءِ؟ قَالَ: «أُنَاسٌ صَالِحُونَ قَلِيلٌ، فِي نَاسٍ سَوْءٍ كَثِيرٍ، مَنْ يَعْصِيهِمْ أَكْثَرُ مِمَّنْ يُطِيعُهُمْ».

وَأحد إسنادي الطبراني رواه «الصحيح».

و در روایت طبرانی آمده است: سپس فرمود: «خوشا به حال غرباء». گفته شد: غرباء چه کسانی هستند؟ فرمود: «مردم صالح اندکی که در بین مردم بد زیادی زندگی می کنند؛ کسانی که از آنان نافرمانی می کنند بیشتر است از کسانی که از آنها اطاعت می کنند».

۴۵۷۳-۱۸۵۱- (۵) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي الصَّدِّيقِ النَّاجِيِّ عَنِ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ؛

أَنَّهُ قَالَ: «يَدْخُلُ فُقَرَاءُ الْمُؤْمِنِينَ الْجَنَّةَ قَبْلَ الْأَغْنِيَاءِ بِأَرْبَعِ مِائَةِ عَامٍ» - قَالَ: فَقُلْتُ: إِنَّ الْحَسَنَ يَذْكُرُ: «أَرْبَعِينَ عَامًا». فَقَالَ: عَنِ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ: «أَرْبَعِ مِائَةِ عَامٍ، حَتَّى يَقُولَ الْمُؤْمِنُ الْغَنِيُّ: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ عَيْلًا». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! سَمِعْتُمْ لَنَا بِأَسْمَائِهِمْ. قَالَ: «هُمْ الَّذِينَ إِذَا كَانَ مَكْرُوهُ بُعِثُوا إِلَيْهِ، وَإِذَا كَانَ نَعِيمٌ بُعِثَ إِلَيْهِ سِوَاهُمْ، وَهُمْ الَّذِينَ يُحْجَبُونَ عَنِ الْأَبْوَابِ».

رواه أحمد من رواية زيد بن الحواري عنه^١.

٤٥٧٤-٣١٨٩- (١٤) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
«يَدْخُلُ فُقَرَاءُ الْمُسْلِمِينَ الْجَنَّةَ قَبْلَ الْأَغْنِيَاءِ بِنِصْفِ يَوْمٍ، وَهُوَ خَمْسُ مِائَةِ عَامٍ».
رواه الترمذي وابن حبان في «صحيحه»، وقال الترمذي: «حديث حسن صحيح». (قال
الحافظ): «ورواته محتج بهم في «الصحيح»».

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «مسلمانان فقير به اندازه
نصف روز كه پانصد سال است، زودتر از ثروتمندان مسلمان وارد بهشت می شوند».
٣١٩٠-٠- (١٥) (صحيح لغيره) ورواه ابن ماجه بزيادة من حديث موسى بن عبيدة
عن عبدالله بن دينار عن عبدالله بن عمر.

٤٥٧٥-١٨٥٢- (٦) (ضعيف) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
«التَّقِيُّ مُؤْمِنَانِ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ: مُؤْمِنٌ عَنِيٌّ، وَمُؤْمِنٌ فَقِيرٌ، كَانَا فِي الدُّنْيَا، فَأُدْخِلَ الْفَقِيرُ
الْجَنَّةَ، وَحُبِسَ الْعَنِيُّ مَا سَاءَ اللَّهُ أَنْ يُحْبَسَ، ثُمَّ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ، فَلَقِيَهِ الْفَقِيرُ فَقَالَ: يَا أَخِي!
مَاذَا حَبَسَكَ؟ وَاللَّهِ لَقَدْ حُبِسْتُ حَتَّى خِفْتُ عَلَيْكَ. فَيَقُولُ: يَا أَخِي! إِنِّي حُبِسْتُ بَعْدَكَ
مَحْبَسًا فَظِيْعًا كَرِيْهًا، وَمَا وَصَلْتُ إِلَيْكَ حَتَّى سَأَلَ مِنِّي مِنَ الْعَرَقِ مَا لَوْ وَرَدَهُ أَلْفُ بَعِيرٍ
كُلُّهَا أَكَلَتْهُ حَمَضٌ^٢ لَصَدَرَتْ عَنْهُ رَوَاءً».
رواه أحمد بإسناد جيد قوي^٣.

(الحمض): ما ملح وأمر^١ من النبات.

(١) قلت: الأكثرون على تضعيف (زيد بن الحواري).

(٢) (الحمض): كل نبت في طعمه حموضة. وكان الأصل: (حمض النبات)، فصاحته من "المسند" (١/٣٠٤) و"المجمع" (١٠/٢٦٣).

(٣) قلت: فيه (دويد) لم ينسب، وسمى ابن ماکولا أباه (سليمان)، ولم يذكر فيه جرحاً ولا تعديلاً. فهو مجهول. وقال العراقي: "غير منسوب يحتاج إلى معرفته، قال أحمد: حديثه مثله". وهو مخرج في "الضعيفة" (٦٧٧٩). وأما الجهلة الثلاثة فقد حسنوا الحديث متكئين على ما نقلوه عن الهيثمي، مع أنه لا يدل على ما زعموا؛ كما بينته في "الضعيفة" (٦٧٧٩).

٤٥٧٦-١٨٥٣- (٧) (موضوع) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضي الله عنه قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى أَصْحَابِهِ أَجْمَعٍ مَا كَانُوا، فَقَالَ: «إِنِّي رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ مَنَازِلَكُمْ فِي الْجَنَّةِ وَقُرْبَ مَنَازِلِكُمْ». ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَقْبَلَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ رضي الله عنه فَقَالَ: «يَا أَبَا بَكْرٍ! إِنِّي لَأَعْرِفُ رَجُلًا أَعْرِفُ اسْمَهُ وَاسْمَ أَبِيهِ وَأُمِّهِ، لَا يَأْتِي بَابًا مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ إِلَّا قَالُوا: مَرْحَبًا مَرْحَبًا». فَقَالَ سَلْمَانُ: إِنَّ هَذَا لَمُرْتَفَعٌ شَأْنُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَهُوَ أَبُو بَكْرٍ ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ». ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى عُمَرَ رضي الله عنه فَقَالَ: «يَا عُمَرُ! لَقَدْ رَأَيْتُ فِي الْجَنَّةِ قَصْرًا مِنْ دُرِّ بَيْضَاءَ، لَوْلَوْ أَنِّي بِيضٌ، مَشِيئًا بِالْيَأْقُوتِ، فَقُلْتُ: لِمَنْ هَذَا؟ فِقِيلٌ: لِفَتَى مِنْ قُرَيْشٍ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ لِي، فَذَهَبْتُ لِأَدْخُلَهُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هَذَا لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فَمَا مَنَعَنِي مِنْ دُخُولِهِ إِلَّا غَيْرَتُكَ يَا أَبَا حَفْصٍ». فَبَكَى عُمَرُ وَقَالَ: يَا بِي وَأُمِّي؛ عَلَيْكَ آغَارُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى عُثْمَانَ رضي الله عنه فَقَالَ: «يَا عُثْمَانُ! إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ رَفِيقًا فِي الْجَنَّةِ وَأَنْتَ رَفِيقِي فِي الْجَنَّةِ». ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَيِّي رضي الله عنه فَقَالَ: «يَا عَيُّ! أَوْ مَا تَرْضَى أَنْ يَكُونَ مَنَزِلَكَ فِي الْجَنَّةِ مُقَابِلَ مَنَزِلِي؟». ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ رضي الله عنهما فَقَالَ: «يَا طَلْحَةُ وَيَا زُبَيْرُ! إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوَارِيًّا، وَأَنْتُمَا حَوَارِيٌّ». ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ رضي الله عنه فَقَالَ: «لَقَدْ بَطَّأَ بِكَ غِنَاكَ مِنْ بَيْنِ أَصْحَابِي، حَتَّى خَشِيتُ أَنْ تَكُونَ هَلَكْتَ، وَعَرِفْتُ عَرَفًا شَدِيدًا، فَقُلْتُ: مَا أَبْطَأَ بِكَ؟ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مِنْ كَثْرَةِ مَالِي؛ مَا زِلْتُ مَوْفُوفًا مَحَاسَبًا أَسْأَلُ عَنْ مَالِي مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبْتُهُ؟، وَفِيمَا أَنْفَقْتُهُ؟». فَبَكَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذِهِ مِائَةٌ رَاحِلَةٌ جَاءَتْنِي اللَّيْلَةَ مِنْ تِجَارَةِ مِصْرَ، فَإِنِّي أَشْهَدُكَ أَنَّهَا عَلَى فَقَرَاءِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَأَيْتَامِهِمْ، لَعَلَّ اللَّهَ يُخَفِّفَ عَنِّي ذَلِكَ الْيَوْمَ.

رواه البزار - واللفظ له -، والطبراني، ورواه ثقات؛ إلا عمار بن سيف، وقد وثق^٢.

(قال الحافظ): «وقد ورد من غير ما وجه، ومن حديث جماعة من الصحابة عن النبي ﷺ: أنَّ

(١) أي: صار مرأً.

(٢) قلت: يشير إلى تليين توثيقه، وهو الصواب، فقد قال فيه البخاري: "منكر الحديث". وهو مخرج في

"الضعيفة" (٦٥٩٢). وهو مركب من أحاديث بعضها صحيح كحديث قصر عمر.

عبدالرحمن بن عوف رضی اللہ عنہ یدخل الجنة حبواً لِكثرةِ ماله، ولا یسلمُ أجودها من مقالٍ، ولا یبلغُ منها شیءٌ بانفِرادِهِ دَرَجَةِ الحَسَنِ. ولقد كان ماله بالصفة التي ذكرَ رسولُ الله صلی اللہ علیہ وسلم: «نعمَ المألُ الصالحُ للرجُلِ الصالحِ». فأتی یُتَقَصُّ درجاته في الآخرة أو یقصرُ به دونَ غیرهِ من أغنیاءِ هذه الأمةِ، فإنه لم یرِد هذا في حقِّ غیرهِ، إنما صحَّ: «سَبَقَ فقراءُ هذه الأمةِ أغنیاءَهُمْ» على الإطلاق. والله أعلم.

۴۵۷۷-۳۱۹۱- (۱۶) (صحیح) وَعَنْ أُسَامَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «قُمْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَكَانَ عَامَّةً مَنْ دَخَلَهَا الْمَسَاكِينُ، وَأَصْحَابُ الْجَدِّ مُحْبُوسُونَ، غَيْرَ أَنَّ أَصْحَابَ النَّارِ قَدْ أُمِرَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ، وَقُمْتُ عَلَى بَابِ النَّارِ، فَإِذَا عَامَّةٌ مَنْ دَخَلَهَا النِّسَاءُ». رواه البخاري ومسلم.

(الجدِّ) به فتح جيم: هو الحظ والغنى.

از اسامه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بر دروازه‌ی بهشت ایستادم، اغلب کسانی که وارد آن می‌شدند، فقرا و مساکین بودند و ثروتمندان نگه داشته شده بودند. اما جهنمیان، فرمان داده شد که آنها را سرازیر جهنم کنند و بر در جهنم ایستادم و دیدم اکثر کسانی که وارد جهنم می‌شدند، زنان بودند».

۴۵۷۸-۱۸۵۴- (۸) (ضعیف جداً) وَعَنْ أَبِي أُسَامَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم:

«أُرِيْتُ أَيُّي دَخَلَتْ الْجَنَّةَ، فَإِذَا أَعَالِي أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ وَذُرَارِي الْمُؤْمِنِينَ، وَإِذَا

(^۱) قال الناجي: "لا أعلم هذا ورد إلا من حديث عائشة وعبدالرحمن بن عوف نفسه، أما الأول: فرواه الإمام أحمد في "مسنده" من طريق عمارة بن زاذان، وهو من الأحاديث التي أمر أحمد أن يضرب عليها وقال: إنه كذب منكر. وقد رواه البزار من طريق أغلب بن تميم أيضاً. وأما الحديث الثاني: فقد رواه البزار أيضاً بإسناد فيه ضعف، ورواه السراج في "تاريخه" بسند رجاله ثقات. وأما ذكر استبطاء عبدالرحمن فقد ذكره المصنف من حديث ابن أبي أوفى، وفي سنده لين. ورواه أحمد بسند لئین أيضاً من حديث أبي أمامة، وهو الذي أورده الشيخ من كتاب أبي الشيخ [فيما يأتي] قريباً لكن اختصر عبدالرحمن واستبطاءه. وعند أحمد فيه: فإذا أكثر أهل الجنة [فقراء المهاجرين]. قلت: والزيادة مني، استدركتها من "المسند" (۲۵۹/۵)، ولعلها سقطت من قلم المؤلف. ونحوه قوله: "قريباً"، لعله سبق قلم منه، فإنه لم يذكره المؤلف إلا بعد حديث، وهو الآتي هنا بعد هذا، ولذلك وضعتها بين معكوفتين.

لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ أَقَلَّ مِنَ الْأَغْنِيَاءِ وَالنِّسَاءِ. فَقِيلَ لِي: أَمَّا الْأَغْنِيَاءُ فَإِنَّهُمْ عَلَى الْبَابِ يُحَاسِبُونَ وَيُمَحِّصُونَ، وَأَمَّا النِّسَاءُ فَأَلْهَاهُنَّ الْأَحْمِرَانِ الذَّهَبُ وَالْحَرِيرُ» الْحَدِيثُ.
رواه أبو الشيخ ابن حيان وغيره من طريق عُبيدالله بن زحر عن علي بن يزيد عن القاسم عنه. [مضى ١٨ - اللباس / ٥].

٤٥٧٩-١٨٥٥- (٩) ((ضعيف)) عدا ما بين المعقوفين فهو ٣١٩٢- (١٧) (حسن غيره)) وَرَوَى عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مِسْكِينًا، وَأَمِتْنِي مِسْكِينًا، وَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^١. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «إِنَّهُمْ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ قَبْلَ أَغْنِيَائِهِمْ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا، يَا عَائِشَةُ! لَا تَرُدِّي مِسْكِينًا وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ. يَا عَائِشَةُ! أَحْبَبِي الْمَسَاكِينَ وَقَرَّبِيهِمْ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يُقَرِّبُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».
رواه الترمذي، وقال: «حديث غريب»^٢.

از انس رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «خدايا! مرا فقير زنده بدار و مسكين بميران و روز قيامت در گروه مساكين محشورم فرما».
(صحيح غيره) وتقدم في صلاة الجماعة [٥/١٦] حديث ابن عباس رضي الله عنه قَالَ: «أَتَانِي اللَّيْلَةَ^٣ رَبِّي».

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «ديشب [در خواب] پروردگارم به نزد آمد».
وفي رواية: «رَأَيْتُ رَبِّي فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ» فذكر الحديث؛ إلى أن قال: «قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! قُلْتُ: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، فَقَالَ: إِذَا صَلَّيْتَ قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ، وَتَرْكَ

(١) إلى هنا الحديث حسن بشواهد، ومثله الشطر الأول من الحديث الذي بعده، وهي مخرجة في "الإرواء" (٣/٣٥٨-٣٦٣).

(٢) يعني ضعيف، وهو كما قال، لكن الشطر الأول منه حسن لشواهد، وهي مخرجة في "الإرواء" (٣/٣٥٨-٣٦٣).

(٣) هنا زيادة: "آت من"، ولا أصل لها في الحديث، وقد تكررت بتكرار الحديث كما نهت هنا، وغفل عن ذلك كله الغافلون الثلاثة! ولعلها آخر غفلاتهم.

المنكرات، وحبّ المساكين، وَإِذَا أَرَدْتَ بِعِبَادِكَ فِتْنَةً فَاقْبِضِي إِلَيْكَ غَيْرَ مَفْتُونٍ»
الحديث. رواه الترمذي وحسنه.

و در روایتی آمده است: «پروردگرم را در زیباترین صورت دیدم». و حدیث را ذکر می‌کند تا آنجا که فرمود: «خداوند متعال فرمود: ای محمد؛ گفتم: پروردگارا! آماده و گوش به فرمانم؛ فرمود: هرگاه نماز گزاردی بگو: «اللهم...» پروردگارا، از تو توفیق انجام امور خیر و ترک منکرات و امور زشت و ناپسند و دوست داشتن مساکین را خواهانم؛ و هرگاه خواستی بندگان را مورد فتنه و آزمایش قرار دهی، پس مرا بمیران پیش از اینکه دچار فتنه و مصیبت گردم».

۴۵۸۰-۱۸۵۶- (۱۰) ((ضعیف)) عدا ما بین المعقوفین فهو ۳۱۹۳- (۱۸) (حسن)

لغیره)) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَسْكِينًا، وَتَوَفَّنِي مَسْكِينًا، وَأَحْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ، وَإِنْ أَشَقَى الْأَشْقِيَاءَ؛ مَنْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ فَقْرُ الدُّنْيَا وَعَذَابُ الْآخِرَةِ».

رواه ابن ماجه إلى قوله: «المساكين»، والحاكم بتمامه وقال: «صحيح الإسناد».

از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمودند: «خدا یا! مرا فقیر زنده بدار و مرا مسکین بمیران و مرا در زمره‌ی مساکین محشور فرما».

ورواه أبو الشيخ والبيهقي عن عطاء بن أبي رباح سمع أبا سعيد يقول: يا أيها الناس! لا يَحْمِلَنَّكُمْ الْعُسْرُ عَلَى طَلَبِ الرِّزْقِ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «اللَّهُمَّ تَوَفَّنِي [إِلَيْكَ] فَقِيرًا وَلَا تَوَفَّنِي غَنِيًّا، وَأَحْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ [يَوْمَ الْقِيَامَةِ]، فَإِنَّ أَشَقَى الْأَشْقِيَاءَ؛ مَنْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ فَقْرُ الدُّنْيَا وَعَذَابُ الْآخِرَةِ».

قال أبو الشيخ: زاد فيه غير أبي زرعة عن سليمان بن عبد الرحمن: «ولا تحشُرني في زُمْرَةِ الْأَغْنِيَاءِ».

۴۵۸۱-۱۸۵۷- (۱۱) ((ضعیف)) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه مَرْفُوعًا: «أَحِبُّوا الْفُقَرَاءَ

وَجَالِسُوهُمْ، وَأَحَبُّ الْعَرَبِ مِنْ قَلْبِكَ، وَلْيُرَدِّكَ عَنِ النَّاسِ مَا تَعْلَمُ مِنْ نَفْسِكَ».

رواه الحاكم وقال: «صحيح الإسناد»^(۱).

۴۵۸۲-۳۱۹۴- (۱۹) (صحيح) وَعَنْ عَائِدِ بْنِ عَمْرٍو: أَنَّ أَبَا سُفْيَانَ، أَتَى عَلَى سَلْمَانَ وَصُهَيْبٍ وَبِلَالٍ فِي نَفَرٍ فَقَالُوا: [وَاللَّهِ] ^۲ مَا أَخَذْتُ سِيُوفَ اللَّهِ مِنْ عُنُقِ عَدُوِّ اللَّهِ مَا أَخَذَهَا! قَالَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه: أَتَقُولُونَ هَذَا لِشَيْخِ قُرَيْشٍ وَسَيِّدِهِمْ؟! فَأَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم فَأَخْبَرَهُ، فَقَالَ: «يَا أَبَا بَكْرٍ! لَعَلَّكَ أَعْضَبْتَهُمْ، لَئِنْ كُنْتُ أَعْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أَعْضَبْتَ رَبَّكَ». فَأَتَاهُمْ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ: يَا إِخْوَتَاهُ! أَعْضَبْتُمْ؟ قَالُوا: لَا، يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ يَا أَحِي. رواه مسلم وغيره.

از عائد بن عمرو روایت شده که ابوسفیان همراه با عده‌ای بر سلمان و صهیب و بلال گذشت، آنان گفتند: به خدا قسم، شمشیرهای الهی هنوز از دشمنان الهی نگرفته است. پس ابوبکر رضي الله عنه به آنان گفت: آیا چنین سخنانی را به بزرگ قریش و سرور آنها می‌گویید؟ و نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم آمده و به او خبر داد. رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «ای ابوبکر، شاید تو آنها را خشمگین کرده باشی که اگر چنان باشد، به راستی خداوند را به خشم آورده‌ای». سپس ابوبکر رضي الله عنه به نزد آنان آمد و گفت: ای برادران! آیا من شما را ناراحت کردم؟ گفتند: نه، خداوند تو را بیمارزد ای برادر.

۴۵۸۳-۱۸۵۸- (۱۲) (ضعيف) وَعَنْ أُمِّيَّةَ بِنْتِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَالِدِ بْنِ أُسَيْدٍ قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَسْتَفْتِحُ بِصَعَالِيكِ الْمُسْلِمِينَ».

رواه الطبراني ورواته رواة «الصحيح»، وهو مرسل. وفي رواية له: «يَسْتَنْصِرُ بِصَعَالِيكِ الْمُسْلِمِينَ».

۴۵۸۴-۱۸۵۹- (۱۳) (منكر) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «كَانَ لِيَعْقُوبُ أَحْمَرٌ مَوَاحٍ فِي اللَّهِ تَعَالَى، فَقَالَ ذَاتَ يَوْمٍ لِيَعْقُوبَ: يَا يَعْقُوبُ! مَا الَّذِي

(۱) قلت: لقوله تنمة مهمة؛ لأنها تقيد الصحة باتصال الإسناد، وهو مما شك فيه الحاكم، فقال: «إن كان عمر الرياحي سمع من حجاج بن الأسود». وهو مخرج في «الضعيفة» (۱۸۳۸). وأما الجهلة الثلاثة فحسنوه، ونقلوا تصحيح الحاكم مبتوراً.

(۲) زيادة من «مسلم».

أَذْهَبَ بَصْرَكَ؟ قَالَ: الْبُكَاءُ عَلَى يَوْسُفَ. قَالَ: مَا الَّذِي قَوَّسَ ظَهْرَكَ؟ قَالَ: الْحُزْنُ عَلَى بَنِيَامِينَ. فَأَتَاهُ جَبْرِيلُ فَقَالَ: يَا يَعْقُوبُ! إِنَّ اللَّهَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: أَمَا تَسْتَحْيِي تَشْكُونِي إِلَى غَيْرِي! ﴿قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِيَّ وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ﴾، فَقَالَ جَبْرِيلُ: اللَّهُ أَعْلَمُ مَا تَشْكُوا يَا يَعْقُوبُ! قَالَ: ثُمَّ قَالَ يَعْقُوبُ: أَيُّ رَبِّ! أَمَا تَرَحَّمُ الشَّيْخَ الْكَبِيرَ؟ أَذْهَبَتْ بَصْرِي، وَقَوَّسَتْ ظَهْرِي، فَارْدُدْ عَلَيَّ رَيْحَانَتِي أَشْمُهُ شَمَّةً قَبْلَ الْمَوْتِ، ثُمَّ اصْنَعْ لِي مَا أَرَدْتَ. قَالَ: فَأَتَاهُ جَبْرِيلُ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: أَبْشِرْ وَلِيَفْرَحْ قَلْبُكَ، فَوَعِزَّتِي لَوْ كَانَا مَيِّتَيْنِ لَنَشَرْتُهُمَا، فَاصْنَعْ طَعَامًا لِلْمَسَاكِينِ فَإِنَّ أَحَبَّ عِبَادِي إِلَيَّ، الْأَنْبِيَاءَ وَالْمَسَاكِينُ. أَتَدْرِي لِمَ أَذْهَبْتُ بَصْرَكَ، وَقَوَّسْتُ ظَهْرَكَ، وَصَنَعْتُ إِخْوَةَ يَوْسُفَ مَا صَنَعُوا؟ إِنَّكُمْ ذَبَجْتُمْ شَاءَ فَأَتَاكُمْ مَسْكِينٌ يَتِيمٌ وَهُوَ صَائِمٌ فَلَمْ تُطْعِمُوهُ مِنْهَا شَيْئًا. - قَالَ: فَكَانَ يَعْقُوبُ بَعْدَ ذَلِكَ إِذَا أَرَادَ الْعَدَاءَ أَمَرَ مُنَادِيًا فَنَادَى: أَلَا مَنْ أَرَادَ الْعَدَاءَ مِنَ الْمَسَاكِينِ فَلْيَتَعَدَّ مَعَ يَعْقُوبَ، وَإِنْ كَانَ صَائِمًا أَمَرَ مُنَادِيًا فَنَادَى: أَلَا مَنْ كَانَ صَائِمًا مِنَ الْمَسَاكِينِ فَلْيُفْطِرْ مَعَ يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ).

رواه الحاكم، ومن طريقه البيهقي عن حفص بن عمر بن الزبير^١ عن أنس. قال الحاكم: «كذا في سماعي: (حفص بن عمر بن الزبير)، وأظن الزبير وهم، وأنه حفص بن عمر بن عبدالله بن أبي طلحة، فإن كان كذلك فالحديث صحيح، وقد أخرجه إسحاق بن راهويه في «تفسيره» قال: أنبأنا عمرو بن محمد: حدثنا زافر بن سليمان^٢ عن يحيى بن عبد الملك عن أنس عن النبي ﷺ بنحوه».

٤٥٨٥-٣١٩٥- (٢٠) (صحيح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِمُخْصَلٍ مِنَ الْخَيْرِ؛ أَوْصَانِي: «أَنْ لَا أَنْظَرَ إِلَى مَنْ هُوَ قَوْيٌّ وَأَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي، وَأَوْصَانِي بِمُحَبِّ الْمَسَاكِينِ وَالِدُنُوِّ مِنْهُمْ، وَأَوْصَانِي أَنْ أَصِلَ رَجْمِي وَإِنْ أَدْبَرْتُ» الحديث.

(١) كذا وقع للحاكم، وفي رواية ابن أبي حاتم في «التفسير»: (ابن أبي الزبير)، قال الذهبي: «لا يعرف». وقال ابن كثير: «حديث غريب فيه نكارة». وأظنه من الإسرائيليات.

(٢) قلت: فيه ضعف لكثرة أوهامه، وقد أسقط (ابن أبي الزبير) المذكور بين يحيى بن عبد الملك - وهو (ابن أبي غنية) - وأنس. وهو مخرج في «الضعيفة» (٦٨٨٠). وأما الجهلة فحسنوه خطب عشاء!

رواه الطبرانی، وابن حبان في «صحيحه». [مضى نحوه ۸- الصدقات / ۴].

از ابوذر رضی اللہ عنہ روایت است که دوست صمیمی ام رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم مرا به امور خیری توصیه نمود؛ مرا سفارش نمود: «به کسانی که جایگاهی بالاتر از من دارند چشم ندوزم و به کسانی بنگرم که در جایگاهی پایین تر از من [در امور دنیوی] هستند؛ و مرا به دوست داشتن مساکین و نزدیک بودن به آنها توصیه فرمود؛ و مرا توصیه فرمود که پیوند خویشاوندی را به جا آورم اگر چه [اهلم] پشت کند».

۴۵۸۶-۳۱۹۶- (۲۱) (صحيح) وَعَنْ حَارِثَةَ بِنِ وَهْبٍ رضی اللہ عنہا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ؟ كُلُّ ضَعِيفٍ مُتَضَعِّفٍ^۱، لَوْ أَقْسَمَ^۲ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَةٍ، أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ؟ كُلُّ عُتْلٍ جَوَاطِ مُسْتَكْبِرٍ».

رواه البخاري ومسلم وابن ماجه. [مضى الشطر الثاني منه ۲۳- الأدب / ۲۲].

حارثة بن وهب رضی اللہ عنہ روایت می کند رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «آیا در مورد اهل بهشت به شما خبر ندهم؟ هر ضعیف و مستضعفی که اگر به الله سوگند یاد کند، الله سوگندش را تحقق می بخشد. آیا در مورد اهل دوزخ به شما خبر ندهم؟ هر سنگدل ثروت اندوزی که بذل و بخشش نمی کند و متکبر است». (العتل) به ضم عین و تاء و تشدید لام: تندخو و بد اخلاق. و (الجَوَاطُ) به فتح جیم و تشدید واو: عبارت است از فرد درشت اندامی که متکبرانه راه می رود. و در معنای آن گفته شده: فرد کوتاه اندام چاق. و گفته شده به معنای زراندوزی است که بذل و بخشش نمی کند.

۴۵۸۷-۳۱۹۷- (۲۲) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہما قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «أَهْلُ النَّارِ كُلُّ جَعْظَرِيٍّ جَوَاطِ مُسْتَكْبِرٍ جَمَاعٍ مَنَاعٍ، وَأَهْلُ الْجَنَّةِ الضُّعَفَاءُ الْمَعْلُوبُونَ».

رواه أحمد والحاكم وقال: «صحيح على شرط مسلم».

(۱) الأصل: "مستضعف".

(۲) وفي نسخة: (لو يقسم) بدل (لو أقسم).

(الجعظري) به فتح جیم و سکون عین و فتح ظاء. ابن فارس می گوید: «عبارت است از کسی که باد به غیب انداخته و به چیزی تکبر جوید که نزد وی نیست».

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «اهل دوزخ، هر متکبر تندخوی ظالم است و اهل بهشت ضعیفان شکست خورده هستند».

۴۵۸۸-۳۱۹۸- (۲۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ حُدَيْفَةَ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي جِنَازَةٍ فَقَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ عِبَادِ اللَّهِ؟ الْفَقْرُ الْمُسْتَكْبِرُ. أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ؟ الضَّعِيفُ الْمُسْتَضْعَفُ ذُو الطَّمْرَيْنِ، لَا يُؤْبَهُ لَهُ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ».

رواه أحمد، ورواته رواة «الصحیح»؛ إلا محمد بن جابر.

(الطَّمْر) به کسر طاء: عبارت است از لباس کهنه. [مضی هناك].

از حذیفه رضی الله عنه روایت است: ما همراه رسول الله ﷺ در تشییع جنازه ای شرکت کردیم که فرمود: «آیا شما را از بدترین بندگان خدا باخبر نکنم؟ هر بد اخلاق ظالم. آیا شما را از بهترین بندگان خدا باخبر نکنم؟ ضعیفی که مردم او را فقیر و مستضعف می نامند، لباس کهنه ای دارد که او را نمی پوشاند، [اما] اگر به خداوند سوگند بخورد خداوند سوگندش را تحقق می بخشد».

۴۵۸۹-۱۸۶۰- (۱۴) (ضعیف) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ عَنْ مُلُوكِ الْجَنَّةِ؟». قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: «رَجُلٌ ضَعِيفٌ مُسْتَضْعَفٌ ذُو طَمْرَيْنِ، لَا يُؤْبَهُ لَهُ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ».

رواه ابن ماجه، ورواة إسناده محتج بهم في «الصحیح»؛ إلا سويد بن عبدالعزيز^۱.

۴۵۹۰-۳۱۹۹- (۲۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ سُرَاقَةَ بْنِ مَالِكِ بْنِ جُعْشَمٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَا سُرَاقَةُ! أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَهْلِ النَّارِ؟». قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «أَمَّا أَهْلُ النَّارِ؛ فَكُلُّ جَعْظَرِيٍّ جَوَاطِئِ مُسْتَكْبِرٍ، وَأَمَّا أَهْلُ الْجَنَّةِ فَالضَّعَفَاءُ الْمَغْلُوبُونَ».

(^۱) قلت: قال أحمد: "متروك الحديث". وقال البخاري: "في حديثه نظر لا يحتمل". وضعفه الآخرون.

رواه الطبراني في «الكبير» و«الأوسط»، والحاكم وقال: «صحيح على شرط مسلم». [مضى ثمة].

از سراقه بن مالك بن جعشم رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «ای سراقه! آیا به تو از اهل بهشت و اهل دوزخ خبر ندهم؟». گفتم: بله ای رسول الله صلى الله عليه وسلم! فرمود: «اهل دوزخ؛ هر متکبر تندخوی ظالم است و اهل بهشت ضعیفان شکست خورده هستند».

٤٥٩١-٣٢٠٠- (٢٥) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «اِحْتَجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَقَالَتِ النَّارُ: فِي الْجَبَّارُونَ، وَالْمُتَكَبِّرُونَ، وَقَالَتِ الْجَنَّةُ: فِي الضُّعَفَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَمَسَاكِينِهِمْ، فَقَضَى اللَّهُ بَيْنَهُمَا: إِنَّكَ الْجَنَّةُ رَحِمْتِي أَرْحَمُ بِكَ مَنْ أَسَاءَ، وَإِنَّكَ النَّارُ عَذَابِي، أُعَذِّبُ بِكَ مَنْ أَسَاءَ، وَلِكُلِّيْكُمْ عَلِيٌّ مَلُؤُهَا».

رواه مسلم. [مضى ثمة].

از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که بهشت و جهنم به مجادله پرداختند و جهنم گفت: قدرتمندان و متکبران در من جای دارند. و بهشت گفت: بیچارگان و مسکینان در من جای دارند؛ آن گاه خداوند بین آنها قضاوت نمود و فرمود: تو بهشتی، رحمت من هستی و به وسیله‌ی تو به هر کس که بخواهم، رحم می‌کنم و تو دوزخی، عذاب من هستی و به وسیله‌ی تو، هر کس را که بخواهم، عذاب می‌دهم و پر شدن هر دوی شما بر عهده‌ی من است».

٤٥٩٢-٣٢٠١- (٢٦) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّهُ لَيَأْتِي الرَّجُلَ الْعَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ لَا يَزِينُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ، [اقرءوا،] ﴿فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا﴾^(١)».

رواه البخاري ومسلم.

و از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «روز قیامت، مردی عظیم الجثه و چاق می‌آید که نزد خداوند به اندازه‌ی یک بال پشه ارزش ندارد». و گفت: این

(١) زیاده من "الصحيحين" لعل المصنف سها عنها، ولم يتنبه لها الغافلون!

آیه را بخوانید: ﴿فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزَنًا﴾: «روز قیامت، ارزشی برای آنان قائل نمی‌شویم».

۴۵۹۳-۳۲۰۲- (۲۷) (صحیح) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَالَ: مَرَّ رَجُلٌ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ لِرَجُلٍ عِنْدَهُ جَالِسٍ: «مَا رَأَيْكَ فِي هَذَا؟». فَقَالَ: رَجُلٌ مِنْ أَشْرَافِ النَّاسِ؛ هَذَا وَاللَّهِ حَرِيٌّ إِنْ خَطَبَ أَنْ يُنْكَحَ، وَإِنْ شَفَعَ أَنْ يُشَفَعَ، وَإِنْ قَالَ أَنْ يُسْمَعَ لِقَوْلِهِ! [قَالَ:] فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ مَرَّ رَجُلٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا رَأَيْكَ فِي هَذَا». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا رَجُلٌ مِنْ فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ، هَذَا حَرِيٌّ إِنْ خَطَبَ أَنْ لَا يُنْكَحَ، وَإِنْ شَفَعَ أَنْ لَا يُشَفَعَ، وَإِنْ قَالَ أَنْ لَا يُسْمَعَ لِقَوْلِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «هَذَا خَيْرٌ مِنْ مِائَةِ الْأَرْضِ [مِنْ]» مِثْلُ هَذَا!.

رواه البخاري ومسلم وابن ماجه.

از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که مردی از کنار رسول الله صلی الله علیه و آله گذشت، رسول الله صلی الله علیه و آله به مردی که کنارش نشسته بود فرمود: «نظر تو راجع به این مرد چیست؟». گفت: مردی از اشراف مردم است، به خدا سوگند، وی سزاوار این است که اگر زنی را خواستگاری کند، به ازدواج او در آورده شود و اگر شفاعتی کند مورد قبول واقع شود و اگر سخنی گوید گفتارش شنیده شود. رسول الله صلی الله علیه و آله سکوت کردند، سپس مرد دیگری عبور کرد و رسول الله صلی الله علیه و آله دوباره از او پرسید: «نظر تو راجع به این مرد چیست؟». گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله مردی از فقرای مسلمین است و سزاوار این است که اگر زنی را خواستگاری کند به ازدواج وی در آورده نشود و اگر شفاعتی کند قبول نشود و اگر سخنی گوید، شنیده نشود؛ آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «این مرد بهتر و برتر است از فرد اولی که امثالش زمین را پر کنند».

(۱) زیاده من "البخاري" (۶۴۴۷)، ولم يعزه المزي في "التحفة" (۴/ ۱۱۴ / ۴۷۲۰)، ولا الحافظ في "الفتح"، ومن قبلهما البيهقي في "الشعب" (۷/ ۳۳۰-۳۳۱) إلا للبخاري، فعزوه لمسلم من أوهام المؤلف، تبعه عليه الخطيب التبريزي في "المشكاة" (۵۲۳۶)، وهو مما فات الشيخ الناجي التنبيه عليه، وعزاه الثلاثة للبخاري رقم (۵۰۹۱)، ولفظه يختلف عن لفظه هنا، وهذا من تحقيقهم المزعوم!

۴۵۹۴-۳۲۰۳- (۲۸) (صحیح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَبَا ذَرٍّ! أَتَرَى كَثْرَةَ الْمَالِ هُوَ الْعَيْ؟». قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَتَرَى قِلَّةَ الْمَالِ هُوَ الْفَقْرُ؟». قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِنَّمَا الْعَيْ عَنِ الْقَلْبِ، وَالْفَقْرُ فَقْرُ الْقَلْبِ». ثُمَّ سَأَلَنِي عَنْ رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ، فَقَالَ: «هَلْ تَعْرِفُ فُلَانًا؟». قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَكَيْفَ تَرَاهُ - أَوْ تُرَاهُ؟». قُلْتُ: إِذَا سَأَلَ أُعْطِيَ، وَإِذَا حَضَرَ أُدْخِلَ. ثُمَّ سَأَلَنِي عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ؛ فَقَالَ: «هَلْ تَعْرِفُ فُلَانًا؟». قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ مَا أَعْرِفُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَا زَالَ يُحَلِّيهِ وَيَبْعَثُهُ حَتَّى عَرَفْتُهُ، فَقُلْتُ: قَدْ عَرَفْتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَكَيْفَ تَرَاهُ - أَوْ تُرَاهُ؟». قُلْتُ: هُوَ رَجُلٌ مِسْكِينٌ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ قَالَ: «فَهُوَ خَيْرٌ مِنْ طَلَاعِ الْأَرْضِ مِنْ الْآخِرِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلَا يُعْطَى مِنْ بَعْضِ مَا يُعْطَى الْآخَرَ؟ فَقَالَ: «إِذَا أُعْطِيَ خَيْرًا فَهُوَ أَهْلُهُ، وَإِنْ صُرِفَ عَنْهُ فَقَدْ أُعْطِيَ حَسَنَةً».

رواه النسائي مختصراً، وابن حبان في «صحيحه» واللفظ له.

از ابودر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ به من فرمود: «ای ابودر! آیا تو کثرت مال را بی نیازی می دانی؟». گفتم: بله ای رسول الله ﷺ! فرمود: «آیا کمی مال را فقر می بینی؟». گفتم: بله ای رسول الله ﷺ! فرمود: «به درستی که بی نیازی حقیقی، بی نیازی قلب و فقر حقیقی فقر قلب می باشد». سپس از من در مورد مردی از قریش پرسیده و فرمود: «آیا فلانی را می شناسی؟». گفتم: بله ای رسول الله ﷺ! فرمود: «او را چگونه دیدی یا نظر دیگران در مورد او چیست؟». گفتم: هرگاه درخواست کند به او داده می شود و اگر حاضر شود داخل برده می شود. سپس از مردی از اهل صغه از من پرسیده و فرمود: «آیا فلانی را می شناسی؟». گفتم: نه! به خدا قسم ای رسول الله ﷺ! پس آنقدر در مورد او توضیح داد تا او را شناختم، پس گفتم: ای رسول الله ﷺ! او را شناختم. رسول الله ﷺ فرمود: «او را چگونه مشاهده دیدی یا در نبر دیگران چگونه است؟». گفتم: او مرد مسکینی از اهل صغه است. رسول الله ﷺ فرمود: «این مرد بهتر و برتر است از فرد اولی که امثالش زمین را پر کنند». گفتم: ای رسول الله ﷺ! آیا به او

(۱) یعنی: آنچه زمین را پر کند حتی بیش از ظرفیت آن بوده و جاری گردد. "نهایه".

بخشی از آنچه به دیگری داده شده داده نمی‌شود؟ فرمود: «اگر خیری به او داده شود او شایسته‌ی آن است و اگر به او داده نشود، نیکی و حسنه‌ای به او داده شده است».

۴۵۹۵-۳۲۰۴- (۲۹) (صحیح) وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «انظُرْ أَرْفَعَ رَجُلٍ فِي الْمَسْجِدِ». قَالَ: فَتَنْظَرْتُ، فَإِذَا رَجُلٌ عَلَيْهِ حُلَّةٌ، قُلْتُ: هَذَا، قَالَ: قَالَ لِي: «انظُرْ أَوْضَعَ رَجُلٍ فِي الْمَسْجِدِ». قَالَ: فَتَنْظَرْتُ، فَإِذَا رَجُلٌ عَلَيْهِ أَخْلَاقٌ؛ قَالَ: قُلْتُ: هَذَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَهَذَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ مِئَةِ الْأَرْضِ مِثْلِ هَذَا».

رواه أحمد بأسانيد رواها محتج بهم في «الصحیح»، وابن حبان في «صحیحه».

و از ابوذر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ به من فرمود: «به ثروتمندترین مردم در مسجد نگاه کن». پس نگاه کردم، مردی را دیدم که حله‌ای پوشیده بود. گفتم: این فرد. به من فرمود: «به فقیرترین مرد در مسجد نگاه کن». پس نگاه کردم، مردی بود که لباسی کهنه بر تن داشت. گفتم: این فرد. رسول الله ﷺ فرمود: «این مرد روز قیامت نزد خداوند بهتر است از فرد اولی که امثالش زمین را پر کند».

۴۵۹۶-۳۲۰۵- (۳۰) (صحیح) وَعَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: رَأَى سَعْدٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ لَهُ فَضْلًا عَلَى مَنْ دُونَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلْ تَنْصُرُونَ وَتُرْزَقُونَ إِلَّا بِضِعْفَائِكُمْ».

از مصعب بن سعد روایت است که سعد رضي الله عنه گمان می‌کرد بر دیگران فضل و برتری دارد. رسول الله ﷺ فرمود: «مگر غیر از این است که شما به خاطر ضعفا و مساکین تان یاری شده و روزی می‌خورید».

رواه البخاري، والنسائي وعنده: فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّمَا تَنْصُرُ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِضِعْفَائِهَا؛ يَدْعُوْتِهِمْ وَصَلَاتِهِمْ وَإِخْلَاصِهِمْ». [مضى ۱- الإخلاص / ۱].

و در روایت نسائی آمده است: پس رسول الله ﷺ فرمودند: «به درستی این امت به سبب دعا و نماز و اخلاص ضعفا و فقیرانش یاری می‌گردد».

۴۵۹۷-۳۲۰۶- (۳۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «ابْعُونِي فِي ضِعْفَائِكُمْ؛ فَإِنَّمَا تُرْزَقُونَ وَتَنْصُرُونَ بِضِعْفَائِكُمْ».

(۱) یعنی: لباس کهنه و فرسوده و نخ نما.

رواه أبو داود والترمذي^۱ والنسائي.

از ابوهريره رضي الله عنه روایت است از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمودند: «مرا در بین فقیران تان بجوید زیرا شما تنها به خاطر فقرای تان روزی داده شده و یاری می‌شوید».

۴۵۹۸-۳۲۰۷-۳۲ (صحیح) وَعَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ رضي الله عنه قَالَ: كُنْتُ فِي أَصْحَابِ

الْصُّفَّةِ، فَلَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا مِنَّا إِنْسَانٌ عَلَيْهِ ثَوْبٌ تَامٌ، وَأَخَذَ الْعَرَقُ فِي جُلُودِنَا طَرِيقًا مِنَ الْعُبَارِ وَالْوَسَخِ؛ إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: «لِيُبَشِّرَ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ»، إِذْ أَقْبَلَ رَجُلٌ عَلَيْهِ شَارَةٌ حَسَنَةٌ، فَجَعَلَ التِّيَّ صلى الله عليه وسلم لَا يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ إِلَّا كَلَّمْتُهُ نَفْسُهُ أَنْ يَأْتِيَ بِكَلَامٍ يَعْلُو كَلَامَ التِّيَّ صلى الله عليه وسلم. فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ هَذَا وَأَضْرَابَهُ، يَلُوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ لِلنَّاسِ لِيَ الْبَقْرِ بِلِسَانِهَا بِالْمَرْغَى، كَذَلِكَ يَلْوِي اللَّهُ تَعَالَى أَلْسِنَتَهُمْ وَوُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ».

رواه الطبراني بأسانيد أحدها صحيح^۲.

از وائلة بن أسقع روایت است: من از اصحاب صفه بودم و می‌دیدم که هیچ فردی از ما لباس کاملی بر تن نداشت و عرق بر پوست ما راهایی از غبار و چرک ایجاد کرده بود، تا اینکه رسول الله صلى الله عليه وسلم نزد ما آمده و فرمود: «بشارت باد بر فقرای مهاجرین»؛ در این هنگام مردی آمد که سیمایی نیکو داشت و رسول الله صلى الله عليه وسلم کلمه‌ای نمی‌گفت مگر اینکه آن مرد خودش را مکلف می‌نمود کلمه‌ای بهتر از سخن رسول الله صلى الله عليه وسلم بگوید. هنگامی که رفت، رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «خداوند این مرد و امثال او را دوست ندارد، زیرا زبان‌شان را در بین مردم می‌چرخاند همانند گاوی که زبانش را در چراگاه می‌چرخاند و اینچنین خداوند زبان و صورت‌شان را به سوی آتش می‌چرخاند».

۴۵۹۹-۳۲۰۸-۳۳ (صحیح) وَعَنِ الْعُرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ التِّيَّ صلى الله عليه وسلم

يَخْرُجُ إِلَيْنَا فِي الصُّفَّةِ وَعَلَيْنَا الْحَوْثَكِيَّةُ، فَقَالَ: «لَوْ تَعَلَّمُونَ مَا دُخِرَ لَكُمْ مَا حَزِنْتُمْ عَلَى مَا زُوِيَ عَنْكُمْ، وَلَثَفْتَحَنَ عَلَيْكُمْ^۱ فَارِسُ وَالرُّومُ».

(۱) وقال (۱۷۰۲): "حديث حسن صحيح"، وهو مخرج في "الصحيحه" (۷۸۰).

(۲) قلت: وهو كما قال؛ إلا في قوله: "بأسانيد" فليس له إلا إسناد واحد، وإن تبعه الهيثمي، وقلدهما الثلاثة إلا

فيما أصابا، فقالوا: "حسن!! وهو في "الصحيحه" (۳۴۲۶).

رواه أحمد یاسناد لا بأس به.

از عرابض بن ساریه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نزد ما در صفا آمد و ما حوتکی پوشیده بودیم، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «اگر می دانستید چه چیزی برای شما ذخیره شده، بر آنچه از شما منع شده اندوهگین نمی شدید و حتما فارس و روم را فتح خواهید کرد».

(الْحَوْتَكِيَّةُ): بحاء مهملة مفتوحة ثم واو ساكنة ثم تاء مثناة فوق؛ گفته شده نوعی عمامه است که بادیه نشینان آن را به سر می بستند و آن را به این اسم می نامیدند. و گفته شده: آن منسوب به مردی است که (حوتک) نامیده می شود و با آن عمامه می بست؛ و (الحوتک) یعنی کوتاه؛ و گفته شده: پارچه ای است منسوب به او یا به کوتاهی اش و این قول راجح تر است. والله اعلم

۶۶۰-۳۲۰۹- (۳۴) (صحيح) وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم:

«اللَّهُمَّ مَنْ آمَنَ بِكَ، وَشَهِدَ أَنِّي رَسُولُكَ، فَحَبَّبَ إِلَيْهِ لِقَاءَكَ، وَسَهَّلَ عَلَيْهِ قَضَاءَكَ، وَأَقْلَبَ لَهُ مِنَ الدُّنْيَا، وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَ، وَلَمْ يَشْهَدْ أَنِّي رَسُولُكَ؛ فَلَا تُحِبِّبْ إِلَيْهِ لِقَاءَكَ، وَلَا تُسَهِّلْ عَلَيْهِ قَضَاءَكَ، وَكَثِّرْ عَلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا».

رواه ابن أبي الدنيا والطبراني، وابن حبان في «صحيحه»، وأبو الشيخ في «الثواب».

از فضاله بن عبید رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «پروردگارا! کسی که به تو ایمان آورد و گواهی داد که من رسول تو هستم، دیدارت را نزد وی محبوب بگردان و تقدیرت را بر او آسان بگردان و از نعمات دنیا به او کم بده؛ و کسی که به تو ایمان نیاورد و گواهی نداد که من فرستاده تو هستم، پس دیدارت را محبوب او قرار نده و تقدیرت را بر او آسان نکن و نعمات فراوانی را در دنیا به او بده».

(۱) وكذا في "المجمع" (۲۶۱/۱). وفي "المسند" (۱۲۸/۴): (لكم)، ولعله أصح، وكان الأصل (دخر) بالدال المهملة فصحته منه، وهو في "الصحيحه" (۲۱۶۸).

(۲) قد يُشكَل هذا مع دعائه صلی اللہ علیہ وسلم لخادمه أنس بالمال والولد كما هو معروف، ومخرج في "الصحيحه" (۲۲۴۱)، ولا إشكال؛ لأن هذا خاص أولاً، ثم هو صلی اللہ علیہ وسلم يعلم أن من يدعوه له ليس ممن يخشى عليه الفتنة؛ كما قال تعالى: ﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾ فتنبه.

١-١٨٦١- (١٥) (ضعيف) ورواه ابن ماجه من حديث عَمْرِو بْنِ غَيْلَانَ الثَّقَفِيِّ - وهو مختلف في صحبته - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ مَنْ آمَنَ بِي وَصَدَّقَنِي، وَعَلِمَ أَنَّ مَا جِئْتُ بِهِ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ، فَأَقْبَلِ مَالَهُ وَوَلَدَهُ، وَحَبَّبَ إِلَيْهِ لِقَاءَكَ، وَعَجَّلْ لَهُ الْقَضَاءَ. وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِي وَلَمْ يُصَدِّقَنِي، وَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ مَا جِئْتُ بِهِ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ، فَأَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ، وَأَطْلِعْ عُمُرَهُ»^١.

١٠٤٦٠-٣٢١٠- (٣٥) (صحيح) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ لَبِيدٍ ﷺ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «اِئْتِنَانِ يَكْرَهُهُمَا ابْنُ آدَمَ: الْمَوْتُ؛ وَالْمَوْتُ خَيْرٌ مِنَ الْفِتْنَةِ، وَيَكْرَهُ قِلَّةَ الْمَالِ؛ وَقِلَّةَ الْمَالِ أَقْلٌ لِلْحِسَابِ».

رواه أحمد بإسنادين، رواه أحدهما محتج بهم في «الصحيح». ومحمود له رؤية، ولم يصح له سماع فيما أرى، وتقدم الخلاف في صحبته في [١-الإخلاص/ ٢/ ١١] «باب الرياء» وغيره. والله أعلم.

از محمود بن لبيد روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «بنی آدم از دو چیز بیزار است: یکی مرگ و دیگری کمبود مال و ثروت؛ حال آنکه مرگ برای آنان بهتر از فتنه و آزمایش است و ثروت کمتر حساب کمتر دارد».

١٠٤٦٠٢-١٨٦٢- (١٦) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَلَّ مَالُهُ، وَكَثُرَتْ عِيَالُهُ، وَحَسَنْتْ صَلَاتُهُ، وَلَمْ يَغْتَبِ الْمُسْلِمِينَ؛ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ مَعِي كَهَاتَيْنِ».

رواه أبو يعلى والأصبهاني.

١٠٤٦٠٣-٣٢١١- (٣٦) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَبِّ أَشْعَثَ مَدْفُوعٍ بِالْأَبْوَابِ، لَوْ أَفْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ». رواه مسلم.

^(١) قلت: وله علة أخرى غير الاختلاف في صحبة ابن غيلان، وقد بينتها في تخريج حديث فضالة بن عبيد في "الصحيحة" (١٣٣٨)، وهو نحو هذا باختصار المال والولد. وهو في "الصحيح" هنا في هذا الباب.

^(٢) كان في الأصل زيادة: (أعبر)، فحذفتها لعدم ورودها في مسلم (٨/ ٣٦ ١٥٤)، ومن طريقه البغوي في "شرح السنة" (١٣/ ٢٦٩)، وقال: "حديث صحيح"، وقد سقط منه شيخ مسلم (سويد بن سعيد)، ومن

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «چه بسا شخص ژولیده مویی است که از هر دری رانده می‌شود اما اگر به خداوند سوگند بخورد خداوند سوگندش را تحقق می‌بخشد».

۴۶۰۴-۳۲۱۲- (۳۷) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «رُبَّ أَشْعَثَ أَغْبَرَ ذِي طَمْرَيْنٍ مُصَفَّحٍ^۱ عَنْ أَبْوَابِ النَّاسِ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ».

رواه الطبرانی في «الأوسط»، ورواته رواة «الصحیح»؛ إلا عبدالله بن موسى التيمي.

از انس رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «چه بسا شخص ژولیده مو و غبار آلودی که صاحب لباس‌های کهنه بوده و در خانه‌های مردم رانده می‌شود اما اگر به خداوند سوگند بخورد خداوند سوگندش را تحقق می‌بخشد».

۴۶۰۵-۱۸۶۳- (۱۷) (ضعیف) وَعَنْ ثَوْبَانَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ مِنْ أُمَّتِي مَنْ لَوْ جَاءَ أَحَدَكُمْ يَسْأَلُهُ دِينَارًا لَمْ يُعْطِهِ، وَلَوْ سَأَلَهُ دِرْهَمًا لَمْ يُعْطِهِ، وَلَوْ سَأَلَهُ فَلْسًا لَمْ يُعْطِهِ، وَلَوْ سَأَلَ اللَّهُ الْجَنَّةَ أَعْطَاهَا إِيَّاهُ؛ ذِي طَمْرَيْنٍ لَا يُؤْبَهُ لَهُ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ».

رواه الطبرانی^۲، ورواته محتج بهم في «الصحیح».

۴۶۰۶-۱۸۶۴- (۱۸) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ أَعْْبَطَ أَوْلِيَائِي عِنْدِي؛ لِمُؤْمِنٍ خَفِيفِ الْحَاذِ ذُو حَظٍّ مِنْ صَلَاةٍ، أَحْسَنَ عِبَادَةِ رَبِّي، وَأَطَاعَهُ فِي السَّرِّ، وَكَانَ غَامِضًا فِي النَّاسِ، لَا يُشَارُ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ، وَكَانَ رِزْقُهُ كِفَافًا، فَصَبَرَ عَلَى ذَلِكَ».

ثُمَّ نَقَضَ بِيَدِهِ فَقَالَ: «عُجِلْتُ مَنِيئُهُ، قَلْتُ بَوَاكِيَهُ، قَلَّ ثِرَاتُهُ».

طريقه -دونها- أخرجه البيهقي في الشعب (۷/ ۳۳۱ / ۱۰۴۸۲)؛ لكن تابعه ابن وهب دونها أيضاً بلفظ: "رب أشعث ذي طمرين، لو أقسم...". أخرجه ابن حبان في "صحيحه" (۶۴۴۹)، وله طريق آخر عن أبي هريرة، وشاهد من طرق عنه مخرجة في "تخريج مشكلة الفقر" (۷۹/ ۱۲۵).

(۱) یعنی: از در خانه‌ها رانده می‌شود.

(۲) قلت: في "المعجم الأوسط" (۸/ ۲۷۰ / ۷۵۴۴)، لا في "الكبير" كما يوهمه الإطلاق، وهو من رواية سالم بن أبي الجعد عن ثوبان. ولم يسمع منه، فلا فائدة تذكر من ثقة رجاله؛ خلافاً للذين جهلوا فقالوا: "حسن، قال الهيثمي..."، وليت شعري لم لم يصححوه؟ وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۵۳۵).

رواه الترمذي من طريق عبيدالله بن زحر عن علي بن يزيد عن القاسم عن أبي أمامة، ثم قال:
 ٠-١٨٦٥- (١٩) (ضعيف) وبهذا الإسناد عن النبي ﷺ قَالَ: «عَرَضَ عَلَيَّ رَبِّي لِيَجْعَلَ
 لِي بَطْحَاءَ مَكَّةَ ذَهَبًا. قُلْتُ: لَا يَا رَبِّ، وَلَكِنْ أَشْبَعُ يَوْمًا وَأَجُوعُ يَوْمًا، - أَوْ قَالَ ثَلَاثًا،
 أَوْ نَحْوَ هَذَا -، فَإِذَا جُعْتُ تَضَرَّعْتُ إِلَيْكَ وَذَكَرْتُكَ، وَإِذَا شَبِعْتُ شَكَرْتُكَ وَحَمِدْتُكَ».
 ثم قال الترمذي: «هذا حديث حسن».

وروى ابن ماجه والحاكم الحديث الأول؛ إلا أنها قالوا: «أغبط الناس عندي»،
 والباقي بنحوه. قال الحاكم: «صحيح الإسناد». كذا قال^١.

قوله: (خفيف الحاذ) بحاء مهملة وذال معجمة مخففة: خفيف الحال، قليل المال.
 ٠٧-٤٦٠٧-١٨٦٦- (٢٠) (ضعيف) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ
 خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَوَجَدَ مُعَاذًا عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَبْكِي، فَقَالَ: مَا يُبْكِيكَ؟ قَالَ:
 حَدِيثٌ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْيَسِيرُ مِنَ الرِّيَاءِ شِرْكٌ، وَمَنْ عَادَى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ؛
 فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ بِالْمُحَارَبَةِ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْأَبْرَارَ الْأَتْقِيَاءَ الْأَخْفِيَاءَ، الَّذِينَ إِنْ غَابُوا لَمْ
 يُفْتَقَدُوا، وَإِنْ حَضَرُوا لَمْ يُعْرَفُوا، قُلُوبُهُمْ مَصَابِيحُ الدُّجَا، يَخْرُجُونَ مِنْ كُلِّ غَبْرَاءٍ
 مُظْلِمَةً».

رواه ابن ماجه، والحاكم واللفظ له، وقال: «صحيح، ولا علة له»^٢. [مضى ١-
 الإخلاص / ١]. (قال الحافظ): «ويأتي بقية أحاديث هذا الباب في الباب بعده إن شاء الله تعالى».

(١) يشير المؤلف إلى رد تصحيح الحاكم، وهو ما صرح به الذهبي فقال في "التلخيص" (٤/ ١٢٣): "قلت:

لا، بل إلى الضعف هو".

(٢) بل هو ضعيف فيه عيسى بن عبدالرحمن الزرقى المدني، وهو ضعيف كما مضى هناك.

۶- (الترغيب في الزهد في الدنيا والاكتفاء منها بالقليل، والترهيب من حبها والتكاثر فيها والتنافس، وبعض ما جاء في عيش النبي ﷺ في المأكل والملبس والمشرب، ونحو ذلك)

ترغیب به زهد در دنیا و اکتفا به کم آن و ترهیب از دوست داشتن دنیا و زیاده‌خواهی و رقابت در آن؛ و بیان برخی از آنچه در مورد زندگی رسول الله ﷺ در باب خوردنی و پوشیدنی و نوشیدنی و مواردی از این قبیل وارد شده است

۴۶۰۸-۳۲۱۳- (۱) (حسن لغیره) عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذُلِّي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمِلْتُهُ أَحَبَّنِي اللَّهُ، وَأَحَبَّنِي النَّاسُ؟ فَقَالَ: «أَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبَّكَ اللَّهُ، وَأَزْهَدْ فِيمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ يُحِبُّكَ النَّاسُ».

از سهل بن سعد ساعدی رایت است که مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله ﷺ مرا به عملی راهنمایی کن که هرگاه آن را انجام دادم خداوند و مردم مرا دوست داشته باشند. رسول الله ﷺ فرمود: «از دنیا برحذر باش خداوند تو را دوست می‌دارد. و به آنچه در دست مردم است طمع نکن، مردم تو را دوست می‌دارند».

رواه ابن ماجه، وقد حسن بعض مشايخنا إسناده، وفيه بُعد؛ لأنه من رواية خالد بن عمرو القرشي الأموي السعدي، عن سفيان الثوري، عن أبي حازم عن سهل، وخالد هذا قد ترك واتهم، ولم أر من وثقه؛ لكن على هذا الحديث لأمعه من أنوار النبوة، ولا يمنع كون راويه ضعيفاً أن يكون النبي ﷺ قاله، وقد تابعه عليه محمد ابن كثير الصنعاني عن سفيان، ومحمد هذا قد وثق على ضعفه، وهو أصلح حالاً من خالد. والله أعلم.

۴۶۰۹-۳۲۱۴- (۲) (حسن لغیره) وَعَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَدَهَمَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذُلِّي عَلَى عَمَلٍ يُحِبُّنِي اللَّهُ عَلَيْهِ وَيُحِبُّنِي النَّاسُ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ: «أَمَّا الْعَمَلُ الَّذِي يُحِبُّكَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا، وَأَمَّا الْعَمَلُ الَّذِي يُحِبُّكَ النَّاسُ عَلَيْهِ فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ مَا فِي يَدَيْكَ مِنَ الْخَطَامِ».

رواه ابن أبي الدنيا هكذا معضلاً. ورواه بعضهم عنه عن منصور عن ربعي بن حراش قال: جاء رجل، فذكره مرسلًا.

از ابراهیم بن ادهم روایت است که مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله ﷺ مرا به عملی راهنمایی کن که خداوند و مردم مرا به خاطر آن دوست داشته باشند. رسول الله ﷺ فرمود: «اما عملی که خداوند تو را به خاطر آن دوست می‌دارد زهد و دوری از دنیاست و اما عملی که مردم تو را به خاطر آن دوست می‌دارند، بخشیدن مالی به آنها است که در اختیار داری».

۴۶۱۰-۱۸۶۷- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الرُّهُدُ

فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ وَالْجَسَدَ».

رواه الطبراني، وإسناده مقارب^۱.

۴۶۱۱-۱۸۶۸- (۲) (ضعیف مرسل) وَعَنِ الضَّحَّاكِ رضي الله عنه قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ

فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ أَزْهَدُ النَّاسِ؟ قَالَ: «مَنْ لَمْ يَنْسَ الْقَبْرَ وَالْبَلِيَّ، وَتَرَكَ فَضْلَ زِينَةِ الدُّنْيَا، وَآثَرَ مَا يَبْقَى عَلَى مَا يَفْتَى، وَلَمْ يَعْذَّ عَدَا فِي أَيَّامِهِ، وَعَدَّ نَفْسَهُ مِنَ الْمَوْتَى».

رواه ابن أبي الدنيا مرسلًا^۲. وستأتي له نظائر في «ذكر الموت» [۸- باب] إن شاء الله

تعالی.

۴۶۱۲-۱۸۶۹- (۳) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ ﻋَﻠَﻴْكَ نَاجِي مُوسَى بِمِثَّةِ أَلْفٍ وَأَرْبَعِينَ أَلْفَ كَلِمَةٍ، فِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ [وَصَايَا كُلِّهَا]، فَلَمَّا سَمِعَ مُوسَى كَلَامَ الْأَدَمِيِّينَ مَقَّتَهُمْ لِمَا وَقَعَ فِي مَسَامِعِهِ مِنْ كَلَامِ الرَّبِّ جَلَّ وَعَزَّ، وَكَانَ فِيمَا نَاجَاهُ رَبُّهُ أَنْ قَالَ: يَا مُوسَى! إِنَّهُ لَمْ يَتَصَنَّعْ لِي الْمُتَصَنَّعُونَ بِمِثْلِ الرُّهُدِ فِي الدُّنْيَا، وَلَمْ يَتَقَرَّبْ إِلَيَّ الْمُتَقَرَّبُونَ بِمِثْلِ الْوَرَعِ عَمَّا حَرَّمْتُ عَلَيْهِمْ، وَلَمْ يَتَعَبَّدْ إِلَيَّ

(^۱) كذا قال! وفيه (أشعث بن بزاز) وهو متروك، وتحرف على الهيثمي (بزاز) إلى (نزار) فلم يعرفه، وقلده الثلاثة! انظر "الضعيفة" (۱۲۹۱).

(^۲) قلت: مع إرساله من الضحاک - وهو ابن مزاحم - فالراوي عنه (سليمان بن فروخ) مجهول العدالة كما بينت في "الضعيفة" (۱۲۹۲).

الْمُتَعَبِدُونَ بِمِثْلِ الْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَتِي. فَقَالَ مُوسَى: يَا إِلَهَ الْبَرِيَّةِ كُلِّهَا! وَيَا مَالِكَ يَوْمَ الدِّينِ! وَيَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ! مَاذَا أَعَدَدْتَ لَهُمْ، وَمَاذَا جَزَيْتَهُمْ؟ قَالَ: أَمَّا الزَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا؛ فَإِنِّي أَجْتُمُّهُمْ جَنَّتِي يَتَّبِعُونَ حَيْثُ شَاءُوا. وَأَمَّا الْوَرِعُونَ عَمَّا حَرَّمْتُ عَلَيْهِمْ؛ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ لَمْ يَبْقَ عَبْدٌ إِلَّا نَاقَشْتُهُ [الْحِسَابِ]، وَقَتَشْتُهُ [عَمَّا فِي يَدَيْهِ]؛ إِلَّا الْوَرِعُونَ، فَإِنِّي أَسْتَحْيِيهِمْ وَأُجِلُّهُمْ وَأُكْرِمُهُمْ، فَأُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ، وَأَمَّا الْبَكَاءُونَ مِنْ خَشْيَتِي؛ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الرَّفِيقُ الْأَعْلَى لَا يُشَارِكُونَ فِيهِ.

رواه الطبراني^١ والأصبهاني.

٤٦١٣-١٨٧٠- (٤) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا تَزَيْنَ الْأَبْرَارُ فِي الدُّنْيَا بِمِثْلِ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا».

رواه أبو يعلى.

٤٦١٤-١٨٧١- (٥) (ضعيف) وَرَوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا فَادُّوْا مِنْهُ؛ فَإِنَّهُ يُلْقَى الْحِكْمَةَ».

رواه أبو يعلى.

٤٦١٥-٣٢١٥- (٣) (حسن لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو [رضي الله عنه] - لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا رَفَعَهُ - قَالَ: «صَلَّاحُ أَوَّلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِالزُّهْدِ وَالْيَقِينِ، وَهَلَاكُ آخِرِهَا بِالْبُخْلِ وَالْأَمَلِ».

رواه الطبراني، وإسناده محتمل للتحسين، ومنتنه غريب.

از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اصلاح اول این امت با زهد و یقین بود و هلاکت آخر آن به سبب بخل و آرزو است».

(١) قلت: في "الكبير" و"الأوسط"، وعزاه الهيثمي لـ "الأوسط" فقط؛ فقصر، واقتصر على قوله في روايته (جويرير): "ضعيف" فحسب؛ فتساهل؛ لأنه ضعيف جداً كما قال الحافظ، وقال الذهبي: "تركوه". وأما الثلاثة فهم في غفلتهم ساهون! ويغلب على الظن أن الحديث من الإسرائيليات رفعه هذا المتروك. وقد خرجته في "الضعيفة" (٥٢٥٨).

١٨٧٢-٤٦١٦ - (٦) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه يَرَفَعُهُ قَالَ: يُنَادِي مُنَادٍ: دَعُوا الدُّنْيَا لِأَهْلِهَا، دَعُوا الدُّنْيَا لِأَهْلِهَا، دَعُوا الدُّنْيَا لِأَهْلِهَا، مَنْ أَخَذَ مِنَ الدُّنْيَا أَكْثَرَ مِمَّا يَكْفِيهِ؛ أَخَذَ حَتْفَهُ وَهُوَ لَا يَشْعُرُ».

رواه البزار وقال: «لا يروى عن النبي صلى الله عليه وسلم إلا من هذا الوجه».

١٨٧٣-٤٦١٧ - (٧) (ضعیف) وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «خَيْرُ الذِّكْرِ الْحَقِيُّ، وَخَيْرُ الرِّزْقِ - أَوْ الْعَيْشِ - مَا يَكْفِي». الشك من ابن وهب.

رواه أبو عوانة وابن حبان في «صحيحهما»، والبيهقي. [مضى ١٦ - البيوع / ٤].

٣٢١٦-٤٦١٨ - (٤) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ، وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا، فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ، فَاتَّقُوا الدُّنْيَا، وَاتَّقُوا النِّسَاءَ؛ [فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةٍ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ فِي النِّسَاءِ]»^١.

رواه مسلم.

از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «دنیا شیرین و سبز (دل فریب) است، و الله شما را نسل به نسل در زمین قرار می دهد تا ببیند چگونه عمل می کنید، پس از فتنه دنیا و فتنه زن ها بپرهیزید، چرا که اولین آزمایش (و سرآغاز انحراف) بنی اسرائیل از جهت زن ها بود».

٣٢١٧-٠ - (٥) (صحيح) والنسائي وزاد: «فَمَا تَرَكَتْ بَعْدِي فِتْنَةٌ أَضْرَّ عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ»^٢.

^(١) زیاده من "مسلم" (٢٧٤٢) سقطت من قلم المؤلف، وكذلك رواه أحمد (٢٢/٣) من الوجه الذي رواه مسلم، وأخرجه هو (١٩/٣)، والترمذي (٢١٩٢) وصححه، وابن ماجه (٤٠٠٠) من طريق أخرى عن أبي سعيد دون الزيادة. ولم أجد الحديث في "صغرى النسائي"، فلعله في "الكبرى" له.

^(٢) هذه الزيادة ليست تمام الحديث الذي قبله كما حققه الحافظ الناجي رحمه الله، بل هو حديث مستقل عن صحابي آخر، وهو أسامة بن زيد عند الشيخين وغيرهما، وهو مخرج في الصحيحة" (٢٧٠١).

و در روایت نسائی آمده است: «پس از من، زیان‌بارترین فتنه‌ای که برای مردان برجای می‌ماند، فتنه‌ی زنان است».

۶) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ، فَمَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا؛ بَارَكَ اللَّهُ لَهُ فِيهَا، وَرُبَّ مُتَحَوِّضٍ فِي مَالِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ لَهُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبرانی بإسناد حسن^۱.

از عمره بنت حارث رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دنیا شیرین و سبز است؛ پس هرکس حقش را از آن برگیرد، خداوند در آن برایش برکت قرار می‌دهد. و چه بسا فردی که در مال الله و رسولش فرو می‌رود روز قیامت آتش در انتظار او باشد».

۷) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ، فَمَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهِ بُورِكَ لَهُ فِيهَا، وَرُبَّ مُتَحَوِّضٍ فِيهَا اسْتَهَتْ نَفْسُهُ لَيْسَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا النَّارُ».

رواه الطبرانی في «الكبير»، ورواته ثقات.

از عبدالله بن عمرو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «دنیا شیرین و سبز (دلربا) است؛ هرکس حقش را از آن برگیرد خداوند در آن برکت قرار می‌دهد. و چه بسا برای فردی که در هوای نفسش فرو می‌رود، روز قیامت جز آتش برای او چیزی نباشد».

۸) (ضعیف) وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَضَى نَهْمَتَهُ فِي الدُّنْيَا حَيْلَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ شَهْوَتِهِ فِي الْآخِرَةِ، وَمَنْ مَدَّ عَيْنَيْهِ إِلَى زِينَةِ الْمُتَرَفِينَ؛ كَانَ مَهِينًا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ، وَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْقُوْتِ الشَّدِيدِ صَبْرًا جَمِيلًا؛ أَسْكَنَهُ اللَّهُ مِنَ الْفِرْدَوْسِ حَيْثُ شَاءَ».

(۱) قلت: ورواه عبدالله في "زوائد المسند" وغيره، وله شاهد من حديث خولة عند الترمذي وصححه، والبخاري مختصراً، وهو في "الصحيحه" (۱۵۹۲).

رواه الطبراني في «الأوسط» و «الصغير» من رواية إسماعيل بن عمرو البجلي، وبقية رواه رواة «الصحيح».

ورواه الأصبهاني؛ إلا أنه قال: «كَانَ مَمْقُوتًا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ»، والباقي مثله.
 ٤٦٢٢-٣٢٢٠- (٨) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: «لَا يُصِيبُ عَبْدٌ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئًا إِلَّا نَقَصَ مِنْ دَرَجَاتِهِ عِنْدَ اللَّهِ؛ وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ كَرِيمًا».

رواه ابن أبي الدنيا، وإسناده جيد، وروي عن عائشة مرفوعاً، والموقوف أصح.
 از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که می گوید: به بنده ای چیزی از دنیا نمی رسد مگر اینکه درجات او نزد خداوند کم می شود اگرچه بخشنده و کریم باشد».

٤٦٢٣-١٨٧٥- (٩) (ضعيف جداً) وَرَوِيَ عَنِ ثَوْبَانَ رضي الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا يَكْفِينِي مِنَ الدُّنْيَا؟ قَالَ: «مَا سَدَّ جُوعَتَكَ، وَوَارَى عَوْرَتَكَ، وَإِنْ كَانَ لَكَ بَيْتٌ يُظِلُّكَ فَذَلِكَ، وَإِنْ كَانَتْ لَكَ ذَابَّةٌ فَخَيْجُهَا».

رواه الطبراني في «الأوسط».

٤٦٢٤-٣٢٢١- (٩) (حسن) وَعَنِ أَبِي عَسِيْبٍ رضي الله عنه قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْلًا فَمَرَّ بِي فَدَعَانِي، فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ، ثُمَّ مَرَّ بِأَبِي بَكْرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ فَدَعَاهُ، فَخَرَجَ إِلَيْهِ، ثُمَّ مَرَّ بِعُمَرَ رَحِمَهُ اللَّهُ فَدَعَاهُ، فَخَرَجَ إِلَيْهِ، فَانْطَلَقَ حَتَّى دَخَلَ حَائِطًا لِبَعْضِ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ لِصَاحِبِ الْحَائِطِ: «أَطْعِمْنَا [بُسْرًا]، فَجَاءَ بِعِدْقٍ فَوَضَعَهُ، فَأَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ، ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ بَارِدٍ فَشَرِبَ، فَقَالَ: «لَتَسْأَلَنَّ عَنْ هَذَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قَالَ: فَأَخَذَ عُمَرُ رَحِمَهُ اللَّهُ الْعِدْقَ فَضَرَبَ بِهِ الْأَرْضَ، حَتَّى تَنَاطَرَ الْبُسْرُ قَبْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا لَمَسْئُولُونَ عَنْ هَذَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: «نَعَمْ، إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: خِرْقَةٍ كَفَّ بِهَا [الرَّجُلُ] عَوْرَتَهُ، أَوْ كِسْرَةٍ سَدَّ بِهَا جُوعَتَهُ، أَوْ جُحْرِ يَتَدَخَّلُ فِيهِ مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ».

رواه أحمد، ورواه ثقات.

از ابو عسيب رضي الله عنه روایت است: شبی رسول الله ﷺ بیرون آمده و بر من گذشت و مرا صدا زده و من به سويش رفتم؛ سپس نزد ابوبکر رفته و او را صدا زد و ابوبکر به نزدش آمد؛ سپس نزد عمر رفته و او را صدا زد و عمر به سويش آمد؛ پس رفت تا اینکه وارد

باغ فردی از انصار شد، به صاحب باغ فرمود: «رطب نارسیده به ما بده». خوشه‌ای از خرما آورده و گذاشت، پس رسول الله ﷺ و اصحابش از آن خوردند، سپس آب سردی خواست پس نوشیده و فرمود: «از این در روز قیامت از شما پرسیده می‌شود».

عمر خوشه را برداشت و به زمین زد تا اینکه دانه‌های آن در مقابل رسول الله ﷺ پخش گردید، سپس گفت: ای رسول الله ﷺ! آیا روز قیامت در مورد این از ما پرسیده می‌شود؟ رسول الله ﷺ فرمود: «بله! مگر از سه چیز: پارچه‌ای که کسی با آن عورتش را می‌پوشاند، غذایی که با آن گرسنگی‌اش را برطرف می‌کند و جایی که برای در امان ماندن از گرما و سرما وارد آن می‌شود».

۶۶۲۵-۱۸۷۶- (۱۰) (ضعیف) وَعَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ لِابْنِ آدَمَ حَقٌّ فِي سِوَى هَذِهِ الْخِصَالِ: بَيْتٌ يُكْنَهُ، وَتَوْبٌ يُوَارِي عَوْرَتَهُ، وَجِلْفُ الْخُبْزِ وَالْمَاءِ».

رواه الترمذي والحاكم وصحاحه^۱،

والبیهقی ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّ شَيْءٍ فَضَلَ عَنْ ظِلِّ بَيْتٍ، وَكَسْرِ خُبْزٍ، وَتَوْبٍ يُوَارِي عَوْرَةَ ابْنِ آدَمَ؛ فَلَيْسَ لِابْنِ آدَمَ فِيهِ حَقٌّ». قَالَ الْحَسَنُ: فَقُلْتُ لِحَمْرَانَ: مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَأْخُذَ؟ وَكَانَ يُعَجِّبُهُ الْجَمَالَ. فَقَالَ: يَا أَبَا سَعِيدٍ! إِنَّ الدُّنْيَا تَقَاعَدَتِ بِي.

(الجلف) بکسر الجیم و سکون اللام بعدهما فاء: هو غلیظ الخبز و خشنه. وقال النضر بن

شمیل: «هو الخبز ليس معه إدام».

۶۶۲۶-۳۲۲۲- (۱۰) (حسن) وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجُبَلِيِّ^۲ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو بْنَ الْعَاصِي وَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: أَلَسْتُ مِنْ فُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ؟ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الْمَلِكِ: أَلَيْكَ امْرَأَةٌ تَأْوِي إِلَيْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: أَلَيْكَ مَسْكَنٌ تَسْكُنُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَأَنْتَ مِنَ الْأَغْنِيَاءِ. قَالَ: فَإِنَّ لِي خَادِمًا. قَالَ: فَأَنْتَ مِنَ الْمُلُوكِ.

^(۱) قلت: كيف وهو من رواية حريث بن السائب عن الحسن عن حمران عن عثمان. وقال أحمد: "حديث منكر"، وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۰۶۳).

^(۲) الأصل: (الجبلبي)، وفي طبعة عمارة (الجُبَلِي)، وفي كنى "التقريب" (المَحْبَلِي)، وكل ذلك خطأ، والصواب ما أثبتنا، وهو بضم المهملة والموحدة.

رواه مسلم موقوفاً.

عبدالرحمن بن حُبلی می گوید: از عبدالله بن عمرو بن العاصی رضی الله عنه شنیدم که مردی از او سؤال کرده و گفت: آیا من از فقرای مهاجرین نیستم؟ عبدالله به او گفت: آیا همسری داری که به او پناه ببری؟ گفت: بله. عبدالله گفت: آیا خانه ای داری که در آن زندگی کنی؟ گفت بله؛ عبدالله گفت: تو از ثروتمندان هستی. آن مرد گفت: من خدمتکار دارم. عبدالله گفت: پس تو از پادشاهان هستی.

۶۶۲۷-۱۸۷۷- (۱۱) (ضعیف) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا

فَوْقَ الْإِزَارِ، وَظِلَّ الْحَائِطِ، وَجَرَّ الْمَاءِ؛ فَضُلَّ يَحَاسِبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَوْ يُسْأَلُ عَنْهُ».

رواه البزار، ورواه ثقات؛ إلا لث بن أبي سليم، وحديثه جيد في المتابعات.

۶۶۲۸-۳۲۲۳- (۱۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَّلُ

مَا يُحَاسِبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ أَنْ يُقَالَ لَهُ: أَلَمْ أَصْحَ لَكَ جِسْمَكَ، وَأُرْوِكَ مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ؟».

رواه ابن حبان في «صحيحه»، والحاكم وقال: «صحيح الإسناد».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اولین چیزی که بنده در روز قیامت در مورد آن محاسبه می شود این است که به او گفته می شود: آیا جسم و جانت را سالم و تندرست نمودم و تو را از آب خنک و گوارا سیراب نکردم؟».

۶۶۲۹-۱۸۷۸- (۱۲) (ضعیف جداً) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ

اللَّهِ ﷺ: «إِنْ أَرَدْتَ اللُّحُوقَ بِي؛ فَلْيَكْفِكِ مِنَ الدُّنْيَا كَزَادِ الرَّائِبِ، وَإِيَّاكَ وَمُجَالَسَةَ الْأَغْنِيَاءِ، وَلَا تَسْتَخْلِفِي ثَوْبًا حَتَّى تُرْقِعِيهِ».

رواه الترمذي والحاكم والبيهقي من طريقه^۱ وغيرها؛ كلهم من رواية صالح بن حسان -

وهو منكر الحديث - عن عروة عنها. وقال الحاكم: «صحيح الإسناد».

(۱) الأصل ومطبوعة عمارة والمعلقين الثلاثة: (طريقها)، والظاهر ما أثبتته، والمراد طريق الحاكم، أي أن البيهقي رواه من طريق الحاكم ومن طريق غيره. وقد أخرجه في "الشعب" (۵/ ۱۵۷/ ۶۸۱) عن غيره وتعقب الذهبي الحاكم بغير (صالح بن حسان) فأخطأ لأنه قد توبع؛ كما هو مبين في "الضعيفة" (۱۲۹۴).

وذكره رزين فزاد فيه: قال عروة: فما كانت عائشة تستجدُّ ثوباً حتى تُرْفَع ثوبها وتَنكُّسَه، ولقد جاءها يوماً مِنْ عِنْدِ معاويةَ ثمانونَ ألفاً؛ فما أُمسى عندها درهمٌ، قالت لها جاريتها: فهلا اشتريت لنا منه لحماً بدرهمٍ؟ قالت: لو ذكَّرتني لفعلتُ.

۴۶۳۰-۳۲۲۴- (۱۲) (حسن) وَعَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنِ أَشْيَاخِهِ قَالَ قَدِمَ سَعْدٌ عَلَى سَلْمَانَ يَعُودُهُ، قَالَ: فَبَكِيَ، فَقَالَ سَعْدٌ: مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟ تُؤَيِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ عَن عَنكَ رَاضٍ، وَتَرِدُ عَلَيْهِ الْحَوْضُ، وَتَلْقَى أَصْحَابَكَ، فَقَالَ: مَا أَبْكِي جَزَعًا مِنَ الْمَوْتِ، وَلَا حِرْصًا عَلَى الدُّنْيَا؛ وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَهَدَ إِلَيْنَا عَهْدًا قَالَ: «لِيَكُنْ بُلْغَةُ أَحَدِكُمْ مِنَ الدُّنْيَا كَرَادِ الرَّائِبِ»، وَحَوْلِي هَذِهِ الْأَسَاوِدُ! قَالَ: وَإِنَّمَا حَوْلَهُ إِجَانَةٌ^۱ وَجَفْنَةٌ وَمَظْهَرَةٌ! فَقَالَ سَعْدٌ: اعْهَدْ إِلَيْنَا، فَقَالَ: يَا سَعْدُ! اذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ هَمِّكَ إِذَا هَمَمْتَ، وَعِنْدَ يَدَيْكَ إِذَا قَسَمْتَ، وَعِنْدَ حُكْمِكَ إِذَا حَكَمْتَ.

رواه الحاكم وقال: «صحيح الإسناد». كذا قال.

ابوسفیان از شیوخش روایت می کند که سعد رضی الله عنه به عیادت سلمان رضی الله عنه رفت؛ سلمان رضی الله عنه شروع به گریه نمود؛ سعد رضی الله عنه گفت: ای ابا عبدالله چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله وفات نمود درحالی که از تو راضی بود و تو کنار حوض با او دیدار کرده و اصحاب و یاران را ملاقات می کنی؛ سلمان رضی الله عنه گفت: من به خاطر ترس از مرگ و حرص بر دنیا نمی گریم. ولی رسول الله صلی الله علیه و آله از ما پیمان گرفته و فرمود: «باید توشه و بهره ی شما از دنیا همانند توشه ی مسافری باشد».

و اطراف من این همه کالا و متاع است! و اطراف سلمان ظرفی برای شستن لباس و ظرف بزرگی مانند کاسه و ظرفی برای آب بود. سعد گفت: ما را توصیه فرما؛ سلمان گفت: خداوند را به یاد آور هنگامی که نگرانی های دنیا تو را ناراحت و اندوهگین می کند و هنگامی که چیزی می بخشی و هنگام قضاوت که حکم نمودی».

(۱) به ضم باء: آنچه در زندگی کسب می کند.

(۲) به کسر همزة و تشدید جیم وفتح آن: چیزی که لباس در آن شسته می شود.

و (الجفنة) ظرفی مانند کاسه، و (المظهرة): ظرف آب، جوهری آن را به فتح میم و کسر آن ذکر می کند سپس می گوید: به فتح آن صحیح تر است. چنانکه در "العجالة" (۱/۲۱۱) آمده است.

(وحوالی هذه الأساود) ابو عبید می گوید: «مراد کالاهای مشخصی می باشد. و هر چیز سیاهی مراد می باشد انسان باشد یا کالا یا و...».

۳۲۲۵-۴۶۳۱- (۱۳) (صحيح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: اشْتَكَيْتُ سَلْمَانَ، فَعَادَهُ سَعْدٌ، فَرَأَاهُ يَبْكِي، فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ: مَا يُبْكِيكَ يَا أَخِي؟ أَلَيْسَ قَدْ صَحِبْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَلَيْسَ، أَلَيْسَ؟ قَالَ سَلْمَانُ: مَا أَبْكِي وَاحِدَةً مِنَ اثْنَتَيْنِ، مَا أَبْكِي صَنًّا عَلَى الدُّنْيَا، وَلَا كَرَاهِيَّةً لِلْآخِرَةِ؛ وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَهْدَ إِلَيَّ عَهْدًا، مَا أُرَانِي إِلَّا قَدْ تَعَدَّيْتُ. وَمَا عَهْدَ إِلَيْكَ؟ قَالَ: عَهْدَ إِيْنَا أَنَّهُ: «يَكْفِي أَحَدَكُمُ مِثْلُ زَادِ الرَّكِبِ». وَلَا أُرَانِي إِلَّا قَدْ تَعَدَّيْتُ. وَأَمَّا أَنْتَ يَا سَعْدُ! فَاتَّقِ اللَّهَ عِنْدَ حُكْمِكَ إِذَا حَكَمْتَ، وَعِنْدَ قَسْمِكَ إِذَا قَسَمْتَ، وَعِنْدَ هَمِّكَ إِذَا هَمَمْتَ. قَالَ ثَابِتٌ: فَبَلَغَنِي أَنَّهُ مَا تَرَكَ إِلَّا بِضْعَةً وَعِشْرِينَ دِرْهَمًا مَعَ نَفِيقَةٍ كَانَتْ عِنْدَهُ».

رواه ابن ماجه، ورواته ثقات احتج بهم الشيخان؛ إلا جعفر بن سليمان، فاحتج به مسلم وحده.

(صحيح موقوف) (قال الحافظ): وقد جاء في «صحيح ابن حبان»: أن مال سلمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ جُمِعَ، فَبَلَغَ خَمْسَةَ عَشَرَ دِرْهَمًا.

وفي الطبراني: أن متاع سلمان «بيع فبلغ أربعة عشر درهماً»^۲.
«وسياتي إن شاء الله تعالى [آخر هذا الباب]».

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است سلمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بیمار شد؛ پس سعد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به عیادت او رفته و او را دید که گریه می کرد. سعد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به او گفت: ای برادر، چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟ آیا با رسول الله ﷺ همنشین نبودی، چنین نبوده، چنین نبوده؟ سلمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: به خاطر هیچیک از این دو گریه نمی کنم؛ به خاطر حرص بر دنیا و ترس از آخرت نمی گیریم اما رسول الله ﷺ از ما پیمانی گرفت که اکنون خود را چنان می بینم که از آن تجاوز کرده ام.

(۱) هذا طرف الحديث الآتي في الفصل التالي في هذا الباب.

(۲) قلت: هذا لم يصح إسناده كما سياتي هناك في "الضعيف".

سعد گفت: با تو چه عهدی بست؟ گفت: با ما عهد و پیمان بست که برای هریک از شما به اندازه‌ی توشه‌ی مسافری کافی است». و اکنون خود را چنان می‌بینم که از آن تجاوز کرده‌ام.

و اما تو ای سعد! هرگاه حکم نموده و قضاوت کردی از خدا بترس؛ هنگام تقسیم اموال و نیز هنگامی که تصمیم گرفتی کاری انجام دهی از خدا بترس. ثابت می‌گوید به من خبر رسید که وی جز بیست و چند درهم و نفقه اندکی که نزدش بود از خود به جا نگذاشت.

و مال سلمان که جمع شد به پانزده درهم رسید.

۴۶۳۲-۳۲۲۶- (۱۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ قَطُّ إِلَّا بُعِثَ بِجَنْبَتَيْهَا مَلَكَانِ يُنَادِيَانِ يُسْمِعَانِ أَهْلَ الْأَرْضِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! هَلُمُّوا إِلَى رَبِّكُمْ؛ فَإِنَّ مَا قَلَّ وَكَفَى؛ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَالْهَى».

رواه أحمد في حديث تقدم [۸- الصدقات/ ۱۵]، ورواه رواة «الصحیح»، وابن حبان

في «صحیحه»، والحاكم وقال: «صحیح الإسناد».

از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «روزی نیست که در آن خورشید طلوع کند مگر اینکه در دو طرف آن دو فرشته ندا می‌دهند که ندای آنها را اهل زمین جز انسان و جن می‌شنوند؛ [ندا می‌دهند:] ای مردم به سوی پروردگارتان بشتابید، مال اندک که کفایت کند بهتر از ثروت زیادی است که انسان را مشغول و غافل سازد».

۴۶۳۳-۱۸۷۹- (۱۳) (ضعیف) وروی الطبرانی من حدیث فضال عن أبي أمامة قال:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! هَلُمُّوا إِلَى رَبِّكُمْ؛ فَإِنَّ مَا قَلَّ وَكَفَى؛ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَالْهَى. يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا هُمَا نَجْدَانِ؛ نَجْدٌ خَيْرٌ، وَنَجْدٌ شَرٌّ، فَمَا جَعَلَ نَجْدَ الشَّرِّ أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ نَجْدِ الْخَيْرِ؟!».

(النجد) هنا الطريق، ومنه قوله تعالى: ((وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ)) أي: الطريقين: طريق الخير،

و طريق الشر.

۳۲۲۷-۶۶۳۴- (۱۵) (صحيح) وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُيَيْدٍ؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «طُوبَى لِمَنْ هُدِيَ لِلْإِسْلَامِ، وَكَانَ عَيْشُهُ كَفَافًا وَقَنَعَ».

رواه الترمذي وقال: «حديث حسن صحيح»، والحاكم وقال: «صحيح على شرط مسلم»^۱ [مضى هناك].

از فضالة بن عبید روایت است که وی از رسول الله ﷺ شنیده که فرمودند: «خوشا به حال کسی که به اسلام هدایت یافت و مایحتاج زندگی اش به اندازه‌ی کفایت بوده و بدان قانع باشد».

۳۲۲۸-۶۶۳۵- (۱۶) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ وَرَزِقَ كَفَافًا، وَقَنَعَهُ اللَّهُ بِمَا آتَاهُ».

رواه مسلم و الترمذي وابن ماجه. [مضى هناك]^۲.

از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «رستگار است کسی که مسلمان شده و تسلیم امر خداوند باشد و به اندازه‌ی کفایت بدو روزی داده شده و خداوند متعال او را به آنچه به وی داده قانع نموده است».

(الكفأف): عبارت است از مقداری که از افزون بر کفایت نباشد.

روي أبو الشيخ ابن حيان في «كتاب الثواب» عن سعيد بن عبدالعزيز أنه سئل: ما الكفأف من الرزق؟ قال: شبع يوم، وجوع يوم^۳.

ابوالشیخ ابن حیان در «کتاب الثواب» از سعید بن عبدالعزیز روایت می‌کند که از وی سوال شد: مقدار کفایت در روزی به چه میزان است؟ وی گفت: به اندازه‌ی سیری یک روز و گرسنگی یک روز.

(۱) قلت: وصححه ابن حبان أيضاً (۲۵۴۱- موارد).

(۲) وهو مخرج في "الصحيحة" (رقم ۱۲۹)، وأخرجه الحاكم أيضاً (۱۲۲/۴).

(۳) قلت: وعن أبي الشيخ رواه أبو نعيم في "الحلية" (۶/۱۲۶)، ورواه ابن عساكر في "التاريخ" (۲۱/۲۰۷)، ولعل الأولى تفسير (الكفأف) بقوله ﷺ: "من أصبح منكم آمناً في سربه.. عنده قوت يومه، فكأنما حيزت له الدنيا"، حسنه الترمذي، وتقدم (۸- الصدقات/۴).

۴۶۳۶-۱۸۸۰- (۱۴) (ضعیف) وَعَنْ نُقَادَةَ الْأَسَدِيِّ رضي الله عنه قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم إِلَى رَجُلٍ يَسْتَمْنِحُهُ نَاقَةً، فَرَدَّه، ثُمَّ بَعَثَنِي إِلَى رَجُلٍ آخَرَ يَسْتَمْنِحُهُ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ بِنَاقَةٍ، فَلَمَّا أَبْصَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ فِيهَا، وَفِي مَنْ بَعَثَ بِهَا». قَالَ نُقَادَةُ: فَقُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «وَفِي مَنْ جَاءَ بِهَا؟» قَالَ: «وَفِي مَنْ جَاءَ بِهَا». ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَحَلَبْتُ فَدَرَرَتْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَ فُلَانٍ؛ - لِلْمَانِعِ الْأَوَّلِ -، وَاجْعَلْ رِزْقَ فُلَانٍ يَوْمًا بِيَوْمٍ؛ - لِلَّذِي بَعَثَ بِالنَّاقَةِ».

رواه ابن ماجه بإسناد حسن^۱.

۴۶۳۷-۳۲۲۹- (۱۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتًا، - فِي رِوَايَةٍ -: كِفَافًا».

رواه البخاري ومسلم والترمذي وابن ماجه.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنيدم كه فرمودند: «خداوندا! روزی آل محمد را قوت قرار ده - و در روايتی - به اندازه‌ی كفايت قرار ده».

[قوت: چيزی كه مايهی سد رمق شود].

۴۶۳۸-۱۸۸۱- (۱۵) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَا مِنْ غَيٍّ وَلَا فَقِيرٍ؛ إِلَّا وَدَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَّهُ أُوتِيَ مِنَ الدُّنْيَا قُوتًا».

رواه ابن ماجه.

۴۶۳۹-۳۲۳۰- (۱۸) (صحیح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «يَتَّبِعُ الْمَيِّتَ ثَلَاثٌ: أَهْلُهُ، وَمَالُهُ، وَعَمَلُهُ، فَيَرْجِعُ أَثْنَانِ وَيَبْقَى وَاحِدٌ، يَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ، وَيَبْقَى عَمَلُهُ».

رواه البخاري ومسلم.

(^۱) كذا قال! وقلده الثلاثة، وفي إسناده (٤١٣٤) (البراء السليطي)، ولا يعرف كما قال الذهبي. وهو مخرج في "الضعيفة" (٤٨٦٨).

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه چیز تا کنار قبر همراه میت می‌روند: اهل و مال و عملش؛ سپس دو تا بر می‌گردند و یکی باقی می‌ماند؛ اهل و مالش برگشته و عملش باقی می‌ماند».

۴۶۶۰-۳۲۳۱- (۱۹) (حسن صحیح) وَعَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَلَهُ ثَلَاثَةٌ أَخْلَاءَ؛ فَخَلِيلٌ يَقُولُ: أَنَا مَعَكَ، فَخُذْ مَا شِئْتَ وَدَعْ مَا شِئْتَ؛ فَذَلِكَ مَالُهُ. وَخَلِيلٌ يَقُولُ: أَنَا مَعَكَ، فَإِذَا أَتَيْتَ بَابَ الْمَلِكِ تَرَكَتُكَ؛ فَذَلِكَ خَدْمُهُ وَأَهْلُهُ. وَخَلِيلٌ يَقُولُ: أَنَا مَعَكَ حَيْثُ دَخَلْتَ وَحَيْثُ خَرَجْتَ؛ فَذَلِكَ عَمَلُهُ».

رواه الطبراني في «الكبير» بأسانيد أحدها صحيح.

از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ زن و مردی نیست مگر اینکه برای او سه دوست وجود دارد؛ یکی از این دوستانش می‌گوید: من با تو هستم، هر چه می‌خواهی بگیر و هر چه می‌خواهی رها کن؛ این دوست وی مالش می‌باشد؛ و دوستی می‌گوید: من تا در منزل حاکم تو را همراهی می‌کنم؛ این دوست خدمتکاران و اهلش می‌باشد؛ و دوستی می‌گوید: من با توام هر جا بروی؛ این دوست عملش می‌باشد».

(حسن صحیح) ورواه في «الأوسط»، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَثَلُ الرَّجُلِ وَمَثَلُ الْمَوْتِ؛ كَمَثَلِ رَجُلٍ لَهُ ثَلَاثَةٌ أَخْلَاءَ؛ فَقَالَ أَحَدُهُمْ: هَذَا مَالِي؛ فَخُذْ مِنْهُ مَا شِئْتَ، وَأَعْطِ مَا شِئْتَ، وَدَعْ مَا شِئْتَ، وَقَالَ الْآخَرُ: أَنَا مَعَكَ أَخْدِمُكَ؛ فَإِذَا مِتَّ تَرَكَتُكَ، وَقَالَ الْآخَرُ: أَنَا مَعَكَ؛ أَدْخُلُ مَعَكَ، وَأَخْرُجُ مَعَكَ إِنْ مِتَّ وَإِنْ حَيَّيْتَ، فَأَمَّا الَّذِي قَالَ: هَذَا مَالِي فَخُذْ مِنْهُ مَا شِئْتَ، وَدَعْ مَا شِئْتَ، فَهُوَ مَالُهُ، وَالْآخَرُ عَشِيرَتُهُ، وَالْآخَرُ عَمَلُهُ، يَدْخُلُ مَعَهُ وَيَخْرُجُ مَعَهُ حَيْثُ كَانَ»^(۱).

و در روایت طبرانی آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثال انسان و مرگ همانند مردی است که سه دوست دارد: یکی از آنها می‌گوید: این مال من است، هر چه می‌خواهی بردار و هر چه می‌خواهی ببخش و هر چه می‌خواهی رها کن؛ دیگری می‌گوید: من همراه تو هستم خدمت کرده و هنگامی که مردی تو را رها می‌کنم و

(۱) قلت: مضمی له شاهد من حدیث انس (۸- الصدقات / ۱۵).

دیگری می‌گوید: من با تو هستم هر جا که بروی، چه بمیری و چه زنده باشی؛ اما آنی که گفت: این مال من است، بگیر آنچه می‌خواهی و رها کن آنچه می‌خواهی، آن مالش می‌باشد و دیگری اهلش و دیگری عملش مشی باشد که هر جا برود همراه اوست».

۴۶۴۱-۳۲۳۲- (۲۰) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ:

«مَثَلُ ابْنِ آدَمَ وَمَالِهِ وَأَهْلِهِ وَعَمَلِهِ كَرَجُلٍ لَهُ ثَلَاثَةُ إِخْوَةٍ، أَوْ ثَلَاثَةُ أَصْحَابٍ، فَقَالَ أَحَدُهُمْ: أَنَا مَعَكَ حَيَاتِكَ، فَإِذَا مِتَّ فَلَسْتُ مِنْكَ وَلَسْتُ مِنِّي؛ فَهُوَ مَالُهُ، وَقَالَ الْآخَرُ: أَنَا مَعَكَ، فَإِذَا بَلَغْتَ تِلْكَ الشَّجَرَةَ فَلَسْتُ مِنْكَ وَلَسْتُ مِنِّي، وَقَالَ الْآخَرُ: أَنَا مَعَكَ حَيًّا وَمَيِّتًا».

رواه البزار، ورواته رواة «الصحیح»^۱.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثال فرزند آدم و مال و اهل و عملش مثال مردی است که سه برادر یا سه دوست دارد؛ یکی از آنها می‌گوید: من با تو هستم تا زمانی که زنده هستی، پس چون وفات کردی ارتباطی میان ما نیست؛ و این مال وی می‌باشد. دیگری می‌گوید: من با تو هستم؛ اما زمانی که به اندازه‌ی آن درخت شدی، دیگر ارتباطی میان ما نیست؛ و دیگری می‌گوید: من با تو هستم در زندگی و [پس از] مرگت».

۴۶۴۲-۳۲۳۳- (۲۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَيضاً رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:

«يَقُولُ الْعَبْدُ: مَالِي، مَالِي! إِنَّمَا لَهُ مِنْ مَالِهِ ثَلَاثٌ: مَا أَكَلَ فَأَفْتَى، أَوْ لَبَسَ فَأَبْلَى، أَوْ أُعْطِيَ فَأَفْتَى، وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ ذَاهِبٌ وَتَارِكُهُ لِلنَّاسِ».

رواه مسلم.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بنده می‌گوید: مالم، مالم؛ حال آنکه برای او از مالش سه مورد است: آنچه می‌خورد که آن را نابود می‌سازد و آنچه می‌پوشد که آن را کهنه می‌سازد و آنچه می‌بخشد که [در واقع] آن را ذخیره

^(۱) وكذا في "مجمع الزوائد" (۲۵۲/۱۰)، وفيه محمد بن عجلان، ولم يحتج به، وهو مخرج في "الصحيحه"

می‌کند و جز این سه هرچه از مالش باقی بماند، درحقیقت از بین رفته و برای مردم ترک می‌کند».

۴۶۴۳-۳۲۳۴- (۲۲) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ رضی الله عنه قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم وَهُوَ يَقْرَأُ: «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ» قَالَ: «يَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مَالِي مَالِي! وَهَلْ لَكَ يَا ابْنَ آدَمَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَفْتَيْتَ، أَوْ لَبِستَ فَأَبْلَيْتَ، أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ؟!».

رواه مسلم والترمذی والنسائی. وتقدمت أحاديث من هذا النوع في «الصدقة» وفي «الإنفاق».

از عبدالله بن شخیر رضی الله عنه روایت است که نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم رفتم و ایشان سوره‌ی «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ» را تلاوت می‌کرد؛ فرمود: «فرزند آدم می‌گوید: مالم! مالم! ولی ای فرزند آدم! مگر از ثروتت جز آنچه خوردی و تمام کردی یا پوشیدی و کهنه ساختی یا آنچه از آن گذشتی و صدقه دادی - و برای آخرت خود ذخیره ساختی - چیز دیگری مال توست؟!».

۴۶۴۴-۳۲۳۵- (۲۳) (صحیح) وَعَنْ جَابِرِ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مَرَّ بِالسُّوقِ [دَاخِلًا مِنْ بَعْضِ الْعَالِيَةِ] وَالنَّاسُ كَنَفَتِيهِ، فَمَرَّ بِجَدِّي أَسَكَّ مَيْتٍ، فَتَنَاوَلَهُ بِأُذُنِهِ ثُمَّ قَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ هَذَا لَهُ بِدْرَهُمْ؟!». فَقَالُوا: مَا نُحِبُّ أَنَّهُ لَنَا بِشَيْءٍ، وَمَا نَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: «أَتُحِبُّونَ أَنَّهُ لَكُمْ؟!». قَالُوا: وَاللَّهِ لَوْ كَانَ حَيًّا لَكَانَ عَيْبًا فِيهِ؛ لِأَنَّهُ أَسَكُّ، فَكَيْفَ وَهُوَ مَيْتٌ؟ فَقَالَ: «فَوَاللَّهِ لِلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا عَلَيْكُمْ».

رواه مسلم.

قوله: (كَنَفَتِيهِ) یعنی: در دو طرف او. و (الْأَسَكُّ) به فتح همزة و سین و تشدید کاف: بزغاله‌ای که گوش‌های کوچک داشته باشد.

از جابر رضی الله عنه روایت است: درحالی که رسول الله صلى الله عليه وسلم از بلندی پایین می‌آمد و مردم در دو طرف او بودند، از بازار عبور کرد و بزغاله‌ی یک ساله‌ی مرده‌ای را که گوش‌هایی کوچک و کوتاه داشت، دید. از گوش‌هایش آن را برداشت و سپس فرمود: «کدامیک از شما دوست دارد که این را به یک درهم بخرد؟!». گفتند: دوست نداریم در مقابل کمترین چیزی مال ما باشد وانگهی با آن چه کنیم؟ رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «دوست

دارید مال شما باشد؟». گفتند: به خدا سوگند اگر هم زنده بود باز معیوب بود چون گوش‌هایش کوچک است، چه رسد به اینکه مرده است. آنگاه رسول الله ﷺ فرمود: «به خدا سوگند، دنیا نزد خداوند از این [مردار] در نزد شما بی‌ارزش‌تر و خوارتر است».

۴۶۴۵-۳۲۳۶- (۲۴) (صحیح لغیره) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِشَاةٍ مَيْتَةٍ قَدْ أَلْقَاهَا أَهْلُهَا، فَقَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذِهِ عَلَى أَهْلِهَا».

رواه أحمد یاسناد لا بأس به.

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ بر گوسفند مرده‌ای عبور کرد که صاحبش آن را رها کرده بود. رسول الله ﷺ فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، دنیا نزد خداوند از این گوسفند نزد صاحبش پست‌تر و بی‌ارزش‌تر است».

۴۶۴۶-۳۲۳۷- (۲۵) (صحیح) وَعَنِ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِدِمْنَةٍ قَوْمٍ فِيهَا سَخْلَةٌ مَيْتَةٌ، فَقَالَ: «مَا لِأَهْلِهَا فِيهَا حَاجَةٌ؟». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْ كَانَ لِأَهْلِهَا فِيهَا حَاجَةٌ مَا نَبَدُوهَا، فَقَالَ: «وَاللَّهِ لَلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذِهِ السَّخْلَةِ عَلَى أَهْلِهَا، فَلَا أَلْفِينَهَا أَهْلَكَتْ أَحَدًا مِنْكُمْ».

رواه البزار^۱.

از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ از محل جمع سرگین حیوانات قومی که بزغاله‌ی مرده‌ای را در آنجا انداخته بودند، عبور کرد. رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا اهلش به آن نیاز ندارند؟». گفتند: ای رسول الله ﷺ! اگر اهلش به آن نیاز داشتند آن را رها نمی‌کردند. پس فرمود: «قسم به خدا که دنیا نزد خداوند از این بزغاله نزد اهلش بی‌ارزش‌تر است، پس کسی از شما به خاطر آن کشته نشود».

۳۲۳۸-۰- (۲۶) (صحیح لغیره) والطبرانی في «الكبير» من حديث ابن عمر بنحوه.

ورواتهما ثقات^۱.

(^۱) وقال البزار: "قد روي هذا الحديث من وجوه، وأعلى من رواه أبو الدرداء، وإسناده صحيح شاميون، وفيه زيادة: (فلا ألفينها...)". وهو مخرج في "الصحيحة" (۳۳۹۲).

۰-۳۲۳۹- (۲۷) (صحيح لغيره) ورواه أحمد من حديث أبي هريرة، ولفظه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِسُخْلَةٍ جَرَبَاءَ قَدْ أَخْرَجَهَا أَهْلُهَا، فَقَالَ: «أَتَرُونَ هَذِهِ هَيِّنَةً عَلَى أَهْلِهَا؟». قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: «لَلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذِهِ عَلَى أَهْلِهَا».^۲

از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم بر بزغاله‌ی گری که صاحبش آن را بیرون انداخته بود عبور کرده و فرمود: «آیا می‌بینید این چقدر نزد اهلسش بی‌ارزش است؟». گفتند: بله. فرمود: «دنیا نزد خداوند از این بزغاله نزد صاحبانش بی‌ارزش‌تر است».

(الدمنة) به کسر دال: عبارت است از محل انباشته شدن سرگین بر روی یکدیگر^۳. و (السخله): بزغاله ماده. و اینکه فرمود: (فلا ألفينها) با فاء و تشدید نون، یعنی: «فلا أجدتها»: نیابم.

۶۶۴۷-۳۲۴۰- (۲۸) (صحيح لغيره) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بُعُوضَةٍ، مَا سَقَى كَافِرًا مِنْهَا شَرْبَةَ مَاءٍ». رواه ابن ماجه والترمذي، وقال: «حديث حسن صحيح».

از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «اگر دنیا نزد خداوند به اندازه‌ی بال پشه‌ای ارزش می‌داشت، هیچ کافری یک جرعه آب هم از نمی‌نوشید».

۶۶۴۸-۳۲۴۱- (۲۹) (صحيح) وَعَنْ سَلْمَانَ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ قَوْمٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُمْ: «أَلَكُمُ طَعَامٌ؟». قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: «فَلَكُمْ شَرَابٌ؟». قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ:

(^۱) قلت: يعني هذا وحديث أبي الدرداء الذي قبله، وليس فيه الزيادة التي في حديث أبي الدرداء، ولذلك فكان الأولى ذكره عقب حديث ابن عباس المتقدم، أو حديث أبي هريرة الآتي.

(^۲) في الأصل هنا قوله: "وفي رواية للطبراني من حديث ابن عمر أيضاً نحوه، وزاد فيه: "ولو كانت تعدل عند الله مثقال حبة من خردل لم يعطها إلا لأوليائه وأحبابه من خلقه". قلت: وهو ضعيف جداً، فيه (البابلي) ومن هو أشد ضعفاً منه، وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۶۹۳).

(^۳) يعني زباله‌دان.

«فَتَصَفُّوهُ؟»، قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: «وَتُبْرَزُونَهُ؟^۱». قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: «فَإِنَّ مَعَادَهُمَا كَمَعَادِ الدُّنْيَا؛ يَقُومُ أَحَدُكُمُ إِلَى خَلْفِ بَيْتِهِ، فَيُمْسِكُ عَلَى أَنْفِهِ مِنْ نَتْنِهِ».

رواه الطبرانی، ورواته محتج بهم في «الصحيح».

از سلمان رضی اللہ عنہ روایت است که گروهی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آمدند، به آنها فرمود: «آیا غذا دارید؟». گفتند: بله. فرمود: «آیا نوشیدنی دارید؟». گفتند: بله. فرمود: «آن را تصفیه می کنید؟». گفتند: بله. فرمود: «آن را برای دستشویی استفاده می کنید؟». گفتند: بله. فرمود: «معاد شما همانند معاد دنیاست، یکی از شما به پشت خانه رفته و بینی اش را از بوی بد مدفوعش می گیرد».

۶۶۴۹-۳۲۴۲- (۳۰) (صحيح لغيره) وَعَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ سَفِيَانَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قَالَ لَهُ: «يَا ضَحَّاكُ! مَا طَعَامُكَ؟». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اللَّحْمُ وَاللَّبَنُ. قَالَ: ثُمَّ يَصِيرُ إِلَى مَاذَا؟. قَالَ: إِلَى مَا قَدْ عَلِمْتُ. قَالَ: «فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ضَرَبَ مَا يُخْرَجُ مِنْ ابْنِ آدَمَ مَثَلًا لِلدُّنْيَا».

رواه أحمد، ورواته رواة «الصحيح»؛ إلا علي بن زيد بن جدعان [مضى ۱۹ - الطعام / ۷].

از ضحاک بن سفیان رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به او فرمود: «ای ضحاک، غذایت چیست؟». گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم گوشت و شیر. رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «سپس به چه چیزی مبدل می شود؟». گفت: به آنچه خود می دانی. رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «خداوند آنچه از فرزند آدم خارج می شود ضرب المثلی برای دنیا قرار داده است».

۶۶۵۰-۳۲۴۳- (۳۱) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رضی اللہ عنہ؛ قَالَ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قَالَ: «إِنَّ مَطْعَمَ ابْنِ آدَمَ جُعِلَ مَثَلًا لِلدُّنْيَا، وَإِنْ قَرَّحَهُ وَمَلَحَهُ، فَاَنْظُرْ إِلَى مَا يَصِيرُ».

رواه عبدالله بن أحمد، وابن حبان في «صحيحه».

از ابی بن کعب رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «غذای فرزند آدم مثالی برای دنیا قرار داده شده است، اگر چه به آن ادویه و نمک بزنی، اما بنگر به چه تبدیل می شود».

(۱) الأصل: "وتبرزونه"، والتصويب من الطبراني (۶/ ۳۰۴-۳۰۵)، والزيادة منه، وغفل عن هذا كله المدعون!

(قزحه) به تشديد زای: ماخوذ از (القزح): ادويهی خوشبو کننده و اشتها آور مانند فلفل؛ گفته می‌شود: «قزحت القدر» و این زمانی است که در دیگ ادويه ریخته شود. (وملحه) به تخفیف لام عبارت است از نمک. [مضى هناك].

۶۶۵۱-۳۲۴۴- (۳۲) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا؛ إِلَّا ذِكْرَ اللَّهِ وَمَا وَالَاهُ، وَعَالِمٌ أَوْ مُتَعَلِّمٌ».

رواه ابن ماجه، والبيهقي، والترمذي وقال: «حديث حسن». [مضى ۳- العلم/ ۱].
از ابوهريره رضي الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «دنیا و آنچه در آن است مورد لعنت خداوند قرار گرفته مگر ذکر خدا و آنچه ذکر خداوند را دربردارد و مصداق ذکر خداوند می‌باشد و عالم و طالب علم».

۶۶۵۲-۳۲۴۵- (۳۳) (صحيح) وَعَنْ الْمُسْتَوْرِدِ أَخِي بَنِي فَهْرِ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا كَمَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ إِبْصَعَهُ فِي الْيَمِّ، - وَأَشَارَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى بِالسَّبَابَةِ -، فَلْيَنْظُرْ بِمَ يَرْجِعُ».

رواه مسلم.

مستورد از برادران بنی فهر روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «دنیا در برابر آخرت مانند آن است که یکی از شما این انگشت را در آب دریا فرو برد (و یحیی بن یحیی به انگشت سبابه اشاره کرد) پس باید ببیند چه مقدار از آب دریا بر انگشتش می‌ماند».

۶۶۵۳-۳۲۴۶- (۳۴) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «تَعَسَّ عَبْدُ الدِّيَّارِ، وَعَبْدُ الدَّرْهِمِ، وَعَبْدُ الْحَمِيصَةِ، إِنْ أُعْطِيَ رَضِي، وَإِنْ لَمْ يُعْطَ سَخَطَ، تَعَسَّ وَانْتَكَسَ، وَإِذَا شَيْكَ فَلَا انْتَقَشَ، طُوبَى لِعَبْدٍ آخِذٍ بِعِنَانِ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَشَعَتْ رَأْسُهُ، مُغْبِرَةً قَدَمَاهُ، إِنْ كَانَ فِي الْحِرَاسَةِ، كَانَ فِي الْحِرَاسَةِ، وَإِنْ كَانَ فِي السَّاقَةِ كَانَ فِي السَّاقَةِ؛ إِنْ اسْتَأْذَنَ لَمْ يُؤْذَنَ لَهُ، وَإِنْ شَفَعَ لَمْ يُشَفَّعْ».

رواه البخاري. وتقدم مع شرح غريبه في «الرباط» [۱۲- الجهاد/ ۱].

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بنده دینار و درهم و پارچه نفیس نابود باد. زیرا اگر به او عطا شود، خرسند می‌گردد و اگر عطا نشود، خشمگین و ناراحت می‌شود. (چنین شخصی) هلاک و سرنگون باد (تا جایی که) اگر خاری به پایش خلد، کسی پیدا نشود که آنرا در آورد. خوشا به حال بنده‌ای که با سری ژولیده و پاهایی غبار آلود، عنان اسبش را در راه خدا بدست گیرد. اگر در خط مقدم جبهه، مأمور حراست شود، حراست دهد و اگر مأموریتش، پشت جبهه باشد، آنجا نیز به وظیفه‌اش عمل نماید. (این شخص، نزد مردم هیچگونه جایگاهی ندارد طوری که) اگر اجازه بخواهد، به او اجازه نمی‌دهند و اگر شفاعت و میانجی‌گری کند، کسی شفاعتش را نمی‌پذیرد».

۶۶۵۴-۳۲۴۷- (۳۵) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ؛ أَضَرَّ بِآخِرَتِهِ، وَمَنْ أَحَبَّ آخِرَتَهُ؛ أَضَرَّ بِدُنْيَاهُ، فَأَثِرُوا مَا يَبْقَى عَلَى مَا يَفْنَى».

از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس دنیایش را دوست بدارد، به آخرتش زیان رسانیده و کسی که آخرتش را دوست بدارد به دنیایش زیان رسانده است. پس آنچه باقی می‌ماند بر آنچه فناپذیر است ترجیح دهید».

رواه أحمد، ورواته ثقات، والبزار، وابن حبان في «صحيحه»، والحاكم، والبيهقي في «الزهد» وغيره، كلهم من رواية المطلب بن عبدالله بن حنطب عن أبي موسى، وقال الحاكم: «صحيح على شرطهما». (قال الحافظ): «المطلب لم يسمع من أبي موسى^۱، والله أعلم».

۶۶۵۵-۳۲۴۸- (۳۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه: أَنَّهُ لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ قَالَ: يَا مَعْشَرَ الْأَشْعَرِيِّينَ! لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ؛ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «حَلَاوَةُ الدُّنْيَا مُرَّةُ الْآخِرَةِ، مُرَّةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةُ الْآخِرَةِ».

(۱) قلت: نعم، ولكنني وجدت له شاهداً عزيزاً من حديث أبي هريرة، خرجته في «الصحيحه» (۳۲۸۷)، وأشرت تحته إلى حديث أبي موسى هذا الذي كنت أخرجته في «الضعيفة» (۵۶۵۰) لانقطاعه، ورددت فيه على أحد الدكاترة الذي حسنه اعتباراً - كما يفعل الثلاثة - وهو يرى إعلال المؤلف إياه بالانقطاع، ولكنه كتّمها، ونقل عنه قوله: «ورجاله ثقات» فقط!!

رواه الحاكم وقال: «صحيح الإسناد».

از ابومالك اشعري رضي الله عنه روایت است که هنگام وفاتش گفت: ای اشعری‌ها، شاهد به غائب برساند، من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «شیرینی دنیا تلخی آخرت است و تلخی دنیا شیرینی آخرت است».

۶۶۵۶-۱۸۸۲- (۱۶) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَشْرَبَ قَلْبُهُ حُبَّ الدُّنْيَا؛ التَّاطُّ مِنْهَا بِثَلَاثٍ: شَقَاءٌ لَا يَنْفَعُ عَنَاءَهُ، وَحَرْصٌ لَا يَبْلُغُ عَنَاءَهُ، وَأَمَلٌ لَا يَبْلُغُ مُنْتَهَاهَا، فَالدُّنْيَا طَالِبَةٌ وَمَطْلُوبَةٌ، فَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا؛ طَلَبَتْهُ الْأَخْرَةُ، حَتَّى يُدْرِكَهُ الْمَوْتُ فَيَأْخُذُهُ، وَمَنْ طَلَبَ الْأَخْرَةَ؛ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِي مِنْهَا رِزْقَهُ».

رواه الطبراني بإسناد حسن ^۲.

۶۶۵۷-۳۲۴۹- (۳۷) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله؛ إِذْ

قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي عَقْلَةٍ رضي الله عنه قَالَ: «فِي الدُّنْيَا».

رواه ابن حبان في «صحيحه»، وهو في مسلم ^۳ بمعناه في آخر حديث يأتي إن شاء الله تعالى

[مضى ۱۶- البيوع/ ۳].

ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «این آیه در مورد دنیا

می‌باشد: إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي عَقْلَةٍ رضي الله عنه [مریم: ۳۹] «آنگاه که کار پایان پذیرد و آنها

(همچنان) در غفلت‌اند».

(^۱) أي: التصق به. يقال: لاط به يلوط ويليط لوطاً ولبطاً ولباطاً؛ إذا لصق به.

(^۲) كذا قال، وفيه من لا يعرف، وآخر فيه مقال، ومع ذلك صححه الهيثمي، مع تصريحه بأنه لم يعرف المشار إليه، وتوسط المعلقون الثلاثة، فلم يقفوا عند الجهالة الموجبة لضعفه، ولا هم صححوه كما قال، بل توسطوا فقالوا: "حسن" وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۶۵۰).

(^۳) كذا قال هنا، وقال فيما مضى: "وهو في (الصحيحين)"، وهو الصواب كما سيأتي هناك في الحديث الثالث من الأحاديث الستة آخر الكتاب. نسأل الله حسن الخاتمة ودخول الجنة برحمته وفضله.

۳۲۵۰-۴۶۵۸- (۳۸) (صحیح) وَعَنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا ذُئِبَانٍ جَائِعَانِ أُرْسِلَا فِي غَنَمٍ، بِأَفْسَدَ لَهَا مِنْ حَرِصِ الْمَرْءِ عَلَى الْمَالِ وَالشَّرَفِ لِدِينِهِ».

رواه الترمذي وقال: «حدیث حسن صحیح»، وابن حبان فی «صحیحه».

از کعب بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دو گرگ گرسنه اگر در گله‌ای رها شوند، چنان فساد و زیانی به بار نمی‌آورند که حرص انسان برای مال اندوزی و طلب جاه و مقام، در دینش به بار می‌آورد».

۳۲۵۱-۴۶۵۹- (۳۹) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا ذُئِبَانٍ ضَارِيَانِ جَائِعَانِ بَاتَا فِي زَرِيْبَةِ غَنَمٍ، أَغْفَلَهَا أَهْلُهَا، يَفْتَرِسَانِ وَيَأْكُلَانِ؛ بِأَسْرَعَ فِيهَا فَسَادًا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ فِي دِينِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ».

رواه الطبراني - واللفظ له -، وأبو يعلى بنحوه، وإسنادهما جيد.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دو گرگ گرسنه‌ی درنده اگر به آغل گوسفندان بزنند و صاحب گوسفندان متوجه آنها نشود، شکار کرده و بخورند، [باز هم] چنان فساد و زیانی به بار نمی‌آورند که حرص انسان برای مال اندوزی و طلب جاه و مقام، در دینش به بار می‌آورد».

۳۲۵۲-۴۶۶۰- (۴۰) (حسن صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا ذُئِبَانٍ ضَارِيَانِ فِي حَظِيْرَةِ يَأْكُلَانِ وَيُفْسِدَانِ؛ بِأَصْرَّ فِيهَا مِنْ حُبِّ الشَّرَفِ وَحُبِّ الْمَالِ فِي دِينِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ».

رواه البزار بإسناد حسن.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دو گرگ گرسنه اگر در آغل گوسفندان رها شوند که بخورند و زیان به بار آورند، چنان فساد و زیانی به بار نمی‌آورند که حرص انسان برای مال اندوزی و طلب جاه و مقام، در دینش به بار می‌آورد».

٤٦٦١-١٨٨٣- (١٧) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه يَرْفَعُهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلْ مِنْ أَحَدٍ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ؛ إِلَّا ابْتَلَّتْ قَدَمَاهُ؟». قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «كَذَلِكَ صَاحِبُ الدُّنْيَا؛ لَا يَسْلَمُ مِنَ الدُّنُوبِ». رواه البيهقي في «كتاب الزهد».

٤٦٦٢-٣٢٥٣- (٤١) (صحيح) وَعَنْ كَعْبِ بْنِ عِيَاضٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةٌ، وَفِتْنَةُ أُمَّتِي الْمَالُ». رواه الترمذي وقال: «حديث حسن صحيح»، وابن حبان في «صحيحه»، والحاكم وقال: «صحيح الإسناد».

از كعب بن عياض رضي الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «برای هر امتی وسیله امتحان و آزمایشی وجود دارد و وسیله امتحان امت من ثروت و مال دنیاست».

٤٦٦٣-١٨٨٤- (١٨) (ضعيف) وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الدُّنْيَا دَارٌ مِنْ لَا دَارَ لَهَا، وَلَهَا يَجْمَعُ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ». رواه أحمد، والبيهقي وزاد: «وَمَالٌ مَنْ لَا مَالَ لَهُ». وإسناده جيد^١.

٤٦٦٤-١٨٨٥- (١٩) (ضعيف) وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ انْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ كَفَاهُ اللَّهُ كُلَّ مَوْتَةٍ، وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ، وَمَنْ انْقَطَعَ إِلَى الدُّنْيَا؛ وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَيْهَا».

رواه أبو الشيخ في «كتاب الثواب» من رواية الحسن عن عمران. وفي إسناده إبراهيم بن الأشعث؛ ثقة، وفيه كلام قريب. [مضى ١٦ - البيوع/ ٤].

(١) كذا قال! ولا وجه له، وقد نحا نحوه الهيثمي فقال: «رواه أحمد، ورجاله رجال "الصحيح" غير (دويد)، وهو ثقة». قلت: يعني (دويد بن نافع الدمشقي) وليس به، فإنه لم يُنسب هنا، وفرق بينهما ابن ماکولا، ولم يوثق، وفيه غيره ممن لا يعرف، فأنى له الجودة! وهو مخرج في "الضعيفة" (٦٦٩٤)، وفيه تحقيق أن كنية (دويد) هذا (أبو سليمان النصيبي).

١٨٨٦-٤٦٦٥- (٢٠) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
«مَنْ أَصْبَحَ وَهَمُّهُ الدُّنْيَا؛ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ، وَمَنْ أَعْطَى الدَّلَّةَ مِنْ نَفْسِهِ طَائِعًا
غَيْرَ مُكْرَهٍ؛ فَلَيْسَ مِنَّا».

رواه الطبراني. [مضى ١٦- البيوع/ ٤].

(ضعيف) وتقدم في «العدل» [٢٠- القضاء/ ٢] حديث أبي الدحداح عن النبي ﷺ
وفيه: «وَمَنْ كَانَتْ هَمَّتُهُ الدُّنْيَا؛ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ جَوَارِي، فَإِنِّي بُعِثْتُ بِحَرَابِ الدُّنْيَا، وَلَمْ
أُبْعَثْ بِعَمَارَتِهَا».
رواه الطبراني.

١٨٨٧-٤٦٦٦- (٢١) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ
قَالَ: «مَنْ أَصْبَحَ حَزِينًا عَلَى الدُّنْيَا؛ أَصْبَحَ سَاخِطًا عَلَى رَبِّهِ تَعَالَى، وَمَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو
مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ، فَإِنَّمَا يَشْكُو اللَّهَ تَعَالَى، وَمَنْ تَضَعَّعَ لِعَبِيٍّ لَيْنَالٍ مِمَّا فِي يَدَيْهِ؛ أَسْحَطَ
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَنْ أَعْطِيَ الْقُرْآنَ فَنَسِيَهُ فَدَخَلَ النَّارَ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ».
رواه الطبراني في «الصغير»^١.

١٨٨٨-٠- (٢٢) (ضعيف جداً) ورواه أبو الشيخ في «الشواب» من حديث أبي
الدرداء؛ إلا أنه قال في آخره: «وَمَنْ قَعَدَ أَوْ جَلَسَ إِلَى غَنِيٍّ فَتَضَعَّعَ لَهُ لِدُنْيَا تُصِيبُهُ؛
ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ وَدَخَلَ النَّارَ».

٣٢٥٤-٤٦٦٧- (٤٢) (صحيح) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
«رَحِمَ اللَّهُ مَنْ سَمِعَ مَقَالَتِي حَتَّى يُبَلِّغَهَا غَيْرَهُ، ثَلَاثًا لَا يَغْلُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ:
إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَالنُّصْحُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ، وَاللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ، فَإِنَّ دُعَاءَهُمْ يُحِيطُ
مِنْ وَرَائِهِمْ. إِنَّهُ مَنْ تَكُنَّ الدُّنْيَا نَيْبَتَهُ يَجْعَلِ اللَّهُ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَبُشَّتَتْ عَلَيْهِ صَيَعَتُهُ،

^(١) قلت: فيه وهب الله بن راشد البصري، وهو ضعيف جداً، ومن طريقه رواه جمع ذكرتهم في "الروض
النضير" (١٠٨). ومن طريقه رواه أبو الشيخ من حديث أبي الدرداء الآتي، كما في "اللائي" (٣١٩/٢).

وَلَا يَأْتِيهِ مِنْهَا إِلَّا مَا كُتِبَ لَهُ. وَمَنْ تَكُنِ الْآخِرَةُ نَيْتَهُ يَجْعَلِ اللَّهُ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ، وَيَكْفِيهِ ضَيْعَتَهُ، وَتَأْتِيهِ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ».

رواه ابن ماجه، وتقدم لفظه وشرح غريبه في «الفرغ للعبادة» [هنا/ ۲]، والطبراني - واللفظ له-، وابن حبان في «صحيحه»، وتقدم لفظه في سماع الحديث [۳- العلم/ ۳].

از زيد بن ثابت رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «خداوند رحمت کند شخصی را که سخنانم را شنیده و آن را به دیگران برساند. و سه چیز اگر در قلب مؤمنی باشد حقد و کینه‌توزی و خیانت وارد قلبش نخواهد گردید: اخلاص در عمل برای خداوند متعال؛ نصیحت حاکمان مسلمانان و همراهی با جماعت مسلمانان زیرا دعای‌شان همه را در بر می‌گیرد.

هرکس تمام دغدغه و نگرانی‌اش متوجه دنیا باشد، خداوند فقرش را در جلو چشمش قرار می‌دهد. و شغل و بازرگانی‌اش را پراکنده می‌سازد و از دنیا بیش از آنچه برای او نوشته شده به دست نمی‌آورد. و کسی که نیتش آخرت باشد خداوند بی‌نیازی را در قلبش قرار می‌دهد و او را در شغل و بازرگانی‌اش بی‌نیاز می‌کند و دنیا خوار و زبون به سوی او می‌آید».

۶۶۶۸-۳۲۵۵- (۴۳) (صحیح) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ عَوْفِ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بَعَثَ أَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ الْجُرَّاحِ رضي الله عنه إِلَى الْبَحْرَيْنِ يَأْتِي بِجَزَيْتِهَا، فَقَدِمَ بِمَالٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ، فَسَمِعَتِ الْأَنْصَارُ بِقُدُومِ أَبِي عُبَيْدَةَ، فَوَافَقُوا صَلَاةَ الْفَجْرِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم انْصَرَفَ، فَتَعَرَّضُوا لَهُ، فَتَبَسَّمَ. رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم حِينَ رَأَاهُمْ، ثُمَّ قَالَ: «أَطْنُكُمْ سَمِعْتُمْ أَنَّ أَبَا عُبَيْدَةَ قَدِمَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ؟». قَالُوا: أَجَلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «أَبْشِرُوا وَأَمْلُوا مَا يَسُرُّكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ مَا الْفَقْرَ أَخْشَى عَلَيْكُمْ؛ وَلَكِنْ أَخْشَى أَنْ تُبْسَطَ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ كَمَا بُسِطَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا، فَتُهْلِكَكُمْ كَمَا أَهْلَكْتَهُمْ».

رواه البخاري ومسلم.

از عمرو بن عوف انصاری رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم ابو عبیده جراح رضي الله عنه را به بحرین فرستاد تا جزیه‌ی آنجا را بیاورد؛ وی با مالی از بحرین به مدینه برگشت.

انصار از آمدن ابوعبیده رضی الله عنه باخبر شدند. و نماز صبح را با رسول الله صلی الله علیه و آله به جا آوردند؛ زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله نماز خواند رو به جماعت کرد و آنها رو به رسول الله صلی الله علیه و آله آوردند و با اشاره چیزی خواستند؛ رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی آنها را دید تبسم کرده و فرمود: «گمان می‌کنم شنیده‌اید ابوعبیده رضی الله عنه با ثروتی از بحرین برگشته است؟!». گفتند: بله، ای رسول الله صلی الله علیه و آله! آنگاه فرمود: «مژده دهید و منتظر چیزی باشید که شما را خوشحال می‌کند! به خدا سوگند من بر شما از فقر نمی‌ترسم، بلکه از آن می‌ترسم که دنیا بر شما وسعت یابد چنانکه برای مردمان پیش از شما وسعت یافت؛ و در آن با هم رقابت کنید آنچنان که رقابت کردند و شما را نابود کند چنانکه آنها را نابود کرد».

۴۶۶۹-۳۲۵۶- (۴۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا أَخْشَى عَلَيْكُمُ الْفَقْرَ؛ وَلَكِنْ أَخْشَى عَلَيْكُمُ التَّكَاثُرَ، وَمَا أَخْشَى عَلَيْكُمُ الْخَطَأَ؛ وَلَكِنْ أَخْشَى عَلَيْكُمُ التَّعَمُّدَ».

رواه أحمد، ورواه محتج بهم في «الصحیح»، وابن حبان في «صحیحه»، والحاکم وقال: «صحیح علی شرط مسلم».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «من از فقر بر شما نمی‌ترسم بلکه از آن می‌ترسم که دنیا بر شما وسعت یابد. و بر شما نمی‌ترسم که مرتکب خطا و اشتباه شوید اما بر شما می‌ترسم که عمداً گناه کنید».

۴۶۷۰-۱۸۸۹- (۲۳) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يُجَاءُ بِابْنِ آدَمَ كَأَنَّهُ بَدَجٌ فَيُوقَفُ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: أَعْطَيْتُكَ وَخَوَّلْتُكَ، وَأَنْعَمْتُ عَلَيْكَ، فَمَاذَا صَنَعْتَ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! جَمَعْتُهُ وَتَمَرَّتُهُ فَتَرَكْتُهُ أَكْثَرَ مَا كَانَ، فَارْجِعْنِي آتِكَ بِهِ. فَيَقُولُ لَهُ: أَيْنَ مَا قَدَّمْتَ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! جَمَعْتُهُ وَتَمَرَّتُهُ فَتَرَكْتُهُ أَكْثَرَ مَا كَانَ، فَارْجِعْنِي آتِكَ بِهِ! فَإِذَا عَبْدٌ لَمْ يُقَدِّمْ خَيْرًا، فَيُمَضَى بِهِ إِلَى النَّارِ».

رواه الترمذي عن إسماعيل بن مسلم - وهو المكي - رواه عن الحسن وقتادة عنه. وقال: «رواه غير واحد عن الحسن، ولم يسندوه»^١.

قوله: (البَدَج) بباء موحدة مفتوحة ثم ذال معجمة ساكنة^٢ وجم: هو ولد الضأن، وشبهه به من كان هذا عمله؛ لما يكون فيه من الصغار والذل والحقارة والضعف يوم القيامة. [مضى ١٦ - البيوع / ٤].

٤٥) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي أَصْحَابِهِ فَقَالَ: «الْفَقْرُ تَخَافُونَ أَوِ الْعَوَزَ، أَوْ تَهْمُكُمْ الدُّنْيَا؟ فَإِنَّ اللَّهَ فَاتِحٌ عَلَيْكُمْ فَارِسَ وَالرُّومَ، وَتَصَبُّ عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا صَبًّا حَتَّى لَا يُزِيْعَكُمْ بَعْدِي إِنْ أَرَاغَمُ^٣ إِلَّا هِيَ». رواه الطبراني، وفي إسناده بقية^٤.

(العَوَز) به فتح عين و واو: عبارت است از نیاز.

از عوف بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ در بین اصحابش بلند شد و فرمود: «از فقر و نیازمندی می ترسید یا دنیا شما را غمگین ساخته؟ همانا خداوند فارس و روم را برای شما فتح خواهد کرد و دنیا را چنان به سوی شما سرازیر خواهد نمود چنانکه اگر بعد از من چیزی سبب گمراهی شما باشد آن چیز جز دنیا نخواهد بود».

٢٤) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ عَدُوَّكَ الَّذِي إِنْ قَتَلْتَهُ كَانَ لَكَ نُورًا، وَإِنْ قَتَلْتَكَ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ،

^(١) قلت: وهذا يؤكد ضعف (إسماعيل المكي) الذي أسنده. ومن جهل المعلقين الثلاثة أنهم ضعفوا الحديث فيما تقدم، وقالوا هنا: "حسن بشواهد"، وكذبوا!

^(٢) كذا قال! وهو وهم، فقد ذكر الناجي (٢/٢١١): أنه بفتح الذال المعجمة بلا خلاف كما مضى هناك.

^(٣) الأصل: (بعد أن زغتم)، وكذا هو عند الطبراني (٩٣/٥٢/١٨)، والمثبت من "المسند" (٦/٢٤)، وإسناده جيد، فكان ينبغي على المصنف عزوه إليه لسلامته من تدليس بقية الذي أعلاه به، وقد تبعه - مع الأسف - الهيثمي، واغتر بهما المعلقون الثلاثة فضعفوا الحديث بسببه!

^(٤) وكذا في "المجمع"، وفاتهما عزوه لأحمد، وقد صرح بالتحديث (٦/٢٤)، انظر "الصحيحة" (٦٨٨).

وَلَكِنَّ أَعْدَى عَدُوِّكَ وَلَدُكَ؛ الَّذِي خَرَجَ مِنْ صُلْبِكَ، ثُمَّ أَعْدَى عَدُوِّ لَكَ مَالِكَ؛ الَّذِي مَلَكَتْ يَمِينُكَ».

رواه الطبراني.

۶۷۳-۱۸۹۱- (۲۵) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «قَالَ الشَّيْطَانُ لَعْنَةُ اللَّهِ: لَنْ يَسْلَمَ مِنِّي صَاحِبُ الْمَالِ مِنْ إِحْدَى ثَلَاثٍ، أُعْدُو عَلَيْهِ بَيْنَ وَأَرُوحُ: أَحَدِهِ مِنْ غَيْرِ جِلِّهِ، وَإِنْفَاقِهِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ، وَأَحَبُّهُ إِلَيْهِ فَيَمْنَعُهُ مِنْ حَقِّهِ».

رواه الطبراني بإسناد حسن^۱.

۶۷۴-۳۲۵۸- (۴۶) (صحیح لغیره) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّهُ كَانَ يُعْطِي النَّاسَ عَطَاءَهُمْ، فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَأَعْطَاهُ أَلْفَ دِرْهَمٍ، ثُمَّ قَالَ: خُذْهَا؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «إِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الدِّينَارُ وَالدِّرْهَمُ، وَهُمَا مُهْلِكَاكُمْ».

رواه البزار بإسناد جيد.

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که وی سهمیه‌ی مردم را به آنها پرداخت می‌کرد، مردی آمد و به او هزار درهم داد، سپس به او گفت: این را بگیر؛ همانا من از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمود: «دینار و درهم امت‌های قبل از شما را هلاک کرد و این دو سبب هلاکت شما می‌باشند».

۶۷۵-۱۸۹۲- (۲۶) (منکر) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «اطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ؛ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ، وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ؛ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْأَغْنِيَاءَ وَالنِّسَاءَ».

رواه أحمد بإسناد جيد^۲. [مضى أول الباب السابق].

(۱) کذا قال! وتبعه الهيثمي، وقلدهما الثلاثة، وفي إسناده (۱/ ۹۷ / ۲۸۷) انقطاع بين أبي سلمة بن

عبدالرحمن بن عوف وأبيه. ومن هذا الوجه أخرجه البزار، وهو في "الضعيفة" (۴۸۷۰).

(۲) قلت: كلا؛ بل هو ضعيف منكر بذكر (الأغنياء) كما مضى بيانه هناك.

٤٦٧٦-٣٢٥٩- (٤٧) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَلَى الْمِنْبَرِ وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ فَقَالَ: «إِنَّ مِمَّا أَخَافُ عَلَيْكُمْ مَا يَفْتَحُ عَلَيْكُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا».

رواه البخاري ومسلم في حديث.

از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم بر منبر نشستند و ما هم گرد او نشستیم، آنگاه فرمود: «آنچه در مورد آن بر شما می ترسم، نعمت و زیبایی و جاذبه‌ی دنیاست که درهای آن بر شما گشوده می شود».

٤٦٧٧-١٨٩٣- (٢٧) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي سِنَانِ الدُّؤَيْبِيِّ: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه وَعِنْدَهُ نَفَرٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأُولَى، فَأَرْسَلَ عُمَرُ إِلَى سَقِطِ أُتَيْ بِهِ مِنْ قَلْعَةِ الْعِرَاقِ، فَكَانَ فِيهِ حَاتِمٌ، فَأَخَذَهُ بَعْضُ بَنِيهِ فَأَدْخَلَهُ فِي فِيهِ، فَأَنْتَزَعَهُ عُمَرُ مِنْهُ، ثُمَّ بَكَى عُمَرُ رضي الله عنه، فَقَالَ لَهُ مَنْ عِنْدَهُ: لِمَ تَبْكِي وَقَدْ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَأَظْهَرَكَ عَلَى عَدُوِّكَ، وَأَقَرَّ عَيْنَكَ؟ فَقَالَ عُمَرُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «لَا تُفْتَحُ الدُّنْيَا عَلَى أَحَدٍ؛ إِلَّا أَلْقَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»، وَأَنَا أَشْفَقُ مِنْ ذَلِكَ.

رواه أحمد بإسناد حسن^١، والبخاري وأبو يعلى.

(السَّقَطُ) بسين مهملة وفاء مفتوحتين: هو شيء كالقفة أو كالجوالق.

٤٦٧٨-١٨٩٤- (٢٨) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم جَالِسٌ إِذْ قَامَ أَعْرَابِيٌّ فِيهِ جَفَاءٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَكَلْنَا الصَّبْعُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «غَيْرُ ذَلِكَ أَخَوْفُ عَلَيْكُمْ؛ حِينَ تُصَبُّ عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا صَبًّا، فَيَا لَيْتَ أُمَّتِي لَا تَلْبَسُ الدَّهَبَ».

رواه أحمد والبخاري، ورواه أحمد رواة «الصحيح»^٢.

(الضبع) بضاد معجمة مفتوحة وباء موحدة مضمومة: هي السنة الجذبة.

(١) قلت: لا والله، فإن فيه ابن لهيعة، وآخر متفق على تضعيفه إلا ابن حبان، وهو مخرج في "الضعيفة" (٤٨٧١).

(٢) كذا قال، وفيه يزيد بن أبي زياد الهاشمي مولاهم، لم يخرج له مسلم إلا مقروناً؛ كما صرح بذلك المؤلف في آخر الكتاب، ثم هو إلى ذلك ضعيف كما في "التقريب".

۱۸۹۵-۴۶۷۹- (۲۹) (ضعیف) وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَأَنَا لِفِتْنَةِ السَّرَّاءِ أَخَوْفُ عَلَيْكُمْ مِنْ فِتْنَةِ الضَّرَّاءِ، إِنَّكُمْ قَدْ ابْتُلِيتُمْ بِفِتْنَةِ الضَّرَّاءِ فَصَبْرُكُمْ، وَإِنَّ الدُّنْيَا حُلُوءٌ حَضِرَةٌ».

رواه أبو يعلى والبزار، وفيه راوٍ لم يسمَّ، وبقيّة رواته رواة «الصحيح».

۴۶۸۰-۳۲۶۰- (۴۸) (صحيح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی اللہ عنہ قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي حَرَّةِ الْمَدِينَةِ، فَاسْتَقْبَلَنَا أَحَدٌ، فَقَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ!». قُلْتُ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «مَا يَسْرُنِي أَنْ عِنْدِي مِثْلُ هَذَا ذَهَبًا، يَمْضِي عَلَيْهِ ثَالِثَةٌ وَعِنْدِي مِنْهُ دِينَارٌ؛ إِلَّا شَيْئًا أَرْضُهُ لِيَدِينٍ؛ إِلَّا أَنْ أَقُولَ بِهِ فِي عِبَادِ اللَّهِ هَكَذَا، وَهَكَذَا، وَهَكَذَا - عَنْ يَمِينِهِ، وَعَنْ شِمَالِهِ، وَعَنْ خَلْفِهِ-»، ثُمَّ سَارَ فَقَالَ: «إِنَّ الْأَكْثَرِينَ هُمْ الْأَقْلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ قَالَ هَكَذَا، وَهَكَذَا، وَهَكَذَا - عَنْ يَمِينِهِ، وَعَنْ شِمَالِهِ، وَمِنْ خَلْفِهِ-، وَقَلِيلٌ مَا هُمْ». ثُمَّ قَالَ لِي: «مَكَانَكَ لَا تَبْرَحَ حَتَّى آتِيكَ» الْحَدِيث.

رواه البخاري واللفظ له، ومسلم.

از ابودر رضی اللہ عنہ روایت است کہ می گوید: من با رسول الله ﷺ در زمین حره‌ی مدینه راه می‌رفتم که کوه احد روبروی ما قرار گرفت، رسول الله ﷺ فرمود: «ای ابودر!». گفتم: بله، ای رسول الله ﷺ! گوش به فرمانم! فرمود: «این مساله مرا خوشحال نمی‌کند که به اندازه‌ی کوه احد طلا داشته باشم و سه روز بر من بگذرد و دیناری از آن جز چیزی که برای پرداخت بدهی نگه می‌دارم، نزدم باقی بماند، مگر اینکه در مورد آن حکم نمایم که چنین و چنان به بندگان خدا داده شود». و دست‌شان را به طرف راست و چپ و پشت سرشان [به نشانه‌ی اینکه به کسی بخشش می‌کنند دراز کردند]. آنگاه به راه

(۱) الأصل: (ألا لفتنه)، والتصويب من "البزار"، وهو مخرج في "الضعيفة" (٤٢٩٦)، لكن جملة الدنيا صحيحة لها شواهد كثيرة خرجت بعضها في "الصحيحة" (٩٩١ و١٥٩٢)، وبعضها في "الصحيح" من هذا الباب فليراجعها من شاء. وإن من تخاليف الجهلة الثلاثة وعدم عنايتهم بالتحقيق وتصحيح التجارب المطبعية أنهم قالوا في تخريج هذا الحديث (٨٣/٤): "حسن، رواه ابن ماجه... والبيهقي في السنن". "!! ثم أعادوه تحت حديث آخر عن أبي هريرة (٨٧/٤)، وهو الصواب دون التحسين، فإنه ضعيف كما سأبينه قريباً وهو الحديث الآتي برقم (٣٤).

رفتن ادامه داد و فرمود: «ثروتمندان این جهان در روز قیامت تنگدست‌اند، جز کسانی که در مورد مال‌شان چنین و چنان حکم کنند - و دوباره دست‌شان را به راست و چپ و پشت سر خود دراز کردند و ادامه دادند: - آنان بسیار کم هستند». سپس به من فرمود: «در جای خود بمان و جایی نرو تا نزد تو برگردم». حدیث ادامه دارد.

وفي لفظ لمسلم: قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ جَالِسٌ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ، فَلَمَّا رَأَى قَالَ: «هُمُ الْأَخْسَرُونَ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ». قَالَ: فَجِئْتُ حَتَّى جَلَسْتُ، فَلَمْ أَتَقَرَّ أَنْ قُمْتُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي، مَنْ هُمْ؟ قَالَ: «هُمُ الْأَكْثَرُونَ أَمْوَالًا، إِلَّا مَنْ قَالَ هَكَذَا، وَهَكَذَا، وَهَكَذَا - مِنْ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَمِنْ خَلْفِهِ، وَعَنْ يَمِينِهِ، وَعَنْ شِمَالِهِ - وَقَلِيلٌ مَا هُمْ» الْحَدِيثُ.

و در روایت مسلم آمده است: نزد رسول الله ﷺ رفتم درحالی که در زیر سایه‌ی کعبه نشسته بود، زمانی که مرا دید فرمود: «قسم به پروردگار کعبه! آنها در زیانند». رفتم و کنارش نشستم و هنوز نشسته بودم که بلند شده و گفتم: ای رسول الله ﷺ پدر و مادرم به فدایت، آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: «آنها ثروتمندان هستند [کسانی که ثروت و دارایی زیادی دارند] مگر کسانی از آنها که در مورد اموال‌شان چنین و چنان در امور خیر خرج و صرف می‌کنند. - و دست‌شان را به راست و چپ و پشت سر خود دراز کردند و فرمودند: - اینان اندک هستند».

(حسن) ورواه ابن ماجه مختصراً: «الْأَكْثَرُونَ هُمُ الْأَسْفَلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِلَّا مَنْ قَالَ هَكَذَا، وَهَكَذَا»^۱.

و در روایت ابن ماجه آمده است: «ثروتمندان و کسانی که اموال زیادی در اختیار دارند، در روز قیامت در طبقات پایین‌تر قرار می‌گیرند مگر کسی که چنین و چنان کند [اموالش را در امور خیر خرج و صرف کند]».

٤٦٨١-٣٢٦١- (٤٩) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي نَخْلٍ لِبَعْضِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، فَقَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! هَلْكَ الْمُكْثَرُونَ إِلَّا مَنْ قَالَ

^(۱) في آخر الحديث زيادة: "وكسبه من طيب"، فحذفتها لشذوذها، ومخالفتها لطرق الحديث الأخرى، وهي مخرجة في "الصحيحة" (١٧٦٦)، وفاتني هناك التنبيه على شذوذها، فليستدرک.

هَكَذَا، وَهَكَذَا، وَهَكَذَا - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، حَتَّى يَكْفِيَهُ عَنِ يَمِينِهِ، وَعَنْ يَسَارِهِ، وَمِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ - وَقَلِيلٌ مَا هُمْ» الحديث.

رواه أحمد، ورواته ثقات، وابن ماجه بنحوه.

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که همراه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در نخلستانی از اهل مدینه می‌رفتم که فرمود: «ای ابوهریره، ثروتمندان و زیاده‌خواهان هلاک شدند مگر کسی که چنین و چنان و چنین عمل کند - و سه بار با کف دستانش از راست و چپ و مقابل تشویق به بخشش نمودند و در ادامه فرمودند: - و اینها اندک هستند».

۶۶۸۲-۳۲۶۲- (۵۰) (صحیح لغیره) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَا مَنْ قَالَ هَكَذَا، وَهَكَذَا - عَنِ يَمِينِهِ، وَعَنْ يَسَارِهِ، وَمِنْ خَلْفِهِ، وَبَيْنَ يَدَيْهِ، وَيَحْتِي بِثُوبِهِ-».

رواه ابن حبان في «صحيحه».

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «ما آخرین امت [در دنیا] و در روز قیامت برای ورود به بهشت اولین امت‌ها هستیم؛ و ثروتمندان در پایین‌ترین طبقات هستند مگر کسی که چنین و چنان باشد». از راست و چپ و از پشت و جلو با لباس‌شان به نشانه بخشش اشاره نمودند.

(صحیح لغیره) ورواه ابن ماجه باختصار، وقال في أوله: «وَيَلُّ لِلْمُكْثَرِينَ».

و در ابتدای روایت ابن ماجه آمده است: «وای بر زیاده‌خواهان [کسانی که زراندوزی می‌کنند]».

(قال الحافظ): «وفي هذا المعنى أحاديث كثيرة تدور على هذا المعنى اختصرناها».

۶۶۸۳-۱۸۹۶- (۳۰) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ سَأَلَ عَنِّي أَوْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيَّ؛ فَلْيَنْظُرْ إِلَيَّ إِلَى أَشْعَثِ شَاحِبٍ مُشَمَّرٍ، لَمْ يَضَعْ لَبِنَةً عَلَى

(^۱) أي: ظهوراً في الدنيا، (الأولون يوم القيامة) أي: دخولاً الجنة، وقد جاء هذا نصاً عن أبي هريرة في مسلم

لَيْتَةٍ، وَلَا قَصَبَةً عَلَى قَصَبَةٍ، رُفِعَ لَهُ عِلْمٌ، فَشَمَّرَ إِلَيْهِ، الْيَوْمَ الْمِضْمَارُ، وَغَدَا السَّبَاقُ، وَالْغَايَةُ الْجُنَّةُ أَوْ النَّارُ».

رواه الطبراني في «الأوسط».

۱۸۹۷-۴۶۸۴ (۳۱) (ضعيف جداً) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ ﷺ: «أَقِيلُوا الدُّخُولَ عَلَى الْأَعْيَانِ؛ فَإِنَّهُ أَحْرَى أَنْ لَا تَزْدُرُوا نِعَمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

رواه الحاكم وقال: «صحيح الإسناد»^۲.

فصل في عيش السلف^۳

فصلی در بیان زندگی سلف

۴۶۸۵-۳۲۶۳-۵۱ (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: «مَا شَبِعَ آلَ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ

طَعَامٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ تَبَاعًا حَتَّى قُبِضَ».

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه آل محمد سه روز پشت سر هم از غذا سیر نخوردند

تا اينكه رسول الله ﷺ وفات نمود.

وفي روايه: قَالَ أَبُو حَازِمٍ: رَأَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يُشِيرُ بِإِصْبَعِهِ مِرَارًا يَقُولُ: وَالَّذِي نَفْسُ

أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ مَا شَبِعَ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ [وَأَهْلُهُ] ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ تَبَاعًا مِنْ خُبْزِ حِنْطَةٍ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا.

رواه البخاري ومسلم^۱.

(۱) الأصل: (ولا وضع له)، والتصويب من "الأوسط" (۴/ ۱۵۲ / ۳۲۶۵) و"المجمع" (۱۰/ ۲۵۸). وهو مخرج

في "الضعيفة" تحت رقم (۴۸۷۲).

(۲) كذا قال! وفيه (عمار بن زربي)، رماه عبدالله الأهوازي بالكذب، وهو مخرج في "الضعيفة" (۲۸۶۸).

وحسنه الجهلة!

(۳) در بیان کیفیت امرار و معاش و گذران زندگی سلف صالح در طول حیات شان و بیان کیفیت زندگی رسول

اللہ ﷺ در طول حیات مبارک شان تا زمان قبض روح شریف و مبارک؛ که پدر و مادرم به فدایش باد.

و در روایتی [از مسلم] ابوحازم می گوید: ابوهیره رضی الله عنه را دیدم که با انگشتش چند بار اشاره نموده و گفت: قسم به کسی که جان ابوهیره رضی الله عنه در دست اوست، رسول الله صلی الله علیه و آله و اهلس تا زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله وفات نمود سه روز پشت سر هم از نان گندم سیر نخورد.

۴۶۸۶-۳۲۶۴- (۵۲) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَبِيْتُ اللَّيَالِي الْمُتَتَابِعَةَ وَأَهْلُهُ طَاوِينَ، لَا يَجِدُونَ عَشَاءً، وَكَانَ أَكْثَرَ خُبْزِهِمُ الشَّعِيرُ.
رواه الترمذي وقال: «حديث حسن صحيح».

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله شب‌های متوالی را با شکم خالی و گرسنگی سپری می‌کرد و اهل و خانواده‌ی او چیزی برای غذای شب نداشتند و بیشتر نان مصرفی آنان، نان جو بود.

۴۶۸۷-۳۲۶۵- (۵۳) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: مَا شَبِعَ آلَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مِنْ خُبْزِ الشَّعِيرِ يَوْمَئِذٍ مُتَتَابِعِينَ حَتَّى قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.
رواه البخاري ومسلم.

از عایشه رضی الله عنها روایت است: تا وقتی که رسول الله صلی الله علیه و آله زنده بود، اهل خانه‌اش هرگز دو روز پشت سر هم از نان جو سیر نشدند.

(صحیح) وَفِي رِوَايَةِ مُسْلِمٍ: قَالَتْ: لَقَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَمَا شَبِعَ مِنْ خُبْزٍ وَرَزِيَّتٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ.

و در روایت مسلم آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله درحالی وفات نمود که در یک روز دو بار از نان و روغن زیتون سیر نخورد.

۱۸۹۸-۰- (۳۲) (منکر) وَفِي رِوَايَةِ لِلتِّرْمِذِيِّ: قَالَ مَسْرُوقٌ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ، فَدَعَتْ لِي بِطَعَامٍ فَقَالَتْ: «مَا أَشْبَعُ [مِنْ طَعَامٍ] فَأَشَاءُ أَنْ أَبْكِيَ إِلَّا بِكَيْتٍ. قُلْتُ لِمَ؟

(۱) ذکر الناجي (ق ۲۱۱/۲) أن الحديث من أفراد مسلم بالروایتين، ففاته أن الرواية الأولى عند البخاري في أول "كتاب الأطعمة"، وهو ثاني حديث منه؛ وقد أخرجه الترمذي أيضاً (۲۳۵۹) وقال: "حديث حسن صحيح".

قَالَتْ: أَذْكَرُ الْحَالِ الَّتِي فَارَقَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الدُّنْيَا، وَاللَّهِ مَا شَبِعَ مِنْ خُبْزٍ وَحَمِيمٍ مَرَّتَيْنِ فِي يَوْمٍ.

(منكر) وفي رواية للبيهقي: قَالَتْ: مَا شَبِعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مَتَوَالِيَةٍ، وَلَوْ شِئْنَا لَشَبِعْنَا، وَلَكِنَّهُ كَانَ يُؤْثِرُ عَلَيَّ نَفْسِي^١.

٤٦٨٨-١٨٩٩- (٣٣) (ضعيف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا نَأْوَلَتِ النَّبِيَّ ﷺ كِسْرَةً مِنْ خُبْزِ شَعِيرٍ، فَقَالَ لَهَا: «هَذَا أَوَّلُ طَعَامٍ أَكَلَهُ أَبُوكَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ».

رواه أحمد والطبراني وزاد: فَقَالَ: «مَا هَذَا؟». فَقَالَتْ: فُرْصُ خَبْزَتُهُ، فَلَمْ تَطْبُ نَفْسِي حَتَّى أَتَيْتُكَ بِهَذِهِ الْكِسْرَةِ، فَقَالَ: فَذَكَرَهُ. وَرَوَاهُمَا ثِقَات^٢.

٤٦٨٩-١٩٠٠- (٣٤) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِطَعَامٍ سُخْنٍ، فَأَكَلَ، فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ، مَا دَخَلَ بَطْنِي طَعَامٌ سُخْنٌ مُنْذُ كَذَا وَكَذَا». رَوَاهُ ابْنُ مَاجَةَ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ، وَابْنُ أَبِي عَرِينَةَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ^٣.

٤٦٩٠-١٩٠١- (٣٥) (ضعيف جداً) وَرَوَى عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى دَخَلَ بَعْضُ حِيَطَانِ الْأَنْصَارِ، فَجَعَلَ يَلْتَقِطُ مِنَ التَّمْرِ وَيَأْكُلُ، فَقَالَ لِي: «يَا ابْنَ عُمَرَ! مَا لَكَ لَا تَأْكُلُ؟». قُلْتُ: لَا أَشْتَهِيهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «وَلَكِنِّي أَشْتَهِيهِ، وَهَذِهِ صُبْحُ رَابِعَةٍ مُنْذُ لَمْ أَذُقْ طَعَامًا، وَلَوْ شِئْتُ لَدَعَوْتُ رَبِّي ﷻ فَأَعْطَانِي مِثْلَ

(١) قلت: وخلط المعلقون الثلاثة هذه الرواية والتي قبلها بالرواية الصحيحة المشار إليها في "الصحيح"، فصدروها كلها بقولهم: "صحيح" مع ضعفهما ونكارتهما!!

(٢) قلت: فيه (محمد بن عبدالله الراسبي) مجهول كما قال الذهبي وغيره، ولم يوثقه غير ابن حبان، ومع ذلك حسنه الجهولة، وهو مخرج في "الضعيفة" (٤٨٧٣).

(٣) كذا قال، ولا وجه للتفريق بين إسناديهما، ولا للتحسين بله التصحيح، فإن فيه (سويد ابن سعيد)، وكان يتلقن ما ليس من حديثه، وأفحش ابن معين القول فيه، كما في "التقريب"، والبيهقي نفسه قد أشار إلى تضعيف الحديث بقوله عقبه: "إن صح! فما أجهل الثلاثة الذين قلدوا التحسين دون التصحيح، ودون بيان سبب التفريق، وهي شنشنة. وهو مخرج في "الضعيفة" (٥٢٥٥).

مَلِكٍ كَسْرَى وَقَيْصَرَ، فَكَيْفَ يَا ابْنَ عَمَرَ إِذَا بَقِيَتْ فِي قَوْمٍ يُحِبُّونَ رِزْقَ سَنَتِهِمْ، وَيَضَعُفُ الْيَقِينُ؟». فوالله ما بَرِحنا حتى نَزَلت: ﴿وَكَايِنَ مِّنْ دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾، فقال رسول الله ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْمُرْني بِكَزْرِ الدُّنْيَا، وَلَا بِاتِّبَاعِ الشَّهَوَاتِ، فَمَنْ كَثُرَ دُنْيَاً يَرِيدُ بِهَا حَيَاةً بَاقِيَةً، فَإِنَّ الْحَيَاةَ بِيَدِ اللَّهِ ﷻ، أَلَا وَإِنِّي لَا أَكْزِرُ دِينَاراً وَلَا دِرْهَمًا، وَلَا أَخْبَأُ رِزْقاً لِعَدٍ».

رواه أبو الشيخ ابن حيان في «كتاب الثواب»^١.

٤٦٩١-١٩٠٢-٣٦ (ضعيف) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «عَرَضَ عَلَيَّ رَبِّي لِيَجْعَلَ لِي بَطْحَاءَ مَكَّةَ ذَهَبًا، قُلْتُ: لَا يَا رَبَّ! وَلَكِنْ أَشْبَعُ يَوْمًا وَأَجُوعُ يَوْمًا - أَوْ قَالَ ثَلَاثًا، أَوْ نَحْوَ هَذَا -، فَإِذَا جُعْتُ؛ تَصَرَّعْتُ إِلَيْكَ وَذَكَرْتُكَ، وَإِذَا شَبِعْتُ؛ شَكَرْتُكَ وَحَمَدْتُكَ».

رواه الترمذي من طريق عبيدالله بن زحر عن علي بن يزيد عن القاسم عنه، وقال: «حديث حسن». [مضى ٢٣- التوبة/ ٥].

٤٦٩٢-٣٢٦٦-٥٤ (صحيح لغيره) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ يَشْبَعْ هُوَ وَلَا أَهْلُهُ مِنْ خُبْزِ الشَّعِيرِ». رواه البزار بإسناد حسن.

از عبدالرحمن بن عوف رويت است كه رسول الله ﷺ درحالی [از دنیا] خارج شد كه خود و اهلس از نان جو سير نشدند.

٤٦٩٣-٣٢٦٧-٥٥ (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ مَرَّ بِقَوْمٍ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ شَاةٌ مَّصْلِيَةٌ، فَدَعَاؤُهُ، فَأَبَى أَنْ يَأْكُلَ، وَقَالَ: «خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الدُّنْيَا وَلَمْ يَشْبَعْ مِنْ خُبْزِ الشَّعِيرِ».

رواه البخاري والترمذي.

(مصلية): سرخ شده.

(^١) قلت: في إسناده متروك، وآخر لم يسم، وهو مخرج في "الضعيفة" (٤٨٧٤).

ابوهریره رضی الله عنه از کنار قومی که گوسفندی بریان در جلو آنها بود عبور کرد، او را دعوت کردند و وی از خوردن امتناع کرد و گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله درحالی از دنیا رفت که هرگز از نان جو سیر نشد.

۴۶۹۴-۳۲۶۸- (۵۶) (صحیح لغیره) وَرُوِيَ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَالَ: مَا شَبِعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي يَوْمٍ شَبْعَتَيْنِ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا.
رواه الطبرانی.

از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است: رسول الله صلی الله علیه و آله در تمام عمر مبارک دو بار در یک روز از خوردن غذا سیر نشد تا اینکه وفات نمود.

۴۶۹۵-۱۹۰۳- (۳۷) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ أَيْضاً عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه قَالَ: وَاللَّهِ مَا شَبِعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ غَدَاءٍ وَعَشَاءٍ؛ حَتَّى لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.
۴۶۹۶-۳۲۶۹- (۵۷) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: مَا كَانَ يَبْقَى عَلَيَّ مَائِدَةٌ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ خُبْزِ الشَّعِيرِ قَلِيلٌ وَلَا كَثِيرٌ.

رواه الطبرانی بإسناد حسن.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که می گوید: هیچگاه بر سفره رسول الله صلی الله علیه و آله از نان جو چیزی باقی نمی ماند.

(صحیح لغیره) وفي رواية له: «مَا رُفِعَتْ مَائِدَةٌ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ بَيْنِ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَعَلَيْهَا فَضْلَةٌ مِنْ طَعَامٍ قَطُّ».

و در روایتی از عایشه رضی الله عنها آمده است: هرگز سفره رسول الله صلی الله علیه و آله از جلو رسول الله صلی الله علیه و آله جمع نمی شد که بر آن غذایی باقی مانده باشد.

(صحیح لغیره) ورواه ابن أبي الدنيا؛ إلا أنه قال: «وَمَا رُفِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ كِسْرَةٌ فَضْلاً حَتَّى قُبِضَ».

و در روایت ابن ابی دنیا آمده است: تا زمانی که رسول الله زنده بود، هیچگاه تکه نانی اضافه از جلوش برداشته نشد.

۴۶۹۷-۳۲۷۰- (۵۸) (صحیح) وللمزمذی - وحسنه - من حدیث ابي امامة قال: «مَا كَانَ يَفْضَلُ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ ﷺ حُبُّ الشَّعِيرِ».

از ابومامه رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: از [سفره‌ی] اهل بیت رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم نان جو اضافه باقی نمی ماند.

۴۶۹۸-۳۲۷۱- (۵۹) (حسن) وَعَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَرَأَيْتُهُ مُتَغَيِّرًا فَقُلْتُ: يَا أَبِي أَنْتَ مَا لِي أَرَاكَ مُتَغَيِّرًا؟ قَالَ: «مَا دَخَلَ جَوْفِي مَا يَدْخُلُ جَوْفَ ذَاتِ كَيْدٍ مُنْذُ ثَلَاثٍ». قَالَ: فَذَهَبْتُ فَإِذَا يَهُودِيٌّ يَسْتَعِي إِيلًا لَهُ، فَسَقَيْتُ لَهُ عَلَى كُلِّ دَلْوٍ بِتَمْرَةٍ، فَجَمَعْتُ تَمْرًا؛ فَأَتَيْتُ بِهِ النَّبِيَّ ﷺ، فَقَالَ: «مِنْ أَيْنَ لَكَ يَا كَعْبُ؟»، فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَحْبَبْتَنِي يَا كَعْبُ؟». قُلْتُ: يَا أَبِي أَنْتَ نَعَمْ. قَالَ: «إِنَّ الْفَقْرَ أَسْرَعُ إِلَى مَنْ يُحِبُّنِي مِنَ السَّيْلِ إِلَى مَعَادِنِهِ، وَإِنَّهُ سَبِصْبِكَ بَلَاءٌ، فَأَعِدْ لَهُ تَحْفَافًا». قَالَ: فَفَقَدَهُ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «مَا فَعَلَ كَعْبُ؟». قَالُوا: مَرِيضٌ، فَخَرَجَ يَمْشِي حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ: «أُبَشِّرُ يَا كَعْبُ!». فَقَالَتْ أُمُّهُ: هَنِيئًا لَكَ الْجَنَّةُ يَا كَعْبُ! فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ هَذِهِ الْمُتَأَلِّيَةُ عَلَى اللَّهِ؟». قُلْتُ: هِيَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «مَا يُدْرِيكَ يَا أُمَّ كَعْبٍ؟ لَعَلَّ كَعْبًا قَالَ مَا لَا يَنْفَعُهُ، وَمَنْعَ مَا لَا يُغْنِيهِ».

رواه الطبراني، ولا يحضرني الآن إسناده، إلا أن شيخنا الحافظ أبا الحسن رحمه الله كان يقول: إسناده جيد^۱.

از کعب بن عجره رضی اللہ عنہ روایت است: نزد رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمدم و چهره‌ی او را دگرگون یافتم، گفتم: پدرم فدایت باد! چرا چهره‌ات را دگرگون می بینم؟ فرمود: «مدت سه روز است که غذایی که وارد شکم موجود زنده می شود نخورده‌ام». پس رفتم و یهودیی را دیدم که شترش را آب می داد، شترش را در ازای هر سطل آب در برابر دانه‌ای خرما آب دادم، سپس خرماها را جمع کرده و به نزد رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمدم، فرمود: «ای کعب! اینها را از کجا آورده‌ای؟». جریان را برایش تعریف کردم، پس رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «ای کعب! مرا دوست داری». گفتم: پدرم فدایت باد، بله! فرمود: «فقر به سوی کسی

(۱) قلت: وكذا قال الهيثمي، وهو مخرج في "الصحيحه" (۳۱۰۳).

که مرا دوست دارد از جریان سیل به محل تجمعش سریع تر می رسد و دچار بلا خواهی شد، پس لباس رزم را برای آن آماده ساز». مدتی رسول الله ﷺ او را نیافت، فرمود: «کعب کجاست؟». گفتند: بیمار است. رسول الله ﷺ پیاده نزد او رفت و به او گفت: «ای کعب مژده بده». مادرش گفت: بهشت بر تو مبارک باد. رسول الله ﷺ فرمود: «این افترا زننده بر خدا کیست؟». گفتم: مادرم، ای رسول الله ﷺ! فرمود: «تو چه می دانی ای مادر کعب؟! شاید کعب سخنی گفته که برایش سودی نداشته و از آنچه منع کرده باشد که او را بی نیاز نمی ساخت».

۶۶۹۹-۳۲۷۲- (۶۰) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمْ يَأْكُلِ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى خِوَانٍ حَتَّى مَاتَ، وَلَمْ يَأْكُلْ خُبْزاً مَرْقَقاً حَتَّى مَاتَ.
از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ تا آخر زندگی اش، بر سفره ننشست و نان نرم تناول نکرد تا اینکه وفات نمود.

(صحیح) وفي رواية: «وَلَا رَأَى شَاءَ سَمِيطًا بِعَيْنِهِ قَطُّ».

رواه البخاري.

و در روایتی آمده است: رسول الله ﷺ هرگز گوسفندی بریان با چشمان خویش مشاهده نمود.

۴۷۰۰-۱۹۰۴- (۳۸) (ضعیف) وَعَنْ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُؤَاسِي النَّاسَ بِنَفْسِهِ؛ حَتَّى جَعَلَ يَرْقَعُ إِزَارَهُ بِالْأَدْمِ، وَمَا جَمَعَ بَيْنَ غَدَاءٍ وَعِشَاءٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَوَلَاءٍ؛ حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ».

رواه ابن أبي الدنيا في «كتاب الجوع» مرسلًا^۱.

۴۷۰۱-۳۲۷۳- (۶۱) (صحیح) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «مَا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّفْيَ^۲ مِنْ حِينَ ابْتَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ». فَقِيلَ: هَلْ كَانَ لَكُمْ فِي

(۱) (الخوان): به کسر خاء: عبارت است از آنچه غذا بر آن گذاشته می شود.

(۲) قلت: قد أخرجه ابن أبي شيبة في "المصنف" (۱۳/۲۵۷/۱۶۲۷۴)، فهو بالعزو أولى لعلو طبقته وشهرته،

ولا سيما وإسناده حسن إلى (الحسن) وهو البصري.

(۳) عبارت است از نان نازک پاک و سفید است.

عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُنْخَلٌ؟ قَالَ: «مَا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُنْخَلًا مِنْ حِينِ ابْتَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ». فَقِيلَ: فَكَيْفَ كُنْتُمْ تَأْكُلُونَ الشَّعِيرَ غَيْرَ مَنْخُولٍ؟ قَالَ: كُنَّا نَطْحَنُهُ وَنَنْفُخُهُ، فَيَطِيرُ مَا طَارَ، وَمَا بَقِيَ تَرَيْنَاهُ.

رواه البخاري.

(النقي): عبارت است از نان سفید. (ثریناه) بئاء مثلثه مفتوحة وراء مشددة بعدها ياء

مثناة تحت ثم نون؛ یعنی: خمیر کردیم.

سهل بن سعد رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ از ابتدای بعثت تا زمان رحلت هرگز نان سفید آلك شده‌ی گندم را ندید؛ گفته شد: آیا شما در زمان رسول الله ﷺ غربال داشتید؟ گفت: رسول الله ﷺ از ابتدای بعثت تا زمان رحلت غربالی ندید. از او سؤال شد: چگونه شما جو غربال نشده می خوردید؟ گفت: ما آن را آسیاب کرده و در آن می دمیدیم (فوت می نمودیم) و بدین ترتیب پوست و خاشاک آن به هوا می رفت و باقی آن را با آب، خمیر می کردیم.

۴۷۰۲-۳۲۷۴- (۶۲) (حسن صحیح) وَرُوِيَ عَنْ أُمِّ أَيْمَنَ رضی الله عنها: أَنَّهَا غَرَبَلَتْ دَقِيقًا، فَصَنَعَتْهُ لِلنَّبِيِّ ﷺ رَغِيفًا، فَقَالَ: «مَا هَذَا؟». قَالَتْ: طَعَامٌ نَصْنَعُهُ بِأَرْضِنَا، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَصْنَعَ مِنْهُ رَغِيفًا، فَقَالَ: «رُدِّيهِ فِيهِ ثُمَّ اعْجِنِيهِ».

رواه ابن ماجه، وابن أبي الدنيا في «كتاب الجوع»، وغيرهما.

از ام ایمن رضی الله عنها روایت است که آردی را آلك کرده و برای رسول الله ﷺ نانی آماده کرد. رسول الله ﷺ فرمود: «این چیست؟». گفتم: غذایی است که در دیار ما آن را می پزند، دوست داشتم برای شما از آن نانی ببزم؛ رسول الله ﷺ فرمودند: «آن را به حالت اول برگردان، سپس آن را خمیر کن».

۴۷۰۳-۱۹۰۵- (۳۹) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه: قَالَ: لَمْ يَكُنْ يُنْخَلُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ الدَّقِيقُ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا قَمِيصٌ وَاحِدٌ.

رواه الطبراني في «الصغير» و «الأوسط».

(۱) وی بركة الحبشية، خادم أم حبيبه رضی الله عنها می باشد.

۴۷۰۴-۳۲۷۵- (۶۳) (صحيح) وَعَنِ الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضي الله عنه قَالَ: أَلَسْتُ فِي طَعَامٍ
وَشَرَابٍ مَا شِئْتُمْ؟ لَقَدْ رَأَيْتُ نَبِيَّكُمْ ﷺ وَمَا يَجِدُ مِنَ الدَّقْلِ مَا يَمْلَأُ بَطْنَهُ.
رواه مسلم والترمذي.

از نعمان بن بشیر رضي الله عنه روایت است که می گوید: آیا آنچه می خواهید نمی خورید و
نمی نوشید؟ پیامبرتان را دیدم که حتی خرما می نامرغوب نمی یافت که با آن شکمش را
سیر کند.

(صحيح) وفي رواية لمسلم عن الثُّعْمَانِ قَالَ: ذَكَرَ عُمَرُ رضي الله عنه مَا أَصَابَ النَّاسَ مِنَ
الدُّنْيَا؛ فَقَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَظَلُّ الْيَوْمَ يَلْتَوِي مَا يَجِدُ مِنَ الدَّقْلِ مَا يَمْلَأُ
بِهِ بَطْنَهُ.
(الدَّقْلُ): عبارت است از خرما می نامرغوب.

و از نعمان روایت است که: عمر رضي الله عنه از دست یافتن مردم به نعمت های دنیا سخن
گفته و ادامه داد: رسول الله ﷺ را دیدم که در تمام روز از گرسنگی به خود می پیچید
و حتی خرما می نامرغوب هم به اندازه ای که شکمش را سیر کند نمی یافت.

۴۷۰۵-۱۹۰۶- (۴۰) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: إِنْ كَانَ لَيْمُرُ بِآلِ رَسُولِ
اللَّهِ ﷺ الْأَهْلَةُ؛ مَا يُسْرَجُ فِي بَيْتِ أَحَدٍ مِنْهُمْ سِرَاجٌ، وَلَا يُوقَدُ فِيهِ نَارٌ، إِنْ وَجَدُوا زَيْتًا
أَدَّهْنُوا بِهِ، وَإِنْ وَجَدُوا وَدْكَاءَ أَكَلُوهُ». رواه أبو يعلى ورواه ثقات؛ إلا عثمان بن عطاء الخراساني، وقد وثق.

۴۷۰۶-۳۲۷۶- (۶۴) (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: أُرْسِلَ إِلَيْنَا آلُ أَبِي بَكْرٍ
بِقَائِمَةِ شَاةٍ لَيْلًا، فَأَمْسَكْتُ، وَقَطَعَ النَّبِيُّ ﷺ، أَوْ قَالَتْ: فَأَمْسَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَطَعْتُ،
قَالَ: فَيَقُولُ الَّذِي تُحَدِّثُهُ: هَذَا عَلَى عَيْرٍ مُصْبَاحٍ؟ [قَالَتْ عَائِشَةُ: إِنَّهُ لَيَأْتِي عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ
الشَّهْرُ مَا يَخْتَبِرُونَ خُبْرًا، وَلَا يَطْبُخُونَ قِدْرًا] ^۲.
رواه أحمد، ورواه رواة «الصحيح».

(۱) (الْوَدَكُ) بفتح الواو والذال المهملة: هو دسم اللحم ودهنه الذي يستخرج منه.

(۲) زيادة من "المسند" (۹۴/۶) لا أدري لم أسقطها المؤلف، وهي موضع الشاهد.

والطبرانی وزاد: فَقُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ! عَلَى [غَيْرِ] مِصْبَاحٍ؟ قَالَتْ: لَوْ كَانَ عِنْدَنَا دُهْنٌ مِصْبَاحٍ لَأَكَلْنَاهُ!^۱

از عایشه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: خانواده‌ی ابوبکر شب هنگام شانه‌ی گوسفندی را برای ما فرستادند، دست نگه داشتیم و رسول الله صلی الله علیه و آله تکه‌ای از آن جدا نمود یا گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله دست نگه داشته و من تکه‌ای از آن جدا نمودم؛ راوی که عایشه برایش توضیح می‌داد گفت: این بدون چراغ بود؟ عایشه رضی الله عنها گفت: بر خانواده‌ی محمد یک ماه می‌گذشت که نانی نمی‌پختند و دیگری برای پختن روی آتش نمی‌گذاشتند.

و در روایت طبرانی آمده است: گفتیم: ای ام المؤمنین، بدون استفاده از چراغ؟ گفت: اگر روغن چراغ داشتیم، آن را می‌خوردیم.

۴۷۰۷-۳۲۷۷- (۶۵) (صحیح) وَعَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها؛ أَنَّهَا كَانَتْ تَقُولُ: وَاللَّهِ يَا ابْنَ أُخْتِي! إِنْ كُنَّا لَتَنْظُرُ إِلَى الْهَلَالِ، ثُمَّ الْهَلَالِ، ثُمَّ الْهَلَالِ؛ ثَلَاثَةَ أَهْلَةٍ فِي شَهْرَيْنِ، وَمَا أُوقِدَ فِي أَنْبِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَارٌ. قُلْتُ: يَا خَالَةَ! فَمَا كَانَ يُعِيشُكُمْ؟ قَالَتْ: الْأَسْوَدَانِ: التَّمْرُ وَالْمَاءُ، إِلَّا أَنَّهُ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جِيرَانٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَكَانَتْ لَهُمْ مَنَائِحُ، فَكَانُوا يُرْسَلُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنَ الْبَانِهَا، فَيَسْقِيْنَاهُ». رواه البخاري ومسلم.

عروه از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که گفت: ای خواهرزاده‌ام، به خدا قسم ما به هلال ماه نگاه می‌کردیم، باز به هلال ماه بعدی نگاه کرده و هلال ماه بعدی را می‌دیدیم، یعنی سه هلال را در دو ماه مشاهده می‌کردیم و در این مدت در خانه‌های رسول الله صلی الله علیه و آله آتشی برای پختن غذا افروخته نمی‌شد. گفتیم: ای خاله، پس زندگی شما

(^۱) قلت: هذه الزيادة عند أحمد أيضاً (۲۱۷/۶) في رواية، وفيها كالتی قبلها لفظة (غیر)، وسقطت من رواية الطبرانی، یعنی في "الأوسط" (۴۰۳/۹)، ولذلك جعلتها بين معكوفتين، ووقعت في الأصل في قوله بعد: "... غير مصباح لأكلناه!" وهو خطأ واضح.

با چه چیزی سپری می‌شد؟ فرمود: با دو سیاه^۱؛ خرما و آب؛ مگر اینکه رسول الله ﷺ همسایه‌هایی از انصار داشت که حیوان شیرده داشتند و شیرش را برای رسول الله ﷺ فرستاده و رسول الله ﷺ آن را به ما می‌داد.

۴۷۰۸-۳۲۷۸- (۶۶) (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَنْ حَدَّثَكُمْ أَنَّا كُنَّا نَشْبَعُ مِنَ التَّمْرِ فَقَدْ كَذَبَكُمْ؛ فَلَمَّا افْتَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (قُرَيْظَةَ) أَصَبْنَا شَيْئًا مِنَ التَّمْرِ وَالْوَدَكِ.
رواه ابن حبان في «صحيحه».

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که می‌گوید: هرکس به شما بگوید ما از خرما سیر شدیم، به شما دروغ گفته است. هنگامی که رسول الله ﷺ قریظه را فتح نمود، ما مقداری خرما و روغن گیرمان آمد.

۴۷۰۹-۱۹۰۷- (۴۱) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي طَلْحَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «شَكَوْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْجُوعَ، وَرَفَعْنَا ثِيَابَنَا عَنْ حَجَرٍ حَجَرَ عَلَيَّ بَطُونَنَا، فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ حَجَرَيْنِ».

رواه الترمذي^۲ [وقال: «حديث غريب»].

۴۷۱۰-۳۲۷۹- (۶۷) (صحيح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا فَوَجَدْتُهُ جَالِسًا وَقَدْ عَصَبَ بَطْنَهُ بِعِصَابَةٍ، فَقُلْتُ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: لِمَ عَصَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَطْنَهُ؟ فَقَالُوا: مِنَ الْجُوعِ. فَذَهَبْتُ إِلَى أَبِي طَلْحَةَ وَهُوَ زَوْجُ أُمِّ سَلِيمٍ، فَقُلْتُ: يَا أَبَتَاهُ! قَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَصَبَ بَطْنَهُ بِعِصَابَةٍ؛ فَسَأَلْتُ بَعْضَ أَصْحَابِهِ؟ فَقَالُوا: مِنَ

(^۱) [اینکه از خرما و آب، به عنوان دو چیز سیاه یاد کرد، بر اساس تغلیب بود؛ زیرا آب، بی رنگ است. منظور از تغلیب، این است که وقتی دو چیز با هم ذکر شوند، صفت مشهور یکی از آنها برای هر دو ذکر گردد]. مصحح

(^۲) كذا الأصل، وكذلك في مطبوعة عمارة وغيرها كمطبوعة الثلاثة المحققة من الثلاثة! ولعله من تصرف النسخ، فإنه في (الترمذي- ۲۳۷۲) بلفظ: "ورفعنا عن بطوننا عن حجر حجر". وكذا في "أخلاق النبي ﷺ" لأبي الشيخ (ص ۲۲۳).

(^۳) وعلته سيار بن حاتم، صدوق له أوهام. قال الترمذي بعد ما ذكر الحديث: "ومعنى قوله: (ورفعنا عن بطوننا عن حجر حجر) قال: كان أحدهم يشد في بطنه الحجر من الجهد والضعف الذي به من الجوع".

الجُوع، فَدَخَلَ أَبُو طَلْحَةَ عَلَى أُمِّي فَقَالَ: هَلْ مِنْ شَيْءٍ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ، عِنْدِي كِسْرٌ مِنْ خُبْزٍ وَتَمْرَاتٍ، فَإِنْ جَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَحَدَهُ أَشْبَعْنَاهُ، وَإِنْ جَاءَ آخَرَ مَعَهُ قَلَّ عَنْهُمْ» فذكر الحديث.

رواه البخاري ومسلم^(۱).

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که روزی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمدم و او را دیدم که با یارانش نشسته و شکمش را با دستمالی پیچیده بود؛ من به بعضی از صحابه‌ی ایشان گفتم: چرا رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم شکمش را بسته است؟ گفتند: به علت گرسنگی؛ نزد ابوطلحه همسر ام سلیم رفتم و گفتم: ای پدر، رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم را دیدم که شکمش را با دستمالی بسته بود، از اصحاب علت را جويا شدم، گفتند: از گرسنگی است؛ ابوطلحه نزد مادرم رفت و گفت: آیا چیزی موجود هست؟ گفت: بله، تکه‌های نان و چند دانه خرما هست که اگر رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم تنها نزد ما بیاید او را سیر می‌کنیم، اما اگر کس دیگری همراه او بیاید، برای ایشان کم است». و بقیه‌ی حدیث را ذکر کرد.

۴۷۱۱-۱۹۰۸- (۴۲) (منکر) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ وَجَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الصَّفَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا جَبْرِيلُ! وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَمَسَى لِإِلِّ مُحَمَّدٍ سَفَةٌ^۲ مِنْ دَقِيقٍ، وَلَا كَفٌّ مِنْ سَوِيقٍ». فَلَمْ يَكُنْ كَلَامُهُ بِأَسْرَعَ مِنْ أَنْ سَمِعَ هَدَّةً مِنَ السَّمَاءِ أَفْرَعَتْهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَرَ اللَّهُ الْقِيَامَةَ أَنْ تَقُومَ؟». قَالَ: لَا، وَلَكِنْ أَمَرَ اللَّهُ إِسْرَافِيلَ فَنَزَلَ إِلَيْكَ حِينَ سَمِعَ كَلَامَكَ، فَأَتَاهُ إِسْرَافِيلُ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ سَمِعَ مَا ذَكَرْتَ فَبَعَثَنِي إِلَيْكَ بِمَفَاتِيحِ خَزَائِنِ الْأَرْضِ، وَأَمَرَنِي أَنْ أُعْرَضَ عَلَيْكَ أَنْ أُسَيِّرَ مَعَكَ جِبَالَ تَهَامَةَ زُمُرْدًا وَيَأْقُوتًا وَدَهَبًا وَفِضَّةً فَفَعَلْتُ، فَإِنْ شِئْتَ نَبِيًّا مَلِكًا، وَإِنْ شِئْتَ نَبِيًّا عَبْدًا؟، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ جَبْرِيلُ: أَنْ تَوَاضَعَ. فَقَالَ: «بَلْ نَبِيًّا عَبْدًا» (ثَلَاثًا).

(۱) قال الناجي: "هذا لمسلم وحده، ولم يروه البخاري إلا بمعناه، فكان يتعين عزوه لمسلم فقط".

(۲) هي هنا القبضة من الدقيق.

رواه الطبراني بإسناد حسن، والبيهقي في «الزهد» وغيره^۱.

۰-۳۲۸۰- (صحيح) ورواه ابن حبان في «صحيحه» مختصراً من حديث أبي هريرة، ولفظه: قَالَ: جَلَسَ جَبْرِيلُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَنَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ، فَإِذَا مَلَكٌ يُنَزِّلُ، فَقَالَ لَهُ جَبْرِيلُ: هَذَا الْمَلَكُ مَا نَزَلَ مِنْذُ خُلِقَ قَبْلَ هَذِهِ السَّاعَةِ، فَلَمَّا نَزَلَ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ رَبُّكَ؛ أَمَلِكًا أَجْعَلُكَ، أَمْ عَبْدًا رَسُولًا؟ قَالَ لَهُ جَبْرِيلُ: تَوَاضَعْ لِرَبِّكَ يَا مُحَمَّدُ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا بُلَّ عَبْدًا رَسُولًا».

و در روایت ابن حبان آمده است: جبریل نزد رسول الله ﷺ نشست و به سوی آسمان نگریست که فرشته‌ای در حال فرود بود، پس جبریل به رسول الله ﷺ گفت: این فرشته‌ای است که از زمان خلقتش تا این ساعت فرود نیامده؛ زمانی که فرود آمد گفت: ای محمد! پروردگارت مرا به سوی تو فرستاده، آیا تو را پادشاه قرار دهم یا بنده‌ای رسول؟ جبریل به او گفت: برای پروردگارت متواضع باش؛ رسول الله ﷺ فرمود: «نه، بلکه بنده‌ای رسول».

۴۷۱۲-۱۹۰۹- (ضعیف) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتَيْتُ بِمَقَالِيدِ الدُّنْيَا عَلَى فَرَسٍ أَبْلَقَ، عَلَى قَطِيفَةٍ مِنْ سُنْدُسٍ».

رواه ابن حبان في «صحيحه»^۲.

۴۷۱۳-۱۹۱۰- (ضعيف جداً) وَرَوَى عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقَدَحٍ فِيهِ لَبَنٌ وَعَسَلٌ، فَقَالَ: «شَرِبْتَيْنِ فِي شَرْبَةٍ، وَأَدَمَيْتِنِ فِي قَدَحٍ! لَا حَاجَةَ لِي بِهِ، أَمَا إِنِّي لَا أَرُغَمُ أَنَّهُ حَرَامٌ، وَلَكِنْ أَكْرَهُ أَنْ يَسْأَلَنِي اللَّهُ عَنْ فُضُولِ الدُّنْيَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَتَوَاضَعُ لِلَّهِ، فَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ؛ رَفَعَهُ اللَّهُ، وَمَنْ تَكَبَّرَ؛ وَضَعَهُ اللَّهُ، وَمَنْ اقْتَصَدَ أَغْنَاهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ؛ أَحَبَّهُ اللَّهُ».

(^۱) قلت: كيف؛ وفيه من لا يعرف، وقد خالفه الهيثمي فقال: "رواه الطبراني في "الأوسط"، وفيه سعدان بن الوليد، ولم أعرفه". ومع علم الجهلة بهذا ونقلهم إياه صدروه بقولهم: "حسن!" خبط عشواء!! وهو مخرج في "الضعيفة" (۲۰۴۴). والحديث في هذا الباب من "الصحيح" عن أبي هريرة.

(^۲) قلت: فيه عنعنة أبي الزبير، ولذلك خرجته في "الضعيفة" (۱۷۳۰) من رواية غير ابن حبان أيضاً. وحسنه الجهلة بغير علم وبينة كما هي عادتهم. والله المستعان!

رواه الطبرانی في «الأوسط».

۴۷۱۴-۱۹۱۱- (۴۵) (ضعیف) وَعَنْ سَلْمَى امْرَأَةِ أَبِي رَافِعٍ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَعَبْدُ اللَّهِ ابْنُ جَعْفَرٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنهم، فَقَالُوا: اصْنَعِي لَنَا طَعَامًا مِمَّا كَانَ يُعْجِبُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم أَكَلَهُ. قَالَتْ: يَا بَنِيَّ! إِذَا لَا تَشْتَهُونَهُ الْيَوْمَ! فَقُمْتُ، فَأَخَذْتُ شَعِيرًا فَطَحَنْتُهُ وَنَسَفْتُهُ، وَجَعَلْتُ مِنْهُ خُبْزَةً، وَكَانَ أَدَمَةُ الزَّيْتِ، وَنَثَرْتُ عَلَيْهِ الْفُلْفُلَ فَقَرَّبْتُهُ إِلَيْهِمْ، وَقُلْتُ: «كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يُحِبُّ هَذَا».

رواه الطبرانی بإسناد جيد^۱.

۴۷۱۵-۳۲۸۱- (۶۹) (صحیح) وَعَنْ أَنَسِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَقَدْ أَخَفْتُ فِي اللَّهِ وَمَا يُخَافُ أَحَدٌ، وَلَقَدْ أُوزِيتُ فِي اللَّهِ وَمَا يُؤْذِي أَحَدٌ، وَلَقَدْ أَتَتْ عَلَيَّ ثَلَاثُونَ مِنْ بَيْنِ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ؛ وَمَا لِي وَلِبَلَالٍ طَعَامٌ يَأْكُلُهُ ذُو كَبِدٍ؛ إِلَّا شَيْءٌ يُوَارِيهِ إِبْطُ بِلَالٍ».

رواه الترمذی، وابن حبان في «صحيحه»، وقال الترمذی: «حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. وَمَعْنَى هَذَا الْحَدِيثِ: حِينَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم هَارِبًا مِنْ مَكَّةَ وَمَعَهُ بِلَالٌ؛ إِنَّمَا كَانَ مَعَ بِلَالٍ مِنَ الطَّعَامِ مَا يَحْمِلُ تَحْتَ إِبْطِهِ» انتهى.

از انس رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «در راه خدا چنان ترسیده شدم که کسی چنین ترسانده نشده بود؛ و در راه خدا چنان آزار و اذیتی دیدم که کسی چنان آزار و اذیت ندیده است؛ و سی شبانه روز بر من گذشت درحالی که من و بلال غذایی که موجود زنده آن را می خورد، نداشتیم مگر مقداری که بغل بلال آن را پنهان کرده بود».

ترمذی می گوید: معنی حدیث این است: هنگامی که رسول الله صلى الله عليه وسلم همراه با بلال از مکه گریخت، همراه بلال غذایی بود که زیر بغلش آن را حمل می کرد.

(^۱) قلت: يُعْجِبُ الشَّيْخُ النَّاجِي (۲/۲۱۱) مِنْ هَذَا التَّجْوِيدِ، وَمِنْ عَزْوِهِ لِلطَّبْرَانِيِّ، وَقَدْ أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ فِي «الْإِسْمَائِلِ»، وَأَعْلَمَهُ أَنَّ تَابِعِيَهُ لَيْنٍ، وَفِيهِ آخِرُ لَيْنٍ أَيْضًا، وَلِذَلِكَ خَرَجَتْهُ فِي «الضَّعِيفَةَ» (۶۷۷۸). وَأَمَّا الْجَهْلَةُ فَتَجَاهَلُوا إِعْلَالَ الشَّيْخِ وَحَسَنُوهُ!

۴۷۱۶-۳۲۸۲- (۷۰) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: نَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَلَى حَصِيرٍ، فَقَامَ وَقَدْ أَثَّرَ فِي جَنْبِهِ، قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْ اتَّخَذْنَا لَكَ وِطَاءً، فَقَالَ: «مَا لِي وَلِلدُّنْيَا، مَا أَنَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا كَرَائِبٍ اسْتَظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ، ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا». رواه ابن ماجه والترمذي وقال: «حديث حسن صحيح».

از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم روى حصيرى خوابيده بود، درحالى برخاست كه حصير در پهلويش اثر گذاشته بود؛ گفتيم: اى رسول الله صلى الله عليه وسلم! كاش براى شما تشكى تهيه مى كرديم. فرمود: «مرا با دنيا چه كار؛ من در دنيا همانند سواري هستم كه در سايه ي درختى بنشيند و سپس برود و آن را ترك كند».

۰-۱۹۱۲- (۴۶) (ضعيف) والطبراني، ولفظه: قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم وَهُوَ فِي غُرْفَةٍ كَأَنَّهَا بَيْتُ حَمَامٍ، وَهُوَ نَائِمٌ عَلَى حَصِيرٍ قَدْ أَثَّرَ بِجَنْبِهِ، فَبَكَيْتُ. فَقَالَ: «مَا يُبْكِيكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ؟». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَسْرَى وَقَيْصَرٌ يَطُّونَ عَلَى الْحَزِّ وَالذَّبْيَاجِ وَالْحَرِيرِ، وَأَنْتَ نَائِمٌ عَلَى هَذَا الْحَصِيرِ؛ قَدْ أَثَّرَ بِجَنْبِكَ. فَقَالَ: «فَلَا تَبْكُ يَا عَبْدَ اللَّهِ؛ فَإِنَّ لَهُمُ الدُّنْيَا وَلَنَا الْآخِرَةَ، وَمَا أَنَا وَالِدُ الدُّنْيَا، وَمَا مَثَلِي وَمَثَلُ الدُّنْيَا؛ إِلَّا كَمَثَلِ رَاكِبٍ نَزَلَ تَحْتَ شَجَرَةٍ ثُمَّ سَارَ وَتَرَكَهَا».

ورواه أبو الشيخ في «كتاب الثواب» بنحو الطبراني^۲.

قوله: (كأنها بيت حمام) هو بتشديد الميم، ومعناه: أن فيها من الحرِّ والكرْب كما في بيت الحمام.

۴۷۱۷-۳۲۸۳- (۷۱) (صحيح) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم دَخَلَ عَلَيْهِ عُمَرُ وَهُوَ عَلَى حَصِيرٍ قَدْ أَثَّرَ فِي جَنْبِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْ اتَّخَذْتُ فِرَاشًا

(۱) عبارت است از آنچه بر زمین فرش می شود.

(۲) قلت: أخرجه في "الكبير" (۱۰/۲۰۰/۱۰۳۲۷)، وأبو الشيخ في "أخلاق النبي صلى الله عليه وسلم" أيضاً (۲۲۸) من طريق ابن أبي عاصم، وهذا في "الزهد" (۱۸۱/۸۹)، وفيه عنعنة حبيب بن أبي ثابت، وضعف (عبيدالله بن سعيد صاحب الأعمش). وله طريق آخر نحوه مختصراً، وشاهد عن ابن عباس تراها هنا في "الصحيح".

أَوْثَرَ مِنْ هَذَا، فَقَالَ: «مَا لِي وَلِلدُّنْيَا؟ مَا مَثَلِي وَمَثَلُ الدُّنْيَا إِلَّا كَرَائِبٍ سَافَرَ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ، فَاسْتَظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ سَاعَةً، ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا».

رواه أحمد، وابن حبان في «صحيحه»، والبيهقي.

از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که عمر نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم رفت در حالی که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم روی حصیری بود که در پهلویش اثر گذاشته بود، گفت: یا رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم، ای کاش فرش من بهتر و نرم تر از این برای خود آماده می کردی. فرمود: «مرا با دنیا چه کار؛ مثال من و دنیا همانند مسافری است که در تابستان سفر کند و در سایه‌ی درختی بنشیند و سپس برود و آن را ترک کند».

۴۷۱۸-۳۲۸۴- (۷۲) (حسن) وَعَنْهُ رضی اللہ عنہ قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَهُوَ عَلَى حَصِيرٍ، قَالَ: فَجَلَسْتُ، فَإِذَا عَلَيْهِ إِزَارُهُ، وَلَيْسَ عَلَيْهِ عَيْرُهُ، وَإِذَا الْحَصِيرُ قَدْ أَثَّرَ فِي جَنْبِهِ، وَإِذَا أَنَا بِقَبْضَةٍ مِنْ شَعِيرٍ نَحْوِ الصَّاعِ، وَقَرِظٌ فِي نَاحِيَةِ فِي الْعُرْفَةِ، وَإِذَا إِهَابٌ مُعَلَّقٌ، فَأَبْتَدَرْتُ عَيْنَايَ، فَقَالَ: «مَا يُبْكِيكَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ؟». فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَمَالِي لَا أَبْكِي وَهَذَا الْحَصِيرُ قَدْ أَثَّرَ فِي جَنْبِكَ، وَهَذِهِ خِرَاتُكَ لَا أَرَى فِيهَا إِلَّا مَا أَرَى، وَذَلِكَ كِسْرِي، وَقَيْصَرُ فِي الثَّمَارِ وَالْأَنْهَارِ، وَأَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ وَصَفْوَتُهُ، وَهَذِهِ خِرَاتُكَ. قَالَ: «يَا ابْنَ الْخَطَّابِ! أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ لَنَا الْآخِرَةَ وَلَهُمُ الدُّنْيَا؟». [قُلْتُ: بَلَى].

و از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ می گوید: نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم رفتم که بر حصیری نشسته بود. نشستم و غیر از ازارش لباس دیگری نداشت و حصیر هم بر پهلویش اثر گذاشته بود. مقداری گندم به اندازه‌ی یک صاع و برگ‌های درخت قرظ در گوشه‌ی اتاق و پوستی آویزان مشاهده کردم. اشک‌هایم در آمد، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «ای پسر خطاب چه چیزی سبب گریه تو شده است؟». عمر گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! چرا گریه نکنم در حالی که این حصیر در پهلوی شما اثر گذاشته و این هم انبار شما که غیر از اینها چیزی در آن نمی بینم؛ خال آنکه کسری و قیصر در میان ثمره‌ی درختان و نهرها زندگی می کنند اما تو رسول الله و برگزیده اویی و این انبار توست. فرود: «ای پسر خطاب، آیا راضی نمی گردی که برای ما آخرت و برای آنها دنیا باشد». گفتیم: بله.

(حسن) رواه ابن ماجه بإسناد صحيح، والحاكم وقال: «صحيح على شرط مسلم»^۱. ولفظه: قَالَ عُمَرُ رضي الله عنه: اسْتَأْذَنْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فِي مَشْرُبَةٍ، وَإِنَّهُ لَمُضْطَجِعٌ عَلَى خَصْفَةٍ^۲ إِنَّ بَعْضَهُ لَعَلَى التُّرَابِ، وَتَحْتَ رَأْسِهِ سَادَةٌ مَحْشُوءَةٌ لَيْفًا، وَإِنَّ فَوْقَ رَأْسِهِ لَأَهَابًا عَطِنًا^۳، وَفِي نَاحِيَةِ الْمَشْرُبَةِ قَرْظٌ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَجَلَسْتُ فَقُلْتُ: أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ وَصَفْوَتُهُ، وَكِسْرَى وَقَيْصِرٌ عَلَى سُرْرِ الذَّهَبِ وَفُرُشِ الدِّيبَاجِ وَالْحَرِيرِ! فَقَالَ: «أُولَئِكَ عَجَّلَتْ لَهُمْ طَيِّبَاتُهُمْ، وَهِيَ وَشَيْكَةُ الْإِنْقِطَاعِ، وَإِنَّا قَوْمٌ قَدْ أُخِّرَتْ لَنَا طَيِّبَاتُنَا فِي آخِرَتِنَا». و در روایت حاکم آمده است: عمر رضي الله عنه می گوید: برای ورود نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم اجازه گرفتم، در اتاقی به نزدش حضور یافتم؛ رسول الله صلى الله عليه وسلم بر حصیری که قسمتی از بدنش بر خاک بود، دراز کشیده بود و زیر سرش بالشی پر از لیف خرما و بالای سرش پوست بد بویی قرار داشت و در گوشه‌ی اتاق برگ‌های درخت قرظ بود؛ پس سلام کردم و نشستم و گفتم: تو پیامبر و برگزیده‌ی خداوندی؛ حال آنکه کسری و قیصر بر تخت‌های طلا و فرش‌های ابریشم و حریر می‌نشینند. رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «برای آنها خوشی‌های زودگذر است که نزدیک است به اتمام برسد و ما قومی هستیم که خوشی‌های مان برای آخرت‌مان به تأخیر افتاده است».

۰-۳۲۸۵-۷۳ (صحيح لغیره) ورواه ابن حبان في «صحيحه» عن أنسٍ: أَنَّ عُمَرَ

دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم، فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

(المَشْرُبَةُ) به فتح میم و راء و همچنين به ضم راء: به معنای اتاق می‌باشد. (وَشَيْكَةُ

الانْقِطَاعِ) یعنی: «سریعة الانقطاع» یعنی به سرعت به اتمام می‌رسد.

(۱) قلت: فيه تقصير ووهم؛ فإن الحديث في "صحيح مسلم" (۱۴۷۹) في آخر الحديث الطويل في إيلائه صلى الله عليه وسلم

واعتراله نساء، فلا وجه لاستدراك الحاكم عليه، ولا لعدم عزوه إليه.

(۲) حصیری از برگ نخل خرما.

(۳) یعنی: بدبو. در "النهاية" آمده است: گفته می‌شود: «عَطِنُ الْجِلْدِ، فَهُوَ عَطِنٌ وَمِعْطُونٌ» زمانی که موی

پوست کنده شود و در دباغی بدبو گردد.

۴۷۱۹-۱۹۱۳- (۴۷) (منکر) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَرِيرٌ مُرْمَلٌ بِالْبُرْدِيِّ^۱، عَلَيْهِ كِسَاءٌ أَسْوَدٌ قَدْ حَشُونَاهُ بِالْبُرْدِيِّ، فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ عَلَيْهِ، فَإِذَا التَّيْبِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نَائِمٌ عَلَيْهِ، فَلَمَّا رَأَاهُمَا اسْتَوَى جَالِسًا، فَنَظَرَ فَإِذَا أَثَرُ السَّرِيرِ فِي جَنْبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا يُؤْدِيكَ حَشُونَهُ مَا تَرَى مِنْ فِرَاشِكَ وَسَرِيرِكَ؟ وَهَذَا كِسْرَى وَقِصْرٌ عَلَى فِرَاشِ الْحَرِيرِ وَالذَّبِيحِ. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَقُولَا هَذَا، فَإِنَّ فِرَاشَ كِسْرَى وَقِصْرَ فِي النَّارِ، وَإِنَّ فِرَاشِي وَسَرِيرِي هَذَا عَاقِبَتُهُ إِلَى الْجَنَّةِ».

رواه ابن حبان في «صحيحه» من رواية الماضي بن محمد^۲.

۴۷۲۰-۳۲۸۶- (۷۴) (صحيح) وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «إِنَّمَا كَانَ فِرَاشُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الَّذِي يَنَامُ عَلَيْهِ أَدَمًا حَشْوُهُ لَيْفٌ».

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که بستر رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که بر آن می خوابید از پوست دباغی ای بود که از لیف خرما پُر شده بود.

وفي رواية: «كَانَ وَسَادُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الَّذِي يَتَكِي عَلَيْهِ مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهُ لَيْفٌ».

رواه البخاري ومسلم وغيرهما.

و در روایتی آمده است: بالش رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که بر آن تکیه می داد، از پوست دباغی بود که از لیف خرما پُر شده بود.

۴۷۲۱-۳۲۸۷- (۷۵) (حسن لغیره) وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلْتُ عَائِيَّ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ، فَرَأْتُ فِرَاشَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَطِيفَةً^۳ مَثْنِيَةً^۴، فَبَعَثْتُ إِلَيْهِ بِفِرَاشِ حَشْوُهُ

(۱) نبات كالقصب، تصنع منه الحصر.

(۲) قلت: هو شبه مجهول، لم يرو عنه غير ابن وهب، وقال ابن عدي: "منكر الحديث".

(۳) لباسی که کرک و پشم دارد.

(۴) مثنية: أي: معطوف بعضه على بعض، يقال: ثنى الشيء - كرمى - عطفه ورد بعضه على بعض، وكأن ذلك ليلين، وهذا واضح، وأما الشيخ عمارة فجاء بعجيب من العبارة، فإنه قال: "مثنية: مربوطة بحبلين

الصُّوفُ، فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَا هَذَا يَا عَائِشَةُ؟» قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَلَانْتَه الْأَنْصَارِيَّةُ دَخَلَتْ فَرَأَتْ فِرَاشَكَ، فَذَهَبَتْ فَبَعَثَتْ إِلَيَّ بِهَذَا، فَقَالَ: «رُذِيهِ يَا عَائِشَةُ! فَوَاللَّهِ لَوْ شِئْتُ لَأَجْرِي اللَّهُ مَعِيَ جِبَالَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ».

رواه البيهقي من رواية عباد بن عباد المهلبی عن مجالد بن سعید.

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است: زنی انصاری نزد من آمد و بستر رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم را که از پارچه‌ی دو لایه بود مشاهده کرد، پس بستری که پر از پشم بود نزد فرستاد؛ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نزد من آمده و گفت: «ای عایشه، این چیست؟». گفتم: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم، فلان زن انصاری آمد و بستر شما را دید، بعد از رفتن این را نزد من فرستاد. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «ای عایشه، آن را برگردان، به خدا قسم اگر می‌خواستم خداوند همراه من کوه‌های طلا و نقره را به حرکت در می‌آورد».

ورواه أبو الشیخ فی «الثواب» عن ابن فضیل عن مجالد عن یحیی بن عباد عن امرأة من قومهم لم یسمها قالت: «دخلت علی عائشة رضی اللہ عنہا فمستت فرأش رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فإذا هو خشن، وإذا داخله بریدی أو لیف، فقلت: یا أمّ المؤمنین! إن عندی فراشاً أحسن من هذا والین» فذکره أطول منه.

ابن فضیل از مجالد از یحیی بن عباد از زنی از قومش که نامش را نبرده روایت می‌کند که وی گفت: نزد عایشه رضی اللہ عنہا رفته و بستر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را لمس کردم، دیدم خشن بود و لای آن پارچه یا لیف بود. گفتم: ای مادر مؤمنان، نزد من بستری بهتر و نرم‌تر از این است». سپس ادامه‌ی حدیث را ذکر می‌کند.

۴۷۲۲-۱۹۱۴-(۴۸) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: «لَيْسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الصُّوفَ، وَاحْتَدَى الْمُخْصُوفَ». وَقَالَ: «أَكَلَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَشَعًا، وَلَيْسَ حَلَسًا خَشِنًا». قِيلَ لِلْحَسَنِ: مَا (البشع؟) قَالَ: غَلِيظُ الشَّعِيرِ، مَا كَانَ النَّبِيُّ يَسِيغُهُ إِلَّا بِجُرْعَةٍ مِنْ مَاءٍ.

بأحد طرفيها، ويسمى ذلك الحبل: الثنائة، ومنه حدیث عمر: «كان ينحر بدنته ثنائة»: أي معقولة بعقالين! وهذا خلط غريب لا داعي لإطالة القول في بطلانه، وبيان عدم علاقة هذا المعنى بالكلمة هنا.

رواه ابن ماجه والحاكم؛ كلاهما من رواية يوسف بن أبي كثير - وهو مجهول - عن نوح بن ذكوان - وهو واه - . وقال الحاكم: «صحيح الإسناد». وعنده «خشنا» موضع «بشعاً». [مضى ۱۸ - اللباس / ۷].

۴۷۲۳-۳۲۸۸- (۷۶) (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ غَدَاةٍ وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مُرَحَّلٌ مِنْ شَعْرٍ أَسْوَدٍ». رواه مسلم وأبو داود والترمذي ولم يقل: (مرحل).

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که صبح یکی از روزها درحالی رسول الله ﷺ از خانه خارج شد که پیراهنی از موی سیاه، منقوش به کاروان شتر بر تن داشت. (المرط) به کسر میم و سکون راء: عبارت است از لباسی از پشم یا خز که به عنوان شلوار پوشیده شود. و (المرحل) به تشدید حاء مفتوح: عبارت است از آنچه تصاویر کاروان شتر بر آن باشد. [مضى ۱۸ - اللباس / ۷].

۴۷۲۴-۳۲۸۹- (۷۷) (صحيح) وَعَنْ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «أَخْرَجَتْ لَنَا عَائِشَةُ كِسَاءً مُلَبَّدًا وَإِزَارًا غَلِيظًا فَقَالَتْ: «قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي هَدَيْنٍ» رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي وغيرهم.

از ابو بردة بن ابوموسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا لباسی وصله زده و ازار کلفتی را بیرون آورد و گفت: رسول الله ﷺ در این دو لباس قبض روح شد. قوله: (مُلَبَّدًا) أي: مرقعاً، وقد لَبَدْتُ الثوبَ بالتخفيف، وَلَبَّدْتَهُ بالتشديد، يقال للرقعة التي يرقع بها صدر القميص: (اللُبْدَةُ)، والرقعة التي يرقع بها قُبُ القميص: (القَبِيلَةُ). [مضى هناك].

۴۷۲۵-۳۲۹۰- (۷۸) (صحيح) وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «صَنَعْتُ سَفْرَةَ^۱ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِ أَبِي بَكْرٍ^۱ حِينَ أَرَادَ أَنْ يُهَاجَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ، فَلَمْ نَجِدْ

(^۱) (السفرة): غذایی که مسافر به عنوان توشه سفر تهیه می‌بیند و اغلب در پوستی دایره‌ای شکل حمل می‌گردد. به این ترتیب اسم غذا به پوست منتقل شده و چنان نامیده شده است.

لِسُفْرَتِهِ، وَلَا لِسِقَائِهِ مَا تَرَبَّطُهَا بِهِ، فَقُلْتُ لِأَبِي بَكْرٍ: وَاللَّهِ مَا أَجِدُ شَيْئًا أُرْبُطُ بِهِ إِلَّا نَطَاقِي. قَالَ: فَشَقَّيْهِ بِأَثْنَيْنِ، وَارْبِطِي بِوَاحِدِ السَّقَاءِ، وَبِالْآخِرِ السُّفْرَةَ. فَفَعَلْتُ. فَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ ذَاتُ النَّطَاقَيْنِ.

رواه البخاري.

(النُّطَاقُ) به کسر نون: عبارت است از چیزی که زن به کمر خود می‌بندد تا لباسش به هنگام کار و فعالیت با زمین در تماس نباشد.

اسماء بنت ابوبکر رضی اللہ عنہا می‌گوید: هنگامی که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم قصد هجرت به مدینه داشت، توشه‌ی سفر رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم را در خانه‌ی ابوبکر رضی اللہ عنہ آماده کردم. اما چیزی که کیسه‌ی توشه و دهانه‌ی مشک آب را ببندیم نیافتیم. به پدرم ابوبکر رضی اللہ عنہ گفتم: به خدا سوگند که من برای بستن توشه‌ی سفر چیزی جز کمر بند خود پیدا نکردم. پدر گفت: آن را دو قسمت کن. با یکی دهانه‌ی کیسه و با دیگری دهانه‌ی مشک را ببند. من هم چنین کردم. بدین جهت ذات النطاقین (صاحب دو کمر بند) نامیده شدم.

۴۷۲۶-۳۲۹۱- (۷۹) (صحیح) عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ أَيْمَنَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا وَعَلَيْهَا دِرْعٌ قَطْرٌ تَمَنُّ ۲ خَمْسَةَ دَرَاهِمَ، فَقَالَتْ: ارْفَعِ بَصْرَكَ إِلَى جَارِيَتِي، انْظُرِي إِلَيْهَا فَإِنَّهَا تُرْهِى ۴ أَنْ تَلْبَسَهُ فِي الْبَيْتِ، وَقَدْ كَانَ لِي مِنْهُنَّ دِرْعٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، فَمَا كَانَتْ امْرَأَةً تُقَيَّنُ ۵ بِالْمَدِينَةِ إِلَّا أُرْسِلَتْ إِلَيَّ تَسْتَعِيرُهُ. رواه البخاري.

(۱) قال الناجي: "إنما لفظه: للنبي صلی اللہ علیہ وسلم وأبي بكر". قلت: لعل هذا في بعض نسخ البخاري، وإلا فلفظ الكتاب هو الموجود في النسخ المعروفة اليوم، ومنها نسخة "الفتح" (۲۹۷۹)، ومنه صححت بعض الأخطاء.

(۲) الأصل: (وبواحد)، والتصويب من البخاري (الجهاد/ باب حمل الزاد...).

(۳) كان الأصل هكذا: "عن عائشة أن رجلاً دخل عليها وعندها جارية لها، عليها درع ثمنه"، وهذا خطأ فاحش وتحريف عجيب، لا أجد له سبباً إلا الاعتماد على الذاكرة، وعدم الرجوع إلى الأصول، وأفحش ما فيه جعل أول القصة من مسند عائشة وإنما هو من مسند أيمن والد عبد الواحد، وقد سبق له قريباً نحوه في الباب (الحديث رقم ۵).

(۴) بضم أوله، أي: تأنف وتتكبر. وهو من الحروف التي جاءت بلفظ البناء للمفعول، وإن كانت بمعنى الفاعل مثل (عني) بالأمر "فتح". وكان الأصل (ترهؤ).

(۵) یعنی: برای زفافش خود را مزین و آراسته نماید. و (التقيين): به معنای «التزيين» می‌باشد.

عبدالواحد بن ایمن می‌گوید: پدرم به من گفت: نزد عایشه رضی الله عنها رفتم درحالی که جامه‌ای پنبه‌ای که قیمت آن حدود پنج درهم بود، به تن داشت. عایشه رضی الله عنها گفت: به این کنیزم نگاه کن که از روی تکبر نمی‌خواهد این جامه را در خانه بیوشد، حال آن که در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله من چنین جامه‌ای داشتم که برای آراستن عروس‌های مدینه، مردم آن را از من به عاریت می‌گرفتند.

۴۷۲۷-۳۲۹۲- (۸۰) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: تُوِّفِي رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَمَا فِي بَيْتِي مِنْ شَيْءٍ يَأْكُلُهُ دُو كَبِدٍ إِلَّا شَطْرُ شَعِيرٍ فِي رَفِّ لِي، فَأَكَلْتُ مِنْهُ حَتَّى طَالَ عَيْ، فَكَلَّمْتُهُ فَفَنِي.

رواه البخاري ومسلم والترمذي.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله درحالی رحلت نمود که در خانه‌ی من چیزی نبود که یک موجود زنده آن را بخورد؛ به جز مقداری جو که در طاقچه‌ی من بود و تا مدت زمان مدیدی از آن می‌خوردم تا اینکه آن را پیمانہ (وزن) کردم و پس از آن، تمام شد».

۴۷۲۸-۳۲۹۳- (۸۱) (صحیح) وَعَنْ عَمْرٍو بْنِ الْحَارِثِ رضی الله عنه قَالَ: «مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عِنْدَ مَوْتِهِ دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا وَلَا عَبْدًا وَلَا أَمَةً وَلَا شَيْئًا؛ إِلَّا بَغَلْتَهُ الْبَيْضَاءَ الَّتِي كَانَ يَرْكَبُهَا، وَسِلَاحَهُ، وَأَرْضًا جَعَلَهَا لِابْنِ السَّبِيلِ صَدَقَةً».

رواه البخاري.

از عمرو بن حارث رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله در وقت وفاتش، دینار و درهم و بنده و کنیز و هیچ چیزی به جا نگذاشت، جز قاطر سفیدی که سوار آن می‌شد و اسلحه‌اش و زمینی که آن را صدقه‌ی رهگذران غریب کرده بود.

۴۷۲۹-۳۲۹۴- (۸۲) (صحیح) وَعَنْ عَلِيٍّ بْنِ رَبَاحٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَمْرٍو بْنَ الْعَاصِي رضی الله عنه يَقُولُ: لَقَدْ أَصْبَحْتُمْ وَأَمْسَيْتُمْ تَرَعْبُونَ فِيمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَزْهَدُ فِيهِ،

(۱) الأصل: (ليس عندي)، والتصويب من البخاري (۳۰۹۷)، وكذا رواه ابن ماجه (۳۳۴۵)، ولفظ مسلم (۸/ ۲۱۸): "رفي" مكان "بيتي"، وهو رواية للبخاري (۶۴۵۱)، والترمذي نحوه (۲۴۶۹)، وصححه، وكذا ابن حبان (۸/ ۱۱۰/ ۶۳۸۱).

أَصْبَحْتُمْ تَرَعْبُونَ فِي الدُّنْيَا، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَزْهَدُ فِيهَا، وَاللَّهِ مَا أَتَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةٌ مِنْ ذَهْرِهِ إِلَّا كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ أَكْثَرُ مِنَ الَّذِي لَهُ». قَالَ: فَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ رَأَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَسْتَسْلِفُ».

رواه أحمد، ورواه رواة «الصحيح».

از عُلَيِّ بن رَبَاح روایت است: از عمرو بن العاصی رضی اللہ عنہ شنیدم که می گفت: شما صبح و شب می کنید و به دنبال چیزی هستید که رسول الله ﷺ از آن دوری می کرد، شما صبح نموده و به دنبال دنیا می روید حال آنکه رسول الله ﷺ از آن دوری می کرد؛ قسم به خدا بر رسول الله ﷺ شبی از عمرش نگذشت مگر اینکه قرضی که بر گردنش بود بیش از موجودی اش بود. بعضی از اصحاب رسول الله ﷺ می گویند: ما رسول الله ﷺ را دیدیم که قرض می گرفت.

۰-۱۹۱۵- (۴۹) (ضعیف) والحاکم؛ إلا أنه قال: «مَا مَرَّ بِهِ ثَلَاثٌ مِنْ ذَهْرِهِ إِلَّا

وَالَّذِي عَلَيْهِ أَكْثَرُ مِنَ الَّذِي لَهُ».

وقال: «صحيح على شرطهما».

(صحيح) ورواه ابن حبان في «صحيحه» مختصراً: «كَانَ نَبِيِّكُمْ ﷺ أَزْهَدَ النَّاسِ فِي

الدُّنْيَا، وَأَصْبَحْتُمْ أَرَعَبَ النَّاسِ فِيهَا».

و در روایت ابن حبان آمده است: «پیامبرتان زاهدترین مردم در دنیا بود و شما علاقه مندترین مردم در مورد آن هستید».

۰-۳۲۹۵-۴۷۳۰ (۸۳) (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: «تُوِّفِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

وَدَرَعُهُ مَرْهُونَةً عِنْدَ يَهُودِيٍّ فِي ثَلَاثِينَ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ»^۱.

رواه البخاري ومسلم والترمذي.

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله ﷺ در حالی رحلت فرمود که زره جنگی

او نزد مرد یهودی در برابر سی صاع جو، در گرو بود.

(۱) زاد البخاري في رواية: "لأهله".

۴۷۳۱-۳۲۹۶- (۸۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ أَوْ لَيْلَةٍ، فَإِذَا هُوَ بِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رضي الله عنهما فَقَالَ: «مَا أَخْرَجَكُمَا مِنْ بُيُوتِكُمَا هَذِهِ السَّاعَةَ؟» قَالَا: الْجُوعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «وَأَنَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، [لَأَخْرَجَنِي الَّذِي أَخْرَجَكُمَا، فُومُوا]. فَقَامُوا مَعَهُ، فَأَتَوْا رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ، فَإِذَا هُوَ لَيْسَ فِي بَيْتِهِ، فَلَمَّا رَأَتْهُ الْمَرْأَةُ قَالَتْ: مَرْحَبًا وَأَهْلًا، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيْنَ فُلَانٌ؟» قَالَتْ: ذَهَبَ يَسْتَعِذُّبُ لَنَا [مِنْ] الْمَاءِ، إِذْ جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ فَنَظَرَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَصَاحِبِيهِ ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، مَا أَحَدٌ الْيَوْمَ أَكْرَمَ أَضْيَافًا مِنِّي، فَاَنْطَلَقَ فَجَاءَهُمْ بِعِدْقٍ فِيهِ بُسْرٌ وَتَمْرٌ وَرُطْبٌ، وَقَالَ: كُلُوا [مِنْ هَذِهِ] وَأَخَذَ الْمُدِيَّةَ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِيَّاكَ، وَالْحُلُوبَ». فَذَبَحَ لَهُمْ، فَأَكَلُوا مِنَ الشَّاةِ وَمِنْ ذَلِكَ الْعِدْقِ، وَشَرِبُوا، فَلَمَّا أَنْ شَبِعُوا وَرُؤُوا، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رضي الله عنهما: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لِنَسْأَلَنَّ عَنْ هَذَا النَّعِيمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، [أَخْرَجَكُم مِّنْ بُيُوتِكُمُ الْجُوعُ، ثُمَّ لَمْ تَرْجِعُوا حَتَّى أَصَابَكُمْ هَذَا النَّعِيمُ]»^۱.

رواه مالک بلاغا باختصار، ومسلم - واللفظ له -، والترمذي بزيادة. والأنصاري المبهم هو أبو الهيثم بن التيهان بفتح المثناة فوق وكسر المثناة تحت وتشديدها. كذا جاء مصرحاً به في «الموطأ» والترمذي.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت شده كه رسول الله ﷺ روزی يا شى بيرون آمد كه ناگهان با ابوبكر و عمر رضي الله عنهما برخورد كرد و به آنان فرمود: «چه چيزی شما را در اين موقع از خانه خارج کرده است؟». گفتند: گرسنگی ای رسول الله ﷺ؛ رسول الله ﷺ فرمود: «سوگند به کسی كه جانم در دست اوست، مرا نیز همچون شما گرسنگی از خانه خارج کرده است؛ بلند شوید». آنها با او برخاستند و به خانهی مردی از انصار رفتند كه وی در خانه نبود؛ وقتی زن انصاری رسول الله ﷺ را دید، گفت: خوش آمدید؛ رسول الله ﷺ فرمود: «شوهرت كجاست؟». زن گفت: رفته تا برای مان آب شیرین بیاورد؛ چون مرد انصاری از راه رسید و رسول الله ﷺ و دو یار او را دید، گفت: سپاس و ستایش سزوار خداوند است، امروز هیچكس مهمان‌هایی همانند مهمانان بزرگوار من

(۱) زیاده من "مسلم".

ندارد، سپس رفت و یک شاخه خرما آورد که بر آن رطب نارس و خرما و رطب موجود بود و گفت: بفرمایید بخورید؛ و چاقویی برداشت. رسول الله ﷺ فرمود: «از کشتن گوسفند شیرده بپرهیز». سپس گوسفندی ذبح کرد و آنان از آن گوسفند و خرما تناول کردند و آب نوشیدند و وقتی از غذا و آب سیر شدند، رسول الله ﷺ به یارانش فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، در مورد این نعمت‌ها از شما سؤال خواهد شد. [گرسنگی شما را از خانه بیرون آورد و برنگشتید تا اینکه خداوند این نعمت را روزی‌تان کرد]».

۰-۳۲۹۷- (۸۵) (صحيح لغیره) وفي «مسند أبي يعلى»^۱ و «معجم الطبراني» من حديث ابن عباس أنه أبو الهيثم.

۰-۳۲۹۸- (۸۶) (صحيح لغیره) وكذا في «المعجم» أيضاً من حديث ابن عمر. وقد رويت هذه القصة من حديث جماعة من الصحابة مصرّح في أكثرها بأنه أبو الهيثم.

۰-۱۹۱۶- (۵۰) (ضعيف): وجاء في «معجم الطبراني الصغير» و «الأوسط» و «صحيح ابن حبان» من حديث ابن عباس وغيره أنه أبو أيوب الأنصاري. والظاهر أن هذه القصة اتفقت مرة مع أبي الهيثم، ومرة مع أبي أيوب^۲. والله أعلم. وتقدم حديث ابن عباس في «الحمد بعد الأكل» [۱۹- الطعام/ ۱۰].

(العِدْقُ) در اینجا به کسر عین: عبارت است از خوشه خرما «= الكِبَاسَة و القنوّ». اما به فتح عین عبارت است از نخل خرما؛

وتقدم حديث جابر في «الترهيب من الشيع» [۱۹- الطعام/ ۷].

۰-۱۹۱۷- (۵۱) (ضعيف) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَاسْتَسْقَى، فَأَتَى بِمَاءٍ وَعَسَلٍ، فَلَمَّا وَضَعَهُ عَلَى يَدِهِ بَكَى وَانْتَحَبَ، حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّ بِهِ شَيْئًا، وَلَا نَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ، فَلَمَّا فَرَعْنَا قُلْنَا: يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ! مَا حَمَلَكَ عَلَى هَذَا

(۱) كذا في المنيرية (۱۱۷/ ۴) والطبعة السابقة (۲۸۶/ ۳)، وفي سائر الطبقات: «مسندى البزار وأبي يعلى»،

وكذا في «المجمع» (۳۱۶/ ۱۰-۳۱۷). [ش].

(۲) قلت: لا داعي لمثل هذا الجمع ما دام أن القصة مع أبي أيوب لم تصح. والله أعلم.

الْبُكَاءِ؟ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ رَأَيْتُهُ يَدْفَعُ عَنِ نَفْسِهِ شَيْئًا، وَلَا أَرَى شَيْئًا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الَّذِي أَرَاكَ تَدْفَعُ عَنِ نَفْسِكَ، وَلَا أَرَى شَيْئًا؟ قَالَ: «الدُّنْيَا تَطَوَّلَتْ لِي؛ فَقُلْتُ: إِلَيْكَ عَيِّي، فَقَالَتْ: أَمَا إِنَّكَ لَسْتَ بِمُدْرِكِي»^١. قَالَ أَبُو بَكْرٍ: فَشَقَّ عَلَيَّ، وَخِيفْتُ أَنْ أَكُونَ قَدْ خَالَفْتُ أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَحِقْتَنِي الدُّنْيَا.

رواه ابن أبي الدنيا، والبزار ورواه ثقات؛ إلا عبدالواحد بن زيد، وقد قال ابن حبان: «يعتبر حديثه إذا كان فوقه ثقة، ودونه ثقة»^٢. وهو هنا كذلك.

٤٧٣٣-١٩١٨- (٥٢) (أثر منكر) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ قَالَ: اسْتَسْقَى عُمَرُ، فَجِيءَ بِمَاءٍ قَدْ شِيبَ بَعْسَلٍ، فَقَالَ: إِنَّهُ لَطَيِّبٌ لِكُنِّي أَسْمَعُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَعَى عَلَى قَوْمٍ شَهَوَاتِهِمْ؛ فَقَالَ: ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمْ الدُّنْيَا وَأَسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا﴾، فَأَخَافُ أَنْ تَكُونَ حَسَنَاتُنَا عَجَلَتْ لَنَا، فَلَمْ يَشْرَبْهُ. ذكره رزين، ولم أراه^٣.

٤٧٣٤-١٩١٩- (٥٣) (أثر منكر) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ عُمَرَ رَأَى فِي يَدِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ دِرْهَمًا فَقَالَ: مَا هَذَا الدَّرْهَمُ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَنْ أَشْتَرِيَ بِهِ لِأَهْلِي لَحْمًا قَرَمُوا إِلَيْهِ. فَقَالَ: «أَكُلْ مَا اشْتَهَيْتُمْ اشْتَرَيْتُمْ! مَا يُرِيدُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَطْوِيَ بَطْنَهُ لِابْنِ عَمِّهِ وَجَارِهِ أَنْ تَذْهَبُ عَنْكُمْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمْ الدُّنْيَا وَأَسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا﴾؟»

(١) قلت: هذا لفظ البزار، ولفظ ابن أبي الدنيا (١١/١٦): «إنك إن أفلت مني فلن يفلت مني من بعدك!» وهكذا رواه الحاكم (٤/٣٠٩) وصححه، ورواه الذهبي فقال: «قلت: عبدالصمد تركه البخاري وغيره»، وهو مخرج في «الضعيفة» (٤٨٧٨).

(٢) كذا قال في «الثقات» (٧/١٢٤)، فما أجاد -كما قال الحافظ ابن حجر في «اللسان»- وقد ذكره ابن حبان في «الضعفاء» أيضاً (٢/١٥٤-١٥٥) فأصاب، واستنكر الذهبي حديثه هذا في «الميزان». وقال الهيثمي في حديث آخر له: «ضعيف جداً». انظر «الصحيححة» (٢٦٠٩).

(٣) قلت: قد رواه ابن أبي الدنيا في «الجوع» (ق ٣/١) من طريق الحسن بن دينار، عن الحسن، عن الأحنف بن قيس، عن عمر نحوه مطولاً. و(الحسن بن دينار) متروك.

رواه الحاكم من رواية القاسم بن عبدالله بن عمر، وهو واؤه، وأراه صححه مع هذا^۱.
 ۰-۱۹۲۰-۵۴) (أثر ضعيف) ورواه مالك عن يحيى بن سعيد^۲؛ أن عمر بن الخطاب
 أدرك جابر بن عبدالله، فذكره. وتقدم حديث جابر في «الترهيب من الشبع» [في «الصحيح»
 ۱۹-الطعام/۷].

قوله: (فرموا إليه) أي: اشتدت شهواتهم له. و(القرم): شدة الشهوة للحم حتى لا يصبر
 عنه.

۴۷۳۵-۳۲۹۹-۸۷) (صحيح موقوف) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ عُمَرَ - وَهُوَ
 يَوْمَئِذٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - وَقَدْ رَقَعَ بَيْنَ كَتِفَيْهِ بِرِقَاعٍ ثَلَاثٍ، لَبَدَ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ.
 رواه مالك. [مضى ۱۸-اللباس/۷].

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که می گوید: عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را زمانی که امیر المؤمنین بود،
 درحالی دیدم که بین دو دوشش سه وصله روی هم بود.

۴۷۳۶-۳۳۰۰-۸۸) (صحيح لغيره موقوف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَادِ بْنِ الْهَادِ
 قَالَ: رَأَيْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَى الْمَنْبَرِ عَلَيْهِ إِزَارٌ عَدْنِيٌّ غَلِيظٌ، ثَمَنُهُ أَرْبَعَةُ
 دَرَاهِمٍ أَوْ خَمْسَةٌ، وَرِيظَةٌ كُوفِيَّةٌ مُمَشَّقَةٌ، ضَرَبَ اللَّحْمَ، طَوِيلَ اللَّحْيَةِ، حَسَنُ الْوَجْهِ.
 رواه الطبراني بإسناد حسن^۳، وتقدم في [۷/۱۸] «اللباس» مع شرح غريبه.

از عبدالله بن شداد بن الهاد روایت است: عثمان بن عفان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را روز جمعه بر روی
 منبر دیدم که ازار عدنی کلفتی که قیمت آن چهار یا پنج درهم می شد و جامه ی نرم

(۱) قلت: كلا لم يصححه، وإنما صحح أثراً آخر قبله ذكر هذا شاهداً له، وقال الذهبي: "القاسم واؤه". ورواه
 البيهقي من طريق آخر مختصراً دون الآية. ومضى في "الصحيح".

(۲) في الطبعة السابقة (۲/۳۳۳- «ضعيفه») والمنيرية (۴/۱۱۷): «ابن سعد»، والصواب المثبت كما في
 «الموطأ» (۲/۹۳۶) و«إتحاف المهرة» (۱۲/۳۹۴/۱۵۸۳۰). [ش].

(۳) (الرِيْظَةُ): جامه ای یکپارچه که دو تکه نباشد. و گفته شده: عبارت است از لباس نرم نازک. و جمع آن:
 (رِيْطٌ، وریاط) می باشد؛ چنانکه در "النهاية" آمده است. و (كُوفِيَّةٌ): عبارت است از پارچه ای که بر سر و
 زیر عقال می پوشند. یا دور گردن می اندازند. چنانکه در «الوسيط» آمده است.

كوفى كه با گل، سرخ رنگ شده بود، بر تن داشت؛ او لاغر اندام و دارای ریش بلند و صورتی زیبا بود.

٤٧٣٧-١٩٢١- (٥٥) (ضعيف) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبِ الْقُرَظِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ: إِنَّا لَجُلُوسٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا مُضْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ؛ مَا عَلَيْهِ إِلَّا بُرْدَةٌ لَهُ مَرْفُوعَةٌ بِفَرَوَةَ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَكَى لِلَّذِي كَانَ فِيهِ مِنَ النَّعِيمِ، وَالَّذِي هُوَ فِيهِ الْيَوْمَ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَيْفَ بِكُمْ إِذَا عَدَا أَحَدُكُمْ فِي حُلَّةٍ؛ وَرَاحَ فِي حُلَّةٍ، وَوَضَعَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ صَحْفَةً، وَرَفَعَتْ أُخْرَى، وَسَتَرْتُمْ بُيُوتَكُمْ كَمَا تُسْتَرُّ الْكَعْبَةُ؟». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! نَحْنُ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مِنَّا الْيَوْمَ، نَتَفَرَّغُ لِلْعِبَادَةِ وَنُكْفَى الْمَوْتَةَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَأَنْتُمْ الْيَوْمَ خَيْرٌ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ».

رواه الترمذي من طريقين تقدم لفظ أحدهما مختصراً [١٨ - اللباس / ٧]، ولم يُسمَّ فيها

الراوي عن علي، وقال: «حديث حسن غريب».

(ضعيف) ورواه أبو يعلى ولم يُسمِّه أيضاً، ولفظه: عَنْ عَلِيٍّ ﷺ قَالَ: خَرَجْتُ فِي عَدَاةٍ شَاتِيَّةٍ وَقَدْ أَوْبَقَنِي الْبُرْدُ، فَأَخَذْتُ ثَوْبًا مِنْ صُوفٍ قَدْ كَانَ عِنْدَنَا، ثُمَّ أَدَخَلْتُهُ فِي عُنُقِي وَحَزَمْتُهُ عَلَى صَدْرِي أَسْتَدْفِي بِهِ، وَاللَّهِ مَا فِي بَيْتِي شَيْءٌ أَكُلُ مِنْهُ، وَلَوْ كَانَ فِي بَيْتِ النَّبِيِّ ﷺ شَيْءٌ لَبَلَّغَنِي، فَخَرَجْتُ فِي بَعْضِ نَوَاحِي الْمَدِينَةِ فَاَنْطَلَقْتُ إِلَى يَهُودِيٍّ فِي حَائِطٍ، فَاَطَّلَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ ثَغْرَةِ جِدَارِهِ فَقَالَ: مَا لَكَ يَا أَعْرَابِي! هَلْ لَكَ فِي دَلْوٍ بِتَمْرَةٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، افْتَحْ لِي الْحَائِطَ، فَفَتَحَ لِي، فَدَخَلْتُ، فَجَعَلْتُ أَنْزِعُ الدَّلْوَ، وَيُعْطِينِي تَمْرَةً، حَتَّى مَلَأْتُ كَفِّي. قُلْتُ: حَسْبِي مِنْكَ الْآنَ، فَأَكَلْتُهُنَّ، ثُمَّ جَرَعْتُ مِنَ الْمَاءِ. ثُمَّ جِئْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَجَلَسْتُ إِلَيْهِ فِي الْمَسْجِدِ؛ وَهُوَ مَعَ عِصَابَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَطَلَعَ عَلَيْنَا مُضْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ فِي بُرْدَةٍ لَهُ مَرْفُوعَةٌ بِفَرَوَةَ، وَكَانَ أَنْعَمَ غُلَامٍ بِمَكَّةَ، وَأَرْفَهُهُ عَيْشًا، فَلَمَّا رَأَى النَّبِيَّ ﷺ ذَكَرَ مَا كَانَ فِيهِ مِنَ النَّعِيمِ، وَرَأَى حَالَهُ الَّتِي هُوَ عَلَيْهَا، فَدَرَفَتْ عَيْنَاهُ فَبَكَى، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْتُمْ الْيَوْمَ خَيْرٌ؛ أَمْ إِذَا عُودِي عَلَى أَحَدِكُمْ بِجَفْنَةٍ مِنْ خُبْزٍ وَحَلِيمٍ، وَرِيحَ عَلَيْهِ بِأُخْرَى، وَعَدَا فِي حُلَّةٍ، وَرَاحَ فِي أُخْرَى، وَسَتَرْتُمْ بُيُوتَكُمْ كَمَا تُسْتَرُّ

الْكُغْبَةُ؟». قُلْنَا: بَلْ نَحْنُ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ، نَتَفَرَّغُ لِلْعِبَادَةِ. قَالَ: «بَلْ أَنْتُمْ الْيَوْمَ خَيْرٌ». [مضى هناك].

٤٧٣٨-١٩٢٢- (٥٦) (ضعيف) وَعَنْ فَاطِمَةَ رضي الله عنها: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَاهَا يَوْمًا فَقَالَ: «أَيْنَ ابْنَايَ؟» - يَعْنِي حَسَنًا وَحُسَيْنًا -، قَالَتْ: أَصْبَحْنَا وَلَيْسَ فِي بَيْتِنَا شَيْءٌ يَدُوقُهُ ذَائِقٌ، فَقَالَ عَلِيٌّ: أَذْهَبُ بِهِمَا، فَإِنِّي أَتَخَوَّفُ أَنْ يَبْكِيَا عَلَيْنِكَ وَلَيْسَ عِنْدَكَ شَيْءٌ، فَذَهَبَ إِلَى فُلَانِ الْيَهُودِيِّ. فَتَوَجَّهَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ فَوَجَدَهُمَا يَلْعَبَانِ فِي شَرِيَةٍ^١ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا فَضَلَّ مِنْ تَمْرٍ، فَقَالَ: «يَا عَلِيُّ! أَلَا تَقْلُبُ ابْنَيْ قَبْلِ أَنْ يَشْتَدَّ الْحُرُّ؟». قَالَ: أَصْبَحْنَا وَلَيْسَ فِي بَيْتِنَا شَيْءٌ، فَلَوْ جَلَسْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! حَتَّى أَجْمَعَ لِفَاطِمَةَ فَضَلَ تَمْرَاتٍ. فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى اجْتَمَعَ لِفَاطِمَةَ فَضَلَ مِنْ تَمْرٍ، فَجَعَلَهُ فِي خِرْقَةٍ^٢، ثُمَّ أَقْبَلَ فَحَمَلَ النَّبِيُّ ﷺ أَحَدَهُمَا، وَعَلَى الْآخَرَ حَتَّى أَقْلِبَاهُمَا». رواه الطبراني بإسناد حسن^٣.

٤٧٣٩-١٩٢٣- (٥٧) (ضعيف جداً موقوف) وَرَوَى عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: حَضَرْنَا عُرْسَ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ، فَمَا رَأَيْنَا عُرْسًا كَانَ أَحْسَنَ مِنْهُ، حَشُونَا الْفِرَاشَ - يَعْنِي مِنَ اللَّيْفِ -، وَأَتَيْنَا بِتَمْرٍ وَزَيْتٍ فَأَكَلْنَا، وَكَانَ فِرَاشَهَا لَيْلَةَ عُرْسِهَا؛ إِهَابٌ كَبِشٌّ. رواه البزار.

(الإهاب): الجلد. وقيل: غير المدبوغ.

٤٧٤٠-١٩٢٤- (٥٨) (ضعيف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: لَمَّا جَهَّزَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاطِمَةَ إِلَى عَلِيٍّ، بَعَثَ مَعَهَا بِحَمِيلٍ - قَالَ عَطَاءٌ: مَا الْحَمِيلُ؟ قَالَ: قَطِيفَةٌ -، وَوِسَادَةٌ مِنْ أَدْمٍ حَشُوهَا لَيْفٌ وَأُدْخِرٌ، وَقُرْبَةٌ، كَأَنَّا يَفْتَرِشَانِ الْحَمِيلَ، وَيَلْتَحِقَانِ بِنِصْفِهِ. رواه الطبراني من رواية عطاء بن السائب^١.

(١) بفتح الراء: حوض حول أصل النخلة يُملأ ماءً لِيُشْرَبَ منه.

(٢) في "المجمع" (٣١٦/١٠): (صرتة).

(٣) وكذا قال الهيثمي! وفي إسناده (٤٢٢/٢٢ / ١٠٤٠) عون بن محمد عن أمه أم جعفر. فهذه مجهولة لم يوثقها أحد، وابنها عون مجهول الحال لم يوثقه غير ابن حبان.

۰-۳۳۰۱-۸۹) (صحیح) ورواه ابن حبان في «صحيحه» عن عطاء بن السائب أيضاً عن أبيه عن علي رضي الله عنه قَالَ: جَهَّزَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَاطِمَةَ فِي حَمِيلَةٍ، وَوَسَادَةَ أُدْمٍ حَشْوَهَا لِيُف. عطاء بن سائب از پدرش از علی رضي الله عنه روایت می کند که رسول الله صلى الله عليه وآله برای فاطمه چادری مخمل و بالشی از پوست دباغی شده که از لیف خرما پر شده بود، به عنوان جهیزیه تهیه دید.

۴۷۴۱-۳۳۰۲-۹۰) (صحیح) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه قَالَ: كَانَتْ فِينَا امْرَأَةٌ تَجْعَلُ [عَلَى أَرْبَعَاءَ] فِي مَزْرَعَةٍ لَهَا سِلْقًا، فَكَانَتْ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ تَنْزِعُ أَصُولَ السَّلْقِ فَتَجْعَلُهُ فِي قَدْرِ، ثُمَّ تَجْعَلُ [عَلَيْهِ] قَبْضَةً مِنْ شَعِيرٍ تَطْحَنُهَا، فَتَكُونُ أَصُولَ السَّلْقِ عَرَقَهُ^۳. - قَالَ سَهْلٌ: - كُنَّا نَنْصَرِفُ مِنْ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ فَنُسَلِّمُ عَلَيْهَا، فَتَقْرُبُ ذَلِكَ الطَّعَامَ إِلَيْنَا [فَنَلْعَقُهُ]، فَكُنَّا نَتَمَتَّى يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِطَعَامِهَا ذَلِكَ. وفي رواية: «لَيْسَ فِيهَا شَحْمٌ وَلَا وَدَكٌ، فَكُنَّا نَفْرَحُ بِيَوْمِ الْجُمُعَةِ». رواه البخاري^۴.

از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت است که زنی از ما در کنار نهر کوچکی در مزرعه اش سبزی کاشته بود؛ روز جمعه که می رسید بوته های آن را جدا نموده و در دیگی قرار می داد، سپس صاعی از جو آسیاب شده با آن مخلوط می کرد؛ بوته های آن جای گوشت را می گرفت. سهل می گوید: ما بعد از نماز جمعه نزد او رفته و بر او سلام می کردیم و آن غذا را نزد ما می آورد و ما آن ظرف را کاملاً می خوردیم. و آرزو می کردیم که روز جمعه فرا رسد تا آن غذا را بخوریم.

(۱) قلت: يشير المؤلف إلى أنه كان اختلط. لكن قد رواه زائدة عنه قبل اختلاطه مختصراً، وهو الآتي.

(۲) جمع (ربيع) عبارت است از نهر کوچک؛

وهي زيادة من البخاري كالتالي بعدها.

(۳) یعنی: «عَرَقَ الطَّعَامَ». و (العَرَقُ): عبارت است از گوشتی که بر استخوان است. و مراد این است که نزد آنها سبزیجات جای گوشت را می گرفت. "فتح".

(۴) في آخر "الجمعة"، والرواية الأخرى في "المزارعة"، وله روايات أخرى فيها زيادات آخر وقد جمعتهما في الرواية الأولى في كتابي "مختصر البخاري" (رقم- ۴۸۲). والحديث من أفراد البخاري كما صرح بذلك الحافظ في "الفتح"، خلافاً لما يوهم صنيع النابلسي في "الذخائر".

و در روایت دیگری آمده است: «در آن پی و چربی وجود نداشت و ما با فرا رسیدن روز جمعه خوشحال می شدیم».

٤٧٤٢-٣٣٠٣-٩١ (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنْ كُنْتُ لَأَعْتَمِدُ بِكَبِدِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْجُوعِ، وَإِنْ كُنْتُ لَأَشُدُّ الْحَجَرَ عَلَى بَطْنِي مِنَ الْجُوعِ، وَلَقَدْ قَعَدْتُ يَوْمًا عَلَى طَرِيقِهِمُ الَّذِي يَخْرُجُونَ مِنْهُ، فَمَرَّ أَبُو بَكْرٍ فَسَأَلْتُهُ عَنْ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا سَأَلْتُهُ إِلَّا لِيُشْبِعَنِي، فَمَرَّ فَلَمْ يَفْعَلْ؛ ثُمَّ مَرَّ عُمَرُ فَسَأَلْتُهُ عَنْ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، مَا سَأَلْتُهُ إِلَّا لِيُشْبِعَنِي، ثُمَّ مَرَّ أَبُو الْقَاسِمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَتَبَسَّمَ حِينَ رَأَيْتَنِي، وَعَرَفَ مَا فِي وَجْهِ وَمَا فِي نَفْسِي، ثُمَّ قَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ!». قُلْتُ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «الْحَقُّ». وَمَضَى فَاتَّبَعْتُهُ، فَدَخَلَ، فَاسْتَأْذَنَ، فَأَذِنَ لِي، فَدَخَلَ فَوَجَدَ لَبَنًا فِي قَدَحٍ، فَقَالَ: «مِنْ أَيْنَ هَذَا اللَّبَنِ؟». قَالُوا: أَهْدَاهُ لَكَ فُلَانٌ أَوْ فُلَانَةٌ. قَالَ: «أَبَا هُرَيْرَةَ!». قُلْتُ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «الْحَقُّ إِلَى أَهْلِ الصُّفَّةِ فَادْعُهُمْ لِي». قَالَ: وَأَهْلُ الصُّفَّةِ أَضْيَافُ الْإِسْلَامِ، لَا يَأْوُونَ عَلَى أَهْلِ وَلَا مَالٍ، وَلَا عَلَى أَحَدٍ، إِذَا أَتَتْهُ صَدَقَةٌ بَعَثَ بِهَا إِلَيْهِمْ، وَلَمْ يَتَنَاوَلْ مِنْهَا شَيْئًا، وَإِذَا أَتَتْهُ هَدِيَّةٌ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَأَصَابَ مِنْهَا وَأَشْرَكْتُهُمْ فِيهَا، فَسَاءَ لِي ذَلِكَ، فَقُلْتُ: وَمَا هَذَا اللَّبَنِ فِي أَهْلِ الصُّفَّةِ، كُنْتُ أَحَقُّ أَنَا أَنْ أُصِيبَ مِنْ هَذَا اللَّبَنِ شَرْبَةً أُنْقَوِيَ بِهَا، فَإِذَا جَاؤُوا أَمَرَنِي فَكُنْتُ أَنَا أُعْطِيهِمْ، وَمَا عَسَى أَنْ يَبْلُغَنِي مِنْ هَذَا اللَّبَنِ؟ وَلَمْ يَكُنْ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ وَطَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بُدًّا، فَأَتَيْتُهُمْ، فَدَعَوْتُهُمْ، فَأَقْبَلُوا، وَاسْتَأْذَنُوا، فَأَذِنَ لَهُمْ، وَأَخَذُوا مَجَالِسَهُمْ مِنَ الْبَيْتِ. قَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ!». قُلْتُ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «خُذْ فَأَعْطِهِمْ». فَأَخَذْتُ الْقَدَحَ فَجَعَلْتُ أُعْطِيهِ الرَّجُلَ، فَيَشْرَبُ حَتَّى يَرَوْى، ثُمَّ يَرُدُّ عَلَيَّ الْقَدَحَ، فَأَعْطِيهِ الرَّجُلَ فَيَشْرَبُ حَتَّى يَرَوْى، ثُمَّ يَرُدُّ عَلَيَّ الْقَدَحَ، حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَقَدْ رَوَى الْقَوْمُ كُلُّهُمْ، فَأَخَذَ الْقَدَحَ فَوَضَعَهُ عَلَى يَدِهِ فَتَبَسَّمَ، فَقَالَ: «أَبَا هُرَيْرَةَ!». قُلْتُ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «بَقِيْتُ أَنَا وَأَنْتَ». قُلْتُ: صَدَقْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «أَقْعُدْ فَاشْرَبْ». فَشَرِبْتُ، فَقَالَ: «اشْرَبْ». فَشَرِبْتُ، فَمَا زَالَ يَقُولُ: «اشْرَبْ». حَتَّى قُلْتُ: لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَا أَجِدُ لَهُ مَسْلَكًا. قَالَ: «فَارْنِي». فَأَعْطَيْتُهُ الْقَدَحَ، فَحَمِدَ اللَّهُ تَعَالَى وَسَمَّى وَشَرِبَ الْفَضْلَةَ.

رواه البخاری^۱ و غیره، والحاکم وقال: «صحيح علی شرطهما».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: سوگند به کسی که جز او معبود بر حقی نیست، گاهی از شدت گرسنگی بر شکم روی زمین می‌خوابیدم و گاهی سنگی را به شکم می‌بستم؛ روزی کنار راهی که مردم از آنجا عبور می‌کنند، نشستم. نخست، ابوبکر از آنجا گذشت. من صرفاً بخاطر اینکه غذایی به من بدهد و گرسنگی‌ام را برطرف نماید، از ایشان در مورد یکی از آیات قرآن پرسیدم. اما او به راهش ادامه داد بدون اینکه کاری برایم انجام دهد. سپس عمر از کنارم گذشت. باز هم من صرفاً به خاطر اینکه غذایی به من بدهد و گرسنگی‌ام را برطرف نماید، از ایشان هم در مورد یکی از آیات قرآن کریم پرسیدم. [او هم به راهش ادامه داد بدون اینکه کاری برایم انجام دهد.] سرانجام، ابوالقاسم رضی الله عنه از کنارم گذشت. هنگامی که مرا دید، تبسم نمود و از چهره‌ام به آنچه در درونم می‌گذشت، پی برد. سپس فرمود: «ای ابوهریره». گفتم: گوش به فرمانم یا رسول الله؛ فرمود: «با من بیا». و به راه افتاد و من هم به دنبالش براه افتادم تا اینکه وارد منزلش شد و اجازه خواست. آنگاه به من نیز اجازه ورود داد. هنگامی که وارد خانه شد، کاسه‌ی شیری در آنجا دید. پرسید: «این شیر از کجاست؟». گفتند: فلان مرد یا فلان زن، آن را به شما هدیه کرده است. فرمود: «ای ابوهریره». گفتم: ای رسول خدا! گوش به فرمانم. فرمود: «خودت را به اهل صفة^۲ برسان و آنان را نیز نزد من بیاور».

(۱) فی "الرقاق"، وأحمد (۲/۵۱۵).

(۲) صفة: سایبانی در آخر مسجد النبی بود که مساکین به آن پناه می‌بردند.

ذهبی می‌گوید: قبله اول در شمال مسجد النبی بود وقتی که قبله تغییر کرد (۱۶ ماه بعد از هجرت) دیوار قبله اولین مکان برای اهل صفة شد. رسول الله صلی الله علیه و آله دستور داد تا آن را سقف دار کرده یا سایه‌بانی بزنند. ابن حجر می‌گوید: صفة مکانی در آخر مسجد النبی بود که سایبانی در آنجا درست کرده بودند و برای غریبانی که جا و مکان و اهل نداشتند، آماده شده بود؛ و بر این اساس که بعضی از آنها ازدواج می‌کردند یا فوت می‌کردند یا مسافرت می‌رفتند کم و زیاد می‌شدند. تعداد آنها به هفتاد نفر می‌رسید. ابن سعد روایت می‌کند که: اهل صفة مردم فقیری بودند که منزلی نداشتند و در مسجد می‌خوابیدند و هیچ مکانی غیر از آن نداشتند.

ابوہریرہ رضی اللہ عنہ می گوید: اهل صفة مهمانان اسلام بودند و آنان خانواده و مالی نداشتند و نزد کسی هم نمی رفتند و عادت رسول الله ﷺ چنین بود که هر وقت صدقه‌ای را نزد او می آوردند، برای آنان می فرستاد و خود از آن نمی خورد و هرگاه هدیه‌ای برای او می آوردند، به دنبال اهل صفة می فرستاد و آنان را از آن بهره‌مند می نمود و در صرف آن هدیه مشارکت می داد؛ این موضوع بر من گران آمد و با خود گفتم: این مقدار شیر اندک، به چه تعداد اهل صفة خواهد رسید؛ من سزاوارترم که یک جرعه از این شیر به من برسد و آن را بنوشم و قوتی پیدا کنم، وقتی آنها بیایند و رسول الله ﷺ به من امر کند که شیر را به آنها بدهم، چه سهمی از این شیر به من خواهد رسید؟ از طرفی باید اطاعت الله و رسولش می نمودم. بالاخره نزد آنها رفتم و آنان را دعوت کردم، آنها هم آمدند و اجازه خواستند که رسول الله ﷺ به آنان اجازه داد و هریک از آنان در جایی نشست. رسول الله ﷺ فرمود: «ای ابوہریرہ». گفتم: بله گوش به فرمانم، یا رسول الله ﷺ؛ رسول الله ﷺ فرمودند: «شیر را بگیر و به آنان بده». و من کاسه را گرفتم و از کسی از آنان شروع کردم؛ وی از آن نوشید تا سیر شد، سپس کاسه را به من باز گرداند و به همین ترتیب به یک یک آنها می دادم و هریک از آنها از آن می نوشید تا سیر می شد و کاسه را پس می داد تا در پایان به رسول الله ﷺ رسیدم و آن جماعت همه سیر شده بودند؛ رسول الله ﷺ کاسه را گرفته و بر دستش نهاد و تبسمی نمود و فرمود: «ای اباہریرہ». گفتم: گوش به فرمانم، یا رسول الله ﷺ؛ فرمود: «من و تو باقی ماندیم». گفتم: درست می فرمایید، ای رسول الله ﷺ؛ فرمود: «بنشین و بنوش». پس از آن نوشیدم. فرمود: «بنوش». باز نوشیدم؛ و مرتب می فرمود: «بنوش». تا اینکه گفتم: خیر، سوگند به کسی که تو را به حق فرستاده است، دیگر نمی توانم و جایی ندارم؛ فرمود: «پس کاسه را به من بده». و من کاسه را به رسول الله ﷺ دادم، ایشان حمد خداوند متعال را گفته و بسم الله گفته و باقیمانده‌ی شیر را نوشید.

۴۷۴۳-۳۳۰۴- (۹۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَيْضًا قَالَ: «إِنَّ النَّاسَ كَانُوا يَقُولُونَ: أَكْثَرَ أَبُو هُرَيْرَةَ، وَإِنِّي كُنْتُ أَلْزِمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِيَشْبَعَ بَطْنِي، حَتَّى لَا أَكُلَ الْخَمِيرَ، وَلَا أَلْبَسَ الْحَرِيرَ، وَلَا يَخْدُمَنِي فُلَانٌ وَلَا فُلَانَةٌ، وَكُنْتُ أُلْصِقُ بَطْنِي بِالْحَصْبَاءِ مِنْ

الجُوع، وَإِنْ كُنْتُ لَأَسْتَفِرُّ الرَّجُلَ الْآيَةَ هِيَ مَعِيَ لِكَيْ يَنْقَلِبَ بِي فَيُطْعِمَنِي، وَكَانَ أَحْيَرَ النَّاسِ لِلْمَسَاكِينِ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، كَانَ يَنْقَلِبُ بِنَا فَيُطْعِمُنَا مَا كَانَ فِي بَيْتِهِ، حَتَّىٰ إِنْ كَانَ لِيُخْرِجَ إِلَيْنَا الْعُكَّةَ^۱ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا شَيْءٌ فَندَشُّقُهَا، فَتَلْعُقُ مَا فِيهَا.

رواه البخاري.

همچنین از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که مردم می گفتند: ابوهریره احادیث زیاد روایت می کند. درحالی که من همیشه همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودم، گرسنگی را تحمل کرده و نان خمیری نخورده و ابریشمی پوشیده و هیچ مرد و زنی خدمت من نمی کردند و من از گرسنگی شکم را با سنگریزه بسته بودم و به این هدف از شخصی طلب قرائت آیه ای از قرآن می کردم درحالی که آن را می دانستم، که مرا همراهش برده و به من غذایی بدهد و بهترین مردم برای مساکین جعفر بن ابی طالب بود که ما را به خانه اش برده و از آنچه در خانه داشت به ما غذا می داد تا جایی که ظرف روغن که در آن چیزی نبود را آورده و آن را پاره کرده و آنچه در آن بود می لیسیدیم.

۰-۱۹۲۵-۵۹ (ضعیف جداً) والترمذی^۲ ولفظه: قَالَ: إِنْ كُنْتُ لَأَسْأَلُ الرَّجُلَ مِنْ

أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْآيَاتِ مِنَ الْقُرْآنِ أَنَا أَعْلَمُ بِهَا مِنْهُ، مَا أَسْأَلُهُ إِلَّا لِيُطْعِمَنِي شَيْئًا، وَكُنْتُ إِذَا سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ لَمْ يُجِبْنِي حَتَّىٰ يَذْهَبَ بِي إِلَىٰ مَنْزِلِهِ، فَيَقُولُ لِامْرَأَتِهِ: يَا أَسْمَاءُ! أَطْعِمِينَا، فَإِذَا أَطْعَمْتِنَا أَجَابَنِي، وَكَانَ جَعْفَرُ يُحِبُّ الْمَسَاكِينَ، وَيَجْلِسُ إِلَيْهِمْ، وَيُحَدِّثُهُمْ وَيُحَدِّثُونَهُ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُكَيِّبُهُ بِأَيِّ الْمَسَاكِينِ.

۴۷۴۴-۳۳۰۵-۹۳ (صحیح موقوف) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي

هُرَيْرَةَ رضی الله عنه وَعَلَيْهِ ثَوْبَانِ مُمَشَّقَانِ مِنْ كَتَّانٍ، فَمَحَطَ فِي أَحَدِهِمَا، ثُمَّ قَالَ: «بِخْ بَخْ!

^(۱) عبارت است از ظرفی از پوست و دایره ای شکل که مخصوص روغن و غسل می باشد. و بیشتر به روغن اختصاص دارد. "نهایه".

^(۲) قلت: وضعفه بقوله: "حدیث غریب.."، وأعله بـ (إبراهیم بن الفضل المدنی)، وهو منکر الحدیث كما قال البخاری. وفيه علة أخرى كما بينت في "الضعيفة" (۴/۱۱۲). وأما الجهلة فخطوا وخطوا هذا بحدیث البخاری المشار إليه بقولي: "في (الصحيح)"، فقالوا (۴/۱۱۲): "صحيح، رواه البخاری (۵۴۳۲)، والترمذی!" على أن الرقم المذكور للبخاری خطأ صوابه (۳۷۰۸)!! ذلك لأنهم لا يحسنون البحث بله التحقيق!!

يَمْتَخِطُ أَبُو هُرَيْرَةَ فِي الْكَتَّانِ! لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَإِنِّي لِأَخْرُ فِيمَا بَيْنَ مَنبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَحُجْرَةِ عَائِشَةَ مِنَ الْجُوعِ مَغْشِيًّا عَلَيَّ، فَيَجِيءُ الْجَائِي فَيَضَعُ رِجْلَهُ عَلَى عُنُقِي يَرَى أَنَّ بِي الْجُنُونَ، وَمَا هُوَ إِلَّا الْجُوعُ.

رواه البخاري، والترمذي وصححه.

(المشوق) به کسر میم: گل سرخ که با آن رنگ آمیزی می کنند. و (ثوب ممشق):

لباسی که با گل سرخ رنگ شده باشد.

از محمد بن سیرین روایت است که: ما نزد ابوهریره رضی الله عنه بودیم و او دو لباس کتانی که با خاک سرخ رنگ شده بود، پوشیده بود. در یکی از آنها آب دهان انداخت سپس گفت: به به، ابوهریره آب دهان را در پارچه‌ی کتانی می اندازد! به یاد می آورم که بین منبر رسول الله صلی الله علیه و آله و حجره‌ی عایشه رضی الله عنها از گرسنگی افتاده و بیهوش بودم و رهگذر می آمد و پا بر گردن من می نهاد (تا به هوش بیایم) و گمان می کرد که من دیوانه هستم، در صورتی که هیچ مشکلی جز گرسنگی نداشتم.

۴۷۴۵-۳۳۰۶-۹۴ (صحیح) وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ

إِذَا صَلَّى بِالنَّاسِ يَجْرُ رَجَالٌ مِنْ قَامَتِهِمْ فِي الصَّلَاةِ مِنَ الْخِصَاصَةِ، وَهُمْ أَصْحَابُ الصُّفَّةِ، حَتَّى يَقُولَ الْأَعْرَابُ: هُوَ لَأَمْجَانِينُ^۱ أَوْ مَجَانُونُونَ، فَإِذَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ انْصَرَفَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ: «لَوْ تَعْلَمُونَ مَا لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ لَأَحْبَبْتُمْ أَنْ تَزْدَادُوا فَاقَةً وَحَاجَةً».

رواه الترمذي، وقال: «حديث صحيح»، وابن حبان في «صحيحه».

(الْخِصَاصَةُ) به فتح خاء: عبارت است از فقر و گرسنگی.

از فضالة بن عبید رضی الله عنه روایت است که چون رسول الله صلی الله علیه و آله با مردم نماز جماعت را اقامه می فرمود، بعضی از مأمومین از گرسنگی و ضعف، به زمین می افتادند و آنان اصحاب صفة بودند تا آن اندازه که بادیه نشینان می گفتند: اینها دیوانه هستند. و هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله نماز را به پایان می رساند، به سوی آنان می رفت و می فرمود: «اگر می دانستید نزد خداوند چه چیزی برای شما آماده شده، دوست می داشتید که فقر و نیاز شما بیشتر شود».

(^۱) قال في "النهاية": "جمع تكسير لـ (معنون)، وأما (مجانون) فشاذ كما شذ (شباطون) في (شباطين)".

۴۷۴۶-۱۹۲۶- (۶۰) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: أَتَتْ عَلِيَّ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ لَمْ أُطْعَمَ، فَجِئْتُ أُرِيدُ الصُّفَّةَ، فَجَعَلْتُ أَسْقُطُ، فَجَعَلَ الصَّبِيَّانُ يَقُولُونَ: جَنَّ أَبُو هُرَيْرَةَ، قَالَ: فَجَعَلْتُ أَنَا دِيهِمْ وَأَقُولُ: بَلْ أَنْتُمْ الْمَجَانِينُ، حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى الصُّفَّةِ، فَوَافَقْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أُتِيَ بِقِصْعَتَيْنِ مِنْ تَرِيدٍ، فَدَعَا عَلَيْهَا أَهْلَ الصُّفَّةِ، وَهُمْ يَأْكُلُونَ مِنْهَا، فَجَعَلْتُ أَتَطَاوُلُ كَيْ يَدْعُونِي، حَتَّى قَامَ الْقَوْمُ وَلَيْسَ فِي الْقِصْعَةِ إِلَّا شَيْءٌ فِي نَوَاحِي الْقِصْعَةِ، فَجَمَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَصَارَتْ لِقَمَةً، فَوَضَعَهُ عَلَى أَصَابِعِهِ، فَقَالَ لِي: «كُلْ بِاسْمِ اللَّهِ». فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا زِلْتُ أَكُلُ مِنْهَا حَتَّى شَبِعْتُ.
رواه ابن حبان في «صحيحه»^۱.

۴۷۴۷-۳۳۰۷- (۹۵) (صحيح موقوف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: أَقَمْتُ بِالْمَدِينَةِ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه بِالْمَدِينَةِ سَنَةً، فَقَالَ لِي ذَاتَ يَوْمٍ وَنَحْنُ عِنْدَ حُجْرَةِ عَائِشَةَ: لَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا لَنَا ثِيَابٌ إِلَّا الْبُرْدُ الْمَتَفَتَّقُ، وَإِنَّهُ لِيَأْتِي عَلَيَّ أَحَدِنَا الْأَيَّامَ مَا يَجِدُ طَعَامًا يُقِيمُ بِهِ صُلْبَهُ حَتَّى إِنْ كَانَ أَحَدُنَا لِيَأْخُذُ الْحَجَرَ فَيَشُدُّ بِهِ عَلَى أَحْمَصِ بَطْنِهِ، ثُمَّ يَشُدُّهُ بِثَوْبِهِ لِيُقِيمَ صُلْبَهُ.
رواه أحمد، ورواه رواة «الصحيح».

از عبدالله بن شقیق روایت است در خشکسالی مدینه همراه ابوهریره رضي الله عنه بودم؛ یک روز درحالی که کنار حجره‌ی عایشه رضي الله عنها بودیم، به من گفت: اگر ما را در آن زمان می‌دید که لباسی نداشتیم مگر گلیم پاره پوره و بر یکی از ما روزهایی می‌گذشت و غذایی نمی‌یافت تا با آن خود را راست نگه دارد تا جایی که یکی از ما سنگ بر می‌داشت و بر شکمش می‌بست، سپس آن را با لباسش محکم می‌کرد تا کمرش را راست نگه دارد.

۴۷۴۸-۳۳۰۸- (۹۶) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَى الْجُوعِ فِي وَجْهِ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: «أُبْشِرُوا؛ فَإِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ

(۱) قلت: فيه (حيان) والد سليم، وهو مجهول.

يُغْدَى عَلَى أَحَدِكُمْ بِالْقُصْعَةِ مِنَ الثَّرِيدِ، وَيُرَاحُ عَلَيْهِ بِمِثْلِهَا». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! نَحْنُ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ؟ قَالَ: «بَلْ أَنْتُمْ خَيْرٌ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ».

رواه الزبار بإسناد جيد. [مضى ۱۹ - الطعام / ۷].

از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم آثار گرسنگی را در چهره‌ی اصحابش مشاهده نمود، پس فرمود: «شما را مزده و بشارتی باد، زیرا زمانی بر شما خواهد آمد که صبحگاه برای یکی از شما کاسه‌ای از ترید و در آخر روز به مانند آن آورده می‌شود». گفتند: ای رسول الله صلى الله عليه وسلم، آیا ما در آن روز بر خیر هستیم؟ فرمود: «بلکه شما امروز بهتر از آن روز هستید».

۴۷۴۹-۱۹۲۷- (۶۱) (ضعيف موقوف) وَعَنْ أَبِي بَرَزَةَ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا فِي غَزَاةٍ لَنَا، فَلَقِينَا أَنَا سَاءً مِنَ الْمُشْرِكِينَ، فَأَجْهَضْنَا هُمْ عَنْ مَلَّةٍ لَهُمْ، فَوَقَعْنَا فِيهَا، فَجَعَلْنَا نَأْكُلُ مِنْهَا، وَكُنَّا نَسْمَعُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ؛ أَنَّهُ مَنْ أَكَلَ الْخُبْزَ سَمِنَ، فَلَمَّا أَكَلْنَا ذَلِكَ الْخُبْزَ؛ جَعَلَ أَحَدُنَا يَنْظُرُ فِي عِطْفِيهِ هَلْ سَمِنَ؟

رواه الطبراني ورواته رواة «الصحيح»^۱.

(أجهضناهم) أي: أزلناهم عنها وأعجلناهم.

۴۷۵۰-۳۳۰۹- (۹۷) (صحيح لغيره) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَأَمَرَ عَلَيْنَا أبا عُبَيْدَةَ رضي الله عنه نَتَلَّقِي^۲ عَيْرًا لِقَرْيَتَيْنِ، وَرَوَدَنَا جِرَابًا مِنْ تَمْرٍ، لَمْ يَجِدْ لَنَا غَيْرَهُ، فَكَانَ أَبُو عُبَيْدَةَ يُعْطِينَا تَمْرَةً تَمْرَةً، فَقِيلَ لَهُ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ بِهَا؟ قَالَ: نَمَصُّهَا كَمَا يَمَصُّ الصَّبِيُّ، ثُمَّ نَشْرَبُ عَلَيْهَا مِنَ الْمَاءِ فَتَكْفِينَا يَوْمَنَا إِلَى اللَّيْلِ، وَكُنَّا نَضْرِبُ بِعَصِينَا الْحَبَطَ ثُمَّ نَبْلُهُ [بِالْمَاءِ] فَتَأْكُلُهُ، فَذَكَرَ الْحَدِيثَ.

^(۱) قلت: نعم، ولكن هذا لا يعني ثبوته كما نبهت عليه مراراً، فقد أخرجه الطبراني من طريق أبي بكر بن أبي شيبه كما في "جامع ابن كثير" (۳۳۸/۱۳)، وأبو بكر في "المصنف" (۸/ ۸۹ و ۱۲/ ۲۴۹)، والبيهقي في "السنن" (۹/ ۶۰) من طريق الحسن عن أبي برزة، والحسن يدللس، وقد عنعنه، فمن جهل الثلاثة وتهافتهم قولهم: "حسن!"

^(۲) الأصل: (نلتقي)، وكذا في مطبوعة (عمارة)، وكذا الثلاثة المعلقون، وهو خطأ ظاهر كما قال الناجي، والتصحيح من "مسلم" (رقم ۱۹۳۵)، وأبي داود أيضاً (۳۸۴۰).

رواه مسلم^۱.

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله ما را با فرماندهی ابوعبیده رضی الله عنه به سوی کاروانی از قریش فرستاد و یک انبان - کیسه‌ی بزرگ - خرما، به عنوان توشه‌ی سفر به ما داد و جز آن چیزی نبود که به ما بدهد. ابوعبیده رضی الله عنه آن را دانه دانه به ما می‌داد. از جابر رضی الله عنه پرسیده شد: شما با آن یک دانه خرما چه می‌کردید؟ گفت: مانند کودک آن را در دهان می‌مکیدیم و سپس بر روی آن آب می‌نوشیدیم و همان، برای یک روز ما تا شب کافی بود؛ و ما با عصاهای خود، برگ خشک درخت خبط (خوراک شتران) را ریخته و آن را با آب خیس کرده و می‌خوردیم.

۴۷۵۱-۱۹۲۸- (۶۲) (شاذ) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّهُ أَصَابَهُمْ جُوعٌ وَهُمْ سَبْعَةٌ،

قَالَ: فَأَعْطَانِي النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله سَبْعَ تَمَرَاتٍ، لِكُلِّ إِنْسَانٍ تَمْرَةً.

رواه ابن ماجه باسناد صحیح^۲.

۴۷۵۲-۳۳۱۰- (۹۸) (حسن موقوف) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: إِنْ كَانَ الرَّجُلُ

مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله يَأْتِي عَلَيْهِ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ لَا يَجِدُ شَيْئًا يَأْكُلُهُ، فَيَأْخُذُ الْجِلْدَةَ فَيَشْوِيهَا فَيَأْكُلُهَا، فَإِذَا لَمْ يَجِدْ شَيْئًا أَخَذَ حَجْرًا فَشَدَّ بِهِ صُلْبَهُ.

رواه ابن ابی الدنيا فی «کتاب الجوع» باسناد جید.

از محمد بن سیرین روایت است: فردی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بود که سه روز بر او می‌گذشت و چیزی نمی‌یافت که بخورد؛ پس پوستی را برداشته، برشته کرده و آن را می‌خورد؛ و اگر چیزی نمی‌یافت سنگی برداشته و به شکمش محکم می‌بست.

(۱) قلت: غمزه الناجي بأنه من رواية أبي الزبير عن جابر. يشير إلى أن (أبا الزبير) مدلس، وفاته أنه صرح بالتحديث في رواية صحيحة لأحمد (۳/ ۳۱۱)، والبيهقي (۹/ ۲۵۱)، فكان ينبغي للمؤلف أن يعزوه إلى أحدهما على الأقل.

(۲) قال الناجي (۳/ ۲ / ۱): "كذا رواه الترمذي مختصراً، وقال: "صحيح"، والنسائي أخصر منهما والبخاري مختصراً ومطولاً". قلت: لكن في رواية البخاري أنه أعطى لكل إنسان سبع تمرات، وهي المحفوظة، كما بينته في الأصل، فرواية ابن ماجه شاذة.

۴۷۵۳-۳۳۱۱- (۹۹) (صحيح) وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضي الله عنه قَالَ: إِنِّي لَأَوَّلُ الْعَرَبِ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلَقَدْ كُنَّا نَعُزُّو مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مَا لَنَا طَعَامٌ إِلَّا وَرَقُ الْخُبْلَةِ وَهَذَا السَّمْرُ، حَتَّىٰ إِنْ كَانَ أَحَدُنَا لَيَضَعُ كَمَا تَضَعُ الشَّاءُ، مَا لَهُ خِلْطٌ^(۱).
رواه البخاري ومسلم.

(الخبلة) بضم الحاء المهملة وإسكان الباء الموحدة، و(السمر) بفتح السين المهملة وضم الميم؛ كلاهما من شجر البادية.

از سعد بن ابی وقاص رضي الله عنه روایت است که من اولین عربی هستم که در راه خدا تیر انداخته است و ما همراه رسول الله صلى الله عليه وسلم در شرایطی جهاد می کردیم که غذایی جز برگ درختان بیابانی (حبله و مغیلان) نداشتیم، تا اندازه ای که اگر یکی از ما قضای حاجت می کرد، مانند گوسفند دفع می کرد و [به سبب خشکی] مدفوعش به هم نمی آمیخت.

۴۷۵۴-۳۳۱۲- (۱۰۰) (صحيح) وَعَنْ خَالِدِ بْنِ عُمَيْرِ الْعَدَوِيِّ قَالَ: خَطَبَنَا عُتْبَةُ بْنُ عَزْوَانَ رضي الله عنه - وَكَانَ أَمِيرًا بِالْبَصْرَةِ -، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَا بَعْدُ؛ فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ آذَنْتْ بِبُصْرِمِ، وَوَلَّتْ حَدَاءً، وَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صَبَابَةٌ كُصَابِيَةُ الْإِنَاءِ، يَتَصَابُهَا صَاحِبُهَا، وَإِنَّكُمْ مُنْتَقِلُونَ مِنْهَا إِلَىٰ دَارٍ لَا زَوَالَ لَهَا، فَانْتَقِلُوا بِخَيْرٍ مَا بَحَضَرْتَكُمْ^(۲)؛ فَإِنَّهُ قَدْ ذُكِرَ لَنَا: أَنَّ الْحَجَرَ يُلْقَىٰ مِنْ شَفِيرٍ^(۳) جَهَنَّمَ، فَيَهْوِي فِيهَا سَبْعِينَ عَامًا لَا يُدْرِكُ لَهَا قَعْرًا، وَاللَّهُ لَثَمَلَانٌ، أَفَعَجِبْتُمْ؟ وَلَقَدْ ذُكِرَ لَنَا: أَنَّ مَا بَيْنَ مِصْرَاعَيْنِ مِنْ مِصَارِيحِ الْجَنَّةِ مَسِيرَةٌ أَرْبَعِينَ عَامًا، وَلَيَاتَيْنِ عَلَيْهَا يَوْمٌ وَهُوَ كَطَيْظٍ مِنَ الرَّحَامِ. وَلَقَدْ رَأَيْتُنِي سَابِعَ سَبْعَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مَا لَنَا طَعَامٌ إِلَّا وَرَقُ الشَّجَرِ، حَتَّىٰ قَرِحَتْ أَشْدَافُنَا، فَالْتَقَطْتُ بَرْدَةً فَشَقَقْتُهَا بَيْنِي وَبَيْنَ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ، فَاتَّرَزْتُ بِنِصْفِهَا، وَاتَّرَزَ سَعْدٌ بِنِصْفِهَا، فَمَا أَصْبَحَ الْيَوْمَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا أَصْبَحَ أَمِيرًا عَلَىٰ مِصْرٍ مِنَ الْأَمْصَارِ، وَإِنِّي أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ فِي

(۱) (الخلط): آنچه با چیزی آمیخته گردد. و در "النهاية" آمده است: یعنی اجزای آن آمیخته به هم نبود به سبب خشکی آن.

(۲) الأصل: (بِحضرنكم)، والتصحيح من مسلم (۲۹۶۷)، وأحمد أيضاً (۴/ ۱۷۴).

(۳) في مسلم: (شفة)، والمثبت رواية أحمد، والمعنى واحد.

نَفْسِي عَظِيمًا، وَعِنْدَ اللَّهِ صَغِيرًا، [وَإِنَّهَا لَمْ تَكُنْ نُبُوءَةً قَطُّ إِلَّا تَنَاسَخَتْ حَتَّى يَكُونَ
آخِرُ عَاقِبَتِهَا مُلْكًا، فَسْتَخْبِرُونَ وَتُجْرَبُونَ الْأُمَرَاءَ بَعْدَنَا].^۱

رواه مسلم وغيره.

از خالد بن عمیر عدوی روایت است که عتبه بن غزوان رضی الله عنه، امیر بصره، خطبه‌ای خواند و پس از حمد و ثنای خداوند چنین گفت: اما بعد، همانا دنیا از پایان خود خبر می‌دهد و به سرعت گذشته است و چیزی از آن جز ته مانده‌ی ظرف باقی‌نمانده که صاحبش آن را خیلی زود سر می‌کشد؛ و شما به منزلی منتقل خواهید شد که پایانی برای آن نیست. سعی کنید با بهترین توشه نقل مکان کنید. به ما گفته شده: اگر سنگی را از دهانه‌ی جهنم رها کنند بعد از هفتاد سال باز هم به قعرش نمی‌رسد؛ به خدا سوگند این جهنم پُر خواهد شد. آیا تعجب کردید؟ و به ما گفته شده: فاصله‌ی بین دو لنگه درهای بهشت مسافت چهل سال است و روزی بر آن فرامی‌رسد که از جمعیت بهشتیان، پُر است. روزی را به خاطر دارم که هفتمین تن از همراهان پیامبر صلی الله علیه و آله بودم و چیزی جز برگ درختان برای خوردن نداشتیم؛ به گونه‌ای که کناره‌های دهان ما از خوردن برگ درختان، زخمی شده بود. باری جامه‌ای یافتیم و آن را میان خود و سعد بن مالک رضی الله عنه دو قسمت کردم؛ من، از آن شلواری برای خود ساختم و سعد نیز همین کار را کرد و اینک هر یک از ما، امیر یکی از شهرهاست. من از اینکه خود را بزرگ بیندارم و نزد الله، کوچک و بی‌ارزش باشم، به الله پناه می‌برم. [و همانا نبوتی نبوده مگر اینکه پایان یافته و به پادشاهی منتهی شده است؛ بنابراین پس از ما اخبار امرا و پادشاهانی را دریافت خواهید کرد و (امور ناروایی از) آنان را تجربه خواهید نمود (که به سبب آن خیر و صلاحی را که ما بر آن بودیم به یاد می‌آورید)].

(أَذْنَتْ) به مد الف؛ یعنی: خبر می‌دهد. (بُصِّرُمْ) به ضم صاد و سکون راء: پایان یافتن و فناى آن. (حَدَاءً): یعنی به سرعت. و (الصُّبَابَةُ) به ضم صاد: باقی‌مانده اندکی از چیزی. (یتصابها): آن را جمع می‌کند. و (الکظیظ) به فتح کاف: عبارت است از بسیار پر.

^(۱) زیاده من مسلم وأحمد، ولم يتنبه لهذا ولا للتصحیح المذكور المغفلون الثلاثة!!

۴۷۵۵-۱۹۲۹- (۶۳) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه قَالَ: «لَوْ رَأَيْتُنَا وَحْنُ مَعَ نَبِيِّنَا صلى الله عليه وسلم؛ لَحَسِبْتَ أَنَّمَا رِيحُ الصَّانِ، إِنَّمَا لِبَاسُنَا الصُّوفُ، وَطَعَامُنَا الْأَسْوَدَانِ: التَّمْرُ وَالْمَاءُ».

رواه الطبراني في «الأوسط»، ورواه رواة «الصحيح»، وهو في الترمذي وغيره دون قوله: «إنما لباسنا» إلى آخره. وتقدم في «اللباس» [۱۸ - اللباس / ۷].

۴۷۵۶-۳۳۱۳- (۱۰۱) (صحيح) وَعَنْ حَبَابِ بْنِ الْأَرْتِّ رضي الله عنه قَالَ: هَاجَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِي سَبِيلِ اللَّهِ، نَلْتَمِسُ وَجْهَ اللَّهِ، فَوَجَبَ أَجْرُنَا عَلَى اللَّهِ، فَمِنَّا مَنْ مَاتَ؛ لَمْ يَأْكُلْ مِنْ أَجْرِهِ شَيْئًا، مِنْهُمْ مُصْعَبُ بْنُ عَمِيرٍ، قُتِلَ يَوْمَ أُحُدٍ، فَلَمْ نَجِدْ مَا نُكَفِّهِ بِهِ إِلَّا بُرْدَةً، إِذَا عَطَيْنَا بِهَا رَأْسَهُ خَرَجَتْ رِجْلَاهُ، وَإِذَا عَطَيْنَا رِجْلَيْهِ خَرَجَ رَأْسُهُ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنْ نُعْطِيَ رَأْسَهُ، وَأَنْ نَجْعَلَ عَلَى رِجْلَيْهِ مِنَ الْإِذْخِرِ، وَمِنَّا مَنْ آيَنَعَتْ لَهُ ثَمَرَتُهُ، فَهُوَ يَهْدُبُهَا.

رواه البخاري ومسلم والترمذي وأبو داود باختصار.

از خباب بن ارت رضي الله عنه روایت است که جهت رضای خداوند با رسول الله صلى الله عليه وسلم هجرت کردیم و پاداش ما با خداوند است؛ بعضی از ما، همچون مصعب بن عمیر رضي الله عنه بدون اینکه چیزی از پاداش [هجرت و جهاد] خود را در دنیا ببینند، فوت کردند. مصعب رضي الله عنه در جنگ احد کشته شد که چیزی برای کفن او نیافتیم جز چادری که اگر سرش را می پوشانیدیم پاهایش را نمی پوشاند و اگر پاهایش را می پوشانیدیم سرش را نمی پوشاند. رسول الله صلى الله عليه وسلم به ما امر کرد که سرش را پوشانده و روی پاهایش برگِ اذخر قرار دهیم. و بعضی از ما، میوه هجرت را پس از اینکه رسیده بود، چید.

(الْبُرْدَةُ) لباسی خط دار از جنس پشم که همان (نمرة) می باشد. (أَيَنَعَتْ) یعنی:

درک نموده و می چیند. (يَهْدُبُهَا) به ضم دال یعنی: آن را قطع نموده و می چیند.

۴۷۵۷-۳۳۱۴- (۱۰۲) (حسن) وَعَنْ إِبْرَاهِيمَ - يَعْنِي ابْنَ الْأَشْتَرِ - أَنَّ أَبَا ذَرٍّ حَضَرَ الْمَوْتَ وَهُوَ بِ (الرَّبْدَةِ) فَبَكَتْ امْرَأَتُهُ، فَقَالَ: مَا يُبْكِيكِ؟ فَقَالَتْ: أَبْكِي؛ أَنَّهُ لَا

(۱) یعنی: بالای لباسی که در آن شهید شد.

يَدِي لِی بِنَفْسِكَ، وَلَيْسَ عِنْدِي تَوْبٌ يَسَعُ لَكَ كَفْنًا! قَالَ: لَا تَبْكِي؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ [ذَاتَ يَوْمٍ وَأَنَا عِنْدَهُ فِي نَفْرٍ] يَقُولُ: «لَيَمُوتَنَّ رَجُلٌ مِنْكُمْ بِفَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ، يَشْهَدُهُ عِصَابَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ». قَالَ: فَكُلُّ مَنْ كَانَ مَعِيَ فِي ذَلِكَ الْمَجْلِسِ مَاتَ فِي جَمَاعَةٍ وَفِرْقَةٍ، فَلَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ غَيْرِي، وَقَدْ أَصَبَحْتُ بِالْفَلَاةِ أَمُوتُ، فَرَأَيْتِي الطَّرِيقَ؛ فَإِنَّكَ سَوْفَ تَرِينَ مَا أَقُولُ، فَإِنِّي وَاللَّهِ مَا كَذَبْتُ، وَلَا كُذِّبْتُ، قَالَتْ: وَأَنَّى ذَلِكَ وَقَدْ انْقَطَعَ الْحَاجُّ؟ قَالَ: رَأَيْتِي الطَّرِيقَ. قَالَ: فَبَيْنَمَا هِيَ كَذَلِكَ إِذَا هِيَ بِالْقَوْمِ نَحْبٌ^١ بِهِمْ رَوَّاحِلُهُمْ كَأَنَّهُمُ الرَّحْمُ^٢، فَأَقْبَلَ الْقَوْمَ حَتَّى وَقَفُوا عَلَيْهَا، فَقَالُوا: مَا لَكَ؟ فَقَالَتْ: امْرُؤٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ تُكْفَنُونَهُ وَتُوجِرُونَ فِيهِ. قَالُوا: وَمَنْ هُوَ؟ قَالَتْ: أَبُو ذَرٍّ، فَقَدَّوهُ بِأَبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ، وَوَضَعُوا سِيَّاطَهُمْ فِي نُحُورِهَا يَبْتَدِرُونَهُ، فَقَالَ: أَبْشِرُوا، فَإِنَّكُمْ التَّمَرُ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِيكُمْ مَا قَالَ، ثُمَّ [قَدْ] أَصَبَحْتُ الْيَوْمَ حَيْثُ تَرُونَ، وَلَوْ أَنَّ تَوْبًا مِنْ ثِيَابِي يَسَعُ كَفْنِي لَمْ أَكْفَنُ إِلَّا فِيهِ، فَأَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ أَنْ لَا يُكْفَنَنِي رَجُلٌ مِنْكُمْ كَانَ عَرِيفًا أَوْ أَمِيرًا أَوْ بَرِيدًا. فَكُلُّ الْقَوْمِ كَانَ قَدْ نَالَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا إِلَّا فَتَى مِنَ الْأَنْصَارِ، وَكَانَ مَعَ الْقَوْمِ، قَالَ: أَنَا صَاحِبُكَ، تُوْبَانِ فِي عَيْبَتِي مِنْ عَزْلِ أُمِّي، وَأَجِدُ تَوْبِي هَدَيْنِ اللَّذِينَ عَلَيَّ. قَالَ: أَنْتَ صَاحِبِي [فَكَفَّنِي]^٣.

رواه أحمد - واللفظ له - ورجاله رجال الصحيح، والبخار بنحوه باختصار.

(١) بضم المعجمة على غير القياس من (الخبب) محركة: ضرب من العدو، أو هو أن ينقل الفرس أيامه جميعاً وأياسره جميعاً، كما في "القاموس" وشرحه. ووقع في "المسند" (تخد) بالبدال المهملة بدل الموحدة ولعله تصحيف؛ فقد وقع في "المجمع" (٣٣١/٩) و"موارد الظمان" (٢٢٦٠) كما هنا. ومن المحتمل أنه تحريف من (تجد)، فإنه هكذا وقع في "المستدرک" (٣/٣٤٥) وفيه: "أن ابن المديني قال: قلت ليحيى بن سليم: (تجد أو تخب؟) قال: بالبدال". والمعنى: تسرع.

(٢) نوعى از پرندگان که معروف به خیانت و نادانى و کند ذهنى و کم هوشى مى باشد. [از رسته‌ی کرسرها و گوشتخواران که نام دیگر آن به عربى (الأنوق) است]؛ و گفته شده: معروف به پلیدی است چنانکه در "النهاية" آمده است. و چه بسا وجه تشبیه به این پرنده از جهت پلیدی باشد که به سبب سفر بر او می باشد.

(٣) زیاده من "المسند".

(العِیْبَةُ) به فتح عین و سکون یاء: عبارت است از آنچه مسافر لباسش را در آن می‌گذارد.

از ابراهیم یعنی ابن اشتر روایت است که سكرات موت ابوذر رضی اللہ عنہ در ربنده بود که همسرش گریه می‌کرد، ابوذر رضی اللہ عنہ گفت: چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟ گفت: برای این گریه می‌کنم که کاری از من برای تو ساخته نیست و پارچه‌ای که به اندازه ی کفن تو باشد ندارم! ابوذر رضی اللہ عنہ گفت: گریه نکن؛ روزی همراه چند نفر دیگر نزد رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم نشسته بودیم، شنیدم که فرمود: «مردی از شما در سرزمین خشک و بی‌آب و علفی وفات می‌کند و گروهی از مؤمنان بر او نماز می‌خوانند». ابوذر گفت: و همه‌ی افرادی که همراه من در آن مجلس حاضر بودند، در بین مردم و در تنهایی وفات کردند و از آنها فقط من باقی مانده‌ام؛ و اکنون در سرزمینی بی‌آب و علف وفات می‌کنم؛ پس راه را زیر نظر بگیر، زیرا خواهی دید آنچه را که می‌گویم، قسم به خدا که من دروغ نگفته‌ام و به من دروغ گفته نشده؛ همسرش گفت: چگونه این ممکن است حال آنکه حجاج رفته‌اند؟ گفت: راه را زیر نظر بگیر.

او در همین حال بود که قومی را دید که مرکب‌های‌شان چنان حرکت می‌کردند که گویا کرکس بودند؛ پیش آمدند تا اینکه نزدش ایستادند و گفتند: برای تو چه اتفاقی افتاده است؟ گفت: فردی از مسلمین را کفن کرده و به خاطر آن اجر و پاداش بگیرد. گفتند: او کیست؟ همسرش گفت: ابوذر است. پدران و مادران‌شان را فدای او کردند، سپس شلاق‌های‌شان را به گردن مرکب‌های‌شان گذاشته و به نزدش شتافتند؛ ابوذر رضی اللہ عنہ گفت: مزده دهید، زیرا شما کسانی هستید که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در مورد شما چنین گفته است و امروز آن را مشاهده می‌کنم؛ و اگر لباسی از لباس‌هایم به اندازه‌ی کفنم می‌شد، کفن نمی‌شدم مگر در آن؛ پس شما را به خدا قسم می‌دهم، کسی از شما که نماینده امیر باشد یا امیر باشد یا نامه بر است، مرا کفن نکند؛ اما همه‌ی آن گروه به نوعی چنین بودند جز جوانی از انصار که همراه آنان بود. جوان گفت: من صاحب و یاور تو هستم، دو لباس پشمی که مادرم آن را دوخته در جامه‌دان من است و جدیدترین لباس‌هایم این دو لباس است که بر تن دارم. ابوذر گفت: تو صاحب و یاور من هستی، پس مرا کفن کن.

۴۷۵۸-۳۳۱۵- (۱۰۳) (صحیح موقوف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: «لَقَدْ رَأَيْتُ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ عَلَيْهِ رِدَاءٌ، إِمَّا إِزَارٌ وَإِمَّا كِسَاءً، قَدْ رَبَطُوا فِي أَعْنَاقِهِمْ، فَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ نِصْفَ السَّاقَيْنِ، وَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ الْكَعْبَيْنِ، فَيَجْمَعُهُ بِيَدِهِ، كَرَاهِيَّةَ أَنْ تُرَى عَوْرَتُهُ.

رواه البخاري، والحاكم مختصرا وقال: «صحیح علی شرطهما».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که هفتاد نفر از اهل صفه را دیدم که هیچیک از آنها ردایی نداشت یا ازاری بود یا پیراهنی که آن را بر گردن خود می بستند و بعضی از آنها تا نصف ساق پا و بعضی تا دو قوزک می رسید که آن را با دست جمع می کرد که مبادا عورتش ظاهر شود.

۴۷۵۹-۳۳۱۶- (۱۰۴) (صحیح) وَعَنْ عُتْبَةَ بْنِ عَبْدِ السُّلَمِيِّ رضی الله عنه قَالَ: اسْتَكْسَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَكَسَانِي خَيْشَتَيْنِ، فَلَقَدْ رَأَيْتَنِي وَأَنَا أَكْسَى أَصْحَابِي.

رواه أبو داود من رواية إسماعيل بن عياش.

(الْحَيْشَةُ) بفتح الحاء المعجمة وإسكان المثناة تحت بعدها شين معجمة: لباسی که از مشاقه الکتان^(۱) که به صورت ضخیم و نازک ریسته و بافته می شود. [مضی ۱۸- اللباس/۷].

از عتبه بن عبدالسلمی رضی الله عنه روایت است که می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله لباسی را طلب کردم پس دو لباس کتانی خشن به من پوشاند و خود را درحالی می دیدم که بهترین لباس را در بین دوستانم داشتم.

۴۷۶۰-۳۳۱۷- (۱۰۵) (صحیح) وَعَنْ يَحْيَى بْنِ جَعْدَةَ قَالَ: عَادَ خَبَابًا نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا: أَبْشِرْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! تَرَدُّ عَلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله الْحَوْضُ، فَقَالَ: كَيْفَ بِهِدَا وَأَشَارَ إِلَى أَعْلَى الْبَيْتِ وَأَسْفَلِهِ؟ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّمَا يَكْفِي أَحَدَكُمْ كَزَادِ الرَّكِبِ».

رواه أبو يعلى والطبراني بإسناد جيد.

(۱) آنچه از کتان به هنگام جدا شدن رشته های آن قطع می شود. "النهاية".

از یحیی بن جعدہ روایت است کہ تعدادی از اصحاب رسول اللہ ﷺ بہ عیادت خباب آمدہ و گفتند: ای ابا عبداللہ! بر تو مژدہ باد، کنار حوض بر رسول اللہ ﷺ وارد می شوی؛ خباب گفت: چگونہ ممکن است؛ و بہ بالای خانہ و پایین آن اشارہ کرد [و گفت]: حال آنکہ رسول اللہ ﷺ فرمودند: «برای یکی از شما بہ اندازہی توشہ مسافری کافی است».

۴۷۶۱-۳۳۱۸- (۱۰۶) (حسن لغیرہ) وَعَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: جَاءَ مُعَاوِيَةَ إِلَى أَبِي هَاشِمِ بْنِ عُبْتَةَ وَهُوَ مَرِيضٌ يَعُودُهُ، فَوَجَدَهُ يَبْكِي، فَقَالَ: يَا خَالَ! مَا يُبْكِيكَ؟ أَوْجَعُ يُشِيرُكَ، أَمْ حِرْصٌ عَلَى الدُّنْيَا؟ قَالَ: كَلَّا، وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَهَدَ إِلَيْنَا عَهْدًا لَمْ آخُذْ بِهِ. قَالَ: وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّمَا يَكْفِي مِنْ جَمْعِ الْمَالِ خَادِمٌ وَمَرْكَبٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». وَأَجِدُنِي الْيَوْمَ قَدْ جَمَعْتُ.
رواہ الترمذی والنسائی.

ورواہ ابن ماجہ عن ابي وائل عن سمرة بن سهم عن رجل من قومه لم يُسمِّه قال: نزلت علی ابي هاشم ابن عتبة فجاءه معاوية، فذكر الحديث بنحوه.

ورواہ ابن حبان فی «صحیحہ» عن سمرة بن سهم قال: نزلت علی ابي هاشم بن عتبة وهو مطعون، فأناه معاوية فذكر الحديث^۱.

(يُشِيرُكَ) بشین معجمه ثم همزة مكسورة وزاي؛ یعنی «يُفْلِقُكَ»: «تو را آزار می دهد». از ابووائل روایت است کہ می گوید: معاویه ؓ برای عیادت نزد ابو هاشم بن عتبہ کہ مریض بود رفت. او را در حال گریه دید. معاویه ؓ گفت: ای دایی، چه چیزی سبب گریهات شده است؛ دردی کہ تو را آزار می دهد یا حرص بر دنیا؟ گفت: نه، اینطور نیست؛ ولی رسول اللہ ﷺ از ما پیمانی گرفت کہ من بہ آن وفا نکردم.

(۱) فی الأصل هنا: (وذكره رزين فزاد فيه: «فلما مات حُصِرَ ما خَلَفَ فبلغ ثلاثين درهماً، وحسبت فيه القصة التي كان يعجنُ فيها، وفيها يأكل»).

و رزين افزون بر اين، روایت می کند: زمانی کہ وفات نمود آنچه بعد از خود بہ جای گذاشته بود بررسی کردند کہ قیمت آن سی درهم شد؛ و گمان می کنم در بين آنها کاسه‌ی بزرگی بود کہ در آن خمیر کرده و می خورد.

معاویه رضی الله عنه گفت: چه عهدی؟ گفت: از او شنیدم که فرمود: «از مال دنیا خادم و سواره‌ای در راه خدا کافی است». و امروز می‌بینم که مال اندوخته‌ام.

۴۷۶۲-۳۳۱۹- (۱۰۷) (صحیح) وَعَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ سَلْمَانَ الْخَيْرِ رضی الله عنه حِينَ حَضَرَهُ الْمَوْتُ عَرَفُوا مِنْهُ بَعْضَ الْجَزَعِ، فَقَالُوا: مَا يُجْزِعُكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! وَقَدْ كَانَتْ لَكَ سَابِقَةٌ فِي الْخَيْرِ؟ شَهِدَتْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَعَاذِي حَسَنَةً، وَفُتُوْحًا عِظَامًا. قَالَ: يُجْزِعُنِي أَنْ حَبِيبَنَا صلی الله علیه و آله حِينَ فَارَقْنَا عَهْدَ إِلَيْنَا، قَالَ: «لِيَكْفِ الْمَرْءَ مِنْكُمْ كِرَادِ الرَّاِكِبِ». فَهَذَا الَّذِي أَجْزَعَنِي. فَجُمِعَ مَالُ سَلْمَانَ فَكَانَ قِيَمَتُهُ خَمْسَةَ عَشَرَ دِرْهَمًا. رواه ابن حبان في «صحیحه».

از عامر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است هنگامی که سلمان الخیر رضی الله عنه در سكرات موت قرار گرفت، متوجه بی‌تابی او شدند؛ گفتند: ای ابا عبدالله چرا بی‌تابی می‌کنی؟ حال آنکه تو در خیر و خوبی پیشتاز بودی و همراه رسول الله صلی الله علیه و آله در غزوه‌ها و فتوحات بزرگی شرکت داشته‌ای؟ عامر گفت: برای این بی‌تابی می‌کنم که رسول الله صلی الله علیه و آله هنگام رحلت از دنیا با ما عهد و پیمان بست و فرمود: «برای شخصی از شما به اندازه‌ی توشه مسافری کافی است». و این چیزی است که مرا بی‌تاب کرده است. پس مال سلمان جمع شد که قیمت آن پانزده درهم می‌شد.

۴۷۶۳-۱۹۳۰- (۶۴) (ضعیف) وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ بَدِيْمَةَ قَالَ: بَيْعَ مَتَاعِ سَلْمَانَ رضی الله عنه فَبَلَغَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ دِرْهَمًا.

رواه الطبرانی، وإسناده جيد، إلا أن علياً لم يدرك سلمان.

(حافظ می‌گوید): «اگر به شرح و بسط و بیان تفصیلی سیره سلف و تقوا و پارسایی آنان بپردازیم، نیاز به چندین جلد بحث و بررسی می‌باشد اما این شرط کتابمان نیست و بلکه به این مقدار از سیرت سلف جهت تبرک به ذکر آنها و بیان نمونه‌هایی از سیره‌ی آنان پرداختیم که از سیرت شان ترک نمودیم. خداوند متعال توفیق می‌دهد کسی را که اراده می‌کند [زندگی و سیرتی چون آنان داشته باشد]؛ کسی که پروردگاری جز او نیست».

۷ - (الترغيب في البكاء من خشية الله)

ترغيب به گريه از ترس خداوند

۴۷۶۴-۳۳۲۰- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: الْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ؛ اجْتَمَعَا عَلَى ذَلِكَ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، [وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالَهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ]، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ».

رواه البخاري ومسلم وغيرهما.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنيدم كه فرمودند: «هفت نفر هستند كه خداوند در روزي كه جز سايه‌ي او سايه‌اي نيست، ايشان را در سايه‌ي [عرش] خود جاي مي‌دهد: امام عادل، جواني كه در عبادت خداوند رشد و نشأت يافته باشد، مردى كه دلش به مسجد وابسته باشد، دو نفر كه براي رضاي خداوند همدیگر را دوست دارند و بر اين مينا گرد هم جمع شده و از هم جدا مي‌شوند، مردى كه زنى صاحب مقام و زيبا او را براي كام گرفتن نزد خود بخواند و او در جواب بگويد: من از خدا مي‌ترسم؛ مردى كه صدقه دهد و آن را چنان پنهان كند كه دست چپش از انفاق دست راستش بي‌خبر باشد، مردى كه در تنهائي و خلوت خداوند را ياد كند و چشمانش پر از اشك گردد.»

۴۷۶۵-۱۹۳۱- (۱) (ضعيف) وَعَنْ أَنَسِ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يُصِيبَ الْأَرْضَ مِنْ دُمُوعِهِ؛ لَمْ يُعَذِّبْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الحاكم وقال: «صحيح الإسناد»^۲.

(۱) سقطت من الأصل، فاستدركتها مما سبق في (۵- الصلاة/ ۱۰) وغيره.

(۲) كذا قال! وفيه (أبو جعفر الرازي)، وهو صدوق سبىء الحفظ، يهيم كثيراً. وهو مخرج في "الضعيفة" (۴۵۹۴).

۴۷۶۶-۳۳۲۱- (۲) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي رِيحَانَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «حُرِّمَتِ النَّارُ عَلَى عَيْنٍ دَمَعَتْ أَوْ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَحُرِّمَتِ النَّارُ عَلَى عَيْنٍ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» - وذكر عينا ثالثة - .

رواه أحمد -واللفظ له-، والنسائي، والحاكم وقال: «صحيح الإسناد». [مضى ۱۲-]

الجهاد/ ۲

ابو ريحانه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «آتش بر چشمی که به خاطر ترس از خداوند اشک بریزد یا بگرید و همچنین بر چشمی که در راه خدا شب را بیدار بماند [و نگهبانی دهد] حرام است». و چشم سومی را هم ذکر نمود.

۴۷۶۷-۳۳۲۲- (۳) (صحيح لغیره) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «عَيْنَانِ لَا تَمْسُهُمَا النَّارُ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

رواه الترمذي، وقال: «حديث حسن غريب». [مضى ۱۲- الجهاد/ ۲].

از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «دو چشم است که آتش با آنها تماس پیدا نمی کند، چشمی که از ترس الله متعال بگرید چشمی که شب را با نگهبانی در راه الله سپری کند».

۴۷۶۸-۳۳۲۳- (۴) (صحيح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «حُرِّمَ عَلَى عَيْنَيْنِ أَنْ تَنَالَهُمَا النَّارُ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكُفْرِ».

رواه الحاكم، وفي سنده انقطاع. [مضى هناك].

ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رسول الله ﷺ روایت می کند که فرمودند: «رسیدن آتش بر دو چشم حرام گشته است: چشمی که از ترس خداوند گریه کند و چشمی که شب را به نگهبانی اسلام و اهلس در برابر کفار سپری نماید».

٤٧٦٩-٣٣٢٤- (٥) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
«لَا يَلِجُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الصَّرْعِ، وَلَا يَجْتَمِعُ غُبَارٌ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانُ جَهَنَّمَ».

رواه الترمذي وقال: «حديث حسن صحيح». والنسائي، والحاكم وقال: «صحيح
الإسناد». [مضى ١٢- الجهاد/٦].

(لا يَلِجُ) يعنى: «لا يدخل»: «وارد نمى شود».

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «مردى كه از ترس خداوند
گریه كند وارد جهنم نمى شود مگر وقتى كه شير به پستان برگردد؛ و غبار در راه خدا
با دود جهنم [در مورد يك فرد] جمع نمى شود».

٤٧٧٠-١٩٣٢- (٢) (ضعيف) وَرَوَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ ﴿أَفَمِنْ
هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ﴿٥٩﴾ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ﴾ بَكَى أَصْحَابُ الصُّفَّةِ، حَتَّى
جَرَتْ دُمُوعُهُمْ عَلَى خُدُودِهِمْ، فَلَمَّا سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِسْمَهُمْ بَكَى مَعَهُمْ، فَبَكَينَا
بِبَكَائِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَلِجُ النَّارَ مَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ
مُصِرٌّ عَلَى مَعْصِيَةٍ، وَلَوْ لَمْ تُذْنِبُوا؛ لَجَاءَ اللَّهُ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ»^١.
رواه البيهقي.

٤٧٧١-٣٣٢٥- (٦) (حسن صحيح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
«عَيْنَانِ لَا تَمْسُهُمَا النَّارُ^٢: عَيْنٌ بَاتَتْ تَكْلَأُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ
اللَّهِ».

رواه أبو يعلى ورواته ثقات.

والطبراني في «الأوسط»؛ إلا أنه قال: «عَيْنَانِ لَا تَرِيَانِ النَّارَ». [مضى ١٢- الجهاد/٢].

^(١) هذه الجملة الأخيرة لها أصل صحيح من حديث أبي هريرة مرفوعاً في "صحيح مسلم" وغيره، وهو مخرج
في "الصحيحة" (٩٦٨).

^(٢) بعدها في مطبوع «مسند أبي يعلى» (٧/٣٠٨ / ٤٣٤٦): «أبدأ»، وهو ساقط من المنبرية أيضاً (٤/١٢٥).

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «دو چشم است که آتش با آنها تماس پیدا نمی‌کند: چشمی که شب را با نگهبانی در راه خدا سپری می‌کند و چشمی که به خاطر ترس از خداوند می‌گرید».

و در روایت طبرانی آمده است: «دو چشم است که آتش را نمی‌بینند».

۴۷۷۲-۱۹۳۳- (۳) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِمَ أَتَّقِي النَّارَ؟ قَالَ: «بِدُمُوعِ عَيْنَيْكَ، فَإِنَّ عَيْنًا بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ؛ لَا تَمَسُّهَا النَّارُ أَبَدًا».

رواه ابن ابی الدنيا والأصبهانی.

۴۷۷۳-۳۳۲۶- (۷) (حسن لغیره) وَعَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حَيْدَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ثَلَاثَةٌ لَا تَرَى أَعْيُنُهُمُ النَّارَ: عَيْنٌ حَرَسَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ كَفَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ».

رواه الطبرانی، ورواته ثقات؛ إلا أن أبا حبيب العنقري^۱ لا يحضرنی حاله الآن. [مضی هناك].

از معاویة بن حیده رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه نفر هستند که چشمانشان آتش را نمی‌بینند: چشمی که در راه خدا نگهبانی دهد و چشمی که از ترس خدا گریه می‌کند و چشمی که از محارم الهی دوری می‌کند».

۴۷۷۴-۱۹۳۴- (۴) (منکر) وَعَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «عَيْنَانِ لَا تَمَسُّهُمَا النَّارُ: عَيْنٌ بَكَتْ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

رواه الطبرانی من رواية عثمان عن عطاء الخراساني، وقد وثق^۲.

(۱) راجع له التعليق تحت حديثه المتقدم (۱۲- الجهاد/۲).

(۲) قلت: وقال الهيثمي: "... وهو متروك، ووثقه دحيم". وجهل الثلاثة -كعادتهم- فصدروا هذا بقولهم: "حسن بشواهدة!" وليس فيما أشاروا إليه من الشواهد: (في جوف الليل)، فذلك مما يدل على نكارته. على أن الراوي عن (عثمان ابن عطاء) أسوأ منه، فقد كذبه ابن معين وغيره، وقال ابن كثير في "جامعه" (۷/ ۲۲۰/ ۵۰۴۲): "في إسناده ضعفاء".

۴۷۷۵-۱۹۳۵- (۵) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ إِلَّا عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ خَرَجَ مِنْهَا مِثْلُ رَأْسِ الدُّبَابِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

رواه الأصبهاني. [مضى ۱۲- الجهاد/ ۲].

۴۷۷۶-۱۹۳۶- (۶) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَخْرُجُ مِنْ عَيْنَيْهِ دُمُوعٌ - وَإِنْ كَانَ مِثْلَ رَأْسِ الدُّبَابِ - مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، ثُمَّ يُصِيبُ شَيْئًا مِنْ حَرِّ وَجْهِهِ؛ إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ».

رواه ابن ماجه والبيهقي والأصبهاني، وإسناد ابن ماجه مقارب^۱.

۴۷۷۷-۳۳۲۷- (۸) (حسن) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم: «لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ قَطْرَتَيْنِ وَأَثَرَيْنِ: قَطْرَةَ دُمُوعٍ فِي خَشْيَةِ اللَّهِ، وَقَطْرَةَ دَمٍ تُهْرَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. وَأَمَّا الْأَثَرَانِ: فَأَثَرٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَثَرٌ فِي فَرِيضَةٍ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ».

رواه الترمذي وقال: «حديث حسن».

از ابوامامه رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «چیزی نزد خداوند از دو قطره و دو قدم دوست داشتنی تر نیست: قطره‌ی اشکی که از ترس خداوند می‌ریزد و قطره‌ی خونی که در راه خدا ریخته می‌شود؛ و اما دو قدم عبارتند از: قدمی که در راه خدا برداشته می‌شود و قدمی که در راه فریضه‌ای از فرایض خداوند برداشته شود».

۴۷۷۸-۱۹۳۷- (۷) (مرسل و ضعيف جداً) وَعَنْ مُسْلِمِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَا اغْرُورَقَتْ عَيْنٌ بِمَائِهَا؛ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ سَائِرَ ذَلِكَ الْجَسَدِ عَلَى النَّارِ، وَلَا سَالَتْ قَطْرَةٌ عَلَى خَدِّهَا؛ فَيَرْهَقُ ذَلِكَ الْوَجْهَ قَتْرٌ وَلَا ذِلَّةٌ؛ وَلَوْ أَنَّ بَاكِيًا بَكَى فِي أُمَّةٍ مِنَ الْأُمَّمِ رُحْمًا، وَمَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا لَهُ مِقْدَارٌ وَمِيزَانٌ، إِلَّا الدَّمْعَةَ؛ فَإِنَّهُ يُظْفَأُ بِهَا بِحَارٌ مِنَ النَّارِ».

رواه البيهقي هكذا مرسلًا، وفيه راو لم يسم. وروى عن الحسن البصري وأبي عمران الجوني وخالد بن معدان غير مرفوع، وهو أشبه.

(۱) قلت: كيف وفيه عندهم (حماد بن أبي حميد الزرقني)، وقد ضعفه الجمهور، وقال البخاري: "منكر الحديث".

۴۷۷۹-۳۳۲۸- (۹) (صحيح موقوف) وَعَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ: جَلَسْنَا إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو فِي الْحِجْرِ فَقَالَ: ابْكُوا، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا بُكَاءً فَتَبَاكُوا، لَوْ تَعْلَمُونَ الْعِلْمَ لَصَلَّى أَحَدُكُمْ حَتَّى يَنْكَسِرَ ظَهْرُهُ، وَلَبِئْسَ حَتَّى يَنْقَطِعَ صَوْتُهُ. رواه الحاكم موقوفاً وقال: «صحيح على شرطهما».

از ابن ابی ملیکه روایت است که ما در حجر همراه عبدالله بن عمرو رضی الله عنه نشسته بودیم، عبدالله گفت: گریه کنید و اگر گریه‌ای نیافتید، خود را به گریه بزنید. اگر کسی از شما آگاهی کامل داشت چنان نماز می‌گزارد تا کمرش می‌شکست و چنان گریه می‌کرد تا اینکه صدایش قطع می‌شد.

۴۷۸۰-۳۳۲۹- (۱۰) (صحيح) وَعَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي وَلِصَدْرِهِ أَرِيزٌ كَأَرِيزِ الرَّحَاءِ مِنَ الْبُكَاءِ».

مطرف از پدرش روایت می‌کند: رسول الله ﷺ را در نماز دیدم که به خاطر گریستن در سینه‌اش صدایی همانند صدای سنگ آسیاب بود.

رواه أبو داود - واللفظ له-، والنسائي، وابن خزيمة، وابن حبان في «صحيحهما»، وقال بعضهم: «وَلِجُوفِهِ أَرِيزٌ كَأَرِيزِ الْمُرْجَلِ».

و در روایت ابن خزیمه و ابن حبان آمده است: و سینه‌اش از گریه، صدای مانند صدای جوشیدن دیگ داشت.

«أَرِيزٌ كَأَرِيزِ الرَّحَاءِ» یعنی: صدایی چون صدای آسیاب. و گفته می‌شود: «أَزَتْ الرَّحَاءُ» زمانی که آسیاب صدا کند. و (المرجل): دیگ؛ به این معناست که: در سینه‌اش صدایی همچون جوشیدن دیگ بود زمانی که به شدت می‌جوشد. [مضى ۵- الصلاة/ ۳۴].

(۱) الأصل: (مرفوعاً)، وهو خطأ ظاهر مخالف لسياق الحاكم، ومع ذلك غفل عنه الثلاثة! نعم قد روى أحد الضعفاء جملة البكاء عن ابن أبي مليكة بإسناد آخر عن سعد بن أبي وقاص مرفوعاً. رواه ابن ماجه (۴۱۹۶)، وهو عنده في رواية أخرى (۱۳۳۷) قطعة من حديث تقدم في "ضعيف الترغيب" (۱۳- قراءة القرآن/ ۴)، وكذلك رويت الجملة في حديث لأنس بن مالك يأتي في "الضعيف" (۲۷- صفة النار/ ۱۱- فصل).

۴۷۸۱-۳۳۳۰- (۱۱) (صحيح) وَعَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: مَا كَانَ فِينَا فَارِسٌ يَوْمَ بَدْرٍ غَيْرَ الْمُقَدَّادِ، وَلَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا فِينَا إِلَّا نَائِمٌ، إِلَّا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم تَحْتَ شَجَرَةٍ يُصَلِّي وَيَبْكِي حَتَّى أَصْبَحَ.

رواه ابن خزيمة في صحيحه. [مضى هناك].

از علی رضي الله عنه روایت است که می‌گوید: در غزوه‌ی بدر در بین ما هیچ اسب سواری غیر از مقداد نبود؛ و در این میان ما همه خوابیده بود جز رسول الله صلى الله عليه وسلم که تا صبح زیر درختی نماز می‌خواند و گریه می‌کرد.

۴۷۸۲-۱۹۳۸- (۸) (ضعيف جداً) وَرَوَى عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ اللَّهَ نَاجَى مُوسَى بِمِئَةِ أَلْفٍ وَأَرْبَعِينَ أَلْفَ كَلِمَةٍ فِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَكَانَ فِيمَا نَاجَاهُ بِهِ أَنْ قَالَ: يَا مُوسَى! إِنَّهُ لَمْ يَتَصَنَّعْ لِي الْمُتَصَنُّعُونَ بِمِثْلِ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا، وَلَمْ يَتَقَرَّبْ إِلَيَّ الْمُتَقَرَّبُونَ بِمِثْلِ الْوَرَعِ عَمَّا حُرِّمَتْ عَلَيْهِمْ، وَلَمْ يَتَعَبَّدْ إِلَيَّ الْمُتَعَبِّدُونَ بِمِثْلِ الْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَتِي» فذكر الحديث إلى أن قال: «وَأَمَّا الْبَكَاءُ مِنْ خَشْيَتِي؛ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الرَّفِيقُ الْأَعْلَى، لَا يُشَارِكُونَ فِيهِ».

رواه الطبراني والأصبهاني، وتقدم بتمامه [هنا/ ۶].

۴۷۸۳-۳۳۳۱- (۱۲) (صحيح لغيره) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا التَّجَاهُ؟ قَالَ: «أَمْسِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ، وَلْيَسَعَكَ بَيْتُكَ، وَابْكِ عَلَى خَطِيئَتِكَ».

از عقبه بن عامر رضي الله عنه روایت است که گفتیم: ای رسول الله صلى الله عليه وسلم، نجات در چیست؟ فرمود: «زبان را محافظت کنی و در خانه بمانی و بر گناهت گریه کنی».

رواه الترمذي وابن أبي الدنيا والبيهقي؛ كلهم من طريق عبيد الله بن زحر عن علي بن يزيد^۱ عن القاسم عنه. وقال الترمذي: «حديث حسن غريب». [مضى ۲۳- الأدب/ ۹].

۴۷۸۴-۳۳۳۲- (۱۳) (حسن لغيره) وَعَنْ ثَوْبَانَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «طُوبَى لِمَنْ مَلَكَ لِسَانَهُ، وَوَسِعَهُ بَيْتُهُ، وَبَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ».

(^۱) في الطبعة السابقة (۳/ ۳۰۲): «زيد» وهي على الجادة في المنيرية (۴/ ۱۲۷) وكتب التخريج والتراجم، وهو الألهاني، ولا بن زحر نسخة عنه. انظر: «تهذيب الكمال» (۱۹/ ۳۷). [ش].

رواه الطبراني في «الأوسط» و«الصغير»، وحسن إسناده. [مضى هناك].

از ثوبان رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «خوشا بر کسی که زبانش را کنترل نموده و در خانه‌اش مانده [و از مردم عزلت جوید] و بر گناهش گریه کند».

٤٧٨٥-١٩٣٩- (٩) (مرسل موضوع) وَعَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ: حَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَبَكَى رَجُلٌ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «لَوْ شَهِدَكُمُ الْيَوْمَ كُلُّ مُؤْمِنٍ عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ كَأَمْثَالِ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي؛ لَغَفِرَ لَهُمْ بِبُكَاءِ هَذَا الرَّجُلِ، وَذَلِكَ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ تَبْكِي وَتَدْعُو لَهُ، وَتَقُولُ: اللَّهُمَّ شَفِّعِ الْبَكَائِينَ فِيمَنْ لَمْ يَبْكِ».

رواه البيهقي وقال: «هكذا جاء هذا الحديث مرسلًا»^١.

٤٧٨٦-١٩٤٠- (١٠) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ صلى الله عليه وسلم ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا فُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾، تَلَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى أَصْحَابِهِ، فَخَرَّ فَتَى مَغْشِيًّا عَلَيْهِ، فَوَضَعَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يَدَهُ عَلَى فُؤَادِهِ، فَإِذَا هُوَ يَتَحَرَّكُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «يَا فَتَى! لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، فَقَالَهَا فَبَشَّرَهُ بِالْجَنَّةِ. فَقَالَ أَصْحَابُهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمِنَ بَيْنِنَا؟ فَقَالَ: «أَوْ مَا سَمِعْتُمْ قَوْلَهُ تَعَالَى: ﴿ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ﴾».

رواه الحاكم وقال: «صحيح الإسناد». كذا قال.

٤٧٨٧-١٩٤١- (١١) (موضوع) وَرَوَى عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾، فَقَالَ: «أُوْقِدَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى احْمَرَّتْ، وَأَلْفَ عَامٍ حَتَّى ابْيَضَّتْ، وَأَلْفَ عَامٍ حَتَّى اسْوَدَّتْ، فَهِيَ سَوْدَاءٌ مُظْلِمَةٌ، لَا يُطْفَأُ هَيْبُهَا». قَالَ: وَبَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم رَجُلٌ أَسْوَدُ فَهَتَفَ بِالْبُكَاءِ، فَزَلَّ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: مَنْ هَذَا الْبَاكِي بَيْنَ يَدَيْكَ؟ قَالَ: «رَجُلٌ مِنَ الْحَبَشَةِ». وَأَثَنَى عَلَيْهِ مَعْرُوفًا، قَالَ: فَإِنَّ اللَّهَ

^(١) قلت: الترضي عن راويه يوهم أنه صحابي، فتنبه، وفيه مع إرساله شيخ البيهقي (أبو عبدالرحمن السلمي)

متهم بالوضع، وهو وحديث مسلم بن يسار المتقدم مخرجان في "الضعيفة" (٣١٠٣).

^(٢) قلت: إلى هنا قد روي من حديث أبي هريرة، وسيأتي في (٢٧- صفة النار / ٢- فصل).

عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَعَزَّتِي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعِي فَوْقَ عَرْشِي لَا تَبْكِي عَيْنُ عَبْدٍ فِي الدُّنْيَا مِنْ مَخَافَتِي؛ إِلَّا أَكْثَرَتْ ضَحِكَهَا مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ».

رواه البيهقي والأصبهاني.

٤٧٨٨-١٩٤٢- (١٢) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَقْشَعَرَ جِلْدُ الْعَبْدِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ؛ تَحَاتَّتْ عَنْهُ دُنُوبُهُ، كَمَا يَتَحَاتُّ عَنِ الشَّجَرَةِ الْيَابِسَةِ وَرَفُهَا».

رواه أبو الشيخ ابن حيان في «الثواب»، والبيهقي واللفظ له.

وفي رواية له قال: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَحْتَ شَجَرَةٍ، فَهَاجَتِ الرِّيحُ، فَوَقَعَ مَا كَانَ فِيهَا مِنْ وَرَقٍ نَجْرٍ، وَبَقِيَ مَا كَانَ مِنْ وَرَقٍ أَخْضَرَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مَثَلُ هَذِهِ الشَّجَرَةِ؟». فَقَالَ الْقَوْمُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. فَقَالَ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ إِذَا أَقْشَعَرَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ وَقَعَتْ عَنْهُ دُنُوبُهُ، وَبَقِيََتْ لَهُ حَسَنَاتُهُ».

٨ - (الترغيب في ذكر الموت وقصر الأمل، والمبادرة بالعمل، وفضل طول العمر لمن حسن عمله، والنهي عن تمني الموت)

ترغیب در مورد به یاد مرگ بودن و کوتاه نمودن آرزو و شتاب نمودن در عمل و فضل طول عمر برای کسی که عمل نیک انجام دهد و نهی از آرزوی مرگ نمودن

٤٧٨٩-٣٣٣٣- (١) (حسن صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«أَكْثَرُوا ذِكْرَ هَازِمِ^١ اللَّذَاتِ». يَعْنِي الْمَوْتَ.

رواه ابن ماجه والترمذي وحسنه.

(١) أي: قاطع، وهو بالذال المعجمة، وقيل: بالمهملة، والأول هو الذي جزم به جمع؛ كما في "عجالة الإملاء"

للشيخ الناجي (٢٠١٣/١-٢).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «قطع کننده و از میان برنده‌ی لذت‌ها را زیاد یاد کنید». یعنی مرگ.

(حسن) ورواه الطبرانی فی «الأوسط» بإسناد حسن، وابن حبان فی «صحيحه» وزاد: «فإنه ما ذكره أحد في ضيق إلا وسعته، ولا ذكره في سعة إلا ضيقها عليه».

و در روایت طبرانی و ابن حبان آمده است: «کسی در تنگنای زندگی آن را یاد نمی‌کند مگر اینکه با گشایش و فراخی مواجه می‌شود و در گشایش و فراخی زندگی آن را یاد نمی‌کند مگر اینکه او را در تنگنا قرار می‌دهد».

۴۷۹۰-۱۹۴۳- (۱) (ضعیف) وَعَنْ ابْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَكْثَرُوا ذِكْرَ هَازِمِ اللَّذَاتِ - يَعْنِي الْمَوْتِ - فَإِنَّهُ مَا كَانَ فِي كَثِيرٍ إِلَّا قَلِيلٌ، وَلَا قَلِيلٍ إِلَّا جَزَاءٌ». رواه الطبرانی بإسناد حسن^۲.

۴۷۹۱-۳۳۳۴- (۲) (حسن لغیره) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَرَّ بِمَجْلِسٍ وَهُمْ يَضْحَكُونَ، فَقَالَ: «أَكْثَرُوا مِنْ ذِكْرِ هَازِمِ اللَّذَاتِ - أَحْسِبُهُ قَالَ: -، فَإِنَّهُ مَا ذَكَرَهُ أَحَدٌ فِي ضَيْقٍ مِنَ الْعَيْشِ إِلَّا وَسَّعَهُ، وَلَا فِي سَعَةٍ إِلَّا ضَيَّقَهُ عَلَيْهِ». رواه البزار بإسناد حسن والبيهقي باختصار.

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله از کنار مجلسی عبور کرد که بسیار می‌خندیدند، پس فرمود: «قطع‌کننده و به هم زنده‌ی لذت‌ها را بسیار یاد کنید» - گمان می‌کنم که فرمود: - فردی در تنگنای زندگی آن را یاد نمی‌کند مگر اینکه با گشایش مواجه می‌شود و در گشایش و آرامش زندگی آن را یاد نمی‌کند مگر اینکه او را در تنگنا قرار می‌دهد.

(ضعیف جداً) وتقدم في «باب الترهيب من الظلم» [۲۰- القضاء / ۵] حديث أبي ذر، وفيه قُلتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَا كَانَتْ صُحُفُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَ: «كَانَتْ عِبْرًا

(۱) انظر الحاشية السابقة.

(۲) وكذا قال الهيثمي، وقلدهما الثلاثة! وفي إسناده (۶ / ۳۶۵ / ۵۷۷۶) (عبدالله بن عمر العمري)، ضعيف لسوء حفظه، والراوي عنه (أبو عامر الأسدي) مجهول الحال. وهو مخرج في "الإرواء" (۳ / ۱۴۵-۱۴۶). ويغني عنه حديث أبي هريرة مرفوعاً، دون قوله: "فإنه ما كان..."، وهو في "الصحيح" في هذا الباب.

كُلُّهَا: عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ؛ ثُمَّ هُوَ يَفْرَحُ، وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالنَّارِ؛ ثُمَّ هُوَ يَضْحَكُ، عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدْرِ؛ ثُمَّ هُوَ يَنْصَبُ، عَجِبْتُ لِمَنْ رَأَى الدُّنْيَا وَتَقَلَّبَهَا بِأَهْلِهَا؛ ثُمَّ أَظْمَأَنَّ إِلَيْهَا، وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْحِسَابِ عَدًّا؛ ثُمَّ لَا يَعْمَلُ».

رواه ابن حبان في «صحيحه» وغيره.

٤٧٩٢-١٩٤٤- (٢) (ضعيف جداً) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُصَلَّاهُ فَرَأَى نَاسًا كَانَتْهُمْ يَكْتَشِرُونَ^١، فَقَالَ: «أَمَا إِنَّكُمْ لَوْ أَكْثَرْتُمْ ذِكْرَ هَازِمِ اللَّذَاتِ؛ لَشَغَلَكُمْ عَمَّا أَرَى: الْمَوْتِ، فَأَكْثِرُوا ذِكْرَ هَازِمِ اللَّذَاتِ: الْمَوْتِ؛ فَإِنَّهُ لَمْ يَأْتِ عَلَى الْقَبْرِ يَوْمٌ إِلَّا تَكَلَّمَ فِيهِ، فَيَقُولُ: أَنَا بَيْتُ الْعُرْبَةِ، وَأَنَا بَيْتُ الْوَحْدَةِ، وَأَنَا بَيْتُ الثَّرَابِ، وَأَنَا بَيْتُ الدُّودِ، فَإِذَا دُفِنَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ قَالَ لَهُ الْقَبْرُ: مَرْحَبًا وَأَهْلًا، أَمَا إِنْ كُنْتَ لِأَحَبَّ مَنْ يَمْشِي عَلَى ظَهْرِي إِلَى، فَإِذْ وُلَيْتَكَ الْيَوْمَ وَصِرْتَ إِلَيَّ فَسَتَرِي صَنِيعِي بِكَ. - قَالَ: - فَيَتَسَعُّ لَهُ مَدَّ بَصَرِهِ، وَيُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى الْجَنَّةِ. وَإِذَا دُفِنَ الْعَبْدُ الْفَاجِرُ أَوْ الْكَافِرُ، قَالَ لَهُ الْقَبْرُ: لَا مَرْحَبًا وَلَا أَهْلًا، أَمَا إِنْ كُنْتَ لِأَبْغَضَ مَنْ يَمْشِي عَلَى ظَهْرِي إِلَى، فَإِذْ وُلَيْتَكَ الْيَوْمَ وَصِرْتَ إِلَيَّ فَسَتَرِي صَنِيعِي بِكَ. - قَالَ: - فَبَلَّتِيْمُ عَلَيْهِ حَتَّى تَلْتَفِي عَلَيْهِ وَتُخْتَلِفُ أَضْلَاعُهُ - قَالَ: قَالَ^٢ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بِأَصَابِعِهِ، فَأَدْخَلَ بَعْضُهَا فِي جَوْفِ بَعْضٍ -، قَالَ: «وَيُقَيِّضُ اللَّهُ لَهُ سَبْعُونَ تَيْيِنًا^٣، لَوْ أَنْ وَاحِدًا مِنْهَا نَفَخَ فِي الْأَرْضِ؛ مَا أَتَبَّتْ شَيْئًا مَا بَقِيَتِ الدُّنْيَا، فَيَنْهَشُهُ وَيُحْدِثُهُ؛ حَتَّى يُفِضَ بِهِ إِلَى الْحِسَابِ».

اللَّهُ ﷻ: «إِنَّمَا الْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ».

(١) أي: تظهر أسنانهم من الضحك.

(٢) أي: أشار، وكان الأصل: (فأخذ)، فصححته من "الترمذي" (٢٤٦٢)، وهو مخرج في "الضعيفة" (٤٩٩٠).

(٣) بالكسر والتشديد: ضرب من الحيات أكبر ما يكون منها. ووقع في "الترمذي" (٢٤٦٢): (ويقيض الله له

رواه الترمذي -واللفظ له-، والبيهقي؛ كلاهما من طريق عبيدالله بن الوليد الوصافي - وهو واه- عن عطية -وهو العوفي- عن أبي سعيد، وقال الترمذي: «حديث حسن^١ غريب لا نعرفه إلا من هذا الوجه».

٤٧٩٣-١٩٤٥- (٣) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي جَنَازَةٍ، فَجَلَسَ إِلَى قَبْرِ مِنْهَا، فَقَالَ: «مَا يَأْتِي عَلَى هَذَا الْقَبْرِ مِنْ يَوْمٍ إِلَّا وَهُوَ يُنَادِي بِصَوْتٍ دَلِقٍ طَلِقٍ: يَا ابْنَ آدَمَ نَسِيتَنِي! أَلَمْ تَعْلَمْ أَنِّي بَيْتُ الْوَحْدَةِ، وَبَيْتُ الْغُرْبَةِ، وَبَيْتُ الْوَحْشَةِ، وَبَيْتُ الدُّودِ، وَبَيْتُ الصَّيْقِ، إِلَّا مَنْ وَسَّعِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْقَبْرُ إِذَا رُوِضَ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، أَوْ حُفِرَ مِنْ حُفْرِ النَّارِ». رواه الطبراني في «الأوسط».

٤٧٩٤-١٩٤٦- (٤) (منكر) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَاشِرَ عَشْرَةٍ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! مَنْ أَكْبَسُ النَّاسَ، وَأَحْرَمُ النَّاسَ؟ قَالَ: «أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ، وَأَكْثَرُهُمْ اسْتِعْدَادًا لِلْمَوْتِ، أُولَئِكَ هُمُ الْأَكْيَاسُ؛ ذَهَبُوا بِشَرَفِ الدُّنْيَا، وَكَرَامَةِ الْآخِرَةِ».

رواه ابن أبي الدنيا في «كتاب الموت»، والطبراني في «الصغير» بإسناد حسن^٢.

٣٣٣٥-٠- (٣) (حسن) ورواه ابن ماجه مختصراً بإسناد جيد^٣، والبيهقي في «الزهد»^٤، ولفظه: أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا». قَالَ: فَأَيُّ

(١) لفظ (حسن) لم يثبت في بعض النسخ، وهو اللائق بحال إسناده كما ترى.

(٢) وكذا قال الهيثمي، وقلدهما الثلاثة، وفيه (معلی الكندي) لم يوثقه غير ابن حبان، ولا روى عنه إلا اثنان، نعم قد توبع دون قوله: "ذهبوا بشرف.."، فهي زيادة منكرة، وهو في "الصحيح" دونها برواية البيهقي. ثم إن الطبراني رواه في "المعاجم الثلاثة" وابن أبي الدنيا في "مكارم الأخلاق" كما في "الروض" (٤٨٩).

(٣) كذا قال، وفيه مجهول كما قال البوصيري، والعمدة على رواية البيهقي -وكذا البزار- فإن سندها حسن، وصححه الحاكم، ووافقه الذهبي.

(٤) قلت: لقد أبعد النجعة، فقد أخرجه من هو أعلى منه كما يأتي.

الْمُؤْمِنِينَ أَكْيَسُ؟ قَالَ: «أَكْثَرُهُمْ لِلْمَوْتِ ذِكْرًا، وَأَحْسَنُهُمْ لِمَا بَعْدَهُ اسْتِعْدَادًا، وَأَوْلَيْكَ الْأَكْيَاسُ».

و در روایت بیهقی آمده است: مردی به رسول الله ﷺ گفت: کدامین گروه از مؤمنان برتر است؟ فرمود: «خوش اخلاق ترین آنها». گفت: زیرک ترین مؤمنان چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسی که مرگ را بیشتر یاد و خود را برای بعد از آن [آخرت] خوب آماده کند؛ آنان زیرک ترین مومنان هستند».

٠-٣٣٣٦-٤(٤) (١) و ذکره رزین فی کتابه بلفظ البیهقی من حدیث انس، ولم أره.

٤٧٩٥-١٩٤٧-٥(٥) (ضعیف) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَاتَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ، فَجَعَلَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُنْتُونَ عَلَيْهِ، وَيَذْكُرُونَ مِنْ عِبَادَتِهِ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَاكِتٌ، فَلَمَّا سَكَتُوا؛ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلْ كَانَ يُكْثِرُ ذِكْرَ الْمَوْتِ؟». قَالُوا: لَا. قَالَ: «فَهَلْ كَانَ يَدْعُ كَثِيرًا مِمَّا يَسْتَحْيِي؟». قَالُوا: لَا. قَالَ: «مَا بَلَغَ صَاحِبُكُمْ كَثِيرًا مِمَّا تَذْهَبُونَ إِلَيْهِ».

رواه الطبراني بإسناد حسن^٢.

٠-١٩٤٨-٦(٦) (ضعیف جداً) ورواه البزار من حدیث انس قال: ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ رَجُلٌ بِعِبَادَةٍ وَاجْتِهَادٍ، فَقَالَ: «كَيْفَ ذَكَرُ صَاحِبِكُمُ الْمَوْتِ؟». قَالُوا: مَا نَسَمَعُهُ يَذْكُرُهُ. قَالَ: «لَيْسَ صَاحِبِكُمْ هُنَاكَ»^٣.

٤٧٩٦-١٩٤٩-٧(٧) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ وَالنَّاسُ حَوْلَهُ: «أَيُّهَا النَّاسُ! اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا لَنَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ تَعَالَى، فَقَالَ: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُسْتَحْيِيًّا؛ فَلَا يَبِيْتَنَّ

(١) كذا في أصول الشيخ، وهو في «صحيح الترغيب». [ش].

(٢) وكذا قال الهيثمي! وقلدهما الثلاثة، وفيه من لا يعرف له ترجمة بشهادة الهيثمي نفسه في غير هذا الحديث، وضعفه الحافظ العراقي، كما بينته في «الضعيفة» رقم (٦٥٠٧).

(٣) قلت: في إسناد (٣٦٢٢) (يوسف بن عطية) وهو ضعيف جداً كما قال الحافظ، ومع ذلك قال الجهلة:

«حسن...»، وقد عزوه للبزار بالرقم المذكور! فهم لا يحسنون بالبحث والنظر في الأسانيد والرجال!

لَيْلَةً إِلَّا وَأَجَلُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَلِيَحْفَظَ الْبَطْنَ وَمَا وَعَى، وَالرَّأْسَ وَمَا حَوَى، وَلِيَذْكَرَ الْمَوْتَ وَالْبَلَى، وَلِيَتْرَكَ زِينَةَ الدُّنْيَا».

رواه الطبرانی في «الأوسط».

۴۷۹۷-۳۳۳۷- (۵) (حسن لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ». قَالَ: قُلْنَا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! إِنَّا نَسْتَحْيِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ. قَالَ: «لَيْسَ ذَلِكَ، وَلَكِنَّ الْإِسْتِحْيَاءَ مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ؛ أَنْ تَحْفَظَ الرَّأْسَ وَمَا وَعَى، وَتَحْفَظَ الْبَطْنَ وَمَا حَوَى، وَلْتَذْكَرَ الْمَوْتَ وَالْبَلَى، وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ تَرَكَ زِينَةَ الدُّنْيَا، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ؛ فَقَدْ اسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ».

از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از خداوند متعال چنانکه شایسته‌ی اوست حیا کنید». گفتیم: ای رسول الله ﷺ! شکر خدا که ما از او حیا می‌کنیم. رسول الله ﷺ فرمود: «چنین نیست؛ حیایی که شایسته‌ی خداوند است، این است که سرت و آنچه در آن است حفظ کنی و شکم و آنچه در آن می‌ریزی، حفظ کنی و مرگ و پوسیدگی در قبر را به یاد آوری؛ و هرکس آخرت را می‌خواهد، زینت دنیا را رها کند؛ و هرکس چنین کند، حق حیایی را که شایسته‌ی خداوند است به جا آورده است».

رواه الترمذی وقال: «حدیث غریب، إنما نعرفه من حدیث أبان بن إسحاق عن الصباح بن محمد». (قال الحافظ): «أبان والصبح مختلف فیهما، وقد قیل: إن الصباح إنما رفع هذا الحدیث وهما منه، وُضِعَّ برفعه، وصوابه موقوف. والله أعلم». [مضی ۲۳- الأدب / ۱].

(۱) فی الأصل الأفعال الثلاثة بباء المضارعة (یحفظ) و... إلخ، وغفل عنه الثلاثة مع ذکرهم رقم الترمذی

(۲۴۶۰). لكن لفظ أحمد والحاكم: "ولكن من استحي من الله حق الحياء فليحفظ الرأس وما حوى... إلخ.

(۲) انظر الحاشية السابقة.

(۳) انظر الحاشية السابقة.

۴۷۹۸-۱۹۵۰- (۸) (مرسل ضعیف) وَعَنِ الصَّحَّاحِ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ أَزْهَدُ النَّاسِ؟ قَالَ: «مَنْ لَمْ يَنْسِ الْقَبْرَ وَالْبَلِيَّ، وَتَرَكَ فَضْلَ زِينَةِ الدُّنْيَا، وَآثَرَ مَا يَبْقَى عَلَى مَا يَفْتَنِي، وَلَمْ يَعْذَّ عَدَا مِنْ أَيَّامِهِ، وَعَدَّ نَفْسَهُ مِنَ الْمَوْتِ».

رواه ابن أبي الدنيا، وهو مرسل. [مضى هنا/ ۶].

۴۷۹۹-۱۹۵۱- (۹) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ عَمَّارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظًا، وَكَفَى بِالْيَقِينِ غِيًّا».

رواه الطبرانی.

۴۸۰۰-۳۳۳۸- (۶) (حسن) وَعَنِ الْبَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي جِنَازَةٍ، فَجَلَسَ عَلَيَّ شَفِيرِ الْقَبْرِ، فَبَكَى حَتَّى بَلَ النَّزَى، ثُمَّ قَالَ: «يَا إِخْوَانِي! لِمِثْلِ هَذَا فَأَعِدُّوا».

رواه ابن ماجه بإسناد حسن.

از براء رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که ما همراه رسول الله ﷺ در تشییع جنازه‌ای شرکت کردیم؛ رسول الله ﷺ برلبه‌ی قبر نشست و چنان گریه نمود که زمین خیس شد؛ سپس فرمود: «ای برادرانم، برای چنین جایی خود را آماده کنید».

۴۸۰۱-۱۹۵۲- (۱۰) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرْبَعَةٌ مِنَ الشَّقَاءِ: جُمُودُ الْعَيْنِ، وَقَسْوَةُ الْقَلْبِ، وَطُولُ الْأَمَلِ، وَالْحِرْصُ عَلَى الدُّنْيَا».

رواه البزار. [مضى ۱۶-البيوع/ ۴]

۴۸۰۲-۳۳۳۹- (۷) (حسن لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا رَفَعَهُ - قَالَ: «صَلَّاحُ أَوَّلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِالزَّهَادَةِ وَالْيَقِينِ، وَهَلَاكُ آخِرِهَا بِالْبُخْلِ وَالْأَمَلِ».

رواه الطبرانی؛ وفي إسناده احتمال للتحسين. [مضى هنا/ ۶]

از عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اصلاح اول این امت با زهد [روی گردانی از دنیا] و یقین است و هلاکت آخر آن به سبب بخل و آرزوهاست».

٠-٣٣٤٠-٨) (حسن لغيره) ورواه ابن أبي الدنيا والأصبهاني؛ كلاهما من طريق ابن لهيعة عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه قال: قال رسول الله ﷺ: «نَجَا أَوَّلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِالْيَقِينِ وَالزُّهْدِ، وَيَهْلِكُ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِالْبُخْلِ وَالْأَمَلِ».

از عمرو بن شعيب از پدرش از جدش ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «نجات اول این امت با یقین و زهد است و هلاکت آخر آن با بخل و آرزوهاست».

٤٨٠٣-١٩٥٣-١١) (ضعيف جداً) وَرَوِيَ عَنْ أُمِّ الْوَلِيدِ بِنْتِ عُمَرَ قَالَتْ: اطَّلَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ عَشِيَّةٍ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَمَا تَسْتَحْيُونَ؟!». قَالُوا: مِمَّ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «تَجْمَعُونَ مَا لَا تَأْكُلُونَ، وَتَبْنُونَ مَا لَا تَعْمُرُونَ، وَتَأْمُلُونَ مَا لَا تُدْرِكُونَ، أَلَا تَسْتَحْيُونَ ذَلِكَ؟!».

رواه الطبراني.

٤٨٠٤-١٩٥٤-١٢) (ضعيف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ ﷺ قَالَ: اشْتَرَى أَسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ وَوَلِيدَةَ بِيْمَّةٍ دِينَارٍ إِلَى شَهْرٍ، فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَلَا تَعْجَبُونَ مِنْ أَسَامَةَ الْمُشْتَرِي إِلَى شَهْرٍ؟ إِنَّ أَسَامَةَ لَطَوِيلُ الْأَمَلِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا طَرَفَتْ عَيْنَايَ إِلَّا ظَنَنْتُ أَنْ شُفْرِي لَا يَلْتَقِيَانِ حَتَّى يَقْبِضَ اللَّهُ رُوحِي، وَلَا رَفَعْتُ قَدْحًا إِلَى فِيٍّ فَظَنَنْتُ أَنِّي لَا أَضْعُهُ^١ حَتَّى أَقْبِضَ، وَلَا لَقِمْتُ لُقْمَةً إِلَّا ظَنَنْتُ أَنِّي لَا أَسِيغُهَا حَتَّى أُغْصَ بِهَا مِنَ الْمَوْتِ، [يَا بَنِي آدَمَ! إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ فَعُدُّوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ الْمَوْتِ]^٢، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَأَتِيَنَّكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ [الأنعام: ١٣٤]».

رواه ابن أبي الدنيا في «كتاب قصر الأمل»، وأبو نعيم في «الحلية»، والبيهقي، والأصبهاني.

٤٨٠٥-٣٣٤١-٩) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَنْكِبِي، فَقَالَ: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ». وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ

(^١) كذا في المنيرية (١٣١ / ٤) والطبعة السابقة (٣٤٩ / ٢) - «ضعيفة»! وهو خطأ، صوابه: «أنني واضعه»، كما في «قصر الأمل» لابن أبي الدنيا (٦ / ٢٩) و «ترغيب الأصبهاني» (١ / ١٠٢ / ١٧٤) و «الحلية» (٦ / ٩١)، وتحرفت في مطبوع «الشعب» (٧ / ٣٥٥ / ١٠٥٦٤) لليهقي إلى «اوضعه» فلتصوب. [ش].

(^٢) زيادة من ابن أبي الدنيا وغيره، وهو مخرج في «الضعيفة» (٤٩٧٧).

يَقُولُ: إِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تَنْتَظِرِ الصَّبَاحَ، وَإِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تَنْتَظِرِ الْمَسَاءَ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِمَرْضِكَ، وَمِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ.

رواه البخاري.

از عبدالله بن عمر رضي الله عنهما روایت است که می گوید: رسول الله ﷺ دست بر شانهم گذاشت و فرمود: «در دنیا چنان باش که گویی غریب یا رهگذری». و ابن عمر می گفت: هرگاه شب شد در انتظار صبح مباش و چون صبح کردی در انتظار شب مباش. و هنگام سلامتی و تندرستی برای دوران بیماریات بهره برداری نما و با استفاده از حیات خویش برای مرگ خود، آماده شو».

(حسن لغیره) والترمذي، ولفظه: قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِبَعْضِ جَسَدِي، فَقَالَ: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ، وَعُدَّ نَفْسَكَ فِي أَصْحَابِ الْقُبُورِ»^۱، - وَقَالَ لِي: - «يَا ابْنَ عُمَرَ! إِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالْمَسَاءِ، وَإِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالصَّبَاحِ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ قَبْلَ سَقَمِكَ^۲، وَمِنْ حَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا اسْمُكَ عَدًّا».

ورواه البيهقي وغيره بنحو الترمذي.

و در روایت ترمذی آمده است: رسول الله ﷺ بر قسمتی از بدنم دست گذاشته و فرمود: «در دنیا چنان باش که گویی غریبی یا رهگذر؛ و خویشان را از اهل قبور بشمار؛ ای ابن عمر، چون صبح کنی به خود مگو که تا شامگاه خواهم بود و چون شب شد با خود مگو که تا صبحگاه خواهم بود و هنگام سلامتی و تندرستی و قبل از بیماری بیشترین بهره را ببر زیرا ای عبدالله تو نمی دانی فردا نامت چیست؟ [تو را شقی خواهند گفت یا سعید؟]».

(^۱) ذكره في "المشكاة" (۵۲۷۴) برواية البخاري! وإنما عنده الشطر الأول منه كما رأيت. وهكذا على الصواب ذكره في مكان آخر (۱۶۰۴)، فاقتضى التنبيه.

(^۲) قلت: لقوله: "خذ من صحتك..." إلخ شاهد من حديث ابن عباس يأتي قريباً بلفظ: "اغتنم خمساً قبل خمس..." الحديث.

۴۸۰۶-۳۳۴۲- (۱۰) (حسن لغیره) وَعَنْ مُعَاذٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي؟ قَالَ: «اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، وَاعْدُدْ نَفْسَكَ فِي الْمَوْتَى، وَادْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ كُلِّ حَجَرٍ، وَعِنْدَ كُلِّ شَجَرٍ، وَإِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَاَعْمَلْ بِجَنِبِهَا حَسَنَةً: السِّرُّ بِالسِّرِّ، وَالْعَلَانِيَةُ بِالْعَلَانِيَةِ».

رواه الطبرانی بإسناد جيد؛ إلا أن فيه انقطاعاً بين أبي سلمة ومعاذ. [مضى هنا/ ۱].

از معاذ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفتیم: ای رسول الله ﷺ، مرا وصیت کن؛ رسول الله ﷺ فرمود: «خداوند را چنان عبادت کن گویا او را می بینی و خود را در ردیف مردگان به حساب آور و خداوند را کنار هر سنگ و درختی یاد کن؛ و هرگاه گناهی انجام دادی، به دنبال آن نیکی انجام بده؛ عمل نیک پنهانی در برابر گناه پنهانی و عمل نیک آشکارا در برابر گناهی که آشکارا مرتکب شدی».

۴۸۰۷-۳۳۴۳- (۱۱) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَرَّ بِي النَّبِيُّ ﷺ وَأَنَا أَطِينٌ حَائِطًا لِي أَنَا وَأُمِّي، فَقَالَ: «مَا هَذَا يَا عَبْدَ اللَّهِ؟». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَهِيَ، فَتَحَنُّ نُصْلِحُهُ^۱. فَقَالَ: «الْأَمْرُ أَسْرَعُ مِنْ ذَلِكَ».

از عبدالله بن عمرو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است: من و مادرم دیوار خانه ام را با گلی تعمیر می کردیم که رسول الله ﷺ از کنار من عبور کرده و فرمود: «ای عبدالله، چه می کنی؟». گفتیم: ای رسول الله ﷺ فرسوده شده و آن را تعمیر می کنیم؛ رسول الله ﷺ فرمود: «مرگ سریع تر از تخریب این دیوار که اگر تعمیر نشود ترس تخریب آن است، [به سراغ انسان] می آید».

(صحیح) وفي رواية قال: مَرَّ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ نُعَالِجُ خُصًّا لَنَا وَهِيَ، فَقَالَ: «مَا هَذَا؟». فَقُلْنَا: خُصٌّ لَنَا وَهِيَ، فَتَحَنُّ نُصْلِحُهُ. فَقَالَ: «مَا أَرَى الْأَمْرَ إِلَّا أَعْجَلَ مِنْ ذَلِكَ».

(۱) كذا الأصل، والسياق لأبي داود، وفيه: "شيء أصلحه". ولفظ الترمذي: "قد وهى فنحن نصلحه"، فالظاهر أن المؤلف ركب من رواية أبي داود والترمذي سياقاً واحداً، وليس هذا بجديد، وإن كان هو يكثر من ذلك.

(۲) الخُصُّ: به معنای خانه ای است که از نی ساخته شده باشد یا خانه ای که با چوب سقف شده باشد. عون

رواه أبو داود، والترمذي وقال: «حدیث حسن صحیح». وابن ماجه وابن حبان في «صحيحه».

و در روایتی آمده است: رسول الله ﷺ از کنار ما گذشتند درحالی که ما خانه‌ی خود را تعمیر می‌کردیم. فرمود: «چه می‌کنید؟». گفتیم: این خانه فرسوده شده و مشغول تعمیر آن هستیم. رسول الله ﷺ فرمودند: «من مرگ را سریع‌تر از این می‌بینم».

۴۸۰۸-۳۳۴۴-۱۲ (صحیح) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَطَّ النَّبِيُّ ﷺ خَطًّا مُرَبَّعًا، وَخَطَّ خَطًّا فِي الْوَسْطِ خَارِجًا مِنْهُ، وَخَطَّ خُطَطًا صَغَارًا إِلَى هَذَا الَّذِي فِي الْوَسْطِ مِنْ جَانِبِهِ الَّذِي فِي الْوَسْطِ فَقَالَ: «هَذَا الْإِنْسَانُ، وَهَذَا أَجَلُهُ مُحِيطٌ بِهِ، أَوْ: قَدْ أَحَاطَ بِهِ، وَهَذَا الَّذِي هُوَ خَارِجٌ أَمْلُهُ، وَهَذِهِ الْخُطُوطُ الصَّغَارُ الْأَعْرَاضُ، فَإِنْ أَخْطَأَهُ هَذَا نَهَشَهُ هَذَا، وَإِنْ أَخْطَأَهُ هَذَا نَهَشَهُ هَذَا».

رواه البخاري والترمذي والنسائي وابن ماجه.

وهذه صورة ما خط رسول الله ﷺ:

از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ مربعی رسم کردند و یک خط در وسط آن کشید که از مربع خارج شده بود و خط‌های کوچکی نیز از قسمت داخل به طرف آن خط وسطی رسم کردند و آنگاه فرمودند: «این انسان است و این اجل اوست که بر او احاطه دارد یا او را احاطه کرده است و آن که خارج از آن است، آرزوی اوست و این خطوط کوچک، آفات می‌باشند که اگر از این آفت‌رهای یابد، آن آفت دیگر او را می‌گزد و اگر از این یکی نیز رهایی یابد دیگری او را گرفتار می‌کند».

و این صورت شکل است:

*****^۱

(^۱) قلت: هذه الصورة غير مطابقة لقوله: "وخط خطاً صغراً إلى هذا الذي في الوسط"، فالصواب جعل الخطوط الصغيرة في داخل المربع. ومع وضوح هذا فقد عرض الحافظ في "الفتح" خمس صور أخرى

۴۸۰۹-۳۳۴۵- (۱۳) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: خَطَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم خَطًّا وَقَالَ: «هَذَا الْإِنْسَانُ». وَخَطَّ إِلَى جَنْبِهِ خَطًّا، وَقَالَ: «هَذَا أَجَلُهُ». وَخَطَّ آخَرَ بَعِيداً مِنْهُ، فَقَالَ: «هَذَا الْأَمَلُ، فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ جَاءَهُ الْأَقْرَبُ». رواه البخاري - واللفظ له -، والنسائي بنحوه.

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم خطی رسم کرده و فرمودند: «این انسان است». و در کنار آن خط دیگری رسم نموده و فرمود: «این اجل اوست». و خطی دورتر رسم نموده و فرمودند: «این آرزو است، در این میان که انسان به زندگی و آرزوهای خویش سرگرم است، ناگهان خط نزدیک تر - یعنی مرگش - فرا می‌رسد».

۴۸۱۰-۳۳۴۶- (۱۴) (حسن صحیح) وَعَنْهُ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «هَذَا ابْنُ آدَمَ، وَهَذَا أَجَلُهُ - وَوَضَعَ يَدَهُ عِنْدَ قَفَاهُ ثُمَّ بَسَطَهَا^۱ وَقَالَ: - وَتَمَّ أَمَلُهُ، وَتَمَّ أَمَلُهُ». رواه الترمذي وابن حبان في «صحيحه»، ورواه النسائي أيضاً وابن ماجه بنحوه.

و از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «این فرزند آدم است و این اجل اوست - و در حال بیان این کلمات دستش را بر جایی پس از موضعی گذاشت که در مورد اجل بدان اشاره کرده بود، سپس دستش را باز نموده و فرمود: - و اینجا آرزویش و اینجا آرزویش می‌باشد».

۴۸۱۱-۳۳۴۷- (۱۵) (صحیح لغیره) وَعَنْ بُرَيْدَةَ رضی اللہ عنہا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «هَلْ تَدْرُونَ مَا مَثَلُ هَذِهِ وَهَذِهِ؟». وَرَمَى بِحِصَاتَيْنِ. قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «هَذَا الْأَمَلُ، وَذَلِكَ الْأَجَلُ».

رواه الترمذي وقال: «حديث حسن غريب».

از بریده رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «آیا می‌دانید مثال این و این چیست؟». و دو سنگ ریزه را پرتاب کرد. گفتند: الله و رسولش داناترند. فرمود: «این آرزو و آن مرگ است».

أقربها إلى ما ذكرنا الأولى منها، لولا أن فيها خطوطاً أخرى حول الخط الخارج ولم تذكر في الحديث، وقال: "والأول المعتمد".

(^۱) زاد ابن ماجه (۴۲۳۲): "أمامه"، ورواه أحمد بلفظ: "ثم رمى بيده أمامه"، وهو مخرج في "الصحيحه" (۳۴۲۸).

٤٨١٢-٣٣٤٨- (١٦) (حسن) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «افْتَرَبَتِ السَّاعَةُ، وَلَا تَزْدَادُ مِنْهُمْ إِلَّا بُعْدًا».

رواه الطبراني، ورواه محتج بهم في «الصحيح».

از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «قیامت نزدیک است و توشه‌ای جز دوری از آن آماده نکرده‌اند».

١٩٥٥-٠- (١٣) (ضعیف) والحاكم، وقال: «صحيح الإسناد»، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «افْتَرَبَتِ السَّاعَةُ، وَلَا يَزْدَادُ النَّاسُ عَلَى الدُّنْيَا إِلَّا حِرْصًا، وَلَا يَزْدَادُونَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا».

٤٨١٣-٣٣٤٩- (١٧) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْحِجَّةُ أَقْرَبُ إِلَى أَحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ، وَالنَّارُ مِثْلُ ذَلِكَ».

رواه البخاري وغيره.

از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بهشت به یکی از شما از بند دم پایش نزدیک‌تر است و آتش همچین».

٤٨١٤-١٩٥٦- (١٤) (ضعیف) وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي. قَالَ: «عَلَيْكَ بِالْإِيَّاسِ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ، وَإِيَّاكَ وَالطَّمِيحَ؛ فَإِنَّهُ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ، وَصَلَّ صَلَاتَكَ وَأَنْتَ مُودَّعٌ، وَإِيَّاكَ وَمَا يُعْتَدَرُ مِنْهُ».

رواه الحاكم والبيهقي في «الزهد»، وقال الحاكم - واللفظ له - : «صحيح الإسناد».

[مضى ٨-الصدقات / ٤].

٣٣٥٠-٠- (١٨) (حسن لغيره) ورواه الطبراني من حديث ابن عمر قال: أتى رجل إلى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! حَدِّثْنِي بِمَحْدِثٍ، وَاجْعَلْهُ مُوجَزًا؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «صَلَّ صَلَاةَ مُودَّعٍ، فَإِنَّكَ إِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يِرَاكُ، وَإِيَّاسٌ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ تَكُنْ غَنِيًّا، وَإِيَّاكَ وَمَا يُعْتَدَرُ مِنْهُ».

(١) هو ابن مسعود رضي الله عنه الراوي للحديث قبله، فكان ينبغي عطفه عليه فيقال: "وعنه" كما هي عادته في مثله،

وإلا أُوهم أنه غيره كما لا يخفى.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که مردی نزد رسول الله ﷺ آمده و گفت: ای رسول الله ﷺ، حدیث مختصری به من بگو؛ رسول الله ﷺ فرمودند: «چنان نماز بخوان گویا آخرین نماز است، اگر تو او را نمی بینی پس بدان که او تو را می بیند؛ و از آنچه مردم در اختیار دارند اجتناب کن، بی نیاز می گردی و از انجام کاری که به خاطر آن معذرت خواهی کنی، برحذر باشد».

۴۸۱۵-۳۳۵۱- (۱۹) (حسن لغیره) وروی الطبرانی عن رجل من بني النخع قال: سمعتُ أبا الدرداءِ حينَ حضرتهُ الوفاةُ قال: أحدثُكُم حديثاً سمِعتهُ مِن رسولِ الله ﷺ سمِعتهُ يقول: «اعبُدِ اللهَ كأنَّكَ تراه، فإن لَمْ تَكُن تراه فَإِنَّهُ يراك، واعدُدْ نَفْسَكَ في الموتى، وإيَّاكَ ودَعوةَ المظلومِ فَإِنَّهَا تُسْتَجابُ» الحديث.

مردی از بنی نخع می گوید: از ابو درداء رضی الله عنه هنگام فوتش شنیدم که گفت: حدیثی به شما می گویم که آن را از رسول الله ﷺ شنیده ام؛ شنیدم که فرمود: «خداوند را چنان عبادت کن که گویا او را می بینی. پس اگر او را نمی بینی، او تو را می بیند. و خود را در ردیف مردگان به حساب آور و از دعای مظلوم برحذر باش که مستجاب می گردد».

۴۸۱۶-۳۳۵۲- (۲۰) (صحیح لغیره موقوف) وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ قَالَ: نَزَلْنَا مِنَ الْمَدَائِنِ عَلَى فَرْسِخٍ، فَلَمَّا جَاءَتِ الْجُمُعَةُ حَضَرَ [أَبِي، وَ] أَحْضَرْتُ [مَعَهُ]، فَحَطَبْنَا حُدَيْفَةً، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ﴾، أَلَا وَإِنَّ السَّاعَةَ قَدِ اقْتَرَبَتْ، أَلَا وَإِنَّ الْقَمَرَ قَدِ انْشَقَّ، أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ آذَنْتَ بِفِرَاقِ، أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارُ، وَعَدَدًا السَّبَاقُ. فَقُلْتُ لِأَبِي: أَيَسْتَبِقُ النَّاسُ عَدًّا؟ قَالَ: يَا بَنِي! إِنَّكَ لِجَاهِلٌ، إِنَّمَا يَعْنِي: الْعَمَلُ الْيَوْمَ، وَالْحُزْرَاءُ عَدًّا. فَلَمَّا جَاءَتِ الْجُمُعَةُ الْأُخْرَى حَضَرْنَا،

(۱) سقطت من الأصل، واستدركتها من "ذم الدنيا" (۱۵۷ / ۶۵)، و"الحلية" و"تفسير الطبري" (۵۱ / ۲۷)، وسنده صحيح دون إسناد الحاكم، فقد رده الذهبي (۶۰۹ / ۴) بما لا ضرورة لبيانه هنا. ومن تخاليط الجهلة أنهم نقلوا (۱۴۳ / ۴) عن الذهبي أنه أعله بالانقطاع بين أبي قلابة وأبي ذر، وهذا حديث آخر اختلط عليهم بهذا!! وانظر تخريج هذا الأثر في تعليق الدكتور ضياء السلفي على "الزهد" لأبي داود (ص ۲۶۷). والحديث مخرج عندي في "الضعيفة" تحت الحديث (۴۸۷۲).

فَخَطَبَنَا حُدَيْفَةُ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ﴾، أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ آذَنْتْ بِفِرَاقِ، أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارُ، وَغَدَا السَّبَاقُ، أَلَا وَإِنَّ الْعَايَةَ النَّارَ، وَالسَّابِقُ مَنْ سَبَقَ إِلَى الْجَنَّةِ.

رواه الحاكم وقال: «صحیح الإسناد».

از ابو عبدالرحمن سلمی روایت است که یک فرسخ از مدائن اتراق کردیم، وقت نماز جمعه که رسید پدرم آمد و من هم همراه او آمدم و حدیفه برای ما خطبه خوانده و گفت: خداوند می‌فرماید: «قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت» آگاه باشید که قیامت نزدیک است، آگاه باشید که ماه دو نصف شد، آگاه باشید که دنیا خبر از فراق و جدایی می‌دهد، آگاه باشید که امروز وقت و میدان عمل است و فردا (آخرت) زمان سبقت جستن [در مراتب بهشت].

به پدرم گفتم: آیا روز قیامت مردم سبقت می‌گیرند؟ گفت: ای فرزندم! منظور او را نفهمیدی؛ منظور این است که امروز وقت عمل است و فردا هنگام پاداش. جمع‌های بعدی که فرارسید، حاضر شدیم و حدیفه برای ما خطبه خوانده و گفت: خداوند می‌فرماید: «قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت» آگاه باشید که دنیا خبر از فراق و جدایی می‌دهد، آگاه باشید که امروز وقت و میدان عمل است و فردا (آخرت) زمان سبقت جستن [در مراتب بهشت]. آگاه باشید که نتیجه‌ی کار آتش است و سبقت گیرنده کسی است که به سوی بهشت سبقت گیرد.

۴۸۱۷-۳۳۵۳- (۲۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «بَادِرُوا

بِالْأَعْمَالِ فَتَنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا، أَوْ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا».

رواه مسلم.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بشتابید به سوی انجام اعمال نیکو، پیش از آنکه فتنه‌هایی ظاهر شود همانند پاره‌های شب تاریک که [در آنها] کسی درحالی صبح می‌کند که مؤمن است و به هنگام شب کافر می‌شود. و شب را مؤمن می‌گذراند و صبح کافر می‌گردد؛ دین خود را در برابر کالای اندکی از دنیا می‌فروشد».

۴۸۱۸-۳۳۵۴- (۲۲) (صحیح) وَعَنْهُ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سِتًّا: طُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، أَوِ الدُّخَانَ، أَوِ الدَّجَالَ، أَوِ الدَّابَّةَ، أَوْ خَاصَّةً أَحَدِكُمْ، أَوْ أَمْرَ الْعَامَّةِ^۱».

رواه مسلم.

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بشتابید به سوی اعمال صالح قبل از رخ دادن هفت چیز: طلوع خورشید از مغرب یا دود یا دجال یا دابه یا مرگ یا فتنه‌ی قیامت که همه را در بر می‌گیرد».

۴۸۱۹-۱۹۵۷- (۱۵) (ضعیف جداً) وَعَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سَبْعًا، هَلْ تَنْتَظِرُونَ إِلَّا فَقْرًا مُنْسِيًّا، أَوْ غِنًى مُطْغِيًّا، أَوْ مَرَضًا مُفْسِدًا، أَوْ هَرَمًا مُفْنِدًا أَوْ مَوْتًا مُجْهِزًا، أَوِ الدَّجَالَ؛ فَشَرُّ غَائِبٍ يُنْتَظَرُ، أَوِ السَّاعَةِ؛ فَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَأَمْرٌ».

رواه الترمذی من روایة مُحَرَّر- و یقال: مُحْرَز، بالزای^۲، وهو واه- عن الأعرج عنه، وقال: «حدیث حسن»!

۴۸۲۰-۳۳۵۵- (۲۳) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِرَجُلٍ وَهُوَ يَعْظُهُ: «اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ: شِبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ، وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سَقَمِكَ، وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ، وَفِرَاعَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ، وَحَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ».

رواه الحاكم وقال: «صحیح علی شرطهما».

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله مردی را پند داده و فرمود: «پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت شمار: جوانی را قبل از پیری، سلامتی قبل از بیماری، ثروت قبل از فقر و نداری، فراغت قبل از مشغولیت و زندگی قبل از مرگ».

(۱) أي: الواقعة التي تخص أحدكم، قيل: يريد الموت أو الشواغل الخاصة به.

(۲) (أو أمر العامة) یعنی: فتنه‌ای که همه مردم را دربرمی‌گیرد که همان قیامت است؛ چنانکه قتاده می‌گوید در روایتی که امام احمد ذکر می‌کند. (۲/ ۳۳۷ و ۳۷۲ و ۴۰۷ و ۵۱۱).

(۳) قال الحافظ الناجي: "وينكر على المصنف كونه لم ينسبه للتمييز، وهو منسوب في نفس الرواية: (ابن هارون)، وهو تيممي مدني من أفراد الترمذي". قلت: وهو متروك، لكن روي من وجه آخر عن أبي هريرة دون جملة (سبعاً). انظر "الضعيفة" (۱۶۶۶).

٤٨٢١-١٩٥٨- (١٦) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! تُوبُوا إِلَى اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا، وَبَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ قَبْلَ أَنْ تُشْعَلُوا، وَصَلُّوا الَّذِي بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ رَبِّكُمْ بِكَثْرَةٍ ذِكْرِكُمْ لَهُ، وَكَثْرَةِ الصَّدَقَةِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ؛ تُرْزَقُوا وَتُنْصَرُوا وَتُجْبَرُوا».

رواه ابن ماجه. [مضى مطولاً ٧- الجمعة/ ٦].

٤٨٢٢-١٩٥٩- (١٧) (ضعيف) وَعَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ؛ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَالْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا؛ وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ».

رواه ابن ماجه، والترمذي وقال: «حديث حسن»^١.

٤٨٢٣-٣٣٥٦- (٢٤) (صحيح) وَعَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ أَبِيهِ - قَالَ الْأَعْمَشُ: وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا - عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «التَّوَدُّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ خَيْرٌ، إِلَّا فِي عَمَلِ الْأَخْرَةِ».

رواه أبو داود والحاكم والبيهقي، وقال الحاكم: «صحيح على شرطها». (قال الحافظ): «لم يذكر الأعمش فيه من حديثه، ولم يجزم برفعه»^٢.

(التَّوَدُّةُ) به فتح تاء و همزة مضموم و دال مفتوح و تاء تأنيث: عبارت است از تانی و درنگ و اطمینان و عجله نکردن.

مصعب بن سعد از پدرش روایت می کند که اعمش از رسول الله روایت می کند: «درنگ و شتاب نکردن در هر چیزی خوب است مگر در انجام عمل آخرت».

٤٨٢٤-١٩٦٠- (١٨) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ إِلَّا نَدِمَ». قَالُوا: وَمَا نَدَامَتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِنْ كَانَ مُحْسِنًا؛ نَدِمَ أَنْ لَا يَكُونَ أَزْدَادًا، وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا؛ نَدِمَ أَنْ لَا يَكُونَ نَزْعًا».

رواه الترمذي والبيهقي في «الزهد».

(١) قلت: فيه أبو بكر بن أبي مريم وهو ضعيف، وله طريق آخر، ولكنه ضعيف جداً، وهما مخرجان في "الضعيفة" (٥٣١٩).

(٢) انظر الجواب عن هذه العلة في "الصحيحة" (١٧٩٤).

۴۸۲۵-۳۳۵۷- (۲۵) (صحيح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا اسْتَعْمَلَهُ». قَالَ: فَقِيلَ: كَيْفَ يَسْتَعْمَلُهُ؟ قَالَ: «يُوفِّقُهُ لِعَمَلٍ صَالِحٍ قَبْلَ الْمَوْتِ».

رواه الحاكم وقال: «صحيح على شرطهما».

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه خداوند نسبت به بنده‌ای اراده‌ی خیر کند، او را به کار می‌گیرد». گفتند: چگونه خداوند او را به کار می‌گیرد؟ فرمود: «به او توفیق می‌دهد قبل از وفاتش عمل صالحی انجام دهد».

۴۸۲۶-۳۳۵۸- (۲۶) (صحيح) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَمِقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا عَسَلَهُ»^۱. قَالُوا: مَا عَسَلُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «يُوفِّقُ لَهُ عَمَلًا صَالِحًا بَيْنَ يَدَيْ أَجَلِهِ»^۲ حَتَّى يَرْضَى عَنْهُ جِرَانُهُ - أَوْ قَالَ: مَنْ حَوْلَهُ-».

رواه ابن حبان في «صحيحه» والحاكم والبيهقي من طريقه وغيرهما.

از عمرو بن حمق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، او را خوشنام می‌گرداند [خوش آوازه‌اش می‌گرداند]». گفتند: چگونه او را خوشنام و خوش آوازه می‌گرداند؟ فرمود: «به او توفیق می‌دهد قبل از فرارسیدن وفاتش عمل صالحی انجام دهد تا جایی که همسایه‌هایش از او راضی می‌شوند - یا اینکه فرمود: اطرافیانش از او راضی می‌شوند».

(عَسَلَهُ) به فتح عین و سین ماخوذ از (العَسَل): به معنای خوشنام و نیکنام. و برخی می‌گویند: «این مثالی است به این معنا که: خداوند متعال او را به عمل صالحی توفیق دهد که با آن او را گرمی می‌دارد چنانکه کسی برادرش را با خوراندن عسل گرمی می‌دارد».

۴۸۲۷-۳۳۵۹- (۲۷) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَعَدَّرَ اللَّهُ إِلَى امْرِئٍ آخَرَ أَجَلَهُ حَتَّى بَلَغَ سِتِّينَ سَنَةً». رواه البخاري.

(۱) هو بتخفيف السين كما قال الناجي.

(۲) الأصل: (رحلته)، والتصحيح من "الحاكم" (۱/ ۳۴۰)، والسياق له. ولفظ ابن حبان والبيهقي: (موتة)، وهذا رواه في "الزهد" (۸۱۸/ ۳۰۸) من غير طريق الحاكم.

از ابوہریرہ رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند حجت را بر کسی کہ وفاتش را تا سن شصت سالگی بہ تأخیر انداختہ تمام کردہ است».

[مراد کسی است کہ خداوند متعال شصت سال بہ او فرصت زندگی دادہ است.]

۴۸۲۸-۳۳۶۰- (۲۸) (صحیح) وَعَنْ سَهْلِ مَرْفُوعًا: «مَنْ عَمَّرَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعِينَ

سَنَةً؛ فَقَدْ أَعْدَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ فِي الْعُمُرِ».

رواہ الحاکم وقال: «صحیح علی شرطہما».

از سهل رضی اللہ عنہ بہ صورت مرفوع از رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم روایت است کہ فرمودند: «هریک از امتیانم کہ عمرش بہ ہفتاد سال برسد، خداوند در عمرش حجت را بر او تمام کردہ است».

۴۸۲۹-۳۳۶۱- (۲۹) (صحیح لغیرہ) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم:

«أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِخِيَارِكُمْ؟» قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: «خِيَارُكُمْ أَطْوَلُكُمْ أَعْمَارًا، وَأَحْسَنُكُمْ أَعْمَالًا».

رواہ أحمد، ورواہ رواة «الصحيح»، وابن حبان في «صحيحه»، والبيهقي. [مضی نحوه

۲۳-الأدب/ ۲].

از ابوہریرہ رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «آیا شما را از بہترین تان باخبر نسازم؟». گفتند: بلہ. فرمود: «کسی از شما کہ عمر طولانی تر و اعمالی نیکوتر داشتہ باشد».

۰-۳۳۶۲- (۳۰) (صحیح) ورواہ الحاکم من حدیث جابر؛ وقال: «صحیح علی

شرطہما».

(۱) (الإعذار): بہ معنای عدم عذر می باشد. و در آن اشارہ ای است بہ این کلام الہی کہ می فرماید: ﴿أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمْ مِنَ التَّذْوِيرِ﴾ [فاطر: ۳۷] «آیا آن قدر شما را عمر ندادیم کہ پندگیرندگان در آن پند گیرند؟! و ہشدار دہندہ (نیز) بہ سراغ شما آمد؟!»، و بہ این معناست کہ برای برای او هیچ عذری باقی نماندہ است گویا ککہ می گوید: اگر اجلم بہ تأخیر افتد، بہ آنچه بدان امر شدم عمل می کنم.

۴۸۳۰-۳۳۶۳- (۳۱) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «مَنْ طَالَ عُمُرُهُ، وَحَسَنَ عَمَلُهُ». قَالَ: فَأَيُّ النَّاسِ شَرٌّ؟ قَالَ: «مَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَسَاءَ عَمَلُهُ».

رواه الترمذي وقال: «حديث حسن صحيح»، والطبراني بإسناد صحيح، والحاكم، والبيهقي في «الزهد» وغيره.

از ابوبکره رضی اللہ عنہ روایت است کہ مردی گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم، بہترین مردم کیست؟ فرمود: «کسی کہ عمرش طولانی و عملش نیکو باشد». گفت: بدترین مردم کیست؟ فرمود: «کسی کہ عمرش طولانی و عملش بد باشد».

۴۸۳۱-۳۳۶۴- (۳۲) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُسْرِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَحَسَنَ عَمَلُهُ». رواه الترمذي وقال: «حديث حسن».

از عبدالله بن بصر رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بہترین مردم کسی است کہ عمرش طولانی و عملش نیکو باشد».

۴۸۳۲-۱۹۶۱- (۱۹) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَلَا أَنْبَتُكُمْ بِخِيَارِكُمْ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «خِيَارُكُمْ أَطْوَلُكُمْ أَعْمَارًا إِذَا سَدَّدُوا». رواه أبو يعلى بإسناد حسن^۱.

۴۸۳۳-۱۹۶۲- (۲۰) (ضعیف جداً) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَضُنُّ بِهِمْ عَنِ الْقَتْلِ، وَيُطِيلُ أَعْمَارَهُمْ فِي حُسْنِ الْعَمَلِ، وَيُحَسِّنُ أَرْزَاقَهُمْ، وَيُحْيِيهِمْ فِي عَافِيَةٍ، وَيَقْبِضُ أَرْوَاحَهُمْ فِي عَافِيَةٍ فِي الْفُرْشِ، وَيُعْطِيهِمْ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ».

(۱) قلت: تبعه الهيثمي، وفيه سهيل بن أبي حازم وهو ضعيف كما قال الحافظ، وخالف رواة أحاديث الباب في "الصحيح" فزاد عليهم: "إذا سدّدوا"، فهي هنا منكّرة. وأما الجهلة فخالفوهم -على خلاف العادة- وتعالموا، وليتهم أصابوا - وإن لم يؤجروا - فقالوا: "حسن بشواهد!" وهي عليه لا له لو كانوا يعلمون!! وهو مخرج في "الضعيفة" (٦٦٩٦).

رواه الطبراني، ولا يحضرني الآن إسناده^۱.

۴۸۳۴-۳۳۶۵- (۳۳) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَجُلَانِ مِنْ (بَيْ) [حَيٍّ]^۲ مِنْ (قُضَاعَةَ) أَسْلَمَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَاسْتُشْهِدَ أَحَدُهُمَا وَأُخْرَ الْأُخْرُ سَنَةً. قَالَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ: [فَأَرَيْتُ الْجَنَّةَ] فَرَأَيْتُ الْمُؤَخَّرَ مِنْهُمَا أُدْخِلَ الْجَنَّةَ قَبْلَ الشَّهِيدِ. فَتَعَجَّبْتُ لِذَلِكَ، فَأُصِّبْتُ، فَذَكَرْتُ [ذَلِكَ] لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «أَلَيْسَ قَدْ صَامَ بَعْدَهُ رَمَضَانَ؟ وَصَلَّى سِتَّةَ آلَافِ رُكْعَةٍ، - أَوْ كَذَا^۴ وَكَذَا رُكْعَةً - صَلَاةَ سَنَةٍ؟».

رواه أحمد بإسناد حسن. [مضى ۵- الصلاة/ ۱۳].

از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که: دو مرد از بلی که محله‌ای از قضاعه بود نزد رسول الله صلى الله عليه وآله مسلمان شدند. یکی از آن دو شهید شد و دیگری سال بعد وفات کرد. طلحة بن عبیدالله گفت: در خواب بهشت به من نشان داده شد و دیدم فردی که دیرتر وفات کرد، جلوتر از برادر شهیدش وارد بهشت شد. از این مساله تعجب کردم. به همین خاطر صبح، آن را برای رسول الله صلى الله عليه وآله تعریف نمودم. رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «آیا بعد از او رمضان را روزه نگرفته و شصت هزار رکعت نماز نخوانده - یا فرمود: چنین و چنان رکعت نماز نخوانده - و نماز یکسال [پس از او را] نخوانده است؟».

۰-۳۳۶۶- (۳۴) (صحيح) ورواه ابن ماجه وابن حبان في «صحيحه» والبيهقي؛ كلهم عن طلحة بنحوه أطول منه؛ وزاد ابن ماجه وابن حبان في آخره: «فَلَمَّا بَيَّنَّهُمَا أَبْعَدُ مِمَّا بَيَّنَّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ». [مضى هناك].

(۱) قلت: الظاهر أنه يشير إلى (جعفر بن محمد الوراق)، فإن الهيثمي قال: "ولم أعرفه، وبقية رجاله ثقات". وهذا منه وهم فاحش تبعه عليه الجهلة الثلاثة، لأن (جعفر بن محمد) هذا ثقة من رجال "التهذيب"، وفوقه (حفص بن سليمان) - وهو القارىء - متروك.

(۲) سقطت من "المسند" كما تقدم بيانه هناك في (۵- الصلاة).

(۳) بعدها في مطبوع «المسند» (۲/ ۳۳۳): «أو ذكر لرسول الله صلى الله عليه وآله». [ش].

(۴) في الأصل والمنيرية (۴/ ۱۳۶): «وكذا»، والتصويب من «المسند» (۲/ ۳۳۳) وسائر الطبقات. [ش].

و در روایت ابن ماجه و ابن حبان آمده است: «و فاصله‌ی بین آن دو بیش از فاصله‌ی ما بین آسمان و زمین است».

۴۸۳۵-۳۳۶۷- (۳۵) (حسن صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ: أَنَّ نَفَرًا مِنْ بَنِي عُدْرَةَ ثَلَاثَةً، أَتَوْا النَّبِيَّ ﷺ فَأَسْلَمُوا. قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ يَكْفِيهِمْ؟». قَالَ طَلْحَةُ: أَنَا. قَالَ: فَكَانُوا عِنْدَ طَلْحَةَ، فَبَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ بَعْثًا فَخَرَجَ فِيهِ أَحَدُهُمْ فَاسْتُشْهِدَ، ثُمَّ بَعَثَ بَعْثًا، فَخَرَجَ فِيهِ آخَرُ فَاسْتُشْهِدَ، ثُمَّ مَاتَ الثَّلَاثُ عَلَى فِرَاشِهِ. قَالَ طَلْحَةُ: فَرَأَيْتَ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةَ الَّذِينَ كَانُوا عِنْدِي فِي الْحِجَّةِ، فَرَأَيْتَ الْمَيِّتَ عَلَى فِرَاشِهِ أَمَامَهُمْ، وَرَأَيْتَ الَّذِي اسْتُشْهِدَ آخِرًا يَلِيهِ، وَرَأَيْتَ أَوْلَهُمْ آخِرَهُمْ. قَالَ: فَدَاخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ فَاتَّيْتُ النَّبِيَّ ﷺ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: «وَمَا أَنْكَرْتَ مِنْ ذَلِكَ؟ لَيْسَ أَحَدٌ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ مُؤْمِنٍ يُعَمِّرُ فِي الْإِسْلَامِ؛ لِتَسْبِيحِهِ وَتَكْبِيرِهِ وَتَهْلِيلِهِ».

رواه أحمد و أبو يعلى، ورواتها رواة «الصحیح». و فی أوله عند أحمد إرسال كما مرّ^۲، ووصله أبو يعلى بذكر طلحة فيه.

از عبدالله بن شدّاد روایت است که: سه نفر از بنی عُدْره نزد رسول الله ﷺ آمدند و اسلام آوردند. رسول الله ﷺ فرمود: «چه کسی آنان را مهمان می‌کند؟».

طلحه گفت: من؛ پس نزد طلحه بودند که رسول الله ﷺ لشکری را فرستاد و یکی از آنها در آن شرکت کرده و شهید شد. سپس لشکری دیگر فرستاد و یکی دیگر از آنها در آن شرکت کرده و شهید شد؛ و فرد سومی بر بسترش وفات کرد. طلحه می‌گوید: سه نفری که نزد من بودند، در بهشت دیدم؛ فردی از آنها که بر بسترش وفات کرده بود در پیشاپیش آنان دیدم و کسی که اخیراً شهید شد، بعد از او و کسی که اول شهید شد آخرین‌شان بود. از آن خواب پریشان شدم؛ پس نزد رسول الله ﷺ رفتم و جریان را

(۱) هو عُدْرَةَ بن سعد هُدَيم بن زيد، وإنما قيل: سعد هُدَيم؛ لأن سعداً هذا حضنه عبد حبشي اسمه هذيم فغلب عليه كما في "اللباب"، ووقع في مطبوعة (عمارة): (عُدْرَةَ) بفتح المهملة، وهو خطأ ظاهر.

(۲) یعنی فی أول الحديث، وكونه مرسلاً ظاهر؛ لأن عبدالله بن شداد - وهو ابن الهاد - تابعي لم يدرك القصة، لكن يشهد له ما قبله، إن لم يكن تلقاها عن طلحة كما يشعر بذلك قوله فيما بعد: "قال طلحة...". ويزيده رواية أبي يعلى (۹/۲)، فإنها موصولة كما ذكر المؤلف، والله أعلم.

تعریف کردم، فرمود: «چه بخشی از آن برای تو جای سوال شده است؟ هیچ کسی نزد خداوند از مؤمنی که در اسلام با تسبیح و تکبیر و تهلیل عمر طولانی تری می کند، برتر نیست».

۴۸۳۶-۳۳۶۸- (صحیح) وَعَنْ أُمِّ الْفَضْلِ رضی اللہ عنہا؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم دَخَلَ عَلَى الْعَبَّاسِ وَهُوَ يَشْتَكِي، فَتَمَتَّى الْمَوْتَ، فَقَالَ: «يَا عَبَّاسُ، عَمَّ رَسُولُ اللَّهِ! لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ، إِنْ كُنْتَ مُحْسِنًا تَزِدَادُ إِحْسَانًا إِلَى إِحْسَانِكَ خَيْرٌ لَكَ، وَإِنْ كُنْتَ مُسِيئًا فَإِنْ تَوَخَّرَ تَسْتَعْتَبُ^۱ مِنْ إِسَاءَتِكَ خَيْرٌ لَكَ، لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ».

رواه أحمد، والحاكم -واللفظ له-، وهو أتم، وقال: «صحیح علی شرطہما».

از ام فضل رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به ملاقات عباس آمد؛ عباس مریض شده بود و آرزوی مرگ می کرد؛ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «ای عباس، عموی رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم، مرگ را آرزو مکن؛ اگر نیکوکار باشی و نیکی ای به نیکی هایت اضافه کنی، برای تو بهتر است؛ و اگر گنه کار باشی و مرگ تو به تأخیر افتد، با بازگشت از گناه در جستجوی کسب رضایت الهی، این برای تو بهتر است؛ پس مرگ را تمنا مکن».

۴۸۳۷-۱۹۶۳- (ضعیف) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَا تَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ؛ فَإِنَّ هَوْلَ الْمَطْلَعِ شَدِيدٌ، وَإِنَّ مِنَ السَّعَادَةِ أَنْ يَطُولَ عُمُرُ الْعَبْدِ، وَيَرْزُقَهُ اللَّهُ الْإِنَابَةَ».

رواه أحمد بإسناد حسن^۲، والبيهقي.

۴۸۳۸-۳۳۶۹- (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا يَتَمَتَّى أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ، فَإِمَّا مُحْسِنًا فَلَعَلَّهُ يَزِدَادُ، وَإِمَّا مُسِيئًا فَلَعَلَّهُ يَسْتَعْتَبُ».

رواه البخاري -واللفظ له-، ومسلم.

(۱) یعنی: با بازگشت از گناه و بدی در جستجوی رضایت باش.

(۲) کذا قال! وتبعه الهيثمي (۲۰۳/۱۰) والجهلة المقلدة، وفي إسناده ضعف واضطراب، وبيانه في "الضعيفة"

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچیک از شما آرزوی مرگ نکنند؛ یا نیکوکار است که امید است بر خیر و نیکی اش بیفزاید و اگر گناهکار است امید است که توبه کند و از گناه و لغزشش دست بردارد».

(صحیح) وفي رواية لمسلم: «لَا يَتَمَنَّى أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ وَلَا يَدْعُو بِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُ، وَإِنَّهُ إِذَا مَاتَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ، وَإِنَّهُ لَا يَزِيدُ الْمُؤْمِنَ عُمْرُهُ إِلَّا خَيْرًا».

و در روایت مسلم آمده است که: «هیچیک از شما آرزوی مرگ نکرده و برای آمدن آن قبل از فرارسیدن وقتش دعا نکنند، زیرا اگر وفات کند عملش قطع می‌گردد حال آنکه عمر مومن جز به خیر و خوبی او نمی‌افزاید».

۴۸۳۹-۳۳۷۰- (۳۸) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَتَمَنَّى أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِضُرِّ نَزَلَ بِهِ، فَإِنْ كَانَ وَلَا بُدَّ فَاعِلًا فَلْيُقِلْ: اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچیک از شما به سبب ضرری که متوجه وی شده، طلب مرگ نکنند؛ اما اگر چاره‌ای جز این ندارد بگوید: خدایا مرا زنده بدار تا زمانی که زندگی برایم بهتر است و مرا بمیران زمانی که مرگ برایم بهتر است».

۹ - (الترغيب في الخوف، وفضله)

ترغيب به ترس از خداوند و بيان فضيلت آن

۴۸۴۰-۳۳۷۱- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: - فذكرهم إلى أن قال: - وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالَ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ».

رواه البخاري ومسلم، وتقدم بتمامه [۵- الصلاة/ ۱۰].

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هفت نفر هستند که خداوند در روزی که جز سایه‌ی [عرش] او سایه‌ای نیست، ایشان را در سایه‌ی

[عرش] خود جای می دهد؛ - و آنها را ذکر نمود تا آنجا که می فرماید: - مردی که زنی صاحب مقام و زیبا او را [جهت کامجویی] فرابخواند و او در پاسخ بگوید: من از الله می ترسم».

٤٨٤١-١٩٦٤- (١) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كَانَ الْكِفْلُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا يَتَوَرَّعُ مِنْ ذَنْبٍ عَمِلَهُ، فَأَتَتْهُ امْرَأَةٌ فَأَعْطَاهَا سِتْرَيْنِ دِينَارًا عَلَى أَنْ يَطَّأَهَا، فَلَمَّا أَرَادَهَا عَلَى نَفْسِهَا ارْتَدَعَتْ وَبَكَتْ، فَقَالَ: مَا يُبْكِيكِ؟ قَالَتْ: لِأَنَّ هَذَا عَمَلٌ مَا عَمِلْتُهُ، وَمَا حَمَلَنِي عَلَيْهِ إِلَّا الْحَاجَةُ. فَقَالَ: تَفْعَلِينَ أَنْتِ هَذَا مِنْ خَافَةِ اللَّهِ! اذْهَبِي فَلَيْكَ مَا أُعْطَيْتُكِ، وَاللَّهِ مَا أَعْصِيهِ بَعْدَهَا أَبَدًا، فَمَاتَ مِنْ لَيْلَتِهِ، فَأَصْبَحَ مَكْتُوبًا عَلَى بَابِهِ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لِكَفْلِ. فَعَجِبَ النَّاسُ مِنْ ذَلِكَ».

رواه الترمذي وحسنه، والحاكم وقال: «صحيح الإسناد». [مضى ١- باب]

٤٨٤٢-٣٣٧٢- (٢) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَرَجَ ثَلَاثَةٌ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ يَرْتَادُونَ لِأَهْلِهِمْ، فَأَصَابَتْهُمُ السَّمَاءُ، فَدَجَرُوا إِلَى جَبَلٍ، فَوَقَعَتْ عَلَيْهِمْ صَخْرَةٌ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: عَفَا الْأَثْرُ، وَوَقَعَ الْحَجَرُ، وَلَا يَعْلَمُ بِمَكَانِكُمْ إِلَّا اللَّهُ، فَادْعُوا اللَّهَ بِأَوْثِقِ أَعْمَالِكُمْ. فَقَالَ أَحَدُهُمُ: اللَّهُمَّ! إِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنَّهُ كَانَتْ امْرَأَةٌ تُعْجِبُنِي، فَطَلَبْتُهَا فَأَبَتْ عَلَيَّ، فَجَعَلْتُ لَهَا جُغَلًا، فَلَمَّا قَرَبْتُ نَفْسَهَا تَرَكْتُهَا، فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَيَّيَّ إِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ رَجَاءَ رَحْمَتِكَ، وَخَشْيَةَ عَذَابِكَ، فَافْرُجْ عَنَّا، فَرَالَ ثُلُثُ الْحَجَرِ. وَقَالَ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ! إِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنَّهُ كَانَ لِي وَالِدَانِ، فَكُنْتُ أَحْلُبُ لَهُمَا فِي إِنَائِهِمَا، فَإِذَا أَتَيْتُهُمَا وَهُمَا نَائِمَانِ فُمْتُ حَتَّى يَسْتَيْقِظَا، فَإِذَا اسْتَيْقِظَا شَرِبَا، فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَيَّيَّ فَعَلْتُ ذَلِكَ رَجَاءَ رَحْمَتِكَ، وَخَشْيَةَ عَذَابِكَ، فَافْرُجْ عَنَّا، فَرَالَ ثُلُثُ الْحَجَرِ. وَقَالَ الثَّالِثُ: اللَّهُمَّ! إِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنِّي اسْتَأْجَرْتُ أُجِيرًا يَوْمًا فَعَمِلَ لِي

(١) بعدها في «جامع الترمذي» (٢٤٩٦) و «مستدرک الحاكم» (٤/ ٢٥٤): «قط» وهي مثبتة في موطن مضى برقم (٤٥٢٧-١٨٣٦)، وسقطت من موطن آخر برقم (٣٤٩٣-١٤٤٦)، ولذا وضعناها هناك بين معقوفتين. [ش].

نِصْفِ النَّهَارِ، فَأَعْطَيْتُهُ أَجْرًا فَسَخِطُهُ، وَلَمْ يَأْخُذْهُ، فَوَقَرْتُهَا عَلَيْهِ حَتَّى صَارَ مِنْ كُلِّ الْمَالِ، ثُمَّ جَاءَ يَطْلُبُ أَجْرَهُ، فَقُلْتُ خُذْ هَذَا كُلَّهُ، وَلَوْ شِئْتَ لَمْ أُعْطِهِ إِلَّا أَجْرَهُ الْأَوَّلَ، فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ رَجَاءَ رَحْمَتِكَ، وَخَشْيَةَ عَذَابِكَ فَافْرُجْ عَنَّا، فَزَالَ الْحَجْرُ، وَخَرَجُوا يَتَمَاشُونَ».

رواه ابن حبان في «صحيحه». [مضى ۲۲ - البر / ۱]. ورواه البخاري ومسلم وغيرهما من حديث [ابن] عمر بنحوه، وتقدم (برقم ۱).

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «در میان امت‌های پیش از شما سه نفر بودند که نزد خانواده‌های‌شان برمی‌گشتند [که در مسیر بازگشت] باران آنها را فرا گرفت؛ پس به [غار] در کوه پناه بردند؛ ناگهان سنگ بزرگی در غار را بر روی آنها بست. پس به یکدیگر گفتند: آثار جای پای ما از بین رفت و تخته سنگ دهانه‌ی غار را مسدود کرد و جای شما را جز خداوند کسی نمی‌داند؛ پس به درگاه خداوند خالصانه‌ترین اعمال‌تان را یاد کنید؛ یکی از آنها گفت: خدایا، تو می‌دانی زنی بود که سخت شیفته و دل‌باخته‌ی او بودم، خواهان کام گرفتن از او شدم اما او از این کار خودداری نمود؛ پس برای او پولی تعیین کردم؛ هنگامی که خود را در اختیار من قرار داد او را رها کردم؛ اگر این عمل را به امید رحمت و ترس از عذاب انجام دادم ما را از این تنگنا نجات ده؛ پس یک سوم سنگ از دهانه‌ی غار کنار رفت؛ دیگری گفت: پروردگارا! تو می‌دانی پدر و مادری داشتم که برای آنها در ظرف‌های‌شان شیر می‌دوشیدم و اگر می‌آدمم و آن دو خوابیده بودند بر بالین‌شان می‌ایستادم تا بیدار شوند و چون بیدار می‌شدند شیرشان را می‌نوشیدند؛ اگر این عمل را به امید رحمت و ترس از عذاب انجام دادم، ما را از این تنگنا نجات ده؛ پس دو سوم سنگ از دهانه‌ی غار کنار رفت. و نفر سوم گفت: پروردگارا! تو می‌دانی که روزی فردی را اجیر کردم و او تا نصف روز کارش را انجام داد و من مزدی به او دادم اما او خشمگین شده و مزدش را نگرفته و رفت؛ من مزد او را به کار گرفتم تا اینکه از این راه ثروت زیادی فراهم شد؛ بالاخره پس از مدتی برگشت و تقاضای مزدش را کرد، [من هم کل اموال را به او نشان دادم و] گفتم: آنها را بگیر و اگر می‌خواستم به او جز مزد اولش را

(۱) الأصل: (صارت ذلك المال)، والتصویب من "الموارد" ومما تقدم.

نمی‌دادم؛ اگر این عمل را به امید رحمت و ترس از عذابت انجام دادم، ما را از این تنگنا نجات ده؛ پس سنگ از دهانه‌ی غار کنار رفت و از غار خارج شده به راه خود ادامه دادند.^۱

۴۸۴۳-۳۳۷۳- (۳) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «كَانَ رَجُلٌ يُسْرِفُ عَلَى نَفْسِهِ، فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ؛ قَالَ لِبَنِيهِ: إِذَا أَنَا مِتُّ فَأَحْرِقُونِي، ثُمَّ اطْحَنُونِي، ثُمَّ ذَرُونِي فِي الرِّيْحِ، فَوَاللَّهِ لَئِن قَدِرَ اللَّهُ عَلَيَّ لَيُعَذِّبُنِي عَذَابًا مَا عَذَّبَهُ أَحَدًا، فَلَمَّا مَاتَ فُعِلَ بِهِ ذَلِكَ، فَأَمَرَ اللَّهُ الْأَرْضَ فَقَالَ: اجْمَعِي مَا فِيكَ [مِنْهُ]، فَفَعَلْتَ، فَإِذَا هُوَ قَائِمٌ، فَقَالَ: مَا حَمَلَكَ عَلَيَّ مَا صَنَعْتَ؟ قَالَ: خَشِيتُكَ يَا رَبَّ! - أَوْ قَالَ: مَخَافَتُكَ -، فَعُفِّرَ لَهُ»^۲.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «مردی در حق خود ظلم می‌نمود؛ پس هنگام وفاتش به فرزندانش گفت: چون وفات کردم، مرا سوزانیده و سپس تکه تکه کنید، سپس مرا در مسیر باد رها کنید. قسم به خدا اگر خداوند به من دست یابد مرا عذابی می‌دهد که به کسی چنان عذابی نچشانده است؛ هنگامی که وفات نمود، با او چنین کردند؛ خداوند به زمین دستور داد آنچه از آن مرد در خود داری جمع کن؛ و زمین چنین کرد و او دوباره به وجود آمد؛ خداوند به او فرمود: چه چیزی باعث شد این کار را انجام دهی؟ گفت: پروردگارا، ترس از تو باعث شد. پس او را بخشید.»

وفي رواية: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لَمْ يَعْمَلْ حَسَنَةً قَطُّ لِأَهْلِيهِ: إِذَا مَاتَ فَحَرِّقُوهُ، ثُمَّ اذْرُوا نِصْفَهُ فِي الْبَرِّ، وَنِصْفَهُ فِي الْبَحْرِ، فَوَاللَّهِ لَئِن قَدِرَ اللَّهُ عَلَيْهِ لَيُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا لَا يُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، فَلَمَّا مَاتَ الرَّجُلُ فَعَلُوا بِهِ مَا أَمَرَهُمُ، فَأَمَرَ اللَّهُ الْبَرَّ فَجَمَعَ مَا فِيهِ، وَأَمَرَ الْبَحْرَ فَجَمَعَ^۳ مَا فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: لِمَ فَعَلْتَ هَذَا؟ قَالَ: مِنْ خَشِيتِكَ

(۱) جهت کسب فوائد بیشتر به پاورقی حدیث شماره ۱ مراجعه کنید.

(۲) وفي حدیث حذیفة وأبي مسعود البدری: "قال: یا رب! لم یکن لك أحد أعصی لك منی، ولا أحد أجزأ علی معاصیک منی، فرجوت أن أنجو، فقال الله: تجاوزوا عن عبدی، فغفر له". أخرجه ابن فضیل الضبی فی "الدعاء" (۱۰۸-۱۰۹) بسند صحیح، وأصله فی "البخاری" (۳۴۵۲).

(۳) الأصل: (أن یجمع)، وكذا فی طبعة الثلاثة! وهو خطأ مخالف لما فی "الصحيحين" و"الموطأ"، والحديث مخرج فی "الصحيحة" (۳۰۴۸).

يَا رَبِّ! وَأَنْتَ أَعْلَمُ، فَغَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ».

رواه البخاري ومسلم^۱. ورواه مالك والنسائي بنحوه.

و در روایتی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی که هیچ عمل نیکی انجام نداده بود به خانواده‌اش گفت: هرگاه وفات نمود، او را سوزانده و سپس نیمی از جسدش را در دریا و نیمی از آن را در خشکی رها کنند؛ قسم به خدا، اگر خداوند بر او دست یابد، به او عذابی می‌چشاند که هیچیک از جهانیان را چنان عذاب نداده است؛ پس هنگامی که وفات کرد، چنانکه دستور داده بود با او رفتار کردند؛ پس از آن خداوند به زمین دستور داد و زمین تمام آنچه از وی بر آن بود جمع کرد و به دریا دستور داد آنچه از وی در آن است جمع کند. سپس [به وی] فرمود: چرا این کار را انجام دادی؟ پاسخ داد: به خاطر ترس از تو ای رب! و تو دانتری؛ پس خداوند متعال او را بخشید».

۴۸۴۴-۳۳۷۴-(۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «إِنَّ رَجُلًا كَانَ قَبْلَكُمْ رَعَسَهُ اللَّهُ مَالًا، فَقَالَ لِبَنِيهِ لَمَّا حَضَرَ: أَيُّ أَبٍ كُنْتُ لَكُمْ؟ قَالُوا: خَيْرَ أَبٍ. قَالَ: فَإِنِّي لَمْ أَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ، فَإِذَا مِثُّ فَأَحْرِقُونِي، ثُمَّ اسْحَقُونِي، ثُمَّ ذَرُونِي فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ، فَفَعَلُوا، فَجَمَعَهُ اللَّهُ؛ فَقَالَ: مَا حَمَلَكَ؟ قَالَ: مَخَافَتُكَ. فَتَلَقَّاهُ بِرَحْمَتِهِ».

رواه البخاري ومسلم.

(رَعَسَهُ) بفتح الراء والغين المعجمة بعدهما سين مهملة. ابو عبید^۲ می‌گوید: یعنی مال زیادی به او داده بود و در آن برکت قرار داده بود.

از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند به مردی قبل از شما مال زیادی داد، هنگام وفات به فرزندانش گفت: من برای شما چگونه بودم؟ گفتند: بهترین پدر بودی. گفت: من هیچ کار خوبی انجام نداده‌ام، پس اگر وفات کردم مرا بسوزانید و تکه تکه کنید و در معرض باد شدیدی رها کنید؛ پس با او

^(۱) قلت: والرواية الثانية له (۸/ ۹۷)، وصححت منه بعض الأخطاء كانت في الأصل، والأولى للبخاري في آخر "الأنبياء"، والزيادة منه.

^(۲) في الطبعة السابقة (۳/ ۳۱۸) والمنيرية (۴/ ۱۳۸): «أبو عبيدة» وهو خطأ، صوابه أبو عبید القاسم بن سلام، والمزبور في كتابه «الغريب» (۱/ ۱۷۰). [ش].

چنين کردند. خداوند دوباره او را به وجود آورد و به او فرمود: چه چیزی تو را به اين کار واداشت؟ آن مرد گفت: ترس از تو. پس خداوند او را با رحمتش در بر گرفت».

۴۸۴۵-۱۹۶۵- (۲) (ضعيف) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَقُولُ اللَّهُ ﷻ:

أَخْرِجُوا مِنَ النَّارِ مَنْ ذَكَرَنِي يَوْمًا، أَوْ خَافَنِي فِي مَقَامٍ».

رواه الترمذي والبيهقي، وقال الترمذي: «حديث حسن غريب»^۱.

۴۸۴۶-۳۳۷۵- (۵) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَقُولُ

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِذَا أَرَادَ عَبْدِي أَنْ يَعْمَلَ سَيِّئَةً فَلَا تَكْتُبُوهَا عَلَيْهِ حَتَّى يَعْمَلَهَا، فَإِنْ عَمِلَهَا فَانْكُتُبُوهَا بِمِثْلِهَا، وَإِنْ تَرَكَهَا مِنْ أَجْلِي فَانْكُتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً» الحديث.

رواه البخاري ومسلم. وفي لفظ لمسلم: «إِنْ تَرَكَهَا فَانْكُتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً، إِنَّمَا تَرَكَهَا مِنْ

جَرَّائِي» أي: من أجلي. وتقدم بتامه في «الإخلاص»^۲ [۱/ الحديث ۸].

از ابوهريره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند ﷻ می فرمايند: اگر بنده‌ی من تصميم به انجام گناه گرفت، تا زمانی كه مرتكب آن نشده آن را ثبت نكنيد، اگر مرتكب آن گناه شد فقط يك بدی برايش بنويسيد و اگر به خاطر من از انجام آن گناه منصرف شد، يك حسنه براي او منظور كنيد».

و در روايت مسلم آمده است: «اگر آن گناه را ترك كرد براي او يك حسنه بنويسيد،

چون به خاطر من آن را ترك نمود».

۴۸۴۷-۳۳۷۶- (۶) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ؛ فِيمَا يَرَوِي

عَنْ رَبِّهِ جَلَّ وَعَلَا؛ أَنَّهُ قَالَ: «وَعِزَّتِي لَا أَجْمَعُ عَلَى عَبْدِي خَوْفَيْنِ وَأَمْنَيْنِ، إِذَا خَافَنِي فِي الدُّنْيَا أَمَّنْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَإِذَا أَمَّنَنِي فِي الدُّنْيَا أَخَفْتُهُ فِي الْآخِرَةِ»^۳.

رواه ابن حبان في «صحيحه».

(۱) قلت: هو حسن كما قال لولا عنعنة (المبارك بن فضالة)، فإنه مدلس. وهو مخرج عندي في مواضع منها "ظلال الجنة" (۲/ ۴۰۰-۴۰۱).

(۲) كانت هذه الجملة في الأصل عقب قوله: "البخاري ومسلم" فوضعها هنا لتشمل لفظ مسلم أيضاً لأنه تقدم أيضاً.

(۳) كذا في المنيرية (۴/ ۱۳۸) وصوابه «أخفته يوم القيامة» كما في «صحيح ابن حبان» (۲/ ۴۰۶/ ۴۶۰). [ش].

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله از الله متعال روایت نمودند که خداوند متعال می‌فرماید: «قسم به عزتم، دو ترس و دو امنیت را در مورد بنده‌ام جمع نمی‌کنم، اگر در دنیا از من ترسید، در آخرت او را در امنیت قرار می‌دهم و اگر در دنیا خود را از من، در امان دانست در آخرت او را می‌ترسانم».

۴۸۴۸-۳۳۷۷- (۷) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَيْضاً رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ خَافَ أَدْلَجَ، وَمَنْ أَدْلَجَ بَلَغَ الْمَنْزِلَ، أَلَا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ غَالِيَةٌ، أَلَا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ الْحِنَّةُ».

رواه الترمذي وقال: «حدیث حسن».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «کسی که ترس و نگرانی داشته باشد، ابتدای شب حرکتش را آغاز می‌کند و کسی که ابتدای شب حرکت کند، به مقصد می‌رسد. آگاه باشید که کالای الله، ارزنده و گران بهاست؛ آگاه باشید که کالای الله، بهشت است».

(أَدْلَجَ) به سکون دال: زمانی که از ابتدای شب حرکت آغاز شود. و معنای حدیث بدین قرار است: هرکس بترسد، این ترس او را وادار به حرکت به سوی آخرت و شتاب نمودن در انجام اعمال صالح می‌کند و این به سبب ترس از مشکلات و گرفتاری‌هاست.

۴۸۴۹-۱۹۶۶- (۳) (ضعیف) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ فَتَى مِنَ الْأَنْصَارِ دَخَلَتْهُ حَشِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ، فَكَانَ يَبْكِي عِنْدَ ذِكْرِ النَّارِ حَتَّى حَبَسَهُ ذَلِكَ فِي الْبَيْتِ، فذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَجَاءَهُ فِي الْبَيْتِ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ اعْتَنَقَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَحَرَّ مَيْتًا، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «جَهَّزُوا صَاحِبَكُمْ؛ فَإِنَّ الْفَرْقَ فَلَدَّ كَبِدَهُ».

رواه الحاكم والبيهقي من طريقه وغيره. وقال الحاكم: «صحیح الإسناد»^۱.

(۱) قلت: رده الذهبی بجهالة بعض رواته، وقال: «والخبر شبه موضوع». وهو مخرج في «الضعيفة» (۵۳۰۰). وأما قول المعلق على «ترغيب الأصبهاني» (۱/ ۲۲۷): أن الذهبي وافق الحاكم على تصحيحه؛ فمن الأوهام التي لم يقع فيها المعلقون الثلاثة!!

٠-١٩٦٧- (٤) (ضعيف جداً) ورواه ابن أبي الدنيا في «كتاب الخائفين»، والأصبهاني من حديث حذيفة^١. وتقدم حديث ابن عباس في «البكاء» قريباً من معناه، وحديث أنس أيضاً [مضيا هنا/ ٧].

(الفرق) بفتح الفاء والراء: هو الخوف. و(فلذ كبده) بفتح الفاء واللام وبالذال المعجمة؛ أي: قطع كبده.

٠٤٨٥-٣٣٧٨- (٨) (حسن موقوف) وَعَنْ بَهْزِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ: أَمَّا زُرَّارَةُ بْنُ أَوْفَى رضي الله عنه فِي مَسْجِدِ (بَنِي قُشَيْرٍ)، فَقَرَأَ: (الْمُدَّثِرُ)، فَلَمَّا بَلَغَ: (فَإِذَا نُقِرَ فِي التَّاقُورِ)؛ حَرَّ مَيِّتًا.

رواه الحاكم وقال: «صحيح الإسناد»^٢.

از بهز بن حكيم روایت است که زُرارة بن ابی اوفی رضي الله عنه در مسجد بنی قُشير امام ما شد، پس سورهی مدثر را خواند تا اینکه به این آیه رسید: ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي التَّاقُورِ﴾ «پس هنگامی که در صور دمیده شود» پس افتاد و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

٠٤٨٥١-٣٣٧٩- (٩) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ مَا طَمِعَ بِجَنَّتِهِ أَحَدٌ، وَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ مَا قَنَظَ مِنْ جَنَّتِهِ [أَحَدًا]».

رواه مسلم^١.

(١) قلت: الأصبهاني أخرجه (١/٢٢٧/٤٨٤) من طريق ابن أبي الدنيا، وهو مخرج هناك.

(٢) قلت: ليس في النسخة المطبوعة من "المستدرک" (٢/٥٠٦) هذا التصحيح، ولا حكاة السيوطي في "الدر" (٦/٢٨٢) عنه، وعن الحاكم البيهقي في "الشعب" (١/٥٣١/٩٣٩)، ورواه من طريق ابن أبي الدنيا، وإسناده حسن، رجاله ثقات، فيه (عتاب- تحرف فيه إلى غياث) بن المثنى، وهو القشيري، وهكذا على الصواب وقع في "طبقات ابن سعد" (٧/١٥٠)، ولم يوثقه أحد، لكن روى عنه جمع، وعزوا أثره هذا إلى الترمذي، ولم أره في "سننه". وأخرجه عبدالله بن أحمد في زوائد "الزهد" (٢٤٧)، وعنه أبو نعيم في "الحلية" (٢/٢٩٨)، ومن طريقه المزي في "التهذيب" (١٩/٢٩٤). وبهز بن حكيم حسن الحديث، وتابعه أبو جناب القصاب - واسمه عون بن ذكوان - عند ابن حبان في "ثقافته" (٤/٢٦٦)، وعبدالله أيضاً في "الزوائد" من طريق هدية بن خالد القيسي عنه. وإسناده صحيح.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «اگر مؤمن از [كنه] عذاب و مجازات خداوند آگاه می‌بود، هیچکس طمع و آرزوی بهشت نمی‌کرد. و اگر کافر از رحمتی که نزد الله است، آگاه می‌بود، هیچکس از بهشت خداوند ناامید نمی‌شد».

٤٨٥٢-١٩٦٨- (٥) (منكر) وَعَنْ أَبِي كَاهِلٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «يَا أَبَا كَاهِلٍ! أَلَا أُخْبِرُكَ بِقَضَاءِ قَضَاءِ اللَّهِ عَلَى نَفْسِهِ؟». قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «أَحْيَا اللَّهُ قَلْبَكَ، وَلَا يُمِتُّهُ يَوْمَ يَمُوتُ بَدَنُكَ، اعْلَمْ يَا أَبَا كَاهِلٍ! أَنَّهُ لَنْ يَغْضَبَ رَبُّ الْعِزَّةِ عَلَى مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مَخَافَةٌ، وَلَا تَأْكُلُ النَّارُ مِنْهُ هُدْبَةً. اعْلَمْ يَا أَبَا كَاهِلٍ! أَنَّهُ مَنْ سَتَرَ عَوْرَتَهُ حَيَاءً مِنَ اللَّهِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَسْتُرَ عَوْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. اعْلَمْ يَا أَبَا كَاهِلٍ! أَنَّهُ مَنْ دَخَلَ حَلَاوَةَ الصَّلَاةِ قَلْبَهُ حَتَّى يُتِمَّ رُكُوعَهَا وَسُجُودَهَا؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُرْضِيَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. اعْلَمْ يَا أَبَا كَاهِلٍ! أَنَّهُ مَنْ صَلَّى أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَأَرْبَعِينَ لَيْلَةً فِي جَمَاعَةٍ يَدْرِكُ التَّكْبِيرَةَ الْأُولَى؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ.^٢ اعْلَمْ يَا أَبَا كَاهِلٍ! أَنَّهُ مَنْ صَامَ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مَعَ شَهْرِ رَمَضَانَ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُرْوِيَهُ يَوْمَ الْعَطَشِ الْأَكْبَرِ. اعْلَمْ يَا أَبَا كَاهِلٍ! أَنَّهُ مَنْ كَفَّ أَدَاهُ عَنِ النَّاسِ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَكْفَ عَنْهُ عَذَابَ الْقَبْرِ. اعْلَمْ يَا أَبَا كَاهِلٍ! أَنَّهُ مَنْ بَرَّ وَالِدَيْهِ حَيًّا وَمَيِّتًا؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُرْضِيَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قُلْتُ: كَيْفَ يَبْرُّ وَالِدَيْهِ إِذَا كَانَا مَيِّتَيْنِ؟

قَالَ: «بِرُّهُمَا أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَهُمَا، وَلَا يَسُبَّهُمَا وَالِدِي أَحَدٍ فَيَسُبَّ وَالِدَيْهِ^٣، اعْلَمْ يَا أَبَا كَاهِلٍ! أَنَّهُ مَنْ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ عِنْدَ حُلُولِهَا؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَهُ مِنْ رُفَقَاءِ الْأَنْبِيَاءِ. اعْلَمْ يَا أَبَا كَاهِلٍ! أَنَّهُ مَنْ قَلَّتْ عِنْدَهُ حَسَنَاتُهُ، وَعَظُمَتْ عِنْدَهُ سَيِّئَاتُهُ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُثَقِّلَ مِيزَانَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. اعْلَمْ يَا أَبَا كَاهِلٍ! أَنَّهُ مَنْ يَسْعَى عَلَى أَمْرَاتِهِ وَوَلَدِهِ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُهُ، يُقِيمُ فِيهِمْ أَمْرَ اللَّهِ، وَيُطْعِمُهُمْ مِنْ حَلَالٍ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ

(١) قلت: ورواه الترمذي (٣٥٣٦) وأبن حبان في "صحيحه" (٢٥٠٣- موارد) مثله، قال الناجي: "ورواه البخاري في حديث..."، ثم ذكره بنحوه. وهو مخرج في "الصحيحه" (١٦٣٤)، ومن شاء الوقوف على لفظه فليرجع إلى "صحيح الجامع الصغير" رقم (١٧٥٩- الطبعة الأولى الشرعية).

(٢) هذه الفقرة لها شاهد من حديث أنس، مضى في "الصحيح" (٥- الصلاة/١٦).

(٣) جملة السب لها شاهد من حديث ابن عمرو، تقدم في "الصحيح" أيضاً (٢٢- البر/٢).

يَجْعَلُهُ مِنَ الشُّهَدَاءِ فِي دَرَجَاتِهِمْ. اَعْلَمَ يَا اَبَا كَاهِلٍ! اَنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ كُلَّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، [وَكُلَّ لَيْلَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ] حُبًّا لِي وَشَوْقًا لِي؛ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ اللهُ اَنْ يَغْفِرَ لَهُ [ذُنُوبَهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَذَلِكَ الْيَوْمَ. اَعْلَمَ يَا اَبَا كَاهِلٍ! اَنَّهُ مَنْ شَهِدَ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ مُسْتَعِينًا بِهِ]؛ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ اللهُ اَنْ يَغْفِرَ لَهُ بِكُلِّ مَرَّةٍ ذُنُوبَ حَوْلٍ»^١.

رواه الطبراني، وهو بجملته منكر، وتقدم في مواضع من هذا الكتاب ما يشهد لبعضه.

والله أعلم بحاله.

٤٨٥٣-١٩٦٩- (٦) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَوْ تَعَلَّمُونَ مَا أَعْلَمُ؛ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا، وَلَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا، وَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعَدَاتِ تَجَارُونَ إِلَى اللهِ، لَا تَدْرُونَ تَنْجُونَ أَوْ لَا تَنْجُونَ».

رواه الحاكم وقال: «صحيح الإسناد»^٢.

(تجارون) بفتح المثناة فوق وإسكان الجيم بعدهما همزة مفتوحة؛ أي تضرعون وتستغيثون.

٤٨٥٤-٣٣٨٠- (١٠) (حسن) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه قَالَ: قَرَأَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم: ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ﴾ حَتَّى خَتَمَهَا، ثُمَّ قَالَ: «إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرُونَ، وَأَسْمَعُ مَا لَا تَسْمَعُونَ، أَطَّتِ السَّمَاءُ، وَحَقَّ لَهَا أَنْ تَبْطَأَ، مَا فِيهَا مَوْضِعٌ قَدِمَ إِلَّا مَلَكٌ وَاضِعٌ جَبْهَتَهُ سَاجِدًا لِلَّهِ، وَاللَّهِ لَوْ تَعَلَّمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا، وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا، وَمَا تَلَذَّذْتُمْ بِالنِّسَاءِ عَلَى الْفُرْشِ، وَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعَدَاتِ تَجَارُونَ إِلَى اللهِ، وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي شَجَرَةٌ تُعْضَدُ».

از ابودر رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم سورهی ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ﴾ را تا آخر خوانده و سپس فرمود: «من چیزی می بینم که شما نمی بینید و چیزی می شنوم که شما نمی شنوید. آسمان فریاد زد و حق دارد که فریاد بزند؛ چراکه

(١) زیاده من "الطبراني" و "العجالة"، وانظر التعليق على الحديث فيما تقدم (١٥- الدعاء / ٧).

(٢) هو مخرج في "الصحيحة" تحت الحديث (٢٦٥٢).

(٣) قلت: وهو خطأ كما بينته في "الضعيفة" (٤٣٥٤)، وأما الجهلة فقالوا: "حسن" لكن الحديث صحيح

لغيره دون آخره: "لا تدرن...؛ كما أوضحته ثمة، وفي "الصحيح" هنا شاهد له عن أبي ذر.

به اندازه‌ی جای پای در آسمان وجود ندارد مگر اینکه فرشته‌ای پیشانیش را بر آن نهاده و برای خدا سجده کرده است؛ قسم به خدا اگر می‌دانستید آنچه من می‌دانم کمتر می‌خندیدید و بیشتر گریه می‌کردید؛ و از همبستری با زنان لذت نمی‌بردید و به سوی راه‌ها خارج شده و به سوی خدا فریاد زده و پناه می‌جستید؛ قسم به خدا دوست دارم درختی بودم که مرا می‌بریدند».

رواه البخاری باختصار^۱، والترمذی؛ إلا أنه قال: «مَا فِيهَا مَوْضِعٌ أَرْبَعُ أَصَابِعٍ». والحاكم - واللفظ له - وقال: «صحيح الإسناد».

و در روایت ترمذی آمده است: «در آن به اندازه‌ی چهار انگشت جا نیست». (أطَّت) به فتح همزة و تشدید طاء: ماخوذ از (الأطيط) می‌باشد؛ و آن عبارت است از صدای شتر و مانند آن زمانی که بار سنگینی بر پشتش باشد. اما معنای این بخش از حدیث چنین است: آسمان از کثرت و زیادی فرشتگان عبادت‌گراری که در آن است، چنان سنگینی را متحمل است که فریاد می‌کشد. و (الصعدات) به ضم صاد و عین: عبارت است از «الطرقات» به معنای راه‌ها.

۴۸۵۵-۳۳۸۱- (۱۱) (صحيح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خُطْبَةً مَا سَمِعْتُ مِثْلَهَا قَطُّ، فَقَالَ: «لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَصَحِحْتُمْ قَلِيلًا، وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا». فَعَطَى أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَجُوهُهُمْ لَهُمْ حَيْنٌ. رواه البخاري ومسلم.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ خطبه‌ای خواند که هرگز مانند آن را نشنیده بودم، فرمود: «اگر آنچه می‌دانم، می‌دانستید، کمتر می‌خندیدید و بیشتر گریه می‌کردید». با شنیدن این سخن، اصحاب رسول الله ﷺ چهره‌های‌شان را پوشاندند و صدای گریه‌شان بلند شد.

(۱) قلت: هذا وهم، فليس له من هذا الحديث شيء من رواية أبي ذر، كما يدل على ذلك صنيع الحافظ المرزي في "التحفة". نعم له منه قوله: "لو علمتم... ولبكيتم كثيراً" من حديث غيره من الصحابة، مثل حديث أنس الآتي بعده، وحديث عائشة في خطبة الكسوف. انظره إن شئت في "مختصر البخاري" (۵۵۲)؛ ولذلك تعجب منه الناجي وقال: "فيجب حذف البخاري منه".

(صحيح) وفي رواية: بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَصْحَابِهِ شَيْءٌ، فَخَطَبَ فَقَالَ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ، وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَصَحِحْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا». فَمَا أَتَى عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمٌ أَشَدُّ مِنْهُ، غَطَّوْا رُءُوسَهُمْ وَلَهُمْ حَنِينٌ.

(الحنين) به فتح خاء: عبارت است از گریه‌ای که با غنه و پخش صدایی از بینی همراه باشد.

و در روایتی [از مسلم: ۲۳۵۹] آمده است: به رسول الله ﷺ خبری درباره‌ی اصحاب‌شان رسید؛ ایشان به همین منظور خطبه‌ای ایراد کرده و فرمود: «بهشت و دوزخ به من نشان داده شد و هرگز خیر و شر را مانند امروز ندیده‌ام؛ و اگر آنچه من می‌دانم، شما می‌دانستید، کمتر می‌خندیدید و بیشتر گریه می‌کردید». و هیچ روزی سخت‌تر از آن روز بر اصحاب رسول الله ﷺ نگذشته بود، پس سرهای خود را پوشیدند و صدای گریه‌ی آنها به گوش می‌رسید.

۴۸۵۶-۱۹۷۰- (۷) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَفْشَعَرَ جِلْدُ الْعَبْدِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ؛ تَحَاتَّتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا يَتَحَاتُّ عَنِ الشَّجَرَةِ الْيَابِسَةِ وَرَقُهَا».

رواه أبو الشيخ في «كتاب الثواب»، والبيهقي. [مضى هنا/ ۷].

وفي رواية للبيهقي قال: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَحْتَ شَجَرَةٍ، فَهَاجَتِ الرِّيحُ، فَوَقَعَ مَا كَانَ فِيهَا مِنْ وَرَقٍ نَخْرٍ، وَبَقِيَ مَا كَانَ مِنْ وَرَقٍ أَخْضَرَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مَثَلُ هَذِهِ الشَّجَرَةِ؟». فَقَالَ الْقَوْمُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. فَقَالَ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ إِذَا أَفْشَعَرَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَرَّ وَجَلَّ؛ وَقَعَتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ، وَبَقِيَتْ لَهُ حَسَنَاتُهُ».

۴۸۵۷-۱۹۷۱- (۸) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَرَّ وَجَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ ﷺ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿يَنَالُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَوَأْنُفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَفُودَهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾، تَلَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ عَلَى أَصْحَابِهِ، فَخَرَّ فَتَى مَعْشِيًّا عَلَيْهِ، فَوَضَعَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَهُ عَلَى فُؤَادِهِ، فَإِذَا هُوَ يَتَحَرَّكُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا فَتَى! قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

إِلَّا اللَّهَ». فَقَالَهَا، فَبَشَّرَهُ بِالْحُجَّةِ. فَقَالَ أَصْحَابُهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمِنَ بَيْنَنَا؟ قَالَ: «أَمَا سَمِعْتُمْ قَوْلَهُ تَعَالَى: ﴿ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ﴾؟!».

رواه الحاكم وقال: «صحيح الإسناد». كذا قال [مضى هناك].

٤٨٥٨-١٩٧٢- (٩) (منكر) وَرُوِيَ عَنِ وَاثِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«مَنْ خَافَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ؛ خَوَّفَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ، وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ؛ خَوَّفَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ».

رواه أبو الشيخ في «كتاب الثواب»، ورفعته منكر^١.

١٠- (الترغيب في الرجاء وحسن الظن بالله ﷻ سيما عند الموت)

ترغيب به اميد داشتن و حسن ظن به خداوند به ويژه هنگام وفات

٤٨٥٩-٣٣٨٢- (١) (حسن لغيره) عَنِ أَنَسِ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:

«قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ! إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي عَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ فِيكَ^٢ وَلَا أُبَالِي. يَا ابْنَ آدَمَ! لَوْ بَلَغَتْ دُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي عَفَرْتُ لَكَ [وَلَا أُبَالِي]^٣. يَا ابْنَ آدَمَ! لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ حَطَايَا ثُمَّ لَقَيْتَنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا لَأَتَيْتَكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً».

رواه الترمذي وقال: «حديث حسن».

(قُرَابِ الْأَرْضِ) به كسر قاف و ضم آن مشهورتر است: به اندازه‌ی نزدیک به پری

زمین. [مضى ١٤- الذكر/١٦].

(١) قلت: وهو مخرج في "الضعيفة" (٤٨٥).

(٢) الأصل ومطبوعة عمارة والثلاثة المعلقين: (منك)، وكذلك وقع فيما تقدم، وفي "الجامع الصغير" وغيره،

وهو مخالف لما أثبتناه نقلاً عن "الترمذي" (٣٥٣٤) وغيره، ولشاهد له من حديث أبي ذر، وهو مخرج مع

حديث الباب في "الصحيحة" (١٢٧)، وقد نبه على هذا الخطأ الناجي رحمه الله.

(٣) سقطت من الأصل ومن مطبوعة الثلاثة! واستدركتها من "الترمذي" ومما تقدم.

از انس رضی اللہ عنہ روایت است: از رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم، تا زمانی که مرا بخوانی و به من امیدوار باشی همه‌ی آنچه از تو صادر شده را می‌بخشم و به آن اهمیتی نمی‌دهم؛ ای فرزند آدم، اگر گناه تو از کثرت و بزرگی به ابرهای آسمان برسد و سپس از من آموزش بخواهی، تو را می‌آمزم و به آن اهمیتی نمی‌دهم. ای فرزند آدم، اگر با گناہانی به اندازه‌ی چیزی نزدیک به پُری زمین نزد من حاضر شوی درحالی‌که چیزی را شریک من قرار نداده‌ای، به همان اندازه با مغفرت و آمزشم به سوی تو می‌آیم».

۴۸۶۰-۳۳۸۳- (۲) (حسن صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ أَيْضًا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَى شَابٍّ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ فَقَالَ: «كَيْفَ تَجِدُكَ؟». قَالَ: أَرْجُو اللَّهَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَإِنِّي أَخَافُ دُنُوبِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ عَبْدٍ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْطِنِ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مَا يَرْجُو، وَأَمَّنَّهُ مِمَّا يَخَافُ».

رواه الترمذي وقال: «حديث غريب»، وابن ماجه وابن أبي الدنيا؛ كلهم من رواية جعفر بن سليمان الصَّبْعِيِّ عن ثابت عن أنس. (قال الحافظ): «إسناده حسن، فإن جعفرًا صدوق صالح، احتج به مسلم، ووثقه النسائي، وتكلم فيه الدارقطني وغيره».

همچنین از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نزد جوانی رفت که در حال احتضار بود و فرمود: «تو را چگونه می‌یابم؟». گفت: ای رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم، به خداوند امید دارم و از گناہانم می‌ترسم؛ پس رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «در این زمان [هنگامه‌ی مرگ] در قلب مؤمنی چنین ترس و امیدی جمع نمی‌گردد، مگر اینکه خداوند آنچه را که امید دارد به او می‌دهد و از آنچه می‌ترسد او را در امان می‌دارد».

۴۸۶۱-۱۹۷۳- (۱) (ضعیف) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی اللہ عنہ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنْ شِئْتُمْ أَنْبَأْتُكُمْ مَا أَوَّلُ مَا يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ وَمَا أَوَّلُ مَا يَقُولُونَ لَهُ؟». قُلْنَا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ: هَلْ أَحْبَبْتُمْ لِقَائِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ يَا رَبَّنَا. فَيَقُولُ: لِمَ؟ فَيَقُولُونَ: رَجَوْنَا عَفْوَكَ وَمَغْفِرَتَكَ، فَيَقُولُ: قَدْ وَجَبَتْ لَكُمْ مَغْفِرَتِي».

رواه أحمد من رواية عبیدالله بن زحر.

(قال الحافظ): «وتقدم في الباب قبله حديث الغار وغيره، وفي الباب أحاديث كثيرة جداً تقدمت في هذا الكتاب ليس فيها تصريح بفضل الخوف والرجاء، وإنما هي ترغيب أو ترهيب في لوازمها ونتائجها لم نعد ذلك، فليطلبه من شاء».

۴۸۶۲-۳۳۸۴- (۳) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ حِينَ يَذْكُرُنِي» الحديث.

رواه البخاري ومسلم. [مضى ۱۴- الذكر/ ۱].

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «خداوند متعال مى فرمايد: من نزد گمان بندهى خود هستم و هر زمان مرا ياد كند با او هستم».

۴۸۶۳-۱۹۷۴- (۲) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ مِنْ حُسْنِ الْعِبَادَةِ».

رواه أبو داود، وابن حبان في «صحيحه» -واللفظ لهما-، والترمذي والحاكم ولفظها

قال: «إِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ بِاللَّهِ مِنْ حُسْنِ عِبَادَةِ اللَّهِ»^۱.

۴۸۶۴-۳۳۸۵- (۴) (صحيح) وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه: أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ يَقُولُ: «لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

رواه مسلم وأبو داود وابن ماجه.

از جابر رضي الله عنه روايت است كه سه روز قبل از وفات رسول الله صلى الله عليه وسلم از ايشان شنیده كه فرمودند: «هيچيك از شما نميرد مگر درحالى كه نسبت به خداوند متعال حسن ظن داشته باشد».

۴۸۶۵-۳۳۸۶- (۵) (صحيح) وَعَنْ حَيَّانَ أَبِي النَّضْرِ قَالَ: حَرَجْتُ عَائِدًا لِيَزِيدَ بْنِ الْأَسْوَدِ، فَلَقِيْتُ وَائِلَةَ ابْنِ الْأَسْقَعِ وَهُوَ يُرِيدُ عِيَادَتَهُ، فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ، فَلَمَّا رَأَى وَائِلَةَ

(۱) الأصل: (حيث)، والمثبت لفظ مسلم، ولفظه فيما تقدم: (إذا)، وهو للبخاري.

(۲) قلت: فيه عند الجميع (سمير - ويقال شُتير - بن نهار)، وهو نكرة، لم يرو عنه غير محمد بن واسع كما في «الميزان»، وأما الجهلة فقالوا: «حسن بشواهد!» وكذبوا! وهو مخرج في «الضعيفة» (۳۱۵۰).

بَسَطَ يَدَهُ، وَجَعَلَ يُشِيرُ إِلَيْهِ، فَأَقْبَلَ وَائِلَةً حَتَّى جَلَسَ، فَأَخَذَ يَزِيدُ بِكَفِّي وَائِلَةً، فَجَعَلَهُمَا عَلَى وَجْهِهِ، فَقَالَ لَهُ وَائِلَةُ: كَيْفَ ظَنُّكَ بِاللَّهِ؟ قَالَ: ظَنِّي بِاللَّهِ وَاللَّهُ حَسَنٌ، قَالَ: فَأُبَشِّرُ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَعَلَا: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، إِنِ ظَنَّ خَيْرًا فَلَهُ، وَإِنِ ظَنَّ شَرًّا فَلَهُ».

رواه أحمد، وابن حبان في «صحيحه»، والبيهقي.

از حیان بن ابی نصر روایت است که می گوید: به عیادت یزید بن أسود می رفتم که در راه وائلة بن أسقع را دیدم که او هم قصد عیادت یزید را داشت؛ با هم به نزدش رفتیم، هنگامی که وائله را دید دستش را باز کرده و اشاره به وائله می کرد، پس وائله رفت و کنارش نشست؛ یزید دو دست وائله را گرفته و بر چهره اش گذاشت؛ وائله به او گفت: چه گمانی نسبت به خداوند داری؟ پاسخ داد: به خدا قسم گمان خوبی به خداوند دارم.

وائله گفت: مزده بده؛ زیرا من از رسول الله ﷺ شنیدم که خداوند متعال می فرماید: «من نزد گمان بنده ام می باشم، اگر گمان خوبی نسبت به من داشته باشد، بهره ی خود را از آن برده است و اگر گمان بدی نسبت به من داشته باشد، پس بهره ی خود را از آن گرفته است».

۴۸۶۶-۱۹۷۵- (۳) (ضعیف موقوف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قَالَ: «وَالَّذِي

لَا إِلَهَ غَيْرُهُ! لَا يُحْسِنُ عَبْدٌ بِاللَّهِ الظَّنَّ؛ إِلَّا أَعْطَاهُ ظَنَّهُ، وَذَلِكَ بَأَنَّ الْخَيْرِ فِي يَدِهِ.

رواه الطبراني موقوفاً، ورواه «الصحيح»؛ إلا أن الأعمش لم يدرك ابن مسعود.

۴۸۶۷-۱۹۷۶- (۴) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَرَ

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعَبْدٍ إِلَى الثَّارِ، فَلَمَّا وَقَفَ عَلَى شَفَتِهَا التَّفَتَ فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ! إِنِ كَانَ ظَنِّي بِكَ لِحَسَنٍ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: رُدُّوهُ، أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي».

رواه البيهقي عن رجلٍ من وَلَدِ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ - لم يسمه - عن أبي هريرة^۱.

(۱) قلت: وهو في "الضعيفة" (۶۱۵۰).

۲۵- کتاب الجنائز وما يتقدمها

کتاب جنایز و آنچه پس از آن می آید

١ - (الترغيب في سؤال العفو والعافية)

ترغيب به بخشش و سلامتى طلبیدن

٤٨٦٨-١٩٧٧- (١) (ضعيف) عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه: أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الدُّعَاءِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «سَلْ رَبَّكَ الْعَافِيَةَ، وَالْمُعَافَاةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». ثُمَّ أَتَاهُ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الدُّعَاءِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ. ثُمَّ أَتَاهُ فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ؛ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ. قَالَ: «فَإِذَا أُعْطِيتَ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَأُعْطِيتَهَا فِي الْآخِرَةِ؛ فَقَدْ أَفْلَحْتَ».

رواه الترمذي -واللفظ له-، وابن أبي الدنيا؛ كلاهما من حديث سلمة بن وردان عن أنس، وقال الترمذي: «حديث حسن [غريب]»^١.

٤٨٦٩-٣٣٨٧- (١) (حسن صحيح) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَامَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ رضي الله عنه عَلَى الْمِنْبَرِ ثُمَّ بَكَى فَقَالَ: قَامَ فِيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَامَ أَوَّلِ عَلَى الْمِنْبَرِ، ثُمَّ بَكَى، فَقَالَ: «سَلُوا اللَّهَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ، فَإِنَّ أَحَدًا لَمْ يُعْطَ بَعْدَ الْيَقِينِ خَيْرًا مِنَ الْعَافِيَةِ».

^(١) قلت: سلمة ضعيف، لكن الجملة الأولى في سؤال العافية والمعافة لها شاهد من حديث أبي بكر الصديق رضي الله عنه بسند صحيح، مخرج في "الروض" (٩١٧) وغيره، وانظر "المشكاة" (٢٤٨٩). وأما الجهلة فقالوا: "حسن بشواهد!" ومن تمام جهلهم أنهم قالوا عن الترمذي: "وقال: حسن غريب، وفي إسناده سلمة بن وردان، ضعيف"، فلم يميزوا قولهم عن قول الترمذي بطريقة أو بأخرى!!

^(٢) الأصل: (وعن أبي بكر رضي الله عنه أنه قام)، والتصويب من "الترمذي" (٣٥٥٣)، وهو تصرف غير حسن من المؤلف سبق له غيره، وغفل عن ذلك الثلاثة كعادتهم، فأثبتوا الخطأ!

رواه الترمذی من روایة عبدالله بن محمد بن عقیل. وقال: «حدیث حسن غریب». ورواه النسائی من طرق، وعن جماعة من الصحابة وأحد أسانیده صحیح^۱.

معاذ بن رفاعه از پدرش روایت می کند که: ابوبکر صدیق بر منبر ایستاده و سپس گریه کرده و فرمود: در سال اول رسول الله ﷺ در بین ما بلند شد و بر منبر رفت، سپس گریه کرد و فرمود: «از خداوند بخشش گناهان و سلامتی و تندرستی بخواهید، زیرا به کسی بعد از یقین چیزی بهتر از سلامتی داده نشده است».

۴۸۷۰-۳۳۸۸- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ دَعْوَةٍ يَدْعُو بِهَا الْعَبْدُ أَفْضَلَ مِنْ ^۲ (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْمَعَاوَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ)».

رواه ابن ماجه بإسناد جيد.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «برای بنده دعایی برتر از این دعا نیست که با آن دست به دعا بردارد: خدایا، من از تو سلامتی و عافیت دنیا و آخرت را می خواهم»^۳.

۴۸۷۱-۳۳۸۹- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْجَعِيِّ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ أَقُولُ حِينَ أَسْأَلُ رَبِّي؟ قَالَ: «قُلْ: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي) - وَيَجْمَعُ أَصَابِعَهُ إِلَّا الْإِبْهَامَ - فَإِنَّ هَؤُلَاءِ تَجْمَعُ لَكَ دُنْيَاكَ وَآخِرَتَكَ».

رواه مسلم.

(۱) قلت: وقد خرجت بعضها في "إرواء الغليل" (۲/ ۲۲۲)، وخرج بعضها الضياء المقدسي في "الأحاديث المختارة".

(۲) قلت: هنا في الأصل: "اللهم أني أسألك العفو والعافية. وفي رواية". فحذفها لأنه لا أصل لها في (ابن ماجه)، بل ولا في غيره، وإنما عند (ابن ماجه) ما أثبتته فقط، وهو مخرج في "الصحيحه" (۱۱۳۸)، وقد غفل عنها الثلاثة أيضاً فأثبتوها!

(۳) جزری در نهایی می گوید: «عافیة: این است که از بیماریها و فتنهها در امان بمانی - متضاد بیماری؛ معافاة: این است که خداوند تو را از گزند مردم حفظ نموده و مردم را از اذیت و آزار تو حفظ نماید. (م)

ابومالك اشجعی از پدرش روایت می‌کند که مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله ﷺ، چه بگویم وقتی از خداوند چیزی می‌خواهم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «بگو: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي): خدایا، مرا آمرزیده و بر من رحم کن و مرا سلامت بدار و روزی بده». - و انگشتانش را به غیر از ابهام جمع نمود - این کلمات خواسته‌های دنیا و آخرت را برای تو فراهم می‌آورد».

۴۸۷۲-۳۳۹۰- (۴) (حسن صحیح) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَا عَبَّاسُ عَمَّ النَّبِيُّ! أَكْثَرُ مِنَ الدُّعَاءِ بِالْعَافِيَةِ».

رواه ابن أبي الدنيا، والحاكم وقال: «صحيح على شرط البخاري».

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «ای عباس، ای عموی پیامبر ﷺ، برای عافیت و سلامتی بسیار دعا کن».

۴۸۷۳-۱۹۷۸- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الدُّعَاءُ لَا يُرَدُّ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ». قَالُوا: فَمَاذَا نَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «سَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ، فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۱.

رواه الترمذي وقال: «حديث حسن». [مضى ۵- الصلاة/ ۳].

۴۸۷۴-۱۹۷۹- (۳) (ضعیف) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا سُئِلَ اللَّهُ شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْعَافِيَةِ».

رواه الترمذي وقال: «حديث غريب». ورواه ابن أبي الدنيا، والحاكم في حديث وقال: «صحيح الإسناد»! (قال الحافظ): «رووه كلهم من طريق عبدالرحمن بن أبي بكر الملقبي - وهو ذاهب الحديث - عن موسى بن عقبة عن نافع عنه».

۴۸۷۵-۳۳۹۱- (۵) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ عَلِمْتُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ؛ مَا أَقُولُ فِيهَا؟ قَالَ: «قُولِي: (اللَّهُمَّ إِنَّكَ عُفُوٌّ نُحِبُّ الْعُفُوَ؛ فَاعْفُ عَنِّي)».

^(۱) قلت: جملة الدعاء قد صحت من طريق آخر، ولذلك كنت ذكرتها هناك في "الصحيح"، وكذلك صحت جملة (العافية) في حديث أبي بكر المشار إليه آنفاً. وإنما أوردت الحديث هنا من أجل سؤالهم، فتنبه!

رواه الترمذی وقال: «حدیث حسن صحیح». والحاکم وقال: «صحیح علی شرطهما». از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفتیم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، اگر لیلۃ القدر را دریافتم، در آن شب چه بگویم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بگو: خدایا! تو بخشنده‌ای و بخشیدن را دوست داری، پس از من بگذر»^۱.

۲- (الترغیب فی کلمات یقولهن من رأی مبتلی)

ترغیب به کلماتی که هنگام دیدن فرد مصیبت دیده می‌گوییم

۴۸۷۶-۳۳۹۲- (۱) (صحیح لغیره) عَنْ عُمَرَ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنهما؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ رَأَى صَاحِبَ بَلَاءٍ فَقَالَ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ، وَفَضَّلَنِي عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلًا)؛ لَمْ يُصِبْهُ ذَلِكَ الْبَلَاءُ». رواه الترمذی وقال: «حدیث حسن غریب».

از عمر و ابوهریره رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس با فردی مواجه شود که به مصیبتی گرفتار شده و بگوید: (خداوند را سپاسگذارم از اینکه مرا از مصیبتی که بدان مبتلا شده‌ای مصون نگه داشته و بر بسیاری از مخلوقات برتری داده است.) به آن مصیبت گرفتار نخواهد شد»^۲.

۰-۳۳۹۳- (۶) (صحیح لغیره) ورواه ابن ماجه من حدیث ابن عمر^۳.

(۱) برترین انسان‌ها به عالم‌ترین زن‌ها برای بهترین شب‌ها جامع‌ترین دعاها را می‌آموزد. (م)

(۲) در صورتی که سبب ناراحتی یا دل شکستگی بیمار گردد بهتر است آهسته بگوید همچنین اگر فرد فاسقی را دید می‌تواند این دعا را بگوید. چراکه مصیبت وارده می‌تواند جسمی باشد یا معنوی چنانکه شخصی مبتلا به فسق و بدعت و .. باشد. (م)

(۳) هنا فی الأصل جملة: (ورواه البزار، والطبرانی فی "الصغیر" من حدیث أبي هريرة وحده، وقال فيه: "فإنه إذا قال ذلك شكر تلك النعمة"، وإسناده حسن). قلت: بل هو ضعيف، فيه (عبدالله بن عمر العمري) المكبر، وبه أعله الحافظ، والمحفوظ: "لم يصبه ذلك البلاء"، وهو المذكور أعلاه. وحدث العمري هذا مخرج في "الضعيفة" (٦٨٨٩)، وأما الجهلة فخلطوا كعادتهم بين المحفوظ والمنكر، وشمولهما بقولهم: "حسن!!"

۳- (الترغيب في الصبر سيما لمن ابتلي في نفسه أو ماله، وفضل البلاء والمرض والحمى، وما جاء فيمن فقد بصره)

ترغيب به صبر به ویژه برای کسی که در مورد جان یا مالش مورد آزمایش قرار گرفته است و فضیلت مصیبت و بیماری و تب؛ و بیان آنچه در فضیلت کسی وارد شده که بینایی اش را از دست می دهد

۴۸۷۷-۳۳۹۴- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الظُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأَنِ - أَوْ تَمْلَأُ - مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَالصَّلَاةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ، كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو، فَبَائِعٌ نَفْسَهُ؛ فَمُعْتِقُهَا أَوْ مُوْبِقُهَا».

رواه مسلم. [مضى ۴ - الطهارة/ ۷].

از ابومالک اشعری رایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «پاکیزگی نصف ایمان است و الحمد لله میزان را پر می کند و سبحان الله و الحمد لله بین آسمان و زمین را پر می کنند؛ و نماز نور و صدقه دلیل و برهان و صبر روشنائی است و قرآن حجتی به نفع تو یا به ضرر تو می باشد و هر انسانی که صبح می کند خویشتن را می فروشد یا آن را آزاد می کند و یا آن را هلاک می گرداند»^۱.

^(۱) امام نووی می گوید: منظور صبر محبوب در شرع می باشد که صبر بر طاعت و ننگ داشتن خود از معصیت و تحمل مصائب و سختی های زندگی دنیاست. استاد ابو علی دقاق می گوید: حقیقت صبر عدم اعتراض بر آنچه خداوند مقرر کرده می باشد، اما بیان مشکل و بیماری خود که جنبه شکایت نداشته باشد، با صبر منافاتی ندارد.

خداوند در مورد ایوب می فرماید: ﴿إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِّعْمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ [ص: ۴۴] «بی گمان ما او را شکیبیا یافتیم، چه بنده خوبی، که بسیار رجوع کننده بود».

در حالی که ایوب می فرماید: ﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ وَآتَى مَسْنَى الصَّرِّ وَآتَى الرَّحْمَنِ﴾ [الأنبياء: ۸۳] «و (ای پیامبر!) ایوب را (به یاد آور) هنگامی که پروردگارش را ندا داد: رنج و بیماری به من رسیده است و تو مهربان ترین مهربانانی» والله اعلم.

با تلخیص - شرح مسلم حدیث شماره ۲۲۳ (م)

۴۸۷۸-۳۳۹۵- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصَبِّرْهُ اللَّهُ، وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ».
رواه البخاري ومسلم في حديث تقدم في «المسألة» [۸- الصدقات / ۴].

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس صبر پیشه کند، خداوند به او توفیق صبر می دهد؛ و به هیچکس نعمتی بهتر و فراختر از صبر داده نشده است».

۰-۳۳۹۶- (۳) (صحیح) ورواه الحاكم من حديث أبي هريرة مختصراً: «مَا رَزَقَ اللَّهُ عَبْدًا خَيْرًا لَهُ وَلَا أَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ». وقال: «صحیح علی شرطها».

حاکم به صورت مختصر از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت می کند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند به هیچ بنده ای رزقی بهتر و فراختر از صبر نداده است».

۴۸۷۹-۱۹۸۰- (۱) (موضوع) وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «أَرْبَعٌ لَا يُصْبِنُ إِلَّا بِعَجَبٍ: الصَّبْرُ؛ وَهُوَ أَوَّلُ الْعِبَادَةِ، وَالتَّوَاضُّعُ، وَذِكْرُ اللَّهِ، وَقِلَّةُ الشَّيْءِ».
رواه الطبراني والحاكم؛ كلاهما من رواية العوام بن جويرية، وقال الحاكم: «صحیح الإسناد». وتقدم في «الصمت» [۲۳- الأدب / ۲۰].

۴۸۸۰-۱۹۸۱- (۲) (ضعیف جداً) وَرَوَى الترمذي عَنْ أَبِي ذَرٍّ الْغَفَارِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «الزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا لَيْسَتْ بِتَحْرِيمِ الْحَلَالِ، وَلَا إِضَاعَةِ الْمَالِ، وَلَكِنَّ الزَّهَادَةَ فِي الدُّنْيَا؛ أَنْ لَا تَكُونَ بِمَا فِي يَدِكَ أَوْتَقَّ مِنْكَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ، وَأَنْ تَكُونَ فِي ثَوَابِ الْمُصِيبَةِ إِذَا أَنْتَ أُصِيبْتَ بِهَا؛ أَرْعَبَ فِيهَا لَوْ أَنَّهَا أُبْقِيَتْ لَكَ».
قال الترمذي: «حديث غريب».

۴۸۸۱-۳۳۹۷- (۴) (صحیح موقوف) وَعَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: «الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ، وَالْيَقِينُ الْإِيمَانُ كُلُّهُ».

(۱) الأصل: (أنس)، وهو خطأ نبه عليه الناجي رحمه الله تعالى (۱/۲۱۵)، ولم يتنبه له الجهلة رغم كونهم

عزوه للترمذي بالرقم كعادتهم، وهو مبلغ تحقيقهم!!

(۲) آن عمل مقرون به ایمان می باشد.

رواه الطبراني في «الكبير»، ورواه «الصحيح»، وهو موقوف، وقد رفعه بعضهم.
و از علقمه روایت است که عبدالله گفت: «صبر نصف ایمان است و یقین تمام ایمان می باشد».

۴۸۸۲-۱۹۸۲- (۳) (؟) ^۱ وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «الصَّبْرُ مُعْوَلٌ الْمُسْلِمِ».

ذکره رزین العبدري، ولم أره.

۴۸۸۳-۳۳۹۸- (۵) (صحيح) وَعَنْ صُهَيْبِ الرَّومِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ، إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ؛ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ صَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ».

رواه مسلم.

از صهیب رومی رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «چه عجیب است حال و وضع مؤمن؛ زیرا همه کارش برای او خیر است و این امتیاز برای کسی جز مؤمن نیست؛ اگر با امر خوشایندی مواجه شود، شکرگزاری می کند و این برای او خیر است؛ و اگر با امر ناگوار و مصیبتی روبرو شود، در برابر آن صبر می کند و این برای او خیر است».

۴۸۸۴-۱۹۸۳- (۴) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْقَاسِمِ رضي الله عنه يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: يَا عَيْسَى! إِنِّي بَاعْتُ مِنْ بَعْدِكَ أُمَّةً إِنْ أَصَابَهُمْ مَا يُحِبُّونَ؛ حَمِدُوا اللَّهَ، وَإِنْ أَصَابَهُمْ مَا يَكْرَهُونَ؛ احْتَسَبُوا وَصَبَرُوا، وَلَا حِلْمَ وَلَا عِلْمَ، فَقَالَ: يَا رَبِّ! كَيْفَ يَكُونُ هَذَا؟ قَالَ: أُعْطِيَهُمْ مِنْ حِلْمِي وَعِلْمِي».

رواه الحاكم وقال: «صحيح على شرط البخاري»^۲.

^(۱) كذا في أصول الشيخ، والحديث في «ضعيف الترغيب». [ش].

^(۲) كذا قال! وفيه (أبو حليس يزيد بن ميسرة)، وليس من رجال البخاري، ولم يوثقه غير ابن حبان، وهو

مجهول الحال كما في «الضعيفة» (۴۹۹۱).

۴۸۸۵-۱۹۸۴- (۵) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ سَخْبَرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أُعْطِيَ فَشَكَرَ، وَابْتَدِيَ فَصَبَرَ، وَظَلَمَ فَاسْتَعْفَرَ، وَظَلِمَ فَعَفَرَ». ثُمَّ سَكَتَ. فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَهُ؟ قَالَ: ﴿أَوْلَيْكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾.^۱
رواه الطبرانی.

(سَخْبَرَةَ) بفتح السين المهملة وإسكان الخاء المعجمة بعدهما باء موحدة، ويقال: إن له صحبة. والله أعلم.

۴۸۸۶-۳۳۹۹- (۶) (صحيح) وَعَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْحَامَةِ مِنَ الزَّرْعِ، تُقَيِّئُهَا الرِّيحُ؛ تَصْرَعُهَا مَرَّةً، وَتَعْدِلُهَا أُخْرَى، حَتَّى تَهْبِجَ، - وفي رواية: حتى يَأْتِيَهُ أَجْلُهُ - وَمَثَلُ الْكَافِرِ كَمَثَلِ الْأَرْزَةِ الْمُجْدِيَّةِ^۲ عَلَى أَصْلِهَا، لَا يُصِيبُهَا شَيْءٌ حَتَّى يَكُونَ انْجَعَفُهَا مَرَّةً وَاحِدَةً».^۳
رواه مسلم.^۴

از کعب بن مالک ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مثال مؤمن همانند گیاه تازه کشتی است که باد او را مایل کرده؛ گاهی او را خم نموده و گاهی آن را راست می کند؛ تا اینکه خشک شود - و در روایتی آمده: تا مرگش فرا رسد - اما مثال کافر مثال درخت صنوبری است که همیشه راست ایستاده و خم نمی شود و چیزی نمی تواند او را به حرکت در آورد تا اینکه به یکباره از جا کنده می شود».^۵

(۱) یعنی: «تملیها»: «آن را مایل کرده». (تصرعها) یعنی: آن را خمیده کرده؛ یعنی با بلا و مصیبت. (تهبج) یعنی: خشک کند.

(۲) قلت: وفي الرواية المذكورة: (المنافق). انظر "صحيح مسلم" (۱۳۶/۸).

(۳) یعنی ثابت و مستقر و ایستاده. و (الأرزة) بنا بر قول مشهور عبارت است از درخت صنوبر چنانکه توضیح مولف در مورد آن در حدیث بعدی می آید. و ابن قیم در «إعلام الموقعين» با قطعیت همین معنا را ذکر می نماید. و (انجعافها): از بن و ریشه کنده شدن.

(۴) قلت: وأخرجهما البخاري أيضاً، كما في "الصحيحه" (۲۲۸۳).

(۵) مهلب گوید: مؤمن مطیع امر خداست اگر با خیری مواجه گردد، خوشحال شده و شکر می گوید و اگر چیزی رخ داد که خوشایند نیست، صبر کرده و امید خیر و پاداش دارد؛ زمانی که امر ناخوشایند برطرف

۴۸۸۷-۳۴۰۰- (۷) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الزَّرْعِ لَا تَزَالُ الرِّيَّاحُ تُفَيِّئُهُ، وَلَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ يُصِيبُهُ بَلَاءٌ، وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ شَجَرَةِ الْأَرْزِ؛ لَا تَهْتَرُ حَتَّى تُسْتَحْصَدَ».

رواه مسلم^۱، والترمذي - واللفظ له -، وقال: «حديث حسن صحيح».

(الأرز) بفتح الهمزة وتضم^۲ وإسكان الراء بعدهما زاي: عبارت است از درخت صنوبر. و گفته شده: درخت نر صنوبر؛ و گفته شده: درخت عرعر [سرو کوهستانی از رسته صنوبرها که از میوه آن بوی خوش استخراج می شود] می باشد. و دیدگاه اول مشهورتر است.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «مثال مؤمن همانند کشت و زرع است که پیوسته و مدام باد او را به حرکت در می آورد؛ و مؤمن پیوسته دچار بلا و مصیبت می گردد و مثال منافق درخت صنوبر است که باد نمی تواند آن را به حرکت در آورد تا اینکه از جا کنده شود».

۴۸۸۸-۳۴۰۱- (۸) (حسن) وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَا ابْتَلَى اللَّهُ عَبْدًا بِبَلَاءٍ وَهُوَ عَلَى طَرِيقَةٍ يَكْرَهُهَا؛ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْبَلَاءَ كَفَّارَةً وَظَهْرًا مَا لَمْ يُنْزَلْ مَا أَصَابَهُ مِنَ الْبَلَاءِ بِغَيْرِ اللَّهِ، أَوْ يَدْعُو غَيْرَ اللَّهِ فِي كَشْفِهِ».

رواه ابن أبي الدنيا في «كتاب المرض والكفارات». وأم عبدالله ابنة أبي ذئب لا أعرها.

از ام سلمه رضي الله عنها روایت است: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمودند: «خداوند هیچ بندهای را دچار بلا و مصیبتی ناخوشایند نزد وی نمی کند مگر اینکه آن مصیبت را سبب کفاره و پاک شدن او قرار می دهد تا زمانی که شکایت آن مصیبت را نزد غیر الله

شد شکر خداوند به جا می آورد. اما کافر در دنیا خوش است و حسابش در آخرت شدید و خروج

روحش با سختی و بدترین وضع خواهد بود. فتح الباری حدیث شماره ۵۶۴۳ (م)

(۱) قلت: وأخرجهما البخاري أيضاً، كما في "الصحيحه" (۲۲۸۳).

(۲) قال الناجي (۱/۲۱۵): "لم يذكر الأثرون سوى الفتح".

نبرده و یا برای برطرف شدن آن جز الله را به فریاد بخواند»^۱.

۴۸۸۹-۳۴۰۲-۹ (صحیح) وَعَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ النَّاسِ أَشَدُّ بَلَاءً؟ قَالَ: «الْأَنْبِيَاءُ! ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ، يُبْتَلَى الْعَبْدُ عَلَى حَسَبِ دِينِهِ، فَإِنْ كَانَ فِي دِينِهِ صُلْبًا اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ، وَإِنْ كَانَ فِي دِينِهِ رِقَّةً ابْتَلَاهُ اللَّهُ عَلَى حَسَبِ دِينِهِ، فَمَا يَبْرُحُ الْبَلَاءُ بِالْعَبْدِ حَتَّى يَمِثِّيَ عَلَى الْأَرْضِ وَمَا عَلَيْهِ مِنْ خَطِيئَةٍ».

رواه ابن ماجه وابن أبي الدنيا، والترمذي وقال: «حديث حسن صحيح».

از مصعب بن سعد از پدرش رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: گفتیم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، کدام گروه از مردم بیشتر مورد آزمایش قرار می‌گیرند؟ فرمود: «پیامبران؛ سپس کسانی که به لحاظ ایمان به آنها نزدیک‌ترند. هر بنده‌ای بر حسب دینش مورد ابتلا و آزمایش قرار می‌گیرد. پس هر کس در دینش محکم‌تر و استوارتر باشد مصیبتش بیشتر و شدیدتر خواهد بود و اگر در دینش نرمش نشان دهد، خداوند به اندازه‌ی دینش او را مورد آزمایش قرار می‌دهد. و بلا و مصیبت همواره همراه بنده است تا اینکه بر روی زمین را می‌رود درحالی که بار هیچ گناهی بر دوشش نمی‌باشد».

ولابن حبان في «صحيحه» من رواية العلاء بن المسيب عن أبيه عن سعد قال: سئل رسول الله صلی الله علیه و آله: أَيُّ النَّاسِ أَشَدُّ بَلَاءً؟ قَالَ: «الْأَنْبِيَاءُ، ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ، يُبْتَلَى النَّاسُ عَلَى قَدْرِ دِينِهِمْ، فَمَنْ تَحَنَّنَ دِينُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ، وَمَنْ ضَعَفَ دِينُهُ ضَعَفَ بَلَاؤُهُ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيُصِيبُهُ الْبَلَاءُ حَتَّى يَمِثِّيَ فِي النَّاسِ مَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ».

از علاء بن مسیب از پدرش از سعد روایت است که: از رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال شد: ای کدام گروه از مردم بیشتر مورد آزمایش قرار می‌گیرند؟ فرمود: «پیامبران؛ سپس کسانی که به لحاظ ایمان به آنها نزدیک‌ترند؛ مردم به اندازه‌ی دینشان مورد ابتلا و آزمایش قرار می‌گیرند. پس هر کس بر دینش استوارتر باشد مصیبتش بیشتر و شدیدتر خواهد بود؛ و هر کس دینش ضعیف‌تر باشد، مصیبتش ضعیف‌تر خواهد بود. و مومن

^(۱) بسیاری از مردم در این آزمایش مردود می‌گردند، زیرا بعد از اینکه دو یا سه بار دعا کردند و اجابتی نیافتند، به ساحران، جادوگران و امور حرام روی می‌آورند. به یاد داشته باشیم که ثواب بعد از تحمل سختی‌ها و مصائب خواهد بود: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا». (م)

همواره دچار مصیبت می‌گردد تا جایی که درحالی بر روی زمین راه می‌رود که گناهی بر دوشش نمی‌باشد».

۴۸۹۰-۳۴۰۳- (۱۰) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضي الله عنه؛ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَهُوَ مَوْعُوكٌ عَلَيْهِ قَطِيفَةٌ، فَوَضَعَ يَدَهُ فَوْقَ الْقَطِيفَةِ، فَقَالَ: مَا أَشَدَّ حُمَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِنَّا كَذَلِكَ يُشَدِّدُ عَلَيْنَا الْبَلَاءَ، وَيُضَاعَفُ لَنَا الْأَجْرُ». ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً؟ قَالَ: «الْأَنْبِيَاءُ». قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «الْعُلَمَاءُ». قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «الصَّالِحُونَ، وَكَانَ أَحَدُهُمْ يُبْتَلَى بِالْقَمَلِ حَتَّى يَفْتُلَهُ، وَيُبْتَلَى أَحَدُهُمْ بِالْفَقْرِ حَتَّى مَا يَجِدَ إِلَّا الْعَبَاةَ يَلْبَسُهَا، وَلَا أَحَدُهُمْ كَانَ أَشَدَّ فَرَحًا بِالْبَلَاءِ مِنْ أَحَدِكُمْ بِالْعَطَاءِ».

رواه ابن ماجه، وابن أبي الدنيا في «كتاب المرض والكفارات»، والحاكم - واللفظ له -،

وقال: «صحيح على شرط مسلم». وله شواهد كثيرة.

از ابوسعید رضي الله عنه روایت است که وی درحالی نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم رفت که ایشان تب داشتند و پارچه‌ای بر او انداخته شده بود. پس دستش را روی پارچه قرار داد و گفت: ای رسول الله صلى الله عليه وسلم، تب شما خیلی شدید است. رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «اینچنین برای ما مصیبت‌ها شدت می‌یابد و اجر و پاداش ما دو برابر می‌باشد». سپس گفت: ای رسول الله صلى الله عليه وسلم، کدامین گروه از مردم مصیبتش بیشتر است؟ فرمود: «پیامبران». وی گفت: سپس چه کسانی؟ فرمود: «علما». گفت: سپس چه کسانی؟ فرمود: «صالحین؛ یکی از آنها با شپش مورد آزمایش قرار می‌گیرد تا اینکه او را می‌کشد و یکی از آنها با فقر آزمایش شده تا جایی که چیزی نمی‌یابد جز عبایی که با آن خود را بپوشاند و یکی از آنها چنان از بلا چنان خوشحال می‌شود که شما از گرفتن هدیه و عطا خوشحال می‌شوید».

۴۸۹۱-۳۴۰۴- (۱۱) (حسن) وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «يَوَدُّ أَهْلُ الْعَافِيَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حِينَ يُعْطَى أَهْلُ الْبَلَاءِ الثَّوَابَ؛ لَوْ أَنَّ جُلُودَهُمْ كَانَتْ قُرِصَتْ بِالْمَقَارِيضِ».

رواه الترمذی وابن أبي الدنيا من رواية عبدالرحمن بن مغراء، وبقيّة رواه ثقات. وقال الترمذی: «حدیث غریب»^۱.

از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اهل عافیت [در دنیا] در روز قیامت وقتی مصیبت دیدگان [در دنیا] را می‌بینند که به آنان پاداش [زیادی] داده می‌شود، آرزو می‌کنند ای کاش [در دنیا چنان دچار مصیبت می‌شدند که] پوست‌شان قیچی می‌شد».

۴۸۹۲-۱۹۸۵- (۶) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «يُؤْتَى بِالشَّهِيدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُوقَفُ لِلْحِسَابِ، ثُمَّ يُؤْتَى بِالْمُتَّصِدِّقِ فَيُنْصَبُ لِلْحِسَابِ، ثُمَّ يُؤْتَى بِأَهْلِ الْبَلَاءِ فَلَا يُنْصَبُ لَهُمْ مِيزَانٌ، وَلَا يُنْصَبُ لَهُمْ دِيْوَانٌ، فَيُنْصَبُ عَلَيْهِمُ الْأَجْرُ صَبًّا، حَتَّىٰ إِنَّ أَهْلَ الْعَافِيَةِ لَيَتَمَمُونَ فِي الْمَوْقِفِ؛ أَنَّ أَجْسَادَهُمْ قُرِصَتْ بِالْمَقَارِيضِ مِنْ حُسْنِ ثَوَابِ اللَّهِ».

رواه الطبرانی في «الكبير» من رواية جماعة بن الزبير، وقد وثق^۲.

۴۸۹۳-۱۹۸۶- (۷) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَوْ أَرَادَ أَنْ يُصَافِيَهُ؛ صَبَّ عَلَيْهِ الْبَلَاءَ صَبًّا، وَتَجَّهُ عَلَيْهِ نَجًّا، فَإِذَا دَعَا الْعَبْدُ قَالَ: يَا رَبَّاهُ! قَالَ اللَّهُ: لَبَيْكَ عَبْدِي، لَا تَسْأَلُنِي شَيْئًا إِلَّا أَعْطَيْتُكَ، إِمَّا أَنْ أُعَجِّلَهُ لَكَ، وَإِمَّا أَنْ أَدَّخِرَهُ لَكَ».

رواه ابن أبي الدنيا.

۴۸۹۴-۳۴۰۵- (۱۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُصَبِّ مِنْهُ».

رواه مالك والبخاري.

(۱) في الأصل هنا قوله: ورواه الطبراني في "الكبير" عن ابن مسعود موقوفاً عليه، وفيه رجل لم يسم. وهو ضعيف.

(۲) قلت: كأنه يشير إلى تلبين توثيقه، ولم يوثقه غير ابن حبان (۷/ ۵۱۷)، وقال أحمد: "لم يكن به بأس في نفسه". وضعفه الدارقطني. وقال ابن خدّاش: "ليس مما يعتبر به". وللجملة الأخيرة منه شاهد من حديث جابر، وهو [الحديث السابق].

(یصب منه) یعنی: مصیبتی را متوجه وی می‌کند و او را گرفتار بلایی می‌کند. ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس خداوند نسبت به او آمده‌ی خیری داشته باشد، او را گرفتار مصیبتی می‌سازد».

۴۸۹۵-۳۴۰۶- (۱۳) (صحيح) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ لَبِيدٍ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ، فَمَنْ صَبَرَ فَلَهُ الصَّبْرُ، وَمَنْ جَزِعَ فَلَهُ الْجُرْعُ».

رواه أحمد، ورواته ثقات، ومحمود بن لبيد رأى النبي صلى الله عليه وآله، واختلف في سماعه منه.

و از محمود بن لبيد روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه خداوند قومی را دوست بدارد آنها را آزمایش می‌کند؛ پس کسی که صبر نماید، برای او اجر و پاداش صبر می‌باشد و کسی که بی‌تابی کند برای او گناه بی‌تابی کردن خواهد بود».

۴۸۹۶-۳۴۰۷- (۱۴) (حسن) وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «إِنَّ عِظَمَ الْجَزَاءِ مَعَ عِظَمِ الْبَلَاءِ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ، فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا، وَمَنْ سَخِطَ فَلَهُ السُّخْطُ».

رواه ابن ماجه والترمذي وقال: «حديث حسن غريب».

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «همانا پاداش بزرگ در برابر آزمایش و مصیبت بزرگ می‌باشد و هرگاه خداوند قومی را دوست بدارد آنها را آزمایش می‌کند؛ پس هرکس [به مشیت الهی] راضی باشد برای او پاداش رضایتش و رضایت الهی می‌باشد و هرکس [از تقدیر الهی] ناخشنود گردد، برای او خشم و عذاب دردماک الهی خواهد بود».

۴۸۹۷-۳۴۰۸- (۱۵) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُونُ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ الْمَنْزِلَةُ، فَمَا يَبْلُغُهَا بِعَمَلٍ، فَمَا يَزَالُ يُبْتَلِيهِ بِمَا يَكْرَهُ حَتَّى يُبَلِّغَهُ إِيَّاهَا».

رواه أبو يعلى، وابن حبان في «صحيحه» من طريقه، وغيرهما.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای شخصی نزد خداوند جایگاه خاصی می‌باشد، لیکن با اعمالش به آن جایگاه نمی‌رسد؛ پس پیوسته خداوند متعال او را به امور ناخوشایند مبتلا می‌کند تا او را به آن مقام و جایگاه برساند».

۴۸۹۸-۱۹۸۷- (۸) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ بُرَيْدَةَ الْأَسْلَمِيِّ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم يَقُولُ: «مَا أَصَابَ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ نَكْبَةٌ فَمَا فَوْقَهَا - حَتَّى ذَكَرَ الشُّوْكَةَ - إِلَّا لِإِحْدَى حَاصِلَتَيْنِ: إِلَّا لِيُغْفِرَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الذُّنُوبِ ذَنْبًا لَمْ يَكُنْ لِيُغْفِرْهُ لَهُ إِلَّا بِمِثْلِ ذَلِكَ، أَوْ يَبْلُغَ بِهِ مِنَ الْكِرَامَةِ كِرَامَةً لَمْ يَكُنْ لِيَبْلُغَهَا إِلَّا بِمِثْلِ ذَلِكَ».

رواه ابن أبي الدنيا.

۴۸۹۹-۳۴۰۹- (۱۶) (صحیح لغیره) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ - وَكَأَنَّ لَهُ صُحْبَةً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم - قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَقُولُ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَبَقَتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَنَزِلَةً لَمْ يَبْلُغَهَا بِعَمَلٍ؛ ابْتِلَاهُ اللَّهُ فِي جَسَدِهِ أَوْ مَالِهِ أَوْ فِي وَدَيْهِ، ثُمَّ صَبَرَ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى يُبْلِغَهُ الْمَنَزِلَةَ الَّتِي سَبَقَتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

رواه أحمد و أبو داود و أبو يعلى، والطبرانی فی «الکبیر» و «الأوسط»، و محمد بن خالد لم یرو عنه غیر ابي الملیح الرقی، ولم یرو عن خالد إلا ابنه محمد. والله أعلم.

محمد بن خالد از پدرش از جدش - که صحابه‌ی رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم است - روایت می‌کند: از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شنیدم که فرمودند: «خداوند بنده‌ای را که نزدش جایگاه خاصی برای او در نظر گرفته شده و به وسیله‌ی عمل به آن جایگاه نمی‌رسد، در مورد جسم یا ثروت یا فرزندش آزمایش می‌کند؛ پس آن بنده صبر می‌کند تا خداوند او را به جایگاهی که پیش‌تر برایش در نظر گرفته شده برساند».

۴۹۰۰-۱۹۸۸- (۹) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ: انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي فَصُوبُوا عَلَيْهِ الْبَلَاءَ صَبًّا، فَيَحْمَدُ اللَّهَ، فَيَرْجِعُونَ فَيَقُولُونَ: يَا رَبَّنَا! صَبَبْنَا عَلَيْهِ الْبَلَاءَ صَبًّا كَمَا أَمَرْتَنَا، فَيَقُولُ: ارْجِعُوا فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَ صَوْتَهُ».

رواه الطبرانی فی «الکبیر».

۴۹۰۱-۱۹۸۹- (۱۰) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ فِيهِ أَيْضًا عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «إِنَّ اللَّهَ لَيَجْرِبُ أَحَدَكُمْ بِالْبَلَاءِ، كَمَا يُجْرِبُ أَحَدَكُمْ ذَهَبَهُ بِالنَّارِ، فَمِنْهُ مَا يَخْرُجُ كَالذَّهَبِ

الْإِبْرِيْزِ؛ فَذَاكَ الَّذِي حَمَاهُ اللهُ مِنَ الشُّبُهَاتِ، وَمِنْهُ مَا يَخْرُجُ دُونَ ذَلِكَ، فَذَلِكَ الَّذِي يَشْكُ بَعْضُ الشَّاكِّ، وَمِنْهُ مَا يَخْرُجُ كَالذَّهَبِ الْأَسْوَدِ؛ فَذَاكَ الَّذِي افْتَتِنَ».

۴۹۰۲-۱۹۹۰- (۱۱) (ضعيف) وَرَوَى عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُصِيبَةُ تُبَيِّضُ وَجْهَ صَاحِبِهَا يَوْمَ تَسْوَدُّ الْوُجُوهُ». رواه الطبراني في «الأوسط».

۴۹۰۳-۳۴۱۰- (۱۷) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ، وَلَا هَمٍّ وَلَا حَزَنٍ، وَلَا أَدَى وَلَا غَمٍّ، حَتَّى الشُّوْكَةِ يُشَاكُّهَا؛ إِلَّا كَفَّرَ اللهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهَا». رواه البخاري.

از ابوسعید و ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مومن دچار خستگی و بیماری و غم و اندوه و نگرانی و اذیت و آزار نمی‌شود و حتی خاری به پایش فرو نمی‌رود مگر اینکه خداوند در برابر آن از گناهانش می‌بخشد».

(صحيح) ومسلم، ولفظه: «مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ مِنْ وَصَبٍ وَلَا نَصَبٍ، وَلَا سَقَمٍ، وَلَا حَزَنٍ، حَتَّى الْهَمِّ يُهُمُّهُ؛ إِلَّا كَفَّرَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِهِ». و در روایت مسلم آمده است: «مومن گرفتار بیماری و خستگی و اندوه و حتی نگرانی که او را به خود مشغول سازد، نمی‌شود مگر اینکه خداوند به خاطر آن از گناهانش می‌بخشد».

۰-۳۴۱۱- (۱۸) (صحيح) ورواه ابن الدنيا من حديث أبي هريرة وحده. وفي رواية له: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُشَاكُّ بِشَوْكَةٍ فِي الدُّنْيَا يَحْتَسِبُهَا؛ إِلَّا قُضِيَ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (النَّصَبُ): خستگس. (الوصب): بیماری.

و در روایتی آمده است: «مؤمنی نیست که در دنیا خاری به بدنش فرو رود و جهت رضای خدا صبر کند مگر اینکه خداوند در روز قیامت به خاطر آن از گناهانش می‌کاهد».

۴۹۰۴-۳۴۱۲- (۱۹) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي بُرْدَةَ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ مَعَاوِيَةَ، وَطَبِيبٌ يَعَالِجُ فَرْحَةً فِي ظَهْرِهِ، وَهُوَ يَتَّصِرُ، فَقُلْتُ لَهُ: لَوْ بَعْضُ شَبَابِنَا فَعَلَ هَذَا لَعَبْنَا ذَلِكَ عَلَيْهِ! فَقَالَ: مَا يَسُرُّنِي أُتِّيَ لَا أَحَدُهُ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَدَى مِنْ جَسَدِهِ؛ إِلَّا كَانَ كَفَّارَةً لِحَطَايَاهُ».

رواه ابن أبي الدنيا.

از ابوبرده رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: نزد معاویه رضی الله عنه بودم که طبیبی زخم چرکی کمرش را معالجه می‌کرد. معاویه از آن احساس درد می‌کرد و به خود می‌پیچید. پس به او گفتم: اگر بعضی از جوانان ما چنین می‌کردند او را مسخره می‌کردیم. معاویه گفت: اگر دردم نمی‌گرفت خوشحال نمی‌شدم، زیرا از رسول الله صلى الله عليه وآله شنیدم که فرمود: «مسلمانی نیست که به او مصیبتی در بدنش برسد مگر اینکه کفاره‌ی گناهانش می‌شود».

(حسن صحیح) وروی المرفوع منه أحمد بإسناد رواه محتج بهم في «الصحیح»؛ إلا أنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «مَا مِنْ شَيْءٍ يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ فِي جَسَدِهِ يُؤْذِيهِ؛ إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهِ عَنْهُ مِنْ سَيِّئَاتِهِ».

ورواه الطبراني، والحاكم وقال: «صحیح علی شرطهما».

و در روایت احمد آمده که از رسول الله صلى الله عليه وآله شنیدم که فرمودند: «چیزی که سبب آزار و اذیت مؤمن باشد متوجه وی نمی‌گردد مگر اینکه خداوند متعال به سبب آن از گناهانش می‌بخشد».

۴۹۰۵-۳۴۱۳- (۲۰) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مَا مِنْ مُصِيبَةٍ تُصِيبُ الْمُسْلِمَ؛ إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا، حَتَّى الشُّوْكَةِ يُشَاكُهَا».

رواه البخاري ومسلم.

(۱) فی المنیریة (۱۴۸/۴) والطبعة السابقة (۳/۳۳۳): «یتضرر!» والصواب ما أثبتناه، كما عند ابن أبي الدنيا فی «المرض والكفارات» (۱۶۱/۱۳۳)، وفي «القاموس» (۵۵۱): «التَّصَوَّرَ: التَّلَوَّى مِنْ وَجَعٍ». [ش.]

از عایشہ رضی اللہ عنہا روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مصیبتی نیست کہ بہ مسلمان برسد مگر اینکہ خداوند بہ وسیلہ آن گناہانش را می بخشد حتی خاری کہ بہ بدنش فرو می رود».

(صحیح) وفي رواية لمسلم: «لَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ شَوْكَةٌ فَمَا فَوْقَهَا؛ إِلَّا قَصَّ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطِيئَتِهِ».

و در روایت مسلم آمده کہ: «بہ هیچ مؤمنی آزاری چون خار یا کمتر از آن نمی رسد مگر اینکہ خداوند متعال بہ سبب آن از گناہش می کاهد».

(صحیح) وفي أخرى: «إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً، وَحَطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ».

و در روایتی آمده است: «مگر اینکہ خداوند متعال در برابر آن یک درجہ بہ درجات او افزوده و یک گناہ از او پاک می کند».

(صحیح) وفي أخرى له: قال: دَخَلَ شَبَابٌ مِنْ قُرَيْشٍ عَلَى عَائِشَةَ وَهِيَ بِيَمْنَى وَهُمْ يَضْحَكُونَ، فَقَالَتْ: مَا يَضْحَكُكُمْ؟ قَالُوا: فُلَانٌ حَرَّ عَلَى طُنْبٍ فَسَطَّاطٍ، فَكَادَتْ عُنُقُهُ أَوْ عَيْنُهُ أَنْ تَذْهَبَ! فَقَالَتْ: لَا تَضْحَكُوا، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُشَاكُ شَوْكَةً فَمَا فَوْقَهَا؛ إِلَّا كُتِبَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ، وَمُحِيتَ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ».

و در روایتی از مسلم آمده است: جوانانی از قریش درحالی کہ می خندیدند در منی نزد عایشہ رضی اللہ عنہا آمدند. عایشہ رضی اللہ عنہا گفت: چه چیزی سبب خندہی شما شدہ است؟ گفتند: فلانی بر طناب خیمہ افتاد کہ نزدیک بود گردنش خورد و یا چشمش کور شود. عایشہ رضی اللہ عنہا گفت: نخندید، من از رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم کہ فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست کہ مورد اذیت و آزار خاری یا چیزی کمتر از آن قرار گیرد مگر اینکہ در برابر آن درجہ ای برای او نوشته می شود و گناہی از او پاک می گردد».

٤٩٠٦-٣٤١٤-(٢١) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم:

«مَا يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةِ فِي نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَمَالِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَمَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ».

رواه الترمذي وقال: «حديث حسن صحيح». والحاكم وقال: «صحيح على شرط مسلم».

(١) الأصل: (نقص)، والمعنى واحد، وصححت هذا وغيره من "مسلم"، وغفل عنه النقلة الجهلة!

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «همواره مردو زن مومن در مورد جان و فرزند و مالش در معرض بلا و آزمایش خواهد بود تا اینکه خداوند متعال را در حالی ملاقات کند که گناهی بر دوشش نباشد».

۴۹۰۷-۱۹۹۱- (۱۲) (موضوع) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:

«مَنْ أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ بِمَالِهِ أَوْ فِي نَفْسِهِ فَكَتَمَهَا وَلَمْ يَشْكُهَا إِلَى النَّاسِ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ».

رواه الطبرانی، ولا بأس یاسناده^۱.

۴۹۰۸-۱۹۹۲- (۱۳) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: أَتَى رَسُولُ

اللَّهِ صلی الله علیه و آله شَجْرَةً، فَهَرَّهَا حَتَّى تَسَاقَطَ وَرَفُّهَا مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَتَسَاقَطَ. ثُمَّ قَالَ: «لِلْمُصِيبَاتِ وَالْأَوْجَاعِ أَسْرَعُ فِي ذُنُوبِ ابْنِ آدَمَ مِنِّي فِي هَذِهِ الشَّجَرَةِ».

رواه ابن ابی الدنيا و أبو یعلی.

۴۹۰۹-۱۹۹۳- (۱۴) (ضعیف جداً) رُوِيَ عَنِ بَشِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَيُّوبَ

الْأَنْصَارِيِّ عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ قَالَ: عَادَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ، فَأَكَبَّ عَلَيْهِ فَسَأَلَهُ؟ فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! مَا عَمَضْتُ مِنْذُ سَبْعِ، وَلَا أَحَدٌ يَحْضُرُنِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:

«أَيُّ أَحْيَى! اصْبِرْ، أَيُّ أَحْيَى! اصْبِرْ؛ تَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِكَ كَمَا دَخَلْتَ فِيهَا». قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «سَاعَاتُ الْأَمْرَاضِ يُذْهِبْنَ سَاعَاتِ الْخَطَايَا».

رواه ابن ابی الدنيا.

(۱) کذا قال، وفيه هشام بن خالد عن بقیة، وهي نسخة موضوعة كما قال ابن حبان، وقال أبو حاتم: "حديث موضوع لا أصل له". وأقره الذهبي. ومع هذا كله حسنه الجهلة الثلاثة (۴/ ۱۸۰).

(۲) کذا في جميع النسخ التي اطلعنا عليها من «الترغيب» و «شعب البيهقي» (۷/ ۱۸۱ / ۹۹۲۵) و «الدر المنثور» (۲/ ۷۰۲)، و صوابه (بشر) كما في ترجمته في «ثقات ابن حبان» (۶/ ۹۶) و «اللسان» (۲/ ۳۹) و «من روى عن أبيه عن جده» (۱۲۷/ ۴۶) لابن قطلوبغا، وبعض مصادر التخریج، مثل «المرض والكفارات» لابن أبی الدنيا (۴۳-۴۴ / ۳۴)، وفات هذا الناجي. [ش.].

٤٩١٠-٣٤١٥-(٢٢) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ شَيْءٍ يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا حَزْنٍ وَلَا وَصَبٍ؛ حَتَّىٰ الْهَمُّ يَهْمُهُ؛ إِلَّا يُكْفِّرُ اللَّهُ عَنْهُ بِهِ [مِنْ] سَيِّئَاتِهِ».

رواه ابن أبي الدنيا، والترمذي وقال: «حديث حسن»^١.

از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مؤمن دچار هیچ خستگی و ناراحتی و بیماری و حتی نگرانی که او را به خود مشغول دارد، نمی شود مگر اینکه خداوند متعال آن را سبب کفاره‌ی برخی از گناهانش قرار می دهد».

٤٩١١-٣٤١٦-(٢٣) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «وَصَبُ الْمُؤْمِنِ كَفَرَةٌ الْخَطَايَا».

رواه ابن أبي الدنيا، والحاكم وقال: «صحيح الإسناد».

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «بیماری‌های مؤمن کفاره گناهانش می باشد».

٤٩١٢-١٩٩٤-(١٥) (ضعيف) وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُ الْعَبْدِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ مَا يُكْفِّرُهَا؛ ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِالْحُزْنِ لِيُكْفِّرَ عَنْهُ».

رواه أحمد ورواه ثقات؛ إلا لث بن أبي سليم.

٤٩١٣-٣٤١٧-(٢٤) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ أَيْضاً رضي الله عنها؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا اشْتَكَى الْمُؤْمِنُ؛ أَخْلَصَهُ اللَّهُ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا يُخْلِصُ الْكَبِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ».

رواه ابن أبي الدنيا، والطبراني -واللفظ له-، وابن حبان في «صحيحه».

^(١) قلت: لكنه شاذ بهذا اللفظ، فإنه في "الصحيحين" بلفظ "من سيئاته"، وقد تقدم قريباً قبل خمسة أحاديث. نعم له شواهد في الباب تقويها، واعتقادي أن الترمذي إنما حسنه لذلك، لأنه اقتصر على قوله: "حسن"، ولم يقل: "حسن غريب" كما هو اصطلاحه المذكور في آخر كتابه. والله أعلم، ثم زاد الشذوذ بالزيادة التي استدركتها من "كفارات ابن أبي الدنيا" (١٢٧/٧٥) و"شعب البيهقي" (١٥٧-١٥٨)، وكذا أحمد (٤/٣)، فانظر "الصحيحة" (٢٥٠٣).

و همچنین از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «زمانی که مؤمنی بیمار می‌گردد خداوند متعال او را چنان از گناهان پاک می‌نماید که کوره‌ی آهنگری، ناخالصی آهن را می‌زداید».

۴۹۱۴-۳۴۱۸- (۲۵) (صحیح) وَعَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ قَالَ: قَالَ لِي ابْنُ عَبَّاسٍ: أَلَا أُرِيكَ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: هَذِهِ الْمَرْأَةُ السَّوْدَاءُ، أَتَتْ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ: إِنِّي أُصْرَعُ، وَإِنِّي أَتَكَشَّفُ، فَادْعُ اللَّهَ لِي. قَالَ: «إِنْ شِئْتَ صَبَرْتَ وَلَكَ الْجَنَّةُ، وَإِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيكَ». فَقَالَتْ: أَصْبِرُ. فَقَالَتْ: إِنِّي أَتَكَشَّفُ، فَادْعُ اللَّهَ لِي أَنْ لَا أَتَكَشَّفَ، فَدَعَا لَهَا. رواه البخاري ومسلم^۱.

از عطاء بن ابی رباح رضی الله عنه روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما به من گفت: آیا زنی از اهل بهشت را به تو نشان ندهم؟ گفتم: بله؛ گفت: این زن سیاه^۲ به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله آمده و گفت: من به بیماری صرع مبتلا هستم وقتی بی‌هوش می‌شوم، برهنه می‌گردم. پس برایم نزد خدا دعا کن. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر صبر کنی برای تو در عوض آن بهشت است؛ و اگر بخواهی از خداوند می‌خواهم تو را شفا بخشد». آن زن گفت: صبر می‌کنم؛ و همچنین گفت: برهنه می‌گردم؛ پس نزد خداوند دعا کن برهنه نشوم؛ پس رسول الله صلی الله علیه و آله برای برهنه نشدنش دعا نمود.

۴۹۱۵-۳۴۱۹- (۲۶) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ بِهَا لَمَمٌ^۳ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ لِي. فَقَالَ: «إِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ اللَّهَ فَشَفَاكَ، وَإِنْ شِئْتَ صَبَرْتَ وَلَا حَسَابَ عَلَيْكَ». قَالَتْ: بَلْ أَصْبِرُ وَلَا حَسَابَ عَلَيَّ. رواه البزار وابن حبان في «صحيحه».

(۱) قلت: وكذا أحمد (۱/۳۴۶-۳۴۷).

(۲) وی سعیره اسدی بوده است. (م)

(۳) (اللمم): نوعی جنون که به انسان نزدیک شده و به شراغش آمده و برایش پیش می‌آید. "نهاية"؛ وإن من جهل المعلقين الثلاثة تفسيرهم (اللمم) هنا بقولهم: "مقاربة المعصية، ويعبر به عن الصغيرة"؛ وهذا باطل هنا بداهة. والله المستعان على فساد الزمان، وتكلم (الروبيعة) فيه!

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: زنی که نوعی جنون داشت نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول الله، برایم دعا کن؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر خواهی برایت دعا می‌کنم که خداوند تو را شفا دهد و اگر می‌خواهی صبر کن که در عوض آن بر تو حسابی نخواهد بود». آن زن گفت: بلکه صبر می‌کنم تا حسابی بر من نباشد».

۴۹۱۶-۱۹۹۵- (۱۶) (ضعیف) وَعَنْ مَعَاذِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُبَيْبٍ [عَنْ أَبِيهِ] عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: «أَتُحِبُّونَ أَنْ لَا تَمْرَضُوا؟». قَالُوا: وَاللَّهِ إِنَّا لَنُحِبُّ الْعَافِيَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «وَمَا خَيْرٌ أَحَدِكُمْ أَنْ لَا يَذْكُرَهُ اللَّهُ».

رواه ابن أبي الدنيا، وفي إسناده إسحاق بن محمد القروي^۱.

۴۹۱۷-۱۹۹۶- (۱۷) (ضعیف) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا ضَرَبَ عَلَى مُؤْمِنٍ عِرْقٌ قَطُّ؛ إِلَّا حَطَّ اللَّهُ بِهِ عَنْهُ حَطِيئَةً، وَكَتَبَ لَهُ حَسَنَةً، وَرَفَعَ لَهُ دَرَجَةً».

رواه ابن أبي الدنيا، والطبراني في «الأوسط» بإسناد حسن - واللفظ له -، والحاكم وقال:

«صحيح الإسناد»^۲.

۴۹۱۸-۳۴۲۰- (۲۷) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا مَرِضَ الْعَبْدُ أَوْ سَافَرَ؛ كُتِبَ لَهُ مِثْلُ مَا كَانَ يَعْمَلُ مُقِيمًا صَحِيحًا».

رواه البخاري وأبو داود^۳.

از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هنگامی که بنده‌ای بیمار شده یا به مسافرت می‌رود، همانند اعمالی که به هنگام سلامتی و در حال اقامت انجام می‌داد، برای او نوشته می‌شود».

(۱) قلت: هو مع كونه من شیوخ البخاري عیب علیه إخراج حديثه، لأنه كان قد كَفَّ، فسَاء حفظه.

(۲) قلت: في إسنادهم اضطراب؛ كما قال أبو حاتم، وفي روايه لين؛ كما قال الحافظ. والبيان في "الضعيفة" (۴۴۵۶).

(۳) قلت: فيه إبراهيم السكسكي، وفيه كلام معروف، فانظر "الإرواء" (۳۴۶/۲)، و"الروض النضير" (۱۰۱۵) و(۱۰۱۸).

۴۹۱۹-۳۴۲۱- (۲۸) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ يُصَابُ بِبَلَاءٍ فِي جَسَدِهِ؛ إِلَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ يَحْفَظُونَهُ؛ قَالَ: اكْتُبُوا لِعَبْدِي فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مَا كَانَ يَعْمَلُ مِنْ خَيْرٍ، مَا كَانَ فِي وَثَاقِي».

رواه أحمد - واللفظ له - والحاكم وقال: «صحیح علی شرطهما».

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «فردی نیست که دچار مصیبت و بیماری جسمی شود، مگر اینکه خداوند ﷻ به فرشتگانی که از او حفاظت می‌کنند دستور می‌دهد: تا زمانی که بنده‌ام بیمار است، در هر شبانه‌روز هر عمل خیری که پیش‌تر انجام می‌داده برای او بنویسید مادامی که بر عهد و پیمان من است».

(صحیح) وفي رواية لأحمد: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ عَلَى طَرِيقَةِ حَسَنَةٍ مِنَ الْعِبَادَةِ، ثُمَّ مَرَضَ، قِيلَ لِلْمَلِكِ الْمُوَكَّلِ بِهِ: اكْتُبْ لَهُ مِثْلَ عَمَلِهِ إِذَا كَانَ ظَلِيمًا حَتَّى أُظْلِقَهُ، أَوْ أَكْفَتْهُ إِلَيَّ».

وإسناده حسن.

قوله (أَكْفَتْهُ إِلَيَّ) بكاف ثم فاء ثم تاء مثناة فوق؛ یعنی: او را نزد خود بخوانم و جانم را بگیرم.

و در روایت احمد آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه بنده بر راه و روش نیکویی در عبادت باشد، سپس بیمار شود، به فرشته‌ی همراه او گفته می‌شود: بنویس برای او مانند عملی که هنگام سلامتی انجام می‌داد تا اینکه او را دوباره سالم گردانم، یا اینکه او را نزد خود بخوانم و جانم را بگیرم».

۴۹۲۱-۱۹۹۷- (۱۸) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَمْرُضُ مَرَضًا؛ إِلَّا أَمَرَ اللَّهُ حَافِظَهُ أَنْ: مَا عَمِلَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَلَا يَكْتُبُهَا، وَمَا عَمِلَ مِنْ حَسَنَةٍ أَنْ يَكْتُبَهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَأَنْ يَكْتُبَ لَهُ مِنَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ كَمَا كَانَ يَعْمَلُ وَهُوَ صَحِيحٌ، وَإِنْ لَمْ يَعْمَلْ».

رواه أبو يعلى وابن أبي الدنيا.

٤٩٢٢-١٩٩٨- (١٩) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَجِبَ لِلْمُؤْمِنِ وَجَزَعِهِ مِنَ السَّقَمِ! وَلَوْ يَعْلَمُ مَا لَهُ مِنَ السَّقَمِ؛ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ سَقِيمًا الدَّهْرَ». ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَضَحِكَ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مِمَّ رَفَعْتَ رَأْسَكَ إِلَى السَّمَاءِ فَضَحِكْتَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَجِبْتُ مِنْ مَلَكَئِنِ كَانَا يَلْتَمِسَانِ عَبْدًا فِي مُصَلَّى كَانَ يُصَلِّي فِيهِ، وَلَمْ يَجِدَاهُ، فَرَجَعَا فَقَالَا: يَا رَبَّنَا! عَبْدُكَ فُلَانٌ كُنَّا نَكْتُبُ لَهُ فِي يَوْمِهِ وَلَيْلَتِهِ عَمَلَهُ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُ، فَوَجَدْنَاهُ حَبَسْتَهُ فِي حَبَالِكَ. قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: اكْتُبُوا لِعَبْدِي عَمَلَهُ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُ فِي يَوْمِهِ وَلَيْلَتِهِ، وَلَا تَنْقُصُوا مِنْهُ شَيْئًا، وَعَلَى أَجْرِهِ مَا حَبَسْتُهُ، وَلَهُ أَجْرُ مَا كَانَ يَعْمَلُ».

رواه ابن أبي الدنيا، والطبراني في «الأوسط»، والبخاري باختصار.

٤٩٢٣-٣٤٢٣- (٣٠) (حسن) وَعَنْ أَبِي الْأَشْعَثِ الصَّنَعَانِيِّ؛ أَنَّهُ رَاحَ إِلَى مَسْجِدِ دِمَشْقَ وَهَجَرَ الرِّوَاخَ، فَلَقِيَ شَدَادَ بْنَ أُوَيْسٍ وَالصَّنَابِيحِيَّ مَعَهُ، فَقُلْتُ: أَيْنَ تُرِيدَانِ يَرْحَمُكُمَا اللَّهُ تَعَالَى؟ فَقَالَا: نُرِيدُ هَهُنَا، إِلَى أَخٍ لَنَا مِنْ مُضَرَ نَعُودُهُ، فَاذْطَلَقْتُ مَعَهُمَا حَتَّى دَخَلَا عَلَى ذَلِكَ الرَّجُلِ، فَقَالَا لَهُ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ؟ فَقَالَ: أَصْبَحْتُ بِنِعْمَةٍ، فَقَالَ شَدَادُ: أَبْشِرْ بِكَقَارَاتِ السَّيِّئَاتِ وَحَظِّ الخَطَايَا، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: [إِنِّي] إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنًا فَحَمِدَنِي عَلَى مَا ابْتَلَيْتُهُ، [فَإِنَّهُ] يَقُومُ مِنْ مَضْجَعِهِ ذَلِكَ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ مِنَ الخَطَايَا، وَيَقُولُ الرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ [لِلْحَفْظَةِ]: أَنَا قَيْدْتُ عَبْدِي [هَذَا] وَابْتَلَيْتُهُ^١، فَأَجْرُوا لَهُ كَمَا كُنْتُمْ تُجْرُونَ لَهُ وَهُوَ صَاحِبٌ».

(١) زيادة من "المسند" (٤/ ١٢٣) و"المعجم الأوسط" (٥/ ٣٥٧-٣٥٨)، وفيه زيادة (للحفظ) و"المعجم الكبير" (٧/ ٣٣٦/ ٧١٣٦)، وفيها الزيادة الثانية، وهذا كله مما فات استدراكه على المعلقين الثلاثة، مع أن وضوح انقطاع الكلام في الأصل، مما لا يخفى على كل من عنده ذرة من فهم، مما يكفي أن يحملهم على البحث والاستدراك، لو كانوا يعلمون وينصحون.

(٢) انظر الحاشية السابقة.

رواه أحمد من طریق إسماعیل بن عیاش عن راشد الصنعانی^۱ والطبرانی فی «الکبیر» و«الأوسط»، وله شواهد کثیرة.

اشعس صنعانی می‌گوید: صبح زود به سوی مسجد دمشق حرکت کردم. در راه شداد بن اوس را ملاقات کردم که صنابچی همراه او بود. گفتم: خداوند شما را مورد رحمتش قرار دهد کجا می‌روید؟ گفتند: قصد عیادت برادری بیمار از مضر داریم. به همراه آنها حرکت کردم تا به منزل آن بیمار رسیدیم. به او گفتند: چگونه شب را صبح نمودی؟ گفت: به فضل و نعمت خدا شب را به خوبی به صبح رساندم. شداد گفت: تو را به کفاره گناهان و پاک شدن خطاها بشارت باد؛ از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: هنگامی که بنده‌ای از بندگان مؤمنم را بیمار نموده و به این وسیله او را مورد آزمایش قرار دادم و او بر این آزمایش مرا حمد و ستایش گفت، از بستر بیماری درحالی بلند می‌شود که گناهانش پاک شده همانند روزی که از مادرش متولد شده است. و خداوند به فرشتگان نهبان او می‌گوید: همانا من این بنده‌ام را در بند بیماری نموده و او را آزمایش نمودم، پس برای او همان اجر و پاداشی را ثبت کنید که در هنگام صحت و سلامتی وی، برایش ثبت می‌کردید».

۴۹۲۴-۳۴۲۴- (۳۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ وَلَمْ يَشْكُنِي إِلَى عَوَادِهِ؛ أَطْلَقْتُهُ مِنْ أَسَارِي، ثُمَّ أَبَدَلْتُهُ لَحْمًا خَيْرًا مِنْ لَحْمِهِ، وَدَمًا خَيْرًا مِنْ دَمِهِ، ثُمَّ يَسْتَأْتِفُ الْعَمَلَ»
رواه الحاكم وقال: «صحیح علی شرطهما».

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اللله تبارک وتعالی می‌فرماید: هنگامی که بنده‌ی مؤمنم را آزمایش کنم و او نزد عیادت کنندگانش شکایت نکند، بیماریش را از او دور می‌کنم؛ سپس بر بدنش گوشتی بهتر از گوشتی که در بیماری از دست داده جایگزین می‌کنم و خونی بهتر از خون قبلی به او می‌دهم؛ سپس او عمل خود را از سر می‌گیرد».

(۱) هو من (صنعاء دمشق)، وليس من (صنعاء اليمن) كما يشعر به كلام المؤلف، وصرح به الهيثمي، واغتر به الجهلة.

۴۹۲۵-۳۴۲۵- (۳۲) (صحيح لغيره) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَمْرُضُ مُؤْمِنٌ وَلَا مُؤْمِنَةٌ وَلَا مُسْلِمٌ وَلَا مُسْلِمَةٌ إِلَّا حَطَّ اللَّهُ بِهِ حَطَّيَّتَهُ».

از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که وی از رسول الله ﷺ شنیده که فرمودند: «هیچ مرد و زن مؤمن و مسلمانی بیمار نمی‌گردد مگر اینکه خداوند گناهش را پاک می‌کند».

(صحيح) وفي رواية: «إِلَّا حَطَّ اللَّهُ عَنْهُ مِنْ حَطَايَاهُ».

رواه أحمد والبخاري وأبو يعلى.

و در روایتی آمده است: «مگر اینکه خداوند متعال بخشی از گناهانش را پاک می‌کند».

(صحيح لغيره) وابن حبان في «صحيحه»؛ إلا أنه قال: «إِلَّا حَطَّ اللَّهُ بِذَلِكَ حَطَايَاهُ،

كَمَا تَنْحَطُّ الْوَرَقَةُ عَنِ الشَّجَرَةِ».

و در روایت ابن حبان آمده است: «مگر اینکه خداوند گناهانش را پاک می‌کند همان‌طور که برگ از درخت می‌ریزد».

۴۹۲۶-۳۴۲۶- (۳۳) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَسَدِ بْنِ كُرَيْزٍ رضي الله عنه؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ

يَقُولُ: «الْمَرِيضُ تَحَاتُّ حَطَايَاهُ كَمَا يَتَحَاتُّ وَرَقُ الشَّجَرِ».

رواه عبدالله بن أحمد في «زوائده»، وابن أبي الدنيا بإسناد حسن.

از اسد بن کرز رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بیمار از گناهانش چنان پاک می‌گردد که برگ درخت می‌ریزد».

۴۹۲۷-۳۴۲۷- (۳۴) (صحيح) وَعَنْ أُمِّ الْعَلَاءِ - وهي عمة حكيم بن حزام^۱ - وَكَانَتْ

مِنَ الْمُبَايَعَاتِ رضي الله عنها قَالَتْ: عَادَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا مَرِيضَةٌ فَقَالَ: «أُبَشِّرِي يَا أُمَّ الْعَلَاءِ!

فَإِنَّ مَرَضَ الْمُسْلِمِ يُذْهِبُ اللَّهُ بِهِ حَطَايَاهُ كَمَا تُذْهِبُ النَّارُ حَبَّتَ الذَّهَبِ^۲ وَالْفِضَّةِ».

(^۱) كذا الأصل بالزاي، والصواب (حرام) بالراء كما حققه الناجي (۲/۲۱۶-۱/۲۱۷).

(^۲) الأصل: (الحديد)، والتصويب من "أبي داود" (۳۰۹۲)، وإنما جاءت في بعض الروايات عند الطبراني وغيره، ولعلها أصح. وقد سقطت فيما يأتي بعد عشرة أحاديث، وليس فيه هناك قوله هنا: "وهي عمة

رواه أبو داود.

از ام‌علاء رضی الله عنها - عمه‌ی حکیم بن حزام؛ وی از جمله زنانی بود که بیعت کرده بود - روایت است که می‌گوید: مریض بودم که رسول الله صلی الله علیه و آله به عیادتم آمده و فرمود: «ای ام‌علاء، تو را مزده باد! هنگامی که مسلمانی بیمار می‌گردد خداوند چنان گناهانش را پاک می‌کند که آتش ناخالصی طلا و نقره را می‌زداید».^۱

۴۹۲۸-۱۹۹۹- (۲۰) (ضعیف) وَعَنْ عَامِرِ الرَّامِ أَخِي الْخَضِرِ رضی الله عنه - قَالَ أَبُو دَاوُدَ: قَالَ التُّفَيْلِيُّ: هُوَ الْخَضِرُ، وَلَكِنْ كَذَا قَالَ - قَالَ: إِنِّي لِبِلَادِنَا إِذْ رُفِعَتْ لَنَا رَايَاتُ وَالْوَيْتِيُّ، فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ قَالُوا: هَذَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَتَيْتُهُ وَهُوَ تَحْتَ شَجَرَةٍ قَدْ بُسِطَ لَهُ كِسَاءٌ وَهُوَ جَالِسٌ عَلَيْهِ، وَقَدْ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحَابُهُ، فَجَلَسْتُ إِلَيْهِ، فَذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْأَسْقَامَ فَقَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَصَابَهُ السَّقَمُ ثُمَّ أَعْفَاهُ اللَّهُ مِنْهُ؛ كَانَ كَفَّارَةً لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ، وَمَوْعِظَةً لَهُ فِيمَا يَسْتَفِيلُ، وَإِنَّ الْمُنَافِقَ إِذَا مَرَضَ ثُمَّ أَغْفِيَ؛ كَانَ كَالْبَعِيرِ عَقَلَهُ أَهْلُهُ ثُمَّ أَرْسَلُوهُ، فَلَمْ يَدْرِ لِمَ عَقَلُوهُ؟ وَلَمْ يَدْرِ لِمَ أَرْسَلُوهُ؟». فَقَالَ رَجُلٌ مِمَّنْ حَوْلَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الْأَسْقَامُ؟ وَاللَّهِ مَا مَرِضْتُ قَطُّ! قَالَ: «قُمْ عَنَّا فَلَسْتُ مِنَّا» الحديث.

رواه أبو داود، وفي إسناده راوٍ لم يُسَمَّ.

حکیم بن حزام، "ولا هو في" أبي داود، فهو من المؤلف، وكذلك فعل في "مختصر السنن" (۴/ ۲۷۴)، وقال: "حسن". وهو مخرج في "الصحيحه" (۷۱۴).

(۱) این حدیث و احادیث دیگر در این مورد بیانگر این است که عیادت مردان از زنان، با بعضی شرایط جایز است. به عنوان مثال روابط خانوادگی داشته و خلوتی در میان نباشد یا اینکه محارم زن بوده و زن از آرایش و آنچه مرد را به فتنه بیندازد به دور باشد. و اگر زنی خواهان عیادت مرد نامحرمی باشد می‌بایست نکات فوق را رعایت کرده و از شوهر یا ولی خود اجازه بگیرد، مراجعه: «بخاری کتاب المرضی، باب عیادة النساء للرجال» (م)

(۲) بحذف الياء. قال المصنف في مختصره للسنن: "ويقال له: الرامي". قلت: ونحوه عمرو بن العاص، وابن الهاد وابن أبي الموال وشبهها من الأسماء المنقوصة، تقال بحذف الياء وإثباتها، والحذف لغة قرىء بها في السبعة: (الكبير المتعال) وشبهه. قاله الناجي (۱/ ۲۱۶).

(۳) يعني أنه بفتح الخاء وكسر الضاد. وقال التُّفَيْلِيُّ: "إنما هو الْخَضِرُ، بضم الخاء وإسكان الضاد". وهو الصواب، وهم حيٌّ من محارب بن خصفة. كما في "العجالة".

۴۹۲۹-۳۴۲۸- (۳۵) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ ﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوًّا يُجْزَ بِهِ﴾ بَلَغَتْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَبْلَغًا شَدِيدًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «قَارِبُوا وَسَدِّدُوا، فِي كُلِّ مَا يُصَابُ بِهِ الْمُسْلِمُ كَفَّارَةً، حَتَّى التَّكْبَةِ يُنَكِّبُهَا، أَوْ الشُّوْكَةِ يُشَاكُّهَا». رواه مسلم.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است: زمانى كه اين آيه نازل شد: ﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوًّا يُجْزَ بِهِ﴾ [النساء: ۱۲۳] «هرکس کار بدى انجام دهد، به كيفر آن خواهد رسيد». مسلمانان بسيار اندوهگين شدند. پس رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «راه اعتدال و ميانه‌روى در پيش گرفته و در پى حق و صواب باشيد؛ هر بلا و مصيبتى كه به مسلمان برسد، مايه پاكى و محو گناهان مى‌شود حتى سنگى كه به پاى او خورده و خارى كه به بدنش فرو رود».

۴۹۲۹/م-۳۴۲۹- (۳۶) (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها؛ أَنَّ رَجُلًا تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوًّا يُجْزَ بِهِ﴾، فَقَالَ: إِنَّا لَنُجْزَى بِكُلِّ مَا عَمَلْنَا! هَلَكْنَا إِذَا، فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: «نَعَمْ، يُجْزَى بِهِ فِي الدُّنْيَا مِنْ مُصِيبَةٍ؛ فِي جَسَدِهِ مِمَّا يُؤْذِيهِ». رواه ابن حبان في «صحيحه».

از عايشه رضي الله عنها روايت است كه مى‌گويد: مردى اين آيه را تلاوت كرد: ﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوًّا يُجْزَ بِهِ﴾: «هرکس کار بدى انجام دهد، به كيفر آن خواهد رسيد». و گفت: آيا ما در برابر هر كارى كه انجام داده‌ايم كيفر مى‌بينيم؟! در اين صورت ما هلاک شده‌ايم؟ زمانى كه اين خبر به رسول الله صلى الله عليه وسلم رسيد فرمود: «بله، در اين دنيا با مصيبتى كه متوجه جسمش گرديده و سبب اذيت و آزارش مى‌شود كيفر مى‌بيند».

۴۹۳۰-۳۴۳۰- (۳۷) (صحيح) وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ الصَّلَاحُ بَعْدَ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوًّا يُجْزَ بِهِ﴾ الْآيَةَ؛ وَكُلُّ شَيْءٍ عَمَلْنَا جُزِينَا بِهِ؟ فَقَالَ: «عَفَرَ اللَّهُ لَكَ يَا أَبَا بَكْرٍ! أَلَسْتَ تَمْرُضُ؟ أَلَسْتَ تَحْزَنُ؟ أَلَسْتَ يُصِيبُكَ اللَّأْوَاءُ؟». قَالَ: قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: «هُوَ مَا تُحْزَرُونَ بِهِ».

رواه ابن حبان في «صحيحه» أيضا^۱.

(اللاواء) بهمزة ساكنة بعد اللام وهمزة في آخره ممدودة: عبارت است از سختی و مشقت.

از ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم، چگونه پس از این آیه نجات و رستگاری ممکن است: ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَى بِهِ﴾ [النساء: ۱۲۳] «(این فضیلت و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست، هرکس کار بدی انجام دهد، به کیفر آن خواهد رسید». درحالی که ما در برابر هرکاری که انجام داده‌ایم کیفر می‌بینیم؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «ای ابوبکر، خداوند تو را ببخشد، آیا تو بیمار نمی‌شوی؟ آیا تو دچار غم و اندوه نمی‌گرددی؟ آیا سختی و مشقت به تو روی نمی‌کند؟». گفتم: بله؛ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «این همان کیفری است که بدان کیفر داده می‌شود».

۴۹۳۱-۲۰۰۰- (۲۱) (ضعیف) وَعَنْ أُمِّيَّةَ^۲ أَنَّهَا سَأَلَتْ عَائِشَةَ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ:

﴿وَأَنْ تَبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ﴾ الْآيَةَ، وَ﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَى بِهِ﴾؟ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: مَا سَأَلَنِي أَحَدٌ مُنْذُ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «يَا عَائِشَةُ! هَذِهِ مُتَابَعَةُ اللَّهِ الْعَبْدَ بِمَا يُصِيبُهُ مِنَ الْحَمَى وَالنَّكْبَةِ وَالشَّوْكَةِ؛ حَتَّى الْبِضَاعَةَ يَصْعَعُهَا فِي كَمِّهِ فَيَفْقِدُهَا، فَيَفْرَعُ لَهَا، فَيَجِدُهَا فِي ضَبْنِهِ، حَتَّى إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ؛ كَمَا يَخْرُجُ الذَّهَبُ الْأَحْمَرُ مِنَ الْكَبِيرِ».

رواه ابن أبي الدنيا من رواية علي بن يزيد عنها^۳.

(۱) قلت: فاته أحمد والترمذي، وأخرجه الضياء في "المختارة" (رقم ۶۴ و ۶۵- بتحقيقي).

(۲) الأصل: (أميئة)، والتصحيح من كتب الرجال، ويقال لها: أمينة. وهكذا رواه أحمد (۶/ ۲۱۸)، والترمذي آخر تفسير البقرة رقم (۲۹۹۴) من الوجه المذكور، وقال: "حسن غريب"، وعنده (أميئة)، وهي مجهولة الحال، وابن زيد هو ابن جدعان؛ ضعيف.

(۳) في الطبعة السابقة (۲/ ۳۷۰) والمنيرية (۴/ ۱۵۲): «عنه» وصوابه المثبت، وقد أخرج الحديث أيضا غير أحمد والترمذي، مثل: الطيالسي (۱۵۸۴)، وابن جرير في «تفسيره» (۵/ ۲۹۵)، وابن أبي الدنيا في

(الضَّيْبَن) بضاد معجمة مكسورة ثم باء موحدة ساكنة ثم نون: هو ما بين الإبط والكشح، وقد أضيبت الشيء: إذا جعلته في ضيبتك فأمسكته.

۴۹۳۲-۳۴۳۱- (۳۸) (حسن لغیره) وَعَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا مَرِضَ الْعَبْدُ بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكَيْنِ فَقَالَ: انظُرُوا مَا يَقُولُ لِعُودِيهِ؟ فَإِنْ هُوَ إِذَا جَاؤُوهُ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، رَفَعَا ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ، وَهُوَ أَعْلَمُ، فَيَقُولُ: لِعَبْدِي عَلِيٍّ إِنْ تَوَفَّيْتَهُ [أَنْ] أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَإِنْ أَنَا شَفَّيْتَهُ أَنْ أُبَدِّلَهُ لَحْمًا خَيْرًا مِنْ لَحْمِهِ، وَدَمًا خَيْرًا مِنْ دَمِهِ، وَأَنْ أُكْفَرَ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ».

از عطاء بن یسار رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هنگامی که بنده ای بیمار می گردد خداوند دو فرشته نزد او می فرستد و می فرماید: بنگرید وی به عیادت کنندگانش چه می گوید؟ اگر هنگامی آمدن آنها حمد و ستایش خداوند را گفت، آن حمد و ستایش را نزد خدا می برند، حال آنکه او داناتر است. خداوند می فرماید: بر من واجب است که اگر این بنده را میراندم وارد بهشتش کنم و اگر او را شفا دادم، گوشتی بهتر از گوشت [ی که در بیماری از دست داده] و خونی بهتر از خونسش جایگزین کنم و گناهانش را ببخشایم».

رواه مالك مرسلا، وابن أبي الدنيا وعنده: «فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ لِعَبْدِي هَذَا عَلِيٍّ إِنْ أَنَا تَوَفَّيْتَهُ أُدْخِلْتُهُ الْجَنَّةَ، وَإِنْ أَنَا رَفَعْتُهُ أَنْ أُبَدِّلَهُ لَحْمًا خَيْرًا لَهُ مِنْ لَحْمِهِ، وَدَمًا خَيْرًا مِنْ دَمِهِ، وَأَغْفِرَ لَهُ»^۱.

و در روایت ابن ابی دنیا آمده است: «خداوند صلی اللہ علیہ وسلم می فرماید: بر من واجب است اگر این بنده ام را میراندم وارد بهشت کنم و اگر او را از این بیماری شفا دادم گوشتی بهتر از گوشت [ی که در بیماری از دست داده] و خونی بهتر از خونسش جایگزین کنم و گناهانش را ببخشایم».

«المرض والكفارات» (۹۳-۱۰۱/۹۴)، والبيهقي في «الشعب» (۷/۱۵۲/۹۸۰۹)؛ جميعهم عن حماد

بن سلمة، عن علي بن زيد، عن أمية به. [ش].

^(۱) يشهد له أحاديث الباب، وبخاصة حديث أبي هريرة المتقدم قبل ستة أحاديث.

۴۹۳۳-۳۴۳۲- (صحیح) (۳۹) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله [وَهُوَ يُوعَكُ]، فَمَسِسْتُهُ [بِيَدِي]، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ تُوعَكُ وَعَگَا شَدِيدًا، فَقَالَ: «أَجَلٌ؛ إِنِّي أُوَعَكُ كَمَا يُوعَكُ رَجُلَانِ مِنْكُمْ». قُلْتُ: ذَلِكَ بِأَنَّ لَكَ أَجْرَيْنِ؟ قَالَ: «أَجَلٌ؛ مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَدَى مِنْ مَرَضٍ فَمَا سِوَاهُ؛ إِلَّا حَظَّ اللَّهُ بِهِ سَيِّئَاتِهِ كَمَا تَحْتِطُ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا».

رواه البخاري ومسلم.

و از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفتم درحالی که تب داشت؛ او را با دستم لمس کردم؛ سپس گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله همانا تب شما تب بسیار شدیدی است. فرمود: «بله، همانا تب من همانند تب کردن دو نفر از شما می باشد». گفتم: این برای آن است که شما دو اجر دریافت می کنی؟ فرمود: «بله همین طور است؛ هیچ مسلمانی نیست که با بیماری یا جز آن مواجه شود که سبب اذیت و آزار وی می گردد مگر اینکه خداوند او را از گناهانش پاک می کند همانند درخت که برگ هایش را می ریزد».

۴۹۳۴-۳۴۳۳- (حسن صحیح) (۴۰) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ هَذِهِ الْأَمْرَاضَ الَّتِي تُصِيبُنَا، مَا لَنَا بِهَا؟ قَالَ: «كُفَّارَاتٌ». قَالَ أَبُو: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَإِنْ قَلَّتْ؟ قَالَ: «وَإِنْ شَوَّكَةً فَمَا فَوْقَهَا». فَدَعَا عَلَى نَفْسِهِ أَنْ لَا يُفَارِقَهُ الْوَعَكُ حَتَّى يَمُوتَ، وَأَنْ لَا يُشْغَلَهُ عَنْ حَجٍّ وَلَا عُمْرَةٍ، وَلَا جِهَادٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلَا صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فِي جَمَاعَةٍ. فَمَا مَسَّهُ إِنْسَانٌ جَسَدَهُ إِلَّا وَجَدَ حَرًّا حَتَّى مَاتَ.

رواه أحمد وابن أبي الدنيا وأبو يعلى، وابن حبان في «صحيحه»^۲.

(الْوَعَكُ): تب کردن.

(۱) یعنی ابی بن کعب كما صرحت رواية ابن أبي الدنيا في "الكفارات" (ق ۲/۶۶).

(۲) قلت: وثبت إسناده الحافظ في ترجمة (أبي) من "الإصابة"، وحسن إسناده شاهده الآتي بعد عشرة أحاديث.

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که: مردی از مسلمانان گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، آیا در برابر بیماری‌های که با آنها مواجه می‌شویم، اجری داریم؟ فرمود: «کفارہ یا پاک کننده می‌باشند».

ابی بن کعب رضی الله عنه گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، اگر چه کم باشد؟ فرمود: «اگر چه خاری یا کمتر از آن باشد [که سبب اذیت و آزار شما گردد]». پس ابی بن کعب دعا کرد که تب او را رها نکند تا زمانی که بمیرد و اینکه این تب او را از حج و عمره و جهاد در راه خدا و نمازهای فرض با جماعت به خود مشغول نکند. راوی می‌گوید: بعد از آن کسی جسد او را تا فرارسیدن مرگش لمس نمی‌کرد، مگر اینکه آثار تب را در او می‌یافت.^۱

۴۹۳۵-۲۰۰۱- (۲۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ الصُّدَاعَ وَالْمَلِيلَةَ لَا تَزَالُ بِالْمُؤْمِنِ، وَإِنَّ ذَنْبَهُ مِثْلُ أُحُدٍ، فَمَا تَدَعُهُ وَعَلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ».

رواه أحمد - واللفظ له -، وابن أبي الدنيا والطبراني، وفيه ابن لهيعة وسهل بن معاذ.

(المليلة): بفتح الميم بعدها لام مكسورة: هي الحمى تكون في العظم.

۴۹۳۶-۲۰۰۲- (۲۳) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَزَالُ الْمَلِيلَةُ وَالصُّدَاعُ بِالْعَبْدِ وَالْأَمَةِ - وَإِنَّ عَلَيْهِمَا مِنَ الْخَطَايَا مِثْلُ أُحُدٍ؛ فَمَا تَدَعُهُمَا وَعَلَيْهِمَا مِثْقَالُ خَرْدَلَةٍ».

رواه أبو يعلى، ورواه ثقات^۲.

(۱) جمهور فقها معالجه و مداوا را مباح می‌دانند و بعضی از علما همانند امام شافعی و احمد واجب و بقیه علما آن را مستحب می‌دانند. در اینکه کدام بهتر است مداوا یا صبر بر بیماری؟ اختلاف نظر دارند و این حدیث (ابی بن کعب) دلیلی است برای کسانی که می‌گویند صبر بهتر است.

البته در صورتی که درد شدید باشد و استفاده از دارو موجب شفای بیمار شود، بهتر است به معالجه پردازد، چون رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامی که بیمار می‌شد خود را درمان کرده و به صحابه هم دستور می‌داد و جبرئیل نیز بر رسول الله صلی الله علیه و آله رقیه خواند. مراجعه «زادالمعاد» (م)

(۲) وكذا قال الهيثمي! وهو من تساهلها، فإنه يرويه (٦١٥٠) عن شيخه (سويد بن سعيد) ضعفه البخاري وغيره. وهو مخرج في "الضعيفة" تحت حديث أبي الدرداء الذي قبله (٢٤٣٣).

۴۹۳۷-۲۰۰۳- (۲۴) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ صُدِعَ رَأْسُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاحْتَسَبَ؛ عُفِرَ لَهُ مَا كَانَ قَبْلَ ذَلِكَ مِنْ ذَنْبٍ».
رواه الطبرانی والبخاری بإسناد حسن^۱.

۴۹۳۸-۳۴۳۴- (۴۱) (حسن) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «صُدَّاعُ الْمُؤْمِنِ، أَوْ شَوْكَةٌ يَشَاكُهَا، أَوْ شَيْءٌ يُؤْذِيهِ؛ يَرْفَعُهُ اللَّهُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ دَرَجَةً، وَيُكْفِّرُ عَنْهُ بِهَا ذُنُوبَهُ».
رواه ابن أبي الدنيا، ورواه ثقات.

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «همانا سردرد مؤمن، یا خاری که در بدنش فرو می‌رود یا هر چیزی که اذیت و آزار وی را به دنبال دارد، در روز قیامت خداوند متعال به سبب آن یک درجه او را بالا برده و گناهانش را می‌بخشد».

۴۹۳۹-۳۴۳۴- (۴۲) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ لَيَبْتَلِي عَبْدَهُ بِالسَّقَمِ حَتَّى يُكْفِّرَ عَنْهُ كُلَّ ذَنْبٍ».
رواه الحاكم وقال: «صحیح علی شرطهما».

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «خداوند بنده‌اش را با بیماری می‌آزماید تا او را از هر گناهی پاک کند».

۴۹۴۰-۲۰۰۴- (۲۵) (؟) وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِنَّ الرَّبَّ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى يَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أُخْرِجُ أَحَدًا مِنَ الدُّنْيَا أَرِيدُ أُغْفِرَ لَهُ؛ حَتَّى أَسْتَوْفِيَ كُلَّ خَطِيئَةٍ فِي عُنُقِهِ بِسَقَمٍ فِي بَدَنِهِ، وَإِقْتَارٍ فِي رِزْقِهِ».
ذکره رزين، ولم أره.

(۱) كذا قال، وتبعه الهيثمي، وهو من تساهلهما، وقلدهما الثلاثة! وفيه الإفريقي. وهو مخرج في "الضعيفة" (۴۶۱۵).

(۲) الحديث في «ضعيف الترغيب» (۲۷۱/۳) دون حكم، وهكذا في أصول الشيخ رحمه الله. [ش].

۴۹۴۱-۲۰۰۵- (۲۶) (مرسل ضعيف) وَعَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ؛ أَنَّ رَجُلًا جَاءَهُ الْمَوْتُ فِي زَمَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ رَجُلٌ: هَنِيئًا لَهُ مَاتَ وَلَمْ يُبْتَلْ بِمَرَضٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَيْحَكَ! [وَمَا يُدْرِيكَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ ابْتَلَاهُ بِمَرَضٍ يُكَفِّرُ بِهِ] عَنْهُ مِنْ سَيِّئَاتِهِ؟!». رواه مالك عنه مرسلًا.

۴۹۴۲-۳۴۳۶- (۴۳) (صحيح) وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يُصْرَعُ صَرْعَةً مِنْ مَرَضٍ؛ إِلَّا بَعَثَهُ اللَّهُ مِنْهَا ظَاهِرًا». رواه ابن أبي الدنيا، والطبراني في «الكبير»، ورواه ثقات.

از ابوامامه باهلی ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بندهای نیست که در زمان بیماری، حالت بیهوشی و جنون به او دست دهد مگر اینکه خداوند او را از آن بیماری پاک خارج می‌سازد».

۴۹۴۳-۳۴۳۷- (۴۴) (صحيح) وَعَنْ جَابِرٍ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَلَى أُمِّ السَّائِبِ - أَوْ أُمِّ الْمُسَيْبِ - فَقَالَ: «مَا لَكَ تُزْفِرِينَ؟». قَالَتْ: الْحُمَّى، لَا بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا، فَقَالَ: «لَا تُسَبِّي الْحُمَّى، فَإِنَّهَا تُذْهِبُ خَطَايَا بَنِي آدَمَ؛ كَمَا يُذْهِبُ الْكَبِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ». رواه مسلم.

(تزفرین) با دو راء و دو زای روایت شده است. که معنای هر دو نزدیک به هم می‌باشد. و آن عبارت است از لرزی که برای کسی که تب کرده ایجاد می‌شود. از جابر ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ نزد ام السائب یا ام المسیب آمد، پس فرمود: «چرا می‌لرزی؟». گفت: به خاطر تب که خداوند ﷻ بر آن برکت ندهد. رسول الله ﷺ فرمودند: «به تب بد و بی‌راه نگو؛ زیرا گناهان انسان را چنان پاک می‌کند که کوره‌ی آهنگری، ناخالصی آهن را می‌زداید».

۴۹۴۴-۳۴۳۸- (۴۵) (صحيح) وَعَنْ أُمِّ الْعَلَاءِ ﷺ قَالَتْ: عَادَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا مَرِيضَةٌ، فَقَالَ: «أَبْشِرِي يَا أُمَّ الْعَلَاءِ! فَإِنَّ مَرَضَ الْمُسْلِمِ يُذْهِبُ اللَّهُ بِهِ خَطَايَاهُ؛ كَمَا تُذْهِبُ النَّارُ خَبَثَ [الذَّهَبِ وَ] الْفِضَّةِ»^۱.

(۱) هذا لفظ أبي داود، ولفظ الطبراني في "الكبير" (۲۵/۱۴۱/۳۴۰): "خبث الحديد". ولعله أصح.

رواه أبو داود. [مضی قبل أحادیث (برقم ۴۹۲۷-۳۴۲۷)]^(۱).

از ام علاء رضی الله عنها روایت است که می گوید: مریض بودم که رسول الله صلی الله علیه و آله به عیادتم آمده و فرمود: «ای ام علاء، تو را مزده باد! هنگامی که مسلمانی بیمار می گردد خداوند چنان گناهانش را پاک می کند که آتش ناخالصی طلا و نقره را می زداید».

۴۹۴۵-۳۴۳۹- (۴۶) (حسن صحیح) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّمَا مَثَلُ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ حِينَ يُصِيبُهُ الْوَعَكُ وَالْحَمَى؛ كَحَدِيدَةٍ تَدْخُلُ النَّارَ، فَيَذْهَبُ حَبْثُهَا وَيَبْقَى طِيبُهَا».

رواه الحاكم وقال: «صحیح الإسناد».

از عبدالرحمن بن ابوبکر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثال بنده ی مؤمنی که دچار تب می شود همانند آهنی می باشد که در کوره وارد شده و در نتیجه ناخالصی آن از بین رفته و مقدار خالص آن باقی می ماند».

۴۹۴۶-۳۴۴۰- (۴۷) (صحیح لغیره) وَعَنْ فَاطِمَةَ الْخُزَاعِيَّةِ ^۳ قَالَتْ: عَادَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ وَهِيَ وَجَعَةٌ، فَقَالَ لَهَا: «كَيْفَ تَجِدِينَكِ؟». قَالَتْ: بِخَيْرٍ، إِلَّا أَنَّ أُمَّ مِلْدَمٍ قَدْ بَرَحَتْ بِي ^۴. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «اصْبِرِي، فَإِنَّهَا تُذْهَبُ حَبْثَ ابْنِ آدَمَ؛ كَمَا يُذْهَبُ الْكَبِيرُ حَبْثَ الْحَدِيدِ».

^(۱) في الأصل، «قبل عشرة أحاديث». قلت: أي صحيحة، وبعد الدمج أصبح العدد أكثر من ذلك، وما بين الهلالين من زيادتنا. [ش].

^(۲) كذا في المنيرية (/ ۱۵۴) و الطبعة السابقة (۳ / ۳۴۳)، والصواب (عبدالرحمن بن أزهري)؛ كما في «المستدرک» (۱ / ۷۳، ۳۴۸، ۳ / ۴۳۱)، و «كشف الأستار» (۱ / ۳۶۲ / ۷۵۶)، و «المرض والكفارات» (۳۶ / ۲۴) لابن أبي الدنيا، و «السنن البيهقي» (۳ / ۳۷۴)، و «معجم الطبراني الكبير» - وأورد إسناده ابن حجر في «إتحاف المهرة» (۱۰ / ۵۹۱ / ۱۳۴۶) -، وكذا وقع في «مجمع الزوائد» (۲ / ۳۰۶) و «فيض القدير» (۳ / ۳)، ثم رأيتُه - على الجادة - في «الصحيحة» (۱۷۱۴) . [ش].

^(۳) قلت: فاطمة هذه ليست صحابية، ولا هي من رواة "الصحيح"، فقول المؤلف والهشيمي: "ورواه رواة الصحيح" يوهم أنها صحابية فتنبه، ولا تكن من الغافلين! كما فعل الثلاثة، فإنهم سكتوا عن قول المذكورين، بل وقالوا: حسن!

^(۴) یعنی تبی که دچار آن شده ام. (البرحاء): عبارت است از شدت آن.

رواه الطبراني، ورواته رواة «الصحيح».

از فاطمه خزاغیه روایت است: رسول الله ﷺ به عبادت زنی از انصار رفت که بیمار بود؛ به او فرمود: «حالت چطور است؟». گفت: خوبم؛ جز اینکه تب شدیدی وجودم را فرا گرفته؛ رسول الله ﷺ فرمود: «صبر کن؛ زیرا تب گناه انسان را پاک می کند همان طور که کوره ی آهنگری، ناخالصی آهن را می زداید».

۴۹۴۷-۲۰۰۶- (۲۷) (مرسل منکر) وَعَنِ الْحُسَيْنِ رَفَعَهُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيُكَفِّرُ

عَنِ الْمُؤْمِنِ خَطَايَاهُ كُلَّهَا حُمَى لَيْلَةٍ».

رواه ابن أبي الدنيا من رواية ابن المبارك عن عمر بن المغيرة الصنعاني عن حوشب عنه وقال: «قال ابن المبارك: هذا من جيد الحديث»^۱.

۴۹۴۸-۳۴۴۱- (۴۸) (حسن) وَعَنْهُ قَالَ: «كَانُوا يَرْجُونَ فِي حُمَى لَيْلَةٍ كَفَّارَةً لِمَا

مَضَى مِنَ الذُّنُوبِ».

رواه ابن أبي الدنيا أيضاً، ورواته ثقات.

از حسن بصری روایت است که: صحابه امید داشتند که تب یک شب، کفاره ی گناهان گذشته باشد.

۴۹۴۹-۲۰۰۷- (۲۸) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: «مَنْ وُجِعَ

لَيْلَةً فَصَبَرَ وَرَضِيَ بِهَا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

رواه ابن أبي الدنيا في «كتاب المرض^۲» وغيره.

۴۹۵۰-۳۴۴۲- (۴۹) (صحيح) وَعَنْ جَابِرٍ قَالَ: اسْتَأْذَنَتِ الْحُمَى عَلَى رَسُولِ

اللَّهِ فَقَالَ: «مَنْ هَذِهِ؟». قَالَتْ: أُمُّ مِلْدَمٍ، فَأَمَرَ بِهَا إِلَى أَهْلِ قُبَاءَ، فَلَقُوا مِنْهَا مَا يَعْلَمُ

^(۱) قلت: في الطريق إليه (أبو يعقوب التميمي) شيخ ابن أبي الدنيا، ولم أعرفه. وعمر بن المغيرة الصنعاني مجهول؛ كما قال البخاري وغيره، وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۱۴۴).

^(۲) الأصل: (الرضا)! وهو في "المرض والكفارات" (۸۳ / ۶۳)، وفيه عنعنة الحسن البصري، و (زافر بن سليمان)، وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۶۹۷).

[قلنا: وهو أيضاً في «الرضا عن الله بقضائه» (۷۵ / ۹۷-۹۶)، و «الصبر» (۱۲۲-۱۲۳ / ۱۸۰)، كلاهما، لابن أبي الدنيا من الطريق نفسه. [ش].

اللَّهُ، فَأَتَوْهُ فَشَكَّوْا ذَلِكَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: «مَا شِئْتُمْ؟ إِنْ شِئْتُمْ دَعَوْتُ اللَّهَ لَكُمْ فَكَشَفَهَا عَنْكُمْ، وَإِنْ شِئْتُمْ أَنْ تَكُونُوا لَكُمْ طَهُورًا». قَالُوا: أَوَتَفْعَلُهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالُوا: فَدَعَّهَا. رواه أحمد، ورواه رواة «الصحيح وأبو يعلى، وابن حبان في «صحيحه».

از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که می‌گوید: تب از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم اجازه ورود خواست، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «این کیست؟». گفت: تب هستم، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم امر فرمود که به قبا برو؛ پس عده‌ای از اهل قبا که خداوند متعال تعدادشان را می‌داند دچار تب شدند پس نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمده و از این بیماری شکایت کردند. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «چه می‌خواهید؟ اگر می‌خواهید از خداوند می‌خواهم که آن را از شما دور کند و اگر می‌خواهید [بماند و] پاک کننده‌ای برای شما باشد». گفتند: آیا تب چنین است؟ فرمود: «بله». گفتند: پس رهایش کن [تا در بین ما باقی مانده و سبب پاک شدن ما از گناهان گردد].

۰-۳۴۴۳-۵۰ (صحیح) ورواه الطبرانی بنحوه من حدیث سلمان، وقال فيه: فَشَكَّوْا الْحُمَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: «مَا شِئْتُمْ؟ إِنْ شِئْتُمْ دَعَوْتُ اللَّهَ فَدَفَعَهَا عَنْكُمْ، وَإِنْ شِئْتُمْ تَرَكَتُمُوهَا وَأَسْقَطْتُ بَقِيَّةَ ذُنُوبِكُمْ». قَالُوا: فَدَعَّهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! و طبرانی همانند آن را از سلمان رضی اللہ عنہ روایت می‌کند که: از تب نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شکایت بردند؛ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «چه می‌خواهید؟ اگر بخواهید از خداوند می‌خواهم آن را از شما دور کند و اگر بخواهید آن را رها کنید تا بقیه گناهان‌تان را پاک کند». گفتند: ای رسول الله، آن رهایش کن [و برای رفع آن دعا مکن].

۴۹۵۱-۳۴۴۴-۵۱ (حسن لغیره) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُعَاذِ بْنِ أَبِي بِنِ كَعْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا جَزَاءُ الْحُمَى؟ قَالَ: «يُجْزِي الْحَسَنَاتِ عَلَى صَاحِبِهَا مَا اخْتَلَجَ عَلَيْهِ قَدَمٌ، أَوْ ضَرَبَ عَلَيْهِ عِرْقٌ». قَالَ أَبِي: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُمَى لَا تَمْنَعُنِي

(۱) كذا في الطبعة السابقة (۳/ ۳۴۴) والمنيرية (۴/ ۱۵۵/ ۷۵)! ولعل الصواب: «تجري» كما في «المعجم الأوسط» (۱/ ۱۴۱/ ۴۴۵)، و «المعجم الكبير» (۱/ ۲۰۰-۲۰۱/ ۵۴۰)، كلاهما للطبراني، و «مجمع الزوائد» (۲/ ۳۰۵)، و «مجمع البحرين» (۱۱۴۸). [ش].

خُرُوجًا فِي سَبِيلِكَ، وَلَا خُرُوجًا إِلَى بَيْتِكَ، وَلَا مَسْجِدِ نَبِيِّكَ. قَالَ: فَلَمْ يُمَسَّ أَبِي قَطُّ إِلَّا وَبِهِ حُمَّى.

رواه الطبراني في «الكبير» و«الأوسط»، وسنده لا بأس به، محمد وأبوه ذكرهما ابن حبان في «الثقات». وتقدم حديث أبي سعيد بقصة أبي أيضاً [قبل أحاديث (انظره برقم ۴۹۳۴ - ۳۴۳۳) ۱].

محمد بن معاذ بن أبي بن كعب از پدرش از جدش روایت می کند که گفت: ای رسول الله ﷺ، پاداش تب چیست؟ فرمود: «برای کسی که تب کرده، تا زمانی که بر خود می لرزد و عرق می ریزد، نیکی نوشته می شود».

ابی گفت: پروردگارا، از تو تبی می خواهم که مرا از جهاد در راه تو و رفتن به سوی خانهات و مسجد پیامبرت ﷺ باز ندارد؛ راوی می گوید: همواره ابی تب داشت.

۴۹۵۲-۳۴۴۵- (۵۲) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي رِيحَانَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«الْحُمَّى مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ، وَهِيَ نَصِيبُ الْمُؤْمِنِ مِنَ النَّارِ».

رواه ابن أبي الدنيا والطبراني؛ كلاهما من رواية شهر بن حوشب عنه.

از ابوریحانه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «تب از گرمای جهنم است و آن بهره مؤمن از آتش می باشد».

۴۹۵۳-۳۴۴۶- (۵۳) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْحُمَّى

كَبِيرٌ مِنْ جَهَنَّمَ، فَمَا أَصَابَ الْمُؤْمِنَ مِنْهَا؛ كَانَ حَظُّهُ مِنْ جَهَنَّمَ».

رواه أحمد بإسناد لا بأس به.

از ابو امامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «تب کوره‌ای از جهنم است؛ درواقع مقدار تبی که مومن بدان مبتلا می شود، بهره‌ی او از جهنم است».

۴۹۵۴-۳۴۴۷- (۵۴) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الْحُمَّى

حَظُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنَ النَّارِ».

(۱) في الأصل: «قبل عشرة أحاديث» وذلك دمج «الصحيح» بـ «الضعيف»، وما بين الهلالين من زيادتنا.

رواه البزار بإسناد حسن.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «تب بهره هر مؤمنی از جهنم می‌باشد».

فصل

۴۹۵۵-۳۴۴۸-۵۴) (صحیح) عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ عز وجل قَالَ: إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدِي بِحَبِيبَتِيهِ فَصَبَرَ؛ عَوَّضْتُهُ مِنْهُمَا الْجَنَّةَ». يُرِيدُ عَيْنِيهِ. از انس رضی الله عنه روایت است: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «خداوند عز وجل می‌فرماید: «هرگاه بنده‌ام را با فقدان دو محبوبش آزمایش کنم و او صبر پیشه کند، در عوض آنها به او بهشت عطا می‌کنم». منظور از دو محبوب، دو چشمش می‌باشد. رواه البخاری، والترمذی ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَقُولُ اللَّهُ عز وجل: إِذَا أَخَذْتُ كَرِيمَتِي عَبْدِي فِي الدُّنْيَا؛ لَمْ يَكُنْ لَهُ جَزَاءٌ عِنْدِي إِلَّا الْجَنَّةَ».

و در روایت ترمذی آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند عز وجل می‌فرماید: اگر دو چشم بنده‌ام را در دنیا گرفتم، برای او نزد من، پاداش و جزایی جز بهشت نمی‌باشد».

۰-۳۴۴۹-۵۵) (صحیح لغیره) وَفِي رَوَايَةٍ لَهُ^۱: «مَنْ أَذْهَبْتُ حَبِيبَتِيهِ فَصَبَرَ وَاحْتَسَبَ؛ لَمْ أَرْضَ لَهُ ثَوَابًا دُونَ الْجَنَّةِ».

و در روایت ترمذی آمده است: «کسی که دو محبوبش را از او بگیرم و جهت رضایت خدا و امید پاداش صبر نماید، برای او به پاداشی جز بهشت راضی نمی‌شوم».

^(۱) یعنی الترمذی عن أنس، وهذا من أوهامه رحمه الله، فإن هذه الرواية إنما هي عنده (رقم- ۲۴۰۳) من حديث أبي هريرة، و صححه، وأورده عقب حديث أنس الذي قبلها وحسنه؛ لأن طريقه غير طريق رواية البخاري، لكن له شاهد حسن عن أبي أمامة، وآخر عن ابن عباس يأتي بعد [ثلاثة] حديث، ونحوه حديث العرياض الذي عقبه.

۴۹۵۶-۳۴۵۰- (۵۷) (حسن لغیره) وَعَنِ الْعِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم،
يَعْنِي عَنْ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؛ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا سَلَبْتُ مِنْ عَبْدِي كَرِيمَتِيهِ، وَهُوَ بِهِمَا صَنِيعٌ،
لَمْ أَرْضَ لَهُ ثَوَابًا دُونَ الْجَنَّةِ إِذَا هُوَ حَمِدَنِي عَلَيْهِمَا».

رواه ابن حبان في «صحيحه».

از عرباض بن ساریه رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «خداوند متعال
می‌فرماید: هنگامی که دو چشم بنده‌ام را بگیرم حال آنکه او به آنها بسیار نیازمند
است، راضی نمی‌شوم که برای او پاداشی جز بهشت باشد به شرطی که در این آزمایش
حمد و ستایشم را بگوید».

۴۹۵۷-۲۰۰۸- (۲۹) (منکر) وَعَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ قُدَامَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم:
«عَزِيزٌ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَأْخُذَ كَرِيمَتِي مُؤْمِنٍ؛ ثُمَّ يَدْخُلَهُ النَّارَ». - قال يونس: يَعْنِي عَيْنَيْهِ -
رواه أحمد والطبراني من رواية عبدالرحمن بن عثمان الحاطبي^۱.

۴۹۵۸-۳۴۵۱- (۵۸) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا
يَذْهَبُ اللَّهُ بِحَبِيبَتِي عَبْدٍ فَيَصْبِرُ وَيَحْتَسِبُ؛ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ».
رواه ابن حبان في «صحيحه».

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «خداوند دو چشم بنده را
نمی‌گیرد، مگر اینکه خداوند او را وارد بهشت خواهد نمود؛ و این در صورتی است که
صبر نموده و امید پاداش داشته باشد».

۴۹۵۹-۳۴۵۲- (۵۹) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم:
«يَقُولُ اللَّهُ: إِذَا أَخَذْتُ كَرِيمَتِي عَبْدِي فَصَبَرَ وَاحْتَسَبَ؛ لَمْ أَرْضَ لَهُ ثَوَابًا دُونَ الْجَنَّةِ».
رواه أبو يعلى، ومن طريقه ابن حبان في «صحيحه».

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «خداوند متعال
می‌فرماید: چون دو چشم بنده‌ام را از او بگیرم و او صبر کرده و به امید پاداش باشد،
برای او به پاداشی جز بهشت راضی نمی‌گردم».

(۱) قلت: قال أبو حاتم: "روى عن أبيه أحاديث منكراً". وأما الجهلة فحسبوه بشواهد!

۴۹۶۰-۲۰۰۹- (۳۰) (ضعیف) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مَا ابْتُلِيَ عَبْدٌ بَعْدَ ذَهَابِ دِينِهِ بِأَشَدِّ مِنْ ذَهَابِ بَصَرِهِ، وَمَنْ ابْتُلِيَ بِبَصَرِهِ فَصَبَرَ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ؛ لَقِيَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَلَا حِسَابَ عَلَيْهِ».

رواه البزار من رواية جابر الجعفي^۱.

۴۹۶۱-۲۰۱۰- (۳۱) (ضعیف) وَعَنْ بُرَيْدَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَنْ يُبْتَلَى عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنَ الشَّرْكِ بِاللَّهِ، وَلَنْ يُبْتَلَى عَبْدٌ بِشَيْءٍ بَعْدَ الشَّرْكِ بِاللَّهِ أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنْ ذَهَابِ بَصَرِهِ، وَلَنْ يُبْتَلَى عَبْدٌ بِذَهَابِ بَصَرِهِ فَيَصِيرَ؛ إِلَّا غَفَرَ لَهُ».

رواه البزار من رواية جابر أيضاً^۲.

۴۹۶۲-۲۰۱۱- (۳۲) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مَنْ أَذْهَبَ اللَّهُ بَصَرَهُ فَصَبَرَ وَاحْتَسَبَ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ وَاجِبًا أَنْ لَا تَرَى عَيْنَاهُ النَّارَ».

رواه الطبراني في «الصغير» و«الأوسط»^۳.

۴۹۶۳-۲۰۱۲- (۳۳) (منكر) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ قَالَ: يَا جِبْرِيلُ! مَا ثَوَابُ عَبْدِي إِذَا أَخَذْتُ كَرِيمَتِيهِ إِلَّا النَّظْرُ إِلَى وَجْهِهِ، وَالْجَوَارِ فِي دَارِي». قَالَ أَنَسٌ: فَلَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله يَبْكُونَ حَوْلَهُ، يُرِيدُونَ أَنْ تَذْهَبَ أَبْصَارُهُمْ».

رواه الطبراني في «الأوسط»^۴.

(۱) قلت: هو ضعيف، واتهمه بعضهم. وأما الجهلة فقالوا أيضاً: "حسن بشواهدة!"

(۲) انظر الحاشية السابقة.

(۳) قلت: فيه متهم بالكذب، وهو مخرج في "الروض النضير" (۵۵۶).

(۴) قلت: خرجته في "الضعيفة" (۵۷۷۳) مع بيان أوهام وقعت للهيثمي في بعض رواته، قلده فيها الجهلة.

۴- (الترغيب في كلمات يقولهن من آلمه شيء من جسده)

ترغيب به گفتن کلماتی که دردهای بدن را می‌کاهد

۴۹۶۴-۳۴۵۳- (۱) (صحيح) عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِي رضي الله عنه: أَنَّهُ شَكَاَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَجَعًا يَجِدُهُ فِي جَسَدِهِ مُنْذُ أُسْلِمَ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَعَّ يَدَكَ عَلَى الَّذِي تَأَلَّمَ مِنْ جَسَدِكَ وَقُلْ: (بِسْمِ اللَّهِ) ثَلَاثًا، وَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ: (أَعُوذُ بِاللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ)».

از عثمان بن ابی العاصی رضي الله عنه روایت است: وی از دردی در جسمش به رسول الله ﷺ شکایت کرد که از زمان مسلمان شدنش وجود داشت. پس رسول الله ﷺ به او فرمود: «دستت را بر محل درد بگزار و سه بار بگو (بسم الله) و سپس هفت بار بگو: (أَعُوذُ بِاللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ): (از دردی که احساس می‌کنم و از شر چیزی که می‌ترسم، به عزت و قدرتِ الله پناه می‌برم)».

رواه مالك والبخاري^۱ ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي. وعند مالك: «أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ». قَالَ: فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَأَذْهَبَ اللَّهُ مَا كَانَ بِي، فَلَمْ أَرُ أَمْرًا بِهَا أَهْلِي وَعَيْرَهُمْ.

و در روایت مالک آمده است: «پناه می‌برم به عزت خداوند و قدرتش از شر آنچه احساس می‌کنم». عثمان می‌گوید: این کار را انجام دادم که خداوند مرا از آن بیماری شفا داد و پیوسته خانواده خود و دیگران را به این دعا توصیه می‌کنم.

وعند الترمذي وأبي داود مثل ذلك، وقالوا في أول حديثها: أَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَيِي وَجَعٌ قَدْ كَادَ يُهْلِكُنِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «امْسَحْ بِيَمِينِكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ قُلْ: (بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ)» الحديث.

(^۱) ذُكِرَ الْبُخَارِيُّ هُنَا لَعَلَّهُ سَبَقَ قَلَمَ مِنَ الْمُؤَلِّفِ أَوْ النَّاسِخِ فَإِنَّهُ لَمْ يَرَوْهُ الْبِتَّةَ، وَلِذَلِكَ لَمْ يَعِزْهُ إِلَيْهِ الْمُصَنِّفُ نَفْسَهُ فِي "مَخْتَصَرِ السَّنَنِ"، كَمَا نَبِهَ عَلَيْهِ النَّاجِي رَحِمَهُ اللَّهُ.

و در ابتدای روایت ترمذی و ابوداود آمده است: در بیماری که نزدیک بود مرا هلاک کند رسول الله ﷺ به نزد آمد و فرمود: «هفت بار بر محل درد، دست راست را بگزار، سپس بگو: بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ...»

۴۹۶۵-۲۰۱۳- (۱) **ضعیف جداً** وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ اشْتَكَى مِنْكُمْ شَيْئًا أَوْ اشْتَكَاهُ أَخٌ لَهُ فَلْيَقُلْ: (رَبَّنَا اللَّهُ الَّذِي فِي السَّمَاءِ تَقَدَّسَ اسْمُكَ، وَأَمْرُكَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ كَمَا رَحِمْتِكَ فِي السَّمَاءِ؛ فَاجْعَلْ رَحْمَتَكَ فِي الْأَرْضِ، اغْفِرْ لَنَا حَوْبَنَا وَخَطَايَانَا، أَنْتَ رَبُّ الطَّيِّبِينَ، أَنْزِلْ رَحْمَةً مِنْ رَحْمَتِكَ، وَشِفَاءً مِنْ شِفَائِكَ؛ عَلَى هَذَا الْوَجْعِ)؛ فَيَبْرَأُ».

رواه أبو داود^۱.

۴۹۶۶-۳۴۵۴- (۲) **حسن لغیره** وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قَالَ لِي ثَابِتُ الْبُنَاتِيِّ: يَا مُحَمَّدُ! إِذَا اشْتَكَيْتَ فَضَعْ يَدَكَ حَيْثُ تَشْتَكِي، ثُمَّ قُلْ: (بِسْمِ اللَّهِ، أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ، مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ مِنْ وَجْعِي هَذَا)؛ ثُمَّ ارْفَعْ يَدَكَ ثُمَّ أَعِدْ ذَلِكَ وَثِرًا؛ فَإِنَّ أَنْسَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَنِي: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَدَّثَهُ بِذَلِكَ.

رواه الترمذی.

محمد بن سالم می‌گوید: ثابت بنانی به من گفت: ای محمد اگر دردی داشتی دستت را بر محل درد بگزار سپس بگو: (بِسْمِ اللَّهِ، أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ، مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ مِنْ وَجْعِي هَذَا): به نام الله، پناه می‌برم به عزت و قدرت الله از شر این دردی که احساس می‌کنم». سپس دستت را بلند کن و این کار را به صورت وتر (فرد) انجام بده زیرا انس بن مالک رضی الله عنه این حدیث را از رسول الله ﷺ برایم نقل کرد.

^(۱) قلت: ورواه الحاكم (۱/ ۳۴۴)، وقال: "احتج الشيخان [بجميع رواة هذا الحديث] غير زيادة بن محمد الأنصاري، وهو شيخ مصري قليل الحديث". وتعقبه الذهبي بقوله: "قلت: قال البخاري وغيره: منكر الحديث".

۵- (الترهیب من تعلیق التمام والحرز)

ترهیب از آویزان کردن تمائم و حرز^۱

^(۱) رُقی: جمع رقیه و آن جملات و کلماتی است که به قصد شفای بیماری‌هایی مانند: تب، صرع و غیره

استفاده می‌شود و به آن عزائم نیز گفته می‌شود و بر دو نوع است:

نوع اول: رقیه‌ای که خالی از کلمات شرکی باشد به این صورت که آیاتی از قرآن بر مریض خوانده می‌شود یا برای رفع بیماری به اسماء و صفات خداوند پناه برده می‌شود؛ این نوع اول رقیه صحیح و جایز است. چون پیامبر گاهی این کار را کرده و به آن امر فرموده‌اند.

سیوطی می‌گوید: علما درباره جایز بودن رقیه به سه شرط اجماع دارند:

۱- از کلام خداوند و اسماء و صفات او باشد.

۲- به زبان عربی و معنای آن واضح باشد.

۳- اعتقاد به اینکه رقیه به خودی خود مؤثر نیست، بلکه به تقدیر خداوند مؤثر خواهد بود. (فتح المجید

ص ۱۳۵)

نوع دوم: رقیه‌ای که در آن کلمات شرکی وجود دارد و در آن از غیر خدا طلب کمک و فریادرسی می‌شود و به غیر او پناه برده می‌شود مانند: رقیه به وسیله اسماء جن، ملائکه، انبیاء و صالحین که این نوع عبادت غیرالله و شرک اکبر است.

تمائم: جمع تمیمه و آن نوشته‌ای است که به گردن بچه جهت دفع چشم زخم آویزان می‌شود و گاهی اوقات بزرگسالان، زن و مرد هم از آن استفاده می‌کنند و دو نوع است:

نوع اول: با آیات قرآن است؛ بدین صورت که آیاتی از قرآن یا اسماء و صفات خداوند روی کاغذی نوشته آن را برای طلب شفا به مریض می‌بندند. علما در این نوع اختلاف دارند. و در این باره دو نظریه وجود دارد:

نظریه اول: آن را مباح می‌دانند این نظریه از عبدالله بن عمرو بن العاصس و روایتی از احمد بن حنبل و ابوجعفر باقر و همچنین از عایشه نقل شده است. و حدیث منع آویزان کردن تمائم را حمل بر موردی می‌دانند که در آن کلمات شرکی باشد.

نظریه دوم: آن را ناجیز و ممنوع می‌دانند و این نظریه از عبدالله بن مسعود، ابن عباس، ظاهر قول حدیفه، عقبه بن عامر، ابن حکیم و جماعتی از تابعین نقل شده است و احادیث باب دلیل آنهاست.

بنا به دلایل سه گانه زیر نظریه دوم صریح‌تر و راجح‌تر است:

۱- احادیث عام است و دلیلی که عام را خاص کند، وجود ندارد.

۲- بنا به قاعده سد ذریعه (چون وسیله‌ای است برای آویزان کردن اشیاء غیر مباح)

۴۹۶۷-۲۰۱۴- (۱) (ضعیف) عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ عَلَّقَ تَمِيمَةً فَلَا أْتَمَّ اللَّهُ لَهُ، وَمَنْ عَلَّقَ وَدَعَا فَلَا أُوَدِّعَ اللَّهُ لَهُ».

رواه أحمد وأبو يعلى بإسناد جيد، والحاكم وقال: «صحيح الإسناد»^۱.

۴۹۶۸-۳۴۵۵- (۱) (صحیح) وَعَنْ عُقْبَةَ أَيْضًا: أَنَّهُ جَاءَ فِي رُكْبِ عَشْرَةٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَبَايَعَ تِسْعَةً، وَأَمْسَكَ عَنْ رَجُلٍ مِنْهُمْ، فَقَالُوا: مَا شَأْنُهُ؟ فَقَالَ: «إِنَّ فِي عَضْدِهِ تَمِيمَةً»، فَقَطَعَ الرَّجُلُ التَّمِيمَةَ، فَبَايَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ: «مَنْ عَلَّقَ فَقَدْ أَشْرَكَ».

رواه أحمد، والحاكم - واللفظ له -، ورواه أحمد ثقات.

از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که جماعتی ده نفره نزد رسول الله ﷺ آمدند. رسول الله ﷺ با نه نفر از ایشان بیعت نمود و از بیعت با یک نفر آنها خودداری کرد؛ گفتند: چرا با او بیعت نمی‌کنید؟ فرمود: «در بازویش تمیمه‌ای است». آن مرد تمیمه را از بازوی خود در آورد، آنگاه رسول الله ﷺ با او بیعت کرد و فرمود: «هرکس چیزی را آویزان کند، درواقع شرک ورزیده است».

(التمیمه): مهره‌ای بود که آن را آویزان می‌کردند با این تصور که بلایا و مصیبت‌ها را از آنها دور می‌کند؛ این اعتقاد، جهل و گمراهی است، زیرا جز خداوند کسی را یارای منع و دفع بلایا نیست. به نقل از خطابی.

۳- کسی که آیه‌ای از قرآن را به خودش آویزان می‌کند در مواقع رفتن به حمام و قضای حاجت آن نوشته را با خود حمل کرده که بدون شک این اهانتی به قرآن می‌باشد و فرد مرتکب عمل حرامی شده است. نوع دوم از تمانم: آنچه غیر از قرآن بر اشخاص آویزان می‌شود مانند: تکه‌های استخوان، صدف، طناب، کفش و نعل، میخ، نام‌های شیاطین و جن و نوشته‌های جادویی؛ و این نوع به یقین حرام است و از انواع شرک به حساب می‌آید.

تذکر: بعضی از مردم این اشیاء را به خود، ماشین، حیوان، یا در خانه و یا مغازه آویزان می‌کنند درحالی‌که هیچ‌گونه ناراحتی جسمی ندارند، بلکه به بیماری خیالی ترس از چشم و حسد مبتلا می‌شوند. منشأ همه اینها ضعف عقیده است که بیماری حقیقی بوده و لازم است با شناخت توحید و عقیده صحیح علاج شود. (م)

^(۱) قلت: لقد تساهلوا فما هو بصحيح ولا جيد، فيه (خالد بن عبيد المعافري) لا يعرف إلا بهذه الرواية، ولم يوثقه غير ابن حبان، وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۲۶۶). وأما الجهلة فتهافتوا كالعادة وقالوا: "حسن!"

۴۹۶۹-۳۴۵۶- (۲) (حسن غيره) وَعَنْ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ عُكَيْمٍ [أَبِي مَعْبَدٍ الْجُهَنِيِّ نَعُوذُهُ] وَبِهِ حُمْرَةٌ^۲، فَقُلْتُ: أَلَا تُعَلِّقُ شَيْئًا؟^۳ فَقَالَ: الْمَوْتُ أَقْرَبُ مِنْ ذَلِكَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وَكَلَّ إِلَيْهِ». رواه أبو داود، والترمذي؛ إلا أنه قال: فقلنا: ألا تُعَلِّقُ شَيْئًا؟ قَالَ: الْمَوْتُ أَقْرَبُ مِنْ ذَلِكَ.

وقال الترمذي: «لا نعرفه إلا من حديث محمد بن عبد الرحمن بن أبي ليلي».

از عيسى بن عبد الرحمن بن ابی لیلی روایت است: به عیادت عبدالله بن عکیم، ابی معبد الجهنی رفتم که پوست بدنش قرمز شده بود؛ گفتیم: چرا تمیمه به خود نمی‌بندی؟ گفت: مرگ نزدیک‌تر از این است. رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس [برای رفع بلا و مصیبتی] چیزی به خود ببندد، به همان سپرده می‌شود». و در روایت ترمذی آمده است: چرا چیزی به خود نمی‌بندی؟ وی گفت: مرگ نزدیک‌تر از آن است.

۴۹۷۰-۲۰۱۵- (۲) (ضعیف) وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَبْصَرَ عَلَى عَصْدِ رَجُلٍ حَلَقَةً - أَرَاهُ قَالَ - مِنْ صُفْرِ، فَقَالَ: «وَيْحَاكَ! مَا هَذِهِ؟». قَالَ: مِنْ الْوَاهِيَةِ. قَالَ: «أَمَا إِنَّهَا لَا تَزِيدُكَ إِلَّا وَهْنًا، أَنْبِذْهَا عَنْكَ، فَإِنَّكَ لَوْ مِتَّ وَهِيَ عَلَيْكَ؛ مَا أَفْلَحْتَ أَبَدًا».

رواه أحمد، وابن ماجه دون قوله: «انبذها...» إلى آخره، وابن حبان في «صحيحه» وقال: «فإنَّكَ لَوْ مِتَّ وَهِيَ عَلَيْكَ وَكَلَّتْ إِلَيْهَا».

(۱) الأصل ومطبوعة الثلاثة: (عيسى بن حمزة)، والتصويب من الترمذي وكتب الرجال، وعزوه لأبي داود وهم كما بينته في "غاية المرام في تخريج الحلال والحرام" (۲۹۷)، وذكرته له فيه شاهداً من حديث الحسن البصري، وقد وصله بعض الضعفاء عن أبي هريرة مرفوعاً بآتم منه، وقد مضى في الضعيف (۲۳- الأدب/ ۳۲).

(۲) بیماری از جنس طاعون که موضع مبتلا به قرمز شده و ورم می‌کند.

(۳) الأصل: (تميمة)، وهو خطأ صححته من الترمذي، والطبراني (۲۲/ ۳۸۵ / ۹۶۰)، وفي الأصل أيضاً: (نعوذ بالله من ذلك)، ولم أره، والمثبت من الترمذي.

والحاكم وقال: «صحيح الإسناد».

(قال الحافظ): «رووه كلهم عن مبارك بن فضالة عن الحسن عن عمران. ورواه ابن حبان أيضاً بنحوه عن أبي عامر الخزاز^۱ عن الحسن عن عمران. وهذه جيدة^۲؛ إلا أن الحسن اختلف في سماعه من عمران، وقال ابن المديني وغيره: لم يسمع منه. وقال الحاكم: أكثر مشايخنا على أن الحسن سمع من عمران. والله أعلم^۳.

٤٩٧١-٢٠١٦- (٣) (ضعيف) وَعَنْ ابْنِ أُخْتِ زَيْنَبَ امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ زَيْنَبَ رضي الله عنها قَالَتْ: كَانَتْ عَجُوزٌ تَدْخُلُ عَلَيْنَا تَرْقِي مِنَ الْحُمْرَةِ، وَكَانَ لَنَا سَرِيرٌ طَوِيلُ الْقَوَائِمِ، وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ إِذَا دَخَلَ تَنَحَّنَحَ وَصَوَّتْ، فَدَخَلَ يَوْمًا فَلَمَّا سَمِعَتْ صَوْتَهُ احْتَجَبَتْ مِنْهُ، فَجَاءَ فَجَلَسَ إِلَى جَانِبِي، فَمَسَّنِي فَوَجَدَ مَسَّ خَيْطٍ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقُلْتُ: رُقِي لِي فِيهِ مِنَ الْحُمْرَةِ، فَجَدَبَهُ وَقَطَعَهُ^٤ فَرَمَى بِهِ، ثُمَّ قَالَ: لَقَدْ أَصْحَحَ آلُ عَبْدِ اللَّهِ أَغْنِيَاءَ عَنِ الشَّرِكِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الرُّقَى وَالْتِمَائِمَ وَالتَّوَلَةَ شِرْكًَا». قُلْتُ: فَإِنِّي خَرَجْتُ يَوْمًا فَأَبْصَرَنِي فُلَانٌ فَدَمَعَتْ عَيْنِي الَّتِي تَلِيهِ، فَإِذَا رَقِيئُهَا سَكَنَتْ دَمَعْتُهَا، وَإِذَا تَرَكَتْهَا دَمَعَتْ. قَالَ: ذَلِكَ الشَّيْطَانُ، إِذَا أَطْعَمْتَهُ تَرَكَكَ، وَإِذَا عَصَيْتَهُ طَعَنَ بِإِصْبَعِهِ فِي عَيْنِكَ، وَلَكِنْ لَوْ فَعَلْتِ كَمَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَانَ خَيْرًا لَكَ وَأَجْدَرَ أَنْ

(^۱) في المنيرية (٤/ ١٥٨) والطبعة السابقة (٢/ ٣٧٦): «الخزاعي»، والتصويب من ط محيي الدين عبد الحميد (٦/ ١١٣/ ٤٩٧٠)، و «صحيح ابن حبان» (١٣/ ٤٥٣/ ٦٠٨٨- «الإحسان»). وأخرجه الطبراني (١٨/ رقم ٣٤٨)، والحاكم (٤/ ٢١٦)، والبيهقي (٩/ ٣٥٠) أيضاً من طريق أبي عامر الخزار - واسمه صالح بن رستم - به. [ش].

(^۲) كذا في جميع الطبقات التي وقفنا عليها، ولعل صوابها: «وهذه متبعة جيدة»، فتأمل. [ش].

(^۳) قلت: الراجح أنه لم يصح سماعه منه، ولو صح؛ فلا ينفع هنا؛ لأن (الحسن) مدلس وقد عنعنه، والراوي عنه (المبارك بن فضالة) مدلس أيضاً وقد عنعنه، ولذلك فما أصاب من قال من الشيوخ: "رواه أحمد بسند لا بأس به!" ولا أحسن من حسنه كالجبهة الثلاثة.

(^۴) كذا في الطبعة السابقة (٢/ ٣٧٦) و «سنن ابن ماجه» (٣٥٣٠)، وفي جميع طبقات «الترغيب» التي وقفنا عليها: «فجذبته فقطعه»! [ش].

تُشْفَى: تَنْضَجِي فِي عَيْنِكَ الْمَاءَ وَتَقُولِي: «أَذْهَبِ الْبَاسُ رَبَّ النَّاسِ، اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا».

رواه ابن ماجه - واللفظ له-، وأبو داود باختصار عنه؛ إلا أنه قال: «عن ابن أخي زينب». وهو كذا في بعض نسخ ابن ماجه، وهو على كلا التقديرين مجهول^١. ورواه الحاكم أخصر منهما وقال: «صحيح الإسناد». قال أبو سليمان الخطابي: «المنهي عنه من الرقي ما كان بغير لسان العرب، فلا يُدرى ما هو؟ ولعله قد يدخله سحر أو كفر، فأما إذا كان مفهوم المعنى، وكان فيه ذكر الله تعالى، فإنه مستحب متبرك به. والله أعلم.

٤٩٧٢-٣٤٥٧- (٣) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى امْرَأَتِهِ وَفِي عُنُقِهَا شَيْءٌ مَعْقُودٌ، فَجَدَبَهُ فَفَقَطَعَهُ، ثُمَّ قَالَ: لَقَدْ أَصْبَحَ آلُ عَبْدِ اللَّهِ أَعْنِيَاءَ أَنْ يُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا، ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِنَّ الرُّقَى وَالْتِمَائِمَ وَالتَّوَلَةَ شِرْكَ». قَالُوا: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ! هَذِهِ الرُّقَى وَالتَّمَائِمُ قَدْ عَرَفْنَاهُمَا؛ فَمَا (التَّوَلَةُ)؟ قَالَ: «شَيْءٌ تَصْنَعُهُ النِّسَاءُ يَتَحَبَّبْنَ إِلَى أَرْوَاجِهِنَّ».

رواه ابن حبان في «صحيحه»، والحاكم باختصار عنه وقال: «صحيح الإسناد»^٢.

از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که در حالی زنش وارد شد که چیز گره خورده ای را در گردنش مشاهده نمود. فوراً آن را کشیده و پاره کرد و گفت: خانواده عبدالله از شرک آوردن برای خداوند بی نیاز هستند زیرا خداوند هیچ دلیلی بر حقانیت آن نازل نکرده است. عبدالله رضي الله عنه گفت: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: «همانا رقیه و تمائم و توله شرک است».

(^١) قلت: لكن قال الحافظ ابن حجر: "كأنه صحابي، ولم أره مسمى"، والحديث قد صح مختصراً، فراجعه إن شئت في هذا الباب من "الصحيح".

(^٢) قلت: قد حققت صحته في "الصحيحه" (٢٩٧٢)، كما حققت ضعف رواية أخرى مطولة هي في الأصل قبل هذه، فكانت من حصة "ضعيف الترغيب"، وأما الثلاثة الجهالة، فسووا بين الروایتين، فقالوا في كل منهما: "حسن بشواهد!" رغم أن هذه صححها ابن حبان والحاكم، والذهبي أيضاً، كما أن الرواية الأخرى أعلاها المؤلف بالجهالة، فحسنوها خبط عشواء (خبط لزق) كما يقولون في سوريا!

گفتند: ای ابا عبدالرحمن، ما رقیه و تمیمه را می‌شناسیم، اما تو کله چیست؟ گفت: چیزی است که زنان جهت به دست آوردن دل همسران‌شان آماده می‌کنند.

(التَّوَلَّة) به کسر تاء و به فتح واو: چیزی شبیه به سحر یا از انواع آن می‌باشد که زن انجام می‌دهد تا سبب محبوبیت وی نزد شوهرش گردد. یا به تعبیر عامیانه چیزی است که جهت به دست آوردن دل همسران‌شان آماده می‌کنند.

۴۹۷۳-۳۴۵۸- (۴) (صحیح موقوف) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَيْسَ التَّمِيمَةُ مَا يُعَلَّقُ بِهِ بَعْدَ الْبَلَاءِ، إِنَّمَا التَّمِيمَةُ مَا يُعَلَّقُ بِهِ قَبْلَ الْبَلَاءِ. رواه الحاكم وقال: «صحیح الإسناد».

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است: تمیمه چیزی نیست که بعد از بلا آویخته شود، بلکه تمیمه آن چیزی است که قبل از بلا آویخته می‌شود.

۶- (الترغيب في الحجامة ومتى يحتجم؟)

ترغیب به حجامت و بیان وقت حجامت؟

۴۹۷۴-۳۴۵۹- (۱) (صحیح) عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَدْوِيَّتِكُمْ خَيْرٌ؛ فَبِي شَرْطَةِ مَحْجَمٍ^۱، أَوْ شَرْبَةِ مِنْ عَسَلٍ، أَوْ لَدَعَةٍ^۲ بِنَارٍ، وَمَا أَحْبُّ أَنْ أَكْتُوبِي».

رواه البخاري ومسلم.

از جابر بن عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «اگر در داروهایی که با آن معالجه می‌کنید فایده‌ای باشد، [این فایده] در کاسه حجامت یا نوشیدن عسل یا داغ گذاشتن است؛ و دوست ندارم که داغ بگزارم»^۱.

(^۱) در "النهاية" آمده است: "به کسر؛ عبارت است از ابزاری که خون حجامت به هنگام مکیده شدن در آن جمع می‌شود. و (المحجم) همچنین به معنای تیغ حجامت می‌باشد. می‌گویم: آشکار است که در اینجا معنای دوم مراد است.

(^۲) بالذال المعجمة والعین المهملة، وقع في طبعة عمارة: (لدغة) بالمهملة ثم المعجمة! واللدغ إنما هو للحية، لا للنار.

۴۹۷۵-۳۴۶۰- (۲) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم:
 «إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِمَّا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ خَيْرٌ فَالْحِجَامَةُ».
 رواه أبو داود وابن ماجه.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «اگر در مواردی كه به
 وسيله آنها مداوا می كنید فايده‌ای باشد، در حجامت است».

۴۹۷۶-۲۰۱۷- (۱) (ضعيف) وَعَنْهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ رضي الله عنه: «أَنَّ جَبْرِيلَ أَخْبَرَهُ:
 أَنَّ الْحُجْمَ أَنْفَعُ مَا تَدَاوَى بِهِ النَّاسُ».
 رواه الحاكم وقال: «صحيح على شرطهما»^۲.

۴۹۷۷-۲۰۱۸- (۲) (معصل ضعيف) وَعَنْ مَالِكٍ بَلَّغَهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنْ
 كَانَ دَوَاءً يَبْلُغُ الدَّاءَ؛ فَإِنَّ الْحِجَامَةَ تَبْلُغُهُ».
 ذكره في «الموطأ» هكذا.

۴۹۷۸-۳۴۶۱- (۳) (حسن) وَعَنْ سَلْمَى خَادِمِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَتْ: مَا كَانَ أَحَدٌ
 يَشْتَكِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَجَعًا فِي رَأْسِهِ إِلَّا قَالَ: «اِحْتَجِمْ». وَلَا وَجَعًا فِي رِجْلَيْهِ إِلَّا قَالَ:
 «اِخْضِبْهُمَا».

رواه أبو داود وابن ماجه والترمذي وقال: «حديث غريب، إنما نعرفه من حديث فائد».
 (قال الحافظ): «إسناده غريب»^۳.

(۱) طبق روایات، رسول الله صلى الله عليه وسلم زمانی كه سخن از دوا و دارو می زد اول حجامت را ذكر می فرمود و زمانی كه
 از شفا سخن می گفت اول غسل را ذكر می فرمود چون اسباب شفا در آن است و چون داغ گذاشتن نوعی
 عذاب است، در آخر ذكر می فرمود.

حجامت یعنی: خارج کردن خون از بدن به وسیله ایجاد شیارهای کوچک روی بدن (جهت معلومات
 بیشتر به «طب نبوی ابن قیم و ابلاغ الفهامه بفوائد الحجامة» مراجعه کنید). (م)

(۲) كذا قال! وفيه (محمد بن قيس النخعي) ليس من رجالهما، ولا وثقه أحد غير ابن حبان، ومع ذلك فإنه
 قال: "يخطئ ويخالف". وحسنه الجهلة.

(۳) قلت: بل هو حسن، وبيانه في "الصحيحة" (۲۰۵۹).

(فائد) هو مولی عبیدالله بن علی بن ابی رافع، یأتی الکلام علیه وعلى شیخه عبیدالله بن علی. [یعنی فی آخر کتابه].

سلمی خدمتگذار رسول الله ﷺ می گوید: فردی نزد رسول الله ﷺ از سردردش شکایت نمی کرد مگر اینکه می فرمود: «حجامت کن؛ و از دردی در پاهایش شکایت نمی کرد مگر اینکه می فرمود: پاهایت را حنا کن».

۴۹۷۹-۳۴۶۲- (۴) (صحیح لغیره) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه: حَدَّثَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ لَيْلَةَ أُسْرِي بِهِ أَنَّهُ: «لَمْ يَمَرَّ عَلَى مَلَأٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا أَمَرُوهُ: أَنْ مُرِّمَتَكَ بِالْحِجَامَةِ». رواه الترمذي وقال: «حديث حسن غريب». (قال الحافظ): «عبدالرحمن لم يسمع من أبيه عبدالله بن مسعود، وقيل: سمع».

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است، رسول الله ﷺ از شب اسراء سخن می گفتند که: «ایشان بر جمعی از فرشتگان عبور نکردند مگر اینکه به او می گفتند: امت خود را به حجامت دستور بده»^۱.

۴۹۸۰-۲۰۱۹- (۳) (ضعیف) وَعَنْ عِكْرِمَةَ قَالَ: كَانَ لِابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه غَلْمَةٌ ثَلَاثَةٌ حَجَامُونَ، وَكَانَ اثْنَانِ مِنْهُمْ يُغْلَانِ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِهِ، وَوَاحِدٌ يُحْجِمُهُ، وَيَحْجِمُ أَهْلَهُ. قَالَ: وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «نِعْمَ الْعَبْدُ الْحَجَامُ، يُذْهِبُ الدَّمَ، وَيُحِيفُ الصُّلْبَ، وَيَجْلُو عَنِ الْبَصْرِ».

۰-۳۴۶۳- (۵) (صحیح لغیره) وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ عُرِجَ بِهِ مَا مَرَّ عَلَى مَلَأٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا قَالُوا: عَلَيْكَ بِالْحِجَامَةِ. وَقَالَ: «إِنَّ خَيْرَ مَا تَحْتَجِمُونَ فِيهِ يَوْمَ سَبْعَ عَشْرَةَ، وَيَوْمَ تِسْعَ عَشْرَةَ، وَيَوْمَ إِحْدَى وَعِشْرِينَ».

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که می گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ (در سفر اسراء و معراج) بالا برده شد، بر جمعی از فرشتگان عبور نمی کرد مگر اینکه به او

(۱) این احادیث اهمیت حجامت را می رسانند که نوعی معالجه ربانی است و حکمت‌هایی را در بردارد که چه بسا بر بسیاری از پزشکان و حکیمان مخفی باشد حتی بیمارهای روحی، نفسی، ترس، افسردگی، اضطراب و سحر و... را مداوا می کند. (م)

می گفتند: حجامت کن؛ و رسول الله ﷺ فرمودند: «بهترین زمانی که در آن حجامت می کنید: روز هفده و نوزده و بیست و یک [ماه] است».

۰-۲۰۲۰- (۴) (منکر جداً) وَقَالَ: «إِنَّ خَيْرَ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ السَّعُوطُ وَاللَّدُودُ، وَالْحِجَامَةُ، وَالْمَشْيُ^۱». وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَدَهُ الْعَبَّاسُ وَأَصْحَابُهُ^۲ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لَدَنِي؟»، فَكُلُّهُمْ أَمْسَكُوا، فَقَالَ: «لَا يَبْقَى أَحَدٌ مِمَّنْ فِي الْبَيْتِ إِلَّا لَدَّ عَيْرَ عَمِّهِ الْعَبَّاسِ»^۳. قَالَ النَّصْرُ: اللَّدُودُ: الْوَجُورُ.

رواه الترمذي وقال: «حديث حسن غريب، لا نعرفه إلا من حديث عباد بن منصور. يعني الناجي».

وروى ابن ماجه منه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مَرَرْتُ لَيْلَةً أُسْرِي بِي بِمَلَأٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا كُلُّهُمْ يَقُولُ لِي: عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ بِالْحِجَامَةِ».

ورواه الحاكم بتمامه مرفقاً في ثلاثة أحاديث، وقال في كل منها: «صحيح الإسناد»^۴.

و در روایت ابن ماجه آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: «در شب اسراء بر هیچ گروهی از فرشتگان عبور نکردم مگر اینکه همه آنها به من می گفتند: حجامت کن».

۴۹۸۱-۳۴۶۴- (۶) (حسن) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَحْتَجِمُ فِي الْأَخْدَعَيْنِ وَالْكَاهِلِ، وَكَانَ يَحْتَجِمُ لِسَبْعِ عَشْرَةَ وَتِسْعِ عَشْرَةَ». رواه الترمذي وقال: «حديث حسن غريب».

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ در دو سیاه رگ گردن و بین دو کتف و در روز هفدهم و نوزدهم از ماه حجامت می کرد.

(۱) هو الدواء الذي يسهل.

(۲) هذا باطل، فإنما لده نساؤه ﷺ كما في "الصحيحين"، وفيهما بعد قوله الآتي: "غير عمه العباس": "فإنه لم يشهدكم". فهذا صريح في ابطال القول المذكور، ودليل على سوء حفظ العباد بن منصور، ومع هذا حسنه الجهلة.

(۳) تقدم أنفاً قوله ﷺ: "فإنه لم يشهدكم".

(۴) قوله: «وروى ابن ماجه منه ...» إلى هنا في «الصحيح»، ولم يذكر الشيخ - رحمه الله - عليه حكماً، وأوهم موضعه هنا أنه تابع للمنكر الذي قبله، فأثبتنا هذا التنبيه. [ش].

و أبو داود، ولفظه: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ احْتَجَمَ ثَلَاثًا فِي الْأُخْدَعَيْنِ، وَالْكَاهِلِ». قَالَ مُعَمَّرٌ: «احْتَجَمْتُ، فَذَهَبَ عَقْلِي حَتَّى كُنْتُ أَلْقَنُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ فِي صَلَاتِي. وَكَانَ احْتَجَمَ عَلَيَّ هَامَتِيهِ».

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم سه بار در سیاه رگ گردن و بین دو کتف حجامت می‌کرد.

مَعَمَّرٌ می‌گوید: حجامت کردم، پس هوش و آگاهی‌ام رفت تا جایی که در نماز سوره حمد را به من تلقین می‌کردند و او در سرش حجامت کرده بود.^۱

(الهامة): سر. و(الأخدع) اهل لغت می‌گویند: «هو عرق في سالفة العنق^۲»: عبارت است از رگی در اطراف گردن. دو رگ که آشکار و ظاهر نیستند.

(۱) سندی می‌گوید: ظاهراً مَعَمَّرٌ در تشخیص نوع بیماری و جای حجامت دچار اشتباه شده بود.

فرد حجامت کننده باید در کار خود تجربه داشته باشد و به گوشه‌هایی از ضرورت‌های امور پزشکی و طبابت آشنا باشد، زیرا در برابر کارش ضامن است.

«عَنْ عَمْرٍو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ تَطَبَّبَ وَلَمْ يَعْلَمْ مِنْهُ طَبُّ قَبْلَ ذَلِكَ فَهُوَ ضَامِنٌ» صحیح ابن ماجه رقم ۲۷۹۱ سلسله الصحیحة ۶۳۵

عمرو بن شعیب از پدرش از جده‌اش روایت می‌کند که رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «کسی که طبابت کند و از طب چیزی نداند در قبال عملکردش ضامن و مسؤول می‌باشد».

حجامت کننده‌ی حاذق: کسی است که نوع و سبب و قدرت جسمی بیمار و سن و روز و ماه و فصل و سردی و گرمی هوا را در نظر می‌گیرد.

محل حجامت:

با جمع روایت می‌توان گفت: پیامبر از این قسمت‌های بدن‌شان حجامت کرده‌اند:

۱- سر.

۲- دو شاه‌رگ گردن.

۳- بین دو کتف.

۴- پشت پا.

۵- کمر یا پایین‌تر.

ابن قیم می‌گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم در جاهای متعددی به حسب ضرورت جسمی حجامت کردند. (زاد ۹۴/۴ (م).

(۲) (السالفة): جانب العنق، وهما سالفتان، وهما عرقان باطنان غیر ظاهرین.

و(الكاهل): رگی است در بين دو كتف.

۴۹۸۲-۳۴۶۵- (۷) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ احْتَجَمَ لِسَبْعِ عَشْرَةَ مِنَ الشَّهْرِ كَانَ لَهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ».
رواه الحاكم فقال: «صحيح على شرط مسلم».

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هرکس هفدهم هر ماه حجامت کند برای او شفا و درمانی از تمام بیماری‌ها خواهد بود».

(حسن) ورواه أبو داود أطول منه، قال: «مَنْ احْتَجَمَ لِسَبْعِ عَشْرَةَ وَتَسَعِ عَشْرَةَ وَإِحْدَى وَعِشْرِينَ كَانَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ».

و در روايت ابوداود آمده است: «هرکس در روز هفدهم و نوزدهم و بيست و يك ماه حجامت کند، درمان و شفایي از همه بیماری‌ها خواهد بود».

۲۰۲۱-۰- (۵) (موضوع) وفي رواية ذكرها رزين، ولم أرها: «إِذَا وَافَقَ يَوْمَ سَبْعِ عَشْرَةَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ؛ كَانَ دَوَاءَ السَّنَةِ لِمَنْ احْتَجَمَ فِيهِ».

۲۰۲۲-۰- (۶) (ضعيف) وقد روى أبو داود من طريق أبي بكرة بكار بن عبد العزيز عن كيسة بنت أبي بكرة عن أبيها: أَنَّهُ كَانَ يَنْهَى أَهْلَهُ عَنِ الْحِجَامَةِ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ وَيَزْعُمُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَنَّ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ يَوْمُ الدَّمِّ؛ وَفِيهِ سَاعَةٌ لَا يَرَقُّ».

۴۹۸۳-۳۴۶۶- (۸) (حسن لغيره) وَعَنْ نَافِعٍ؛ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ لَهُ: يَا نَافِعُ! تَبَيَّعَ بِي الدَّمُّ فَالْتِمَسَ لِي حَجَّامًا، وَاجْعَلْهُ رَفِيقًا إِنْ اسْتَطَعْتَ، وَلَا تَجْعَلْهُ شَيْخًا كَبِيرًا، وَلَا صَبِيًّا صَغِيرًا، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «الْحِجَامَةُ عَلَى الرَّيْقِ أَمْثَلُ، وَفِيهِ شِفَاءٌ وَبَرَكَتٌ، وَتَزِيدُ فِي الْعَقْلِ وَفِي الْحِفْظِ، وَاحْتَجِمُوا عَلَى بَرَكَتِ اللَّهِ يَوْمَ الْحَمِيسِ، وَاجْتَنِبُوا الْحِجَامَةَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَالْجُمُعَةِ وَالسَّبْتِ وَالْأَحَدِ تَحْرِيًّا، وَاحْتَجِمُوا يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَالثَّلَاثَاءِ؛ فَإِنَّهُ الْيَوْمُ الَّذِي عَافَى اللَّهُ فِيهِ أَيُّوبَ، وَضْرَبَهُ بِالْبَلَاءِ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ، فَإِنَّهُ لَا يَبْدُو جُدَامٌ وَلَا بَرَصٌ إِلَّا يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ، وَلَيْلَةَ الْأَرْبَعَاءِ».

(۱) قلت: قد وجدته عند ابن عددي (۷/۳۳)، وفيه (نصر بن طريف) متروك. وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۷۹۹).

(۲) مجهولة لا تعرف، وكان الأصل: (كثشة) فصحته من "التهذيب" وغيره. وأبو بكرة فيه ضعف.

از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما به او گفت: ای نافع، خون به من فشار آورده پس حجامت کننده‌ای پیدا کن که دستش نرم بوده و پیر و کهنسال و و نوجوان کم سن و سالی نباشد، زیرا شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «حجامت در اول وقت شایسته‌تر می‌باشد و در آن شفا و برکت است و بر عقل و حفظ می‌افزاید؛ حجامت کنید بر برکت خدا در روز پنجشنبه و از حجامت در روز چهارشنبه خودداری کنید و روز جمعه و شنبه و یکشنبه شایسته‌تر است که حجامت نکنید؛ و روز دوشنبه و سه شنبه حجامت کنید؛ زیرا این روزی است که خداوند در آن ایوب را شفا بخشید و روز چهارشنبه او را به مصیبت و بلا گرفتار نمود؛ و جذام و پیسی ظاهر نمی‌شود مگر در روز چهارشنبه و شب چهارشنبه»^۱.

رواه ابن ماجه عن سعید بن میمون - ولا یحضرني فيه جرح ولا تعدیل - عن نافع. وعن الحسن بن أبي جعفر عن محمد بن جحادة عن نافع. ویأتي الکلام علی الحسن و محمد. ورواه الحاکم عن عبدالله بن صالح: حدثنا عطف بن خالد عن نافع. (قال الحافظ): «عبدالله بن صالح هذا کاتب اللیث، أخرج له البخاري في «صحيحه»، واختلف فيه، وفي عطف، ویأتي الکلام علیهما». [یعنی فی آخر کتابه].

(تَبَيُّغُ بِه الدَّم): زمانی که جریان خون بر کسی غلبه یافته و بر او چیره گردد. و گفته شده: زمانی که خود باری به جهت و باری به جهت دیگری در حرکت باشد و راه خروجی نیابد.

وهو بمثناة فوق مفتوحة ثم موحدة ثم مثناة تحت مشددة ثم غین معجمة.

(۱) روزهای حجامت.

دوشنبه: خوب.

سه شنبه: خوب - روز شفای ایوب علیه السلام.

پنجشنبه: خوب - در آن برکت است.

جمعه، شنبه و یکشنبه: حجامت نکردن بهتر است.

چهارشنبه: نهی شدید (شب و روز): شروع بلای ایوب (م).

٤٩٨٤-٢٠٢٣- (٧) (ضعيف) وَعَنْ مَعْمَرٍ^١ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مِنِ احْتَجَمَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ أَوْ يَوْمَ السَّبْتِ فَأَصَابَهُ وَضَحٌ؛ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ». رواه أبو داود هكذا وقال: «قد أسند، ولا يصح».

(الوضّح) بفتح الواو والضاد المعجمة جميعاً بعدها حاء مهملة؛ والمراد به هنا البرص.

٤٩٨٥-٢٠٢٤- (٨) (موضوع) وَعَنْ أَنَسٍ^٢ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا اشْتَدَّ الْحُرُّ فَاسْتَعِينُوا بِالْحِجَامَةِ، لَا يَتَّبِعُ الدَّمَ بِأَحَدِكُمْ فَيَقْتُلُهُ». رواه الحاكم وقال: «صحيح الإسناد»^٢.

(١) في «مراسيل أبي داود» (٤٥١/٣١٩): «عن معمر عن الزهري». [ش].

(٢) كذا قال! وغفل الذهبي فوافقه! وفيه (٤/٢١٢) (محمد بن القاسم الأسدي)، قال الذهبي في «المغني»: «كذبه أحمد والدارقطني». وهو مخرج في «الضعيفة» (٢٣٣١)، وذكرت له فيه طريقاً آخر بنحوه، خرجته وغيره في «الصحيحة» (٢٧٤٧) بلفظ: «إذا هاج بأحدكم الدم فليحتجم، فإن الدم إذا تبغ بصاحبه يقتله».

۷- (الترغیب فی عیادة المرضى وتأکیدها، والترغیب فی دعاء المریض)

ترغیب به عیادت بیمار و تأکید بر آن و ترغیب به دعا کردن برای

بیمار^۱

۴۹۸۶-۳۴۶۷- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ: رَدُّ السَّلَامِ، وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ، وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ، وَتَشْمِيتُ الْعَاطِسِ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود وابن ماجه.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «حق مسلمان بر مسلمان پنج چیز است: پاسخ دادن سلام، عیادت بیمار، شرکت در تشییع جنازه، اجابت دعوت و دادن جواب عطسه».

(^۱) ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «آداب عیادت ده چیز است، که بعضی از آنها اختصاص به عیادت ندارد:

- ۱- عیادت کننده هنگام اجازه‌ی ورود، رو به روی در نایستد، بلکه در طرف راست یا طرف چپ قرار بگیرد.
 - ۲- آهسته و آرام در بزند.
 - ۳- خود را مجهول معرفی نکند. (برای مثال، اگر بیمار پرسید کیستی؟ نگوید: من).
 - ۴- اوقاتی که مناسب عیادت نیست مانند زمان مصرف دارو، یا تعویض پانسمان، یا خواب و استراحت و مانند این موارد را برای عیادت انتخاب نکند.
 - ۵- نزد بیمار کم بنشیند، مگر اینکه بیمار با ایشان ارتباط خاصی داشته باشد.
 - ۶- اگر در آن مکان زن نامحرم بود عیادت کننده باید سر به زیر باشد.
 - ۷- از بیمار زیاد پرس و جو نکند و آرامش خاطر بیمار را محفوظ نگه دارد.
 - ۸- برای بیمار خالصانه دعا کند.
 - ۹- بیمار را به زنده ماندن و حیات جدید امیدوار سازد.
 - ۱۰- بیمار را به صبر و شکیبایی سفارش کند، زیرا در آن ثواب و اجر فراوان است و از بی‌تابی و ناسپاسی که باعث گناه می‌شود برحذر دارد.
- فتح الباری: ۱۰/۱۲۶، باب قول المریض: قوموا! عنی (م).

(صحيح) وفي رواية لمسلم: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ». قِيلَ: وَمَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «إِذَا لَقَيْتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ، وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَانصَحْ لَهُ، وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدَ اللَّهَ فَشَمِّتْهُ^۱، وَإِذَا مَرِضَ فَعُدَّهُ وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ». ورواه الترمذي والنسائي بنحو هذا. [مضى ۲۳ - الأدب / ۵].

و در روایت مسلم آمده است: «حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است». گفته شد: ای رسول الله، آنها چیست؟ فرمود: «اینکه اگر او را ملاقات نمودی بر او سلام کنی و اگر تو را دعوت کرد دعوتش را بپذیری و اگر طلب نصیحت نمود او را نصیحت کنی و اگر عطسه زد و حمد خدا گفت پس جوابش دهی و اگر بیمار شد به عیادتش بروی و اگر وفات کرد در تشییع جنازه اش شرکت کنی».

۴۹۸۷-۳۶۶۸- (۲) (صحيح) وَعَنْهُ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: يَا ابْنَ آدَمَ! مَرِضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي^۲. قَالَ: يَا رَبِّ! كَيْفَ أَعُودُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟! قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَبْدِي فَلَانًا مَرِضَ فَلَمْ تَعُدَّهُ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟ يَا ابْنَ آدَمَ! اسْتَطَعَمْتُكَ فَلَمْ تُطْعِمْنِي. قَالَ: يَا رَبِّ وَكَيْفَ أُطْعِمُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟! قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ اسْتَطَعَمَكَ عَبْدِي فَلَانٌ فَلَمْ تُطْعِمْهُ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ أَطْعَمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي؟ يَا ابْنَ آدَمَ؟ اسْتَسْقَيْتُكَ فَلَمْ تَسْقِنِي. قَالَ: يَا رَبِّ! وَكَيْفَ أَسْقِيكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟! قَالَ: اسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فَلَانٌ فَلَمْ تَسْقِهِ، أَمَا إِنَّكَ لَوْ سَقَيْتَهُ وَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي».

رواه مسلم. [مضى ۸ - الصدقات / ۱۷].

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند ﷻ در روز قیامت می فرماید: ای فرزند آدم! بیمار شدم و به عیادتم نیامدی! می گوید: پروردگارا! چگونه

(^۱) و در روایت بخاری (فَحَقُّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ سَمِعَهُ أَنْ يُسَمِّتَهُ» آمده است. نگا: فتح الباری (۵۵۰/۱۰). و این نصی بر فرض کفایه نبودن تشمیت [پاسخ عطسه] می باشد، بلکه بر تمام کسانی که «الحمد لله» او را می شنوند، پاسخ دادن آن فرض عین است.

(^۲) خداوند متعال بیماری را به خود نسبت داده است که مراد از آن بنده می باشد و این تعبیر از باب تشریف و گرامی داشت بنده می باشد.

تو را عیادت کنم درحالی که تو پروردگار جهانیانی؟ می‌فرماید: مگر ندانستی که فلان بندهام بیمار شد و تو به عیادتش نرفتی؟ آیا ندانستی که اگر او را عیادت می‌کردی مرا نزد او می‌یافتی؟ ای فرزند آدم، از تو غذا طلبیدم و به من غذا ندادی! می‌گوید: پروردگارا چگونه تو را غذا می‌دادم، درحالی که تو پروردگار جهانیانی؟ می‌فرماید: آیا ندانستی که فلان بندهام از تو غذا خواست اما تو به وی غذا ندادی؟ آیا ندانستی که اگر به او غذا می‌دادی آن را نزد من می‌یافتی؟ ای فرزند آدم، از تو خواستم که به من آب بدهی ولی به من ندادی؟ می‌گوید: پروردگارا چگونه به تو آب می‌دادم حال آنکه تو پروردگار جهانیانی؟ می‌فرمایند: فلان بندهام از تو آب خواست و تو به او آب ندادی! آیا ندانستی که اگر به او آب می‌دادی آن را نزد من می‌یافتی؟».

۴۹۸۸-۳۴۶۹- (۳) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عُودُوا الْمَرِيضَ^۱، وَاتَّبِعُوا الْجَنَائِزَ تُدْكَرْكُمْ الْآخِرَةَ».

رواه أحمد والبزار وابن حبان في «صحيحه».

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بیمار را عیادت و در تشییع جنازه شرکت نمایید که شما را به یاد آخرت می‌اندازد».

۴۹۸۹-۳۴۷۰- (۴) (صحیح) وَعَنْهُ؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «خَمْسٌ مَنْ عَمِلَهُنَّ فِي يَوْمٍ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ: مَنْ عَادَ مَرِيضًا، وَشَهِدَ جَنَازَةً، وَصَامَ يَوْمًا، وَرَاحَ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَأَعْتَقَ رَقَبَةً».

رواه ابن حبان في «صحيحه». [مضى ۷- الجمعة / ۱].

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که وی از رسول الله ﷺ شنیده که فرمودند: «پنج عمل است که اگر در یک روز به آن عمل گردد خداوند آن شخص را از اهل بهشت می‌نویسد: عیادت بیمار، شرکت در تشییع جنازه، روزه گرفتن، شرکت در نماز جمعه و آزاد کردن برده».

(۱) کذا في الطبعة السابقة (۳/ ۳۵۶)، و «المجمع» (۳/ ۲۹)، ورواية عند أحمد (۳/ ۳۲)، والبزار (۱/ ۳۸۸/ ۸۲۱- «زوائد»)، وفي المنيرية (۴/ ۱۶۱)، و «المسند» (۳/ ۴۸)، و «صحيح ابن حبان» (۷/ ۲۲۱/ ۲۹۵۵- «الإحسان»). [ش].

۴۹۹۰-۳۴۷۱- (۵) (صحيح) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
«خَمْسٌ مَنْ فَعَلَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ كَانَ ضَامِنًا عَلَى اللَّهِ ﷻ: مَنْ عَادَ مَرِيضًا، أَوْ خَرَجَ مَعَ
جَنَازَةٍ، أَوْ خَرَجَ غَارِيًّا، أَوْ دَخَلَ عَلَى إِمَامٍ يُرِيدُ تَعْزِيرَهُ وَتَوْقِيرَهُ، أَوْ قَعَدَ فِي بَيْتِهِ فَسَلِمَ
النَّاسُ مِنْهُ وَسَلِمَ مِنَ النَّاسِ».

رواه أحمد والطبراني - واللفظ له -، وأبو يعلى وابن خزيمة، وابن حبان في
«صحيحها». [مضى ۱۲- الجهاد/ ۶].

از معاذ بن جبل رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «پنج عمل است که اگر
کسی یکی از آنها را انجام دهد در ضمانت خداوند می باشد: کسی که بیماری را عیادت
کرده یا در تشییع جنازه شرکت کرده یا برای جهاد در راه خدا خارج شود یا نزد
حاکمی جهت یاری دادن و بزرگداشت او برود یا در خانه اش بنشیند تا مردم از دست
او در امان باشند و خود نیز از شر مردم در امان بماند».

۳۴۷۲-۰ (۶) (صحيح) وروی أبو داود نحوه من حديث أبي أمية. وتقدم في
«الأذكار». [۱۴/ ۱۴].

۴۹۹۱-۳۴۷۳- (۷) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ
أَصْبَحَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ صَائِمًا؟». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. فَقَالَ: «مَنْ أَطْعَمَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ
مِسْكِينًا؟». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. فَقَالَ: «مَنْ تَبِعَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ جَنَازَةً؟». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ:
أَنَا. قَالَ: «مَنْ عَادَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ مَرِيضًا؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا
اجْتَمَعَتْ هَذِهِ الْخِصَالُ قَطُّ فِي رَجُلٍ [فِي يَوْمٍ] إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ».
رواه ابن خزيمة في «صحيحه». [مضى ۸- الصدقات/ ۱۷] ۲.

(۱) زیاده من "الأدب المفرد" للبخاري ومعناها في "صحيح مسلم".

(۲) قلت: وقد علقت هناك أنه رواه مسلم أيضاً، وأنه نبه عليه الناجي، وقد تعقبه هنا أيضاً (۲/ ۲۱۷) متعجباً
من اقتصاره على ابن خزيمة وهو في مسلم، وقال: "ووقع له مثله في "إطعام الطعام"، ونبهت عليه هناك.
وكذا ذكره في "تشيع الميت"، ولم يتنبه". يعني فيما يأتي (۱۳- باب).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «چه کسی امروز روزه است؟». ابوبکر گفت: من؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «چه کسی امروز مسکینی را غذا داده؟». ابوبکر گفت: من؛ فرمود: «چه کسی امروز در تشییع جنازه‌ای شرکت کرده؟». ابوبکر گفت: من؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «این خصلت‌ها در یک روز در انسانی جمع نمی‌گردد مگر اینکه وارد بهشت خواهد شد».

۴۹۹۲-۳۴۷۴- (۸) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا؛ نَادَاهُ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: طِبْتَ وَطَابَ مَمَشَاكَ، وَتَبَوَّأَتْ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا».

رواه الترمذی وحسنه، وابن ماجه - واللفظ له -، وابن حبان في «صحيحه»؛ كلهم من طريق أبي سنان - وهو عيسى بن سنان القسَملي - عن عثمان بن أبي سودة عنه.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس بیماری را عیادت کند، منادی از آسمان او را صدا می‌زند: خوشا به حالت و خوش آمدی و جایگاه خود را در بهشت آماده کرده‌ای».

(حسن لغیره) ولفظ ابن حبان عن النبي صلی الله علیه و آله: «إِذَا عَادَ الرَّجُلُ أَخَاهُ أَوْ زَارَهُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: طِبْتَ وَطَابَ مَمَشَاكَ، وَتَبَوَّأَتْ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا فِي الْجَنَّةِ».

و در روایت ابن حبان آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هنگامی که کسی به عیادت یا دیدار برادرش برود، خداوند متعال می‌فرماید: تو را مژده باد و خوش آمدی و جایگاه خود را در بهشت آماده کرده‌ای».

۴۹۹۳-۳۴۷۵- (صحیح) وَعَنْ ثَوْبَانَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا عَادَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ لَمْ يَزَلْ فِي حُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا حُرْفَةُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: «جَنَاهَا».

رواه أحمد، ومسلم - واللفظ له -، والترمذی.

(حُرْفَةُ الْجَنَّةِ) به ضم خاء و راء ساکن: عبارت است از کسی که از نخل آن می‌چیند.

از ثوبان رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مادامی که مسلمانی از برادر مسلمانش عیادت کند، پیوسته در نعمات بهشتی است تا برگردد». گفته شد: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم، «خرفه بهشت» چیست؟ ایشان فرمود: «میوه بهشت که چیده شود».

۴۹۹۴-۲۰۲۵- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الوُضُوءِ، وَعَادَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ مُحْتَسِبًا؛ بُوعِدَ مِنْ جَهَنَّمَ مَسِيرَةَ سَبْعِينَ خَرِيفًا». قُلْتُ: يَا أَبَا حَمْرَةَ! وَمَا (الْحَرِيفُ)؟ قَالَ: الْعَامُ.
رواه أبو داود من رواية الفضل بن دهم القصاب^۱.

۴۹۹۵-۳۴۷۶- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ عَلِيٍّ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَعُودُ مُسْلِمًا غُدْوَةً؛ إِلَّا صَلَّى^۲ عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى يُمِيسِي، وَإِنْ عَادَ عَشِيَّةً؛ إِلَّا صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى يُصْبِحَ، وَكَانَ لَهُ خَرِيفٌ^۳ فِي الْجَنَّةِ».
رواه الترمذي وقال: «حديث حسن غريب، وقد روي عن علي موقوفاً» انتهى. ورواه أبو داود موقوفاً على علي، ثم قال: «وأسنده عن علي من غير وجه صحيح عن النبي صلی اللہ علیہ وسلم». ثم رواه مسنداً بمعناه.

از علی رضی اللہ عنہ روایت است: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «مسلمانی نیست که صبحگاه مسلمانی را عیادت کند، مگر اینکه هفتاد هزار فرشته تا شب براری او دعا می کنند و اگر شامگاهی او را عیادت کند هفتاد هزار فرشته تا صبح برای او دعا می کنند؛ و برای او میوه های چیده در بهشت مهیا می باشد».

(صحیح موقوف) ولفظ الموقوف: مَا مِنْ رَجُلٍ يَعُودُ مَرِيضًا مُمَسِيًّا إِلَّا خَرَجَ مَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يُصْبِحَ، وَكَانَ لَهُ خَرِيفٌ فِي الْجَنَّةِ، وَمَنْ آتَاهُ مُصْبِحًا خَرَجَ مَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يُمِيسِي، وَكَانَ لَهُ خَرِيفٌ فِي الْجَنَّةِ.

(۱) قلت: قال أبو داود: "حديثه منكر، وليس هو برضي".

(۲) یعنی: دعا کرده و برکت می خواهند.

(۳) یعنی: میوه های چیده.

و در روایت موقوف آمده است: «مردی نیست که بیماری را شامگاه عیادت کند مگر اینکه هفتاد هزار فرشته همراه او خارج می‌شوند و تا صبح برای او طلب مغفرت می‌کنند و برای او میوه‌ی چیده شده در بهشت مهیا می‌گردد و کسی که صبحگاه او را عیادت کند هفتاد هزار فرشته همراه او خارج می‌شوند و تا شامگاه برای او طلب مغفرت می‌کنند و برای او میوه‌ی چیده شده در بهشت مهیا می‌گردد».

(صحیح) و رواه بنحو هذا أحمد وابن ماجه مرفوعاً، وزاد في أوله: «إِذَا عَادَ الْمُسْلِمُ أَخَاهُ مَشَى فِي خِرَافَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَجْلِسَ، فَإِذَا جَلَسَ عَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ» الحدیث. وليس عندهما «وَكَانَ لَهُ خَرِيفٌ فِي الْجَنَّةِ».

و در روایت احمد و ابن ماجه آمده است: «هنگامی که مسلمانی برادرش را عیادت کند گویا در میان میوه‌های چیده شده‌ی بهشت راه می‌رود تا اینکه بنشیند؛ و چون بنشیند رحمت الهی او را دربرمی‌گیرد».

(صحیح) رواه ابن حبان في «صحیحه» مرفوعاً أيضاً، ولفظه: «مَا مِنْ [امریء] مُسْلِمٍ يَعُودُ مُسْلِمًا؛ إِلَّا ابْتَعَتْ اللَّهُ إِلَيْهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ، فِي أَيِّ سَاعَاتِ النَّهَارِ حَتَّى يُمِيتِي، وَفِي أَيِّ سَاعَاتِ اللَّيْلِ حَتَّى يُصْبِحَ».

رواه الحاكم مرفوعاً بنحو الترمذي وقال: «صحیح علی شرطهما».

و در روایت ابن حبان آمده است: «مسلمانی نیست که مسلمانی را عیادت کند مگر اینکه خداوند هفتاد هزار فرشته مقرر می‌گرداند که برای او دعای برکت کنند؛ اگر در ساعتی از روز عیادت کند تا شب و چون در ساعتی از شب عیادت کند، تا صبح برای او دعا می‌کنند».

قوله: (في خِرافَةِ الْجَنَّةِ) به کسر خاء: در حال چیدن میوه‌ی بهشت است. گفته می‌شود: «خرفتُ النخلةَ أخرفها». در این تعبیر عیادت کننده بیمار در اجر و پاداشی که به سبب عیادت بدان دست می‌یابد به کسی تشبیه شده که با چیدن میوه‌ها از آنها بهره‌مند می‌گردد. و این قول ابن انباری می‌باشد.

٤٩٩٦-٢٠٢٦- (٢) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا وَجَلَسَ عِنْدَهُ سَاعَةً؛ أَجْرِي اللَّهُ لَهُ عَمَلٌ أَلْفِ سَنَةٍ لَا يَعْصِي اللَّهُ فِيهَا طَرْفَةَ عَيْنٍ».

رواه ابن أبي الدنيا في «كتاب المرض والكفارات»، ولوائح الوضع عليه تلوح.

٤٩٩٧-٢٠٢٧- (٣) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنهما قَالَا: «مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ؛ أَظَلَّهُ اللَّهُ بِخَمْسَةِ وَسَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَدْعُونَ لَهُ، وَلَمْ يَزَلْ يَخُوضُ فِي الرَّحْمَةِ حَتَّى يَفْرُغَ، فَإِذَا فَرَغَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَجَّةً وَعُمْرَةً، وَمَنْ عَادَ مَرِيضًا؛ أَظَلَّهُ اللَّهُ بِخَمْسَةِ وَسَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ، لَا يَرْفَعُ قَدَمًا إِلَّا كَتَبَ لَهُ بِهِ حَسَنَةً، وَلَا يَضَعُ قَدَمًا إِلَّا حَطَّ عَنْهُ سَيِّئَةٌ وَرَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً، حَتَّى يَقْعُدَ فِي مَقْعَدِهِ، فَإِذَا قَعَدَ عَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ، فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ إِذَا أَقْبَلَ حَيْثُ يَنْتَهِي إِلَى مَنْزِلِهِ».

رواه الطبراني في «الأوسط»، وليس في أصلي رفعه^١. [مضى ٢٢- البر/ ١٢].

٤٩٩٨-٢٠٢٨- (٤) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَيُّمَا رَجُلٍ يَعُودُ مَرِيضًا فَإِنَّمَا يَخُوضُ [فِي] الرَّحْمَةِ، فَإِذَا قَعَدَ عِنْدَ الْمَرِيضِ عَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا لِلصَّحِيحِ الَّذِي يَعُودُ الْمَرِيضَ، فَالْمَرِيضُ مَا لَهُ؟ قَالَ: «تُحَطُّ عَنْهُ ذُنُوبُهُ».

رواه أحمد، ورواه ابن أبي الدنيا والطبراني في «الصغير» و«الأوسط» وزادا^٣: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا مَرَضَ الْعَبْدُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ؛ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

(١) قلت: وكذا في مصورة الجامعة الإسلامية منه، وكذا في المطبوعة (٥/ ٢٠١ / ٤٣٩٣)، وفيه من قال البخاري أنه: "منكر الحديث"، وهو مخرج في "الضعيفة" (٥٣١٥)، وتقدم بعضه هناك مرفوعاً برواية أبي الشيخ عند المؤلف، وغيره بتعليقي.

(٢) الأصل: (فما للمريض)، والتصويب من "المسند" (٣/ ١٧٤ و ٢٥٥) والزيادة منه.

(٣) في المنيرية (٤/ ١٦٣) والطبعة السابقة (٢/ ٣٨٢- «الضعيف»): «وزاد» على الأفراد، والصواب «زادا» على التثنية كما أثبتناه، فالزيادة المذكورة عند ابن أبي الدنيا في «المرض والكفارات» (٦٦ / ٦١)،

۴۹۹۹-۳۴۷۷- (۱۱) (صحیح) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَزَلْ يَخُوضُ فِي الرَّحْمَةِ حَتَّى يَجْلِسَ؛ فَإِذَا جَلَسَ اغْتَمَسَ فِيهَا».

رواه مالك بلاغاً، وأحمد، ورواه رواة «الصحیح»، والبزار، وابن حبان في «صحيحه». از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که بیماری را عیادت کند در دریای رحمت الهی شناور می‌گردد تا بنشیند و هنگامی که نشست غرق در رحمت الهی می‌شود»^۱.

۰-۳۴۷۸- (۱۲) (صحیح لغيره) ورواه الطبرانی من حديث أبي هريرة بنحوه. ورواه ثقات.

۵۰۰۰-۳۴۷۹- (۱۳) (صحیح) وَعَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا خَاصًّا فِي الرَّحْمَةِ، فَإِذَا جَلَسَ عِنْدَهُ اسْتَنْقَعَ فِيهَا».

رواه أحمد بإسناد حسن، والطبرانی في «الكبير» و«الأوسط»^۲.

از کعب بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس بیماری را عیادت کند، در دریای رحمت الهی فرو رفته است و هنگامی که نزد بیمار بنشیند غرق در رحمت الهی می‌شود».

والطبرانی في «الصغير» (۱/ ۳۱۴ / ۵۱۹- «الروض الداني»)، وهي ليست في «أوسطه» وإنما فيه (۸/ ۳۵۳ / ۸۸۵۱) أصل الحديث فحسب. [ش].

(۱) يخوض: در رحمت فرو می‌رود.

اغتمس فيها: او را می‌پوشاند.

(۲) في الأصل هنا قوله: (ورواه فيهما أيضاً من حديث عمرو بن حزم رضي الله عنه، وزاد فيه: "فإذا قام من عنده، فلا يزال يخوض فيها حتى يرجع من حيث خرج". وإسناده إلى الحسن أقرب). قلت: فيه ضعف وانقطاع، ولذلك حذفته.

فصل

٥٠٠١-٢٠٢٩- (٥) (ضعيف جداً) عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا دَخَلْتَ عَلَى مَرِيضٍ، فَمُرَّهُ يَدْعُوكَ، فَإِنَّ دُعَاءَهُ كَدُعَائِ الْمَلَائِكَةِ».

رواه ابن ماجه ورواته ثقات مشهورون^١؛ إلا أن ميمون بن مهران لم يسمع من عمر.

٥٠٠٢-٢٠٣٠- (٦) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عُودُوا الْمَرْضَى، وَمُرُوهُمْ فَلْيَدْعُوا لَكُمْ. فَإِنَّ دَعْوَةَ الْمَرِيضِ مُسْتَجَابَةٌ، وَذَنْبُهُ مَغْفُورٌ».

رواه الطبراني في «الأوسط».

٥٠٠٣-٢٠٣١- (٧) (موضوع) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُرَدُّ دَعْوَةُ الْمَرِيضِ حَتَّى يَبْرَأَ».

رواه ابن أبي الدنيا في «كتاب المرض والكفارات»^٢.

٨- (الترغيب في كلمات يدعى بهن للمريض، وكلمات يقولهن المريض)

ترغيب به كلماتي كه با آنها برای بیمار دعا می شود و كلماتي كه

بیمار می گوید

٥٠٠٤-٣٤٨٠- (١) (صحيح) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَحْضُرْ أَجَلُهُ فَقَالَ عِنْدَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ: (أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ)؛ إِلَّا عَاقَاهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ الْمَرَضِ».

رواه أبو داود والترمذي وحسنه، والنسائي، وابن حبان في «صحيحه»، والحاكم وقال: «صحيح على شرط البخاري». (قال الحافظ): «فيما دعا به النبي ﷺ للمريض، أو أمر به أحاديث مشهورة ليست من شرط كتابنا، أضربنا عن ذكرها».

(١) قلت: لكنه سقط من إسناد ابن ماجه راو متروك كما بينته في "الضعيفة" (١٠٠٣).

(٢) قلت: فيه (٧٠/٥٩) عبدالرحمن بن زيد بن أسلم، وغيره. وهو مخرج في "الضعيفة" (٥٠٠٠).

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس بیماری را که اجلس نرسیده، عیادت کند و هفت بار بگوید: (أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ): از خداوند بزرگ، پروردگار عرش بزرگ می خواهم که شفایت دهد) خداوند او را از آن بیماری شفا می بخشد».

۵۰۰۵-۳۴۸۱- (۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنهما؛ أَنَّهُمَا شَهِدَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ)، صَدَقَهُ رَبُّهُ؛ فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَأَنَا أَكْبَرُ، وَإِذَا قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ)، قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي، وَإِذَا قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ)، قَالَ: يَقُولُ: صَدَقَ عَبْدِي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي لَا شَرِيكَ لِي، وَإِذَا قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ)، قَالَ: يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، لِي الْمُلْكُ وَلِي الْحَمْدُ، وَإِذَا قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)، قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِي». وَكَانَ يَقُولُ: «مَنْ قَالَهَا فِي مَرَضِهِ ثُمَّ مَاتَ لَمْ تَطْعَمُهُ النَّارُ».

رواه الترمذی^۱ وقال: «حدیث حسن»، وابن ماجه والنسائی وابن حبان في «صحیحه»، والحاكم.

از ابوسعید خدری و ابوهریره رضی الله عنهما روایت است که گواهی دادند رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ) خداوند او را تصدیق نموده می فرماید: (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَأَنَا أَكْبَرُ) و چون بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ) خداوند صلی الله علیه و آله می فرماید: (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي) و چون بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ) خداوند در جواب می گوید: بنده ام راست گفتم (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي لَا شَرِيكَ لِي) و چون بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ) خداوند در جواب می گوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، لِي الْمُلْكُ وَلِي الْحَمْدُ) و چون بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) خداوند می فرماید: (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِي) و

^(۱) قلت: رواه مرفوعاً وموقوفاً، وإسناد الموقوف صحيح، وهو في حكم المرفوع كما هو ظاهر، وهو مخرج في

رسول الله ﷺ می فرمود: «هرکس آن را در هنگام بیماری بگوید و بمیرد، آتش جهنم او را لمس نمی کند».

(صحيح غيره) وفي رواية للنسائي^١ عن أبي هريرة وحده مرفوعاً: «مَنْ قَالَ: (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ولا شريك له، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، ولا حَوْلَ ولا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) - يَعْقِدُهُنَّ حَمْساً بِأَصَابِعِهِ» - ثم قال: «مَنْ قَالَهُنَّ فِي يَوْمٍ أَوْ فِي لَيْلَةٍ، أَوْ فِي شَهْرٍ؛ ثُمَّ مَاتَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ أَوْ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَوْ فِي ذَلِكَ الشَّهْرِ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ».

و در روایت نسائی آمده است: «هرکس بگوید: (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ولا شريك له، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، ولا حَوْلَ ولا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) - و آن کلمات را با پنج انگشت شان می شمردند - سپس فرمودند: «کسی که این کلمات را در روز یا شب یا ماهی بگوید و در آن روز یا شب یا ماه بمیرد، گناهش بخشیده می شود».

٥٠٠٦-٢٠٣٢- (١) (ضعيف جداً) وَعَنْ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ دَعَا بِهَا فِي مَرَضِهِ أَرْبَعِينَ مَرَّةً، فَمَاتَ فِي مَرَضِهِ ذَلِكَ؛ أُعْطِيَ أَجْرَ شَهِيدٍ، وَإِنْ بَرَّأَ بَرَّأً وَقَدْ غُفِرَ لَهُ جَمِيعُ ذُنُوبِهِ».

رواه الحاكم عن^٢ أحمد بن عمرو بن بكر^١ السكسكي عن أبيه عن محمد بن زيد عن ابن المسيب عنه.

(^١) يعني في "عمل اليوم" كما قيده الناجي في "العجالة" (١/٢١٩)، وأفاد أن قول المؤلف (مرفوعاً) وهم، وأن الصواب أن يقال موقوفاً. قلت: وأظنه قد وهم، والتبس عليه برواية بأخرى، أما هذه فقد جاء فيها الرفع صراحة، بلفظ (٢٦/١٥٠): ". عن أبي هريرة يرفع الحديث إلى رسول الله ﷺ قال: من قال .. الحديث، وكذا هو في "السنن الكبرى" (٦/١٢/٩٨٥٧). وأما الرواية الأخرى الموقوفة، فهي عنده بعد روايتين من طريق شعبة عن أبي إسحاق عن الأغر عن أبي هريرة... نحوه موقوفاً، وإسناده إسناد الترمذي الموقوف.

(^٢) الأصل: (وقال: رواه)، وكذا في طبعة عمارة وغيرها طبعة الثلاثة، ولا وجود له في "مستدرک الحاكم" (١/٥٠٥-٥٠٦)، فلعل الصواب ما أثبتته. والسكسكي هذا متروك. ثم إن صدر الحديث رواه المؤلف

۵۰۰۷-۲۰۳۳- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَمْرٍ هُوَ حَقٌّ، مَنْ تَكَلَّمَ بِهِ فِي أَوَّلِ مَضْجَعِهِ مِنْ مَرَضِهِ؛ نَجَّاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ؟». قُلْتُ: بَلَى يَا أَبِي وَأُمِّي. قَالَ: «فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِذَا أَصْبَحْتَ لَمْ تُمَسِّسْ، وَإِذَا أَمْسَيْتَ لَمْ تُصْبِحْ، وَأَنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ فِي أَوَّلِ مَضْجَعِكَ مِنْ مَرَضِكَ؛ نَجَّكَ اللَّهُ مِنَ النَّارِ؛ أَنْ تَقُولَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعِبَادِ وَالْبِلَادِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ، اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، كَبِيرَاءُ رَبَّنَا وَجَلَالُهُ وَقُدْرَتُهُ بِكُلِّ مَكَانٍ، اللَّهُمَّ إِنْ أَنْتَ أَمْرَضْتَنِي لِتَقْبِضَ رُوحِي فِي مَرَضِي هَذَا؛ فَاجْعَلْ رُوحِي فِي أَرْوَاحِ مَنْ سَبَقَتْ لَهُ مِنْكَ الْحُسْنَى، وَأَعِدْني مِنَ النَّارِ كَمَا أَعَدْتَ أَوْلِيَاءَكَ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنْكَ الْحُسْنَى)، فَإِنْ مُتَّ فِي مَرَضِكَ ذَلِكَ فَإِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ وَالْجَنَّةِ، وَإِنْ كُنْتُ قَدِ اقْتَرَفْتُ ذَنْبًا تَابَ اللَّهُ عَلَيْكَ».

رواه ابن أبي الدنيا في «كتاب المرض والكفارات»، ولا يحضرني الآن إسناده^۲.

۵۰۰۸-۲۰۳۴- (۳) (معضل و ضعيف) وَرَوِي عَنْ حَجَّاجِ بْنِ فَرَاصَةَ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «مَا مِنْ مَرِيضٍ يَقُولُ: (سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الرَّحْمَنِ، الْمَلِكِ الدَّيَّانِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، مُسَكِّنِ الْعُرُوقِ الضَّارِيَةِ، وَمُنِيمِ الْعُيُونِ السَّاهِرَةِ)؛ إِلَّا شَفَاهُ اللَّهُ تَعَالَى». رواه ابن أبي الدنيا في آخر «كتاب المرض والكفارات» هكذا معضلاً.

بالمعنى، وهو تمام حديث الحاكم، وفيه أن اسم الله الأعظم دعوة يونس، حيث ناداه في الظلمات: (لا إله إلا أنت..)، فقال رجل: يا رسول الله! هل كانت ليونس خاصة.. فقال: ألا تسمع قول الله: ﴿فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ﴾. وقد ذكر المؤلف قول الرجل المذكور فيما تقدم (١٥- الدعاء/٢).

(^۱) كذا في الطبعة السابقة (٢/ ٣٨٤- «الضعيف»)، و «المستدرک» (١/ ٥٠٥)، و «إتحاف المهرة» (٥/ ١٥٩) لابن حجر، وفي المنيرية (٤/ ١٦٥) وسائر الطبعات: «ابن أبي بكر»، والمتروك هو ابراهيم بن عمر - كذا في «الميزان» وفي «الأنساب» (مادة: السكسكي) و «اللسان»: (عمرو) بفتح العين - بن بكر السكسكي، ولعله الصواب. [ش].

(^۲) قلت: كل رجاله معروفون ثقات من رجال "التهذيب"؛ غير (عامر بن يساف)، وأظن أنه لم يعرفه المؤلف، وهو في "ثقات ابن حبان" (٨/ ٥٠١)، ووثقه ابن معين أيضاً، وضعفه آخرون ومنهم ابن عدي، فقال (٥/ ٨٥): "منكر الحديث عن الثقات"، ثم ساق له بعض الأحاديث هذا أولها.

۹- (الترغيب في الوصية والعدل فيها، والترهيب من تركها أو المضارة فيها^۱، وما جاء فيمن يعتق ويتصدق عند الموت).

ترغيب به وصیت کردن و رعایت عدالت در آن؛ و ترهیب از ترک وصیت یا متضرر نمودن کسی در آن و آنچه در مورد آزاد کردن برده و صدقه دادن قبل از وفات وارد شده است^۲

۵۰۰۹-۳۴۸۲- (۱) (صحیح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ^۳ يُوصِي فِيهِ بَيْتٌ لَيْلَتَيْنِ، - وفي رواية: ثَلَاثَ لَيَالٍ - إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ». قَالَ نَافِعٌ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: مَا مَرَّتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ ذَلِكَ إِلَّا وَعِنْدِي وَصِيَّتِي مَكْتُوبَةٌ^۴.

رواه مالك والبخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.

(۱) حدیثه فی "الضعیف".

(۲) وصیت در اصطلاح شرع عبارت است از: سفارش شخص مبنی بر اینکه پس از مرگ او (وصیت کننده) جنس، قرض یا منفعتی را به کسی دیگر (موصی له) واگذار کرده و ببخشند. زمانی که سعد بن ابی وقاص بیمار بود و می خواست وصیتی کند، رسول الله ﷺ فرمود: «یک سوم؛ هر چند که یک سوم نیز برای وصیت زیاد می باشد. چون اگر وارثان را بعد از خود بی نیاز گردانی، بهتر از آن است که آنان را مستمند رها کنی تا دست نیاز به سوی مردم دراز کنند. هر چیزی را که انفاق می کنی صدقه است، حتی لقمه ای را که به همسرت می دهی».

وصیت بعد از وفات وصیت کننده و بعد از پرداخت بدهی هایش به فردی که به او وصیت شده تعلق می گیرد؛ در صورتی که بدهی هایش تمام ترکه و مالش را دربرگیرد چیزی به فرد وصیت شده نمی رسد. (م)

(۳) زاد مسلم (۷۰/۵) فی روایة: "یرید أن"، والروایة التالیة له.

(۴) هذه الزیادة هی أولاً من أفراد مسلم عن البخاری، وهی ثانیاً لیست من روایة نافع عنده، وإنما من روایة سالم عن أبیه، وكذلك رواه النسائی (۲- محور ۱۲۵) وأحمد (۴/۲).

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مسلمانی که مالی قابل وصیت داشته باشد، حق ندارد دو شب بخوابد (و در روایتی سه شب) مگر اینکه وصیت نامه اش را مکتوب نزد خود داشته باشد».

نافع می گوید: از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما شنیدم که می گفت: از زمانی که آن را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم، شبی بر من نگذشت مگر اینکه وصیت نامه ام را نوشته و نزد خود دارم.

۵۰۱۰-۲۰۳۵- (۱) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ مَاتَ عَلَى وَصِيَّةٍ مَاتَ عَلَى سَبِيلٍ وَسْتَةٍ، وَمَاتَ عَلَى ثَقَى وَشَهَادَةٍ، وَمَاتَ مَغْفُورًا لَهُ».

رواه ابن ماجه.

۵۰۱۱-۲۰۳۶- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَاتَ فُلَانٌ. قَالَ: «أَلَيْسَ كَانَ مَعَنَا أَنْفَاءً؟». قَالُوا: بَلَى. قَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ! كَأَنَّهَا إِخْذَةٌ عَلَى غَضَبٍ، الْمَحْرُومُ مِنْ حُرْمٍ وَصِيَّتُهُ».

رواه أبو يعلى بإسناد حسن^۱.

ورواه ابن ماجه مختصراً قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْمَحْرُومُ مِنْ حُرْمٍ وَصِيَّتُهُ».

۵۰۱۲-۲۰۳۷- (۳) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: «تَرَكْتُ الْوَصِيَّةَ عَارٍ فِي الدُّنْيَا، وَنَارٌ وَشَنَارٌ فِي الْآخِرَةِ».

رواه الطبراني في «الصغير» و«الأوسط».

۵۰۱۳-۲۰۳۸- (۴) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ - أَوْ الْمَرْأَةَ - بِطَاعَةِ اللَّهِ سِتِّينَ سَنَةً، ثُمَّ يَحْضُرُهَا الْمَوْتُ فَيَصَارَانِ فِي

(۱) كيف وفي إسناده (۷/ ۱۵۲ / ۴۱۲۲) درست بن زیاد: حدثني يزيد الرقاشي عنه؟! وكلاهما ضعيف، وعنهما ابن ماجه (۲۷۰۰).

(۲) (الشنار): العيب والعار. وقيل: هو العيب الذي فيه عار.

الْوَصِيَّةُ؛ فَتَجِبُ لَهُمَا النَّارُ». ثُمَّ قَرَأَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: «مَنْ بَعَدَ وَصِيَّةَ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ حَتَّى بَلَغَ: «ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».

رواه أبو داود. والترمذي وقال: «حديث حسن غريب»^٢.

وابن ماجه، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْخَيْرِ سَبْعِينَ سَنَةً، فَإِذَا أَوْصَى حَافٍ فِي وَصِيَّتِهِ، فَيُخْتَمُ لَهُ بِشَرِّ عَمَلِهِ، فَيَدْخُلُ النَّارَ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الشَّرِّ سَبْعِينَ سَنَةً، فَيُعَدُّ فِي وَصِيَّتِهِ فَيُخْتَمُ لَهُ بِخَيْرِ عَمَلِهِ، فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ»^٣.

٥٠١٤ - ٢٠٣٩ - (٥) (منكر) وَ

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْإِضْرَارُ فِي الْوَصِيَّةِ مِنَ الْكِبَائِرِ». ثُمَّ تَلَا: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا».

رواه النسائي^٤.

٥٠١٥ - ٢٠٤٠ - (٦) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنِ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ فَرَّ بِمِيرَاثٍ وَارِثِهِ؛ قَطَعَ اللَّهُ مِيرَاثَهُ مِنَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». رواه ابن ماجه.

(١) كذا وقع في الرواية: (ذلك) بلا واو، والتلاوة: {وَذَلِكَ} بالواو، تبه عليه الناجي (١/٢١٩) رحمه الله تعالى.

(٢) قلت: فيه شهر بن حوشب، وحاله معروف.

(٣) عزاه صاحب "مسند الفردوس" لمسلم بإسناده، وهو وهم فاحش كما قال الناجي (٢/٢١٩).

(٤) قلت: في "السنن الكبرى" (٦/٣٢٠/١١٠٩٢) وموقوفاً على ابن عباس. وسنده صحيح، ولذلك فإني أقول: إن قوله: "عن النبي ﷺ" إما أن يكون وهماً من المؤلف، أو مقحماً من بعض النساخ، وإلا كان عزوه للنسائي هو الوهم أو المقحم، والصواب "العقبلي"، فإنه رواه بتمامه، ورواه الدارقطني والبيهقي دون قوله: "ثم تلا.."، وقال البيهقي وغيره: "الصحيح موقوف". وقد تجرأ الجهلة الثلاثة وتعدوا طورهم فقالوا في تعليقههم على الحديث (٤/٢٢٤): "موقوف ضعيف رواه النسائي في "السنن الكبرى" موقوفاً". وقد رددت عليهم، وبينت جهلهم المركب في تخريج الحديث في "الضعيفة" (٥٩٠٧).

۵۰۱۶-۳۴۸۳- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الصَّدَقَةِ أَعْظَمُ أَجْرًا؟ قَالَ: «أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَاحِبُ شَحِيحٍ، تَخْشَى الْفَقْرَ وَتَأْمَلُ الْغِنَى، وَلَا تُمَهِّلُ حَتَّى إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُقُومَ، قُلْتَ: لِفُلَانٍ كَذَا، وَلِفُلَانٍ كَذَا، وَقَدْ كَانَ لِفُلَانٍ^۱».

(صحیح) رواه البخاري ومسلم والنسائي، وابن ماجه بنحوه، وأبو داود؛ إلا أنه قال: «أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَاحِبُ حَرِيصٍ، تَأْمَلُ الْبَقَاءَ، وَتَخْشَى الْفَقْرَ».

ابوهريره رضی اللہ عنہ می گوید: مردی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمد و پرسید: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم، کدام صدقه اجر بیشتری دارد؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «صدقه‌ای که در زمان تندرستی و هنگام حرص بر جمع آوری مال بدهی؛ زمانی که از فقر می ترسی و امید به ثروتمند شدن داری. نه اینکه منتظر بمانی تا مرگ به گلوگاهت برسد، آنگاه بگویی: به فلانی این قدر و به فلانی این قدر بدهید. درحالی که آن مال به دیگران تعلق دارد».

در روایت ابوداود آمده است: «اینکه زمانی صدقه دهی که تندرست و حریص بر جمع مال هستی و امید به زنده ماندن و ترس فقر داشته باشی».

۵۰۱۷-۲۰۴۱- (۷) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لِأَنَّ يَتَصَدَّقَ الْمَرْءُ فِي حَيَاتِهِ وَصَحَّتِهِ بِدَرَاهِمٍ؛ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ عِنْدَ مَوْتِهِ بِمِئَةٍ».

رواه أبو داود، وابن حبان في «صحيحه»؛ كلاهما عن شرحبيل بن سعد عن أبي سعيد^۲.

۵۰۱۸-۲۰۴۲- (۸) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مِثْلُ الَّذِي يَعْتِقُ عِنْدَ مَوْتِهِ؛ كَمِثْلِ الَّذِي يُهْدِي إِذَا شَبِعَ».

رواه أبو داود، والترمذي وقال: «حديث حسن صحيح»، وابن حبان في «صحيحه»^۳؛ إلا أنه قال: «مِثْلُ الَّذِي يَتَصَدَّقُ عِنْدَ مَوْتِهِ؛ مِثْلُ الَّذِي يُهْدِي بَعْدَ مَا يَشْبَعُ».

(۱) هنا في الأصل زيادة: (كذا)، ولا أصل لها عند أحد مخرجيه، وغفل عنها مدعو التحقيق كعادتهم.

(۲) قلت: أشار المؤلف إلى إعلاله بـ (شرحبيل)، فإنه ضعيف، وهو مخرج في «الضعيفة» (۱۳۲۱).

(۳) قلت: مداره عندهم جميعاً على أبي إسحاق عن أبي حبيبة الطائي عنه. و (أبو حبيبة) لا يدري من هو؟ وقد تابع ناس على تحسينه، وقلدهم أخيراً المعلقون الثلاثة، ولا وجه لذلك إلا توثيق ابن حبان لهذا

ورواه النسائي، وعنده قَالَ: أَوْصَى رَجُلٌ بَدَنَائِرَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَسُئِلَ أَبُو الدَّرْدَاءِ، فَحَدَّثَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ مَثَلَ الَّذِي يُعْتِقُ وَيَتَصَدَّقُ عِنْدَ مَوْتِهِ؛ مَثَلُ الَّذِي يَهْدِي بَعْدَ مَا شَبِعَ».

(قال الحافظ): «وقد تقدم في «كتاب البيوع» [١٥/١٦] ما جاء في المبادرة إلى قضاء دين الميت والترغيب في ذلك».

١٠- (الترهيب من كراهية الإنسان الموت والترغيب في تلقيه بالرضا والسرور إذا نزل حبا للقاء الله ﷻ)

ترهيب از كراهت انسان از مرگ و ترغيب به استقبال از آن با رضایت و خوشحالی هرگاه وقتش فرارسد، به خاطر دوست داشتن ملاقات با خداوند

٥٠١٩-٣٤٨٤- (١) (صحيح) عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! أَكْرَاهِيَّةُ الْمَوْتِ؟ فَكُلُّنَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ. قَالَ: «لَيْسَ ذَلِكَ، وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا بُشِّرَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَرِضْوَانِهِ وَجَنَّتِهِ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، فَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ، كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ، وَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ».

رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي.

از عايشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس ملاقات خداوند را دوست داشته باشد، خداوند متعال هم ملاقات او را دوست دارد و هرکس ملاقات خداوند را دوست نداشته باشد، خداوند متعال هم ملاقات او را دوست ندارد».

گفتند: ای رسول الله ﷺ، اگر منظورتان دوست نداشتن مرگ است، همه‌ی ما مرگ را دوست نداریم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «هدف این نیست؛ بلکه هنگامی که به مؤمن مزده رحمت و رضایت و بهشت الهی داده می‌شود دیدار خداوند را دوست داشته و خداوند هم دیدارش را دوست می‌دارد؛ و هنگامی که بشارت خشم الهی به کافر داده می‌شود دیدار خداوند را ناپسند می‌شمارد و خداوند هم دیدارش را دوست ندارد».

۵۰۲۰-۳۴۸۵- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ، كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كُنَّا يَكْرَهُ الْمَوْتَ؟ قَالَ: «لَيْسَ ذَلِكَ كَرَاهِيَةَ الْمَوْتِ، وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حُضِرَ جَاءَهُ الْبَشِيرُ مِنَ اللَّهِ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَكُونَ قَدْ لَقِيَ اللَّهَ فَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَإِنَّ الْفَاجِرَ أَوْ الْكَافِرَ إِذَا حُضِرَ جَاءَهُ بِمَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ مِنَ الشَّرِّ، أَوْ مَا يَلْقَى مِنَ الشَّرِّ، فَكَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ، فَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ».

رواه أحمد، ورواه رواة «الصحیح»، والنسائي^۱ بإسناد جيد؛ إلا أنه قال: قيل: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا يَكْرَهُ الْمَوْتَ؟ قال: «إِنَّهُ لَيْسَ بِكَرَاهِيَةِ الْمَوْتِ، إِنْ الْمُؤْمِنَ إِذَا جَاءَهُ الْبَشِيرُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ لِقَاءِ اللَّهِ، وَكَانَ اللَّهُ لِقَائِهِ أَحَبَّ، وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا جَاءَهُ مَا يَكْرَهُ لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِ مِنْ لِقَاءِ اللَّهِ، وَكَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلِقَائِهِ أَكْرَهًا».

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس ملاقات خداوند را دوست داشته باشد، خداوند متعال هم ملاقات او را دوست دارد و هرکس ملاقات خداوند را دوست نداشته باشد، خداوند متعال هم ملاقات او را دوست ندارد».

گفتیم: ای رسول الله ﷺ، همه ما مرگ را دوست نداریم؟ رسول الله ﷺ فرمودند: «هدف این نیست؛ هنگامی که مؤمن در حالت احتضار قرار می‌گیرد، مزده دهنده‌ای از جانب خداوند نزد او می‌آید، پس چیزی نزد او محبوب‌تر از دیدار خداوند نیست، پس خداوند دیدارش را دوست می‌دارد. اما هنگامی که مرگ فاجر یا کافر فرا می‌رسد، به

(۱) یعنی فی "الرقائق" من "السنن الكبرى" كما في "التحفة"، وليس في المطبوع منه "الرقائق" كما تقدم أكثر من مرة.

خاطر بدی‌ها و شری که به سوی آن در حرکت است یا شری که مشاهده می‌بیند، دیدار خداوند را ناپسند شمرده و خداوند هم دیدار او را دوست ندارد».

و در روایت نسائی آمده است: گفته شد: ای رسول الله ﷺ، هیچیک از ما نیست مگر اینکه مرگ را دوست ندارد؟ رسول الله ﷺ فرمودند: «هدف این نیست؛ مؤمن هنگامی که مزده دهنده‌ای از جانب خداوند به سویش می‌آید چیزی نزد او محبوب‌تر از دیدار خداوند نیست و خداوند هم بیش از او دیدارش را دوست دارد. اما هنگامی که مرگ کافر فرا می‌رسد چیزی نزد او ناخوشایندتر از دیدار خداوند نیست و خداوند هم بیش از او دیدارش را دوست ندارد».

۵۰۲۱-۳۴۸۶- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعْني عِنِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِذَا أَحَبَّ عَبْدِي لِقَائِي أَحَبُّتُ لِقَاءَهُ، وَإِذَا كَرِهَ لِقَائِي كَرِهْتُ لِقَاءَهُ».

رواه مالك والبخاري - واللفظ له - ومسلم والنسائي.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: (یعنی از جانب خداوند ﷻ که می‌فرماید: «هنگامی که بنده‌ای دیدار مرا دوست بدارد من هم دیدارش را دوست می‌دارم و هنگامی که دیدار من نزد او ناخوشایند باشد، من نیز دیدار او را دوست ندارم».

۵۰۲۲-۳۴۸۷- (۴) (صحیح) وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ».

رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي.

از عبادة بن صامت رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس ملاقات خداوند را دوست داشته باشد، خداوند هم ملاقات او را دوست دارد و هرکس ملاقات خداوند را دوست نداشته باشد، خداوند هم ملاقات او را دوست ندارد».

۵۰۲۳-۳۴۸۸- (۵) (صحیح) وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اللَّهُمَّ مَنْ آمَنَ بِكَ، وَشَهِدَ أُمَّيَّ رَسُولِكَ؛ فَحَبَّبَ إِلَيْهِ لِقَاءَكَ، وَسَهَّلَ عَلَيْهِ قَضَاءَكَ، وَأَقْلَبَ لَهُ مِنَ الدُّنْيَا، وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَ، وَلَمْ يَشْهَدْ أُمَّيَّ رَسُولِكَ؛ فَلَا تُحَبِّبْ إِلَيْهِ لِقَاءَكَ، وَلَا تُسَهِّلْ عَلَيْهِ قَضَاءَكَ، وَأَكْثِرْ لَهُ مِنَ الدُّنْيَا».

رواه ابن ابی الدنيا والطبرانی، وابن حبان في «صحيحه». [مضى ۲۴ / ۵ - الفجر].
 از فضالة بن عبید رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «پروردگارا، کسی که به تو ایمان آورد و گواهی دهد که من فرستاده‌ی تو هستم، پس دیدارت را به نزد او محبوب بگردان و تقدیرت را بر او آسان بفرما و از نعمت‌های دنیا به او کم بده؛ و کسی که به تو ایمان نیاورد و گواهی ندهد که من فرستاده تو هستم، پس دیدارت را محبوب او قرار نده و تقدیرت را بر او آسان نکن و در دنیا نعمت‌های فراوانی به او بده».

۰-۲۰۴۳- (۱) (ضعیف) ورواه ابن ماجه من حدیث عمرو بن غیلان الثقفي - وهو من اختلف في صحبته - ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ! مَنْ آمَنَ بِي وَصَدَّقَنِي، وَعَلِمَ أَنَّ مَا جِئْتُ بِهِ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ، فَأَقْبَلْ مَالَهُ، وَوَلَدَهُ، وَحَبَّبْ إِلَيْهِ لِقَاءَكَ، وَعَجَّلْ لَهُ الْقَضَاءَ، وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِي وَلَمْ يُصَدِّقَنِي، وَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ مَا جِئْتُ بِهِ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ، فَأَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ، وَأَطِلْ عُمُرَهُ». [مضى ۲۴ - التوبة / ۵].

۰۲۴-۲۰۴۴- (۲) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «تُحْفَةُ الْمُؤْمِنِ الْمَوْتُ».

رواه الطبرانی بإسناد جيد^۱.

۰۲۵-۲۰۴۵- (۳) (ضعیف) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ شِئْتُمْ أَنْبَأْتُكُمْ مَا أَوَّلُ مَا يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَا أَوَّلُ مَا يَقُولُونَ لَهُ؟». قُلْنَا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ: هَلْ أَحْبَبْتُمْ لِقَائِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ يَا رَبَّنَا! فَيَقُولُ: لِمَ؟ فَيَقُولُونَ: رَجَوْنَا عَفْوَكَ وَمَغْفِرَتَكَ، فَيَقُولُ: قَدْ وَجِبَتْ لَكُمْ مَغْفِرَتِي».

رواه أحمد من رواية عبیدالله بن زحر.

(۱) کذا قال، وفيه الإفريقي، وهو ضعيف كما تقدم مراراً، فقول الهيثمي: "ورجاله ثقات" خطأ أيضاً. وقد الجهلة الثلاثة دون بحث أو نظر فقالوا: "حسن! وهو مخرج في مواضع؛ أوسعها تحقيقاً الضعيفة" (۶۸۹۰).

۱۱- (الترغيب في كلمات يقولهن من مات له ميت)

ترغیب به گفتن کلماتی که هنگام وفات یکی از خویشاوندان و

بستگان گفته می شود

۵۰۲۶-۳۴۸۹- (۱) (صحیح) عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا حَضَرْتُمُ الْمَرِيضَ أَوْ الْمَيِّتَ فَقُولُوا خَيْرًا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ». قَالَتْ: فَلَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَبَا سَلَمَةَ قَدْ مَاتَ، قَالَ: «قُولِي: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلَهُ، وَأَعْقِبْنِي مِنْهُ عَقْبِي حَسَنَةً». فَقُلْتُ ذَلِكَ، فَأَعَقَبَنِي اللَّهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْهُ؛ مُحَمَّدًا ﷺ.

رواه مسلم هكذا بالشك، وأبو داود الترمذي والنسائي وابن ماجه: «الميت» بلا شك.

از ام سلمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هنگامی که نزد بیمار یا میتی حاضر شدید، دعای خیر کنید، زیرا ملائکه بر آنچه می گویند آمین می گویند». ام سلمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می گوید: زمانی که ابو سلمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وفات کرد نزد رسول الله ﷺ آمده و گفتم: ای رسول الله ﷺ، ابو سلمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وفات کرد؛ رسول الله ﷺ فرمود: «بگو: خدایا، من و او را ببخش و به جای او برایم جایگزین نیک و صالحی قرار بده». پس چنین گفتم و خداوند محمد ﷺ را که برایم بهتر از او بود، جایگزین نمود.

۵۰۲۷-۳۴۹۰- (۲) (صحیح) وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ فَيَقُولُ: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ اجْرِنِي فِي مُصِيبَتِي، وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا)؛ إِلَّا آجَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي مُصِيبَتِهِ وَأَخْلَفَ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا». قَالَتْ: فَلَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ: قُلْتُ: أَيُّ الْمُسْلِمِينَ خَيْرٌ مِنْ أَبِي سَلَمَةَ؟ أَوَّلُ بَيْتٍ هَاجَرَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ إِنِّي قُلْتُهَا، فَأَخْلَفَ اللَّهُ لِي خَيْرًا مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

(۱) یعنی: جایگزینی صالح.

رواه مسلم و أبو داود والنسائي^۱.

ام سلمه رضی اللہ عنہا می‌گوید: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «هر بنده‌ای هنگام گرفتار شدن به مصیبتی بگوید: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ اجْرِنِي فِي مُصِيبَتِي، وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا): همه ما به خدا متعلق هستیم و بازگشت همه ما به سوی او می‌باشد، پروردگارا، مرا در این مصیبت ماجور بگردان و بهتر از آن برایم جایگزین بفرما) مگر اینکه خداوند او را در آن مصیبت اجر داده و چیزی بهتر از آن را برای او جایگزین می‌کند». ام سلمه رضی اللہ عنہا گفت: هنگامی که ابوسلمه وفات کرد، گفتم: کدام یک از مسلمانان از ابوسلمه بهتر هستند؟ خانواده او اولین خانواده‌ای بود که به سوی رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم هجرت کرد؟ سپس آن کلمات را گفتم، پس خداوند رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم را برایم جایگزین ابوسلمه رضی اللہ عنہ نمود.

۰-۲۰۴۶- (۱) (ضعیف) والترمذي ولفظه: قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَصَابَ أَحَدَكُمْ مُصِيبَةٌ فَلْيَقُلْ: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ عِنْدَكَ أَحْتَسِبُ مُصِيبَتِي، فَأَجْرِنِي فِيهَا وَأَبْدِلْنِي خَيْرًا مِنْهَا)».

(منکر) فَلَمَّا احْتَضَرَ أَبُو سَلَمَةَ قَالَ: اللَّهُمَّ اخْلُفْنِي فِي أَهْلِي خَيْرًا مِنِّي. فَلَمَّا قُضِيَ قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، عِنْدَ اللَّهِ أَحْتَسِبُ مُصِيبَتِي فَأَجْرِنِي فِيهَا).

رواه ابن ماجه بنحو الترمذي^۲.

۲۸-۲۰۴۷- (۲) (ضعیف) وَرَوَى عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما؛ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ آیة ۱۵۶ أَوْلَيْكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ

(^۱) لم أره في "الصغرى" له، ولا عزاء إليه في "الذخائر"، فالظاهر أنه في "الكبرى" له، وأما أبو داود فرواه مختصراً (۳۱۱۹)، وأما مسلم فرواه برقم (۹۱۸) بلفظين جعلهما المؤلف سيقاً واحداً! وقد رواه أحمد (۳۰۹/۶) بنحوه. ثم رأيت الناجي قد شرح التلفيق المذكور، وصرح بأن النسائي إنما رواه في "اليوم واللييلة" لا في "السنن" نحوه. ثم طبعت "السنن الكبرى"، وفيه "عمل اليوم واللييلة"، فهو فيه (۶/۲۶۴/ منه. (۱۰۹۰۹)

(^۲) قلت: لكن ليس عند ابن ماجه (۱۴۴۷) جملة دعاء أبي سلمة، وهي منكرة مع ضعف إسنادها، وخطب الثلاثة الجهلة كما هي عادتهم فصححوها مع "الصحيح".

وَرَحْمَةً وَأَوْلِيَّكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿۱۰﴾ قَالَ: أَخْبَرَنَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا سَلَّمَ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَرَجَعَ فَاسْتَرَجَعَ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ؛ كَتَبَ لَهُ ثَلَاثَ خِصَالٍ مِنَ الْخَيْرِ: الصَّلَاةُ مِنَ اللَّهِ، وَالرَّحْمَةُ، وَتَحْقِيقُ سَبِيلِ الْهُدَى. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اسْتَرَجَعَ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ؛ جَبَرَ اللَّهُ مُصِيبَتَهُ، وَأَحْسَنَ عُقْبَاهُ، وَجَعَلَ لَهُ خَلْفًا يَرْضَاهُ».

رواه الطبراني في «الكبير».

(ضعیف) وفي رواية له قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَعْطَيْتُ أُمَّتِي شَيْئًا لَمْ يُعْطَهُ أَحَدٌ مِنَ الْأُمَّمِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾».

۵۰۲۹-۲۰۴۸- (۳) (ضعیف جدا) وَرُوِيَ عَنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَصِيبَ بِمُصِيبَةٍ، فَذَكَرَ مُصِيبَتَهُ، فَأَحَدَثَ اسْتِرْجَاعًا وَإِنْ تَقَادَمَ عَهْدُهَا؛ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَهُ يَوْمَ أُصِيبَ».

رواه ابن ماجه.

۵۰۳۰-۳۴۹۱- (۳) (حسن لغيره) وَعَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: قَبِضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ. [فَيَقُولُ: قَبِضْتُمْ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ]، فَيَقُولُ: مَاذَا قَالَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: حَمْدَكَ وَاسْتَرَجَعَ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ».

رواه الترمذي وحسنه، وابن حبان في «صحيحه». [مضى ۱۷- النكاح/ ۹- آخره].

از ابوموسی ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه فرزند بنده‌ای وفات کند، خداوند به فرشتگان می‌گوید: روح فرزند بنده‌ام را گرفتید؟ فرشتگان می‌گویند: بله. می‌فرماید: جگر گوشه‌اش را گرفتید؟ می‌گویند: بله؛ باز می‌فرماید: بنده‌ام چه گفت؟ جواب می‌دهند: تو را ستایش گفته و اینا لله و اینا إليه راجعون بر زبان آورد؛ می‌فرماید: برای بنده‌ام در بهشت قصری ساخته و آن را قصر حمد بنامید».

(۱) ما بین المعقوفین سقط من الطبعة السابقة (۳/ ۳۶۷)، وهو موجود فی المنبرية (۱/ ۱۷۰) وموطن سابق برقم (۲۹۳۱-۲۰۱۲)، وكذلك في جامع الترمذي (۱۰۲۱)، و «صحيح ابن حبان» (۲۹۴۸- «الإحسان») وغيرهما. [ش].

۱۲- (الترغیب فی حفر القبور و تغسیل الموتی و تکفینهم)

ترغیب به حفر قبور و غسل دادن اموات و کفن نمودن آنها

۵۰۳۱-۲۰۴۹- (۱) (شاذ) عَنْ أَبِي رَافِعٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ غَسَلَ مَيِّتًا فَكْتَمَ عَلَيْهِ؛ غُفِرَ لَهُ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً، وَمَنْ حَفَرَ لِأَخِيهِ قَبْرًا حَتَّى يُجِنَّهُ؛ فَكَانَ مَأْوَاهُ مَسْكَنًا مَسْكَنًا مَرَّةً حَتَّى يُبْعَثَ».

رواه الطبراني في «الكبير»، ورواه محتج بهم في «الصحيح»^۱.

۳۴۹۲-۰- (۱) (صحيح) والحاكم وقال: «صحيح على شرط مسلم»، [يعني حديث أبي رافع الذي في «الضعيف»] ولفظه: «مَنْ غَسَلَ مَيِّتًا فَكْتَمَ عَلَيْهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ أَرْبَعِينَ مَرَّةً، وَمَنْ كَفَنَ مَيِّتًا كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ فِي الْجَنَّةِ، وَمَنْ حَفَرَ لِمَيِّتٍ قَبْرًا فَأَجَنَّهُ فِيهِ أُجْرِي اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ مَسْكِنٍ أُسْكِنَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

و در روایت حاکم آمده است: «هرکس میتی را غسل دهد و عیوب او را پنهان کرد، خداوند چهل بار او را می بخشد و کسی که میتی را کفن بپوشاند، خداوند در بهشت به او سندس و استبرق [حریر نازک و ضخیم] می پوشاند؛ و کسی که برای میتی قبری حفر کرده و او را در آن دفن کند، خداوند پاداشی به مانند پاداش کسی به او می دهد که به فردی مسکن می دهد و او را تا روز قیامت در آن ساکن می نماید».

۲۰۵۰-۰- (۲) (ضعيف) ورواه الطبراني في «الأوسط» من حديث جابر، وفي سننه الخليل بن مرة ولفظه: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَفَرَ قَبْرًا؛ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَمَنْ

^(۱) کذا قال، و تبعه الهيثمي، وذلك من تساهلهما، فإن شيخ الطبراني هارون بن ملول المصري؛ ليس من رجال "الصحيح" قطعاً، وقد خالفه اثنان في قوله: "كبيرة" فقالا: "مرة". أخرجه الحاكم وصححه، ووافقه الذهبي، وتراه في هذا الباب من "الصحيح"، وتخريجه في "أحكام الجنائز" (ص ۶۹ - المعارف). و خلط الجهلة بين الشاذ والمحفوظ، وصدروهما بقولهم: "حسن!"

^(۲) قلت: ولفظه فيه: "أربعين كبيرة"، وهو شاذ، والمحفوظ المثبت أعلاه، واحتفظت بهذا هنا، وهو مخرج في "أحكام الجنائز" (ص ۶۹)، وجعلت ذلك في "الضعيف"، وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۷۸۱)، وفيه الرد على من خلط بينهما في التخريج أو في الحكم كالمعلقين الثلاثة.

غَسَلَ مِيَّتًا؛ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، وَمَنْ كَفَنَ مِيَّتًا؛ كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ حُلْلِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ عَزَى حَزِينًا أَلْبَسَهُ اللَّهُ التَّقْوَى، وَصَلَّى عَلَى رُوحِهِ فِي الْأَرْوَاحِ، وَمَنْ عَزَى مُصَابًا؛ كَسَاهُ اللَّهُ حُلَّتَيْنِ مِنْ حُلْلِ الْجَنَّةِ؛ لَا تَقُومُ لَهُمَا الدُّنْيَا، وَمَنْ اتَّبَعَ جَنَازَةً حَتَّى يُقْضَى دَفْنُهَا؛ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثَةَ قَرَارِيطَ الْقَيْرَاطِ مِنْهَا أَعْظَمُ مِنْ جَبَلِ أُحُدٍ، وَمَنْ كَفَلَ يَتِيمًا أَوْ أَرْمَلَةً؛ أَظْلَهُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ، وَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ^١.

٥٠٣٢-٢٠٥١- (٣) (ضعيف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي أَمَامَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم:

«مَنْ غَسَلَ مِيَّتًا فَكَتَمَ عَلَيْهِ؛ طَهَّرَهُ اللَّهُ مِنْ ذُنُوبِهِ، فَإِنْ كَفَنَهُ؛ كَسَاهُ اللَّهُ مِنَ السُّنْدُسِ». رواه الطبراني في «الكبير».

٥٠٣٣-٢٠٥٢- (٤) (ضعيف جداً) وَرَوِيَ عَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ

غَسَلَ مِيَّتًا، وَكَفَنَهُ، وَحَنَطَهُ، وَحَمَلَهُ، وَصَلَّى عَلَيْهِ، وَلَمْ يُفِشْ عَلَيْهِ مَا رَأَى؛ خَرَجَ مِنْ خَطِيئَتِهِ مِثْلَ يَوْمِ مَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

رواه ابن ماجه.

٥٠٣٤-٢٠٥٣- (٥) (ضعيف) وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ

غَسَلَ مِيَّتًا فَأَدَّى فِيهِ الْأَمَانَةَ، وَلَمْ يُفِشْ عَلَيْهِ مَا يَكُونُ مِنْهُ عِنْدَ ذَلِكَ؛ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

رواه أحمد والطبراني من رواية جابر الجعفي^٢.

٥٠٣٥-٢٠٥٤- (٦) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي دَرٍّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «زُرِ الْقُبُورُ؛

تَذَكَّرَ بِهَا الْآخِرَةَ، وَاغْسِلِ الْمَوْتَى؛ فَإِنَّ مُعَالَجَةَ جَسَدِ خَاوٍ مَوْعِظَةٌ بَلِيغَةٌ، وَصَلِّ عَلَى الْجَنَائِزِ؛ لَعَلَّ ذَلِكَ يُجْزِنَكَ، فَإِنَّ الْحَزِينَ فِي ظِلِّ اللَّهِ يَتَعَرَّضُ كُلُّ خَبِيرٍ».

رواه الحاكم وقال: «رواه ثقات»^١.

(١) قال الجهلة: "حسنًا بشاهده المتقدم"! وما أشاروا إليه ليس فيه أكثر الجمال التي في هذا، وما يلتقيان عليه

يختلف بعضه في الأجر!!

(٢) قلت: هو ضعيف، واتهمه بعضهم.

۱۳- (الترغيب في تشييع الميت وحضور دفنه)

ترغيب به تشييع جنازه ميت و حضور به هنگام دفن آن

۵۰۳۶-۳۴۹۴- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ». قِيلَ: مَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «إِذَا لَقِيْتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ، وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَانصَحْ لَهُ، وَإِذَا عَطَسَ [فَحَمِدَ اللَّهَ] فَشَمِّتْهُ، وَإِذَا مَرِضَ فَعُدَّهُ، وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ».

رواه مسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه. [مضى ۲۳- الأدب/ ۵ وهنا ۷- باب].

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است». گفته شد: ای رسول الله ﷺ، آنها چیست؟! فرمود: «اینکه اگر او را ملاقات نمودی بر او سلام کنی و اگر تو را دعوت کرد دعوتش را بپذیری و اگر طلب نصیحت نمود او را نصیحت کنی و اگر عطسه زد و حمد خدا (الحمد لله) گفت پس جوابش را بدهی (بگویی: یرحمک الله) و اگر بیمار شد او را عیادت کنی و اگر وفات کرد در تشييع جنازه اش شرکت کنی».

۵۰۳۷-۳۴۹۵- (۲) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ؛ لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ»، - وَيَقُولُ: - «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا تَوَادَّ اثْنَانِ فَيَفْرَقَ بَيْنَهُمَا إِلَّا بِذَنْبٍ يُحْدِثُهُ أَحَدُهُمَا». وَكَانَ يَقُولُ: «لِلْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ»:

(۱) كذا قال في موضع (۱/ ۳۷۷)، وقال في موضع آخر: "صحيح الإسناد" ووافقه الذهبي! لكنه في الموضع الأول تنبه للعلة فقال: "قلت: لكنه منكر... ثم بين ذلك، وقد شرحت في "الضعيفة" (۳۶۶۳). وأما الجهلة ففعلوا التصحيح والموافقة، وكنتموا العلة، ليتوسطوا هم بين الضعف والصحة ويقولوا: "حسن!"

(۲) أما رقم (۳۴۹۴) من «الصحيح» فهو موجود في الأصل، وبعده بياض، وفي الهامش ما نصه: «تنبيه: حُذِفَ نص هذا الحديث بعد ما تبين لي ضعفه أخيراً، والكتاب جاهز للطبع». [ش].

(۳) زيادة من مسلم، ولم يستدرکها الثلاثة مع أنها مهمة جداً!! لأن التشميت لا يجب إلا بها، كما في الحديث الثاني أيضاً.

يُشَمَّتُهُ إِذَا عَطَسَ، وَيَعُودُهُ إِذَا مَرِضَ، وَيَنْصَحُهُ إِذَا غَابَ أَوْ شَهِدَ، وَيُسَلِّمُ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهُ، وَيُجِيبُهُ إِذَا دَعَا، وَيَتَّبِعُهُ إِذَا مَاتَ».

رواه أحمد بإسناد حسن.

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است، به او ظلم نکرده و با ترک یاری اش او را خوار نمی کند؛ و قسم به کسی که جانم در دست اوست، علت جدایی دو نفری که که با هم دوست هستند، گناهی است که یکی از آن دو مرتکب می شود».

و فرمود: «حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است: اگر عطسه کند جواب عطسه اش را بدهد و اگر بیمار شد به عیادتش برود و در پنهان و آشکارا او را نصیحت کند و هنگام ملاقات بر او سلام کند و اگر او را دعوت کرد دعوتش را بپذیرد و اگر وفات کرد در تشییع جنازه اش شرکت کند».

۵۰۳۸-۲۰۵۵- (۱) (منکر) وَعَنْ أَبِي أَيُّوبٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ سِتُّ خِصَالٍ وَاجِبَةٌ؛ فَمَنْ تَرَكَ خِصْلَةً مِنْهَا فَقَدْ تَرَكَ حَقًّا وَاجِبًا». فذكر الحديث بنحو ما تقدم.

رواه الطبراني وأبو الشيخ في «الثواب»، ورواتها ثقات؛ إلا عبدالرحمن بن زياد بن أنعم^۱.
 ۵۰۳۹-۳۴۹۶- (۳) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «خَمْسٌ مَنْ عَمِلَهُنَّ فِي يَوْمٍ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ: مَنْ عَادَ مَرِيضًا، وَشَهِدَ جَنَازَةً، وَصَامَ يَوْمًا، وَرَاحَ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَأَعْتَقَ رَقَبَةً».

رواه ابن حبان في «صحيحه». [مضى ۷- الجمعة / ۱ وهنا / ۷ باب].

از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که وی از رسول الله ﷺ شنیده که فرمودند: «پنج عمل است که اگر در یک روز به آنها عمل گردد، خداوند آن شخص را از اهل بهشت می نویسد: عیادت بیمار، شرکت در تشییع جنازه، روزه گرفتن، شرکت در نماز جمعه و آزاد کردن برده».

(۱) قلت: وهو ضعيف كما تقدم مراراً. وهو في "المعجم الكبير" برقم (۴۰۷۶). وأما الجهلة فقالوا: "حسن بشواهد!" ولم يلاحظوا النكارة والزيادة التي لا شاهد لها، وهي "الوجوب".

۵۰۴۰-۳۴۹۷- (۴) (صحیح) وَعَنْهُ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عُدُّوا الْمَرْصَى، وَاتَّبِعُوا الْجَنَائِزَ؛ تُذَكِّرُكُمْ الْآخِرَةَ».

رواه أحمد والبزار، وابن حبان في «صحيحه»، وتقدم هو وغيره في «العيادة». [هنا/ ۷].
و از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بیماران را عیادت کنید و در تشییع جنازه‌ها شرکت نمایید که شما را به یاد آخرت می‌اندازد».

۵۰۴۱-۳۴۹۸- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ شَهِدَ الْجَنَائِزَةَ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا، فَلَهُ قِيرَاطٌ^۱، وَمَنْ شَهِدَهَا حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيرَاطَانِ». قِيلَ: وَمَا الْقِيرَاطَانِ؟ قَالَ: «مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.
از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس بر جنازه‌ای تا خواندن نماز بر آن حاضر باشد، پس برای او یک قیراط اجر دارد و کسی که تا میت دفن گردد حضور داشته باشد، دو قیراط اجر دارد». گفته شد: دو قیراط چقدر است؟ فرمود: «همانند دو کوه بزرگ».

(حسن) وفي رواية لمسلم وغيره: «أَصْغَرُهُمَا مِثْلُ أُحُدٍ».
و در روایت مسلم آمده است: «کوچک‌ترین آنها همانند کوه احد می‌باشد».
(صحیح) وفي رواية البخاري: «مَنْ اتَّبَعَ جَنَائِزَ مُسْلِمٍ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا وَكَانَ مَعَهُ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا وَيُفْرَغَ مِنْ دَفْنِهَا؛ فَإِنَّهُ يَرْجِعُ مِنَ الْأَجْرِ بِقِيرَاطَيْنِ، كُلُّ قِيرَاطٍ مِثْلُ أُحُدٍ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ رَجَعَ قَبْلَ أَنْ تُدْفَنَ فَإِنَّهُ يَرْجِعُ بِقِيرَاطٍ».
و در روایت بخاری آمده است: «هرکس بر مبنای ایمان و امید اجر و پاداش اخروی در تشییع جنازه‌ی مسلمانی شرکت کند و تا خواندن نماز و پایان دفن کنار او باقی

(۱) في "النهاية": (القيراط): جزء من أجزاء الدينار، وهو نصف عشرة في أكثر البلاد، وأهل الشام يجعلونه جزءاً من أربعة وعشرين. وفي "المعجم الوسيط": "هو معيار في الوزن وفي القياس اختلفت مقاديره باختلاف الأزمنة، وهو اليوم في الوزن أربع قمحات، وفي وزن الذهب خاصة ثلاث قمحات، وفي القياس جزء من أربعة وعشرين، وهو من الفدان خمس وسبعين ومئة متر".

بماند، با دو قیراط پاداش بر می‌گردد که هر قیراط همانند کوه احد می‌باشد؛ و هرکس نماز میت را به جا آورد و قبل از دفن برگردد، با پاداش یک قیراط بازگشته است».

۵۰۴۲-۳۴۹۹- (۶) (صحیح) وَعَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ: أَنَّهُ كَانَ قَاعِدًا عِنْدَ ابْنِ عُمَرَ إِذْ طَلَعَ خَبَابٌ صَاحِبُ الْمَقْصُورَةِ فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ! أَلَا تَسْمَعُ مَا يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ؟ يَقُولُ: إِنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ خَرَجَ مَعَ جَنَازَةٍ مِنْ بَيْتِهَا، وَصَلَّى عَلَيْهَا، وَاتَّبَعَهَا حَتَّى تُدْفَنَ؛ كَانَ لَهُ قِيرَاطَانِ مِنْ أَجْرِ، كُلُّ قِيرَاطٍ مِثْلُ أُحُدٍ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ رَجَعَ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُحُدٍ». فَأَرْسَلَ ابْنُ عُمَرَ خَبَابًا إِلَى عَائِشَةَ يَسْأَلُهَا عَنْ قَوْلِ أَبِي هُرَيْرَةَ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِ فَيُخْبِرُهُ بِمَا قَالَتْ، وَأَخَذَ ابْنُ عُمَرَ قَبْضَةً مِنْ حَصَى الْمَسْجِدِ يُقَلِّبُهَا فِي يَدِهِ حَتَّى رَجَعَ [إِلَيْهِ الرَّسُولُ]، فَقَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: صَدَقَ أَبُو هُرَيْرَةَ، فَضَرَبَ ابْنُ عُمَرَ بِالْحَصَى الَّذِي كَانَ فِي يَدَيْهِ الْأَرْضَ؛ ثُمَّ قَالَ: لَقَدْ فَرَّطْنَا فِي قَرَارِيطَ كَثِيرَةٍ.

رواه مسلم.

از عامر بن سعد بن ابی وقاص روایت است که وی نزد عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما نشسته بود که خباب صاحب مقصوره گفت: ای عبدالله بن عمر، آیا نمی‌شنوی ابوهریره رضی اللہ عنہ چه می‌گوید؟ می‌گوید: از رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم شنیدم که فرمود: «هرکس میتی را از منزلش تشییع کرده و بر آن نماز بخواند و تا دفن کردن، او را همراهی کند، برای او به اندازه دو قیراط اجر می‌باشد که هر قیراط همانند کوه احد است؛ و کسی که بر او نماز بخواند و برگردد، برای او اجر و پاداش به مانند کوه احد خواهد بود». ابن عمر رضی اللہ عنہما خباب را جهت سؤال کردن از سخن ابوهریره رضی اللہ عنہ نزد عایشه رضی اللہ عنہا فرستاد تا برگشته و او را از نظر عایشه رضی اللہ عنہا آگاه سازد؛ ابن عمر مشتکی از سنگ‌ریزه‌های مسجد را گرفته و در دستش می‌گرداند تا اینکه خباب برگشت و گفت: عایشه رضی اللہ عنہا گفت: ابوهریره راست می‌گوید؛ ابن عمر سنگ‌ریزه‌هایی که در دست داشت به زمین زده سپس گفت: در قیراط‌های زیادی کوتاهی کرده‌ایم^۱.

(۱) عظیم آبادی در عون المعبود به نقل از تاج العروس می‌گوید: مقصوره خانه گشاده‌ای است که دور تا دور آن دیوار کشیده شده است و یا از خانه کوچک‌تر است همانند قصر و قصر اتاق کوچکی است که غیر از صاحب آن کسی دیگر وارد آن نمی‌شود. (م)

۵۰۴۳-۳۵۰۰- (۷) (صحیح) وَعَنْ ثَوْبَانَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ جَنَازَةً فَلَهُ قِيرَاطٌ، وَإِنْ شَهِدَ دَفَنَهَا فَلَهُ قِيرَاطَانِ؛ الْقِيرَاطُ مِثْلُ أَحَدٍ». رواه مسلم وابن ماجه.

از ثوبان رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس بر میتی نماز بخواند برای او پاداش یک قیراط و اگر تا پایان دفن حضور داشته باشد برای او دو قیراط اجر می‌باشد که هر قیراط همانند کوه احد است».

۳۵۰۱-۰- (۸) (صحیح لغیره) ورواه ابن ماجه أيضاً من حديث أبي بن كعب، وزاد [في] آخره: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ الْقِيرَاطُ أَكْبَرُ مِنْ أَحَدٍ هَذَا» و در پایان روایت ابن ماجه آمده است: «قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، قیراط از این کوه احد بزرگ‌تر می‌باشد».

۵۰۴۴-۳۵۰۲- (۹) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَبِعَ جَنَازَةً حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا؛ فَإِنَّ لَهُ قِيرَاطًا». فَسُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْقِيرَاطِ؟ فَقَالَ: «مِثْلُ أَحَدٍ».

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس میتی را تا خواندن نماز تشییع کند، برای او [پاداش] یک قیراط می‌باشد». درباره‌ی مقدار قیراط از رسول الله ﷺ سؤال شد، فرمودند: «همانند احد است».

(صحیح) وفي رواية: قالوا: يا رسول الله! مثل قراريطنا هذا؟ قال: «لا، بل مثل أحدٍ أو أعظم من أحدٍ». رواه أحمد، ورواه ثقات.

در روایتی گفتند: ای رسول الله ﷺ، همانند قیراط‌های ما؟ فرمود: «خیر، بلکه همانند احد یا بزرگ‌تر از احد».

۵۰۴۵-۲۰۵۶- (۲) (منکر) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أتَى جَنَازَةً فِي أَهْلِهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ، فَإِنْ اتَّبَعَهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ، فَإِنْ صَلَّى عَلَيْهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ، فَإِنْ انْتظرَهَا حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيرَاطٌ».

رواه البزار ورواته رواة «الصحيح»؛ إلا معدي بن سليمان^۱.

۵۰۴۶-۳۵۰۳- (۱۰) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ صَائِمًا؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. فَقَالَ: «مَنْ أَطْعَمَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ مَسْكِينًا؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. فَقَالَ: «مَنْ عَادَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ مَرِيضًا؟». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. فَقَالَ: «مَنْ تَبِعَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ جَنَازَةً؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَا اجْتَمَعَتْ هَذِهِ الْحِصَالُ قَطُّ فِي رَجُلٍ [فِي يَوْمٍ] إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ».

رواه ابن خزيمة في «صحيحه». [مضى ۸- الصدقات/ ۱۷^۲ وهنا/ ۷].

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «چه كسى امروز روزه است؟». ابوبكر گفت: من؛ رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «چه كسى امروز مسكينى را غذا داده؟». ابوبكر گفت: من؛ فرمود: «چه كسى امروز به عيادت بيمارى رفته؟». ابوبكر گفت: من؛ فرمود: «چه كسى امروز در تشييع جنازه‌اى شركت کرده؟». ابوبكر گفت: من؛ رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «اين خصلت‌ها (در يك روز) در انسانى جمع نمى‌گردد مگر اينكه وارد بهشت خواهد شد».

۵۰۴۷-۲۰۵۷- (۳) (ضعيف) وَرَوَى عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُجَازَى بِهِ الْعَبْدُ بَعْدَ مَوْتِهِ؛ أَنْ يُغْفَرَ لْجَمِيعِ مَنْ اتَّبَعَ جَنَازَتَهُ».

رواه البزار.

^(۱) قلت: والآفة منه كما قال الناجي في "العجالة" (۲/۲۲۰) ثم أفاض في بيان ذلك، وقد ضعفه الجمهور، وأما قول المؤلف في آخر الكتاب: "وثقه أبو حاتم وغيره؛ فمردود وإن تبعه الهيثمي، كما بينته في "الضعيفة" (۵۰۰۳). وغفل الجهلة أيضاً فقالوا: "حسن بشواهدة!" وكذبوا، فالشواهد ليس فيها سوى "قيراطين". انظر "الصحيح" و"الضعيفة" (۵۰۰۳).

^(۲) وبيئاً هناك أنه رواه مسلم أيضاً.

۱۴- (الترغیب فی کثرة المصلین علی الجنازة، وفي التعزیه)

ترغیب به زیاد بودن تعداد نمازگزاران بر جنازه و در تعزیه

۵۰۴۸-۳۵۰۴- (۱) (صحیح) عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مَيِّتٍ يُصَلِّي عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْلُغُونَ مِئَةً، كُفَّهُمْ يَشْفَعُونَ لَهُ؛ إِلَّا شَفَعُوا فِيهِ». رواه مسلم والنسائي والترمذي وعنده: «مِئَةٌ فَمَا فَوْقَهَا»^۱.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «میتی نیست که جماعت صد نفره بر او نماز بخوانند و همگی برای میت [با دعای مغفرت برای او] شفاعت کنند، مگر اینکه خداوند متعال شفاعت آنان را در حق او اجابت می کند». و در روایت ترمذی آمده است: «صد نفر و بیش از آن».

۵۰۴۹-۳۵۰۵- (۲) (صحیح) وَعَنْ كُرَيْبٍ: أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مَاتَ لَهُ ابْنٌ بِهِ (قُدَيْدٍ) أَوْ بِ (عُسْفَانَ) فَقَالَ: يَا كُرَيْبُ! انْظُرْ مَا اجْتَمَعَ لَهُ مِنَ النَّاسِ؟ قَالَ: فَخَرَجْتُ فَإِذَا نَاسٌ قَدِ اجْتَمَعُوا، فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: تَقُولُ هُمْ أَرْبَعُونَ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: أَخْرِجُوهُ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ عَلَى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا؛ إِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ». رواه مسلم وأبو داود وابن ماجه.

از کربیب روایت است که فرزند عبدالله بن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا در قید یا عسفان وفات کرد، ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا گفت: ای کربیب، بنگر چه تعدادی از مردم جمع شدند؟ کربیب گفت: رفتم و دیدم که تعدادی جمع شده اند و به او خبر دادم؛ گفت: چهل نفر می شوند؟ گفتم: بله؛ گفت: پس میت را تشییع کنید؛ زیرا من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «هر مسلمانی بمیرد و چهل نفر که به خدا شرک نیاورده اند، بر جنازه او نماز بخوانند، خداوند شفاعت آنها را در مورد او خواهد پذیرفت».

(۱) قلت: وقال: "حسن صحيح"، وقد أوقفه بعضهم ولم يرفعه.

۵۰۵۰-۳۵۰۶- (۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ مِثَّةٌ؛ إِلَّا عَفَرَ اللَّهُ لَهُ».

رواه الطبرانی فی «الکبیر»، وفیه مبشر بن ابی الملیح؛ لا یحضرنی حاله^۱.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی نیست که بر او صد نفر نماز بخوانند، مگر اینکه خداوند او را می بخشد»^۲.

۵۰۵۱-۳۵۰۷- (۴) (حسن صحیح) وَعَنْ الْحَكَمِ بْنِ فَرُوحٍ قَالَ: صَلَّى بِنَا أَبُو الْمُلَيْحِ عَلَى جَنَازَةٍ فَظَنَنَّا أَنَّهُ قَدْ كَبَّرَ، فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ، وَلْتَحْسُنْ شَفَاعَتَكُمْ. قَالَ أَبُو الْمُلَيْحِ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ عَنْ إِحْدَى أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَهِيَ مَيْمُونَةُ زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَتْ: أَخْبَرَنِي النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا مِنْ مَيِّتٍ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا شَفَعُوا فِيهِ». فَسَأَلْتُ أَبَا الْمُلَيْحِ عَنِ الْأُمَّةِ؟ قَالَ: أَرْبَعُونَ. رواه النسائي.

از حکم بن فروخ روایت است که می گوید: می خواستیم نماز جنازه ای به امامت ابو ملیح بخوانیم؛ گمان کردیم تکبیر را گفته که رویش را برگرداند و گفت: صفهای تان را راست کنید و به خوبی برای میت دعا کنید، زیرا عبدالله از یکی از امهات المؤمنین که میمونه رضی الله عنها باشد روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «میتی نیست که جمعی از مردم بر او نماز بخوانند، مگر اینکه شفاعت آنها در مورد او پذیرفته می شود». از ابوملیح در مورد تعداد آن جمع سؤال کردند؛ گفت: چهل نفر.

۵۰۵۲-۲۰۵۸- (۱) (ضعیف) وَعَنْ مَالِكِ بْنِ هُبَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيُصَلِّيَ عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ صُفُوفٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛ إِلَّا أَوْجَبَ». وَكَانَ مَالِكٌ إِذَا اسْتَقَلَّ أَهْلَ الْجَنَازَةِ جَزَّأَهُمْ ثَلَاثَةَ صُفُوفٍ لِهَذَا الْحَدِيثِ. رواه أبو داود - واللفظ له - وابن ماجه، والترمذي وقال: «حديث حسن»^۱.

^(۱) قلت: أوردته البخاري في "التاريخ"، وابن أبي حاتم، وابن حبان في "الثقات" (۵۰۷/۷) من رواية شعبة عنه. ولحديثه هذا شاهد صحيح من حديث أبي هريرة كما بينته في "أحكام الجنائز" (ص ۱۲۶-۱۲۷- المعارف).

^(۲) هیچ تناقضی بین چهل نفر و صد نفر نیست، احتمال می رود که رسول الله صلی الله علیه و آله خبر از شفاعت صد نفر را داده و سپس خداوند منت نهاده و شفاعت چهل نفر را نیز می پذیرد. (م)

قوله: (أوجب) أي: وجبت له الجنة.

۲۰۵۳-۵۰۵۳- (۲) (ضعيف) وَرَوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ عَزَّى مُصَابًا؛ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ»^۲.

رواه الترمذي وقال: «حديث غريب، وقد روي موقوفاً».

۲۰۶۰-۵۰۵۴- (۳) (ضعيف) وروى الترمذي أيضاً عَنْ أَبِي بَرزَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ عَزَّى نَكَلِي؛ كَسِي بُرْدًا فِي الْجَنَّةِ».

وقال: «حديث غريب».

۳۵۰۸-۵۰۵۵- (۵) (حسن لغيره) وروى ابن ماجه عَنْ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُعَزِّي أَخَاهُ بِمُصِيبَةٍ؛ إِلَّا كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ حُلَلِ الْكِرَامَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳.

ابن ماجه از عمرو بن حزم روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «مؤمنی نیست که به برادرش در مصیبت وارده بر او تسلیت بگوید، مگر اینکه خداوند در روز قیامت او را از پارچه های کرامت می پوشاند».

(۱) قلت: تقلده الثلاثة، ولا وجه له، فإن فيه عندهم جميعاً عنعنة محمد بن إسحاق، وكذلك أخرجه سبعة آخرون، وهو مخرج في "أحكام الجنائز" (ص ۱۲۷-۱۲۸).

(۲) الأصل: (أجر صاحبه)، والتصويب من الترمذي (۱۰۷۳)، وابن ماجه أيضاً (۱۶۰۲) وغيرهما، وهو مخرج في "الإرواء" (۷۶۵). وغفل عنه الجهلة الثلاثة كعادتهم، رغم أنهم عزوه للمذكورين بالأرقام!!

(۳) انظر الكلام على إسناده، وبعض رواته في "الصحيحة" (۱۹۵/ الطبعة الجديدة)، فإنه عزيز قد لا تجده في مكان آخر.

۱۵- (الترغيب في الإسراع بالجنّازة وتعجيل الدفن)

ترغيب به شتاب نمودن برای بردن جنازه و عجله نمودن در دفن آن

۵۰۵۶-۳۵۰۹- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ، فَإِنَّ تَكُ صَالِحَةً فَخَيْرٌ تُقَدَّمُوهَا إِلَيْهِ، وَإِنْ تَكُ سَوَى ذَلِكَ فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «در دفن جنازه عجله كنيد چون اگر انسان صالحی باشد او را به سوی خیر و سعادت می برید و اگر جز این باشد شری است كه از دوش خود برمی دارید».

۵۰۵۷-۳۵۱۰- (۲) (صحيح) وَعَنْ عِيْنَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّهُ كَانَ فِي جَنَازَةِ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِي رضي الله عنه، وَكُنَّا نَمْشِي مَشْيًا خَفِيْفًا، فَلَحِقْنَا أَبُو بَكْرَةَ رضي الله عنه فَرَفَعَ سَوْطَهُ^۱ وَقَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنَا وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَرْمُلُ رَمَلًا. رواه أبو داود والنسائي.

عینة بن عبدالرحمن از پدرش نقل می کند كه ما جنازه عثمان بن ابی العاص رضي الله عنه را تشییع می كردیم و بسیار آهسته گام برمی داشتیم؛ ابوبكره رضي الله عنه به ما ملحق شد و شلاقش را بلند کرده و گفت: ما به همراهی رسول الله صلى الله عليه وسلم میت را شتابان تشییع می كردیم.

۵۰۵۸-۲۰۶۱- (۱) (ضعيف) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: سَأَلْنَا نَبِيْنَا صلى الله عليه وسلم عَنِ الْمَشْيِ مَعَ الْجَنَازَةِ؟ فَقَالَ: «مَا دُونَ الْحَبِّ، إِنْ يَكُنْ خَيْرًا تُعَجَّلَ إِلَيْهِ، وَإِنْ يَكُنْ غَيْرَ ذَلِكَ فَبُعْدًا لِأَهْلِ النَّارِ، [وَالْجَنَازَةُ مَتْبُوعَةٌ وَلَا تُتْبَعُ، لَيْسَ مَعَهَا مَنْ تَقَدَّمَهَا]»^۱.

(۱) الأصل: (صوته)، وكذا في مطبوعة (عمارة)، والتصويب من "سنن أبي داود" والنسائي، وروايته أتم، وهي مخرجة في "أحكام الجنائز" (ص ۹۴- المعارف).

رواه أبو داود، والترمذي وقال: «حدیث غریب، لا نعرفه من حدیث عبدالله بن مسعود إلا من هذا الوجه». یعنی من حدیث یحیی امام بنی تیمم الله عن أبي ماجد عن عبدالله. (قال الحافظ): «یحیی هذا هو ابن عبدالله بن الحارث الجابر الكوفي التيمي، قال أحمد: ليس به بأس. وقال ابن معين والنسائي: ضعيف. وقال ابن عدي: أحاديثه متقاربة وأرجو أنه لا بأس به. وأبو ماجد في عداد من لا يعرف. وقال البخاري: ضعيف. وقال النسائي: منكر الحدیث. والله أعلم».

(الْحَبْبُ) بخاء معجمة مفتوحة وباءين موحدتين: صَرَبٌ مِنَ الْعَدُوِّ. قيل هو كالرمل.

۱۶- (الترغيب في الدعاء للميت وإحسان الشاء عليه، والترهيب من سوى ذلك)

ترغیب به دعا نمودن برای میت و ستایش او و ترهیب از رفتاری جز این

۵۰۵۹-۳۵۱۱- (۱) (صحیح) عَنْ عُمَانَ بْنِ عَفَّانَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِذَا فَرَغَ مِنْ دَفْنِ الْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ: «اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ، وَاسْأَلُوا لَهُ بِالتَّثْبِيتِ؛ فَإِنَّهُ الْآنَ يُسْأَلُ».

رواه أبو داود.

از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله از دفن میتی فارغ می‌شد کنار قبر می‌ایستاد و می‌فرمود: «برای برادرتان طلب مغفرت کرده و برای او پایداری بخواهید که اکنون از او سوال می‌شود».^۲

(۱) زیادة من الترمذي وأبي داود وقال: "یحیی الجابر ضعيف، وأبو ماجدة لا يعرف". كذا وقع عنده: (ماجدة)، وعند الترمذي (ماجد)، وكذا عند ابن ماجه (۱۴۸۴)، وقد روى منه الزيادة فقط. وغفل عنها أيضاً الثلاثة الجهلة.

(۲) صیغهی خاصی از رسول الله صلی الله علیه و آله برای این وقت وارد نشده، ولی شاید به اقتباس از حدیث بتوان چنین دعا کرد: (أَللَّهُمَّ تَبَّئَهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ).

۵۰۶۰-۳۵۱۲- (۲) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: مَرُّوا عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِجَنَازَةٍ فَأَثْنُوا عَلَيْهَا خَيْرًا، فَقَالَ: «وَجَبَتْ». ثُمَّ مَرُّوا بِأُخْرَى فَأَثْنُوا عَلَيْهَا شَرًّا. فَقَالَ: «وَجَبَتْ». ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ شَهِيدٌ».

رواه أبو داود - واللفظ له -، وابن ماجه.

از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که: [صحابه] جنازه‌ای را از کنار رسول الله صلى الله عليه وسلم [جهت دفنش] بردند که از او به نیکی یاد می‌کردند، پس رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «واجب شد». سپس جنازه دیگری از کنار رسول الله صلى الله عليه وسلم بردند که به بدی از او یاد می‌کردند. پس فرمود: «واجب شد». سپس فرمود: «بعضی از شما بر بعضی دیگر گواه می‌باشد»^۱.

۵۰۶۱-۳۵۱۳- (۳) (صحيح) وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: مَرَّ بِجَنَازَةٍ فَأَثْنِيَ عَلَيْهَا خَيْرٌ، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «وَجَبَتْ، وَجَبَتْ، وَجَبَتْ». وَمَرَّ بِجَنَازَةٍ فَأَثْنِيَ عَلَيْهَا شَرًّا، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «وَجَبَتْ، وَجَبَتْ، وَجَبَتْ». قَالَ عُمَرُ: فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَرَّ بِجَنَازَةٍ فَأَثْنِيَ عَلَيْهَا خَيْرٌ، فَقُلْتُ: «وَجَبَتْ، وَجَبَتْ، وَجَبَتْ»، وَمَرَّ بِجَنَازَةٍ فَأَثْنِيَ عَلَيْهَا شَرًّا، فَقُلْتُ: «وَجَبَتْ، وَجَبَتْ، وَجَبَتْ». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْرًا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ شَرًّا وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ».

رواه البخاري ومسلم - واللفظ له -، والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از انس رضي الله عنه روایت است که جنازه‌ای از کنار رسول الله صلى الله عليه وسلم گذرانده شد که مردم از او به نیکی یاد کردند، پس رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «واجب شد، واجب شد، واجب شد».

* اما تلقین کردن میت به صیغهی مشهور و معروف از رسول الله ثابت نیست و هیثمی در مجمع الزوائد می‌گوید: (۳۲۴/۲- ۴۵/۳) في إسناده جماعة لم أعرفهم، و ابن قيم در زاد المعاد (۵۲۳/۱) می‌گوید: «وهذا حديث لا يصحُّ رفعُهُ». (م)

^(۱) آلبانی در کتاب احکام جناز می‌گوید: آنچه که در این سه حدیث بیان گردید مخصوص به صحابه و زمان آنها نیست بلکه شامل تمام مؤمنانی است که در ایمان و علم و صداقت از صحابه پیروی می‌کنند. برخی پس از نماز جنازه، از مردم درباره میت می‌پرسند و می‌گویند: شما درباره او چه گواهی می‌دهید؟ در حق او گواهی خیر بدهید. آنگاه مردم در پاسخ می‌گویند: انسان نیکی بود، اهل خیر بود و... این سؤال و این گواهی از سلف صالح روایت نشده است و بدعت می‌باشد و در واقع هدف حدیث، این نیست. بلکه گواهی‌ای است که با واقعیت مطابقت داشته باشد. (م)

جنازه‌ی دیگری از کنار رسول الله ﷺ گذرانده شد که از او به بدی یاد کردند. رسول الله ﷺ فرمود: «واجب شد، واجب شد، واجب شد». عمر رضی الله عنه گفت: پدر و مادرم فدایت باد، جنازه اول که گذشت و مردم از او به نیکی یاد کردند فرمودید: «واجب شد، واجب شد، واجب شد». سپس جنازه دیگری گذشت که از او به بدی یاد کردند باز هم فرمودید: «واجب شد، واجب شد، واجب شد؟». رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس از او را به نیکی یاد کنید، بهشت بر او واجب می‌شود و هرکس از او به بدی یاد کنید، جهنم بر او واجب می‌شود؛ شما گواهان خداوند در زمین هستید».

۵۰۶۲-۳۵۱۴- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ قَالَ: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَجَلَسْتُ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَمَرَّتْ بِهِمْ جَنَازَةٌ، فَأْتَيْتُ عَلَى صَاحِبِهَا حَيًّا، فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: وَجَبْتُ، ثُمَّ مَرَّ بِأُخْرَى فَأْتَيْتُ عَلَى صَاحِبِهَا حَيًّا، فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: وَجَبْتُ، ثُمَّ مَرَّ بِالثَّالِثَةِ فَأْتَيْتُ عَلَى صَاحِبِهَا شَرًّا، فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: وَجَبْتُ. قَالَ أَبُو الْأَسْوَدِ: فَقُلْتُ: مَا وَجَبْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: قُلْتُ كَمَا قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ شَهِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ نَفَرٍ بِحَيْرٍ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْحِجَّةَ». قَالَ: فَقُلْنَا: وَثَلَاثَةٌ؟ فَقَالَ: «وَثَلَاثَةٌ». فَقُلْنَا: وَاثْنَانِ؟ قَالَ: «وَاثْنَانِ». ثُمَّ لَمْ نَسْأَلْهُ عَنِ الْوَاحِدِ.
رواه البخاري.

ابوالاسود می‌گوید: وارد مدینه شدم و نزد عمر رضی الله عنه نشسته بودم، جنازه‌ای از کنار ایشان گذشت که از آن به نیکی یاد نمودند. عمر گفت: واجب شد؛ سپس جنازه‌ی دیگری از کنار ایشان گذشت که از آن نیز به نیکی یاد نمودند؛ عمر گفت: واجب شد؛ سپس جنازه سومی از کنار ایشان گذشت که از آن به بدی یاد کردند؛ عمر گفت: واجب شد؛ ابوالاسود می‌گوید: گفتم ای امیرالمؤمنین، چه چیزی واجب شد؟ گفت: آنچه گفتم که رسول الله ﷺ گفته بود. رسول الله ﷺ فرمودند: «مسلمانی نیست که چهار نفر به خوبی او گواهی دهند مگر اینکه خداوند او را وارد بهشت می‌کند». گفتیم: و سه نفر؛ فرمود: «و سه نفر»، گفتیم: و دو نفر؛ فرمود: «و دو نفر». و از یک نفر سؤال نکردیم.

۵۰۶۳-۳۵۱۵- (۵) (حسن صحيح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَشْهَدُ لَهُ أَرْبَعَةٌ أَهْلِ أَيْبَاتٍ مِنْ جِرَانِهِ الْأَذْنَيْنِ أَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ إِلَّا خَيْرًا؛ إِلَّا قَالَ اللَّهُ: قَدْ قَبِلْتُ عِلْمَكُمْ فِيهِ، وَغَفَرْتُ لَهُ مَا لَا تَعْلَمُونَ».

رواه أبو يعلى وابن حبان في «صحيحه».

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هر مسلمانی که بمیرد و چهار نفر از همسایگان نزدیکش بگویند: ما جز خوبی، چیز دیگری از وی سراغ نداریم، خداوند متعال می‌فرماید: سخن و گواهی شما را در مورد او پذیرفتم و آنچه شما در مورد او نمی‌دانید، بخشیدم».

۵۰۶۴-۳۵۱۶- (۶) (حسن لغیره) وروى أحمد عن شيخٍ من أهل البصرة لم يسمه عن أبي هريرة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرُويهِ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَشْهَدُ لَهُ ثَلَاثَةٌ أَيْبَاتٍ مِنْ جِرَانِهِ الْأَذْنَيْنِ بِخَيْرٍ؛ إِلَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: قَدْ قَبِلْتُ شَهَادَةَ عِبَادِي عَلَى مَا عِلْمُوا، وَغَفَرْتُ لَهُ مَا أَعْلَمُ».

امام احمد از شیخی از اهل بصره که اسمش را نبرده از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از پروردگارش روایت می‌کند که فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که بمیرد و سه همسایه نزدیکش بگویند: ما جز خوبی، چیز دیگری از وی سراغ نداریم، مگر اینکه خداوند متعال می‌فرماید: «سخن و گواهی بندگانم در مورد آنچه می‌دانستند پذیرفتم؛ و او را در مورد آنچه از وی می‌دانم، بخشیدم».

۵۰۶۵-۲۰۶۲- (۱) (ضعيف جداً) وَرُوي عن عامر بن ربيعة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا مَاتَ الْعَبْدُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مِنْهُ شَرًّا وَيَقُولُ النَّاسُ خَيْرًا، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ: قَدْ قَبِلْتُ شَهَادَةَ عِبَادِي عَلَى عَبْدِي، وَغَفَرْتُ لَهُ عِلْمِي فِيهِ».

رواه البزار.

۵۰۶۶-۳۵۱۷- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا دُعِيَ إِلَى جَنَازَةٍ سَأَلَ عَنْهَا؟ فَإِنْ أُثْنِيَ عَلَيْهَا خَيْرًا قَامَ فَصَلَّى عَلَيْهَا، وَإِنْ أُثْنِيَ عَلَيْهَا غَيْرُ ذَلِكَ قَالَ لِأَهْلِهَا: «شَأْنُكُمْ بِهَا». وَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهَا.
رواه أحمد، ورواه رواة «الصحیح».

از ابوقتاده رضی اللہ عنہ روایت است: هرگاه رسول الله ﷺ برای تشییع جنازه‌ای دعوت می‌شد در مورد میت سوال می‌کردند؟ اگر او را ستایش می‌کردند، بر او نماز می‌خواند و اگر سخن دیگری در مورد او می‌گفتند به خانواده‌اش می‌فرمود: «هر طور که خود مصلحت می‌دانید». و بر آن نماز نمی‌خواند.

۵۰۶۷-۲۰۶۳- (۲) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اذْكُرُوا مَحَاسِنَ مَوْتَاكُمْ، وَكُفُّوا عَن مَسَاوِيهِمْ».
رواه أبو داود والترمذي وابن حبان في «صحيحه»؛ كلهم من رواية عمران بن أنس المكي عن عطاء عنه. وقال الترمذي: «حديث غريب، سمعت محمد بن إسماعيل البخاري يقول: عمران بن أنس منكر الحديث».

(قال الحافظ): وتقدم حديث أم سلمة الصحيح [هنا/ ۱۱]، قالت: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا حَضَرْتُمُ الْمَيِّتَ فَقُولُوا خَيْرًا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ».
رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه در تشییع جنازه‌ای حاضر شدید [در مورد میت] سخن خیر بگویید، زیرا فرشتگان بر آنچه می‌گویید آمین می‌گویند».

۵۰۶۸-۳۵۱۸- (۸) (صحیح) وَعَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ رضی اللہ عنہا: مَا فَعَلَ يَزِيدُ بْنُ قَيْسٍ لَعْنَةُ اللَّهِ؟ قَالُوا: قَدْ مَاتَ، قَالَتْ: فَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ. فَقَالُوا لَهَا: مَا لِكَ لَعْنَتِيهِ ثُمَّ قُلْتَ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ؟ قَالَتْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتَ، فَإِنَّهُمْ أَفْضَلُ إِلَى مَا قَدَّمُوا».

رواه ابن حبان في «صحيحه»، وهو عند البخاري دون ذكر القصة.

(۱) كذا في المنيرية (۴/ ۱۷۵) و «مسند أحمد» (۵/ ۲۹۹) و «المجمع» (۳/ ۴)، وفي الطبعة السابقة (۳/ ۳۷۸): «لأهلها»!! [ش].

از مجاهد روایت است که عایشه رضی اللہ عنہا گفت: یزید بن قیس که لعنت خداوند بر او باد، چه می‌کند؟ گفتند: وفات نمود؛ عایشه رضی اللہ عنہا گفت: از خداوند طلب مغفرت می‌کنم. پس به او گفتند: چرا اول او را لعنت کردی سپس گفتی: از خداوند طلب مغفرت می‌کنم؟ گفت: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «به اموات بد و بیراه نگویید، آنها به آنچه پیش فرستاده‌اند رسیده‌اند»^۱.

(صحیح) ولأبي داود: «إِذَا مَاتَ صَاحِبُكُمْ فَدَعُوهُ، وَلَا تَقْعُوا فِيهِ».

و در روایت ابوداود آمده است: «هرگاه دوست‌تان وفات کرد برایش دعا نموده و در مورد او بد نگویید».

۱۷- (الترهيب من النياحة على الميت والنعي ولطم الخد وخمش الوجه وشق الجيب)

**ترهیب از نوحه خوانی بر میت و شیون و زاری کردن و ضربه زدن
به صورت و خراشیدن صورت و چاک دادن گریبان**

۵۰۶۹-۳۵۱۹- (۱) (صحیح) عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «الْمَيِّتُ

يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ - فِي رِوَايَةٍ: مَا نِيحَ عَلَيْهِ -».

رواه البخاري ومسلم، وابن ماجه، والنسائي وقال: «بِالنِّيَّاحَةِ عَلَيْهِ».

از عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «میت به خاطر نوحه‌ای که برایش می‌خوانند در قبر عذاب می‌بیند - و در روایتی آمده است: تا زمانی که بر او نوحه بخوانند و برایش شیون و زاری کنند -».

(۱) عایشه رضی اللہ عنہا، یزید بن قیس را لعنت نمود، زیرا او صغیر بین علی و عایشه بود و سخنانی درباره عایشه گفته و به او نسبت داده بود که عایشه از آن سخنان مبرا بود، لذا عایشه او را لعنت کرد. (م).

۵۰۷۰-۳۵۲۰- (۲) (صحیح) وَعَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ نِيَحَ عَلَيْهِ؛ فَإِنَّهُ يُعَذَّبُ بِمَا نِيَحَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.
رواه البخاري ومسلم.

از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «کسی که بر او نوحه خوانی و شیون و زاری شود به سبب آن، روز قیامت عذاب داده می‌شود»^۲.

۵۰۷۱-۳۵۲۱- (۳) (صحیح موقوف) وَعَنِ الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه قَالَ: أُنْغِي عَلَى عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ رَوَاحَةَ فَجَعَلَتْ أُخْتُهُ تَبْكِي: وَاجْبَلَاهُ! وَكَذَا وَكَذَا، تُعَدُّ عَلَيْهِ، فَقَالَ حِينَ أَفَاقَ: مَا قُلْتِ شَيْئًا إِلَّا قِيلَ لِي: أَنْتَ كَذَلِكَ!^۳
رواه البخاري، وزاد في رواية: فَلَمَّا مَاتَ لَمْ تَبْكِي عَلَيْهِ^۳.

نعمان بن بشیر رضی الله عنه می‌گوید: عبدالله بن رواحه رضی الله عنه بیهوش شد، خواهرش شروع به گریه کرده و می‌گفت: وَاجْبَلَاهُ... ای دریغ بر برادرم که مثل کوه، پشتیبان من بود!

(۱) در این حدیث بیان می‌کند که عذاب مذکور در روز قیامت می‌باشد؛ بنابراین تفسیر آن به عذاب کشیدن میت در قبر و اینکه این امر مستلزم آگاهی مرده به نوحه‌ی اهلش بر او می‌باشد، علاوه بر اینکه دلیلی برای آن وجود ندارد قید مذکور (یوم القیامة) آن را تایید نمی‌کند. لذا به این مساله باید توجه شود و نباید به صورت تقلیدی از هر قولی پیروی کرد. دیدگاه حق و صواب این است که عذاب در قبر و جز آن بر ظاهر خود می‌باشد جز اینکه مقید به کسی است که این مساله را در حیاتش انکار نکرده باشد. و به این ترتیب میان این نص و کلام الهی جمع می‌شود آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ [الأنعام: ۱۶۴] «و هیچ گناه‌کاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌گیرد».

(۲) جمهور علما می‌گویند: کسانی که به سبب گریه و زاری و نوحه نزدیکان‌شان عذاب داده می‌شوند، افراد زیر می‌باشند:

۱- کسانی که در حال حیات خود خانواده و نزدیکان‌شان را به گریه و زاری و نوحه برای فوت اشخاص عادت می‌دهند.

۲- کسانی که آنها را از این اعمال منع نمی‌کنند.

۳- کسانی که مانند عرب جاهلیت به آنها توصیه می‌کنند که پس از مرگ‌شان خانواده آنان مراسم گریه و نوحه برپا سازند. (م)

(۳) یعنی: بعد از این واقعه؛ وی در غزوه موته شهید شد چنانکه در کتاب‌های حدیث و سیرت معروف است.

ای دریغ بر او که چنین و چنان بود! و چندین ویژگی را برایش برشمرد. وقتی برادرش به هوش آمد گفت: هر چه می گفتم، از من می پرسیدند که تو واقعاً اینگونه بودی؟». و در روایتی آمده وقتی عبدالله وفات نمود خواهرش دیگر برایش گریه نکرد^۱.

۰-۲۰۶۴- (۱) (ضعیف) ورواه الطبرانی في «الكبير» عن الأعمش عن عبدالله بن عمر^۲ بنحوه، وفيه: فقال يا رسول الله! أغمي عليّ فصاحت النساء: واعزّاه^۳! واجبلاه! فقال ملكٌ معه ميرزبة^۴ فجعلها بين رجلي؛ فقال: أنت كما تقول. قلت: لا، ولو قلت: نعم؛ ضربني بها. والأعمش لم يدرك ابن عمر.

۰۰۷۲-۲۰۶۵- (۲) (ضعیف موقوف) وَعَنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ أُغْمِيَ عَلَيْهِ، فَجَعَلَتْ أُخْتُهُ تَقُولُ: وَاجْبَلَاهُ! أَوْ كَلِمَةً أُخْرَى، فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ: مَا زِلْتُ مُؤَذِيَةً لِي مُنْذُ الْيَوْمِ. قَالَتْ: لَقَدْ كَانَ يَعْزُّ عَلَيَّ أَنْ أُؤْذِيكَ، قَالَ: مَا زَالَ مَلِكٌ شَدِيدُ الْإِنْتِهَارِ كَلَّمَا قُلْتُ: وَاكْذًا! قَالَ: أَكْذَاكَ أَنْتَ؟ فَأَقُولُ: لَا.

رواه الطبرانی في «الكبير»، والحسن لم يدرك معاذاً.

۰۰۷۳-۳۵۲۲- (۴) (حسن لغيره) وَعَنِ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَا مِنْ مَيِّتٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ بِأَكْبِهِمْ فَيَقُولُ: وَاجْبَلَاهُ! وَاسَيِّدَاهُ! أَوْ نَحْوَ ذَلِكَ، إِلَّا وَكَّلَ بِهِ مَلَكًا يَلْهَزَانِهِ: أَهْكَذَا كُنْتُ؟!».

(۱) در بعضی روایات بخاری نام آن زن، عمره مادر نعمان بن بشیر راوی حدیث ذکر شده است.

(فتح شرح حدیث رقم ۴۲۶۸). (م)

(۲) كذا الأصل هنا، وفيما بعد المتن. وفي "المجمع" (۳/ ۱۴): (ابن عمرو) في الموضوعين. ولعله الصواب.

فإن مسند (ابن عمرو) من "المعجم الكبير" لم يطبع بعد إلا قطعة صغيرة منه، وليس فيها.

(۳) الأصل: (واعزاء)، وفي "المجمع": (واعزاه)! والتصحيح من "طبقات ابن سعد" (۳/ ۵۲۹)، رواه عن الحسن البصري مرسلًا. ورجاله ثقات. ثم رواه من طريق أبي عمران الجوني أن عبدالله بن رواحة أغمي عليه... الحديث مثل حديث ابن عمرو. ولولا أنه مرسل أيضاً لقويته به. فإن رجاله ثقات رجال الصحيح.

(۴) بالتخفيف: المطرقة الكبيرة التي تكون للحداد. ووقع في مطبوعة عمارة والثلاثة: (مرزبة) مشددة الموحدة، وهو خطأ، ففي "اللسان" أيضاً: " (المرزبة والإزرية): عصية من حديد، و (الإزرية): التي تكسر بها المدر، فإن قلتها بالميم خفت الباء، وقلت: المرزبة".

رواه ابن ماجه، والترمذی - واللفظ له -، وقال: «حدیث حسن غریب».

(اللّهز): عبارت است از ضربه زدن با تمام دست به سینه.

از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «فردی نیست که بمیرد و نوحه خوان خانوادگی او بایستد و بگوید: ای دریغ بر او که چون کوه پشتیبان ما بود! ای دریغ بر سرور و آقایمان! یا چنین چیزهایی بگوید، مگر اینکه دو فرشته بر میت گماشته می شوند و محکم به سینه ی او می زنند و (جهت توییح او) می گویند: آیا تو چنین بودی؟!».

۵۰۷۴-۳۵۲۳- (۵) (حسن لغیره) وَعَنْهُ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ الْحَيِّ، إِذَا قَالَتْ: وَاعْضُدَاهُ! وَأَمَانِعَاهُ! وَأَنَاصِرَاهُ! وَكَاسِيَاهُ! جُيِدَ الْمَيِّتُ فَقِيلَ: أَنَاصِرُهَا أَنْتَ؟! أَكَاسِيَهَا أَنْتَ?!».

رواه الحاكم وقال: «صحيح الإسناد».

از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «همانا میت به سبب گریه ی زنده ها عذاب داده می شود، زمانی که بگویند: ای دستگیر و مدافع و یاری دهنده و پوشانندی من! میت را کشیده و به او گفته می شود: آیا تو یاور اویی؟! آیا تو او را می پوشانی?!».

۵۰۷۵-۳۵۲۴- (۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اِئْتِنَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الظُّعْنُ فِي النَّسَبِ، وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ».

رواه مسلم.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «دو رفتار در میان مردم رایج است که کفر هستند: طعنه زدن در نسب و نوحه خوانی بر مرده».

۵۰۷۶-۳۵۲۵- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْكُفْرِ بِاللَّهِ: شِقُّ الْجَيْبِ، وَالنِّيَاحَةُ، وَالظُّعْنُ فِي النَّسَبِ».

رواه ابن حبان في «صحيحه»، والحاكم وقال: «صحيح الإسناد».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه عمل از مصادیق کفر ورزیدن به خداوند می باشند: چاک دادن گریبان و نوحه خوانی و طعنه زدن در نسب».

وفي رواية لابن حبان: «ثَلَاثَةٌ هِيَ الْكُفْرُ».

و در روایت ابن حبان آمده است: «سه عمل کفر است».

وفي أخرى: «ثَلَاثٌ مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا يَتْرُكُهُنَّ أَهْلُ الْإِسْلَامِ» فذكر الحديث.

و در روایت دیگری آمده است: «سه عمل از اعمال جاهلیت است که مسلمانان آنها را رها نمی‌کنند».

(الجيب): عبارت است از شکافی در لباس و قمیص (شقه) که انسان سرش را از آن

خارج می‌کند.

۵۰۷۷-۳۵۲۶- (۸) (حسن) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: لَمَّا افْتَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

مَكَّةَ، رَنَّ إبليس رَنَّةً اجْتَمَعَتْ إِلَيْهِ جُنُودُهُ. فَقَالَ: أَيَسُوا أَنْ تَرُدُّوا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ عَلَى الشَّرِكِ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا، وَلَكِنْ افْتَنُوهُمْ فِي دِينِهِمْ، وَأَفْسُوا فِيهِمُ النَّوْحَ.

رواه أحمد بإسناد حسن^۱.

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است: هنگامی که رسول الله ﷺ مکه را فتح نمود، ابلیس

فریادی زد که همه لشکریانش را جمع کرد و گفت: امیدی نداشته باشید که امت

محمد را بعد از این روز به شرک برگردانید و لیکن آنها را در دین‌شان به فتنه بیندازید

و نوحه خوانی را در میان آنها رواج دهید».

۵۰۷۸-۳۵۲۷- (۹) (حسن) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«صَوْتَانِ مَلْعُونَانِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: مَزْمَارٌ عِنْدَ نِعْمَةٍ، وَرَنَّةٌ عِنْدَ مَصِيبَةٍ».

رواه البزار، ورواه ثقات.

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دو صدا در دنیا و

آخرت ملعون است: موسیقی هنگام خوشحالی و فریاد هنگام مصیبت».

۵۰۷۹-۲۰۶۶- (۳) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تُصَلِّي

الْمَلَائِكَةُ عَلَى نَائِحَةٍ وَلَا عَلَى مُرَبَّةٍ».

(^۱) كذا قال! وليس هو في "مسند أحمد"، وإنما هو في "المعجم الكبير"، وكذا أبو يعلى في "المسند الكبير"،

والضياء في "المختارة"، وهو مخرج في "الصحيحة" (۳۴۱۷).

رواه أحمد، وإسناده حسن إن شاء الله^۱.

۵۰۸۰-۳۵۲۸- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «أَرْبَعٌ فِي أُمَّتِي مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا يَتْرُكُونَهَا: الْفَخْرُ فِي الْأَحْسَابِ، وَالطَّعْنُ فِي الْأَنْسَابِ، وَالْأَسْتِسْقَاءُ بِالثُّجُومِ، وَاللِّيَاحَةُ. - وَقَالَ: - النَّائِحَةُ إِذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِهَا؛ تُقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطْرَانٍ، وَدِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ».

رواه مسلم.

از ابومالک اشعری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «چهار عمل در امت من از امور جاهلیت است که از آن دست بر نمی‌دارند: افتخار به نیاکان، طعنه وارد کردن در نسب، طلب باران به وسیله‌ی ستارگان و نوحه‌خوانی؛ - و فرمود: - اگر زن نوحه‌خوان قبل از مرگش توبه نکند، روز قیامت درحالی زنده می‌شود که شلواری از قطران (= ماده‌ای بدبو، قیرمانند و قابل اشتعال) و پیراهنی خشن بر تن خواهد داشت (که بدنش را همانند بیمار مبتلا به گری آزار می‌دهد)».

(صحیح لغیره) وابن ماجه، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «اللِّيَاحَةُ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ، وَإِنَّ النَّائِحَةَ إِذَا مَاتَتْ وَلَمْ تَتُبْ؛ قَطَعَ اللَّهُ لَهَا ثِيَابًا مِنْ قَطْرَانٍ، وَدِرْعًا مِنْ لَهَبِ النَّارِ».

و در روایت ابن ماجه آمده است: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «نوحه‌خوانی از امور جاهلیت است و اگر زن نوحه‌خوان بمیرد و توبه نکند، خداوند شلواری از قطران و پیراهنی از شعله آتش بر او می‌پوشاند».

(القطران) به فتح قاف و کسر طاء؛ ابن عباس می‌گوید: «عبارت است از مس مذاب». و حسن می‌گوید: «عبارت است از قطران شتر». و معانی دیگری برای آن گفته شده.

۵۰۸۱-۲۰۶۷- (۴) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ هَذِهِ النَّوَائِحَ يُجْعَلْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَفِّينَ فِي جَهَنَّمَ: صَفٌّ عَنْ يَمِينِهِمْ، وَصَفٌّ عَنْ يَسَارِهِمْ، فَيَنْبَحْنَ عَلَى أَهْلِ النَّارِ كَمَا تَنْبَحُ الْكِلَابُ».

^(۱) قلت: فيه (أبو مُرَايَة)، وهو مجهول العدالة؛ لم يوثقه غير ابن حبان، وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۰۰۵)، وأما الجهلة الثلاثة، فإنهم حسنه مع نقلهم عن الهيثمي أنه قال: "وفيه أبو مُرَايَة، ولم أجد من وثقه ولا جرحه!!"

رواه الطبراني في «الأوسط».

۵۰۸۲-۲۰۶۸- (۵) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ

اللَّهِ صلوات الله وسلاماته عليه النَّائِحَةَ وَالْمُسْتَمِعَةَ».

رواه أبو داود، وليس في إسناده من ترك.

۲۰۶۹-۰ (۶) (ضعيف جداً) ورواه البزار والطبراني، وزاد فيه وقال: «لَيْسَ لِلنِّسَاءِ

فِي الْجَنَازَةِ نَصِيبٌ»^۱.

۵۰۸۳-۳۵۲۹- (۱۱) (صحيح) وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضي الله عنها: لَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ قُلْتُ:

غَرِيبٌ وَفِي أَرْضِ غُرَبَةٍ، لِأَبِيكَ بُكَاءٌ يُتَحَدَّثُ عَنْهُ، فَكُنْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ لِلْبُكَاءِ عَلَيْهِ إِذْ أَقْبَلَتِ امْرَأَةٌ تُرِيدُ أَنْ تُسْعِدَنِي^۲، فَاسْتَقْبَلَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله وسلاماته عليه فَقَالَ: «أَتُرِيدِينَ أَنْ تُدْخِلِي الشَّيْطَانَ بَيْتًا أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْهُ؟». فَكَفَفْتُ عَنِ الْبُكَاءِ، فَلَمْ أَبْكِي.

رواه مسلم.

از ام سلمه رضي الله عنها روایت است: هنگامی که ابوسلمه رضي الله عنه وفات کرد گفتم: غریب و در سرزمین غربت فوت نمود. به خاطر وفات او گریه‌ای می‌کنم که مردم از آن گریه سخن بگویند. خود را آماده گریه کرده بودم که زن دیگری جهت همراهی با من برای گریه و نوحه نزد آمد. در راه رسول الله صلوات الله وسلاماته عليه او را دیده و به وی فرموده بود: «آیا می‌خواهی شیطان را به خانه‌ای که خداوند او را از آن خارج نموده داخل کنی؟». پس از گریه کردن دست نگه داشته و گریه نکردم.

۵۰۸۴-۳۵۳۰- (۱۲) (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: لَمَّا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله وسلاماته عليه

قَتَلَ زَيْدَ بْنِ حَارِثَةَ وَجَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ رَوَاحَةَ؛ جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله وسلاماته عليه

^(۱) قلت: هذه الزيادة ليست من حديث أبي سعيد كما يوهمه صنيع المؤلف، وإنما هو حديث آخر من رواية ابن عباس، ولذلك أعطيته رقماً خاصاً به. وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۰۷). وقد ثبت الحديث بلفظ: "... ليس لهن أجر". وهو مخرج في "الصحيححة" (۳۰۱۲).

^(۲) في الطبعة السابقة (۳/ ۳۸۲) والمنيرية (۴/ ۱۷۷): «تساعدني!!» وصوابه المثبت كما في «صحيح

مسلم» (۹۲۲) وغيره. [ش].

يُعْرِفُ فِيهِ الْحُزْنَ؛ قَالَتْ: وَأَنَا أَظْلَعُ مِنْ شَقِّ الْبَابِ فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: أَيُّ رَسُولِ اللَّهِ! إِنَّ نِسَاءَ جَعْفَرٍ - وَذَكَرَ بُكَاءَهُنَّ - فَأَمَرَهُ أَنْ يَنْهَاهُنَّ، فَذَهَبَ الرَّجُلُ ثُمَّ أَتَى فَقَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ غَلَبْتَنِي أَوْ غَلَبْتَنَا. فَزَعَمْتَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «فَاحْتُ فِي أَفْوَهِهِنَّ التُّرَابِ». فَقُلْتُ: أَرُغِمَ اللَّهُ أَنْفَكَ، فَوَاللَّهِ مَا أَنْتَ بِفَاعِلٍ، وَلَا تَرَكْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْعَنَاءِ.
رواه البخاري ومسلم^۱.

عایشه رضی اللہ عنہا می‌گوید: هنگامی که خبر کشته شدن زید بن حارث و جعفر بن ابی طالب و عبدالله بن رواحه رضی اللہ عنہم به رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم رسید، ایشان (در مسجد) نشستند و آثار غم و اندوه در چهره‌اش نمایان بود؛ عایشه رضی اللہ عنہا می‌گوید: من از شکاف در نگاه می‌کردم که شخصی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمد و از گریه زن‌های خانه جعفر رضی اللہ عنہ خبر داد، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به او دستور داد تا آنها را از گریستن باز دارد، وی رفت و سپس برگشت و گفت: قسم به خدا آنان بر من یا بر ما غلبه کردند؛ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «در دهان‌شان خاک بریز»^۲. عایشه رضی اللہ عنہا گوید: به آن مرد گفتم: خدا ذیلت کند، نتوانستی کاری را که به تو واگذار شده بود انجام دهی و از ناراحت کردن رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم هم دست برداشتی^۳.

(۱) قلت: واللفظ للبخاري في رواية (۱۳۰۵).

(۲) تعبیری از باب مبالغه در انکار گریه و منع آنها از این عمل. صحیح مسلم (۲/۶۴۴) (مصحح)

(۳) همسر جعفر، اسماء بنت عمیس می‌باشد که بعداً ابو بکر با او ازدواج کرد و بعد از وفات ابوبکر یار با وفایش علی بن ابی طالب با او ازدواج کرد که محمد بن ابی بکر در دامن او پرورش یافته است. ابن حجر می‌گوید: اهل علم برای جعفر همسر دیگری ذکر نکرده‌اند؛ اسماء و زنان اطرافیان او که با صدای بلند گریه کردند، یا در جریان نهی نبودند یا ناراحتی بر آنها غلبه کرد. و چون آن مرد چند بار رفت و برگشت، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم با تندى برخورد کرده و فرمود: (فَاحْتُ فِي أَفْوَهِهِنَّ التُّرَابِ)، منظور خواری و ذلت است.

عایشه او را نفرین می‌کند که چرا با رفت و آمدش، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم را به حرج و سختی انداخته است. فتح الباری، حدیث/۱۲۹۹ (م).

۵۰۸۵-۳۵۳۱- (۱۳) (حسن) وَعَنْ حُدَيْفَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّهُ قَالَ إِذْ حُضِرَ: إِذَا أَنَا مِتُّ فَلَا يُؤْذِنُ عَلَيَّ أَحَدٌ، إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكُونَ نَعِيًّا. وَأَيُّ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَنْهَى عَنِ النَّعْيِ. رواه الترمذي وقال: «حديث حسن»^۲.

از حذیفه رضي الله عنه روایت است که وقتی در سكرات مرگ قرار گرفت، گفت: هرگاه وفات کردم مرگم را به کسی اعلام نکنید، زیرا می ترسم که این کار نعی به حساب آید. و من از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که از نعی منع می فرمود.^۳

(حسن) ورواه ابن ماجه إلا أنه قال: كَانَ حُدَيْفَةُ إِذَا مَاتَ لَهُ الْمَيِّتُ قَالَ: لَا تُؤْذِنُوا بِهِ أَحَدًا؛ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكُونَ نَعِيًّا؛ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِأَذْيِ هَاتَيْنِ يَنْهَى عَنِ النَّعْيِ.

و در روایت ابن ماجه آمده است: «اگر کسی از نزدیکان حذیفه رضي الله عنه وفات می کرد می گفت: با صدای بلند مرگش را اعلام نکنید زیرا می ترسم که این کار نعی به حساب آید و من با دو گوشم شنیدم که رسول الله صلى الله عليه وسلم از نعی منع می فرمود.

۵۰۸۶-۲۰۷۰- (۷) (ضعيف) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالنَّعْيِ، فَإِنَّهُ مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ». قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَالنَّعْيُ: أَذَانٌ بِالْمَيِّتِ.

(۱) إلى هنا يختلف عما في الترمذي فإنه بلفظ: "إذا مت فلا تؤذنوا بي أحداً". ورواه أحمد بنحو لفظ ابن ماجه الآتي: وهو مخرج في "أحكام الجنائز" (ص ۴۴).

(۲) هنا زيادة: "وذكره رزين فزاد فيه: فإذا مت فصلوا علي، وسلوني إلى ربي سلاً"، حذفها لأنني لا أعرف لها سنداً، وإن من الثابت أن السنة إدخال الميت من مؤخر القبر، كما هو مبين في كتابي "أحكام الجنائز" (۱۹۰).

(۳) نعی در لغت: اعلام خبر مرگ کسی است. بنابراین نعی، هرگونه خبر مرگ را در بر می گیرد اما احادیث صحیح وجود دارد که صحت بعضی از اعلام مرگها را جایز می داند.

علما می گویند: نعی ممنوع آن است که به روش دوران جاهلیت باشد، یعنی فریاد زدن بر در منازل و بازار و مراکز تجمع مردم. احکام جنائز - ص ۳۴ (م)

(۴) هنا في الأصل زيادة: (كان ينهي عن النعي، و)، وكذا هي في طبعة (عمارة) وغيرها كطبعة الثلاثة، فحذفها، لأنها ليست عند الترمذي، وقد عزاه إليه جمع دونها كالنوي في "الأذكار" وغيره. ثم هي بمعنى ما بعده، فالظاهر أنها مقحمة من بعض النسخ. ومدار المرفوع والموقوف على (أبي حمزة) - وهو ميمون الأعرور، وهو ضعيف كما قال الحافظ وغيره. ومع ذلك حسنه الجهله.

رواه الترمذی مرفوعاً وقال: «غریب».

ورواه من طریق أخرى: قال: «نحوه» ولم يرفعه ولم يذكر فيه: «والتَّعْيُ: أَدَانٌ بِالْمَيْتِ».

وقال: «وهذا أصح».

امام ترمذی می‌گوید: «برخی از اهل علم نعی را مکروه دانسته‌اند و نعی نزد آنها این است که در میان مردم ندا سرداده شود که فلانی مُرد تا در تشییع جنازه‌ی وی شرکت کنند. و برخی از اهل علم می‌گویند: اشکالی ندارد کسی خویشاوندان و برادرانش را در این زمینه مطلع کند» انتهى^۱.

۵۰۸۷-۳۵۳۲-۱۴ (صحیح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ: أَنَّ عُمَرَ رضی اللہ عنہ لَمَّا طَعِنَ

عَوَّلَتْ^۲ عَلَيْهِ حَفْصَةَ، فَقَالَ لَهَا عُمَرُ: يَا حَفْصَةُ! أَمَا سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «إِنَّ الْمُعَوَّلَ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ»؟ فَقَالَتْ: بَلَى.

رواه ابن حبان في «صحيحه»^۳.

از انس رضی اللہ عنہ روایت است: وقتی عمر بن خطاب ضربه خورده و زخمی شد، حفصه (دختر عمر) با صدای بلند گریست؛ عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ فرمود: ای حفصه، نشنیده‌ای که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرموده‌اند: «کسی که با صدای بلند برایش گریه کنند و نوحه بخوانند گرفتار عذاب خواهد شد؟». جواب داد: بله.

۵۰۸۸-۳۵۳۳-۱۵ (صحیح) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ صَرََبَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ».

رواه البخاري ومسلم، والترمذی والنسائي وابن ماجه.

(۱) می‌گویم: برای شناخت بیشتر در مورد نعی جایز و ناجایز به "أحكام الجنائز" (ص ۴۴-۴۶ / المعارف)

مراجعه شود. یکی از مصادیق نعی ناجایز که عموم مردم به آن مبتلا شده و به عادت می‌رسد نزد عام و خاص تبدیل شده، اعلان مرگ در صفحات روزنامه‌ها و مجلاتی خاص می‌باشد.

(۲) یعنی گریه نموده و فریاد کشید.

(۳) قلت: قد رواه مسلم لكن دون قوله: "قالت: بلى". وكذلك رواه أحمد (۱/ ۳۹).

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «از ما نیست کسی که بر گونه‌هایش بزند و گریبان پاره کند و مانند دوران جاهلیت آه و واویلا سر دهد - و سخن جاهلی بر زبان بیاورد - از ما نیست».

۵۰۸۹-۳۵۳۴- (۱۶) (صحيح) وَعَنْ أَبِي بُرْدَةَ قَالَ: وَجَعَ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِي رضی اللہ عنہ وَرَأْسُهُ فِي حَجْرِ امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِهِ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهَا شَيْئًا، فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ: أَنَا بَرِيءٌ مِمَّنْ بَرِيَ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: بَرِيَ مِنَ الصَّالِقَةِ، وَالْحَالِقَةِ، وَالشَّاقَةِ.

از ابوبرده روایت است که: ابوموسی رضی اللہ عنہ دچار بیماری شدیدی گردید و بیهوش شد درحالی که سرش در دامن زنی از خانواده‌اش بود؛ زن فریاد کشید؛ (ابوموسی) نتوانست جوابش دهد، وقتی به هوش آمد گفت: من اعلان برائت می‌کنم از کسی که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از وی برائت جست. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از کسی که با صدای بلند گریه کند و هنگام مصیبت، موی سرش را بتراشد و لباسش را چاک دهد بیزار بود.

(صحيح) رواه البخاري ومسلم وابن ماجه، والنسائي؛ إلا أنه قال: «أَبْرَأُ إِلَيْكُمْ كَمَا بَرِيَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ حَلَقَ، وَلَا حَرَقَ، وَلَا صَلَقَ».

و در روایت نسائی آمده است: من بیزارم از آنچه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بیزاری جست و فرمود: «از ما نیست کسی که هنگام مصیبت موی سرش را بتراشد و لباسش را پاره کرده و با صدای بلند گریه کند».

(الصالقة): عبارت است از کسی که با صدای بلند به نوحه و شیون و زاری بپردازد. و (الحالقة) عبارت است از کسی که سرش را به هنگام مصیبت بتراشد. و (الشاقة) عبارت است از کسی که لباسش را پاره کند.

۵۰۹۰-۳۵۳۵- (۱۷) (صحيح) وَعَنْ أَسِيدِ بْنِ أَبِي أَسِيدٍ التَّابِعِيِّ عَنِ امْرَأَةٍ مِنَ الْمُبَايَعَاتِ قَالَتْ: كَانَ فِيمَا أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فِي الْمَعْرُوفِ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْنَا: أَنْ لَا نَحْمِشَ وَجْهًا، وَلَا نَدْعُو وَبِلًا، وَلَا نَشُقَّ جَيْبًا، وَلَا نَنْشُرَ شَعْرًا».

رواه أبو داود.

(۱) یعنی به بیماری شدیدی مبتلا شد چنانکه بیهوش می‌شد. چنانکه سیاق بر آن دلالت می‌کند. بلکه در روایت نسائی آمده است: (ابوموسی بیهوش می‌شد).

اسید ابن ابو اسید تابعی از یکی از زنان بیعت کننده (در بیعت عقبه) روایت کرده که وی گفته است: از کارهای خوبی که رسول الله ﷺ از ما در مورد آنها عهد و پیمان گرفت این بود که هنگام مصیبت صورت‌مان را نخراشیم و واویلا نگوئیم و گریبان چاک ندهیم و موهای مان را ژولیده رها نکنیم».

۵۰۹۱-۳۵۳۶- (۱۸) (صحیح) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَعَنَ الْحَامِشَةَ وَجْهَهَا، وَالشَّاقَّةَ جَيْبَهَا، وَالِدَّاعِيَةَ بِالْوَيْلِ وَالنُّبُورِ».

رواه ابن ماجه وابن حبان في «صحیحه».

از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ لعنت کرد کسی که (وقت مصیبت) چهره‌اش را خراشیده و گریبان پاره کرده و فریاد واویلا و نابودی سر دهد».

۱۸- (الترهیب من إحداد المرأة علی غیر زوجها فوق ثلاث)

ترهیب از اینکه زنی بیش از سه روز بر فردی جز شوهرش

سوگواری کند

۵۰۹۲-۳۵۳۷- (۱) (صحیح) عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَى أُمَّ حَبِيبَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ حِينَ تُوُفِّيَ أَبُوهَا أَبُو سُفْيَانَ بْنِ حَرْبٍ فَدَعَتْ بِطَيْبٍ فِيهِ صُفْرَةٌ خَلُوقٌ^۱ أَوْ غَيْرُهُ، فَدَهَنْتُ مِنْهُ جَارِيَةً، ثُمَّ مَسَّتْ بِعَارِضِيهَا^۲، ثُمَّ قَالَتْ: وَاللَّهِ مَا لِي بِالطَّيْبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَلَى الْمَنْبَرِ: «لَا يَجِلُّ لِامْرَأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحَدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجِ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». قَالَتْ زَيْنَبُ: ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عِنْدَ حَيْثُ تُوُفِّيَ أَخُوهَا، فَدَعَتْ بِطَيْبٍ فَمَسَّتْ مِنْهُ ثُمَّ قَالَتْ: أَمَا وَاللَّهِ مَا لِي بِالطَّيْبِ مِنْ حَاجَةٍ غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ

(۱) الخلوقة: عطری معروف است مرکب از زعفران و انواع عطر که سرخی و زردی در آن غالب است. "نهاية"

(۷۱/۲)

(۲) عارضا الإنسان: گونه‌های انسان. "نهاية" (۲۱۲/۳).

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ: «لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجِ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا».

رواه البخاري ومسلم وغيرهما.

از زینب بنت ابوسلمه روایت شده که گفت: به نزد ام حبیبه همسر رسول الله ﷺ که پدرش ابوسفیان بن حرب فوت کرده بود رفتم، ام حبیبه رضی الله عنها عطری را که رنگ زرد داشته و به آن خلوق می‌گفتند و یا از جنس دیگری بود، درخواست کرد، کنیزی را با آن خوشبو نمود، سپس مقداری از آن را به گونه‌هایش مالید و گفت: قسم به خدا من نیازی به استفاده از عطر ندارم ولی این کار را تنها به خاطر این انجام دادم که از رسول الله ﷺ شنیدم می‌فرمود: «برای زنی که ایمان به الله و روز قیامت دارد حلال نیست بیش از سه روز برای مرگ کسی عزاداری کند، مگر برای فوت شوهرش که باید برای آن چهار ماه و ده روز عزادار باشد».

زینب بنت ام سلمه گوید: به نزد زینب بنت جحش رضی الله عنها همسر رسول الله ﷺ که برادرش فوت کرده بود، رفتم او هم در خواست عطر نمود و مقداری از آن را به خود مالید، سپس گفت: قسم به خدا من نیاز به عطر نداشتم جز اینکه شنیدم رسول الله ﷺ بالای منبر می‌فرمود: «برای زنی که ایمان به الله و روز قیامت دارد جایز نیست بیش از سه روز برای فوت کسی عزاداری کند مگر برای فوت شوهرش که باید چهار ماه و ده روز برای او عزادار باشد».

۱۹- (الترهیب من أكل مال الیتیم بغير حق)

ترهیب از خوردن مال یتیم به ناحق

۵۰۹۳-۳۵۳۸- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَهُ: «يَا أَبَا ذَرٍّ! إِنِّي أَرَاكَ ضَعِيفًا، وَإِنِّي أَحِبُّ لَكَ مَا أَحِبُّ لِنَفْسِي، لَا تَأْمُرَنَّ عَلَى اثْنَيْنِ، وَلَا تَوْلَيْنَنَّ مَالَ يَتِيمٍ».

رواه مسلم وغيره.

(۱) بحذف إحدى التاءين، أي: لا تأمرن. وكذلك قوله: (تولين) أي: تولى. وكان الأصل وتبعه عمارة: (تؤمرن) و (تولين)، فصحته من "مسلم" (۱۸۲۶).

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای ابوذر، من تو را ضعیف و ناتوان می‌بینم. برای تو چیزی را دوست دارم که برای خویش دوست می‌دارم؛ بر دو نفر امیر مشو و سرپرستی مال یتیم را بر عهده مگیر».

۵۰۹۴-۳۵۳۹- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُبِيقَاتِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسَّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْعَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي. [مضى ۱۶- البيوع/ ۱۹].

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «از هفت گناه مهلك دوری کنید». گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، کدام گناهان؟ فرمود: «شرك به خداوند، سحر و جادو، کشتن نفسی که خداوند حرام نموده مگر به حق، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، فرار از میدان جنگ هنگام لشکر کشی دشمن، وارد نمودن اتهام زنا به زنان پاکدامن مؤمن بی‌خبر از فساد».

۰-۳۵۴۰- (۳) (حسن لغیره) ورواه البزار؛ ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْكِبَائِرُ سَبْعٌ: أَوْلَهُنَّ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ بغيرِ حَقِّهَا، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالْفِرَارُ يَوْمَ الرَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ، وَالْإِنْتِقَالُ إِلَى الْأَعْرَابِ بَعْدَ هِجْرَتِهِ»^۱. [مضى ۱۲- الجهاد/ ۱۱].

(الموبقات): مهلك.

و در روایت بزار آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کبیره‌ها (گناهان کبیره) هفت دسته‌اند: اولین آنها شرک به خداوند و کشتن نفسی به ناحق و ربا خواری و خوردن مال یتیم و فرار کردن در روز جنگ و تهمت زدن به زنان پاکدامن و برگشتن به سوی بادیه‌نشینی بعد از هجرت به مدینه».

^(۱) قلت: وتعقبه الناجي (۲۲۲/۱-۲) بأنه رواه أحمد أيضاً، وأخشى أن يكون وهم، لأنني استعنت عليه بالفهارس المعروفة فلم أعره عليه في "المسند". فالله أعلم.

٥٠٩٥-٢٠٧١-١) (ضعیف جداً) وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَرْبَعُ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ، وَلَا يُذِقَهُمْ نَعِيمَهَا: مُدْمِنُ الْخَمْرِ، وَآكِلُ الرِّبَا، وَآكِلُ مَالِ الْيَتِيمِ بغيرِ حَقِّ، وَالْعَاقُّ لَوَالِدَيْهِ».

رواه الحاكم من طريق إبراهيم بن خثيم بن عراك - وقد ترك - عن أبيه عن جده عن أبي هريرة. وقال: «صحيح الإسناد»! [مضى ١٦ - البيوع/ ١٩].

٥٠٩٦-٣٥٤١-٤) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَتَبَ إِلَى أَهْلِ الْيَمَنِ بِكِتَابٍ فِيهِ: وَإِنَّ أَكْبَرَ الْكَبَائِرِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الْمُؤْمِنَةِ بغيرِ الْحَقِّ، وَالْفِرَارُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْمَ الرَّحْفِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَرَيْيِ الْمُحْصَنَةِ، وَتَعْلُمُ السَّحَرِ، وَآكُلُ الرِّبَا، وَآكُلُ مَالِ الْيَتِيمِ» فذكر الحديث. وهو كتاب طويل فيه ذكر الزكاة والديات وغير ذلك.^١

رواه ابن حبان في «صحيحه». [مضى ١٢ - الجهاد/ ١١].

ابو بكر بن محمد بن عمرو بن حزم از پدرش از جدش روایت می کند که: رسول الله ﷺ در نامه ای به اهل یمن نوشت: «همانا بزرگ ترین گناهان در روز قیامت نزد خداوند: شرک به خداوند، کشتن نفس مؤمنی به ناحق، فرار از جنگیدن در راه خدا در روز جنگ، نافرمانی از پدر و مادر، تهمت زدن به زنان پاکدامن، آموختن سحر و جادو و خوردن ربا و خوردن مال یتیم است».

٥٠٩٧-٢٠٧٢-٢) (ضعیف جداً) وَعَنْ أَبِي بَرزَةَ ؓ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُبعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَوْمٌ مِنْ قُبُورِهِمْ؛ تَأَجَّجُ أَفْوَاهُهُمْ نَارًا». فَقِيلَ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَلَمْ تَرَ [أَنَّ] اللَّهُ يَقُولُ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا﴾».

^(١) قلت: وفي ثبوت إسناده نظر ليس هذا مجال بيانه، وإنما صححت هذا القدر منه لشواهد، فلا يشكرك عليك إذا ما رأيت غير هذا منه في "الضعيف"، لأنه الأصل، ويكون مما لم تقف له على شاهد.

^(٢) ساقط من المنيرية (٤/ ١٨٠) والطبعة السابقة (٣/ ٤٠٢) و «صحيح ابن حبان» (١٢/ ٣٧٧/ ٥٥٦٦)، وهي مثبتة في سائر طبقات «الترغيب» و «مسند أبي يعلى» (١٣/ ٤٣٤/ ٧٤٤٠). [ش].

رواه أبو یعلیٰ، ومن طریقہ ابن حبان فی «صحیحہ» من طریق زیاد بن المنذر أبی الجارود عن نافع بن الحارث - وهما واهیان متهمان - عن أبی برزّة.

۲۰- (الترغیب فی زیارة الرجال القبور، والترهیب من زیارة النساء لها واتباعهن الجنائز)

ترغیب مردان به زیارت قبور و ترهیب زنان از زیارت قبور و شرکت در تشییع جنازه

۵۰۹۸-۳۵۴۲- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: زَارَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم قَبْرَ أُمِّهِ فَبَكَى وَأَبَكَى مَنْ حَوْلَهُ، فَقَالَ: «اسْتَأْذَنْتُ رَبِّي فِي أَنْ أَسْتَغْفِرَ لَهَا، فَلَمْ يَأْذَنْ لِي، وَاسْتَأْذَنْتُهُ فِي أَنْ أُرْوَرَ قَبْرَهَا فَأْذَنْ لِي، فَزُورُوا الْقُبُورَ؛ فَإِنَّهَا تُدَكَّرُ الْمَوْتِ».

رواه مسلم وغيره.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم قبر مادرشان را زیارت کرده، به گریه افتاد و اطرافیان را نیز به گریه انداخت. سپس فرمود: «از پروردگام اجازه خواستم تا برای مادرم دعای مغفرت کنم، به من اجازه نداد. آنگاه برای زیارت قبرش اجازه خواستم، به من اجازه داده شد. قبور را زیارت کنید که شما را به یاد آخرت می‌اندازد».

۵۰۹۹-۳۵۴۳- (۲) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنِّي نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا؛ فَإِنَّ فِيهَا عِبْرَةً».

رواه أحمد، ورواه محتج بهم في «الصحیح».

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «من شما را از زیارت قبور منع می‌کردم ولی اکنون آنها را زیارت کنید چون زیارت قبور مایه عبرت و پندآموزی است».

۵۱۰۰-۲۰۷۳- (۱) (ضعیف) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَزُورُوا الْقُبُورَ؛ فَإِنَّهَا تُزْهَدُ فِي الدُّنْيَا، وَتُدَكَّرُ الْآخِرَةَ».

رواه ابن ماجه باسناد صحيح^۱.

۵۱۰۱-۲۰۷۴-(۲) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رُزِ الْقُبُورَ تَدَكَّرَ بِهَا الْآخِرَةَ، وَأَعْسِلَ الْمَوْتَى فَإِنَّ مُعَالَجَةَ جَسَدِ حَاوٍ مَوْعِظَةٌ بَلِيغَةٌ، وَصَلَّ عَلَى الْجَنَائِزِ لَعَلَّ ذَلِكَ أَنْ يُحْزِنَكَ، فَإِنَّ الْحَزِينَ فِي ظِلِّ اللَّهِ يَتَعَرَّضُ كُلُّ حَيْرٍ». رواه الحاكم وقال: «رواته ثقات». وتقدم قريباً [هنا/ ۱۲].

۵۱۰۲-۳۵۴۴-(۳) (صحيح) وَعَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَقَدْ أُذِنَ لِمُحَمَّدٍ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ أُمِّهِ، فَزُورُوهَا، فَإِنَّهَا تُدَكَّرُ الْآخِرَةَ».

رواه الترمذي وقال: «حديث حسن صحيح».

ابن بريده از پدرش روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «من شما را از زیارت قبرها نهی می کردم، به محمد اجازه زیارت قبر مادرش داده شده است. پس قبرها را زیارت کنید که شما را به یاد آخرت می اندازد».

(قال الحافظ): «قد كان النبي ﷺ نهى عن زيارة القبور نهياً عاماً للرجال والنساء، ثم أذن للرجال في زيارتها، واستمر النهي في حق النساء. وقيل: كانت الرخصة عامة. وفي هذا كلام طويل ذكرته في غير هذا الكتاب. والله أعلم».

حافظ می گوید: «رسول الله از زیارت قبور نهی کردند و این نهی عام بوده و مرد و زن را شامل می شد؛ سپس به زیارت قبور برای مردان اجازه دادند و نهی در حق زنان استمرار یافت. و گفته شده: رخصت پیامبر در زیارت قبور عام^۲ بوده و مردان و زنان را

^(۱) قلت: فيه (أيوب بن هانيء) مختلف فيه، ولم يرو عنه غير ابن جريج، وجملة الزهد فيه منكراً لم ترد في أحاديث الباب الصحيحة.

^(۲) می گویم: نزد ما همین دیدگاه درست می باشد به چهار دلیل که در «أحكام الجنائز» (ص ۲۲۹-۲۳۵) به آنها پرداختیم. اما جواز زیارت قبور برای زنان مقید به این مساله است که زیاد به زیارت نروند به دلیل حدیث: «لَعَنَ زَوَّارَاتِ الْقُبُورِ»: «زنانی که زیاد به زیارت قبور می روند لعنت شده اند». این حدیث بعد از این خواهد آمد.

شامل می‌شود. و در این زمینه سخنان زیادی مطرح است که در کتابی جز این ذکر نمودم. والله اعلم».

۵۱۰۳-۲۰۷۵- (۳) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَعَنَ زَوَارَاتِ الْقُبُورِ؛ وَالْمُتَّخِذِينَ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَالشَّرْحَ».

رواه أبو داود، والترمذي وحسنه، والنسائي، وابن ماجه، وابن حبان في «صحيحه»؛ كلهم من رواية أبي صالح عن ابن عباس. (قال الحافظ): «وأبو صالح هذا هو (باذام) - ويقال: (باذان) - مكي مولى أم هانئ، وهو صاحب الكلبي، قيل: لم يسمع من ابن عباس، وتكلم فيه البخاري والنسائي وغيرهما».

۵۱۰۴-۳۵۴۵- (۴) (صحيح لغيره) وَعَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَعَنَ زَوَارَاتِ الْقُبُورِ».

رواه الترمذي وابن ماجه أيضاً، وابن حبان في «صحيحه»؛ كلهم من رواية عمر بن أبي سلمة - وفيه كلام - عن أبيه عن أبي هريرة. وقال الترمذي: «حديث حسن صحيح».

از ابوهريره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ زانی را که زیاد به زیارت قبور می‌روند، لعنت کرده است.

۵۱۰۵-۲۰۷۶- (۴) (ضعیف) وَعَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضی الله عنه قَالَ: قَبْرَنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَيِّتًا، فَلَمَّا فَرَعْنَا انصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنْصَرَفْنَا مَعَهُ، فَلَمَّا حَادَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَابَهُ وَقَفَ، فَإِذَا نَحْنُ بِأَمْرَأَةٍ مُقْبِلَةٍ - قَالَ: أَطُّتُهُ عَرَفَهَا - فَلَمَّا ذَهَبَتْ إِذَا هِيَ فَاطِمَةُ رضی الله عنها؛ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا أَخْرَجَكَ يَا فَاطِمَةُ مِنْ بَيْتِكَ؟».

قَالَتْ: أَتَيْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَهْلَ هَذَا الْمَيِّتِ، فَرِحْتُمْ إِلَيْهِمْ مَيِّتُهُمْ، أَوْ عَزَيْتُهُمْ بِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَلَعَلَّكَ بَلَّغْتِ مَعَهُمُ الْكُذَا؟». فَقَالَتْ: مَعَاذَ اللَّهِ؛ وَقَدْ سَمِعْتِكَ تَذَكَّرُ فِيهَا مَا تَذَكَّرُ. قَالَ: «لَوْ بَلَّغْتِ مَعَهُمُ الْكُذَا». فَذَكَرَ تَشَدِيدًا فِي ذَلِكَ. قَالَ: فَسَأَلْتُ رَبِيعَةَ بِنَ سَيْفٍ عَنِ (الْكُذَا)؟ فَقَالَ: الْقُبُورُ فِيمَا أَحْسَبُ.

رواه أبو داود والنسائي بنحوه؛ أنه قال في آخره: فَقَالَ: «لَوْ بَلَّغْتِهَا مَعَهُمْ؛ مَا رَأَيْتِ الْجَنَّةَ حَتَّى يَرَاهَا جَدُّ أَبِيكَ».

وربيعة هذا من تابعي أهل مصر، فيه مقال لا يقدح في حسن الإسناد^١.

(الكُدا) بضم الكاف وبالبدال المهملة مقصوراً: هو المقابر^٢.

٥١٠٦-٢٠٧٧- (٥) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا نِسْوَةٌ جُلُوسٌ قَالَ: «مَا يُجْلِسُكُمْ؟» قُلْنَ: نَنْتَظِرُ الْجِنَازَةَ. قَالَ: «هَلْ تُغَسِّلُنَّ؟» قُلْنَ: لَا. قَالَ: «هَلْ تَحْمِلُنَّ؟» قُلْنَ: لَا. قَالَ: «تُدْلِينَ فِيْمَنْ يُدْلِي؟» قُلْنَ: لَا. قَالَ: «فَارْجِعْنَ مَأْزُورَاتٍ غَيْرَ مَأْجُورَاتٍ».

رواه ابن ماجه^٣.

٢٠٧٨-٢٠٧٨- (٦) (؟)^٤ ورواه أبو يعلى من حديث أنس^٥.

(١) قلت: كيف لا يقدح فيه المقال، وفيه بيان سبب ضعفه؟! فنقل الحافظ في "التهذيب" عن ابن حبان أنه

يخطيء كثيراً. والذهبي في "الميزان"، ثم قال: "لا يتابع ربعة على هذا الحديث، في حديثه مناكير". وهو مخرج في "ضعيف أبي داود" (٥٦٠)، فمن حسنه من المعاصرين في تعليقاتهم فما أحسن!

(٢) قال الناجي: "تساهل هنا وتجوّز في العبارة، وقال في "حواشيه": " (الكدي) جمع (كدية) وهي القطعة الصلبة من الأرض، والقبور إنما تحفر في المواضع الصلبة لئلا تنهار".

(٣) قلت: فيه إسماعيل بن سلمان، وهو الأزرق التميمي، ضعيف اتفاقاً، ووقع في "زوائد ابن ماجه" للبوصيري (.. بن سُلَيْمان)، وهو خطأ كما بينته في "الضعيفة" (٢٧٤٢)، وهو مختلف فيه، وفيه قال أبو حاتم: "صالح! وليس هو من رجال ابن ماجه! فدخل عليه ترجمة في ترجمة، ولم يتنبه لذلك الجهلة الثلاثة، فنقلوه وأقروه!!

(٤) كذا في الأصل، وهو في «ضعيف الترغيب». [ش].

(٥) قلت: ليس في متنه جملة الغسل. وفي إسناده (٤٠٥٦ و٤٢٨٤) (الحارث بن زياد) مجهول. ومن جهل

الثلاثة وعجزهم وضيق عنهم قولهم في تعليقاتهم عليه: "لم نجد في المسند المطبوع!!"

۲۱- (الترهیب من المرور بقبور الظالمین و دیارهم و مصارعهم مع الغفلة عما أصابهم^۱، و بعض ما جاء في عذاب القبر و نعيمه و سؤال منکر و نکیر علیهما السلام)

ترهیب از عبور از قبور ظالمان و سرزمین‌شان و محل کشته شدن آنها با غفلت از بلایی که بر سر آنها آمده است. و بیان برخی از احادیثی که در مورد عذاب قبر و نعمت و خوشی‌های آن و سؤال منکر و نکیر آمده است

۵۱۰۷-۳۵۴۶- (۱) (صحیح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: - يَعْنِي لَمَّا وَصَلُوا الْحِجْرَ دِيَارَ ثَمُودٍ -: «لَا تَدْخُلُوا عَلَى هَؤُلَاءِ الْمُعَذِّبِينَ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ؛ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا بَاكِينَ فَلَا تَدْخُلُوا عَلَيْهِمْ؛ لَا يُصِيبُكُمْ مَا أَصَابَهُمْ».

رواه البخاري و مسلم.

و فی روایة قال^۲: لَمَّا مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِ (الْحِجْرِ) قَالَ: «لَا تَدْخُلُوا مَسَاكِينَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ مَا أَصَابَهُمْ، إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ». ثُمَّ قَنَعَ رَأْسَهُ وَأَسْرَعَ السَّيْرَ حَتَّى أَجَارَ الْوَادِي.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که هنگامی که رسول الله ﷺ به حجر، سرزمین ثمود رسیدند (به اصحاب خویش) فرمودند: «بر این عذاب شده‌ها داخل نشوید مگر اینکه گریان باشید. اگر گریان نباشید بر آنها داخل نشوید، تا عذابی که آنها را فراگرفته دامنگیر شما نشود».

و در روایتی آمده که: چون رسول الله ﷺ از کنار حجر گذشت، فرمود: «به سکونت‌گاه‌های کسانی داخل نشوید که بر خویشان ظلم روا داشتند از بیم آنکه مبادا

(۱) حدیث هذا الشطر من الباب في "الصحیح".

(۲) قلت: هذه الرواية للبخاري (۴۴۱۹) دون مسلم.

دچار عذابی شوید که دامنگیر آنها شده است مگر اینکه گریان باشید». سپس رسول الله ﷺ سرش را پوشیده و با شتاب حرکت نمود تا از آن مکان گذشت.

فصل

۵۱۰۸-۳۵۴۷- (۲) (صحيح) عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ يَهُودِيَّةً دَخَلَتْ عَلَيْهَا فَذَكَرَتْ عَذَابَ الْقَبْرِ، فَقَالَتْ لَهَا: أَعَاذِكِ اللَّهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ عَذَابِ الْقَبْرِ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ، عَذَابُ الْقَبْرِ حَقٌّ». قَالَتْ: فَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعْدُ صَلَّى صَلَاةً إِلَّا تَعَوَّدَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.
رواه البخاري ومسلم.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که زن یهودی نزد او آمد و از عذاب قبر سخن گفت، سپس به او گفت: خداوند تو را از عذاب قبر نجات دهد.
عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا گفت: از رسول الله ﷺ در مورد عذاب قبر سؤال کردم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «بله، عذاب قبر حق است».

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می گوید: بعد از آن ندیدم که رسول الله ﷺ نماز به جای آورد مگر اینکه از عذاب قبر پناه می خواست.

۵۱۰۹-۳۵۴۸- (۳) (حسن صحيح) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْمَوْتَى لَيُعَذَّبُونَ فِي قُبُورِهِمْ، حَتَّىٰ إِنَّ الْبَهَائِمَ لَتَسْمَعُ أَصْوَاتَهُمْ».
رواه الطبراني في «الكبير» بإسناد حسن^۱.

از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مرده‌ها در قبرهایشان عذاب می بینند، حتی حیوانات هم صدای آنها را می شنوند».

۵۱۱۰-۳۵۴۹- (۴) (صحيح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْلَا أَنْ لَا تَدَافِنُوا لَدَعَوْتُ اللَّهُ أَنْ يُسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ». رواه مسلم.

^(۱) في أكثر النسخ: (صحيح حسن) كما في "العجالة"، وقال: "وفي بعضها (حسن) فقط، وهو الأشبه". قد يكون كذلك، ولكنه بلا شك صحيح لغيره، فإن له شواهد معروفة، وقد خرجته في "الصحيحة" (۱۳۷۷).

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر ترس آن نداشتم که مرده‌ها را دفن نکنید، از خداوند می‌خواستم که عذاب قبر را به شما بشنواند».

۵۱۱۱-۳۵۵۰- (۵) (حسن) وَعَنْ هَانِيٍّ مَوْلَى عَثْمَانَ بْنِ عَفَانَ قَالَ: كَانَ عُمَرَانُ رضی الله عنه إِذَا وَقَفَ عَلَى قَبْرِ بَكِيِّ حَتَّى يَبْلُغَ لِحْيَتَهُ، فَقِيلَ لَهُ: تَذَكُرُ الْحِنَّةَ وَالنَّارَ فَلَا تَبْكِي، وَتَبْكِي مِنْ هَذَا؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «الْقَبْرُ أَوَّلُ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ، فَإِنْ نَجَا مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ، وَإِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَشَدُّ». قَالَ: وَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَا رَأَيْتُ مَنْظَرًا قَطُّ إِلَّا وَالْقَبْرُ أَفْظَعُ مِنْهُ».

رواه الترمذي وقال: «حديث حسن غريب»^۳.

از هانی مولای عثمان رضی الله عنه روایت است که هرگاه عثمان رضی الله عنه بر قبری می‌ایستاد آنچنان می‌گریست که ریشش خیس می‌شد. به او گفته شد: بهشت و جهنم را به یاد می‌آوری و گریه نمی‌کنی ولی با یاد قبر به گریه می‌افتی؟! جواب داد: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «قبر نخستین سرای آخرت است. اگر کسی از آن نجات یافت مراحل بعد از آن آسان‌تر خواهد بود و اگر از آن نجات حاصل نشود مراحل بعدی سخت‌تر و مشکل‌تر خواهد بود». و شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ منظره و دیاری را ندیدم مگر اینکه قبر از آن هولناک‌تر است».

(۱) الأصل: (وتذكر القبر فتبكي)، والتصحيح من الترمذي (۳۳۰۹).

(۲) الأصل هنا: (منزل من)، والتصحيح من الترمذي.

(۳) في الأصل هنا قوله: (وزاد رزين فيه مما لم أره في شيء من نسخ الترمذي: قال هاني: وسمعت عثمان ينشد على قبر:

فإن نتج منها نتج من ذي عزيمة ... وإلا فإني لا إخالك ناجياً)

قلت: قال الناجي (ق ۲/۲۲۲): "وكذا رواه ابن ماجه، والزيادة في آخره ليست عندهما، بل ولا عند (رزين)، إنما قلد صاحب "جامع الأصول" في نسبتها إليه توهماً لا أعرف سببه". قلت: ولذلك حذفها من هنا، وخفي ذلك على من حقق "الجامع" سواء منهم من حقق الطبعة المصرية أو الشامية، وهو فيها برقم (۸۶۹۰)، الأمر الذي يدل على أنهم كانوا لا يرجعون في تحقيقهم إلى الأصول! هذا وقد فات الناجي رحمه الله أن يتبّه أيضاً على أن سياق الحديث يختلف عنه في "الترمذي" كما تقدم مني.

٥١١٢-٣٥٥١- (٦) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ، إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْحَبَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْحَبَّةِ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَيُقَالُ: هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي. وأبو داود دون قوله: «فيقال...» إلى آخره.

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما بمیرد جایگاه وی صبح و شام به او نشان داده می شود. اگر از اهل بهشت باشد (جایگاهش) در بهشت و اگر از اهل دوزخ باشد (جایگاهش) در دوزخ. به او گفته می شود: این جایگاه توست تا وقتی که خداوند تو را در قیامت بعد از حساب و کتاب به آنجا بفرستد».

٥١١٣-٢٠٧٩- (١) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُسَلَّطُ عَلَى الْكَافِرِ فِي قَبْرِهِ تِسْعَةٌ وَتِسْعِينَ تَنِينًا، تَنْهَشُهُ وَتَلْدَعُهُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، فَلَوْ أَنَّ تَنِينًا مِنْهَا نَفَخَتْ فِي الْأَرْضِ مَا أَتَبَّتْ خَضَاءً».

رواه أحمد، وأبو يعلى، ومن طريقه ابن حبان في «صحيحه»؛ كلهم من طريق دراج عن

أبي الهيثم.

٥١١٤-٣٥٥٢- (٧) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي قَبْرِهِ لَنَجِي رَوْضَةٍ خَضْرَاءَ، فَيَرْحَبُ لَهُ [فِي] قَبْرِهِ سَبْعِينَ ذِرَاعًا، وَيُنَوَّرُ لَهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ. أَتَدْرُونَ فِيمَ أُنْزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ - قال:- أَتَدْرُونَ مَا الْمَعِيشَةُ الضَّنْكُ؟». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «عَذَابُ الْكَافِرِ فِي قَبْرِهِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! إِنَّهُ يُسَلَّطُ عَلَيْهِ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ تَنِينًا، أَتَدْرُونَ مَا التَّنِينُ؟! تَسْعُونَ^١ حَيَّةً، لِكُلِّ حَيَّةٍ سَبْعُ رُءُوسٍ يَلْسَعُونَهُ وَيَخْدِشُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

(١) الأصل: (سبعون)، وكذا في "موارد الظمان إلى زوائد صحيح ابن حبان" (٧٨٢)، والتصحيح من "مجمع الزوائد" (٥٥/٣) برواية أبي يعلى، و"تفسير ابن كثير" برواية ابن أبي حاتم و"المجمع" أيضاً برواية أخرى للبخاري. وغفل عن هذا الجهلة كعادتهم!

رواه أبو یعلیٰ، وابن حبان في «صحيحه» - واللفظ له-؛ كلاهما من طریق دراج عن ابن حجرية عنه^۱.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مؤمن در قبرش، در باغی سرسبز است و قبرش به اندازه هفتاد ذراع گشاد گردیده و مانند ماه شب چهارده روشن و منور می‌گردد؛ آیا می‌دانید این آیه ﴿فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى﴾ در چه موردی نازل شده است؟ آیا می‌دانید «الْمَعِيشَةُ الضَّنْكُ» چیست؟». اصحاب جواب دادند: الله و رسولش بهتر می‌دانند. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «عذاب کافر در قبرش می‌باشد. قسم به آن ذاتی که جانم در اختیار و امر اوست، بر شخص کافر نود و نه تنین مسلط می‌شود. آیا می‌دانید تنین چیست؟». رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «نود مار که هر ماری هفتاد سر دارد و او را تا روز قیامت گزیده و زخمی می‌کنند».

۵۱۱۵-۳۵۵۳- (۸) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ذَكَرَ فَتَانَ الْقَبْرِ، فَقَالَ عُمَرُ: أَتُرَدُّ عَلَيْنَا عُقُولُنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «نَعَمْ كَهَيْئَتِكَ الْيَوْمَ». فَقَالَ عُمَرُ: بِفِيهِ الْحَجْرُ!

رواه أحمد من طریق ابن لهيعة، والطبراني بإسناد جيد^۲.

از عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از بازرس قبر صحبت می‌کردند، عمر رضی اللہ عنہ پرسید: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم، آیا عقل‌های ما به ما بر می‌گردد؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آری مانند امروز». عمر رضی اللہ عنہ گفت: به دهان آن سنگ باد^۳.

(۱) قد تبين لي بعد لأي أن رواية دراج عن ابن حجرية مستقيمة كما قال أبو داود؛ لذلك حسنت حديثه هذا؛ بخلاف روايته عن أبي الهيثم؛ فهي ضعيفة كما حققته في "الصحيححة" تحت الحديث (۳۳۵۰).

(۲) قلت: فاته ابن حبان (۷۷۸)، وإسناده أصح من إسناد أحمد، وكذا الطبراني (۱۳/ ۴۴/ ۱۰۶)؛ فإنه عندهما من طریق ابن وهب متابعاً لابن لهيعة.

(۳) عادت عرب بر این است، به کسی که در خسران و زیان است بگویند: له الحجر وبفيه الحجر والتراب

۵۱۱۶-۳۵۵۴- (۹) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! تُبْتَلَى هَذِهِ الْأُمَّةُ فِي قُبُورِهَا، فَكَيْفَ بِي وَأَنَا امْرَأَةٌ ضَعِيفَةٌ؟ قَالَ: «يُنْتَبِئُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِأَلْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ»^(۱).

رواه البزار، ورواه ثقات.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که گفتم: ای رسول الله ﷺ، این امت در قبرهای شان آزمایش می شوند؛ پس حال من در آن هنگام چطور است، درحالی که من زن ضعیفی هستم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «يُنْتَبِئُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِأَلْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» [ابراهیم: ۲۷] «الله کسانی را که ایمان آوردند، با گفتار ثابت (کلمه توحید) در زندگی دنیا و (هم) آخرت پایدار (و ثابت قدم) می دارد».

۵۱۱۷-۳۵۵۵- (۱۰) (صحيح) وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ، وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ إِذَا انْصَرَفُوا؛ أَتَاهُ مَلَكَانِ، فَيَقْعِدَانِيهِ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مُحَمَّدٍ؟ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، فَيُقَالُ لَهُ: انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ قَدْ أَبْدَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ؛ - قَالَ النَّبِيُّ ﷺ - فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا. وَأَمَّا الْكَافِرُ أَوْ الْمُنَافِقُ فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي، كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ فِيهِ! فَيُقَالُ: لَا دَرَيْتَ وَلَا تَكَلَيْتَ، ثُمَّ يُضْرَبُ بِمِطْرَقَةٍ مِنْ حَدِيدٍ ضَرْبَةً بَيْنَ أُذُنَيْهِ فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا مَنْ يَلِيهِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ».

رواه البخاري - واللفظ له - ومسلم^۱.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «زمانی که بنده ای در قبرش گذاشته می شود و دوستانش برمی گردند، میت صدای گام های شان را هنگام برگشتن، می شنود. در این هنگام دو فرشته نزد او می آیند، او را می نشانند و از وی می پرسند: درباره این شخص، یعنی محمد چه می گفتی؟ مؤمن جواب می دهد: گواهی می دهم که محمد ﷺ بنده ای است و رسولش می باشد. فرشته ها می گویند: به جایگاه خود در جهنم

(۱) قلت: أخرجه في "الجنة" رقم (۲۸۷۰) لكن دون قوله: (وأما الكافر أو المنافق..)، فلو عزا لأبي داود (۴۷۵۲) والنسائي في "الجنائز" لكان أولى، فإنهما أخرجاه بتمامه، وكذا البخاري، وهو مخرج في "الصحيحة" (۱۳۴۴). وهو في "مختصر البخاري" برقم (۶۴۱).

نگاه کن که خداوند آن را برای تو با جایی در بهشت، عوض کرده است. رسول الله ﷺ فرمودند: «پس هر دو جایگاهش را (در جهنم و بهشت) می‌بیند. اما اگر آن شخص کافر یا منافق باشد در جواب فرشتگان می‌گوید: نمی‌دانم. هر چه مردم می‌گفتند من نیز می‌گفتم. پس به او گفته می‌شود تو ندانستی و سعی نکردی بدانی؟! سپس با چکشی آهنی ضربه‌ای بر فرق سرش می‌کوبند و چنان فریادی می‌کشد که تمامی مخلوقات به جز انسان‌ها و جن‌ها صدای او را می‌شنوند».

وفي رواية أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ أَتَاهُ مَلَكٌ فَيَقُولُ لَهُ: مَا كُنْتَ تَعْبُدُ؟ فَإِنَّ اللَّهَ هَدَاهُ قَالَ: كُنْتُ أَعْبُدُ اللَّهَ، فَيَقُولُ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ: هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، فَمَا يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ غَيْرِهَا، فَيَنْطَلِقُ بِهِ إِلَى بَيْتٍ كَانَ لَهُ فِي النَّارِ فَيَقَالُ لَهُ: هَذَا [بَيْتُكَ] كَانَ لَكَ فِي النَّارِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ عَصَمَكَ فَأَبْدَلَكَ بِهِ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، فَيَرَاهُ فَيَقُولُ: دَعُونِي حَتَّى أَذْهَبَ فَأُبَشِّرَ أَهْلِي، فَيَقَالُ لَهُ: اسْكُنْ. وَإِنَّ الْكَافِرَ أَوْ الْمُنَافِقَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ أَتَاهُ مَلَكٌ فَيَنْتَهَرُهُ فَيَقُولُ لَهُ: مَا كُنْتَ تَعْبُدُ؟ فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي! فَيَقَالُ [لَهُ]: لَا دَرَيْتَ وَلَا تَلَيْتَ. فَيَقَالُ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ: كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ! فَيَضْرِبُهُ بِمِطْرَاقٍ^١ [مِنْ حَدِيدٍ] بَيْنَ أُذُنَيْهِ فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا الْخَلْقُ غَيْرَ الثَّقَلَيْنِ»^٢.

ورواه أبو داود نحوه، والنسائي باختصار.

و در روایتی آمده است: «وقتی بنده‌ی مؤمن دفن شود، فرشته‌ای نزد او آمده و می‌گوید: چه چیزی را عبادت می‌کردی؟ پس اگر الله متعال او را هدایت کرد، می‌گوید: الله را عبادت می‌کردم؛ پس به او می‌گوید: در مورد این مرد چه می‌گفتی؟ می‌گوید: او بنده‌ی الله و فرستاده‌اش می‌باشد. بعد از این از او هیچ سؤالی نمی‌شود. او را به طرف خانه‌ای که در جهنم داشت، می‌برند و به او می‌گویند: این خانه‌ی تو در جهنم بود، ولی خداوند تو را از آن مصون داشت و آن را به خانه‌ای در بهشت تبدیل

^(۱) ابزار کوبیدن. و آن به معنای (المطرقة): «چکش» می‌باشد.

^(۲) قلت: لم يعز هذه الرواية لأحد، وظاهر قوله: "وفي رواية... أنها للشيخين، وهو خطأ. وإنما هي لأبي داود (رقم- ٤٧٥١) مع اختلاف يسير في بعض الألفاظ، والزيادات منه، ومن تفاهة تخريجات المعلقين الثلاثة أنهم عزو الحديث لأبي داود برقم (٣٢٣١)، وهذا ليس فيه من هذا الحديث الطويل ولا حرف واحد!

کرد. پس آن را می بیند و می گوید: اجازه دهید نزد خانواده ام رفته و به آنها مزده بدهم. به او گفته می شود: آرام باش.

[اما] وقتی کافری یا منافقی دفن شود، فرشته ای بر او وارد شده و او را توبیخ می کند و به او می گوید: چه چیزی را عبادت می کردی؟ می گوید: نمی دانم. پس به او گفته می شود ندانستی و نخواندی؟!]

سپس به او گفته می شود: در مورد این مرد چه می گفتی؟ پاسخ می دهد: می گفتم آنچه مردم می گفتند.^۱ پس با چکشی آهنی ضربه ای بر فرق سرش زده می شود و چنان فریادی می کشد که تمامی مخلوقات جز انس و جن صدای او را می شنوند.

۰-۳۵۵۶-۱۱ (صحیح) ورواه أحمد بإسناد صحیح من حدیث أبي سعید الخدری بنحو الروایة الأولى، وزاد في آخره: فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَحَدٌ يَقُومُ عَلَيْهِ مَلَكٌ فِي يَدِهِ مِطْرَاقٌ إِلَّا هَيْلًا^۲، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ﴿يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ﴾.

و در روایت احمد آمده است: بعضی گفتند: ای رسول الله ﷺ، فردی نیست که فرشته را درحالی ببیند که چکشی در دست دارد مگر اینکه عقلش را از دست می دهد. رسول الله ﷺ فرمود: ﴿يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ﴾ [ابراهیم: ۲۷] «الله کسانی را که ایمان آوردند، با گفتار ثابت (کلمه توحید) پایدار (و ثابت قدم) می دارد».

۵۱۱۸-۳۵۵۷-۱۲ (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: جَاءَتْ يَهُودِيَّةٌ اسْتِطْعَمَتْ عَلَيَّ بَابِي فَقَالَتْ: أَطْعَمُونِي أَعَادَكُمْ اللَّهُ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ، وَمِنْ فِتْنَةِ عَدَابِ الْقَبْرِ. قَالَتْ: فَلَمْ أَرَلْ أَحْسِبُهَا حَتَّى جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا تَقُولُ هَذِهِ الْيَهُودِيَّةُ؟ قَالَ: «وَمَا تَقُولُ؟». قُلْتُ: تَقُولُ: أَعَادَكُمْ اللَّهُ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ، وَمِنْ فِتْنَةِ عَدَابِ الْقَبْرِ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَرَفَعَ يَدَيْهِ مَدًّا، يَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ

(۱) یعنی آنچه مسلمانان می گفتند. منافق و کافر هر دو این پاسخ را می دهند چون منافق در دنیا آن را از روی تقیه و بدون اعتقاد بر زبان می آورد و کافر در چنین شرایطی در قبر این ادعای دروغ را مطرح می کند تا از

عذاب قبر نجات یابد. مرعاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح (۱/۲۲۲) [مصحح]

(۲) یعنی عقلش را از دست می دهد.

الدَّجَالِ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا فِتْنَةُ الدَّجَالِ، فَإِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيًّا إِلَّا [قَدْ] حَذَّرَ أُمَّتَهُ، وَسَأَحَدْتُكُمْ [وَهُ] بِحَدِيثٍ لَمْ يُحَدِّثْهُ نَبِيٌّ أُمَّتُهُ: إِنَّهُ أَعْوَرُ، وَإِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ، مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ، يَقْرُؤُهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ. فَأَمَّا فِتْنَةُ الْقَبْرِ، فَبِي تَفْتَنُونَ، وَعَنِّي تُسْأَلُونَ، فَإِذَا كَانَ الرَّجُلُ الصَّالِحُ أَجْلَسَ فِي قَبْرِهِ عَيْرَ فَرَجٍ وَلَا مَشْعُوفٍ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: فِيمَ كُنْتَ؟ فَيَقُولُ فِي الْإِسْلَامِ. فَيُقَالُ: مَا هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي كَانَ فِيكُمْ؟ فَيَقُولُ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، جَاءَنَا بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَصَدَّقْنَا، فَيُفْرَجُ لَهُ فُرْجَةٌ قَبْلَ النَّارِ، فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا يَحْطِمُ بَعْضَهَا بَعْضًا، فَيُقَالُ لَهُ: انْظُرْ إِلَى مَا وَقَاكَ اللَّهُ، ثُمَّ يُفْرَجُ لَهُ فُرْجَةٌ إِلَى الْجَنَّةِ، فَيَنْظُرُ إِلَى زَهْرَتِهَا وَمَا فِيهَا، فَيُقَالُ لَهُ: هَذَا مَقْعَدُكَ مِنْهَا، وَيُقَالُ: عَلَى الْيَقِينِ كُنْتَ، وَعَلَيْهِ مِتَّ، وَعَلَيْهِ تُبْعَثُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. وَإِذَا كَانَ الرَّجُلُ السَّوْءُ، أَجْلَسَ فِي قَبْرِهِ فَرِعًا مَشْعُوفًا فَيُقَالُ لَهُ: فِيمَ كُنْتَ؟ فَيَقُولُ: سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ قَوْلًا فَقُلْتُ كَمَا قَالُوا، فَيُفْرَجُ لَهُ فُرْجَةٌ إِلَى الْجَنَّةِ، فَيَنْظُرُ إِلَى زَهْرَتِهَا وَمَا فِيهَا، فَيُقَالُ لَهُ: انْظُرْ إِلَى مَا صَرَفَ اللَّهُ عَنْكَ، ثُمَّ يُفْرَجُ لَهُ فُرْجَةٌ قَبْلَ النَّارِ، فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا يَحْطِمُ بَعْضَهَا بَعْضًا، وَيُقَالُ [لَهُ]: هَذَا مَقْعَدُكَ مِنْهَا، عَلَى الشُّكِّ كُنْتَ، وَعَلَيْهِ مِتَّ، وَعَلَيْهِ تُبْعَثُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يُعَذَّبُ».

رواه أحمد بإسناد صحيح.

قوله: «غير مشعوف» اهل لغت می گویند: «(الشعف): عبارت است از ترسی که به

قلب راه می یابد».

از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت است که می گوید: زنی یهودی به در خانه ام آمد و طلب غذا نمود و گفت: به من غذا بدهید، خداوند شما را از فتنه‌ی دجال و فتنه‌ی عذاب قبر نجات دهد؛ عایشه رضی الله عنها می گوید: او را همچنان نگه داشتم تا رسول الله صلی الله علیه و آله آمد. گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، این زن یهودی چه می گوید؟ فرمود: «چه می گوید؟». گفتم: می گوید: خداوند شما را از فتنه‌ی دجال و فتنه‌ی عذاب قبر نجات دهد. عایشه رضی الله عنها می گوید: سپس رسول الله صلی الله علیه و آله ایستاد و دو دستش را بلند کرد و از فتنه‌ی دجال و فتنه‌ی عذاب قبر به خداوند پناه برد، سپس فرمود: «اما فتنه‌ی دجال، هیچ پیامبری نبوده مگر اینکه امت و پیروان خود را از فتنه‌ی آن بر حذر داشته است و من شما را از علامتی در دجال خبر می دهم که هیچ پیامبری امت و پیروانش را از آن خبر

نداده است. به درستی یک چشم او کور است و خداوند چنین نیست. بین دو چشمش «کافر» نوشته شده و هر مؤمنی آن را می خواند.

اما فتنه‌ی قبر؛ درباره‌ی پیامبری من مورد آزمایش و سؤال قرار می گیرید. اگر میت انسانی صالح و نیکوکار باشد، بدون آنکه ناراحتی و ترسی داشته باشد، در قبر نشاندہ می شود و به او گفته می شود: دینت چه بود؟ می گوید: دینم اسلام بود. گفته می شود: آن مردی که در میان شما بود چه کسی بود؟ پاسخ می دهد: او محمد ﷺ رسول الله بود و او با دلایل روشن و آشکار از جانب خداوند نزد ما آمد و ما او را تصدیق کردیم. پس دریچه‌ای از آتش به روی او گشوده می شود و به آن نگاه می کند که آتشی است هولناک که شعله‌هایش در هم می پیچد؛ پس به او گفته می شود: ببین و بنگر به آنچه خداوند تو را از آن نجات داد. سپس دریچه‌ای از بهشت به سوی او باز می گردد. به گلها و آنچه در آن است نگاه می کند و به او گفته می شود: این جایگاه و مسکن تو است، تو بر یقین و بر حق بودی و بر آن دنیا را وداع گفتی و بر آن ان شاء الله (به خواست خدا) زنده و محشور خواهی شد.

و اگر انسانی بدکار باشد درحالی که ترس و ناراحتی قلب او را فرا گرفته، در قبر نشاندہ می شود و به او گفته می شود: در دنیا چه می گفتی؟ پاسخ می دهد: شنیدم مردم چیزی می گفتند و من آن را تکرار می کردم. سپس دریچه‌ای از بهشت بسوی او باز می شود و او به گل‌ها و آنچه در آن است نگاه می کند و به او گفته می شود: ببین و بنگر به آنچه خداوند تو را از آن محروم کرده است. و آنگاه دریچه‌ای از جهنم به روی او گشوده می شود و آتش را می بیند که در هم پیچیده و زبانه می کشد. به او گفته می شود: این مسکن و جایگاه تو است، حقیقتاً که بر شک و تردید بودی و بر آن مردی و ان شاء الله بر آن در روز قیامت زنده و محشور خواهی شد. سپس عذاب می شود».

۵۱۱۹-۳۵۵۸- (۱۳) (صحیح) وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي جَنَازَةِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَأَنْتَهَيْنَا إِلَى الْقَبْرِ، وَلَمَّا يُلْحَدُ بَعْدُ، فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ كَأَنَّمَا عَلَى رُءُوسِنَا الظُّيُورُ، وَبِيَدِهِ عُودٌ يَنْكُثُ بِهِ فِي الْأَرْضِ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، (مَرَّتَيْنِ، أَوْ ثَلَاثًا)».

از براء بن عازب رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: ما برای تشییع جنازه‌ی مردی از انصار خارج شدیم تا به قبر (مورد نظر) رسیدیم. هنوز لحد قبر آماده نشده بود. رسول الله ﷺ

نشست و ما دور او نشستیم. (چنان ساکت و آرام بودیم که) گویا پرنده‌ای بر بالای سر ما نشسته بود. در دست رسول الله ﷺ تکه چوبی بود که آن را بر زمین می‌کوبید و فرو می‌برد. بعد از آن سر را بلند کرده و دو یا سه بار فرمود: «از عذاب قبر به خدا پناه ببرید».

(صحیح) زاد فی روایة^۱: وقال: «وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ حَقَقَ نِعَالِهِمْ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ، حِينَ يُقَالُ لَهُ: يَا هَذَا! مَنْ رَبُّكَ؟ وَمَا دِينُكَ؟ وَمَنْ نَبِيُّكَ؟».

و در روایتی فرمود: «همانا میت صدای پاهای شان را هنگام برگشت می‌شنود، درست زمانی که به او گفته می‌شود: ای فلانی! پروردگارت کیست؟ دینت چیست؟ و پیامبرت کیست؟».

(صحیح) وفي روایة^۲: «وَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيُجْلِسَانِهِ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: رَبِّي اللَّهُ. فَيَقُولَانِ لَهُ: وَمَا دِينُكَ؟ فَيَقُولُ: دِينِي الْإِسْلَامُ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي بُعِثَ فِيكُمْ؟ فَيَقُولُ: هُوَ رَسُولُ اللَّهِ، فَيَقُولَانِ لَهُ: وَمَا يُدْرِيكَ؟ فَيَقُولُ: قَرَأْتُ كِتَابَ اللَّهِ، وَآمَنْتُ وَصَدَّقْتُ».

و در روایتی آمده است: «و دو فرشته (منکر و نکیر) نزد او می‌آیند و او را می‌نشانند و به او می‌گویند: پروردگارت کیست؟ جواب می‌دهد: پروردگارم الله است؛ از او می‌پرسند: دینت چیست؟ جواب می‌دهد: دینم اسلام است؛ از او می‌پرسند: این مردی که در میان شما مبعوث شد، کیست؟ جواب می‌دهد: او فرستاده الله است؛ از او می‌پرسند: تو از کجا دانستی؟ جواب می‌دهد: کتاب الله را خواندم و به آن ایمان آورده و آن را تصدیق کردم».

(^۱) قلت: یعنی جریراً الراوي عن الأعمش، وأما أصل الرواية فهي عن أبي معاوية عنه. فاحفظ هذا فإنه يسهل عليك فهم ما يأتي من التعليق. على أن الناجي قد تعقب المؤلف في قوله هنا وفيما يأتي بقوله - وقد أحسن - "ينبغي أن يقول: "وفي لفظ"، فإنه حديث واحد".

(^۲) كان الأولى أن يقول: (وفي الرواية الأولى)؛ أي رواية أبي معاوية التي بدأ المؤلف بها.

(صحيح) زاد في رواية^۱: «فَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾، فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَنْ صَدَقَ عَبْدِي، فَأَفْرِشُوهُ مِنْ الْجَنَّةِ وَالْبَسُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ، وَافْتَحُوا لَهُ بَاباً إِلَى الْجَنَّةِ، فَيَأْتِيهِ مِنْ رَوْحِهَا وَطِيْبِهَا، وَيُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ. وَإِنَّ الْكَافِرَ - فَذَكَرَ مَوْتَهُ قَالَ: - فَتَعَادُ رُوحُهُ فِي جَسَدِهِ، وَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيُجْلِسَانِهِ، فَيَقُولَانِ [لَهُ]: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ هَاهُ، هَاهُ^۲، لَا أُدْرِي. فَيَقُولَانِ: مَا دِينُكَ؟ فَيَقُولُ: هَاهُ، هَاهُ، لَا أُدْرِي. فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي بُعِثَ فِيكُمْ؟ فَيَقُولُ: هَاهُ، هَاهُ، لَا أُدْرِي. فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَنْ قَدْ كَذَبَ، فَأَفْرِشُوهُ مِنَ النَّارِ، وَالْبَسُوهُ مِنَ النَّارِ، وَافْتَحُوا لَهُ بَاباً إِلَى النَّارِ. فَيَأْتِيهِ مِنْ حَرِّهَا وَسَمُومِهَا، وَيُضَيِّقُ عَلَيْهِ قَبْرَهُ حَتَّى تَخْتَلِفَ فِيهِ أَضْلَاعُهُ، - زَادَ^۳ فِي رَوَايَةٍ: - ثُمَّ يُقَيِّضُ لَهُ أَعْمَى أَبْكُمْ مَعَهُ مِرْزَبَةً^۴ مِنْ حَدِيدٍ، لَوْ ضَرَبَ بِهَا جَبَلٌ لَصَارَ تُرَابًا، قَالَ فَيَضْرِبُهُ بِهَا ضَرْبَةً يَسْمَعُهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ، فَيَصِيرُ تُرَابًا، ثُمَّ تَعَادُ فِيهِ الرُّوحُ».

رواه أبو داود.

و در روایتی می‌افزاید: «و این همان کلام الهی است که می‌فرماید: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [ابراهیم: ۲۷] «الله کسانی را که ایمان آوردند، با گفتار ثابت (کلمه توحید) در زندگی دنیا و (هم) آخرت پایدار (و ثابت قدم) می‌دارد». پس منادی از آسمان ندا می‌زند: بنده‌ام راست گفت، فرشی از بهشت برای او

(^۱) قلت: یعنی جریراً الراوی عن الأعمش، وأما أصل الرواية فهي عن أبي معاوية عنه. فاحفظ هذا فإنه يسهل عليك فهم ما يأتي من التعليق. على أن الناجي قد تعقب المؤلف في قوله هنا وفيما يأتي بقوله - وقد أحسن - "ينبغي أن يقول: "وفي لفظ"، فإنه حديث واحد".

(^۲) كلمه‌ای از باب وعید است. و همچنین حکایت از خندیدن و نوحه دارد چنانکه در "اللسان" آمده است. و توضیحی مانند آن در پایان حدیث از مولف می‌آید.

(^۳) قلت: یعنی جریراً الراوی عن الأعمش، وأما أصل الرواية فهي عن أبي معاوية عنه. فاحفظ هذا فإنه يسهل عليك فهم ما يأتي من التعليق. على أن الناجي قد تعقب المؤلف في قوله هنا وفيما يأتي بقوله - وقد أحسن - "ينبغي أن يقول: "وفي لفظ"، فإنه حديث واحد".

(^۴) به تخفیف باء: عبارت است از چکشی بزرگ؛ چنانکه ذیل حدیث (۸) پیش‌تر گذشت.

پهن کرده و او را از لباس بهشت بپوشانید و دری از بهشت به سوی او بگشایید؛ پس نسیم و بوی خوش بهشت به مشام او می‌رسد و قبرش به اندازه دید چشمش وسعت پیدا می‌کند.

اما هنگامی که بنده‌ی کافر در ادامه مرگش را ذکر می‌کند و می‌فرماید: - سپس روحش به بدنش بازگردانده می‌شود و دو فرشته (منکر و نکیر) او را می‌نشانند و از او می‌پرسند پروردگارت کیست؟ جواب می‌دهد: هاه! هاه! نمی‌دانم. و از او می‌پرسند دینت چیست؟ جواب می‌دهد: هاه! هاه! نمی‌دانم. از او می‌پرسند این مردی که در میان شما مبعوث شد، کیست؟ جواب می‌دهد: هاه! هاه! نمی‌دانم. در این هنگام ندا دهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد که دروغ گفت. پس فرشی از آتش برای او پهن و لباسی از آتش بر او پوشانیده و دری از آتش برای او باز کنید. پس از گرما و حرارت و سموم جهنم به سوی او می‌آید و چنان قبرش بر او تنگ می‌شود که استخوان‌های سینه‌اش در هم فرو می‌روند.

سپس خداوند کور و لالی را برای او مأمور می‌کند که چکش بزرگ آهنی در دست دارد که اگر با آن به کوه زده شود آن را به خاک تبدیل می‌کند، با آن به او ضربه‌ای می‌زند که چنان فریاد می‌کشد که آنچه بین مشرق و مغرب وجود دارد غیر از جن و انس می‌شنود، پس به خاک مبدل می‌گردد سپس در او روح باز گردانده می‌شود».

(صحیح) ورواه أحمد یاسناد رواه محتج بهم فی «الصحیح» أطول من هذا، ولفظه قال: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَذَكَرَ مِثْلَهُ إِلَى أَنْ قَالَ: فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. (مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا)». ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ إِذَا كَانَ فِي انْقِطَاعٍ مِنَ الدُّنْيَا وَإِقْبَالٍ مِنَ الْآخِرَةِ نَزَلَ إِلَيْهِ مَلَائِكَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِيضُ الْوُجُوهِ، كَأَنَّ وُجُوهُمْ الشَّمْسُ، مَعَهُمْ كَفَنٌ مِنْ أَكْفَانِ الْجَنَّةِ، وَحَنُوطٌ مِنْ حَنُوطِ الْجَنَّةِ، حَتَّى يَجْلِسُوا مِنْهُ مَدَّ الْبَصَرِ، ثُمَّ يَجِيءُ مَلَكُ الْمَوْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ حَتَّى يَجْلِسَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَيَقُولُ: أَيَّتَهَا النَّفْسُ الطَّيِّبَةُ! اخْرُجِي إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ، (قَالَ:) فَتَخْرُجُ فَتَسِيلُ كَمَا تَسِيلُ الْقَطْرَةُ مِنْ فِي السَّقَاءِ، فَيَأْخُذُهَا، فَإِذَا أَخَذَهَا لَمْ يَدْعُوهَا فِي يَدِهِ طَرْفَةً عَيْنٍ حَتَّى يَأْخُذُوهَا فَيَجْعَلُوهَا فِي ذَلِكَ الْكَفَنِ، وَفِي ذَلِكَ الْحُنُوطِ، وَيَخْرُجُ مِنْهَا كَأَطْيَبِ نَفْحَةٍ مِسْكٍ وَجَدْتَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، (قَالَ:) فَيَصْعَدُونَ بِهَا، فَلَا يَمْرُونَ [يَعْنِي بِهَا] عَلَى مَلَائِكَةٍ

مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا قَالُوا: مَا هَذَا الرُّوحَ الطَّيِّبَ؟ فَيَقُولُونَ: فُلَانُ ابْنُ فُلَانٍ، بِأَحْسَنِ
 أَسْمَائِهِ الَّتِي كَانُوا يُسَمُّونَهُ بِهَا فِي الدُّنْيَا، حَتَّى يَنْتَهُوا بِهَا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَيَسْتَفْتِحُونَ
 لَهُ، فَيُفْتَحُ لَهُ [م]، فَيَشْبَعُهُ مِنْ كُلِّ سَمَاءٍ مُقَرَّبُوهَا إِلَى السَّمَاءِ الَّتِي تَلِيهَا، حَتَّى يُنْتَهَى بِهِ
 إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ، فَيَقُولُ اللَّهُ ﷻ: اكْتُبُوا كِتَابَ عَبْدِي فِي عَلِّيَيْنِ، وَأَعِيدُوهُ إِلَى
 الْأَرْضِ [فَأَيُّ مِنْهَا خَلَقْتُهُمْ، وَفِيهَا أُعِيدُهُمْ، وَمِنْهَا أُخْرِجُهُمْ تَارَةً أُخْرَى، فَعَادَ رُوحُهُ] ١
 فِي جَسَدِهِ، فَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيُجْلِسَانِهِ، فَيَقُولَانِ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: رَبِّي اللَّهُ، فَيَقُولَانِ: مَا
 دِينُكَ؟ فَيَقُولُ: دِينِي الْإِسْلَامُ، فَيَقُولَانِ: مَا هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي بُعِثَ فِيكُمْ؟ فَيَقُولُ: هُوَ
 رَسُولُ اللَّهِ، فَيَقُولَانِ لَهُ: وَمَا عَمَلُكَ؟ فَيَقُولُ: قَرَأْتُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَمَنْتُ بِهِ، وَصَدَّقْتُهُ.
 فَيُنَادِي مُنَادٍ فِي السَّمَاءِ: أَنْ صَدَقَ عَبْدِي، فَأَفْرِشُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ، [وَأَلْبِسُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ]،
 وَافْتَحُوا لَهُ بَابًا إِلَى الْجَنَّةِ، - قَالَ: - فَيَأْتِيهِ مِنْ رُوحِهَا وَطِيْبِهَا، وَيُفْسَخُ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّةَ
 بَصَرِهِ، - قَالَ: - وَيَأْتِيهِ رَجُلٌ حَسَنَ الْوَجْهِ، حَسَنَ الثِّيَابِ، طَيِّبَ الرَّيْحِ، فَيَقُولُ: أَبْشِرْ
 بِالَّذِي يَسْرُكَ، هَذَا يَوْمُكَ الَّذِي كُنْتَ تُوعَدُ. فَيَقُولُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَوَجْهَكَ الْوَجْهُ يَجِيءُ
 بِالْخَيْرِ، فَيَقُولُ: أَنَا عَمَلُكَ الصَّالِحِ. فَيَقُولُ: رَبِّ أَقِمِ السَّاعَةَ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَى أَهْلِي وَمَالِي.
 وَإِنَّ الْعَبْدَ الْكَافِرَ إِذَا كَانَ فِي انْقِطَاعٍ مِنَ الدُّنْيَا، وَإِقْبَالٍ مِنَ الْآخِرَةِ نَزَلَ إِلَيْهِ [مِنْ
 السَّمَاءِ] مَلَائِكَةٌ سُودُ الْوُجُوهِ، مَعَهُمُ الْمُسُوحُ، فَيُجْلِسُونَ مِنْهُ مَدَّةَ الْبَصَرِ، ثُمَّ يَجِيءُ
 مَلَكُ الْمَوْتِ حَتَّى يَجْلِسَ عِنْدَ رَأْسِهِ؛ فَيَقُولُ: أَيَّتَهَا النَّفْسُ الْحَبِيثَةُ! أَخْرِجِي إِلَى سَخَطِ
 مِنْ اللَّهِ وَغَضَبِ [قَالَ:] فَتَفَرِّقُ فِي جَسَدِهِ، فَيَنْتَزِعُهَا كَمَا يُنْتَزَعُ السَّفُودُ مِنَ الصُّوفِ
 الْمَبْلُولِ، فَيَأْخُذُهَا، فَإِذَا أَخَذَهَا لَمْ يَدْعُوهَا فِي يَدِهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ حَتَّى يَجْعَلُوهَا فِي تِلْكَ
 الْمُسُوحِ، وَتَخْرُجُ مِنْهَا كَأَنَّ جِيْفَةً وُجِدَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، فَيَصْعَدُونَ بِهَا فَلَا يَمُرُونَ
 بِهَا عَلَى مَلَأٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا قَالُوا: مَا هَذَا الرُّوحَ الْحَبِيثُ؟ فَيَقُولُونَ: فُلَانُ ابْنُ فُلَانٍ،
 بِأَقْبَحِ أَسْمَائِهِ الَّتِي كَانَ يُسَمِّي بِهَا فِي الدُّنْيَا، حَتَّى يُنْتَهَى بِهِ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَيَسْتَفْتِحُ

(١) زيادة من "المسند"، ومنه الزيادات الأخرى ضل عنها الثلاثة، مع أنهم عزوه إلى "المسند" بالجزء

والصفحة (٤/٢٨٧)!!! وانظر "أحكام الجنائز" (ص ١٩٨-٢٠٢).

(٢) الأصل: (ما يدريك)، والتصويب من "المسند".

لَهُ، فَلَا يُفْتَحُ لَهُ، ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ﴾، فَيَقُولُ اللَّهُ ﷻ: اَكْتُبُوا كِتَابَهُ فِي سَجِّينٍ فِي الْأَرْضِ السُّفْلَى، فَتُطْرَحُ رُوحُهُ طَرَحًا، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾، فَتَعَادُ رُوحُهُ فِي جَسَدِهِ، وَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيُجْلِسَانِهِ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: هَاهُ، هَاهُ، لَا أَدْرِي، قَالَ: فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا دِينُكَ؟ فَيَقُولُ: هَاهُ، هَاهُ، لَا أَدْرِي، قَالَ: فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي بُعِثَ فِيكُمْ؟ فَيَقُولُ: هَاهُ، هَاهُ، لَا أَدْرِي، فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَنْ كَذَبَ، فَافْرِشُوهُ مِنْ النَّارِ، وَافْتَحُوا لَهُ بَابًا إِلَى النَّارِ، فَيَأْتِيهِ مِنْ حَرِّهَا وَسَمُومِهَا، وَيُضَيِّقُ عَلَيْهِ قَبْرَهُ حَتَّى تَخْتَلِفَ فِيهِ أَضْلَاعُهُ، وَيَأْتِيهِ رَجُلٌ قَبِيحُ الْوَجْهِ، قَبِيحُ الثِّيَابِ، مُنْبِئُ الرِّيحِ، فَيَقُولُ لَهُ: أَبْشِرْ بِالَّذِي يَسُوءُكَ، هَذَا يَوْمُكَ الَّذِي كُنْتَ تُوعَدُ، فَيَقُولُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَوَجْهَكَ الْوَجْهُ يَجِيءُ بِالشَّرِّ، فَيَقُولُ: أَنَا عَمَلُكَ الْحَبِيثُ، فَيَقُولُ: رَبِّ لَا تُقِمِ السَّاعَةَ.﴾

از براء بن عازب رضی اللہ عنہ روایت است که می‌گوید: ما برای تشییع جنازه‌ی مردی از انصار همراه رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم خارج شدیم (و در ادامه به مانند همین روایت را گفت)... سپس سر را بالا آورده و دو یا سه بار فرمود: «از عذاب قبر به خداوند پناه ببرید». سپس فرمود: «هنگامی که بنده‌ی مؤمن در لحظه‌ی گسستن از دنیا و استقبال از آخرت قرار می‌گیرد، فرشتگانی با چهره‌هایی سفید مانند خورشید، از آسمان بر او نازل می‌شوند. آنها کفنی از کفن‌های بهشت و حنوطی از حنوط‌های خوشبوی بهشت همراه دارند. تا جایی که چشم می‌بیند اطراف او را فرا می‌گیرند. سپس ملک‌الموت علیه السلام می‌آید و بالای سرش می‌نشیند و می‌گوید: ای روح پاک! به سوی مغفرت و خشنودی خداوند خارج شو». رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «روحش مانند قطره‌ی آبی که از دهانه‌ی مشک خارج می‌شود، به آسانی خارج می‌گردد و ملک‌الموت آن را می‌گیرد؛ وقتی روحش را گرفت، فرشتگان رحمت به اندازه‌ی یک چشم بر هم زدن آن را در دستش رها نمی‌کنند و آن را گرفته و در کفن و حنوط بهشتی قرار می‌دهند. و از او بهترین بو و مسکی که بر زمین پیدا می‌شود خارج می‌گردد؛ روح را به طرف آسمان بالا می‌برند. و با آن بر هیچ جمعی از فرشتگان نمی‌گذرند مگر اینکه آنها سؤال می‌کنند: این روح خوشبو از آن کیست؟ می‌گویند: فلانی پسر فلانی؛ و او را با بهترین نامی که در دنیا

داشته صدا می‌زنند، تا اینکه به آسمان دنیا می‌رسند. درخواست می‌کنند در آسمان به روی آنها باز شود. پس بروی آنها باز می‌شود؛ فرشتگان مقرب هر آسمان روحش را همراهی می‌کنند تا به آسمان بعدی برسد و سرانجام به آسمان هفتم راه یابد. سپس الله ﷻ می‌فرماید: کتاب بنده‌ام را در علیین بنویسید و او را به زمین بازگردانید که من آنها را از (خاک) زمین آفریده‌ام و به آن باز می‌گردانم و بار دیگر آنها را از آن خارج می‌کنم. پس روحش به جسدش بازگردانده می‌شود و دو ملائکه (منکر و نکیر) نزد او می‌آیند و او را می‌نشانند و از او می‌پرسند: پروردگارت کیست؟ جواب می‌دهد: پروردگارم الله است؛ از او می‌پرسند: دینت چیست؟ جواب می‌دهد: دینم اسلام است؛ از او می‌پرسند: این مردی که در میان شما مبعوث شد، کیست؟ جواب می‌دهد: او فرستاده خداست؛ از او می‌پرسند: عمل تو چیست؟ جواب می‌دهد: کتاب خداوند را خواندم و به آن ایمان آورده و آن را تصدیق کردم. در این هنگام ندا دهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد: بنده‌ام راست گفت، پس از فرش بهشت برای او پهن کنید و از لباس بهشت او را بپوشانید و برای او دری از بهشت باز کنید. پس از نسیم و بوی خوش بهشت به مشام او می‌رسد و قبرش به اندازه دید چشمش وسعت پیدا می‌کند».

رسول الله ﷺ فرمودند: «سپس مردی زیباروی با لباسی زیبا و بوی خوش نزد او می‌آید و می‌گوید: مژده باد تو را به چیزی که خوشحالت می‌کند! این همان روزی است که به تو وعده داده شده بود؛ پس به آن مرد می‌گوید: تو کیستی؟ چهره‌ی تو همانند کسی است که پیام‌آور خیر و خوبی است. (آن مرد) می‌گوید: من عمل صالح تو هستم. (بنده مؤمن) می‌گوید: پروردگار! قیامت را بر پا کن تا به سوی اهل و مالم برگردم.

اما هنگامی که بنده‌ی کافر در لحظه‌ی گسستن از دنیا و استقبال از آخرت قرار می‌گیرد، فرشتگانی با چهره‌های سیاه از آسمان بر او نازل می‌شوند که لباس (کفن) مویین جهنم همراه دارند، تا جایی که چشم می‌بیند اطراف او را فرا می‌گیرند. سپس ملک‌الموت می‌آید و بالای سرش می‌نشیند و می‌گوید: ای روح خبیث، بسوی غضب و خشم خدا خارج شو. روح در بدنش پراکنده می‌شود. اما فرشته روحش را چنان می‌کشد که سیخ از میان پشم خیس بیرون کشیده می‌شود. وقتی ملک‌الموت روحش را گرفت، فرشتگان عذاب به اندازه‌ی یک چشم به هم زدن آن را در دست وی رها نمی‌کنند تا اینکه آن را در لباس مویین جهنم قرار دهند و از آن همانند بدترین بوی مرده‌ای که در زمین یافت می‌شود خارج می‌گردد. سپس با آن بالا می‌روند. بر هیچ

جمعی از فرشتگان نمی‌گذرد مگر اینکه آنها سؤال می‌کنند این روح پلید از آن کیست؟ پس می‌گویند: فلانی پسر فلانی و او را با زشت‌ترین نامی که در دنیا داشته صدا می‌زنند، تا اینکه به آسمان دنیا می‌رسد. پس برایش اجازه‌ی ورود می‌گیرند که دری گشوده نمی‌شود». سپس رسول الله ﷺ این آیه را تلاوت نمودند: ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ﴾ [الأعراف: ۴۰] «بی‌گمان کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن (گردن‌گشی و) تکبر ورزیدند، درهای آسمان (هرگز) برای‌شان گشوده نمی‌شود، و به بهشت داخل نخواهند شد، مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن درآید». و خداوند ﷻ می‌فرماید: کتاب اعمال او را در سجین در زمین سفلی بنویسید. سپس روحش پرت می‌گردد». و سپس این آیه را خواند: ﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ [الحج: ۳۱] «و کسی که به الله شرک آورد، پس گویی از آسمان سقوط کرده است، آنگاه پرندگان (گوشت خوار) او را می‌ربایند، یا باد او را به جایی بسیار دور پرتاب می‌کند». سپس روحش به بدنش بازگردانده می‌شود و دو ملائکه (منکر و نکیر) او را می‌نشانند و از او می‌پرسند: پروردگارت کیست؟ جواب می‌دهد: هاه! هاه! نمی‌دانم. و از او می‌پرسند: دینت چیست؟ جواب می‌دهد: هاه! هاه! نمی‌دانم. از او می‌پرسند: این مردی که در میان شما مبعوث شد، کیست؟ جواب می‌دهد: هاه! هاه! نمی‌دانم. در این حال ندا دهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد که دروغ گفت. پس فرشی از آتش برای او پهن و دری از آتش برای او باز کنید. پس از گرما و حرارت جهنم به سوی او می‌آید و قبرش چنان بر او تنگ می‌شود که استخوان‌های سینه‌اش در هم فرو می‌رود و مردی زشت‌روی و با لباسی قبیح و بویی بد نزد او می‌آید و می‌گوید: مژده باد تو را به چیزی که تو را ناراحت می‌کند! این همان روزی است که به تو وعده داده شده بود، (آن شخص کافر) می‌گوید: تو کیستی؟ چهره‌ی تو همانند کسی است که پیام‌آور شر و بدی است. (آن مرد) می‌گوید: من عمل خبیث تو هستم، (شخص کافر) می‌گوید: پروردگار! قیامت را بر پا مکن».

(صحیح) وفي رواية له بمعناه، وزاد: «فِي آتِيهِ آتٍ قَبِيحُ الْوَجْهِ، قَبِيحُ الشَّيْبِ، مَنْتَنُ الرِّيحِ، فَيَقُولُ: أَبْشِرْ بِهَوَانٍ مِنَ اللَّهِ وَعَذَابٍ مُّقِيمٍ، فَيَقُولُ: [وَأَنْتَ فـ] بِشْرِكَ اللَّهُ بِالشَّرِّ مَنْ أَنْتَ؟ فَيَقُولُ: أَنَا عَمَلُكَ الْحَبِيثُ، كُنْتُ بَطِيئًا عَنِ طَاعَةِ اللَّهِ سَرِيعًا فِي مَعْصِيَتِهِ،

فَجَزَاكَ اللَّهُ شَرًّا. ثُمَّ يُقَيِّضُ لَهُ أَعْمَى أَصَمًّا فِي يَدَيْهِ مِرْزَبَةً لَوْ ضُرِبَ بِهَا جَبَلٌ كَانَ تُرَابًا،
فِيضْرِبُهُ ضَرْبَةً فَيَصِيرُ تُرَابًا، ثُمَّ يَعِيدُهُ اللَّهُ كَمَا كَانَ، فَيَضْرِبُهُ ضَرْبَةً أُخْرَى؛ فَيَصِيحُ
صَيْحَةً يَسْمَعُهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ. - قال البراء -: ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنَ النَّارِ، وَيُمَهِّدُ لَهُ
مِنْ فُرْشِ النَّارِ».

و در روایتی به همین معنا آمده است: «و فردی با روبی زشت و لباسی قبیح و بوی
بد نزد او می آید و می گوید: تو را به ذلت از جانب خداوند و عذابی همیشگی مژده باد!
(کافر) می گوید: تو کیستی؟ خداوند تو را مژده به شر دهد! می گوید: من عمل خبیث
تو هستم؛ تو در اطاعت امر خدا سست و در معصیت و مخالفت او شتابان بودی؛ پس
خداوند پاداش بدی تو را داد؛ سپس کور و کوری را بر او مأمور می کنند که چکش بزرگ
آهنی در دست دارد که اگر با آن به کوه ضربه زند آن را به خاک تبدیل می کند، با آن
به او ضربه می زند که به خاک تبدیل می شود، سپس خداوند او را به حالت اول باز
می گرداند و ضربه ی دیگری به او می زند؛ چنان فریادی می زند که همه ی مخلوقات به
غیر از جن و انس آن را می شنوند». براء رضی الله عنه می گوید: سپس دری از جهنم به سوی او
گشوده و فرشی از آتش برای او پهن می شود.

(قال الحافظ): «هذا الحديث حديث حسن، رواه محتج بهم في «الصحيح» كما تقدم،
وهو مشهور بالمنهال بنمرو عن زاذان عن البراء. كذا قال أبو موسى الأصبهاني رحمته الله.
والمنهال روى له البخاري حديثاً واحداً. وقال ابن معين: المنهال ثقة. وقال أحمد العجلي:
كوفي ثقة. وقال أحمد بن حنبل: تركه شعبة على عمد. قال عبدالرحمن بن أبي حاتم: لأنه سُمع
من داره صوتُ قراءةٍ بالتطريب. وقال عبدالله بن أحمد بن حنبل: سمعت أبي يقول: أبو بشر
أحب إليّ من المنهال، وزاذان ثقة مشهور. لأنه بعضهم، وروى له مسلم حديثين في (صحيحه).

۰-۲۰۸۰-۲ (ضعیف) ورواه البيهقي^۱، ثم قال: وقد رواه عيسى بن المسيب^۱ عن
عدي بن ثابت عن البراء عن النبي ﷺ، وذكر فيه اسم الملكين. فقال في ذكر المؤمن: «فَيُرَدُّ

^(۱) في الأصل هنا: «ورواه البيهقي من طريق المنهال بنحو رواية أحمد، ثم قال: وهذا حديث صحيح
الإسناد، وقد رواه...». [ش].

إِلَى مَضْجَعِهِ فَيَأْتِيهِ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ يُثِيرَانِ الْأَرْضَ بِأَنْيَابِهِمَا، وَيُدْجِفَانِ الْأَرْضَ بِشَفَاهِهِمَا^٢، فَيُجْلِسَانِهِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: يَا هَذَا! مَنْ رَبُّكَ؟». فذكره.

وقال في ذكر الكافر: «فَيَأْتِيهِ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ يُثِيرَانِ الْأَرْضَ بِأَنْيَابِهِمَا، وَيُدْجِفَانِ^٣ الْأَرْضَ بِشَفَاهِهِمَا، أَصْوَاتُهُمَا كَالرَّعْدِ الْقَاصِفِ، وَأَبْصَارُهُمَا كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ، فَيُجْلِسَانِهِ، ثُمَّ يُقَالُ: يَا هَذَا! مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي! فَيُنَادَى مِنْ جَانِبِ الْقَبْرِ: لَا دَرِيَّتَ، وَيَضْرِبَانِهِ بِمِرْزَبَةٍ مِنْ حَدِيدٍ، لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْهَا مَنْ بَيْنَ الْخَافِقِينَ لَمْ يَقْلُوهَا^٤، يَشْتَعِلُ مِنْهَا قَبْرُهُ نَارًا، وَيُضَيِّقُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ حَتَّى تَخْتَلِفَ أَصْلَاعُهُ».

قوله: (هاه هاه): کلمه‌ای که در هنگام خندیدن و بعید پنداشتن گفته می‌شود. و گاهی از باب درد گفته می‌شود. و با توجه به سیاق حدیث، همین معنا برای آن مناسب‌تر است. والله اعلم.

٥١٢٠-٣٥٥٩- (١٤) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا فُضِّصَ أَتَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ بِحَرِيرَةٍ بَيْضَاءَ، فَيَقُولُونَ: أَخْرِجِي إِلَى رُوحِ اللَّهِ، فَتَخْرُجُ كَأَطْيَبِ رِيحِ الْمِسْكِ حَتَّى إِنَّهُ لَيَتَنَاوَلُهَا بَعْضُهُمْ بَعْضًا، فَيَشْمُونَهَا، حَتَّى يَأْتُونَ بِهِ بَابَ السَّمَاءِ، فَيَقُولُونَ: مَا هَذِهِ الرَّيْحُ الطَّيِّبَةُ الَّتِي جَاءَتْ مِنَ الْأَرْضِ؟ وَلَا يَأْتُونَ سَمَاءً إِلَّا قَالُوا مِثْلَ ذَلِكَ، حَتَّى يَأْتُونَ بِهِ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ، فَلَهُمْ أَشَدُّ فَرَحًا [بِهِ]^٥ مِنْ أَهْلِ الْعَالَمِ»

(١) قلت: قال الذهبي في "المغني": "قال أبو داود: ضعيف. وقال أبو حاتم: ليس بالقوي". قلت: فمثله يكون حديثه منكرًا عند المخالفة كما هنا، فإنه ليس في الحديث الصحيح المشار إليه ما في هذا من جملة الأنياب والشفاه! وهو عند البيهقي في "الشعب" (١/٣٥٨). وقد حسنه الجهله! ولم يميزوه عن الصحيح الذي قبله، وهذا قل من تخالطهم الكثيرة التي لا تحصى. وفي تسمية الملكين بـ"منكر ونكير" حديث آخر جيد مخرج في "الصحيححة" (١٣٩١)، وهو في "الصحيح" في هذا الباب.

(٢) كذا الأصل، وكذا في طبعة عمارة وغيرها، ولا معنى له، بل قال الحافظ الناجي: "هذا تصحيف فاحش، إنما هو: (ويكسحان أو يفحصان الأرض بأشفارهما)".

(٣) انظر الحاشية السابقة.

(٤) أي: لم يحملوها. في "النهاية": "يقال: أقل الشيء يُقله، واستقله يستقله: إذا رفعه وحمله".

(٥) سقطت من الطبعة السابقة (٣/٤٠٢)، وهي موجودة في المنيرية (٤/١٨٧/١٣) و«صحيح ابن حبان»

بِعَائِبِهِمْ، فَيَقُولُونَ: مَا فَعَلَ فُلَانٌ؟ فَيَقُولُونَ: دَعَا حَتَّى يَسْتَرِيحَ؛ فَإِنَّهُ كَانَ فِي عَمِّ الدُّنْيَا، فَيَقُولُ: قَدْ مَاتَ، أَمَا أَتَاكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: ذَهَبَ بِهِ إِلَى أُمِّهِ الْهَائِيَةِ. وَأَمَّا الْكَافِرُ، فَتَأْتِيهِ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ بِمَسْحٍ، فَيَقُولُونَ: أَخْرِجِي إِلَى غَضَبِ اللَّهِ، فَتَخْرُجُ كَأَنَّ رِيحَ جِبْفَةٍ، فَيُذْهِبُ بِهِ إِلَى بَابِ الْأَرْضِ».

رواه ابن حبان في «صحيحه»، وهو عند ابن ماجه بنحوه بإسناد صحيح.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «وقتی بندهی مؤمن قبض روح گردد، فرشته‌های رحمت با پارچه‌های حریر سفید به استقبال او می‌آیند و می‌گویند: به سوی رحمت الهی خارج شو؛ پس روحش مانند خوشبوترین مسک‌ها خارج می‌شود. و ملائکه او را دست به دست می‌کنند و او را می‌بویند تا اینکه او را به در آسمان می‌رسانند؛ می‌گویند: این بوی خوشی که از سوی زمین می‌آید از آن کیست؟ و به آسمانی نمی‌رسند مگر همانند این جمله را می‌گویند؛ تا اینکه نزد ارواح مؤمنین می‌رسند که آنها از دیدن او چنان خوشحال‌اند که فردی از دیدن مسافری خوشحال می‌گردد که مدت‌ها از خانه دور بوده و به خانه بر می‌گردد. ارواح می‌گویند: فلانی چه می‌کند؟ می‌گویند: او را بگذارید تا استراحت کند، زیرا در غم و غصه‌ی دنیا بود. پس می‌گوید: او وفات کرده، مگر نزد شما نیامده؟ می‌گویند: او را به جایگاهش دوزخ برده‌اند. اما فرد کافر؛ فرشته‌های عذاب با پارچه‌های بافته‌شده از مو نزد او می‌آیند و می‌گویند به سوی خشم خدا خارج شو، پس بویی بدتر از بوی گندیده‌ترین لاشه از او خارج می‌شود و او را به سوی در زمین می‌برند».

۵۱۲۱-۲۰۸۱- (۳) (ضعیف) وَعَنْهُ قَالَ: شَهِدْنَا جَنَازَةً مَعَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ دَفْنِهَا وَأَنْصَرَفَ النَّاسُ، قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّهُ الْآنَ يَسْمَعُ خَفَقَ نِعَالِكُمْ، أَتَاهُ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ أَعْيُنُهُمَا مِثْلُ قُدُورِ الشُّحَاسِ، وَأَنْبِيَاؤُهُمَا مِثْلُ صِيَاحِي الْبَقْرِ، وَأَصْوَاتُهُمَا مِثْلُ الرَّعْدِ، فَيَجْلِسَانِيهِ، فَيَسْأَلَانِيهِ مَا كَانَ يَعْبُدُ؟ وَمَنْ كَانَ نَبِيُّهُ؟ فَإِنْ كَانَ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللَّهَ قَالَ: [كُنْتُ] أَعْبُدُ اللَّهَ، وَالنَّبِيَّ مُحَمَّدًا ﷺ جَاءَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى، فَأَمَّا بِهٍ وَاتَّبَعْنَا، فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾، فَيَقَالُ لَهُ: عَلَى الْيَقِينِ حَيِّتَ، وَعَلَيْهِ مِتَّ، وَعَلَيْهِ تُبْعَثُ، ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى الْجَنَّةِ، وَيُوسَعُ لَهُ فِي حُفْرَتِهِ. وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشُّكِّ قَالَ: لَا أَدْرِي، سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ شَيْئًا فَقُلْتُهُ،

فَيَقَالُ لَهُ: عَلَى الشَّكِّ حَيِّتَ، وَعَلَيْهِ مِتَّ، وَعَلَيْهِ تُبَعْتُ، ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابُ إِلَى النَّارِ، وَتَسَلَّطَ عَلَيْهِ عَقَارِبُ وَتَنَانِينُ، لَوْ نَفَخَ أَحَدُهُمْ فِي الدُّنْيَا مَا أَنْبَتَتْ شَيْئًا، تَنْهَشُهُ، وَتُؤَمَّرُ الْأَرْضُ فَتُضَمُّ حَتَّى تَخْتَلِفَ أَضْلَاعُهُ».

رواه الطبراني في «الأوسط» وقال: «تفرد به ابن لهيعة». (قال الحافظ): «ابن لهيعة حديثه حسن في المتابعات، وأما ما انفرد به فقليل من محتج به. والله أعلم^٢.

(صياصي البقر): قرونها.

٥١٢٢-٣٥٦٠- (١٥) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَيضاً؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا قُبِرَ الْمَيِّتُ - أَوْ قَالَ: أَحَدَكُم - أَتَاهُ مَلَكَانِ أَسْوَدَانِ أَرْقَانِ، يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا الْمُنْكَرُ، وَلِلْآخَرِ التَّكْبِيرُ، فَيَقُولَانِ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ مَا كَانَ يَقُولُ: هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. فَيَقُولَانِ: قَدْ كُنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُولُ هَذَا، ثُمَّ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِي سَبْعِينَ، ثُمَّ يُنَوَّرُ لَهُ فِيهِ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: نَمْ، فَيَقُولُ: أَرْجِعْ إِلَى أَهْلِي فَأُخْبِرْهُمْ؟ فَيَقُولَانِ: نَمْ كَنُومَةِ الْعُرُوسِ الَّذِي لَا يُوقِظُهُ إِلَّا أَحَبُّ أَهْلِهِ إِلَيْهِ، حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ مِنْ مَضْجَعِهِ ذَلِكَ. وَإِنْ كَانَ مُتَافِقًا قَالَ: سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ قَوْلًا فَقُلْتُ مِثْلَهُ: لَا أَدْرِي! فَيَقُولَانِ: قَدْ كُنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُولُ ذَلِكَ، فَيَقَالُ لِلْأَرْضِ: التَّيَّمِّي عَلَيْهِ، فَتَلْتَمِي عَلَيْهِ، فَتَخْتَلِفُ أَضْلَاعُهُ، فَلَا يِرَالُ فِيهَا مُعَدَّبًا حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ مِنْ مَضْجَعِهِ ذَلِكَ».

رواه الترمذي وقال: «حديث حسن غريب»، وابن حبان في «صحيحه».

(١) الأصل: (فتضطم)، وكذا في طبعة عمارة، وعلى هامشها: «وفي ن د (فتنضم). وفي "المجمع" (٣/ ٥٤):

(فتنضمه)، وهو الأقرب لمطابقتها لظاهر مصورة "الأوسط". والزيادة منه، وهو مخرج "الضعيفة" (٥٣٨٥).

(٢) قلت: لا يحتج بشيء من حديثه إلا ما كان من رواية العبادة ونحوهم عنه، وإلا ما وافق عليه الثقات، وفي حديثه هذا منكرات لم أجد لها ما يشهد لها، مثل جملة وصف الأعين والأنياب. وإن من تحویش الجهله وتهافتهم تحسينهم لهذا الحديث تقليداً منهم لما نقلوه عن الهيثمي في "المجمع" (٣/ ٥٢): "رواه الطبراني في "الأوسط"، وإسناده حسن!" وهذا من شؤم التحویش، والعجز عن التحقيق، فإنما قال الهيثمي هذا في حديث آخر لأبي هريرة أطول من هذا مرتين!! وقال في هذا (٣/ ٥٤): "رواه الطبراني في "الأوسط"، وفيه ابن لهيعة، وفيه كلام".

(العروس) این واژه بر مرد و زن اطلاق می‌شود مادامی که در عروسی‌شان می‌باشند. همچنین از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه میتی دفن می‌شود، - یا فرمود: یکی از شما دفن می‌شود- دو فرشته سیاه‌رنگ با چشمان نیلگون نزد او می‌آیند که به یکی منکر و به دیگری نکیر گفته می‌شود. از میت سؤال می‌کنند: تو در مورد این مرد (محمد صلی الله علیه و آله) چه می‌گفتی؟ جواب می‌دهد: آنچه او می‌فرمود، اینکه او بنده الله و رسولش می‌باشد و گواهی می‌دهم هیچ معبودی به حقی جز الله نیست و محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول اوست. آن دو فرشته می‌گویند: می‌دانستیم تو این را می‌گویی؛ سپس قبر او به اندازه هفتاد ذراع در هفتاد ذراع، گشاد و روشن می‌شود؛ سپس به او گفته می‌شود: بخواب. میت می‌گوید: به نزد خانواده‌ام برگردم تا آنان را از این وضعیت خبر دهم؟ فرشتگان به او می‌گویند: بخواب به مانند عروسی که جز محبوب‌ترین خانواده‌اش کسی او را بیدار نمی‌کند؛ تا وقتی که خداوند او را از قبر زنده می‌گرداند. و اگر میت شخص منافقی باشد در جواب فرشتگان می‌گوید: از مردم می‌شنیدم که چیزهایی می‌گفتند، من هم گفته‌ی آنها را تکرار می‌کردم و نمی‌دانم. پس آن دو فرشته می‌گویند: می‌دانستیم که این را می‌گویی؛ سپس به زمین گفته می‌شود: او را در خود بیچ؛ و زمین او را در خود پیچیده و فشار می‌دهد به قدری که پهلوهایش در یکدیگر فرو می‌روند و این شخص مرتباً در قبر عذاب می‌بیند تا وقتی که خداوند او را از قبر زنده می‌گرداند».

۵۱۲۳-۳۵۶۱- (۱۶) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَيْضاً عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الْمَيِّتَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ إِنَّهُ يَسْمَعُ خَفَقَ نِعَالِهِمْ حِينَ يُؤَلَّوْنَ مُدْبِرِينَ، فَإِنْ كَانَ مُؤَمِّناً كَانَتْ الصَّلَاةُ عِنْدَ رَأْسِهِ، وَكَانَ الصِّيَامُ عَنِ يَمِينِهِ، وَكَانَتْ الزَّكَاةُ عَنْ شِمَالِهِ، وَكَانَ فِعْلُ الْخَيْرَاتِ مِنَ الصَّدَقَةِ وَالصَّلَاةِ وَالْمَعْرُوفِ وَالْإِحْسَانِ إِلَى النَّاسِ عِنْدَ رِجْلَيْهِ، فَيُؤْتَى مِنْ قِبَلِ رَأْسِهِ فَتَقُولُ الصَّلَاةُ: مَا قَبِلِي مَدْخَلٌ، ثُمَّ يُؤْتَى عَنِ يَمِينِهِ فَيَقُولُ الصِّيَامُ: مَا قَبِلِي مَدْخَلٌ، ثُمَّ يُؤْتَى عَنْ يَسَارِهِ فَتَقُولُ الزَّكَاةُ: مَا قَبِلِي مَدْخَلٌ، ثُمَّ يُؤْتَى مِنْ قِبَلِ رِجْلَيْهِ فَيَقُولُ فِعْلُ الْخَيْرَاتِ مِنَ الصَّدَقَةِ وَالصَّلَاةِ وَالْمَعْرُوفِ وَالْإِحْسَانِ إِلَى النَّاسِ: مَا قَبِلِي مَدْخَلٌ، فَيُقَالُ

(۱) كذا في المنبرية (٤ / ١٨٨) والطبعة السابقة (٣ / ٤٠٣)؛ وصوابه: «والصلة» كما في سائر الطبقات و

«صحيح ابن حبان» (٧ / ٣٨١ / ٣١١٣- «الإحسان»)، وتقدم ذكر الصلاة، فلا داعي لإعادته. [ش].

لَهُ: اجْلِسْ، فَيَجْلِسُ قَدْ مُثَلَّتْ لَهُ الشَّمْسُ، وَقَدْ آذَنْتِ^١ لِلْعُرُوبِ، فَيُقَالُ لَهُ: أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَانَ قَبْلَكُمْ؛ مَا تَقُولُ فِيهِ، وَمَاذَا تَشْهَدُ عَلَيْهِ؟ فَيَقُولُ: دَعُونِي حَتَّى أَصَلِّيَ، فَيَقُولُونَ: إِنَّكَ سَتَفْعَلُ، أَخْبِرْنَا عَمَّا نَسَأَلُكَ عَنْهُ؛ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الرَّجُلَ الَّذِي كَانَ قَبْلَكُمْ؛ مَاذَا تَقُولُ فِيهِ، وَمَاذَا تَشْهَدُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: فَيَقُولُ: مُحَمَّدٌ؛ أَشْهَدُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَأَنَّهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، فَيُقَالُ لَهُ: عَلَى ذَلِكَ حَيِّتْ وَعَلَى ذَلِكَ مِتَّ، وَعَلَى ذَلِكَ تُبْعَثُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَيُقَالُ لَهُ: هَذَا مَقْعَدُكَ مِنْهَا، وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ فِيهَا، فَيَزِدَادُ غِبْطَةً وَسُرُورًا، ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ النَّارِ، فَيُقَالُ لَهُ: هَذَا مَقْعَدُكَ وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ فِيهَا لَوْ عَصَيْتَهُ، فَيَزِدَادُ غِبْطَةً وَسُرُورًا، ثُمَّ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا، وَيُؤَوَّرُ لَهُ فِيهِ، وَيُعَادُ الْجَسَدُ لِمَا بَدَأَ مِنْهُ، فَتَجْعَلُ نَسْمَتُهُ فِي النَّسَمِ الطَّيِّبِ، وَهِيَ طَيْرٌ تَعْلُقُ^٢ مِنْ شَجَرِ الْجَنَّةِ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ الآية. وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا أُتِيَ مِنْ قَبْلِ رَأْسِهِ لَمْ يُوجَدْ شَيْءٌ، ثُمَّ أُتِيَ عَنْ يَمِينِهِ فَلَا يُوجَدُ شَيْءٌ، ثُمَّ أُتِيَ عَنْ شِمَالِهِ فَلَا يُوجَدُ شَيْءٌ، ثُمَّ أُتِيَ مِنْ قَبْلِ رِجْلَيْهِ فَلَا يُوجَدُ شَيْءٌ، فَيُقَالُ لَهُ: اجْلِسْ، فَيَجْلِسُ مَرْغُوبًا خَائِفًا، فَيُقَالُ: أَرَأَيْتَكَ هَذَا الرَّجُلَ الَّذِي كَانَ فِيكُمْ؛ مَاذَا تَقُولُ فِيهِ؟ وَمَاذَا تَشْهَدُ عَلَيْهِ؟ فَيَقُولُ: أَيُّ رَجُلٍ؟ وَلَا يَهْتَدِي لِاسْمِهِ، فَيُقَالُ لَهُ: مُحَمَّدٌ، فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي، سَمِعْتُ النَّاسَ قَالُوا قَوْلًا، فَقُلْتُ كَمَا قَالَ النَّاسُ! فَيُقَالُ لَهُ: عَلَى ذَلِكَ حَيِّتْ، وَعَلَيْهِ مِتَّ، وَعَلَيْهِ تُبْعَثُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ النَّارِ فَيُقَالُ لَهُ: هَذَا مَقْعَدُكَ مِنَ النَّارِ، وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ فِيهَا، فَيَزِدَادُ حَسْرَةً وَثُبُورًا، ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَيُقَالُ لَهُ: ذَلِكَ مَقْعَدُكَ مِنْهَا، وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ فِيهَا لَوْ أَطَعْتَهُ، فَيَزِدَادُ حَسْرَةً وَثُبُورًا، ثُمَّ يُضَيَّقُ عَلَيْهِ قَبْرَهُ حَتَّى تَخْتَلِفَ فِيهِ

(١) وقع في نسخة الناجي (دنت) من (الدنو). وقال: "وهو الصواب بلا شك، وفي النسخ (آذنت) من

(الإيدان)، وهو تصحيف ظاهر". قلت: وعلى الصواب وقع في "مستدرک الحاكم" (١/٣٧٩).

(٢) قال الناجي: "بفتح اللام؛ أي: تأكل. كذا وجد في بعض النسخ، وفي بعضها بضم اللام، والضم هو

المشهور المقدم في كتب اللغة والغريب..".

أَضْلَاعُهُ، فَتِلْكَ الْمَعِيشَةُ الصَّنَكَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ: ﴿فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾.

رواه الطبرانی فی «الأوسط»، وابن حبان فی «صحيحه» - واللفظ له-، وزاد الطبرانی: «قال أبو عمر - یعنی: الضریر-: قلت لحماد بن سلمة: كان هذا من أهل القبلة؟ قال: نعم: قال أبو عمر: كان يشهد بهذه الشهادة على غير یقین يرجع إلى قلبه؛ كان یسمع الناس یقولون شیئاً فیقولہ».

همچنین از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «وقتی میت در قبرش گذاشته می شود صدای کفش تشییع کنندگان به هنگام بازگشت را می شنود؛ اگر میت انسان مؤمنی باشد، نماز در قسمت سرش و روزه در سمت راستش و زکات در سمت چپش و کارهای نیک مانند صدقه، نماز، امر به معروف و نیکی با مردم در قسمت پاهایش قرار می گیرند. پس هرگاه دو فرشته (منکر و نکیر) می خواهند از قسمت سرش بیایند، نماز می گوید: از جهت من راهی نیست. و وقتی می خواهند از سمت راست وارد شوند، روزه می گوید: از جهت من راه نیست. و وقتی می خواهند از سمت چپ بیایند، زکات می گوید: از جهت من راه نیست. و وقتی می خواهند از پاهای وارد شوند، کارهای خیر مانند صدقه، نماز، امر به معروف و نیکی با مردم می گویند: از جهت ما راه نیست.

به میت گفته می شود: بنشین، او می نشیند درحالی که خورشید در حال غروب جلوی چشمانش ظاهر می گردد، پس به میت گفته می شود: این مرد کیست و درباره اش چه می گویی و در مورد او چه گواهی می دهی؟ میت می گوید: رهایم کنید تا نماز بخوانم. منکر و نکیر می گویند: نمازت را خواهی خواند، فعلاً جواب ما را بده، این مردی که در میان شما بود در موردش چه می گویی و چه گواهی می دهی؟ او در پاسخ می گوید: گواهی می دهم که محمد صلی اللہ علیہ وسلم فرستاده خداوند است و با حق و حقیقت از جانب خداوند آمده است. به میت گفته می شود: با همین دین و آیین زندگی کردی و وفات یافتی و این شاء الله با همین دین از قبر زنده خواهی شد. سپس دری از درهای بهشت بر او باز می شود و خطاب به وی گفته می شود: این جایگاه تو در بهشت است و آنچه خداوند برای تو در آن آماده کرده است؛ پس به رشک و خوشحالی وی افزوده می شود. سپس دری از درهای جهنم به سوی او گشوده شده و به او گفته می شود:

این جایگاه تو در جهنم می‌باشد و آنچه خداوند جهت عذاب آماده کرده است، اگر از او نافرمانی می‌کردی؛ پس به رشک و خوشحالی وی افزوده می‌شود؛ سپس قبرش به اندازه‌ی هفتاد متر فراخ و روشن می‌شود و جسدش به حالت اولیه بر می‌گردد و روحش در روحی خوشبو قرار داده می‌شود؛ و این همان مرغی است که از درختان بهشت می‌خورد. و این مصداق کلام الهی است که می‌فرماید: ﴿يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [ابراهیم: ۲۷] «اللہ کسانی را که ایمان آوردند، با گفتار ثابت (کلمه توحید) در زندگی دنیا و (هم) آخرت پایدار (و ثابت قدم) می‌دارد».

اما اگر میت شخص بی‌ایمان و کافری باشد وقتی منکر و نکیر از جانب سر او می‌آیند چیزی نمی‌بینند، سپس از سمت راست، چپ و پاهایش می‌آیند و چیزی نمی‌بینند. پس به او گفته می‌شود: بنشین. او با ترس و لرز و هراس می‌نشیند؛ از وی سؤال می‌شود: در مورد این شخصی که در میان شما بود چه می‌گویی؟ در مورد او به چه گواهی می‌دهی؟ میت کافر سؤال می‌کند کدام شخص؟ و او اسمش را نمی‌داند تا اینکه به او گفته می‌شود: محمد ﷺ؛ میت جواب می‌دهد: نمی‌دانم، مردم چیزهایی می‌گفتند و من هم گفته‌ی آنها را شنیده و تکرار می‌کردم. به او گفته می‌شود: بر همین آیین زندگی کردی و بر همین آیین مُردی و این‌شاء‌الله همین‌طور [برای حساب و کتاب] زنده خواهی شد. سپس دری از درهای جهنم برای او باز شده و به او گفته می‌شود: این جایگاه تو در جهنم می‌باشد و آنچه خداوند در آنجا برای تو فراهم نموده است. پس بر افسوس و اندوه او افزوده می‌گردد. سپس دری از درهای بهشت به روی او باز می‌شود و به او گفته می‌شود: این جایگاه تو در بهشت بود و آنچه برای تو در آن آماده شده بود، اگر از دستورات خداوند اطاعت می‌کردی. باز بر افسوس و اندوه وی افزوده می‌گردد. پس از این قبرش به قدری تنگ می‌شود که پهلوهایش در هم فرو می‌رود. و همین است معیشت ضنک که خداوند متعال در مورد آن می‌فرماید: ﴿فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى﴾ [طه: ۱۲۴] «پس بی‌گمان زندگانی (سخت و) تنگی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا بر انگیزیم».

(حسن) و فی روایة للطبرانی: «يُؤْتَى الرَّجُلُ فِي قَبْرِهِ، فَإِذَا أَتَى مِنْ قِبَلِ رَأْسِهِ دَفَعَتْهُ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ، وَإِذَا أَتَى مِنْ قِبَلِ يَدَيْهِ دَفَعَتْهُ الصَّدَقَةُ، وَإِذَا أَتَى مِنْ قِبَلِ رِجْلَيْهِ دَفَعَهُ مَشْيُهُ إِلَى الْمَسَاجِدِ...» الحدیث.

(النَّسْمَةُ) به فتح نون و سین: به معنای روح می‌باشد. و اینکه فرمود: (تعلق) به ضم لام؛ یعنی: «تأكل»: «می‌خورد».

و در روایت طبرانی آمده است: «میت در قبرش گذاشته می‌شود، وقتی (منکر و نکیر) از طرف سر او می‌آیند تلاوت قرآن از او دفاع می‌کند. و هنگامی که از سمت جلو می‌آیند صدقه از او دفاع می‌کند. و چون از سمت دو پایش می‌آیند، رفتن او به سوی مسجد از او دفاع می‌کند».

(حافظ می‌گوید): «در باب «الترهيب من إصابة البول الثوب» و در «النميمة» به احادیثی اشاره کردیم که عذاب قبر از ادرار و سخن چینی حاصل می‌گردد؛ از آن احادیث چیزی در اینجا تکرار نکردیم؛ احادیث در باب عذاب قبر و سوال دو فرشته بسیار است که آنچه ذکر نمودیم کفایت می‌کند. توفیق از جانب خداوند است و پروردگاری جز او نیست».

۵۱۲۴-۳۵۶۲- (۱۷) (حسن لغیره) وَقَدْ رُوِيَ عَنِ ابْنِ عَمْرِو^۱ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ إِلَّا وَقَاهُ اللَّهُ فِتْنَةَ الْقَبْرِ». رواه الترمذي، وغيره، وقال الترمذي: «حديث غريب، وليس إسناده بمتصل»^۲.

از ابن عمر رضي الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «مسلمانی نیست که در روز جمعه یا شب جمعه وفات کند مگر اینکه خداوند متعال او را از فتنه‌ی قبر نجات می‌دهد».

(۱) الأصل وطبعة عمارة: (ابن عمر)، وهو خطأ.

(۲) قلت: لكن له طريق أخرى وشواهد عند أحمد وغيره، كما في "المشكاة" و"أحكام الجنائز"، وأخرجه الضياء في "المختارة".

۲۲- (الترهیب من الجلوس علی القبر، وکسر عظم المیت)

ترهیب از نشستن روی قبر و شکستن استخوان مرده

۵۱۲۵-۳۵۶۳- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَأَنْ يُجَلْسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ فَتَحْرِقَ ثِيَابَهُ فَتَخْلُصَ إِلَى جِلْدِهِ؛ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يُجَلْسَ عَلَى قَبْرِ».

رواه مسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر کسی از شما روی زغال‌های گداخته بنشیند و لباس‌هایش بسوزد تا اینکه به پوستش برسد، برای او بهتر است از اینکه روی قبری بنشیند».

۵۱۲۶-۳۵۶۴- (۲) (صحیح) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَأَنْ أَمْشِيَ عَلَى جَمْرَةٍ أَوْ سَيْفٍ، أَوْ أَخْصَفَ نَعْلِي بِرَجُلِي؛ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَمْشِيَ عَلَى قَبْرِ».

رواه ابن ماجه بإسناد جيد.

از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر بر زغال‌های روشن یا بر لبه تیز شمشیر راه بروم یا اینکه کفش‌هایم را به پاهایم بدوزم برایم بهتر است از اینکه روی قبری راه بروم».

۵۱۲۷-۳۵۶۵- (۳) (صحیح لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: «لَأَنْ أَطَأَ عَلَى جَمْرَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَطَأَ عَلَى قَبْرِ مُسْلِمٍ».

رواه الطبراني في «الكبير» بإسناد حسن، وليس في أصلي رفعه.

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: «راه رفتن روی اخگر (آتش روشن) نزد من بهتر است از راه رفتن بر روی قبر مسلمانی».

۵۱۲۸-۳۵۶۶- (۴) (صحيح لغيره) وَعَنْ عِمَارَةَ بْنِ حَزْمٍ رضي الله عنه قَالَ: رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم جَالِسًا عَلَى قَبْرِ فَقَالَ: «يَا صَاحِبَ الْقَبْرِ! انزِلْ مِنِّي عَلَى الْقَبْرِ، لَا تُؤْذِي صَاحِبَ الْقَبْرِ، وَلَا يُؤْذِيكَ».

رواه الطبراني في «الكبير» من رواية ابن لهيعة^۲.

از عماره بن حزم رضي الله عنه روايت است كه درحالي رسول الله صلى الله عليه وسلم مراديد كه روى قبر نشسته بودم، پس فرمود: «اى كه روى قبر نشسته اى، از روى قبر پايين بيا و صاحب قبر را اذيت نكن و تو را اذيت نكند»^۳.

۵۱۲۹-۳۵۶۷- (۵) (صحيح) وَرَوَى عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «كَسُرُ عَظْمِ الْمَيِّتِ كَكْسُرِهِ حَيًّا».

رواه أبو داود وابن ماجه، وابن حبان في «صحيحه».

از عايشه رضي الله عنها روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «شكستن استخوان ميت مانند شكستن استخوانش در حال حيات او مى باشد».

(۱) كذا الأصل بإثبات حرف العلة، وكذا هو في "جامع المسانيد" لابن كثير (ج ۹ / ۳۱۵ / ۶۸۳۲) و"أطراف المسند" لابن حجر (۵ / ۱۳ / ۶۵۲۱)، والحديث ليس في المطبوع من "معجم الطبراني الكبير". و (لا) هنا نافية بمعنى النهي، ولم يُذكر في بعض الروايات الصحيحة.

(۲) قال الناجي (۱/۲۲۴): "وقد رواه بمعناه أحمد من حديث عمرو بن حزم". قلت: لم أره في "مسند أحمد"، ولا عزاه إليه الهيثمي (۳/ ۶۱)، وإنما لـ"الطبراني"، وقد رواه الطحاوي في "شرح المعاني" عن ابن لهيعة أيضاً. وقد أشار البغوي في "شرح السنة" (۵/ ۴۱۰) إلى تضعيف هذا الحديث. وراجع لهذا تعليقي على "المشكاة" (۱/ ۵۴۱) الذي استفاد منه المعلق على "الشرح" دون أن ينبه عليه كما هي عاداته! وقد وجدت لابن لهيعة متابعا قوياً، وطريقاً أخرى فيها: "ولا يؤذيك"، مما استوجب ذكره في هذا "الصحيح" والحمد لله. وهو مخرج في "الصحيحة" (۲۹۶۰).

(۳) با نشستن روى قبرش، گنه كار مى شوى. (م)

۲۶- کتاب البعث وأهوال يوم القيامة

کتاب بعث (برانگیخته شدن دوباره)

و هول و هراس های روز قیامت

(قال الحافظ): «وهذا الكتاب بجملته ليس صريحاً في «الترغيب والترهيب»، وإنما هو حكاية أمور مهولة تؤول بالسعداء إلى النعيم، وبالأشقياء إلى الجحيم، وفي غضونهما ما هو صريح فيها أو كالصريح، فلنقتصر على إملأء نُبذٍ منه يحصل بالوقوف عليها الإحاطة بجميع معاني ما ورد فيه على طرف من الإجمال، ولا يخرج عنها إلا زيادة شاذة في حديث ضعيف أو منكر، إذ لو استوعبنا منه كما استوعبنا من غيره من أبواب هذا الكتاب لكان ذلك قريباً مما مضى، ولخرجنا عن غير المقصود إلى الإطناب الممل، والله المستعان، وجعلناه فصلاً».

۱ - (فصل في النفخ في الصور وقيام الساعة)

فصلی در دمیدن در صور و بر پا شدن قیامت

۵۱۳۰-۳۵۶۸- (۱) (صحیح) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: مَا الصُّورُ؟ قَالَ: «قَرْنٌ يُنْفَخُ فِيهِ». رواه أبو داود، والترمذي وحسنه، وابن حبان في «صحيحه».

عبدالله بن عمرو بن عاصی رضي الله عنه روایت می کند که: بادیه نشینی نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم آمد و پرسید: ای رسول الله صلى الله عليه وسلم، صور چیست؟ فرمود: «شیپوری است که در آن دمیده می شود».

۵۱۳۱-۳۵۶۹- (۲) (صحیح لغيره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «كَيْفَ أَنْعَمَ وَقَدِ التَّقَمَ صَاحِبُ الْقَرْنِ الْقَرْنَ، وَحَتَّى جَبَهَتَهُ، وَأَصْعَى سَمْعَهُ؛ يَنْتَظِرُ أَنْ يُؤْمَرَ فَيَنْفَخُ؟!». فَكَأَنَّ ذَلِكَ ثَقُلَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالُوا: كَيْفَ نَفْعَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْ نَقُولُ؟ قَالَ: «قُولُوا: حَسْبُنَا اللَّهُ، وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، تَوَكَّلْنَا - وَرَبَّمَا قَالَ: تَوَكَّلْنَا عَلَى اللَّهِ -».

(۱) قلت: وعلى ذلك، فقد رأينا أن نعامل الفصول هنا معاملتنا للأبواب، من حيث إعطاء رقم لكل فصل؛

رواه الترمذی - واللفظ له -، وقال: «حدیث حسن»، وابن حبان فی «صحیحه».

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «چگونه خوشحال باشم درحالی که صاحب قرن (شیپور)، قرن را به دهان گرفته و چهره مایل کرده و گوش به زنگ ایستاده و منتظر است دستور دمیدن به او داده شود؟!». گویا این سخن بر صحابه گران آمد، پس گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! ما چه کنیم یا چه بگوییم؟ فرمود: «بگویید: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا - تَوَكَّلْنَا عَلَى اللَّهِ»: الله برای ما کافی است و او بهترین حامی و سرپرست است و ما بر الله توکل کردیم»^۱.

۰-۳۵۷۰-۳ (صحیح لغیره) ورواه أحمد، والطبرانی من حدیث زید بن أرقم.

۰-۳۵۷۱-۴ (صحیح لغیره) و من حدیث ابن عباس أيضاً.

۰۱۳۲-۲۰۸۲-۱ (منکر) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ عَائِشَةَ وَعِنْدَهَا كَعْبُ الْأَخْبَارِ، فَذَكَرَ إِسْرَافِيلَ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَا كَعْبُ! أَخْبِرْنِي عَنْ إِسْرَافِيلَ؟ فَقَالَ كَعْبُ: عِنْدَكُمْ الْعِلْمُ. قَالَتْ: أَجَلُ أَخْبِرْنِي. قَالَ: لَهُ أَرْبَعَةٌ أَجْنَحَةٌ: جَنَاحَانِ فِي الْهَوَاءِ، وَجَنَاحٌ قَدْ تَسَرَّبَلَ بِهِ، وَجَنَاحٌ عَلَى كَاهِلِهِ، [وَالْعَرْشُ عَلَى كَاهِلِهِ] وَالْقَلَمُ عَلَى أُذُنِهِ، فَإِذَا نَزَلَ الْوَحْيُ كَتَبَ الْقَلَمُ، ثُمَّ دَرَسَتِ الْمَلَائِكَةُ؛ وَمَلَكَ الصُّورِ جَاثٍ عَلَى إِحْدَى رُكْبَتَيْهِ، وَقَدْ نَصَبَ الْأُخْرَى فَالْتَقَمَ الصُّورَ مَحْنِيٌّ ظَهْرُهُ، [شَاخِصٌ بَصْرُهُ إِلَى إِسْرَافِيلَ] وَقَدْ أُمِرَ إِذَا رَأَى إِسْرَافِيلَ قَدْ ضَمَّ جَنَاحَهُ أَنْ يَنْفُخَ فِي الصُّورِ. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: هَكَذَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ.

رواه الطبرانی فی «الأوسط» بإسناد حسن^۲.

(۱) صاحب صور دو بار در صور می دمدم که دمیدن اول در روز جمعه است.

(۱) دمیدن نخست که در نتیجه‌ی آن همه می میرند.

(۲) دمیدن دوم که همه زنده می شوند.

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ۖ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ﴾ [النازعات: ۶-۷] «روزی که (سپس از اولین دمیدن در

صور) زمین (و کوه‌ها و همه چیز) را بلرزه در آید. در پی آن (دمیدن دوم حشر) بیاید». (م)

(۲) قلت: کذا قال! وتبعه الهبشي والسيوطي في "الدر المنثور" (۳/ ۲۳)، وقلدهم الجهلة، وقد قال الطبرانی

(۱۰/ ۱۳۲) عقبه: "لم يروه إلا مؤمل بن إسماعيل"، وهذا ضعيف لسوء حفظه، وفوقه (علي بن زيد) وهو

٥١٣٣-٢٠٨٣- (٢) (ضعیف) عدا ما بين المعقوفتين فهو ٣٥٧٢- (٥) (صحیح)

لغيره) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَطْلُعُ عَلَيْكُمْ قَبْلَ السَّاعَةِ سَحَابَةٌ سَوْدَاءٌ مِنْ قِبَلِ الْمَغْرِبِ مِثْلُ الثُّرَيْسِ، فَلَا تَزَالُ تَرْتَفِعُ فِي السَّمَاءِ وَتَنْتَشِرُ حَتَّى تَمْلَأَ السَّمَاءَ، ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! ﴿أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾». [قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ]: «[فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ؛ إِنَّ الرَّجُلَيْنِ يَنْشِرَانِ الثُّوبَ فَمَا يَطْوِيَانِهِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَمْدُرُ حَوْضَهُ فَلَا يَسْقِي مِنْهُ شَيْئًا أَبَدًا، وَالرَّجُلُ يَحْلُبُ نَاقَتَهُ فَمَا يَشْرَبُهُ أَبَدًا]». رواه الطبراني بإسناد جيد رواه ثقات مشهورون^١.

(مَدْر الحوض) یعنی: حوض را گل کاری کرد تا از آب پر نشود.

از عقبه بن عامر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، دو نفر پارچه‌ای را پهن می‌کنند و آن را جمع نمی‌کنند و مردی حوضش را تعمیر می‌کند و از آن آبی نمی‌کشد و مردی شیر شترش را می‌دوشد و چیزی از آن نمی‌نوشد [که قیامت فرا می‌رسد]».

٥١٣٤-٣٥٧٣- (٦) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَتَقُومُ

السَّاعَةُ وَتَوْبُهُمَا بَيْنَهُمَا لَا يَتَبَايَعَانِهِ وَلَا يَطْوِيَانِهِ، وَلَتَقُومُ السَّاعَةُ وَقَدْ انْصَرَفَ بِلَبَنِ

ابن جدعان ضعیف مثله. ومن طريقه أخرجه أبو نعيم في "الحلية" (٦/٤٧-٤٨)، واستغربه، والزيادات منهما، وكذا هي عند أبي الشيخ في "العظمة" (٢/٦٩٤-٦٩٦) من هذا الوجه لكن ليس فيه: "فقلت عائشة...". وله عنده (٢/٦٩٩/٢٩٠) طريق آخر عن كعب مختصراً مقطوعاً. وأشار إليه أبو نعيم. ورجاله ثقات رجال مسلم، غير شيخ (أبي الشيخ): شباب الواسطي، والظاهر أنه (شباب بن عيسى بن بنت أبان) من شيوخ (بحشل) في "تاريخ واسط" (ص ١٤٩) ساق له أثراً، ولم يذكر فيه جرحاً ولا تعديلاً كما هي عادته. والله أعلم. وقد رواه بعض الكذابين مرفوعاً إلى النبي ﷺ، فخرجه في "الضعيفة" (٦٨٩٥).

^(١) كذا قال! ومثله قول الهيثمي: "... ورجاله رجال الصحيح؛ غير محمد بن عبدالله مولى المغيرة، وهو ثقة". قلت: لم يوثقه أحد، بل صرح بجهالته جمع كما بينته في "الضعيفة" (٥٠٠٩)؛ وأما الجهلة فحسنوه! ولا أدري لم لم يصححوها هذا وأمثاله؟! بل هم أنفسهم لا يدرون! (خبط عشواء!) نعم يمكن أن يكون عذرهم أنهم وجدوا للشطر المثبت هنا شاهداً من حديث أبي هريرة الآتي بعده، ولكنه عذر أقيح من ذنب؛ لأنه شاهد قاصر ليس فيه ما يشهد لهذا، ولهم من مثله كثير، وقد مضى التنبيه على ما تيسر منه، فمن عيهم وجهلهم أتوا!!!

لَقَحْتِهِ لَا يَطْعَمُهُ، وَلَتَقُومُ السَّاعَةُ يَلُوطُ حَوْضَهُ لَا يَسْقِيهِ، وَلَتَقُومُ السَّاعَةُ وَقَدْ رَفَعَ لُقْمَتَهُ إِلَىٰ فِيهِ لَا يَطْعَمُهَا».

رواه أحمد، وابن حبان في «صحيحه»^۱.

(لاظه) بالطاء المهملة: به معنای «مدره»^۲.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «درحالی که دو نفر پارچه‌های‌شان را بین یکدیگر پهن می‌کنند ولی هنوز معامله انجام نداده‌اند و آنها را جمع نکرده‌اند که قیامت بر پا می‌شود؛ و قیامت چنان ناگهانی فرا می‌رسد که شخصی شترش را دوشیده اما قبل از اینکه شیرش را بنوشد قیامت بر پا می‌شود و قیامت فرا می‌رسد که فردی شکاف‌های حوضش را می‌گیرد اما قبل از اینکه دام‌هایش را آب بدهد قیامت بر پا می‌شود؛ و قیامت چنان ناگهانی به پا می‌شود که شخصی لقمه‌اش را به سوی دهانش می‌برد اما موفق به خوردن نمی‌شود».

۵۱۳۵-۲۰۸۴- (۳) (منکر) وَعَنْ أَبِي مُرَايَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، أَوْ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ

عَمْرٍو عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «التَّافِحَانِ فِي السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ، رَأْسُ أَحَدِهِمَا بِالْمَشْرِقِ، وَرِجْلَاهُ بِالْمَغْرِبِ - أَوْ قَالَ: رَأْسُ أَحَدِهِمَا بِالْمَغْرِبِ، وَرِجْلَاهُ بِالْمَشْرِقِ - يَنْتَظِرَانِ مَتَى يُؤْمَرَانِ أَنْ يَنْفُخَا فِي الصُّورِ؛ فَيَنْفُخَانِ».

رواه أحمد بإسناد جيد، هكذا على الشك في إرساله أو اتصاله^۳.

۵۱۳۶-۳۵۷۴- (۷) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا بَيْنَ

الْفُخْتَيْنِ أَرْبَعُونَ». قِيلَ: أَرْبَعُونَ يَوْمًا؟ قَالَ: أَبَيْتُ، قَالَ: أَرْبَعُونَ شَهْرًا؟ قَالَ: أَبَيْتُ، قَالَ: أَرْبَعُونَ سَنَةً؟ قَالَ: أَبَيْتُ. ثُمَّ يُنَزَّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ، وَلَيْسَ مِنْ

(۱) قلت: والسباق لابن حبان، ورواه البخاري (۶۵۰۶) في حديث نحوه، ومسلم (۸/ ۲۱۰) دون الجملة الأخيرة.

(۲) و (المدر): عبارت است از گل به هم پیوسته.

(۳) قلت: الشك المذكور يمنع من تجويده أو تحسينه كما فعل الجهلة الثلاثة! هذا ولو كان (أبو مرية) ثقة، فكيف وهو مجهول ليس بالمشهور كما قال الحافظ ابن كثير، وكان الأصل (أبو مرية)، والصواب ما أثبتته، وقد بينت ذلك كله في "الضعيفة" (۶۸۹۶).

الْإِنْسَانَ شَيْءٌ إِلَّا يَبْتَلِي، إِلَّا عَظْمٌ وَاحِدٌ، وَهُوَ عَجْبُ الذَّنْبِ، مِنْهُ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

رواه البخاري ومسلم.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «فاصله‌ی بین دو نفخ صور چهل است». گفته شد: چهل روز است؟ ابوهریره رضی اللہ عنہ گفت: نمی‌توانم چیزی بگویم که به آن علم ندارم. گفتند چهل ماه است؟ باز گفت: نمی‌توانم چیزی بگویم که به آن علم ندارم. گفتند: چهل سال است؟ باز جواب قبلی را تکرار نمود. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بعد از این دو نفخه، الله متعال بارانی از آسمان نازل می‌نماید و مرده‌ها زنده می‌شوند همانطور که گیاهان سبز می‌شوند. تمام اعضای انسان پوسیده می‌شود مگر یک قطعه استخوانی که «عجب الذنب» نام دارد که سالم باقی می‌ماند و انسان‌ها در روز قیامت مجدداً از این استخوان زنده و آفریده می‌شود»^۱.

ولسلم قال: «إِنَّ فِي الْإِنْسَانِ عَظْمًا لَا تَأْكُلُهُ الْأَرْضُ أَبَدًا، فِيهِ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قَالُوا: أَيُّ عَظْمٍ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «عَجْبُ الذَّنْبِ».

و در روایت مسلم آمده است: «در انسان استخوانی است که هرگز زمین آن را نمی‌پوساند و انسان‌ها در روز قیامت مجدداً از این استخوان، زنده و آفریده می‌شود». پرسیدند: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم، این کدام استخوان است؟ فرمود: «عَجْبُ الذَّنْبِ».

(صحیح) ورواه مالک وأبو داود، والنسائي باختصار وقال: «كُلُّ ابْنِ آدَمَ تَأْكُلُهُ الْأَرْضُ إِلَّا عَجْبَ الذَّنْبِ، مِنْهُ خُلِقَ، وَفِيهِ يُرَكَّبُ».

و در روایتی آمده است: «زمین همه‌ی قسمت‌های بدن ابن آدم را می‌پوساند مگر "عجب الذنب" که از آن آفریده شده و دوباره از آن به وجود می‌آید». (عجب الذنب) به فتح عین و سکون جیم؛ عبارت است از استخوان محکمی که در پایین‌ترین قسمت کمر می‌باشد و اصل دم حیوانات چهارپا می‌باشد.

(^۱) عجب الذنب: تکه استخوان نرم و کوچکی است که در انتهای کمر (انتهای ستون فقرات) می‌باشد. (م)

۵۱۳۷-۲۰۸۵- (۴) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَأْكُلُ التُّرَابُ كُلَّ شَيْءٍ مِنَ الْإِنْسَانِ إِلَّا عَجَبَ دَنْبِهِ». قِيلَ: وَمَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مِثْلُ حَبَّةِ خَرْدَلٍ، مِنْهُ تُنَشَّوْنَ».

رواه أحمد، وابن حبان في «صحيحه» من طريق دراج عن أبي الهيثم.

۵۱۳۸-۳۵۷۵- (۸) (صحیح) وَعَنْهُ: أَنَّهُ لَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ دَعَا بِثِيَابٍ جُدِّدٍ فَلَبِسَهَا، ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْمَيِّتُ يُبْعَثُ فِي ثِيَابِهِ الَّتِي يَمُوتُ فِيهَا».

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که: هنگام سكرات موتش لباس پاک و تمیزی درخواست نمود، سپس آن را پوشید و گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: میت در لباسی که وفات نموده، حشر می‌شود.

رواه أبو داود، وابن حبان في «صحيحه»، وفي إسناده يحيى بن أيوب، وهو الغافقي المصري، احتج به البخاري ومسلم وغيرهما، وله مناكير، وقال أبو حاتم: «لا يحتج به». وقال أحمد: «سواء الحفظ». وقال النسائي: «ليس بالقوي».

وقد قال كل من وقف على كلامه من أهل اللغة: إن المراد بقوله: «يبعث في ثيابه التي قبض فيها»؛ أي: في أعماله. قال الهروي: «وهذا كحديثه الآخر: «يبعث العبد على ما مات عليه». قال: وليس قول من ذهب إلى الأكفان بشيء، لأن الميت إنما يكفن بعد الموت» انتهى. (قال الحافظ): «وفعل أبي سعيد راوي الحديث يدل على إجرائه على ظاهره، وأن الميت يبعث في ثيابه التي قبض فيها. وفي «الصحيح» وغيرها أن الناس يبعثون عراة؛ كما سيأتي في الفصل بعده إن شاء الله. فإله سبحانه أعلم»^۱.

تمام کسانی از اهل لغت که به آنها دسترسی داشتیم می‌گویند: مراد از اینکه در حدیث آمده است: «يبعث في ثيابه التي قبض فيها»: «در لباسی که در آن قبض روح شده مبعوث می‌گردد» [منظور از «ثياب»] اعمال وی می‌باشد. هروی می‌گوید: «و این همچون حدیث دیگری است که می‌فرماید: «يبعث العبد على ما مات عليه»: «بنده بر همان اعمالی که بر آنها مرده مبعوث می‌گردد». می‌گوید: و کسانی که می‌گویند با

^(۱) قلت: انظر وجهاً آخر للجمع في "الفتح" (۱۱/۳۸۳).

کفن مبعوث می‌شود، سخن‌شان درست نیست، چون میت بعد از مرگش کفن می‌شود».

حافظ می‌گوید: عمل ابوسعید راوی حدیث بر عمل به ظاهر حدیث دلالت می‌کند و اینکه میت در لباسی مبعوث می‌شود که در آن قبض روح شده است. و در «الصالح» و دیگر منابع حدیثی آمده که مردم لخت و عریان مبعوث می‌شوند. چنانکه این مساله در فصل بعد می‌آید. ان شاء الله. والله اعلم.

او گروهی بر این باورند که «بعث» غیر از «حشر» می‌باشد. لذا جایز است که بعث با لباس باشد و حشر به صورت عریان. (عون المعبود وحاشیة ابن القیم (۸ / ۲۶۶) و برخی بر این باورند که بعضی از انسان‌ها عریان و بعضی پوشیده محشور می‌شوند یا اینکه همگی عریان محشور می‌شوند سپس پیامبران پوشیده می‌شوند و اولین کسی که پوشیده می‌شود ابراهیم علیه السلام است. یا اینکه با لباسی از قبور خارج می‌شوند که در آن قبض روح شده‌اند اما در ابتدای حشر لباس از تن‌شان بیرون آورده می‌شود بنابراین عریان حشر می‌شوند و پس از آن اولین کسی که پوشیده می‌شود ابراهیم است.

و برخی حدیث ابوسعید را بر شهدا حمل کرده‌اند زیرا در مورد شهدا امر شده که در لباس‌شان پوشانده شده و در آن دفن شوند؛ بنابراین احتمال دارد ابوسعید این حدیث را در مورد شهید شنیده و آن را به همه تعمیم داده باشد. و از جمله کسانی که به این تعمیم قائل است، معاذ بن جبل می‌باشد. تحفة الأحوذی (۷ / ۹۱) - مصحح].

۲ - (فصل في الحشر وغيره)

فصلی در مورد حشر و امور دیگر

۵۱۳۹-۳۵۷۶- (۱) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

يَخْطُبُ عَلَى الْمِنْبَرِ يَقُولُ: «إِنَّكُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ حُفَاءَ عُرَاءَ عُرْلًا - زاد في رواية: مُشَاءً».

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: از رسول الله ﷺ که بر روی منبر خطبه می‌خواند، شنیدم که فرمود: «بدرستی شما درحالی با خداوند ملاقات می‌کنید که پا برهنه، لخت و ختنه نشده هستید - و در روایتی: پیاده».

(صحیح) وفي رواية قال: قَامَ فِيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَوْعِظَةٍ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّكُمْ مَحْشُورُونَ إِلَى اللَّهِ حُفَاةَ عُرَاءٍ غُرْلًا ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾، أَلَا وَإِنَّ أَوَّلَ الْخَلَائِقِ يُكْسَى [يَوْمَ الْقِيَامَةِ] إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَلَا وَإِنَّهُ يُجَاءُ بِرِجَالٍ مِنْ أُمَّتِي فَيُؤَخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ! أَصْحَابِي! فَيَقُولُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدَثُوا بِعَدِّكَ، فَأَقُولُ كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ: ﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ﴾ إلى قوله: ﴿الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾، قَالَ: فَيَقَالُ لِي: إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ مُنْذُ فَارَقْتَهُمْ^۱.

و در روایتی می‌گوید: رسول الله ﷺ برای پند و موعظه در میان ما برخاسته و فرمود: «ای مردم، گروه گروه به سوی خداوند سوق داده می‌شوید درحالی که پا برهنه، لخت و ختنه نشده می‌باشید. ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ [الانبیاء: ۱۰۴] «همان‌گونه که نخستین آفرینش را آغاز کردیم، (دیگر بار) آن را باز می‌گردانیم، (این) وعده‌ای بر ما است، قطعاً آن را انجام خواهیم داد». آگاه باشید اولین کسی که روز قیامت لباس پوشانده می‌شود، ابراهیم عليه السلام است. بدانید که مردانی از امتم آورده می‌شوند و به سمت چپ برده می‌شوند؛ می‌گویم: پروردگارا، اینها یاران من هستند؛ پس می‌گوید: تو نمی‌دانی بعد از تو چه کرده‌اند. پس می‌گویم آنچه را که بنده‌ی نیک خداوند عیسی عليه السلام گفت: ﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۱۷۷﴾ إِنَّ تَعَذُّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغَفَّرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۷۸﴾ [المائدة: ۱۱۷-۱۱۸] «و تا زمانی که در میان آنها بودم مراقب و گواه‌شان بودم و چون مرا بر گرفتی تو خود مراقب آنها بودی و تو بر هر چیز گواهی. اگر آنها را عذاب کنی آنان بندگان تو هستند و اگر آنها را بیامرزی تو نیرومند حکیمی». پس به من گفته می‌شود: آنها بعد از اینکه رهای‌شان نمودی، پیوسته به اعمال گذشته‌ی خویش بر گشتند».

(۱) قلت: هذه الرواية سياقها لمسلم (۱۵۷/۸)، وللبخاري (۶۵۲۶) نحوه. واللفظ الأول للبخاري (۶۵۲۵)، والزيادة عنده في الرواية التي قبلها (۶۵۲۴)، وفيها ما في اللفظ الأول، وهو كذلك عند مسلم (۸/۱۵۶)، ولذلك فقولته: "زاد في رواية: مشاة" لغو لا فائدة منه تذكر.

٠-٣٥٧٧- (٢) (صحيح) زاد في رواية: «فأقول: سُحْقًا سُحْقًا»^١.

و در روایتی می‌افزاید: «پس می‌گویم: دور شوید، دور شوید».

رواه البخاري ومسلم. ورواه الترمذي والنسائي بنحوه.

(الغُرْل) به ضم غين و سكون راء: جمع «أغرل» به معنای «الأقلف»: «ختنه نشده».

٥١٤٠-٣٥٧٨- (٣) (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

يَقُولُ: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاةً عُرَاءَ عُرْلًا». قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ: الرَّجَالُ وَالنِّسَاءُ جَمِيعًا يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ؟ قَالَ: «الْأَمْرُ أَشَدُّ مِنْ أَنْ يَهْمَهُمْ ذَلِكَ». وَفِي رِوَايَةٍ: «مَنْ أَنْ يَنْظُرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ».

رواه البخاري ومسلم والنسائي وابن ماجه.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «در روز قیامت

مردم پا برهنه، لخت و ختنه نشده حشر می‌شوند». گفتم: ای رسول الله ﷺ، زنان و

مردان همگی به همدیگر می‌نگرند؟ فرمود: «امر هولناک‌تر از آن است که به این مساله

اهمیت دهند». و در روایتی: «که به همدیگر نگاه کنند».

٥١٤١-٢٠٨٦- (١) (ضعيف) وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

يَقُولُ: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُرَاءَ حُفَاةً». فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَاسْوَأَاتُهُ! يَنْظُرُ بَعْضُنَا إِلَى بَعْضٍ! فَقَالَ: «شُغِلَ النَّاسُ». قُلْتُ: مَا شَعَلَهُمْ؟ قَالَ: «ذَشَّرَ الصَّحَائِفَ، فِيهَا مَثَاقِيلُ الدَّرِّ، وَمَثَاقِيلُ الْحَرْدَلِ».

رواه الطبراني في «الأوسط» بإسناد صحيح^١.

(^١) لم أجد هذه الزيادة في "الصحيحين" عن ابن عباس، ولا ذكرها الحافظ في شرحه إياه من "الفتح" (١١/٣٨٥)، كما هي عادته في استقصاء الزيادات، وقد زدت عليه في الاستقصاء في كتابي "مختصر صحيح البخاري" في كل أحاديث "الصحيح" ومنها هذا، وليس فيه الزيادة (٢/٢١٠ / ١٤٢٧)، فالظاهر أن المؤلف أخذها من بعض الأحاديث الأخرى، وهي في حديث الحوض ورد أقوام عنه؛ عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه، عند البخاري (٦٥٨٤)، ومسلم (٩٦/٧). وعلق البخاري عقبه فقال: "وقال ابن عباس: (سحقا)؛ بعداً، يقال: (سحيق)؛ بعيد، (سحقه وأسحقه)؛ أبعده".

۵۱۴۲-۳۵۷۹- (۴) (حسن غیره) وَعَنْ سَوْدَةَ بِنْتِ زَمْعَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُبْعَثُ النَّاسُ حُفَاةَ عُرَاءٍ عُرُلًا، قَدْ أَلْجَمَهُمُ الْعَرَقُ، وَبَلَغَ شُحُومَ الْأَذَانِ». فَقُلْتُ: يُبْصِرُ بَعْضُنَا بَعْضًا؟ فَقَالَ: «شَغِلَ النَّاسُ، ﴿لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾». رواه الطبراني، ورواه ثقات^۲.

از سوده بنت زمعه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مردم در روز قیامت پا برهنه، لخت و ختنه نشده حشر می‌گردند درحالی که عرق تا گلوگاه آنها را فرا گرفته و به لاله گوش‌شان رسیده است». گفتم: ما به یکدیگر نگاه می‌کنیم؟ فرمود: «مردم مشغولند ﴿لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾» [عبس: ۳۷] «در آن روز هرکس را کاری است که او را به خود مشغولش دارد».

۵۱۴۳-۲۰۸۷- (۲) (ضعیف) وَعَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاةَ عُرَاءٍ». فَقَالَتِ امْرَأَةٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَكَيْفَ يَرَى بَعْضُنَا بَعْضًا؟ قَالَ: «إِنَّ الْأَبْصَارَ شَاخِصَةً». فَرَفَعَ بَصْرَهُ إِلَى السَّمَاءِ. فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَسْتُرَّ عَوْرَتِي، قَالَ: «اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتَهَا». رواه الطبراني، وفيه سعيد بن المرزبان، وقد وثق^۳.

۵۱۴۴-۳۵۸۰- (۵) (صحيح) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى أَرْضٍ بَيْضَاءَ عَفْرَاءَ كَقُرْصَةِ التَّقِي لَيْسَ فِيهَا عِلْمٌ لِأَحَدٍ».

(۱) کذا قال! وفيه (۱/ ۴۶۲/ ۸۳۷) (عبد الحميد بن سليمان) أخو فليح، وهو ضعيف، وقال الذهبي: "ضعفوه جداً". وزعم الهيثمي أنه من رجال الصحيح! وقلدهما الجهلة، وقالوا: "حسن!" وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۳۱۸)، وللهيثمي خطأ آخر في اسم راوٍ آخر في إسناده قد بينته هناك. والحديث في "الصحيح" عن عائشة دون جملة "الصحائف".

(۲) قلت: فيه من لم يوثقه غير ابن حبان، ومع ذلك جَوَّدَ إسناده ابن كثير، وله شاهد من حديث عائشة، خرجتهما في "الصحيحة" (۳۴۶۹).

(۳) قلت: هو ضعيف مدلس، وتركه بعضهم، وقد خالف في إسناده ومثته كما بينت في "الصحيحة" تحت (۳۴۶۹). وأما الجهلة فقالوا "حسن بشواهد!" وما بعد قول المرأة: "يرى بعضنا بعضاً" لا شاهد له يذكر!

از سهل بن سعد رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «روز قیامت مردم بر سرزمین سفید مایل به قرمز شبیه نان آرد بدون سبوس، حشر می‌شوند و در آن نشانه‌ای از سکونت و ساختمان نیست».

(صحیح) وفي رواية: «قَالَ سَهْلٌ أَوْ عَيْرُهُ: لَيْسَ فِيهَا مَعْلَمٌ لِأَحَدٍ».

سهل یا یکی دیگر از راویان می‌گوید: در آن زمین، هیچ کس، خط و نشانی ندارد. رواه البخاري ومسلم^۱.

(العفراء): سفید. سفیدی خالص. (النقي): نان سفید. (المعلم) به فتح میم: آنچه نشانه و علامتی برای نشان دادن راه و مرزها قرار داده می‌شود. و گفته شده: (المعلم) به معنای اثر می‌باشد. و به این معناست که: کسی قبل از آن در آنجا گام نهاده که در آن اثر و نشانه‌ای از او باشد.

۵۱۴۵-۳۵۸۱- (۶) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ﴾ أَيْحَشَّرَ الْكَافِرَ عَلَىٰ وَجْهِهِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَلَيْسَ الَّذِي مَشَاهُ عَلَى الرَّجُلَيْنِ فِي الدُّنْيَا قَادِرًا عَلَىٰ أَنْ يَمَشِيَهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ؟». قَالَ فَتَادَهُ حِينَ بَلَغَهُ: بَلَىٰ وَعِزَّةَ رَبِّنَا. رواه البخاري ومسلم.

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که مردی گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ﴾ [الفرقان: ۳۴] «کسانی که بر چهره‌های‌شان به سوی جهنم محشور می‌شوند». آیا کافر بر صورتش حشر می‌شود؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «آیا کسی که می‌تواند او را در دنیا بر دو پا به حرکت درآورد، قادر نیست در روز قیامت او را بر صورت حرکت دهد». زمانی که این حدیث به قتاده رسید گفت: بله! به عزت خداوند چنین است.

۵۱۴۶-۲۰۸۸- (۳) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ: صِنْفًا مُشَاهًا، وَصِنْفًا رُكْبَانًا، وَصِنْفًا عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ».

(^۱) قلت: الرواية الأولى لمسلم (۸/ ۱۲۷)، والأخرى للبخاري (۶۵۲۱)، و (العلم) و (المعلم) بمعنى واحد.

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ يَمُشُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ؟ قَالَ: «إِنَّ الَّذِي أَمْسَاهُمْ عَلَى أَقْدَامِهِمْ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُمَشِّيَهُمْ عَلَى وُجُوهِهِمْ، أَمَا إِنَّهُمْ يَتَّقُونَ بِوُجُوهِهِمْ كُلَّ حَدَبٍ وَشَوْكٍ».

رواه الترمذي وقال: «حديث حسن»^١.

٥١٤٧-٣٥٨٢- (٧) (حسن) وَعَنْ بَهْزِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّكُمْ تُحْشَرُونَ رِجَالًا وَرُكْبَانًا، وَتُحْرُونَ عَلَى وُجُوهِكُمْ».

رواه الترمذي وقال: «حديث حسن».

بهز بن حکیم از پدرش از جدش ﷺ روایت می‌کند، از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «شما پیاده و سواره محشور می‌شوید و بر چهره‌های تان راه می‌روید».

٥١٤٨-٢٠٨٩- (٤) (منکر) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ ﷺ قَالَ: إِنَّ الصَّادِقَ المَصْدُوقَ حَدَّثَنِي: «أَنَّ النَّاسَ يُحْشَرُونَ ثَلَاثَةَ أَفْوَاجٍ: فَوْجٌ رَاكِبِينَ طَاعِمِينَ كَاسِينَ، وَفَوْجٌ تَسْحَبُهُمُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى وُجُوهِهِمْ وَتُحْشَرُهُمْ إِلَى النَّارِ، وَفَوْجًا يَمُشُونَ وَيَسْعَوْنَ» الحديث.

رواه النسائي^٢.

٥١٤٩-٢٠٩٠- (٥) (موضوع) وَرَوِيَ عَن جَابِرٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَبْعَثُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَاسًا فِي صَوَرِ الذَّرِّ؛ يَطْوُهُمُ النَّاسُ بِأَقْدَامِهِمْ، فَيَقَالُ: مَا بَالُ هَؤُلَاءِ فِي صَوَرِ الذَّرِّ؟ فَيَقَالُ: هَؤُلَاءِ الْمُتَكَبِّرُونَ فِي الدُّنْيَا».

رواه البزار.

٥١٥٠-٣٥٨٣- (٨) (حسن) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُحْشَرُ الْمُتَكَبِّرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْثَالَ الذَّرِّ فِي صَوَرِ الرَّجَالِ، يَعْشَاهُمُ الدُّلُّ

(^١) كذا قال، وهو عنده (٣١٤١) من رواية علي بن زيد، عن أوس بن خالد، عن أبي هريرة. ومن هذا الوجه أخرجه أحمد (٣٥٤/٢) و(٣٦٣). وعلي بن زيد - وهو ابن جدعان - ضعيف، وأوس مجهول. وقال الجهلة أيضاً: "حسن بشواهد". وكذبوا فليس له ولا شاهد واحد إلا جملة المشي على الوجه. وهو في "الصحيح".

(^٢) قلت: فاته الحاكم (٣٦٧/٢) وصححه، وتعقبه الذهبي بأنه منكر فيه (الوليد بن عبد الله ابن جميع) ضعفه ابن حبان. وأعله أبو حاتم كما حكاه ابنه في "العلل" (٢٢٤/٢-٢٢٥)، فراجع إن شئت.

مِنْ كُلِّ مَكَانٍ، يُسَاقُونَ إِلَى سِجْنٍ فِي جَهَنَّمَ يُقَالُ لَهُ: (بُولَسُ)، تَعْلُوهُمْ نَارُ الْأَنْيَارِ، يُسْقَوْنَ مِنْ عَصَاةِ أَهْلِ النَّارِ طِينَةَ الْحَبَالِ».

رواه النسائي، والترمذي وقال: «حديث حسن». وتقدم مع غريبه في «الكبرى» [٢٣-

الأدب/٢٢].

عمرو بن شعيب از پدرش از جدش روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «متکبران روز قیامت به مانند مورچه هایی با چهره ی مردان حشر می شوند. در هر جا خواری و ذلت آنها را در برگرفته است و به سوی زندانی در جهنم کشانده می شوند که به آن (بُولَس) گفته می شود؛ آتش آنها را فرا می گیرد و از خونابه ی بدن جهنمیان یعنی طینه الخبال به آنها می نوشاند».

٥١٥١-٣٥٨٤-٩ (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُحْشَرُ

النَّاسُ عَلَى ثَلَاثِ طَرَائِقٍ: رَاغِبِينَ وَرَاهِبِينَ، وَاثْنَانِ عَلَى بَعِيرٍ، وَثَلَاثَةً عَلَى بَعِيرٍ، وَأَرْبَعَةً عَلَى بَعِيرٍ، وَعَشْرَةً عَلَى بَعِيرٍ، وَتَحْشُرُ بَقِيَّتَهُمُ النَّارُ، تَقِيلُ مَعَهُمْ حَيْثُ قَالُوا، وَتَبَيْتُ مَعَهُمْ حَيْثُ بَاثُوا، وَتُصْبِحُ مَعَهُمْ حَيْثُ أَصْبَحُوا، وَتُمْسِي مَعَهُمْ حَيْثُ أَمَسُوا».

رواه البخاري ومسلم.

(الطرائق): جمع طريقة: حالت و کیفیت.

(^١) هنا في الأصل زيادة: (يوم القيامة)، ولا أصل لها عند الشيخين، ولا عند غيرهما ممن أخرج الحديث، وهم قرابة عشرة من الحفاظ، إلا النسائي؛ فإنه تفرد بها، وهي شاذة رواية ودراية كما حققته في "الصحيحة" (٣٣٩٥)، ولذلك قال الناجي (٢/٢٢٤): "هذا الحديث أدخله في "باب الحشر الأخرى" جماعة، منهم البخاري ومسلم والبيهقي في "البعث والنشور"، وليست لفظة (يوم القيامة) عندهم بلا خلاف، وإنما هي عند النسائي في "باب البعث" أواخر "الجنائز" فقط، ثم ساق بعده حديث أبي ذر الذي هو في الأصل "يعني قبل حديث عمرو بن شعيب المتقدم أيضاً، وهو في "المشكاة - التحقيق الثاني" (٥٥٤٨)، وهو يشير بذلك إلى شذوذ هذه الزيادة (يوم القيامة)، وهي حرية بذلك، فإن الحديث رواه جمع من الثقات عند الشيخين بدونها؛ بخلاف رواية النسائي، فإن رجاله وإن كانوا ثقات، فقد تفرد بهذه الزيادة أحدهم مخالفاً لثقات المشار إليهم عند الشيخين، أضف إلى ذلك أن هذه الزيادة تنافي بقية الحديث، الدال على أن ذلك قبل يوم القيامة، كما شرحه العسقلاني وغيره، وإن خفي عليه ورودها في النسائي! وخفي هذا كله على الجهلة الثلاثة، فأثبتوا الزيادة وعزوها للشيخين بالأرقام!!

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردم به سه حالت حشر می‌شوند: گروهی در بیم و امید به سر می‌برند. و گروهی دیگر هستند که هر دو نفر، سه نفر، چهار نفر و ده نفر آنان بر یک شتر سوار خواهند شد. و باقیمانده آنان را که گروه سوم هستند، آتش جمع می‌کند و هرکجا هنگام ظهر یا شب بخوابند با آنها توقف می‌کند و صبح و شام با آنان خواهد بود»^۱.

۵۱۵۲-۳۵۸۵- (۱۰) (صحیح) وَعَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَعْرِقُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَذْهَبَ فِي الْأَرْضِ عَرَقُهُمْ سَبْعِينَ ذِرَاعًا، وَإِنَّهُ يُلْجِمُهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ آذَانَهُمْ». رواه البخاري ومسلم.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «روز قیامت مردم چنان عرق می‌کنند که عرق‌شان هفتاد ذراع در زمین فرو می‌رود و عرق به گوش‌های‌شان می‌رسد».

۵۱۵۳-۳۵۸۶- (۱۱) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله؛ «يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» قَالَ: «يَقُومُ أَحَدُهُمْ فِي رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ». رواه البخاري، ومسلم - واللفظ له - . ورواه الترمذي مرفوعاً وموقوفاً، وصحح المرفوع.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد آیهی ﴿يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [المطففين: ۶] «(همان) روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند» فرمود: «بعضی از مردم تا بناگوش در عرق غرق می‌شوند».

۵۱۵۴-۳۵۸۷- (۱۲) (صحیح) وَعَنِ الْمُقَدَّادِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «تَدْنُو الشَّمْسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْخَلْقِ، حَتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كَمِقْدَارِ مِيلٍ. - قَالَ سُلَيْمٌ^۳

(۱) همانطور که شیخ رحمه الله اشاره کردند منظور از این حشر، حشر دنیوی است که در واپسین روزهای

حیات زمین رخ می‌دهد. (م)

(۲) قوله: "وموقوفاً" فيه نظر بينته في "التعليق الرغيب".

(۳) بضم أوله كما في "الخلاصة" وغيره. وفتحه خطأ كما وقع في طبعة عمارة، وطبعة مقلديها الثلاثة!!

بُنْ عَامِرٍ: فَوَاللَّهِ مَا أَذْرِي مَا يَعْني بِالْمِيلِ؟ مَسَافَةَ الْأَرْضِ، أَمْ الْمِيلَ الَّتِي تُكْحَلُ بِهِ الْعَيْنُ؟ - قَالَ: «فَيَكُونُ النَّاسُ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ فِي الْعَرَقِ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى كَعْبِيهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى حَقْوَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُلْجِمُهُ الْعَرَقُ الْجَمَامًا»، وَأَشَارَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ إِلَى فِيهِ.

رواه مسلم.

از مقداد رضي الله عنه روایت است: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمودند: «روز قیامت چنان خورشید مردم نزدیک می شود که در فاصله ی یک میلی آنان قرار می گیرد».

سليم بن عامر می گوید: به خدا سوگند نمی دانم هدفش از میل چه بود؟ آیا مسافت زمین (یک سوم فرسنگ) بود یا میلی که با آن چشم را سرمه می کنند. «و مردم مطابق اعمال خود در عرق فرو می روند؛ عرق برخی از آنان تا دو قوزک پاهای شان می رسد و عرق عده ای به زانوهای شان؛ عرق برخی هم به پهلوی شان می رسد و عده ای در عرق خود فرو می روند». و رسول الله صلى الله عليه وسلم با دست خویش به دهانش اشاره فرمود. (یعنی عرق شان به دهان شان می رسد).

٥١٥٥-٣٥٨٨-(١٣) (صحيح) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «تَدْنُو الشَّمْسُ مِنَ الْأَرْضِ فَيَعْرِقُ النَّاسُ، فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَبْلُغُ عَرَقُهُ عَقْبِيهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْلُغُ [إِلَى] نِصْفِ السَّاقِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْلُغُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْلُغُ الْعَجْزَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْلُغُ الْخَاصِرَةَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْلُغُ مَنْكِبَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْلُغُ عُنُقَهُ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْلُغُ وَسَطَ فِيهِ^١، - وَأَشَارَ بِيَدِهِ فَأَلْجَمَهَا فَاهُ، رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُشِيرُ هَكَذَا -، وَمِنْهُمْ مَنْ يُعْطِيهِ عَرَقُهُ»، وَضَرَبَ بِيَدِهِ إِشَارَةً فَأَمَرَ فَوْقَ رَأْسِهِ مَنْ غَيْرَ أَنْ يُصِيبَ الرَّأْسَ، دَوْرَ رَاحَتِهِ يَمِينًا وَشِمَالًا.

رواه أحمد والطبراني، وابن حبان في «صحيحه»، والحاكم وقال: «صحيح الإسناد»^٢.

(١) انظر التعليق التالي.

(٢) قلت: ووافقه الذهبي في "التلخيص"، واللفظ له، وكان في الأصل بعض الأخطاء فصحتها منه، وبقيت كما هي في طبعة الثلاثة المزخرفة، وهي مفسدة للمعنى كقوله: "وسطه - وأشار بيده فألجمها فاه-"، فيا لهم من محققين ثلاثة! وكم لهم من مثله! والله المستعان.

عقبة بن عامر رضی اللہ عنہ روایت می‌کند: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «خورشید به زمین نزدیک می‌شود که در اثر آن مردم عرق می‌کنند چنانکه عرق برخی از آنان تا شتالنگ و برخی تا نصف ساق و برخی تا زانو و برخی تا ما تحت و برخی تا پهلو و برخی تا شانه‌ها و برخی تا گردن و برخی تا دهان می‌رسد. - و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم با دست به دهانش اشاره کرد. دیدم که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم چنین اشاره نمود - و برخی عرقش سراپا او را دربرمی‌گیرد». و با دست اشاره نموده آن را بالای سرش برده، بدون اینکه به سر برخورد کند و کف دست را به چپ و راست چرخاند.

٥١٥٦-٢٠٩١- (٦) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَطَّارِ عَنْ أَنَسِ رضی اللہ عنہ - لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا رَفَعَهُ - قَالَ: «لَمْ يَلْقَ ابْنُ آدَمَ شَيْئًا مُنْذُ خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ، ثُمَّ إِنَّ الْمَوْتَ أَهَوْنَ مِمَّا بَعْدَهُ، وَإِنَّهُمْ لَيَلْقَوْنَ مِنْ هَوْلِ ذَلِكَ الْيَوْمِ شِدَّةً؛ حَتَّى يُلْجِمَهُمُ الْعَرَقُ، حَتَّى لَوْ أَنَّ السُّفْنَ أُجْرِيَتْ فِيهِ لِحَرَّتْ».

رواه أحمد مرفوعاً باختصار، والطبراني في «الأوسط» على الشك هكذا - واللفظ له -

وإسنادهما جيد^١.

٥١٥٧-٢٠٩٢- (٧) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ - رضی اللہ عنہ قَالَ: الْأَرْضُ كُلُّهَا نَارٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَالْحِجَّةُ مِنْ وَرَائِهَا؛ [يَرَوْنَ] ^٢ كَوَاعِبَهَا، وَأَثْرَابَهَا، وَالَّذِي نَفْسُ عَبْدِ اللَّهِ بِيَدِهِ! إِنَّ الرَّجُلَ لَيَفِيضُ عَرَقًا حَتَّى يَسِيحَ فِي الْأَرْضِ قَامَتُهُ، ثُمَّ يَرْتَفِعُ حَتَّى يَبْلُغَ أَنْفَهُ، وَمَا مَسَّهُ الْحِسَابُ. قَالُوا: مِمَّ ذَاكَ يَا أبا عبد الرحمن؟ قَالَ: مِمَّا يَرَى النَّاسُ يَلْقَوْنَ.

(١) كذا قال! وتبعه الهيثمي، وقلدهما الثلاثة فقالوا: "حسن، قال الهيثمي..!" و (عبدالعزیز العطار) مجهول كما قال أبو حاتم والذهبي، ولم يوثقه غير ابن حبان، خلافاً لشيخه ابن خزيمة، فقد تبرأ من عهده، وهو مخرج في "الضعيفة" (٤٣٣٨).

(٢) هذه الزيادة عند الطبراني في "الكبير" (٨٧٧١/١٦٨/٩) و"جامع المسانيد" (٨٩/٧٤/٢٧) عنه. ولم ترد في "مجمع الهيثمي" (٣٣٦/١٠) أيضاً، ومعناها غير ظاهر هنا، فلعلها مقحمة. والله أعلم. ثم رأيتها في "الزهد" لوكيع (٣٦٥/٦٤٨/٢) بلفظ: "ترى" وهذا ظاهر، لكن الإسناد غير قوي؛ لأنه منقطع بين خيشمة بن عبدالله وابن مسعود، فإنه لم يسمع منه؛ كما قال أحمد وغيره، فتحسين المعلقين الثلاثة إياه، إنما هو من جهلهم وتقليدهم.

رواه الطبراني موقوفاً بإسناد جيد قوي.

۵۱۵۸-۲۰۹۳- (۸) (ضعيف) وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُدْجِمُهُ الْعَرَقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ أَرْحِنِي وَلَوْ إِلَى الثَّارِ».

رواه الطبراني في «الكبير» بإسناد جيد^۱، وأبو يعلى، ومن طريقه ابن حبان؛ إلا أنها قالوا: «إِنَّ الْكَافِرَ».

۲۰۹۴- (۹) (ضعيف جداً) ورواه البزار والحاكم من حديث الفضل بن عيسى - وهو واه - عن ابن المنكدر عن جابر. ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْعَرَقَ لَيَلْزَمُ الْمَرْءَ فِي الْمَوْقِفِ؛ حَتَّى يَقُولَ: يَا رَبِّ! إِرْسَالِكَ بِي إِلَى الثَّارِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِمَّا أَجِدُ، وَهُوَ يَعْلَمُ مَا فِيهَا مِنْ شِدَّةِ الْعَذَابِ».

وقال الحاكم: «صحيح الإسناد»!^۲

۵۱۵۹-۳۵۸۹- (۱۴) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿مِقْدَارَ نِصْفِ يَوْمٍ مِنْ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، فَيَهُونُ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَلَى عَلَى الْمُؤْمِنِ كَتَدَلِّي الشَّمْسِ لِلْغُرُوبِ إِلَى أَنْ تَغْرُبَ».

رواه أبو يعلى بإسناد صحيح، وابن حبان في «صحيحه».

از ابوهريره روى روايت است كه رسول الله ﷺ در مورد آيهى ﴿يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [المطففين: ۶] «همان» روزى كه مردم در پيشگاه پروردگار جهانيان مى ايستند» فرمودند: «به مقدار نصف روز از ايام پنجاه هزار ساله مى باشد كه اين مدت بر مؤمن همانند نزديك شدن خورشيد براى غروب تا غروبش، آسان مى گردد».

(۱) قلت: كلا، ليس بجيد، فان في إسناده عندهم مضعفين، وفي متنه اضطراباً رفعاً ووقفاً، ولفظاً، وصح موقوفاً دون قوله: "فيقول: رب...". وهو مخرج في "الضعيفة" (۳۰۴۲).

(۲) قلت: ورده الذهبي بمثل قول المؤلف في راويه (الفضل بن عيسى)، وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۰۱۱).

(۳) كذا في هذا الحديث، وكذلك جاء في بعض الآثار في "الدر المنثور" (۶/ ۳۲۴)، وهو مخرج في "الصحيحة" (۲۸۱۷).

۵۱۶۰-۲۰۹۵- (۱۰) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛ أَنَّهُ قَالَ: ﴿يَوْمًا كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾. مَا أَطْوَلَ هَذَا الْيَوْمَ! فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! إِنَّهُ لِيُخَفَّفُ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَتَّى يَكُونَ أَحَفَّ عَلَيْهِ مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ». رواه أحمد وأبو يعلى، وابن حبان في «صحيحه»؛ كلهم من طريق دراج عن أبي الهيثم.

۵۱۶۱-۳۵۹۰- (۱۵) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «تَجْتَمِعُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُقَالُ: أَيْنَ فُقَرَاءُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَمَسَاكِينُهَا؟ فَيَقُومُونَ، فَيُقَالُ لَهُمْ: مَاذَا عَمِلْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا ابْتَلَيْتَنَا فَصَبَرْنَا، وَوَلَّيْتَ الْأَمْوَالَ وَالسُّلْطَانَ غَيْرَنَا، فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ وَعَلَا: صَدَقْتُمْ، قَالَ: فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ قَبْلَ النَّاسِ، وَتَبَقَى شِدَّةُ الْحِسَابِ عَلَى ذَوِي الْأَمْوَالَ وَالسُّلْطَانَ. قَالُوا: فَأَيْنَ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ: «تُوضَعُ لَهُمْ كُرَاسِي مِنْ نُورٍ، وَيُظَلَّلُ عَلَيْهِمُ الْعَمَامُ، يَكُونُ ذَلِكَ الْيَوْمُ أَقْصَرَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْ سَاعَةٍ مِنْ نَهَارٍ». رواه الطبراني، وابن حبان في «صحيحه». [مضى ۲۴ - التوبة / ۵].

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در روز قیامت جمع می‌گردید، پس گفته می‌شود: فقرا و مساکین این امت کجایند؟ آنها برخاسته و به آنان گفته می‌شود: چه اعمالی انجام دادید؟ می‌گویند: پروردگارا، آزمایش‌مان کردی، پس صبر کردیم و به دیگران ثروت و قدرت دادی؛ پس خداوند بزرگ و بلندمرتبه می‌فرماید: راست می‌گویید». رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آنها قبل از سایر مردم وارد بهشت می‌گردند و سختی‌های حساب و کتاب بر ثروتمندان و قدرتمندان می‌ماند». صحابه گفتند: پس در آن روز مؤمنان کجایند؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای آنها کرسی‌هایی از نور قرار داده می‌شود و ابرها بر آنها سایه می‌افکنند و آن روز بر مؤمنین از یک ساعت یک روز کوتاه‌تر خواهد بود».

(حافظ می‌گوید): «به طور صحیح ثابت است که فقرا پانصد سال قبل از ثروتمندان وارد بهشت می‌شوند. و بیان این مساله پیش‌تر در باب (فقر) گذشت».

(۱) کذا بالنصب في المنيرية (۱۹۶/۴) والطبعة السابقة (۲/۴۱۴) - «الضعيف»، ولا وجود لها - هكذا - في القرآن، وإنما في [المعارج: ۴]: (يَوْمَ كَانَ مِقْدَارُهُ... [ش].

٥١٦٢-٣٥٩١- (١٦) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم: «يَجْمَعُ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ، قِيَامًا أَرْبَعِينَ سَنَةً، شَاحِصَةً أَبْصَارُهُمْ إِلَى السَّمَاءِ»، يَنْتَظِرُونَ فَصَلَ الْقَضَاءِ. - قَالَ -: وَيَنْزِلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْعَمَامِ مِنَ الْعَرْشِ إِلَى الْكُرْسِيِّ، ثُمَّ يَنَادِي مُنَادٍ: أَيُّهَا النَّاسُ! أَلَمْ تَرْضَوْا مِنْ رَبِّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَرَزَقَكُمْ وَأَمَرَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا أَنْ يُؤَلِّيَ كُلَّ نَاسٍ مِنْكُمْ مَا كَانُوا [يَتَوَلَّوْنَ وَ] يَعْبُدُونَ فِي الدُّنْيَا، أَلَيْسَ ذَلِكَ عَدْلًا مِنْ رَبِّكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى، فَلْيَنْطَلِقْ كُلُّ قَوْمٍ إِلَى مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ وَيَتَوَلَّوْنَ فِي الدُّنْيَا، - قَالَ -: فَيَنْطَلِقُونَ، وَيُمَثِّلُ لَهُمْ أَشْبَاهَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَنْطَلِقُ إِلَى الشَّمْسِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْطَلِقُ إِلَى الْقَمَرِ، وَالْأَوْثَانِ مِنَ الْحِجَارَةِ، وَأَشْبَاهَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ، - قَالَ -: وَيُمَثِّلُ لِمَنْ كَانَ يَعْبُدُ عَيْسَى شَيْطَانُ عَيْسَى، وَيُمَثِّلُ لِمَنْ كَانَ يَعْبُدُ عَزْرِيًّا شَيْطَانُ عَزْرِيٍّ، وَيَبْقَى مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وسلم وَأُمَّتُهُ، قَالَ: فَيَتَمَثَّلُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، فَيَأْتِيهِمْ فَيَقُولُ: مَا لَكُمْ لَا تَنْطَلِقُونَ كَمَا انْطَلَقَ النَّاسُ؟ قَالَ: فَيَقُولُونَ: إِنَّ لَنَا إِلَهًا مَا رَأَيْنَاهُ [بَعْدُ]. فَيَقُولُ: هَلْ تَعْرِفُونَهُ إِنْ رَأَيْتُمُوهُ؟ فَيَقُولُونَ: إِنَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ عِلْمَةٌ إِذَا رَأَيْنَاهَا، عَرَفْنَاهُ، قَالَ: فَيَقُولُ: مَا هِيَ؟ فَيَقُولُونَ: يَكْشِفُ عَنْ سَاقِهِ، [قَالَ]: فَعِنْدَ ذَلِكَ يُكْشِفُ عَنْ سَاقِهِ، فَيَخِرُّ كُلُّ مَنْ كَانَ لَظْهَرِهِ طَبَقٌ سَاجِدًا، وَيَبْقَى قَوْمٌ ظُهُورُهُمْ كَصِيَاصِيِّ الْبَقْرِ، يُرِيدُونَ السُّجُودَ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ، ﴿وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ﴾. ثُمَّ يَقُولُ: ارْفَعُوا رُءُوسَكُمْ، فَيَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ،

(١) فيه إشارة إلى قوله تعالى: ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ (١٦) خَشِيعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرَاهُمْ ذَلَّةً وَقَدْ كَانُوا... ﴿الآية، وبيان أن الساق فيها إنما هو ساق الله جل جلاله، ففيه رد صريح على من يتأوله بغير ما صرح به هذا الحديث وغيره مما كنت خرجته في "الصحيحة" (٥٨٣ و ٥٨٤) ولم أكن قد وقفت على إسناد حديث ابن مسعود هناك إلا موقوفاً، فهذا هو قد وقفنا عليه مرفوعاً والحمد لله عند الطبراني بسند صحيح في بعض طرقه، وصححه الهيثمي، وحسنه ابن القيم، وهو مخرج في "الصحيحة" (٣١٢٩).

(٢) الأصل: (مشركاً يراني لظهره)، والتصحيح من "الطبراني الكبير" (٤١٨/٩)، و"التوحيد" لابن خزيمة (ص ١٥٥)، و"المستدرک" (٤/٥٩٠)، ومعنى (الطبق): فقار الظهر. كما في "النهاية". ولفظه في "المجمع" (٣٤١/١٠): "فيخر كل من كان نظر؟ أي: نظر إلى الله.

فَيُعْطِيهِمْ نُورَهُمْ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ، فَمِنْهُمْ مَنْ يُعْطَى نُورَهُ مِثْلَ الْجَبَلِ الْعَظِيمِ؛ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُعْطَى نُورَهُ أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُعْطَى مِثْلَ النَّخْلَةِ بِيَمِينِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُعْطَى أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ رَجُلًا يُعْطَى نُورَهُ عَلَى إِنْهَامِ قَدَمِهِ، يُضِيءُ مَرَّةً، وَيُطْفَأُ مَرَّةً، فَإِذَا أَضَاءَ قَدَمَهُ قَدِمَ [وَمَشَى]، وَإِذَا طُفِيَ قَامَ، قَالَ: وَالرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمَامَهُمْ حَتَّى يَمُرَّ بِهِمْ إِلَى النَّارِ فَيَبْقَى أَثَرُهُ كَحَدِّ السَّيْفِ [دَحْضُ مَزَلَةٍ] قَالَ: فَيَقُولُ: مُرُوا، فَيَمُرُونَ عَلَى قَدْرِ نُورِهِمْ، مِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَطَرْفَةِ الْعَيْنِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَالْبَرْقِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَالسَّحَابِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَأَنْفِصَاصِ الْكَوْكَبِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَالرَّيْحِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَشَدِّ الْفَرَسِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَشَدِّ الرَّجُلِ، حَتَّى يَمُرَّ الَّذِي يُعْطَى نُورَهُ عَلَى ظَهْرِ [إِنْهَامِ] قَدَمِهِ يَجُوبُ عَلَى وَجْهِهِ وَيَدِيهِ وَرِجْلَيْهِ، تَخْرُ يَدٌ وَتَعْلُقُ يَدٌ، وَتَخْرُ رِجْلٌ، وَتَعْلُقُ رِجْلٌ، وَتُصِيبُ جَوَانِبَهُ النَّارُ، فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَخْلُصَ، فَإِذَا خَلَصَ وَقَفَ عَلَيْهَا فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعْطَانِي مَا لَمْ يُعْطِ أَحَدًا؛ إِذْ أَنْجَانِي مِنْهَا بَعْدَ إِذْ رَأَيْتُهَا. قَالَ: فَيَنْطَلِقُ بِهِ إِلَى عَدِيرٍ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ فَيَغْتَسِلُ، فَيَعُودُ إِلَيْهِ رِيحُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَالْوَأْنُهُمْ، فَيَرَى مَا فِي الْجَنَّةِ مِنْ خِلَالِ الْبَابِ، فَيَقُولُ: رَبِّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ اللَّهُ [لَهُ]: أَنْتَسَأَلُ الْجَنَّةَ وَقَدْ نَجَّيْتِكَ مِنَ النَّارِ؟ فَيَقُولُ: رَبِّ اجْعَلْ بَيْنِي وَبَيْنَهَا حِجَابًا لَا أَسْمَعُ حَسِيْسَهَا. قَالَ: فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ، وَيَرَى أَوْ يُرْفَعُ لَهُ مَنْزِلٌ أَمَامَ ذَلِكَ كَأَنَّ مَا هُوَ فِيهِ بِالنِّسْبَةِ إِلَيْهِ حُلْمٌ، فَيَقُولُ: رَبِّ! أَعْطِنِي ذَلِكَ الْمَنْزِلَ. فَيَقُولُ [لَهُ]: لَعَلَّكَ إِنْ أَعْطَيْتُكَ تَسْأَلُ غَيْرَهُ؟ فَيَقُولُ: لَا وَعِزَّتِكَ لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهُ، وَأَنْتَ ٣ مَنْزِلٌ أَحْسَنُ مِنْهُ؟ فَيُعْطَاهُ، فَيَنْزِلُهُ، وَيَرَى أَمَامَ ذَلِكَ مَنْزِلًا، كَأَنَّ مَا هُوَ فِيهِ بِالنِّسْبَةِ إِلَيْهِ حُلْمٌ. قَالَ: رَبِّ! أَعْطِنِي ذَلِكَ الْمَنْزِلَ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ: لَعَلَّكَ إِنْ أَعْطَيْتُكَ تَسْأَلُ غَيْرَهُ؟

(١) كذا الأصل تبعاً لأصله "المعجم الكبير"، وهو غير واضح، فلعل فيه سقطاً. ولفظه في "المستدرک" بعد قوله: "وإذا طفئ قام": (فيمررون على الصراط، والصرط كحد السيف دحض مزلة). فلعل هذا هو الصواب. ويظهر أن الخطأ قديم لأنه كذلك في "المجمع" وغيره. والله أعلم.

(٢) كذا في «الكبير» للطبراني (٩/٤٤١٨/٩٧٦٣)، وفي «المجمع» (١٠/٣٤١): «خلل»، ولعله أשוב. [ش].

(٣) كذا في «المجمع» (١٠/٣٤١)، وفي «الكبير»: «وأي». [ش].

فَيَقُولُ: لَا وَعِزَّتِكَ [لَا أَسْأَلُكَ]، وَأَيُّ مَنْزِلٍ أَحْسَنُ مِنْهُ؟ فَيُعْطَاهُ، فَيَنْزِلُهُ، ثُمَّ يَسْكُتُ. فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: مَا لَكَ لَا تَسْأَلُ؟ فَيَقُولُ: رَبِّ! لَقَدْ سَأَلْتُكَ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُكَ، [وَأَقْسَمْتُ لَكَ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُكَ] فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: أَلَمْ تَرْضَ أَنْ أُعْطِيكَ مِثْلَ الدُّنْيَا مُنْذُ خَلَقْتُهَا إِلَى يَوْمِ أَفْنَيْتُهَا وَعَشْرَةَ أَضْعَافِهِ؟ فَيَقُولُ: أَتَهْرَأُ بِي وَأَنْتَ رَبُّ الْعِزَّةِ؟ [فَضَحَكَ الرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَوْلِهِ]. قَالَ: فَرَأَيْتَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ إِذَا بَلَغَ هَذَا الْمَكَانَ مِنْ هَذَا الْحَدِيثِ ضَحِكَ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ! قَدْ سَمِعْتُكَ تُحَدِّثُ هَذَا الْحَدِيثَ مِرَارًا كَلَّمَا بَلَغْتَ هَذَا الْمَكَانَ ضَحِكَتَ؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُحَدِّثُ هَذَا الْحَدِيثَ مِرَارًا كَلَّمَا بَلَغَ هَذَا الْمَكَانَ مِنْ هَذَا الْحَدِيثِ ضَحِكَ حَتَّى تَبْدُو أَضْرَاسُهُ^(١)، قَالَ: فَيَقُولُ الرَّبُّ جَلَّ ذِكْرُهُ: لَا، وَلَكِنِّي عَلَى ذَلِكَ قَادِرٌ، فَيَقُولُ: أَلْحَقَنِي بِالنَّاسِ، فَيَقُولُ: الْحَقُّ بِالنَّاسِ. فَيَنْطَلِقُ يَرْمُلُ فِي الْجَنَّةِ، حَتَّى إِذَا دَنَا مِنَ النَّاسِ رُفِعَ لَهُ قَصْرٌ مِنْ دُرَّةٍ، فَيَخِرُّ سَاجِدًا، فَيُقَالُ لَهُ: ارْزُقْ رَأْسَكَ، مَا لَكَ؟ فَيَقُولُ: رَأَيْتُ رَبِّي أَوْ تَرَأَى لِي رَبِّي، فَيُقَالُ: إِنَّمَا هُوَ مَنْزِلٌ مِنْ مَنَازِلِكَ. قَالَ: ثُمَّ يَلْقَى رَجُلًا فَيَتَهَيَّأُ لِلسُّجُودِ لَهُ، فَيُقَالُ لَهُ: مَهْ! فَيَقُولُ: رَأَيْتَ أَنَّكَ مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، فَيَقُولُ: إِنَّمَا أَنَا خَازِنٌ مِنْ خُزَائِكَ، عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِكَ، تَحْتَ يَدَيِ أَلْفِ قَهْرَمَانٍ عَلَى [مِثْلِ] مَا أَنَا عَلَيْهِ. قَالَ: فَيَنْطَلِقُ أَمَامَهُ حَتَّى يَفْتَحَ لَهُ بَابَ الْقَصْرِ، قَالَ: وَهُوَ فِي دُرَّةٍ مُجَوَّفَةٍ، سَقَائِفُهَا وَأَبْوَابُهَا وَأَعْلَاقُهَا وَمَقَاتِيحُهَا مِنْهَا، تَسْتَقْبِلُهُ جَوْهَرَةٌ خَضْرَاءُ، مُبْطَنَةٌ بِحَمْرَاءَ، (فِيهَا سَبْعُونَ بَابًا، كُلُّ بَابٍ يُفْضِي إِلَى جَوْهَرَةٍ خَضْرَاءَ مُبْطَنَةٍ)^(٢)، كُلُّ جَوْهَرَةٍ تُفْضِي إِلَى جَوْهَرَةٍ عَلَى غَيْرِ لَوْنٍ الْأُخْرَى، فِي كُلِّ جَوْهَرَةٍ سُرْرٌ وَأَزْوَاجٌ وَوَصَائِفٌ، أَدْنَاهُنَّ حَوْرَاءُ عَيْنَاءَ، عَلَيْهَا سَبْعُونَ حُلَّةً، يُرَى مِخُّ سَاقِهَا مِنْ وَرَاءِ حُلِّهَا، كَبِدُهَا مِرْأَتُهُ، وَكَبِدُهُ مِرْأَتُهَا، إِذَا أَعْرَضَ عَنْهَا

(١) انظر الحاشية السابقة.

(٢) قلت: هذا المقطع كأن إسقاطه كان متعمداً من بعض الناسخين، لأنه لا مثل له إلا لمن أراد الاختصار، ولا وجه له في مثل هذا الحديث الطويل، لا سيما وقد ثبت فيما يأتي، وقد أعاده المؤلف (٢٨) - صفة الجنة/ فصل ١/٢) بتمامه.

(٣) ما بين الهلالين لم يرد في "السنة" للإمام أحمد، ولا في "المجمع"، فلعلها مقحمة من بعض النسخ.

إِعْرَاضَةً اِزْدَادَتْ فِي عَيْنِهِ سَبْعِينَ ضِعْفًا عَمَّا كَانَتْ قَبْلَ ذَلِكَ، فَيَقُولُ لَهَا: وَاللَّهِ لَقَدْ اِزْدَدَتْ فِي عَيْنِي سَبْعِينَ ضِعْفًا، وَتَقُولُ لَهُ: وَأَنْتَ [وَاللَّهِ] لَقَدْ اِزْدَدْتَ فِي عَيْنِي سَبْعِينَ ضِعْفًا، فَيُقَالُ لَهُ: أَشْرَفَ، أَشْرَفَ. فَيُشْرَفُ، فَيُقَالُ لَهُ: مُلْكُكَ مَسِيرَةُ مِائَةِ عَامٍ، يَنْفُذُهُ بَصْرُكَ». قَالَ: فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: أَلَا تَسْمَعُ مَا يُحَدِّثُنَا ابْنُ أُمِّ عَبِيدٍ يَا كَعْبُ عَنْ أَذْنِي أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا، فَكَيْفَ أَعْلَاهُمْ؟ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، فذكر الحديث.

رواه ابن أبي الدنيا، والطبراني من طرق أحدها صحيح - واللفظ له -، والحاكم وقال:

«صحيح الإسناد»^۱.

از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند همه‌ی خلائق از اولین تا آخرین‌شان را در میعادگاه و روز مشخصی به مدت چهل سال درحالی که چشم‌های‌شان به سوی آسمان دوخته شده و منتظر قضاوت می‌باشند، جمع می‌کند. و الله تعالی در سایه‌هایی از ابرها، از عرش به سوی کرسی فرود می‌آید؛ سپس منادی ندا می‌دهد: ای مردم، آیا از پروردگارتان که شما را آفرید و روزی‌تان داد و به شما امر نمود که او را عبادت کنید و چیزی را شریک او نکنید راضی نمی‌شوید که سرپرستی هریک از شما را کسانی که سرپرست و معبودان شما در دنیا بودند به عهده بگیرند؟ آیا این عدالتی از سوی پروردگارتان نیست؟ می‌گویند: بله؛ پس هر قوم به دنبال آنچه در دنیا عبادت می‌کرد و متولیش بود می‌رود.

پس به حرکت در می‌آیند و آشکالی از آنچه آن را عبادت می‌کردند برای‌شان آشکار می‌گردد، عده‌ای به دنبال خورشید می‌روند، عده‌ای به دنبال ماه و بت‌هایی از سنگ و موارد مشابهی که آنها را می‌پرستیدند، به راه می‌افتند.

برای کسانی که عیسی را عبادت می‌کردند شیطان عیسی و برای کسانی که عزیر را عبادت می‌کردند شیطان عزیر آشکار می‌گردد. و سرانجام رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم با امتش باقی می‌ماند (درحالی‌که منافقین در کنار آنها قرار دارند). خداوند به گونه‌ای آشکار شده و نزد آنها می‌آید و می‌گوید: چرا شما همانند بقیه مردم نمی‌روید؟ می‌گویند: برای

^(۱) قلت: ووافقه الذهبي، وهو مخرج في "الصحيححة" (۳۱۲۹)، والزيادات من "الطبراني" و"المجمع". وتمام

الحديث يأتي حيث أعاده المؤلف في "صفة الجنة" (رقم ۳۷۰۴).

ما پروردگاری است که تاکنون او را ندیده‌ایم. می‌فرماید: اگر او را ببینید می‌شناسید؟ می‌گویند: بین ما و او نشانه‌ای است که اگر آن را ببینیم او را خواهیم شناخت؛ می‌فرماید: آن علامت و نشانه چیست؟ می‌گویند: ساقش را آشکار خواهد نمود.

در این هنگام خداوند ساقش را آشکار می‌نماید پس هر کسی که ستون فقراتی دارد به سجده می‌افتد؛ و گروهی کمرهای‌شان مانند شاخ گاو^۱ باقی می‌ماند که می‌خواهند سجده کنند اما نمی‌توانند: ﴿وَيُذْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ [القلم: ۴۲] «و دعوت به سجود می‌شوند، ولی نمی‌توانند (سجده کنند)».

سپس می‌فرماید: سرهای‌تان را بالا بیاورید؛ آنها سرهای‌شان را بلند می‌کنند و بعد از آن به مقدار اعمال‌شان به آنها نور عطا می‌شود؛ برخی نورشان به اندازه‌ی کوه بسیار بزرگی است که جلو روی‌شان حرکت می‌کند و به برخی نوری کوچک‌تر از آن و برخی نوری همانند درخت نخلی در جانب راستش و برخی نوری کوچک‌تر از آن داده می‌شود. تا جایی که آخرین فرد به اندازه‌ی شست پایش به او نور داده می‌شود گاهی روشن و گاهی خاموش می‌گردد؛ هنگامی که روشن می‌گردد گامی بر می‌دارد و پیش می‌رود و هنگامی که خاموش می‌گردد در همانجا می‌ایستد.

و خداوند متعال در جلو روی‌شان است تا آنها را به سوی آتش بکشاند و اثر تیزی (پل صراط) همانند شمشیر بوده و لغزنده می‌باشد.

بعد از آن می‌گوید: عبور کنید؛ پس هرکس بر حسب نوری که همراه دارد از آن می‌گذرد. برخی همانند یک چشم به هم زدن، برخی همانند برق، برخی همانند ابر، برخی همانند سقوط شهاب سنگ، برخی همانند باد، برخی همانند سرعت اسب و برخی همانند سرعت دویدن یک مرد از آن عبور می‌کنند تا فردی که به مقدار پشت شست پایش نور دارد که سینه‌خیز بر چهره و دست‌ها و پاهایش حرکت می‌کند. دستی رها شده و با دستی دیگر آویزان می‌شود و پایی می‌لغزد و با پای دیگر آویزان می‌گردد. و به قسمت‌هایی از بدنش آتش می‌رسد و همچنان ادامه می‌دهد تا نجات یابد و هنگامی که نجات یافت بر آخر پل ایستاده و می‌گوید: ستایش خدایی را که به من بخششی داشت که به هیچکس نداشت؛ زیرا مرا از جهنم نجات داد بعد از اینکه آن را با چشمانم مشاهده کردم.

(۱) صیاصی: جمع صیصة، آنچه به آن پناهنده شوند و گفته شده به معنای شاخ گاو (م)

پس او را نزد حوضچه‌ای در کنار دروازه‌ی بهشت می‌برند که خود را در آن می‌شوید؛ در این هنگام، بوی اهل بهشت به مشامش رسیده و از رنگ‌هایش خبردار شده و از فاصله‌ی دَر، نعمات بهشت را می‌بیند؛ پس می‌گوید: پروردگارا! مرا وارد بهشت کن. خداوند متعال به او می‌گوید: طلب بهشت می‌کنی درحالی‌که تو را از جهنم نجات دادم؟ می‌گوید: پروردگارا، بین من و جهنم پرده‌ای قرار ده که صدای شعله‌های آن را نشنوم.

پس وارد بهشت می‌شود و در جلو خود منزلی می‌بیند یا به او نشان داده می‌شود، که آنچه در آن است نزد او همانند رؤیا می‌باشد؛ پس می‌گوید: پروردگارا، این منزل را به من بده؛ خداوند متعال به او می‌گوید: اگر آن را به تو بدهم درخواست منزل دیگری می‌کنی؟ می‌گوید: به عزتت قسم منزل دیگری درخواست نمی‌کنم، مگر منزلی زیباتر از این هست؟ آن منزل را به او می‌دهند و در آن سکونت می‌گزیند.

در جلو آن منزل منزلی دیگر می‌بیند که آنچه در آن است نزد وی همانند رؤیا می‌باشد، پس می‌گوید: پروردگارا، این منزل را به من بده؛ پس خداوند تبارک و تعالی به او می‌گوید: اگر آن را به تو بدهم درخواست منزل دیگری می‌کنی؟ می‌گوید: به عزتت قسم منزل دیگری درخواست نمی‌کنم مگر منزلی زیباتر از این هست؟ آن منزل را به او می‌دهند و در آن سکونت می‌گزیند سپس سکوت می‌کند. خداوند ﷻ می‌گوید: تو را چه شده که چیزی طلب نمی‌کنی؟ می‌گوید: پروردگارا، آنقدر درخواست‌هایم از تو زیاد شد که از تو حیا نمودم و آنقدر برای تو قسم خوردم تا شرمنده شدم؛ خداوند متعال می‌گوید: آیا راضی نمی‌شوی به تو همانند دنیا از زمانی که آن را خلق تا نابود نمودم و ده برابر آن عنایت کنم؟ می‌گوید: پروردگارا مرا مسخره می‌کنی درحالی‌که تو پروردگار با عزتی. پس خداوند متعال از گفته‌ی او می‌خندد.

راوی می‌گوید: دیدم که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه هنگامی که به این قسمت از این حدیث می‌رسید می‌خندید؛ مردی به او گفت: ای ابا عبدالرحمن چند بار این حدیث را از تو شنیدم و هر بار که به این قسمت از حدیث رسیدی می‌خندی؟ گفت: من چند بار این حدیث را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم و هرگاه به این بخش از حدیث می‌رسید می‌خندید چنانکه دندان‌هایش نمایان می‌شد.

خداوند ﷻ می‌فرماید: خیر، [مسخره نمی‌کنم] لیکن من بر این کار قادرم (طلب کن). پس می‌گوید: مرا به مردم ملحق کن، می‌فرماید: به مردم ملحق شو.

پس رفته و در بهشت می‌دود تا اینکه به مردم نزدیک می‌شود که قصری از مروارید می‌بیند و به سجده می‌افتد. به او گفته می‌شود: تو را چه شده؟ سرت را بالا بیا. می‌گوید: پروردگرم را دیدم یا خود را به من نشان داد. به او گفته می‌شود: آن تنها خانه‌ای از خانه‌هایت می‌باشد.

سپس مردی را می‌بیند که باز خود را برای سجده کردن بر او آماده می‌کند؛ به او گفته می‌شود: دست نگه‌دار؛ می‌گوید: گمان کردم فرشته‌ای از فرشته‌ها هستی. می‌گوید: من تنها نگهبانی از نگهبان‌هایت و خدمتگزاری از خدمتگزارانت هستم که زیر نظرم هزار قهرمان همانند خودم خدمت می‌کنند.

به راه می‌افتد تا در قصری به رویش گشوده می‌شود و آن قصر از مروارید میان تهی می‌باشد و سقفش و درها و قفل‌ها و کلیدهایش از همین مروارید ساخته شده، جلو آن زیور آلات سبز رنگی است که درونش سرخ می‌باشد و در آن هفتاد در است که هر در منتهی می‌شود به جواهر آلات سبز رنگی که درون آنها سرخ است و هر زیوری منتهی به زیوری غیر از رنگ دیگری می‌شود و در هر زیور و جواهری تخت‌ها و همسران و خدمتگزارانی است که کمترین آنها حور عین می‌باشد و بر آن هفتاد لباس پوشیده شده و استخوان ساقش از زیر لباسش نمایان است. جگر آن حور آینه‌ی آن مرد و جگر آن مرد آینه‌ی آن حور می‌باشد. اگر لحظه‌ای چشم از او برگرداند زیبایی او در چشمش نسبت به قبل هفتاد برابر می‌گردد. به او می‌گوید: به خدا قسم زیباییات در دیدگانم هفتاد برابر شده، زن می‌گوید: به خدا قسم که در دیدگان من نیز زیباییات هفتاد برابر شده است. پس به او گفته می‌شود: بنگر! بنگر! (از بلندی) می‌نگرد و به او گفته می‌شود: به مقدار مسیر صد سال، تا جایی که چشمت می‌بیند محل فرمانرواییات است.

راوی می‌گوید: عمر گفت: ای کعب، آیا نمی‌شنوی حدیثی که عبدالله بن مسعود در مورد کمترین اهل بهشت نقل می‌کند، پس وضعیت بالاترین اهل بهشت چگونه خواهد بود؟ گفت: یا امیرالمؤمنین، نه چشمی آن را دیده و نه گوشی آن را شنیده». و در ادامه حدیث را ذکر می‌کند.

۳ - (فصل في ذكر الحساب وغيره)

فصلی در بیان حساب روز قیامت و امور دیگر

۵۱۶۳-۳۵۹۲- (۱) (حسن صحیح) عَنْ أَبِي بَرزَةَ رضی اللہ عنہ؛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمُرِهِ فِيمَا أَفْتَاهُ، وَعَنْ عِلْمِهِ مَاذَا عَمِلَ بِهِ^۱؟ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَ أَنْفَقَهُ؟ وَعَنْ جِسْمِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ؟».

رواه الترمذي وقال: «حديث حسن صحيح». [مضى ۳- العلم / ۹].

از ابو برزه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بنده در روز قیامت قدمی بر نمی‌دارد مگر اینکه از چهار چیز از او پرسیده می‌شود: از عمرش که چگونه آن را گذرانده است؟ و از علمش که چگونه به آن عمل نموده؟ و از مالش که چگونه آن را به دست آورده و در چه راهی صرفش نموده؟ و از جسمش که آن را در کدامین راه فرسوده کرده است؟».

۵۱۶۴-۳۵۹۳- (۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَنْ تَزُولَ قَدِيمًا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ خِصَالٍ: عَنْ عُمُرِهِ فِيمَ أَفْتَاهُ؟ وَعَنْ شَبَابِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ؟ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَ أَنْفَقَهُ؟ وَعَنْ عِلْمِهِ مَاذَا عَمِلَ فِيهِ؟».

رواه البزار، والطبراني بإسناد صحيح، واللفظ له. [مضى هناك].

از معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بنده در روز قیامت قدمی بر نمی‌دارد مگر اینکه از چهار چیز از او پرسیده می‌شود: از عمرش که چگونه آن را گذرانده است؟ و از جوانی‌اش که در چه راهی پیرش ساخته است؟ و از مالش که از کدام راه به دست آورده و در کدام راه صرفش نموده؟ و از علمش که چگونه به آن عمل نموده است؟».

(۱) کذا وقع هنا، ووقع فيما تقدم: "وعن علمه فيم فعل"، وهو الذي في الترمذي (۲/ ۶۷). وما هنا لفظ أبي يعلى والخطيب، إلا أنهما قالوا: "فيه" مكان "به". وهو مخرج مع الذي بعده في "الصحيحة" (۹۴۶).

۵۱۶۵-۳۵۹۴- (۳) (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ عُدَّ بِ». فَقُلْتُ: أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَبِئَمِينِهِ ۗ ﴿۷﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ۗ ﴿۸﴾ وَيُنْقَلَبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۗ ﴿۹﴾﴾؟ فَقَالَ: «إِنَّمَا ذَلِكَ الْعَرُضُ، وَلَيْسَ أَحَدٌ يُحَاسَبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا هَلَكَ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي.

از عایشه رضي الله عنها روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هرکس مورد محاسبه واقع شود، گرفتار عذاب می شود». پس گفتم: مگر نه این است که خداوند می فرماید: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَبِئَمِينِهِ ۗ ﴿۷﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ۗ ﴿۸﴾ وَيُنْقَلَبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۗ ﴿۹﴾﴾ [الانشقاق: ۷-۹] «پس اما کسی که نامه (اعمالش) به دست راستش داده شود، بزودی به حسابی آسان، محاسبه می شود. و شاد و مسرور به سوی خانواده اش باز می گردد». رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «این آیه در مورد عرضه شدن اعمال نزد خداوند است؛ و کسی نیست که در روز قیامت محاسبه شود، مگر اینکه هلاک می گردد».

۵۱۶۶-۳۵۹۵- (۴) (صحيح لغيره) وَعَنْ ابْنِ الزُّبَيْرِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ هَلَكَ».

رواه البزار، والطبراني في «الكبير» بإسناد صحيح.

از ابن زبیر رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هرکس مورد محاسبه قرار گیرد هلاک می گردد».

۵۱۶۷-۳۵۹۶- (۵) (صحيح لغيره) وَعَنْ عُثْبَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا يُحْرُ عَلَىٰ وَجْهِهِ مِنْ يَوْمٍ وُلِدَ إِلَىٰ يَوْمٍ يَمُوتُ هَرَمًا فِي مَرْصَاةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِحَقَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني، ورواه ثقات؛ إلا بقية^۱.

(۱) قلت: قد صرح بالتحديث عند أحمد (۴/ ۱۸۵)، فكان بالعزو إليه أولى، وقد رواه آخرون أعلى طبقة من الطبراني، وهو مخرج في "الصحيحة" (۴۴۶)، ومن جهل المعلقين الثلاثة أنهم ضعفوا هذا الحديث بعلّة العنعنة، مع أن الهيثمي قد قال (۱۰/ ۲۲۵): "رواه أحمد، وإسناده جيد"، ولكنهم لم يقفوا عليه!!

از عتبه بن عبد رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر مردی از روز ولادت تا روزی که در پیری می‌میرد جهت رضایت خداوند در سجده باشد، در روز قیامت این عمل را کوچک خواهد شمرد».

۵۱۶۸-۳۵۹۷- (۶) (صحیح) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرَةَ - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، أَحْسَبُهُ رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله - قَالَ: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا خَرَّ عَلَى وَجْهِهِ مِنْ يَوْمٍ وُلِدَ إِلَى يَوْمٍ يَمُوتُ هَرَمًا فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِحَقْرِهِ ذَلِكَ الْيَوْمَ، وَلَوْ أَنَّهُ رَدَّ إِلَى الدُّنْيَا كَيْمَا يَزِدَّادَ مِنَ الْأَجْرِ وَالثَّوَابِ».

رواه أحمد، ورواه رواة «الصحیح».

از محمد بن ابی عمیره رضی الله عنه - یکی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد - روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر مردی از روز ولادت تا روزی که در پیری می‌میرد جهت رضایت خداوند در سجده باشد، روز قیامت این عمل خویش را کوچک خواهد شمرد. و دوست دارد به دنیا باز گردانده شود تا اجر و ثواب بیشتری حاصل نماید».

۵۱۶۹-۲۰۹۶- (۱) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: يُخْرَجُ لِابْنِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ دَوَائِينَ: دِيْوَانٌ فِيهِ الْعَمَلُ الصَّالِحُ، وَدِيْوَانٌ فِيهِ ذُنُوبُهُ، وَدِيْوَانٌ فِيهِ النَّعْمُ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَيَقُولُ اللَّهُ لِأَصْغَرِ نِعْمَةٍ - أَحْسَبُهُ قَالَ: فِي دِيْوَانِ النَّعْمِ - خُذِي ثَمَنِكَ مِنْ عَمَلِ الصَّالِحِ. فَتَسْتَوْعِبُ عَمَلَهُ الصَّالِحِ، ثُمَّ تَنْحَى وَتَقُولُ: وَعِزَّتِكَ مَا اسْتَوْفَيْتِ، وَتَبَقِيَ الذُّنُوبُ وَالنَّعْمُ وَقَدْ ذَهَبَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَرْحَمَ عَبْدًا قَالَ: يَا عَبْدِي قَدْ ضَاعَفْتُ لَكَ حَسَنَاتِكَ، وَتَجَاوَزْتُ عَنْ سَيِّئَاتِكَ، - أَحْسَبُهُ قَالَ: وَوَهَبْتُ لَكَ نِعْمِي -».

(۱) هذه الجملة ليست في "المسند" (٤/ ١٨٥)، وفيه مكانها: "قال"، وكذا في "أطراف المسند" لابن حجر (٤/ ٢٨٧/ ٥٩١٥)، فهو موقوف في حكم المرفوع، وسقط إسناده من "جامع المسانيد" (١١/ ١٥١)، ولم يتنبه له الدكتور المعلق! وكذلك لم يتنبه المعلقون الثلاثة للجملة الزائدة على "المسند" مع عزوهم إياه بالجزء والصفحة!!

رواه البزار^١.

٥١٧٠-٢٠٩٧- (٢) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما؛ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْحَبَشَةِ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَضَّلْتُمْ عَلَيْنَا بِالْأَلْوَانِ وَالْثُبُوءِ، أَفَرَأَيْتَ إِنْ آمَنْتُ بِمِثْلِ مَا آمَنْتَ بِهِ، وَعَمِلْتُ بِمِثْلِ مَا عَمِلْتَ بِهِ؛ إِنِّي لَكَائِنٌ مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «نَعَمْ»، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)؛ كَانَ لَهُ بِهَا عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ، وَمَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللَّهِ)؛ كُتِبَ لَهُ مِثَّةُ أَلْفِ حَسَنَةٍ». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ نَهَلْتُكَ بَعْدَ هَذَا؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ؛ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِعَمَلٍ لَوْ وُضِعَ عَلَى جَبَلٍ لَأَنْقَلَهُ، فَتَقُومُ التَّعَمَّةُ مِنْ نَعَمِ اللَّهِ فَتَكَادُ تَسْتَنْفِذُ ذَلِكَ كُلَّهُ، لَوْلَا مَا يَتَفَضَّلُ اللَّهُ بِهِ مِنْ رَحْمَتِهِ، ثُمَّ نَزَلَتْ: ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا﴾ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ نَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا﴾». فَقَالَ الْحَبَشِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَهَلْ تَرَى عَيْنِي فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ مَا تَرَى عَيْنَكَ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «نَعَمْ». فَبَكَى الْحَبَشِيُّ حَتَّى قَاصَتْ نَفْسُهُ. قَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَأَنَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُدْلِيهِ فِي حُفْرَتِهِ.

رواه الطبراني من رواية أيوب بن عتبة^٢.

٥١٧١-٢٠٩٨- (٣) (موضوع) وَرُوِيَ عَنِ وَاثِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ رضي الله عنه عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَبْعَثُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدًا لَا ذَنْبَ لَهُ، فَيَقُولُ اللَّهُ: أَيُّ الْأَمْرَيْنِ أَحَبُّ إِلَيْكَ: أَنْ أَجْزِيكَ بِعَمَلِكَ، أَوْ بِنِعْمَتِي عِنْدَكَ؟ قَالَ: يَا رَبِّ! إِنَّكَ تَعْلَمُ أَيُّ لَمْ أَعْصِكَ! قَالَ: خُذُوا عِبْدِي بِنِعْمَةٍ مِنْ نِعْمِي، فَمَا تَبَقِيَ لَهُ حَسَنَةٌ إِلَّا اسْتَعْرَقَتْهَا تِلْكَ التَّعَمَّةُ، فَيَقُولُ: رَبِّ! بِنِعْمَتِكَ وَرَحْمَتِكَ، فَيَقُولُ: بِنِعْمَتِي وَرَحْمَتِي».

رواه الطبراني^٣.

(١) قلت: فيه (داود بن المحبر)، وهو واه، عن (صالح المري)، وهو ضعيف، وبه أعلى الهيثمي فقصر، وقلده الثالثة، وهو جهل. وقد خرجته في "الضعيفة" (٦٦٩٨).

(٢) قلت: وهو ضعيف، قال الذهبي في "المغني": "ضعفه؛ لكثرة مناكيره". وهو مخرج في "الضعيفة" (٦٦١٨).

(٣) قلت: أخرجه في "المعجم الكبير" (٢٢/٥٩ / ١٤٠)، و"مسند الشاميين" (٤/٣٠٩ / ٣٣٩٠) من طريق بشر بن عون: ثنا بكار بن تميم عن مكحول عنه. وهذه نسخة موضوعة كما قال ابن حبان (١/١٩٠).

٥١٧٢-٢٠٩٩-٤) (ضعیف جداً)^١ وَعَنْ جَابِرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «خَرَجَ مِنْ عِنْدِي خَلِيلِي جَبْرِيلُ أَنْفَاءً، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ؛ إِنَّ لِلَّهِ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ عَبْدًا لِلَّهِ خَمْسَ مِئَةِ سَنَةٍ عَلَى رَأْسِ جَبَلٍ فِي الْبَحْرِ؛ عَرْضُهُ وَطُولُهُ ثَلَاثُونَ ذِرَاعًا فِي ثَلَاثِينَ ذِرَاعًا، وَالْبَحْرُ مُحِيطٌ بِهِ أَرْبَعَةَ آلافِ فَرْسَخٍ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ، وَأَخْرَجَ لَهُ عَيْنًا عَذْبَةً بَعْرُضِ الْأَصْبَعِ، تَفِيضُ بِمَاءِ عَذْبٍ، فَيَسْتَنْقِعُ فِي أَسْفَلِ الْجَبَلِ، وَشَجَرَةٌ رُمَانٍ تُخْرُجُ لَهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ رُمَانَةٌ، يَتَعَبَّدُ يَوْمَهُ، فَإِذَا أَمْسَى نَزَلَ فَأَصَابَ مِنَ الْوُضُوءِ، وَأَخَذَ تِلْكَ الرُّمَانَةَ فَأَكَلَهَا، ثُمَّ قَامَ لِصَلَاتِهِ، فَسَأَلَ رَبَّهُ عِنْدَ وَفَاتِ الْأَجَلِ أَنْ يُفَبِّضَهُ سَاجِدًا، وَأَنْ لَا يَجْعَلَ لِلْأَرْضِ وَلَا لِشَيْءٍ يُفْسِدُهُ عَلَيْهِ سَبِيلًا؛ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ وَهُوَ سَاجِدٌ. - قَالَ: - فَفَعَلَ، فَنَحْنُ نَمُرُّ عَلَيْهِ إِذَا هَبَطْنَا وَإِذَا عَرَجْنَا، فَنَجِدُ لَهُ فِي الْعِلْمِ أَنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُوقَفُ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ، فَيَقُولُ لَهُ الرَّبُّ: أَدْخِلُوا عَبْدِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي، فَيَقُولُ: رَبِّ! بَلْ بَعَمَلِي. فَيَقُولُ: أَدْخِلُوا عَبْدِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي، فَيَقُولُ: رَبِّ! بَلْ بَعَمَلِي، فَيَقُولُ اللَّهُ: قَادِسُوا عَبْدِي بِنِعْمَتِي عَلَيْهِ وَبِعَمَلِهِ، فَتُوجَدُ نِعْمَةُ الْبَصْرِ قَدْ أَحَاطَتْ بِعِبَادَةِ خَمْسِ مِئَةِ سَنَةٍ، وَبَقِيَتْ نِعْمَةُ الْجَسَدِ فَضْلًا عَلَيْهِ، فَيَقُولُ: أَدْخِلُوا عَبْدِي النَّارَ، قَالَ: فَيَجْرُ إِلَى النَّارِ، فَيُنَادِي: رَبِّ! بِرَحْمَتِكَ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ! فَيَقُولُ: رُدُّهُ، فَيُوقَفُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَيَقُولُ: يَا عَبْدِي! مَنْ خَلَقَكَ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا؟ فَيَقُولُ: أَنْتَ يَا رَبِّ! فَيَقُولُ: مَنْ قَوَّكَ لِعِبَادَةِ خَمْسِ مِئَةِ سَنَةٍ؟ فَيَقُولُ: أَنْتَ يَا رَبِّ! فَيَقُولُ: مَنْ أَنْزَلَكَ فِي جَبَلٍ وَسَطِ اللَّجَّةِ، وَأَخْرَجَ لَكَ الْمَاءَ الْعَذْبَ مِنَ الْمَاءِ الْمَالِحِ، وَأَخْرَجَ لَكَ كُلَّ لَيْلَةٍ رُمَانَةً، وَإِنَّمَا تُخْرُجُ مَرَّةً فِي السَّنَةِ، وَسَأَلْتَهُ أَنْ يُفَبِّضَكَ سَاجِدًا فَفَعَلَ؟ فَيَقُولُ: أَنْتَ يَا رَبِّ! قَالَ: فَذَلِكَ بِرَحْمَتِي، وَبِرَحْمَتِي أَدْخَلْتُكَ الْجَنَّةَ، أَدْخِلُوا عَبْدِي الْجَنَّةَ، فَنِعَمَ الْعَبْدُ كُنْتَ يَا عَبْدِي! فَأَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ. قَالَ جَبْرِيلُ: إِنَّمَا الْأَشْيَاءُ بِرَحْمَةِ اللَّهِ يَا مُحَمَّدُ!».

(^١) سقط هذا الحكم من الطبعة السابقة (٢/ ٤١٧) - «الضعيف»، وأثبتناه من أصول الشيخ رحمه الله تعالى.

رواه الحاكم عن سليمان بن هرم عن محمد بن المنكدر عن جابر وقال: «صحيح الإسناد»^۱.

۵۱۷۳-۳۵۹۸- (۷) (صحيح) وَ

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ أَنَّهَا كَانَتْ تَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سَدُّوا وَقَارِبُوا وَأَنْبِشِرُوا، فَإِنَّهُ لَنْ يُدْخَلَ أَحَدًا الْجَنَّةَ عَمَلُهُ». قَالُوا: وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَلَا أَنَا، إِلَّا أَنْ يَتَعَمَّدَنِي اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ».

رواه البخاري ومسلم وغيرهما.

از عایشه رضی اللہ عنہا همسر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم روایت است که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «راه اعتدال و میانه روی در پیش گرفته و در پی حق و صواب باشید؛ و مزده دهید، هیچکس اعمالش او را وارد بهشت نمی کند». عرض کردند: حتی شما ای رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم؟! فرمودند: «حتی من، مگر اینکه خداوند با رحمتش مرا در بر بگیرد».

۵۱۷۴-۳۵۹۹- (۸) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَنْ يُدْخَلَ أَحَدًا إِلَّا بِرَحْمَةِ اللَّهِ». قَالُوا: وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَلَا أَنَا؛ إِلَّا أَنْ يَتَعَمَّدَنِي اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ». وَقَالَ بِيَدِهِ فَوْقَ رَأْسِهِ. رواه أحمد بإسناد حسن^۲.

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هیچکس وارد بهشت نمی شود مگر به رحمت خداوند». گفتند: حتی شما ای رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم؟! فرمود: «حتی من، مگر اینکه خداوند با رحمتش مرا در بر بگیرد». و با دستش به بالای سر اشاره کردند.

۳۶۰۰-۰- (۹) (صحيح لغيره) ورواه البزار والطبراني من حديث أبي موسى.

۳۶۰۱-۰- (۱۰) (صحيح لغيره) والطبراني أيضاً من حديث أسامة بن شريك.

^(۱) قلت: وتعقبه الذهبي بقوله (۴/ ۲۵۱): "قلت: لا والله، وسليمان غير معتمد". ثم قال التاجي من بعده

فقال: "كيف وفيه سليمان؟! قال الأزدي: لا يصح حديثه. وقال العقيلي: مجهول، وحديثه غير محفوظ".

^(۲) قلت: فيه عطية العوفي، لكنه أبعد النجعة، فقد أخرجه مسلم وغيره من حديث أبي هريرة، كما تراه مخرجاً وغيره من أحاديث الباب مجموعاً زياداتها في سياق واحد في "الصحيحة" (۲۶۰۲)، وبيان أنه لا ينافي الآيات المصرحة بأن دخول الجنة بالعمل، فراجع فإنه مهم.

۰-۳۶۰۲-۱۱) (صحیح لغیره) والبخار أيضاً من حديث شريك بن طارق بإسناد

جید^۱.

۵۱۷۵-۳۶۰۳-۱۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَتُؤَدَّنَ

الْحُقُوقُ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حَتَّى يُقَادَ لِلشَّاةِ الْجُلْحَاءِ، مِنَ الشَّاةِ الْقَرْنََاءِ».

رواه مسلم والترمذي.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «یقیناً در روز قیامت حقوق را به صاحبانش خواهید پرداخت حتی قصاص گوسفند بی شاخ از گوسفند شاخ‌دار گرفته می‌شود».

(صحیح) ورواه أحمد، ولفظه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «يُقْتَصُّ لِلْخَلْقِ بَعْضِهِمْ مِنْ

بَعْضٍ، حَتَّى لِلْجَمَاءِ^۲ مِنَ الْقَرْنََاءِ، وَحَتَّى لِلدَّرَّةِ مِنَ الدَّرَّةِ».

ورواته رواه «الصحیح».

(الجلحاء): گوسفندی که شاخ ندارد.

و در روایت احمد آمده که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «در روز قیامت از برخی مخلوقات قصاص برخی دیگر از آنان گرفته می‌شود، حتی قصاص حیوان بی شاخ از حیوان شاخ‌دار و مورچه از مورچه گرفته می‌شود».

۵۱۷۶-۳۶۰۴-۱۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم:

«لَيَخْتَصِمَنَّ كُلُّ شَيْءٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حَتَّى الشَّاتَانِ فِيمَا انْتَتَحَتَا».

رواه أحمد بإسناد حسن.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «در روز قیامت همه چیز با

هم سر جنگ دارند حتی دو گوسفندی که با هم شاخ به شاخ شده‌اند».

۰-۳۶۰۵-۱۴) (صحیح لغیره) ورواه أحمد أيضاً وأبو يعلى من حديث أبي سعيد.

(^۱) قلت: هو كما قال إن ثبتت صحبة (شريك بن طارق) هذا، ففيها خلاف كما في "الإصابة"، وعنه أخرجه

الطبراني أيضاً (۷/۳۶۹-۳۷۰).

(^۲) گوسفندی که شاخ ندارد.

۵۱۷۷-۳۶۰۶- (۱۵) (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها: أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ جَلَسَ بَيْنَ يَدَيْهِ، النَّبِيِّ فَقَالَ: [يَا] رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ لِي مَمْلُوكِينَ يُكَذِّبُونِي وَيُخُونُونِي وَيَعْصُونَنِي، وَأَضْرِبُهُمْ وَأَسْتُمُّهُمْ فَكَيْفَ أَنَا مِنْهُمْ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُحْسَبُ مَا خَانُوكَ وَعَصَوْتَ وَكَذَّبُوكَ وَعِقَابُكَ إِيَّاهُمْ، فَإِنْ كَانَ عِقَابُكَ إِيَّاهُمْ دُونَ ذُنُوبِهِمْ؛ كَانَ فَضْلًا لَكَ [عليهم]، وَإِنْ كَانَ عِقَابُكَ إِيَّاهُمْ بِقَدْرِ ذُنُوبِهِمْ؛ كَانَ كَفَافًا لَكَ وَلَا عَلَيْكَ، وَإِنْ كَانَ عِقَابُكَ إِيَّاهُمْ فَوْقَ ذُنُوبِهِمْ؛ اقْتَصَّ لَهُمْ مِنْكَ الْفَضْلُ الَّذِي بَقِيَ قِبَلِكَ». فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَبْكِي بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ وَيَهْتِفُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا لَكَ؟ مَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ حَرْدَلٍ آتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾؟». فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَجِدُ شَيْئًا خَيْرًا مِنْ فِرَاقِ هَؤُلَاءِ - يَعْنِي عِبِيدَهُ - [إِنِّي] أَشْهَدُكَ أَنَّهُمْ كُلُّهُمْ أَحْرَارٌ.

رواه أحمد والترمذي، وقال الترمذي: «حديث غريب لا نعرفه إلا من حديث عبدالرحمن بن غزوان، وقد روى أحمد بن حنبل هذا الحديث عن عبدالرحمن بن غزوان» انتهى. (قال الحافظ): «(وإسناد أحمد والترمذي متصلان، ورواتها ثقات؛ عبدالرحمن هذا يكنى أبا نوح؛ ثقة احتج به البخاري، وبقية رجال أحمد ثقات احتج بهم البخاري ومسلم)». [مضى ۲۰- القضاء/ ۱۰].

عائشه رضي الله عنها روایت می کند که مردی از اصحاب رسول الله ﷺ جلوی ایشان نشست و عرض کرد: ای رسول الله ﷺ، من غلامان و بردگان زیادی دارم که به من دروغ گفته و خیانت کرده و از من نافرمانی می کنند و من در عوض به آنان ناسزا گفته و تنبیه شان می کنم. وضعیت من نسبت به آنها [نزد خداوند] چگونه خواهد بود؟ رسول الله ﷺ فرمودند: «خیانت و نافرمانی و دروغ آنان با سزایی که تو دادی محاسبه می شود. اگر سزا و تنبیه تو کمتر از گناهان آنها باشد، تو از آنان طلبکار خواهی بود و اگر سزای تو به قدر گناهان آنان باشد، نسبت به هم بی حساب بوده و نه به نفع تو و نه

(۱) كذا الأصل وغيره، وفي "المسند" (۶/ ۲۸۰) والسياق هنا له: (ما له؟ ما يقرأ؟)، والزيادات منه، وأما سياق الترمذي فقد تقدم في (۲۰ - القضاء/ ۱۰ - باب/ ۴۰ - حديث) مع التعليق عليه، فراجعه.

به ضرر توست؛ و اگر تنبیه تو بیش از گناهان آنها باشد، عوض آن از تو گرفته می‌شود، [آنان از تو طلبکار خواهند شد]». آن شخص به گوشه‌ای رفت و شروع به گریه کرده و فریاد می‌کشید، رسول الله ﷺ فرمود: «آیا کلام الهی را نخونده‌ای آنجا که می‌فرماید: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَسِيبِينَ﴾ [الأنبياء: ۴۷] «و (ما) در روز قیامت ترازوهای عدل را می‌نهمیم، پس به هیچکس، هیچ ستمی نمی‌شود و اگر (عملی) به مقدار سنگینی یک دانه خردل باشد، آن را (به حساب) می‌آوریم و حساب‌رسی ما کافی است». آن مرد گفت: ای رسول الله ﷺ، به خدا قسم هیچ راهی بهتر از جدا شدن خود از آنان نمی‌بینم، من شما را گواه می‌گیرم که همه‌ی آنها آزاد هستند.

۵۱۷۸-۲۱۰۰- (۵) (ضعیف) وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِي، وَكَانَ بِيَدِهِ سِوَاكٌ، فَدَعَا وَصِيْفَةً لَهُ أَوْ لَهَا، [فَأَبْطَأَتْ] حَتَّى اسْتَبَانَ الْعَضْبُ فِي وَجْهِهِ، فَخَرَجَتْ أُمُّ سَلَمَةَ إِلَى الْحُجْرَاتِ، فَوَجَدَتِ الْوَصِيْفَةَ وَهِيَ تَلْعَبُ بِبَهِيْمَةٍ، فَقَالَتْ: أَلَا أَرَاكِ تَلْعَعِينَ بِهَذِهِ الْبَهِيْمَةِ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْعُوكُ؟ فَقَالَتْ: لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا سَمِعْتُكَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْلَا خَشْيَةُ الْقَوْدِ لَأَوْجَعْتُكَ بِهَذَا السَّوَاكِ».

رواه أبو يعلى بأسانيد أحدها جيد. [مضى ۲۰ - القضاء / ۱۰].

۵۱۷۹-۳۶۰۷- (۱۶) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ ضَرَبَ مَمْلُوكَهُ سَوْطًا ظَلَمًا افْتُصَّ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه البزار؛ والطبراني بإسناد حسن. [مضى هناك].

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس از روی ظلم و ستم خدمتگزارش را با شلاق بزند، [در روز قیامت] از او قصاص گرفته خواهد شد».

۵۱۸۰-۳۶۰۸- (۱۷) (حسن لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «يَحْشُرُ اللَّهُ الْعِبَادَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - أَوْ قَالَ: النَّاسَ - عُرَاءَ غُرْلًا بُهُمَا». قَالَ: قُلْنَا: وَمَا (بُهُمَا)؟ قَالَ: «لَيْسَ مَعَهُمْ شَيْءٌ، ثُمَّ يُنَادِيهِمْ بِصَوْتٍ يَسْمَعُهُ مَنْ بَعْدَ كَمَا يَسْمَعُهُ مَنْ قَرَّبَ: أَنَا الدِّيَّانُ، أَنَا الْمَلِكُ، لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ أَنْ يَدْخُلَ النَّارَ وَلَهُ عِنْدَ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَقٌّ؛ حَتَّى أَفْضَهُ مِنْهُ، وَلَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ

وَلَا حَدِّ مِنْ أَهْلِ النَّارِ عِنْدَهُ حَقٌّ حَتَّى أَقْصَهُ مِنْهُ، حَتَّى اللَّطْمَةِ». قَالَ: قُلْنَا: كَيْفَ، وَإِنَّمَا نَأْتِي عُرَاءَ غُرْلًا بُهْمًا؟! قَالَ: «الْحَسَنَاتُ وَالسَّيِّئَاتُ».

رواه أحمد بإسناد حسن.

از عبدالله بن انیس رضی اللہ عنہ روایت است که وی از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیده که فرمودند: «الله متعال در روز قیامت بندگان را در حالی محشور می گرداند که لخت و ختنه نشده و بُهْم هستند». گفتند: بُهْم چیست؟ فرمود: «چیزی همراه ندارند. سپس آنها را ندایی می دهد و کسی که دور است همانند کسی که نزدیک است آن را می شنود: من قاضی و حاکم هستم و شایسته نیست دوزخی وارد دوزخ شود درحالی که حقی از وی نزد فردی از بهشتیان باشد تا اینکه حقی را از او بگیرم. و شایسته نیست فردی بهشتی وارد بهشت گردد درحالی که حقی از وی نزد فردی از دوزخیان باشد تا اینکه حقی را از او بگیرم، اگر چه یک سیلی باشد». گفتیم: چگونه (قصاص گرفته می شود) درحالی که ما لخت و ختنه نشده و بی چیز حاضر می گردیم؟ فرمود: «با نیکی ها و بدی هایی که همراه دارید».

۵۱۸۱-۲۱۰۱- (۶) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «يَجِيءُ الظَّالِمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ حَتَّى إِذَا كَانَ عَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ بَيْنَ الظُّلْمَةِ وَالْوَعْرَةِ؛ لَقِيَهُ المَظْلُومُ فَعَرَفَهُ، وَعَرَفَ مَا ظَلَمَهُ بِهِ، فَمَا يَبْرُحُ الَّذِينَ ظَلِمُوا حَتَّى يُقْصُونَ^۱ مِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا؛ حَتَّى يَنْزِعُوا مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنَ الْحَسَنَاتِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ حَسَنَاتٌ؛ رُدَّ عَلَيْهِمْ مِنَ سَيِّئَاتِهِمْ، حَتَّى يُورَدَ^۲ الدَّرَكُ الأَسْفَلَ مِنَ النَّارِ».

رواه الطبراني في «الأوسط»، ورواه مختلف في توثيقهم^۳.

(۱) أي: يمكنون من الاقتصاص.

(۲) كذا في «المجمع» (۱۰ / ۳۵۴) والمنبرية (۴ / ۲۰۲ / ۱۹)، وفي «أوسط الطبراني» (۶ / ۱۱۸-۱۱۹ / ۵۹۷۶) و«مجمع البحرين» (۴۸۰۰): «يُورَدُوا»، ولعله أوصوب. [ش].

(۳) قلت: هذا غير دقيق، لأن رواه ثقات؛ غير (الجهنم بن فضالة الباهلي)؛ فإنه لم يوثقه غير ابن حبان، ولذلك كان تعبير الهيثمي: "ورجاله وثقوا" أدق، وفيه إشارة إلى تلبين بعضهم، وهو هذا، فإنه مجهول الحال. وقول المعلقين الثلاثة "حسن بشواهد" من جهلهم؛ لأنه لا شاهد له بهذا التفصيل. وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۳۱۷).

(صحیح) و تقدم في «الغيبة» [۲۳- الأدب/ ۱۹] حديث عن أبي هريرة رضي الله عنه؛ عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: «المفلس من أممي يأتي يوم القيامة بصلاة وصيام وزكاة، ويأتي قد شتم هذا، وقذف هذا، وأكل مال هذا، وسفك دم هذا، وضرب هذا، فيُعطي هذا من حسناته، وهذا من حسناته، فإن فنيت حسناته قبل أن يقضي ما عليه؛ أخذ من خطاياهم فطرحه عليه، ثم طرح في النار». رواه مسلم وغيره.

ابوهریره رضي الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «مفلس در میان امت من کسی است که در روز قیامت با نماز و روزه و زکات می‌آید درحالی که این را دشنام داده و آن را به زنا متهم کرده، مال این را خورده، خون این را ریخته و این را زده است؛ به این از نیکی‌ها و حسناتش داده می‌شود و به این یکی هم از نیکی‌ها و حسناتش داده می‌شود. اگر نیکی‌هایش قبل از تمام شدن حقوقی که بر گردن اوست، تمام شود از گناهان طلبکاران بر دوش او گذاشته می‌شود، سپس در آتش انداخته می‌شود».

۵۱۸۲-۲۱۰۲- (۷) (ضعیف) ورؤي عن زاذان قال: دخلت على عبد الله بن مسعود وقد سبق إلى مجلسه أصحاب الخبز والديباج، فقلت: أذنت للناس وأفصيتني! فقال لي: ادن. فأذناني حتى أفعدني على بساطه، ثم قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: «إنه يكون للوالدين على ولدهما دين؛ فإذا كان يوم القيامة يتعلقان به؛ فيقول: أنا ولدكما، فيودان أو يتمنان لو كان أكثر من ذلك». رواه الطبراني.

۵۱۸۳-۲۱۰۳- (۸) (ضعیف) وعن أنس بن مالك رضي الله عنه قال: بينا رسول الله صلى الله عليه وآله جالس إذ رأيناه ضحك حتى بدت ثناياه، فقال له عمر: ما أضحكك يا رسول الله! بأبي أنت وأمي؟ قال: «رجلان من أممي جثيا بين يدي رب العزة، فقال أحدهما: يا رب! خذ لي مظلمتي من أخي، فقال الله: كيف تصنع بأخيك ولم يبق من حسناته شيء؟»

قَالَ: يَا رَبِّ! فَلْيَحْمِلْ مِنْ أَوْزَارِي». وَفَاضَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْبُكَاءِ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ ذَلِكَ لَيَوْمٌ عَظِيمٌ، يَحْتَاجُ النَّاسُ أَنْ يُحْمَلَ عَنْهُمْ مِنْ أَوْزَارِهِمْ» فذكر الحديث.

رواه الحاكم وقال: «صحيح الإسناد». وتقدم بتمامه في «العفو» [٢١ - الحدود/ ١٢].

٥١٨٤ - ٣٦٠٩ - (١٨) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَقَالَ: «هَلْ تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الشَّمْسِ فِي الظَّهِيرَةِ لَيْسَتْ فِي سَحَابَةٍ؟». قَالُوا: لَا. قَالَ: «فَهَلْ تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَيْسَ فِي سَحَابَةٍ؟». قَالُوا: لَا. قَالَ: «فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! لَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ رَبِّكُمْ إِلَّا كَمَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ أَحَدِهِمَا، فَيَلْقَى الْعَبْدَ رَبَّهُ فَيَقُولُ: أَيُّ (فُل)! أَلَمْ أُكْرِمَكَ وَأَسَوَّدَكَ وَأَزَوَّجَكَ وَأَسَخَّرَ لَكَ الْحَيْلَ وَالْإِيْلَ، وَأَدْرَكَ تَرَأْسَ وَتَرْبَعٍ؟ فَيَقُولُ: بَلَى يَا رَبِّ، فَيَقُولُ: أَظَنَنْتَ أَنَّكَ مُلَاقِيٌّ؟ فَيَقُولُ: لَا. فَيَقُولُ: فَإِنِّي أَنْسَاكَ كَمَا نَسَيْتَنِي. ثُمَّ يَلْقَى الثَّانِي فَيَقُولُ: أَيُّ (فُل)! أَلَمْ أُكْرِمَكَ وَأَسَوَّدَكَ وَأَزَوَّجَكَ وَأَسَخَّرَ لَكَ الْحَيْلَ وَالْإِيْلَ، وَأَدْرَكَ تَرَأْسَ وَتَرْبَعٍ؟ فَيَقُولُ: بَلَى يَا رَبِّ! فَيَقُولُ: أَظَنَنْتَ أَنَّكَ مُلَاقِيٌّ؟ فَيَقُولُ: لَا. فَيَقُولُ: فَإِنِّي أَنْسَاكَ كَمَا نَسَيْتَنِي. ثُمَّ يَلْقَى الثَّلَاثَ فَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! آمَنْتُ بِكَ وَبِكِتَابِكَ وَبِرُسُلِكَ، وَصَلَّيْتُ، وَصُمْتُ، وَتَصَدَّقْتُ، وَبِئَنِّي بِخَيْرٍ مِمَّا اسْتَطَاعَ. فَيَقُولُ: هَهُنَا إِذَا. ثُمَّ يَقُولُ: الْآنَ نَبْعَثُ شَاهِدَنَا عَلَيْكَ. فَيَتَفَكَّرُ فِي نَفْسِهِ: مَنْ ذَا الَّذِي يَشْهَدُ عَلَيَّ؟ فَيُحْتَمُّ عَلَى فِيهِ، وَيُقَالُ لِفَخِذِهِ [وَلَحْمِهِ، وَعِظَامِهِ]: انْطِقِي، فَيَتَنَطَّقُ فَخِذَهُ وَلَحْمَهُ وَعِظَامَهُ بِعَمَلِهِ. وَذَلِكَ لِيُعْذَرَ مِنْ نَفْسِهِ، وَذَلِكَ الْمُنَافِقُ، وَذَلِكَ الَّذِي يَسْخَطُ اللَّهُ عَلَيْهِ».

رواه مسلم.

(١) الأصل: (شاهداً)، والتصحيح من (مسلم)، وقال الناجي (٢٢٥/٢). "كذا وجد، وإنما هو (شاهدنا)". وفي الأصل ألفاظ تختلف عنه بعض الشيء، وزيادات حذفها لم أر من الضرورة التنبيه عليها، وأما المعلقون الثلاثة، فلم يصححوا شيئاً كعادتهم، وزادوا - ضغناً على إبالة - أنهم عزوه لمسلم برقم (١٨٢)، وهذا رقم الحديث الآتي، وهو في "كتاب الإيمان!" وإنما رقمه (٢٩٦٨) في "كتاب الزهد!"

(ترأس) بمثناة فوق ثم راء ساكنة ثم همزة مفتوحة؛ یعنی: رئیس شوی. (وَتَرَبَع) بموحدة بعد الراء مفتوحة: یعنی چیزی را بگیری که رئیس لشکر برای خود می‌گیرد که یک چهارم غنایم است. و به آن «المربع» گفته می‌شود.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که اصحاب از رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال کردند: آیا پروردگاران را در روز قیامت می‌بینیم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا برای دیدن خورشید در نیمروز که پشت ابری قرار نگرفته با مشکل مواجه می‌شوید؟». عرض کردند: خیر. فرمود: «آیا برای دیدن ماه شب چهارده که پشت ابری قرار نگرفته باشد اذیت می‌شوید؟». عرض کردند: خیر. فرمود: «قسم به ذاتی که جانم در دست اوست در دیدن پروردگارتان نیز مانند رؤیت ماه و خورشید مشکلی نخواهید داشت. خداوند با بنده‌اش ملاقات می‌کند و می‌فرماید: ای فلانی! آیا تو را اکرام نکردم؟ تو را آقا و رئیس قومت قرار ندادم؟ آیا به تو همسر ندادم؟ و اسب و شتر برای مسخر نمودم؟ و آیا تو را نگذاشتم که ریاست کنی و یک چهارم مال غنیمت را سهم خود سازی؟ و بنده در جواب می‌گوید: بله، پروردگارا؛ خداوند متعال می‌فرماید: آیا گمان ملاقات با من را نداشتی؟ می‌گوید: خیر. خداوند متعال می‌فرماید: من تو را فراموش می‌کنم همانطور که تو مرا فراموش کردی. سپس بنده دوم را ملاقات می‌کند و می‌فرماید: ای فلانی، آیا تو را اکرام و نوازش نکردم؟ و تو را آقای قومت قرار ندادم؟ و به تو همسر ندادم؟ و اسب و شتر را برای تو مسخر نمودم؟ و نگذاشتم ریاست کنی و یک چهارم مال غنیمت را سهم خود سازی؟ بنده در جواب می‌گوید: بله، پروردگارا؛ خداوند متعال می‌فرماید: آیا گمان ملاقات من را نداشتی؟ بنده می‌گوید: خیر. خداوند متعال می‌فرماید: من امروز تو را فراموش می‌کنم همچنان که تو مرا فراموش کردی. سپس شخص سوم را ملاقات می‌کند و به او همچون دو شخص قبلی می‌گوید؛ و او در جواب می‌گوید: پروردگارا! به تو و به کتابت و پیامبران ایمان آوردم و نماز و روزه بجای آوردم و در راه تو صدقه دادم؛ و در حد توان بهترین ستایش‌ها را برای خداوند بیان می‌کند. پس خداوند می‌فرماید: سر جایت بایست، سپس می‌گوید: حالا ما شاهدمان بر تو را می‌فرستیم و آن شخص با خود فکر می‌کند: چه کسی علیه او گواهی می‌دهد؟ پس بر دهان او مهر سکوت زده می‌شود و به ران و گوشت بدن و استخوان‌هایش گفته می‌شود: صحبت کنید؛ پس ران و گوشت و استخوان‌هایش به صحبت در می‌آیند و

عملکرد او را تشریح می‌کنند و این کار به خاطر این است که خداوند عذر او را از جانب نفس و بدن خودش پاسخ داده و برطرف کند و این شخص منافق است و آن کسی است که خداوند بر او خشم می‌گیرد».

۵۱۸۵-۳۶۱۰- (۱۹) (صحيح) وَعَنْهُ أَيْضًا: أَنَّ النَّاسَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: «هَلْ تُمَارُونَ فِي الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَيْسَ دُونَهُ سَحَابٌ». قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «هَلْ تُمَارُونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ». قَالُوا: لَا. قَالَ: «فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ. يُخَشِّرُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الشَّمْسَ وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الْقَمَرَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الطَّوَاغِيتَ، وَتَبَقِيَ هَذِهِ الْأُمَّةُ فِيهَا مُنَافِقُوهَا، فَيَأْتِيهِمْ اللَّهُ فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: هَذَا مَكَانُنَا حَتَّى يَأْتِينَا رَبُّنَا، فَإِذَا جَاءَ رَبُّنَا عَرَفْنَا، فَيَأْتِيهِمْ اللَّهُ فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ. فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا، فَيَدْعُوهُمْ. وَيُضْرَبُ الصِّرَاطُ بَيْنَ ظَهْرَانِي جَهَنَّمَ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَجُوزُ مِنَ الرَّسْلِ بِأَمْتِهِ، وَلَا يَتَكَلَّمُ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ إِلَّا الرَّسْلُ، وَكَلَامُ الرَّسْلِ يَوْمَئِذٍ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ، وَفِي جَهَنَّمَ كَلَالِيبٌ مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ، هَلْ رَأَيْتُمْ شَوْكَ السَّعْدَانِ؟». قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: «فَإِنَّهَا مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ قَدْرَ عِظْمِهَا إِلَّا اللَّهُ، تَخَطَّفُ النَّاسُ بِأَعْمَالِهِمْ، فَمِنْهُمْ مَنْ يُوبَقُ بِعَمَلِهِ^۱، وَمِنْهُمْ مَنْ يُجْرَدُ^۲ ثُمَّ يَنْجُو، حَتَّى إِذَا أَرَادَ اللَّهُ رَحْمَةً مِنْ أَرَادَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؛ أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يُخْرِجُوا مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ، فَيُخْرِجُوهُمْ، [وَيَعْرِفُوهُمْ] بِآثَارِ السُّجُودِ، وَحَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّارِ أَنْ تَأْكُلَ أَثَرَ السُّجُودِ، فَيُخْرِجُونَ مِنَ النَّارِ، [فَكُلُّ ابْنِ آدَمَ تَأْكُلُهُ النَّارُ إِلَّا أَثَرَ السُّجُودِ، فَيُخْرِجُونَ مِنَ النَّارِ] وَقَدْ امْتَحَشُوا، فَيَصَبُّ عَلَيْهِمْ مَاءَ الْحَيَاةِ، فَيَنْبُتُونَ كَمَا تَنْبُتُ الْحَبَّةُ فِي حِمِيلِ السَّيْلِ. ثُمَّ يَفْرُغُ اللَّهُ مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ، وَيَبْقَى رَجُلٌ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، - وَهُوَ آخِرُ أَهْلِ النَّارِ دُخُولًا الْجَنَّةَ - مُقْبِلٌ بِوَجْهِهِ قِبَلَ النَّارِ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! أَصْرَفَ وَجْهِي عَنِ النَّارِ فَقَدْ قَشَيْتَنِي رِيحَهَا، وَأَحْرَقَنِي ذَكَاهَا^۳. فَيَقُولُ: هَلْ عَسَيْتَ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِكَ أَنْ تَسْأَلَ غَيْرَ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُ: لَا وَعِزَّتِكَ. فَيُعْطِي اللَّهُ مَا يَشَاءُ مِنْ عَهْدٍ وَمِيثَاقٍ،

(۱) أي: يهلك.

(۲) أي: يصرع كما يأتي من المؤلف.

(۳) أي: شدة حرها.

فَيَصْرِفُ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ. فَإِذَا أَقْبَلَ بِهِ عَلَى الْجَنَّةِ، رَأَى بِهَجَّتَهَا، سَكَتَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ، ثُمَّ قَالَ: يَا رَبِّ! قَدَّمَنِي عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ! فَيَقُولُ اللَّهُ: أَلَيْسَ قَدْ أَعْطَيْتَ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ أَنْ لَا تَسْأَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنْتَ سَأَلْتَ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! لَا أَكُونُ أَشَقَى خَلْقِكَ. فَيَقُولُ: فَمَا عَسَيْتَ إِنْ أَعْطَيْتَكَ ذَلِكَ أَنْ تَسْأَلَ غَيْرَهُ؟ فَيَقُولُ: لَا وَعِزَّتِكَ لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَ هَذَا، فَيُعْطِي رَبُّهُ مَا شَاءَ مِنْ عَهْدٍ وَمِيثَاقٍ، فَيَقْدِمُهُ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَإِذَا بَلَغَ بَابَهَا، رَأَى زَهْرَتَهَا وَمَا فِيهَا مِنْ النَّصْرَةِ وَالسُّرُورِ، فَسَكَتَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ! فَيَقُولُ اللَّهُ: وَيْحَكَ يَا ابْنَ آدَمَ، مَا أَعْدَرَكَ! أَلَيْسَ قَدْ أَعْطَيْتَنِي الْعُهُودَ [وَالْمِيثَاقَ]، أَنْ لَا تَسْأَلَ غَيْرَ الَّذِي أُعْطَيْتَ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! لَا تَجْعَلْنِي أَشَقَى خَلْقِكَ، فَيَضْحَكُ اللَّهُ مِنْهُ، ثُمَّ يَأْذُنُ لَهُ فِي دُخُولِ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ: تَمَنَّ، فَيَتَمَنَّي، حَتَّى إِذَا انْقَطَعَتْ أُمْنِيَّتُهُ، قَالَ: تَمَنَّ مِنْ كَذَا وَكَذَا، يُدَكِّرُهُ رَبُّهُ حَتَّى إِذَا انْتَهَتْ بِهِ الْأُمَانِيُّ، قَالَ اللَّهُ: لَكَ ذَلِكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ». قَالَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ لِأَبِي هُرَيْرَةَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ: لَكَ ذَلِكَ وَعَشْرَةٌ أَمْثَالِهِ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: لَمْ أَحْفَظْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَّا قَوْلَهُ: «لَكَ ذَلِكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ». قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: إِنِّي سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَكَ ذَلِكَ وَعَشْرَةٌ أَمْثَالِهِ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: «وَذَلِكَ الرَّجُلُ آخِرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا لِلْجَنَّةِ».

رواه البخاري^١.

(أي فل) يعنى: يا فلان، حذف منه الألف والنون لغير ترخيم، إذ لو كان ترخيماً لما حذف الألف. قال الأزهري: «ليست ترخيم (فلان)، ولكنها كلمة على حدة تُوقَعها بنو أسد على الواحد والاثنين والجمع بلفظ واحد، وأما غيرهم فيشني ويجمع ويؤنث». (أسودك) بتشديد الواو وكسرها؛ أي: أجعلك سيداً في قومك. (السعدان): نبت ذو شوك معقف. (المخردل): المرمي المصروع. وقيل: المقطع، يقال: لحم خراديل؛ إذا كان قطعاً. والمعنى: أنه

(^١) في مواطن من "صحيحه"، وهذا السياق في "الأذان" منه، دون قول أبي هريرة في آخره: "وذلك الرجل..."، فإنه عنده في "التوحيد". ثم إن في عزوه تقصيراً ظاهراً؛ فإنه في مسلم أيضاً كما تقدم بيانه في التعليق على الحديث الذي قبله، وسيعزوه إليه المؤلف أيضاً في (٢٧٥/٢٦-١٦-١٧). والنسائي كما قال الحافظ الناجي. ورواه أحمد أيضاً (٢٧٥-٢٧٦/٢٧٣-٥٣٣-٥٣٤). وفيه عند قول أبي هريرة المشار إليه، وكذلك هو عند مسلم (٢٩٩).

تقطعه كلاليب الصراط حتى يهوي في النار. (امتجش) بضم التاء وكسر الحاء المهملة بعدها شين معجمة أي: احترق. وقال الهيثم: «هو أن تذهب النار الجلد، وتبدي العظم». (الحبّة) بكسر الحاء: هي [بزور]^۱ البقول والرياحين. وقيل بزر العشب. وقيل: نبت [نبت]^۲ في الحشيش صغير. وقيل: جمع بزور النبات. وقيل: بزر ما نبت من غير بذر، وما بُذر تفتح حاؤه. (حميل السيل) بفتح الحاء المهملة وكسر الميم: هو الزبد، وما يلقيه على شاطئه. (قشبي ريجها) أي: آذاني. (ذكاها) بذال معجمة مفتوحة مقصور: هو إشعالها ولهبها.

ابوهريه رحمه الله می گوید: مردم از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدند: آیا ما روز قیامت پروردگاران را خواهیم دید؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مگر شما در رؤیت ماه شب چهارده در هوای غیر ابری، شک دارید؟». گفتند: نه یا رسول الله؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مگر شما در دیدن خورشید در هوای غیر ابری، شک دارید؟». گفتند: نه؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «شما پروردگاران را در روز قیامت به همین صورت خواهید دید. همه مردم در آن روز محشور خواهند شد؛ خداوند خطاب به آنها می فرماید: هرکس در پی چیزی که در دنیا عبادت می کرده، برود. عده ای به دنبال خورشید می روند، عده ای به دنبال ماه راه می افتند و گروهی پشت سر طاغوتها حرکت می کنند و سرانجام این امت باقی می ماند درحالی که منافقین در میان آنها هستند. خداوند نزد آنان آمده و می فرماید: من پروردگار شما هستم. آنان می گویند: تا پروردگار ما نیاید از جای خود تکان نمی خوریم. هرگاه پروردگاران بیاید، او را خواهیم شناخت؛ آنگاه خداوند به صورتی که برای آنان شناخته شده است می آید و می گوید: من پروردگار شما هستم. می گویند: [آری] تو پروردگار ما هستی. سپس خداوند آنها را به سوی خود فرا می خواند و پل صراط بر روی جهنم نصب می کند. من نخستین پیامبری خواهم بود که با امت خود از روی آن عبور خواهم کرد. در آن روز کسی جز پیامبران سخن نمی گویند. و سخن پیامبران هم این خواهد بود: «اللهم سلم سلم»:

(۱) زیادة من "النهاية". (۳۲۶/۱) وهي موجودة في المنيرية (۱/ ۲۰۴) وسائر الطبقات، وسقطت من الطبعة

السابقة (۳/ ۴۳۲). [ش].

(۲) زیادة من "النهاية".

پروردگارا، نجات، نجات، در جهنم قلاب‌هایی مانند خارهای درخت سعدان^۱ وجود دارد. آیا شما خار درخت سعدان را دیده‌اید؟». صحابه عرض کردند: بله. رسول الله ﷺ فرمود: «قلاب‌های مذکور مانند خار درخت سعدان است که بزرگی آنها را جز الله کسی نمی‌داند. این قلاب‌ها، مردم را برحسب اعمال‌شان می‌ربایند. بعضی از مردم در اثر اعمال بدشان توسط آن قلاب‌ها به دوزخ می‌افتند و هلاک می‌شوند. برخی دیگر سرانجام با برداشتن زخم‌های سهمگین، نجات می‌یابند. و هنگامی که خداوند بخواهد به کسانی از اهل جهنم رحم نماید، به فرشتگان دستور می‌دهد تا کلیه‌ی کسانی که او را عبادت کرده‌اند، از دوزخ بیرون بیاورند. فرشتگان، خدا پرستان را از آثار سجده‌شان می‌شناسند. زیرا خداوند اعضای سجده را بر آتش دوزخ، حرام گردانیده است. آنها را از آتش بیرون می‌آورند. آتش همه‌ی اعضای بدن انسان را می‌سوزاند مگر جای سجده. آنان در حالی از دوزخ بیرون می‌آیند که آتش، بدن‌شان را سوزانده و گوشت‌های‌شان را گداخته است. پس آب حیات بر بدن‌شان ریخته می‌شود که در اثر آن همانند دانه‌ای که در کنار نهر آب، جوانه می‌زند، جوانه می‌زنند.

زمانی که خداوند از قضاوت بین بندگان فارغ شد، مردی بین بهشت و جهنم مانده است - و او آخرین فرد جهنمی است که وارد بهشت می‌شود - درحالی‌که چهره‌اش به سوی جهنم است، می‌گوید: پروردگارا، چهره‌ام را از جهنم برگردان، زیرا هوای آن مرا اذیت می‌کند و گرما و شعله‌های شدیدش مرا می‌سوزاند. خداوند متعال می‌فرماید: اگر این خواسته‌ات را برآورده سازم، چیز دیگری نمی‌خواهی؟ می‌گوید: سوگند به عزت که نمی‌خواهم. و چندین عهد و پیمان دیگر می‌بندد. پس خداوند چهره‌اش را از جانب جهنم بر می‌گرداند. وقتی چهره‌اش به سوی بهشت می‌شود و صفای آن را می‌بیند، ابتدا اندکی سکوت می‌کند، سپس می‌گوید: پروردگارا، مرا نزدیک دروازه‌ی بهشت ببر. خداوند متعال به او می‌گوید: مگر تو آن همه عهد و پیمان نبستی که چیز دیگری جز آنچه درخواست کردی نخواهی؟! می‌گوید: پروردگارا، مرا بدبخت‌ترین بنده‌ات مگردان. خداوند می‌فرماید: اگر این خواسته‌ات را برآورده سازم، چیز دیگری نمی‌خواهی؟ می‌گوید: سوگند به عزت که چیز دیگری نمی‌خواهم. و چندین عهد و پیمان دیگر با خداوند می‌بندد. خداوند متعال او را نزدیک دروازه‌ی بهشت می‌برد. وقتی چشمش به

(۱) گیاهی خاردار است.

زیبایی‌ها و شادابی‌های بهشت می‌افتد، لحظه‌ای سکوت می‌کند. سپس می‌گوید: خدایا، مرا وارد بهشت گردان. خداوند می‌فرماید: وای بر تو ای فرزند آدم، چقدر عهدشکن هستی! مگر تو با من آن همه عهد و پیمان نبستی که چیز دیگری نخواهی. می‌گویی: پروردگارا، مرا شقی‌ترین بندهات مگردان. پس خداوند به این رفتار بنده‌اش می‌خندد. سپس به او اجازه‌ی ورود به بهشت می‌دهد و می‌فرماید: اکنون هر آرزویی داری، بخواه. پس او آنقدر می‌طلبد که آرزوهایش به پایان می‌رسد. خداوند ﷻ به یادش می‌اندازد که چنین و چنان بخواه. تا اینکه این آرزوها نیز به پایان می‌رسد. خداوند می‌فرماید: چیزهایی که خواستی و همانند آن برای تو خواهد بود».

ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ به ابوہریرہ رضی اللہ عنہ گفت: رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: برای تو آنچه آرزو کردی و ده برابر آن خواهد بود». ابوہریرہ رضی اللہ عنہ گفت: من به خاطر ندارم رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بیش از این فرموده باشد: «چیزهایی که خواستی و همانند آن برای تو خواهد بود». ابوسعید گفت: گواهی می‌دهم که خود شنیدم رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «برای تو آنچه آرزو کردی و ده برابر آن خواهد بود».

ابوہریرہ رضی اللہ عنہ گفت: و این آخرین بهشتی است که وارد بهشت می‌گردد.

۵۱۸۶-۳۶۱۱- (۲۰) (صحیح لغیرہ) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «نَعَمْ، فَهَلْ تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الشَّمْسِ بِالظَّهِيرَةِ صَحْوًا لَيْسَ مَعَهَا سَحَابٌ؟ وَهَلْ تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةً الْبَدْرِ صَحْوًا لَيْسَ فِيهَا سَحَابٌ؟». قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «مَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا كَمَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ أَحَدِهِمَا، إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَذَنٌ مُؤَدَّنٌ لِيَتَّبِعَ كُلُّ أُمَّةٍ مَا كَانَتْ تَعْبُدُ، فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ كَانَ يَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ مِنَ الْأَصْنَامِ وَالْأَنْصَابِ إِلَّا يَتَسَاقَطُونَ فِي النَّارِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ إِلَّا مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ مِنْ بَرٍّ وَفَاجِرٍ وَغَيْرِ أَهْلِ الْكِتَابِ. فَيَدْعَى الْيَهُودُ، فَيَقَالُ لَهُمْ: مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؟ قَالُوا: كُنَّا نَعْبُدُ غَيْرًا ابْنَ اللَّهِ! فَيَقَالُ: كَذَبْتُمْ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ صَاحِبَةٍ وَلَا وَلَدٍ، فَمَاذَا تَبْعُونَ؟ قَالُوا: عَطَشْنَا يَا رَبَّنَا فَاسْقِنَا. فَيُشَارُ إِلَيْهِمْ: أَلَا تَرُدُونَ؟ فَيُحْشَرُونَ إِلَى النَّارِ كَأَنَّهَا سَرَابٌ يَحْطُمُ بَعْضُهَا بَعْضًا،

(^۱) أي: بقاياهم، جمع (غابر). وكان الأصل: (وغیر)، وهو تحريف مفسد للمعنى كما لا يخفى.

فَيَتَسَاقَطُونَ فِي النَّارِ، ثُمَّ يُدْعَى النَّصَارَى فَيَقَالُ لَهُمْ: مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؟ قَالُوا: كُنَّا نَعْبُدُ الْمَسِيحَ ابْنَ اللَّهِ! فَيَقَالُ لَهُمْ: كَذَبْتُمْ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ صَاحِبَةٍ وَلَا وَدٍ، فَمَاذَا تَبْعُونَ؟ فَيَقُولُونَ: عَطِشْنَا يَا رَبَّنَا فَاسْقِنَا، قَالَ: فَيُشَارُ إِلَيْهِمْ: أَلَا تَرِدُونَ؟ فَيُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ كَأَنَّهَا سَرَابٌ يَحْطُمُ بَعْضُهَا بَعْضًا، فَيَتَسَاقَطُونَ فِي النَّارِ. حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ إِلَّا مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ مِنْ بَرٍّ وَفَاجِرٍ أَتَاهُمْ اللَّهُ فِي أَدْنَى صُورَةٍ مِنَ الَّتِي رَأَوْهُ فِيهَا، قَالَ: فَمَا تَنْتَظِرُونَ؟ تَتَّبِعُ كُلُّ أُمَّةٍ مَا كَانَتْ تَعْبُدُ، قَالُوا: يَا رَبَّنَا! فَارْقِنَا النَّاسَ فِي الدُّنْيَا أَفْقَرًا مَّا كُنَّا إِلَيْهِمْ، وَلَمْ نُصَاحِبْهُمْ، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْكَ، لَا نُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا - مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا -، حَتَّى إِنَّ بَعْضَهُمْ لَيَكَادُ أَنْ يَنْقَلِبَ^۱. فَيَقُولُ^۲: هَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ آيَةٌ فَتَعْرِفُونَهُ بِهَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ^۳ فَلَا يَبْقَى مَنْ كَانَ يَسْجُدُ لِلَّهِ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِهِ إِلَّا أَذِنَ اللَّهُ لَهُ بِالسُّجُودِ، وَلَا يَبْقَى مَنْ كَانَ يَسْجُدُ اتِّقَاءَ وَرِيَاءٍ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ ظَهْرَهُ طَبَقَةً وَاحِدَةً، كُلَّمَا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ خَرَّ عَلَى قَفَاهُ، ثُمَّ يَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ وَقَدْ تَحَوَّلَ فِي صُورَتِهِ الَّتِي رَأَوْهُ فِيهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ، فَقَالَ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبَّنَا، ثُمَّ يُضْرَبُ الْحِجْرُ عَلَى جَهَنَّمَ، وَتَحِلُّ^۴ الشَّفَاعَةُ، وَيَقُولُونَ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ، سَلِّمْ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الْحِجْرُ؟ قَالَ: «دَحْضُ مَزَلَّةٍ، فِيهِ خَطَاطِيفٌ وَكَلَالِيبٌ وَحَسَكٌ تَكُونُ بِنَجْدٍ، فِيهَا شُؤْيِكَةٌ يُقَالُ لَهَا: السَّعْدَانُ، فَيَمُرُّ الْمُؤْمِنُونَ كَطَرْفِ الْعَيْنِ، وَكَالْبَرْقِ، وَكَالرَّيْحِ، وَكَالطَّيْرِ، وَكَأَجَاوِيدِ الْحَيْلِ، وَالرَّكَابِ، فَتَنَاجٍ مُسَلَّمٌ، وَمُخْدُوشٌ مُرْسَلٌ، وَمَكْدُوسٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ»^۵.

(۱) یعنی: به سبب امتحان شدیدی که در جریان است، از اعتقاد و باور درست دست کشد.

(۲) فی الطبعة السابقة (۳/ ۴۳۴): «فتقول»، والصواب ما أثبتناه كما في «صحيح مسلم» (۱۸۳) والطبعة المنيرية (۲۰۵/ ۴) [ش].

(۳) یعنی: ساق الله جل جلاله؛ چنانکه پیش تر این مساله به صراحت در حدیث ابن مسعود گذشت. (۲- فصل).

(۴) یعنی: رخ داده و به آن اجازه داده می شود.

(۵) به این معناست که: آنها سه قسم اند: قسمی که سالم مانده و هیچ آسیبی به آنها نمی رسد. قسمی که با زخم و جراحت مواجه شده اما به مقصد رسیده و نجات می یابد. و قسمی که از پای درآمده و می افتد و در جهنم سقوط می کند.

حَتَّى إِذَا خَلَصَ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ النَّارِ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْكُمْ بِأَشَدَّ [لي] مُنَادَةً لِلَّهِ فِي اسْتِقْصَاءِ الْحَقِّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لِلَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ فِي النَّارِ - وفي رواية: فَمَا أَنْتُمْ بِأَشَدَّ [لي] مُنَادَةً لِلَّهِ فِي الْحَقِّ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَئِذٍ لِلجَبَّارِ إِذَا رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ نَجَّوْا فِي إِخْوَانِهِمْ^٢ - يَقُولُونَ: رَبَّنَا كَانُوا يَصُومُونَ مَعَنَا، وَيُصَلُّونَ، وَيُحْجُونَ، فَيُقَالُ لَهُمْ: أَخْرِجُوا مِنْ عَرَفْتُمْ، فَتَحَرَّمْ صُورُهُمْ عَلَى النَّارِ، فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيرًا قَدْ أَخَذَتِ النَّارُ إِلَى نِصْفِ سَاقِيهِ، وَإِلَى رُكْبَتَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُونَ: رَبَّنَا مَا بَقِيَ فِيهَا أَحَدٌ مِمَّنْ أَمَرْتَنَا بِهِ، فَيُقَالُ: ارْجِعُوا، فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ دِينَارٍ مِنْ خَيْرٍ فَأَخْرِجُوهُ. فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيرًا، ثُمَّ يَقُولُونَ: رَبَّنَا لَمْ نَذَرْ فِيهَا أَحَدًا مِمَّنْ أَمَرْتَنَا، ثُمَّ يَقُولُ: ارْجِعُوا، فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ نِصْفِ دِينَارٍ مِنْ خَيْرٍ فَأَخْرِجُوهُ، فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيرًا، ثُمَّ يَقُولُونَ: رَبَّنَا لَمْ نَذَرْ فِيهَا مِمَّنْ أَمَرْتَنَا أَحَدًا، ثُمَّ يَقُولُ: ارْجِعُوا، فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ فَأَخْرِجُوهُ. فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيرًا، ثُمَّ يَقُولُونَ: رَبَّنَا لَمْ نَذَرْ فِيهَا خَيْرًا. - وَكَانَ أَبُو سَعِيدٍ يَقُولُ: إِنْ لَمْ تُصَدِّقُونِي بِهَذَا الْحَدِيثِ فَافْرَعُوا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يَضَعُهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ -، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: شَفَعَتِ الْمَلَائِكَةُ، وَشَفَعَ النَّبِيُّونَ، [وَشَفَعَ الْمُؤْمِنُونَ]، وَلَمْ يَبْقَ إِلَّا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، فَيَقْبِضُ قَبْضَةً مِنَ النَّارِ، فَيُخْرِجُ مِنْهَا قَوْمًا لَمْ يَعْمَلُوا خَيْرًا قَطُّ قَدْ عَادُوا حَمَمًا، فَيُلْقِيهِمْ فِي نَهْرٍ فِي أَفْوَاهِ الْجَنَّةِ يُقَالُ لَهُ: (نَهْرُ الْحَيَاةِ)، فَيُخْرِجُونَ كَمَا تَخْرُجُ الْحَبَّةُ فِي حِمِيلِ السَّيْلِ، أَلَا تَرَوْنَهَا تَكُونُ إِلَى الْحَجَرِ أَوْ إِلَى الشَّجَرِ، مَا يَكُونُ إِلَى الشَّمْسِ أَصْفَرًا وَأَخْيَضَرًا، وَمَا يَكُونُ مِنْهَا إِلَى الظِّلِّ يَكُونُ أَبْيَضًا. فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَأَنَّكَ كُنْتَ تَرَعَى بِالْبَادِيَةِ؟! قَالَ: «فَيُخْرِجُونَ كَاللُّؤْلُؤِ فِي رِقَابِهِمُ الْحَوَاتِيمُ، يَعْرِفُهُمْ أَهْلُ الْجَنَّةِ^٣: هُوَ لَأَيُّ عَتَقَاءِ اللَّهِ الَّذِينَ أَدْخَلَهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بغيرِ

(١) أي: تحصيله من خصمه والمتعدي عليه. وكان الأصل (استيفاء)، فصححته من مسلم (٣٠٢)، وغفل عنه

الغافلون الثلاثة!

(٢) هذه الرواية للبخاري في "التوحيد" (٧٤٣٩)، وما بعدها استمرار لرواية مسلم (١٤١/١-١١٧).

(٣) قلت: فيه اختصار بينته رواية البخاري: "فيدخلون الجنة، فيقول أهل الجنة".

عَمَلٍ عَمَلُوهُ، وَلَا خَيْرٍ قَدَمُوهُ، ثُمَّ يَقُولُ: ادْخُلُوا الْجَنَّةَ فَمَا رَأَيْتُمُوهُ فَهُوَ لَكُمْ! فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا أَعْظَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ؟ فَيَقُولُ: لَكُمْ عِنْدِي أَفْضَلُ مِنْ هَذَا! فَيَقُولُونَ: يَا رَبَّنَا! أَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا؟ فَيَقُولُ: رِضَايَ، فَلَا أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ أَبَدًا».

رواه البخاري، ومسلم واللفظ له^۲.

(العُْبْرُ) بغین معجمة مضمومة ثم باء موحدة مشددة مفتوحة: جمع (غابر): به معنای باقی. (دَحْضٌ مَرَلَةٌ): (الدحض) به سکون حاء: به معنای لیز و لغزنده می‌باشد. و (المزلة): عبارت است از مکانی که قدم بر آن ثابت نمی‌ماند مگر اینکه می‌لغزد. (المكدوش): یعنی به شدت در آتش جهنم می‌افتند. (الحَمَم) به ضم حاء و فتح میم: جمع (حممة)، یک پاره زغال.

وبقية غریبه تقدم. [في آخر حديث أبي هريرة الذي قبله].

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که گفتیم: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم، آیا پروردگاران را در روز قیامت می‌بینیم؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بله، آیا در رؤیت خورشید به وقت نیمروز در آسمانی صاف و بدون ابر اذیت می‌شوید؟ آیا در رؤیت ماه شب چهارده در آسمان صاف و بی ابر اذیت می‌شوید؟». عرض کردند: نه ای رسول الله. فرمودند: «چنانکه در رؤیت ماه و خورشید دچار مشکل نمی‌شوید همچنان در دیدن پروردگارتان نیز مشکلی نخواهید داشت. چون در روز قیامت ندا دهنده‌ای مدا سر دهد که: هر قومی در پی چیزی برود که در دنیا آن را عبادت می‌کرده، کسی باقی نمی‌ماند که غیرالله از جمله بت‌ها و معبودهای دروغین را عبادت کرده باشد مگر اینکه سرازیر جهنم می‌شود چنانکه جز کسانی که خداوند را عبادت کرده‌اند از نیکوکار و فاسق و باقی‌مانده‌های اهل کتاب، کسی باقی نمی‌ماند.

^(۱) إلى هنا تنتهي رواية البخاري نحوه. وانظر تفاهة تخريجه من المعلقين الثلاثة فيما يأتي.

^(۲) قلت: نعم، لكن الرواية الأخرى ليست له، وإنما هي للبخاري في "التوحيد" - كما تقدم. وإن من جهل المعلقين الثلاثة بفن التخریح فضلاً عن التحقيق والتصحيح أنهم عزوها للبخاري برقم (٤٥٨١) أي في "التفسير" وهي فيه إلى قوله: "مرتين أو ثلاثاً"!!

پس یہودیان فراخوانده شده و به آنها گفته می‌شود: چه چیزی را عبادت می‌کردید؟ می‌گویند: ما عزیر پسر خدا را عبادت می‌کردیم؛ به آنها گفته می‌شود: دروغ می‌گویید، خداوند همسر و فرزندی برای خود نگرفته است، خواسته‌ی شما چیست؟ می‌گویند: پروردگارا، تشنه شدیم، به ما آب بده؛ به آنها اشاره می‌شود: آیا بر محل آب عبور نمی‌کنید؟ پس آنها را به سوی آتشی همانند سراب که اجزایش یکدیگر را در هم می‌شکنند به حرکت در آورده و سپس سرازیر جهنم خواهند شد.

بعد از آن نصاری را صدا می‌زنند و به آنها گفته می‌شود: چه کسی را عبادت می‌کردید؟ می‌گویند: مسیح فرزند خدا را عبادت می‌کردیم. به آنها گفته می‌شود: دروغ می‌گویید، خداوند همسر و فرزندی برای خود نگرفته است؛ خواسته‌ی شما چیست؟ می‌گویند: پروردگارا، تشنه شدیم به ما آب بده؛ به آنها اشاره می‌شود: آیا بر محل آب عبور نمی‌کنید؟ پس آنها را به سوی آتشی همانند سراب که اجزایش یکدیگر را در هم می‌شکنند به حرکت در آورده و سپس سرازیر جهنم خواهند شد.

تا اینکه فقط خداپرستان نیکوکار و بدکار باقی می‌مانند. پروردگار متعال با نزدیک‌ترین چهره‌ای که از او در ذهن دارند نزد آنان می‌آید و به آنها می‌گوید: منتظر چه هستید؟ هر امتی در پی کسی یا چیزی برود که او را عبادت کرده است. می‌گویند: ما در دنیا از مردم فاصله گرفتیم و با آنان دوست نشدیم با وجودی که شدیداً به آنها نیازمند بودیم. خداوند متعال می‌فرماید: من پروردگار شما هستم. می‌گویند: از تو به الله پناه می‌بریم و به الله شرک نمی‌ورزیم. (دو یا سه بار تکرار می‌کنند). تا جایی که بعضی از شدت امتحان نزدیک است که از اعتقاد و باور درست برگردند. پس خداوند متعال می‌گوید: آیا بین شما و او نشانه‌ای است که او را بشناسید؟ می‌گویند: بله؛ در این هنگام خداوند ساقش را آشکار نموده که در نتیجه‌ی آن کسی باقی نمی‌ماند که جهت رضایت خداوند قصد سجده کند مگر اینکه خداوند به او اجازه‌ی سجود می‌دهد و کسی باقی نمی‌ماند که از روی نفاق و ریا سجده می‌کرده مگر اینکه خداوند کمرش را راست می‌کند که چون قصد سجده کند به پشت سر خواهد افتاد.

سپس سرها را بالا می‌آورند و چهره‌ی خداوند را به صورتی جز صورتی که در بار اول مشاهده نمودند می‌بینند؛ خداوند متعال می‌فرماید: من پروردگار شما هستم. می‌گویند: تو پروردگار ما هستی، سپس بر روی جهنم پل صراط زده شده و اجازه‌ی شفاعت داده می‌شود و همگی می‌گویند: پروردگارا! سلامت بدار، سلامت بدار».

گفته شد: ای رسول الله ﷺ، پل صراط چیست؟ فرمود: «لغزشگاهی که قدم بر آن استوار نشود، در آن رباینده‌ها و چنگک‌ها و درخت خاردراری است که در سرزمین نجد می‌باشد و به آن خارهای سعدان می‌گویند. مؤمنان همانند یک چشم به هم زدن و یا همچون برق یا باد یا پرنده و اسبان تیزرو و سوارکاران عبور می‌کنند. گروهی نجات می‌یابند و گروهی با کمی زخم برداشتن عبور کرده و گروهی در آتش جهنم سقوط می‌کنند. تا آنگاه که مؤمنین از آتش نجات می‌یابند. قسم به کسی که جانم در دست اوست، هیچیک از شما که برای دریافت حقوقش از کسی که به او ظلم و تعدی روا داشته و خداوند را در این مورد سوگند یاد می‌کند، بیش از من در میان مومنانی که در روز قیامت برای برادران‌شان در آتش هستند، سوگند نخورده و شفاعت نمی‌کند.^۱ - و در روایتی آمده است: شما بیش از من نزد خداوند جبار در مورد آنچه از حال مؤمنین روشن گردید، سوگند نمی‌خورید، وقتی می‌بینید که خود نجات یافته و برادران‌شان در جهنم باقی مانده‌اند. - [آنان که وقتی خود نجات می‌یابند در حق برادران‌شان در آتش] می‌گویند: پروردگارا، آنان همراه ما روزه گرفته و نماز می‌خواندند و حج به جا می‌آوردند؛ پس به آنها گفته می‌شود: هر که را می‌شناسید از جهنم خارج کنید؛ چون چهره‌های آنان بر آتش حرام شده است؛ آنها جمع زیادی را که آتش تا نصف ساق‌شان و بعضی تا زانوی‌شان را فرا گرفته، خارج می‌کنند. سپس می‌گویند: پروردگارا، از جمله کسانی که ما را به بیرون نمودن آنان امر نمودی کسی در آتش نمانده است؛ به آنها گفته می‌شود: برگردید؛ و هر کسی را که به مقدار مثقال دیناری از نیکی دارد، خارج کنید که بار دیگر جمع زیادی را خارج می‌کنند. سپس می‌گویند: پروردگارا، از کسانی که ما را در مورد آنان امر نمودی کسی را در آتش رها نکردیم؛ سپس می‌گوید: برگردید و هر کسی را که در قلبش به اندازه‌ی نصف مثقال دینار از خوبی دارد، خارج کنید که جمع زیادی را خارج می‌کنند؛ سپس می‌گویند: پروردگارا، از کسانی که ما را در مورد آنان امر نمودی کسی را در آتش رها نکردیم. سپس می‌گوید: برگردید و هر کسی که

(^۱) [به تعبیر دیگر: زمانی که مومنان نجات یافتند، سوگند و شفاعت نمودن‌شان نزد خداوند برای برادران‌شان

که در آتش ماندند، بیش از سوگند خوردن شما برای دریافت حقوق‌تان می‌باشد. و من در این زمینه از

در قلبش به اندازه‌ی یک ذره‌ی مثقال از نیکی می‌باشد خارج کنید که جمع زیادی را خارج می‌کنند سپس می‌گویند: پروردگارا! هیچ خوبی‌ای را در جهنم رها نکردیم».

ابوسعید می‌گفت: اگر مرا در روایت این حدیث تصدیق نمی‌کنید، این آیه را بخوانید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضَعِفَهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۰] «بی‌گمان الله به اندازه‌ی ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر کار نیکی باشد، آن را دو چندان می‌کند و از نزد خود، پاداش بزرگی عطا می‌کند».

سپس خداوند متعال می‌فرماید: «ملائکه و پیامبران و مؤمنان شفاعت کردند و جز ارحم الراحمین کسی باقی نمانده؛ پس به اندازه‌ی مشت، انسان‌هایی را از جهنم بیرون می‌آورد که در نتیجه‌ی آن گروهی از دوزخیان از اتس خارج می‌شوند که هرگز هیچ نیکی انجام نداده‌اند و مثل زغال سوخته‌اند؛ آنها را در نهری به نام "حیات" در دهانه‌ی بهشت می‌اندازد که همچون رویش دانه در مسیر سیلاب می‌رویند؛ آیا به سنگ یا درختی نگاه نکرده‌اید که قسمتی که خورشید بدان می‌تابد زرد و سبز رنگ بوده و قسمتی که در سایه قرار گرفته است سفید رنگ می‌باشد». گفتند: ای رسول الله ﷺ، گویا شما در صحرا چوپانی می‌کرده‌اید! فرمود: «از آن سیلاب مرواریدوار درحالی که بر گردن‌شان مهری زده شده خارج می‌گردند که بهشتیان آنها را شناخته و می‌گویند: اینان آزاد شدگان خداوند هستند که آنها را بدون هیچ عمل نیک و ثوابی به بهشت وارد نموده است. سپس خداوند متعال به آنها می‌گوید: به بهشت داخل شوید و هر آنچه مشاهده کردید، برای شماست؛ می‌گویند: پروردگارا، نعمت و عطایی که به ما بخشیده‌ای به هیچیک از مخلوقات نداده‌ای؛ خداوند متعال می‌فرماید: من بهتر از این نیز برای‌تان نگه داشته‌ام. می‌گویند: پروردگارا، چه چیزی بهتر از این وجود دارد؟ می‌فرماید: رضایت و خشنودی من که هرگز بعد از آن بر شما خشم نخواهم گرفت».

۵۱۸۷-۳۶۱۲- (۲۱) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

فَصَحِحَكْ، فَقَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ مِمَّ أَضْحَكُ؟». قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «مِنْ مُحَاطَبَةِ الْعَبْدِ رَبَّهُ؛ يَقُولُ: يَا رَبِّ! أَلَمْ تُجِرْنِي مِنَ الظُّلْمِ؟ يَقُولُ: بَلَى. فَيَقُولُ: إِنِّي لَا أُجِزُ عَلَى

(۱) هنا في الأصل زيادة (اليوم)، ولا أصل لها في "مسلم" (۸ / ۲۱۷)، ولا عند غيره ممن أخرج الحديث، كالنسائي في "الكبرى" (۶ / ۵۰۸)، والبيهقي في "الأسماء" (ص ۲۱۷)، وغفل عنها الجهلة - كالعامة - فأثبتوها!

نَفْسِي شَاهِدًا إِلَّا مَيِّ. فَيَقُولُ: ﴿كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾، وَبِالْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ شُهُودًا. - قَالَ: - فَيُخْتَمُّ عَلَىٰ فِيهِ، وَيُقَالُ لِأَرْكَانِهِ: انْطِقِي. فَتَنْطِقُ بِأَعْمَالِهِ، ثُمَّ يُخَلِّي بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَلَامِ، فَيَقُولُ: بُعْدًا لَكِنَّ وَسُحْقًا؛ فَعَنْكَنَّ كُنْتُ أَنَاضِلُّ.

رواه مسلم.

(أناضل): یعنی برای دفاع از شما مجادله و دشمنی نموده و از شما حمایت می‌کردم. از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: ما نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم که ایشان خندیدند و فرمودند: «آیا سبب خنده‌ام را می‌دانید؟». ما گفتیم: الله و رسولش دانانترند. فرمود: «خنده‌ام به سبب سخنانی است که بین خداوند و بنده‌اش رد و بدل می‌شود. بنده می‌گوید: پرودگارا، مگر تو مرا از ظلم نجات نداده‌ای؟ خداوند می‌گوید: بله؛ بنده می‌گوید: من اجازه نمی‌دهم کسی جز خودم برایم شهادت و گواهی دهد. خداوند می‌گوید: «کافی است که امروز خود حساب‌گر خویش باشی. و کرام الکاتبین گواه باشند». رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «پس در آن لحظه مه‌ری بر دهانش زده شده و به اعضایش گفته می‌شود: سخن بگویند. پس اعضای وی از اعمالش سخن می‌گویند؛ سپس وی با اعضایش که در حال سخن هستند، تنها گذاشته می‌شود. او خطاب به اعضایش می‌گوید: از رحمت خداوند دور شوید من برای دفاع از شما بحث و مجادله می‌کردم».

۵۱۸۸-۲۱۰۴- (۹) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ قَالَ: «أَتَدْرُونَ مَا أَخْبَارُهَا؟». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّ أَخْبَارَهَا أَنْ تَشْهَدَ عَلَىٰ كُلِّ عَبْدٍ وَأَمَةٍ بِمَا عَمِلَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا، تَقُولُ: عَمِلَ كَذَا وَكَذَا، فِي يَوْمٍ كَذَا».

رواه ابن حبان في «صحيحه»^۱.

۵۱۸۹-۲۱۰۵- (۱۰) (ضعیف) وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي قَوْلِهِ: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْئِنِّهِمْ﴾ قَالَ: «يُدْعَىٰ أَحَدُهُمْ فَيُعْطَىٰ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ، وَيَمُدُّ لَهُ فِي جِسْمِهِ سِتُونَ ذِرَاعًا،

^(۱) قلت: أخرجه الترمذي أيضاً (۲۴۳۱ و ۳۳۵۰)، وكذا النسائي في «التفسير»، والحاكم، ورده الذهبي، وهو

وَيَبِيضُ وَجْهَهُ، وَيُجْعَلُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ لُؤْلُؤٍ يَتَلَأَلُ، - قَالَ: - فَيَنْطَلِقُ إِلَى أَصْحَابِهِ فَيَرُونَهُ مِنْ بَعِيدٍ، فَيَقُولُونَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي هَذَا، حَتَّى يَأْتِيَهُمْ فَيَقُولُ: أَبْشِرُوا؛ فَإِنَّ لِكُلِّ رَجُلٍ مِنْكُمْ مِثْلَ هَذَا. وَأَمَّا الْكَافِرُ فَيُعْطَى كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ مُسَوِّدًا وَجْهَهُ، وَيُمَدُّ لَهُ فِي جِسْمِهِ سِتُونٌ ذِرَاعًا عَلَى صُورَةِ آدَمَ، وَيُجْعَلُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نَارٍ، فَيَرَاهُ أَصْحَابُهُ فَيَقُولُونَ: اللَّهُمَّ اخْزِهِ، فَيَقُولُ: أَبْعَدَكُمْ اللَّهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ رَجُلٍ مِنْكُمْ مِثْلَ هَذَا».

رواه الترمذي وحسنه، وابن حبان في «صحيحه» - واللفظ له^۱ -، والبيهقي في «البعث».

٤ - (فصل في الحوض والميزان والصراف)^٢

فصلی در باب حوض و میزان و صراف

٥١٩٠-٣٦١٣- (١) (صحيح) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حَوْضِي مَسِيرَةُ شَهْرٍ، مَأْوُهُ أَبْيَضٌ مِنَ اللَّبَنِ، وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ، وَكِبْرَانُهُ كَنْجُومِ السَّمَاءِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهَا فَلَا يَظْمَأُ أَبَدًا».

وفي رواية: «حَوْضِي مَسِيرَةُ شَهْرٍ، وَرَوَايَاهُ سَوَاءٌ، وَمَأْوُهُ أَبْيَضٌ مِنَ الْوَرَقِ».

رواه البخاري ومسلم^٣.

از عبدالله بن عمرو بن العاصی رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «حوض من به اندازه مسافت یک ماه راه است. آبش سفیدتر از شیر، بوی آن خوشتر از بوی مسک و ظروف آن همچون ستارگان آسمان فراوان است. هرکس از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد».

(^۱) قلت: فيه (عبدالرحمن بن أبي كريمة) - والد إسماعيل السدي - وهو مجهول، لم يرو عنه غير ابنه. وهو مخرج في "الضعيفة" (٤٨٢٧).

(^۲) اشاره به این دارد که صراف بعد از حوض می‌باشد؛ و این دیدگاهی است که حافظ در "الفتح" (١١/٤٠٥ -

٤٠٦) با قطعیت آن را بیان می‌دارد.

(^۳) قال الناجي (ق ٢٢٦ / ٢): "رواه البخاري باللفظ الأول، ومسلم بالثاني".

و در روایتی چنین آمده است: «حوض من به اندازه مسیر یک ماه راه است. و چهار گوشه آن با هم مساوی و آبش سفیدتر از نقره است»^۱.

۵۱۹۱-۲۱۰۶- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حَوْضِي مِنْ كَذَا إِلَى كَذَا، فِيهِ مِنَ الْآيَةِ عَدَدُ النُّجُومِ، أَطْيَبُ رِيحًا مِنَ الْمِسْكِ، وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، وَأَبْرَدُ مِنَ الثَّلْجِ، وَأَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهُ شَرْبَةً؛ لَمْ يَظْمَأْ أَبَدًا، وَمَنْ لَمْ يَشْرَبْ مِنْهُ؛ لَمْ يُرَوْ أَبَدًا».

رواه البزار والطبرانی، ورواه ثقات؛ إلا المسعودي^۲.

۵۱۹۲-۳۶۱۴- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ وَعَدَنِي أَنْ يُدْخِلَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعِينَ أَلْفًا بَعِيرٍ حِسَابٍ». فَقَالَ يَزِيدُ بْنُ الْأَخْنَسِ: وَاللَّهِ مَا أَوْلَيْكَ فِي أُمَّتِكَ إِلَّا كَالذُّبَابِ الْأَصْهَبِ فِي الدُّبَابِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ وَعَدَنِي سَبْعِينَ أَلْفًا، مَعَ كُلِّ أَلْفٍ سَبْعُونَ أَلْفًا، وَرَأَدَنِي ثَلَاثَ حَثِيَّاتٍ». قَالَ: فَمَا سِعَةُ حَوْضِكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: «كَمَا بَيْنَ (عَدَنَ) إِلَى (عَمَانَ)، وَأَوْسَعُ، وَأَوْسَعُ». يُشِيرُ بِيَدِهِ قَالَ: «فِيهِ مَثْعَبَانِ مِنْ ذَهَبٍ وَفِضَّةٍ». قَالَ: فَمَا مَاءُ حَوْضِكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَشَدُّ بَيَاضًا مِنْ

^(۱) احادیث متواتر زیادی با سند متعدد در مورد حوض وارد شده و عده‌ای گمراه خواسته یا نخواستند آن را منکر شده‌اند و بر ما واجب است به این حوض که خداوند به رسول الله ﷺ و امت ارزانی داشته، ایمان داشته باشیم. بدون تردید احادیث وارده در این باره به حد تواتر می‌رسد که بیش از ۵۰ (پنجاه) صحابی آن را روایت کرده‌اند.

اولین کسی که بر حوض وارد می‌شود، رسول الله ﷺ و بعد از او امتش می‌باشد. و کفار و بدعت‌گذاران و اهل کبائر از آن محروم می‌مانند.

این حوض بعد از حشر می‌باشد چون مردم بعد از اینکه از قبرشان خارج گردیده به مدت پنجاه هزار سال به پا ایستاده، تشنه لبان به سوی حوض روان می‌گردند. (والله اعلم) (م)
هر پیامبری دارای حوضی می‌باشد و حوض پیامبر ما ﷺ بزرگتر و شیرین‌تر است و مردم بیشتری از آن خواهند نوشید. (م)

^(۲) قلت: وكان اختلط، ومن تخالطه زيادة على أحاديث الباب الصحيحة قوله: "ومن لم يشرب منه..." وقد شاركه في الخلط الجهلة الثلاثة بقولهم: "حسن بشواهد! فكذبوا! وهو مخرج في "الضعيفة" (٦٧٠٠).

اللَّيْنِ، وَأَحْلَى [مَذَاقَةً] مِنَ الْعَسَلِ، وَأَطْيَبَ رَائِحَةً مِنَ الْمِسْكِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهُ لَمْ يَظْمَأْ بَعْدَهَا أَبَدًا، وَلَمْ يَسْوَدَّ وَجْهُهُ أَبَدًا».

رواه أحمد، ورواته محتج بهم في «الصحیح».

از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند به من وعده داده که هفتاد هزار نفر از امتم را بدون حساب وارد بهشت کند».

پس یزید بن اخنس گفت: به خدا سوگند تعداد (هفتاد هزار نفر) در امت تو به حساب نمی آید مگر به مانند مگس های سرخ مایل به سفید در جمع مگس ها. پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند به من وعده داده که هفتاد هزار نفر و همراه هر هزار نفر، هفتاد هزار نفر دیگر (را بدون حساب وارد بهشت کند) و علاوه بر اینها به اندازه ی سه کفه دیگر به آنها افزود».

وی گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، وسعت حوضت چقدر است؟ فرمود: «همانند فاصله بین عدن تا عمان و وسیع تر و وسیع تر». با دستش اشاره کرد که در آن، دو ناودان یکی از طلا و دیگری از نقره است.

وی گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله آب حوضت چگونه است؟ فرمود: «آبش سفیدتر از شیر، مزه اش شیرین تر از عسل و بوی آن خوش تر از مسک است. کسی که از آن جرعه ای بنوشد پس از آن هرگز تشنه نخواهد شد و چهره او هرگز سیاه نمی گردد».

(صحیح) وابن حبان في «صحيحه»، ولفظه: قَالَ: عَنِ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ يَزِيدَ بْنَ الْأَخْنَسِ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا سَعَةُ حَوْضِكَ؟ قَالَ: «كَمَا بَيْنَ (عَدْنِ) إِلَى (عَمَانَ)، وَإِنَّ فِيهِ مَثْعَبَيْنِ مِنْ ذَهَبٍ وَفِضَّةٍ». قَالَ: فَمَا مَاءُ حَوْضِكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّيْنِ، وَأَحْلَى مَذَاقَةً مِنَ الْعَسَلِ، وَأَطْيَبَ رَائِحَةً مِنَ الْمِسْكِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهُ لَمْ يَظْمَأْ أَبَدًا، وَلَمْ يَسْوَدَّ وَجْهُهُ أَبَدًا».

(المثعب) به فتح میم و عین: عبارت است از مسیل آب.

و در روایت ابن حبان از طریق ابوامامه رضی الله عنه روایت است که یزید بن اخنس گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، وسعت حوضت چقدر است؟ فرمود: «همانند فاصله بین عدن تا عمان و در آن، دو ناودان یکی از طلا و دیگری از نقره است».

وی گفت: ای رسول الله ﷺ، آب حوض چگونه است؟ فرمود: «آبش سفیدتر از شیر، مزه‌اش شیرین‌تر از عسل و بوی آن خوش‌تر از مسک است. هرکس از آن بنوشد پس از آن هرگز تشنه نخواهد شد و چهره‌اش هرگز سیاه نمی‌گردد»^۱.

۵۱۹۳-۳۶۱۵- (۳) (صحیح) وَعَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنِّي لَبِعُقْرِ حَوْضِي أَذُودُ النَّاسِ لِأَهْلِ الْيَمَنِ، أَضْرِبُ بِعَصَايَ حَتَّى يَرْفَضَ^۲ عَلَيْهِمْ». فَسُئِلَ عَنْ عَرَضِهِ؟ فَقَالَ: «مِنْ مَقَامِي إِلَى (عَمَانَ)». وَسُئِلَ عَنْ شَرَابِهِ؟ فَقَالَ: «أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ، وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، يَعْثُ فِيهِ مِيزَابَانِ يَمْدَانِهِ مِنَ الْجَنَّةِ، أَحَدُهُمَا مِنْ ذَهَبٍ وَالْآخَرُ مِنْ وَرِقٍ».

رواه مسلم.

از ثوبان رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «من در کنار حوض می‌ایستم و مردم را با عصایم از آن دور می‌کنم تا اهل یمن بیایند و آب حوض به سوی آنان روان می‌شود». از رسول الله ﷺ در مورد وسعت و پهنای آن پرسیده شد، فرمود: «از اینجا جایی که من هستم تا عمان امتداد دارد». از آب آن پرسش نمودند، فرمود: «از شیر بسیار سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است که با از طریق دو ناودان که از بهشت سرچشمه می‌گیرد و یکی از آنها از طلا و دیگری از نقره است، به آن ریخته می‌شود».

(صحیح) وروی الترمذی وابن ماجه، والحاكم - وصححه - عَنْ أَبِي سَلَامٍ الْحَبَشِيِّ قَالَ: بَعَثَ إِلَيَّ عُمَرُ ابْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ، فَحَمَلْتُ عَلَى الْبَرِيدِ، فَلَمَّا دَخَلْتُ إِلَيْهِ قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَقَدْ شَقَّ عَلَيَّ مَرَكِبِي الْبَرِيدُ، فَقَالَ: يَا أَبَا سَلَامٍ! مَا أَرَدْتُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ،

(^۱) قرطبی می‌گوید: بعضی گمان می‌کنند که مثال‌های مختلف در تعیین مسافت حوض از سوی رسول الله ﷺ نوعی اضطراب در حدیث است. در صورتی که چنین نیست؛ زیرا رسول الله ﷺ در چند مورد این مطالب را بیان نموده و بنا بر آگاهی مخاطبین از شهرهای مختلف مثال‌هایی برای آنها می‌زده است. هرچند در حدیثی صحیح طول و عرض حوض را مسافت یک ماه تعیین نموده است. او در ادامه می‌گوید: هرگز به ذهنت خطور نکند که این مسافت در این زمین است، بلکه بعد از دگرگونی این زمین در صحرای محشر می‌باشد: آنجایی که نه خونی ریخته شده و نه بر آن به کسی ظلمی روا شده است.

عدن از شهرهای یمن و عمان پایتخت کشور اردن می‌باشد. (م)

(^۲) أي: يسيل الحوض عليهم.

وَلَكِنْ بَلَّغْنِي عَنْكَ حَدِيثٌ مُحَدَّثُهُ، عَنْ ثَوْبَانَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْحَوْضِ، فَأَحْبَبْتُ أَنْ تُشَافِهَنِي بِهِ. فُقِلْتُ: حَدَّثَنِي ثَوْبَانُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «حَوْضِي مِثْلُ مَا بَيْنَ (عَدَنَ) إِلَى (عَمَانَ الْبَلْقَاءِ)، مَاؤُهُ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ التَّلَاجِ، وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، وَأَكْوَابُهُ عَدَدُ نُجُومِ السَّمَاءِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهُ شَرِبَهُ لَمْ يَظْمَأْ بَعْدَهَا أَبَدًا، أَوَّلُ النَّاسِ وَرُودًا عَلَيْهِ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ؛ الشُّعْثُ رُءُوسًا، الدُّنْسُ ثِيَابًا، الَّذِينَ لَا يَنْكِحُونَ الْمُنْعَمَاتِ، وَلَا يُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السُّدَدِ». قَالَ عُمَرُ: قَدْ أَنْكِحْتُ الْمُنْعَمَاتِ: فَاطِمَةَ بِنْتَ عَبْدِ الْمَلِكِ، وَفُتِحَتْ لِي أَبْوَابُ السُّدَدِ، لَا جَرَمَ لَا أَعْسِلُ رَأْسِي حَتَّى يَشْعَثَ، وَلَا ثَوْبِي الَّذِي يَلِي جَسَدِي حَتَّى يَتَّسِخَ».

(عقر الحوض) به ضم عين و سکون قاف: هو مؤخره. (أذود الناس لأهل اليمن) یعنی: مردم را از آن دور می‌کنم تا اهل یمن وارد شوند. (یرفض) به تشدید ضاد؛ یعنی: حرکت نموده و روان می‌شود. (یغتُ فيه ميزابان) به غین مضموم یعنی: آب در این دو ناودان با فشار در جریان است و صدایی دارد. و گفته شده: آب در آنها به صورت پیوسته جاری و روان است. ماخوذ از: «غت الشارب الماء جرعاً بعد جرع»: «آب را جرعه جرعه پی در پی نوشید». (الشُّعْثُ) به ضم شین: جمع (أشعث)؛ کسی که دیر به دیر سرش را روغن مالیده و شسته و مویش را شانه می‌زند. (الدُّنْسُ) به ضم دال و نون: جمع (دنس): پلیدی.

و در روایت ترمذی و ابن ماجه و حاکم آمده است: ابوسلام حبشی می‌گوید: عمر بن عبدالعزیز قاصدی به سویم فرستاد؛ پس بر قاطر سوار شده و به قصد او حرکت نمودم. زمانی که بر او وارد شدم گفتم: ای امیرالمؤمنین، سوار شدن بر مرکب برایم سخت بود. عمر بن عبدالعزیز گفت: ای ابا سلام، قصد نداشتم تو را به سختی بیندازم. اما از تو حدیثی به من رسیده در مورد حوض که ثوبان از رسول الله ﷺ نقل می‌کند. پس دوست داشتم آن را از زبان خودت بشنوم. پس [به او] گفتم: ثوبان برایم روایت

(^۱) فی الطبعة السابقة (۳/ ۴۴۰): «ولكنني»! والتصويب من «سنن ابن ماجه» (۴۳۰۳) والترمذی (۲۴۴۴)

نمود که رسول الله ﷺ فرمودند: «حوضم به اندازه‌ی فاصله بین عدن و عَمَّان بلقا است. آب آن از یخ سفیدتر و از غسل شیرین‌تر است و لیوان‌های آن به اندازه‌ی ستارگان آسمان است؛ کسی که یک‌بار از آن بنوشد بعد از آن هرگز تشنه نمی‌شود و اولین افرادی که بر آن وارد می‌شوند فقرای مهاجرین هستند که موهای ژولیده و لباس‌های‌شان کهنه و لکه‌دار است که زنان ناز پرورده و مرفه به ازدواج آنها در نمی‌آیند و درها به روی آنها باز نمی‌شود». پس عمر بن عبدالعزیز گفت: من به نکاح زن مرفه و ناز پرورده که فاطمه بنت عبدالملک باشد در آورده شدم و درهای بسیاری به سویم باز شده است، بی‌شک سرم را نمی‌شویم تا ژولیده شود و نه لباس‌های زیرم را تا چرکین گردند»^۱.

۵۱۹۴-۳۶۱۶- (۴) (صحیح لغیره) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «حَوْضِي كَمَا بَيْنَ (عَدَنَ) وَ (عَمَّانَ)، أَتَبَرُّدُ مِنَ الثَّلْجِ، وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، وَأَطْيَبُ رِيحًا مِنَ الْمِسْكِ، أَكْوَابُهُ مِثْلُ نُجُومِ السَّمَاءِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهُ شَرِبَ لَمْ يَظْمَأْ بَعْدَهَا أَبَدًا، أَوَّلُ النَّاسِ عَلَيْهِ وُزُودًا صَعَالِيكُ الْمُهَاجِرِينَ». قَالَ قَائِلٌ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الشَّعِثَةُ رُءُوسُهُمْ، الشَّحِبَةُ وَجُوهُهُمْ، الدَّنِسَةُ ثِيَابُهُمْ، لَا تُفْتَحُ لَهُمُ السُّدُدُ، وَلَا يَنْكِحُونَ الْمُنْعَمَاتِ الَّذِينَ يُعْطُونَ كُلَّ الَّذِي عَلَيْهِمْ، وَلَا يَأْخُذُونَ الَّذِي لَهُمْ».

رواه أحمد بإسناد حسن.

قوله: (الشَّحِبَةُ وَجُوهُهُمْ) به فتح شین و کسر حاء: ماخوذ از «الشحوب» به معنای تغییر رنگ چهره به سبب گرسنگی یا لاغری یا خستگی می‌باشد. (لا تفتح لهم السدود) یعنی: درها به روی آنها باز نمی‌شود.

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «(مسافت) حوض من همانند فاصله‌ی بین عدن و عَمَّان می‌باشد. [آب آن] از یخ سردتر و از غسل شیرین‌تر و خوشبوتر از مسک می‌باشد. لیوان‌های آن همانند ستارگان آسمان می‌باشد. هر کسی جرعه‌ای از آن بنوشد بعد از آن هرگز تشنه نمی‌شود و اولین کسانی که بر آن وارد می‌شوند، فقرای مهاجرین می‌باشند».

(۱) عمان بلقاء پایتخت کشور اردن می‌باشد.

کسی پرسید: آنها چه کسانی هستند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «سرهای شان غبار آلود (ژولیده مو)، صورت‌های شان لاغر، لباس‌های شان چرکین، درها به روی آنها باز نمی‌گردد و زن‌های ناز پرورده به ازدواج‌شان در نمی‌آیند، کسانی که تمام حقوقی که بر عهده‌ی آنهاست می‌پردازند و هر آنچه حقشان است دریافت نمی‌کنند».

۵۱۹۵-۳۶۱۷- (۵) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «حَوْضِي كَمَا بَيْنَ (عَدَنَ) وَ (عَمَانَ)، فِيهِ أَكَاوِيبُ عَدَدُ نُجُومِ السَّمَاءِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهُ لَمْ يَظْمَأْ بَعْدَهُ أَبَدًا، وَإِنَّ مِمَّنْ يَرِدُهُ عَلَيَّ مِنْ أُمَّتِي: الشَّعِثَةُ رُءُوسُهُمْ، الدَّنَسَةُ ثِيَابُهُمْ، لَا يَنْكِحُونَ الْمُتَنَعِمَاتِ، وَلَا يُحْضِرُونَ السُّدَدَ - يَعْنِي أَبْوَابَ السُّلْطَانِ - [الَّذِينَ يُعْطُونَ كُلَّ الَّذِي عَلَيْهِمْ، وَلَا يُعْطُونَ كُلَّ الَّذِي لَهُمْ]»^(۱).

رواه الطبراني، وإسناده حسن في المتابعات.

(الأكاوب): جمع كوب؛ ظرف بی دسته. و گفته شده: بدون خرطوم. و چون خرطوم داشته باشه به آن «ابریق» گفته می‌شود.

از ابوامامه‌ی باهلی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «(مسافت) حوض من همانند فاصله‌ی بین عدن و عمان می‌باشد. ظرف‌های آن به عدد ستارگان آسمان می‌باشد. هرکس جرعه‌ای از آن بنوشد بعد از آن هرگز تشنه نمی‌شود و از جمله کسانی از امتم که در جوار آن بر من وارد می‌شوند: افرادی ژولیده مو و دارای لباس‌های چرکین هستند که زن‌های ناز پرورده به ازدواج‌شان در نمی‌آیند، به در قصر حکام نمی‌آیند، حقوقی که بر عهده‌ی آنهاست می‌پردازند و آنچه که حق‌شان است دریافت نمی‌کنند».

۵۱۹۶-۳۶۱۸- (۶) (صحیح) وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا بَيْنَ نَاحِيَّتِي حَوْضِي كَمَا بَيْنَ (صَنْعَاءَ) وَ (الْمَدِينَةَ)».

و از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بین دو طرف حوض من به اندازه‌ی مسافت بین صنعاء و مدینه است»^(۲).

(۱) سقطت من الأصل، واستدرکتها من "المعجم الكبير" (۸/ ۱۴۰/ ۷۵۴۶)، و"مجمع الزوائد" (۱۰/ ۳۶۶).

(۲) صنعاء از شهرهای یمن می‌باشد.

(صحیح) وفي رواية: «مثل ما بين (المدينة) و(عمّان)».

و در روایتی آمده است: «مانند فاصله‌ی میان مدینه و عمان است».

(صحیح) وفي رواية: «تَرَى فِيهِ أَبَارِيقَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ كَعَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ».

و در روایتی آمده است: «در آن به اندازه‌ی تعداد ستارگان آسمان ظرف‌های طلا و

نقره می‌بینی».

(صحیح) زاد في رواية: «أَوْ أَكْثَرَ مِنْ عَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ».

و در روایتی می‌افزاید: «یا بیش از تعداد ستارگان آسمان می‌باشند».

رواه البخاري ومسلم وغيرهما^۱.

۵۱۹۷--۳۶۱۹- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أُعْطِيتُ

الْكُوثرَ، فَضَرَبْتُ يَدَيَّ فَإِذَا هِيَ مِسْكَةٌ ذَفِرَةٌ^۲، وَإِذَا حَصَبًا وَهِيَ اللَّوْلُؤُ، وَإِذَا حَافَتَاهُ -

أُظْنُهُ قَالَ - قِبَابٌ، يَجْرِي^۳ عَلَى الْأَرْضِ جَرِيًّا لَيْسَ بِمَشْقُوقٍ».

رواه البزار، وإسناده حسن في المتابعات. ويأتي أحاديث الكوثر في «صفة الجنة» إن شاء

الله تعالى.

از انس رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «به من کوثر داده شده است،

دستم را در آن فرو برده که بویش همانند مسک خوش‌بو و سنگ‌ریزه‌های آن مروارید و دو طرفش خیمه‌های برافراشته شده و آب آن بر روی زمین بی شکاف جاری بود».

۵۱۹۸--۳۶۲۰- (۸) (صحیح لغيره) وَعَنْ عُتْبَةَ بْنِ عَبْدِ السُّلَيْمِيِّ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ

أَعْرَابِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: مَا حَوْضُكَ الَّذِي تُحَدِّثُ عَنْهُ؟ فَقَالَ: «هُوَ كَمَا بَيْنَ

(صَنْعَاءَ) إِلَى (بُصْرَى)، ثُمَّ يُمِدُّنِي اللَّهُ فِيهِ بِكُرَاعٍ، لَا يَدْرِي بَشَرٌ مِمَّنْ خُلِقَ أَيُّ

(^۱) قال الناجي رحمه الله: "هذه الألفاظ كلها لمسلم، ولفظ البخاري: "إن قدر حوضي كما بين (أيلة) و

(صنعاء) من اليمن، وإن فيه أباريق كعدد نجوم السماء".

(^۲) یعنی خوشبو.

(^۳) الأصل: (تجري)، وكذا في "المجمع"، والتصحيح من "كشف الأستار" (۴/ ۱۷۹/ ۳۴۸۸)، و"مسند أحمد"

(۳/ ۱۵۲)، وسنده صحيح كسند البزار، وانظر "الصحيحة" (۲۵۱۳).

طَرَفِيهِ». قَالَ: فَكَبَّرَ عُمَرُ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ. فَقَالَ ﷺ: «أَمَّا الْحَوْضُ فَيَزِدْ حِمُّ عَلَيْهِ فَقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ يُقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَيَمُوتُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَرْجُو أَنْ يُورِدَنِي اللَّهُ الْكُرَاعَ فَأَشْرَبَ مِنْهُ».

رواه ابن حبان في «صحيحه».

(الْكُرَاع) به ضم كاف: هو الأنف الممدد من الحرة؛ استعير هنا^۱. والله أعلم.

از عتبة بن عبد السلمي رضي الله عنه روایت است که بادیه نشینی نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: حوضی که از آن سخن می گوئی چیست؟ رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «وسعت آن به مسافت بین صنعاء و بصری می باشد؛ سپس خداوند به اندازه ی منبع آبی آن را برای من امتداد می دهد و بشری نمی داند که دو طرف آن از چه چیزی خلق شده است». پس عمر تکبیر گفت؛ پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «فقرای مهاجرین بر آن حوض ازدحام می کنند، کسانی که در راه خدا کشته شده و در راهش می میرند؛ و امیدوارم که خداوند مرا بر آن منبع وارد کرده تا از آن بنوشم».

۵۱۹۹-۳۶۲۱- (۹) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي بَرَزَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «مَا بَيْنَ نَاحِيَّتِي حَوْضِي كَمَا بَيْنَ (أَيْلَةَ) إِلَى (صَنْعَاءَ) مَسِيرَةُ شَهْرٍ، عَرْضُهُ كَطُولِهِ، فِيهَا مِرْرَابَانٌ^۲ يَنْبَعَثَانِ مِنَ الْجَنَّةِ مِنْ وَرَقٍ وَذَهَبٍ، أَيْضُ مِنَ اللَّبَنِ، وَأَبْرَدُ مِنَ الثَّلْجِ، فِيهِ أَبَارِيقُ عَدَدُ نُجُومِ السَّمَاءِ».

رواه الطبراني، وابن حبان في «صحيحه» من رواية أبي الوازع - واسمه جابر بن عمرو -

عن أبي برزة، واللفظ لابن حبان.

از ابوبرزه رضي الله عنه روایت است: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمودند: «بین دو طرف حوضم به اندازه ی مسافت بین ایله و صنعاء، معادل مسافت یک ماه راه است. عرض آن

^(۱) يشير هنا إلى أن أصل معنى (الكراع): ما دون الركبة إلى الكعب من الإنسان، ومن البقر والغنم: مستدق الساق العاري من اللحم، وتوضيح ابن الأثير في "النهاية" أوضح، حيث قال: "و (الكراع): جانب مستطيل من الحرّة، تشبيهاً بالكراع، وهو ما دون الركبة من الساق".

^(۲) في الطبعة السابقة (۳/ ۴۴۱): «مرزابان» بتقديم الراء على الزاي، والصواب العكس، كما في «الإحسان»

مانند طولش می‌باشد؛ در آن دو ناودان یکی از نقره و دیگری از طلا می‌باشد که از بهشت سرچشمه می‌گیرند؛ آبش از شیر سفیدتر و از یخ سردتر و تعداد ظروفش از عدد ستارگان بیشتر می‌باشد»^۱.

۵۲۰۰-۳۶۲۲- (۱۰) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ لِي حَوْضًا مَا بَيْنَ (الْكَعْبَةِ) وَ (بَيْتِ الْمُقَدَّسِ)، أبيضٌ مِثْلُ اللَّبَنِ، آيَتُهُ عَدَدُ الْجُجُومِ، وَإِنِّي لَأَكْثَرُ الْأَنْبِيَاءِ تَبَعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه ابن ماجه من حديث زكريا عن عطية - وهو العوفي - عنه.

از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «حوض من به اندازه‌ی مسافت بین کعبه و بیت المقدس می‌باشد؛ آبش از شیر سفیدتر و ظروفش از تعداد ستارگان بیشتر است و در روز قیامت از میان انبیا، بیشترین پیروان را دارم».

۵۲۰۱-۲۱۰۷- (۲) (منکر) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «بَيْنَا أَنَا قَائِمٌ عَلَى الْحَوْضِ إِذَا زُمْرَةٌ، حَتَّى إِذَا عَرَفْتُهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَقَالَ: هَلَمْ. فَقُلْتُ: إِلَى أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ. قُلْتُ: مَا شَأْنُهُمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا [بَعْدَكَ] عَلَى أَدْبَارِهِمْ. ثُمَّ إِذَا زُمْرَةٌ أُخْرَى، حَتَّى إِذَا عَرَفْتُهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ، فَقَالَ: هَلَمْ. قُلْتُ: إِلَى أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ. قُلْتُ: مَا شَأْنُهُمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا [بَعْدَكَ] عَلَى أَدْبَارِهِمْ، فَلَا أَرَاهُ يَخْلُصُ مِنْهُمْ إِلَّا مِثْلُ هَمَلِ النَّعَمِ».

رواه البخاري ومسلم^۳.

(۱) ابله از شهرهای فلسطین اشغالی است. (م)

(۲) کذا في «سنن ابن ماجه» (۴۳۰۱) وفي الطبعة السابقة (۳/ ۴۴۴) والمنيرية (۴/ ۲۱۰): «من اللبن». [ش].

(۳) قلت: هذا اللفظ للبخاري دون مسلم، وإنما عند هذا (۱/ ۱۵۰) اللفظ الآخر، وهو الآتي، والأول لم يعزه السيوطي في "زوائد الجامع الصغير" إلا للبخاري وحده. ثم رأيت الناجي قد سبقني إلى هذا التنبيه، ومع ذلك لم يتنبه الغافلون الثلاثة، لكن قوله: "قائم" مخالف لرواية البخاري - فإنها بلفظ: "نائم"، دون قوله: "على الحوض"، والظاهر أنها زيادة من المصنف، أخذها من الأحاديث الأخرى المتواترة في الحوض؛ لكن قوله: "نائم" منكر، وهي رواية الأكثرين عن البخاري، قال الحافظ (۱۱/ ۴۷۴): "وللكشميهني: "قائم"، وهو أوجه، والمراد به قيامه على الحوض يوم القيامة، ووجه الأول بأنه رأى في المنام -في الدنيا-

ابوهريره رضي الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «درحالی که (کنار حوض) ایستاده‌ام، ناگهان چشمم به گروهی می‌افتد و آنها را می‌شناسم. در این هنگام، مردی از میان من و آنان بیرون می‌آید و (به آنان) می‌گوید: بیایید. من می‌گویم: کجا؟ می‌گوید: به خدا سوگند که به سوی آتش. می‌گویم: آنان چه کرده‌اند؟ می‌گوید: آنها بعد از تو به پشت سرشان برگشتند و مرتد شدند. سپس ناگهان گروهی دیگر آشکار می‌شود و هنگامی که آنها را می‌شناسم، مردی از میان من و آنان بیرون می‌آید و (به آنان) می‌گوید: بیایید. می‌گویم: کجا؟ می‌گوید: سوگند به خدا که به سوی آتش. می‌گویم: چه کرده‌اند؟ می‌گوید: آنان بعد از تو به پشت سرشان برگشتند و مرتد شدند. فکر نمی‌کنم که از میان آنان، جز افراد کمی که به اندازه تعداد شتران سرگردان هستند، کسی نجات پیدا کند».

۰-۳۶۲۳- (۱۱) (صحیح) ولمسلم قال: «تَرِدُ عَلَيَّ أُمَّتِي الْحَوْضَ، وَأَنَا أَدُوْدُ النَّاسِ عَنْهُ كَمَا يَدُوْدُ الرَّجُلِ إِبِلَ الرَّجُلِ عَنْ إِبِلِهِ». قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! تَعْرِفُنَا؟ قَالَ: «نَعَمْ، لَكُمْ سِيْمًا لَيْسَتْ لِأَحَدٍ غَيْرِكُمْ، تَرِدُونَ عَلَيَّ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ، وَلْيَصَدَّنَّ عَنِّي طَائِفَةٌ مِنْكُمْ فَلَا يَصِلُونَ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ! هَؤُلَاءِ مِنْ أَصْحَابِي، فَيُجِيبُنِي مَلَكٌ فَيَقُولُ: وَهَلْ تَدْرِي مَا أَحَدَثُوا بَعْدَكَ؟».

[*هَمَلُ النَّعْمِ*] عبارت است از شتران گم شده؛ و به این معناست که: کسانی که نجات می‌یابند اندک هستند همچون شترانی که از گله گم شده‌اند نسبت به تمام آنها^۱.

و در روایت مسلم آمده است: «امتم نزد حوض به پیش من می‌آیند درحالی که من مردم را از آن دور می‌کنم همان‌طور که مردی شتران دیگر را از شتران خود دور می‌کند». اصحاب عرض کردند: ای رسول الله ﷺ، آیا شما ما را می‌شناسید؟ رسول الله ﷺ فرمودند: «آری، چون سیما و چهره‌ای دارید که دیگران ندارند، شما نزد من می‌آیید درحالی که صورت و پاهای‌تان از اثر وضو سفید است و گروهی از شما از آمدن

ما سيقع له في الآخرة". قلت: التأويل فرع التصحيح، وفي إسناده من قال فيه الحافظ: "كثير الخطأ"، وآخر: "بهم". والله أعلم.

^(۱) ما بين المعقوفتين سقط من الطبعة السابقة، وهو في الأصل. [ش].

نزد من بازداشته می‌شوند و به من نمی‌رسند. من می‌گویم: پروردگارا، اینان اصحاب من هستند؛ فرشته‌ای به من جواب می‌دهد: آیا می‌دانی که آنها بعد از تو چه چیزهایی بوجود آورده‌اند»^۱.

۵۲۰۲-۳۶۲۴- (۱۲) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ وَهُوَ بَيْنَ ظَهْرَائِي أَصْحَابِي: «إِنِّي عَلَى الْحَوْضِ أَنْظُرُ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكُمْ، فَوَاللَّهِ لَيُقْتَطَعَنَّ دُونِي رِجَالٌ؛ فَلَأَقُولَنَّ: أَيُّ رَبِّ! مِنِّي وَمِنْ أُمَّتِي، فَيَقُولُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدَثُوا بَعْدَكَ؛ مَا زَالُوا يَرِجِعُونَ عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ».

رواه مسلم. والأحاديث في هذا المعنى كثيرة.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است: درحالی که رسول الله ﷺ در میان صحابه بود شنیدم که فرمود: «من در کنار حوض می‌نگرم که چه کسانی از شما وارد می‌شوید، به خدا قسم از ورود عده‌ای جلوگیری می‌شود، می‌گویم: پروردگارا، اینان از من و امتم هستند، خداوند می‌فرماید: تو نمی‌دانی آنها بعد از تو چه کرده‌اند، همچنان به اعمال گذشته‌ی خویش برمی‌گشتند».

(۱) به دلایل زیر منظور از (اصحابی) صحابه رسول الله ﷺ نیستند:

۱- منظور عموم امت است، زیرا خطاب پیامبر ﷺ به همه امت می‌باشد؛ کافی است الفاظ حدیث را در کنار هم قرار دهیم تا این نکته به وضوح روشن شود.

۲- صحابه‌ی بزرگوار پیامبر ﷺ از ارتداد و تبدیل و بدعت در دین به دلیل گفتار خداوند بری می‌باشند: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ [الأحزاب: ۲۳].

۳- ابن تیمیه می‌گوید: رضای خداوند از صفات ازلی او می‌باشد پس راضی نمی‌شود مگر اینکه بداند او انسانی است که موجبات رضایت خدا را ایجاد می‌کند و اگر از او راضی شد، هرگز بر او خشم نمی‌گیرد و از اهل بهشت است.

۴- خداوند از قلوب صحابه خبر دارد. (فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ)

۵- اگر صحابه در مقابل اموال دنیوی احادیث جعل می‌کردند چگونه این احادیثی که بر ضد خودشان می‌باشد می‌گویند. (فَتَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ أَيْهَا الْمُفْتِرُونَ) (م)

(۲) كذا في المنيرية (۴/ ۲۱۰) و «صحیح مسلم» (۲۲۹۴)، وفي الطبعة السابقة (۳/ ۴۴۴): «عليه»!! [ش].

۵۲۰۳-۲۱۰۸- (۳) (ضعيف) وَعَنْهَا قَالَتْ: ذَكَرْتُ النَّارَ فَبَكَيْتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا يُبْكِيكَ؟». قُلْتُ: ذَكَرْتُ النَّارَ فَبَكَيْتُ، فَهَلْ تَذَكُرُونَ أَهْلِيكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَقَالَ: «أَمَّا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ فَلَا يَذْكُرُ أَحَدٌ أَحَدًا: عِنْدَ الْمِيزَانِ؛ حَتَّى يَعْلَمَ أَحْيَفُ مِيزَانُهُ أَمْ يَثْقُلُ، وَعِنْدَ تَطَايُرِ الصُّحُفِ؛ حَتَّى يَعْلَمَ أَيْنَ يَقَعُ كِتَابُهُ فِي يَمِينِهِ أَمْ فِي شِمَالِهِ أَمْ وَرَاءَ ظَهْرِهِ، وَعِنْدَ الصَّرَاطِ إِذَا وُضِعَ بَيْنَ ظَهْرِي جَهَنَّمَ؛ حَتَّى يَجُوزَ».

رواه أبو داود من رواية الحسن عن عائشة، والحاكم؛ إلا أنه قال: «وَعِنْدَ الصَّرَاطِ إِذَا وُضِعَ بَيْنَ ظَهْرِي جَهَنَّمَ، حَافَتَاهُ كَلَالِيْبٌ كَثِيرَةٌ وَحَسَكٌ كَثِيرَةٌ، يَحْسِبُ اللَّهُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ، حَتَّى يَعْلَمَ أَيْنُجُو أَمْ لَا؟ الْحَدِيثُ. وَقَالَ: «صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِهِمَا، لَوْلَا إِسْرَالٌ فِيهِ بَيْنَ الْحَسَنِ وَعَائِشَةَ».

۵۲۰۴-۳۶۲۵- (۱۳) (صحيح) وَعَنْ أَنَسِ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَشْفَعَ لِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَقَالَ: «أَنَا فَاعِلٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ». قُلْتُ: فَأَيْنَ أَطْلُبُكَ؟ قَالَ: «أَوَّلَ مَا تَطْلُبُنِي عَلَى الصَّرَاطِ». قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَلْقَكَ عَلَى الصَّرَاطِ؟ قَالَ: «فَاطْلُبْنِي عِنْدَ الْمِيزَانِ». قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَلْقَكَ عِنْدَ الْمِيزَانِ؟ قَالَ: «فَاطْلُبْنِي عِنْدَ الْحَوْضِ؛ فَإِنِّي لَا أُحْطِي^۱ هَذِهِ الثَّلَاثَ الْمَوَاطِنَ».

رواه الترمذي وقال: «حديث حسن غريب»^۲. والبيهقي في «البعث» وغيره.

از انس رضي الله عنه روایت است که می‌گوید: از رسول الله صلى الله عليه وسلم درخواست نمودم که روز قیامت برای من شفاعت کند؛ فرمود: «این کار را خواهیم کرد اگر خدا بخواهد». گفتم شما را در کجا جستجو کنم؟ فرمود: «اولین باری که خواستی مرا جستجو کنی بر پل صراط باشد». عرض کردم: اگر آنجا شما را نیافتیم؟ فرمود: «محل وزن اعمال». عرض کردم اگر در محل وزن اعمال شما را ندیدم؟ فرمود: «مرا نزد حوض جستجو کن. زیرا من غیر از این سه جایگاه، جای دیگری نخواهم بود».

(۱) قال الناجي: "الباء غير مهموزة هنا، أي: لا أجاوز".

(۲) قلت: وضعفه بجهل بالغ صاحب "التوصل"، فلا تغتر به، فإنه خاوي الوفاض -رحمه الله وعفا عنه-. وأما الجهلة الثلاثة فحسنوه تقليدًا، وأعلوه تعالماً، وانظر "الصحيحة" (۲۶۳۰).

۵۲۰۵-۲۱۰۹- (۴) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسٍ يَرْفَعُهُ قَالَ: «مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِالْمِيزَانِ، فَيُؤْتَى بِأَنْبِ آدَمَ، فَيُوقَفُ بَيْنَ كِفَّتَيْ الْمِيزَانِ، فَإِنْ ثَقَلَ مِيزَانُهُ؛ نَادَى مَلَكٌ بِصَوْتٍ يُسْمَعُ الْخَلَائِقَ: سَعِدَ فُلَانٌ سَعَادَةً لَا يَشْقَى بَعْدَهَا أَبَدًا. وَإِنْ خَفَّ مِيزَانُهُ؛ نَادَى مَلَكٌ بِصَوْتٍ يُسْمَعُ الْخَلَائِقَ: شَقِيَ فُلَانٌ شَقَاوَةً لَا يَسْعُدُ بَعْدَهَا أَبَدًا».

رواه البزار والبيهقي.

۵۲۰۶-۳۶۲۶- (۱۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يُوضَعُ الْمِيزَانُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلَوْ وُزِنَ فِيهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ لَوَسِعَتْ، فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبِّ! لِمَنْ يَزِنُ هَذَا؟ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: لِمَنْ شِئْتُ مِنْ خَلْقِي، فَيَقُولُونَ: سُبْحَانَكَ! مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ».

رواه الحاكم وقال: «صحیح علی شرط مسلم»^۱.

از سلمان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «میزان در روز قیامت گذاشته می‌شود که اگر آسمان‌ها و زمین را در آن وزن کنند، در آن می‌گنجد. فرشتگان می‌گویند: پروردگارا، برای چه کسی وزن می‌کنند؟ خداوند متعال می‌فرماید: برای هر کس از بندگانم که بخواهم. پس می‌گویند: تو پاک و منزهی و ما حق عبادت تو را به جا نیاوردیم»^۲.

(۱) قلت: ووافقه الذهبي، وفيه نظر، لكن له طريق آخر خرجته في "الصحيحه" (۹۴۱).

(۲) چون مؤلف رحمه الله احادیث زیادی از میزان ذکر نکرده و میزان جزو مسائل عقیدتی ماست، به گوشه‌ای از بحث میزان اشاره می‌کنیم.

میزان: ترازوی عدلی است دارای دو کفه‌ی قابل مشاهده که سخن می‌گوید.

که این ترازوی دقیق به کسی ستمی روا نمی‌دارد و اگر ذره‌ی کوچکی هم باشد آن را حساب خواهد کرد. فرق بین حساب و میزان در این است که حساب برای جدا کردن اعمال خوب و بد می‌باشد و میزان برای وزن کردن اعمال و پاداش آن.

اشیایی که در میزان وزن می‌گردند:

۱- خود فرد ۲- عملش ۳- پرورده‌ی اعمالش؛ که برای هر کدام احادیثی روایت شده است.

بعضی از اعمالی که میزان را سنگین می‌گردانند عبارتند از:

۱- اخلاق نیک، که سنگین‌ترین اعمال در میزان می‌باشد. (ترمذی).

۵۲۰۷-۳۶۲۷- (۱۵) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: «يُوضَعُ الصَّرَاطُ عَلَى سَوَاءِ جَهَنَّمَ، مِثْلَ حَدِّ السَّيْفِ الْمُرْهَفِ، مَدْحَصَةٌ مَزَلَّةٌ، عَلَيْهِ كَلَالِبُ مِنْ نَارٍ يُخْتَطَفُ بِهَا؛ فَمُمْسِكٌ يَهْوِي فِيهَا؛ وَمَضْرُوعٌ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّونَ كَالْبَرْقِ فَلَا يَنْشَبُ ذَلِكَ أَنْ يَنْجُو، ثُمَّ كَالرَّيْحِ وَلَا يَنْشَبُ ذَلِكَ أَنْ يَنْجُو، ثُمَّ كَجَرِي الْفَرَسِ، ثُمَّ كَرَمَلِ الرَّجُلِ، ثُمَّ كَمَشْيِي الرَّجُلِ، ثُمَّ يَكُونُ آخِرُهُمْ إِنْسَانًا رَجُلٌ قَدْ لَوَّحْتَهُ النَّارُ، وَلَقِيَ فِيهَا شَرًّا حَتَّى يُدْخِلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ، فَيَقَالُ لَهُ: تَمَنَّ وَسَلِّ. فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ! أَتَهْرَأُ مِنِّي وَأَنْتَ رَبُّ الْعَرْوَةِ؟ فَيَقَالُ لَهُ: تَمَنَّ وَسَلِّ، حَتَّى إِذَا انْقَطَعَتْ بِهِ الْأَمَانِيُّ قَالَ: لَكَ مَا سَأَلْتَ مِثْلَهُ مَعَهُ».

رواه الطبرانی بإسناد حسن، وليس في أصلي رفعه. وتقدم بمعناه في حديث أبي هريرة

الطويل [۳- فصل / ۱۹- حديث].

از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که می گوید: صراط پلی است که بر روی جهنم زده می شود، تیزی آن همانند شمشیر برنده و بسیار لغزنده است که بر آن چنگک هایی از آتش می باشد که انسان ها را می رباید؛ افرادی را گرفته و سرازیر جهنم می کند و با گروهی گلاویز می شود؛ و گروهی همانند برق از آن عبور می کنند و طولی نمی کشد که نجات می یابد، سپس گروهی همانند باد از آن می گذرند و طولی نمی کشد که نجات می یابد، سپس گروهی همانند اسب تیزرو و گروهی همچون دویدن یک مرد و گروهی مانند یک مرد پیاده از آن می گذرند. و آخرین آنها مردی است که آتش او را در برگرفته و عذاب هایی را می چشد تا اینکه خداوند با فضل و رحمتش او را وارد بهشت می گرداند. به او گفته می شود: آرزو نموده و بخواه؛ پس می گوید: پروردگارا، مرا مسخره می کنی در حالی که تو پروردگار با عزتی؟ پس به او گفته می شود: آرزو نموده و بخواه؛ (پس آرزو نموده و می خواهد) تا جایی که آرزوهایش به پایان می رسد؛ در این

۲- سبحان الله بحمده، سبحان الله العظيم (آخرین حدیث صحیح بخاری).

۳- لا اله الا الله، سبحان الله و الحمد لله و الله اكبر (صحیح الجامع رقم ۲۸۱۷ و صحیح الترغیب رقم ۱۵۵۷).

۴- صبر کردن جهت رضایت خداوند، زمانی که فرزند صالحی را از دست می دهد. (صحیح الجامع رقم ۲۸۱۷ و صحیح الترغیب رقم ۱۵۵۷) (م).

هنگام خداوند متعال به او می‌فرماید: برای تو آنچه درخواست نمودی و همانند آن می‌باشد»^۱.

۵۲۰۸-۳۶۲۸- (۱۶) (صحیح) وَعَنْ أُمِّ مُبَشَّرِ الْأَنْصَارِيَّةِ رضي الله عنها؛ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عِنْدَ حَفْصَةَ: «لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ أَحَدٌ؛ الَّذِينَ بَايعُوا تَحْتَهَا». قَالَتْ: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَانْتَهَرَهَا. فَقَالَتْ حَفْصَةُ: ﴿وَإِنْ مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًا﴾».

رواه مسلم وابن ماجه.

از ام مُبَشَّرِ انصاری رضي الله عنها روایت است: وی از رسول الله ﷺ شنیده که نزد حفصه فرمود: «از اصحاب شجره که در زیر درخت بیعت کردند این شاء الله کسی وارد آتش نمی‌گردد». گفتیم: بله ای رسول الله ﷺ؛ پس رسول الله ﷺ او را نهیب داد؛ حفصه گفت: ﴿وَإِنْ مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ [مریم: ۷۱] «و هیچیک از شما نیست مگر آن که وارد آن (= جهنم) شود». رسول الله ﷺ فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًا﴾» [مریم: ۷۲] «سپس کسانی را که تقوا پیشه کردند از آن رهایی می‌بخشیم و ستمکاران را به زانو در آمده در آن رها می‌کنیم».

(۱) بعد از شفاعت و حوض و حساب و میزان، مردم از جایگاه حشر به حرکت درمی‌آیند تا از روی پلی که بر جهنم نصب شده عبور کنند؛ این پل، صراط نام دارد که بعد از سقوط جهنمیان در جهنم، پیامبران، صدیقین، مؤمنین و کسانی که محاسبه می‌شوند و نمی‌شوند، همگی از روی این پل عبور می‌کنند؛ کسانی که در راه خدا و دین حق، پایداری و استقامت داشته باشند به مقدار اعمال‌شان با سرعت‌های مختلف از روی آن می‌گذرند.

صراط در اصل به معنی راه است. (صراط با سین) هم تلفظ می‌شود که در آن صورت اشتقاق آن از (سرط) به معنی بلعیدن است. گفته شده بدین جهت (سرط) نامیده شده که عابران را می‌بلعد. (مصباح المنیر) (م)

(۲) الأصل: (أهل)، والتصحیح من "مسلم" (۲۴۶۹).

(۳) فی الطبعة السابقة (۳/ ۴۴۷): «قلت!» وعلى الجادة في المنيرية (۴/ ۲۱۱) و «صحیح مسلم» (۲۴۹۶)

- واللفظ له - و «سنن ابن ماجه» (۴۲۸۱). [ش].

٥٢٠٩-٢١١٠- (٥) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي سُمَيَّةَ قَالَ: اخْتَلَفْنَا هَهُنَا فِي الْوُرُودِ، فَقَالَ بَعْضُنَا: لَا يَدْخُلُهَا مُؤْمِنٌ، وَقَالَ بَعْضُنَا: يَدْخُلُونَهَا جَمِيعًا ثُمَّ يُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا. فَلَقِيَتْ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّا اخْتَلَفْنَا فِي ذَلِكَ [الْوُرُودِ]، فَقَالَ بَعْضُنَا: لَا يَدْخُلُهَا مُؤْمِنٌ. وَقَالَ بَعْضُنَا: يَدْخُلُونَهَا جَمِيعًا، فَأَهْوَى بِإِصْبَعِيهِ إِلَى أُذُنِيهِ وَقَالَ: صُمَّتَا إِنْ لَمْ أَكُنْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْوُرُودُ الدُّخُولُ، لَا يَبْقَى بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ إِلَّا دَخَلَهَا، فَتَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِ بَرْدًا وَسَلَامًا كَمَا كَانَتْ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، حَتَّى إِنَّ لِلنَّارِ - أَوْ قَالَ: لِجَهَنَّمَ - ضَحِيحًا مِنْ بَرْدِهِمْ، ثُمَّ يُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَيَدْرُ الظَّالِمِينَ [فِيهَا جِثِيًّا]».

رواه أحمد، ورواته ثقات، والبيهقي بإسناد حسنه^١.

٥٢١٠-٢١١١- (٦) (أثر ضعيف) وَعَنْ قَيْسٍ - هُوَ ابْنُ أَبِي حَازِمٍ - قَالَ: كَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ وَاضِعًا رَأْسَهُ فِي حِجْرِ امْرَأَتِهِ فَبَكَى، فَبَكَتِ امْرَأَتُهُ فَقَالَ: مَا يُبْكِيكَ؟ قَالَتْ: رَأَيْتُكَ تَبْكِي فَبَكَيْتُ، قَالَ: إِنِّي ذَكَرْتُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾، وَلَا أَدْرِي أَنْجُو مِنْهَا أَمْ لَا؟
رواه الحاكم وقال: «صحيح على شرطها». كذا قال^٢.

٥٢١١-٣٦٢٩- (١٧) (صحيح) وَعَنْ حُدَيْفَةَ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنهما: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ» فذكر الحديث إلى أن قالوا: «فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا ﷺ فَيَقُومُ وَيُؤَدِّنُ لَهُ، وَتُرْسَلُ مَعَهُ الْأَمَانَةُ وَالرَّحْمُ، فَتَقُومَانِ جَنْبَيَّ الصَّرَاطِ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَيَمُرُّ أَوْلَكُمْ كَالْبَرْقِ». قَالَ: قُلْتُ: يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي! أَيُّ شَيْءٍ كَمَرَّ الْبَرْقِ؟ قَالَ: «أَلَمْ تَرَوْا إِلَى الْبَرْقِ كَيْفَ يَمُرُّ وَيَرْجِعُ فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ؟ ثُمَّ كَمَرَّ الرِّيحِ، ثُمَّ كَمَرَّ الطَّيْرِ، وَشَدَّ الرَّجَالِ، تَجْرِي بِهِمْ أَعْمَالُهُمْ، وَنَبِيُّكُمْ ﷺ قَائِمٌ عَلَى الصَّرَاطِ يَقُولُ: رَبِّ سَلِّمْ سَلِّمْ، حَتَّى تَعَجَزَ أَعْمَالُ

(^١) قلت: هذا من تساهل البيهقي، وكذا المؤلف، فإن (أبو سمية) مجهول لا يعرف إلا بهذه الرواية، ولم يوثقه غير ابن حبان، ولذلك قال الذهبي: "مجهول". وقال ابن كثير: "حديث غريب". فتحسين الثلاثة مما لا وزن له. وكان في الأصل أخطاء كثيرة - أقرها الجهلة -، فصحتها من "المسند" (٣/٣٢٩).

(^٢) يشير إلى أنه منقطع، فإن عبدالله بن رواحة استشهد في غزوة مؤتة، فلم يدركه قيس بن أبي حازم.

الْعِبَادِ، حَتَّىٰ يَجِيءَ الرَّجُلُ فَلَا يَسْتَطِيعُ السَّيْرَ إِلَّا زَحْفًا، قَالَ: وَفِي حَافَتِي الصَّرَاطِ كَلَالِيْبُ مُعَلَّقَةٌ مَأْمُورَةٌ بِأَخْذِ مَنْ أَمَرْتُ بِهِ، فَمَخْدُوشُ نَاجٍ، وَمَكْدُوسٌ فِي النَّارِ، وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ إِنَّ قَعَرَ جَهَنَّمَ لَسَبْعُونَ خَرِيْفًا».

رواه مسلم، و يأتي بتامه في «الشفاعة» إن شاء الله.

از حذیفه و ابوهریره رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند متعال مردم را جمع می‌کند». و در ادامه حدیث را ذکر می‌کند تا آنجا که فرمودند: «مردم نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم می‌آیند، او برخاسته و به او اجازه داده می‌شود و همراه او امانت و خویشاوندی نیز فرستاده می‌شود و در دو طرف صراط سمت چپ و راست قرار می‌گیرند؛ نخستین نفرتان همچون برق می‌گذرد». گفتم: پدر و مادرم فدایت باد، عبور همچون برق چگونه است؟ فرمود: «آیا برق را ندیده‌اید که در یک چشم به هم زدن می‌آید و می‌رود، سپس همانند باد و سپس همچون پرندگان و نیز همانند مردان تیز رو و سریع عبور می‌کنند، اعمال‌شان آنها را حرکت می‌دهد. [و سرعت حرکت‌شان بر حسب اعمال‌شان می‌باشد.] و پیامبرتان بر صراط ایستاده و دعا می‌کند: پروردگارا، سلامت بدار، سلامت بدار. به میزانی که از اعمال کاسته می‌شود، قدرت عبور نیز ضعیف می‌گردد تا جایی که مردی می‌آید و کشان کشان عبور می‌کند و در دو لبه صراط قلاب‌های آهنی مامور به گرفتن کسانی است که به گرفتن آنها دستور داده شده‌اند. گروهی با زخم و جراحت برداشتن نجات پیدا می‌کنند و گروهی نیز به جهنم سرازیر می‌گردند».

ابوهریره رضی اللہ عنہ می‌گوید: قسم به کسی که جان ابوهریره در دست اوست، تا قعر جهنم مسافتی هفتاد ساله می‌باشد.

(صحیح) و تقدم حديث ابن مسعود [۲- فصل] في الحشر [آخر حديث فيه]، وفيه: «وَالصَّرَاطُ كَحَدِّ السَّيْفِ دَحْصٌ مَزَلَّةٌ، قَالَ: فَيَمْرُونَ عَلَى قَدْرِ نُورِهِمْ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَأَنْقِصَاضِ الْكُوكَبِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَالظَّرْفِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَالرَّيْحِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَشَدِّ الرَّجْلِ، وَيَزْمُلُ رَمَلًا، فَيَمْرُونَ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ، حَتَّى يَمُرَّ الَّذِي نُورُهُ عَلَى إِبْهَامِ قَدَمِهِ؛ تَخْرِيْدٌ وَتَعَلُّقُ رِجْلٍ، فَتَصِيبُ جَوَانِبِهِ النَّارُ».

رواه ابن أبي الدنيا والطبراني، والحاكم، واللفظ له.

و در روایت ابن مسعود رضی الله عنه آمده است: «(پل صراط) همانند تیزی شمشیر بوده و لیز و لغزنده می باشد.»

مردم بر حسب نورشان از آن عبور کنید؛ برخی همانند سقوط شهاب سنگ، برخی همانند یک چشم به هم زدن، برخی همانند باد و برخی مانند سرعت دویدن یک مرد که به سرعت می دود از آن عبور می کنند. به این ترتیب به مقدار اعمال شان عبور می کنند؛ حتی فردی که نورش بر شست پایش می باشد عبور می کند؛ هر چند گاهی دستی از وی رها شده و با پای آویزان می شود. و آتش به قسمت هایی از بدنش می رسد».

۰-۳۶۳۰-۱۸ (صحیح) و روی الحاکم أيضاً بإسناد ذكر أنه على شرط مسلم عن المسيب قال: سَأَلْتُ مُرَّةَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾؟ فَحَدَّثَنِي أَنَّ ابْنَ مَسْعُودٍ حَدَّثَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَرِدُ النَّاسُ النَّارَ، ثُمَّ يَصْدُرُونَ عَنْهَا بِأَعْمَالِهِمْ، وَأَوَّلُهُمْ كَلْمَجِ الْبَرْقِ، ثُمَّ كَمَرِ الرِّيحِ، ثُمَّ كَحُضْرِ الْفَرَسِ، ثُمَّ كَالرَّاكِبِ فِي رَحْلِهِ، ثُمَّ كَشَدِّ الرَّجْلِ، ثُمَّ كَمَشِيهِ».

از مسیب روایت است که درباره ی این آیه ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ از مرّة سؤال کردم؛ پس برایم روایت نمود که ابن مسعود رضی الله عنه برای آنها روایت نموده که رسول الله ﷺ فرمودند: «مردم بر آتش وارد می شوند، سپس با اعمال شان از آن عبور می کنند؛ اولین شان همانند برق عبور می کند، سپس [هریک از افراد بنا بر اعمالی که داشته] همانند باد، همانند سرعت اسب، همانند سواری که بر شترش سوار است، همانند دویدن مردی و همانند پیاده روی فردی عبور می کنند».

۵۲۱۲-۲۱۱۲-۷ (ضعیف) وَعَنْ عُبَيْدِ بْنِ عَمِيرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الصَّرَاطُ عَلَى جَهَنَّمَ مِثْلُ حَرْفِ السَّيْفِ، يَجْنُبْتِيهِ الْكَلَالِيُّ وَالْحَسَكُ، فَيَرْكَبُهُ النَّاسُ فَيُخْتَطِفُونَ، وَالذِّي نَفْسِي بِيَدِهِ وَإِنَّهُ لَيُؤَخِّدُ بِالْكَلَّابِ الْوَاحِدِ أَكْثَرَ مِنْ رِبْعَةٍ وَمُضْرًا». رواه البيهقي مرسلًا، وموقوفًا على عبید بن عمیر أيضاً.

(۱) قلت: لم أره في "الشعب"، والظاهر أنه في القسم الذي لم يطبع من "البعث"، وأما قول المعلقين الثلاثة (۴/ ۳۲۹): "رواه البيهقي في "شعب الإيمان" (۳۶۷)، وقال: هذا إسناد ضعيف؛ فهو من تدليسهم

۵۲۱۳-۳۶۳۱- (۱۹) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَلْقَى رَجُلٌ أَبَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ: يَا أَبَتِ! أَيُّ ابْنٍ كُنْتَ لَكَ؟ فَيَقُولُ: خَيْرَ ابْنٍ، فَيَقُولُ: هَلْ أَنْتَ مُطِيعِي الْيَوْمِ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: خُذْ بِأُذُنِي، فَيَأْخُذُ بِأُذُنِي، ثُمَّ يَنْطَلِقُ حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهَ تَعَالَى؛ وَهُوَ يَعْرِضُ الْخَلْقَ، فَيَقُولُ: يَا عَبْدِي! ادْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شِئْتَ. فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ! وَأَيِّ مَعِي؛ فَإِنَّكَ وَعَدْتَنِي أَنْ لَا تُخْزِنِي. قَالَ: فَيَمْسُخُ اللَّهُ أَبَاهُ ضَبْعًا، فَيَهْوِي فِي النَّارِ، فَيَأْخُذُ بِأَنْفِهِ، فَيَقُولُ اللَّهُ: يَا عَبْدِي! أَبُوكَ هُوَ؟ فَيَقُولُ: لَا وَعِزَّتِكَ».

رواه الحاكم، وقال: «صحیح على شرط مسلم».

وهو في البخاري؛ إلا أنه قال: «يَلْقَى إِبْرَاهِيمُ أَبَاهُ آزَرَ»، فذكر القصة بنحوه.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «روز قیامت فردی پدرش را ملاقات می‌کند، می‌گوید: پدرم، من چگونه فرزندی برای تو بودم؟ می‌گوید: بهترین فرزندی بوده‌ای؛ می‌گوید: آیا امروز مرا اطاعت می‌کنی؟ می‌گوید: بله؛ می‌گوید: ازارم را بگیر، او ازارش را گرفته سپس حرکت کرده نزد خداوند متعال می‌آیند درحالی‌که خداوند به اعمال بندگان می‌نگرد؛ می‌فرماید: ای بنده‌ی من، از هر کدام از درهای بهشت که می‌خواهی وارد بهشت شو. پس می‌گوید: پروردگارا، پدرم هم همراه من است و تو به من وعده دادی که مرا خوار نسازی. خداوند متعال پدرش را به شکل گفتاری مسخ کرده سرازیر جهنم می‌کند، پس آن بنده بینی‌اش را می‌گیرد، خداوند می‌فرماید: ای بنده‌ی من، او پدرت می‌باشد؟ نه به عزت که او پدر نیست».

و این حدیث در بخاری می‌باشد جز اینکه در آن آمده است: «ابراهیم پدرش آزر را ملاقات می‌کند».

وأكاذيبهم! فإن هذا عنده في حديث لأنس ليس فيه جملة الكلاليب، وهو مخرج في "الصحيححة" تحت الحديث (٩٤١)، ويؤخذ منه أن جملة "الصراط كحد السيف" صحيححة بمجموع الطرق. فتنبه.

(١) الأصل: (بعض الخلق)، والتصويب من "المستدرک" (٤/ ٥٨٩)، وكذا (البيزار) (١/ ٦٦ / ٩٧)، و"الفتح" (٤٩٩ و ٥٠٠).

۵ - (فصل في الشفاعة وغيرها)

فصلی در مورد شفاعت و جز آن

(قال الحافظ): «كان الأولى أن يقدم ذكر الشفاعة على ذكر الصراط؛ لأن وضع الصراط متأخر عن الإذن^۱ في الشفاعة العامة من حيث هي، ولكن هكذا اتفق الإملاء. والله المستعان».

حافظ می گوید: مناسب تر این بود که مساله‌ی شفاعت را قبل از پیل صراط ذکر می کرد؛ زیرا قرار داده شدن صراط بعد از اجازه‌ی شفاعت عام می باشد لیکن مؤلف رحمته چنین املاء کرده است^۲.

(^۱) كذا في المنيرية (٤/ ٢١٣) وسائر الطبقات، وهو الصواب، وفي الطبعة السابقة (٣/ ٤٥٠): «لأن وضع الصراط عند الإذن».

(^۲) لازم به ذکر است که در موقع مطالعه احادیث باید مراقب بود که بین شفاعت عظمی و بقیه شفاعت‌ها اشتباه نکنیم.

انواع شفاعت‌ها را به صورت خلاصه ذکر می کنیم:

۱) شفاعت عظمی: که این شفاعت ویژه رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد؛ در روز قیامت، زمانی که همه مردم برای رهایی از سختی های آن روز به آدم علیه السلام تا عیسی علیه السلام مراجعه کرده و از آنها تقاضای شفاعت می کنند هیچ کدام از آنها خود را لایق آن نمی دانند تا اینکه نوبت به سرور آدمیان در دنیا و آخرت یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله می رسد که او نزد خداوند متعال رفته، شفاعت می کند.

۲) شفاعت برای داخل شدن مؤمنین به بهشت.

۳) شفاعت برای داخل شدن گروهی به بهشت بدون حساب.

۴) شفاعت برای بالا بردن درجات بهشتیان.

۵) شفاعت در مورد افرادی که نیکی‌ها و گناهان‌شان با هم برابر شده تا اجازه ورود به بهشت به آنها داده شود.

۶) شفاعت برای گروهی که به سبب گناهان‌شان مستوجب عذاب هستند تا به دوزخ نروند.

۷) شفاعت برای بعضی از مرتکبین گناهان کبیره که وارد دوزخ شده‌اند تا از آن خارج شوند.

۸) شفاعت در تخفیف عذاب ابوطالب از قعر جهنم به کمترین عذاب‌ها که همان پوشاندن کفشی است که مغز را به جوش می آورد.

توجه: در شفاعت شماره (۴ و ۷) ملانکه و پیامبران و مؤمنین مشارکت دارند. و الله اعلم. (م)

۵۲۱۴-۳۶۳۲- (۱) (صحیح) عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّ نَبِيٍّ سَأَلَ سُؤلاً - أَوْ قَالَ: - لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعَاةٌ دَعَاها لِأُمَّتِهِ، وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي». رواه البخاري ومسلم.

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر پیامبری از خداوند درخواستی داشته - یا فرمود: - هر پیامبری دعای مستجابی دارد که برای امتش دعا نموده و من دعایم را جهت شفاعت امتم در قیامت ذخیره نمودم»^۱.

۵۲۱۵-۳۶۳۳- (۲) (صحیح) وَعَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «أُرِيتُ مَا تَلَقَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي، وَسَفَكَ بَعْضُهُمْ دَمَاءَ بَعْضٍ؛ فَأَحْزَنَنِي، وَسَبَقَ ذَلِكَ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، كَمَا سَبَقَ فِي الْأَمَمِ قَبْلَهُمْ، فَسَأَلْتُهُ أَنْ يُولِيَنِي فِيهِمْ شَفَاعَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَفَعَلَ». رواه البيهقي في «البعث»، وصحح إسناده^۲.

از ام حبیبه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «به من نشان داده شد امتم بعد از من با چه اموری مواجه می‌شوند؛ اینکه خون یکدیگر را می‌ریزند؛ و این مرا غمگین نمود و این در تقدیر الهی نوشته شده همانطور که برای امت‌های گذشته

(۱) حافظ ابن حجر رحمته الله می‌فرماید: ظاهر این حدیث با دعاهایی که از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده است، تعارض دارد چون در این حدیث برای هر پیامبر فقط یک دعای مقبول ذکر گردیده است. جواب این است که منظور از دعای مقبول، دعایی است که حتماً پذیرفته می‌شود ولی در دعاهای دیگر امید قبول شدن است.

ابن بطال می‌گوید: در این حدیث فضل رسول الله صلی الله علیه و آله بیان گردیده است، چون امتش را بر خود و خانواده‌اش ترجیح داده است و این دعای مستجاب را علیه امت خود به کار نبرده است.

ابن جوزی می‌گوید: از این حدیث بصیرت و حسن انتخاب رسول الله صلی الله علیه و آله فهمیده می‌شود چون دعای مستجاب را برای جایی گذاشته است که مناسب آن است و این بیانگر کرم و سخاوت رسول الله صلی الله علیه و آله است که امتش را بر خود ترجیح داده است و آن را برای گناهکاران امت که نیازمند آن هستند گذاشته است. و فرموده‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله (فهی نائلة) دلیل اهل سنت است که هر شخصی که به خدا شرک نوردد برای همیشه در دوزخ نخواهد ماند اگر چه در انجام گناهان کبیره اصرار ورزیده است. فتح الباری: ۱۰۰/۱۱ (م)

(۲) قلت: قد رواه من هو أعلى طبقة منه كشيخه الحاكم، بل وابن أبي عاصم في "السنة"، وغيرهما، وهو مخرج في "الصحيحة" (۱۴۴۰).

نوشته شده بود. پس از او درخواست کردم که مسؤلیت شفاعت در مورد آنان را در روز قیامت به من بسپارد که خداوند متعال اجابت فرمود.»

۵۲۱۶-۳۶۳۴- (۳) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَامَ غَزْوَةِ تَبُوكَ قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يُصَلِّي، فَاجْتَمَعَ رِجَالٌ مِنْ أَصْحَابِهِ يَحْرُسُونَهُ، حَتَّى صَلَّى وَأَنْصَرَفَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ لَهُمْ: «لَقَدْ أُعْطِيتُ اللَّيْلَةَ حَمْسًا مَا أُعْطِيتُ أَحَدٌ قَبْلِي، أَمَا أَنَا فَأَرْسَلْتُ إِلَى النَّاسِ كُلِّهِمْ عَامَةً؛ وَكَانَ مَنْ قَبْلِي إِتْمَا يُرْسَلُ إِلَى قَوْمِهِ، وَنُصِرْتُ عَلَى الْعَدُوِّ بِالرُّعْبِ، وَلَوْ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ مَسِيرَةُ شَهْرٍ لَمَلِئَ مِنْهُ [رُعْبًا]، وَأُحِلَّتْ لِي الْعَنَائِمُ أَكْلُهَا، وَكَانَ مَنْ قَبْلِي يُعْظَمُونَ أَكْلُهَا، وَكَانُوا يُحْرِقُونَهَا، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسَاجِدَ وَطُهُورًا؛ أَيَنَّمَا أَدْرَكْتَنِي الصَّلَاةُ تَمَسَّحْتُ وَصَلَّيْتُ؛ وَكَانَ مَنْ قَبْلِي يُعْظَمُونَ ذَلِكَ، إِتْمَا كَانُوا يُصَلُّونَ فِي كَنَائِسِهِمْ وَبَيْعِهِمْ، وَالْحَامِسَةُ هِيَ مَا هِيَ؟ قِيلَ لِي: سَلْ؛ فَإِنَّ كُلَّ نَبِيٍّ قَدْ سَأَلَ، فَأَخَّرْتُ مَسْأَلَتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَهِيَ لَكُمْ، وَلِمَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

رواه أحمد بإسناد صحيح.

از عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله ﷺ در سالی که غزوه ی تبوک رخ داد، در قسمتی از شب بلند شده و نماز خواند؛ پس مردانی از اصحابش جمع شده و از او پاسداری کردند تا اینکه نماز را به جا آورد و رو به آنها کرده و فرمود: «امشب پنج چیز به من داده شده که به هیچکس قبل از من داده نشده است: من به سوی همه ی مردم مبعوث شده ام حال آنکه پیامبران قبل از من تنها به سوی قومشان مبعوث شده بودند. و به اندازه ی مسافت یک ماه با القای ترس و وحشت در قلب دشمنانم یاری گشته ام؛ و مال غنیمت برای من حلال شده است حال آنکه کسان پیش از من خوردن آن را گناه بزرگی شمرده و آن را می سوزاندند؛ و زمین سراسر برای من پاک و مسجد قرار داده شده است و هر جا که نماز را دریافتیم، تیمم کرده و نماز می خوانیم؛ حال آنکه کسان پیش از من این امر را بزرگ پنداشته و فقط در کلیساها و معابدشان نماز را به جا می آوردند. و پنجمین آن مهم است؟ به من گفته شد: طلب کن، زیرا هر پیامبری درخواستی نموده و من درخواستم را تا روز قیامت به تأخیر انداختم تا آن را برای شما و هر کسی قرار دهم که گواهی دهد معبود بر حق جز الله متعال نیست.»

۵۲۱۷-۳۶۳۵- (۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَقِيلٍ رضی الله عنه قَالَ: انْطَلَقْتُ فِي وَفْدٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَاتَيْنَاهُ، فَأَخَذَنَا بِالْبَابِ، وَمَا فِي النَّاسِ أَبْعَضُ إِلَيْنَا مِنْ رَجُلٍ يَلِجُ عَلَيْهِ، فَمَا حَرَجْنَا حَتَّى مَا كَانَ فِي النَّاسِ أَحَبَّ إِلَيْنَا مِنْ رَجُلٍ دُخِلَ عَلَيْهِ، فَقَالَ قَائِلٌ مِنَّا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَا سَأَلْتَ رَبَّكَ مُلْكًا كَمُلْكِ سُلَيْمَانَ؟ قَالَ: فَضَحِكَ ثُمَّ قَالَ: «فَلَعَلَّ لِصَاحِبِكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلَ مِنْ مُلْكِ سُلَيْمَانَ، إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا أَعْطَاهُ دَعْوَةً، مِنْهُمْ مَنْ اتَّخَذَهَا دُنْيَا فَأَعْطِيَهَا، وَمِنْهُمْ مَنْ دَعَا بِهَا عَلَى قَوْمِهِ إِذْ عَصَوْهُ فَأَهْلِكُوا بِهَا، فَإِنَّ اللَّهَ أَعْطَانِي دَعْوَةً، فَاخْتَبَأْتُهَا عِنْدَ رَبِّي شَفَاعَةً لَأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني والبخاري بإسناد جيد^۱.

از عبدالرحمن بن ابی عقیل رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: من همراه گروهی نزد رسول الله صلى الله عليه وآله آمدم؛ جلو در منتظر ماندیم درحالی که منفورترین مردم نزد ما کسی بود که نزد رسول الله صلى الله عليه وآله می‌آمد؛ (بعد از ملاقات با پیامبر) درحالی از نزد او خارج شدیم که محبوب‌ترین مردم نزد ما کسی بود که نزد رسول الله صلى الله عليه وآله می‌آمد. فردی گفت: ای رسول الله صلى الله عليه وآله، آیا از پروردگارت حکومتی مانند حکومت سلیمان را طلب نمی‌کنی؟ رسول الله صلى الله عليه وآله خندیده و فرمود: «برای صاحب شما نزد خداوند فضل و مقام بالاتر از پادشاهی سلیمان هست؛ خداوند پیامبری را مبعوث نمود مگر اینکه به او دعایی [صد در صد اجابت شده] عطا نمود؛ افرادی از آنها دنیا را طلب نمودند و خداوند آن را به آنها داد و از میان آنها پیامبرانی بودند که در زمان نافرمانی قومش بر علیه آنها دعا کرده و خداوند آن اقوام و گروه‌ها را به وسیله این دعا هلاک نمود؛ و خداوند به من نیز دعایی عطا نمود که آن را نزد خداوند ذخیره نمودم تا در روز قیامت آن را به عنوان شفاعتی برای امتم به کار ببرم».

۵۲۱۸-۳۶۳۶- (۵) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «أُعْطِيَتْ حَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي: جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَهْرًا وَمَسْجِدًا، وَأُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ، وَلَمْ تَحِلَّ لِنَبِيِّي كَانَ قَبْلِي، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ عَلَى عَدُوِّي، وَبُعِثْتُ إِلَى كُلِّ أَحْمَرَ وَأَسْوَدَ، وَأُعْطِيَتْ الشَّفَاعَةَ؛ وَهِيَ نَائِلَةٌ مِنْ أُمَّتِي مَنْ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا».

(۱) قلت: وابن أبي عاصم في "السنة" (۲/۳۹۳-۳۹۴/۸۲۴).

رواه البزار، وإسناده جيد؛ إلا أن فيه انقطاعاً. والأحاديث من هذا النوع كثيرة جداً في «الصحاح» وغيرها.

از ابوذر رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «پنج خصوصیت به من داده شده که به هیچ پیامبری قبل از من داده نشده است: زمین برای من پاک و مسجد قرار داده شده، مال غنیمت برای من حلال شده است درحالی که قبل از من برای هیچ پیامبری حلال نبوده است، تا مسافت یک ماه با القای ترس و وحشت در قلب دشمنانم یاری گشته‌ام، به سوی هر سرخ و سیاهی مبعوث شده‌ام و شفاعت به من عطا شده است؛ و این (شفاعت) شامل حال کسانی از امتم می‌شود که به خداوند شرک نورزیده باشند».

۵۲۱۹-۳۶۳۷- (۶) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكِ الْأَشْجَعِيِّ رضي الله عنه قَالَ: سَافَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم سَفْرًا، حَتَّى إِذَا كَانَ اللَّيْلُ أَرَقَّتْ عَيْنَايَ فَلَمْ يَأْتِنِي النَّوْمُ؛ فَقُمْتُ، فَإِذَا لَيْسَ فِي الْعَسْكَرِ دَابَّةٌ إِلَّا وَضَعَ حَدَّهُ إِلَى الْأَرْضِ، وَأَرَى وَقَعَ كُلَّ شَيْءٍ فِي نَفْسِي، فَقُلْتُ: لَا تَيِّتَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَلَا كَلَأَتَهُ اللَّيْلَةُ، حَتَّى أَصْبِحَ، فَخَرَجْتُ أَنْتَحِلُّ الرَّجَالَ حَتَّى خَرَجْتُ مِنَ الْعَسْكَرِ، فَإِذَا أَنَا بِسَوَادٍ فَتَيَمَّمْتُ ذَلِكَ السَّوَادَ، فَإِذَا هُوَ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجُرَّاحِ وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، فَقَالَ لِي: مَا الَّذِي أَخْرَجَكَ؟ فَقُلْتُ: الَّذِي أَخْرَجَكُمَا، فَإِذَا نَحْنُ بِغَيْضَةٍ مِنَّا غَيْرِ بَعِيدَةٍ، فَمَشِينَا إِلَى الْغَيْضَةِ، فَإِذَا نَحْنُ نَسْمَعُ فِيهَا كِدْوِيَّ التَّحْلِ وَحَفِيفَ الرِّيَّاحِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «هَهُنَا أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجُرَّاحِ؟». قُلْنَا: نَعَمْ. قَالَ: «وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ؟». قُلْنَا: نَعَمْ. قَالَ: «وَعَوْفُ بْنُ مَالِكٍ؟». قُلْنَا: نَعَمْ، فَخَرَجَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لَا نَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ، وَلَا يَسْأَلُنَا عَنْ شَيْءٍ حَتَّى رَجَعَ إِلَى رَحْلِهِ، فَقَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا خَيْرِنِي رَبِّي أَنْفَاءً؟». قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «خَيْرِنِي بَيْنَ أَنْ يُدْخَلَ ثُلْثِي^۲ أُمَّتِي الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ، وَبَيْنَ الشَّفَاعَةِ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ!

(۱) الأصل: (وخفيق)، وفي "المجمع" (۱۰/ ۳۶۹)، [«وتخفيق»]، والتصويب من "معجم الطبراني" (۱۸/ ۵۸/ ۱۰۷).

(۲) كذا الأصل و"المجمع" أيضاً، وفي "المعجم": (ثلث)، وسواء كان هذا أو ذاك، فهو منكر، فيه (فَرَجَ بن فضالة) وهو ضعيف، والمحفوظ في هذه القصة من طرق: (نصف أمتي) كما في رواية ابن حبان الآتية

مَا الَّذِي اخْتَرْت؟ قَالَ: «اخْتَرْتُ الشَّفَاعَةَ». قُلْنَا جَمِيعًا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ شَفَاعَتِكَ. قَالَ: «إِنَّ شَفَاعَتِي لِكُلِّ مُسْلِمٍ».

رواه الطبرانی بأسانید أحدها جيد، وابن حبان في «صحيحه» بنحوه؛ إلا أن عنده (الرجلين) معاذ بن جبل وأبو موسى، وهو كذلك في بعض روايات الطبرانی، وهو المعروف. از عوف بن مالک اشجعی رضی اللہ عنہ روایت است که همراه رسول الله ﷺ به مسافرتی رفتیم؛ شب که فرا رسید خواب از چشمم پرید و خوابم نمی‌آمد، بلند شده (و نگاهی انداختم) دیدم که در اردوگاه هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه سرش را به زمین گذاشته بود؛ احساس کردم که ترسی در وجودم افتاده، پس به خود گفتم: نزد رسول الله ﷺ رفته و شب تا صبح پاسبانی ایشان را می‌دهم. پس حرکت کردم و از میان مردم و لشکر خارج شدم تا اینکه سیاهی‌ای را دیدم و به سوی آن حرکت کردم، دیدم که ابوعبیده جراح و معاذ بن جبل رضی اللہ عنہما می‌باشند؛ به من گفتند: علت بیرون آمدن چیست؟ گفتم: همان چیزی که شما را بیرون آورده است. در همان نزدیکی، باغ و انبوهی از درختان به نظر می‌آمد، پس به آنجا رفتیم که در آنجا صدایی همانند صدای زنبور و وزش باد به گوش ما رسید؛ پس رسول الله ﷺ فرمود: «آیا ابوعبیده بن جراح اینجاست؟». گفتم: بله؛ باز فرمود: «و معاذ بن جبل؟». گفتم: بله؛ فرمود: «و عوف بن مالک؟». گفتم: بله؛ رسول الله ﷺ به سوی ما آمد و نه ما از او چیزی پرسیدیم و نه او از ما چیزی پرسید تا اینکه به چادرش برگشته فرمود: «آیا شما را از چیزهایی که خداوند لحظاتی قبل در مورد آنها به من اختیار داد آگاه نسازم؟». گفتم: بله ای رسول الله ﷺ؛ فرمود: «مرا بین اینکه دو سوم امتم را بدون حساب و عذاب وارد بهشت کند و بین شفاعت مخیر نمود». گفتم: ای رسول الله ﷺ، کدام‌یک را انتخاب کردی؟ فرمود: «شفاعت را برگزیدم». همگی گفتم: ای رسول الله ﷺ، ما را جزء شفاعت‌کنندگان خود قرار ده. فرمود: «شفاعتم برای هر مسلمانی است».

وغيرها. فانظر "السنة" لابن أبي عاصم (۲/ ۳۸۸-۳۹۱-الظلال)، و"المعجم الكبير" (۱۸/ ۱۲۶ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۶)، و"المعجم" (۱۰/ ۳۶۸-۳۷۰). وغفل عن ذلك الجهلة الثلاثة!

(صحيح) وقال ابن حبان في حديثه: فَقَالَ مُعَاذُ: يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ عَرَفْتُ مَنَزِلَتِي فَاجْعَلْنِي مِنْهُمْ. قَالَ: «أَنْتَ مِنْهُمْ». قَالَ عَوْفُ بْنُ مَالِكٍ وَأَبُو مُوسَى: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ عَرَفْتَ أَنَّ تَرَكْنَا أَمْوَالَنَا وَأَهْلِيَنَا وَذَرَارِيَنَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، فَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ. قَالَ: «أَنْتُمْ مِنْهُمْ». قَالَ: فَأَنْتَهَيْنَا إِلَى الْقَوْمِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَتَانِي آتٍ مِنْ رَبِّي، فَخَبَّرَنِي بَيْنَ أَنْ يَدْخَلَ نِصْفَ أُمَّتِي الْحَنَّةَ، وَيَبْنَ الشَّفَاعَةَ، فَاخْتَرْتُ الشَّفَاعَةَ». فَقَالَ الْقَوْمُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اجْعَلْنَا مِنْهُمْ. فَقَالَ: «أَنْصِتُوا». فَأَنْصِتُوا حَتَّى كَانَتْ أَحَدًا لَمْ يَتَكَلَّمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هِيَ لِمَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا».

و در روایت ابن حبان آمده است: معاذ رضی الله عنه گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، پدر و مادرم فدایت باد، جایگاه مرا می‌دانی، پس مرا جزء ایشان قرار ده. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «تو از ایشان هستی».

عوف بن مالک و ابوموسی رضی الله عنهما گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، تو می‌دانی که ما مال و اهل و اولادمان را به خاطر ایمان به خدا و پیامبرش ترک کرده‌ایم، پس ما را جزء آنان قرار ده؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «شما هر دو از ایشان هستید». پس به نزد مردم رسیدیم، پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «سفیر خداوند به سویم آمد و مرا بین ورود نصف اتمم به بهشت و شفاعت مخیر ساخت و من شفاعت را انتخاب کردم». مردم گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، ما را جزو آنها قرار ده. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «سکوت کنید». پس ساکت شدند تا جایی که هیچ فردی سخن نمی‌گفت. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آن برای کسی است که درحالی وفات کند که چیزی را شریک خداوند نکرده است».

۵۲۲۰-۳۶۳۸- (۷) (صحيح) وَعَنْ سَلْمَانَ رضی الله عنه قَالَ: «تُعْطَى الشَّمْسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَرَّ عَشْرِ سِنِينَ، ثُمَّ تُدْنَى مِنْ جَمَاجِمِ النَّاسِ». قَالَ: فَذَكَرَ الْحَدِيثَ، قَالَ: «فَيَأْتُونَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَيَقُولُونَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! أَنْتَ الَّذِي فَتَحَ اللَّهُ لَكَ، وَعَقَرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، وَقَدْ تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ، فَاشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ. فَيَقُولُ: أَنَا صَاحِبُكُمْ، فَيُخْرِجُ بِيحْسُ بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى بَابِ الْحَنَّةِ، فَيَأْخُذُ بِحَلْقَةِ فِي الْبَابِ مِنْ ذَهَبٍ، فَيَقْرَعُ الْبَابَ، فَيَقُولُ: مَنْ هَذَا؟ فَيَقُولُ: مُحَمَّدٌ، فَيُفْتَحُ لَهُ حَتَّى يَقُومَ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَيَسْجُدُ، فَيُنَادِي: ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَهُ، وَاشْفَعْ تُشْفَعُ، فَذَلِكَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ».

رواه الطبرانی بإسناد صحیح.

از سلمان رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: روز قیامت خورشید گرمای ده سال را ایجاد می‌کند، سپس به کاسه‌ی سر مردم نزدیک می‌شود. - حدیث را ذکر می‌کند تا آنجه که می‌گوید: - نزد رسول الله صلی الله علیه و آله می‌آیند و می‌گویند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، تو کسی هستی که خداوند در را به سویت گشوده و گناهان گذشته و آینده‌ات را بخشیده؛ وضعیت ما را می‌بینی، پس نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن؟ رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من یارتان هستم». و [روز قیامت] حرکت کرده و صف‌های بین مردم را می‌شکند تا به در بهشت می‌رسد و حلقه‌ی در که از طلا است گرفته و در می‌زند. (نگهبان) می‌گوید: چه کسی است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: محمد، در به روی او گشوده می‌شود تا در پیشگاه خداوند ایستاده و به سجده می‌افتد. پس صدا زده می‌شود: سرت را بالا بیاور، بخواه که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته می‌شود؛ و این همان مقام محمود است».

۵۲۲۱-۳۶۳۹- (۸) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: حَدَّثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنِّي لَفَائِمٌ أَنْتَظِرُ أُمَّتِي تَعْبُرُ، إِذْ جَاءَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: فَقَالَ: هَذِهِ الْأَنْبِيَاءُ قَدْ جَاءَتْكَ يَا مُحَمَّدُ! يَسْأَلُونَ - أَوْ قَالَ -: يَجْتَمِعُونَ إِلَيْكَ تَدْعُو اللَّهَ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَ جَمْعِ الْأُمَمِ إِلَى حَيْثُ يَشَاءُ؛ لِعَظِيمِ مَا هُمْ فِيهِ، فَالْحُلُقُ مُلْجَمُونَ فِي الْعَرَقِ، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَهُوَ عَلَيْهِ كَالزُّكْمَةِ، وَأَمَّا الْكَافِرُ فَيَتَغَشَّاهُ الْمَوْتُ. قَالَ: يَا عِيسَى! انْتَظِرْ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ، قَالَ: وَذَهَبَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَامَ تَحْتَ الْعَرْشِ، فَلَقِي مَا لَمْ يَلْقَ مَلَكٌ مُصْطَفَى، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْ اذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ فَقُلْ لَهُ: اِرْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَهُ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعَ. قَالَ: فَشَفَّعْتُ فِي أُمَّتِي أَنْ أُخْرَجَ مِنْ كُلِّ تِسْعَةٍ وَتِسْعِينَ إِنْسَانًا وَاحِدًا، قَالَ: فَمَا زِلْتُ أَتَرَدَّدُ عَلَى رَبِّي فَلَا أَقُومُ فِيهِ مَقَامًا إِلَّا شَفَّعْتُ، حَتَّى أَعْطَانِي اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ أَنْ قَالَ: أَدْخُلْ مِنْ أُمَّتِكَ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ مَنْ شَهِدَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَوْمًا وَاحِدًا مُخْلِصًا، وَمَاتَ عَلَى ذَلِكَ».

رواه أحمد، ورواه محتج بهم في «الصحیح».

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به من فرمود: «درحالی که ایستاده منتظرم اتمم عبور کنند، عیسی علیه السلام می آید و می گوید: ای محمد صلی اللہ علیہ وسلم، این انبیا هستند که نزد تو آمده اند و درخواست می کنند، - یا که گفت - نزدت جمع شده اند که از خداوند طلب نمایی بین ملت‌ها جدایی بیندازد به هر جایی که بخواهد؛ و این به دلیل شرایط و وضعیت دشواری است که در آن قرار دارند و مردم غرق در عرق شده اند؛ اما مؤمن، برای او همانند یک سرماخوردگی می باشد و اما کافر مرگ او را فرا می گیرد.

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم می فرماید: «ای عیسی، صبر کن تا برگردم». سپس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به زیر عرش رفته و می ایستد و کلماتی دریافت می کند که هیچ فرشته‌ی منتخب و رسول فرستاده شده‌ای دریافت نکرده است؛ خداوند به جبرئیل وحی می کند به سوی محمد صلی اللہ علیہ وسلم رفته و به او بگوید: سرت را بالا بیاور و بخواه که به تو داده می شود و شفاعت کن که شفاعت پذیرفته می شود». رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم می فرماید: «پس شفاعتی در مورد اتمم می کنم که از هر ۹۹ نفر فردی را خارج کنم؛ و پیوسته نزد پروردگارم رفت و آمد می کنم تا جایی که در جایگاهی نمی ایستم مگر اینکه شفاعتی می کنم و خداوند تمام آنها را به من داد و فرمود: از امت کسی که روزی شهادت لا اله الا الله را مخلصانه گفته و بر توحید وفات نموده، وارد بهشت نما».

۵۲۲۲-۳۶۴۰- (۹) (حسن صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضی اللہ عنہما
 قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «يَدْخُلُ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْقِبْلَةِ النَّارَ مَنْ لَا يُحْصِي عَدَدَهُمْ إِلَّا اللَّهُ، بِمَا عَصَوْا اللَّهَ وَاجْتَرَعُوا عَلَى مَعْصِيَتِهِ، وَخَالَفُوا طَاعَتَهُ، فَيُؤَدَّنُ لِي فِي الشَّفَاعَةِ، فَأُنِّي عَلَى اللَّهِ سَاجِدًا كَمَا أُنِّي عَلَيْهِ قَائِمًا، فَيُقَالُ لِي: ارْفَعْ رَأْسَكَ، وَسَلِّ تُعْطَهُ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعُ».
 رواه الطبراني في «الكبير» و «الصغير» بإسناد حسن.

از عبدالله بن عمرو بن العاصی رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «از اهل قبله تعدادی که جز خداوند را یارای شمارش آنها نیست، به دلیل نافرمانی و جرأت‌شان در نافرمانی از او و مخالفت با اطاعت او، وارد جهنم می شوند؛ سپس به من اجازه‌ی شفاعت داده می شود پس در سجده بر خداوند حمد و ستایشی می گویم چنان که ایستاده او را ستایش کردم، پس به من گفته می شود: سرت را بالا بیاور و بخواه که به تو داده می شود و شفاعت کن که شفاعت پذیرفته می شود».

٥٢٢٣-٢١١٣- (١) (منکر) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَاذَا رَدَّ إِلَيْكَ رَبُّكَ فِي الشَّفَاعَةِ؟ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ! لَقَدْ ظَنَنْتُ أَنَّكَ أَوَّلُ مَنْ يَسْأَلُنِي عَنْ ذَلِكَ مِنْ أُمَّتِي لِمَا رَأَيْتُ مِنْ حِرْصِكَ عَلَى الْعِلْمِ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَمَا يَهْمُنِي مِنْ انْقِصَافِهِمْ^١ عَلَى أَبْوَابِ الْجَنَّةِ أَهْمٌ عِنْدِي مِنْ تَمَامِ شَفَاعَتِي لَهُمْ، وَشَفَاعَتِي لِمَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ يَصَدِّقُ لِسَانَهُ قَلْبَهُ، وَقَلْبُهُ لِسَانَهُ».

رواه أحمد، وابن حبان في «صحيحه».

٥٢٢٤-٣٦٤١- (١٠) (حسن) وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رضي الله عنه قَالَ: أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ذَاتَ يَوْمٍ، فَصَلَّى الْعِدَاةَ، ثُمَّ جَلَسَ، حَتَّى إِذَا كَانَ مِنَ الصُّحَى صَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، وَجَلَسَ مَكَانَهُ حَتَّى صَلَّى الْأُولَى وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ، كُلُّ ذَلِكَ لَا يَتَكَلَّمُ، حَتَّى صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ، ثُمَّ قَامَ إِلَى أَهْلِهِ. فَقَالَ النَّاسُ لِأَبِي بَكْرٍ رضي الله عنه: أَلَا سَلَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مَا شَأْنُهُ صَنَعَ الْيَوْمَ شَيْئًا لَمْ يَصْنَعْهُ قَطُّ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ؛ غَرَضٌ عَلَيَّ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، فَجَمَعَ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ بِصَعِيدٍ وَاحِدٍ، حَتَّى انْطَلَقُوا إِلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْعَرَقُ يَكَادُ يُلْجِمُهُمْ، فَقَالُوا: يَا آدَمُ! أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ، اصْطَفَاكَ اللَّهُ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ. فَقَالَ: قَدْ لَقِيتُ مِثْلَ الَّذِي لَقِيتُمْ، انْطَلِقُوا إِلَى أَبِيكُمْ بَعْدَ أَبِيكُمْ؛ إِلَى نُوحٍ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَعَالَ إِبْرَاهِيمَ وَعَالَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ عليه السلام. فَيَنْطَلِقُونَ إِلَى نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيَقُولُونَ: اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؛ فَإِنَّهُ اصْطَفَاكَ اللَّهُ، وَاسْتَجَابَ لَكَ فِي دُعَائِكَ، فَلَمْ يَدَعْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا. فَيَقُولُ: لَيْسَ ذَاكُمْ عِنْدِي، فَاَنْطَلِقُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا. فَيَنْطَلِقُونَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُ: لَيْسَ ذَاكُمْ عِنْدِي، فَاَنْطَلِقُوا إِلَى مُوسَى؛ فَإِنَّ اللَّهَ [قد] كَلَّمَهُ تَكْلِيمًا. فَيَنْطَلِقُونَ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُ: لَيْسَ ذَاكُمْ عِنْدِي، وَلَكِنْ انْطَلِقُوا إِلَى

(١) باللفاف والصاد المهملة، أي: من رحمتهم ودفعتهم، وكان الأصل: (انقضاضهم)، والمثبت من "المسند"، وفي أكثر النسخ (انفضاضهم)، وهو كما قال الناجي: محيل للمعنى. وفي إسناده جهالة ومخالفة؛ كما في "التعليق الرغيب".

عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ؛ فَإِنَّهُ كَانَ يُبْرَأُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ، وَيُحْيِي الْمَوْتَى، فَيَقُولُ عَيْسَى: لَيْسَ ذَاكُمْ عِنْدِي، وَلَكِنْ انْطَلِقُوا إِلَى سَيِّدِ وَلَدِ آدَمَ؛ فَإِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ تَنَشَّقُ عَنْهُ الْأَرْضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، انْطَلِقُوا إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ فَلْيَشْفَعْ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ. قَالَ: فَيَنْطَلِقُونَ إِلَيَّ، وَآتِي جِبْرِيلَ، فَيَأْتِي جِبْرِيلُ رَبَّهُ فَيَقُولُ: ائْذَنْ لَهُ، وَدَشْرُهُ بِالْحِجَّةِ. قَالَ: فَيَنْطَلِقُ بِهِ جِبْرِيلُ فَيَخْرُ سَاجِدًا قَدْرَ جُمُعَةٍ، ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا مُحَمَّدُ! ارْفَعْ رَأْسَكَ، وَقُلْ نُسَمِعُ، وَاشْفَعْ نُشْفَعُ. فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ، فَإِذَا نَظَرَ إِلَى رَبِّهِ خَرَّ سَاجِدًا قَدْرَ جُمُعَةٍ أُخْرَى، فَيَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ! ارْفَعْ رَأْسَكَ، وَقُلْ نُسَمِعُ، وَاشْفَعْ نُشْفَعُ. فَيَذْهَبُ لِيَقَعَ سَاجِدًا، فَيَأْخُذُ جِبْرِيلُ بِضَبْعَيْهِ^١، وَيَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ الدُّعَاءِ مَا لَمْ يَفْتَحْ عَلَى بَشَرٍ قَطُّ، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ! جَعَلْتَنِي سَيِّدَ وَلَدِ آدَمَ وَلَا فَخْرَ، وَأَوَّلَ مَنْ تَنَشَّقُ عَنْهُ الْأَرْضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ، حَتَّى إِنَّهُ لَيَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ أَكْثَرَ مَا بَيْنَ (صَنْعَاءَ) وَ (أَيْلَةَ)، ثُمَّ يُقَالُ: ادْعُوا الصَّادِقِينَ، فَيَشْفَعُونَ، ثُمَّ يُقَالُ: ادْعُوا الْأَنْبِيَاءَ، فَيَجِيءُ النَّبِيُّ مَعَهُ الْعِصَابَةُ، وَالنَّبِيُّ مَعَهُ الْخُمْسَةُ وَالسِّتَّةُ، وَالنَّبِيُّ [لَيْسَ] مَعَهُ أَحَدٌ، ثُمَّ يُقَالُ: ادْعُوا الشُّهَدَاءَ، فَيَشْفَعُونَ فَيَمْنُ أَرَادُوا، فَإِذَا فَعَلَتِ الشُّهَدَاءُ ذَلِكَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، أَذْخَلُوا جَنَّتِي مَنْ كَانَ لَا يُشْرِكُ بِي شَيْئًا، فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ. ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: انظُرُوا فِي النَّارِ؛ هَلْ فِيهَا مِنْ أَحَدٍ عَمِلَ خَيْرًا قَطُّ؟ فَيَجِدُونَ فِي النَّارِ رَجُلًا، فَيُقَالُ لَهُ: هَلْ عَمِلْتَ خَيْرًا قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا، غَيْرَ أَيِّ كُنْتُ أَسَامِحُ النَّاسَ فِي الْبَيْعِ، فَيَقُولُ اللَّهُ: اسْمَحُوا لِعَبْدِي كَأَسْمَاحِهِ^٢ إِلَى عِبِيدِي. ثُمَّ يُخْرِجُ مِنَ النَّارِ آخَرَ، فَيَقُولُ لَهُ: هَلْ عَمِلْتَ خَيْرًا قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا، غَيْرَ أَيِّ كُنْتُ أَمَرْتُ وَلَدِي: إِذَا مِتُّ فَأَحْرِقُونِي بِالنَّارِ ثُمَّ اطْحَنُونِي، حَتَّى إِذَا كُنْتُ مِثْلَ الْكُحْلِ اذْهَبُوا بِي إِلَى الْبَحْرِ فَدَرُونِي فِي الرِّيْحِ، فَقَالَ اللَّهُ: لِمَ فَعَلْتَ ذَلِكَ؟ قَالَ: مِنْ مَخَافَتِكَ. فَيَقُولُ: انظُرْ إِلَى مُلِكِ أَعْظَمِ مَلِكٍ؛ فَإِنَّ لَكَ مِثْلَهُ وَعَشْرَةَ أَمْثَالِهِ، فَيَقُولُ: لِمَ تَسْحَرُ بِي وَأَنْتَ الْمَلِكُ؟ فَذَلِكَ الَّذِي صَحَّكَ مِنْهُ مِنَ الصُّحَى».

(١) مشأى (الصَّبْع): عبارت است از بین زیر بغل تا نصف بازو از بالا.

(٢) در "النهاية" آمده است: "الإسماح) لغة في السماح؛ گفته می‌شود: «سمح وأسمح» زمانی که کسی از

رواه أحمد والبزار وأبو يعلى، وابن حبان في «صحيحه» وقال: «قال إسحاق - يعني ابن إبراهيم -: هذا من أشرف الحديث. وقد روى هذا الحديث عِدَّةٌ عن النبي ﷺ نحو هذا، منهم حذيفة وأبو مسعود^۱ وأبو هريرة وغيرهم» انتهى.

(العصابة) به کسر عین: گروهی؛ این واژه مفرد ندارد. و این سخن آخفش می‌باشد. و گفته شده: عبارت است از گروهی با تعداد بین ده یا بیست تا چهل نفر.

از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت است که روزی رسول الله ﷺ بعد از خواندن نماز صبح تا وقت چاشت نشست، پس خنده‌ای نمود و همچنان در مکانش نشسته و نماز ظهر و عصر و مغرب را به جا آورد؛ و در همه‌ی روز سخنی نمی‌گفت، تا اینکه نماز عشاء را به جا آورد و پس از آن نزد خانواده‌اش رفت. مردم به ابوبکر رضی الله عنه گفتند: از رسول الله ﷺ سؤال کن جریان چیست؟ امروز عملی انجام داد که تا کنون هرگز انجام نداده بود؟ رسول الله ﷺ فرمود: «بله امروز تمام امور دنیا و آخرت که رخ خواهد داد بر من عرضه گردید؛ از اولین تا آخرین انسان‌ها در سرزمینی جمع می‌گردند تا اینکه همگی به نزد آدم علیه السلام می‌روند درحالی که نزدیک است عرق آنها را خفه کند؛ می‌گویند: ای آدم عليه السلام، تو ابو البشر هستی و خداوند تو را برگزیده، برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن؛ آدم عليه السلام می‌گوید: آن مشقتی که شما به آن گرفتارید من هم بدان گرفتار هستم؛ نزد پدرتان بعد از پدرتان، نوح بروید ﴿وَإِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَىٰ ءَادَمَ وَنُوحًا وَعَالَ إِبْرَاهِيمَ وَعَالَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۳۳] «به راستی الله آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را برجهانیان برگزید». به نزد نوح عليه السلام رفته می‌گویند: برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن؛ زیرا خداوند تو را انتخاب و دعایت را اجابت کرده و هیچ کافری را در روی زمین رها نکرد. نوح عليه السلام می‌گوید: خواسته‌ی شما نزد من نیست؛ نزد ابراهیم بروید که خداوند او را دوست خاص خود برگزیده است. به نزد ابراهیم عليه السلام می‌روند، او می‌گوید:

(^۱) كذا الأصل، وكذا في "موارد الظمان في زوائد ابن حبان" (۲۵۸۹)، ولولا ذلك لرأيت أن الصواب (ابن مسعود)، فقد مضى حديثه بنحوه آخر الفصل (۲)، ثم تأكدت من صواب الرأي حين رأيت موافقاً لما في "الإحسان". فالحمد لله، بينما غفل عنه المعلقون على "الموارد" طبعه المؤسسة وغيرها! فبالأولى أن يغفل عنه الجهلة الثلاثة!

خواستہ‌ی شما نزد من نیست؛ به نزد موسی بروید کہ خداوند با او سخن گفته است؛ بہ نزد موسی علیہ السلام می‌روند، او می‌گوید: خواستہ‌ی شما نزد من نیست و لیکن بہ نزد عیسی بن مریم بروید؛ زیرا او کور مادر زاد و مبتلای بہ بیماری پیسی را شفا می‌داد و مردہ‌ها را زنده می‌کرد. عیسی علیہ السلام می‌گوید: خواستہ‌ی شما نزد من نیست؛ نزد سید فرزندان آدم بروید؛ زیرا او اولین کسی است کہ در روز قیامت زمین برایش گشودہ می‌شود؛ بہ سوی محمد صلی اللہ علیہ وسلم بروید تا برای شما نزد پروردگارتان شفاعت کند. رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «همگی بہ سوی من می‌آیند و من بہ جبرئیل مراجعہ می‌کنم، جبرئیل نزد پروردگارش می‌رود؛ خداوند متعال می‌فرماید: بہ او اجازہ داده و مژدہ‌ی بہشت بدہ.

جبریل رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را می‌برد و رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بہ مقدار یک جمعہ بہ سجدہ می‌افتد؛ سپس خداوند متعال می‌فرماید: ای محمد، سرت را بالا بیاور و بگو کہ سخت شنیدہ می‌شود و شفاعت کن کہ شفاعت پذیرفته می‌شود. رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سرش را بالا می‌آورد کہ چشمش بہ پروردگار می‌افتد و دوبارہ بہ اندازہ‌ی یک جمعہ بہ سجدہ می‌افتد؛ پس خداوند متعال می‌فرماید: ای محمد صلی اللہ علیہ وسلم، سرت را بالا بیاور و بگو کہ سخت شنیدہ می‌شود و شفاعت کن کہ شفاعت پذیرفته می‌شود. پس بار دیگر می‌رود کہ بہ سجدہ بیفتد اما جبرئیل بازویش را می‌گیرد. و خداوند دَرِ دعاہایی را کہ تاکنون بر هیچ بشری باز ننمودہ بر او باز می‌کند و می‌گوید: پروردگارا، مرا سید فرزندان آدم قرار دادی و من فخر نمی‌فروشم و اولین کسی ہستم کہ زمین در روز قیامت بر او گشودہ می‌شود و من فخر نمی‌فروشم. تا اینکه افرادی بیش از آنچه بین صناعا و ایلہ می‌باشد بر حوض من وارد می‌شوند. سپس گفته می‌شود: صدیقین را فرا بخوانید آنها نیز شفاعت می‌کنند؛ سپس گفته می‌شود: انبیا را فرا بخوانید کہ پیامبری حضور می‌یابد درحالی کہ جماعتی ہمراہ او می‌آید و پیامبری با او پنج و شش نفر می‌آیند؛ و پیامبری درحالی می‌آید کہ هیچکس ہمراہش نیست؛ سپس گفته می‌شود: شہدا را فرا بخوانید؛ شہدا در مورد کسانی کہ می‌خواہند شفاعت می‌کنند؛ پس از شفاعت شہدا، خداوند متعال می‌فرماید: من ارحم الراحمین ہستم، کسانی را کہ بہ من هیچ شریکی نیاوردہ‌اند وارد بہشت کنید، پس وارد بہشت می‌شوند.

سپس خداوند متعال می‌فرماید: در جهنم بنگرید، آیا در آن فردی هست که عمل خیری انجام داده باشد؟ پس در میان آتش مردی را می‌یابند، به او گفته می‌شود: آیا هرگز عمل خوبی انجام داده‌ای؟ می‌گوید: نه؛ جز اینکه در معامله آسان‌گیر بودم؛ خداوند متعال می‌فرماید: به بندهام آسان بگیرید همان‌طوری که بر بندگانم آسان می‌گرفت.

سپس فرد دیگری از آتش بیرون آورده می‌شود، به او گفته می‌شود: آیا هرگز عمل خوبی انجام داده‌ای؟ می‌گوید: نه؛ مگر اینکه به فرزندم امر کردم زمانی که مردم مرا با آتش بسوزانید سپس استخوان‌هایم را آسیاب کنند تا به مانند سرمه نرم شود سپس آنها را به کنار دریا برده و در معرض باد پخش کنید. خداوند متعال می‌فرماید: چرا این کار را انجام دادی؟ جواب می‌دهد: به خاطر ترس از تو. خداوند متعال می‌فرماید: به سرزمین بزرگ‌ترین پادشاهان نگاه کن؛ به مانند آن و ده برابر آن برای تو خواهد بود. پس می‌گوید: چرا مرا مسخره می‌کنی درحالی‌که تو پروردگار پادشاهی؟ (رسول الله ﷺ فرمود): بدین دلیل من در وقت چاشت خندیدم.

۵۲۲۵-۲۱۱۴- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ نُورٍ، وَإِنِّي لَعَلِّي أَطْوَلُهَا وَأَنْوَرُهَا، فَيَجِيءُ مُنَادٍ يُنَادِي: أَيْنَ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ؟ قَالَ: فَتَقُولُ الْأَنْبِيَاءُ: كُلُّنَا نَبِيُّ أُمِّي، فَاِلَى أَيِّنَا أُرْسِلَ؟ فَيَرْجِعُ الثَّانِيَةَ فَيَقُولُ: أَيْنَ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ الْعَرَبِيُّ؟ قَالَ: فَيَنْزِلُ مُحَمَّدٌ ﷺ حَتَّى يَأْتِيَ بَابَ الْحِجَّةِ فَيَفْرَعُهُ، فَيَقُولُ: مَنْ؟ فَيَقُولُ: مُحَمَّدٌ أَوْ أَحْمَدُ. فَيُقَالُ: أَوْ قَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيَفْتَحُ لَهُ، فَيَدْخُلُ، فَيَتَجَلَّى لَهُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَلَا يَتَجَلَّى لِشَيْءٍ قَبْلَهُ، فَيَخِرُّ لِلَّهِ سَاجِدًا، وَيُحَمِّدُهُ بِمَحَامِدِ لَمْ يُحَمِّدْهُ أَحَدٌ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَهُ، وَلَنْ يُحَمِّدَهُ أَحَدٌ مِمَّنْ كَانَ بَعْدَهُ، فَيُقَالُ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ! ارْفَعْ رَأْسَكَ، تَكَلِّمْ تُسْمَعُ، وَاشْفَعْ تُشْفَعُ» فذكر الحديث.

رواه ابن حبان في «صحيحه»^۱.

(۱) قلت: في إسناده راو فيه ضعف، وفي المتن نكارة ظاهرة، ودخول حديث في آخر، ولذلك استغربه الذهبي جداً، وخفيت النكارة على المعلق على "الإحسان" (۱/ ۴ - ۴۰۱ - المؤسسة) فحسن إسناده! وزاد - ضعفاً على إباله - فعزاه للشيخين وصمت!! وقلده الجهلة الثلاثة (۴/ ۳۳۹).

۵۲۲۶-۳۶۴۲- (۱۱) (صحيح) وَعَنْ حُدَيْفَةَ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنهما قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَجْمَعُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى النَّاسَ، قَالَ: فَيَقُومُ الْمُؤْمِنُونَ حَتَّى تُزَلَفَ لَهُمُ الْجَنَّةُ، فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ: يَا أَبَانَا! اسْتَفْتِحْ لَنَا الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ: وَهَلْ أَخْرَجَكُم مِّنَ الْجَنَّةِ إِلَّا خَطِيئَةُ أَبِيكُمْ؟ لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ، أَذْهَبُوا إِلَى النَّبِيِّ إِبْرَاهِيمَ^۱ خَلِيلِ اللَّهِ. قَالَ: فَيَقُولُ إِبْرَاهِيمُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ، إِنَّمَا كُنْتُ خَلِيلًا مِّنْ وَرَاءَ وَرَاءَ، ااعْمَدُوا إِلَى مُوسَى الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ تَكْلِيمًا. قَالَ: فَيَأْتُونَ مُوسَى، فَيَقُولُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ، أَذْهَبُوا إِلَى عِيسَى كَلِمَةَ اللَّهِ وَرُوحِهِ، فَيَقُولُ عِيسَى: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ. فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا، فَيَقُومُ، فَيُؤَدِّنُ لَهُ، وَتُرْسَلُ الْأَمَانَةُ وَالرَّحْمُ، فَيَقُومَانِ جَنْبَيَّ الصَّرَاطِ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَيَمُرُّ أَوْلَكُمُ كَالْبَرْقِ». قَالَ: قُلْتُ: يَا أَبِي وَأُمِّي! أَيُّ شَيْءٍ كَالْبَرْقِ؟ قَالَ: «أَلَمْ تَرَوْا إِلَى الْبَرْقِ كَيْفَ يَمُرُّ وَيَرْجِعُ فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ؟ ثُمَّ كَمَرَ الطَّيْرُ وَشَدَّ الرَّجَالِ، تَجْرِي بِهِمْ أَعْمَالُهُمْ، وَنَبِيُّكُمْ قَائِمٌ عَلَى الصَّرَاطِ يَقُولُ: رَبِّ سَلِّمْ سَلِّمْ، حَتَّى تَعْجَزَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ؛ حَتَّى يَجِيءَ الرَّجُلُ فَلَا يَسْتَطِيعُ السَّيْرَ إِلَّا زَحْفًا. قَالَ: وَفِي حَافَتِي الصَّرَاطِ كَلَالِيْبُ مُعَلَّقَةٌ مَأْمُورَةٌ بِأَخْذِ مَنْ أَمَرَتْ بِهِ، فَمَخْذُوشٌ نَاجٍ، وَمَكْدُوسٌ فِي النَّارِ. وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ إِنَّ فَعَرَ جَهَنَّمَ لَسَبْعُونَ خَرِيْفًا».

رواه مسلم. [مضى ۴- فصل/ ۱۶- حديث].

از حذیفه و ابوهریره رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال مردم را جمع می کند. وقتی بهشت به مؤمنان نزدیک می گردد، نزد آدم می آیند و می گویند: ای پدر، در بهشت را برای ما بگشا؛ می گوید: مگر سبب خروج شما از بهشت جز اشتباه پدرتان چیزی دیگری بوده است؟ از عهده من بر نمی آید؛ به سوی پیامبر خدا ابراهیم خلیل الله بروید؛ ابراهیم متواضعانه^۲ می گوید: این کار از عهده من بر نمی آید؛ من، فقط دوست و خلیل پروردگار هستم (و این مقام به واسطه ی جبرئیل به من ابلاغ شده است)؛ به سوی موسی بروید که خداوند با او سخن گفته است؛ نزد موسی می آیند، او می گوید: این کار از عهده من خارج است؛ به سوی عیسی کلمه خدا

(۱) فی «صحيح مسلم» (۱۹۵): «ابني ابراهيم». [ش].

(۲) وراء وراء این کلمه جهت تواضع ذکر می گردد یعنی من لایق چنین مقامی نیستم (شرح مسلم لنوی).

و روحش بروید؛ عیسی می‌گوید: از عهده من خارج است؛ مردم نزد رسول الله ﷺ می‌آیند، او برخاسته و به او اجازه داده می‌شود و همراه او امانت و خویشاوندی نیز فرستاده می‌شود و در دو طرف صراط، سمت چپ و راست قرار می‌گیرند؛ نخستین نفرتان همچون برق می‌گذرد». گفتیم: پدر و مادرم فدایت باد، عبور همچون برق چگونه است؟ فرمود: «آیا برق را ندیده‌اید که در یک چشم به هم زدن می‌آید و می‌رود، سپس همچون پرندگان و نیز همانند مردان تیز رو و سریع عبور می‌کنند؛ اعمال‌شان آنها را حرکت می‌دهد. [و سرعت حرکت‌شان بر حسب اعمال‌شان می‌باشد.] و پیامبران بر صراط ایستاده و دعا می‌کنند: پروردگارا، سلامت بدار، سلامت بدار. به میزانی که از اعمال کاسته می‌شود، قدرت عبور نیز ضعیف می‌گردد تا جایی که مردی می‌آید و کشان کشان عبور می‌کند و در دو لبه صراط قلاب‌های آهنی مامور به گرفتن کسانی است که به گرفتن آنها دستور داده شده‌اند. گروهی با زخم و جراحت برداشتن نجات پیدا می‌کنند و گروهی نیز به جهنم سرازیر می‌گردند».

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: قسم به کسی که جان ابوهریره در دست اوست، تا قعر جهنم مسافتی هفتاد ساله می‌باشد.

۵۲۲۷-۳۶۴۳- (۱۲) ((صحیح لغیره)) عدا ما بین المعقوفات فهو ۲۱۱۵- (۳)

(ضعیف)) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَا سَيِّدُ وَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ، وَبِيَدِي لَوَاءُ الْحَمْدِ وَلَا فَخْرَ، وَمَا مِنْ نَبِيٍّ يَوْمَئِذٍ آدَمَ فَمَنْ سِوَاهُ إِلَّا تَحْتَ لَوَائِي، وَأَنَا أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ وَلَا فَخْرَ، [قَالَ: فَيَفْرَعُ النَّاسُ ثَلَاثَ فَرَغَاتٍ، فَيَأْتُونَ آدَمَ، - فذكر الحديث إلى أن قال: - «فَيَأْتُونِي، فَأَنْطَلِقُ مَعَهُمْ، - قَالَ ابْنُ جُدَعَانَ: قَالَ أَنَسُ: فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ،^۱ قَالَ: فَأَخَذُ بِحَلَقَةِ بَابِ الْجَنَّةِ فَأَقْعَعُهَا، [فَيَقَالُ: مَنْ هَذَا؟ فَيَقَالُ: مُحَمَّدٌ، فَيَفْتَحُونَ لِي وَيُرْحَبُونَ فَيَقُولُونَ: مَرَحَبًا-]^۲، فَأَخْرَجُوا سَاجِدًا، فَيُلْهِمُنِي

(^۱) [الجنل التي بين معقوفتين] في الحديث لم أجد لها شاهداً، بل فيها ما ينكر، فهي من الضعيف، وما

عدها له شواهد، فانظر "الصحيححة" (۱۵۷۰ و ۱۵۷۱) و"الموارد" (۲۱۲۷). وأما الجهلة فحسنوه مطلقاً

دون استثناء!

(^۲) انظر الحاشية السابقة.

اللَّهُ مِنَ النَّعَاءِ وَالْحَمْدِ، فَيَقَالَ لِي: ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَهُ، وَاشْفَعْ تُشْفَعُ، وَقُلْ يُسْمَعُ لِقَوْلِكَ، وَهُوَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ ﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾^(۱).

رواه الترمذي وقال: «حديث حسن»^۱.

از ابوسعید رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «من سید فرزندان آدم در روز قیامت هستم و فخر نمی‌فروشم. و پرچم حمد در دست من است و فخر نمی‌فروشم؛ و در آن روز هیچ پیامبری از آدم تا سایر پیامبران نیستند جز اینکه در زیر پرچم من قرار گرفته‌اند. و من اولین کسی هستم که زمین در روز قیامت بر او گشوده می‌شود و من فخر نمی‌فروشم... حلقه‌ی در بهشت را گرفته و آن را می‌کوبم... به سجده می‌افتم و خداوند حمد و ستایش‌هایی به من الهام می‌کند، سپس به من گفته می‌شود: سرت را بالا بیاور و بخواه که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته و بگو که گفتارت شنیده می‌شود؛ و این همان مقام محمودی است که خداوند می‌فرماید: ﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ [الإسراء: ۷۹] «امید است پروردگارت تو را به مقامی پسندیده برانگیزد».

(صحیح لغیره) و روی ابن ماجه صدره قال: «أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَلَا فَخْرَ، وَأَنَا أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ، وَأَنَا أَوَّلُ شَافِعٍ، وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ وَلَا فَخْرَ، وَلِوَاءِ الْحَمْدِ بِيَدِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ».

وفي إسنادهما علي بن يزيد بن جدعان.

و در روایت ابن ماجه آمده است: «من سید فرزندان آدم در روز قیامت هستم و فخر نمی‌فروشم. و من اولین کسی هستم که زمین در روز قیامت بر او گشوده می‌شود و فخر نمی‌فروشم. و من اولین کسی هستم که شفاعت می‌نمایم و اولین کسی که شفاعت او پذیرفته می‌شود و فخر نمی‌فروشم. و در روز قیامت پرچم حمد در دست من است و فخر نمی‌فروشم».

^(۱) قلت: فيه ضعيف من قبل حفظه، وما بين المعقوفتين لم أجد ما يشهد له، وخالط الجهلة هنا - كعادتهم -

٥٢٢٨-٣٦٤٤- (١٣) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فِي دَعْوَةٍ فَرَفِعَ إِلَيْهِ الدَّرَاعُ، - وَكَانَتْ تُعْجِبُهُ - فَنَهَسَ مِنْهَا نَهَسَةً وَقَالَ: «أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْفِيَامَةِ، وَهَلْ تَدْرُونَ مِمَّ ذَاكَ؟ يَجْمَعُ اللَّهُ الْأَوْلِيْنَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَيُبْصِرُهُمُ النَّاطِرُ، وَيُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي، وَتَدْنُو مِنْهُمْ الشَّمْسُ، [فَيَبْلُغُ النَّاسَ مِنَ الْعَمِّ وَالْكَرْبِ مَا لَا يُطِيقُونَ وَلَا يَحْتَمِلُونَ]، فَيَقُولُ [بَعْضُ] النَّاسِ: أَلَا تَرَوْنَ إِلَى مَا أَنْتُمْ فِيهِ وَإِلَى مَا بَلَّغَكُمْ؟! أَلَا تَنْظُرُونَ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ؟ فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ [لِلْبَعْضِ]: أَبُوكُمْ آدَمُ، فَيَأْتُونَهُ فَيَقُولُونَ: يَا آدَمُ! أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ، خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ، وَأَسْكَنْكَ الْجَنَّةَ، أَلَا تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ وَمَا بَلَّغَنَا؟ فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ غَضَبَ الْيَوْمِ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَا يَغْضَبُ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ فَعَصَيْتُ، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى عَيْرِي؛ اذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ. فَيَأْتُونَ نُوحًا، فَيَقُولُونَ: يَا نُوحُ! أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، وَسَمَّاكَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا بَلَّغَنَا، أَلَا تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا، لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ قَدْ كَانَتْ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُ بِهَا عَلَى قَوْمِي، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ. فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُونَ: يَا إِبْرَاهِيمَ! أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ وَخَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ لَهُمْ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا، لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنِّي كُنْتُ كَذَبْتُ ثَلَاثَ كَذَبَاتٍ - فَذَكَرَهَا - نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُوسَى. فَيَأْتُونَ مُوسَى فَيَقُولُونَ: يَا مُوسَى! أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، فَضَلَّكَ اللَّهُ بِرِسَالَاتِهِ وَبِكَلَامِهِ عَلَى النَّاسِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنِّي قَدْ قَتَلْتُ نَفْسًا لَمْ أُوْمَرْ بِقَتْلِهَا، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى عِيسَى. فَيَأْتُونَ عِيسَى فَيَقُولُونَ: يَا عِيسَى! أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، وَكَلِمَتُهُ مِنْهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرِيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وَكَلِمَتُ النَّاسِ فِي الْمَهْدِ [صَبِيًّا]، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ

عَيْسَى: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ - وَلَمْ يَدْكُرْ ذَنْبًا -، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُحَمَّدٍ. فَيَأْتُونِي فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ! أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، وَخَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ، وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى مَا لَحُنَّ فِيهِ؟ فَأَنْطَلِقُ فَأَتِي تَحْتَ الْعَرْشِ، فَأَقْعُ سَاجِدًا لِرَبِّي ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ مَحَامِدِهِ، وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَفْتَحْهُ لِأَحَدٍ قَبْلِي، ثُمَّ يُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ! ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ نِعْطَهُ، وَاشْفَعْ تُشَفِّعْ. فَأَرْفَعُ رَأْسِي فَأَقُولُ: أُمَّتِي يَا رَبِّ! أُمَّتِي يَا رَبِّ! فَيُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ! أَدْخِلْ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْبَابِ الْأَيْمَنِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِي مَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْأَبْوَابِ». ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! إِنَّ مَا بَيْنَ الْمِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ كَمَا بَيْنَ (مَكَّةَ) وَ (هَجْرٍ)، أَوْ كَمَا بَيْنَ (مَكَّةَ) وَ (بُصْرَى)».

رواه البخاري ومسلم^٢.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است: ما با رسول الله صلى الله عليه وسلم در مهمانی بوديم که گوشتی را به خدمت رسول الله صلى الله عليه وسلم آوردند. چون به دستان گوسفند علاقه داشتند، به ایشان تقديم گرديد و ایشان قسمتی از آن را خورده و فرمود: «من در روز قيامت سرور مردم هستم. آیا می دانيد چرا؟ خداوند عز وجل گذشتگان و آیندگان را در دشتی بسيار وسيع جمع می نمايد که همه را زیر نظر داشته و صدايش به همه می رسد؛ خورشيد آنقدر نزديک شده و آنقدر مردم در مشقت و سختی و غم و اندوه قرار می گيرند که از توان و تحمل شان بيرون است؟ پس برخی به يکديگر می گویند: آیا وضعيت خود را نمی بينيد؟ آیا نمی بينيد به چه روزی افتاده ايد؟ آیا کسی يافت نمی شود که نزد خداوند برای تان شفاعت کند؟ گروهی از آنها می گویند: پدرتان آدم عليه السلام؛ نزد آدم آمده و می گویند: ای آدم، تو پدر بشری، خداوند تو را با دستانش خلق نموده و از روح [نزد]ش در تو

(١) هنا في الأصل: (أمتي يا رب!) للمرة الثالثة، وهي ليست في "الصحيحين".

(٢) قلت: والسياق للبخاري من روايتين له لفق بينهما المؤلف، إحداهما في "الأنبياء" (٣٣٤٠)، وتنتهي بقول نوح عليه السلام: "ولن يغضب مثله بعده"، وما بعده هي الرواية الأخرى في "التفسير" (٤٧١٢)، ورواية مسلم (١٢٧/١-١٢٨) تامة، فلا أدري لماذا أثر المؤلف عليها التلفيق؟!

دمیده و فرشتگان را امر کرده تا برایت سجده کنند و تو را در سکونت داده، آیا نزد پروردگارت برای‌مان شفاعت نمی‌کنی، آیا وضعیت ما را نمی‌بینی که به چه روزی افتاده‌ایم؟ آدم جواب می‌دهد: امروز آنقدر پروردگارم خشمگین شده که هرگز قبل از آن اینگونه خشمگین نشده و بعد از این نیز هرگز چنین خشمگین نخواهد شد. او مرا از آن درخت نهی نمود، ولی من سرپیچی کردم. گرفتار خودم هستم، خودم، خودم! به کسی دیگر مراجعه کنید. نزد نوح بروید. آنها نزد نوح رفته و می‌گویند: ای نوح، تو اولین رسولان به سوی انسان‌ها هستی و خداوند تو را بنده‌ی شکرگزار معرفی کرده است. آیا وضعیت ما را نمی‌بینی؟ آیا نمی‌بینی که به چه روزی افتاده‌ایم؟ نزد پروردگارت برای‌مان شفاعت کن؛ نوح جواب می‌دهد: امروز آنقدر پروردگارم خشمگین شده که هرگز قبل از آن اینگونه خشمگین نشده و بعد از این نیز هرگز چنان خشمگین نخواهد شد. برای من دعایی مستجاب بود که آن را علیه قومم قرار دادم؛ و امروز گرفتار خودم، خودم، خودم؛ به کسی دیگر مراجعه کنید. نزد ابراهیم بروید؛ نزد او رفته و می‌گویند: ای ابراهیم، تو پامبر خدا و خلیل او در میان انسان‌ها هستی، نزد پروردگارت برای‌مان شفاعت کن، آیا وضعیت ما را نمی‌بینی؟ ابراهیم به آنها می‌گوید: امروز آنقدر پروردگارم خشمگین شده که هرگز قبل از آن اینگونه خشمگین نشده و بعد از این نیز هرگز چنان خشمگین نخواهد شد. من سه دروغ گفتم - و سه دروغش را یادآور می‌شود - و می‌گوید: من گرفتار خودم هستم، خودم، خودم؛ به کسی دیگر مراجعه کنید. به سوی موسی بروید؛ پس نزد موسی رفته و می‌گویند: ای موسی، تو فرستاده خداوندی، خداوند تو را با رسالت و سخن گفتنش با تو بر مردم برتری داده است؛ نزد پروردگارت برای‌مان شفاعت نما. آیا وضعیت ما را نمی‌بینی؟ موسی به آنها می‌گوید: امروز آنقدر پروردگارم خشمگین شده که هرگز قبل از آن اینگونه خشمگین نشده و بعد از این نیز هرگز چنان خشمگین نخواهد شد. من انسانی را بدون امر خداوند کشته‌ام؛ و امروز گرفتار خودم هستم، خودم، خودم؛ به کسی دیگر مراجعه کنید؛ نزد عیسی بروید. پس نزد عیسی رفته و می‌گویند: ای عیسی، تو رسول الله و کلمه او هستی که آن را به مریم القا نمود و روحی از طرف خداوند هستی و در کودکی در گهواره با مردم سخن گفتی، نزد پروردگارت برای‌مان شفاعت نما. آیا وضعیت ما را نمی‌بینی؟ عیسی به آنها می‌گوید: امروز آنقدر پروردگارم خشمگین شده که هرگز قبل از آن اینگونه خشمگین نشده و بعد از این نیز هرگز چنان خشمگین نخواهد شد؛ - و او

گناہی را ذکر نمی‌کند. و می‌گوید: - من گرفتار خودم هستم، خودم، خودم؛ به کسی دیگر مراجعه کنید؛ نزد محمد بروید؛ آنها نزد من آمده و می‌گویند: ای محمد؛ تو رسول الله و آخرین پیامبران هستی، خداوند گناہان گذشته و آینده تو را بخشیده است. پس نزد پروردگارت برای مان شفاعت نما، آیا وضعیت ما را نمی‌بینی؟ من به زیر عرش آمده و برای پروردگارم به سجده می‌افتم و خداوند متعال اذکار و نیایشی به من الہام می‌کند که تا به حال به کسی نیاموخته است. سپس گفته می‌شود: ای محمد، سرت را بلند کن، درخواست کن که پذیرفته می‌شود و شفاعت کن که قبول خواهد شد. سرم را بلند کرده و می‌گویم: پروردگارا، اتمم، پروردگارا، اتمم؛ گفته می‌شود: ای محمد؛ کسانی از امت را که هیچ حساب و کتابی ندارند از دَر سمت راست وارد بہشت بگردان و آنها در دیگر درہای بہشت با دیگران مشترک‌اند». سپس فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، فاصله بین دو لنگہ از لنگہ‌های دَر بہشت همچون فاصله بین مکہ و ہَجْر یا فاصله بین مکہ و بُصری می‌باشد».

۵۲۲۹-۳۶۴۵-(۱۴) (صحیح) وَعَنْ حُدَيْفَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «يَقُولُ اِبْرَاهِيمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: يَا رَبَّاهُ! يَقُولُ الرَّبُّ جَلَّ وَعَلَا: يَا لَبِيْكَاهُ! فَيَقُولُ اِبْرَاهِيمُ: يَا رَبَّ! حَرَفْتُ بَنِيَّ، فَيَقُولُ: اَخْرِجُوا مِنَ النَّاسِ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ ذَرَّةٌ اَوْ شَعِيْرَةٌ مِنْ اِيْمَانٍ».

رواہ ابن حبان في «صحیحہ»، ولا أعلم في إسنادہ مطعنًا.

از حدیفہ رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «ابراہیم در روز قیامت می‌گوید: پروردگارا؛ خداوند متعال می‌فرماید: بہ گوشم؛ ابراہیم می‌گوید: پروردگارا، فرزندانم را سوزاندی؛ خداوند می‌فرماید: ہر کسی کہ در قلبش بہ مقدار ذرہ‌ای یا بہ مقداری یک جو ایمان باشد از جہنم خارج کنید».

۵۲۳۰-۲۱۱۶-(۴) (منکر) وروی الطبرانی عن یزید الرقاشی عن أنس بن مالك قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «يُشْفَعُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ آدَمَ مِنْ [جَمِيعِ] ذُرِّيَّتِهِ فِي مِئَةِ أَلْفِ أَلْفٍ، وَعَشْرَةَ آلَافِ أَلْفٍ».

۵۲۳۱-۳۶۴۶-(۱۵) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: جَلَسْتُ إِلَى قَوْمٍ أَنَا رَابِعُهُمْ، فَقَالَ أَحَدُهُمْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «لَيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَكْثَرُ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ». قُلْنَا: سِوَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «سِوَايَ». قُلْتُ: أَنْتَ سَمِعْتَ

هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَلَمَّا قَامَ قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: ابْنُ الْجُدْعَاءِ، أَوْ ابْنُ أَبِي الْجُدْعَاءِ.

رواه ابن حبان في «صحيحه»، وابن ماجه؛ إلا أنه قال: عن شقيق عن عبدالله بن أبي الجدعاء.

عبدالله بن شقيق می‌گوید: نزد جمعی که من چهارمین نفر آنان بودم، نشستیم. یکی از آنها گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «جمعی که تعدادشان از قوم بنی تمیم بیشتر باشد به شفاعت مردی از امتم وارد بهشت می‌گردند». گفتیم: ای رسول الله ﷺ، به شفاعتی کسی جز شما؟ فرمود: «به شفاعت کسی جز من». گفتیم: تو این را از رسول الله ﷺ شنیده‌ای؟ گفت: بله؛ هنگامی که بلند شد تا برود گفتیم: این کیست؟ گفتند: ابن الجدعاء یا ابن ابی الجدعاء.

۵۲۳۲-۳۶۴۷- (۱۶) (صحيح) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ ؓ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لِيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ رَجُلٍ لَيْسَ بِنَبِيِّ مِثْلُ الْحَيَّيْنِ (رَبِيعَةَ) وَ (مُضَرَ)». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْ مَا رَبِيعَةُ مِنْ مُضَرَ؟ فَقَالَ: «إِنَّمَا أَقُولُ مَا أَقُولُ».

رواه أحمد بإسناد جيد.

از ابوامامه ؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «گروهی به اندازه‌ی دو طایفه‌ی ربیعه و مضر، به شفاعت مردی که پیامبر نیست، وارد بهشت می‌گردند». مردی گفت: ای رسول الله، چه نسبتی بین ربیعه و مضر می‌باشد [حال آنکه از نگاه شرافت و بزرگی فاصله‌ی زیادی میان آنها می‌باشد]؟ فرمود: «من تنها چیزی را می‌گویم که به من وحی می‌شود».

۵۲۳۳-۳۶۴۸- (۱۷) (صحيح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَشْفَعُ لِلرَّجُلَيْنِ وَالثَّلَاثَةِ».

رواه البزار، ورواته رواة «الصحيح».

از انس بن مالک ؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا مردی برای دو مرد یا سه مرد شفاعت می‌کند».

۵۲۳۴-۲۱۱۷- (۵) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُوضَعُ لِلْأَنْبِيَاءِ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ يَجْلِسُونَ عَلَيْهَا، وَيَبْقَى مِنْبَرِي لَا أَجْلِسُ عَلَيْهِ - أَوْ قَالَ: لَا أَقْعُدُ عَلَيْهِ -، قَائِمًا بَيْنَ يَدَيَّ رَبِّي مَخَافَةً أَنْ يَبْعَثَ بِي إِلَى الْجَنَّةِ؛ وَتَبْقَى أُمَّتِي بَعْدِي. فَأَقُولُ: يَا رَبِّ! أُمَّتِي أُمَّتِي! فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا مُحَمَّدُ! مَا تُرِيدُ أَنْ أَصْنَعَ بِأُمَّتِكَ؟ فَأَقُولُ: يَا رَبِّ! عَجَلٌ حَسَابُهُمْ. فَيُدْعَى بِهِمْ فَيُحَاسِبُونَ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِي، فَمَا أزالُ أَشْفَعُ حَتَّى أُعْطَى صِكَاكَ بِرِجَالٍ قَدْ بُعِثَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ، وَحَتَّى إِنَّ مَالِكًا خَازِنَ النَّارِ لَيَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ! مَا تَرَكْتَ لِغَضَبِ رَبِّكَ فِي أُمَّتِكَ مِنْ نِقْمَةٍ».

رواه الطبراني في «الكبير» و «الأوسط»، والبيهقي في «البعث»، وليس في إسنادهما من ترك^۱.

(الصكاك): جمع (صك): وهو الكتاب.

۵۲۳۵-۲۱۱۸- (۶) (ضعیف) وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا أزالُ أَشْفَعُ لِأُمَّتِي حَتَّى يَنَادِيَنِي رَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَيَقُولُ: أَقَدَ رَضِيتَ يَا مُحَمَّدُ! فَأَقُولُ: «أَيَّ رَبِّ! رَضِيتُ».

رواه البزار والطبراني، وإسناده حسن إن شاء الله^۲.

۵۲۳۶-۳۶۴۹- (۱۸) (صحيح) وَعَنْ أَنَسِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي».

رواه أبو داود والبزار والطبراني، وابن حبان في «صحيحه»، والبيهقي.

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «شفاعت من برای کسانی از امت من می باشد که مرتکب گناهان کبیره شده اند».

(۱) یشیر إلى أنه ليس شديد الضعف، وفي إطلاقه نظر، لأن راويه (محمد بن ثابت البناني) قد أشار البخاري إلى تركه بقوله: "فيه نظر". وقد اتفقوا على تضعيفه. وهو في "الضعيفة" (۵۰۱۳).

(۲) كذا قال، وفيه ضعف، وآخر لا يعرف؛ كما بينته في الأصل. راجع له الحديث (۸۳۰) في "السنة" لابن أبي عاصم مع تعليقي عليه.

٠-٣٦٥٠-١٩) (صحیح لغیره) ورواه ابن حبان أيضاً والبيهقي من حديث جابر.

٥٢٣٧-٢١١٩-٧) (ضعيف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «خَيْرُ شَفَاعَةٍ أَوْ يَدْخُلُ نِصْفُ أُمَّتِي الْجَنَّةَ، فَاخْتَرْتُ الشَّفَاعَةَ، لِأَنَّهَا أَعَمُّ وَأَكْفَى، أَمَا إِنَّهَا لَيْسَتْ لِلْمُؤْمِنِينَ الْمُتَّقِينَ، وَلَكِنَّهَا لِلْمُذْنِبِينَ الْخَطَّائِينَ الْمُتَلَوِّثِينَ».

رواه أحمد، والطبراني - واللفظ له -، وإسناده جيد^١. ورواه ابن ماجه من حديث أبي موسى الأشعري بنحوه. (قال الحافظ): «وتقدم في «الجهاد» [١٢ / ١٤] أحاديث في شفاعة الشهداء، وأحاديث الشفاعة كثيرة، وفيها ذكرناه غنية عن سائرهما. والله الموفق».

(١) قلت: في إسناده جهالة واضطراب، ومنه أن بعض رواته جعله من مسند (أبي موسى) الذي عزاه المؤلف لابن ماجه، وهو مخرج في "الضعيفة" (٣٥٨٥)، وقد خفي هذا الاضطراب على بعض المتقدمين والمعاصرين، ووقفوا عند ظاهر إسناده حديث أبي موسى فصححوه!!

كتاب صفة الجنة والنار^(١)

كتاب توصيف بهشت و جهنم

^(١) قد جعلته كتابين: (كتاب صفة النار) و (كتاب صفة الجنة) كما يأتي بيانه، فهذه الأحاديث الخمسة كالمقدمة لهما. ولذلك لم أعطه رقمه هنا اكتفاء بما يأتي لكل منهما.

(الترغيب في سؤال الجنة والاستعاذة من النار)

ترغيب به طلب كردن بهشت و پناه بردن از آتش جهنم

٥٢٣٨-٣٦٥١- (١) (صحیح) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله كَانَ يُعَلِّمُهُمْ هَذَا الدُّعَاءَ كَمَا يُعَلِّمُهُمُ السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ».

رواه مالك ومسلم وأبو داود والترمذي النسائي.

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله این دعا را همانند سوره‌ای از قرآن به آنان یاد می‌داد و می‌فرمود: «بگوئید (اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ): پروردگارا، به تو پناه می‌بریم از عذاب جهنم و از عذاب قبر و فتنه‌ی مسیح دجال و فتنه‌ی زندگی و مرگ».

٥٢٣٩-٣٦٥٢- (٢) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه: قَالَ: قَالَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ أَمْتِعْنِي بِزَوْجِي رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَبِأَيِّ أَبِي سُفْيَانَ، وَبِأَيِّ مُعَاوِيَةَ. فَقَالَ: «قَدْ سَأَلْتَ اللَّهَ لِأَجْلِ مَضْرُوبَةٍ، وَأَيَّامٍ مَعْدُودَةٍ، وَأَرْزَاقٍ مَقْسُومَةٍ، لَنْ يُعَجِّلَ اللَّهُ شَيْئًا قَبْلَ حِلِّهِ، وَلَا يُؤَخِّرُ شَيْئًا عَنْ حِلِّهِ»، وَلَوْ كُنْتَ سَأَلْتَ اللَّهَ أَنْ يُعِيدَكَ مِنْ [عَذَابِ فِي] النَّارِ، أَوْ عَذَابِ [فِي] الْقَبْرِ؛ كَانَ خَيْرًا وَأَفْضَلَ».

رواه مسلم.

(١) الأصل: "وعن أم حبيبة رضي الله عنها قالت: سمعني رسول الله صلى الله عليه وآله وأنا أقول"، وهذا خطأ لا أصل له في "مسلم"، والصواب ما أثبتته، ومنه استدركت الزيادات، وكذلك أخرجه أحمد في "مسند ابن مسعود" (١/ ٣٩٠ و ٤١٣ و ٤٣٣ و ٤٤٥ و ٤٦٦). وغفل عن هذا كله الجهلة الثلاثة!

از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که ام حبیبه رضي الله عنها همسر رسول الله صلى الله عليه وسلم گفت: پروردگارا، مرا زنده نگاهدار تا زمانی که همسرم رسول الله صلى الله عليه وسلم و پدرم ابوسفیان رضي الله عنه و برادرم معاویه رضي الله عنه زنده هستند؛ رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «از خداوند اجل‌های مقدر شده و روزهای شمرده شده و روزی تقسیم شده طلب کردی؛ خداوند چیزی را قبل از زمان وقوع آن به جلو نمی‌اندازد و چیزی را از زمان وقوعش به تأخیر نمی‌اندازد؛ اگر از خداوند می‌خواستی که تو را از عذاب جهنم و عذاب قبر در پناه خود نگه دارد، بهتر و برتر بود».

۵۲۴۰-۳۶۵۳- (۳) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَا اسْتَجَارَ عَبْدٌ مِنَ النَّارِ سَبْعَ مَرَّاتٍ إِلَّا قَالَتِ النَّارُ: يَا رَبِّ! إِنَّ عَبْدَكَ فُلَانًا اسْتَجَارَ مِنِّي؛ فَأَجْرُهُ، وَلَا يَسْأَلُ عَبْدُ الْجَنَّةِ سَبْعَ مَرَّاتٍ إِلَّا قَالَتِ الْجَنَّةُ: يَا رَبِّ! إِنَّ عَبْدَكَ فُلَانًا سَأَلَنِي، فَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ».

رواه أبو يعلى بإسناد على شرط البخاري ومسلم^۱.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «بنده‌ای نیست که هفت بار از آتش جهنم به خدا پناه ببرد، مگر اینکه جهنم می‌گوید: پروردگارا، فلان بنده‌ات از من [به تو] پناه می‌برد، پس او را پناه ده. و بنده‌ای نیست که هفت بار طلب بهشت کند مگر اینکه بهشت می‌گوید: پروردگارا، فلان بنده‌ات مرا می‌طلبد پس او را وارد بهشت کن».

۵۲۴۱-۳۶۵۴- (۴) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَالَتِ الْجَنَّةُ: «اللَّهُمَّ أَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَمَنْ اسْتَجَارَ مِنَ النَّارِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَالَتِ النَّارُ: اللَّهُمَّ أَجْرُهُ مِنَ النَّارِ».

رواه الترمذي والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في «صحيحه» - ولفظهم واحد-، والحاكم وقال: «صحيح الإسناد».

(۱) قلت: وهو كما قال، ووافقه جمع من الحفاظ، خلافاً لبعض المعاصرين الذين ليس لهم قدم راسخة في هذا العلم الشريف فضعفوه لوهم توهموه، وقد رددت عليهم مفصلاً في المجلد السادس رقم (۲۵۰۶)، واغتر بالتضعيف المذكور المعلقون الثلاثة، ألهمهم الله التوبة، مما جنوا على السنة.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس سه بار بهشت را از خداوند طلب نماید، بهشت می‌گردد؛ خدایا، او را وارد بهشت کن و کسی که سه بار از جهنم به خدا پناه ببرد، جهنم می‌گردد؛ پروردگارا او را از جهنم نجات ده».

۵۲۴۲-۳۶۵۵- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّارَةً يَتَّبِعُونَ مَجَالِسَ الذَّكْرِ»، فذكر الحديث إلى أن قال: «فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَهُوَ أَعْلَمُ -: مِنْ أَيْنَ جِئْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: جِئْنَا مِنْ عِنْدِ عِبَادٍ لَكَ يُسَبِّحُونَكَ، وَيُكَبِّرُونَكَ، وَيُهَلِّلُونَكَ، وَيُحَمِّدُونَكَ، وَيَسْأَلُونَكَ. قَالَ: فَمَا يَسْأَلُونِي؟ قَالُوا: يَسْأَلُونَكَ جَنَّتِكَ. قَالَ: وَهَلْ رَأَوْا جَنَّتِي؟ قَالُوا: لَا أَيْ رَبِّ! قَالَ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا جَنَّتِي؟ قَالُوا: وَيَسْتَجِيرُونَكَ. قَالَ: وَمِمَّ يَسْتَجِيرُونِي؟ قَالُوا: مِنْ تَارِكٍ يَا رَبِّ! قَالَ: وَهَلْ رَأَوْا نَارِي؟ قَالُوا: لَا. قَالَ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا نَارِي؟ قَالُوا: وَيَسْتَغْفِرُونَكَ. قَالَ: فَيَقُولُ: قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ، وَأَعْطَيْتُهُمْ مَا سَأَلُوا، وَأَجْرْتُهُمْ مِمَّا اسْتَجَارُوا» الحديث.

رواه البخاري، ومسلم - واللفظ له - . وتقدم بتمامه في الذكر [۲ / ۱۴].

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای خداوند فرشتگان سیاری است که در پی حلقه‌های ذکر می‌باشند» - و در ادامه حدیث را ذکر می‌کند تا آنجا که می‌فرماید: - «خداوند با اینکه می‌داند از فرشتگان سؤال می‌کند: از کجا می‌آید؟ می‌گویند: از نزد بندگان که به تسبیح و تکبیر و تهلیل (لا اله الا الله) و حمد و ستایش تو مشغول هستند و از شما می‌طلبند. می‌فرماید: خواسته‌ی آنها چیست؟ می‌گویند: بهشت را می‌طلبند. می‌فرماید: آیا بهشت مرا دیده‌اند؟ می‌گویند: پروردگارا، خیر. می‌فرماید: اگر بهشت را می‌دیدند چه می‌کردند؟ می‌گویند: به تو پناه می‌برند. می‌فرماید: از چه چیزی پناه می‌طلبند؟ می‌گویند: پروردگارا، از جهنم‌ات. می‌فرماید: مگر جهنم مرا دیده‌اند؟ می‌گویند: خیر؛ می‌فرماید: پس چگونه خواهند بود اگر جهنم مرا ببینند؟ می‌گویند: طلب مغفرت می‌کنند. می‌فرماید: من آنها را بخشیدم و آنچه را طلب کرده‌اند به آنان دادم و از آنچه پناه خواستند پناه‌شان دادم».

٢٧- كتاب صفة النار^(١)

كتاب توصيف جهنم

^(١) الأصل: (كتاب صفة الجنة والنار) كما تقدم، فرأينا أن نجعله كتابين: "كتاب صفة النار" و"كتاب صفة الجنة" ليناسب ذلك ما يأتي من أبواب وفصول، ولسهولة التبويب في الهامش العلوي، وتفاضلاً بحسن الخاتمة، وغير ذلك.

(الترهيب من النار أعادنا الله منها بمنه وكرمه [ويشتمل على فصول])
ترهيب از آتش جهنم، خداوند با منت و كرمش ما را از آن نجات
دهد. [شامل چند فصل]

٥٢٤٣-٣٦٥٦- (١) (صحيح) عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ أَكْثَرُ دُعَاءِ النَّبِيِّ ﷺ: ﴿رَبَّنَا
ءَاتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾.
رواه البخاري.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که بیشترین دعای رسول الله ﷺ این بود: «رَبَّنَا ءَاتِنَا فِي
الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»: پروردگار ما، در دنیا و آخرت به ما
نیکی عنایت فرما و ما را از آتش دوزخ نجات بده».

٥٢٤٤-٣٦٥٧- (٢) (صحيح) وَعَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
«اتَّقُوا النَّارَ». قَالَ: وَأَشَاح، ثُمَّ قَالَ: «اتَّقُوا النَّارَ». ثُمَّ أَعْرَضَ وَأَشَاحَ (ثَلَاثًا)، حَتَّى ظَنَنَّا
أَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا، ثُمَّ قَالَ: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ، فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ».
رواه البخاري ومسلم.

(أشاح) یعنی از آتش برحذر می‌داشت گویا به آن می‌نگرد. و فراء می‌گوید:
(المشیح) به دو معناست: روی آورنده به سوی تو و منع کننده از آنچه پشت آن است. و
(أعرض وأشاح) یعنی «أقبل»: روی آورد.

(١) لفظ البخاري في هذا السياق: (اللهم آتنا...). أخرجه في "الدعاء"، وأخرجه في "تفسير البقرة" بلفظ: "كان يقول: (اللهم ربنا آتنا...)". وباللفظ الأول أخرجه مسلم أيضاً (٢٦٩٠)، والبخاري في "الأدب المفرد" (٦٧٧)، وأخرجه أبو داود بلفظ البخاري الثاني، وهو مخرج في "صحيح أبي داود" (١٣٥٩).

از عدی بن حاتم رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «از آتش بپرهیزید». و چنان برحذر می‌داشت گویا به آتش می‌نگرد؛ سپس فرمود: «از آتش بپرهیزید». سپس رویش را برگرداند گویا به آتش می‌نگرد و این عمل را سه بار تکرار کرد. تا جایی که گمان کردیم او به جهنم می‌نگرد. سپس فرمود: «از آتش بپرهیزید هر چند با نصف دانه خرمایی باشد و کسی آن را هم نیافت پس با هر سخن نیکی از آن بپرهیزد».

۵۲۴۵-۳۶۵۸- (۳) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾، دَعَا رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قُرَيْشًا فَاجْتَمَعُوا، فَعَمَّ وَخَصَّ، فَقَالَ: «يَا بَنِي كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ! أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي مُرَّةَ بْنِ كَعْبٍ! أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي هَاشِمٍ! أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ! أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا فَاطِمَةُ! أَنْقِدِي نَفْسَكَ مِنَ النَّارِ، فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا».

رواه مسلم - واللفظ له-، والبخاري والترمذي والنسائي بنحوه.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است: هنگامی که این آیه نازل شد: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۴] «و خویشاوندان نزدیکت را هشدار بده». رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم قریش را فرا خواند و طوایف قریش را به طور عموم و برخی از افراد را به طور خاص، مخاطب قرار داد و فرمود: «ای بنی کعب، خود را از آتش جهنم نجات دهید. ای بنی مره بن کعب، خود را از آتش جهنم نجات دهید. ای بنی هاشم، خود را از آتش جهنم نجات دهید. ای بنی عبد المطلب، خود را از آتش جهنم نجات دهید. ای فاطمه، خود را از آتش جهنم نجات ده. زیرا من نمی‌توانم نزد خداوند هیچ کاری برای شما انجام دهم».

۵۲۴۶-۳۶۵۹- (۴) (صحيح) وَعَنِ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «أَنْذَرْتُكُمْ النَّارَ، أَنْذَرْتُكُمْ النَّارَ». حَتَّى لَوْ أَنَّ رَجُلًا كَانَ بِالسُّوقِ لَسَمِعَهُ مِنْ مَقَامِي هَذَا؛ حَتَّى وَقَعَتْ حَمِيصَةٌ كَانَتْ عَلَى عَاتِقِهِ عِنْدَ رِجْلَيْهِ.

رواه الحاكم وقال: «صحيح على شرط مسلم»^۱.

(۱) قلت: وهو كما قال، وفاته أنه أخرجه الدارمي أيضاً والطيايسي وأحمد في "مسنديهما".

از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است: از رسول الله ﷺ در حال خطبه شنیدم که فرمود: «شما را در مورد آتش بیم و هشدار می‌دهم، شما را در مورد آتش بیم و هشدار می‌دهم». [نعمان می‌گوید:] حتی اگر مردی در بازار بود، موضوع را مانند من می‌شنید، زیرا رسول الله ﷺ چنان با صدای بلند سخن می‌گفت که عبایش کنار پاهایش از دوشش افتاد.

۵۲۴۷-۳۶۶۰- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُ أُمَّتِي؛ كَمَثَلِ رَجُلٍ اسْتَوْقَدَ نَارًا، فَجَعَلَتِ الدَّوَابُّ وَالْفَرَاشُ يَقَعْنَ فِيهِ، فَأَنَا أَخَذُ بِحُجْرَتِكُمْ، وَأَنْتُمْ تَقَحَّمُونَ فِيهَا».

رواه البخاري ومسلم.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مثال من و امتم همانند مردی است که آتشی برافروخته، پس حشرات و پروانه‌ها در آن آتش می‌افتند و من کمربندهای‌تان را می‌گیرم و شما به درون آن می‌شتابید».

وفي رواية لمسلم: «مَثَلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ اسْتَوْقَدَ نَارًا، فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ جَعَلَ الْفَرَاشُ وَهَذِهِ الدَّوَابُّ [الَّتِي يَقَعْنَ فِي النَّارِ] يَقَعْنَ فِيهَا، وَجَعَلَ يَحْجِرُهُنَّ وَيَغْلِبُنَّهُ فَيَتَفَحَّمْنَ فِيهَا». قَالَ: «فَذَلِكُمْ مَثَلِي وَمَثَلُكُمْ؛ أَنَا أَخَذُ بِحُجْرَتِكُمْ عَنِ النَّارِ؛ هَلُمَّ عَنِ النَّارِ، هَلُمَّ عَنِ النَّارِ، فَتَغْلِبُونِي وَتَقْتَحِمُونَ فِيهَا».

و در روایت مسلم آمده است: «مثال من همانند مردی است که آتشی می‌افروزد؛ زمانی که اطرافش را روشن می‌کند، پروانه‌ها و حشرات در آتش می‌افتند و آن مرد مانع ورود و افتادن آنها در آتش می‌شود؛ لیکن آنها بر او غلبه نموده و به درون آتش می‌روند. همین است مثال من و شما که من کمربندهای شما را گرفتم تا به آتش نیفتید و می‌گویم: از آتش فاصله بگیرید، از آتش فاصله بگیرید، اما شما بر من غلبه کرده و در آتش می‌افتید».

(۱) الأصل: [إنما مثلي]، والمثبت من مسلم (۷/ ۶۳-۶۴) و"المسند" (۲/ ۳۱۲) أيضاً، و"صحيفة همام"

(۴/ ۲۹)، والزيادة التي فيها من "المسند" و"الصحيفة". وغفل عن ذلك كله المعلقون الثلاثة!

۵۲۴۸-۳۶۶۱- (۶) (صحيح) وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلِي وَمَثَلِكُمْ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَوْقَدَ نَارًا؛ فَجَعَلَ الْجَنَادِبُ وَالْفَرَاشُ يَقَعْنَ فِيهَا وَهُوَ يَدْبُهَنَّ عَنْهَا، وَأَنَا أَخِذُ بِمُحْجَزِكُمْ عَنِ النَّارِ وَأَنْتُمْ تَقْلَتُونَ مِنْ يَدِي».

رواه مسلم.

(الْحَجَز) به ضم حاء و فتح جيم جمع (حُجَزَة): عبارت است از جای بستن بند ازار، جای بستن نیفه شلوار.

از جابر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مثال من و شما همانند مردی است که آتشی برافروخته، ملخها و پروانهها در آن می‌افتند و او آنها را از آتش دور می‌کند؛ و من کمربندهای شما را گرفته‌ام تا در آتش نیفتید و شما از دست من فرار می‌کنید».

۵۲۴۹-۲۱۲۰- (۱) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنْ كُئَيْبِ بْنِ حَزْنٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «اطْلُبُوا الْجَنَّةَ جُهْدَكُمْ، وَاهْرُبُوا مِنَ النَّارِ جُهْدَكُمْ؛ فَإِنَّ الْجَنَّةَ لَا يَنَامُ طَالِبُهَا، وَإِنَّ النَّارَ لَا يَنَامُ هَارِبُهَا، وَإِنَّ الْآخِرَةَ الْيَوْمَ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ، وَإِنَّ الدُّنْيَا مَحْفُوفَةٌ بِاللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ، فَلَا تُلْهَيْنَنَّكُمْ عَنِ الْآخِرَةِ».

رواه الطبراني.

۵۲۵۰-۳۶۶۲- (۷) (حسن لغيره) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا رَأَيْتُ مِثْلَ النَّارِ نَامَ هَارِبُهَا، وَلَا مِثْلَ الْجَنَّةِ نَامَ طَالِبُهَا».

رواه الترمذي وقال: «هذا حديث إنما نعرفه من حديث يحيى بن عبيدالله - يعني ابن موهب التيمي-». (قال الحافظ): «قد رواه عبدالله بن شريك عن أبيه عن محمد الأنصاري، والسُّدِّي عن أبيه عن أبي هريرة. أخرجه البيهقي وغيره».

از ابوهريه رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چیزی همچون آتش ندیدم که کسی از آن فراری باشد و با این همه غفلت کرده و در خواب بماند؛ و چیزی چون

بهشت ندیدم که کسی طالب آن باشد از [تلاش برای کسب آن] غافل مانده و در خواب فرو رود»^۱.

۵۲۵۱-۲۱۲۱- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ! ارْعَبُوا فِيمَا رَعَبَكُمْ اللَّهُ فِيهِ، وَاحْذَرُوا مِمَّا حَذَرَكُمْ اللَّهُ مِنْهُ، وَخَافُوا مِمَّا حَوَّكُمُ اللَّهُ بِهِ مِنْ عَذَابِهِ وَعِقَابِهِ، وَمِنْ جَهَنَّمَ؛ فَإِنَّهَا لَوْ كَانَتْ قَطْرَةً مِنَ الْجَنَّةِ مَعَكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ الَّتِي أَنْتُمْ فِيهَا حَلَّتْهَا لَكُمْ، وَلَوْ كَانَتْ قَطْرَةً مِنَ النَّارِ مَعَكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ الَّتِي أَنْتُمْ فِيهَا حَبَّتْهَا عَلَيْكُمْ».

رواه البيهقي، ولا يحضرنى الآن إسناده^۲.

۵۲۵۲-۲۱۲۲- (۳) (منکر) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أْتِيَ بِفَرَسٍ يَجْعَلُ كُلَّ خَطْوٍ مِنْهُ أَقْصَى بَصَرِهِ، فَسَارَ وَسَارَ مَعَهُ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَتَى عَلَى قَوْمٍ يَزْرَعُونَ فِي يَوْمٍ، وَيَحْضُدُونَ فِي يَوْمٍ، كَلَّمَا حَصَدُوا عَادَ كَمَا كَانَ. فَقَالَ: يَا جَبْرِيلُ! مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الْمَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، تُضَاعَفُ لَهُمُ الْحَسَنَةُ بِسَبْعِ مِئَةِ ضِعْفٍ، وَمَا أَنْفَقُوا مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ. ثُمَّ أَتَى عَلَى قَوْمٍ تُرْضَخُ رُؤُوسُهُمْ بِالصَّخْرِ، كَلَّمَا رُضِخَتْ عَادَتْ كَمَا كَانَتْ، وَلَا يَفْتَرُ عَنْهُمْ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ، قَالَ: يَا جَبْرِيلُ! مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ تَثَاقَلَتْ رُؤُوسُهُمْ عَنِ الصَّلَاةِ. ثُمَّ أَتَى عَلَى قَوْمٍ عَلَى أَدْبَارِهِمْ رِقَاعٌ، وَعَلَى أِقْبَالِهِمْ رِقَاعٌ، يَسْرَحُونَ كَمَا تَسْرَحُ الْأَنْعَامُ إِلَى الضَّرِيعِ وَالرَّقُومِ وَرَضِيفِ جَهَنَّمَ، قَالَ: مَا هَؤُلَاءِ يَا جَبْرِيلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ لَا يُؤَدُّونَ صَدَقَاتِ أَمْوَالِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ، وَمَا اللَّهُ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ. ثُمَّ أَتَى عَلَى رَجُلٍ قَدْ جَمَعَ حُزْمَةً عَظِيمَةً لَا يَسْتَطِيعُ حَمْلَهَا وَهُوَ يَرِيدُ أَنْ يَزِيدَ عَلَيْهَا. قَالَ: يَا جَبْرِيلُ! مَا هَذَا؟ قَالَ: هَذَا رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِكَ عَلَيْهِ أَمَانَةٌ النَّاسِ لَا يَسْتَطِيعُ

^(۱) منظور غفلت انسان هاست چون جهت نجات از آتش می بایست از معاصی دوری کرده و در اطاعت بکوشد. (م)

^(۲) أخرجه في "البعث" (۲۹۰-۲۹۱ / ۵۹۹) من طريق سليمان بن عبد الرحمن: ثنا عبد الرحمن بن سوار الهلالي: حدثني أبو عكرمة الطائي: سمعت أنس بن مالك. قلت: وهذا إسناد مجهول؛ (الطائي) و (الهلالي) لم أجد لهما ترجمة، و (الهلالي) ذكره المزي في شيوخ (سليمان بن عبد الرحمن). والله أعلم.

أداءها، وهو يريد أن يزيد عليها. ثم أتى على قوم تُقْرَضُ شِفَاهُهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِمَقَارِيضَ مِنْ حَدِيدٍ، كَلَّمَا قُرِضَتْ عَادَتْ كَمَا كَانَتْ، لَا يَفْتَرُّ عَنْهُمْ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ، قَالَ: يَا جَبْرِيلُ! مَا هُوَ لَئِي؟ قَالَ: خُطْبَاءُ الْفِتْنَةِ. ثُمَّ أَتَى عَلَى جُحْرِ صَغِيرٍ يُخْرَجُ مِنْهُ ثَوْرٌ عَظِيمٌ، فَيُرِيدُ الثَّوْرُ أَنْ يَدْخُلَ مِنْ حَيْثُ خَرَجَ فَلَا يَسْتَطِيعُ، قَالَ: مَا هَذَا يَا جَبْرِيلُ؟ قَالَ: هَذَا الرَّجُلُ يَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ الْعَظِيمَةِ فَيَنْدَمُ عَلَيْهَا، فَيُرِيدُ أَنْ يُرَدَّهَا فَلَا يَسْتَطِيعُ. ثُمَّ أَتَى عَلَى وادٍ، فَوَجَدَ رِيحاً طَيِّبَةً، وَوَجَدَ رِيحَ مَسْكِ مَعَ صَوْتٍ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قَالَ: صَوْتُ الْجَنَّةِ، تَقُولُ: يَا رَبِّ! ائْتِنِي بِأَهْلِي، وَبِمَا وَعَدْتَنِي؛ فَقَدْ كَثُرَ غَرَسِي، وَحَرِيرِي، وَسُنْدُسِي، وَاسْتَبْرَقِي، وَعَبَقْرِي، وَمَرْجَانِي، وَفَضَّتِي، وَذَهَبِي، وَأَكْوَابِي، وَصِحَافِي، وَأُبَارِيقِي، وَفَوَاكِهِي، وَعَسَلِي، وَمَائِي، وَلَبَنِي، وَخَمْرِي، ائْتِنِي بِمَا وَعَدْتَنِي، قَالَ: لَكَ كُلُّ مَسْلَمٍ وَمَسْلَمَةٍ، وَمُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ، وَمَنْ آمَنَ بِي وَبِرُسُلِي وَعَمِلَ صَالِحاً، وَلَمْ يُشْرِكْ بِي شَيْئاً، وَلَمْ يَتَّخِذْ مِنْ دُونِي أُنْدَاداً، فَهُوَ آمِنٌ، وَمَنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ، وَمَنْ أَفْرَضَنِي جَزَيْتُهُ، وَمَنْ تَوَكَّلَ عَلَيَّ كَفَيْتُهُ، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، لَا خُلْفَ لِمِيعَادِي، قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ، فَقَالَتْ: قَدْ رَضِيتُ. ثُمَّ أَتَى عَلَى وادٍ، فَسَمِعَ صَوْتاً مُنْكَرًا، فَقَالَ: يَا جَبْرِيلُ! مَا هَذَا الصَّوْتُ؟ قَالَ: هَذَا صَوْتُ جَهَنَّمَ، تَقُولُ: يَا رَبِّ! ائْتِنِي بِأَهْلِي، وَبِمَا وَعَدْتَنِي؛ فَقَدْ كَثُرَتْ سَلْسَلِي، وَأَغْلَالِي، وَسَعِيرِي، وَحَمِيمِي، وَعَسَاقِي، وَغَسْلِينِي، وَقَدْ بَعُدَ قَعْرِي، وَاشْتَدَّ حَرِّي، ائْتِنِي بِمَا وَعَدْتَنِي، قَالَ: لَكَ كُلُّ مُشْرِكٍ وَمَشْرِكَةٍ، وَخَبِيثٍ وَخَبِيثَةٍ، وَكُلُّ جَبَّارٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ. قَالَتْ: قَدْ رَضِيتُ». فذكر الحديث في قصة الإسراء وفرض الصلاة وغير ذلك.

رواه البزار عن الربيع بن أنس عن أبي العالية أو غيره عن أبي هريرة^١.

٥٢٥٣-٣٦٦٣- (٨) (صحيح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «وَالَّذِي

نَفْسِي بِيَدِهِ! لَوْ رَأَيْتُمْ مَا رَأَيْتُمْ؛ لَصَحَحْتُمْ قَلِيلًا، وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا». قَالُوا: وَمَا رَأَيْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «رَأَيْتُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ».

(١) قلت: أعله الهيثمي بجهالة تابعيه! وليس بدقيق، لأن الراوي تردد بينه وبين أبي العالية - كما ترى - وهذا ثقة. ثم غفل عن إعلاله بمن دونه. وهو أبو جعفر الرازي، وهو ضعيف. وقد استنكر حديثه هذا الذهبي وابن كثير، وضعف إسناده الحافظ في "الفتح" (١/٤٦٢).

رواه مسلم وأبو يعلى.

از انس رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، اگر می‌دیدید آنچه من دیدم، قطعاً کم می‌خندیدید و زیاد می‌گریستید». اصحاب عرض کردند: ای رسول الله صلى الله عليه وسلم، مگر شما چه دیدید؟ فرمود: «بهشت و جهنم را دیدم».

٥٢٥٤-٢١٢٣- (٤) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم مَرَّ بِقَوْمٍ وَهُمْ يَضْحَكُونَ، فَقَالَ: «تَضْحَكُونَ وَذِكْرُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ؟». قَالَ: فَمَا رُؤْيِي أَحَدٌ مِنْهُمْ صَاحِغًا حَتَّى مَاتَ. قَالَ: وَنَزَلَتْ فِيهِمْ: ﴿نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ﴾.

رواه البزار، وليس في إسناده من ترك ولا اتهم.

٥٢٥٥-٢١٢٤- (٥) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم؛ أَنَّهُ خَطَبَ فَقَالَ: «لَا تَنْسُوا الْعَظِيمَتَيْنِ: الْجَنَّةَ وَالنَّارَ». ثُمَّ بَكَى حَتَّى جَرَى أَوْ بَلَ دَمُوعُهُ جَانِبِي لِحِيَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ! لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ مِنْ أَمْرِ الْآخِرَةِ؛ لَمَشَيْتُمْ إِلَى الصَّعِيدِ، وَلِحَيْتِي عَلَى رُؤُوسِكُمُ التَّرَابَ».

رواه أبو يعلى^١.

٥٢٥٦-٢١٢٥- (٦) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه: جَاءَ جَبْرِيلُ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فِي حِينٍ غَيْرِ حِينِهِ الَّذِي كَانَ يَأْتِيهِ فِيهِ، فَقَامَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: «يَا جَبْرِيلُ! مَا لِي أَرَاكَ مُتَغَيَّرَ اللَّوْنِ؟». فَقَالَ: «مَا جِئْتُكَ حَتَّى أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِمَنَافِعِ النَّارِ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «يَا جَبْرِيلُ! صِفْ لِي النَّارَ، وَانْعَتْ لِي جَهَنَّمَ». فَقَالَ جَبْرِيلُ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمَرَ بِجَهَنَّمَ فَأَوْقَدَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى ابْيَضَّتْ، ثُمَّ أَمَرَ فَأَوْقَدَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى احْمَرَّتْ، ثُمَّ أَمَرَ فَأَوْقَدَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى اسْوَدَّتْ، فَهِيَ سَوْدَاءُ

^(١) قلت: فيه أيوب بن شبيب الصنعاني، وهو مجهول العين كما حققته في "الضعيفة" (٦٨٩٨)، وقول الجهولة

الثلاثة: "حسن بشواهد" من أكاذيبهم وترهاتهم. هداهم الله!

مُظْلِمَةً، لَا يُضِيءُ شَرُّهَا، وَلَا يُظْفَأُ لَهْيُهَا، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَوْ أَنَّ قَدْرَ نُقْبِ إِثْرَةِ فُتْحِ
 مِنْ جَهَنَّمَ؛ لَمَاتَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا مِنْ حَرِّهِ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَوْ أَنَّ [ثَوْبًا
 مِنْ ثِيَابِ النَّارِ عُلِقَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ لَمَاتَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْ حَرِّهِ، وَالَّذِي
 بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَوْ أَنَّ^١ خَازِنًا مِنْ خَزَنَةِ جَهَنَّمَ بَرَزَ إِلَى أَهْلِ الدُّنْيَا؛ لَمَاتَ مَنْ فِي الْأَرْضِ
 كُلُّهُمْ مِنْ فُجْحِ وَجْهِهِ وَمِنْ نَتْنِ رِيحِهِ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَوْ أَنَّ حَلَقَةً مِنْ حَلَقَةِ سِلْسِلَةِ
 أَهْلِ النَّارِ الَّتِي نَعَتَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وُضِعَتْ عَلَى جِبَالِ الدُّنْيَا؛ لَارْفَضَتْ وَمَا تَقَارَتْ حَتَّى
 تَنْتَهِي إِلَى الْأَرْضِ السُّفْلَى. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حَسْبِي يَا جِبْرِيلُ! لَا يَنْصَدِعُ قَلْبِي
 فَأَمُوتُ!». قَالَ: فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى جِبْرِيلَ وَهُوَ يَبْكِي فَقَالَ: «تَبْكِي يَا جِبْرِيلُ! وَأَنْتَ
 مِنْ اللَّهِ بِالْمَكَانِ الَّذِي أَنْتَ بِهِ؟». فَقَالَ: وَمَا لِي لَا أَبْكِي؟ أَنَا أَحَقُّ بِالْبُكَاءِ، لَعَلِّي أَكُونُ
 فِي عِلْمِ اللَّهِ عَلَى غَيْرِ الْحَالِ الَّتِي أَنَا عَلَيْهَا، وَمَا أَدْرِي لَعَلِّي أُبْتَلِي بِمَا ابْتُلِيَ بِهِ إبْلِيسُ فَقَدْ
 كَانَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَمَا أَدْرِي لَعَلِّي أُبْتَلَى بِمَا ابْتُلِيَ بِهِ هَارُوتُ وَمَارُوتُ. قَالَ: فَبَكَى
 رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَبَكَى جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَمَا زَالَا يَبْكِيَانِ حَتَّى نُودِيََا أَنْ: يَا جِبْرِيلُ!
 وَيَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَمَنَكُمَا أَنْ تَعْصِيَاهُ، فَارْتَفَعَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَخَرَجَ
 رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَمَرَّ بِقَوْمٍ مِنَ الْأَنْصَارِ يَضْحَكُونَ وَيَلْعَبُونَ؛ فَقَالَ: «أَتَضْحَكُونَ
 وَوَرَاءَكُمْ جَهَنَّمَ؟! فَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا، وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا، وَلَمَا أَسْعَمْتُمْ
 الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ، وَلَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعَدَاتِ تَجَارُونَ إِلَى اللَّهِ». [فَنُودِيَ: يَا مُحَمَّدُ! لَا تُقْنِطْ
 عِبَادِي، إِنَّمَا بَعَثْتُكَ مُبَسِّرًا، وَلَمْ أَبْعَثْكَ مُعَسِّرًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَدِّدُوا وَقَارِبُوا»].
 رواه الطبراني في «الأوسط». وتقدم شرح بعض غريبه في حديث آخر في «ذكر الموت»

[٩ / ٢٤].

(١) هذه الزيادة والتي بعدها في آخر الحديث سقطتا من الأصل، واستدركتهما من "المعجم الأوسط"، وأما
 الجهلة مدعو التحقيق، فما استدركوها رغم عزوهم الحديث إلى "المجمع" بالرقم، والزيادة الأخرى
 فيه! والسبب معروف، وهو أنه لا يهمهم إلا العزو فقط!! وقد خرجت الحديث في "الضعيفة" (٥٤٠١).

٥٢٥٧-٢١٢٦- (٧) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنْ عُمَرَ أَيْضاً: أَنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ حَزِينًا لَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا لِي أَرَاكَ يَا جِبْرِيلُ حَزِينًا؟». قَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ لَفْحَةً^١ مِنْ جَهَنَّمَ؛ فَلَمْ تَرْجِعْ إِلَيَّ رُوحي بَعْدُ.
رواه الطبراني في «الأوسط».

٥٢٥٨-٣٦٦٤- (٩) (حسن لغيره) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ لِجِبْرِيلَ: «مَا لِي لَمْ أَرَى مِيكَائِيلَ ضَاحِكًا قَطُّ؟». قَالَ: مَا ضَحِكَ مِيكَائِيلُ مُنْذُ خُلِقَتِ النَّارُ.
رواه أحمد من رواية إسماعيل بن عياش، وبقيته رواه ثقات.

از انس بن مالك ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ به جبریل گفت: «چرا هیچگاه میکائیل را ندیدم که بخندد؟». جبریل گفت: از زمانی که آتش (جهنم) آفریده شده، میکائیل نخندیده است».

٥٢٥٩-٢١٢٧- (٨) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسِ أَيْضاً قَالَ: تَلَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَفُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ فَقَالَ: «أَوْقَدَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى احْمَرَّتْ، وَأَلْفَ عَامٍ حَتَّى ابْيَضَّتْ، وَأَلْفَ عَامٍ حَتَّى اسْوَدَّتْ، فَهِيَ سَوْدَاءٌ مُظْلِمَةٌ، لَا يُطْفَأُ لَهَا نَارٌ»
الحديث.

رواه البيهقي والأصبهاني. وتقدم بتامه في «البكاء» [٢٤- التوبة/ ٧].

٥٢٦٠-٢١٢٨- (٩) (ضعيف جداً) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَيْضاً عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ نَارَكُمْ هَذِهِ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ، وَلَوْلَا أَنَّهَا أُطْفِئَتْ بِالْمَاءِ مَرَّتَيْنِ؛ مَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا، وَإِنَّهَا لَتَدْعُو اللَّهَ أَنْ لَا يُعِيدَهَا فِيهَا».
رواه ابن ماجه بإسناد واه، والحاكم عن جسر بن فرقد - وهو واه - عن الحسن عنه.
وقال: «صحيح الإسناد»^١.

(١) الأصل: (نفعة)، وهو تصحيف فاحش، والتصحيح من "الأوسط"، وهو مخرج في "الضعيفة" (٥٤٠٢).

۲۵۶۱-۳۶۶۵-(۱۰) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «يُؤْتَى بِالنَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ، مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَجْرُؤْنَهَا». رواه مسلم والترمذي.

از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «در روز قیامت جهنم را می آورند که هفتاد هزار مهار دارد و با هر مهار هفتاد هزار فرشته همراه است که آن را می کشند».

۱- (فصل في شدة حرها وغير ذلك)

فصلی در شدت گرمای دوزخ و بیان دیگر صفات آن

۵۲۶۲-۳۶۶۶-(۱) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «نَارُكُمْ هَذِهِ - مَا يُوقَدُ بُنُو آدَمَ - جُزْءٌ وَاحِدٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ». قَالُوا: وَاللَّهِ إِنْ كَانَتْ لِكَافِيَةٍ. قَالَ: «فَإِنَّهَا فَضَّلَتْ عَلَيْهَا بِتِسْعِ وَسِتِّينَ جُزْءًا، كُلُّهُنَّ مِثْلُ حَرِّهَا». رواه مالك والبخاري ومسلم والترمذي^۱، وليس عند مالك: «كُلُّهُنَّ مِثْلُ حَرِّهَا».

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «آتش که انسان ها [در دنیا] می افروزند، یک جزء از هفتاد جزء آتش جهنم است». اصحاب عرض کردند: بخدا قسم اگر همان یک جزء هم باشد کافی است؛ رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «آتش دوزخ، شصت و نه مرتبه سوزنده تر از آتش دنیا است. و هر مرتبه آن، به اندازه آتش دنیا، سوزندگی دارد».

(صحيح) ورواه أحمد، وابن حبان في «صحيحه»، والبيهقي، فزادوا فيه: «وَصُزِبَتْ بِالْبَحْرِ مَرَّتَيْنِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ مَا جَعَلَ اللَّهُ فِيهَا مَنَفَعَةً لِأَحَدٍ».

^(۱) وتعقبه الذهبي في "تلخيصه" (۵۹۳/۴) بقوله: "قلت: (جسر) واه، و (بكر) قال النسائي: ليس بثقة"، وقد تحرف (جسر) على الطابع أو الناسخ إلى (حسن)! فنقله الجهله كذلك فصار الواهي (الحسن) وهو البصري!! والحديث في "الضعيفة" (۳۲۰۸).

^(۲) قلت: اللفظ المذكور إنما هو عند أحمد (۳۱۳/۲)، ومسلم أيضاً (۱۴۹/۸-۱۵۰). ورواية البيهقي الآتية هي في "البعث والنشور" بسند صحيح.

و در روایت احمد و ابن حبان و بیهقی آمده است: «و آتش دنیا دو بار با آب دریا سرد شده و اگر اینگونه نمی بود، خداوند متعال برای هیچکس منفعتی در آن قرار نمی داد».

(صحيح) وفي رواية للبيهقي: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «تَحْسَبُونَ أَنَّ نَارَ جَهَنَّمَ مِثْلُ نَارِكُمْ هَذِهِ؟! هِيَ أَشَدُّ سَوَادًا مِنَ الْقَارِ، هِيَ جُزْءٌ مِنْ بَضْعَةٍ وَسِتِّينَ جُزْءًا مِنْهَا، أَوْ نِيفٍ وَأَرْبَعِينَ» شك أبو سهل.

و در روایت بیهقی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا گمان می برید آتش جهنم همانند این آتش [دنیا] است؟! درحالی که سیاهی آن از قیر بیشتر است و این آتش جزئی از شصت و آندی از قسمت های آتش دوزخ می باشد یا چهل و آندی».

(قال الحافظ): «وجميع ما يأتي في صفة الجنة والنار معزواً إلى البيهقي فهو مما ذكره في «كتاب البعث والنشور»، وما كان من غيره من كتبه أعزوه إليه إن شاء الله».

۵۲۶۳-۲۱۲۹- (۱) (شاذ) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ النَّارَ جُزْءٌ مِنْ مِئَةِ جُزْءٍ مِنْ جَهَنَّمَ»^۱.

رواه أحمد، ورواته رواة «الصحيح».

۵۲۶۴-۳۶۶۸- (۳) (صحيح) وَعَنْهُ؛ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَوْ كَانَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ مِئَةُ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ، وَفِيهِمْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَتَنَّقَسَ، فَأَصَابَهُمْ نَفْسُهُ؛ لَأَحْتَرَقَ الْمَسْجِدُ وَمَنْ فِيهِ».

رواه أبو يعلى، وإسناده حسن، وفي متنه نكارة.

^(۱) شاذ بلفظ (مئة)، والمحفوظ عن أبي هريرة في "الصحيحين" وغيرهما بلفظ "سبعين". انظره في هذا الفصل من "الصحيح".

^(۲) أما رقم (۳۶۶۷) من «الصحيح» فهو موجود في الأصل، وبعده بياض، وفي الهامش ما نصه: «حُذِفَ نص هذا الحديث بعدما تبين لي أخيراً أنه شاذ والكتاب جاهز للطبع».

قلنا: يريد الحديث السابق. [ش.]

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر در این مسجد صد هزار نفر یا بیشتر باشند و در میان شان مردی از اهل جهنم تنفس کند و تنفس او به آنها برسد، مسجد و آنچه در آن است می سوزاند».

(صحيح لغيره) ورواه البزار. ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَوْ كَانَ فِي الْمَسْجِدِ مِئَةٌ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ، ثُمَّ تَنَفَّسَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؛ لَأَحْرَقَهُمْ».

و در روایت بزار آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر در این مسجد صد هزار نفر یا بیشتر باشند و مردی از اهل جهنم تنفس کند، همه را می سوزاند».

٥٢٦٥-٢١٣٠- (٢) (ضعيف جداً) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَوْ أَنَّ عَرَبًا مِنْ جَهَنَّمَ جُعِلَ وَسَطَ الْأَرْضِ؛ لَأَذَى نَتْنُ رِيحِهِ وَشِدَّةُ حَرِّهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَلَوْ أَنَّ شَرَرَةً مِنْ شَرَارِ جَهَنَّمَ بِالْمَشْرِقِ، لَوَجَدَ حَرَّهَا مَنْ بِالْمَغْرِبِ».

رواه الطبراني، وفي إسناده احتمال للتحسين^١.

(العرب) بفتح الغين المعجمة وإسكان الراء بعدهما باء موحدة: هي الدلو العظيمة.

٥٢٦٦-٣٦٦٩- (٤) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ، أَرْسَلَ جِبْرِيلَ إِلَى الْجَنَّةِ فَقَالَ: انظُرْ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا أَعَدَدْتُ لِأَهْلِهَا فِيهَا، قَالَ: فَجَاءَ فَانظَرَ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِأَهْلِهَا فِيهَا، قَالَ: فَرَجَعَ إِلَيْهِ، قَالَ: وَعِزَّتِكَ! لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا! فَأَمَرَ بِهَا فَحُقَّتْ بِالْمَكَارِهِ. فَقَالَ: ارْجِعْ إِلَيْهَا فَانظُرْ إِلَى مَا أَعَدَدْتُ لِأَهْلِهَا فِيهَا، قَالَ: فَرَجَعَ إِلَيْهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ حُقَّتْ بِالْمَكَارِهِ، فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَقَالَ: وَعِزَّتِكَ! لَقَدْ خِفْتُ أَنْ لَا يَدْخُلَهَا أَحَدٌ! قَالَ: اذْهَبْ إِلَى النَّارِ فَانظُرْ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا أَعَدَدْتُ لِأَهْلِهَا فِيهَا، قَالَ: فَانظَرَ إِلَيْهَا، فَإِذَا هِيَ يَرْكَبُ بَعْضُهَا بَعْضًا، فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَقَالَ: وَعِزَّتِكَ! لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ قَبْدِ دَخْلِهَا، فَأَمَرَ بِهَا فَحُقَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، فَقَالَ: ارْجِعْ إِلَيْهَا، فَرَجَعَ إِلَيْهَا، فَقَالَ: وَعِزَّتِكَ! لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ لَا يَنْجُو مِنْهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا».

رواه أبو داود والنسائي، والترمذي - واللفظ له -، وقال: «حديث حسن صحيح».

(١) قلت: كلا، فإن فيه (٤/٤١١/٣٦٩٣) تمام بن نجیح، وهو متهم بالوضع. وهو مخرج في "الضعيفة" (٥٠٢٢).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هنگامی که خداوند بهشت و جهنم را آفرید، جبریل را به سوی بهشت فرستاد و فرمود: به بهشت و هر آنچه برای اهلش آماده نموده‌ام نظری بیفکن؛ جبریل آمده و بعد از اینکه بهشت و هر آنچه خداوند برای بهشتیان تدارک دیده، مشاهده نمود، به سوی خداوند متعال رفته و به او گفت: به عزتت سوگند؛ کسی نیست که آوازه‌اش را بشنود و واردش نگردد. سپس خداوند دستور داد تا آن را با مشقات و سختی‌ها بپوشانند؛ و به جبریل دستور داد که دوباره جهت دیدن بهشت و نعمت‌های آن برود؛ وقتی دید با آن همه سختی‌ها و مشقات پوشانده شده است، نزد خداوند برگشته و گفت: به عزتت سوگند، می‌ترسم که هیچ‌کس نتواند به آن وارد شود. خداوند متعال به او گفت: حال به جهنم و هر آنچه برای اهلش مهیا ساخته‌ام نظری بیفکن؛ وقتی جهنم و عذاب‌های آن را دید و اینکه چگونه بر هم انباشته شده‌اند، نزد خداوند برگشت و گفت: به عزتت سوگند فردی نیست که آوازه‌ی جهنم را بشنود و خود را گرفتار آن سازد. سپس خداوند متعال دستور داد با امیال و شهوات نفسانی پوشانده شود و به جبریل گفت: دوباره به آن نظری بیفکن؛ جبریل بعد از مشاهده گفت: به عزتت سوگند، می‌ترسم کسی نتواند از آن نجات پیدا کند مگر اینکه واردش گردد».

۵۲۶۷-۲۱۳۱- (۳) (ضعیف موقوف) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما فِي قَوْلِهِ تَعَالَى:

﴿إِذَا رَأَتْهُمْ مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ﴾: مِنْ مَسِيرَةِ مِئَةِ عَامٍ، وَذَلِكَ إِذَا أُتِيَ بِجَهَنَّمَ تُقَادُ بِسَبْعِينَ أَلْفَ زِمَامٍ، يَشُدُّ بِكُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، لَوْ تُرِكَتْ لَأَتَتْ عَلَى كُلِّ بَرٍّ وَفَاجِرٍ، ﴿سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا﴾: تَزْفِرُ زَفْرَةً وَلَا تُبْقِي قَطْرَةً مِنْ دَمْعٍ؛ إِلَّا نَدَرَتْ، ثُمَّ تَزْفِرُ الثَّانِيَةَ فَتَقَطُّعُ الْقُلُوبَ مِنْ أَمَاكِينِهَا، تَقَطُّعُ اللَّهْوَاتِ وَالْحَنَاجِرَ، وَهِيَ قَوْلُهُ: ﴿وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ﴾.

رواه آدم بن أبي إياس في «تفسیره» موقوفاً.

٢- (فصل في ظلمتها وسوادها وشررها)

فصلی در تاریکی و سیاهی و شعله‌ها و زبان‌های آتش آن

٥٢٦٨-٢١٣٢- (١) (ضعيف) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أَوْقَدَ عَلَى النَّارِ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى اَحْمَرَّتْ، ثُمَّ أَوْقَدَ عَلَيْهَا أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى اَبْيَضَّتْ، ثُمَّ أَوْقَدَ عَلَيْهَا أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى اسْوَدَّتْ، فَهِيَ سَوْدَاءُ كَاللَّيْلِ الْمُظْلِمِ».

رواه الترمذي و ابن ماجه والبيهقي، وقال الترمذي: «حديث أبي هريرة في هذا موقف أصح، ولا أعلم أحداً رفعه غير يحيى بن أبي بكير عن شريك»^١.

٣٦٧٠- (١) (صحيح) ورواه مالك والبيهقي في «الشعب» مختصراً مرفوعاً قال: «أَثْرُونَهَا حَمْرَاءَ كَنَارِكُمْ هَذِهِ؟! لَيْهِيَ أَشَدُّ سَوَاداً مِنَ الْقَارِ». و(القار): قير.

و در روایت مالک و بیهقی آمده است: «آیا سرخی آن همانند سرخی آتش شما است؟! آن سیاه‌تر از قیر است».

(٢) زاد رزین: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ النَّارِ أَصَابُوا نَارَكُمْ هَذِهِ لَنَامُوا فِيهَا، أَوْ قَالَ: لِقَالُوا فِيهَا». ٥٢٦٩-٢١٣٣- (٢) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنِ أَنَسِ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم: أَنَّهُ ذَكَرَ نَارَكُمْ هَذِهِ فَقَالَ: «إِنَّهَا لَجُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ، وَمَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ حَتَّى أَحْسِبُهُ قَالَ - نُضِحَتْ مَرَّتَيْنِ بِالْمَاءِ لِتُضِيءَ لَكُمْ، وَنَارُ جَهَنَّمَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ».

(١) قلت: شريك هو ابن عبدالله القاضي، وهو ضعيف، وبعضه في "الصحيح"، وهو مخرج في "الضعيفة" (١٣٠٥).

(٢) قلت: كذا الأصل: (مرفوعاً)، وهو في "الموطأ" في "صفة جهنم" (١٥٦/٣) موقف غير مرفوع، ولكنه في حكم المرفوع. قال الباجي - كما في "تنوير الحوالك" -: "مثل هذا لا يعلمه أبو هريرة إلا بتوقيف". ولكني لم أراه في "الشعب" لا مرفوعاً ولا موقوفاً، وإنما رواه في "البعث والنشور" (٥٥١/٢٧٣) مرفوعاً في حديث لأبي هريرة تقدم في أول الفصل السابق في رواية للبيهقي، فالظاهر أن قوله: "الشعب" من تحريف النسخ، أو وهم من المنذري.

(٣) لم يحكم الشيخ عليه، ووضعه في «الضعيف». [ش].

رواه البزار، وتقدم [قبيل ١ - فصل ١]؛ إن الحاكم صححه.

٥٢٧٠-٢١٣٤- (٣) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْهُ أَيْضاً قَالَ: تَلَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هَذِهِ آيَةَ:

﴿وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ فَقَالَ: «أَوْقَدَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى احْمَرَّتْ، وَأَلْفَ عَامٍ حَتَّى ابْيَضَّتْ، وَأَلْفَ عَامٍ حَتَّى اسْوَدَّتْ، فَهِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ، لَا يُضِيءُ لَهَا - فِي رِوَايَةٍ: لَا يُظْفَأُ لَهَا-».

رواه البيهقي والأصبهاني. وتقدم [٢٤ - التوبة / ٧].

٥٢٧١-٢١٣٥- (٤) (ضعيف موقوف) وَعَنْ عَلْقَمَةَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ: ﴿إِنَّهَا تَرْمِي

بِشَرِّ كَالْقَصْرِ﴾؛ قَالَ: «أَمَا إِنِّي لَسْتُ أَقُولُ كَالشَّجَرَةِ، وَلَكِنْ كَالْحُصُونِ وَالْمَدَائِنِ.

رواه البيهقي بإسناد لا بأس به، فيه حُدَيْجُ بْنُ مَعَاوِيَةَ؛ وَقَدْ وَثَّقَهُ أَبُو حَاتِمٍ.

٣ - (فصل في أوديتها وجبالها)

فصلی در درهها و کوههای دوزخ

٥٢٧٢-٢١٣٦- (١) (ضعيف) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ ؓ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «﴿وَيْلٌ﴾ وَادٍ

فِي جَهَنَّمَ، يَهْوِي فِيهِ الْكَافِرُ أَرْبَعِينَ خَرِيْفًا قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ قَعْرَهُ».

رواه أحمد، والترمذي؛ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «وَادٍ بَيْنَ جَبَلَيْنِ، يَهْوِي فِيهِ الْكَافِرُ سَبْعِينَ خَرِيْفًا

قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ قَعْرَهُ».

ورواه ابن حبان في «صحيحه» بنحو رواية الترمذي، والحاكم وقال: «صحيح الإسناد»!

ورواه البيهقي من طريق الحاكم؛ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «يَهْوِي فِيهِ الْكَافِرُ أَرْبَعِينَ خَرِيْفًا قَبْلَ أَنْ

يُفْرَغَ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ».

(١) قلت: بضم الحاء المهملة، ووقع في طبعة الجهلة بالخاء المعجمة. ثم إن توثيق أبي حاتم إياه ليس صريحاً فإنه قال: "محلله الصدق، وفي بعض حديثه ضعف، يكتب حديثه". وهذا إلى التضعيف أقرب، وضعفه الجمهور. ثم إنه عند البيهقي في "البعث" (٢٨٠ / ٥٧٤) من روايته عن أبي إسحاق، وهو السبعي، وكان اختلط.

(قال الحافظ): رَوَاهُ كُلُّهُمْ مِنْ طَرِيقِ عَمْرُو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ دِرَاجٍ عَنْ أَبِي الْهَيْثَمِ، إِلَّا التِّرْمِذِيَّ؛ فَإِنَّهُ رَوَاهُ مِنْ طَرِيقِ ابْنِ لَهِيْعَةَ عَنْ دِرَاجٍ، وَقَالَ: «غَرِيْبٌ لَا نَعْرِفُهُ إِلَّا مِنْ حَدِيْثِ ابْنِ لَهِيْعَةَ عِنْدَ دِرَاجٍ».

٥٢٧٣-٢١٣٧- (٢) (ضعيف) وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: قَالَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿سَأَرْهَقُهُ وِصْعُودًا﴾؛ قَالَ: «جَبَلٌ مِنْ نَارٍ يُكَلَّفُ أَنْ يَصْعَدَهُ، فَإِذَا وَصَعَ يَدُهُ عَلَيْهِ ذَابَتْ، فَإِذَا رَفَعَهَا عَادَتْ، وَإِذَا وَصَعَ رِجْلَهُ عَلَيْهِ ذَابَتْ، فَإِذَا رَفَعَهَا عَادَتْ، يَصْعَدُ سَبْعِينَ خَرِيْفًا، ثُمَّ يَهْوِي كَذَلِكَ».

رواه أحمد، والحاكم من طريق دراج أيضاً، وقال: «صحيح الإسناد»!

ورواه الترمذي من طريق ابن لهيعة عن دراج مختصراً؛ قال: «الصَّعُودُ جَبَلٌ مِنْ نَارٍ يَتَّصَعَدُ فِيهِ الْكَافِرُ سَبْعِينَ خَرِيْفًا، وَيَهْوِي فِيهِ كَذَلِكَ أَبَدًا»، وقال: «غريب لا نعرفه مرفوعاً إلا من حديث ابن لهيعة». (قال الحافظ): «رواه الحاكم مرفوعاً كما تقدم من حديث عمرو بن الحارث عن دراج عن أبي الهيثم عنه. ورواه البيهقي عن شريك عن عمار الدهني عن عطية العوفي عنه مرفوعاً أيضاً، ومن حديث إسرائيل وسفيان؛ كلاهما عن عمار عن عطية عنه موقوفاً بنحوه بزيادة».

٥٢٧٤-٢١٣٨- (٣) (ضعيف موقوف) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ ﷺ: ﴿فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا﴾؛ قَالَ: وَادٍ فِي جَهَنَّمَ؛ يُقَدَّفُ فِيهِ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ.

رواه الطبراني والبيهقي من رواية أبي عبيدة عن أبيه عبدالله بن مسعود، ولم يسمع منه. ورواه بعض طرقه ثقات.

وفي رواية للبيهقي قال: نَهْرٌ فِي جَهَنَّمَ؛ بَعِيدُ الْقَعْرِ، خَبِيثُ الطَّعْمِ. وإسناد هذا جيد لولا الانقطاع.

٥٢٧٥-٢١٣٩- (٤) (ضعيف موقوف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ؛ فِي قَوْلِهِ: ﴿وَجَعَلْنَا

بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا﴾ قَالَ: وَادٍ مِنْ قَيْحٍ وَدَمٍ.

رواه البيهقي وغيره من طريق يزيد بن درهم، وهو مختلف فيه^١.

٥٢٧٦-٢١٤٠- (٥) (ضعيف جداً) وَعَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ جُبِّ الْحُزْنِ - أَوْ وَادِي الْحُزْنِ-». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا جُبُّ الْحُزْنِ - أَوْ وَادِي الْحُزْنِ؟ قَالَ: «وَادٍ فِي جَهَنَّمَ؛ تَتَعَوَّدُ مِنْهُ جَهَنَّمُ كُلُّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً، أَعَدَّهُ اللَّهُ لِلْقَرَاءِ الْمُرَائِينَ».

رواه البيهقي بإسناد حسن^٢.

٥٢٧٧-٢١٤١- (٦) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ جُبِّ الْحُزْنِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا جُبُّ الْحُزْنِ؟ قَالَ: «وَادٍ فِي جَهَنَّمَ؛ تَتَعَوَّدُ مِنْهُ جَهَنَّمُ كُلُّ يَوْمٍ أَرْبَعِ مِئَةِ مَرَّةٍ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ يَدْخُلُهُ؟ قَالَ: «أُعِدَّ لِلْقَرَاءِ الْمُرَائِينَ بِأَعْمَالِهِمْ، وَإِنَّ مِنْ أَبْغَضِ الْقَرَاءِ إِلَى اللَّهِ؛ الَّذِينَ يَزُورُونَ الْأَمْرَاءَ الْجَوْرَةَ».

رواه ابن ماجه - واللفظ له -، والترمذي وقال: «حديث غريب». [مضى -الإخلاص / ١].

٥٢٧٨-٢١٤٢- (٧) (ضعيف جداً) ورواه الطبراني من حديث ابن عباس عن النبي ﷺ قَالَ: «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِيًا؛ تَسْتَعِيدُ جَهَنَّمُ مِنْ ذَلِكَ الْوَادِي كُلِّ يَوْمٍ أَرْبَعِ مِئَةِ مَرَّةٍ، أُعِدَّ لِلْمُرَائِينَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ». [مضى بتامه هناك].

٥٢٧٨-٢١٤٣- (٨) (ضعيف مقطوع) وَعَنْ شَفِيِّ بْنِ مَاتِعٍ قَالَ: «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ قَصْرًا يُقَالُ لَهُ: (هَوَى)؛ يُرْمَى الْكَافِرُ مِنْ أَعْلَاهُ أَرْبَعِينَ حَرِيْفًا قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ أَصْلَهُ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ عِضْيُ فَقَدْ هَوَى﴾، وَإِنَّ فِي جَهَنَّمَ وَادِيًا يُدْعَى: (أَثَامًا)؛ فِيهِ حَيَاتٌ وَعَقَارِبٌ، فِقَارُ إِحْدَاهِنَّ مِقْدَارُ سَبْعِينَ قُلَّةٍ سُمِّ، وَالْعَقْرَبُ مِنْهُنَّ مِثْلُ الْبُغْلَةِ الْمُوَكَّفَةِ، تَلْدَعُ الرَّجُلَ فَلَا يُلْهِيه مَا يَجِدُ مِنْ حَرِّ جَهَنَّمَ حُمُومًا لَدَعْتِهَا، فَهُوَ لِمَنْ خُلِقَ لَهُ».

(١) قلت: مثل هذا الاختلاف لا ينفع، لأن الجمهور على تضعيفه، ومنهم ابن معين، قال: "ليس بشيء".

والسبب أنه يخطيء كثيراً كما قال ابن حبان نفسه. انظر "اللسان". والحديث في "كتاب البعث" (٢٦٠/

٥٢٠)، وفي "الضعفاء" أيضاً للعقيلي (٤/٣٨٦/٢٠٠١).

(٢) تقلده الجهلة، مشيرين إلى أنه في "البعث" برقم (٥٣٠) وفيه علتان بينتهما في "الضعيفة" (٥٠٢٤).

وَإِنَّ فِي جَهَنَّمَ وَادِيًا يُدْعَى: (عَيًّا): يَسِيلُ قَيْحًا وَدَمًا. وَإِنَّ فِي جَهَنَّمَ سَبْعِينَ دَاءً، كُلُّ دَاءٍ مِثْلُ جُزْءٍ مِنْ أَجْزَاءِ جَهَنَّمَ.

رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً عليه^١، وفي صحبته خلاف تقدم.

٥٢٧٩-٢١٤٤- (٩) (ضعيف مقطوع) وَعَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: إِنَّ فِي النَّارِ سَبْعِينَ أَلْفَ وَادٍ، فِي كُلِّ وَادٍ سَبْعُونَ أَلْفَ شِعْبٍ، فِي كُلِّ شِعْبٍ سَبْعُونَ أَلْفَ جُحْرٍ، فِي كُلِّ جُحْرٍ حَيَّةٌ تَأْكُلُ وُجُوهَ أَهْلِ النَّارِ.

رواه ابن أبي الدنيا من رواية إسماعيل بن عياش^٢.

٠-٢١٤٥- (١٠) (منكر موقوف) ورواه البخاري في «تاريخه» من طريق إسماعيل بن عياش عن سعيد بن يوسف^٣ عن يحيى بن أبي كثير عن أبي سلام عن الحجاج بن عبد الله الثمالي - وله صحبة -؛ أن نفي بن محيب - وكان من أصحاب النبي ﷺ من قدامائهم - قال: إِنَّ فِي جَهَنَّمَ سَبْعِينَ أَلْفَ وَادٍ، فِي كُلِّ وَادٍ سَبْعُونَ أَلْفَ شِعْبٍ، فِي كُلِّ شِعْبٍ سَبْعُونَ أَلْفَ دَارٍ، فِي كُلِّ دَارٍ سَبْعُونَ أَلْفَ بَيْتٍ، فِي كُلِّ بَيْتٍ سَبْعُونَ أَلْفَ بَيْتٍ، فِي كُلِّ بَيْتٍ سَبْعُونَ أَلْفَ تُعْبَانٍ، فِي شَدَقِ كُلِّ تُعْبَانٍ سَبْعُونَ أَلْفَ عَقْرَبٍ، لَا يَنْتَهِي الكَافِرُ أَوْ المُنَافِقُ حَتَّى يَواقِعَ ذَلِكَ كُلَّهُ.

(قال الحافظ): «سعيد بن يوسف، وهو اليمامي الحمصي الرحبي، ضعفه يحيى بن معين، وقال النسائي: ليس بالقوي. وقال ابن أبي حاتم: ليس بالمشهور، ولا أرى حديثه منكراً. كذا قال، فأورد عليه هذا الحديث؛ لظهور نكارتة. والله أعلم».

(١) أخرجه والذي بعده في "صفة النار" (ق ٢/٣)، وفي هذا مجهول، وآخر مستور. وبيانه في "التعليق الرغيب".

(٢) قلت: هو ضعيف في روايته عن المدنيين، وهذه منها.

(٣) قلت: هو الرحبي الدمشقي؛ ضعيف، وقال الذهبي: له حديث منكر. ثم ذكر هذا. ومن طريقه ابن أبي

الدنيا أيضاً (ق ٢/٦)، والبيهقي (٥٢٦).

۴- (فصل في بعد قعرها)

فصلی در بیان عمیق بودن دوزخ

۵۲۸۰-۳۶۷۱- (۱) (صحیح) عَنْ خَالِدِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: خَطَبَ عُتْبَةُ بْنُ غَزْوَانَ رضی الله عنه فَقَالَ: إِنَّهُ ذُكِرَ لَنَا: «أَنَّ الْحُجَرَ يُلْقَى مِنْ شَفَةِ جَهَنَّمَ، فَيَهْوِي فِيهَا سَبْعِينَ عَامًا مَا يُدْرِكُ لَهَا قَعْرًا. وَاللَّهِ لَتُمْلَأَنَّ، أَفَعَجِبْتُمْ؟».

رواه مسلم هكذا.

خالد بن عمیر می گوید: عتبه بن غزوان رضی الله عنه خطبه ای خواند و گفت: برای ما ذکر شده که: «سنگی از لبه ی جهنم [به داخل آن] پرت می شود که به مدت هفتاد سال درون جهنم پایین می رود و برای آن قعری نمی یابد؛ و به خدا قسم با این حال پر می شود، آیا جای شگفتی نیست؟».

ورواه الترمذي عن الحسن قال: قَالَ عُتْبَةُ بْنُ غَزْوَانَ عَلَى مِنْبَرِنَا هَذَا - يَعْنِي مِنْبَرِ الْبَصْرَةِ - عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «إِنَّ الصَّخْرَةَ الْعَظِيمَةَ لَتُلْقَى مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمَ، فَتَهْوِي فِيهَا سَبْعِينَ عَامًا وَمَا تُفْضِي إِلَى قَرَارِهَا». قَالَ: وَكَانَ عُمَرُ يَقُولُ: أَكْثَرُوا ذِكْرَ النَّارِ؛ فَإِنَّ حَرَّهَا شَدِيدٌ، وَإِنَّ قَعْرَهَا بَعِيدٌ، وَإِنَّ مَقَامِعَهَا حَدِيدٌ.

قال الترمذي: «لا نعرف للحسن سماعاً من عتبة بن غزوان. وإنما قدم عتبة بن غزوان البصرة في زمن عمر، وولد الحسن لستين بقينا من خلافة عمر».

و در روایت ترمذی از حسن روایت است که می گوید: عتبه بن غزوان بر منبر بصره روایت نمود که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «سنگی بزرگ از کناره ی جهنم در آن رها می شود که به مدت هفتاد سال در آن پایین می رود و باز هم به ته آن نمی رسد». عمر می گفت: جهنم را زیاد یاد کنید؛ زیرا گرمای آن شدید و قعر و ته آن بعید و گرزهای آن از حدید (آهن) می باشد».

۵۲۸۱ - ۳۶۷۲ - (۲) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَوْ أَنَّ حَجْرًا قُذِفَ بِهِ فِي جَهَنَّمَ؛ لَهَوَى سَبْعِينَ خَرِيفًا قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ قَعْرَهَا». رواه البزار وأبو يعلى، وابن حبان في «صحيحه»، والبيهقي؛ كلهم من طريق عطاء بن السائب.

از ابوموسی اشعری رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «اگر سنگی در جهنم انداخته شود، به مدت هفتاد پاییز پایین می‌رود تا به قعر جهنم برسد».

۵۲۸۲ - ۳۶۷۳ - (۳) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَسَمِعْنَا وَجِبَةً، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «أَتَدْرُونَ مَا هَذَا؟». قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «هَذَا حَجْرٌ أَرْسَلَهُ اللَّهُ فِي جَهَنَّمَ مُنْذُ سَبْعِينَ خَرِيفًا، فَالآنَ حِينَ انْتَهَى إِلَى قَعْرِهَا». رواه مسلم.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم بودیم که صدای شنیدیم، رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «آیا فهمیدید این چه بود؟». گفتیم: الله و رسولش دانانترند. رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «این سنگی بود که خداوند هفتاد پاییز قبل آن را در جهنم رها کرده بود و اکنون به قعر جهنم رسید».

۲۱۶۶ - ۰ - (۱) (ضعيف جداً) ورواه الطبراني^۲ من حديث أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم صَوْتًا هَالَةً، فَأَتَاهُ جِبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَا هَذَا الصَّوْتُ يَا جِبْرِيْلُ؟». فَقَالَ: هَذِهِ صَخْرَةٌ هَوَتْ مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمَ مِنْ سَبْعِينَ عَامًا؛ فَهَذَا حِينَ بَلَغَتْ قَعْرَهَا، فَأَحَبَّ اللَّهُ أَنْ يُسْمِعَكَ صَوْتَهَا. فَمَا رُؤْيِي رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ضَاحِكًا مِلءَ فِيهِ؛ حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ.

(۱) كان هنا في الأصل زيادة: (فيه) فحذفتها لعدم ورودها في المصادر المذكورة، واللفظ لأبي يعلى

(۷۲۴۳)، وهو مخرج في "الصحيححة" مع بعض شواهده تحت الحديث (۱۶۱۲).

(۲) الإطلاق يوهم أنه في "المعجم الكبير" وإنما هو في "الأوسط" (۱/ ۴۵۳ / ۸۱۹)، وفيه متروك، وهو مخرج

في "الضعيفة" (۶۷۰۵).

۵۲۸۳-۲۱۴۷- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَوْ أَنَّ صَخْرَةً وَرَزَتْ عَشْرَ خَلْفَاتٍ؛ قُذِفَ بِهَا مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمَ؛ مَا بَلَغَتْ قَعْرَهَا سَبْعِينَ حَرِيْفًا حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى (غِيٍّ) وَ (أَثَامٍ)». قِيلَ: وَمَا (غِيٌّ) وَ (أَثَامٌ)؟ قَالَ: «بِئْرَانٍ فِي جَهَنَّمَ؛ يَسِيلُ فِيهِمَا صَدِيدُ أَهْلِ النَّارِ، وَهُمَا اللَّتَانِ ذَكَرَهُمَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا﴾ وقوله: ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾».

رواه الطبراني والبيهقي مرفوعاً، ورواه غيرهما موقوفاً على أبي أمامة؛ وهو أصح.

(الخلفات) جمع (خليفة): وهي الناقة الحامل.

۵۲۸۴-۳۶۷۴- (۴) (صحيح لغيره) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّهُ كَانَ يَخْبِرُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! إِنْ بُعِدَ مَا بَيْنَ شَفِيرِ النَّارِ إِلَى قَعْرِهَا لَصَخْرَةٌ زِنَةٌ سَبْعَ خَلْفَاتٍ بِشُحُومِهِنَّ وَلُحُومِهِنَّ وَأَوْلَادِهِنَّ، تَهْوِي فِيمَا بَيْنَ شَفِيرِ النَّارِ إِلَى أَنْ تَبْلُغَ قَعْرَهَا سَبْعِينَ حَرِيْفًا».

رواه الطبراني، ورواه رواة «الصحيح»؛ إلا أن الراوي عن معاذ لم يسم^۲.

از معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، همانا فاصله‌ی بین لبه‌ی جهنم تا رسیدن به قعر آن، چنان است که صخره‌ای به وزن هفت شتر حامله با پیه و گوشت و بچه‌هایش، از لبه‌ی جهنم سرازیر شود تا به قعر آن برسد که مدت هفتاد پاییز طول می‌کشد».

۵۲۸۵-۲۱۴۸- (۳) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَسْرَادِقِ النَّارِ أَرْبَعَةٌ جُدْرٍ، كَثُفٌ كُلُّ جِدَارٍ مَسِيرَةٌ أَرْبَعِينَ سَنَةً».

رواه الترمذي، والحاكم وقال: «صحيح الإسناد»^۳.

(۱) قلت: فيه ضعيفان، خرجته في "الصحيحة" تحت الحديث (۱۳۱۲). وفيه بيان أن الموقوف لا يصح أيضاً.

(۲) قلت: ورواه ابن المبارك في "الزهد" (۳۰۱/۸۶- حماد) عن الزهري قال: بلغنا أن معاذ ابن جبل.. الحديث.

(۳) فيه (دراج) عن أبي الهيثم. وهو عنه ضعيف كما ذكرنا مراراً.

٥- (فصل في سلاسلها^١ وغير ذلك)

فصلی در زنجیرها و دیگر ویژگی های دوزخ

٥٢٨٦-٢١٤٩- (١) (ضعيف) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو^٢ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ أَنَّ رِصَاصَةً مِثْلَ هَذِهِ - وَأَشَارَ إِلَى مِثْلِ الْجُمُجَمَةِ - أُرْسِلَتْ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ؛ وَهِيَ مَسِيرَةُ خَمْسِ مِئَةِ سَنَةٍ؛ لَبَلَعَتِ الْأَرْضُ قَبْلَ اللَّيْلِ، وَلَوْ أَنَّهَا أُرْسِلَتْ مِنْ رَأْسِ السُّلْسِلَةِ؛ لَسَارَتْ أَرْبَعِينَ خَرِيفًا اللَّيْلِ وَالنَّهَارَ؛ قَبْلَ أَنْ تَبْلُغَ أَصْلَهَا [أَوْ قَعْرَهَا]^٣.»
رواه أحمد والترمذي والبيهقي؛ كلهم من طريق دراج عن عيسى بن هلال الصّدفي عنه، وقال الترمذي: «إسناده حسن».

٥٢٨٧-٢١٥٠- (٢) (ضعيف) وَعَنْ يَعْلَى بْنِ مُنِيَةَ رضي الله عنه [رضي الله عنه] رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يُنشِئُ اللَّهُ سَحَابَةً سَوْدَاءَ مُظْلِمَةً، فَيَقَالُ: يَا أَهْلَ النَّارِ! أَيُّ شَيْءٍ تَطْلُبُونَ؟ فَيَدْكُرُونَ بِهَا سَحَابَةَ الدُّنْيَا؛ فَيَقُولُونَ: يَا رَبَّنَا! الشَّرَابَ، فَيَمِطِرُهُمْ أَغْلَالًا تَزِيدُ فِي أَغْلَالِهِمْ، وَسَلْسِلَ تَزِيدُ فِي سَلْسِلِهِمْ، وَجَمْرًا يَلْتَهُبُ عَلَيْهِمْ».
رواه الطبراني. وقد روي موقوفاً عليه، وهو أصح^٤.
و(يعلى بن منية) صحابي مشهور؛ و(منية) أمه، ويقال: جدته؛ وهي بنت غزوان أخت عتبة بن غزوان، وكثيراً ما ينسب إلى أبيه: أمية.

(١) أحاديثه في "الضعيف".

(٢) كذا في المنيرية (٤/ ٢٣٢/ ١)، و«جامع الترمذي» (٢٥٨٨)، و«المسند» (٢/ ١٩٧)، و«المستدرک» (٢/ ٤٣٨)، و«البعث والنشور» (٢٩٦/ ٥٢٩)، و«تحفة الأشراف» (٦/ ٣٧٤/ ٨٩١٠)، و«إتحاف المهرة» (٩/ ٦٠٨/ ١٢٠٣٩)، وهو الصواب، وفي الطبعة السابقة (٢/ ٤٤٦): (ابن عمر) بضم العين، وهو خطأ. [ش].

(٣) زيادة من الترمذي (٢٥٩١) و«المسند» (٢/ ١٩٧). ورواه بدونها عبدالله بن أحمد في "زوائد الزهد" (ص ١٩-٢٠).

(٤) قلت: لا يصح مرفوعاً ولا موقوفاً، لأن إسنادهما واحد، وفيه ضعف وانقطاع، وبيانه في "الضعيفة" (٥٤٠٣).

٥٢٨٨-٢١٥١- (٣) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَوْ أَنَّ مَقْمَعًا مِنْ حَدِيدٍ جَهَنَّمَ وُضِعَ فِي الْأَرْضِ، فَاجْتَمَعَ لَهُ الثَّقَلَانِ؛ مَا أَقْلَوْهُ مِنَ الْأَرْضِ». رواه أحمد وأبو يعلى والحاكم وقال: «صحيح الإسناد».

وفي رواية لأحمد وأبي يعلى قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَوْ ضُرِبَ الْجَبَلُ بِمَقْمَعٍ مِنْ حَدِيدٍ جَهَنَّمَ؛ لَتَفَتَّتْ ثُمَّ عَادَا».

وروى هذه الحاكم أيضاً؛ إلا أنه قال: «لَتَفَتَّتْ فَصَارَ رَمَادًا». وقال: «صحيح الإسناد»^١.
(المَقْمَعُ): المطرق، وقيل: السوط.

٥٢٨٩-٢١٥٢- (٤) (ضعيف) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ: لَمَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾، قَرَأَهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم، فَسَمِعَهَا شَابٌّ إِلَى جَنْبِهِ فَصَعِقَ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم رَأْسَهُ فِي حِجْرِهِ رَحْمَةً لَهُ، فَمَكَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَمُكِّثَ، ثُمَّ فَتَحَ عَيْنَيْهِ، فَقَالَ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي؛ مِثْلَ أَيِّ شَيْءٍ الْحَجَرِ؟ قَالَ: «أَمَا يَكْفِيكَ مَا أَصَابَكَ؟ عَلَى أَنَّ الْحَجَرَ الْوَاحِدَ مِنْهَا لَوْ وُضِعَ عَلَى جِبَالِ الدُّنْيَا كُلِّهَا لَذَابَتْ مِنْهُ، وَإِنَّ مَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ حَجْرًا وَشَيْطَانًا».

رواه ابن أبي الدنيا عن عبد الله بن الوضاح: حدثنا عبادة بن كليب، عن محمد بن هاشم. وعبادة؛ قال أبو حاتم: «صدوق، في حديثه إنكار، أخرجه البخاري في «الضعفاء»، يحول من هنالك»^٢.

^(١) قلت: الروايتان من حديث دراج عن أبي السمح، وهو ضعيف كما تقدم مراراً، وهما مخرجان في "الضعيفة" (٤٣٤٩ و ٤٣٥٠).

^(٢) قلت: إعلاله بـ (محمد بن هاشم) أولى، لأنه من طبقة (أتباع التابعين) فهو معضل، ثم إن الظاهر أنه الذي في كتاب "الجرح" (١١٦/١/٤): "محمد بن هاشم. سمع أبا الزناد، روى عنه يعقوب بن محمد الزهري، وهو مجهول".

٥٢٩٠-٣٦٧٥- (١) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَقُوْدُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ قَالَ: «هِيَ حِجَارَةٌ مِنْ كِبْرِيَّتِ، خَلَقَهَا اللَّهُ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا، يُعِدُّهَا لِلْكَافِرِينَ».

رواه الحاكم موقوفاً وقال: «صحيح على شرط الشيخين»^١.

از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که در مورد آیهی ﴿وَقُوْدُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ [التحریم: ٦] «آتشی که هیمة آن مردم و سنگهاست» گفت: خداوند به هنگام خلقت آسمانها و زمین، این سنگ را جهت عذاب کفار در آسمان دنیا از گوگرد آفرید.

٥٢٩١-٢١٥٣- (٥) (منکر) وَعَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«إِنَّ الْأَرْضَيْنِ بَيْنَ كُلِّ أَرْضٍ إِلَى الَّتِي تَلِيهَا مَسِيرَةُ خَمْسِ مِائَةِ سَنَةٍ، فَالْعُلْيَا مِنْهَا عَلَى ظَهْرِ حُوتٍ قَدِ التَّقَى طَرَفَاهُ فِي سَمَاءٍ، وَالْحُوتُ عَلَى صَخْرَةٍ، وَالصَّخْرَةُ بِيَدِ مَلِكٍ، وَالثَّانِيَةُ مَسْجِنُ الرِّيحِ، فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُهْلِكَ عَادًا؛ أَمَرَ خَازِنَ الرِّيحِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْهِمْ رِيحًا تُهْلِكُ عَادًا، قَالَ: يَا رَبِّ! أُرْسِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ الرِّيحِ قَدْرَ مَنْخَرِ الثَّوْرِ؟ فَقَالَ لَهُ الْجَبَّارُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: إِذَا تَكْفَىءَ الْأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْهَا، وَلَكِنْ أُرْسِلْ عَلَيْهِمْ بِقَدْرِ خَاتَمٍ، فَهِيَ الَّتِي قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْتُهُ كَالرَّمِيمِ﴾. وَالثَّلَاثَةُ فِيهَا حِجَارَةٌ جَهَنَّمِ، وَالرَّابِعَةُ فِيهَا كِبْرِيَّتُ جَهَنَّمِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْبَنَارُ كِبْرِيَّتٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ؛ إِنَّ فِيهَا لِأَوْدِيَةً مِنْ كِبْرِيَّتِ، لَوْ أُرْسِلَ فِيهَا الْجِبَالُ الرُّوَاسِي لَمَاعَتْ، وَالخَامِسَةُ فِيهَا حَيَاتٌ [جَهَنَّمِ] إِنَّ أَفْوَاهَهَا كَالْأَوْدِيَةِ؛ تَلْسَعُ الْكَافِرَ السَّعَةَ فَلَا يَبْقَى مِنْهُ لَحْمٌ عَلَى وَضْمٍ، وَالسَّادِسَةُ فِيهَا عَقَارِبُ جَهَنَّمِ، إِنَّ أَدْنَى عَقْرَبٍ مِنْهَا كَالْبِلْعَالِ الْمُؤَكَّفَةِ، تَضْرِبُ الْكَافِرَ ضَرْبَةً تُنْسِيهِ ضَرْبَتُهَا حَرَّ جَهَنَّمِ، وَالسَّابِعَةُ سَقْرٌ، وَفِيهَا إِبْلِيسُ

(١) قلت: ووافقه الذهبي في "تلخيصه" (٢/٢٦١ و٤٩٤)، لكن لفظه: "إن الحجارة التي سمي الله في القرآن: ﴿وَقُوْدُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾: حجارة من كبريت، خلقها الله تعالى عنده كيف شاء، أو كما شاء". وهكذا رواه البيهقي في "البعث" (٢٧٣/٥٥٣) عن الحاكم، وكذلك رواه نعيم بن حماد في "زوائد الزهد" (٨٧-٨٨)، وإنما أخرجه باللفظ الذي في الكتاب -حرفاً بحرف- ابن جرير الطبري في "تفسيره" (١/١٣١)! وأما الجهلة فأقروا لفظ الكتاب، وعزوه للحاكم بالرقم! مصححاً منه له مع موافقة الذهبي إياه. أما هم فقالوا: "حسن! أنصاف حلول! جروا عليه في طبيعتهم هداهم الله.

مُصَقَّدٌ بِالْحَدِيدِ، يَدُ أَمَامَهُ، وَيَدٌ خَلْفَهُ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُطْلِقَهُ لِمَا يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَطْلَقَهُ».

رواه الحاكم وقال: «تفرد به أبو السمح، وقد ذكرت عدالته بنص الإمام يحيى بن معين، والحديث صحيح ولم يخرجاه»^۱. (قال الحافظ): «أبو السمح هو دراج، وقبيله عبدالله بن عياش القتباني، ويأتي الكلام عليهما، وفي متنه نكارة. والله أعلم».

قوله: (تُكْفَى الْأَرْضُ) مهموز؛ أي تقلبها. و(الوضم) بفتح الواو والضاد المعجمة جميعاً؛ هو كل شيء يوضع عليه اللحم، والمراد هنا أنه لا يبقى منه لحم إلا سقط عن موضعه.

۶- فصل في ذكر حياتها وعقاربها

فصلی در بیان مارها و عقرب‌های دوزخ

۵۲۹۲-۳۶۷۶- (۱) (حسن) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ جَزْءِ الزُّبَيْدِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ فِي النَّارِ حَيَاتٍ كَأَمْثَالِ أَعْنَاقِ الْبُخْتِ، تَلْسَعُ إِحْدَاهُنَّ اللَّسْعَةَ فَيَجِدُ حَرَّهَا سَبْعِينَ خَرِيفًا، وَإِنَّ فِي النَّارِ عَقَارِبَ كَأَمْثَالِ الْبِغَالِ الْمُوكَفَةِ تَلْسَعُ إِحْدَاهُنَّ اللَّسْعَةَ فَيَجِدُ حُمُوتَهَا أَرْبَعِينَ سَنَةً».

رواه أحمد والطبراني من طريق ابن لهيعة عن دراج عنه. ورواه ابن حبان في «صحيحه»، والحاكم من طريق عمرو بن الحارث عن دراج عنه، وقال الحاكم: «صحيح الإسناد»^۲.

از عبدالله بن حارث بن جزء الزبیدی رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «در جهنم مارهایی همانند گردن شتران گردن بلند می‌باشد؛ نیش یکی از آنها چنان است که تا هفتاد سال گرمایش باقی می‌ماند؛ و در جهنم عقرب‌هایی است همانند قاطرهای باربر؛ نیش هریک از آنها چنان است که درد شدید آن تا مدت چهل سال احساس می‌شود».

^(۱) قلت: تعقبه الذهبي بقوله (٤/ ٥٩٤): "قلت: بل منكر.. دراج كثير المناكير".

^(۲) قلت: ووافقه الذهبي (٤/ ٥٩٣). وذلك لأن (دراجاً) سمعه من عبدالله بن الحارث، ليس من روايته عن

(أبي الهيثم)، فتنبه! وهو مخرج في "الصحيحة" (٣٤٢٩).

۵۲۹۳-۳۶۷۷- (۲) (صحيح موقوف) وَعَنْ يَزِيدِ بْنِ شَجْرَةَ قَالَ: إِنَّ لَجَنَمَ لُجْبَابًا، فِي كُلِّ جُوبٍ سَاحِلًا كَسَاحِلِ الْبَحْرِ، فِيهِ هَوَامٌّ وَحَيَاتٌ كَالْبَخَاتِي، وَعَقَارُبٌ كَالْبَغَالِ الدُّلْمِ^۲، فَإِذَا سَأَلَ أَهْلَ النَّارِ التَّخْفِيفَ قِيلَ: أَخْرَجُوا إِلَى السَّاحِلِ، فَتَأْخُذْهُمْ تِلْكَ الْهَوَامُّ بِشَفَاهِمِمْ وَجَنُوبِهِمْ^۳ وَمَا شَاءَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ، فَتَكْشِطُهَا، فَيَرْجِعُونَ، فَيَبَادِرُونَ إِلَى مَعْظَمِ النَّيْرَانِ، وَيُسَلِّطُ عَلَيْهِمُ الْجُرْبُ، حَتَّى إِنْ أَحَدَهُمْ لَيَحْكُ جِلْدَهُ حَتَّى يَبْدُو الْعَظْمُ، فَيَقَالُ: يَا فُلَانُ! هَلْ يُؤْذِيكَ هَذَا؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيَقَالُ لَهُ: ذَلِكَ بِمَا كُنْتَ تُؤْذِي الْمُؤْمِنِينَ.

رواه ابن أبي الدنيا^۴. (قال الحافظ): «ويزيد بن شجرة الرهاوي مختلف في صحبته. والله أعلم».

از يزيد بن شجره روایت است که جهنم سیاه‌چال‌هایی دارد و در هر سیاه‌چال ساحلی همانند ساحل دریا می‌باشد که در آن حیوانات گزنده و مارهایی همانند گردن شترهای گردن‌بلند و عقرب‌هایی همانند قاطرهای سیاه می‌باشد. هنگامی که اهل جهنم درخواست تخفیف می‌کنند، به آنها گفته می‌شود: به سوی ساحل بروید. و آن حیوانات گزنده، تا زمانی که خداوند بخواهد، لب‌ها و پهلوه‌های آنها را گاز می‌گیرند تا اینکه پوست از بدن‌شان جدا می‌شود؛ سپس برگشته و به سوی آتش‌های بزرگی می‌شتابند و بر آنها بیماری گری مسلط می‌شود که یکی از آنها چنان بدنش را می‌خارد که استخوان‌هایش نمایان بشود. به او گفته می‌شود: ای فلانی! آیا این تو را آزار می‌دهد؟ می‌گوید: بله؛ به او گفته می‌شود: این در برابر اذیت تو به مسلمانان می‌باشد.

(۱) جمع (بُخت): عبارت است از شتران گردن‌بلند. "نهاية".

(۲) یعنی: سیاه، جمع (أدلم). "الناجي".

(۳) الأصل: (وقلوبهم)، والمثبت نسخة، وهو رواية البيهقي في "البعث" (۲۹۸/۶۱۷)، والحاكم (۳/۴۹۴)

بنحوه.

(۴) قلت: قد رواه الحاكم أيضاً في "المستدرک" (۳/۴۹۴)، والبيهقي في "البعث" (۲۹۸-۲۹۹) بسند صحيح

عن يزيد بن شجرة، وقد روي عنه زيادات في أسانيدھا مقال، خرجتها في "الضعيفة" (۳۷۴۰). وأن من إقدام الجهلة الثلاثة على ما لا علم لهم به قولهم في تعليقهم على هذا الحديث: "ضعيف موقوف، رواه ابن أبي الدنيا!" فلا هم بينوا السبب، ولا هم نقلوه عن أحد! (خبط لزنق!) وإنما هو الهوى!

۵۲۹۴-۳۶۷۸- (۳) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه، فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ﴾؛ قَالَ: «زِيدُوا عَقَارِبَ؛ أَنْيَابُهَا كَالْتَّخْلِ الطَّوَالِ».
رواه أبو يعلى، والحاكم موقوفاً وقال: «صحیح علی شرط الشيخین».

ابن مسعود رضی الله عنه درباره‌ی این آیه: ﴿زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ﴾ [النحل: ۸۸] «عذابی بر عذاب‌شان خواهیم افزود» می‌گفت: «(یعنی) بر عذاب آنها عقرب‌هایی بیفزایید که نیش‌های‌شان همچون درختان نخل بلند باشند».

۷- فصل فی شراب أهل النار

فصلی در نوشیدنی‌های دوزخیان

۵۲۹۵-۲۱۵۴- (۱) (ضعیف) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه فِي قَوْلِهِ: ﴿كَالْمُهْلِ﴾؛ قَالَ: «كَعَكْرِ الزَّيْتِ، فَإِذَا قُرَّبَ إِلَى وَجْهِهِ؛ سَقَطَتْ فَرْوَةٌ وَجْهَهُ فِيهِ».

رواه أحمد والترمذي من طريق رشدين بن سعد عن عمرو بن الحارث عن دراج عن أبي الهيثم، وقال الترمذي: «لا نعرفه إلا من حديث رشدين». (قال الحافظ): «قد رواه ابن حبان في «صحيحه»، والحاكم من حديث ابن وهب عن عمرو بن الحارث عن دراج. وقال الحاكم: صحيح الإسناد».

۵۲۹۶-۳۶۷۹- (۱) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الْحَمِيمَ لِيُصَبُّ عَلَى رُءُوسِهِمْ، فَيَنْفُذُ الْحَمِيمُ حَتَّى يَخْلُصَ إِلَى جَوْفِهِ فَيَسْلُتُ مَا فِي جَوْفِهِ حَتَّى يَمْرُقَ مِنْ قَدَمَيْهِ، وَهُوَ (الصَّهْرُ)، ثُمَّ يُعَادُ كَمَا كَانَ».

رواه الترمذي والبيهقي؛ إلا أنه قال: «فَيَخْلُصُ، فَيَنْفُذُ الْجُمُجْمَةَ حَتَّى يَخْلُصَ إِلَى جَوْفِهِ». روياه من طريق أبي السّمح - وهو دراج - عن ابن حجرية، وقال الترمذي: «حديث حسن غريب صحيح»^۱.

(الحميم): در قرآن ذکر شده است: ﴿وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾ [محمد: ۱۵]. و از ابن عباس و دیگران روایت شده که: «(الحميم): آب داغی که می‌سوزاند». و ضحاک می‌گوید: «(الحميم): آبی که از هنگام خلقت آسمان‌ها و زمین تا روزی که از آن می‌نوشند، می‌جوشد». و گفته شده: عبارت است از آبی که از گریه‌ی دوزخیان در حوض‌های دوزخ جمع می‌شود و از آن می‌نوشند. و معانی دیگری برای آن گفته شده است.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آب جوشان بر سرشان ریخته می‌شود و آن آب گرم در بدن‌شان نفوذ کرده تا به شکم‌شان برسد و به این ترتیب آنچه در شکم‌شان است ذوب می‌کند به گونه‌ای که از پاهای‌شان بیرون می‌شود و این همان ذوب شدن (صهر) است، سپس به حالت اولیه بر می‌گردد». و در روایت بیهقی آمده است: «آب گرم به جمجمه رسیده، در آن نفوذ می‌کند تا اینکه به درونش برسد».

۵۲۹۷-۲۱۵۵- (۲) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ يَتَجَرَّعُهُ﴾؛ قَالَ: «يُقَرَّبُ إِلَى فِيهِ فَيَكْرَهُهُ، فَإِذَا أُذِنِي مِنْهُ شَوِيَ وَجْهُهُ، وَوَقَعَتْ فَرْوَةٌ رَأْسِهِ، فَإِذَا شَرِبَهُ قَطَّعَ أَمْعَاءَهُ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ دُبُرِهِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾، وَيَقُولُ: ﴿وَإِنْ يَسْتَعِيثُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهُ بِئْسَ الشَّرَابُ﴾».

(۱) قلت: فاته عزوه للحاكم (۲/ ۳۸۷)، - وبخاصة أن البيهقي رواه عنه - وقال: "صحيح الإسناد"، ووافقه الذهبي. وإنما هو حسن فقط؛ لأنه من رواية دراج عن ابن حجرية، وليس عن أبي الهيثم، ولذلك خرجته في "الصحيحة" (۳۴۷۰).

رواه أحمد، والترمذي وقال: «حديث غريب»، والحاكم وقال: «صحيح على شرط مسلم»^١.

٥٢٩٨-٢١٥٦- (٣) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَوْ أَنَّ دَلْوًا مِنْ غَسَّاقٍ جَهَنَّمَ يُهْرَأَقُ فِي الدُّنْيَا؛ لَأَنْتَنَ أَهْلُ الدُّنْيَا».

رواه الترمذي من حديث رشدين عن عمرو بن الحارث عن درّاج عن أبي الهيثم، وقال الترمذي: «إنما نعرفه من حديث رشدين». (قال الحافظ): «رواه الحاكم وغيره من طريق ابن وهب عن عمرو بن الحارث به؛ وقال الحاكم: صحيح الإسناد».

(الغساق): هو المذكور في القرآن في قوله تعالى: ﴿فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ﴾ [ص: ٥٧]، وقوله: ﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا﴾ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ﴿٥٥﴾ [النبا: ٢٤-٢٥]». وقد اختلف في معناه؛ فقيل: هو ما يسيل من بين جلد الكافر ولحمه. قاله ابن عباس. وقيل: هو صديد أهل النار. قاله إبراهيم وقتادة وعطية وعكرمة. وقال كعب: هو عين في جهنم تسيل إليها حمة كل ذات حمة من حية أو عقرب أو غير ذلك فيستنقع، فيؤتى بالآدمي فيغمس فيها غمسة واحدة؛ فيخرج وقد سقط جلده ولحمه عن العظام، ويتعلق جلده ولحمه في عقبه وكعبه، فيجر لحمه كما يجرّ الرجل ثوبه. وقال عبدالله بن عمرو: (الغساق): القيح الغليظ، لو أن قطرة منه تهراق في المغرب لانتنت أهل المشرق، ولو تهراق في المشرق لانتنت أهل المغرب. وقيل غير ذلك.

٥٢٩٩-٢١٥٧- (٤) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: مُدْمِنُ الْخَمْرِ، وَقَاطِعُ الرَّحِمِ، وَمُصَدِّقُ السَّحْرِ. وَمَنْ مَاتَ مُدْمِنَ الْخَمْرِ؛ سَقَاهُ اللَّهُ جَلًّا وَعَلَا مِنْ نَهْرِ الْعُوطَةِ». قِيلَ: وَمَا نَهْرُ الْعُوطَةِ؟ قَالَ: «نَهْرٌ يَجْرِي مِنْ فُرُوجِ الْمُؤْمِسَاتِ، يُؤْذِي أَهْلَ النَّارِ رِيحٌ فُرُوجِهِمْ».

(١) قلت: وقع الحديث عنده في ثلاثة مواطن (عن عبدالله بن بسر)، وهو من تصحيف بعض الرواة عنده وعند غيره أيضاً، و (عبدالله) هذا صحابي من رجال مسلم، وكذلك من دونه، ولذلك صححه على شرط مسلم، وهو تصحيف، والصواب (عبيدالله) مصغراً، وهو مجهول. وهو مخرج في "الضعيفة" (٦٨٩٧).

رواه أحمد، وابن حبان في «صحيحه»، والحاكم وقال: «صحيح الإسناد».

(الموسمات) بضم الميم الأولى وكسر الثانية: هنّ الزانيات. [مضى ٢١ - الحدود/د/٦].

٥٣٠٠-٢١٥٨- (٥) (ضعيف) وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ؛ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ؛ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ عَنْهُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، فَإِنْ مَاتَ؛ مَاتَ كَافِرًا، فَإِنْ عَادَ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْخُبَالِ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا طِينَةُ الْخُبَالِ؟ قَالَ: «صَدِيدُ أَهْلِ النَّارِ».

رواه أحمد بإسناد حسن. [مضى أيضاً هناك].

٠-٣٦٨٠- (٢) (صحيح) ورواه ابن حبان في «صحيحه» من حديث عبدالله بن عمرو، أطول منه، إلا أنه قال: «فإن عاد في الرابعة كان حقا على الله أن يسقيه من طينة الخبال يوم القيامة». قالوا: يا رسول الله! وما طينة الخبال؟ قال: «عصارَةُ أَهْلِ النَّارِ». وتقدم في «شرب الخمر» [٢١- الحدود/د/٦/٢٨- حديث].

از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «و کسی که در بار چهارم مشروب خورد، این حق برای خداوند است که او را در روز قیامت طینه الخبال بنوشاند». گفتیم: ای رسول الله ﷺ، طینه الخبال چیست؟ فرمود: «چکیده‌ی آب بدن جهنمیان می باشد».

(موضوع) وتقدم أيضاً فيه حديث أنس: «من فارق الدنيا وهو سكران؛ دخل القبر سكران، وبيعت من قبره سكران، وأمر به إلى النار سكران، [إلى جبل يقال له: سكران]، فيه عين يجري منها الفيح والدم، هو طعامهم وشرابهم ما دامت السماوات والأرض».

(^١) في المنيرية (٤/ ٢٣٥/ ٦)، والطبعة السابقة (٣/ ٤٨٠): «من»، والصواب المثبت كما عند ابن حبان (١٢)

فصل في طعام أهل النار

فصلی در خوردنی های جهنمیان

٥٣٠١-٢١٥٩- (١) (ضعيف) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنَ الزُّقُومِ قُطِرَتْ فِي دَارِ الدُّنْيَا لَأُفْسَدَتْ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا مَعَايِشَهُمْ، فَكَيْفَ بِمَنْ يَكُونُ طَعَامَهُ؟»^(١).

رواه الترمذي والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في «صحيحه»، إلا أنه قال: «فَكَيْفَ بِمَنْ لَيْسَ لَهُ طَعَامٌ غَيْرُهُ؟»^(٢).

والحاكم؛ إلا أنه قال فيه: قال: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنَ الزُّقُومِ قُطِرَتْ فِي بَحَارِ الْأَرْضِ لَفَسَدَتْ - أَوْ قَالَ: لَأَمْرَتْ - عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ مَعَايِشَهُمْ، فَكَيْفَ بِمَنْ يَكُونُ طَعَامَهُ؟»^(٣).

وقال: «صحيح على شرطهما»، وقال الترمذي: «حديث حسن صحيح».

وروي موقوفاً على ابن عباس^١.

٥٣٠٢-٢١٦٠- (٢) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «يُلْقَى عَلَى أَهْلِ النَّارِ الْجُوعُ، فَيَعْدِلُ مَا هُمْ فِيهِ مِنَ الْعَذَابِ، فَيَسْتَعِيثُونَ؛ فَيَعَاثُونَ بِطَعَامٍ مِنْ صَرِيحٍ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ، فَيَسْتَعِيثُونَ بِالطَّعَامِ؛ فَيَعَاثُونَ بِطَعَامٍ ذِي عُصَّةٍ فَيَذْكُرُونَ أَنَّهُمْ [كَانُوا]^٢ يُجِيزُونَ الْعَصَصَ فِي الدُّنْيَا بِالشَّرَابِ [فَيَسْتَعِيثُونَ بِالشَّرَابِ]^٣، فَيُدْفَعُ إِلَيْهِمُ الْحَمِيمُ بِكَالِإِبِ الحَدِيدِ، فَإِذَا دَنَّتْ مِنْ وُجُوهِهِمْ شَوْتٌ وَجُوهُهُمْ، فَإِذَا

^(١) قلت: وهو الأصح عنه، وفيه ضعيف، وفي المرفوع تدليس، وبيانه في "الضعيفة" (٦٧٨٢) بياناً مفصلاً لا تراه في مكان آخر.

^(٢) زيادة من الترمذي (٢٥٨٦).

^(٣) سقطت من الطبعة السابقة، وهي مثبتة في المنبرية (٤/٢٣٦/٢) وغيرها، وهي في «الترمذي» (٢٥٨٦)،

و «البعث والنشور» (٦٠٠) للبيهقي. [ش].

دَخَلَتْ بُطُونُهُمْ قَطَعَتْ مَا فِي بُطُونِهِمْ، فَيَقُولُونَ: ادْعُوا حَزْرَةَ جَهَنَّمَ، فَيَقُولُونَ: ﴿أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاؤُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾، قَالَ: فَيَقُولُونَ: ادْعُوا مَالِكًا فَيَقُولُونَ: ﴿يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾، قَالَ: فَيُجِيبُهُمْ: ﴿إِنَّكُمْ مَنكُوثُونَ﴾ - قَالَ الْأَعْمَشُ: نُبِّئْتُ أَنَّ بَيْنَ دُعَائِهِمْ وَبَيْنَ إِجَابَةِ مَالِكِ إِيَّاهُمْ؛ أَلْفَ عَامٍ - قَالَ: فَيَقُولُونَ: ادْعُوا رَبَّكُمْ فَلَا أَحَدَ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ، فَيَقُولُونَ: ﴿رَبَّنَا عَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ. رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ﴾، قَالَ: فَيُجِيبُهُمْ: ﴿أَخْسَعُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ﴾، قَالَ: فَعِنْدَ ذَلِكَ يَيْسُّوا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ، وَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْخُذُونَ فِي الزَّفِيرِ وَالْحُسْرَةِ وَالْوَيْلِ».

رواه الترمذي والبيهقي؛ كلاهما عن قطبة بن عبدالعزيز عن الأعمش عن شمر بن عطية عن شهر بن حوشب عن أم الدرداء عنه. وقال الترمذي: «قال عبدالله بن عبدالرحمن^١: والناس لا يرفعون هذا الحديث، قال: وإنما روي هذا الحديث عن الأعمش عن شمر بن عطية عن شهر بن حوشب عن أم الدرداء عن أبي الدرداء قوله، وليس بمرفوع. وقطبة بن عبدالعزيز ثقة عند أهل الحديث» انتهى.

٥٣٠٣-٢١٦١- (٣) (ضعيف موقوف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ﴾؛ قَالَ: شَوْكٌ يَأْخُذُ بِالْحَلْقِ، لَا يَدْخُلُ وَلَا يَخْرُجُ. رواه الحاكم موقوفاً عن شبيب بن شيبة عن عكرمة عنه، وقال: «صحيح الإسناد».

(١) قلت: هو الإمام الدارمي صاحب "السنن" المعروف بـ"مسند الدارمي"، وهو شيخ الترمذي في هذا الحديث. ولا يصح عندي مطلقاً؛ مرفوعاً أو موقوفاً؛ لأن مدارهما على (شهر) كما ترى، والموقوف أخرجه ابن جرير في "التفسير" (٤٦/١٨)، وابن أبي الدنيا في "صفة النار" (ق ١/٦-٢/٥).

۹ - (فصل في عظم أهل النار وقبحهم فيها)

فصلی در بزرگی دوزخیان و زشت بودن آنها در دوزخ

۵۳۰۴-۲۱۶۲- (۱) (ضعیف موقوف) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہما قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ النَّارِ أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا؛ لَمَاتَ أَهْلُ الدُّنْيَا مِنْ وَحْشَةٍ مَنظَرِهِ، وَمِنْ رِيحِهِ. قَالَ: ثُمَّ بَكَى عَبْدُ اللَّهِ بُكَاءً شَدِيدًا.

رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً، وفي إسناده ابن لهيعة.

۵۳۰۵-۳۶۸۱- (۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَا بَيْنَ مَنْكِبِي الْكَافِرِ [فِي النَّارِ] مَسِيرَةٌ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ لِلرَّاكِبِ الْمُسْرِعِ». رواه البخاري واللفظ له^۲، ومسلم وغيرهما.

(المنكب): جای رسیدن سر کتف و باز به هم.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اندازه بین دو شانه کافر در جهنم به اندازه مسافت سه شبانه روز راهی است که سواره‌ای تندرو بپیماید».

۵۳۰۶-۳۶۸۲- (۲) (صحیح لغیره) وَعَنْهُ؛ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «ضِرْسُ الْكَافِرِ مِثْلُ (أُحْدٍ)، وَفَخْدُهُ مِثْلُ (الْبَيْضَاءِ)، وَمَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ كَمَا بَيْنَ (قَدِيدٍ)، وَ (مَكَّةَ)، وَكَثَافَةُ جِلْدِهِ^۳ اثْنَانِ وَأَرْبَعُونَ ذِرَاعًا بِذِرَاعِ الْجُبَّارِ». رواه أحمد واللفظ له.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «دندان کافر در جهنم به اندازه‌ی کوه احد و رانش همانند کوه بیضاء و نشیمنگاهش از آتش به فاصله‌ی بین

(^۱) قلت: هو عنده في المصدر المتقدم (ق ۲/۷-۱/۸).

(^۲) قلت: لا وجه لهذا القيد، والصواب حذفه، لأن لفظ مسلم مثله تماماً؛ إلا أنه زاد: "في النار" في رواية (۸/۱۵۴)، وهي عند البيهقي أيضاً في "البعث" (۳۰۰/۶۱۹). وفي رواية له (۶۱۸): "مسيرة خمس مئة عام!" وهي شاذة.

(^۳) الأصل: (جسده)، والتصحيح من "المسند" (۲/۳۳۴).

قدید و مکه و ضخامت پوستش به اندازه‌ی چهل و دو ذرع از ذراع‌های فردی تنومند و بلند و توانمند است».

(صحيح) و مسلم و لفظه: قال: «ضرسُ الكافرِ - أو نابُ الكافرِ - مثلُ أحدٍ، وغلظُ جلدِهِ مَسِيرَةُ ثَلَاثٍ^۱».

و در روایت مسلم آمده است: «دندان کافر مثل کوه احد و ضخامت پوستش به فاصله‌ی سه روز می‌باشد».

(حسن) و الترمذی و لفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ضرسُ الكافرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِثْلُ (أحدٍ)، وَفَخْدُهُ مِثْلُ (البَيْضَاءِ)، وَمَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ مَسِيرَةُ ثَلَاثِ مِثْلُ (الرَّبْدَةِ)». وقال: «حديث حسن غريب. قوله: (مثل الربذة): يعني كما بين المدينة والربذة، و(البيضاء): جبل» انتهى.

و در روایت ترمذی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «دندان کافر در روز قیامت مانند کوه احد و رانش مانند کوه بیضاء و نشیمنگاهش از آتش به مسافت فاصله‌ی سه روز را همچون [فاصله‌ی مدینه تا] ریزه می‌باشد».

(صحيح) و فی روایة للترمذی قال: «إِنَّ غِلْظَ جِلْدِ الْكَافِرِ اثْنَتَانِ وَأَرْبَعُونَ ذِرَاعًا، وَإِنَّ ضِرْسَهُ مِثْلُ أَحَدٍ، وَإِنَّ مَجْلِسَهُ مِنْ جَهَنَّمَ مَا بَيْنَ (مَكَّةَ) وَ (الْمَدِينَةِ)». وقال في هذه: «حديث حسن غريب صحيح».

و در روایت ترمذی آمده است: «ضخامت و کلفتی پوست کافر در جهنم چهل و دو ذرع خواهد بود و دندان‌هایش به اندازه احد و نشیمنگاهش به اندازه مسافت بین مکه و مدینه می‌باشد».

(صحيح) و رواه ابن حبان في «صحيحه»، و لفظه، قال: «[غِلْظُ] جِلْدِ الْكَافِرِ اثْنَانِ وَأَرْبَعُونَ ذِرَاعًا بِذِرَاعِ الْجُبَّارِ، وَضِرْسُهُ مِثْلُ (أحدٍ)».

(^۱) قوله: "مسيرة ثلاث" شاذ لمخالفته سائر الروايات، وبخاصة منها الرواية الأولى المصرحة بأن هذه مسافة ما بين منكبي الكافر! ويمكن أن يكون قوله: "جلده" تحريف "جسده" فيصح. وانظر "الضعيفة" (٦٧٨٣)، وغفل عن هذا وعمّا قبله الجهلة الثلاثة!

و در روایت ابن حبان آمده است: «ضخامت پوست کافر چهل و دو ذراع فردی تنومند و بلند و توانمند است و دندانش مثل کوه احد است».

(حسن) ورواه الحاكم وصححه، ولفظه - وهو رواية لأحمد بإسناد جيد - قال: «ضُرْسُ الْكَافِرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِثْلُ (أُحُدٍ)، وَعَرَضُ جِلْدِهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا، وَعَصْدُهُ مِثْلُ (الْبَيْضَاءِ)، وَفَخْدُهُ مِثْلُ (وَرْقَانَ) ٢، وَمَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ مَا بَيْنِي وَبَيْنَ (الرَّبْدَةِ)». قال أبو هريرة: وَكَانَ يُقَالُ: «بَطْنُهُ مِثْلُ بَطْنِ (إِصْمِ) ٣».

(الجبارة): پادشاهی در یمن که ذراعی با مقداری معروف داشته است. و این توضیح ابن حبان و دیگرانی می باشد. و گفته شده: پادشاهی عجم می باشد. و در روایت حاکم آمده است: «دندان کافر در روز قیامت مثل کوه احد و عرض پوستش هفتاد ذراع و بازویش مثل کوه بیضاء و رانش مثل کوه ورقان و نشیمنگاهش از آتش به فاصله بین من تا ریزه است».

و ابوهریره رضی الله عنه می گفت: گفته می شد شکمش مثل کوه اصم است.

۵۳۰۷-۲۱۶۳- (۲) (ضعیف) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْكَافِرَ لَيُسْحَبُ لِسَانُهُ الْقَرَسَخَ وَالْفَرَسَخَيْنِ، يَتَوَسَّوهُ النَّاسُ».

(۱) سقطت من الأصل، واستدركتها من "الموارد" (۲۶۱۶) وغيره، وسقطت من "الإحسان" أيضاً، من طبعته، وهو سقط فاحش مفسد للمعنى كما هو ظاهر، فمن الغريب أن يخفى على المعلق عليه، فضلاً عن المعلقين الثلاثة!!

(۲) کوهی سیاه و معروفی بین (العرج) و (الرویثة) در سمت راست کسی که از مدینه حرکت می کند. چنانکه در "العجالة" (۲-۱/۲۲۹) آمده است.

(۳) به کسر همزة و فتح ضاد: اسم کوه أو جایی است. چنانکه در "النهاية" آمده است.

(۴) الأصل: (ابن عمرو)، وكذا في طبعة الجهلة مع أنهم عزوه للترمذي بالرقم كعادتهم. وكذلك عزوه لكتاب "البعث" للبيهقي! وفاتهم عزوه لابن أبي الدنيا في "الأهوال" (۱۲۶/۱۴۳)! وهو عندهم جميعاً (ابن عمر)! ووقع عند الأخيرين (أبو العجلان) مكان (أبو المخارق)، وقال البيهقي: "هذا غلط، إنما هو (أبو العجلان المحاربي)، وذكره البخاري في (الكنى)". وقال الذهبي: "وهو الصواب، ولا يعرف". وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۹۸۶).

رواه الترمذي عن الفضل بن يزيد عن أبي المخارق عنه، وقال: «هذا حديث إنما نعرفه من هذا الوجه، والفضل بن يزيد كوفي قد روى عنه غير واحد من الأئمة، وأبو المخارق ليس بمعروف» انتهى.

(قال الحافظ): رواه الفضل بن يزيد عن أبي العجلان قال: سَمِعْتُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْكَافِرَ لَيَجْرُ لِسَانَهُ فَرَسَخَيْنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ يَتَوَطَّؤُهُ النَّاسُ». أخرجه البيهقي وغيره، وهو الصواب، وقول الترمذي: «أبو المخارق ليس بمعروف» وهم، إنما هو أبو العجلان المحاربي، ذكره البخاري في «الكنى»؛ وقال أبو بكر مُرَبِّع الحافظ: «لَيْسَ لَهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ هَذَا الْإِسْنَادُ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثُ» انتهى.

٥٣٠٨-٢١٦٤- (٣) (منكر) وَعَنْهُ أَيْضاً ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَعْظُمُ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ؛ حَتَّىٰ إِنَّ بَيْنَ شَحْمَةِ أُذُنِ أَحَدِهِمْ إِلَىٰ عَاتِقِهِ مَسِيرَةَ سَبْعِ مِائَةِ عَامٍ، وَإِنَّ غِلْظَ جِلْدِهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا، وَإِنَّ ضِرْسَهُ مِثْلُ أَحَدٍ».

رواه أحمد، والطبراني في «الكبير» و «الأوسط»، وإسناده قريب من الحسن^٢.

٥٣٠٩-٢١٦٥- (٤) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْبِهِمْ﴾؛ قَالَ: «يُدْعَى أَحَدُهُمْ فَيُعْطَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ، وَيُمَدُّ لَهُ فِي جِسْمِهِ سِتُونَ ذِرَاعًا، وَيَبْيَضُّ وَجْهُهُ، وَيُجْعَلُ عَلَىٰ رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ يَتَلَأَلُ، فَيَنْطَلِقُ إِلَىٰ أَصْحَابِهِ فَيَرَوْنَهُ مِنْ بَعِيدٍ فَيَقُولُونَ: اللَّهُمَّ اثْنَتَا بَهْدَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي هَذَا، حَتَّىٰ يَأْتِيَهُمْ فَيَقُولُ لَهُمْ: أَبْشِرُوا لِكُلِّ رَجُلٍ مِنْكُمْ مِثْلُ هَذَا. - قَالَ -: وَأَمَّا الْكَافِرُ فَيَسْوَدُ وَجْهُهُ وَيُمَدُّ لَهُ فِي جِسْمِهِ سِتُونَ ذِرَاعًا فِي صُورَةِ آدَمَ، وَيُلْبَسُ تَاجًا مِنْ نَارٍ فَيَرَاهُ أَصْحَابُهُ، فَيَقُولُونَ:

(١) انظر الحاشية السابقة.

(٢) قلت: بل هو ضعيف الإسناد، منكر المتن، مخالف للأحاديث الصحيحة إلا في الضرس، وهي في "الصحيح". وهو مخرج في "الضعيفة" (١٣٢٣)، ويمكن أن يستثنى أيضاً جملة (غلظ جلده) إذا كان معنى الغلظ بمعنى العرض، ففي حديث أبي هريرة في "الصحيح" هنا رواية بإسناد حسن بلفظ: "وعرض جلده سبعون ذراعاً"، فليُنظر. وأما الجهلة فتهافتوا وقالوا كعادتهم: "حسن بشواهد!!"

نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ هَذَا، اللَّهُمَّ لَا تَأْتِنَا بِهِدَا، فَيَأْتِيهِمْ، فَيَقُولُونَ: اللَّهُمَّ أَخْزِهِ، فَيَقُولُ: أْبَعَدَكُمْ اللَّهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ رَجُلٍ مِنْكُمْ مِثْلَ هَذَا».

رواه الترمذي - وقال: «حديث حسن غريب»، واللفظ له -، وابن حبان في «صحيحه»^١، والبيهقي.

٥٣١٠-٣٦٨٣- (٣) (حسن لغيره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَقْعَدُ الْكَافِرِ فِي النَّارِ مَسِيرَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَكُلُّ ضَرْبٍ مِثْلُ (أُحُدٍ)، وَفَخْدُهُ مِثْلُ (وَرِقَانَ)، وَجِلْدُهُ سِوَى لَحْمِهِ وَعِظَامِهِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا».

رواه أحمد وأبو يعلى والحاكم؛ كلهم من رواية ابن لهيعة^٢.

از ابوسعید رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «در آتش دوزخ نشیمنگاه کافر به مسافت سه روز راه و هر دنداننش به مانند کوه احد و رانش به اندازه‌ی کوه ورقان و پوست بدون گوشت و استخوانش چهل ذراع می‌باشد».

٥٣١١-٢١٦٦- (٥) (ضعيف) وروى ابن ماجه من طريق عيسى بن المختار عن محمد بن أبي لیلی عن عطية العوفي عن أبي سعيد عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال: «إِنَّ الْكَافِرَ لَيُعْظَمُ حَتَّى إِنَّ ضَرْسَهُ لَأَعْظَمُ مِنْ (أُحُدٍ)، وَفَضِيلَةُ جَسَدِهِ عَلَى ضَرْسِهِ؛ كَفَضِيلَةِ جَسَدِ أَحَدِكُمْ عَلَى ضَرْسِهِ».

(١) قلت: فيه (عبدالرحمن بن أبي كريمة) - والد إسماعيل السدي - وهو مجهول العين كما سبق، وهو مخرج في "الضعيفة" (٤٨٢٧).

(٢) قلت: من قلة الفقه استشهد المعلق على "أبي يعلى" (٥٢٦/٢) لهذا الحديث بحديث: "وغلظ جلده مسيرة ثلاث!" مع تضعيفه لإسناده، فأين الشاهد من المشهود؟!

(٣) قلت: هذا التعميم خطأ لأن الحاكم (٥٩٨/٤) لم يروه عن ابن لهيعة، وإنما عن (دراج أبي السمح)، فالصواب إعلاله بـ (أبي الهيثم)، فإنه من روايتهما عنه. لكن الحديث له شاهد هنا في "الصحيح"، ولذلك نقلته إليه.

٥٣١٢-٣٦٨٤-(٤) (صحيح موقوف) وَعَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَتَدْرِي مَا سَعَةُ جَهَنَّمَ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: أَجَلٌ^١، وَاللَّهِ مَا تَدْرِي، إِنَّ بَيْنَ شَحْمَةِ أُذُنِ أَحَدِهِمْ وَبَيْنَ عَاتِقِهِ مَسِيرَةَ سَبْعِينَ خَرِيفًا، تَجْرِي فِيهِ أَوْدِيَةُ الْقَيْحِ وَالْدَّمِ. قُلْتُ: أَنَّهُار؟ قَالَ: بَلْ أَوْدِيَةٌ. رواه أحمد بإسناد صحيح، والحاكم وقال: «صحيح الإسناد».

از مجاهد رضي الله عنه روایت است که ابن عباس رضي الله عنهما گفت: می دانی وسعت جهنم چقدر است؟ گفتیم خیر؛ گفت: بله به خدا قسم نمی دانی، همانا فاصله‌ی بین لاله‌ی گوش یکی از دوزخیان تا گوشش به فاصله هفتاد پاییز می باشد؛ در آن دره‌هایی از خونابه و خون جاری می باشد. گفتیم: رودهایی؟ گفت: بلکه دره‌هایی می باشد.

٥٣١٣-٢١٦٧-(٦) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: ﴿وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ﴾^٢؛ قَالَ: «تَشْوِيهِ النَّارِ؛ فَتَقْلِبُ شَفْتَهُ الْعُلْيَا حَتَّى تَبْلُغَ وَسَطَ رَأْسِهِ، وَتَسْتَرْخِي شَفْتَهُ السُّفْلَى حَتَّى تَضْرِبَ سُرَّتَهُ».

رواه أحمد، والترمذي وقال: «حديث حسن صحيح غريب»، والحاكم وقال: «صحيح الإسناد»^٢.

قال الحافظ عبدالعظيم: «وقد ورد أن من هذه الأمة من يعظم في النار كما يعظم فيها الكفار». ٥٣١٤-٢١٦٨-(٧) (ضعيف) فروى ابن ماجه والحاكم وغيرهما من حديث عبدالله بن قيس قال: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي بُرْدَةَ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَدَخَلَ عَلَيْنَا الْحَارِثُ بْنُ أَقِيْشٍ رضي الله عنه، فَحَدَّثَنَا الْحَارِثُ لَيْلَتَيْهِ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِهِ أَكْثَرَ مِنْ مُضَرٍّ^٣، وَإِنَّ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَعْظُمُ لِلنَّارِ حَتَّى يَكُونَ أَحَدَ زَوَايَاهَا».

(١) الأصل: (أجل والله والله)، والتصويب من "المسند" (١١٧/٦)، و"المستدرک" (٤٣٦/٢)، ووافقه الذهبي على تصحيحه.

(٢) قلت: هو من رواية دراج عن أبي الهيثم.

(٣) جملة الشفاعة هذه لها شواهد تقدم بعضها في "الصحيح" (٢٦/آخر ٥- فصل).

اللفظ لابن ماجه، وإسناده جيد، وقال الحاكم: «صحيح على شرط مسلم»^١. وتقدم لفظه: «فيمن مات له ثلاثة من الأولاد» [١٧ - النكاح / ٩ - باب].
ورواه أحمد بإسناد جيد أيضاً؛ إلا أنه قال: «عن عبد الله بن قيس قال: سمعت الحارث بن أقيش يحدث؛ أن أبا برزة قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: ... فذكره». كذا في أصلي، وأراه تصحيحاً، وصوابه: سمعت الحارث بن أقيش يحدث؛ أبا بردة؛ كما في «ابن ماجه». والله أعلم.

٥٣١٥-٢١٦٩- (٨) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي عَسَّانَ الضَّبِّيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو هُرَيْرَةَ بَطْنِ الْحَرَّةِ: تَعْرِفُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ خِرَاشٍ؟ [قُلْتُ: لَا، قَالَ: ٣] سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «فَخِذُّهُ فِي جَهَنَّمَ مِثْلَ أُحُدٍ، وَضِرْسُهُ مِثْلُ الْبَيْضَاءِ»، قُلْتُ: لِمَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «كَانَ عَاقِبًا بَوَالِدَيْهِ».
رواه الطبراني بإسناد لا يحضرنه.

١٠- (فصل في تفاوتهم في العذاب، وذكر أهونهم عذاباً)

فصلي در تفاوت عذاب جهنميان و بيان كمترين عذاب آنها

٥٣١٦-٣٦٨٥- (١) (صحيح) عَنِ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا رَجُلٌ فِي أَحْمَصِ قَدَمَيْهِ جَمْرَتَانِ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاغُهُ، كَمَا يَغْلِي الْمِرْجَلُ وَالْقُمَّمُ».

(١) قلت: ليس كذلك، فيه مجهول كما تقدم هناك.

(٢) كذا في الطبعة السابقة (٢/٤٥٨ - «الضعيف») والمنيرية (٤/٢٣٩) وفي «الأوسط» (٧/٤٣٩/٦٨٥٣ - الطحان) و «المجمع» (٨/١٤٨): «خداش» بالدال لا بالراء، والصواب بالراء كما أثبتته الشيخ رحمه الله - كما في «الجرح والتعديل» (٢/٤٦) و «الطبقات ابن سعد» (١٣٧/٤١ - المنعم). [ش].

(٣) زيادة من «المعجم الأوسط» (٧/٤٣٩)، وفي إسناده من لا يعرف، وهو مخرج في «الضعيفة» (٥٣٠٦)، وكان في الأصل مكان (الحرّة): (الحيرة)! ومكان الزيادة (وإني)! فصححتُهما من «المعجم» و «المجمع»، ولم يصححها الجهلة على عاداتهم!

از نعمان بن بشير رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کمترین عذاب اهل جهنم، عذاب فردی است که یک پاره‌ی آتش را در گودی پایش می‌گذارند که در اثر آن مغزش به جوش می‌آید همان طوری که آب در دیگ و ظرف عطار می‌جوشد».

رواه البخاري ومسلم، ولفظه: «إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا مَنْ لَهُ نَعْلَانِ وَشِرَاكَانِ مِنْ نَارٍ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاعُهُ، كَمَا يَغْلِي الْمَرْجُلُ، مَا يَرَى أَنَّ أَحَدًا أَشَدُّ مِنْهُ عَذَابًا، وَإِنَّهُ لَأَهْوَنُهُمْ عَذَابًا».

و در روایت مسلم آمده است: «سبکترین عذاب در جهنم متعلق به کسی است که دارای دو کفش از آتش است که بر اثر آنها مغز و مخ او مانند دیگ می‌جوشد و تصور می‌کند عذاب هیچ کسی از او سخت‌تر نیست درحالی‌که عذاب او از همه آسان‌تر است».

٥٣١٧-٣٦٨٦-(٢) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا رَجُلٌ مُنْتَعِلٌ بِنَعْلَيْنِ مِنْ نَارٍ، يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاعُهُ مَعَ أَجْزَاءِ الْعَذَابِ، وَمِنْهُمْ مَنْ فِي النَّارِ إِلَى كَعْبِيهِ مَعَ أَجْزَاءِ الْعَذَابِ، وَمِنْهُمْ مَنْ فِي النَّارِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ مَعَ أَجْزَاءِ الْعَذَابِ، وَمِنْهُمْ مَنْ فِي النَّارِ إِلَى أَرْبَعِيهِ مَعَ أَجْزَاءِ الْعَذَابِ، وَمِنْهُمْ مَنْ فِي النَّارِ إِلَى صَدْرِهِ مَعَ أَجْزَاءِ الْعَذَابِ»^٢ قَدْ اِعْتَمَرَ.

رواه أحمد والبزار، ورواه رواة «الصحيح».

وهو في مسلم مختصراً: «إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا مُنْتَعِلٌ بِنَعْلَيْنِ مِنْ نَارٍ يَغْلِي دِمَاعُهُ مِنْ حَرِّ نَعْلَيْهِ»^٣.

(١) كذا الأصل بالزاي، وكذا في "كشف الأستار" (٤/ ١٨٦ / ٣٥٠٢) و"مختصره" (٢/ ٤٧٧ / ٢٢٤٧) و"المجمع" (١٠/ ٣٩٥) برواية البزار وحده. وفي "المسند" (٣/ ١٣ و ٧٨): (إجراء) بالراء المهملة، ولم يتبين لي.

(٢) زيادة من "المسند" (٣/ ٧٨)، والحديث في "المستدرک" (٤/ ٥٨١) بنحوه، وقال: "صحيح على شرط مسلم"، ووافقه الذهبي، وصححه ابن حجر أيضاً في "المختصر".

(٣) قلت وفي طريق أخرى لمسلم (١/ ١٣٥) أنه قال ذلك في عمه أبي طالب، وهي في حديث ابن عباس الآتي بعده بحديث. وهو مخرج في "الصحيحه" مع حديث آخر بمعناه (٥٤ و ٥٥).

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سبک‌ترین عذاب جهنم برای شخصی است که علاوه بر سایر عذاب‌ها دو کفش آتشین به او پوشانده می‌شود که بر اثر آن مغزش به جوش می‌آید و گروهی علاوه بر سایر عذاب‌ها تا دو قوزک در آتش می‌باشند و گروهی علاوه بر سایر عذاب‌ها تا دو زانو در آتش می‌باشند و گروهی علاوه بر سایر عذاب‌ها تا نرمة‌ی بینی در آتش می‌باشند و گروهی علاوه بر سایر عذاب‌ها تا سینه در آتش می‌باشند و غرق در عذاب هستند».

و در روایت مسلم به اختصار آمده است: «آسان‌ترین عذاب در روز قیامت متعلق به کسی است که دو کفش آتشین به او بپوشانند که بر اثر آن مغزش به جوش می‌آید».

۵۳۱۸-۳۶۸۷- (۳) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ

أَذَى أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا: الَّذِي لَهُ نَعْلَانِ مِنْ نَارٍ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاعُهُ».

رواه الطبرانی بإسناد صحیح، وابن حبان في «صحیحه».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کمترین عذاب دوزخیان برای کسی است که دو کفش آتشین دارد که مغزش در اثر آنها به جوش می‌آید».

۵۳۱۹-۳۶۸۸- (۴) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَهْوَنُ

أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا أَبُو ظَالِبٍ، وَهُوَ مُتَعَلِّعٌ بِتَعْلَيْنِ، يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاعُهُ».

رواه مسلم.

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سبک‌ترین عذاب جهنم به ابوطالب می‌رسد؛ به او دو کفش آتشین پوشانده می‌شود که بر اثر آن مغزش به جوش می‌آید».

۵۳۲۰-۲۱۷۰- (۱) (ضعیف مرسل) وَعَنْ عبيد بن عمير قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ

أَذَى أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا؛ لَرَجُلٍ عَلَيْهِ نَعْلَانِ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاعُهُ؛ كَأَنَّهُ مَرْجُلٌ، مَسَامِعُهُ جَمْرٌ، وَأَصْرَاسُهُ جَمْرٌ، وَأَشْفَارُهُ لَهَبُ النَّارِ، وَتَخْرُجُ أَحْشَاءُ النَّارِ جَنْبِيهِ مِنْ قَدَمَيْهِ.

وسائرهم كالحبِّ القليلِ في الماءِ الكثيرِ؛ فهو يَفُورٌ».

رواه البزار^١ مرسلًا بإسناد صحيح.

٥٣٢١-٣٦٨٩- (٥) (صحيح) وَعَنْ سَمْرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى كَعْبِيهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى حُجْرَتِهِ^٢، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى تَرَفُوتِهِ».

از سمرة بن جندب رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «گروهی از آنها (دوزخیان) تا دو کعب و بعضی تا دو زانو و بعضی تا پهلو و بعضی تا گلوگاه آتش آنها را فرا گرفته است».

رواه مسلم. وفي رواية له: «مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى كَعْبِيهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى حُجْرَتِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى عُنُقِهِ».

و در روایتی از مسلم آمده است: «گروهی از آنها تا دو کعب و بعضی تا پهلو و بعضی تا گردن، آتش آنها را فرا گرفته است».

٥٣٢٢-٢١٧١- (٢) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَّا سَبَقَ إِلَيْهَا أَهْلَهَا تَلَقَّتْهُمْ، فَلَفَحَتْهُمْ لَفْحَةً، فَلَمْ تَدَعْ لَحْمًا عَلَى عَظْمٍ؛ إِلَّا أَلْقَتْهُ عَلَى الْعُرْفُوبِ».

رواه الطبراني في «الأوسط»، والبيهقي مرفوعاً^٣. ورواه غيرهما موقوفاً عليه، وهو أصح.

(١) لم يقع في نسخة الناجي من "الترغيب" قوله: (البزار)، فإنه قال: "قال: (رواه مرسلًا بإسناد صحيح). كذا وقع في النسخ هنا سقط، ولعله: رواه هناد بن أبي السري في "الزهد" كما عناه إليه ابن رجب الحنبلي في كتابه: "صفة النار" أو البيهقي".

قلت: فلعل قوله: (البزار) ملحق من بعض النساخ، فإن الحديث لم يذكره الهيثمي أصلاً في "المجمع". وهو في "الزهد" كما قال (١/١٩٣/٣٠٩)، وكذا ابن أبي شيبة (١٣/١٥٧/١٥٩٨) والله أعلم.

(٢) في الأصل: "ومنهم من تأخذه النار إلى عنقه"، ولا أصل لها في مسلم (٨/١٥٠) في هذه الرواية، وإنما في الرواية التالية عنده. وكذلك الرواية الأولى عند أحمد (٥/١٠) و"المعجم الكبير" (٧/٢٨٢/٦٩٦٩) و"البعث" (٢٦٨/٥٤١)، ليس عندهم الزيادة. وغفل عنها الجهلة!

(٣) قلت: فيه (محمد بن سليمان الأصبهاني) ضعيف. وهو مخرج في "الضعيفة" (٥٣٠٢).

٥٣٢٣-٢١٧٢- (٣) (ضعيف موقوف) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَيُؤَخِّدُ بِالْتَّوْحَى وَالْأَقْدَامِ﴾؛ قَالَ: يُجْمَعُ بَيْنَ رَأْسِهِ وَرِجْلَيْهِ؛ ثُمَّ يُقْصَفُ كَمَا يُقْصَفُ الْحَطْبُ.

رواه البيهقي موقوفاً.

٥٣٢٤-٢١٧٣- (٤) (ضعيف جداً موقوف) وَرَوِيَ عَنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه: أَنَّهُ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾، قَالَ: يَا كَعْبُ! أَخْبِرْنِي عَنِ تَفْسِيرِهَا، فَإِنْ صَدَقْتَ صَدَقْتُكَ، وَإِنْ كَذَبْتَ رَدَدْتُ عَلَيْكَ. فَقَالَ: إِنَّ جِلْدَ ابْنِ آدَمَ يُحْرَقُ وَيُجَدَّدُ فِي سَاعَةٍ أَوْ فِي مِقْدَارِهَا سِتَّةَ آلَافِ مَرَّةٍ. قَالَ: صَدَقْتَ.

رواه البيهقي ٢.

٥٣٢٥-٢١٧٤- (٥) (ضعيف مقطوع) وَرَوَى أَيْضاً عَنِ الْحَسَنِ - وَهُوَ الْبَصْرِيُّ - قَالَ: ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾؛ قَالَ: تَأْكُلُهُمُ النَّارُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ، كُلَّمَا أَكَلْتَهُمْ قِيلَ لَهُمْ: عُودُوا، فَيَعُودُونَ كَمَا كَانُوا. ٥٣٢٦-٣٦٩٠- (٦) (صحيح) وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «يُؤْتَى بِأَنْعَمِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَيُصْبَعُ فِي النَّارِ صَبْعَةً، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: يَا ابْنَ آدَمَ! هَلْ رَأَيْتَ خَيْرًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيمٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ! وَيُؤْتَى بِأَشَدِّ النَّاسِ بُؤْسًا فِي الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَيُصْبَعُ صَبْعَةً فِي الْجَنَّةِ، فَيُقَالُ لَهُ: يَا ابْنَ آدَمَ! هَلْ رَأَيْتَ بُؤْسًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ شِدَّةٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ! مَا مَرَّ بِي بُؤْسٌ قَطُّ، وَلَا رَأَيْتُ شِدَّةً قَطُّ».

(١) قلت: أخرجه في "البعث" (٥٩١/٢٨٦)، وفيه (الكديمي) وضاع، و (شريك) ضعيف.

(٢) قلت: أخرجه في "البعث"، وسنده ضعيف جداً، وروي عن عمر مرفوعاً بسند أوهى منه، وقد خرجتهما في "الضعيفة" (٦٨٩٩).

(٣) قلت: بالبناء للمعلوم؛ يعني البيهقي في "البعث". ومع ظهور المراد، فقد خفي على الجهلة فطبعوه على البناء للمجهول (وروي!) فصار الأثر غير معزو في الكتاب لأحد!! ثم إن الأثر صحيح الإسناد إلى الحسن، فيكون مقطوعاً ضعيفاً، وانظر التعليق الآتي. والحديث مخرج في "الضعيفة" أيضاً.

رواه مسلم^١.

از انس رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «[در روز قیامت] خوشگذرانترین فرد دنیا از اهل جهنم را احضار می کنند و او را یک بار در جهنم فرو برده سپس از وی می پرسند: ای فرزند آدم، آیا هرگز خیری دیده ای؟ آیا تا به حال در نعمت و خوشی بوده ای؟ می گوید: به خدا سوگند هرگز؛ سپس بینواترین فرد دنیا از اهل بهشت را احضار می کنند و او را یک بار در بهشت فرو برده، سپس از او می پرسند: ای فرزند آدم، آیا تا به حال سختی و شدتی را متحمل شده ای؟ می گوید: به خدا سوگند نه بینوا بوده ام و نه هرگز سختی کشیده ام».

٥٣٢٧-٢١٧٥-٦) (ضعيف ومقطوع) وَعَنْ سُؤَيْدِ بْنِ عَفَلَةَ قَالَ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُنْسِيَ أَهْلَ النَّارِ؛ جَعَلَ لِلرَّجُلِ مِنْهُمْ صُنْدُوقًا عَلَى قَدَرِهِ مِنْ نَارٍ، لَا يَنْبِضُ مِنْهُ عِرْقٌ إِلَّا فِيهِ مِسْمَارٌ مِنْ نَارٍ، ثُمَّ تُضْرَمُ فِيهِ النَّارُ، ثُمَّ يُقْفَلُ بِقِفْلٍ مِنْ نَارٍ، ثُمَّ يُجْعَلُ ذَلِكَ الصُّنْدُوقُ فِي صُنْدُوقٍ مِنْ نَارٍ، ثُمَّ يُضْرَمُ بَيْنَهُمَا نَارٌ، ثُمَّ يُقْفَلُ ثُمَّ يُلْقَى أَوْ يُطْرَحُ فِي النَّارِ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَلْعَبُونَ﴾، وَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ﴾؛ قَالَ: فَمَا يَرَى أَنَّ فِي النَّارِ أَحَدًا غَيْرُهُ.

رواه البيهقي بإسناد حسن موقوفاً^٢.

٠-٢١٧٦-٧) (ضعيف) ورواه أيضاً بنحوه من حديث ابن مسعود بإسناد منقطع.

(قال الحافظ): «سويد بن عفلة ولد في العام الذي ولد فيه النبي صلى الله عليه وسلم، وهو عام الفيل، وقدم المدينة حين دفنوا النبي صلى الله عليه وسلم، ولم يره، وتوفي في زمن الحجاج، وهو ابن خمس وعشرين، وقيل: سبع وعشرين ومئة».

^(١) وكذا رواه ابن أبي الدنيا في "صفة النار" (ق ١٤٨/٢)، والبيهقي في "البعث" (٢٤١/٤٨١).

^(٢) قلت: بل هو مقطوع؛ لأن سويد بن عفلة ليس صحابياً، كما يستفاد من ترجمة المؤلف وغيره إياه، فلو أنه رفع الحديث لكان مراسلاً، فكيف وهو لم يرفعه. فتأمل! ثم إن في إسناده في "البعث" (٢٩٩/٥٣٩) (أبو خالد) وهو (يزيد بن عبدالرحمن الدالاني)، وهو ضعيف. ومن طريقه رواه ابن أبي شيبة أيضاً (١٣/٥٥٦/١٧٦٣)، وعنه أبو نعيم في "الحلية" (٤/١٧٦). وأما الجهلة فقالوا: "حسن موقوف"!!

۱۱ - (فصل في بكائهم وشهيقهم)

فصلی در گریه و ناله‌ی دوزخیان

۵۳۲۸-۳۶۹۱- (۱) (صحیح) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنهما قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ النَّارِ يَدْعُونَ مَالِكًا، فَلَا يُجِيبُهُمْ أَرْبَعِينَ عَامًا، ثُمَّ يَقُولُ: ﴿إِنَّكُمْ مَكِيدُونَ﴾، ثُمَّ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ فَيَقُولُونَ: ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ﴾، فَلَا يُجِيبُهُمْ مِثْلَ الدُّنْيَا، ثُمَّ يَقُولُ: ﴿أَخْسَأُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ﴾، ثُمَّ يَبْأَسُ الْقَوْمُ فَمَا هُوَ إِلَّا الزَّفِيرُ وَالشَّهِيْقُ، تُشْبِهُ أَصْوَاتَهُمْ أَصْوَاتُ الْحَمِيرِ. أَوْهَا شَهِيْقٌ، وَأَخْرَهَا زَفِيرٌ».

رواه الطبرانی موقوفاً، ورواته محتج بهم في «الصحیح»، والحاكم وقال: «صحیح علی شرطها».

(الشهیق) صدای در سینه. و (الزفیر) صدای در حلق می‌باشد. و ابن فارس می‌گوید: «(الشهیق) ضد (الزفیر) می‌باشد؛ (الشهیق) دم و (الزفیر) بازدم می‌باشد».

عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما می‌گوید: جهنمیان مالک (نگهبان جهنم) را صدا می‌زنند، اما او پاسخ نمی‌دهد. بعد از چهل سال در جواب جهنمیان می‌گوید: ﴿إِنَّكُمْ مَكِيدُونَ﴾ [الزخرف: ۷۷] «بی‌گمان شما (در اینجا) ماندنی هستید». سپس پروردگارش را صدا زده و می‌گویند: ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۰۷] «پروردگارا! ما را از این (جهنم) بیرون کن، پس اگر (به کفر و نافرمانی) بازگردیم، قطعاً ستمکار خواهیم بود».

خداوند به اندازه‌ی عمر دنیا، جوابشان را نمی‌دهد. سپس می‌فرماید: ﴿أَخْسَأُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ﴾ [المؤمنون: ۱۰۸] «در آن گم شوید و با من سخن مگویید». بعد از آن جهنمیان دیگر ناامید می‌گردند و صدایی نیست جز ناله‌های طولانی، دم و بازدمی

که شبیه صدای خران است. اولش صدای هوای سینه و آخرش صدای هوای حلق است»^۱.

۵۳۲۹-۲۱۷۷- (۱) (موقوف و ضعیف) وروی البیهقی عن معاویة بن صالح عن علي بن أبي طلحة عن ابن عباس؛ في قوله: ﴿لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ﴾ قَالَ: صَوْتُ شَدِيدٍ، وَصَوْتُ ضَعِيفٍ.

(قال الحافظ): وتقدم [هنا ۸- فصل] (ضعیف) حديث أبي الدرداء، وفيه: «فَيَقُولُونَ: ادْعُوا مَالِكًا، فَيَقُولُونَ: ﴿يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾ قَالَ إِنَّكُمْ مَكِينُونَ» - قال الأعمش: نُبِئْتُ أَنَّ بَيْنَ دَعَائِهِمْ وَبَيْنَ إِجَابَةِ مَالِكٍ لَهُمْ أَلْفَ عَامٍ - قال: فَيَقُولُونَ: ادْعُوا رَبَّكُمْ فَلَا أَحَدَ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ، فَيَقُولُونَ: ﴿رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ. رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ﴾، قال: فَيُجِيبُهُمْ: ﴿أَخْسُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُون﴾، قال: فعند ذلك يئسوا من كل خير، وعند ذلك يأخذون في الزفير والشهيق والويل».

رواه الترمذي.

۵۳۳۰-۲۱۷۸- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُرْسَلُ الْبُكَاءُ عَلَى أَهْلِ النَّارِ، فَيَبْكُونَ حَتَّى تَنْقَطِعَ الدُّمُوعُ، ثُمَّ يَبْكُونَ الدَّمَ، حَتَّى يَصِيرَ فِي وُجُوهِهِمْ كَهَيْئَةِ الْأَخْدُودِ؛ لَوْ أُرْسِلَتْ فِيهَا السُّفُنُ لَجَرَّتْ».

رواه ابن ماجه، وأبو يعلى، ولفظه: قال سمعت رسول الله ﷺ يقول: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! ابْكُوا، فَإِنَّ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكُوا، فَإِنَّ أَهْلَ النَّارِ يَبْكُونَ فِي النَّارِ حَتَّى تَسِيلَ دُمُوعُهُمْ فِي خُدُودِهِمْ كَأَنَّهَا جَدَاوِلُ حَتَّى تَنْقَطِعَ الدُّمُوعُ، فَتَسِيلَ - يَعْنِي الدَّمَ - فَتَفْرَحَ الْعُيُونُ».

وفي إسنادهما يزيد الرقاشي، وبقية رواية ابن ماجه ثقات؛ احتج بهم البخاري ومسلم^۱.

(^۱) زفير و شهيق هر دو صدای فریاد و ناله‌ی کسانی است که از غم و اندوه ناله سر می‌دهند، ناله‌ای که تمام وجود آنان را پر می‌کند و نشانه‌ی نهایت ناراحتی و شدت عذاب است.

﴿أَخْسُوا﴾ فعل امر است. معمولاً برای دور کردن سگ به کار می‌رود و هرگاه در مورد انسانی گفته شود به معنای پستی و مستحق مجازات بودن اوست. (م)

٢١٧٩- (٣) (ضعيف) ورواه الحاكم مختصراً عن عبدالله بن قيس مرفوعاً قال: «إِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَبْكُونَ حَتَّىٰ لَوْ أُجْرِيَتِ السُّفُنُ فِي دُمُوعِهِمْ لَجَرَّتْ، وَإِنَّهُمْ لَيَبْكُونَ الدَّمَ مَكَانَ الدَّمْعِ».

وقال: «صحيح الإسناد»^٢.

(الأحدود) بالضم: هو الشق العظيم في الأرض.

^(١) قلت: هذا التوثيق لا فائدة منه، وفوقهم (يزيد الرقاشي)، وهو ضعيف؛ وتركه بعضهم وهو مخرج في "الضعيفة" (٦٨٨٩).

^(٢) قلت: فيه (أبو النعمان محمد بن الفضل) يلقب بـ (عارم) كان تغير، وبعضهم قال: اختلط، وصح موقوفاً، وهو مخرج هناك. و (عبدالله بن قيس) هو (أبو موسى الأشعري).

٢٨- كتاب صفة الجنة

كتاب توصيف بهشت

(الترغيب في الجنة ونعيمها، ويشتمل على فصول)

ترغيب به طلب بهشت و نعمت‌های آن شامل چند فصل

۵۳۳۱-۳۶۹۲- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا مُعَاهِدَةً بَغَيْرِ حَقِّهَا؛ لَمْ يَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ مِئَةِ عَامٍ»^۱. [مضى ۲۱- الحدود/ ۹].

از ابوبکره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هرکس که شخصی از هم‌پیمان مسلمانان را به ناحق به قتل برساند، بوی بهشت به مشام وی نمی‌رسد درحالی که بوی بهشت از مسافت صد سال به مشام می‌رسد»^۲.

۵۳۳۲-۲۱۸۰- (۱) (ضعیف جداً) وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «رِيحُ الْجَنَّةِ يُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ، وَاللَّهِ لَا يَجِدُ رِيحَهَا عَاقٌّ، وَلَا قَاطِعٌ رَجِيمٌ». رواه الطبراني من رواية جابر الجعفي.

و تقدم غير ما حديث فيه ذكر رائحة الجنة في أماكن متفرقة من هذا الكتاب لم نعدھا.

(۱) هنا في الأصل رواية لابن حبان بلفظ: "خمس مئة عام"، وهي ضعيفة، وقد شملها مع هذا اللفظ بالتحسين الجهلة الثلاثة! وذلك أنهم أحالوا في التخريج إلى (۲۳- كتاب الأدب/ ۳۰) برقمهم (۴۴۲۵). وقد نبهت على هذا هناك.

(۲) الجامع الصغير وزيادته [جزء ۱ - صفحة ۱۰۹۴].

۱۰۹۳۲ - من ادعى إلى غير أبيه لم يرح رائحة الجنة وإن ريحها ليوجد من مسيرة خمسمائة عام. (هـ) عن ابن عمرو. (ضعيف ترغيب و ترهيب).

قال الشيخ الألباني: (صحیح) انظر حديث رقم: ۵۹۸۸ في صحیح الجامع - ترغيب ۱۹۸۸.

١- (فصل في صفة دخول أهل الجنة الجنة، وغير ذلك)

فصلی در توصیف ورود بهشتیان به بهشت و غیر آن

٥٣٣٣-٢١٨١- (١) (ضعيف جداً) عَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه: أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَنْ هَذِهِ
الآيَةِ: ﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا﴾؛ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْوَفْدُ إِلَّا
رَكْبٌ؟ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهُمْ إِذَا خَرَجُوا مِنْ قُبُورِهِمْ اسْتَقْبَلُوا بِنُوقٍ
بَيْضٍ، لَهَا أَجْبِحَةٌ عَلَيْهَا رِحَالُ الذَّهَبِ، شُرُكٌ نِعَالِهِمْ نُورٌ يَتَلَأَلُّ، كُلُّ حُطَوَةٍ مِنْهَا مَدُّ
الْبَصَرِ، وَيَنْتَهُونَ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَإِذَا حَلَقَتْهُ مِنْ يَاقوتَةٍ حمراء على صفائح الذهب، وَإِذَا
شَجَرَةٌ على بابِ الْجَنَّةِ يَنْبُعُ مِنْ أَصْلِهَا عَيْنَانِ، فَإِذَا شَرِبُوا مِنْ أَحَدِهِمَا جَرَّتْ فِي وُجُوهِهِمْ
بِنُضْرَةِ التَّعِيمِ، وَإِذَا تَوَصَّوْا مِنَ الْأُخْرَى لَمْ تَشْعَثْ أَشْعَارُهُمْ أَبَدًا، فَيَضْرِبُونَ الحَلَقَةَ
بِالصفِيحَةِ، فَلَوْ سَمِعَتْ طَيْنَ الحَلَقَةِ يَا عَلِيُّ! فَيَبْلُغُ كُلُّ حوراء أَنَّ زَوْجَهَا قَدْ أَقْبَلَ،
فَتَسْتَخْفُفُ العَجَلَةَ، فَتَبْعُ قِيَمَهَا فَيَفْتَحُ لَهُ البَابَ، فَلَوْلَا أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ عَرَفَهُ نَفْسَهُ؛
لَحَرَّ لَهُ سَاجِدًا مِمَّا يَرَى مِنَ النُّورِ وَالبَهَاءِ، فَيَقُولُ: أَنَا قِيَمَكَ الَّذِي وُكِّلْتُ بِأَمْرِكَ، فَيَتْبَعُهُ
فَيَقْفُو أثرَهُ فَيَأْتِي زَوْجَتَهُ، فَتَسْتَخْفُفُ العَجَلَةَ، فَتَخْرُجُ مِنَ الحَيْمَةِ فَتَعَانِقُهُ، وَتَقُولُ: أَنْتَ
حَبِيٌّ وَأَنَا حُبُّكَ، وَأَنَا الرَّاظِيَةُ فَلَا أُسْحَطُ أَبَدًا، وَأَنَا النَّاعِمَةُ فَلَا أَبُؤُسُ أَبَدًا، وَأَنَا الحَالِدَةُ
فَلَا أَظْعَنُ أَبَدًا، فَيَدْخُلُ بَيْتًا مِنْ أَسَاسِهِ إِلَى سَقْفِهِ مِثْلَ أَلْفِ ذِرَاعٍ، مَبْنِيٌّ عَلَى جَنْدَلِ
اللُّؤْلُؤِ وَاليَاقُوتِ، طَرَائِقُ حُمْرٌ، وَطَرَائِقُ خَضْرٌ، وَطَرَائِقُ صُفْرٌ، مَا مِنْهَا طَرِيقَةٌ تُشَاكِلُ
صَاحِبَتَهَا، فَيَأْتِي الأَرِيكَةَ فَإِذَا عَلَيْهَا سَرِيرٌ، عَلَى السَّرِيرِ سَبْعُونَ فِرَاشًا، عَلَى كُلِّ فِرَاشٍ
سَبْعُونَ زَوْجَةً، عَلَى كُلِّ زَوْجَةٍ سَبْعُونَ حَلَّةً، يَرَى مِخْ سَاقِيهَا مِنْ بَاطِنِ الحَلَلِ، يَقْضِي
جَمَاعُهُنَّ فِي مِقْدَارِ لَيْلَةٍ، تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ أَنهَارٌ مُطْرِدَةٌ، أَنهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ، صَافٍ
لَيْسَ فِيهِ كَدْرٌ، وَأَنهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى لَمْ يَخْرُجْ مِنْ بَطُونِ النَّحْلِ، وَأَنهَارٌ مِنْ حُمْرٍ لَدَّةٍ
لِلشَّارِبِينَ لَمْ تَعْصُرْهُ الرِّجَالُ بِأَقْدَامِهَا، وَأَنهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ بَطُونِ
المَاشِيَةِ، فَإِذَا اشْتَهَوْا الطَّعَامَ جَاءَتْهُمْ طَيْرٌ بَيْضٌ فَتَرَفَعُ أَجْبِحَتَهَا، فَيَأْكُلُونَ مِنْ جُنُوبِهَا
مِنْ أَيِّ الأَلْوَانِ شَاؤُوا، ثُمَّ تَطِيرُ فَتَذْهَبُ، وَفِيهَا ثِمَارٌ مُتَدَلِّيَةٌ إِذَا اشْتَهَوْهَا انْبَعَثَ العُصْنُ

إِلَيْهِمْ فَيَأْكُلُونَ مِنْ أَيِّ الثَّمَارِ شَاءُوا، إِنْ شَاءَ قَائِمًا، وَإِنْ شَاءَ مُتَّكِمًا، وَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ﴾، وَبَيَّنَّ أَيْدِيَهُمْ حَدَمَ كَاللُّؤْلُؤِ».

رواه ابن أبي الدنيا في «كتاب صفة الجنة» عن الحارث - وهو الأعمور -^١ عن علي مرفوعاً هكذا.

(ضعيف) ورواه ابن أبي الدنيا أيضاً والبيهقي وغيرهما عن عاصم بن ضمرة عن علي موقوفاً عليه بنحوه، وهو أصح وأشهر، ولفظ ابن أبي الدنيا، قال: يُسَاقُ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا، حَتَّى إِذَا انْتَهَوْا إِلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِهَا وَجَدُوا عِنْدَهُ شَجَرَةً يَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ سَاقِهَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ، فَعَمَدُوا إِلَى إِحْدَاهُمَا كَأَنَّمَا أُمِرُوا بِهَا، فَشَرِبُوا مِنْهَا، فَأَذْهَبَتْ مَا فِي بُطُونِهِمْ مِنْ أَدَى أَوْ قَدَى أَوْ بَأْسٍ، ثُمَّ عَمَدُوا إِلَى الْأُخْرَى فَتَطَهَّرُوا مِنْهَا، فَجَرَّتْ عَلَيْهِمْ بِنُضْرَةِ النَّعِيمِ، فَلَمْ تَتَغَيَّرْ أَبْشَارُهُمْ تَغْيِيرًا بَعْدَهَا أَبَدًا، وَلَمْ تَشَعَثْ أَشْعَارُهُمْ؛ كَأَنَّمَا دُهِنُوا بِالذَّهَانِ، ثُمَّ انْتَهَوْا إِلَى حَزَنَةِ الْجَنَّةِ فَقَالُوا: ﴿سَلِّمْ عَلَيْنَا طِبْتُمْ فَأَدْخُلُوهَا خَلْدِينَ﴾. قَالَ: ثُمَّ يَلْقَاهُمْ - أَوْ تَلْقَاهُمْ - الْوَالِدَانِ يُطِيفُونَ بِهِمْ كَمَا يُطِيفُ وَلَدَانِ أَهْلِ الدُّنْيَا بِالْحَمِيمِ يَقْدُمُ مِنْ عَيْبَةٍ، فَيَقُولُونَ: أَبْشِرْ بِمَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ مِنَ الْكِرَامَةِ. قَالَ: ثُمَّ يَنْظِلُّ غُلَامٌ مِنْ أَوْلِيَاكَ الْوَالِدَانِ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ فَيَقُولُ: قَدْ جَاءَ فُلَانٌ - بِاسْمِهِ الَّذِي كَانَ يُدْعَى بِهِ فِي الدُّنْيَا -، فَتَقُولُ: أَنْتَ رَأَيْتَهُ؟ فَيَقُولُ: أَنَا رَأَيْتُهُ، وَهُوَ ذَا بَأَثْرِي، فَيَسْتَخِفُّ إِحْدَاهُنَّ الْفَرْحَ حَتَّى تَقُومَ عَلَى أُسْكَفَةِ بَابِهَا^٢، فَإِذَا انْتَهَى إِلَى مَنْزِلِهِ نَظَرَ أَيَّ شَيْءٍ أَسَاسُ بُنْيَانِهِ؟ فَإِذَا جَنَدَلُ^٣ اللُّؤْلُؤِ، فَوَقَّه صَرْحٌ أَخْضَرٌ وَأَصْفَرٌ وَأَحْمَرٌ، وَمِنْ كُلِّ لَوْنٍ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَنَظَرَ إِلَى سَقْفِهِ، فَإِذَا هُوَ مِثْلُ الْبَرِّقِ لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ قَدَّرَ لَهُ لِأَلَمٍ أَنْ يَذْهَبَ بِبَصَرِهِ، ثُمَّ طَاطَأَ رَأْسَهُ فَنَظَرَ إِلَى أَزْوَاجِهِ، وَأَكْوَابِ مَوْضُوعَةٍ، وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٍ، وَزَرَائِي مَبْثُوثَةٍ، فَنَظَرُوا إِلَى تِلْكَ النَّعْمَةِ ثُمَّ اتَّكَأُوا وَقَالُوا: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا

(١) قلت: الحارث ضعيف، وكذبه بعضهم، وهو مخرج والذي بعده في "الضعيفة" (٦٧٢٤).

(٢) أي: عتبة الباب.

(٣) أي: حجارة اللؤلؤ.

لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ ﴿الآيَةَ﴾ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: تَحْيُونَ فَلَا تَمُوتُونَ
أَبَدًا، وَتَقِيمُونَ فَلَا تَضَعُونَ أَبَدًا، وَتَصِحُّونَ - أَرَأُ قَالَ - فَلَا تَمْرَضُونَ أَبَدًا».

(الجنادل): الحجر. (الأسن): بمد الهمزة وكسر السين المهملة: هو المتغير. (الحميم):
القريب. (الأكواب): جمع (كوب): وهو كوز لا عروة له، وقيل لا خرطوم له، فإذا كان له
خرطوم فهو (إبريق). (النمارق): الوسائد، واحدها (نمرقة). (الزراي): البسط الفاخرة،
واحدها (زربية).

۵۳۳۴-۳۶۹۳- (۱) (صحيح) وَعَنْ خَالِدِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: خَطَبَنَا عُتْبَةُ بْنُ
عَزْوَانَ رضي الله عنه، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ آذَنْتَ بِصُرْمٍ، وَوَلَّتْ
حَدَاءً، وَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ يَتَصَابُهَا صَاحِبُهَا، وَإِنَّكُمْ مُنْتَقِلُونَ
مِنْهَا إِلَى دَارٍ لَا زَوَالَ لَهَا، فَانْتَقِلُوا بِخَيْرٍ مَا بِمَحْضَرَتِكُمْ، وَلَقَدْ ذُكِرَ لَنَا أَنَّ مِصْرَاعَيْنِ مِنْ
مِصْرَاعِ الْجَنَّةِ مَسِيرَةُ أَرْبَعِينَ سَنَةً، وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَيْهِ يَوْمٌ وَهُوَ كَطَيْطٍ مِنَ الرَّحَامِ.
رواه مسلم هكذا موقوفاً، وتقدم بتمامه في «الزهد» [۶/۲۴].

از خالد بن عمير روایت است که روزی عتبه بن عزوان رضي الله عنه خطبه‌ای خواند و پس از
حمد و ثنای خداوند چنین گفت: اما بعد؛ همانا دنیا از پایان خود خبر می‌دهد و به
سرعت گذشته است و چیزی از آن جز ته مانده‌ی ظرفی باقی نمانده که صاحبش آن را
خیلی زود سر می‌کشد؛ و شما به منزلی منتقل خواهید شد که پایانی برای آن نیست.
سعی کنید با بهترین توشه نقل مکان کنید. به ما گفته شده: فاصله‌ی بین دو لنگه
درهای بهشت مسافت چهل سال است و روزی بر آن فرامی‌رسد که از جمعیت
بهشتیان، پُر است».

۰-۳۶۹۴- (۲) (صحيح لغيره) ورواه أحمد وأبو يعلى من حديث أبي سعيد الخدري عن
رسول الله صلى الله عليه وسلم، مختصراً، قال: «مَا بَيْنَ مِصْرَاعَيْنِ فِي الْجَنَّةِ لِمَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ سَنَةً».
وفي إسناد اضطراب.

(۱) في «مسند أحمد» (۲۹/۳): «كمسيرة»، وفي «مسند أبي يعلى» (۲/۴۵۹/۱۲۷۵): «مسيرة». [ش].

ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «فاصله‌ی بین دو لنگه درهای بهشت مسافت چهل سال است».^۱

۵۳۳۵-۳۶۹۵- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ! إِنَّ مَا بَيْنَ مَصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيحِ الْجَنَّةِ لَكَمَا بَيْنَ (مَكَّةَ) وَ(هَجَرَ)»^۲، أَوْ (هَجَرَ) وَ(مَكَّةَ)».

از ابوهیره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «قسم به ذاتی که جان محمد در دست اوست، فاصله بین دو لنگه از درهای بهشت به اندازه فاصله بین مکه تا هَجَر یا هَجَر تا مکه می باشد».

رواه البخاري ومسلم في حديث، وابن حبان^۳ مختصراً؛ إلا أنه قال: «لَكَمَا بَيْنَ (مَكَّةَ) وَ(هَجَرَ)، أَوْ كَمَا بَيْنَ (مَكَّةَ) وَ(بَصْرَى)». [مضى ۲۶/آخر الشفاعة].

و در روایت ابن حبان آمده است: «به اندازه فاصله بین مکه تا هَجَر یا به اندازه فاصله بین مکه تا بصری است».

^۱ - بهشت دارای هشت در می باشد و در سمت راست مخصوص کسانی می باشد که بدون حساب و کتاب وارد بهشت می شوند و می توانند از درهای دیگر نیز با مردم شریک باشند و در ماه رمضان درهای بهشت باز می گردد همانگونه که درهای جهنم بسته می شود و برای روزه داران دری به نام «الریان» وجود دارد که کسی جز آنها از آن وارد نمی شود. و برای هر کسی که اهل نماز یا صدقه یا جهاد باشد از در خاص خودش، از وی دعوت به عمل می آید و افرادی هم هستند که از هر دری که بخواهند می توانند وارد شوند مانند کسی که وضو را به طور صحیح بگیرد و سپس دعای پس از وضو بخواند. (م)

^۲ قال الناجي: "هجر" هذه مصروفة وتعرف فيقال: (الهجر)، والنسبة إليها (هجري). وهي مدينة عظيمة من بلاد اليمن، وهي قاعدة البحرين، وهي غير (هجر) المذكورة في حديث (القلتين)، تلك قرية من قرى المدينة كانت القلال تصنع فيها، وهي غير مصروفة. فاستفد هذا.

^۳ الأصل: (ماجه)، والتصحيح من "العجالة" (۲/۲۲۹)، وليس هو عند ابن ماجه، وعليه فقوله: "مختصراً" يوهم أن ابن حبان لم يروه بتمامه، وليس كذلك، فقد أخرجه (۸/۱۲۹-۱۳۱) مطولاً كما رواه الشيخين، ومختصراً (۹/۲۴۱/۷۳۴۶) كما ذكر المؤلف، وهو الطرف الأخير من الحديث الطويل، وقد مضى في (۲۶- البعث/ ۵- فصل الشفاعة/ الحديث ۱۲)، وقد خفي هذا على الهيثمي فأورد المختصر في "الموارد" (۲۶۱۹)، وليس على شرطه.

۵۳۳۶-۳۶۹۶- (۴) (صحیح) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لِيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا - أَوْ سَبْعُ مِئَةِ أَلْفٍ - مُتَمَاسِكُونَ، أَخِذْ بِبَعْضِهِمْ بَبَعْضٍ، لَا يَدْخُلُ أَوَّلُهُمْ حَتَّى يَدْخُلَ آخِرُهُمْ، وَجُوهُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ». رواه البخاري ومسلم.

از سهل بن سعد رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هفتاد هزار یا هفتصد هزار نفر از امت من پیوسته و دست در دست همدیگر وارد بهشت می‌شوند؛ و هنوز اولین آنها وارد نشده مگر اینکه آخرین نفر آنها به همراهش وارد می‌شود؛ سیمای آنها همچون ماه شب چهارده می‌درخشد».

۵۳۳۷-۳۶۹۷- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ أَوَّلَ زُمْرَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَالَّذِينَ يَلُونَهُمْ عَلَى أَشَدِّ كَوَكِبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً، لَا يَبُولُونَ، وَلَا يَتَغَوَّطُونَ، وَلَا يَمْتَخِطُونَ، وَلَا يَتَفَلُونَ، أَمْشَاطُهُمُ الذَّهَبُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ وَجَمَامِرُهُمُ الْأَلُوَّةُ، أَزْوَاجُهُمُ الْحُورُ الْعِينُ، عَلَى خُلُقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ، عَلَى صُورَةِ أَبِيهِمْ آدَمَ؛ سِتُونَ ذِرَاعًا فِي السَّمَاءِ».

ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت می‌کند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اولین گروهی که وارد بهشت می‌شوند کسانی هستند که سیمای آنان همچون ماه شب چهارده می‌درخشد. سپس کسانی که همچون ستاره‌ی تابان در آسمان می‌درخشند، وارد بهشت می‌شوند. نه به قضای حاجت نیازی دارند و نه آب دهان و بینی دارند. شانه‌ی سر آنان طلائی، بوی عرق آنان مسک و آراسته به بوی بخور و همسران‌شان حور العین هستند. اخلاق‌شان همچون یک مرد، به شکل و شباهت پدرشان آدم علیه السلام است، به بلندی شصت ذراع می‌باشند»^(۱).

(۱) این حدیث ردی بر ادعای ملحدینی است که اصل انسان را از تک سلولی‌هایی می‌دانند که مراحل مختلف رشد و نمو را طی نموده و به صورت یک انسان کامل درآمده است. اما درحقیقت، خداوند در ابتدای خلقت، آدم را از خاک به صورت یک انسان کامل آفرید و فرشتگان را امر به سجده بر او نمود. و ابن حجر نیز هم عقیده با کسانی است که می‌گویند ضمیر (ه) در (صورتی) به آدم بر می‌گردد همان طوری که ضمیر (ه) در (طولی) نیز به آدم بر می‌گردد. و در ادامه می‌گوید خداوند آدم را به صورت یک انسان کامل آفرید و برای او مراحل گوناگون رشد و نمو درون رحم همانند فرزندانش قرار داد. اما

(صحیح) وفي رواية: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَلْبِجُ الْجَنَّةَ صُورُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، لَا يَبْصُقُونَ فِيهَا، وَلَا يَمْتَحِطُونَ، وَلَا يَتَعَوَّطُونَ، آيَتُهُمْ فِيهَا الذَّهَبُ، أَمْشَاطُهُمْ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَحَجَامِرُهُمْ مِنَ الْأَلْوَةِ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ، يُرَى مَخُّ سُوْقِهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْحُسْنِ؛ لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ، وَلَا تَبَاعُضَ، قُلُوبُهُمْ قَلْبٌ وَاحِدٌ، يُسَبِّحُونَ اللَّهَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا».

رواه البخاري ومسلم - واللفظ لهما -، والترمذي وابن ماجه.

و در روایتی آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: «اولین گروهی که وارد بهشت می‌شوند چهره‌های آنها همانند ماه شب چهارده می‌درخشد؛ در بهشت آب دهن و آب بینی و قضای حاجت ندارند؛ ظرف‌هایشان از طلا و شانه‌هایشان از طلا و نقره و بخورشان از چوب خوشبو و ترشحات بدن آنها مسک و برای هر کدام از آنها دو همسر می‌باشد که از زیبایی مغز ساق‌شان از پشت گوشت دیده می‌شود و کینه و بغضی بین آنها نیست و قلب‌های آنان همانند یک قلب بوده و صبحگاه و شامگاه به تسبیح خداوند مشغول هستند».

وفي رواية لمسلم: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ عَلَى أَشَدِّ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً، ثُمَّ هُمْ بَعْدَ ذَلِكَ مَنَازِلُ»، فذَكَرَ الْحَدِيثَ، وَقَالَ: «قال ابن أبي شيبة: «على خلق رجل» يعني بضم الخاء. وقال أبو كريب: «على خلق» يعني بفتحها».

و در روایت مسلم آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: «اولین گروهی از امت من که وارد بهشت می‌شوند سیمای آنان همچون ماه شب چهارده می‌درخشد. سپس کسانی که همچون ستاره‌ای تابان در آسمان می‌درخشند، وارد بهشت می‌شوند؛ و بعد از آن هریک [نسبت به عملی که داشته] جایگاهی دارد».

حدیث «خلق الله آدم فی صورة الرحمن»: «خداوند آدم را بر شکل و صورت رحمان (خودش) آفرید»

حدیثی ضعیف می‌باشد. «السلسلة الضعیفة» (رقم ۱۱۷۵-۱۱۷۶) (م)

(۱) فی الطبعة السابقة: «سوقها» بالإنفراد، والتصویب من «الصحیحین». [ش.ا]

(الألوة): به فتح همزة و ضم آم و به ضم لام و تشدید واو و فتح آن: از اسامی عودی است که با آن بخور می کنند. اصمعی می گوید: گمان می کنم کلمه‌ای فارسی بوده که در زبان عربی رایج شده است.

۵۳۳۸-۳۶۹۸- (۶) (صحيح لغيره) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «يَدْخُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ مُرْدًا مُكْحَلِينَ، بَنِي ثَلَاثٍ وَثَلَاثِينَ».
رواه الترمذي وقال: «حديث حسن غريب».

از معاذ بن جبل رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «بهشتیان درحالی وارد بهشت می شوند که صورت‌های بدون مو و چشمانی سرمه زده دارند و سن آنان ۳۳ سال می باشد».

۳۶۹۹- (۷) (صحيح) ورواه أيضاً من حديث أبي هريرة. وقال: «غريب»، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «أَهْلُ الْجَنَّةِ جُرْدٌ مُرْدٌ كُحْلٌ، لَا يَفْنَى شَبَابُهُمْ، وَلَا تَبْلَى ثِيَابُهُمْ».

ابوهریره رضي الله عنه روایت می کند که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «بهشتیان دارای بدن‌هایی بدون مو و صورت‌هایی زیبا چون نوجوانان بی ریش و چشمانی سرمه زده می باشند که جوانی آنها به پایان نمی رسد و لباس‌های شان کهنه نمی گردد».

۵۳۳۹-۳۷۰۰- (۸) (حسن لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «يَدْخُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ جُرْدًا مُرْدًا بِيضًا جَعَادًا، مُكْحَلِينَ، أَبْنَاءَ ثَلَاثٍ وَثَلَاثِينَ، وَهُمْ عَلَى خَلْقِ آدَمَ؛ سِتُونَ ذِرَاعًا».

رواه أحمد وابن أبي الدنيا والطبراني والبيهقي؛ كلهم من رواية علي بن زيد بن جدعان عن ابن المسيب عنه.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «بهشتیان درحالی وارد بهشت می شوند که بدن‌شان بدون مو، زیبا همچون نوجوانان بی ریش، سفید چهره و

(۱) جمع (جعد)، وهو هنا جعد الشعر، وهو ضد السَّبَط.

(۲) هنا في الأصل جملة: "عرض سبعة أذرع"، حذفها لأنني لم أجد لها شاهداً.

موهایی پیچیده و فر و چشمانی سرمه زده می‌باشد و سن آنان سی و سه سال و شکل و شمایل آنها همچون آدم شصت ذراع می‌باشد».

۵۳۴۰-۳۷۰۱-۹ (حسن لغیره) وَعَنِ الْمِقْدَامِ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ سِقْطًا وَلَا هَرَمًا - وَإِنَّمَا النَّاسُ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ - إِلَّا بُعِثَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَثَلَاثِينَ، فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ كَانَ عَلَى مَسْحَةِ آدَمَ، وَصُورَةَ يُوسُفَ، وَقَلْبِ أَيُّوبَ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ عَظَّمُوا وَفَخُمُوا كَالْحِبَالِ».

رواه البيهقي بإسناد حسن^۱.

از مقدم رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «فردی نیست که به صورت سقط یا پیری بمیرد (یعنی انسان‌ها در فاصله‌ی جنین بودن تا پیری می‌میرند) مگر اینکه در سن سی و سه سالگی برانگیخته می‌شوند؛ پس اگر از اهل بهشت باشد در شکل و هیئت آدم و چهره‌ی یوسف و قلب ایوب خواهد بود و اگر از اهل جهنم باشد تناوری و بزرگی وی همانند کوه‌ها خواهد بود».

۲ - (فصل فیما لأدنی أهل الجنة فیها)

فصلی در مورد جایگاه پایین‌ترین فرد بهشتی

۵۳۴۱-۳۷۰۲-۱ (صحیح) وَعَنِ الْمَغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: إِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلَ رَبَّهُ: مَا أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً؟ قَالَ: رَجُلٌ يَجِيءُ بَعْدَمَا أُدْخِلُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ فَيَقَالُ لَهُ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ: رَبِّ! كَيْفَ وَقَدْ نَزَلَ النَّاسُ مَنَازِلَهُمْ، وَأَخَذُوا أَحْذَاتِهِمْ؟ فَيَقَالُ لَهُ: أَتَرْضَى أَنْ يَكُونَ لَكَ مِثْلُ مَلِكٍ مِنْ مُلُوكِ الدُّنْيَا؟ فَيَقُولُ: رَضِيْتُ رَبِّ. فَيَقُولُ لَهُ: لَكَ ذَلِكَ، وَمِثْلُهُ، وَمِثْلُهُ، وَمِثْلُهُ، [وَمِثْلُهُ]^۲، فَقَالَ فِي الْحَامِسَةِ: رَضِيْتُ رَبِّ. فَيَقُولُ: لَكَ هَذَا وَعَشْرَةٌ أَمْثَالِهِ، وَلَكَ مَا اشْتَهَتْ نَفْسُكَ، وَلَدَّتْ عَيْنُكَ. فَيَقُولُ: رَضِيْتُ رَبِّ. قَالَ: رَبِّ فَأَعْلَاهُمْ مَنْزِلَةً؟ قَالَ: أَوْلَئِكَ الَّذِينَ أَرَدْتُ، غَرَسْتُ كَرَامَتَهُمْ

(۱) کذا قال، وفيه نظر، وإنما هو حسن بمتابعات عند الطبراني وغيره، وهو مخرج في "الصحيححة" (۲۵۱۲).

(۲) زیادتان من "صحیح مسلم".

بِيَدِي، وَخَمَمْتُ عَلَيْهَا، فَلَمْ تَرَ عَيْنِي، وَلَمْ تَسْمَعْ أُذُنِي، وَلَمْ يَخْطُرْ عَلَيَّ قَلْبُ بَشَرٍ. [قَالَ: وَمُصَدِّقُهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ الْآيَةَ^(۱)].

رواه مسلم.

مغیره بن شعبه رضی اللہ عنہ روایت می‌کند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «موسی علیه السلام از خداوند سؤال فرمود: پایین‌ترین جایگاه در بهشت از آن چه کسی است؟ خداوند فرمود: از آن مردی است که بعد از وارد شدن مردم به بهشت، می‌آید، پس به او گفته می‌شود: وارد بهشت شو. می‌گوید: چگونه - و به کدام قسمت - وارد شوم درحالی که در جایگاه خود منزل گزیده و سهم و جایگاه خود را گرفته‌اند؟ به او گفته می‌شود: آیا راضی می‌شوی برای تو پادشاهی همچون پادشاهی پادشاهان دنیا باشد؟ می‌گوید: راضی می‌شوم. سپس خداوند به او می‌فرماید: برای تو این قدر و مثل آن و مثل آن و مثل آن و مثل آن می‌باشد و در مرتبه پنجم می‌گوید: خدایا، راضی شدم. خداوند می‌فرماید: این و ده برابر آن برای تو می‌باشد؛ و برای توست آنچه می‌خواهی و دوست داری و آنچه چشمانت از آن لذت می‌برد. بنده می‌گوید: پروردگارا، راضی شدم. موسی علیه السلام پرسید: بلندترین جایگاه در بهشت از آن کیست؟ خداوند صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: آنان کسانی هستند که نهال کرامت‌شان را به دست خویش نشاندم و بر آن مهر بقا زده‌ام که نه چشمی آن را دیده و نه گوشی آن را شنیده و در دل هیچ بشری خطور ننموده است. و مصداق آن در کتاب خداوند چنین است: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ [السجدة: ۱۷] «پس هیچکس نمی‌داند چه پادشاهای (عظیمی) که مایه روشنایی چشم‌هاست برای آنها نهفته شده است».

۵۳۴۲-۳۷۰۳- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً رَجُلٌ صَرَفَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ قِبَلَ الْجَنَّةِ، وَمَثَلُ لَهُ شَجَرَةٌ ذَاتُ ظِلٍّ، فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ! قَرَّبَنِي مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَكُونُ فِي ظِلِّهَا» فذكر الحديث في دخوله الجنة وتمنيته، إلى أن قال في آخره: «فَإِذَا انْقَطَعَتْ بِهِ الْأَمَانِيُّ قَالَ اللَّهُ: هُوَ لَكَ

(۱) زیادتان من "صحیح مسلم".

وَعَشْرَةٌ أَمْثَالِهِ». قَالَ: «ثُمَّ يَدْخُلُ بَيْتَهُ فَتَدْخُلُ عَلَيْهِ زَوْجَتَاهُ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ، فَتَقُولَانِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَاكَ لَنَا، وَأَحْيَانَا لَكَ. قَالَ: فَيَقُولُ: مَا أُعْطِيَ أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُعْطِيتُ». رواه مسلم.

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «پابین ترین درجه‌ی بهشت به فردی تعلق دارد که خداوند چهره‌اش را از جهنم به سوی بهشت می‌گرداند و درختی سایه‌دار برای او نمایان می‌سازد، پس وی می‌گوید: پروردگارا، مرا به این درخت نزدیک کن تا از سایه‌اش بهره ببرم» - و در ادامه ورودش به بهشت و تمنای آن را ذکر می‌کند تا جایی که در آخر حدیث آمده - هنگامی که آرزوهایش به پایان رسید خداوند متعال می‌فرماید: آن و ده برابر آن برای تو خواهد بود. سپس وارد قصرش می‌گردد و دو همسرش از حور عین بر او وارد شده و می‌گویند: شکر و سپاس خدایی را که تو را برای ما و ما را برای تو زنده کرد؛ آن مرد می‌گوید: به هیچ فردی مانند من عطا نشده است».

۰-۲۱۸۲- (۱) (ضعیف) ورواه أحمد عن أبي سعيد الخدري وأبي هريرة؛ أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «أخزر رجلين يخرجان من النار يقول الله لأحدهما: يا ابن آدم! ما أعددت لهذا اليوم؟ هل عملت خيراً قط؟»، فذكر الحديث بطوله إلى أن قال في آخره: «فيقول الله عز وجل: سل وتمنه. فيسأل ويتمنى [مقدار] ثلاثة أيام من أيام الدنيا، ويلقنه الله ما لا علم له به، فيسأل ويتمنى، فإذا فرغ قال: لك ما سألت». قال أبو سعيد: «ومثله معه»، قال أبو هريرة: «وعشرة أمثاله معه». قال أحدهما لصاحبه حدث بما سمعت، وأحدث بما سمعت.

ورواته محتج بهم في «الصحیح»؛ إلا علي بن زيد^۲.

(۱) سقطت من المنيرية (۲/ ۴۶۶) والطبعة السابقة (۲/ ۶۸-۴) «الضعیف»، وهي مثبتة في «المسند» (۳/

۷۰) و «المجمع» (۱۰/ ۴۰۰). [ش].

(۲) قلت: وهو ضعيف، ومن ضعفه أنه انقلب عليه الحديث فجعل رواية أبي سعيد مكان رواية أبي هريرة،

والعكس. ومع هذا كله قال الجهلة: "حسن"!!

وهو في «البخاري» بنحوه؛ إلا أن أبا هريرة قال: «ومثله»، وقال أبو سعيد: «وعشرة أمثاله» على العكس. وتقدم [في «الصحيح» ٢٦ - البعث / آخر ٣ - فصل].

٥٣٤٣-٢١٨٣ - (٢) (ضعيف موقوف) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: «إِنَّ آخِرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا الْجَنَّةِ؛ رَجُلًا مَرَّ بِهِ رَبُّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَقَالَ لَهُ: فَمُ فَاذْخُلِ الْجَنَّةَ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ عَابِسًا، فَقَالَ: وَهَلْ أَبْقَيْتَ لِي شَيْئًا؟ قَالَ: نَعَمْ؛ لَكَ مِثْلُ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ غَرَبَتْ.

رواه الطبراني بإسناد جيد، وليس في أصلي رفعه، وأرى الكاتب أسقط منه ذكر النبي صلى الله عليه وسلم.

٥٣٤٤-٣٧٠٤ - (٣) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «يَجْمَعُ اللَّهُ الْأَوْلِيْنَ وَالْآخِرِينَ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ قِيَامًا أَرْبَعِينَ سَنَةً، شَاخِصَةً أَبْصَارُهُمْ، يَنْتَظِرُونَ فَصَلَ الْقَضَاءِ» فذكر الحديث^٢ إلى أن قال: «ثُمَّ يَقُولُ - يعني الربُّ تبارك وتعالى -: ارْفَعُوا رُءُوسَكُمْ، فَيَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ، فَيُعْطِيهِمْ نُورَهُمْ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ، فَمِنْهُمْ مَنْ يُعْطَى نُورَهُ مِثْلَ الْجَبَلِ الْعَظِيمِ يَسْعَى بَيْنَ يَدَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُعْطَى نُورَهُ أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُعْطَى نُورَهُ مِثْلَ التَّخْلَةِ بِيَمِينِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُعْطَى [نُورًا] أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ، حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ رَجُلًا يُعْطَى نُورَهُ عَلَى إِبْهَامِ قَدَمِهِ، يُضِيءُ مَرَّةً وَيُظْفَأُ مَرَّةً، فَإِذَا أَضَاءَ قَدَمَ قَدَمَهُ [مَشَى]، وَإِذَا طَفِيَءَ قَامَ، [قَالَ: وَالرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ أَمَامَهُمْ، حَتَّى يَمُرَّ فِي النَّارِ فَيَبْقَى أَثَرُهُ كَحَدِّ السَّيْفِ؛ دَحْضُ مَزَلَّةٍ، وَيَقُولُ: مُرُوا]^٣. فَيَمُرُّونَ عَلَى قَدْرِ نُورِهِمْ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَطَرْفِ الْعَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَالْبَرْقِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَالسَّحَابِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَانْقِضَاضِ الْكُوكَبِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَالرَّيْحِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَشَدِّ الْفَرَسِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَشَدِّ الرَّجُلِ، حَتَّى يَمُرَّ الَّذِي يُعْطَى نُورَهُ عَلَى إِبْهَامِ قَدَمِهِ يَجْبُو عَلَى وَجْهِهِ وَيَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ، تَحْرُ يَدٌ وَتُعَلَّقُ يَدٌ، وَتَحْرُ رِجْلٌ وَتُعَلَّقُ رِجْلٌ، وَتُصِيبُ جَوَانِبَهُ

(١) قلت: ما رآه المؤلف؛ خطأ ظاهر عندي، فإن الطبراني أخرجه في "المعجم الكبير" (٣/٢٧/٢) في جملة

آثار موقوفة في أول ترجمة ابن مسعود، وفي إسناده أبو إسحاق، وهو السبيعي، وكان اختلط.

(٢) تقدم هذا التمام في أول (٢٦ - البعث / ٢ / ٣٥١٩).

(٣) في العبارة شيء فانظر التصويب في "البعث".

النَّارُ، فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَخْلُصَ، فَإِذَا خَلَصَ وَقَفَّ عَلَيْهَا فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
 أَعْطَانِي مَا لَمْ يُعْطِ أَحَدًا؛ إِذْ تَجَانِي مِنْهَا بَعْدَ إِذْ رَأَيْتُهَا. قَالَ: فَيُنْطَلِقُ بِهِ إِلَى غَدِيرٍ عِنْدَ
 بَابِ الْجَنَّةِ فَيَغْتَسِلُ، فَيَعُودُ إِلَيْهِ رِيحُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَالْوَأْنُهُمْ، فَيَرَى مَا فِي الْجَنَّةِ مِنْ خَلَلِ
 الْبَابِ، فَيَقُولُ: رَبِّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ [اللَّهُ] لَهُ: أَسْأَلُ الْجَنَّةَ وَقَدْ نَجَيْتُكَ مِنَ النَّارِ؟
 فَيَقُولُ: رَبِّ اجْعَلْ بَيْنِي وَبَيْنَهَا حِجَابًا لَا أَسْمَعُ حَسِيْسَهَا. قَالَ: فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَيَرَى أَوْ
 يُرْفَعُ لَهُ مَنْزِلٌ أَمَامَ ذَلِكَ كَأَنَّ مَا هُوَ فِيهِ إِلَيْهِ حُلْمٌ. فَيَقُولُ: رَبِّ أَعْطِنِي ذَلِكَ الْمَنْزِلَ. قَالَ:
 فَيَقُولُ لَهُ: لَعَلَّكَ إِنْ أَعْطَيْتُكَه تَسْأَلُ غَيْرَهُ؟ فَيَقُولُ: لَا وَعِزَّتِكَ لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهُ، وَأَيُّ
 مَنْزِلٍ أَحْسَنَ مِنْهُ؟! فَيُعْطَاهُ، فَيَنْزِلُهُ، وَيَرَى أَمَامَ ذَلِكَ مَنْزِلًا كَأَنَّ مَا هُوَ فِيهِ [بِالنِّسْبَةِ]
 إِلَيْهِ حُلْمٌ، قَالَ: رَبِّ أَعْطِنِي ذَلِكَ الْمَنْزِلَ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ: فَلَعَلَّكَ أَنْ
 أَعْطَيْتُكَه تَسْأَلُ غَيْرَهُ؟ فَيَقُولُ: لَا وَعِزَّتِكَ [لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهُ]، وَأَيُّ مَنْزِلٍ أَحْسَنَ مِنْهُ؟!
 فَيُعْطَاهُ فَيَنْزِلُهُ، [قَالَ: وَيَرَى أَوْ يُرْفَعُ لَهُ أَمَامَ ذَلِكَ مَنْزِلٌ آخَرُ، كَأَنَّمَا هُوَ إِلَيْهِ حُلْمٌ، فَيَقُولُ:
 أَعْطِنِي ذَلِكَ الْمَنْزِلَ، فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: فَلَعَلَّكَ إِنْ أَعْطَيْتُكَه تَسْأَلُ غَيْرَهُ، قَالَ: لَا
 وَعِزَّتِكَ لَا أَسْأَلُ غَيْرَهُ، وَأَيُّ مَنْزِلٍ يَكُونُ أَحْسَنَ مِنْهُ؟! قَالَ: فَيُعْطَاهُ فَيَنْزِلُهُ،] قَالَ: ثُمَّ
 يَسْكُتُ فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرَهُ: مَالِكَ لَا تَسْأَلُ؟ فَيَقُولُ: رَبِّ! قَدْ سَأَلْتُكَ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُكَ،
 وَأَقْسَمْتُ [لَكَ] حَتَّى اسْتَحْيَيْتُكَ. فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرَهُ: أَلَمْ تَرْضَ أَنْ أُعْطِيكَ مِثْلَ الدُّنْيَا
 مُنْذُ خَلَقْتُهَا إِلَى يَوْمِ أَفْنَيْتُهَا وَعَشْرَةَ أَضْعَافِهِ؟ فَيَقُولُ: أَتَهْرَأُ بِي وَأَنْتَ رَبُّ الْعِزَّةِ؟
 فَيَضْحَكُ الرَّبُّ تَعَالَى مِنْ قَوْلِهِ. - قَالَ: فَرَأَيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ إِذَا بَلَغَ هَذَا الْمَكَانَ
 مِنَ الْحَدِيثِ ضَحِكَ، [فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ! قَدْ سَمِعْتُكَ تُحَدِّثُ هَذَا الْحَدِيثَ
 مِرَارًا؛ كَلِّمْنَا بَلَغْتَ هَذَا الْمَكَانَ ضَحِكْتَ؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُحَدِّثُ بِهَذَا
 الْحَدِيثِ مِرَارًا، كَلِّمْنَا بَلَغَ هَذَا الْمَكَانَ مِنْ هَذَا الْحَدِيثِ ضَحِكَ] ^١ حَتَّى يَبْدُو أَضْرَاسِهِ -

(١) هذه الزيادة واللاتي قبلها استدركتها من "المعجم الكبير"، ومنه صححت بعض الأخطاء كانت في الأصل. وقد يكون فاتني منها شيء فمعدرة لأنني بشر أخطى وأصيب أولاً، وثانياً: فإني لا أزال مريضاً من رمضان الماضي سنة (١٤١٨) إلى هذا الشهر/ رجب (١٤١٩)، سائلاً المولى سبحانه أن يعافيني ويعيد إلي نشاطي في خدمة السنة المطهرة، إنه سميع مجيب.

قَالَ: «فَيَقُولُ الرَّبُّ جَلَّ ذِكْرُهُ: «لَا، وَلَكِنِّي عَلَى ذَلِكَ قَادِرٌ، سَلْ، فَيَقُولُ: الْحَقِيقِيُّ بِالنَّاسِ، فَيَقُولُ: الْحَقُّ بِالنَّاسِ. فَيَنْطَلِقُ، يَرْمُلُ فِي الْجَنَّةِ، حَتَّى إِذَا دَنَا مِنَ النَّاسِ رُفِعَ لَهُ قَصْرٌ مِنْ دُرَّةٍ؛ فَيَجْرُ سَاجِدًا، فَيَقَالُ لَهُ: ارْزُقْ رَأْسَكَ، مَا لَكَ؟ فَيَقُولُ: رَأَيْتُ رَبِّي - أَوْ تَرَأَى لِي رَبِّي - فَيَقَالُ لَهُ: إِنَّمَا هُوَ مَنْزِلٌ مِنْ مَنَازِلِكَ، قَالَ: ثُمَّ يَلْقَى رَجُلًا فَيَتَهَيَّأُ لِلسُّجُودِ لَهُ، فَيَقَالُ لَهُ: مَه! [مَا لَكَ؟] فَيَقُولُ: رَأَيْتُ أَنَّكَ مَلِكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ! فَيَقُولُ: إِنَّمَا أَنَا خَازِنٌ مِنْ حُرَّانِكَ، وَعَبْدٌ مِنْ عِبِيدِكَ، تَحْتَ يَدَيَّ أَلْفُ قَهْرْمَانٍ عَلَى مِثْلِ مَا أَنَا عَلَيْهِ، فَيَقُولُ: فَيَنْطَلِقُ أَمَامَهُ حَتَّى يَفْتَحَ لَهُ الْقَصْرَ، قَالَ: وَهُوَ دُرَّةٌ مُجَوَّفَةٌ، سَقَائِفُهَا وَأَبْوَابُهَا وَأَعْلَافُهَا وَمَفَاتِيحُهَا مِنْهَا، تَسْتَقْبِلُهُ جَوْهَرَةٌ خَضْرَاءُ مُبْطَنَةٌ بِحُمْرَاءَ، (فِيهَا سَبْعُونَ بَابًا، كُلُّ بَابٍ يُفْضِي إِلَى جَوْهَرَةٍ خَضْرَاءَ مُبْطَنَةٍ)، كُلُّ جَوْهَرَةٍ تُفْضِي إِلَى جَوْهَرَةٍ عَلَى غَيْرِ لَوْنٍ الْأُخْرَى، فِي كُلِّ جَوْهَرَةٍ سُرُرٌ وَأَزْوَاجٌ وَوَصَائِفٌ، أَدْنَاهُنَّ حُرَّاءُ عَيْنَاءَ، عَلَيْهَا سَبْعُونَ حُلَّةً، يُرَى مُخُّ سَاقِهَا مِنْ وَرَاءِ حَلَلِهَا، كَيْدُهَا مِرَاتُهُ، وَكَيْدُهُ مِرَاتُهَا، إِذَا أَعْرَضَ عَنْهَا إِعْرَاضَةً أَزْدَادَتْ فِي عَيْنِهِ سَبْعِينَ ضِعْفًا [عَمَّا كَانَ قَبْلَ ذَلِكَ، وَإِذَا أَعْرَضَتْ عَنْهُ إِعْرَاضَةً أَزْدَادَ فِي عَيْنِهَا سَبْعِينَ ضِعْفًا عَمَّا كَانَ قَبْلَ ذَلِكَ، فَيَقُولُ لَهَا: وَاللَّهِ لَقَدْ أَزْدَدْتَ فِي عَيْنِي سَبْعِينَ ضِعْفًا، وَتَقُولُ لَهُ: وَأَنْتِ وَاللَّهِ لَقَدْ أَزْدَدْتَ فِي عَيْنِي سَبْعِينَ ضِعْفًا، فَيَقَالُ لَهُ: أَشْرَفَ فَيُشْرِفُ، فَيَقَالُ لَهُ: مُلْكُكَ مَسِيرَةٌ مِثَّةَ عَامٍ، يَنْفُذُهُ بَصْرُكَ». قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ: أَلَا تَسْمَعُ مَا يُحَدِّثُنَا ابْنُ أُمِّ عَبْدِ يَا كَعْبُ! عَنِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا؟ فَكَيْفَ أَعْلَاهُمْ؟ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ خَلَقَ دَارًا جَعَلَ فِيهَا مَا شَاءَ مِنَ الْأَزْوَاجِ وَالشَّمَرَاتِ وَالْأَشْرِبَةِ، ثُمَّ أَطْبَقَهَا فَلَمْ يَرَهَا أَحَدٌ

(١) ما بين الهلالين غير وارد في "المجمع" ولا في "السنة" للإمام أحمد، فلعلها مقحمة من بعض النساخ. واعلم أن هذا الحديث يفضح المعلقين الثلاثة ويؤكد ما قلته مراراً بأنهم جهلة ومعتدين على السنة، فإنهم لم يستدركوا ولم يصححوا فيه شيئاً مطلقاً، مع تيسر ذلك عليهم ولو بعض الشيء؛ لأنهم رجعوا في تخريجه إلى "المجمع"، و"المستدرک"، و"البعث". ولكنهم مجرد نقله، لذلك اكتفوا بتحسين الحديث، مع أنهم نقلوا التصحيح من باب (أنصاف حلول)، أما أن يرجعوا إلى الطبراني ويعرفوا أنه عنده بسندين خلافاً لما نقلوه عن الهيثمي - أحدهما صحيح كما قال المنذري - فهيهات هيهات!! وهو مخرج في "الصحيحة" كما تقدم في "البعث".

مِنْ خَلْقِهِ لَا جَبْرِيْلُ وَلَا غَيْرُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، ثُمَّ قَرَأَ كَعْبٌ: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾. قَالَ: وَخَلَقَ اللَّهُ دُونَ ذَلِكَ جَنَّتَيْنِ، وَرَزَيْنَهُمَا بِمَا شَاءَ، وَأَرَاهُمَا مِنْ يَشَاءٍ مِنْ خَلْقِهِ، ثُمَّ قَالَ: فَمَنْ كَانَ كِتَابُهُ فِي عِلِّيِّينَ نَزَلَ تِلْكَ الدَّارَ الَّتِي لَمْ يَرَهَا أَحَدٌ، حَتَّى أَنْ الرَّجُلَ مِنْ أَهْلِ عِلِّيِّينَ لِيَخْرُجَ فَيَسِيرُ فِي مُلْكِهِ، فَمَا تَبَقَى خَيْمَةٌ مِنْ خَيْمِ الْجَنَّةِ إِلَّا دَخَلَهَا صَوٌّ مِنْ صَوِّ وَجْهِهِ، فَيَسْتَبْشِرُونَ بِرِيحِهِ، فَيَقُولُونَ: وَاهَا لِهَذَا الرِّيحِ! هَذَا رِيحُ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ عِلِّيِّينَ، قَدْ خَرَجَ يَسِيرُ فِي مُلْكِهِ. قَالَ: وَيُحْكُ يَا كَعْبُ! إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ قَدْ اسْتَرَسَلَتْ فَأَقْبِضْهَا، فَقَالَ كَعْبٌ: [وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ] إِنَّ لِحْهَتَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَزُقْرَةً مَا مِنْ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ، وَلَا نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، إِلَّا خَرَّ لِرُكْبَتَيْهِ، حَتَّى إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ اللَّهِ لَيَقُولُ: رَبِّ! نَفْسِي نَفْسِي، حَتَّى لَوْ كَانَ لَكَ عَمَلٌ سَبْعِينَ نَبِيًّا إِلَى عَمَلِكَ لَطَنَنْتَ أَنْتَ لَا تَنْجُو.

رواه ابن ابی دنیا والطبرانی والحاکم هكذا عن ابن مسعود مرفوعاً، وآخره من قوله: «إن الله جل ذكره خلق داراً» إلى آخره موقوفاً على كعب. وأحد طرق الطبرانی صحيح - واللفظ له - وقال الحاکم: «صحيح الإسناد». وهو في مسلم بنحوه باختصار عنه^۱.

از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند همه‌ی خلائق از اولین تا آخرین‌شان را در میعادگاه و روز مشخصی به مدت چهل سال جمع می‌کند درحالی‌که چشمان‌شان باز و خیره و منتظر قضاوت می‌باشند» در ادامه حدیث را ذکر می‌کند تا آنچه که: «سپس خداوند متعال می‌فرماید: سرهای‌تان را بالا بیاورید، پس سر بلند می‌کنند و به هریک به اندازه‌ی عملش نور داده می‌شود. برخی نورشان به اندازه‌ی کوه بسیار بزرگی است که در پیشاپیش آنان حرکت می‌کند و برخی نورشان کوچک‌تر از آن و برخی همانند درخت نخلی در جانب راستش و برخی کوچک‌تر از آن می‌باشد تا جایی که آخرین فرد به اندازه‌ی شست پایش به او نور داده می‌شود که گاهی روشن و گاهی خاموش می‌گردد؛ هنگامی که روشن گردید گامی بر می‌دارد و پیش می‌رود و هنگامی که خاموش می‌گردد در همانجا می‌ایستد.

(۱) قلت: وفيه جملة الضحك التي حكاها ابن مسعود جواباً لمن سأله، وهو مخرج في "الصحيحه" أيضاً

خداوند متعال در جلو روی شان است تا از آتش بگذرند حال آنکه تیزی (پل صراط که بر روی دوزخ می باشد) همانند شمشیر بوده و لغزنده می باشد.

بعد از آن می فرماید: عبور کنید؛ پس هریک بر حسب نورش می گذرد؛ برخی همانند یک چشم به هم زدن، برخی همانند برق، برخی همانند ابر، برخی همانند سقوط شهاب سنگ، برخی همانند باد، برخی همانند سرعت اسب و برخی همانند سرعت دویدن یک مرد از آن عبور می کنند تا اینکه فردی که به مقدار شست پایش نور دارد، سینه خیز بر چهره و دست‌ها و پاهایش حرکت می کند، دستی رها شده و با دستی دیگر آویزان می شود و پایی می لغزد و با پای دیگر آویزان می گردد. و آتش به قسمت‌هایی از بدنش می رسد و همچنان ادامه می دهد تا نجات یابد و هنگامی که نجات یافت بر آخر پل ایستاده و می گوید: ستایش خدایی را که به من چیزی عطا نمود که به هیچ فردی نداد؛ زیرا پس از آنکه دوزخ را دیدم مرا از آن نجات داد.

سپس او را نزد حوضچه‌ای در کنار درِ بهشت می برند که خود را در آن می شوید؛ در این هنگام، بوی اهل بهشت به مشامش رسیده و از رنگ‌هایش آگاه شده و از فاصله‌ی در، نعمات بهشت را می بیند، پس می گوید: پروردگارا، مرا وارد بهشت کن؛ خداوند متعال به او می گوید: طلب بهشت می کنی در حالی که تو را از جهنم نجات دادم؟ می گوید: پروردگارا، بین من و جهنم پرده‌ای قرار ده که صدای شعله‌های آتش را نشنوم.

پس وارد بهشت می شود و در جلو خود منزلی می بیند یا به او نشان داده می شود، که آنچه در آن است در نظر او همانند رؤیا می باشد؛ پس می گوید: پروردگارا، این منزل را به من بده؛ خداوند متعال به او می گوید: اگر آن را به تو بدهم درخواست منزل دیگری می کنی؟ می گوید: به عزت قسم، منزل دیگری درخواست نمی کنم؛ مگر منزلی زیباتر از این هست؟ آن منزل را به او می دهند و در آن سکونت می گزیند.

در جلو آن منزل، منزلی دیگر می بیند که آنچه در آن است در نظر او همانند رؤیا می باشد. پس می گوید: پروردگارا، این منزل را به من بده؛ خداوند متعال به او می گوید: اگر آن را به تو بدهم درخواست منزل دیگری می کنی؟ می گوید: به عزت سوگند، منزل دیگری درخواست نمی کنم؛ مگر منزلی زیباتر از این هست؟ آن منزل را به او می دهند و در آن سکونت می گزیند.

در جلو آن منزل، منزلی دیگر می‌بیند که آنچه در آن است در نظر او همانند رؤیا می‌باشد. پس می‌گوید: پروردگارا، این منزل را به من بده؛ خداوند متعال به او می‌گوید: اگر آن را به تو بدهم درخواست منزل دیگری می‌کنی؟ می‌گوید: به عزتت سوگند، منزل دیگری درخواست نمی‌کنم؛ مگر منزلی زیباتر از این هست؟ آن منزل را به او می‌دهند و در آن سکونت می‌گزیند. سپس ساکن می‌شود. خداوند ﷻ می‌فرماید: تو را چه شده که درخواست نمی‌کنی؟ می‌گوید: پروردگارا، آنقدر درخواست‌هایم از تو زیاد شد که از تو حیا نمودم و آنقدر برای تو قسم خوردم تا شرمنده شدم؛ خداوند متعال می‌فرماید: آیا راضی نمی‌شوی به تو همانند دنیا از زمانی که آن را خلق تا نابود نمودم و ده برابر آن عنایت کنم؟ می‌گوید: پروردگارا، مرا مسخره می‌کنی، درحالی که تو پروردگار با عزتی؟ پس خداوند متعال از گفته‌ی او می‌خندد».

راوی می‌گوید: دیدم که عبدالله بن مسعود هنگامی که به این قسمت از این حدیث رسید، خندید. مردی به او گفت: ای ابا عبدالرحمن چند بار این حدیث را از تو شنیدم و هر بار که به این بخش حدیث رسیدی می‌خندی؟ گفت: من چند بار این حدیث را از رسول الله ﷺ شنیدم و هرگاه به این قسمت حدیث می‌رسید، می‌خندید تا اینکه دندان‌هایش نمایان می‌شد.

«خداوند ﷻ می‌فرماید: خیر، من بر این کار قادرم، طلب کن؛ پس می‌گوید: مرا به مردم ملحق کن، می‌فرماید: به مردم ملحق شو.

پس رفته و در بهشت می‌دود تا اینکه به مردم نزدیک شده و قصری از مروارید می‌بیند و به سجده می‌افتد. به او گفته می‌شود: تو را چه شده؛ سر بلند کن؛ می‌گوید: پروردگارم را دیدم یا خود را به من نشان داد؛ به او گفته می‌شود: آن تنها خانه‌ای از خانه‌هایت می‌باشد.

سپس مردی را می‌بیند که باز خود را برای سجده کردن بر او آماده می‌کند؛ به او گفته می‌شود: تو را چه شده؛ دست نگه‌دار؛ می‌گوید: گمان بردم فرشته‌ای از فرشته‌ها هستی. می‌گوید: من تنها نگهبانی از نگهبانان و خدمتگزاری از خدمتگزاران هستم که زیر نظرم هزار قهرمان همانند خودم خدمت می‌کنند.

به راه می‌افتد تا در قصری به رویش گشوده می‌شود؛ آن قصر از مروارید میان تهی می‌باشد؛ سقفش، درها، قفل‌ها و کلیدهایش از همین مروارید ساخته شده، جلو آن زیور آلات سبز رنگی است که درونش سرخ می‌باشد و در آن هفتاد در است که هر در

به جواهرآلات سبز رنگی منتهی می‌شود که درون آنها سرخ است و هر زیوری منتهی به زیوری با رنگی متفاوت می‌شود و در هر زیور و جواهری تخت‌ها و همسران و خدمتگزارانی است که کمترین آنها حور عین می‌باشد که بر آن هفتاد لباس پوشیده شده و استخوان ساقش از زیر لباسش نمایان است. جگر آن حور آینه‌ی آن مرد و جگر آن مرد آینه‌ی آن حور می‌باشد. اگر لحظه‌ای چشم از او برگرداند زیبایی او در چشمش نسبت به گذشته هفتاد برابر می‌گردد. به او می‌گوید: به خدا قسم زیبایی‌ات در دیدگانم هفتاد برابر شده؛ زن می‌گوید: به خدا قسم در دیدگان من نیز زیبایی‌ات هفتاد برابر شده است. پس به او گفته می‌شود: بنگر، بنگر (از بلندی)، می‌نگرد و به او گفته می‌شود: به مقدار مسیر صد سال، تا جایی که چشمت می‌بیند محل فرمانروایی‌ات می‌باشد».

راوی می‌گوید: عمر رضی اللہ عنہ به او گفت: ای کعب، آیا نمی‌شنوی حدیثی که عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ از کمترین اهل بهشت برای ما نقل می‌کند، پس وضعیت برترین بهشتیان چگونه خواهد بود؟ گفت: ای امیرالمؤمنین، نه چشمی آن را دیده و نه گوشی آن را شنیده؛ خداوند که ذکرش بلند باد! خانه‌ای آفریده و در آن هرچه خواسته از همسران و میوه‌ها و نوشیدنی‌ها قرار داده است. سپس آن را پوشانده و به هیچیک از مخلوقاتش نه جبرئیل و نه فرشته‌ی دیگری نشان نداده است. سپس کعب این آیه را خواند: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجدة: ۱۷] «پس هیچکس نمی‌داند چه پاداش‌های (عظیمی) که مایه‌ی روشنی چشم‌هاست برای آنها نهفته شده است، به (پاس) آنچه که (در دنیا) انجام می‌دادند».

و غیر از آن، دو باغ آفریده است و چنانکه خواسته زینتش داده است و به هریک از مخلوقاتش که خواسته نشان داده است. پس کسی که نامه‌ی اعمالش در مرتبه‌ی علیین باشد، در آن منزلی که به کسی نشان نداده ساکن می‌گردد و زمانی که مردی از علیین جهت گردش در ملکش حرکت می‌کند، خیمه‌ای از خیمه‌های بهشت باقی نمی‌ماند مگر اینکه روشنایی چهره‌اش به آن وارد می‌گردد و همگی از بوی خوش او شادمان گشته و می‌گویند: خوشا بر این بوی خوش، این بوی خوش مردی از علیین است که جهت گردش در ملکش خارج شده است.

عمر رضی الله عنه گفت: وای بر تو ای کعب؛ این قلبها از جا کنده شد آن را نگه‌دار؛ کعب رضی الله عنه گفت: قسم به کسی که جانم در دست اوست، در روز قیامت صدای نفس کشیدن جهنم چنان است که نه فرشته‌ی مقربى و نه پیامبر فرستاده شده‌ای باقى نمى ماند مگر اینکه به زانو مى افتد تا جایی که ابراهیم خلیل الله مى گوید: نفسم، نفسم؛ حتى اگر برای تو عمل هفتاد نبی باشد تا به اعمالت بیفزایی گمان نمى برى نجات یابی.

۵۳۴۵-۲۱۸۴- (۳) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَسْفَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ دَرَجَةً؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «رَجُلٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ بَابِ الْجَنَّةِ، فَيَتَلَقَّاهُ غُلَمَانُهُ، فَيَقُولُونَ: مَرَحَبًا بِسَيِّدِنَا قَدْ أَنْ لَكَ أَنْ تَرُورَنَا. قَالَ: فَتَمُدُّ لَهُ الزَّرَائِبُ أَرْبَعِينَ سَنَةً، ثُمَّ يَنْظُرُ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ فَيَرَى الْجِنَانَ، فَيَقُولُ: لِمَنْ مَا هَهُنَا؟ فَيُقَالُ: لَكَ. حَتَّى إِذَا انْتَهَى رُفِعَتْ لَهُ يَافُوتَةٌ حَمْرَاءُ، وَزَبْرَجَدَةٌ حَضْرَاءُ، لَهَا سَبْعُونَ شَعْبًا، فِي كُلِّ شَعْبٍ سَبْعُونَ عَرَفَةً، فِي كُلِّ عَرَفَةٍ سَبْعُونَ بَابًا، فَيُقَالُ: افْرَأْ وَارْقُ، فَيَرَى حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى سَرِيرٍ مُلْكِهِ اتَّكَأَ عَلَيْهِ، سَعْتُهُ مِيلٌ فِي مِيلٍ، لَهُ فِيهِ قُصُورٌ، فَيُسْعَى إِلَيْهِ بِسَبْعِينَ صُحْفَةً مِنْ ذَهَبٍ، لَيْسَ فِيهَا صُحْفَةٌ فِيهَا مِنْ لَوْنِ أُخْتَيْهَا، يَجِدُ لَذَّةَ آخِرِهَا كَمَا يَجِدُ لَذَّةَ أَوَّلِهَا، ثُمَّ يُسْعَى إِلَيْهِ بِاللَّوَانِ الْأَشْرَبَةِ، فَيَشْرَبُ مِنْهَا مَا اشْتَهَى، ثُمَّ يَقُولُ الْعُلَمَانُ: اثْرُكُوهُ وَأَزْوَاجَهُ، فَيَنْطَلِقُ الْعُلَمَانُ، ثُمَّ يَنْظُرُ؛ فَإِذَا حَوْرَاءُ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ جَالِسَةٌ عَلَى سَرِيرٍ مُلْكِهَا، عَلَيْهَا سَبْعُونَ حُلَّةً، لَيْسَ مِنْهَا حُلَّةٌ مِنْ لَوْنِ صَاحِبَتَيْهَا، فَيَرَى مَعَ سَاقِهَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ وَالذَّمِّ وَالْعُظْمِ، وَالْكَسُوفُ فَوْقَ ذَلِكَ، فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا، فَيَقُولُ: مَنْ أَنْتِ؟ فَتَقُولُ: أَنَا مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ، مِنَ اللَّاتِي حُبُّنَ لَكَ، فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا أَرْبَعِينَ سَنَةً لَا يَصْرِفُ بَصَرَهُ عَنْهَا، ثُمَّ يَرْفَعُ بَصَرَهُ إِلَى الْعُرْفَةِ فَإِذَا أُخْرَى أَجْمَلُ مِنْهَا، فَتَقُولُ: مَا أَنْ لَكَ أَنْ يَكُونَ لَنَا مِنْكَ نَصِيبٌ؟ فَيَرْتَقِي إِلَيْهَا أَرْبَعِينَ سَنَةً لَا يَصْرِفُ بَصَرَهُ عَنْهَا، ثُمَّ إِذَا بَلَغَ النَّعِيمُ مِنْهُمْ كُلَّ مَبْلَغٍ، وَظَنُّوا أَنْ لَا نَعِيمَ أَفْضَلَ مِنْهُ تَجَلَّى لَهُمُ الرَّبُّ تَبَارَكَ اسْمُهُ، فَيَنْظُرُونَ إِلَى وَجْهِ الرَّحْمَنِ، فَيَقُولُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! هَلَلُونِي، فَيَتَجَاوَبُونَ بِتَهْلِيلِ الرَّحْمَنِ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا دَاوُدُ قُمْ فَمَجِّدْنِي كَمَا كُنْتَ تَمَجِّدُنِي فِي الدُّنْيَا، - قَالَ: - فَيَمَجِّدُ دَاوُدُ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ».

رواه ابن أبي الدنيا، وفي إسناده من لا أعرفه الآن^١.

٥٣٤٦-٢١٨٥- (٤) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةٌ؛ لَمَنْ يَنْظُرُ إِلَى جَنَاتِهِ وَأَزْوَاجِهِ وَنَعِيمِهِ وَخَدَمِهِ وَسُرُرِهِ مَسِيرَةً أَلْفِ سَنَةٍ، وَأَكْرَمَهُمْ عَلَى اللَّهِ مَنْ يَنْظُرُ إِلَى وَجْهِهِ عُدْوَةً وَعَشِيًّا». ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ. إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾.

رواه الترمذي وأبو يعلى والطبراني والبيهقي. ورواه أحمد مختصراً قال: «إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةٌ؛ لَيَنْظُرُ فِي مُلْكِ أَلْفِي سَنَةٍ، يَرَى أَقْصَاهُ كَمَا يَرَى أَدْنَاهُ، يَنْظُرُ إِلَىٰ أَزْوَاجِهِ وَخَدَمِهِ».

زاد البيهقي على هذا في لفظ له: «وَإِنَّ أَفْضَلَهُمْ مَنْزِلَةٌ؛ لَمَنْ يَنْظُرُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ».

٥٣٤٧-٢١٨٦- (٥) (ضعيف موقوف) وروى ابن أبي الدنيا عن الأعمش عن ثوير قال: أَرَاهُ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةٌ؛ لَرَجُلٍ لَهُ أَلْفُ قَصْرِ، بَيْنَ كُلِّ قَصْرَيْنِ مَسِيرَةٌ سَنَةٍ، يَرَى أَقْصَاهَا كَمَا يَرَى أَدْنَاهَا، فِي كُلِّ قَصْرِ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ وَالرِّيَاحِينَ وَالْوَلْدَانَ؛ مَا يَدْعُو بِشَيْءٍ إِلَّا أُتِيَ بِهِ.

رواه هكذا موقوفاً^٢.

(١) قلت: أخرجه في "صفة الجنة" (١٠٠/٣٣٤)، وليس فيه من لا يعرف إلا شيخ ابن أبي الدنيا (محمد بن عبدالله بن موسى القرشي)، لكنه قد توبع في "منتخب عبد بن حميد" (٢/٥١/٨٤٩)، لكن الراوي عن ابن عمر (حماد بن جعفر)، وهو العبدى البصرى؛ مختلف فيه، وقال الحافظ: "لين الحديث، من السابعة"، فهو إسناده منقطع، فكان ينبغي إعلاله به. ومن جهل الثلاثة بهذا العلم أنهم أعلوه بـ (أبو شهاب الحنات)، وهو من رجال الشيخين!!

(٢) قلت: وكذا رواه ابن أبي شيبة (١٣/١١١/١٥٨٤٧)، وهو رواية للطبري في "تفسيره" (٢٩/١٢٠) وكلهم رووه عن (ثوير)، وهو ابن أبي فاختة، ضعيف كذبه بعضهم، وانظر "الضعيفة" (١٩٨٥).

٥٣٤٨-٢١٨٧-٦) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ الَّذِي لَهُ ثَمَانُونَ أَلْفَ خَادِمٍ، وَاثْنَانِ وَسَبْعُونَ زَوْجَةً، وَيُنْصَبُ لَهُ قُبَّةٌ مِنْ لَوْلُؤٍ، وَزَبْرَجِدٍ وَيَاقُوتٍ، كَمَا بَيَّنَّ (الْجَابِيَّةَ) وَ (صَنْعَاءَ)».

رواه الترمذي وقال: «حديث غريب لا نعرفه إلا من حديث رشدين بن سعد». يعني: عن عمرو بن الحارث عن درّاج.

(قال الحافظ): «قد رواه ابن حبان في «صحيحه» من حديث ابن وهب - وهو أحد الأعلام الثقات الأثبات - عن عمرو بن الحارث عن درّاج».

٥٣٤٩-٢١٨٨-٧) (ضعيف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَسْفَلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَجْمَعِينَ دَرَجَةٌ؛ لَمَنْ يَقُومُ عَلَى رَأْسِهِ عَشْرَةَ آلَافِ خَادِمٍ، بِيَدِ كُلِّ وَاحِدٍ صَحْفَتَانِ، وَاحِدَةٌ مِنْ ذَهَبٍ وَالْأُخْرَى مِنْ فِضَّةٍ، فِي كُلِّ وَاحِدَةٍ لَوْنٌ لَيْسَ فِي الْأُخْرَى مِثْلُهُ، يَأْكُلُ مِنْ آخِرِهَا مِثْلَ مَا يَأْكُلُ مِنْ أَوَّلِهَا، يَجِدُ لَآخِرِهَا مِنَ الطَّيِّبِ وَاللَّذَّةِ مِثْلَ الَّذِي يَجِدُ لِأَوَّلِهَا، ثُمَّ يَكُونُ ذَلِكَ رِيحَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ، لَا يَبُولُونَ، وَلَا يَتَغَوَّطُونَ، وَلَا يَمْتَخِطُونَ، إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ».

رواه ابن أبي الدنيا، والطبراني - واللفظ له -، ورواه ثقات^١.

٥٣٥٠-٢١٨٩-٨) (ضعيف موقوف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةٌ - وَلَيْسَ فِيهِمْ دَنِيٌّ -؛ مَنْ يَغْدُو عَلَيْهِ كُلَّ يَوْمٍ وَيَرُوحُ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفَ خَادِمٍ، لَيْسَ مِنْهُمْ خَادِمٌ إِلَّا مَعَهُ طُرْفَةٌ لَيْسَتْ مَعَ صَاحِبِهِ.

رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً^٢.

(١) كذا قال، وتبعه الهيثمي، وقلدهما الجهلة الثلاثة، وزادوا عليهما - ضغثاً على إبالة - فقالوا خبط عشواء: "حسن!! وفيه ضعيف ومجهولان، هذا في إسناد الطبراني الذي قال الهيثمي فيه في مكان آخر: "فيه من لم أعرفهم". وأما رواية ابن أبي الدنيا ففيها ضعيفان آخران، وبيان ذلك كله في "الضعيفة" (٥٣٥٠).

(٢) قلت: ورواه البخاري في "التاريخ" والدولابي، وفيه من لم يوثقه غير ابن حبان، وآخر فيه لين، وهو مخرج في "الضعيفة" (٦٩٠١).

(قال الحافظ): «ولا منافاة بين هذه الأحاديث، لأنه قال في حديث أبي سعيد: «أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ الَّذِي لَهُ ثَمَانُونَ أَلْفَ خَادِمٍ». وقال في حديث أنس: «مَنْ يَقُومُ عَلَى رَأْسِهِ عَشْرَةَ أَلْفِ خَادِمٍ». وفي حديث أبي هريرة: «مَنْ يَغْدُو عَلَيْهِ وَيَرُوحُ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفَ خَادِمٍ» فيجوز أن يكون له ثمانون ألفَ خادمٍ، يقومُ على رأسِهِ منهم عَشْرَةُ أَلْفِ، ويغدو عليه منهم كلُّ يومٍ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفًا». والله سبحانه أعلم»^۱.

۵۳۵۱-۳۷۰۵- (۴) (صحيح) وروى البيهقي من حديث يحيى بن أبي طالب: حدثنا عبدالوهاب: أنبأنا سعيد بن أبي عروبة عن قتادة عن أبي أيوب عن عبدالله بن عمرو قال: «إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةٌ مَنْ يَسْعَى عَلَيْهِ أَلْفُ خَادِمٍ، كُلُّ خَادِمٍ عَلَى عَمَلٍ لَيْسَ عَلَيْهِ صَاحِبُهُ. قال: وتلا هذه الآية: ﴿إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا﴾»^۲.

از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که می گوید: پایین ترین بهشتیان [از نگاه مرتبه] کسی است که هزار خدمتگذار در خدمت او می کوشند و هر خادمی به کاری مشغول است؛ و این آیه را تلاوت کرد: ﴿إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا﴾ [الإنسان: ۱۹] «هرگاه آنها را ببینی، گمان می کنی مروارید پراکنده هستند».

۳- (فصل في درجات الجنة وغرفها)

فصلی در درجات بهشت و غرفه های آن

۵۳۵۲-۳۷۰۶- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءَوْنَ أَهْلَ الْعَرْفِ مِنْ فَوْقِهِمْ، كَمَا تَتَرَاءَوْنَ الْكَوْكَبَ الدَّرِّيَّ الْعَابِرَ فِي الْأَفْقِ مِنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، لِيَتَفَاضِلَ مَا بَيْنَهُمْ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! تِلْكَ مَنَازِلُ

(۱) قلت: هذا الجمع لا ضرورة إليه، إلا لو صحت الأسانيد، وإذ ليس، فليس!

(۲) أخرجه أيضاً الحسين المروزي وابن جرير الطبري بإسناد صحيح عن ابن عمرو موقوفاً، وهو مخرج في "الضعيفة" تحت الحديث (۵۳۰۵).

الْأَنْبِيَاءِ لَا يَبْلُغُهَا عَيْرُهُمْ؟ قَالَ: «بَلَىٰ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! رِجَالٌ آمَنُوا بِاللَّهِ وَصَدَّقُوا الْمُرْسَلِينَ».

رواه البخاري ومسلم. وفي رواية لهما: «كَمَا تَرَاءَوْنَ الْكَوْكَبَ الْغَارِبَ». بتقديم الراء على الباء.

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «همانا بهشتیان، صاحبان غرفه‌هایی را که بالاتر از آنان قرار دارند، مانند ستاره درخشان و دوری به یکدیگر نشان می‌دهند که در گوشه‌ای از شرق یا غرب آسمان به چشم می‌خورد؛ و این به خاطر تفاضلی است که میان‌شان وجود دارد». گفتند: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم، آن منازل پیامبران است که دیگران به آن مراتب نمی‌رسند؟ فرمود: «بله؛ و سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست آن مقام مردمانی است که به الله ایمان آورده و رسولان وی را تصدیق کرده‌اند».

۳۷۰۷- (۲) (صحیح لغیره) ورواه الترمذی من حدیث أبي هريرة بنحوه و صححه؛ إلا أنه قال: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءَوْنَ فِي الْعُرْفَةِ كَمَا تَتَرَاءَوْنَ الْكَوْكَبَ الشَّرْقِيَّ أَوِ الْكَوْكَبَ الْغُرْبِيَّ الْغَارِبَ فِي الْأُفُقِ أَوْ الطَّلَعِ فِي تَفَاضِلِ الدَّرَجَاتِ» الحديث. وفي بعض النسخ: «وَالْكَوْكَبَ الْغُرْبِيَّ أَوِ الْغَارِبَ». على الشك.

و در روایت ترمذی آمده است: «ساکنان بهشت در غرفه‌های بالا همانند ستارگان شرقی یا غربی دیده می‌شوند که در حال غروب یا طلوع می‌باشند و این به جهت تفاضل درجات میان آنها می‌باشد».

(الغابر): مراد از آن در اینجا ستاره‌ای است که می‌رود تا غروب کند.

۳۷۰۸-۵۳۵۳- (۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءَوْنَ فِي الْجَنَّةِ كَمَا تَرَاءَوْنَ - أَوْ تَرَوْنَ - الْكَوْكَبَ الدُّرِّيَّ الْغَارِبَ فِي الْأُفُقِ الطَّلَعِ فِي تَفَاضِلِ الدَّرَجَاتِ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْلَيْكَ التَّبَيُّونُ؟ قَالَ: «بَلَىٰ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! وَأَقْوَامٌ آمَنُوا بِاللَّهِ، وَصَدَّقُوا الْمُرْسَلِينَ».

رواه أحمد ورواه محتج بهم في «الصحيح». وتقديره: كما يرون الكوكب الطالع الدرّي الغارب.

ورواه الترمذي، وتقدم لفظه (آناً)^١.

از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «اهل بهشت به قصرنشینانی که در بالای سر آنان نشسته اند نگاه می کنند همان طور که به ستارگان تابناکی که در حال غروب در افق مشرق و مغرب هستند نگاه می کنید؛ و این به جهت تفاضل درجات میان آنها می باشد». اصحاب گفتند: ای رسول الله صلى الله عليه وسلم، این جایگاه پیامبران می باشد؟ رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «بله؛ و قسم به کسی که جانم در دست اوست و کسانی که به الله ایمان آورده و فرستادگانش را تصدیق نمودند».

٥٣٥٤-٢١٩٠- (١) (ضعیف) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَلَا أُحَدِّثُكُمْ بِعُغْرِ الْجَنَّةِ؟». قَالَ: قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَيِّنَا أَنْتَ وَأُمَّنَا. قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ عُغْرًا مِنْ أَصْنَافِ الْجَوْهَرِ كُلِّهِ، يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا، وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا، فِيهَا مِنَ التَّعِيمِ وَاللَّذَاتِ وَالشَّرَفِ^٢ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ». قُلْتُ: لِمَنْ هَذِهِ الْعُغْرُ؟ قَالَ: «لِمَنْ أَفْشَى السَّلَامَ، وَأَطْعَمَ الطَّعَامَ، وَأَدَامَ الصِّيَامَ، وَصَلَّى بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ» الحديث.

رواه البيهقي ثم قال: «وهذا الإسناد غير قوي؛ إلا أنه مع الإسنادين الأوّلين يقوى بعضه ببعض. والله أعلم».

(قال الحافظ): «وتقدم من هذا النوع غير ما حديث في [٦- النوافل / ١١] «قيام الليل» و[٨- الصدقات / ١٧] «إطعام الطعام»، وغير ذلك مثل.

(١) روايته ورواية أحمد (٢/ ٣٣٥ و ٣٣٩) من طريق واحدة، فلا وجه للتفريق بينهما.

(٢) كذا الأصل بالشين المعجمة، وفي «البعث» (١٥٨/ ٢٧٩): (السرف) بالسين المهملة. وفي إسناده عن عنة الحسن البصري، وبه أعله العراقي في «المغني» (٤/ ٥٣٧): وبعض ألفاظه مناكير، وهي أكثر في تنمة الحديث التي أشار إليها المؤلف. وكذلك رواه في «الحلية» (٢/ ٣٥٦). وأصله صحيح تقدم في [٦- النوافل / ١١] عن جمع من الصحابة.

(حسن صحیح) حدیث أَبِي مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرَفًا يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا، وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا، أَعَدَّهَا اللَّهُ لِمَنْ أَطْعَمَ الطَّعَامَ، وَ أَفْشَى السَّلَامَ، وَصَلَّى بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ». و حدیث عبدالله بن عمرو بنحوه».

ابومالک روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا در بهشت منازلی است که بیرون آن از درون آن و درون آن از بیرون آن دیده می شود و خداوند آن را برای کسانی آماده کرده است که به دیگران غذا می دهند و سلام را میان خود منتشر نموده و به شب درحالی که مردم خوابیده اند به نماز می ایستند».

۵۳۵-۳۷۰۹-۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِئَةَ دَرَجَةٍ أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ».

رواه البخاري.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در بهشت صد درجه می باشد که خداوند آنها را برای مجاهدین در راه خود آماده کرده است؛ و فاصله بین هر درجه با درجه دیگر، به اندازه فاصله ی آسمان و زمین است».

۵۳۵۶-۳۷۱۰-۵) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَيْضاً رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فِي الْجَنَّةِ مِئَةُ دَرَجَةٍ، مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ مِئَةُ عَامٍ».

همچنین از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در بهشت صد درجه است که فاصله ی میان هر دو درجه صد سال است».

رواه الترمذي وقال: «حدیث حسن غریب». والطبراني في «الأوسط»؛ إلا أنه قال: «مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ مَسِيرَةَ خَمْسِ مِئَةِ عَامٍ».

و در روایت طبرانی آمده است: «فاصله ی میان هر دو درجه مسیر پانصد سال است».

۴- (فصل في بناء الجنة وترابها وحصبائها وغير ذلك)

فصلی در توصیف ساختمان‌های بهشت و خاک و سنگریزه‌اش و

جزآن

۵۳۵۷-۳۷۱۱- (۱) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! حَدَّثْنَا عَنِ الْجَنَّةِ، مَا بِنَاؤُهَا؟ قَالَ: «لَيْنَةٌ ذَهَبٍ، وَلَيْنَةٌ فِضَّةٍ، وَمِلاطُهَا الْمِسْكُ، وَحَصْبَاؤُهَا اللَّوْلُؤُ وَالْيَاقُوتُ، وَتُرَابُهَا الرَّعْفَرَانُ، مَنْ يَدْخُلُهَا يَنْعَمُ وَلَا يَبْأَسُ، وَيَخْلُدُ؛ لَا يَمُوتُ، لَا تَبَلَى ثِيَابُهُ، وَلَا يَفْنَى شَبَابُهُ» الحديث.

رواه أحمد - واللفظ له -، والترمذي والبخاري والطبراني في «الأوسط»، وابن حبان في «صحيحه»، وهو قطعة من حديث عندهم.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفتیم: ای رسول الله صلى الله عليه وسلم، در مورد بهشت برای ما سخن بگو که ساختمان‌های آن چگونه است؟ رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «ساختمان‌های آن از یک خشت طلا و یک خشت نقره و ملاط آن مسک و سنگریزه‌های آن زمرد و یاقوت و خاک آن زعفران است؛ و هر کسی وارد بهشت شود در آن جاودانه و در ناز و نعمت خواهد بود و متحمل مشقت و خستگی نخواهد شد و نمی‌میرد و لباس‌هایش کهنه نمی‌شود و جوانی‌اش از بین نمی‌رود».

۵۳۵۸-۳۷۱۲- (۲) (صحيح لغیره) وروی ابن أبي الدنيا عن أبي هريرة موقوفاً قال: «حَائِطُ الْجَنَّةِ لَيْنَةٌ مِنْ ذَهَبٍ، وَلَيْنَةٌ مِنْ فِضَّةٍ، وَدُرُجُهَا الْيَاقُوتُ وَاللُّوْلُؤُ، قَالَ: وَكُنَّا نَحَدِّثُ أَنَّ رَضْرَاصَ أَنْهَارِهَا اللَّوْلُؤُ، وَتُرَابُهَا الرَّعْفَرَانُ».

(الرضراض): بفتح الراء وبضادين معجمتين، و(الحصباء) ممدوداً: هر دو به یک معنا هستند: سنگریزه؛ و گفته شده: «الرضراض» به معنای شن ریزه‌ی کوچک می‌باشد.
از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که: دیوار بهشت با خشتی از طلا و خشتی از نقره بنا شده و پله‌های آن از یاقوت و زمرد می‌باشد و ما در رابطه با بهشت به هم می‌گفتیم: شن‌ریزه‌های رودهای آن یاقوت و خاکش زعفران می‌باشد».

۵۳۵۹-۳۷۱۳- (۳) (حسن لغیره) وَعَنْ ابْنِ عَمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: سُئِلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ: «مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يَحْيِي فِيهَا لَا يَمُوتُ، وَيَنْعَمُ فِيهَا لَا يَبْأَسُ، لَا تَبْلَى ثِيَابُهُ، وَلَا يَفْنَى شَبَابُهُ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا بِنَاؤُهَا؟ قَالَ: «لَبِنَةٌ مِنْ ذَهَبٍ، وَلَبِنَةٌ مِنْ فَضَّةٍ، وَمِلَاطُهَا الْمِسْكُ، وَثَرَابُهَا الزَّعْفَرَانُ، وَحَصْبَاؤُهَا اللُّؤْلُؤُ وَالْيَاقُوتُ».

رواه ابن أبي الدنيا والطبراني، وإسناده حسن بما قبله.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است: از رسول الله ﷺ در مورد بهشت سؤال شد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس وارد بهشت شود، برای همیشه زنده بوده و نخواهد مُرد و در ناز و نعمت بوده و متحمل مشقت و سختی نخواهد شد؛ لباس‌هایش کهنه نمی‌شود و جوانی‌اش به پیری نمی‌گراید». گفته شد: بنای آن چیست؟ فرمود: «ساختمان‌های بهشت از یک خشت طلا و یک خشت نقره و ملاط آن مسک و خاک آن از زعفران و سنگریزه‌های آن زمرد و یاقوت می‌باشد».

(المِلاط): به کسر میم؛ عبارت است از گلی که در بین مصالح بنا قرار داده می‌شود.

یعنی گلی که در بین خشت طلا و نقره دیوار قرار داده می‌شود، مسک می‌باشد.

۵۳۶۰-۳۷۱۴- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه قَالَ: «خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْجَنَّةَ لَبِنَةً مِنْ ذَهَبٍ، وَلَبِنَةً مِنْ فَضَّةٍ، وَمِلَاطَهَا الْمِسْكُ، وَقَالَ لَهَا: تَكَلَّمِي، فَقَالَتْ: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾، فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: طُوبَى لَكَ مَنْزِلُ الْمَلُوكِ».

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که: خداوند بهشت را با خشتی از طلا و خشتی از نقره و ملاطی از مسک آفرید و به آن فرمود: «سخن بگو؛ بهشت گفت: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [المؤمنون: ۱] (به راستی مؤمنان رستگار شدند». پس ملائکه گفتند: مژده باد تو را منزل پادشاهان».

رواه الطبراني، والبزار - واللفظ له - مرفوعاً وموقوفاً. وقال: «لا نعلم أحداً رفعه إلا عدي بن الفضل، يعني عن الجريري عن أبي نضرة عنه، وعدي بن الفضل ليس بالحافظ، وهو شيخ بصري» انتهى.

(قال الحافظ): «قد تابع عدي بن الفضل على رفعه».

(صحيح لغيره) وهبُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنِ أَبِي نَضْرَةَ عَنِ أَبِي سَعِيدٍ، وَلَفْظُهُ: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحَاطَ حَائِطَ الْجَنَّةِ لَبِنَةً مِنْ ذَهَبٍ، وَلَبِنَةً مِنْ فِضَّةٍ، ثُمَّ شَقَّقَ فِيهَا الْأَنْهَارَ، وَعَرَسَ فِيهَا الْأَشْجَارَ، فَلَمَّا نَظَرَتْ الْمَلَائِكَةُ إِلَى حُسْنِهَا قَالَتْ: طُوبَى لَكَ فِي مَنَازِلِ الْمُلُوكِ».

أخرجه البيهقي وغيره، ولكن وقفه هو الأصح المشهور. والله أعلم.

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند دیوار بهشت را با خستی از طلا و خستی از نقره آفرید؛ سپس در آن رودهایی به جریان انداخت و درختانی در آن کاشت؛ هنگامی که ملائکه به زیبایی آن نگریستند گفتند: خوشا بر تو منزل‌های پادشاهان».

٥٣٦١-٢١٩١- (١) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَلَقَ اللَّهُ جَنَّةَ عَدْنٍ بِيَدِهِ، وَذَلَّى فِيهَا ثِمَارَهَا، وَشَقَّقَ فِيهَا أَنْهَارَهَا، ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهَا فَقَالَ لَهَا تَكَلَّمِي، فَقَالَتْ: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾، فَقَالَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يُجَاوِرُنِي فِيكَ بِحَيْلٍ».

رواه الطبراني في «الكبير» و «الأوسط» بإسنادين أحدهما جيد. [مضي ٢٢- البر/ ١٠].

٥-٢١٩٢- (٢) (ضعیف جداً) ورواه ابن أبي الدنيا من حديث أنس أطول منه، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَلَقَ اللَّهُ جَنَّةَ عَدْنٍ بِيَدِهِ، لَبِنَةً مِنْ دُرَّةٍ بَيْضَاءَ، وَلَبِنَةً مِنْ يَاقُوتَةٍ حُمْرَاءَ، وَلَبِنَةً مِنْ زَبْرَجَدَةٍ خَضْرَاءَ، وَمَلَاطُهَا مِسْكٌ، حَشِيشُهَا الزَّعْفَرَانُ، حَصْبَاؤُهَا اللُّؤْلُؤُ، تُرَابُهَا الْعَنْبَرُ. ثُمَّ قَالَ لَهَا: انْطِقِي. قَالَتْ: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾. فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يُجَاوِرُنِي فِيكَ بِحَيْلٍ». ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ﴿وَمَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾. [مضى الكلام عليه هناك].

٥٣٦٢-٢١٩٣- (٣) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَرْضُ الْجَنَّةِ بَيْضَاءُ، عَرَصَتْهَا صُحُورُ الْكَافُورِ، وَقَدْ أَحَاطَ بِهَا الْمِسْكُ مِثْلَ كُثْبَانَ الرَّمْلِ، فِيهَا أَنْهَارٌ مُطْرَدَةٌ، فَيَجْتَمِعُ فِيهَا أَهْلُ الْجَنَّةِ، أَذْنَاهُمْ وَأَخْرُجُهُمْ، فَيَتَعَارَفُونَ، فَيَبْعَثُ اللَّهُ رِيحَ الرَّحْمَةِ، فَتَهْبِجُ عَلَيْهِمْ رِيحُ الْمِسْكِ، فَيَرْجِعُ الرَّجُلُ إِلَى زَوْجَتِهِ وَقَدْ أَزْدَادَ

حُسْنًا وَطَيِّبًا، فَتَقُولُ لَهُ: قَدْ خَرَجْتَ مِنْ عِنْدِي وَأَنَا بِكَ مُعْجَبَةٌ، وَأَنَا بِكَ الْآنَ أَشَدُّ إِعْجَابًا».

رواه ابن أبي الدنيا^١.

٥٣٦٣-٢١٩٤- (٤) (ضعيف) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَرَاغًا مِنْ مِسْكِ؛ مِثْلُ مَرَاغِ دَوَابِّكُمْ فِي الدُّنْيَا». رواه الطبراني بإسناد جيد^٢.

٥٣٦٤-٢١٩٥- (٥) (ضعيف) وَعَنْ كُرَيْبٍ؛ أَنَّهُ سَمِعَ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا هَلْ مُشَمَّرٌ لِلْجَنَّةِ؟ فَإِنَّ الْجَنَّةَ لَا خَطَرَ لَهَا، هِيَ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ نُورٌ يَتَلَأَلُ، وَرِيحَانَةٌ تَهْتَرُ، وَقَصْرٌ مَشِيدٌ، وَنَهْرٌ مُطْرِدٌ، وَثَمَرَةٌ نَضِيجَةٌ، وَرَوْجَةٌ حَسَنَاءُ جَمِيلَةٌ، وَحُلُلٌ كَثِيرَةٌ، وَمَقَامٌ فِي أَبَدٍ، فِي دَارٍ سَلِيمَةٍ، وَفَاكِهَةٌ وَخَضِرَةٌ، وَحَبْرَةٌ وَنِعْمَةٌ، فِي مَحَلَّةٍ عَالِيَةٍ بَهِيَّةٍ». قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! نَحْنُ الْمُسَمَّرُونَ لَهَا. قَالَ: «قُولُوا إِنْ شَاءَ اللَّهُ». فَقَالَ الْقَوْمُ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

رواه ابن ماجه وابن أبي الدنيا والبخاري، وابن حبان في «صحيحه»، والبيهقي؛ كلهم من رواية محمد بن مهاجر عن الضحاك المعافري عن سليمان بن موسى عنه.

ورواه ابن أبي الدنيا أيضاً مختصراً قال: عن محمد بن مهاجر الأنصاري: حدثني سليمان بن موسى. كذا في أصول معتمدة؛ لم يذكر فيه الضحاك. وقال البزار: «لا نعلم رواه عن النبي ﷺ إلا أسامة، ولا نعلم له طريقاً عن أسامة إلا هذه الطريق، ولا نعلم رواه عن الضحاك إلا هذا الرجل محمد بن مهاجر».

^(١) قلت: في إسناده في "صفة الجنة" ثلاثة ضعفاء على نسق واحد، وبعضهم أشد ضعفاً من بعض، وقد خرجته في "الضعيفة" (٦٩٠٢).

^(٢) قلت: كلا؛ فإن فيه (عبد الحميد بن سليمان) ضعفه الجمهور، وتبعهم الهيثمي في بعض الأحاديث، وهو مخرج في "الضعيفة" (٣٠١٢). وأما الجهلة فقالوا: "حسن!"

(قال الحافظ عبدالعظيم): «محمد بن مهاجر - وهو الأنصاري - ثقة احتج به مسلم وغيره، والضحاك لم يُجرح له من أصحاب الكتب الستة أحد غير ابن ماجه، ولم أقف فيه على جرح ولا تعديل لغير ابن حبان، بل هو في عداد المجهولين، وسليمان بن موسى هو الأشدق؛ يأتي ذكره».

٥ - (فصل في خيام الجنة وغرفها وغير ذلك)

فصلی در مورد خیمه‌ها و غرفه‌های بهشت

٥٣٦٥-٣٧١٥- (١) (صحيح) عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فِي الْجَنَّةِ لَحِيمَةً مِنْ لَوْلُؤَةٍ وَاحِدَةٍ مُجَوَّفَةٍ، طُولُهَا فِي السَّمَاءِ سِتُونَ مِائًا، لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا أَهْلُونَ، يَطُوفُ عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنُونَ فَلَا يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا».

رواه البخاري ومسلم، والترمذي؛ إلا أنه قال: «عَرَضَهَا سِتُونَ مِائًا». وهو رواية لهما^٢.

(١) قلت: هو الأموي مختلف فيه، والعلة من الراوي عنه (الضحاك)، وقد أسقطه من الإسناد بعض المدلسين، وهو مخرج في "الضعيفة" (٣٣٥٨).

(٢) قلت: تفرد بها عبدالعزيز بن عبدالصمد عن أبي عمران الجوني بسنده عن أبي موسى، أخرجه البخاري (٤٨٧٩)، ومسلم (٨/ ١٤٨)، والترمذي (٢٥٣٠) وصححه، وخالفه همام بن يحيى عند الشيخين، والدارمي أيضاً (٢/ ٣٣٦) وابن أبي شيبة (١٣/ ١٠٥-١٠٦)، وأحمد (٤/ ٤٠٠ و ٤١١ و ٤١٩)، والبيهقي في "البعث" (١٨١/ ٢٣٢)؛ كلهم عنه عن أبي عمران الجوني بالرواية الأولى: "طولها في السماء ستون ميلاً". وخالفه أيضاً أبو قدامة الحارث بن عبيد عن أبي عمران بلفظ همام. أخرجه مسلم وأبو نعيم في "الجنة" (٢٣٠/ ٣٩٨). وروايتها أرجح كما لا يخفى، لا سيما ولفظ رواية عبدالعزيز بن عبدالصمد موافقة لهما في رواية أحمد (٤/ ٤١١) عنه، وهي من تحديده عن (علي بن عبدالله)، وهو ابن المدني الثقة الثابت الإمام. والله أعلم. ثم إن لفظ حديث همام عند الإمام البخاري وقع في متن "فتح الباري" (٦/ ٣١٨): "ثلاثون ميلاً!" وعليه جرى الشارح (ص ٣٢٣)، فيبدو لي أنه خطأ قديم في بعض نسخ البخاري، والصواب ما عند الآخرين، فإن البخاري رواه عن شيخه حجاج بن منهال، وقد رواه من طريقه أبو نعيم بلفظهم المتقدم، وقال عقبه: "رواه البخاري في "الصحيح" عن الحجاج بن منهال". لكن يشكل عليه أن البخاري قال عقبه: "قال أبو عبدالصمد والحارث بن عبيد عن أبي عمران: ستون ميلاً".

از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای مؤمن در بهشت خیمه‌ای از مروارید توخالی وجود دارد که طول آن شصت میل می‌باشد و در آن همسران متعددی دارد که به آنها سر می‌زند درحالی که آنها همدیگر را نمی‌بینند». و در لفظی آمده است: «عرض آن شصت میل است».

۵۳۶۶-۲۱۹۶- (۱) (ضعیف موقوف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: «إِنَّ لِكُلِّ مُسْلِمٍ خَيْرَةً، وَلِكُلِّ خَيْرَةٍ خَيْمَةٌ، وَلِكُلِّ خَيْمَةٍ أَرْبَعَةُ أَبْوَابٍ، يَدْخُلُ عَلَيْهَا مِنْ كُلِّ بَابٍ تُخْفَةُ وَهَدِيَّةٌ وَكِرَامَةٌ؛ لَمْ تَكُنْ قَبْلَ ذَلِكَ، وَلَا مَرَاحَاتٍ وَلَا ذَفَرَاتٍ وَلَا سُخْرَاتٍ وَلَا طَمَاحَاتٍ حُورٌ عَيْنٌ»، كَأَنَّهُنَّ بَيُّضٌ مَكْنُونٌ». رواه ابن أبي الدنيا من رواية جابر الجعفي موقوفاً.

۵۳۶۷-۲۱۹۷- (۲) (ضعیف موقوف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: «حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ»، قَالَ: الْحَيْمَةُ مِنْ دُرَّةٍ مُجَوَّفَةٍ، طُولُهَا فَرْسَخٌ، وَعَرْضُهَا فَرْسَخٌ، وَلَهَا أَلْفُ بَابٍ مِنْ ذَهَبٍ، حَوْلَهَا سَرَادِقٌ، دَوْرُهُ خَمْسُونَ فَرْسَخًا، يَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنْ كُلِّ بَابٍ مِنْهَا مَلَكٌ يَهْدِيهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ صَلَّى. رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً^۲.

۰-۳۷۱۶- (۲) (صحیح) وفي رواية له وللبیهقي: «الْحَيْمَةُ دُرَّةٌ مُجَوَّفَةٌ فَرْسَخٌ فِي فَرْسَخٍ، لَهَا أَرْبَعَةُ آلَافٍ مِصْرَاعٍ مِنْ ذَهَبٍ». وإسناد هذه أصح. و در روایت بیهقی آمده است که: «خیمه، مروارید تو خالی یک فرسخ در یک فرسخ است که برای آن چهار هزار در از طلا می‌باشد».

فغاير بين هذا وبين الذي عقب عليه، فالأمر يحتاج بعد إلى مزيد من التحقيق ولم يمدنا بشيء منه الحافظ ابن حجر على خلاف عاداته في الجمع بين الروايات. وفوق كل ذي علم عليم. وأما الجهلة فعزوا إلى البخاري الرواية الثانية دون الأولى!

(^۱) أي: الحوراء، والجمع (خيرات) كما في قوله تعالى: ﴿فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ﴾. وخفي هذا على خريج دار العلوم فقيده في طبعته بالفتحات (خَيْرَةٌ)! في الموضوعين!! وقلده الجهلة (٤/٤١٩).

(^۲) في "صفة الجنة": (٣٢٥/٩٦) من طريق يوسف بن الصباح الفزاري، عن أبي صالح عنه. وأبو صالح هو (باذام) مولى أم هانئ؛ ضعيف. ويوسف هذا لم أعرفه.

۳۷۱۷-۵۳۶۸- (۳) (حسن صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ عُرْفًا يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا، وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا». فَقَالَ أَبُو مَالِكٍ الْأَشْعَرِيُّ: لِمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لِمَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ، وَأَطْعَمَ الطَّعَامَ، وَبَاتَ قَائِمًا وَالنَّاسُ نِيَامًا».

رواه الطبراني والحاكم، وقال: «صحيح على شرطهما». [مضى ۶- النوافل / ۱۱].

از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در بهشت منازلی است که بیرون آن از درون آن و درون آن از بیرون آن دیده می شود». ابومالک اشعری گفت: ای رسول الله ﷺ، این منازل برای چه کسانی است؟ فرمود: «برای کسی که سخن نیک بگوید و به دیگران غذا بدهد و به شب درحالی که مردم خوابیده اند، نماز بگذارد».

۳۷۱۸- (۴) (حسن صحيح) ورواه أحمد وابن حبان في «صحيحه» من حديث أبي مالك الأشعري؛ إلا أنه قال: «أَعَدَّهَا اللَّهُ لِمَنْ أَطْعَمَ الطَّعَامَ، وَأَفْشَى السَّلَامَ، وَصَلَّى بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامًا». [مضى هناك].

و در روایت ابن حبان آمده است: «خداوند برای کسی آماده کرده است که به دیگران غذا بدهد و سلام کردن را ترویج می دهد و شب هنگام زمانی که مردم خوابیده اند، نماز می خواند».

۲۱۹۸-۵۳۶۹- (۳) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنهما قَالَا: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ قَوْلِهِ: ﴿وَمَسَكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّةٍ عَدْنٍ﴾؟ قَالَ: «قَصْرٌ فِي الْجَنَّةِ مِنْ لُؤْلُؤَةٍ، فِيهَا سَبْعُونَ دَارًا مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ، فِي كُلِّ دَارٍ سَبْعُونَ بَيْتًا مِنْ زُمُرْدَةٍ خَضْرَاءَ، فِي كُلِّ بَيْتٍ سَبْعُونَ سَرِيرًا، عَلَى كُلِّ سَرِيرٍ سَبْعُونَ فِرَاشًا مِنْ كُلِّ لَوْنٍ، عَلَى كُلِّ فِرَاشٍ امْرَأَةٌ، فِي كُلِّ بَيْتٍ سَبْعُونَ مَائِدَةً، عَلَى كُلِّ مَائِدَةٍ سَبْعُونَ لَوْنًا مِنْ طَعَامٍ، فِي كُلِّ بَيْتٍ سَبْعُونَ وَصِيْفًا وَوَصِيْفَةً، يُعْطَى الْمُؤْمِنُ مِنَ الْقُوَّةِ^۱ مَا يَأْتِي عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ فِي عَدَاةٍ وَاحِدَةٍ».

(۱) الأصل: (بقوة)، والتصحيح من "كبير الطبراني" وغيره. وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۷۰۶). والجملة الأخيرة منه لها شاهد في حديث لأبي هريرة مخرج في "الصحيحه" برقم (۳۶۷)، وآخر من حديث زيد بن أرقم تجده في "الصحيح" (۸- فصل).

رواه الطبرانی، والبيهقي بنحوه.

۶ - (فصل في أنهار الجنة)

فصلی در مورد رودهای بهشت

۵۳۷۰-۳۷۱۹- (۱) (صحیح) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْكَوْثَرُ نَهْرٌ فِي الْجَنَّةِ، حَافَّتَاهُ مِنْ ذَهَبٍ، وَمَجْرَاهُ عَلَى الدَّرِّ وَالْيَاقُوتِ، تُرْبَتُهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ، وَمَاؤُهُ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، وَأَبْيَضُ مِنَ الثَّلْجِ».

رواه ابن ماجه، والترمذي وقال: «حديث حسن صحيح».

از عبدالله بن عمر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کوتر نهری است در بهشت که دو طرفش از طلا و آبش بر مروارید و یاقوت جریان دارد و خاکش خوشبوتر از مسک و آبش شیرین تر از عسل و سفیدتر از یخ می باشد».

۵۳۷۱-۲۱۹۹- (۱) (منکر جداً موقوف) وَرَوَى عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه؛ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾، قَالَ: هُوَ نَهْرٌ فِي الْجَنَّةِ، عُمُقُهُ فِي الْأَرْضِ سَبْعُونَ أَلْفَ فَرَسَخٍ، مَاؤُهُ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ، وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، شَاطِئَاهُ اللَّوْلُؤُ وَالزَّبْرَجَدُ وَالْيَاقُوتُ، حَصَّ اللَّهُ بِهِ نَبِيَّهُ ﷺ قَبْلَ الْأَنْبِيَاءِ.

رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً^۱.

۵۳۷۲-۳۷۲۰- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَيْنَا أَنَا أُسِيرُ فِي الْجَنَّةِ، إِذَا أَنَا بِنَهْرِ حَافَّتَاهُ قَبَابُ اللَّوْلُؤِ الْمَجْفِّ، فَقُلْتُ: مَا هَذَا يَا جَبْرِيلُ؟ قَالَ: هَذَا الْكَوْثَرُ الَّذِي أَعْطَاكَ رَبُّكَ، قَالَ: فَضْرَبَ الْمَلِكُ بِيَدِهِ، فَإِذَا طِينُهُ مِسْكَ أَذْفَرُ».

رواه البخاري.

(۱) قلت: في "صفة الجنة" (۱۴۵ / ۵۵) بسند ضعيف جداً، فيه (محمد بن عون)؛ متروك، وهو مع وقفه مخالف لما صح موقوفاً ومرفوعاً؛ أن أنهار الجنة سائحة على وجه الأرض، وهو مخرج في "الصحيحة" (۲۵۱۳)، ويأتي قريباً في "الصحيح" من هذا الفصل.

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در حال گردش در بهشت بودم که نهری دیدم دو طرفش گنبدهایی از مرواریدهای توخالی بود. از جبریل پرسیدم این چیست؟ گفت: این کوثر است که خداوند آن را بر تو عطا کرده است؛ سپس فرشته دستش را در آن زد که خاکش مسکِ خالص خوش بو بود».

۵۳۷۳-۳۷۲۱- (۳) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:

«أَنْهَارُ الْجَنَّةِ تَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ تِلَالٍ - أَوْ مِنْ تَحْتِ جِبَالٍ - الْمِسْكِ».

رواه ابن حبان في «صحيحه».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «نهرهای بهشت از زیر تپه یا کوه‌هایی از مسک خارج می‌شوند».

۵۳۷۴-۲۲۰۰- (۲) (ضعیف موقوف) وَعَنْ سَمَاقٍ: أَنَّهُ لَقِيَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ

بِالْمَدِينَةِ بَعْدَ مَا كُفَّ بَصَرُهُ، فَقَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! مَا أَرْضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: مَرْمَرَةٌ بَيْضَاءُ، مِنْ فِضَّةٍ كَأَنَّهَا مِرْآةٌ. قُلْتُ: مَا نُورُهَا؟ قَالَ: مَا رَأَيْتَ السَّاعَةَ الَّتِي تَكُونُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ؟ فَذَلِكَ نُورُهَا؛ إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ فِيهَا شَمْسٌ وَلَا زَمْهَرِيرٌ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا أَنْهَارُهَا؟ أَفِي أَخْدُودٍ؟ قَالَ: لَا؛ وَلَكِنَّهَا تَجْرِي عَلَى أَرْضِ الْجَنَّةِ مُسْتَكِفَّةٌ؛ لَا تَفِيضُ لَا هَهُنَا وَلَا هَهُنَا، قَالَ اللَّهُ لَهَا: كُونِي، فَكَانَتْ. قُلْتُ: فَمَا حُلُلُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: فِيهَا شَجَرَةٌ فِيهَا ثَمَرٌ كَأَنَّهُ الرُّمَّانَ، فَإِذَا أَرَادَ وَلِيُّ اللَّهِ مِنْهَا كِسْوَةَ أُنْحَدَرَتْ إِلَيْهِ مِنْ غُضُنِهَا، فَانْفَلَقَتْ لَهُ عَنْ سَبْعِينَ حُلَّةً أَلْوَانًا بَعْدَ أَلْوَانٍ، ثُمَّ تَنْطَبِقُ، فَتَرْجِعُ كَمَا كَانَتْ.

رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً بإسناد حسن^۱.

(۱) کذا في نسخ «الترغيب» المطبوعة، وكذا في «صفة الجنة» لابن أبي الدنيا (۱۳۰/ ۱۴۵- ط مؤسسة الرسالة)، وفي المطبوعة المصرية منه (۵۵/ ۱۴۴- ط المصرية): «مستكنة»، وفي «العظمة» لأبي الشيخ (۵۹۹): «متسكبة»! والصواب هو المثبت وكذا وقع في «صفة الجنة» لأبي نعيم (۲/ ۱۶۹/ ۳۱۷)، واستكفَّ القوم حول الشيء: أحاطوا به ينظرون إليه، كذا في «اللسان». [ش].

(۲) قلت: أنى له الحسن، وفيه عنده (۵۵/ ۱۴۴) زميل بن سماك، ولم يوثقه أحد، ولا يعرف إلا في هذه الرواية كما يستفاد من «الجرح» (۱/ ۲/ ۶۲)، ومن طريقه أخرجه أبو الشيخ في «العظمة» (۳/ ۱۱۰۱/ ۵۹۹).

۵۳۷۵-۳۷۲۲- (۴) (حسن) وَرُوِيَ عَنْ حَكِيمِ بْنِ مَعَاوِيَةَ الْقَشِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «فِي الْجَنَّةِ بَحْرٌ لِلْمَاءِ، وَبَحْرٌ لِلدَّبْنِ، وَبَحْرٌ لِلْعَسَلِ؛ وَبَحْرٌ لِلْخَمْرِ، ثُمَّ تُشْتَقُّ الْأَنْهَارُ مِنْهَا بَعْدُ». رواه البيهقي^۱.

حکیم بن معاویه قشیری از پدرش عليه السلام روایت می‌کند: از رسول الله صلى الله عليه وآله شنیدم که فرمود: «در بهشت دریایی از آب و دریای از شیر و دریای از عسل و دریای از مشروب می‌باشد؛ و نهرهایی از آنها جاری می‌باشند».

۵۳۷۶-۳۷۲۳- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: لَعَلَّكُمْ تَطْتُونُونَ أَنَّ أَنْهَارَ الْجَنَّةِ أُخْدُوْدٌ فِي الْأَرْضِ؟ لَا وَاللَّهِ، إِنَّهَا لَسَائِحَةٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، إِحْدَى حَافَتَيْهَا اللَّوْلُؤُاِ وَالْأُخْرَى الْيَاقُوتِ، وَطِينُهُ الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ. قَالَ: قُلْتُ: مَا الْأَذْفَرُ؟ قَالَ: الَّذِي لَا خَلَطَ لَهُ.

رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً. ورواه غيره مرفوعاً، والموقوف أشبه بالصواب^۲.

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است: آیا گمان می‌برید نهرهای بهشت در خندق یا گودی‌ها جاری می‌باشد؟ به خدا قسم چنین نیست؛ بلکه بر روی زمین جاری است، یک جانب زمرد و جانب دیگر یاقوت و خاک آن مسک اذفر می‌باشد. گفتیم: اذفر چیست؟ گفت: مسک خالص که با آن چیزی مخلوط نشده باشد.

۵۳۷۷-۲۲۰۱- (۳) (ضعیف جداً موقوف) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسِ رضي الله عنه أَيْضاً: ﴿نَضَّاخَتَانِ بِالْمِسْكِ وَالْعَنْبَرِ؛ يَنْضَخَانِ عَلَى دُورِ الْجَنَّةِ؛ كَمَا يَنْضَخُ الْمَطَرُ عَلَى دُورِ أَهْلِ الدُّنْيَا.﴾

(۱) كذا الأصل وطبعة عمارة، والصواب: (بحر الماء، وبحر اللبن...) إلخ كما قال الناجي، وعلى الصواب وقع عند غير البيهقي كما يأتي.

(۲) قلت: لقد أبعد المصنف النجعة، فقد أخرجه أيضاً ابن حبان (۲۶۲۳- موارد)، والترمذي (۲۵۷۴) وصححه، وأحمد (۵/۵) كلهم بلفظ (بحر الماء...)، وهو الصواب كما سبق.

(۳) قلت: إسناد المرفوع غير إسناد الموقوف، وكل منهما صحيح، فلا يعلّ بالموقوف، لا سيما وهو في حكم المرفوع، فانظر "الصحيحة" (۲۵۱۳).

رواه ابن أبي شيبة موقوفاً.

۵۳۷۸-۳۷۲۴- (۶) (حسن صحيح) وَعَنْهُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا الْكَوْثُرُ؟ قَالَ: «ذَلِكَ نَهْرٌ أَعْطَانِيهِ اللَّهُ - يَعْنِي فِي الْجَنَّةِ -، أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ، وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، فِيهَا طَيْرٌ أَعْنَقُهَا كَأَعْنَاقِ الْجُزْرِ». قَالَ عُمَرُ: إِنَّ هَذِهِ لَتَاعِمَّةٌ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَكَلْتُهَا أَنْعَمُ مِنْهَا».

رواه الترمذي وقال: «حديث حسن».

(الجزر) به ضم جيم و زای: جمع جزور به معنای شتر می باشد.

و از انس رضی الله عنه روایت است: از رسول الله صلی الله علیه و آله سوال شد: کوثر چیست؟ فرمود: «نهري است که خداوند آن را - در بهشت - به من عطا نموده است، آبش سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل می باشد؛ در آن پرندگانی هستند که گردن آنها مانند گردن شتر می باشد». عمر رضی الله عنه گفت: چه لذت بخش است. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خوردن آن لذت بیشتری دارد».

۷ - (فصل في شجر الجنة وثمارها)

فصلی در مورد درختان بهشت و میوه های آن

۵۳۷۹-۳۷۲۵- (۱) (صحيح) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ شَجْرَةً يَسِيرُ الرَّابِحُ فِي ظِلِّهَا مِئَةَ عَامٍ لَا يَفْطَعُهَا، إِنْ شِئْتُمْ فَاقْرَؤُوا: ﴿وَوَظِلِّ مَمْدُودٍ. وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ﴾».

رواه البخاري والترمذي.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در بهشت درختی است که چون سواره ای صد سال در سایه آن حرکت کند به پایان آن نمی رسد؛ اگر

(۱) لم أراه في "مصنفه"، وقد رواه عنه ابن أبي الدنيا في "الصفة" (۳۷ / ۷۰): ثنا يحيى بن يمان عن أبي إسحاق عن أبان عن أنس. و (أبان) هو ابن أبي عياش؛ متروك، و (أبو إسحاق) عنه لم أعرفه، ورواه أبو نعيم (۲ / ۲۰۳ / ۴۹) عن ابن يمان هذا، وهو ضعيف. ووقع فيه (أبو إسحاق الهزاني)!

می‌خواهید این آیه را بخوانید: ﴿وَوَظِلٍّ مَّمْدُودٍ ﴿۳۱﴾ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿۳۲﴾﴾ [الواقعة: ۳۰-۳۱] «و سایه گسترده و (در کنار) آبی جاری (و روان)».

۵۳۸۰-۳۷۲۶- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ شَجَرَةً يُسِيرُ الرَّكَّابُ الْجَوَادَ الْمُضَمَّرَ السَّرِيعَ مِثَّةَ عَامٍ لَا يَقْطَعُهَا». رواه البخاري ومسلم.

از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در بهشت درختی است که چون سواره‌ای با اسب تیزرو صد سال در سایه‌ی آن حرکت نماید به پایان آن نمی‌رسد».

(صحیح لغیره) والترمذی، وزاد: «[قال:] وذلك الظل الممدود».

و در روایت ترمذی می‌افزاید: «و این همان آیه است که می‌فرماید: ﴿وَوَظِلٍّ مَّمْدُودٍ﴾: «و سایه گسترده».

۵۳۸۱-۳۷۲۷- (۳) (حسن لغیره) وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَذَكَرَ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى، قَالَ: «يَسِيرُ الرَّكَّابُ فِي ظِلِّ الْفَنَنِ مِنْهَا مِثَّةَ سَنَةٍ، أَوْ يَسْتِظِلُّ بِهَا مِثَّةَ رَاكِبٍ - شَكَّ يَحْيَى -، فِيهَا فِرَاشُ الذَّهَبِ، كَأَنَّ ثَمَارَهَا الْقِلَالُ». رواه الترمذی وقال: «حديث حسن صحيح غريب».

(الفنن) به فتح فاء و نون: شاخه.

از اسماء بنت ابی بکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ در مورد سدره المنتهی فرمود: «سوارکاری در سایه شاخه مستقیم آن صد سال راه می‌پیماید و یا اینکه صد سواره در زیر آن سایه می‌گیرند؛ و در آن فرش‌هایی از جنس طلا است و میوه‌های آن همانند خمره‌هایی بزرگ می‌باشد».

۵۳۸۲-۲۲۰۲- (۱) (ضعیف موقوف) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: «الظِّلُّ الْمَمْدُودُ: شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ عَلَى سَاقٍ، قَدَرُ مَا يَسِيرُ الرَّكَّابُ الْمُجْدُّ فِي ظِلِّهَا مِثَّةَ عَامٍ، فِي كُلِّ نَوَاحِيهَا، فَيَخْرُجُ أَهْلُ الْجَنَّةِ - أَهْلُ الْعُرْفِ وَعَيْرُهُمْ - فَيَتَحَدَّثُونَ فِي ظِلِّهَا. قَالَ: فَيَشْتَبِي بَعْضُهُمْ

وَيَذْكُرُ لَهُوَ الدُّنْيَا، فَيُرْسِلُ اللَّهُ رِيحًا مِنَ الْجَنَّةِ، فَتَحْرُكُ تِلْكَ الشَّجَرَةَ بِكُلِّ لَهْوٍ كَانَ فِي الدُّنْيَا.

رواه ابن الدنيا موقوفاً من طريق زمعة بن صالح عن سلمة بن وهرام، وقد صححها ابن خزيمة والحاكم، وحسنها الترمذي^١.

۵۳۸۳-۳۷۲۸- (۴) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «يَقُولُ اللَّهُ: أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا حَظَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ، أَقْرَأُوا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿وَوَظَلَّ مَمْدُودٌ﴾ وَمَوْضِعُ سَوْطٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَأَقْرَأُوا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ﴾».

رواه الترمذي والنسائي وابن ماجه، وروى البخاري ومسلم بعضه.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «خداوند متعال می فرماید: برای بندگان صالح خود در بهشت نعمتهایی آماده کرده‌ام كه هيچ چشمی آن را ندیده و هيچ گوشي نشنیده و در قلب هيچ بشري خطور نكرده؛ اگر می خواهید این آیه را قرائت كنید: ﴿وَوَظَلَّ مَمْدُودٌ﴾ [الواقعة: ۳۰] «و سایه گسترده». و جای شلاقی در بهشت، از دنیا و آنچه در آن است بهتر می باشد؛ اگر می خواهید این آیه را بخوانید: ﴿فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ﴾ [آل عمران: ۱۸۵] «پس هر كه از آتش (دوزخ) دور داشته شد و به بهشت در آورده شد، قطعاً رستگار شده است».

۵۳۸۴-۳۷۲۹- (۵) (صحيح لغيره) وَعَنْ عُتْبَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: مَا حَوْضُكَ الَّذِي تُحَدِّثُ عَنْهُ؟ - فذكر الحديث^٢ إلى أن قال: - فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فِيهَا فَاكِهَةٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَفِيهَا شَجَرَةٌ تُدْعَى طُوبَى، هِيَ تُطَابِقُ الْفِرْدَوْسَ». فَقَالَ: أَيُّ شَجَرٍ أَرْضَنَا تُشْبِهُ؟ قَالَ: «لَيْسَ تُشْبِهُ مِنْ شَجَرِ أَرْضِكَ،

(^١) قلت: وضعفها آخرون، وهو الراجح عندي؛ لأن (زمعة بن صالح) ضعفه الجمهور، وشيخه (سلمة) ضعفه غير واحد، وهو عند ابن أبي الدنيا (۲۸ / ۴۵)، وكذا أبي نعيم (۲ / ۲۲۶ / ۴۰۴)، وقوله: "وقد صححها ابن خزيمة .. إلخ؛ فهو من تساهلهم، على أن ذكره ابن خزيمة معهم فيه نظر؛ لأنه قال في "صحيحه": "في قلبي منه شيء". وقال في موضع آخر: "أنا بريء من عهده"، وانظر "الضعيفة" (۲۷۵۸).

(^٢) تقدم في (۲۶- البعث/ ۴- فصل الحوض).

وَلَكِنْ أَتَيْتَ النَّشَامَ؟»، قَالَ: لَا، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَإِنَّهَا تُشْبِهُ شَجَرَةً بِالنَّشَامِ تُدْعَى (الْجَوْزَةَ)، تُنْبِتُ عَلَى سَاقٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ يَنْتَشِرُ أَعْلَاهَا». قَالَ: فَمَا [عِظْمٌ] أَصْلِيهَا؟ قَالَ: «لَوْ ارْتَحَلْتَ جَدْعَةً مِنْ إِبِلٍ أَهْلِكَ، لَمَا قَطَعْتَهَا حَتَّى تَنْكَسِرَ تَرْقُوتُهَا هَرَمًا». قَالَ: فِيهَا عِنَبٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: فَمَا عِظْمُ الْعُنُقُودِ مِنْهَا؟ قَالَ: «مَسِيرَةُ شَهْرِ لِلْغُرَابِ الْأَبْقَعِ، لَا يَقَعُ وَلَا يَنْتِنِي وَلَا يَفْتُرُ». قَالَ: فَمَا عِظْمُ الْحَبِيَّةِ مِنْهُ؟ قَالَ: «هَلْ ذَبَحَ أَبُوكَ مِنْ غَنَمِهِ تَيْسًا عَظِيمًا؟». [قَالَ: نَعَمْ. قَالَ:] «فَسَلِّحْ إِهَابَهُ، فَأَعْطَاهُ أُمِّكَ؟ فَقَالَ: اذْبُغِي هَذَا، ثُمَّ أَفْرِي لَنَا مِنْهُ ذَنْبًا نُرْوِي [بِهِ] مَا شِئْتَنَا؟». قَالَ: نَعَمْ قَالَ: فَإِنَّ تِلْكَ الْحَبِيَّةَ تُشْبِعُنِي وَأَهْلَ بَيْتِي؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَعَامَّةَ عَشِيرَتِكَ».

رواه الطبرانی في «الكبير» و «الأوسط» - واللفظ له -، والبيهقي بنحوه، وابن حبان في «صحيحه» بذكر الشجرة في موضع، والعنب في آخر، ورواه أحمد باختصار.

(افري لنا منه ذنوباً) یعنی: آن را پاره کن و از آن دلوی برای ما بساز. و (الذنوب) به فتح ذال: به معنای دلو می‌باشد. و گفته شده: زمانی «ذنوب» نامیده می‌شود که پر یا کمتر از پر باشد.

از عتبه بن عبد ﷺ روایت است که بادیه‌نشینی نزد رسول الله ﷺ آمده و گفت: حوضی که از آن سخن می‌گویی چیست؟ - و در ادامه حدیث را ذکر کرد تا آنجا که می‌گوید: - بادیه‌نشین گفت: ای رسول الله ﷺ، آیا در آن میوه‌ای هست؟ فرمود: «بله، در آن درختی است که طوبی خوانده می‌شود و این درخت برابر فردوس قرار دارد». وی گفت: کدام درخت منطقه ما به آن شباهت بیشتری دارد؟ فرمود: «به هیچیک از درختان منطقه شما شباهت ندارد، آیا به شام رفته‌ای؟». گفت: خیر، ای رسول الله ﷺ؛ فرمود: «طوبی به درختی در شام که (جوزه) خوانده می‌شود شباهت دارد که بر یک تنه رشد می‌کند و از بالا پخش می‌شود». وی گفت: بزرگی تنه‌ی آن چقدر است؟ فرمود: «به اندازه‌ی راهی است که اگر شتر جوان خانواده‌ات آن را ببیند، نمی‌تواند به پایان آن برسد [و از طولانی بودن آن] استخوان گلوگاه و سینه‌اش از پیری خرد گردد». وی گفت: آیا در آن انگوری وجود دارد؟ فرمود: «بله». وی گفت: بزرگی

(۱) هذه الزيادة والتي بعدها من "المعجم الأوسط" و "الكبير"، و "المجمع" (۱۰/۴۱۳-۴۱۴).

خوشه‌ی آن چقدر است؟ فرمود: «مسیر پیمودن یک ماه توسط کلاغ دو رنگی که به زمین نمی‌نشیند تا دوباره به پرواز درآید و خسته نمی‌گردد». گفت: پس بزرگی دانه‌های آن چطور است؟ فرمود: «آیا پدرت بز نر بزرگی ذبح کرده؟». گفت: بله؛ فرمود: «و آیا پوستش را جدا کرده و به مادرت داده و گفته آن را دباغی کن و برای مان ظرف و دلوی بساز که بوسیله‌ی آن به حیوانات مان آب بدهیم؟». گفت: بله؛ اگر چنین است این دانه مرا و خانواده‌ام را سیر می‌کند؛ رسول الله ﷺ فرمود: «و تمام قومت را سیر می‌کند».

۵۳۸۵-۳۷۳۰- (۶) (حسن لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي الْهُذَيْلِ قَالَ: كُنَّا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ - بِ (الشَّامِ) أَوْ بِ (عَمَانَ)، فَتَذَاكَرُوا الْحَبَّةَ، فَقَالَ: «إِنَّ الْعُنُقُودَ مِنْ عَنَاقِيدِهَا مِنْ هَاهُنَا إِلَى (صَنْعَاءَ)».

رواه ابن ابی الدنيا موقوفاً.

عبدالله بن ابی هذیل می‌گوید: همراه عبدالله بن مسعود در شام یا عمان بودیم که سخن از بهشت به میان آمد؛ عبدالله گفت: خوشه‌ای از خوشه‌هایش از اینجا تا صنعاء می‌باشد.

۵۳۸۶-۳۷۳۱- (۶) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْحَبَّةُ فَذَهَبْتُ أَتَنَاوُلُ مِنْهَا قِطْعًا أُرِيكُمْوهُ، فَحِيلَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا مَثَلُ مَا الْحَبَّةُ مِنَ الْعَبَبِ؟ قَالَ: «كَأَعْظَمِ دَلْوٍ فَرَّتْ أُمَّكَ قُطٌّ».

رواه أبو يعلى بإسناد حسن^۱.

از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بهشت بر من عرضه شد؛ رفتم تا خوشه‌ای از انگور بچینم تا به شما نشان دهم، اما بین من و آن مانعی قرار گرفت». مردی گفت: ای رسول الله ﷺ، اندازه‌ی دانه‌ی انگور بهشت چقدر است؟ فرمود: «همانند بزرگ‌ترین ظرفی (دلوی) که مادرت آن را آماده کرده است».

(۱) فيه نظر بينته في الأصل، لكن يشهد لآخره حديث عتبة الذي قبله بحديث، وأما أوله فله شواهد كثيرة في قصة صلواته ﷺ صلاة الكسوف، ورؤيته فيها الجنة والنار، ولي فيها جزء.

۵۳۸۷-۳۷۳۲- (۸) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا فِي الْجَنَّةِ شَجَرَةٌ، إِلَّا وَسَاقُهَا مِنْ ذَهَبٍ».

رواه الترمذی و ابن ابی دنیا، وابن حبان فی «صحیحہ»، کلهم من طریق زیاد بن الحسن بن فرات، وقال الترمذی: «حدیث حسن غریب».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در بهشت درختی نیست مگر اینکه تنه‌ی آن از طلا می‌باشد».

۵۳۸۸-۳۷۳۳- (۹) (صحیح لغیره) وَعَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: «نَزَلْنَا (الصَّفَاح) ^۱، فَإِذَا رَجُلٌ نَائِمٌ تَحْتَ شَجَرَةٍ قَدْ كَادَتِ الشَّمْسُ تَبْلُغُهُ، قَالَ: فَقُلْتُ لِلْغُلَامِ: انْطَلِقْ بِهَذَا التَّطْعِ فَأَظْلَهُ، قَالَ: فَاَنْطَلَقَ فَأَظَلَّهُ، فَلَمَّا اسْتَيْقَظَ إِذَا هُوَ سَلْمَانٌ رضی الله عنه، فَأَتَيْتُهُ أُسَلِّمُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: يَا جَرِيرُ! تَوَاضَعْ لِلَّهِ، فَإِنَّهُ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ فِي الدُّنْيَا رَفَعَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. يَا جَرِيرُ هَلْ تَدْرِي مَا الظُّلُمَاتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قُلْتُ: لَا أَدْرِي. قَالَ: ظُلْمُ النَّاسِ بَيْنَهُمْ، ثُمَّ أَحَدٌ عَوِيدًا لَا أَكَادُ أَرَاهُ بَيْنَ أَصْبَعَيْهِ فَقَالَ: يَا جَرِيرُ! لَوْ طَلَبْتَ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ هَذَا لَمْ تَجِدْهُ. قُلْتُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! فَأَيْنَ النَّحْلُ وَالشَّجَرُ؟ قَالَ: «أُصُولُهَا اللُّؤْلُؤُ، وَالذَّهَبُ، وَأَعْلَاهَا الثَّمَرُ».

رواه البيهقي بإسناد حسن.

جریر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: به سرزمین صفاح رسیدیم. دیدیم که مردی در زیر درختی خوابیده و نزدیک بود نور خورشید او را در برگیرد؛ به یکی از خدمتگذاران گفتم: این خیمه را بردار و برو بر او سایه بيفکن؛ وی رفت و بر او سایه انداخت، هنگامی که بیدار شد متوجه شدم او سلمان است؛ نزد او رفتم تا بر او سلام کنم، سلمان گفت: ای جریر، برای کسب رضایت خداوند متواضع باش؛ زیرا هرکس در دنیا جهت رضای خداوند تواضع نماید، خداوند در قیامت مقام او را رفعت بخشیده و بلند خواهد کرد. ای جریر، می‌دانی که تاریکی‌های روز قیامت چیست؟ گفتم: نمی‌دانم؛ گفت: ظلمی که مردم به هم می‌کنند؛ سپس تکه چوب کوچکی که نزدیک بود آن را بین دو انگشتش نبینم برداشت و گفت: ای جریر، اگر در بهشت به دنبال چوب

(۱) بکسر الصاد وتخفيف الفاء: موضع بين (حُنين) وأنصاب الحرم، يسرة الداخل إلى مكة: "نهاية".

کوچکی مثل این بگردی نخواهی یافت. گفتم: ای اباعبدالله، پس نخلها و درختها کجايند؟ گفت: تنه‌های آن از مروارید و طلا و بالای آن میوه‌اش می‌باشد».

۵۳۸۹-۳۷۳۴- (۱۰) (صحيح لغیره) وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه؛ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلًا﴾، قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ قِيَامًا وَقُعُودًا وَمُصْطَجِعِينَ [عَلَىٰ أَيِّ حَالٍ شَاءُوا]»^۱.

رواه البيهقي وغيره موقوفاً بإسناد حسن.

براء بن عازب رضی الله عنه در مورد آیهی ﴿وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلًا﴾ [الإنسان: ۱۴] «و میوه‌هایش (برای چیدن) در دسترس (و به فرمان) است» گفت: اهل بهشت از ثمره‌های بهشت ایستاده و نشسته و خوابیده و هرگونه که بخواهند می‌خورند.

۵۳۹۰-۲۲۰۳- (۲) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ شَجَرَةً جُدُوعُهَا مِنْ ذَهَبٍ، وَفُرُوعُهَا مِنْ زَبْرَجِدٍ وَلَوْلُؤُ، فَتَهْبُّ لَهَا رِيحٌ فَتَصْطَفِقُ، فَمَا سَمِعَ السَّامِعُونَ بِصَوْتِ شَيْءٍ قَطُّ أَلَدَّ مِنْهُ».

رواه أبو نعیم في «صفة الجنة»^۲.

۵۳۹۱-۳۷۳۵- (صحيح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: «نَخْلُ الْجَنَّةِ جُدُوعُهَا زُمْرِدٌ خَضِرٌ، وَكَرْبُهَا ذَهَبٌ أَحْمَرٌ، وَسَعْفُهَا كِسْوَةٌ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ، مِنْهَا مُقَطَّعَاتُهُمْ وَحُلَلُهُمْ، وَثَمَرُهَا أَمْثَالُ الْقِلَالِ أَوْ الدَّلَائِ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ، وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، وَالْيَنْ مِنْ الرُّبْدِ، لَيْسَ فِيهَا عَجَمٌ»^۳.

(۱) زیاده من "البعث" للبيهقي (۳۱۳/۱۷۴)، وفي إسناده: "شريك عن أبي إسحاق". و (شريك) ضعيف، و (أبو إسحاق) مختلط مدلس، وقد عنعنه - وحسنه الجهلة! تقليداً - . لكن قد تابعه جمع عنه، منهم شعبة عنه، قال: سمعت البراء به نحوه. أخرجه الطبري (۳۹ / ۲۹)، وابن أبي شيبة (۱۳ / ۱۴۰ / ۱۵۹۳۰)، والحسين المروزي (۵۱۱ / ۱۴۵۴)، وعلي بن الجعد في "مسنده" (۱ / ۳۷۴ / ۴۴۸)، وعنه ابن أبي الدنيا (۳۰ / ۵۲). فهو إسناد صحيح. وأخرجه ابن أبي شيبة أيضاً (۱۵۹۳۲)، وهناد (۱ / ۹۲ / ۱۰۰)، وعبدالله بن أحمد في "زوائد الزهد" (۲۱۱)، وأبو نعیم (۳۵۱)، والحاكم (۲ / ۵۱۱) عن شريك وغيره، وصححه.

(۲) في إسناده (۲۷۱-۲۷۲ / ۴۳۳) مسلمة بن علي، وهو متروك، وتابعه لم يسم.

(۳) هو بتحريك العين والجيم. قال ابن السكيت: والعامية تقول: (عجم) بالتسكين! وهو التوى.

رواه ابن ابی الدنيا موقوفاً بإسناد جيد، والحاكم وقال: «صحيح على شرط مسلم». (الکَرَب) به فتح کاف و راء: عبارت است از بیخ شاخه درخت خرما که سفت و سخت و پهن می باشد.

ابن عباس رضی الله عنهما می گفت: تنه‌ی درختان نخل از زمرد سبز رنگ و شاخه‌های اصلی آن از طلای سرخ و از شاخه‌های آن، لباسی برای بهشتیان و چادرهای نگارین و جامه‌های آنها تهیه می شود. و ثمره‌های آن همانند خمره یا دلو سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل و نرم تر از کره می باشد که در آن هسته‌ای وجود ندارد.

۵۳۹۲-۳۷۳۶- (۱۲) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّهُ قَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا طُوبَى؟ قَالَ: «شَجْرَةٌ مَسِيرَةٌ مِثْلَ سَنَةِ، ثِيَابُ أَهْلِ الْجَنَّةِ تَخْرُجُ مِنْ أَكْمَامِهَا».

رواه ابن حبان في «صحيحه» من طريق دراج عن أبي الهيثم^۱.

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی به من گفت: ای رسول الله، طوبی چیست؟ گفتم: درختی است که به اندازه‌ی مسیر صد سال می باشد و لباس بهشتیان از غلاف خوشه‌ی درخت نخل می باشد».

۸ - (فصل في أكل أهل الجنة وشربهم وغير ذلك)

فصلی در مورد خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های بهشتیان

۵۳۹۳-۳۷۳۷- (۱) (صحيح) عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَأْكُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ وَيَشْرَبُونَ، وَلَا يَمْتَخِطُونَ، وَلَا يَتَغَوَّطُونَ، وَلَا يَبُولُونَ، طَعَامُهُمْ ذَلِكَ جُشَاءً كَرِيحِ الْمِسْكِ، يُلْهَمُونَ التَّسْبِيحَ وَالتَّكْبِيرَ، كَمَا تُلْهَمُونَ التَّفَسُّسَ».

^(۱) قلت: لكن الحديث له شواهد يتقوى بها، أما الشطر الأول منه فقد صح عن جمع من الصحابة كما تقدم في أول الفصل، وأما الشطر الآخر، فله شاهدان من حديث عبدالله بن عمرو، صححه الحاكم والذهبي، ومن حديث جابر، عند البزار وغيره، وهما مخرجان في "ضعيف أبي داود" (۴۳۴)، و"الروض النضير" (۲۴۸)، وشاهد ثالث في "حادي الأرواح إلى بلاد الأفرح" (۳۱۹/۱).

رواه مسلم وأبو داود.

از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بهشتیان می‌خورند و می‌آشامند، آب بینی ندارند و مدفوع و ادرار نمی‌کنند و آروغ غذاهای آنها همانند بوی خوش مسک می‌باشد. به آنان سبحان الله و الله اکبر الهام می‌شود همانگونه که به شما نفس کشیدن الهام می‌گردد».

۵۳۹۴-۳۷۳۸- (۲) (حسن) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ لَيَشْتَبِي الشَّرَابَ مِنْ شَرَابِ الْجَنَّةِ فَيَجِيءُ الْإِبْرِيْقُ فَيَقَعُ فِي يَدِهِ، فَيَشْرَبُ ثُمَّ يَعُودُ إِلَى مَكَانِهِ.

رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً بإسناد جيد.

از ابوامامه رضی اللہ عنہ روایت است که می‌گوید: فردی از اهل بهشت اشتهای نوشیدنی از نوشیدنی‌های بهشت می‌کند، پس لیوان نوشیدنی آمده بر دست او قرار می‌گیرد و از آن می‌نوشد و سپس به جای خود باز می‌گردد.

۵۳۹۵-۳۷۳۹- (۳) (صحيح) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رضی اللہ عنہ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ! تَزْعُمُ أَنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ؟ قَالَ: «نَعَمْ؛ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، إِنَّ أَحَدَهُمْ لَيُعْطَى قُوَّةَ مِئَةِ رَجُلٍ؛ فِي الْأَكْلِ وَالشَّرْبِ وَالْحِمَامِ». قَالَ: فَإِنَّ الَّذِي يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ تَكُونُ لَهُ الْحَاجَةُ، وَلَيْسَ فِي الْجَنَّةِ أَدَى؟ قَالَ: «تَكُونُ حَاجَةً أَحَدِهِمْ رَشْحاً يَفِيضُ مِنْ جُلُودِهِمْ كَرَشْحِ الْمَسْكِ، فَيَضْمُرُ بَطْنَهُ».

رواه أحمد والنسائي، ورواته محتج بهم في «الصحيح». والطبراني بإسناد صحيح^۱.

از زید بن ارقم رضی اللہ عنہ روایت است که: مردی از اهل کتاب نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: ای ابا القاسم، بر این باوری که اهل بهشت می‌خورند و می‌نوشند؟ فرمود: «بله،

(۱) قلت: نعم، ولكن لا وجه للتفريق بين رواية الطبراني والذين قبله، فإنهم جميعاً أخرجه من طريق الأعمش عن ثمامة بن عقبة عن زيد بن أرقم. وقد صححه ابن القيم أيضاً، وأما الجهلة فرغم تصحيح المنذري، فقد اقتصرنا على قولهم: "حسن"، يتظاهرون بالاجتهاد، وهم لا يحسنون شيئاً حتى التقليداً! وإن مما يؤكد هذا أنهم شملوا بالتحسين رواية أخرى للطبراني؛ هي في الأصل عقب هذه فيها متهم، وخرجتها في "الضعيفة" (۵۳۳۰).

قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، به یکی از آنها نیروی صد مرد در خوردن و نوشیدن و همبستری داده می‌شود». وی گفت: کسی که می‌خورد و می‌نوشد احتیاج به قضای حاجت دارد و در بهشت هیچ‌گونه آزار و اذیتی وجود ندارد؟ فرمود: «قضای حاجت آنها، ترشحاتی است که از پوست‌شان خارج می‌شود که همانند مسک بوده و سبب پایین رفتن شکم‌شان می‌شود».

۰-۲۲۰۴- (۱) (موضوع) والطبرانی بإسناد صحیح ولفظه^۱ في إحدى رواياته قال: بَيْنَا نَحْنُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ إِذْ أَقْبَلَ رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ، يُقَالُ لَهُ: تَعَلَّبَهُ بَنُ الْحَارِثِ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ! فَقَالَ: «وَعَلَيْكُمْ». فَقَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: تَزْعُمُ أَنَّ فِي الْجَنَّةِ طَعَامًا وَشَرَابًا وَأَزْوَاجًا؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «نَعَمْ؛ تُؤْمِنُ بِشَجَرَةِ الْمِسْكِ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «وَتَجِدُهَا فِي كِتَابِكُمْ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَإِنَّ الْبَوْلَ وَالْجَنَابَةَ عَرَقٌ يَسِيلُ مِنْ تَحْتِ ذَوَائِبِهِمْ إِلَى أَقْدَامِهِمْ مِسْكَ».

(صحیح) ورواه ابن حبان في «صحيحه»، والحاكم، ولفظهما: أتى النبي ﷺ رجلاً من اليهود فقال: يا أبا القاسم! ألسنت تزعم أن أهل الجنة يأكلون فيها ويشربون؟ - ويقول لأصحابه: إن أقر لي بهذا خصمته - فقال رسول الله ﷺ: «بلى والذي نفس محمد بيده، إن أحدهم ليعطى قوة مئة رجل في المطعم والمشرب والشهوة والجماع». فقال [له] اليهودي: فإن الذي يأكل ويشرب تكون له الحاجة! فقال له رسول الله ﷺ: «حاجتهم عرق يفيض من جلودهم مثل المسك، فإذا البطن قد ضمّر».

ولفظ النسائي نحو هذا.

و در روایت ابن حبان و حاکم آمده است: مردی یهودی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای ابا القاسم، بر این باوری که اهل بهشت می‌خورند و می‌نوشند؟ - و به دوستانش گفت: اگر این قضیه را تأیید کرد با او مجادله می‌کنم. - رسول الله ﷺ

(۱) قلت: هو بهذا اللفظ موضوع، قال الطبراني في "الأوسط": "تفرد به عبدالنور بن عبدالله"، وهو كذاب كما قال الذهبي، واتهمه العقيلي بالوضع، وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۳۳۰). وأما الجهلة فخلطوا - كعادتهم - بين هذا الموضوع وبين الحديث الذي في "الصحيح"، وشملوهما بقولهم: "حسن! أنصاف حلول!!

فرمود: «بله، قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، به یکی از آنها نیروی صد مرد در خوردن و نوشیدن و شهوت و همبستری داده می‌شود». مرد یهودی به رسول الله ﷺ گفت: کسی که می‌خورد و می‌نوشد احتیاج به قضای حاجت دارد؛ رسول الله ﷺ فرمود: «قضای حاجت آنها عرقی است که از پوست‌شان آنها همانند مسک خارج می‌شود و شکم پایین می‌رود».

۵۳۹۶-۲۲۰۵- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَرْفَعُهُ قَالَ: «إِنَّ أَسْفَلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَجْمَعِينَ؛ مَنْ يَقُومُ عَلَى رَأْسِهِ عَشْرَةَ آلَافٍ خَادِمٍ، مَعَ كُلِّ خَادِمٍ صَحْفَتَانِ؛ وَاحِدَةً مِنْ فِضَّةٍ، وَوَاحِدَةً مِنْ ذَهَبٍ، فِي كُلِّ صَحْفَةٍ لَوْنٌ لَيْسَ فِي الْأُخْرَى مِثْلُهَا، يَأْكُلُ مِنْ آخِرِهِ كَمَا يَأْكُلُ مِنْ أَوَّلِهِ، يَجِدُ لِآخِرِهِ مِنَ اللَّذَّةِ وَالطَّعْمِ مَا لَا يَجِدُ لِأَوَّلِهِ، ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ رَشْحٌ مِسْكِ، وَجُشَاءٌ مِسْكِ، لَا يَبُولُونَ، وَلَا يَتَغَوَّطُونَ، وَلَا يَتَمَخَّطُونَ».

رواه ابن أبي الدنيا واللفظ له، والطبراني، ورواه ثقات. [مضى هنا ۲- فصل].

۵۳۹۷-۲۲۰۶- (۳) (منكر) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةٌ؛ أَنَّ لَهُ لَسَعٌ دَرَجَاتٍ وَهُوَ عَلَى السَّادِسَةِ وَفَوْقَهُ السَّابِعَةُ، وَإِنَّ لَهُ لَعَلَاتٍ مِئَةَ خَادِمٍ، وَيُعْطَى عَلَيْهِ كُلَّ يَوْمٍ وَيُرَاحُ بِثَلَاثِ مِئَةِ صَحْفَةٍ - وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ: - مِنْ ذَهَبٍ، فِي كُلِّ صَحْفَةٍ لَوْنٌ لَيْسَ فِي الْأُخْرَى، وَإِنَّهُ لَيَلِدُ أَوَّلُهُ كَمَا يَلِدُ آخِرُهُ، وَمِنَ الْأَشْرِبَةِ ثَلَاثُ مِئَةِ إِنَاءٍ، فِي كُلِّ إِنَاءٍ لَوْنٌ لَيْسَ فِي الْآخَرِ، وَإِنَّهُ لَيَلِدُ أَوَّلُهُ كَمَا يَلِدُ آخِرُهُ، وَإِنَّهُ لَيَقُولُ: يَا رَبِّ! لَوْ أَذْنَتَ لِي لَأَطَعَمْتُ أَهْلَ الْجَنَّةِ وَسَقَيْتُهُمْ لَمْ يَنْقُصْ مِمَّا عِنْدِي شَيْءٌ» الحديث.

رواه أحمد عن شهر عنه، [يأتي بتمامه ۱۱- فصل].

۵۳۹۸-۳۷۴۰- (۴) (حسن) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ طَيْرَ الْجَنَّةِ كَأَمْثَالِ الْبُخْتِ تَرَعَى فِي شَجَرِ الْجَنَّةِ». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ هَذِهِ لَطَيْرٌ نَاعِمَةٌ. فَقَالَ: «أَكَلَتْهَا أَنْعَمُ مِنْهَا - قَالَهَا ثَلَاثًا -، وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَأْكُلُ مِنْهَا».

رواه أحمد بإسناد جيد.

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «[گردن‌هایی] پرنده‌های بهشت همانند [گردن] شتر می‌باشند که در میان درختان بهشت می‌چرند». ابوبکر گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، پرنده‌ای لذت‌بخش می‌باشد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خوردن آن لذت بیشتری دارد - و آن را سه بار تکرار نمود - و امید دارم تو از کسانی باشی که از آن می‌خورد».

(حسن صحیح) والترمذی وقال: «حدیث حسن»، ولفظه: قال: «سُئِلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مَا الْكُوْتُرُ؟ قَالَ: «ذَآكُ نَهْرٌ أَعْطَانِيهِ اللهُ - يَعْنِي فِي الْجَنَّةِ -، أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ، وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، فِيهَا طَيْرٌ أَعْنَقَهَا كَأَعْنَاقِ الْجُزْرِ». قَالَ عُمَرُ: إِنَّ هَذِهِ لِنَاعِمَةٌ. قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: «أَكَلْتَهَا أَنْعَمَ مِنْهَا». [مضى ٦ - فصل].

(البخت) به ضم باء و سکون خاء: عبارت است از شتر خراسانی.

و در روایت ترمذی آمده است: از رسول الله صلی الله علیه و آله سوال شد کوثر چیست؟ فرمود: «نهری است که خداوند آن را - در بهشت - به من عطا نموده است؛ آبش سفیدتر از شیر و شیرین‌تر از عسل می‌باشد؛ در آن پرندگانی هستند که گردن آنها مانند گردن شتر می‌باشد». عمر رضی الله عنه گفت: چه لذت‌بخش است؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خوردنش لذت بیشتری دارد».

٥٣٩٩-٢٢٠٧- (٤) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّكَ لَتَنْظُرُ إِلَى الطَّيْرِ فِي الْجَنَّةِ فَتَشْتَهِيهِ؛ فَيَخْرُجُ مَشْوِيًا بَيْنَ يَدَيْكَ». [رواه ابن أبي الدنيا والبخاري والبيهقي] ٢.

٥٤٠٠-٣٧٤١- (٥) (؟ موقوف) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه: إِنَّ الرَّجُلَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ لِيَشْتَهِيَ الطَّيْرَ مِنْ طُيُورِ الْجَنَّةِ، فَيَقَعُ فِي يَدِهِ مَتَفَلِّقًا نَضِجًا.

(١) الأصل: (فيجيء)، وهو تصحيف ظاهر كما قال الناجي (٢٣٠/٢). وهو مخرج في "الضعيفة" (٦٧٨٤).

(٢) ما بين المعقوفتين أثبتناه من الطبعة المنيرية (٤/٢٦٠)، وهو ساقط من الطبعة السابقة. [ش].

(٣) كذا في أصول الشيخ، دون حكم، وهو في «الصحیح». [ش].

رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً.

از ابوامامه رضی اللہ عنہ روایت است که: مردی از اهل بهشت اشتهای خوردن پرنده‌ای از پرندگان بهشت را می‌کند، پس آن پرنده، فربه‌ی پخته شده در اختیارش قرار می‌گیرد».

٥٤٠١-٢٢٠٨- (٥) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ مَيْمُونَةَ رضی اللہ عنہا؛ أَنَّهَا سَمِعَتْ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَشْتَهِي الطَّيْرَ فِي الْجَنَّةِ؛ فَيَجِيءُ مِنْهُ الْبُخْتِيُّ حَتَّى يَقَعَ عَلَى خَوَانِهِ لَمْ يُصِبْهُ دُخَانٌ؛ وَلَمْ تَمَسَّهُ النَّارُ فَيَأْكُلُ مِنْهُ حَتَّى يَشْبَعَ ثُمَّ يَطِيرُ».

رواه ابن أبي الدنيا^٢.

٥٤٠٢-٢٢٠٩- (٦) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ طَائِرًا لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ رِيْشَةٍ، يَجِيءُ فَيَقَعُ عَلَى صَحْفَةِ الرَّجُلِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَيَنْتَفِضُ فَيَقَعُ مِنْ كُلِّ رِيْشَةٍ لَوْنٌ أَبْيَضٌ مِنَ الثَّلْجِ، وَالْأَيْنُ مِنَ الزُّبْدِ، وَالَّذِي مِنَ الشَّهْدِ، لَيْسَ مِنْهَا لَوْنٌ يُشْبِهُ صَاحِبَهُ، ثُمَّ يَطِيرُ».

رواه ابن أبي الدنيا، وقد حسن الترمذي إسناده لغير هذا المتن^٣.

٥٤٠٣-٣٧٤٢- (٦) (صحيح لغيره) وَعَنْ سُلَيْمِ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُونَ: إِنَّ اللَّهَ لَيَنْفَعُنَا بِالْأَعْرَابِ وَمَسَائِلِهِمْ، قَالَ: أَقْبَلَ أَعْرَابِيٌّ يَوْمًا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذَكَرَ اللَّهُ فِي الْجَنَّةِ شَجَرَةً مُؤَذِيَةً، وَمَا كُنْتُ أَرَى أَنَّ فِي الْجَنَّةِ شَجَرَةً تُؤْذِي صَاحِبَهَا! قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «وَمَا هِيَ؟». قَالَ: السِّدْرُ؛ فَإِنَّ لَهَا شَوْكًا مُؤْذِيًا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ: ﴿فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ﴾، حَضَدَ اللَّهُ شَوْكَهُ، فَجَعَلَ مَكَانَ شَوْكَةٍ

(^١) في "الدر المنثور" (١٥٦/٦): "مقلباً"، ولعله الصواب. وعزه لابن أبي الدنيا في "صفة الجنة"، ولم أجده في النسخة المطبوعة منه، وحسنه الجهلة من كيسهم! وعزوه لابن جرير تقليداً لغيرهم! وقد توسعت قليلاً في الكلام على هذا الحديث في "الضعيفة" تحت الحديث (٦٧٨٤).

(^٢) في "صفة الجنة" (١٢٣/٥١)، وفيه شيخ لم يسم، وحصين بن شريك؛ لا يعرف إلا في هذه الرواية؛ كما في "الجرح والتعديل".

(^٣) قلت: فيه ضعيفان؛ أحدهما عطية العوفي، وهو مخرج في "الضعيفة" (٥٠٢٦).

ثَمْرَةً؛ فَإِنَّهَا لَتُنْبِتُ ثَمْرًا، تَفْتَقُّ الثَّمْرَةُ مِنْهَا عَنِ اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ لَوْنًا مِنْ طَعَامٍ، مَا فِيهَا لَوْنٌ يُشْبِهُ الْآخَرَ».

رواه ابن أبي الدنيا، وإسناده حسن.

سُلَيْم بن عامر می گوید: یاران رسول الله ﷺ می گفتند: خداوند به وسیله‌ی بادیه‌نشینان و سؤالات‌شان ما را بهره‌مند نمود؛ در یکی از روزها بادیه‌نشینانی آمد و گفت: ای رسول الله ﷺ، خداوند در بهشت نام درخت موذی را ذکر می‌کند، فکر نمی‌کردم در بهشت درختی باشد که صاحبش را اذیت کند؟ رسول الله ﷺ فرمودند: «کدام درخت است؟». گفت: سدر؛ که دارای خارهای موذی می‌باشد. رسول الله ﷺ فرمودند: «مگر خداوند نمی‌فرماید: ﴿فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ﴾ [الواقعة: ۲۸] «در (میان) درختان سدر (= کنار) بی خار». خداوند خارش را از او گرفته و به جای هر خار، میوه‌ای قرار داده که این میوه ثمره‌ای می‌رویاند که از آن ثمره‌ای می‌روید با هفتاد و دو رنگ که هیچ رنگی از رنگ‌هایش شبیه دیگری نیست».

۰-۳۷۴۳-۷ (صحیح) ورواه أيضاً عن سُلَيْم بن عامر عن أبي أمانة الباهلي عن

النبي ﷺ مثله^۱.

۰۵۴۰۴-۲۲۱۰-۷ (ضعیف موقوف) وَرَوِي عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: الرُّمَّانَةُ مِنْ رُمَّانِ الْجَنَّةِ يَجْتَمِعُ حَوْلَهَا بَشَرٌ كَثِيرٌ يَأْكُلُونَ مِنْهَا، فَإِنْ جَرَى عَلَى ذِكْرِ أَحَدِهِمْ شَيْءٌ يُرِيدُهُ، وَجَدَهُ فِي مَوْضِعٍ يَدِهِ حَيْثُ يَأْكُلُ.

رواه ابن أبي الدنيا^۲.

۰-۲۲۱۱-۸ (؟) وَرَوِي بِإِسْنَادِهِ أَيْضاً عَنْهُ قَالَ: إِنَّ الثَّمْرَةَ مِنْ تَمْرِ الْجَنَّةِ طَوْلُهَا أَثْنَا

عَشْرَ ذِرَاعًا، لَيْسَ لَهَا عَجْمٌ^۳.

(۱) قلت: أخرجه الحاكم أيضاً (۴۷۶/۲) وصححه، ووافقه الذهبي.

(۲) قلت: في إسناده (۱۲۱/۵۱) حفص بن عمر العدني ضعيف.

(۳) لم أره في كتاب ابن أبي الدنيا "صفة الجنة". وجملة: "ليس لها عجم" ثابتة في أثر آخر لابن عباس، تقدم في "الصحيح" تحت (۷-فصل). وروى ابن أبي الدنيا (۴۸/۲۹) في أثر لأبي عبيدة (هو ابن عبدالله بن

۹ - (فصل في ثيابهم وحللهم)

فصلی در مورد لباس و جامه‌های بهشتیان

۵۴۰۵-۳۷۴۴- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يَنْعَمُ وَلَا يَبْأَسُ، لَا تَبْلَى ثِيَابُهُ، وَلَا يَفْتَى شَبَابُهُ، فِي الْجَنَّةِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ».

رواه مسلم^۱.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هرکس وارد بهشت شود برای همیشه در آنجا در ناز و نعمت خواهد بود و متحمل مشقت و سختی نخواهد شد؛ لباس‌هایش کهنه نمی‌شود و جوانی‌اش به پیری نمی‌گراید؛ در بهشت (نعمت‌هایی است) که نه چشمی آن را دیده و نه گوشی آن را شنیده و نه بر قلب انسانی خطور کرده است».

۵۴۰۶-۳۷۴۵- (۲) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ - رضي الله عنه قَالَ: «أَوَّلُ زُمْرَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ كَأَنَّ وُجُوهُهُمْ صَوُّ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَالزُّمْرَةُ الثَّانِيَةُ عَلَى لَوْنِ أَحْسَنِ كَوْكَبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ، لِكُلِّ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ، عَلَى كُلِّ زَوْجَةٍ سَبْعُونَ حُلَّةً، يُرَى مَخُّ سَوْقِيهِمَا مِنْ وَرَاءِ حُلُمَيْهِمَا وَحَلَلَيْهِمَا؛ كَمَا يُرَى الشَّرَابُ الْأَحْمَرُ فِي الرَّجَاجَةِ الْبَيْضَاءِ».

مسعود) في صفة الجنة: "... العنقود منها اثنا عشر ذراعاً". وفيه المسعودي. و (العجم) بتحريك العين والجيم. قال ابن السكيت: "والعامية تقول: (عجم) بالتسكين!" وهو النوى.

^(۱) قلت: لو عزاه لأحمد أيضاً لأصاب، لأن السياق له (۲/ ۳۶۹-۳۷۰)، ومسلم إنما رواه مفراً (۸/ ۱۴۳) بإسنادين مختلفين عن أبي هريرة، انظر "الصحيحة" (۱۹۸۶). أما الجهلة الثلاثة فآكثفوا في عزوه لمسلم برقم (۲۸۳۶)، وهو الشطر الأول منه فقط!

^(۲) في الطبعة السابقة (ساقها) والمثبت من «كبير الطبراني» (۱۰/ ۱۶۰-۱۶۱/ ۱۰۳۲۱). [ش].

رواه الطبرانی بإسناد صحيح، والبيهقي بإسناد حسن^۱. وتقدم حديث أبي هريرة المتفق عليه بنحوه [هنا - ۱ - فصل، ويأتي ۱۱ - فصل].

از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «اولین گروهی که وارد بهشت می شوند صورت‌های‌شان همچون ماه شب چهارده می باشد؛ و گروه دوم (صورت‌های‌شان) به مانند پُر نورترین ستاره‌ی در آسمان می باشد. برای هر کدام از آنها دو همسر از حور العین می باشد. بر هر همسر هفتاد لباس است که مغز استخوان پای آنها از پشت گوشت و لباس‌های‌شان دیده می شود همانطور که شراب سرخ رنگ در شیشه‌ی سفیدرنگ دیده می شود».

۵۴۰۷-۲۲۱۲- (۱) (ضعيف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي أَمَامَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا أَنْطَلِقَ بِهِ إِلَى طُوبَى، فَتَفْتَحُ لَهُ أَكْمَامَهَا، فَيَأْخُذُ مِنْ أَيِّ ذَلِكَ شَاءَ، إِنْ شَاءَ أَبْيَضَ، وَإِنْ شَاءَ أَحْمَرَ، وَإِنْ شَاءَ أَخْضَرَ، وَإِنْ شَاءَ أَصْفَرَ، وَإِنْ شَاءَ أَسْوَدَ، مِثْلَ شَقَائِقِ الثُّعْمَانِ، وَأَرَقَّ وَأَحْسَنُ».

رواه ابن أبي الدنيا^۲.

۵۴۰۸-۲۲۱۳- (۲) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَّكِيءُ فِي الْجَنَّةِ سَبْعِينَ سَنَةً قَبْلَ أَنْ يَتَحَوَّلَ، ثُمَّ تَأْتِيهِ امْرَأَةٌ فَتَضْرِبُ مَنْكِبَهُ، فَيَنْظُرُ وَجْهَهُ فِي حَدِّهَا أَصْفَى مِنَ الْمِرْآةِ، وَإِنَّ أَدْنَى لَوْلُؤَةٍ عَلَيْهَا تُضِيءُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، فَتُسَلِّمُ عَلَيْهِ، فَيُرَدُّ السَّلَامَ، وَيَسْأَلُهَا: مَنْ أَنْتِ؟ فَتَقُولُ: أَنَا مِنَ الْمَزِيدِ، وَإِنَّهُ لِيَكُونُ عَلَيْهَا سَبْعُونَ تَوْبًا؛ أَدْنَاهَا مِثْلُ^۳ الثُّعْمَانِ مِنْ طُوبَى، فَيُنْفِذُهَا بَصَرَهُ، حَتَّى يَرَى

(۱) کذا قال! ولم أره في "البعث" للبيهقي إلا من حديث أبي هريرة (۱۹۵/۳۷۰)، نحوه دون جملة الزجاجية. وسنده في نقدي صحيح. وأما تصحيحه لإسناد الطبراني؛ فلا وجه له وإن تبعه البيهقي، وقلدهما هنا الجهلاء! لأن فيه (أبو إسحاق السبيعي) مدلس مختلط. انظر "الصحيحة" (۱۷۳۶).

(۲) في إسناده (۱۴۶/۵۶) سعيد بن يوسف - وهو الرحبي -، وأبو عتبة - واسمه أحمد بن الفرج الحمصي -، وهما ضعيفان. فقول ابن كثير (۲/۲۷۸): "غريب حسن؛" غير حسن.

(۳) قلت: لعل المقصود: رقتها؛ أي: مثل "رقة شقائق النعمان" كما في الحديث الذي قبله، والله أعلم.

مُخَّ سَاقِهَا مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ، وَإِنَّ عَلَيْهَا مِنَ التَّيْجَانِ أَنْ أَدْنَى لَوْلُؤَةٍ مِنْهَا لِتُضِيءَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ».

رواه أحمد من طريق ابن لهيعة عن دراج عن أبي الهيثم، وابن حبان في «صحيحه» من طريق عمرو بن الحارث عن دراج عن أبي الهيثم. وروى الترمذي منه ذكر التيجان فقط، من رواية رشدين عن عمرو بن الحارث وقال: «لا نعرفه إلا من حديث رشدين»!

۵۴۰۹-۲۲۱۴- (۳) (ضعیف جداً موقوف) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: دَارُ الْمُؤْمِنِ فِي الْجَنَّةِ لَوْلُؤَةٌ فِيهَا أَرْبَعُونَ أَلْفَ دَارٍ، فِيهَا شَجَرَةٌ تُنْبِتُ الْحُلَّالَ، فَيَأْخُذُ الرَّجُلُ بِإِصْبَعِيهِ - وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالْإِبْهَامِ - سَبْعِينَ حُلَّةً، مُتَمَنِّطَةً بِاللُّؤُلُؤِ وَالْمَرْجَانِ. رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً^۱.

۵۴۱۰-۲۲۱۵- (۴) (ضعیف مقطوع) وَعَنْ شُرَيْحِ بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ: قَالَ كَعْبٌ: لَوْ أَنَّ تَوْبًا مِنْ ثِيَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ لُبِسَ الْيَوْمَ فِي الدُّنْيَا؛ لَصَعِقَ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَمَا حَمَلْتَهُ أَبْصَارُهُمْ. رواه ابن أبي الدنيا^۲.

(صحيح) وَيَأْتِي حَدِيثُ أَنَسِ الْمَرْفُوعِ [۱۱- فصل]: «وَلَوْ أَطَّلَعَتِ امْرَأَةٌ مِنْ نِسَاءِ الْجَنَّةِ إِلَى الْأَرْضِ لَمَلَأَتْ مَا بَيْنَهُمَا رِيحًا، وَلَأَضَاءَتْ مَا بَيْنَهُمَا، وَلَتَصِفُّهَا - يَعْنِي خِمَارَهَا - عَلَى رَأْسِهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا». رواه البخاري ومسلم.

و در حدیث مرفوع انس آمده است: «اگر زنی از زنان بهشت در زمین نمایان می‌شد، تمام دنیا را روشن و خوشبو می‌کرد و روسری و چادر او بر سرش از تمام دنیا و آنچه در آن وجود دارد بهتر است».

(۱) فی اسنادہ (۱۴۸/۵۶) أبو المهزَّم؛ وهو متروك.

(۲) قلت: أخرجه (۱۴۹/۵۶) من طريق ابن المبارك، وهذا في "الزهد" (۴۱۷/۱۲۶- رواية نعيم). وهو مقطوع، منقطع، شريح بن عبيد لم يدرك كعباً، وهو المعروف بـ (كعب الأخبار).

۱۰ - (فصل في فراش الجنة)

فصلی در مورد فرش‌های بهشت

۵۴۱۱-۲۲۱۶- (۱) (ضعیف موقوف) عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ﴾؛ قَالَ: ارْتَفَاعُهَا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَمَسِيرَةُ مَا بَيْنَهُمَا خَمْسُ مِائَةِ عَامٍ.

رواه ابن أبي الدنيا، والترمذي وقال: «حديث حسن غريب، لا نعرفه إلا من حديث رشدين» يعني: عن عمرو بن الحارث عن دراج. (قال الحافظ): قد رواه ابن حبان في «صحيحه»، والبيهقي، وغيرهما من حديث ابن وهب أيضاً عن عمرو بن الحارث عن دراج.

۵۴۱۲-۲۲۱۷- (۲) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي أَمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْفُرُشِ الْمَرْفُوعَةِ؟ فَقَالَ: «لَوْ طُرِحَ فِرَاشٌ مِنْ أَعْلَاهَا؛ لَهَوَى إِلَى قَرَارِهَا مِائَةٌ خَرِيفٍ».

رواه الطبراني. ورواه غيره موقوفاً على أبي أمامة، وهو أشبه بالصواب.

۵۴۱۳-۳۷۴۶- (۱) (حسن موقوف) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿بَطَّائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ﴾؛ قَالَ: أَخْبَرْتُمْ بِالْبَطَّائِنِ، فَكَيْفَ بِالظَّهَائِرِ؟
رواه البيهقي موقوفاً بإسناد حسن.

ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ درباره‌ی آیه‌ی ﴿بَطَّائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ﴾ [الرحمن: ۵۴] «آسترشان از دیبای ضخیم است» می‌گفت: در مورد آستر این فرش‌ها به شما خبر داده شده، پس ظاهر این فرش‌ها چگونه خواهد بود؟

١١ - (فصل في وصف نساء أهل الجنة)

فصلی در توصیف زنان بهشتی

(قال الحافظ): تقدم [٢- فصل] (ضعيف) حديث ابن عمر في أسفل أهل الجنة، وفيه: «فَيَنْظُرُ فَإِذَا حَوْرَاءٌ مِنَ الْحُورِ الْعَيْنِ جَالِسَةٌ عَلَى سُرِيرٍ مُلْكِيهَا، عَلَيْهَا سَبْعُونَ حُلَّةً، لَيْسَ مِنْهَا حُلَّةٌ مِنْ لَوْنٍ صَاحِبَتِهَا، فَيُرَى مَخُّ سَاقِهَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ وَالِدَمِ وَالْعَظْمِ، وَالْكَسْوَةُ فَوْقَ ذَلِكَ، فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا فَيَقُولُ: مَنْ أَنْتِ؟ فَتَقُولُ: أَنَا مِنَ الْحُورِ الْعَيْنِ، مِنَ اللَّاتِي حُبَّتْ لَكَ، فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا أَرْبَعِينَ سَنَةً لَا يَصْرِفُ بَصَرَهُ عَنْهَا، ثُمَّ يَرْفَعُ بَصَرَهُ إِلَى الْعُرْفَةِ، فَإِذَا أُخْرَى أَجْمَلُ مِنْهَا، فَتَقُولُ: مَا أَنْ لَكَ أَنْ يَكُونَ لَنَا مِنْكَ نَصِيبٌ؟ فَيَرْتَقِي إِلَيْهَا أَرْبَعِينَ سَنَةً لَا يَصْرِفُ بَصَرَهُ عَنْهَا» الحديث.

٥٤١٤-٢٢١٨- (١) (منكر) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةٌ؛ أَنْ لَهُ لَسَبَعُ دَرَجَاتٍ، وَهُوَ عَلَى السَّادِسَةِ، وَفَوْقَهُ السَّابِعَةُ، وَأَنَّ لَهُ لَثَلَاثَ مِئَةِ خَادِمٍ، وَيُعْدَى عَلَيْهِ كُلُّ يَوْمٍ وَيُرَاحُ بِثَلَاثِ مِئَةِ صَحْفَةٍ - وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ: مَنْ ذَهَبَ -، فِي كُلِّ صَحْفَةٍ لَوْنٌ لَيْسَ فِي الْأُخْرَى، وَإِنَّهُ لَيَلِدُ أَوْلَاهُ كَمَا يَلِدُ آخِرُهُ، وَمِنْ الْأَشْرِبَةِ ثَلَاثَ مِئَةِ إِنَاءٍ، فِي كُلِّ إِنَاءٍ لَوْنٌ لَيْسَ فِي الْأُخْرَى، وَإِنَّهُ لَيَلِدُ أَوْلَاهُ كَمَا يَلِدُ آخِرُهُ، وَإِنَّهُ لَيَقُولُ: يَا رَبِّ! لَوْ أَذْنَتَ لِي لِأَطْعَمْتُ أَهْلَ الْجَنَّةِ وَسَقَيْتُهُمْ لَمْ يَنْقُصَ مِنِّي عِنْدِي شَيْءٌ، وَإِنَّ لَهُ مِنَ الْحُورِ الْعَيْنِ لِأَثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ زَوْجَةً، سِوَى أَزْوَاجِهِ مِنَ الدُّنْيَا، وَأَنَّ الْوَاحِدَةَ مِنْهُنَّ لَتَأْخُذُ مَقْعَدَهَا قَدْرَ مِيلٍ».

رواه أحمد عن شهر عنه. [مضى ٨- فصل].

٥٤١٥-٢٢١٩- (٢) (منكر) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ الرَّجُلَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ لَيُزَوَّجُ خَمْسَ مِئَةِ حَوْرَاءَ، وَأَرْبَعَةَ آلَافٍ بِكْرٍ، وَثَمَانِيَةَ آلَافٍ ثَيِّبٍ، يُعَانِقُ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ مِقْدَارَ عُمْرِهِ فِي الدُّنْيَا».

رواه البيهقي، وفي إسناده راوٍ لم يسم^۱.

۵۴۱۶-۳۷۴۷- (۱) (صحيح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «الْعَدْوَةُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ رَوْحَةٌ؛ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَلِقَابُ قَوْسٍ أَحَدِكُمْ أَوْ مَوْضِعُ قِيدِهِ - يَعْنِي سَوَطَهُ - مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَلَوْ أَطْلَعَتْ امْرَأَةٌ مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَى الْأَرْضِ لَمَلَأَتْ مَا بَيْنَهُمَا رِيحًا، وَالْأَضَاءُتُ مَا بَيْنَهُمَا، وَلَتَنْصِفُهَا عَلَى رَأْسِهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

رواه البخاري ومسلم^۲. [مضى ۱۲ - الجهاد/ ۶].

(النصيف): روسری. و (القاب): مقدار و اندازه. و ابومعمر می گوید: «قاب القوس» از محل قبض کمان تا سر آن می باشد.

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «یک صبح یا شبی در راه خدا از دنیا و آنچه در آن است ارزشمندتر است و به اندازه‌ی جای کمان هریک از شما یا جای شلاقش در بهشت، از دنیا و آنچه در آن است بهتر است؛ و اگر زنی از زنان بهشتی به زمین نظری بیفکند، بین زمین و آسمان را خوشبو و نورانی خواهد نمود؛ و روسری که بر سر دارد از دنیا و آنچه در آن است بهتر است».

۵۴۱۷-۳۷۴۸- (۲) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «إِنَّ أَوَّلَ زُمْرَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَالَّتِي تَلِيهَا عَلَى أَضْوَاءِ كَوْكَبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ، وَلِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ اثْنَتَانِ؛ يُرَى مُخُّ سَوْقِهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ، وَمَا فِي الْجَنَّةِ أَعْرَبُ».

(۱) قلت: وفيه رجل آخر لا يعرف، وهو حديث منكر، وقد خرجته في "الضعيفة" (۶۱۰۳).

(۲) زاد المصنف هنا: "والطبراني مختصراً بإسناد جيد؛ إلا أنه قال: ولتاؤها على رأسها خير من الدنيا وما فيها"، فحذفته لأنه ليس من شرط هذا "الصحيح". أخرجه الطبراني في ترجمة شيخه (بكر بن سهل الدمياطي) من "المعجم الأوسط" (۴/ ۱۱۳/ ۳۱۷۲)، وهو ضعيف كما قال النسائي، فيكون لفظه منكراً لمخالفته للفظ "الصحيحين"، فأتعجب من المؤلف كيف جود إسناده، ومن المحافظ في "الفتح" (۱۱/ ۴۴۲) كيف سكت عن إسناده ومخالفته! وأما الجهلة فخرجوا عنها إلى الإحالة بقولهم: "سبق تخريجه برقم (۱۹۰۶)!" وليس هناك لهذه الزيادة ذكر!

رواه البخاري ومسلم^١.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «اولين گروهی كه وارد بهشت می شوند، صورت های شان مانند ماه شب چهارده و گروه دوم (صورت های شان) به مانند پُر نورترین ستاره ی در آسمان می درخشد. و برای هر کدام از آنها دو همسر می باشد كه مغز استخوان پای آنها از پشت گوشت دیده می شود و در بهشت انسان مجرد وجود ندارد».

٥٤١٨-٢٢٢٠- (٣) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ الْمَرْأَةَ مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ لَيَرَى بَيَاضَ سَاقِهَا مِنْ وَرَاءِ سَبْعِينَ حُلَّةً، حَتَّى يَرَى مُخْجَهَا، وَذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾، فَأَمَّا الْيَاقُوتُ؛ فَإِنَّهُ حَجَرٌ لَوْ أَدْخَلْتَ فِيهِ سِلْكَ لَمْ اسْتَصْفَيْتَهُ لِأُرِيتهُ مِنْ وَرَائِهِ».

رواه ابن أبي الدنيا، وابن حبان في «صحيحه»، والترمذي - واللفظ له - وقال: «وقد روي عن ابن مسعود ولم يرفعه، وهو أصح»^٢.

٥٤١٩-٢٢٢١- (٤) (ضعيف) وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ عَامِرِ بْنِ حَدِيمٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «لَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَشْرَفَتْ؛ وَلَا ذَهَبَتْ ضَوْءَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ» الحديث.

رواه الطبراني والبخاري، وإسناده حسن في المتابعات.

٥٤٢٠-٢٢٢٢- (٥) (منكر) وَرَوِي عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: حَدَّثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «حَدَّثَنِي جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَدْخُلُ الرَّجُلُ عَلَى الْحُورَاءِ، فَتَسْتَقْبِلُهُ بِالْمَعَانِقَةِ وَالْمُصَافِحَةِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «فَبِأَيِّ بَنَانٍ تُعَاطِيهِ! لَوْ أَنَّ بَعْضَ بَنَانِهَا بَدَا لَغَلَبَ ضَوْؤُهُ ضَوْءَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَلَوْ أَنَّ طَاقَةَ مِنْ شَعْرِهَا بَدَتْ لَمَلَأَتْ مَا بَيْنَ

(١) قلت: والسياق لمسلم (٨/١٤٦)، وليس عند البخاري (٣٢٤٥ و ٣٢٤٦ و ٣٢٥٤ و ٣٣٢٧) جملة الأعزب.

(٢) قلت: فيه مرفوعاً وموقوفاً (عطاء بن السائب)، وكان اختلط.

(٣) في الطبعة السابقة (٢/٤٨٩- «الضعيف») والمنيرية (٤/٢٦٣/٦): «خریم!» وهو خطأ، صوابه المثبت، كما في «الإصابة» (٣/١١٠)، وأورد الحديث السابق في ترجمته، وعزاه لأبي أحمد الحاكم وابن سعد. [ش].

المَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ مِنْ طَيْبٍ رِيحِهَا، فَبَيْنَا هُوَ مُتَكِيٌّ مَعَهَا عَلَى أَرِيكَتِهِ إِذْ أَشْرَقَ عَلَيْهِ نُورٌ مِنْ فَوْقِهِ، فَيَظُنُّ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَشْرَفَ عَلَى خَلْقِهِ، فَإِذَا حَوْرَاءُ تُنَادِيهِ: يَا وَلِيَّ اللَّهِ! أَمَا لَنَا فِيكَ مِنْ دَوْلَةٍ؟ فَيَقُولُ: مَنْ أَنْتِ يَا هَذِهِ؟ فَتَقُولُ: أَنَا مِنَ اللّٰوَاتِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾، فَيَتَحَوَّلُ عِنْدَهَا، فَإِذَا عِنْدَهَا مِنَ الْجَمَالِ وَالْكَمَالِ مَا لَيْسَ مَعَ الْأُولَى، فَبَيْنَا هُوَ مُتَكِيٌّ مَعَهَا عَلَى أَرِيكَتِهِ وَإِذَا حَوْرَاءُ أُخْرَى تُنَادِيهِ: يَا وَلِيَّ اللَّهِ! أَمَا لَنَا فِيكَ مِنْ دَوْلَةٍ؟ فَيَقُولُ: مَنْ أَنْتِ يَا هَذِهِ؟ فَتَقُولُ: أَنَا مِنَ اللّٰوَاتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾، فَلَا يَزَالُ يَتَحَوَّلُ مِنْ زَوْجَةٍ إِلَى زَوْجَةٍ.

رواه الطبراني في «الأوسط»^١.

٥٤٢١-٢٢٢٣- (٦) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم: فِي قَوْلِ ﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾؛ قَالَ: «يَنْظُرُ إِلَى وَجْهِهِ فِي خَدِّهَا أَضْفَى مِنَ الْمِرْآةِ، وَإِنَّ أَدْنَى لُؤْلُؤَةٍ عَلَيْهَا لَتُضِيءُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَإِنَّهُ لَيَكُونُ عَلَيْهَا سَبْعُونَ حُلَّةً يُنْفِذُهَا بَصْرُهُ؛ حَتَّى يَرَى مَخَّ سَاقِهَا مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ».

رواه أحمد، وابن حبان في «صحيحه» في حديث تقدم [٩- فصل] بنحوه، والبيهقي بإسناد ابن حبان واللفظ له.

٥٤٢٢-٢٢٢٤- (٧) (منكر) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ الْقُرَظِيِّ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَهُوَ فِي طَائِفَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ؛ فَذَكَرَ حَدِيثَ الصَّوْرِ بَطُولَهُ إِلَى أَنْ قَالَ: «فَأَقُولُ: يَا رَبِّ! وَعَدْتَنِي الشَّفَاعَةَ فَشَفَعْنِي فِي أَهْلِ الْجَنَّةِ [أَنْ] يَدْخُلُوا الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ اللَّهُ: قَدْ شَفَعْتِكَ وَأَذِنْتَ لَهُمْ فِي دُخُولِ الْجَنَّةِ». فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ! مَا أَنْتُمْ فِي الدُّنْيَا بِأَعْرَفَ بِأَزْوَاجِكُمْ وَمَسَاكِينِكُمْ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ بِأَزْوَاجِهِمْ وَمَسَاكِينِهِمْ، فَيَدْخُلُ رَجُلٌ مِنْهُمْ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ زَوْجَةً مِمَّا يُنْشِيءُ

^(١) قلت: في إسناده (٩/ ٤٠٥ / ٨٨٧٢) (سعيد بن زُرَبي)، قال أبو حاتم: "عنده عجائب من المناكير". وفيه

(مقدم) - وهو ابن داود المصري -، شيخ الطبراني، قال النسائي: "ليس بثقة".

اللَّهُ، وَثَبَّتَيْنِ مِنْ وَلَدِ آدَمَ، لَهُمَا فَضْلٌ عَلَى مَنْ أَنْشَأَ اللَّهُ لِعِبَادَتِهِمَا اللَّهَ فِي الدُّنْيَا، يَدْخُلُ عَلَى الْأُولَى مِنْهُمَا فِي عُرْفَةٍ مِنْ يَاقُوتَةٍ عَلَى سَرِيرٍ مِنْ ذَهَبٍ، مُكَلَّلٍ بِاللُّؤْلُؤِ، وَعَلَيْهَا سَبْعُونَ حُلَّةً مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ، ثُمَّ يَضَعُ يَدَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهَا، ثُمَّ يَنْظُرُ إِلَى يَدِهِ مِنْ صَدْرِهَا مِنْ وَرَاءِ ثِيَابِهَا وَجِلْدِهَا وَحَمِيمِهَا، وَإِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى مُخِّ سَاقِهَا، كَمَا يَنْظُرُ أَحَدُكُمْ إِلَى السِّلْكِ فِي قَصَبَةِ الْيَاقُوتِ، كَبِدُهُ لَهَا مِرْآةٌ، وَكَبِدُهَا لَهُ مِرْآةٌ، فَبَيْنَا هُوَ عِنْدَهَا لَا يَمْلُهَا وَلَا تَمَلُّهُ، وَلَا يَأْتِيهَا مَرَّةٌ إِلَّا وَجَدَهَا عَذْرَاءً، مَا يَفْتُرُ ذَكَرَهُ، وَلَا تَشْتَكِي فُبْلُهَا، فَبَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ نُودِي: إِنَّا قَدْ عَرَفْنَا أَنَّكَ لَا تَمَلُّ وَلَا تَمَلُّ، إِلَّا إِنَّهُ لَا مَنِيَّ وَلَا مَنِيَّةَ، إِلَّا إِنَّ لَكَ أَزْوَاجًا غَيْرَهَا، فَيَخْرُجُ فَيَأْتِيَهُنَّ وَاحِدَةً بَعْدَ وَاحِدَةٍ، كُلَّمَا جَاءَ وَاحِدَةً قَالَتْ: وَاللَّهِ! مَا فِي الْجَنَّةِ شَيْءٌ أَحْسَنَ مِنْكَ، وَمَا فِي الْجَنَّةِ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ» الحديث^١.

رواه أبو يعلى والبيهقي في آخر كتابه من رواية إسماعيل بن رافع بن أبي رافع، انفرد به عن محمد بن يزيد بن أبي زياد عن محمد بن كعب.

٥٤٢٣-٢٢٢٥- (٨) (ضعيف موقوف) وَرَوِي عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: لَوْ أَنَّ حوراءَ أُخْرِجَتْ كَفَّهَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ لَأَفْتَتَنَ الْخَلَائِقُ بِحُسْنِهَا، وَلَوْ أُخْرِجَتْ نَصِيفُهَا؛ لَكَانَتْ الشَّمْسُ عِنْدَ حُسْنِهِ مِثْلَ الْفَتِيلَةِ فِي الشَّمْسِ لَا ضَوْءَ لَهَا، وَلَوْ أُخْرِجَتْ وَجْهَهَا؛ لأضَاءَ حُسْنُهَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ.
رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً^٢.

(١) قلت: وهو حديث طويل جداً، في نحو ثمان صفحات، لا أعلم له شبيهاً، تفرد به (إسماعيل) هذا - وهو ضعيف - عن محمد بن يزيد - وهو مجهول -، ووفقه الرجل الأنصاري الذي لم يسم، فهو إسناد ظلمات بعضها فوق بعض، مما لا يشك الباحث أنه حديث مركب، وقد ذكر بعض الحفاظ أن إسماعيل جمعه من أحاديث متفرقة، وفيه جمل مستنكرة. وقال البخاري في ترجمة (محمد بن يزيد) من "التاريخ الكبير" (١/١٠١/٢٦٠/١٢٩): "روى عنه (إسماعيل بن رافع) حديث الصور، مرسل، ولم يصح". وهو عند البيهقي في آخر "البعث" (٣٢٥-٣٣٤)، وأخرجه جمع من الحفاظ، منهم الطبراني في "الأحاديث الطوال" (٢٥/٢٦٦-٢٧٧).

(٢) ليس هو في مطبوعة "صفة الجنة" لابن أبي الدنيا، وقد عزاه إليه ابن القيم في "حادي الأرواح" (١/٣٧٦)، وفيه (سعيد بن زربي)، وعنده عجائب من المناكير كما قال أبو حاتم، وعنه بشر بن الوليد، وفيه ضعف.

٥٤٢٤-٢٢٢٦- (٩) (ضعيف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَوْ أَنَّ حَوْرَاءَ بَزَقَتْ فِي بَحْرٍ؛ لَعَذَّبَ ذَلِكَ الْبَحْرُ مِنْ عُدُوِّةٍ رِيْقِهَا».
رواه ابن أبي الدنيا عن شيخ من أهل البصرة لم يسمه عنه^١.

٥٤٢٥-٢٢٢٧- (١٠) (ضعيف موقوف) وَرَوَى أَيْضاً عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ مَوْقُوفاً قَالَ: لَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بَصَقَتْ فِي سَبْعَةِ أَبْحُرٍ؛ لَكَانَتْ تِلْكَ الْأَبْحُرُ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ^٢.

٥٤٢٦-٢٢٢٨- (١١) (ضعيف موقوف) وَعَنْ أَبِي عِيَّاشٍ^٣ قَالَ: كُنَّا جُلُوساً مَعَ كَعْبٍ يَوْمًا فَقَالَ: لَوْ أَنَّ يَدًا مِنَ الْخُورِ دُلِّيَتْ مِنَ السَّمَاءِ بِيَاضِهَا وَخَوَاتِيمِهَا لِأَضَاءَتْ لَهَا الْأَرْضُ كَمَا تُضِيءُ الشَّمْسُ لِأَهْلِ الدُّنْيَا. ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا قُلْتُ: يَدُهَا، فَكَيْفَ بِالْوُجْهِ؛ بِيَاضُهُ وَحُسْنُهُ وَجَمَالُهُ، وَتَاجُهُ وَيَاقُوتُهُ وَلَوْلُؤُهُ وَزَبْرَجْدُهُ!
رواه ابن أبي الدنيا. وفي إسناده عبيد الله بن زحر.

(١) قلت: جاء مكنياً عند أبي نعيم ب (أبي النصر)، وهو مجهول لا يعرف، وتصحف على محققه إلى "أبو النصر" بالصاد المهملة، وليس هو أيضاً في مطبوعة "الصفة" لابن أبي الدنيا، وقد وقفت على إسناده عند غيره، فخرجته في "الضعيفة" (٦٩٠٣).

(٢) قلت: في إسناده عند ابن أبي الدنيا (حفص بن عمر العدني)، وهو ضعيف، وقد خرجته تحت الحديث المشار إليه آنفاً.

(٣) الأصل: (ابن عباس رضي الله عنهما)! والتصويب من "صفة الجنة" لابن أبي الدنيا (٣٠١/٩٢)، رواه عن "ابن المبارك"، وعنه نعيم بن حماد (٧٢-٧٣/٢٥٦). وهو تصحيف عجيب، لا أدري هو من المؤلف أو الناسخ، تصحف (عياش) إلى (عباس) ثم أضاف من عنده الترضية! ولم يتنبه لهذا التصحيف الجهلة الثلاثة - كعادتهم - رغم أنهم عزوه لـ "زهدي ابن المبارك"!!

وأبو عياش هذا هو المعافري المصري، لم أجد من صرح بتوثيقه، وهو على شرط ابن حبان، فقد روى عنه ثلاثة من الثقات، وصحح له الحاكم حديث الأضحية، ووافقه الذهبي، وصححه ابن خزيمة أيضاً، وهو من شيوخ ابن حبان. ولذلك نقلت هذا الحديث من "ضعيف أبي داود" إلى "صحيحه" كتاب الأضحية، محسناً له. فالعلة في إسناده هذا الأثر ممن دونه، وهو (عبيد الله بن زحر) فقد ضعفوه. والزيادة من "الزهدي".

٥٤٢٧-٢٢٢٩- (١٢) (ضعيف مرسل) وَرُوِيَ عَنْ عِكْرَمَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْحُورَ الْعَيْنَ لَأَكْثَرَ عَدَدًا مِنْكُمْ، يَدْعُونَ لِأَزْوَاجِهِنَّ يَقُلْنَ: اللَّهُمَّ! أَعِنُّهُ عَلَى دِينِكَ بِعِزَّتِكَ، وَأَقْبِلْ بِقَلْبِهِ عَلَى طَاعَتِكَ، وَبَلِّغْهُ إِلَيْنَا بِقُرْبِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

رواه ابن أبي الدنيا مرسلًا.

٥٤٢٨-٢٢٣٠- (١٣) (منكر) وَرُوِيَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَحُورٌ عِينٌ﴾؟ قَالَ: ﴿حُورٌ﴾: بِيضٌ، ﴿عِينٌ﴾: ضَخَامٌ، شُفْرًا^٢ (الحوراء) بِمَنْزِلَةِ جَنَاحِ النَّسْرِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾؟ قَالَ: «صَفَاؤُهُنَّ كَصَفَاءِ الدُّرِّ الَّذِي فِي الْأَصْدَافِ الَّذِي لَمْ تَمَسَّهُ الْأَيْدِي». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ﴾؟ قَالَ: «خَيْرَاتُ الْأَخْلَاقِ، حِسَانُ الْوُجُوهِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿كَأَنَّهُنَّ بَيضٌ مَكْنُونٌ﴾؟ قَالَ: «رَقَّتَهُنَّ كَرِقَّةِ الْجِلْدِ الَّذِي فِي دَاخِلِ الْبَيْضِ مِمَّا يَلِي الْقِشْرَ، [وَهُوَ الْعُرْفِيُّ]»^٣. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿عُرْبًا أَثْرَابًا﴾؟ قَالَ: «هُنَّ اللَّوَاتِي فُيْضْنَ فِي دَارِ الدُّنْيَا عَجَائِزٌ رُمُصًا شُمُطًا، خَلَقَهُنَّ اللَّهُ بَعْدَ الْكِبَرِ فَجَعَلَهُنَّ عَدَارِي، ﴿عُرْبًا﴾ مُتَعَشِّقَاتٍ مُتَحَبِّبَاتٍ، ﴿أَثْرَابًا﴾ عَلَى مِيلَادٍ وَاحِدٍ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أُنْسَاءُ الدُّنْيَا أَفْضَلُ أُمَّ الْحُورِ الْعَيْنِ؟ قَالَ: «نِسَاءُ الدُّنْيَا أَفْضَلُ مِنَ الْحُورِ الْعَيْنِ، كَفَضْلِ الظَّهَارَةِ عَلَى الْبِطَانَةِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَبِمَ ذَاكَ؟ قَالَ: «بِصَلَاتِهِنَّ وَصِيَامِهِنَّ وَعِبَادَتِهِنَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛ أَلْبَسَ اللَّهُ عَزَّ

(١) ليس في "الصفة" المطبوعة. وقد عزاه إليه ابن القيم (١/ ٢٧٤).

(٢) بضم الشين: واحد أشفار العين، وهي حروف الأجناف التي ينبت عليها الشعر، وهي الهدب، ولا يقال في (الحوراء) التي هي واحدة (الهور): حورية؛ فإنه عامي قبيح معلوم، لا يحتاج إلى الاستشهاد عليه من اللغة ولا غيرها. فليحذر. أفاده الناجي رحمه الله.

(٣) زيادة من "المعجم الكبير" و"الأوسط"، وتحرف إلى شيء آخر، ففي "الأوسط": (الوقتي)، وفسره الدكتور الطحان فقال (٤/ ١١٠): "أي الواقية" خبط عشواء!! والتصحيح من "تفسير ابن جرير" (٢٣/ ٣٧) و"الحادي" (١/ ٣٦٢).

وَجَلَّ وُجُوهُنَّ الثُّورَ، وَأَجْسَادَهُنَّ الْحَرِيرَ، بِيضَ الْأَلْوَانِ، حُضَرَ الثِّيَابِ، صُفْرَ الْحَيْيِّ، مَجَامِرُهُنَّ الدَّرَّ، وَأَمْشَاطُهُنَّ الدَّهَبَ، يَقْلُنَ: أَلَا نَحْنُ الْخَالِدَاتُ فَلَا نَمُوتُ أَبَدًا، أَلَا وَنَحْنُ النَّاعِمَاتُ فَلَا نَبَأُ أَبَدًا، أَلَا وَنَحْنُ الْمُقِيمَاتُ فَلَا نَظْعُنْ أَبَدًا، أَلَا وَنَحْنُ الرَّاضِيَاتُ فَلَا نَسْخَطُ أَبَدًا، طُوبَى لِمَنْ كُنَّا لَهُ وَكَانَ لَنَا». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْمَرْأَةُ مِنَّا تَتَزَوَّجُ الزَّوْجَيْنِ وَالثَّلَاثَةَ وَالْأَرْبَعَةَ فِي الدُّنْيَا؛ ثُمَّ تَمُوتُ فَتَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَيَدْخُلُونَ مَعَهَا؛ مَنْ يَكُونُ زَوْجَهَا مِنْهُمْ؟ قَالَ: «يَا أُمَّ سَلَمَةَ! إِنَّهَا نُحَيْرُ، فَتَخْتَارُ أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا، فَتَقُولُ: أَيُّ رَبِّ! إِنَّ هَذَا كَانَ أَحْسَنَهُمْ مَعِيَ خُلُقًا فِي دَارِ الدُّنْيَا؛ فَزَوَّجْنِيهِ. يَا أُمَّ سَلَمَةَ؛ ذَهَبَ حُسْنُ الْخُلُقِ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

رواه الطبراني في «الكبير» و «الأوسط» وهذا لفظه^١.

١٢ - (فصل في غناء الحور العين)

فصلی در آواز حور عین

٥٤٢٩-٢٢٣١- (١) (منكر) عَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَمُجْتَمَعًا لِلْحُورِ الْعَيْنِ، يَرْفَعْنَ بِأَصْوَاتٍ لَمْ تَسْمَعْ الْخَلَائِقُ بِمِثْلِهَا، يَقْلُنَ: نَحْنُ الْخَالِدَاتُ فَلَا نَبِيدُ، وَنَحْنُ النَّاعِمَاتُ فَلَا نَبَأُ، وَنَحْنُ الرَّاضِيَاتُ فَلَا نَسْخَطُ، طُوبَى لِمَنْ كَانَ لَنَا وَكُنَّا لَهُ».

رواه الترمذي وقال: «حديث غريب»، والبيهقي^٢.

(١) قلت: ومن طريقه أخرجه الضياء المقدسي في "صفة الجنة" (٣/ ٨٠-١/ ٢) وقال: "لا أعلمه إلا من طريق (سليمان بن أبي كريمة)، وفيه كلام". قلت: لا خلاف في ضعفه. وقال ابن عدي: "عامه أحاديثه مناكير، وهذا منها"، ويشهد لما قال: قوله ﷺ: "المرأة لآخر أزواجها"؛ فإنه مخالف للفقرة الأخيرة من الحديث، فنكارتها ظاهرة.

(٢) في "البعث" (٢١٠/ ٤١٨). وهناك من هو أولى بالعزو إليه منه، مثل ابن أبي شيبة (١٣/ ١٠٠-١٠١)، وعبدالله بن أحمد في "زوائد المسند" (١/ ١٥٦)، وحسين المروزي في "زوائد الزهد" (٥٢٣/ ١٤٨٧)، وعزاه المعلق على "البعث" إلى أحمد وابن المبارك! وهو خطأ. وفيه عبد الرحمن بن إسحاق أبو شيبة الكوفي؛ ضعيف اتفاقاً، عن النعمان بن سعد، قال المحافظ: "لم يرو عنه غير أبي شيبة، فلا يحتج بخبره".

٥٤٣٠-٢٢٣٢- (٢) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنِ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ؛ إِلَّا عِنْدَ رَأْسِهِ وَرِجْلَيْهِ ثِنْتَانِ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ تُعْتَبَانِ بِأَحْسَنِ صَوْتٍ سَمِعَهُ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ، وَلَيْسَ بِمِزَامِيرِ الشَّيْطَانِ، وَلَكِنْ بِتَحْمِيدِ اللَّهِ وَتَقْدِيرِهِ».

رواه الطبراني^١، والبيهقي.

٥٤٣١-٣٧٤٩- (١) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ أَرْوَاحَ أَهْلِ الْجَنَّةِ لَيُعَنَّيْنَ أَرْوَاحَهُنَّ بِأَحْسَنِ أَصْوَاتٍ مَا سَمِعَهَا أَحَدٌ قَطُّ، إِنَّ مِمَّا يُعَنَّيْنَ بِهِ: نَحْنُ الْحَيَّرَاتُ الْحُسَانُ، أَرْوَاحُ قَوْمٍ كِرَامٍ، يَنْظُرُونَ بِقُرَّةِ أَعْيَانٍ. وَإِنَّ مِمَّا يُعَنَّيْنَ بِهِ: نَحْنُ الْحَالِدَاتُ فَلَا نَمُتُّنَهُ. نَحْنُ الْأَمِنَاتُ فَلَا تَحْفَنُهُ. نَحْنُ الْمُقِيمَاتُ فَلَا نَطْعَنُهُ».

رواه الطبراني في «الصغير» و«الأوسط»، ورواها رواة «الصحيح»^٢.

از ابن عمر رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «زنان بهشتی برای همسران شان زیباترین آوازهایی که هیچکس آنها را نشنیده، می خوانند و از نغمه و آوازه های زیبای شان چنین است: ما زنان خوش رفتار و زیبایی هستیم، همسر مردان کریم که به چشم روشنی می نگرند. و از نغمه و آوازه های زیبای شان چنین است: ما

(١) قلت: أخرجه في "المعجم الكبير" (٧٤٧٨)، ومن الأوهام والتناقضات، قول الحافظ العراقي في "تخريج الإحياء": "... بإسناد حسن!" وخالفه تلميذه الهيثمي فقال: "... وفيه من لم أعرفهم!" ونقله عنهما الجهالة الثلاثة وقالوا: "حسن!" خبط عشواء، وكل ذلك خطأ؛ فإن فيه (خالد بن يزيد بن أبي مالك) وهو ضعيف اتهمه ابن معين. ومن طريقه أخرجه البيهقي، وكذا أبو نعيم في "صفة الجنة" (٤٣٤)، وقد تكلم المعلق الفاضل على رجاله، ولكن شرد بصره عن (خالد) هذا فلم يتكلم عليه وهو العلة، ولذلك حسنه وتعجب من تصدير المؤلف إياه بصيغة التمريض! وإذا عرف السبب بطل العجب! ولهذه الأوهام رأيت من الواجب التنبيه عليها بأخصر ما يمكن من العبارة، والتفصيل في "الضعيفة" (٥٠٢٨).

(٢) في هذا الإطلاق نظر - كمنظاره - بينته في غير ما موضع، فإن شيخ الطبراني فيه (عمارة بن وثيمة) ليس من رواة "الصحيح"، وقد روى عنه جمع، له ترجمة مختصرة في "تاريخ الإسلام" (٢١/٢٣٠-٢٣١)، وسكت عنه، ومثله يسلكون حديثه، لا سيما والطبراني قد أشار إلى أنه لم يتفرد به. والله أعلم.

همیشه زنده‌ایم و نمی‌میریم، ما در امنیت هستیم و نمی‌ترسیم. و ما مقیمان و پایدارانیم که کوچ نمی‌کنیم»^۱.

۵۴۳۲-۳۷۵۰- (۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «إِنَّ الْحُورَ فِي الْجَنَّةِ يُعْتَبَرْنَ يَقْلُنَ: نَحْنُ الْحُورُ الْحَسَنُ، هُدَيْنَا لِزُوجِ كِرَامٍ».
رواه ابن أبي الدنيا، والطبراني^۲ - واللفظ له -، وإسناده مقارب^۳. ورواه البيهقي عن ابن لأنس بن مالك - لم يسمه - عن أنس.

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «حوریان در بهشت آواز می‌خوانند و می‌گویند: ما زنانی جوان و زیبارو هستیم که به همسرانی کریم هدیه داده شده‌ایم».

۵۴۳۳-۲۲۳۳- (۳) (منکر) وَرَوَى عَنْ ابْنِ أَبِي أَوْفَى رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «يُزَوَّجُ إِلَى كُلِّ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ أَرْبَعَةَ آلَافٍ بَكْرٍ، وَثَمَانِيَةَ آلَافٍ أَيْمٍ، وَ مِئَةٌ حَوْرَاءَ، فَيَجْتَمِعْنَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ فَيَقْلُنَ بِأَصْوَاتٍ حَسَنٍ لَمْ يَسْمَعْ الْخَلَائِقُ بِمِثْلِهِنَّ: نَحْنُ الْخَالِدَاتُ فَلَا نَبِيدُ، وَنَحْنُ النَّاعِمَاتُ فَلَا نَبَأُ، وَنَحْنُ الرَّاغِبَاتُ فَلَا نَسْخَطُ، وَنَحْنُ الْمُقِيمَاتُ فَلَا نَطْعُنُ، طُوبَى لِمَنْ كَانَ لَنَا وَكُنَّا لَهُ».

(۱) حور مُفردش حوراء و حوراء: زن جوان، نیکوی زیبا صورت سفید که سیاهی چشمانش سیاه و سفیدی آن کاملاً سفید باشد.

و عین جمع عیناء: زن دارای چشمان بزرگ است.

حور العین: دوشیزگانی هستند که خداوند آنها را باکره آفریده و پس از آمیزش بکارت خود را بازمی‌یابد و شیفته‌ی همسر خود بوده و هم سن او می‌باشند و به جز همسران خود به کسی دیگر عشق نمی‌ورزند و دارای اخلاقی نیک و سرشت دلربا هستند که از پلیدی‌ها و عیوب به دور می‌باشند.

و شاید آنها را حور العین نامیده‌اند تا مردانی که در دنیا از چشم‌چرانی و نگاه به نامحرم‌ها خودداری کرده‌اند در آنجا با نگاه به چشمان آن زنان زیبارو لذت بی‌پایانی ببرند. (والله أعلم) (م).

(۲) هذا الإطلاق يوهم أنه في "معجمه الكبير"، والواقع أنه في "الأوسط" (۷/ ۲۵۷/ ۶۶۹۳).

(۳) كذا الأصل، وفي نقل الناجي عنه أنه قال: "وإسناده ثقات". ولعل ما أثبتناه أقرب إلى الصواب لأن فيه عون بن الخطاب؛ ولم يوثقه أحد إلا أن يكون ابن حبان، كما قد يشير إلى ذلك قول الهيثمي: "ورجاله وثقوا". ثم رأته في "ثقات ابن حبان" (۷/ ۲۷۹). وله شواهد مخرجة في "الروض النضير" (۴۹۶).

رواه أبو نعیم في «صفة الجنة»^۱.

۵۴۳۴-۳۷۵۱- (۳) (صحيح موقوف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ نَهْرًا طُولُ الْجَنَّةِ، حَافَّتَاهُ الْعَدَارَى، قِيَامٌ مُتَقَابِلَاتٌ، يَغْنَيْنَ بِأَحْسَنِ أَصْوَاتٍ يَسْمَعُهَا الْخَلَائِقُ، حَتَّىٰ مَا يَرُونَ أَنَّ فِي الْجَنَّةِ لَذَّةً مِثْلَهَا. قُلْنَا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! وَمَا ذَلِكَ الْغِنَاءُ؟ قَالَ: إِنَّ شَاءَ اللَّهُ التَّسْبِيحُ وَالتَّحْمِيدُ وَالتَّقْدِيسُ وَتَنَاءٌ عَلَى الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ.

رواه البيهقي موقوفاً^۲.

از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «در بهشت نهری به اندازه‌ی طول بهشت وجود دارد که در دو جانب آن زنانی باکره روبروی هم ایستاده با زیباترین آوازه‌ها نغمه سرایی می‌کنند که تمام خلایق آن را می‌شنوند تا جایی که فکر نمی‌کنند در بهشت چیزی لذت‌بخش‌تر از این باشد. گفتیم: ای ابوهریره، آن نغمه چیست؟ گفت: اگر خدا بخواهد تسبیح و حمد و تقدیس و ستایش الله سبحانه است.

۱۳ - (فصل في سوق الجنة)

فصلی در مورد بازار بهشت

۵۴۳۵-۳۷۵۲- (۱) (صحيح) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَسُوقًا يَأْتُونَهَا كُلُّ جُمُعَةٍ، فَتَهْبُ رِيحُ الشَّمَالِ؛ فَتَحْثُو فِي وُجُوهِهِمْ وَثِيَابِهِمْ، فَيَزْدَادُونَ حُسْنًا وَجَمَالًا، فَيَرْجِعُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ وَقَدِازْدَادُوا حُسْنًا وَجَمَالًا، فَيَقُولُ لَهُمْ أَهْلُوهُمْ: وَاللَّهِ لَقَدْ اَزْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالًا، فَيَقُولُونَ: وَأَنْتُمْ وَاللَّهِ لَقَدْ اَزْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالًا».

^(۱) قلت: فيه (عبد الله بن أبي نور)، وهو ضعيف، وكذبه بعضهم. يرويه عن عبدالرحمن بن سابط عن ابن أبي أوفى. وأخرجه البيهقي من طريق أخرى مجهولة عنه، وقال (۲۰۷/ ۴۱۳): "الصحيح من قول ابن سابط". وفي سنده عنه (ليث) وهو ابن أبي سليم؛ ضعيف مختلط. وقد خرجت الحديث في "الضعيفة" (۶۱۰۳).
^(۲) في "البعث" (۲۱۳/ ۴۲۵) بإسناد صحيح مخرج في "الضعيفة" تحت حديث آخر عن أبي أمامة نحوه برقم (۵۰۲۸). وإن من جهالات المعلقين الثلاثة وجرأتهم على قفو ما لا علم لهم به قولهم (۴/ ۴۴۹/ ۵۵۴۲): "ضعيف موقوف، رواه البيهقي في «البعث والنشور» (۴۲۵)!!"

رواه مسلم.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در بهشت بازاری است که بهشتیان هر جمعه به آنجا می‌روند و بادی از جهت شمال بر لباس‌ها و چهره آنان می‌وزد و بر خوبی و زیبایی آنان می‌افزاید و درحالی نزد خانواده‌هایشان باز می‌گردند که بر خوبی و زیبایی آنها افزوده گردیده است و خانواده‌هایشان به آنان می‌گویند: چقدر بر خوبی و زیبایی شما افزوده گردیده است و آنان نیز می‌گویند: به خدا قسم بعد از رفتن ما بر خوبی و زیبایی شما نیز افزوده گردیده است».

۵۴۳۶-۲۲۳۴- (۱) (ضعیف) وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ؛ أَنَّهُ لَقِيَ أَبَا هُرَيْرَةَ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فِي سُوقِ الْجَنَّةِ. فَقَالَ سَعِيدٌ: أَوْفِيهَا سُوقٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ إِذَا دَخَلُوهَا نَزَلُوا فِيهَا بِفَضْلِ أَعْمَالِهِمْ، ثُمَّ يُؤَدَّنُ فِي مِقْدَارِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا، فَيُزَوَّرُونَ اللَّهَ، وَيُبْرَزُ لَهُمْ عَرْشُهُ وَيَتَبَدَّى لَهُمْ فِي رَوْضَةٍ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، فَتُوضَعُ لَهُمْ مَنَابِرُ مِنْ نُورٍ، وَمَنَابِرُ مِنْ لَوْلُؤٍ، وَمَنَابِرُ مِنْ يَاقُوتٍ، وَمَنَابِرُ مِنْ زَبْرَجَدٍ، وَمَنَابِرُ مِنْ ذَهَبٍ، وَمَنَابِرُ مِنْ فِضَّةٍ، وَيَجْلِسُ أَدْنَاهُمْ - وَمَا فِيهِمْ دَنِيءٌ - عَلَى كُثْبَانِ الْمِسْكِ وَالْكَافُورِ، مَا يَرَوْنَ أَصْحَابَ الْكِرَاسِيِّ بِأَفْضَلٍ مِنْهُمْ مَجْلِسًا». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ تَرَى رَبَّنَا؟ قَالَ: «نَعَمْ، هَلْ تَتَمَارَوْنَ فِي رُؤْيَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ؟». قُلْنَا: لَا. قَالَ: «كَذَلِكَ لَا تَتَمَارَوْنَ فِي رُؤْيَةِ رَبِّكُمْ عَزَّ وَجَلَّ، وَلَا يَبْقَى فِي ذَلِكَ الْمَجْلِسِ أَحَدٌ؛ إِلَّا حَاضَرَهُ اللَّهُ مُحَاضِرَةً، حَتَّى إِنَّهُ لَيَقُولُ لِلرَّجُلِ مِنْكُمْ: أَلَا تَذْكُرُ يَا فُلَانُ يَوْمَ عَمِلْتَ كَذَا وَكَذَا! - يُدَّكِّرُهُ بَعْضُ عَدْرَاتِهِ فِي الدُّنْيَا -، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! أَقَلَّمْتَ تَعْفِرْ لِي؟ فَيَقُولُ: بَلَى؛ فَبِسَعَةِ مَغْفِرَتِي بَلَغْتَ مَنَزِلَتَكَ هَذِهِ، فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ عَشِيَّتَهُمْ سَحَابَةٌ مِنْ فَوْقِهِمْ، فَأَمْطَرَتْ عَلَيْهِمْ طَيْبًا لَمْ يَجِدُوا مِثْلَ رِيحِهِ شَيْئًا قَطُّ، ثُمَّ يَقُولُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى: قُومُوا إِلَيَّ مَا أَعَدَدْتُ لَكُمْ مِنَ الْكِرَامَةِ فَخَذُوا مَا اسْتَهَيْتُمْ. قَالَ: فَتَأْتِي سُوقًا قَدْ حَقَّتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ، فِيهِ مَا لَمْ تَنْظُرِ الْعُيُونُ إِلَى مِثْلِهِ، وَلَمْ تَسْمَعْ الْأَذَانُ، وَلَمْ يَخْطُرْ عَلَى الْقُلُوبِ، قَالَ: فَيُحْمَلُ لَنَا مَا اسْتَهَيْتَنَا، لَيْسَ بِيَاعٍ فِيهِ شَيْءٌ، وَلَا يُشْتَرَى، وَفِي ذَلِكَ السُّوقِ، يَلْقَى أَهْلَ الْجَنَّةِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، قَالَ: فَيُقْبِلُ الرَّجُلُ ذُو الْمَنْزِلَةِ الْمُرْتَفِعَةِ، فَيَلْقَى مَنْ [هُوَ] دُونَهُ - وَمَا فِيهِمْ دَنِيءٌ - فَيَرَوْعُهُ مَا يَرَى عَلَيْهِ مِنْ

اللِّبَاسِ، فَمَا يَنْقُضِي آخِرُ حَدِيثِهِ حَتَّى يَتِمَّتَلَ [لَهُ] عَلَيْهِ أَحْسَنُ مِنْهُ، وَذَلِكَ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَحْزَنَ فِيهَا، قَالَ: ثُمَّ نُنْصِرُ إِلَى مَنَازِلِنَا، فَتَتَلَقَّانَا أَرْوَاجُنَا، فَيَقْلُنَ: مَرْحَبًا وَأَهْلًا، لَقَدْ جِئْتُ وَإِنَّ بِكَ مِنَ الْجَمَالِ وَالطَّيْبِ أَفْضَلَ مِمَّا فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ، فَيَقُولُ: إِنَّا جَالِسَنَا الْيَوْمَ رَبَّنَا الْجَبَّارَ عَزَّ وَجَلَّ، وَبِحَقِّنَا أَنْ نَنْقَلِبَ بِمِثْلِ مَا انْقَلَبْنَا».

رواه الترمذي وابن ماجه؛ كلاهما من رواية عبد الحميد بن حبيب ابن أبي العشرين عن الأوزاعي عن حسان بن عطية عن سعيد، وقال الترمذي: «حديث غريب، لا نعرفه إلا من هذا الوجه». (قال الحافظ): «وعبد الحميد - هو كاتب الأوزاعي - مختلف فيه كما سيأتي^١، وبقية رواة الإسناد ثقات. وقد رواه ابن أبي الدنيا عن هقل بن زياد كاتب الأوزاعي أيضاً -، واسمه محمد، وقيل: عبدالله؛ وهو ثقة ثبت احتج به مسلم وغيره -، عن الأوزاعي قال: نُبِّئْتُ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ الْمَسِيبِ لَقِيَ أَبَا هُرَيْرَةَ ... فَذَكَرَ الْحَدِيثَ».

٥٤٣٧-٢٢٣٥- (٢) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَسُوقًا مَا فِيهَا شِرَاءٌ وَلَا بَيْعٌ؛ إِلَّا الصُّورَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ، فَإِذَا اشْتَهَى الرَّجُلُ صُورَةً؛ دَخَلَ فِيهَا».

رواه ابن أبي الدنيا، والترمذي وقال: «حديث غريب».

(ضعيف جداً) وتقدم في «عقوق الوالدين» [٢٢- البر/ ٢] حديث جابر عن رسول الله صلى الله عليه وسلم وفيه: «وَإِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَسُوقًا مَا يُبَاعُ فِيهَا وَلَا يُشْتَرَى، لَيْسَ فِيهَا إِلَّا الصُّورُ، فَمَنْ أَحَبَّ صُورَةً مِنْ رَجُلٍ أَوْ امْرَأَةٍ؛ دَخَلَ فِيهَا».

رواه الطبراني في «الأوسط».

٥٤٣٨-٣٧٥٣- (٢) (صحيح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: «يَقُولُ أَهْلُ الْجَنَّةِ: انْطَلِقُوا إِلَى السُّوقِ. فَيَنْطَلِقُونَ إِلَى كُثْبَانِ الْمَسْكِ، فَإِذَا رَجَعُوا إِلَى أَرْوَاجِهِمْ قَالُوا: إِنَّا

^(١) قلت: يعني في آخر كتابه "الترغيب"، والراجح عندنا أنه ضعيف، وهذا الحديث يدل عليه؛ فقد خالف (هقل بن زياد) الثقة في إسناده؛ كما ذكر المؤلف رحمه الله. وهو مخرج في "الضعيفة" (١٧٢٢).

لنجد لکن ریحاً ما کانت لکن. قال: فیقلن: وأنتم لقد رجعتنم بریح ما کانت لکم إذ خرجتم من عندنا».

رواه ابن الدنيا موقوفاً بإسناد جيد.

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است: بهشتیان می گویند به بازار بروید، می روند تا به تپه های مسک می رسند؛ زمانی که نزد همسران شان باز می گردند به آنها می گویند: بوی خوشی از شما می آید که قبل از این نبوده؛ زنان نیز می گویند: و شما با بوی خوشی برگشته اید که هنگام رفتن تان چنین بوی خوشی نداشتید.

۵۴۳۹-۳۷۵۴- (۳) (صحیح) وَعَنْهُ قَالَ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَسُوقًا كُثْبَانَ مَسْكٍ يَخْرُجُونَ إِلَيْهَا، وَيَجْتَمِعُونَ إِلَيْهَا، فَيَبْعَتُ اللَّهُ رِيحًا فَيُدْخِلُهَا بُيُوتَهُمْ؛ فَيَقُولُ لَهُمْ أَهْلُهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ: قَدْ ارْزَدْتُمْ حُسْنًا بَعْدَنَا. فَيَقُولُونَ لِأَهْلِيهِمْ: وَأَنْتُمْ قَدْ ارْزَدْتُمْ أَيْضًا حُسْنًا بَعْدَنَا.

رواه ابن الدنيا موقوفاً أيضاً، والبيهقي.

و از انس روایت است که: در بهشت بازاری از تپه های مسک وجود دارد که بهشتیان به آنجا رفته، در کنار آن جمع می شوند. خداوند بادی را فرستاده که بوی آن را به خانه های شان ببرند؛ زمانی که نزد خانواده بازمی گردند، خانواده های شان به آنها می گویند: به خدا قسم بعد از رفتن از پیش ما بر خوبی و زیبایی شما افزوده گردیده است. پس به خانواده های شان می گویند: بعد از رفتن ما بر خوبی و زیبایی شما نیز افزوده گردیده است».

۱۴- (فصل في تزاورهم ومراكبهم)

فصلی در ملاقات آنها با یکدیگر و سواره های شان

۵۴۴۰-۲۲۳۶- (۱) (ضعیف و مرسل) عَنْ شُعَيْبِ بْنِ مَاتِعٍ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ مِنْ نَعِيمِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ أَنَّهُمْ يَتَزَاوَرُونَ عَلَى الْمَطَايَا وَالنُّجُبِ، وَأَتَّهُمْ يُؤْتُونَ فِي الْجَنَّةِ بِحَيْلٍ مُسْرَجَةٍ مُلْجَمَةٍ، لَا تَرُوثُ وَلَا تَبُولُ، فَيَرْكَبُونَهَا، حَتَّى يَنْتَهَوْا حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَتَأْتِيهِمْ مِثْلُ السَّحَابَةِ؛ فِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، فَيَقُولُونَ: أَمْطِرِي عَلَيْنَا، فَمَا يَزَالُ الْمَطَرُ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَنْتَهِيَ ذَلِكَ فَوْقَ أَمَانِيهِمْ، ثُمَّ يَبْعَتُ اللَّهُ رِيحًا غَيْرَ مُؤَذِيَةٍ،

فَتُنْسِفُ كُثْبَانًا مِنَ الْمِسْكِ عَلَى أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ فَيَأْخُذُ ذَلِكَ الْمِسْكَ فِي نَوَاصِي خُبُولِهِمْ، وَفِي مَعَارِفِهَا، وَفِي رُءُوسِهِمْ، وَلِكُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ جُمَّةٌ عَلَى مَا اشْتَهَتْ نَفْسُهُ، فَيَتَعَلَّقُ ذَلِكَ الْمِسْكَ فِي تِلْكَ الْجِمَامِ، وَفِي الْحَيْلِ، وَفِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الثِّيَابِ، ثُمَّ يُقْبَلُونَ؛ حَتَّى يَنْتَهُوا إِلَى مَا شَاءَ اللَّهُ، فَإِذَا الْمَرْأَةُ تُنَادِي بَعْضَ أَوْلَائِكَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! أَمَا لَكَ فِينَا حَاجَةٌ؟ فَيَقُولُ: مَا أَنْتَ؟ وَمَنْ أَنْتَ؟ فَتَقُولُ: أَنَا زَوْجَتُكَ وَحَبُّكَ، فَيَقُولُ: مَا كُنْتُ عَلِمْتُ بِمَكَانِكَ، فَتَقُولُ الْمَرْأَةُ: أَوْ مَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؟ فَيَقُولُ: بَلَى وَرَبِّي! فَلَعَلَّهُ يُشْغَلُ عَنْهَا بَعْدَ ذَلِكَ الْمَوْقِفِ أَرْبَعِينَ خَرِيفًا؛ لَا يَلْتَفِتُ وَلَا يَعُودُ، مَا يُشْغَلُ عَنْهَا إِلَّا مَا هُوَ فِيهِ مِنَ التَّعْيِيمِ وَالْكَرَامَةِ».

رواه ابن أبي الدنيا من رواية إسماعيل بن عيَّاش^١. (قال الحافظ): «وشفي ذكره البخاري وابن حبان في التابعين، ولا تثبت له صحبة. وقال أبو نعيم: مختلف فيه، فقيل: له صحبة. كذا قال. والله أعلم».

٥٤٤١-٢٢٣٧- (٢) (ضعيف) وَرَوِيَ عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ فَيَشْتَاقُ الْإِخْوَانَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ، فَيَسِيرُ سَرِيرٌ هَذَا إِلَى سَرِيرٍ هَذَا، وَسَرِيرٌ هَذَا إِلَى سَرِيرٍ هَذَا، حَتَّى يَجْتَمِعَانَ جَمِيعًا، فَيَتَكَبَّرُ هَذَا وَيَتَكَبَّرُ هَذَا، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: تَعْلَمُ مَتَى غَفَرَ اللَّهُ لَنَا؟ فَيَقُولُ صَاحِبُهُ: نَعَمْ يَوْمَ كُنَّا فِي مَوْضِعٍ كَذَا وَكَذَا، فَدَعَوْنَا اللَّهَ، فَغَفَرَ لَنَا».

رواه ابن أبي الدنيا والبخاري^٢.

(١) قلت: لا وجه عندي لإعلاله به؛ لأنه ثقة في روايته عن الشاميين، وهذه منها؛ فإنه رواه (٧٧/٢٤٠) من طريق ابن المبارك - وهذا في "الزهد" (٦٩/٢٣٩ - نعيم) - عنه: حدثني ثعلبة بن مسلم - وهذا شامي - عن أيوب بن بشير العجلي - وهذا مجهول؛ كما قال الذهبي -، فأعلاله به أولى مع الإرسال.

(٢) قلت: في إسنادهما ضعيفان، وهو مخرج في "الضعيفة" (٥٠٢٩).

٥٤٤٢-٢٢٣٨- (٣) (ضعيف موقوف) وَرُوِيَ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَزَاوَرُونَ عَلَى الْعَيْسِ^١ الْجُونِ، عَلَيْهَا رِحَالُ الْمَيْسِ، تُثِيرُ مَنَاسِمَهَا عُبَارَ الْمِسْكِ، حُطَامٌ أَوْ زِمَامٌ أَحَدُهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا.
رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً^٢.

(العيس): إبل بيض في بياضها ظلمة خفية. و(المناسيم) بالنون والسين المهملة: جمع (منسم): وهو باطن خف البعير.

٥٤٤٣-٢٢٣٩- (٤) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنِ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ أَعْلَاهَا حُلٌّ، وَمِنْ أَسْفَلِهَا خَيْلٌ مِنْ ذَهَبٍ، مُسْرَجَةٌ مُلْجَمَةٌ مِنْ دُرٍّ وَيَاقُوتٍ، لَا تَرُوثُ وَلَا تَبُولُ، لَهَا أَجْنِحَةٌ، حَطَّوْهَا مَدَى الْبَصْرِ، فَيَرْكَبُهَا أَهْلُ الْجَنَّةِ فَتَطِيرُ بِهِمْ حَيْثُ شَاؤُوا، فَيَقُولُ الَّذِينَ أَسْفَلَ مِنْهُمْ دَرَجَةً: يَا رَبِّ! بِمَ بَلَغَ عِبَادُكَ هَذِهِ الْكِرَامَةَ كُلَّهَا؟ فَيَقَالُ لَهُمْ: كَانُوا يُصَلُّونَ بِاللَّيْلِ وَكُنْتُمْ تَنَامُونَ، وَكَانُوا يَصُومُونَ وَكُنْتُمْ تَأْكُلُونَ، وَكَانُوا يُنْفِقُونَ وَكُنْتُمْ تَبْخَلُونَ، وَكَانُوا يُقَاتِلُونَ وَكُنْتُمْ تَجَبُنُونَ».
رواه ابن أبي الدنيا. [مضى ٦- النوافل / ١١].

٥٤٤٤-٣٧٥٥- (١) (حسن لغيره) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَاعِدَةَ رضي الله عنه قَالَ: كُنْتُ أَحَبُّ الْخَيْلِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ فِي الْجَنَّةِ خَيْلٌ؟ فَقَالَ: «إِنْ أَدَخَلَكَ اللَّهُ الْجَنَّةَ يَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ؛ كَانَ لَكَ فِيهَا فَرَسٌ مِنْ يَاقُوتٍ، لَهُ جَنَاحَانِ يَطِيرُ بِكَ حَيْثُ شِئْتَ».
رواه الطبراني، ورواه ثقات^٣.

(١) هي الإبل البيض مع شقرة سيرة. كما في "النهاية". و(الجون) من ألفاظ الأضداد: الأسود، والأبيض، وهو المراد هنا بدليل ما قبله. و(الميس): شجر صلب تعمل منه رحال الإبل.

(٢) قلت: رواه (٢٤١/٧٧) من طريق ابن أنعم عن أبي هريرة. و(ابن أنعم) هو عبدالله بن زياد الإفريقي، وهو ضعيف، ولم يدرك أبا هريرة، وفي الطريق إليه نظر.

(٣) قلت: وكذا قال الهيثمي. وفي إسناده اختلاف، والمحموظ أنه عن (عبدالرحمن بن سابط) مرسلًا، وأن من قال: (عبدالرحمن بن ساعدة) أخطأ. لكن يشهد له حديث بريدة الذي بعده، وقد خرجتهما في "الصحيحة" (٣٠٠١). وأما ما نقله الجهله عن الهيثمي؛ أنه قال: "رواه الطبراني، ورجاله رجال الصحيح؛

عبدالرحمن بن ساعده رضی اللہ عنہ می گوید: من اسب را زیاد دوست داشتیم، گفتیم: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم، آیا در بهشت اسب وجود دارد؟ فرمود: «ای عبدالرحمن، اگر خداوند تو را وارد بهشت کند برای تو اسبی از یاقوت خواهد بود که دارای دو بال می باشد و هر کجا که می خواهی تو را به پرواز در می آورد.»

۵۴۴۵-۳۷۵۶- (۲) (حسن لغیره) وَعَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ فِي الْجَنَّةِ مِنْ حَيْلٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ اللَّهَ أَدْخَلَكَ الْجَنَّةَ؛ فَلَا تَشَاءُ أَنْ تُحْمَلَ فِيهَا عَلَى فَرَسٍ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ تَطِيرُ بِكَ فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ شِئْتَ؛ إِلَّا كَانَ». قَالَ: وَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ فِي الْجَنَّةِ مِنْ إِبِلٍ؟ قَالَ: فَلَمْ يَقُلْ لَهُ مَا قَالَ لِصَاحِبِهِ، قَالَ: «إِنَّ يُدْخِلُكَ اللَّهُ الْجَنَّةَ؛ يَكُنْ لَكَ فِيهَا مَا اشْتَهَتْ نَفْسُكَ، وَلَدَّتْ عَيْنُكَ».

رواه الترمذي من طريق المسعودي عن علقمة بن مرثد عنه، ومن طريق سفيان عن علقمة عن عبدالرحمن بن سابط عن النبي صلی اللہ علیہ وسلم قال: «نحوه بمعناه؛ وهذا أصح من حديث المسعودي»؛ يعني المرسل.

سليمان بن بريده از پدرش روایت می کند که مردی از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم پرسید: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم، آیا در بهشت اسب وجود دارد؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «اگر خداوند تو را به بهشت ببرد، بر اسبی از یاقوت سرخ سوار خواهی شد که به هر جایی از بهشت بخواهی تو را به پرواز در می آورد.» و مردی از او سؤال کرد که در بهشت شتر وجود دارد؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم جوابی همانند جواب قبلی به او نداد، بلکه فرمود: «اگر خداوند تو را وارد بهشت کند، آنچه نفست آرزو کند و چشمت از آن لذت ببرد خواهی یافت.»

۵۴۴۶-۳۷۵۷- (۳) (صحيح لغیره) وَرَوَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ رضی اللہ عنہ قَالَ: أُنِّي النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَحَبُّ الْحَيْلِ، أَفِي الْجَنَّةِ حَيْلٌ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ

غير إسماعيل بن بهرام، وهو ثقة؛ فهو من سوء نقلهم، فان هذا إنما قاله الهيثمي في حديث طارق بن شهاب المذكور عند الهيثمي عقب هذا في باب آخر! وإن مما يحسن التنبيه عليه أن في الأصل أربعة أحاديث في (تزاوهم)، لكنها ضعيفة. فتنبه. ولهم من مثل هذا النقل والخلط الشيء الكثير.

دَخَلَتْ الْجَنَّةَ أَتَيْتَ بِفَرَسٍ مِنْ يَاقُوتَةٍ، لَهُ جَنَاحَانِ، فَحُمِلَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طَارَ بِكَ حَيْثُ شِئْتَ».

رواه الترمذي.

وَيَأْتِي حَدِيثُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْفَصْلِ بَعْدَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ [۳- حَدِيثٌ].

از ابویوب رضی الله عنه روایت است که: بادیه‌نشینانی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، من اسب را دوست دارم آیا در بهشت اسب وجود دارد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر وارد بهشت شدی برای تو اسبی از یاقوت که دو بال دارد خواهند آورد و تو را بر آن سوار کرده و هر جا بخواهی تو را به پرواز در خواهد آورد».

۱۵- (فصل في زيارة أهل الجنة ربهم تبارك وتعالى)

فصلی در ملاقات بهشتیان با پروردگارشان

۵۴۴۷-۲۲۴۰- (۱) (ضعیف جداً) وَرُويَ عَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: إِذَا سَكَنَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ أَتَاهُمْ مَلَكٌ فَيَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَزُورُوهُ، فَيَجْتَمِعُونَ، فَيَأْمُرُ اللَّهُ تَعَالَى دَاوُدَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ، فَيَرْفَعُ صَوْتَهُ بِالتَّسْبِيحِ وَالتَّهْلِيلِ، ثُمَّ تُوَضَعُ مَائِدَةُ الْخُلْدِ^۱. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا مَائِدَةُ الْخُلْدِ؟ قَالَ: «زَاوِيَةٌ مِنْ زَوَايَاهَا أُوسَعُ مِمَّا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، فَيَطْعَمُونَ ثُمَّ يُسْقَوْنَ، ثُمَّ يُكْسَوْنَ، فَيَقُولُونَ: لَمْ يَبْقَ إِلَّا النَّظَرُ فِي وَجْهِ رَبِّنَا عَزَّ وَجَلَّ، فَيَتَجَلَّى لَهُمْ، فَيَخْرُونَ سُجَّدًا؛ فَيَقَالُ [لَهُمْ]: لَسْتُمْ فِي دَارِ عَمَلٍ، إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي دَارِ جَزَاءٍ».

رواه أبو نعیم في «صفة الجنة»^۲.

۵۴۴۸-۲۲۴۱- (۲) (ضعیف موقوف) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بَدِيلٍ^۱ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفِيِّ الْيَمَامِيِّ قَالَ: سَأَلَهُ^۲ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مِرْوَانَ عَنْ وَفِدِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ يَفْعِدُونَ

(۱) كذا الأصل، ولم يصرح برفعه، وما بعده يدل على رفعه.

(۲) أخرجه (۳۹۷/۲۲۹) من طريق أبي إسحاق عن الحارث بن علي، وهو إسناد واه، وفي الطريق إليه (خالد بن يزيد)، وهو البجلي القسري الأمير. قال ابن عدي: "أحاديثه كلها لا يتابع عليها، لا إسناداً ولا متناً".

إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ كُلَّ يَوْمٍ حَمِيمٍ، فَتَوَضَّعَ لَهُمْ أَسْرَةً، كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ أَعْرَفَ بِسَرِيرِهِ مِنْكَ بِسَرِيرِكَ هَذَا الَّذِي أَنْتَ عَلَيْهِ، فَإِذَا قَعَدُوا عَلَيْهِ وَأَخَذَ الْقَوْمُ مَجَالِسَهُمْ؛ قَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَطْعِمُوا عِبَادِي وَخَلْقِي وَجِيرَانِي وَوَفْدِي، فَيَطْعَمُونَ، ثُمَّ يَقُولُ: اسْقُوهُمْ، قَالَ: فَيُؤْتُونَ بِأَنْبِيَةٍ مِنَ الْوَالِيَةِ شَقَى مُحْتَمَةً فَيَشْرَبُونَ مِنْهَا، ثُمَّ يَقُولُ: عِبَادِي وَخَلْقِي وَجِيرَانِي وَوَفْدِي قَدْ طَعِمُوا وَشَرِبُوا؛ فَكَهُوهُمْ، فَتَجِيءُ ثَمَرَاتُ شَجَرٍ مُدَلَّى، فَيَأْكُلُونَ مِنْهَا مَا شَاءُوا، ثُمَّ يَقُولُ: عِبَادِي وَخَلْقِي وَجِيرَانِي وَوَفْدِي قَدْ طَعِمُوا وَشَرِبُوا وَفَكَهُوا؛ اكْسُوهُمْ، فَتَجِيءُ ثَمَرَاتُ شَجَرٍ أَحْضَرَ وَأَصْفَرَ وَأَحْمَرَ، وَكُلُّ لَوْنٍ وَلَمْ تُنْبِتْ إِلَّا الْخَلْلَ، فَيَنْشُرُ عَلَيْهِمْ حُلًّا وَقُمَّصًا، ثُمَّ يَقُولُ: عِبَادِي [وَخَلْقِي] وَجِيرَانِي وَوَفْدِي قَدْ طَعِمُوا وَشَرِبُوا وَفَكَهُوا وَكُسُوا؛ طَيَّبُوهُمْ، فَيَتَنَاثَرُ عَلَيْهِمُ الْمِسْكُ مِثْلُ رَذَاذِ الْمَطَرِ، ثُمَّ يَقُولُ عِبَادِي وَخَلْقِي وَجِيرَانِي وَوَفْدِي قَدْ طَعِمُوا وَشَرِبُوا وَفَكَهُوا وَكُسُوا وَطَيَّبُوا؛ لِأَتَجَلِّينَ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَنْظُرُوا إِلَيَّ، فَإِذَا تَجَلَّى لَهُمْ فَانظُرُوا إِلَيْهِ نَضْرَتٌ وَجُوهُهُمْ، ثُمَّ يَقُولُ: ارْجِعُوا إِلَى مَنَازِلِكُمْ، فَتَقُولُ لَهُمْ أَرْوَاهُمْ: حَرَجْتُمْ مِنْ عِنْدِنَا عَلَى صُورَةٍ، وَرَجَعْتُمْ عَلَى غَيْرِهَا فَيَقُولُونَ: ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ تَجَلَّى لَنَا فَانظَرْنَا إِلَيْهِ، فَانضَرَّتْ وَجُوهُنَا.

رواه ابن الدنيا موقوفاً.

٥٤٤٩-٢٢٤٢- (٣) (موضوع) ورؤي عن محمد بن علي بن الحسين^٣ قال: قال رسول

الله ﷺ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ شَجَرَةً يُقَالُ لَهَا: (طُوبَى) لَوْ يُسَخَّرُ الرَّكِيبُ الْجَوَادَ أَنْ يَسِيرُ فِي ظِلِّهَا

(١) الأصل: (يزيد)، وكذا في "صفة الجنة" لابن أبي الدنيا (٣٣١/٩٩)، والتصحيح من "حادي الأرواح" لابن القيم (٣٢/٢) ومن كتب الرجال. و (صيفي اليمامي) وفي "الصفة": (اليماني)، لم أعرفه، ويحتمل أنه الذي في "الجرح" (١/٢) (٤٤٨): "صيفي بن هلال - وكان قد قرأ الكتب، قدم على عمر بن عبدالعزيز، روى عنه واصل مولى أبي عيينة وموسى بن عبيدة"، وفي الطريق إليه (عبدالله بن عرادة الشيباني)، وهو ضعيف، وقال البخاري: "منكر الحديث".

(٢) وكذا في "الحادي"، وفي "الصفة": (سألت).

(٣) هو أبو جعفر الباقر.

لَسَارَ فِيهِ مِثَّةَ عَامٍ، وَوَرَقُهَا بُرُودٌ خُضْرٌ، وَزَهْرُهَا رِيَاظٌ صُفْرٌ، وَأَفْنَانُهَا سُنْدُسٌ وَإِسْتَبْرَقٌ، وَثَمَرُهَا حُلٌّ، وَصَمْعُهَا زَنْجَبِيلٌ وَعَسَلٌ، وَبَطْحَاؤُهَا يَأْقُوتٌ أَحْمَرٌ وَزُمُرْدٌ أَخْضَرٌ، وَثَرَابُهَا مِسْكٌ وَعَنْبَرٌ، وَكَافُورٌ أَصْفَرٌ وَحَشِيشُهَا زَعْفَرَانٌ مُونِعٌ، وَالْأَلَنْجُوجُ^٢، تَتَأَجَّجَانِ مِنْ غَيْرِ وَقُودٍ، يَتَفَجَّرُ مِنْ أَصْلِهَا السَّلْسَبِيلُ وَالْمَعِينُ وَالرَّحِيقُ، وَأَصْلُهَا مَجْلِسٌ مِنْ مَجَالِسِ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَأْلَفُونَهُ وَمُتَحَدِّثٌ يَجْمَعُهُمْ، فَبَيْنَمَا هُمْ يَوْمًا فِي ظِلِّهَا يَتَحَدَّثُونَ إِذْ جَاءَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ يَقُودُونَ نُجَبًا جُبِلَتْ مِنَ الْيَأْقُوتِ، ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا الرُّوحُ، مَزْمُومَةً بِسَلْسِلٍ مِنْ ذَهَبٍ، كَأَنَّ وَجُوهَهَا الْمَصَابِيحُ نَضَارَةٌ وَحُسْنًا، وَبَرِّهَا خَزُّ أَحْمَرٌ، وَمِرْعَزِيٌّ^٣ أَبْيَضٌ مُخْتَلِطَانٍ، لَمْ يَنْظُرِ النَّاطِرُونَ إِلَى مِثْلِهَا حُسْنًا وَبَهَاءً ذُلُّ مِنْ غَيْرِ مَهَاتَةٍ، نُجَبٌ مِنْ غَيْرِ رِيَاضَةٍ، عَلَيْهَا رَحَائِلُ الْوَاهِجَاتِ مِنَ الدَّرِّ وَالْيَأْقُوتِ، مُفَضَّضَةٌ بِاللُّؤْلُؤِ وَالْمَرْجَانِ، صَفَائِحُهَا مِنَ الذَّهَبِ الْأَحْمَرِ، مُلَبَّسَةٌ بِالْعَبَقَرِيِّ^٤ وَالْأَرْجَوَانِ، فَأَنَاحُوا لَهُمْ تِلْكَ النِّجَابِ، ثُمَّ قَالُوا لَهُمْ: إِنَّ رَبَّكُمْ يَقْرئُكُمْ السَّلَامَ، وَيَسْتَزِيرُكُمْ لِيَنْظُرُوا إِلَيْهِ وَيَنْظُرَ إِلَيْكُمْ، وَتَكَلِّمُونَهُ وَيُكَلِّمُكُمْ، وَتُحْيُونَهُ وَيُحْيِيكُمْ وَيَزِيدُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَمِنْ سَعَتِهِ، إِنَّهُ ذُو رَحْمَةٍ وَسِعَتْهُ وَقُضِي عَظِيمٍ، فَيَتَحَوَّلُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ عَنْ رَاحِلَتِهِ، ثُمَّ يَنْظُرُونَ صَفَا مُعْتَدِلًا لَا يَفُوتُ شَيْءٌ مِنْهُمْ شَيْئًا، وَلَا تَفُوتُ أُذُنٌ نَاقَةَ أُذُنِ صَاحِبَتِهَا، وَلَا يَمُرُونَ بِشَجَرَةٍ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ إِلَّا أَحْفَفْتُهُمْ بِثَمَرِهَا، وَرَحَلَتْ لَهُمْ عَنْ طَرِيقِهِمْ كَرَاهِيَةً أَنْ يَنْثَلِمَ صَفُّهُمْ، أَوْ تُفَرَّقَ^٥ بَيْنَ الرَّجُلِ وَرَفِيقِهِ، فَلَمَّا دَفَعُوا إِلَى الْجُبَّارِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؛ أَسْفَرَ

(١) كذا في بعض نسخ "الترغيب"؛ أنه جمع (فتن)، وهو الغصن. وفي بعضها: (أقناؤها) بالقاف والمد، جمع

(قنو) و (قنى). قاله الناجي.

(٢) (الألنجوج): البخور.

(٣) قال الناجي: "بكسر الميم والعين المهملة وفتح الزاي المشددة، وهو الزغب التي تحت شعر العنز". قلت:

الأصل: (شعر العين)، وهو خطأ.

(٤) قيل: هو الديباج. وقيل: البُسُطُ الموشِيَّة. وقيل: الطنفس الثخان. و (الأرجوان): الثوب المصبوغ بالأحمر.

(٥) وقعت بالياء آخر الحروف في الطبعة السابقة (٢/ ٥٠٦) - «الضعيف» و «صفة الجنة» (٣/ ٢٥٢/ ٤١١)

لأبي نعيم، وفي مطبوع «صفة الجنة» لابن أبي الدنيا (١٨١/ ٥٤): (نفرق) - بالنون -، والصواب بالتاء

(مثناة من فوق) كما في المنيرية (٤/ ٢٧١) وسائر الطبعات، وهو الذي يقتضيه السياق. [ش].

لَهُمْ عَن وَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَتَجَلَّى لَهُمْ فِي عَظَمَتِهِ الْعَظِيمَةِ، تَحِيَّتُهُمُ السَّلَامُ، قَالُوا: رَبَّنَا أَنْتَ
السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، وَلَكَ حَقُّ الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، فَقَالَ لَهُمْ رَبُّهُمْ: إِنِّي أَنَا السَّلَامُ،
وَمِنِّي السَّلَامُ، وَلِي حَقُّ الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، فَمَرَحَبًا بِعِبَادِي الَّذِينَ حَفِظُوا وَصِيَّتِي، وَرَعَوْا
عَهْدِي، وَخَافُونِي بِالْغَيْبِ، وَكَانُوا مِنِّي عَلَى كُلِّ حَالٍ مُّشْفِقِينَ، قَالُوا: أَمَا وَعِزَّتِكَ
وَجَلَالِكَ، وَعَلُوِّ مَكَانِكَ، مَا قَدَرْنَاكَ حَقَّ قَدْرِكَ، وَلَا أَدِينَا إِلَيْكَ كُلَّ حَقِّكَ، فَأَذَّنَ لَنَا
بِالسُّجُودِ لَكَ، فَقَالَ لَهُمْ رَبُّهُمْ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: إِنِّي قَدْ وَضَعْتُ عَنْكُمْ مُؤَنَةَ الْعِبَادَةِ،
وَأَرَحْتُ لَكُمْ أَبْدَانَكُمْ: فَطَالَمَا أَنْصَبْتُمْ لِي الْأَبْدَانَ، وَأَعْنَيْتُمْ [لِي] الْوُجُوهَ، فَلَأَن
أَفْضَيْتُمْ إِلَى رَوْحِي وَرَحْمَتِي وَكَرَامَتِي، فَسَلُونِي مَا شِئْتُمْ، وَتَمَنَّوْا عَلَيَّ أُعْطِكُمْ أَمَانِيَّكُمْ،
فَإِنِّي لَنْ أَجْزِيَكُمْ الْيَوْمَ بِقَدْرِ أَعْمَالِكُمْ، وَلَكِنْ بِقَدْرِ رَحْمَتِي، وَكَرَامَتِي وَطَوْلِي،
وَجَلَالِي وَعَلُوِّ مَكَانِي، وَعَظَمَةِ شَأْنِي، فَمَا يَزَالُونَ فِي الْأَمَانِيِّ وَالْمَوَاهِبِ وَالْعَطَايَا، حَتَّى إِنَّ
الْمُقَصِّرَ مِنْهُمْ لَيَتَمَنَّى مِثْلَ جَمِيعِ الدُّنْيَا، مُنْذُ يَوْمِ خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى يَوْمِ أَنْفَاهَا! قَالَ
رَبُّهُمْ: لَقَدْ قَصَرْتُمْ فِي أَمَانِيَّكُمْ، وَرَضَيْتُمْ بِدُونِ مَا يَحِقُّ لَكُمْ، فَقَدْ أَوْجَبْتُ لَكُمْ مَا
سَأَلْتُمْ وَتَمَنَيْتُمْ، [وَأَلْحَقْتُ بِكُمْ دُرِّيَّتَكُمْ] وَرَدَدْتُكُمْ مَا قَصَرْتُمْ عَنْهُ أَمَانِيَّكُمْ،
فَانظُرُوا إِلَى مَوَاهِبِ رَبِّكُمْ الَّذِي وَهَبَ لَكُمْ، فَإِذَا بِقَبَابٍ فِي الرَّفِيعِ الْأَعْلَى، وَعُرْفِ
مَبْنِيَّةٍ مِنَ الدَّرِّ وَالْمَرْجَانِ، أَبْوَابُهَا مِنْ ذَهَبٍ، وَسُرُرُهَا مِنْ يَاقُوتٍ، وَفُرُشُهَا مِنْ سُندُسٍ
وَإِسْتَبْرَقٍ، وَمَنَابِرُهَا مِنْ نُورٍ، يَثُورُ مِنْ أَبْوَابِهَا وَأَعْرَاصُهَا نُورٌ كَشَعَاعِ الشَّمْسِ، مِثْلُ
الْكَوْكَبِ الدَّرِيِّ فِي النَّهَارِ الْمُضِيِّ، وَإِذَا قُصُورٌ شَاحِجَةٌ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ مِنَ الْيَاقُوتِ،
يُزْهِرُ نُورُهَا، فَلَوْلَا أَنَّهُ سَحَّرَ لَأَلْتَمَعَ الْأَبْصَارُ، فَمَا كَانَ مِنْ تِلْكَ الْقُصُورِ مِنَ الْيَاقُوتِ
الْأَبْيَضِ فَهُوَ مَفْرُوشٌ بِالْحَرِيرِ الْأَبْيَضِ، وَمَا كَانَ مِنْهَا مِنَ الْيَاقُوتِ الْأَحْمَرِ فَهُوَ مَفْرُوشٌ
بِالْعَبْقَرِيِّ الْأَحْمَرِ، وَمَا كَانَ مِنْهَا مِنَ الْيَاقُوتِ الْأَخْضَرِ فَهُوَ مَفْرُوشٌ بِالسُّنْدُسِ الْأَخْضَرِ،
وَمَا كَانَ مِنْهَا مِنَ الْيَاقُوتِ الْأَصْفَرِ فَهُوَ مَفْرُوشٌ بِالْأَرْجَوَانِ الْأَصْفَرِ، مُمَوَّهٌ بِالزُّمُرْدِ

(١) في الطبعة السابقة (٢/ ٥٠٦ - «الضعيف»): «النار»!! وهو خطأ، صوابه: «النهار»، كما في «صفة الجنة»

(٨٢/ ٥٤) لابن أبي الدنيا و (٣/ ٢٥٤ / ٢١١) لأبي نعيم. ووقعت على الجادة في الطبعة المنيرية (٤/

الْأَخْضَرِ، وَالذَّهَبِ الْأَحْمَرِ، وَالْفِضَّةِ الْبَيْضَاءِ، قَوَاعِدُهَا وَأَرْكَانُهَا مِنَ الْيَاقُوتِ، وَشُرْفُهَا قِبَابُ اللَّوْلُؤِ، وَبُرُوجُهَا عُزْفُ الْمَرْجَانِ، فَلَمَّا انْصَرَفُوا إِلَى مَا أَعْطَاهُمْ رَبُّهُمْ قُرَّبَتْ لَهُمْ بَرَازِينُ مِنَ الْيَاقُوتِ الْأَبْيَضِ، مَنْفُوحٌ فِيهَا الرُّوحُ، بِجَنِّهَا الْوِلْدَانُ الْمُخَلَّدُونَ، وَيَبِيدُ كُلُّ وِلِيدٍ مِنْهُمْ حَكَمَةً بِرَدِّوْنَ، وَالْحِمْتُهَا وَأَعْتَتُهَا مِنْ فِضَّةٍ بَيْضَاءَ مَتَطَوَّقَةً بِالذَّرِّ وَالْيَاقُوتِ، وَسُرْجُهَا سُرْرٌ مَوْضُوعَةٌ، مَفْرُوشَةٌ بِالسُّنْدُسِ وَالْإِسْتَبْرَقِ، فَاَنْطَلَقَتْ بِهِمْ تِلْكَ الْبَرَازِينُ تَزِفُ بِهِمْ وَتَنْظُرُ رِيَاحَ الْجَنَّةِ، فَلَمَّا انْتَهَوْا إِلَى مَنَازِلِهِمْ وَجَدُوا فِيهَا جَمِيعَ مَا تَطَوَّلَ بِهِ رَبُّهُمْ عَلَيْهِمْ مِمَّا سَأَلُوهُ وَتَمَنَّوْا، فَإِذَا عَلَى بَابِ كُلِّ قَصْرِ مِنْ تِلْكَ الْقُصُورِ أَرْبَعُ جَنَانٍ: جَنَّتَانِ ﴿ذَوَاتَا أَفْنَانٍ﴾، وَجَنَّتَانِ ﴿مُدْهَامَتَانِ﴾ وَ﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاحَتَانِ﴾ وَ﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ﴾، فَلَمَّا تَبَوَّؤُوا مَنَازِلَهُمْ، وَاسْتَقَرَّ بِهِمْ قَرَارُهُمْ قَالَ لَهُمْ رَبُّهُمْ: هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَكُمْ رَبُّكُمْ حَقًّا؟ قَالُوا: نَعَمْ، رَضِينَا فَارَضَ عَنَّا، قَالَ: بِرِضَائِي عَنْكُمْ حَلَلْتُمْ دَارِي، وَنَظَرْتُمْ إِلَى وَجْهِي، وَصَافَحْتَكُمْ مَلَائِكَتِي، فَهَنِيئًا هَنِيئًا عَطَاءٌ غَيْرَ مَحْذُودٍ، لَيْسَ فِيهِ تَنْغِيصٌ وَلَا تَصْرِيدٌ، فَعِنْدَ ذَلِكَ ﴿قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ﴾ [الَّذِي] ١ أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نِصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ ﴿٢﴾.

رواه ابن أبي الدنيا وأبو نعيم هكذا معضلاً، ورفعته منكر^٢. والله أعلم.

(١) وقعت الآية محرفة مع الأسف في الأصل تبعاً لرواية ابن أبي الدنيا، وفي طبعة عمارة هكذا: «... الحزن وأحلنا دار المقامة من فضله لا يمسننا فيها نصب ولا يمسننا فيها لغوب إن ربنا لغفور شكور!» وهو تحريف عجيب لا أدري كيف فات على المعلقين والمصححين! ومنهم الجهلة الثلاثة، فقد تركوا هذا التحريف الخطير، رغم أنهم عزو الآية لـ [فاطر: ٣٥]! تماماً كما يفعلون بالأحاديث؛ يشيرون إلى أرقامها، ولا يصححون ما قد يكون من خطأ فيها، كما نبهت عليه مراراً. على أن الصواب في العزو المذكور [فاطر: ٣٤ و ٣٥]؛ فإنهما آيتان! وكذلك أخطأ المعلق على "صفة الجنة" في تخريجها، فإنه ذكر الرقم الأول منهما، وساق الآيتين مساقاً واحداً دون فصل بينهما!!

(٢) قلت: وفي إسنادهما (أبو إلياس إدريس بن سنان)، وهو متروك كما قال الدارقطني، وهو عندي موضوع، لوائح الصنع والوضع عليه ظاهرة. وقال ابن القيم (٣١ / ٢): "لا يصح رفعه، وحسبه أن يكون من كلام

(الرِّياط) بالياء المثناة تحت: جمع (ريطة)، وهي: كل ملاءة تكون نسجاً واحداً ليس لها لَفَقَيْنِ. وقيل: ثوب لِيْن رقيق. حكاه ابن السكيت. والظاهر أنه المراد في هذا الحديث. و (الألنجوج) بفتح الهمزة واللام وإسكان النون وجيمين، الأولى مضمومة: هي عود البخور. (تتأججان): تلهبان، وزنه ومعناه. (زَحَلت) بزاي وحاء مهملة مفتوحتين: معناه تنحّت لهم عن الطريق. (أنصبتُم) أي: أتعبتُم، و(النصب): التعب. و(أعنيتم): هو من قوله تعالى: ﴿وَعَدتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ﴾؛ أي: خضعت وذلت. و(الحكمة) بفتح الحاء والكاف: هي ما تقاد به الدابة كاللجام ونحوه. (المجدوذ) بجيم وذالين معجمتين: هو المقطوع. و(التصريد): التقليل، كأنه قال: عطاء ليس بمقطوع، ولا منغص ولا متمل.

٥٤٥٠-٢٢٤٣- (٤) (ضعيف جداً موقوف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه قَالَ: إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَا يَتَعَوَّطُونَ وَلَا يَتَمَحَّطُونَ وَلَا يُمْنُونَ، إِنَّمَا نَعِيمُهُمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ مِسْكٌ يَتَحَدَّرُ مِنْ جُلُودِهِمْ كَالْجَمَانِ، وَعَلَى آبَائِهِمْ كُثْبَانٌ مِنْ مِسْكٍ، يَزُورُونَ اللَّهَ جَلَّ وَعَلَا فِي الْجُمُعَةِ مَرَّتَيْنِ، فَيَجْلِسُونَ عَلَى كُرَاسِيٍّ مِنْ ذَهَبٍ، مُكَلَّلَةٌ بِاللُّؤْلُؤِ وَالْيَاقُوتِ وَالزَّبَرْجَدِ، يَنْظُرُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، فَإِذَا قَامُوا انْقَلَبَ أَحَدُهُمْ إِلَى الْعُرْفَةِ مِنْ عُرْفَةِ لَهَا سَبْعُونَ بَابًا، مُكَلَّلَةٌ بِالْيَاقُوتِ وَالزَّبَرْجَدِ.
رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً.
(الجهان): الدر.

(محمد بن علي)؛ فغلط بعض هؤلاء الضعفاء فجعله من كلامه صلى الله عليه وسلم. قلت: بل إنني أستبعد جداً أن يكون من كلام (محمد بن علي) أيضاً. والله أعلم.

(١) أخرجه (٩٨/٤٥) من طريق ابن المبارك، وهذا في "الزهد" (٧٠-٧١/٢٤٢/نعيم) من حديث عبيدالله بن زحر، عن علي بن يزيد عن القاسم عنه. وهذا إسناد ضعيف جداً من أجل (ابن زحر). وعلي بن يزيد - وهو الألهاني - قريب منه.

۱۶ - (فصل في نظر أهل الجنة إلى ربهم تبارك وتعالى)

فصلی در نگاه کردن بهشتیان به سوی پروردگارشان

۵۴۵۱-۳۷۵۸- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ نَاسًا قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «هَلْ تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ؟». قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «هَلْ تُضَارُونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ؟». قَالُوا: لَا. قَالَ: «فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ»، فذكر الحديث بطوله. [مضى ۲۶ - البعث/ ۳/ ۱۹].
رواه البخاري ومسلم.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که مردمانی گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، آیا پروردگارشان را در روز قیامت می بینیم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا در رؤیت ماه شب چهارده اذیت می شوید؟». عرض کردند: خیر. فرمود: «آیا در رؤیت خورشید در روز صاف و بدون ابر اذیت می شوید؟». گفتند: خیر؛ فرمود: «پروردگارتان را چنین خواهید دید».

۵۴۵۲-۳۷۵۹- (۲) (صحیح) وَعَنْ صُهَيْبٍ رضی الله عنه: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، يَقُولُ اللَّهُ عز وجل: تُرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تَبِيضْ وُجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: فَيَكْشِفُ الْحِجَابَ، فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ. ثُمَّ تلا هذه الآية: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾».
رواه مسلم والترمذي والنسائي.

از صهیب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی بهشتیان وارد بهشت می شوند، خداوند متعال می فرماید: آیا از این بیشتر می خواهید تا به شما بدهم؟ آنان می گویند: آیا ما را سفیدرو نکردی؟ آیا ما را وارد بهشت نکردی و از آتش نجات ندادی؟ در این هنگام خداوند متعال حجاب و پرده بین خود و بندگان را بر می دارد و به این ترتیب به بهشتیان نعمتی محبوبتر از چشم دوختن به پروردگارشان داده نمی شود».
سپس رسول الله صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ [یونس: ۲۶] «برای کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک (= بهشت) است و افزون بر آن (= رؤیت باری تعالی است)».

۵۴۵۳-۳۷۶۰- (۳) (صحيح) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ خَيْمَةً مِنْ لَوْلُؤَةٍ مَجُوفَةٍ، عَرَضَهَا سِتُونَ مِيلًا، فِي كُلِّ زَاوِيَةٍ مِنْهَا أَهْلٌ مَا يَرَوْنَ الْآخِرِينَ، يَطُوفُ عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنُونَ، وَجَنَّتَانِ مِنْ فِصَّةٍ آيِنْتُهُمَا وَمَا فِيهِمَا، وَجَنَّتَانِ مِنْ ذَهَبٍ آيِنْتُهُمَا وَمَا فِيهِمَا، وَمَا بَيْنَ الْقَوْمِ وَبَيْنَ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى رَبِّهِمْ إِلَّا رِذَاءَ الْكِبْرِيَاءِ عَلَى وَجْهِهِ فِي جَنَّتٍ عَدْنٍ».

رواه البخاري - واللفظ له -، ومسلم والترمذي.

از ابوموسی رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «در بهشت خیمه‌ای از مروارید میان تهی است که عرض آن شصت میل^۱ است و در هر زاویه آن همسرانی وجود دارند که ساکنان زوایای دیگر را نمی‌بینند و مؤمن گرد آنان می‌چرخند. و دو بهشت که ظروف و آنچه در آنهاست از نقره‌اند و دو بهشت که ظروف و آنچه در آنهاست از طلا هستند و میان مردم و نگریستن به پروردگارشان هیچ مانعی جز ردای کبریایی بر چهره‌ی خداوند متعال در بهشت جاویدان نیست».

۵۴۵۴-۲۲۴۴- (۱) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «بَيْنَا أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي مَجْلِسٍ لَهُمْ إِذْ سَطَعَ لَهُمْ نُورٌ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَرَفَعُوا رُءُوسَهُمْ، فَإِذَا الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ أَشْرَفَ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! سَلُونِي. فَقَالُوا: نَسْأَلُكَ الرِّضَى عَنَّا، قَالَ: رِضَائِي أَحْلُكُمْ دَارِي، وَأَنَا لَكُمْ كَرَامَتِي، وَهَذَا أَوَانُهَا فَسَلُونِي، قَالُوا: نَسْأَلُكَ الزِّيَادَةَ، قَالَ: فَيُؤْتُونَ بِنَجَائِبٍ مِنْ يَأْفُوتِ أَحْمَرَ أَرْمَتِهَا زُمْرُدٌ أَحْضَرٌ، وَيَأْفُوتِ أَحْمَرٌ، فَيُحْمَلُونَ عَلَيْهَا، تَضَعُ حَوَافِرُهَا عِنْدَ مُنْتَهَى طَرْفِهَا، فَيَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَشْجَارٍ عَلَيْهَا الثَّمَارُ فَتَجِيءُ جَوَارٍ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ، وَهِنَّ يَقْلُنَّ: نَحْنُ النَّاعِمَاتُ فَلَا تَبَأْسُ، وَنَحْنُ الْخَالِدَاتُ فَلَا نَمُوتُ، أَزْوَاجُ قَوْمٍ كِرَامٍ، وَيَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِكُتُبَانٍ مِنْ مِسْكِ أَبْيَضٍ أَذْفَرٍ، فَيَنْتَرُّ عَلَيْهِمْ رِيحًا يُقَالُ لَهَا: الْمُثِيرَةُ، حَتَّى تَنْتَهِيَ بِهِمْ إِلَى جَنَّةِ عَدْنٍ، وَهِيَ قَصَبَةُ الْجَنَّةِ^۲، فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبَّنَا! قَدْ جَاءَ الْقَوْمُ. فَيَقُولُ: مَرْحَبًا بِالصَّادِقِينَ،

(۱) تقریباً صد و بیست کیلومتر.

(۲) لعل المراد: وسطها.

مَرْحَبًا بِالطَّائِعِينَ، قَالَ: فَيُكْشَفُ لَهُمُ الْحِجَابُ، فَيَنْظُرُونَ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، فَيَتَمَتُّعُونَ بِنُورِ الرَّحْمَنِ حَتَّى لَا يَنْظُرَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا. ثُمَّ يَقُولُ: أَرْجِعُوهُمْ إِلَى الْقُصُورِ بِالشَّحْفِ. فَيَرْجِعُونَ وَقَدْ أَبْصَرَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَدَلِكِ قَوْلُهُ: ﴿نُزُلًا مِّنْ غُفُورٍ رَّحِيمٍ﴾».

رواه أبو نعيم والبيهقي - واللفظ له ^١ -، وقال: «وقد مضى في هذا الكتاب يعني في «كتاب البعث» وفي «كتاب الرؤية» ما يؤكد ما روي في هذا الخبر» انتهى.

(منكر) وهو عند ابن ماجه وابن أبي الدنيا مختصراً قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَيْنَا أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي نَعِيمِهِمْ إِذْ سَطَعَ لَهُمْ نُورٌ، فَرَفَعُوا رُءُوسَهُمْ فَإِذَا الرَّبُّ جَلَّ جَلَالُهُ قَدْ أَشْرَفَ عَلَيْهِمْ مِنْ فَوْقِهِمْ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! قَالَ: وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿سَلَّمَ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَّحِيمٍ﴾، فَلَا يَلْتَفِتُونَ إِلَى شَيْءٍ مِنَ النَّعِيمِ مَا دَامُوا يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ حَتَّى يَحْتَجِبَ عَنْهُمْ، وَتَبَقَى فِيهِمْ بَرَكَتُهُ وَنُورُهُ».

هذا لفظ ابن ماجه، والآخر بنحوه ^٢.

٥٤٥٥-٣٧٦١- (٤) (حسن لغيره) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«أَتَانِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفِي يَدِهِ مِرْآةٌ بَيْضَاءُ، فِيهَا نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ؛ فَقُلْتُ: مَا هَذِهِ يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ: هَذِهِ الْجُمُعَةُ يَعْرِضُهَا عَلَيْكَ رَبُّكَ لِتَكُونَ لَكَ عِيدًا وَلِقَوْمِكَ مِنْ بَعْدِكَ، تَكُونُ أَنْتَ الْأَوَّلُ، وَتَكُونُ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى مِنْ بَعْدِكَ. قَالَ: مَا لَنَا فِيهَا؟ قَالَ: فِيهَا خَيْرٌ لَّكُمْ، فِيهَا سَاعَةٌ مِّن دَعَا رَبِّهِ فِيهَا بِخَيْرٍ هُوَ لَهُ قِسْمٌ إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ، أَوْ لَيْسَ لَهُ

(^١) قلت: في إسناده (٤٩٣/٢٤٩) (الكديمي)، وهو كذاب، بسنده عن الفضل بن عيسى الرقاشي، وهو منكر الحديث، وقد رواه غيره عنه مختصراً نحوه وهو الآتي بعده. ورواه عن طريق (الكديمي) أبو نعيم أيضاً في "الحلية" (٢٠٨/٦-٢٠٩)، ومن طريقه ابن الجوزي في "الموضوعات" (٣/٢٦١-٢٦٢).

(^٢) يعني ابن أبي الدنيا في "صفة الجنة" (٩٧/٤٤)، وكذا أبو نعيم في "الصفة" (١/١١٨-١١٩/٩١)، وفيه (الرقاشي) كما ذكرت آنفاً، وخلط الجهلة الثلاثة في تخريجهم إياه بينه وبين الذي قبله متناً وسنداً، فلم يميزوا بينهما، وشملوهما بقولهم: "ضعيف" فقط!! وهذا المختصر مخرج في تعليقي على "شرح الطحاوية" (ص ١٧١/التاسعة).

بِقِسْمٍ إِلَّا ادْخِرَ لَهُ مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ، أَوْ تَعَوَّذَ فِيهَا مِنْ شَرِّ هُوَ عَلَيْهِ مَكْتُوبٌ؛ إِلَّا أَعَادَهُ،
 أَوْلَيْسَ عَلَيْهِ مَكْتُوبٌ؛ إِلَّا أَعَادَهُ مِنْ أَعْظَمَ مِنْهُ. قلتُ: ما هذه النكتة السوداء فيها؟
 قال: هذه الساعة تقوم يوم الجمعة، وهو سيد الأيام عندنا، ونحن ندعوه في الآخرة:
 (يوم المزيد). قال: قلتُ: لم ندعونه يوم المزيد؟ قال: إِنَّ رَبَّكَ ﷻ اتَّخَذَ فِي الْجَنَّةِ وادياً
 أْفِيحَ مِنْ مِسْكِ أْبْيَضَ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ نَزَلَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ عَلِيِّينَ عَلَى كَرْسِيِّهِ،
 ثُمَّ حَفَّ الْكُرْسِيَّ بِمَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ، وَجَاءَ النَّبِيُّونَ حَتَّى يَجْلِسُوا^١ عَلَيْهَا، ثُمَّ حَفَّ الْمَنَابِرَ
 بِكَرَاسِيٍّ مِنْ ذَهَبٍ، ثُمَّ جَاءَ الصَّدِيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ، حَتَّى يَجْلِسُوا^٢ عَلَيْهَا، ثُمَّ يَجِيءُ أَهْلُ
 الْجَنَّةِ حَتَّى يَجْلِسُوا^٣ عَلَى الْكَثِيبِ، فَيَتَجَلَّى لَهُمْ رَبُّهُمْ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَتَّى يُنْظَرَ إِلَى وَجْهِهِ،
 وَهُوَ يَقُولُ: أَنَا الَّذِي صَدَقْتُمْ وَعَدِي، وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعَمَتِي، هَذَا مَحَلُّ كِرَامَتِي،
 فَسَلُونِي؛ فَيَسْأَلُونَهُ الرَّضَا، فَيَقُولُ ﷻ: رِضَائِي أَحَلَّكُمْ دَارِي، وَأَنَا لَكُمْ كِرَامَتِي،
 فَسَلُونِي؛ فَيَسْأَلُونَهُ حَتَّى تَنْتَهِيَ رَغْبَتُهُمْ. فَيَفْتَحُ لَهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ
 سَمِعَتْ، وَلَا حَظَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ إِلَى مَقْدَارِ مُنْصَرَفِ النَّاسِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، ثُمَّ يَصْعَدُ الرَّبُّ
 تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى كَرْسِيِّهِ، فَيَصْعَدُ مَعَهُ الشُّهَدَاءُ وَالصَّدِيقُونَ - أَحْسَبُهُ قَالَ: - وَيَرْجِعُ
 أَهْلَ الْغُرْفِ إِلَى غُرْفِهِمْ دُرَّةً بِيضَاءً، لَا فَصَمَ فِيهَا وَلَا وَصَمَ، أَوْ يَأْقُوتَةَ حُمْرَاءَ، أَوْ زَبْرَجْدَةَ
 خَضْرَاءَ، مِنْهَا عُرْفُهَا وَأَبْوَابُهَا، مَطْرَدَةٌ فِيهَا أَنْهَارُهَا، مَتَدَلِّيَةٌ فِيهَا ثَمَارُهَا، فِيهَا أَزْوَاجُهَا
 وَخَدْمُهَا، فَلْيَسُوا إِلَى شَيْءٍ أَحْوَجَ مِنْهُمْ إِلَى يَوْمِ الْجُمُعَةِ لِيَزِدَادُوا فِيهِ كِرَامَةً، وَلِيَزِدَادُوا
 فِيهِ نَظْرًا إِلَى وَجْهِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَلِذَلِكَ دُعِيَ (يَوْمَ الْمَزِيدِ)».

(١) كذا الأصل، وكذلك في "كشف الأستار" (٤/١٩٤-١٩٦)، وهو جار على أن (حتى) ناصبة هنا، لكن في
 نقل الناجي (١/٢٢١) بلفظ (حتى يجلسون) بالنون في الثلاثة مواضع وقال: "كذا وجدت هذه الألفاظ
 هنا بالنون بتقدير أن لفظة (حتى) ليست الناصبة، ورأيتها كلها بالألف بخط شيخنا ابن حجر في "مجمع
 الزوائد" للهيتمي. والله أعلم".

(٢) انظر الحاشية السابقة.

(٣) انظر الحاشية السابقة.

رواه ابن أبي الدنيا، والطبراني في «الأوسط» بإسنادين أحدهما جيد قوي، وأبو يعلى مختصراً ورواه رواة «الصحيح»، والبزار، واللفظ له.

(الفَصْم) بالفاء: هو كسر الشيء من غير أن تفصله. و(الْوَصْم) بالواو: الصدع والعيب.

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «جبرئیل با آینه‌ی سفیدی که در آن نکته‌ی سیاهی وجود داشت، نزد من آمد؛ گفتم: ای جبریل، این چیست؟ گفت: این روز جمعه است که خداوند آن را بر تو عرضه می‌کند تا عیدی برای تو و قومت بعد از تو باشد تا روز اول برای تو و روز یهود و نصاری بعد از تو باشد. گفتم: بهره‌ی ما از آن چیست؟ گفت: خیر زیادی برای شما در آن هست. در آن ساعتی است که هر کس پروردگارش را در آن بخواند چنانچه نصیب وی باشد خیری که خواسته به او داده می‌شود و اگر نصیبی نداشته باشد، برای او اجری بزرگ‌تر ذخیره خواهد شد. و اگر از شری که برای او نوشته شده پناه ببرد، به او پناه داده می‌شود و اگر برایش نوشته نشده باشد، از شری بزرگ‌تر در پناه قرار می‌گیرد. گفتم: این نکته سیاه در آن چیست؟ گفت: این قیامت است که در روز جمعه به پا می‌شود و آن مهم‌ترین روز نزد ما به حساب می‌آید و ما در روز قیامت آن را یوم المیزد می‌خوانیم. گفتم: چرا آن را یوم المیزد می‌خوانید؟ گفت: خداوند در بهشت دشتی وسیع‌تر از مسک سفید آماده کرده و در روز جمعه از علیین بر کرسی‌اش فرود می‌آید، سپس کرسی را با منبری از نور می‌پوشاند و پیامبران می‌آیند تا بر آن بنشینند سپس منابر را با کرسی‌هایی از طلا می‌پوشاند و صدیقین و شهدا آمده بر آن می‌نشینند و بعد از آن اهل بهشت آمده و بر تپه‌ای می‌نشینند. سپس خداوند بر آنها متجلی می‌گردد تا به چهره‌اش بنگرند و می‌گوید: من کسی هستم که در وعده‌ام به شما راست گفتم و نعمتم را بر شما کامل نمودم، این جایگاه بزرگواری من است پس از من بخواهید. همگی رضایت او را می‌طلبند؛ خداوند می‌فرماید: رضایت من بهشت را جایگاه شما قرار داد. و کرامت و بزرگواریم را دریافت نمودید، پس خواسته‌های‌تان را بگوئید؛ پس خواسته‌های‌شان را می‌گویند تا تمام آرزوها و آمال‌شان به پایان می‌رسد؛ در همین حال نعمت‌هایی برای آنها می‌گشاید که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب انسانی خطور کرده، که این دیدار به اندازه‌ی خارج شدن مردم از نماز جمعه می‌باشد سپس خداوند بر کرسی‌اش بالا می‌رود و همراه او شهدا و صدیقین صعود می‌کنند و اهل منازل به

منازل مرواریدی سفید رنگ که در آن هیچ شکستگی و عیبی وجود ندارد یا یاقوت سرخ رنگ یا زبرجد سبز رنگ که قصرهای آن و دره‌هایش از جنس آنها است، بر می‌گردند. نهرها در میان آن کشیده و ثمره‌هایش آویزان و در آن همسران و خدمتگذارانش می‌باشند. و به چیزی احتیاج ندارند مگر روز جمعه تا در آن روز کرامت آنها افزون گردد و هر چه بیشتر به چهره‌ی خداوند بنگرند؛ به همین سبب (یوم المزید) نامیده می‌شود».

۵۴۵۶-۲۲۴۵- (۲) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ حذيفة رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ:

«أتاني جبريلُ فإذا كَفَّهَ مرآةً كأصْفَى المرايا وأحْسَنَها، وإذا في وسطها لمعةٌ سوداءُ، - قال: - قلتُ: يا جبريلُ! ما هذه؟ قال: هذه الدنيا صفاؤها وحُسْنُها. - قال: - قلتُ: وما هذه اللُّمعةُ السوداءُ في وسطها؟ قال: هذه الجُمعةُ، قال: [قلت: «وما الجمعة؟»؟ قال: [يومٌ من أيامِ ربِّك عظيمٌ، وسأخبرُك بشرفِهِ وفضلهِ واسمِهِ في الدنيا والآخرةِ: أمَّا شرفُهُ وفضلهِ واسمُهُ في الدنيا؛ فإنَّ الله تبارك وتعالى جَمَعَ فيه أمرَ الخلقِ، وأمَّا ما يُرجى فيه؛ فإنَّ فيه ساعةً لا يوافقُها عبدٌ مسلمٌ أو أمةٌ مُسلمةٌ يسألانِ الله فيها خيراً؛ إلا أعطاهما إياه. وأمَّا شرفُهُ وفضلهِ واسمُهُ في الآخرةِ؛ فإنَّ الله تعالى إذا صَيَّرَ أهلَ الجنةِ إلى الجنةِ، وأدخَلَ أهلَ النارِ النارَ، وجرت عليهم أيامها وساعتُهما، ليس بها ليلٌ ولا نهارٌ إلا قد عَلِمَ اللهُ مقدارَ ذلك وساعاتِهِ، فإذا كانَ يومَ الجُمعةِ في الحينِ الذي يبرزُ أو يخرجُ فيه أهلُ الجُمعةِ إلى جُمُعَتِهِم نادى مُنادٍ: يا أهلَ الجنةِ! اخرجوا إلى دارِ المزيدي؛ لا يعلمُ سَعَتَها وعرضَها وطولُها إلا اللهُ ﷻ، فيخرجونَ في كُثبانٍ مِنَ المسكِ - قال حذيفة: وإنَّه لَهُوَ أشدُّ بياضاً من دقيقكم هذا، - قال: فيخرجُ غلمانُ الأنبياءِ بمنابرٍ من نورٍ، ويخرجُ غلمانُ المؤمنين بكراسيٍّ من ياقوتٍ. - قال: - فإذا وُضعت لَهُم وأخذَ القومُ مجالسَهُم، بَعَثَ اللهُ تبارك وتعالى عليهم ريحاً تُدعى المثيرَةَ، تُثيرُ عليهم أثابيرَ المسكِ الأبيضِ، فتدخلُهُ من تحتِ ثيابِهِم، وتُخرجُهُ في وجوهِهِم وأشعارِهِم، فتلكَ الریحُ أعلمُ كيفَ تصنعُ بذلكِ المسكِ من امرأةٍ أحدِكم لو دُفِعَ إليها ذلك الطيبُ بإذنِ الله. - قال: -

(^۱) ما بين المعقوفتين يسقط من الطبعة السابقة (۲/۵۱۲- «الضعيف») والمنيرية (۴/۲۷۵/۶)، وهو مثبت

في «البحر الزخار» (۷/۲۸۹) و«كشف الأستار» (۴/۱۹۳) و«مجمع الزوائد» (۱۰/۴۲۲). [ش]

[ثُمَّ يُوْحِي اللهُ سُبْحَانَهُ إِلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ فَيَوْضَعُ بَيْنَ ظَهْرَانِي الْجَنَّةِ وَبَيْنَهُ وَبَيْنَهُمُ الْحُجُبُ، فَيَكُونُ أَوَّلُ مَا يَسْمَعُونَ مِنْهُ أَنْ] يَقُولُ: أَيْنَ عِبَادِي الَّذِينَ أَطَاعُونِي بِالْغَيْبِ، وَلَمْ يَرُونِي، وَصَدَّقُوا رُسُلِي وَاتَّبَعُوا أَمْرِي؟ فَسَلُونِي فَهَذَا يَوْمُ الْمَزِيدِ؛ - قَالَ: - فَيَجْتَمِعُونَ عَلَى كَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ: رَبِّ! رَضِينَا عَنْكَ فَارْضَ عَنَّا، - قَالَ: - فَيَرْجِعُ اللهُ تَعَالَى فِي قَوْلِهِمْ: أَنْ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ إِنِّي لَوْ لَمْ أَرْضَ عَنْكُمْ لَمَا أَسْكَنْتُكُمْ جَنَّتِي، فَسَلُونِي فَهَذَا يَوْمُ الْمَزِيدِ - قَالَ: - فَيَجْتَمِعُونَ عَلَى كَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ: رَبِّ! وَجْهَكَ، [رَبِّ وَجْهَكَ] أَرِنَا نَنْظُرَ إِلَيْهِ، فَيَكْشِفُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى تِلْكَ الْحُجُبَ وَيَتَجَلَّى لَهُمْ، فَيَعْشَاهُمْ مِنْ نُورِهِ شَيْءٌ لَوْلَا أَنَّهُ قَضَى عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَحْتَرِقُوا لِاحْتِرَقُوا مِمَّا غَشِيَهُمْ مِنْ نُورِهِ. - قَالَ: - ثُمَّ يَقَالُ لَهُمْ: ارْجِعُوا إِلَى مَنَازِلِكُمْ. - قَالَ: - فَيَرْجِعُونَ إِلَى مَنَازِلِهِمْ وَقَدْ خَفُّوا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ، وَخَفِينَ عَلَيْهِمْ مِمَّا غَشِيَهُمْ مِنْ نُورِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، فَإِذَا صَارُوا إِلَى مَنَازِلِهِمْ تَرَادَّ النُّورُ وَأَمَكْنَ حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى صُورِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا. - قَالَ: - فَتَقُولُ لَهُمْ أَزْوَاجُهُمْ: لَقَدْ خَرَجْتُمْ مِنْ عِنْدِنَا عَلَى صُورَةٍ، وَرَجَعْتُمْ عَلَى غَيْرِهَا. - قَالَ: - فَيَقُولُونَ: ذَلِكَ بَأَنَّ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى تَجَلَّى لَنَا فَانْظَرْنَا مِنْهُ إِلَى مَا خَفِينَا بِهِ عَلَيْكُمْ. - قَالَ: - فَلَهُمْ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ الضَّعْفُ عَلَى مَا كَانُوا. -] قَالَ: - وَذَلِكَ قَوْلُهُ ﷺ: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [١].

رواه البزار^١.

(١) قلت: سياقه في "مسنده: البحر الزخار" (٧/٢٨٩-٢٩٠)، و"كشف الأستار" (٤/١٩٣-١٩٤)، و"مجمع الزوائد" (١٠/٤٢٢) - وقد عراه للبزار، وقال: "وفيه القاسم بن مطيب، وهو متروك" - يختلف عن السياق هنا، ففي هذا من الزيادات ما ليس في ذلك، أهمها الزيادات المشار إليها بالمعكوفات، وكذلك ليس في ذلك قوله: "ذلك الطيب باذن الله"، وإنما فيه "طيب أهل الدنيا". وللتحقيق رجعت إلى كتاب ابن القيم: "حادي الأرواح"، فوجدته قد ساق الحديث بطوله (٢/١٢٣-١٢٦) بإسناد ابن بطة، وإسناد البزار، ولدى مقابلي لسياقه فيه بسياق البزار، تجلّى لي أنه لابن بطة، وأنه سياق المؤلف، فكان عليه أن يعزوه لابن بطة أيضاً. هذا وكان في أصلنا المطبوع من "الترغيب" بعض الأخطاء - لعلها مطبعية - صححتها من "الحادي" أهمها زيادة سطر كامل ما بين قوله: "امرأة أحدكم لو دفع إليها" وقوله: "ذلك الطيب". فحذفتها.

٥٤٥٧-٢٢٤٦- (٣) (ضعيف) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:
 «إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةٌ لَمَنْ يَنْظُرُ إِلَى جَنَانِهِ وَأَزْوَاجِهِ وَنَعِيمِهِ وَحَدَمِهِ وَسُرْرِهِ مَسِيرَةً
 أَلْفَ سَنَةٍ، وَأَكْرَمُهُمْ عَلَى اللَّهِ مَنْ يَنْظُرُ إِلَى وَجْهِهِ غَدْوَةً وَعَشِيَّةً». ثُمَّ قرأ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
 ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ. إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾.
 رواه أحمد والترمذي، وتقدم [هنا ٢- فصل ٤].

ورواه ابن أبي الدنيا^١ مختصراً؛ إلا أنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَفْضَلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ
 مَنْزِلَةٌ؛ مَنْ يَنْظُرُ إِلَىٰ وَجْهِ اللَّهِ تَعَالَىٰ كُلَّ يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ».

٥٤٥٨-٣٧٦٢- (٥) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:
 «إِنَّ اللَّهَ ﷻ يَقُولُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! فَيَقُولُونَ: لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَسَعْدَيْكَ، وَالخَيْرُ فِي
 يَدَيْكَ! فَيَقُولُ: هَلْ رَضِيتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَمَا لَنَا لَا نَرْضَىٰ يَا رَبَّنَا! وَقَدْ أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ
 أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ؟ فَيَقُولُ: أَلَا أُعْطِيكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُونَ: وَآيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ
 مِنْ ذَلِكَ؟! فَيَقُولُ: أَحَلُّ عَلَيْكُمْ رِضْوَانِي فَلَا أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا».
 رواه البخاري ومسلم والترمذي.

از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند به بهشتیان
 می‌فرماید: ای بهشتیان؛ جواب می‌دهند: پروردگارا، آماده و گوش به فرمان تو هستیم
 و تمام خیرها بدست توست. خداوند متعال می‌فرماید: آیا راضی شدید؟ می‌گویند:
 پروردگارا، چگونه راضی نشویم درحالی که به ما نعمت‌هایی عطا نمودی که به هیچیک
 از بندگانت عطا نکرده‌ای. خداوند متعال می‌فرماید: آیا به شما بیش از این ندهم؟ پس
 آنان می‌گویند: پروردگارا، چه چیزی از این بیشتر و بهتر است؟ خداوند متعال
 می‌فرماید: رضایت من شامل حال‌تان شده است و هرگز پس از این بر شما خشم
 نخواهم گرفت».

وأما الجهلة الثلاثة فهم في واد، والتحقيق الذي زعموه في واد، وبعض ما سبق التنبيه عليه كافٍ لإدانتهم،
 وأنهم يهرفون بما لا يعرفون.

(١) في "صفة الجنة" (٩٦/٤٤)، وتقدم هناك في رواية البيهقي.

۱۷ - (فصل في أن أعلى ما يخطر على البال أو يجوزه العقل من حسن الصفات المتقدمة فالجنة وأهلها فوق ذلك)

فصلی در بیان اینکه بهشت و بهشتیان از صفات نیکویی که به ذهن خطور می‌کند یا عقل آن را ممکن می‌داند نیکوترند

۵۴۵۹-۳۷۶۳- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ. وَاقْرَأُوا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾». رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: برای بندگان نیک و صالح خودم نعمت‌هایی آماده کرده‌ام که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ‌کس خطور نکرده است و مصداق آن در قرآن مجید این است: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ [السجدة: ۱۷] «پس هیچ‌کس نمی‌داند چه پاداش‌های (عظیمی) که مایهٔ روشنی چشم‌هاست برای آنها نهفته شده است».

۵۴۶۰-۳۷۶۴- (۲) (صحیح) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه قَالَ: شَهِدْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَجْلِسًا وَصَفَ فِيهِ الْجَنَّةَ حَتَّى انْتَهَى، ثُمَّ قَالَ فِي آخِرِ حَدِيثِهِ: «فِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ»، ثُمَّ قَرَأَ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ: ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾. رواه مسلم.

سهل بن سعد الساعدی رضی الله عنه می‌گوید: با رسول الله صلی الله علیه و آله در مجلسی حاضر شدم که توصیف بهشت می‌نمودند؛ سپس در آخر حدیث می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «در بهشت نعمت‌هایی است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ‌کس خطور نکرده است». سپس این آیه را تلاوت نمود: ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ

الْمُضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ. فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿[السجدة: ۱۶-۱۷]﴾ «پهلوهای شان از بسترها (در دل شب) دور می‌شود، پروردگارشان را با بیم و امید می‌خوانند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. پس هیچکس نمی‌داند چه پادشاهای (عظیمی) که مایهٔ روشنی چشم‌هاست برای آنها نهفته شده است، به (پاس) آنچه که (در دنیا) انجام می‌دادند».

۵۴۶۱-۳۷۶۵- (۳) (صحیح) وَعَنْ دَاوُدَ بْنِ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ ۞ عَنِ النَّبِيِّ ۞ قَالَ: «لَوْ أَنَّ مَا يُقَالُ تُظْفَرُ مِمَّا فِي الْجَنَّةِ بَدَأَ لَتَزَخَّرَفَ لَهُ مَا بَيْنَ حَوَافِقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَطْلَعَ فَبَدَأَ سِوَارُهُ؛ لَطَمَسَ ضَوْءَ الشَّمْسِ كَمَا تَطْمِسُ الشَّمْسُ ضَوْءَ النَّجُومِ».

رواه ابن أبي الدنيا والترمذي وقال: «حدیث حسن غریب»^۱.

از سعد بن ابی وقاص ۞ روایت است که رسول الله ۞ فرمودند: «اگر کسی به اندازه‌ی توان حملش از نعمات بهشت آشکار می‌کرد، تمام جوانب آسمان‌ها و زمین را می‌آراست و اگر مردی از اهل بهشت بر اهل دنیا ظاهر می‌گردید، انگویش نور خورشید را محو می‌کرد چنانکه خورشید نور ستارگان را محو می‌کند».

۵۴۶۲-۲۲۴۷- (۱) (ضعیف) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ۞ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ۞: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ جَنَّةَ (عَدْنٍ) خَلَقَ فِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، ثُمَّ قَالَ لَهَا: تَكَلَّمِي. فَقَالَتْ: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾».

وفي رواية: «خَلَقَ اللَّهُ جَنَّةَ عَدْنٍ بِيَدِهِ، وَدَلَّى فِيهَا ثِمَارَهَا، وَشَقَّ فِيهَا أَنْهَارَهَا، ثُمَّ قَالَ لَهَا: تَكَلَّمِي. فَقَالَتْ: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾. فَقَالَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يُجَاوِرُنِي فِيكَ بِحَيْلٍ».

(^۱) قلت وهو كما قال، بل أعلى، فإن له طرقاً أخرى كما في "الصحيحة" (۳۳۹۶)، ورغم تحسین الترمذی فقد جزم المعلقون الثلاثة بضعفه! مع أنهم عزوه لـ "تاریخ البخاری"، وهو عنده بإسناد جيد، ومن غیر طریق الترمذی! أصلحهم الله تعالی، فقد أفسدوا كثيراً.

رواه الطبرانی في «الكبير» و«الأوسط» بإسنادين أحدهما جيد. [مضى هنا أول ۴ - فصل]. ورواه ابن أبي الدنيا من حديث أنس بنحوه. وتقدم لفظه [أيضاً ۴ - فصل / ۲].

۵۴۶۳-۳۷۶۶- (۴) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «فِي الْجَنَّةِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ». رواه الطبرانی والبخاري بإسناد صحيح.

ابوسعید خدری رضي الله عنه می گوید: شنیدم که رسول الله صلى الله عليه وسلم در مورد بهشت می فرمود: «در بهشت نعمت‌هایی است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده است».

۵۴۶۴-۳۷۶۷- (۵) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «قَيْدُ سَوْطٍ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَمِثْلُهَا مَعَهَا، وَلِقَابُ قَوْسٍ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمِثْلُهَا مَعَهَا، وَلَتَصِيفُ امْرَأَةٍ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمِثْلُهَا مَعَهَا». قُلْتُ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! مَا النَّصِيفُ؟ قَالَ: الْحِمَارُ. رواه أحمد بإسناد جيد.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «جای شلاق یکی از شما در بهشت، از دنیا و آنچه در آن است و مانند دنیا، بهتر است؛ و طول کمان یکی از شما در بهشت، از دنیا و آنچه در آن است و مانند دنیا بهتر است. و «نصیف» زنی بهشتی از دنیا و آنچه در آن است و مانند دنیا بهتر است». گفتم: ای ابوهریره! «نصیف» چیست؟ جواب داد: روسری.

(حسن) والبخاري، ولفظه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لِقَابُ قَوْسٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِمَّا تَطَّلِعُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ».

و در روایت بخاری آمده است: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «جای یک کمان در بهشت بهتر از آن چیزی است که خورشید بر آن طلوع نموده است».

(صحيح) وقال: «لَعْدُوَةٌ أَوْ رَوْحَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِمَّا تَطَّلِعُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَتَعْرُبُ».

و در روایتی آمده است: «صبحگاه یا شامگاهی در راه خدا بهتر است از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند».

(حسن صحیح) ورواه الترمذی و صححه، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَمْوَاعَ سَوَاطِئِ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَأَقْرَبُوا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾».

و در روایت ترمذی آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: «جای شلاقی در بهشت، از دنیا و آنچه در آن است بهتر می‌باشد؛ اگر می‌خواهید این آیه را بخوانید: ﴿فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾ [آل عمران: ۱۸۵] پس هر که از آتش (دوزخ) دور داشته شد و به بهشت در آورده شد، قطعاً رستگار شده است و زندگی دنیا چیزی جز مایه فریب نیست».

(صحیح) رواه الطبرانی في «الأوسط» مختصراً بإسناد رواه «الصحيح»، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَمَْوْضِعُ سَوَاطِئِ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ».

و در روایت طبرانی آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «جای شلاقی در بهشت، از آنچه میان آسمان و زمین است بهتر می‌باشد».

وابن حبان في «صحيحه»، ولفظه: قال: «غُدْوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَلَقَابُ قَوْسٍ أَحَدِكُمْ أَوْ مَوْضِعٌ قَدِمَ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَلَوْ أَنَّ امْرَأَةً أَطْلَعَتْ إِلَى الْأَرْضِ مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ لِأَصْأَتْ مَا بَيْنَهُمَا، وَلَمَلَأَتْ مَا بَيْنَهُمَا رِيحًا، وَلَتَصِيفُهَا عَلَى رَأْسِهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

و در روایت ابن حبان آمده است: «صبحگاه یا شامگاه در راه خدا از دنیا و آنچه در آن است با ارزش‌تر است؛ و جایی به اندازه‌ی کمان یکی از شما یا جای پایی در بهشت از دنیا و آنچه در آن است بهتر است؛ و اگر زنی از زنان بهشتی به زمین نظری بیندازد، بین زمین و آسمان را خوشبو و نورانی خواهد نمود؛ و روسری‌اش از دنیا و آنچه در آن است بهتر است».

(۱) الأصل: (وموضع)، والتصويب من "الترمذی" (۳۰۱۷).

۵۴۶۵-۳۷۶۸- (۶) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَعْدُوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَلَقَابٌ قَوْسٍ أَحَدِكُمْ أَوْ مَوْضِعٌ قَدَّهُ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَلَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ اطَّلَعَتْ إِلَى الْأَرْضِ لِأَصْءَاتٍ مَا بَيْنَهُمَا^۱، وَلَمَلَّتْ مَا بَيْنَهُمَا رِيحًا، وَلَتَصِيفُهَا - يَعْنِي خَمَارَهَا - خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

رواه البخاري ومسلم، والترمذي وصححه، واللفظ له^۴.

(القاب) در اینجا؛ گفته شده به معنای «القدر»^۵: اندازه می‌باشد. و گفته شده: عبارت است از فاصله‌ی دسته‌ی کمان تا قسمت خمیده کمان؛ و هر کمانی دو قاب دارد. و (القدّ) به کسر قاف و تشدید دال: شلاق؛ و معنای حدیث از این قرار است که: به اندازه‌ی کمان یکی از شما یا به اندازه‌ی جایی که شلاقش را در آن می‌گذارد، بهتر از دنیا و آنچه در آن است.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «صبحگاه یا شامگاهی در راه خدا از دنیا و آنچه در آن است با ارزش‌تر است؛ و مسافت کمان یکی از شما یا جای

(۱) الأصل: "غدوة" و"الأصءات الدنيا وما فيها، والتصحيح من "الترمذي" (۱۶۵۱)، وقد نبه عليه الحافظ الناجي (ق ۲/۲۳۱) رحمه الله، وغفل عنه الثلاثة الجهلة. وعلى الصواب وقع عند البخاري (۲۷۹۶) و(۶۵۶۸)، وكذا أحمد في "المسند" (۳/ ۱۴۱ و ۱۵۷ و ۲۶۴)، وليس عند مسلم (۶/ ۳۶) منه إلا جملة الغدوة.

(۲) الأصل: «قدمه»، وفي «الترمذي» (۱/ ۱۹۸- ط الهندية) و (۴/ ۱۸۱-۱۸۲ ط شاكر)، وكذا في ط بشار أيضاً: «يده»! والمثبت من البخاري (۲۷۹۶)، وكلام المصنف - الآتي - على الغريب يويده. [ش.].

(۳) الأصل: "غدوة" و"الأصءات الدنيا وما فيها، والتصحيح من "الترمذي" (۱۶۵۱)، وقد نبه عليه الحافظ الناجي (ق ۲/۲۳۱) رحمه الله، وغفل عنه الثلاثة الجهلة. وعلى الصواب وقع عند البخاري (۲۷۹۶) و(۶۵۶۸)، وكذا أحمد في "المسند" (۳/ ۱۴۱ و ۱۵۷ و ۲۶۴)، وليس عند مسلم (۶/ ۳۶) منه إلا جملة الغدوة.

(۴) قلت: هذا اللفظ أورده الهيثمي في "الموارد" (۲۶۲۹ و ۲۶۳۰)؛ ولا وجه لذلك، فإنه ليس على شرطه، كما نبه عليه الحافظ ابن حجر في هامشه.

(۵) في الطبعة السابقة (۳/ ۵۲۹): «القد»! والمثبت من المنيرية (۴/ ۲۷۸) وسائر الطبعات، ومن «النهاية»

پایش در بهشت، از دنیا و آنچه در آن است بهتر است؛ و اگر زنی از زنان بهشتی به زمین نظری بیفکند بین زمین و آسمان را خوشبو و نورانی خواهد نمود و روسری اش از دنیا و آنچه در آن است بهتر است».

(صحيح لغيره) وقد رواه البزار مختصراً بإسناد حسن قال: «مَوْضِعُ سَوَاطِ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

و در روایت بزار آمده است: «جای شلاقی در بهشت، از دنیا و آنچه در آن است بهتر است».

۵۴۶۶-۳۷۶۹- (۷) (صحيح) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: «لَيْسَ فِي الْجَنَّةِ شَيْءٌ مِمَّا فِي الدُّنْيَا إِلَّا الْأَسْمَاءُ».

رواه البيهقي^۱ موقوفاً بإسناد جيد.

ابن عباس رضي الله عنهما می گوید: از نعمت‌هایی که در بهشت وجود دارد هیچ کدام در دنیا نیست مگر نام آنها.

۱۸ - (فصل في خلود أهل الجنة فيها، وأهل النار فيها، وما جاء في ذبح الموت)

فصلی در جاودانگی بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ و آنچه در باب ذبح مرگ وارد شده است

۵۴۶۷-۳۷۷۰- (۱) (صحيح لغيره) عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ، فَلَمَّا قَدِمَ عَلَيْهِمْ قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَيْكُمْ، يُخْبِرُكُمْ أَنَّ الْمَرَدَّ إِلَى اللَّهِ؛ إِلَى جَنَّةٍ أَوْ نَارٍ، خُلُودٌ بِلَا مَوْتٍ، وَإِقَامَةٌ وَلَا ظَعْنٌ».

(^۱) قلت: أخرجه في "البعث" (۱/ ۳۶۸) من طريق وكيع عن الأعمش عن أبي ظبيان عن ابن عباس. وهذا إسناد صحيح على شرط البخاري كما حققته في "الصحيحه" (۲۱۸۸)، وأما الجهلة الثلاثة فقالوا بغير علم: "حسن موقوف"! ثم إنه قد رواه من هو أولى بالعزو من البيهقي، وهو هناد بن السري قال في "الزهد" (۱/ ۳۴۹): حدثنا وكيع به، وأخرجه الضياء في "المختارة". انظر "الصحيحه".

رواه الطبرانی في «الكبير» بإسناد جيد؛ إلا أن فيه انقطاعاً.

معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم او را به سوی یمن فرستاد؛ هنگامی که به آنجا رسید گفت: ای مردم، من نماینده‌ی رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به سوی شما هستم که می گوید: «بازگشت به سوی خداوند است، به سوی بهشت یا جهنم و جاودانگی بدون مرگ و اقامتی بدون کوچ».

وتقدم [۴- فصل] حدیث أبي هريرة في «بناء الجنة»، وفيه: «مَنْ يَدْخُلُهَا يَنْعَمُ وَلَا يَبْأَسُ، وَيَخْلُدُ لَا يَمُوتُ، لَا تَبَلَى ثِيَابُهُ، وَلَا يَفْتَنَى شَبَابُهُ». وحديث ابن عمر أيضاً بمثله.

«و هر کسی وارد بهشت شود در آن جاودانه و در ناز و نعمت خواهد بود و متحمل مشقت و خستگی نخواهد شد و نمی میرد و لباس هایش کهنه نمی شود و جوانی اش از بین نمی رود».

۵۴۶۸-۳۷۷۱- (۲) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہما عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يُنَادِي مُنَادٍ: إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَصِحُّوا فَلَا تَسْقَمُوا أَبَدًا، وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْيُوا فَلَا تَمُوتُوا أَبَدًا، وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَشَبُوا فَلَا تَهْرَمُوا أَبَدًا، وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَنْعَمُوا فَلَا تَبْأَسُوا أَبَدًا، فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَوُدُّوْا أَنْ تَلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾».

رواه مسلم^۱ والترمذي.

ابوسعید خدری و ابوهریره رضی اللہ عنہما روایت می کنند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «زمانی که اهل بهشت وارد بهشت گردیدند، ندا دهنده‌ای ندا سر می دهد: ای بهشتیان، برای همیشه صحیح و سالم باشید و بیمار نشوید، زنده بمانید و نمیرید و جوان بمانید و پیر نشوید و در ناز و نعمت باشید و متحمل سختی و مشقت نشوید و این مصداق فرموده خداوند است که می فرماید: ﴿وَوُدُّوْا أَنْ تَلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۴۳] «و (آنگاه) به آنان ندا داده می شود که: این بهشت را به پاداش آنچه انجام می دادید، به (شما داده اند و) ارث بردید».

^(۱) والسبب له في "صفة الجنة" (۸ / ۱۴۸)، والآية في (سورة الأعراف / ۴۳)، ونص الآية عند الترمذي (۳۲۴۱): «وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا...»، وهي في (سورة الزخرف / ۷۲). فتنبه.

۵۴۶۹-۳۷۷۲- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَيْضاً رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «يُوتَى بِالْمَوْتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَيْئَةِ كَبْشِ أَمْلَحٍ، فَيُنَادِي مُنَادٍ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! فَيَشْرَبُونَ وَيَنْظُرُونَ، فَيَقُولُ: هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ؛ هَذَا الْمَوْتُ، وَكُلُّهُمْ قَدْ رَأَوْهُ، ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: يَا أَهْلَ النَّارِ! فَيَشْرَبُونَ وَيَنْظُرُونَ، فَيَقُولُ: هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ؛ هَذَا الْمَوْتُ، وَكُلُّهُمْ قَدْ رَأَوْهُ، فَيَذْبَحُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ، وَيَا أَهْلَ النَّارِ! خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾، وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الدُّنْيَا.

رواه البخاري ومسلم والنسائي.

از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «در روز قیامت مرگ را به صورت یک قوچ خاکستری می آورند؛ منادی ندا می دهد: ای اهل بهشت، آنها سرهای شان را بلند کرده و نگاه می کنند؛ ندا دهنده می گوید: آیا این را می شناسید؟ می گویند: بله، این مرگ است و همگی مرگ را دیده اند. سپس ندا دهنده ندا می زند: ای دوزخیان، آنها سرها را بلند کرده و نگاه می کنند؛ منادی می گوید: آیا این را می شناسید؟ می گویند: بله، این مرگ است و همگی او را دیده اند. سرانجام مرگ بین بهشت و جهنم ذبح می شود. سپس منادی می گوید: ای بهشتیان، زندگی جاودانی خواهید داشت که مرگی به دنبال ندارد و ای دوزخیان، زندگی جاودانی خواهید داشت که مرگی بدنبال ندارد. سپس این آیه را خواند: ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [مریم: ۳۹] «و (ای پیامبر!) آنها را از روز حسرت بترسان، آنگاه که کار پایان پذیرد و آنها (همچنان) در غفلت اند و ایمان نمی آورند». و رسول الله صلى الله عليه وآله با دست به دنیا اشاره نمودند.

۰-۲۲۴۸- (۱) (ضعیف جداً) والترمذي، ولفظه: قال: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أُتِيَ بِالْمَوْتِ كَالْكَبْشِ الْأَمْلَحِ، فَيُوقَفُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَيَذْبَحُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ، فَلَوْ أَنَّ أَحَدًا مَاتَ فَرَحًا لَمَاتَ أَهْلُ الْجَنَّةِ، وَلَوْ أَنَّ أَحَدًا مَاتَ حُزْنًا لَمَاتَ أَهْلُ النَّارِ».

(یشرئبون) بشین معجمه ساکنه ثم راء ثم همزة مكسورة ثم [باء] موحدة مشددة؛ یعنی: گردن های شان را بلند می کنند تا ببینند.

۵۴۷۰-۳۷۷۳- (۴) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يُؤْتَى بِالْمَوْتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُوقَفُ عَلَى الصِّرَاطِ، فَيُقَالُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! فَيَطَّلِعُونَ خَائِفِينَ وَجَلِيلِينَ أَنْ يُخْرَجُوا مِنْ مَكَانِهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ، ثُمَّ يُقَالُ: يَا أَهْلَ النَّارِ! فَيَطَّلِعُونَ مُسْتَبْشِرِينَ فَرِحِينَ أَنْ يُخْرَجُوا مِنْ مَكَانِهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ، فَيُقَالُ: هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ قَالُوا: نَعَمْ؛ هَذَا الْمَوْتُ، قَالَ: فَيُؤْمَرُ بِهِ فَيُذْبَحُ عَلَى الصِّرَاطِ، ثُمَّ يُقَالُ لِلْفَرِيقَيْنِ كِلَاهُمَا: خُلُودٌ فِيمَا تَجِدُونَ، لَا مَوْتَ فِيهَا أَبَدًا».

روه ابن ماجه باسناد جيد.

از ابوهريره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مرگ را در روز قیامت آورده و روی پل صراط نگه می‌دارند، پس گفته می‌شود: ای اهل بهشت؛ پس بهشتیان با ترس و لرز از اینکه آنها را از جایگاهی که در آن هستند خارج کنند، آمده و می‌نگرند؛ سپس گفته می‌شود: ای اهل دوزخ؛ پس دوزخیان مزده دهنده و خوشحال از اینکه آنها را از مکانی که در آن هستند خارج کنند، آمده و می‌نگرند. پس گفته می‌شود: آیا این را می‌شناسید؟ همگی می‌گویند: بله، این مرگ است. پس دستور داده می‌شود که بر پل صراط ذبح شود؛ سپس به هر دو گروه گفته می‌شود: در جایی که هستید زندگی جاودان خواهید داشت و برای همیشه مرگی در آن نخواهد بود».

۵۴۷۱-۳۷۷۴- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يُؤْتَى بِالْمَوْتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُ كَبْشٌ أَمْلَحٌ، فَيُوقَفُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! فَيَقُولُونَ: لَيْبِكَ رَبَّنَا، قَالَ: فَيُقَالُ: هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ رَبَّنَا؛ هَذَا الْمَوْتُ، فَيُذْبَحُ كَمَا تُذْبَحُ الشَّاةُ، فَيَأْمَنُ هُوَ لَاءٌ، وَيَنْقَطِعُ رَجَاءُ هُوَ لَاءٌ».

رواه أبو يعلى - واللفظ له - والطبراني والبخاري، وأسانيدهم صحاح^۱.

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در روز قیامت مرگ را همچون گوسفندی خاکستری رنگ می‌آورند و بین بهشت و جهنم نگه می‌دارند؛ سپس ندا

(۱) كذا الأصل، وهو الموافق لـ "سنن ابن ماجه" (۴۳۲۷)، وكذا في "المسند" (۲/ ۲۶۱).

(۲) قلت: وهو كما قال، ونحوه كلام الهيثمي الذي نقله الجهله، ومع ذلك تجاهلوه وتوسطوا كعادتهم فقالوا:

"حسن! هداهم الله وعرفهم بأنفسهم، وقديماً قالوا: من عرف نفسه فقد عرف ربه.

دهنده‌ای ندا می‌دهد: ای اهل بهشت؛ می‌گویند: پروردگارا، دعوت را اجابت کردیم؛ پس گفته می‌شود: آیا این را می‌شناسید؟ می‌گویند: بله پروردگارا، این مرگ است؛ سپس ندا دهنده‌ای می‌گوید: ای جهنمیان؛ می‌گویند: پروردگارا، دعوت را اجابت کردیم؛ پس گفته می‌شود: آیا این را می‌شناسید؟ می‌گویند: بله پروردگارا؛ این مرگ است. پس همانند گوسفندی ذبح می‌گردد. بهشتیان احساس امن و امنیت می‌کنند و جهنمیان تمام امیدهای‌شان قطع می‌گردد».

۵۴۷۲-۳۷۷۵- (۶) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا صَارَ أَهْلُ الْجَنَّةِ إِلَى الْجَنَّةِ، وَأَهْلُ النَّارِ إِلَى النَّارِ، جِيءَ بِالْمَوْتِ حَتَّى يُجْعَلَ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، ثُمَّ يُذْبَحُ، ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! لَا مَوْتَ، يَا أَهْلَ النَّارِ! لَا مَوْتَ، فَيَزِدَادُ أَهْلَ الْجَنَّةِ فَرَحًا إِلَى فَرَحِهِمْ، وَ[يَزِدَادُ] أَهْلَ النَّارِ حُزْنًا إِلَى حُزْنِهِمْ».

از ابن عمر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «وقتی بهشتیان راهی بهشت و دوزخیان راهی دوزخ می‌گردند، مرگ آورده شده و بین بهشت و جهنم قرار داده می‌شود و ذبح می‌گردد؛ سپس ندا دهنده‌ای ندا می‌دهد: ای اهل بهشت، دیگر مرگی نیست و ای اهل دوزخ، دیگر مرگی نیست. و این بیش از پیش بر خوشحالی اهل بهشت می‌افزاید و بیش از پیش غم و اندوه دوزخیان را افزون می‌کند».

وفي رواية: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «يُدْخِلُ اللَّهُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، وَ[يُدْخِلُ] أَهْلَ النَّارِ النَّارَ، ثُمَّ يَقُومُ مُؤَدِّنٌ بَيْنَهُمْ، فَيَقُولُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! لَا مَوْتَ، وَيَا أَهْلَ النَّارِ! لَا مَوْتَ، كُلُّ خَالِدٍ فِيمَا هُوَ فِيهِ».

رواه البخاري ومسلم^۱.

و در روایتی آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند بهشتیان را راهی بهشت و دوزخیان را راهی دوزخ می‌گرداند؛ سپس ندا دهنده‌ای در میان آنها بلند شده و می‌گوید: ای اهل بهشت، دیگر مرگی نیست و ای اهل دوزخ، دیگر مرگی نیست؛ هر کس در جایگاهش برای همیشه ماندگار خواهد بود».

^(۱) قلت: الرواية الأولى لهما، والزيادة منهما، (خ ۶۵۴۸، م ۲۸۵۰)، والأخرى لمسلم، والزيادة منه، وللبخاري نحوه (۶۵۴۴) دون قوله: "كل خالد فيما هو فيه"، وغفل عن هذا كله المعلقون الثلاثة على عاداتهم!

کتاب را با حدیثی که امام بخاری رحمته الله کتابش را با آن به پایان رسانده، به پایان می‌بریم. ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «كَلِمَتَانِ حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ، خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ». [مضی ۱۴ - الذکر / ۷].

«دو کلمه نزد خداوند محبوب و بر زبان سبک و در ترازوی اعمال سنگین‌اند: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ»: خداوند پاک و منزّه است و به ستایش او مشغول هستیم، خداوند بزرگوار پاک و منزّه است».

(قال الحافظ: زكي الدين عبدالعظيم مملی هذا الكتاب رحمته الله): «وقد تمّ ما أرادنا الله به من هذا الإملاء المبارك، ونستغفر الله سبحانه مما زل به اللسان، أو داخله ذهول، أو غلب عليه نسيان؛ فإن كل مصنّف - مع التؤدة والتأني وإمعان النظر، وطول الفكر - قلّ أن ينفكّ عن شيء من ذلك، فكيف بالمملی مع ضيق وقته، وترادف همومه، واشتغال باله، وغربة وطنه، وغيبة كتبه؟! وقد اتفق إملاء عدة من الأبواب في أماكن كان الأليق با أن تذكر في غيرها، وسبب ذلك عدم استحضارها في تلك الأماكن، وتذكّرُها في غيرها، فأمليناها حسب ما اتفق، وقدمنا فهرست الأبواب أول الكتاب لأجل ذلك. وكذلك تقدم في هذا الإملاء أحاديث كثيرة جداً صحاح، وعلى شرط الشيخين أو أحدهما، وحسان؛ لم ننبه على كثير من ذلك، بل قلتُ غالباً: «إسناده جيد»، أو «رواته ثقات»، أو «رواة (الصحيح)»، أو نحو ذلك، وإنما منع من النص على ذلك تجويز وجود علة لم تحضرنی مع الإملاء^۱. وكذلك تقدم أحاديث كثيرة غريبة وشاذة متناً أو إسناداً، لم أتعرّض لذكر غرابتها وشدوذها^۲، والله أسأل أن يجعله خالصاً لوجهه الكريم، وأن يرفع به؛ إنه ذو الطول الواسع، والفضل العظيم».

(^۱) قلت: هذا نص من المؤلف رحمه الله أن قوله هو، وكذلك غيره: "رواته ثقات..." لا يعني تقوية الحديث، وقد شرحت ذلك في مقدمة هذا الكتاب، فأرجع إليه فإنه هام. لكن قرنه مع هذا القول ما قبله: "وإسناده جيد" ليس بجيد، لأنه نص في تقوية الحديث، كقوله: "إسناده حسن" كما هو معروف في علم (مصطلح الحديث)، فتنبه.

(^۲) قلت: وقد استدركت ذلك ما استطعت في هذا الكتاب كما تقدم، وذلك في "الضعيف" بصورة أبين وأوسع، وأحمدته تعالى على ما وقعت إليه، وأستغفره مما أكون أخطأت فيه، إنه سميع مجيب.